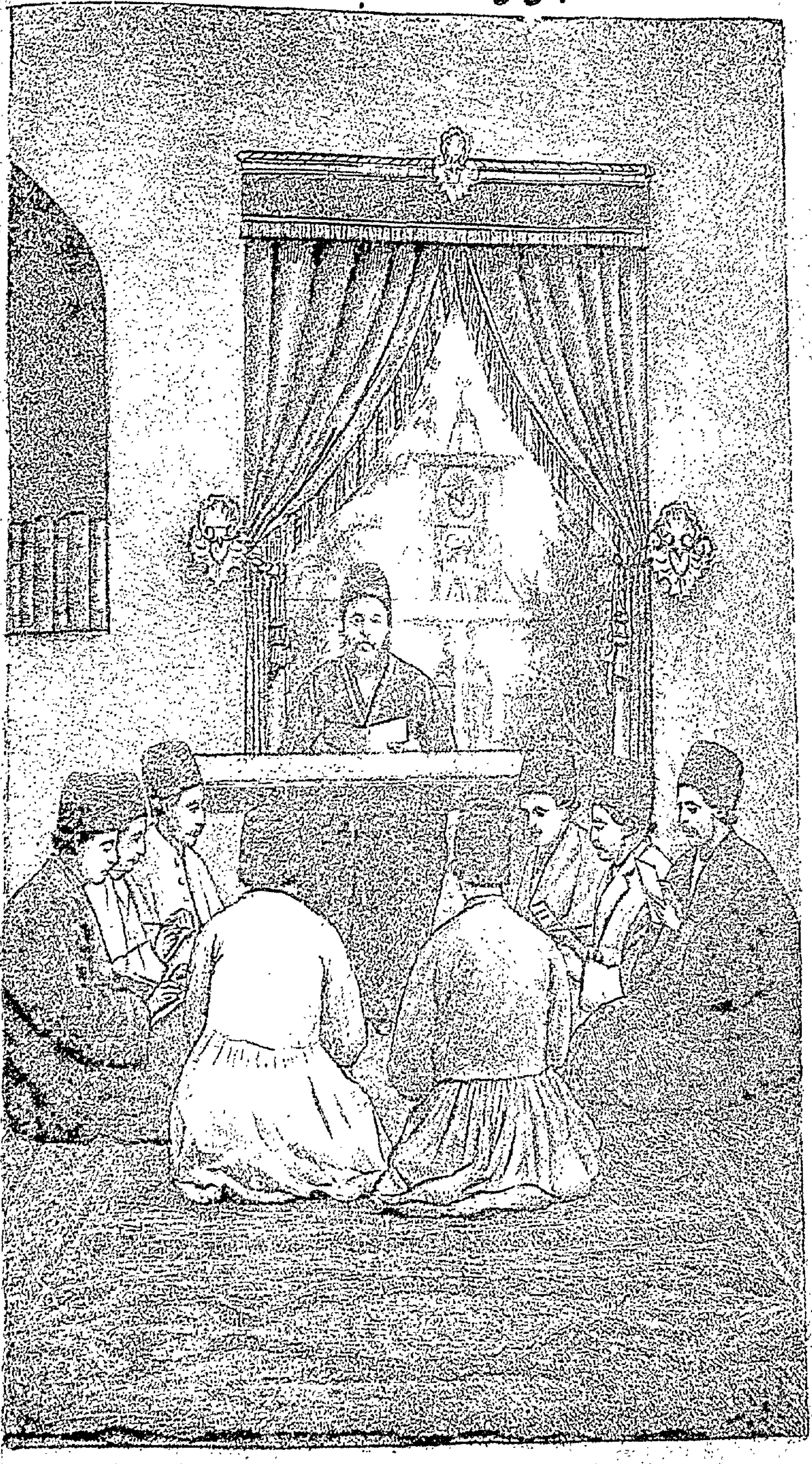
مجلس درس مؤلف در مدرسه مبارکه دار الفنون



هو المستعان

در عهد دولت جاوید مدت اعلیحضرت شاهنشاه
جمجاه دارای سکندرشان و دارای تاج و تخت کیان کاسر
اکاسره و کاسد بازار قیاصره ماحی ظلم و طغیان حامی اسلام و ایمان
ناصر دین مبین و حافظ شرع متین سلطان السلاطین و خاقان الخواقین ابن السلطان
السلطان والخاقان ابن الخاقان الخاقان ناصر الدین شاه قاجار لازالت
ایات شوکته محیطة بالسبع الشداد و ایام دولته منوطة بیوم التناد کتاب
جواهر الحکمهٔ ناصری که درشکل جمیع کتب طبیه و از تالیفات افلاطون زمان
و جالینوس دوران وحید عصر و فرید دهر ادیب اریب دانشمند لبیب
فاضل یگانه میرزا علی دکتر ملقب بمعتمد الاطبا طبیب مخصوص حضور همایون
و حکیمباشی حضرت مستطاب اسعد امجد والا شاهنشاهزاده اعظم
و ولیعهد معظم نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ مد
ظله العالی و رئیس کل اطبا و جراحان نظام و معلم کل طب و تشریح مدرسه
مبارکه دارالفنون و مدیر مجلس حفظ الصحه نظامی و سرتیب اول است
باتمام رسید الحق با اتقان اصطلاحات و حل معضلات و تعبیر اسامی
ادویه و عقاقیر و تبدیل اوزان را از زبانی بزبان دیگر ترجمه کردن با
سلاست عبارات و ایجاز کلمات و ملاحت اشارات بالفاظ موجزه
که نازل منزلهٔ معجزه است بهتر از این متصور نیست اللهم زد
توفیقه بتالیف سایر کتب الافرنجیه و در چاپخانه
مدرسه مبارکه بسعی و اهتمام عالیجاه آقا
میرزا عباس بانجام رسید فی شهر جمادی
الثانیه سنه ۱۳۰۴

# فهرست کتاب

مبطون

فصل

سیم

فصل ۳

# کتاب چهارم در امراض جهاز بول و تناسل

باب

## ضمیمه و اختتام کتاب باب اول در امراض مختلفه

از صفحهٔ ششصد و ده الی ششصد و بیست و یک ارقام فرانسه آن ترک شده

| | |
|---|---|
| *Rupia* | (۳) دوجند (روپیا) |
| *Pustules* | نوع چهارم جوشهای بثره (پستول) |
| *Acné* | (۱) حب البلوغ (آکنه) |
| *Impetigo* | (۲) زود زخم ـ قوبای اصفر (امپتیگو) |
| *Ecthyma* | (۳) اکتیما |
| *Papules* | نوع پنجم جوشهای معمت (پاپول) |
| *Prurigo* | (۱) حکّه (پرورپگو) |
| *Lichen* | (۲) داء الشیب (لیکن) |
| *Squames* | نوع ششم جوشهای خشکه (اسکوام) |
| *Pityriasis* | (۱) حزاز پی‌تیریازیس |
| *Ichthyose* | (۲) داء السمک (ایکتیوز) |
| *Psoriasis* | (۳) داء الصدف (پسوریازیس) |
| *Lèpre* | (۴) جذام (لپر) |
| *Tubercules* | نوع هفتم جوشهای حدبه (توبرکول) |
| *Lupus* | (۱) قرحهٔ اکال خوره (لوپوس) |

نمو

منطبعه

دارالطباعه علیه

خاصه سکه مبارکه

دارالفن

١٢٩٨

سنه

# هو الفتاح العلیم

مبارکست که افتتاح این کتاب مستطاب که در دهور و اعصار مطرح
انظار ارباب فضل و دانش و محط افکار خداوندان بصیرت و بینش که خلاصهٔ
طبقات آفرینشند خواهد شد بنام نامی و اسم سامی فرمانفرمای تیغ و قلم
نصرت افزای دیهیم و علم ثمرهٔ دوحهٔ مبارکهٔ دولت و شهریاری شاخهٔ شجرهٔ
طیبهٔ سلطنت و تاجداری مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح ولی
النعم عالی الهمم حضرت مستطاب اشرف امجد والا **نایب السلطنه**
امیر کبیر و وزیر جنگ دام اقباله الرشود زیرا که پرتو آفتاب عالمتاب تربیتش شاخ
خشک را شجرهٔ طوبی و سایهٔ بلند پایهٔ تقویتش پشهٔ لاغر را عنقا ساخته
چنانکه از آن پرتوی باین بندهٔ ضعیف تابید و منشأ اینهمه آثار عظیمه مثل
ترجمهٔ امراض عصبانی و تالیف کتاب تشریح مصور که اظهار عجایب صنع خالق
اکبر است و این کتاب و امثال اینها گردید

اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ از رخ ساقیست که در جام افتاد

---

تشکر بر وجود مسعود جناب جلالتمآب اجل **مخبر الدوله** وزیر علوم و
تلگرافخانهای ممالک محروسه و مدیر مدرسهٔ مبارکه دام اجلاله الازم و متحتم است
زیرا که احیاء امر تالیف بود ریاض علوم و فنون را که دو کار افسردگی و شرف پژمردگی
بود خضارتی تازه و نضارتی بی اندازه بخشود و سلسلهٔ جلیلهٔ حکما و دانشوران
که در سالف زمان بی نام و نشان بودند در این اوان سعادت توامان از یمن
توجهشان صاحب عز و شان گردیدند و دار الفنون که کل علم را مخزن و
جل حکم را معدن است از میامن مراقبت و محاسن مواظبتشان مشید الارکان

مسمی بالبیان گردید
بیادگار حکیم خجسته شیم طبیب مسیحا دم استاد نبیل و فیلسوف جلیل
صاحب اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مقرب الخاقان دکتر طولوزان
حکیم باشی حضور همایون که در دولت ابد مدت بخدمات کافیه معروف و
در تمام اوروپ بمناصب و شئونات فایقه موصوفند

امتنان از مساعی جمیله رئیس مدرسه مبارکه و مدیر مجلس جلیل دار الشورای
علیه مقرب الخاقان جناب [illegible] علیقلیخان سرتیپ اول و سایر منتظمین و
معلمین خاصه مقرب الخاقان محمد حسینخان سرتیپ و ناظم لازم است که هر یک
بابتدای وافی در انتشار علوم و ترتیب آداب و رسوم کوشیده مهندسین
صائب و اطبا حاذق و محاسبین دقیق تربیت کرده السنه مختلفه بانها
آموخته اند

# جواهر الحکمه ناصری

بسم الله الرحمن الرحیم

احمدك یا من تنزه عن مجانسة مخلوقاته فتعالی عن عوارض العلل والامراض وتقدس
من مشابهة مصنوعاته فتبری عن طوارق الجواهر والاعراض یا من ذکره انفع ما تداوی
به الانسان وشکره انجع تریاق القلوب والابدان فسبحان من ذابت اجسام المحبین
من هیبة جلاله وتقطعت اوصال العاشقین حین حجبهم عن مشاهدة جماله
لا اله الا انت اسکرتهم من رحیق حبك فشفیتهم من امراض القلب والدواهی و
اسقیتهم من شراب انسك فعرفتهم الاشیاء کما هی فذکرك البلسم الحاکم علی ادوائهم
بالاضمحلال وتوحیدك اکسیرهم الذی لیس لترکیبه اختلال فاسئلك ببرك الذی
ابدیت به غرائب المصنوعات ومجدك الذی عجز عن کنهه جمیع المخلوقات ان تهطل
امطار صلواتك علی خلاصة انبیائك وترسل ثنا وسلامك الی نقاوة خلفائك
محمد شافی ارواح الانبیا وفادزهر قلوب الاولیا والاتقیا وعلی آله واصحابه ما طیبت
الابدان او اهتزت من النسیم الاغصان خصوصا علی ابن عمه وخلیفته الذی قلوب
عارفیه بحبه مستشفیه وبولایته مستشفیه اما بعد چنین گوید بنده
جانی تربیت یافته دولت جاودانی علی بن زین العابدین الهمدانی پس از انکه موفق
شدم بترجمه کتاب امراض عصبانی وتالیف تشریح مصور موسوم بجواهر التشریح دو فن
طب وجراحی که زبده قواعد علوم متقدمین ونخبه فنون متاخرین ومعاصرین جمیع



ممالک

ممالک فرنگستان مدتی بود در دار الفنون مشغول بتعلیم آن بود امروز مقرر
شد که از اردو و مطبع مدرسهٔ مبارکهٔ شاهانه طبع نمایند بعض محسنات الازمر
نیز از سایر کتب و مخصوصاً از فن معالجات و عملیات بیشتر بر آن میافزاید که بی
نیاز از جمیع کتب شود و هر کس را کافی باشد برای پیشکش حضور اعلیحضرت
قوی شوکت سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین دوران محیی مراسم علم و فضل
مقنن قوانین حلم و عدل مثال حضرت بیمثال ظل ظلیل حضرت ذی الجلال
غیث الندی غوث الوری لیث الوغا شمس فلک سلطنت و شهریاری مرکز
دایرهٔ دولت و جهانداری السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان
بن الخاقان بن الخاقان شاهنشاه غازی خسرو صاحبقران ابدالله جیشه
وابدالله عیشه از آن موسوم بجواهر الحکمهٔ ناصری نمود امید که مقبول حضور خسروانه
افتد و از آن مرتب نمود بر هشت کتاب و ضمیمه بتفصیلی که در فهرست مذکور است

*Maladies de l'appareil circulatoire.*

# کتاب اول

در امراض بنیات دوران خون که عبارتست از قلب و غلاف آن و عروق و شرائین

پنج باب است

## باب اول در امراض شغاف

و در آن سه فصل است

*Péricardite*

### فصل اول پریکاردیت

که ورم غلاف قلب است و از آن بتازی شغاف نامند

ورم عارض طبقهٔ مصلی آن میشود ممکن است که حاد یا مزمن باشد و تمام آن جام یا
یک موضعش (از آن بکر) را عارض گردد

**سبب** — مرضی است شایع ممکن است از اثر صدمهٔ شدیدی که بر سینه وارد
آید از قبیل شکستن دنده ها عارض گردد اغلب بعد از امراض عارض بر اعضاء مجاوره

# امراض شغاف

مثل ذات الریه و ذات الجنب و سل حاصل میشود که در اشخاص مستعد و هم از انها
تجاوز باین عضو مینماید سرمای شدید نیز بسبب این مرض میشود و بعضی از ان که
عرضی و ثانوی است بسیار عام است چنانکه مسبوق **بروماتیسم** میکویند روماتیسم حاد
مفصلی عام پنجاه مرتبه در صد مرتبه مرکب با این مرض میشود حمای محرقه و طیفوئید
و مال دبراین و اسکربوت و حمیات بثوریه نیز سبب حصول این مرض میشوند

**علامات تشریحیه** — آفاتی که از تشریح در این عضو دیده میشود اول آفات
تشریحیه وارده بر خود عضو است دویم حالت ماده ایست که در آن ترشح میکند
اولی بعینه مثل آفات وارده بر پرده جنب است که عنقریب در ذات الجنب بیان
خواهد شد دویمی که ترشح ماده است بر چهار قسم است (۱) فیبرینی یعنی لیفی این
ماده هر قدر مترشح میشود بتدریج منجمد میشود اول در طبقه که احاطه بظاهر
قلب کرده مترتب شده طولی نمیکشد که انرا مرغب کرده زوائد و تارهای
مشبک صغاری در آن ظاهر شود و بزودی تجاوز بتمام سطح باطن شغاف کرده
غشاء کاذب ضخیمی در تمام سطح باطن آن حاصل شده سبب میشود که از حرکات
قلب اصوات مختلفی مسموع کردد که بعضی انها را تشبیه بصوت دو قطعه نانی که
کره بروی انها مالیده بروی هم کذارده دفعتاً از یکدیکر جدا کنند نموده اند پس
نسجهای لیفی از هر یک از این دو سطح بدیکری کشیده شده انها را بهم متصل نمایند
رنک انها بعینه مثل رنک ماده ایست که ترشح کرده (۲) مرکب از ماده مصلی و
لیفی که ممکن است لیمونی باشد اما غالباً کدر و رسوبهای غشائی در میان آن
معلقند مقدار آن مختلف میشود از چند مثقال الی ربع و نصف من مسیو
**کرزل** از اسم کیلوکرام که قریب بیک من تبریز است نقل میکند (۳) ریمی که
کدر و دارای کلبول سفید بسیار است این قسم در تبهای نفاسی و بعض حمیات
بثوریه شدیده و در اشخاص بسیار ضعیف عارض میشود (۴) ترشحی که اول مائی بوده

زیاد شدن البومین در امراض کلیه بیان خواهد شد

مکی

# امراض اعضای بدن انسان

ممکن است از طول زمان ریمی گردد (۳) نزف الدمی اینقسم در ورم شغاف جراحتی و در بعض اورام شغاف ثانوی (که نتیجهٔ سل درایت و سل و سرطان است) عارض میشود نزف الدمی که بعد از انعقاد پردهٔ کاذب عارض میشود بواسطهٔ پاره شدن عروق جدید التولید است

ضرر اینمرض با عضاء مجاوره اجتماع مصل در شغاف از امتسع کرده سبب انحطاط نصف حجاب حاجز گردد طرف چپ و اعصاب سکرد و نیز موجب تحدبی در ناحیهٔ قلب و بعقب فشردن ریه میشود در اینحالت ممکن است ریه چپ بطوری فشرده شود که موقتاً دیگر هوا را ممکن نباشد که داخل اکثر مواضع آن گردد ممکن است مایعی که ترشح در شغاف کرده جذب شده و مقدار مختلفی از آن بماند و هیچ جذب نشود یا اینکه مستحیل بجبنیت گشته یا مثل قسمی از گوشت که چرک در آن بوده نیزههای اسفنجی متعددی در آن متکون گردد

مثل در جمیع اورام عارضه بر اغشیه مصلیه در اینمرض نیز نسج مدیدی منعقد و مستحیل بنسج اسفنجی شده سبب اتصال میان قلب و شغاف میشوند این اتصال غالباً رخو و مثل شبکه در بعض نقاط است اما ممکن است در جمیع مواضع آن عام باشد بقسمی که گمان این برود که دیگر شغاف موجود نیست و نیز ممکن است که منجمد و متحجر شده غضروفی یا عظمی شوند یا بالعکس مفقود شوند و جای اینها صاف و سفید رنگ بماند

خود قلب نیز اکثر اوقات مبتلا است زرد و پریده رنگ شده نرم و آب شود که در حقیقت ورم قلب حادی است که متصف میشود بنه و زماده نتیجی بتارهای عضلاتی آن که مماس با طبقهٔ باطن شغاف اند

**علامات** — اورام شغاف غالباً بدون اینکه ملتفت بوجود آن شوند علاج میشوند چنانچه اگر کسی موضع قلب را در آن امراضی که سبب ورم شغافهای ثانوی میشوند

# ورم شغاف

مگر را امتحان کند این مطلب معلوم میشود

اما ممکن است که این مرض بدون کمال شدت با قشعریره و حمی و اعیای ظاهر ابتدا
نماید علی ای حال از این علامت میتوان شناخت

(۱) وجع و ضیق النفس حالت وجع تغیر پذیر است گاهی بسیار شدید و گاهی
بکلی معدوم و اغلب خفیف و محدود بناحیه قلب است با اینکه بطرف پستان
و تحت شراسیف کشیده میشود ضیق النفس علامت دائمی انست و هرقدر
ترشح مائیت بیشتر میشود شدت میکند و مصادفست با اختلاف در ضربانات
قلب و بند و تا اغما و غشی

(۲) انسپکسیون یعنی ملاحظه ظاهر عضو و نظر کردن بموضع قلب تحدب مشاهده
میشود که هر قدر و ماده مترشحه بیشتر است ان حد بزرگتر و عظیم میشود و بنابراین
در ورم شغاف خشک این علامت معدوم است

(۳) پالپاسیون که لمس نمودن موضعست در ورم شغاف خشک که دارای غشاء
کاذبست از ان احساس بحالت ارتعاشی میشود که فرق آن با فرمیسمان کبر یعنی
ارتعاش هری با اینست که در اینجا حالت تموج نیست و در فرمیسمان کبر هست
اما در ورم شغاف با ترشح ضربانات قلب گاهی ضعیف و گاهی هیچ محسوس
نشوند

(۴) پرکوسیون که استعلام از قرع با انگشت انست هرگاه در شغاف ترشحی شده
باشد اثبات وجود و زیاد شدنش و اینکه بچه هیئت است در پرکوسیون از
ماتیته یعنی صوت کر مثلثی که ابتدای ان از منتهای البرعظم قص است و منتهی بغضروف
سیم و چهارم بین الاضلاع میکرده معلوم میشود هیئت این ماتیته مخروطی و
نقطه ان در طرف اعلی است ولیکن موضع این ماتیته ممکن است بیشتر از ماده
مترشحه باشد و این در صورتیست که اغشیه کاذبه بر قلب و اجزای صدر نزدیک

کند

# امراض غلاف قلب

کرده باشند یا بالعکس کمتر از مادهٔ مترشحه باشد و این در وقتی است که قلب تغییر موضع کرده بطرف ستون فقرات رفته باشد

(۵) اسکولتاسیون که استعلام از گوش نهادن بموضعست در ابتدا وقتی که سطح باطن اینعضو لیف و بلند شده و هنوز رطوبتی از آن تراویده است صوت مالشی که آنرا بمالش دو پارچه چرم تازه یا رق آهو یا دو قطعه کاغذ بیکدیگر تشبیه کرده اند مسموع میگردد غالباً از قسمت وسطی موضع قلب احساس باینصوت میشود همینکه در اینموضعست که دو طبقه شغاف زیاد بهم نزدیک میشوند و هر قدر استتسکپ را بیشتر میفشارند بانوی بدن رو بقدام مایلتر میشود این صوت بیشتر و واضحتر مسموع میگردد اینصوت مالش ممکن است مصادف با هر یک از دو صوت قلب شده صدای اول و دویم قلب را بهم متصل کرده احداث صوت گالو یعنی یورتمه رفتن اسب کند و هر قدر مادهٔ مترشحه زیاد میشود این صدای بهم مالیدن کمتر شده و بزودی تمام میشود و همینکه این ماده جذب شد و دو پرده بماس بیکدیگر شدند باز دو باره اینصوت مالش ظاهر میگردد

(۶) حالت دوران خون در ابتدا قرعات قلب بسیار قوی و اصوات آن مثل صوت قلبی اند نبض دارای صفات طبیعیه خود است ممکن است قدری بر سرعت طبیعی آن افزوده شود

همینکه ترشح شد اصوات قلبیه دور شده بسیار است که صفیرهای قلبیه مخلوط بصوتهای مالش میشوند و این در حالتی است که ورم شغاف مصادف با اندکاردیت یعنی ورم غشاء اندرونی قلب یا با فشار عروق کبار از رطوبات مترشحه باشد نبض صغیر و مختلف و غیر منتظم میگردد فشار اجوفین و وریدریه سبب توقف خون در دماغ و ریه و کبد و کلیه شده علامات آن ظاهر میگردد

ممکن است اشتداد بدی وارد بر قوه انقباضیه قلب کشتند (قسم قلبی منه) ابود شده

# پریکاردیت

نبض آن بزحمت محسوس اطراف متشنج شده هلاک کردد انفلج قلبی خفیف بواسطهٔ
فشار و مختل شدن تارهای عضلانی قلب بتحبث عارض میشود

## تشخیص

اول با ذات الجنب خشکی که طرف چپ را عارض شده باشد
باید دانست که مالشهای ذات الجنبی مقارن با حرکات تنفس اند و مالشهای اوورام شغافی
مصادف با انقباضات قلبیه اند ستس باید امر کرد که مریض نفس نکشد اگر از ضربات
قلبیه بصوت مسموع شد معلوم میشود که تابع انقباض قلب است و اگر شنیده نشد
بواسطهٔ ذات الجنب است

دویم با آفاتی که عارض دسامات میشوند صفیرهای قلبیه که نتیجهٔ امراض دسامات اند
از مالشهای این مرض بچندین علامت تشخیص میشوند (۱) اینکه صفیرهای قلبیه غالبا
ملایم و صوتشان بمثل بیرون آمدن بخار از موضعی مسموع میگردد در مالشهای شغافی
صدای خشنی مثل مالیدن چرم بیکدیگر شنیده میشود (۲) مالشهای پریکارد (شغافی اند)
واضح و نزدیک بجلد اند و صفیرهای قلبیه بعکس اند (۳) مالشهای شغافی از فشار و
استتسکپ و خم نمودن تن و بدن بجانب قدام زیاد میشوند و بالعکس صفیرهای
قلبیه هیچ تفاوت نمیکنند (۴) مالشهای شغافی غالبا شدت آنها در وسط موضع
قلب بیشتر است برخلاف صفیرهای قلبیه که یا در نقطه و یا در قاعده زیاد میشوند
(۵) مالشهای شغافی از حدود قلب تجاوز نمیکنند و حال اینکه صفیرهای قلبیه تا اورطی
و شعبات کشیده میشوند (۶) مالشها ممکن است گاهی موجود و گاهی مفقود باشند
این در صفیرهای قلبیه دیده نشده

سیم با عظم قلب علامت عام ترشح در شغاف ازدیاد ماتیته در حوالی قلب و ضعیف
شدن اصوات قلبیه است اما در عظم قلب حالت برخوردن قلب بجدار صدر خیلی
قوی میشود و در ورم شغاف خیلی ضعیف است و نیز در عظم قلب در آن موضعی که
نقطهٔ قلب برمیخورد ماتیته معدوم و در ورم شغاف موجود و تا قدری بپایین تر

# ورم غلاف قلب

هم احساس آن میشود

**تقدمة المعرفه** — اینمرض اگرچند آن شدید نباشد و در بین روماتیسم عارض شود کلیةً خطرناک نیست تقدمة المعرفه آن معین میشود از حالت انقباضات قلبیه و از قلت و کثرت و مخصوصاً از طبیعت مادهٔ مترشحه که اگر ریمی باشد یا قلب مستحیل بشحمیت شده باشد تقدمة المعرفه بسیار ردی میشود

**علاج** — در ابتدا وقتیکه اینمرض عارض شخص روماتیسمی قوی البنیه شده باشد فصد و ارسال علق و حجامتهای باشرط در موضع قلب باید نمود اگر تب زیاد شدید و انقباضات قلبیه بسیار قوی باشند امر بخوردن دیژیتال از دو گندم الی دو نخود و نیم کرده سفوف برگ آنرا داخل بیست مثقال شربت قند ساده کرده بنوشند یا یک گندم دیژیتالین را پنجاه حب کرده دو حب آنرا بدهند اما لازم است همیشه مواظب حالت قلب بود که اگر ضربانات آن ضعیف شد مقدار دیژیتال را کم کرد اضطراب شدید را که در موضع قلب احساس مینمایند باید از مداومت گذاشتن آب سرد یا یخ بموضع علاج نمود و بخصوص وقتی وجعی باشد انفع است **ترکوی** در اینحالت انتیموان بمقدار دو نخود الی دو نخود و نیم کرده در آب حل کرده یا قاشق ساعت بساعت بدهند که بروز سبب قی و اسهال شود بجویز نموده یک روز راحت قرار داده روز دیگر این دوا را پنج گندم بهمین دستور نافع دانسته

در وقتیکه ماده مترشحه شده باشد باید بما البدن تقویت بدهند و استعمال منقطات پرده مکرره معاونت بر جذب آن نمود از قبیل جلاب ثمر عرعر را با یک گندم و خمس اسطات دوپطاس بدهند یا اینکه سه الی چهار مثقال سکنجبین عنصلی را در جلابی ریخته بآن بیفزایند در قسم قلبی عصارهٔ کنگر و مشروب **قهوه** نافع است صفت آن

عرق آب جلی شربت بهارنارنج آب مخلوط نموده هر چهار ساعت یک قاشق بخوری

اما اگر مادهٔ مترشحه زیاد و خوف هلاکت باشد باید بفرو بردن نرگار مخصوص آب آنرا

## التصاق شغاف بقلب

بطريقي كه معمول است خارج كه پاسبان دودند كه موضع اجتماع ماده است شكافته ماده را خارج نمود مخصوص در وقتيكه ماده ريمي باشد على الخبر الزم است

پرهيز شديد و نوشانيدن شربتهاى شيرين باشوره داخل كرده و ارسال جاذبات و مصرفات باطراف سافله و بروى مجراى نعذيه نادمند بعضى تنها استعمال و وازرين وادرا بند براى علاج اين مرض كافى دانسته اند و وازرين يك كندم افيون يك كندم ده حب كرده روزى دو الى پنج حب بخورند و اگر مرض هميشه در تزايد باشد ميتوان بمثل اهالى انكليس كلمل بمقدار منقسم خورانيد و زو عيمهاى زيبقى بموضع قلب ماليد تا بزاق جارى شود در صورتيكه علامات ورم بكلى معدوم شد و معلوم شد كه قدرى از مواد مترشحه باقيست مشمع ذراريح بزرگى بموضع قلب ارسال فرمايند

در ورم شغاف مزمن مخصوصاً مشمع منقط بهتر از جميع معالجاتست و اگر خيلى صعب العلاج باشد داغ با آهن سرخ شده يا داغ مكرر يا داغ دائمى بموضع كذارد و اگر با جميع تدابير مذكوره باز ماده مترشحه موجود باشد بايد انرا بعمل يدى اخراج نمود

## فصل دويم در التصاقات شغاف بسطح ظاهر قلب

*Adhérences du péricarde*

بعد از اورام مذكوره غالباً شغاف بسطح ظاهر قلب ملتصق ميشود ممكن است بنوعى شود كه بمانعت كلى از حركات و اعمال قلبيه نمايد

اين التصاق يا در چند نقطه است يا مثل چند جدار كه با يكديكر با قسام مختلف تقاطع نموده خلل و خانه خانه هائى حاصل شود كه مملو از رسوبهاى مايع يا نيم منجمد باشند ممكن است بنحوى زياد باشند كه تمام قلب را بشغاف چسبانيده بكلى مانع از حركت ان شوند اينست كه انرا التصاق قلبى نامبده اند اين التصاقات كاهى بسيار سخت و محكم

وگاهی چندان سخت نیستند خاصیتی دارند که روز بروز در تزایدند ممکن است
بسیار سخت شده کسب جمود و تحجر نمایند که انرا استخوانی شدن قلب گویند

بسیار کمست که خود قلب سالم باشد غالباً مبتلا بهیپرترفی یعنی عظم
یا باتساع است که سبب انها گاهی حرکت فوق العاده ایست در انقباض که لازمهٔ ان
اتساع قلب است که چون نمیتواند در کیسهٔ شغافی منبسط شود خود منبسط
شده اتساع عارض ان میگردد وگاهی از بابت اینکه جمیع اجزاء ان بطور تساوی
بطرف محیط مایل میشوند انبساطی را که اتصال مانع از ان شده تلافی نمایند
عظم حاصل میشود

این التصاقات ممکن است زیاد باشند و سبب جلب جمیع عوارض وارده بامراض
قلبیه از قبیل استسقاء و میل خون باحشاء مثل ریه و کبد و کلیه و غیرها گردند
بغیر از اختلالهای عملیهٔ مذکوره این التصاق شناخته میشود از انخفاضی که در
حین انقباض قلب در جدار صدر مرئی میشود هرگاه مشاهده شود که یک نقطه
در موضع قلب منخفض شده کشیده میشود بچندین فاصله از فواصل بین
الاضلاع و دندههای کاذبه و هم بطرف تحتانی عظم قص علامت کافی است
برای دانستن اینکه تقریباً جمیع اجزاء قلب بشغاف ملتصق شده و اندک زمانی
پس از رویت این انخفاض در حین انبساط قلب حتماً ارتفاعی در اجزاء صدر مرئی
میگردد

**تقدمة المعرفه** — بسیار ردی و باخطر است چه غالباً پس از این
التصاق قلب مستحیل بشحمیت شده با صغر و امراض دسامات عارض ان میگردد

**علاج** — ارسال جواذب و مصرفات بموضع قلب و استعمال مقویات برای
رفع استحاله بشحمیت نافعست و اگر مرضی عارض دسامات شده باشد باید بمعالجهٔ
ان بهمان نهج که در امراض دسامات بیان میشود اقدام نمود

# استسقاء شغاف

## فصل سیم در هیدروپریکارد و هیدروپنوموپریکارد 13 Hydropéricarde

استسقای شغاف — استسقای ریحی صدر و شغاف — Hydropneumopéricarde

اولی اجتماع ماده مصلی است در شغاف بدون اینکه هیچ ورمی عارض آنشده باشد،

اینمرض از جنس استسقا است و سبب آن نیز سبب استسقا است که از دو سبب عارض میشود اول از مانعی که در دوران خون ورید کابلی قلب باشد مثل توقف خون در دهلیز راست که در اینحالت سرم یعنی مائیت خون از جدار این ورید ترشح کرده در شغاف مجتمع میگردد دویم بواسطه مرضی که عارض کلیه خون گشته انرا رقیق کند از قبیل سوء القنیه ها مثل سرطان و سل و مال دیابت و اسکربوت و حمی قرمز و امثال انها

در صورتی حقیقة اطلاق این اسم براینمرض میشود که اقلاً مایع مترشح شده بیست مثقال باشد اگرچه مکرر دیده شده است که چندین لیتر که لیتری تقریبا دویست مثقال است بوده است این مایع روشن ولیموئی و دارای ماده بیاض البیضی زیاد و مصل کم و رنک عدیم الدمی است

**علامات** — تحدب و ماتیته در موضع قلب که کم و زیاد میشوند بزیاد و کم شدن ماده مترشحه که زیاد بودن آن سبب از دور شنیده شدن اصوات قلبیه و ضعیف شدن انها میشود اینمرض از ترشحی که در ورم شغاف میشد بنداشتن تب و فقدان وجع و اینکه مریض ملتفت بمرض خود نیست تشخیص میشود

**تقدمة المعرفة** — جید یا ردی میشود برحسب کم و زیاد بودن ترشح ماده و ضعف و قوت مریض و متالم شدن یا نشدن موضع قلب از فشار

**علاج** — ارسال جاذبات و مصرفات بموضع قلب و شرب مسهلهای معرقه و مدره بول بشرطیکه آفات اصلیه مانع از استعمال انها نباشد حمامهای بخار مکرر

نیز

# استسقاء صدر شعاف

نیز مجوز است

برای اخراج ماده عمل یدی نباید نمود مگر وقتی که ماده زیاد و خوف هلاکت مریض باشد در غیر اینحالت بی عمل اولی است بجهت اینکه ممکن است سبب ورم شغاف یا مرض بسیار مخوف دیگر گردد کلیه معالجات را باید بر حسب اختلاف اسباب مرض تغییر داد

اما دویمی خواه از اثر مادهٔ متعفنه موجوده در شغاف و خواه بواسطهٔ جراحت یا نخروری خود سوراخ شده و هوا داخل آن میشود و با این هوا همیشه قدری رطوبت همراه است از اینجهت است که این مرض را موسوم باین اسم نموده اند

**علامات** — از قرع با انگشت صوت روشن طبلی در اعلای موضع قلب و صوت مات این گذری در پایین آن مسموع میشود و اصوات قلبیه ممکن است ضعیف شوند ولی غالباً بالعکس صوت فلزی شدید و بند و بند صوت لرزش فلز مسموع میگردد چنانکه در نیموتراکس بیان خواهد شد سایر علامات طبیعیه و عملیهٔ قلب همان قسم اند که در ورم شغاف بیان شد

این مرض با وجود اینکه نادر الاتفاق است کلیه منتهی بهلاکت میشود

**علاج** — بعینه همانست که در ورم شغاف ذکر شد مگر اینکه در اینجا گذاردن یخ بموضع قلب برای غلیظ کردن و کشیدن فشار نافعست

وقتی که حالت اختناق شدیدی ظاهر شود باید عمل یدی نمود و اگر مادهٔ مترشحه متعفن شده باشد شستشوی با انتو و یدکشند از تجارب مکرره معلوم شده است که تمام آفاتی که بسبب سوراخ شدن شغاف میشوند خود مهلک اند و همین دلیل است بر اینکه عمل یدی نظر داود چه ممکن است از هر نفس هوا از ثقبه مصنوعی داخل کشتن چاره آن مشکل گردد

# باب دویم

# ورم غشاء اندرونی قلب

در امراض اندوکاردی که عبارتست از پردهٔ اندرونی قلب و در این پنج فصل است

## فصل اول در اندوکاردیت

*Endocarditis*

ورم غشاء رقیق داخلی قلب است و بر سه قسم است (۱) ورم حاد ساده (۲) ورم قرحه (۳) ورم مزمن

**سبب** — سبب شایع آنها (۱) روماتیسم حاد مفصلی بخصوص وقتیکه عام شده باشد باعتقاد **بویو** روماتیسم حاد مفصلی عام شدید اغلب مصاحف با این مرض است و اگر نباشد از نوادر است اما در روماتیسم خفیف و موضعی با این قسم نیست (۲) تجاوز ورم از اعضا مجاوره از قبیل ورم شغاف و ورم قلب و ذات الجنب و ذات الریه و امثال آنها (۳) بواسطهٔ مرضی که عارض تمام بدن شود مثل اینکه بعد از حمیات بثوریه و مال دبرایت و دخول ریم در دوران خون و غیرها عارض گردد (۴) ندرتاً بعد از جراحت عارض اشخاص ضعیف المزاج بی بضاعت و مفرط در شرب شراب میگردد و سبب اولی موجب اندوکاردیت سادهٔ حاد و دو سبب اخیر موجب اندوکاردیت قرحه میشوند

ورم مزمن این غشا اغلب بعد از ورم شغاف حاد حاصل میشود ولی گاهی بدون مقدمه بواسطهٔ کثرت سن بهمان طریق که سختی شریان حادث میشد عارض میگردد ممکن است که کوفت یا اکثار در شرب شراب یا اورام مکروبی که عارض آلات تنفس شوند سبب استعداد بحصول آن گردند

اطفال جدید الولاده این ورم در قلب راستشان دیده شده و این بواسطهٔ شدت حرکت و عمل آنست مادامی که جنین در رحم است

**آفات تشریحیه** — اول قسم حاد — فقط بطرف چپ را مبتلا مینماید و غالباً محدود بد سامات و بخصوص دسام ذو واسبن میشود و سطحی از آن که مع آن باستون خون نست اشد از جمیع مواضع مبتلا میگردد

# امراض قلبیه

علل تشریحیه در اینجا مثل در ورم حاد سایر اغشیه مصلیه است اول خون زیادی
بعضو میریزد که شناخته میشود بشاخه شاخهای سرخی که در پرده که در زیر
غشاء مصلی است مرئی میگردند که در وقت تشریح هرچه از آن شویند سرخی آن
محو نشود پس ریشه ریشه شدن و افتادن بشره است که معلوم کردن آن مشکل است
و هم ریشه ریشه شدن غشاء اسفنجی و تولد رسوب در میان دانههای غددی و
شحمی شدن و زیاد شدن عروق آنست بالجمله موادی در آن روئیده میشود
شبیه اند بنبتهائی که در سایر اورام مصلیه مشاهده میشد پس از ظهور
این آفات این پرده پست و بلند و غیر منتظم و کدر و ضخیم گشته ماده بیاض البیضی
بطور رسوب در روی تحدبات غیر منتظم آن ظاهر میگردد در سوبهای بیاض البیضی
که در میان نبتهای جدید و مواضع پست و بلند اند ممکن است که جذب شوند و
هم ممکن است که در مرکز نرم شده متحد شوند و از اجتماع آنها ماده سفید شبیه بریمی [?]
حاصل شود که بعضی از اوریم پنداشته که از اجتماع گلبولهای سفید و ماده شحمی
حاصل میشود

اگر این حالت دوامی پیدا کند این اجسام تازه روئیده بیکدیگر ملتصق شده و در روی
دسامات جمع شده هیئت آنها را تغییر داده قوت آنها را کم کرده و آن دقت و صافیئی
که این عمل خود را تکمیل مینمودند تمام میشود پس بیکدیگر یا بجدار دهلیز ملتصق میشوند
معبر خون تنگ شده مجرای کوچکی میشود که جدار آن غیر متحرک و رشتههای رباطی که از
میان بطن با آن متصل بودند بریده میشوند و هکذا امثال این آفات

دویم آفات تشریحیه ورم مزمن اندغشاء — چه عرض از ورم شغاف حاد و چه از کثرت سن
عارض شده باشد متصف میشود بآفات حقیقیه مذکوره و باهکی شدن و استحاله
بشحمیت این مواد شحمیه ممکن است از رسوب آب [?] شده بمیان بطن منفجر شوند (غربالی و امثالها)
ممکن است قطرهٔ از این چرکهای غلیظ یا قطعه از رسوبها بواسطهٔ حرکت قوی ستون خون از

در این موضع
آنها از جای دیگر [?]
بمانند و نیز ممکن است
و سایر [?] سوراخ
شوند

## اندوکاردیت قرحه

مرضع خود جدا شده یکی از شرائین بعیده رفته راه خون را بکلی سد کرده سبب انمی
یعنی قلت دم یا غانغرایا در جمیع مواضع که از این شریان خون بانها میرفت شود این رسوب
متحرک در بیان دوران خون را امبلی نامیده چنانکه در بیان امبلی بیان خواهد شد،
اغلب این اورام بواسطهٔ مجاورت موجب ورم تارهای عضلانی قلب شده
میوکاردیت یعنی ورم قلب عارض میشود

## دویم اندوکاردیت قرحه یا عفونی انتانی ماخوذ شارکو و ولپیان

*Endocardite ulcereuse ou septique.*

این قسم که از سایر اقسام است مسبوق شارکو و ولپیان در ان تحقیقات
وافیه کرده و مطالب جدیده کشف نموده اند ممکن است انرا باین قسم تحدید نمود ورمی است
که بواسطهٔ ان حالت جمیع بدن ردی شود و عارض اشخاص ضعیف مثل بعد از تب
طیفوئید و اکثار در شرب خمر و کذا بان و امثال انها میگردد

بملاحظهٔ تشریحی شناخته میشود (۱) بسرعت فساد مواد تشریحیه (۲) بافتادن قطعات
کوچکی از انها در مجاری دوران خون (۳) رفتن انها با عضا و در انجا منعقد نمودن
میشوند غانغرایا و سایر غدهائی که از نرسیدن خون حاصل میشوند

در ابتدا این ورم شباهت تامی بورم حاد انبساطی دارد پس رسوبهای دانه دانه در
کمال سرعت حاصل میشوند و مواد اصلیهٔ انبساطیه که در میان انها متولد شده فاسد
میکنند و اجزاء فاسد شده میمیرند و باندرون بطن میافتند و انها قطعاتی اند که
موسوم بامبلیند که موضع انها متقرح میماند پس این قطعات از فشار انقباض قلب با خون
داخل اعضای بدن میشوند اما اغلب بطحال و کلیه و کبد و امعاء رفته داخل این اعضا
که شدند دو حالت در انها احداث مینمایند اول در شرائین متوقف شده انهارا
مسدود نموده جمیع اجزائی که از انها تغذیه میکردند میمیرند این مسئله کوچک غانغرایائی
بشکل مخروطی است که نقطهٔ ان در طرف موضع مسدود واقعست و سطح ان بریده و رنگ
و دوران سرخ برنگ خونست که نتیجهٔ میل خون بعروق شعریه است برای اینکه حرکت

زیاد میکنند که دوباره دوران خون برقرار نمایند

دوم که هم از قبیل جسم خارجی و هم اجزاء متعفنه اند نه تنها اعضا بر اکرماد ون موضع مسدود و واضعند عدیم الدم کرده بلکه اعضاء مجاوره را نیز تحریک مینمایند بجهت ینکه دیده شده است که این مسئوله مکان محصولات وومبر (رسوب لیفی و چرک).

و نزف الدم شعریه است که از هیجان خون شدید در عروق محیطیه و پاره شدن انها حاصل شده است

قرحهائیکه در اینغشا پس از افتادن قطعات مذکوره باقی میمانند در روی دسامات بیشتر از سایر مواضعند انها را منحرف یا سوراخ کرده ضعیف میکنند بقسمی که اتساع انوریسمی عارضشان میشود اکر این قرحها در اندرون قلب واقع شوند نسج عضلانی برهنه مانده غالباً بواسطه ورم قلب اب شده فاسد و سوراخ و امثال انها میشوند

**علامات** — در ابتدا هرگاه در این مرض روماتیسم مشاهده شود که درجه حرارت بسرعت زیاد شد باید تفحص سبب انرا از حالات قلب نمود اغلب پس از این حالت اندکاردیت و پریکاردیت واضحی موجود است کلیتاً این مرض در این روماتیسم یا تب طیفوئید حادث میشود خواه ساده و خواه عفونی بطور خفا عارض میگردد پس بر طبیب است که کمال تجسس در تشخیص ان نماید

ورم مفرد حاد اینغشا از سه علامت اصلی شناخته میشود (۱) از تحریک و هیجانی که قلب را عارض میگردد (۲) از ضخیم شدن دسامات و کامل نکردن عمل خود (۳) از تب

اما اولی که هیجان و تحریک قلبی باشد شناخته میشود بخفقان که ضربانات قلب بحدتی شدید و سریع میشوند که جدا از صدر و امیلروانند دوئمی همینکه دسامات بواسطه ورم ضخیم شدند اعمال خود را تکمیل نمیکنند سبب میشود که موقتاً مبتلی

# اندوکاردیت مزمن

بتنکی یا عدم انطباق دسامات که هردو سبب صفیری میشوند که از اسوفل نامند که از باب بروز دفعی وگاه بودن وگاه نبودن باصوات طبیعیهٔ قلب مشتبه نمیشود بالجمله ضخامت دسامات سریع الزوال است همینکه ورم موقوف میشود بنظم و بحالت طبیعی خود رجوع مینماید چنانکه مکان انها و بیان سوفل در باب دسامات مذکور خواهد شد سیم تب وقتیکه اینعضو متورم شد نبض سریع و درجه حرارت زیاد میشود اما مشکل است تبی راکه از خود اندوکاردیت عارض میشود از تبی که با او مرکب میشود تمیز داد علی ایّ حال درجه حرارت در اندوکاردیت مفرداً از سی و نه درجه تجاوز نمیکند

علامات اندوکاردیت مزمن — بعینه همان علامات امراض دسامات است که بسبب ورم اینغشا عارض میشوند که مفصلاً در امراض دسامات بیان خواهد شد

علامات اندوکاردیت قرحیه — حمله اینمرض چندان واضح نیست عادتاً در بین مرض شدید دیگر بروز میکند بعض اوقات در کمال شدت ظاهر میشود که علامات ان کاهی مثل علامات حمای طیفوئید وگاهی علامات دخول ریم در دوران خون است چنانچه در قسم طیفوئیدی ضعف قوی و هذیان واسهال وانتفاخ بطن و تب شدیدی که درجه حرارت ان مثل در سایر تبهای عفونیه بچهل الی چهل و یک درجه میرسد موجود است و هم بزرگ شدن طحال و خالهای گلی رنگ که در طیفوئید ظاهر میشود مشاهده میکردند اینعلامات دلیلند بر نفس عامی در جمیع بدن و برامبلیهای کوچکی که در عروق امعا و طحال و در شراین شعریه جلدی متوقف میشوند اما در قسم ریمی علاوه بر علامات عامه مذکوره ریم زیادی در مفاصل دست و پا مجتمع میکردد

تشخیص اگر از دو قسم علامت معین نشود زیاد مشتبه و مشکوک میماند اول از اسکولتاسیون موضع قلب که صوت صفیری که مخصوص بعلت دسامات است از ان مسموع شود دویم بواسطه

# امراض قلبیه

اختلالات مخصوصی که امبلیها سبب آن میشوند چنانکه ممکن است مریض دفعتاً
مبتلا بفلج یک شق بدن شود که سبب آن انسداد شریان وسطی دماغ و کشیدن خون
در نصف کره دماغ است (عادتاً این فلج در طرف راست است بعلت اینکه شریان
دماغی وسطی طرف چپ را امبلی عارض شده اما کسی سبب مخصوصیت عروض
امبلی را بطرف نمیداند) یا سبب غانقرایا شدن یکی از اطراف یا وجع شدید
در طحال و کلیه وغیره گردد که همیشه سببشان انسداد شریانهای آنها است

**سرانجام مرض** — ورم حاد این غشا چند روزی دوام میکند پس علامات
حادیت رفع شده دو حالت پیدا میکند یکی اینکه غشا مصلی بحالت صحت خود بر
گشته علاج میشود دیگر اینکه علامات و اعراض مرض شدت میکند و منتقل بحالت
ازمان میشود بطوریکه پس از آن در چندین سال علامات اندوکاردیت مزمن موجود است
(چنانکه در امراض دسامات بیان خواهد شد) انجام اندوکاردیت قرحه هلاکت است
محقق شده است که بسیار کسان در اندوکاردیت مفرد بواسطه ظهور لختههای بسته
شده در قلب که علامت وجود آنها غشی است هلاک شوند

**علاج** — علاج اندوکاردیت ساده بعینه همان علاج پریکاردیت است که غالبا
باهم عارض میشوند بر حسب شدت مرض و قوه مریض اخراج دم باید نمود انیمون وادویه
قلبائیه و دیژیتال و استعمال مصرفات بروی جدار صدر از معالجات مخصوص این مرض
در اینجا دیژیتال انفعست برای اینکه حرکات قلب را منتظم کرده مانع از بسته شدن
لختههای خون وغیره میشود در قسم قرحه مقویات و ضد عفونیات از قبیل خانوا النمر
وکنه کنه و مشک و مشروبات الکلی انفعست علاج قسم مزمن همان علاج امراض دساماتست

## فصل [illegible] در امراض دسامات قلب

*Lésions valvulaires*

برای دانستن حالات مرضیه که ممکن است عارض قلب شوند باید اعمال آنرا خوب
دانست و آن چنانست که خون از اجوفین و وریدا کلیلی که بدهلیز راست رسید

# اصوات

خون شریانی که در وریداست هم بواسطهٔ اورده وریده بدهلیز چپ میرسد انوقت
هر دو دهلیز پر از خون شده منقبض میشوند وخون میرود ببطنین از عبورش
از دهلیز ببطن صوتی حاصل نمیشود (طریقهٔ ایست که مرحوم [illegible] کتبه
قبول کرده اند) انگاه بطنها شروع بانقباض میکنند فی الفور دو سام دو سر و دو سام
سه سر بهم اورده مسدود میشوند وخون را از رجوع بدهلیزین منع میکنند
واز این لبسته شدن صوت صریری حاصل میشود که انرا صوت اول قلب گویند
وبالعکس دو سامات سینی که در دهان اورطی وشریان ریوی واقعند میخوابند وراه
صافی برای عبور خون میگذارند که بطنین خون را بجوف انها میفشارند ولی بواسطهٔ
الاستیسیتهٔ که شریانها دارند برای قبول کردن خون متسع میشوند وهمینکه
انقباض بطن تمام شد جمع ومنقبض میشوند از این انقباض ورجوع بحالت اول
خون از یکطرف بجانب شعریه از طرف دیگر بجانب قلب فشرده میشود ان قسمتی که
رو بطرف قلب میرود دو سامات سینی مانع از دخول انها بقلب شده بقوت بانها
برمیخورند واز ان صفیر دیگر حاصل میشود که انرا صوت دوم قلب گویند

پس صوت اول قلب مربوطست بصوت صریر سامات میان بطن ودهلیز (دو سر
وسه سر) که مصادفست با سیستل یعنی انقباض بطن وبا حرکت نبض وکمال
وضوح ان در نقطهٔ قلب است یعنی در زیر پستان قدری مایل بوحشی (اگر کسی
ملتفت باشد که قلب مورب بروی حجاب حاجز خوابیده میداند که اصوات طبیعیه
یا مرضیه که از قبضهٔ بین بطنین حاصل میشوند باید از نقطهٔ قلب مسموع گردند) این صوت
گرفته واز عمق مسموع میشود بجهةاینکه پیش از اینکه بگوش برسد باید راه طولی را
سیر کند

صوت ثانی مربوطست بسامات سینی وبعد از سیستل دهلیز حاصل میشود و
شدت وضوح ان در قاعدهٔ قلب است یعنی در کنار راست استخوان قص در موضع

مفصل

# امراض اعضای دوران خون

مفصل ان بادنده دویم طرف راست یعنی درهمان نقطه که اینصوت حاصل میشود
بجهته اینکه ثقبهای شریانی در اینموضع واقعند اینصوت روشن وکوتاه ونزدیک
بجلد است وکشیده میشود بطرف شعب شریانها

بعد از دانستن اینمطالب بطور کلینیک میگوییم (۱) هروقت که سیستل قلب گفته
میشود وقتی است که بطنین منقبض میشوند (۲) لفظ صوت وزمان یک معنی دارند
چنانکه گفته میشود صوت اول یا زمان اول صوت دویم یا زمان دویم (۳) قاعده
کلی است که هروقت مانعی در معبر خون واقع میشود صوت سوفل یعنی صفیری مسموع
میگردد که برحسب طبیعت ودرجه شدت مانع بسیار ملایم یا بسیار خشن است
(۴) افات اندکارد (منشا امراض عضویه قلب اند) که سبب امراض دسامات (ضخیم
شدن ملتصق شدن متحجر شدن) گشته مانع از نظم عمل انها میشوند چه همینکه دسامات
بیحرکت ماندند دیگر نمیتوانند خود را از طرف جدار بجوانب کشند که خون بسهولت بگذرد
پس معبر خون را گرفته مانع میشوند از اینکه از جوفی بجوفی بسهولت حرکت کند
(همین است که ان را ترسیمان یعنی تنگی نامند) یا بالعکس دیگر نمیتوانند ثقبه را که
در دوران فرا گرفته ببندند برای منع از رجوع خونی که تازه خارج شده بود
(این است که ان را نوفیزانس یعنی عدم کفایت وعدم انطباق نامند) (۵) تنگیها وعدم انطباقها
مجرای خون را پست وبلند وغیر منتظم وکنارهای ان را متحجر میکنند پس اگر ثقبه تنگ و
متحجر گشته واگر بطنی که از امتلا در عظم عارض ان شده باشد صوت چنین معبری
بسیار خشن میشود اما در حالتیکه بعکس مذکورات باشد املس وملایم خواهد بود
(۶) امراض مذکوره دیده نمیشوند مگر در قلب چپ وهرگز متحجر شدن وتغییر نسج کردن
در قلب راست دیده نمیشود وان هم بطور ثانویت وعرضیت حاصل میشوند تفصیل
ان عنقریب در کیفیت حصول امراض قلبیه بیان خواهد شد در بعض اشخاص هم
مولود بند

# امراض دسامات قلب

**ثقبهٔ میان بطن و دهلیز** — لازم است که در اصول آن
بیان و تحقیقی نمائیم فرض میکنیم اولاً تنگیی در این ثقبه عارض شد خون باشکال
از دهلیز ببطن میرود و این اشکال عبور سبب حصول صفیری میشود که در موضع ثقبه
میان دهلیز و بطن مسموع میگردد دائماً در نقطهٔ قلب و روشنتر است (چنانکه تجربه
حاکم بر آنست) این صوت در وقت انقباض دهلیزها حاصل میشود پس این صوت
مقدم بر سیستل بطن خواهد بود اینست که آنرا صوت قبل از سیستل نامند پس
صوت صفیری که قبل از سیستل در نقطهٔ قلب باشد علامت تنگی دسام دوسر است

ثانیاً عدم انطباق دسام دوسر هرگاه در زمان انقباض بطن خوب بهم
منطبق نشوند سبب رجوع قدری از خون بدهلیز میگردد و این رجوع با صفیر خواهد
بود و این صفیر در نقطهٔ قلب در زمان سیستل حاصل میشود که جانشین صوت
اول است که در حال صحت از صریر منظم دسام میان بطن و دهلیز حاصل میشد
پس صفیری که در نقطهٔ قلب در زمان اول حاصل شود علامت عدم انطباق دسام
دوسر است

ثالثاً که بیشتر از هم اتفاق میافتد مریض بودن دسام که موجب صعوبت عبور خون
از دهلیز ببطن شد سبب رجوع خون از بطن بدهلیز هم میشود پس در آن واحد هم
تنگی و هم عدم انطباق عارض آن میگردد که تنگی محقق میشود از صفیر قبل از سیستل
و عدم انطباق از صفیر حین سیستل و این دو صفیر که بعد از هم واقع شدند سبب
حصول صوت طویلی میشوند پس سوفل طولانیی که از نقطهٔ قلب مسموع شود علامت
تنگی و عدم انطباق ثقبه و دسام مذکور است و اینحالت بسیار شایع است

**ثقبهٔ اورطی** — اول تنگی — هرگاه دسامات سینیه بجدی مبتلا شده
باشند که موجب صعوبت عبور خون از بطن باورطی شوند در زمان سیستل یعنی
انقباض بطن صوت صفیری در موضع آنها حاصل شود که این صوت در قاعدهٔ قلب

## عوارض امراض دسامات

در زمان اول واضح مسموع میگردد پس صفیری که در زمان اول و در قاعدهٔ قلب مسموع شود علامت تنگی ثقبهٔ اورطی است باید دانست که در این موضع و در این زمان در اشخاص مبتلی بقلت خون مثل همین صوت حاصل میشود (باید تشخیص آنها را داد و بیان آنچه ملاحظه نمود)

دویم عدم انطباق دسامات ابهری — هرگاه دسامات سینیه نتوانند منع کنند که خون از اورطی ببطن رجوع نماید این مرض را عدم انطباق اورطائی نامند که از آن صفیری میشنوند در هنگام رجوع خون ببطن یعنی بعد از زمان سیستل حاصل میشود که در قاعدهٔ قلب روشنتر است و جانشین صوت دویم صحی است پس صفیری که در زمان دویم که در قاعدهٔ قلب شنیده شد علامت عدم انطباق دسامات اورطائی است

سیم تنگی و عدم انطباق ابهری — این است معلوم میشود از دو صوت صفیر که تقریبا عقب یکدیگرند و هر دو از قاعدهٔ قلب مسموع میشوند یکی در زمان اول و دیگری در زمان دویم اصواتی که در موضع ثقبهٔ اورطی حاصل میشوند در طول این نهایت کشیده میشوند بالجمله از علامات طبیعیه معلوم شده است که اصواتی که از حرکت سریع خون حاصل میشوند در آن طرفی که خون میرود روشنترند چنانکه صوتهای دهلیز و بطنی در نقطهٔ قلب روشنتر و اصوات اورطائی کشیده میشوند بمعبر اورطی

تکمله
باید تنگی و عدم انطباق
در سامات سینیه و دسامات دیگر که گاهی
گفته میشود تنگی دسام و عدم
انطباق ثقبه از بابت
ارتکاب
مجازست

*Conséquences des lésions valvulaires*

## فصل سیم عوارض امراض دسامات

جهاز دوران خون غریب تر از جمیع قلبها و اسبابهای جریان مایعست اما اجزاء بقسمی بهم مربوطند که اگر یکی از آنها اختلالی عارض شود ضرر آن کم کم تا بنقطههای اخر آن میرسد اینک شروع بتحقیق این اختلالات مینمائیم پس می بینیم که چگونه این جهاز با این اختلالات مقاومت میکند و خود بخود تعدیل میشود و این آفات را رفع مینماید پس آن بر دو قسم است یکی عوارض آفات دسامات دویم مکانیسم یعنی طریقهٔ تعدیل کردن این

# اختلالات دوران خون



اختلالات

(۱) عوارض امراض دسامات — از هر جنس که باشند پس از آنکه مانع جریان خون
شدند خون در خلف موضع ماوف متوقف میشود مثلاً یکی از امراض دسام
ذو راسین را که سبب تنگی یا عدم انطباق آن گردد فرض میکنیم وقتی که مانعی برای
جریان خون در این معبر باشد نمیتواند خارج شود در دهلیز چپ جمع میشود و
سبب اتساع وریدهای شریانی میشود که آنها بعسرت خون را باین دهلیز که ممتلی
شده است میریزند پس خون در اوردهٔ ریه و شعیرههای آن متوقف و بیحرکت
میماند شریان و وریدی را نیز ممکن نیست که بسهولت خون خود را داخل این شعیره
ممتلی کند پس دوران آنهم ممنوع میشود و بهمینطور نوبت بدوران خون بطن
راست و دهلیز راست میرسد و هم غالباً بطن راست متسع میگردد و دسامات
سه سر منطبق نمیشوند و خون بهمانطور که در دهلیز چپ مجتمع و متوقف مانده بود
در دهلیز راست میایستد و هکذا خون در اجوفین و وریدهای اکلیلی قلب مجتمع شده
بغتةً اشکال شدیدی عارض مجموع دوران شود و بهمین قسم در سایر اورده
یکی بعد از دیگری متوقف شده آنها را متسع و بزرگ کرده نوبت بشعیرهٔ عمومی
میرسد و پس از آن در شعبههای اورطائی که ملاحق با این شعیره متسع شده هستند
بیحرکت مانده کم کم در خود اورطی اخراالامر در بطن چپ متوقف گشته تمام دوران را
مختل میگردد

پس یک مرض دسام دو سره که مانع دوران جمیع خونهای بدن شد اگر مثل این
تجربه را در مرض تضیق اورطائی یا امراض قلب راست نمائیم می بینیم بهمین طریق خون
در تمام دایره دوران متوقف میگردد

پس باید ملاحظه و تحقیق در اختلالات عملیه که این توقف خون در اعضاء بدن حاصل
میکند نمائیم اول در ریه احداث هیجان خون مینماید که علامات آن ضیق النفس و ثقل

# اختلالات وریدی اجوفین

صدر و نوبتهای اختناقی است که عارض اشخاص مبتلای بامراض قلبیه میشود
و دم شعب قصبه الریه دائمی و نفث الدمی که بواسطه پاره شدن عروق آن
حادث میشود و هم ریه بواسطه ترشح مائیت خون منهتج میکردد بعلاوه دخول و
خروج هوا خوب تکمیل نشده اسید کربنیک در خون میماند و رنگ از ازبره کرده
تغذیه ازاینحالت و ازاختلالات عملیه متعدده که عنقریب بیان خواهد شد
بد میشود و مریض هیئت مخصوصی پیدا میکند که آنرا أنذرال کاشکسی
کاردیاك یعنی سوء القنیه قلبی نامیده

دوم مختل شدن دوران دم اجوف نازل ــ صورت سیانوز یعنی کبود و بنفش میشود
بخصوص در لبها و خدین و هم منتفخ و مبتلای بدوالی میکردد. اما کسیکه بهیج عارض
ان شود دوران خون دماغی مشکل شده سبب دوار و ظلمت بصر و طنین و دوی
و اغما بلکه غشی میشود بعض محققین این علامات را نسبت بقلت دم داده اند اعتقاد
انها اینست که هرگاه امراض دسامات اورده را زیاد منتشر کند سبب میشود که خون
در شریانها کم شود بعض دیگر گفته اند که مرضهای ثقبه اورطی سبب انمی و
مرضهای دسام دوسر سبب هیجان خون میشوند هرگاه کسی در اینحالت وداجین را
ملاحظه کند می بیند که در هنگام اخراج نفس ممتلی و بزرگ میشوند و همچنین
گاهی مثل نبض شریان دارای ضربات منظم میکردند همین است که آنرا نبض وریدی
نامیده اند و اگر زیاد واضح و قوی باشند دلیل بر عدم انطباق دسامات سر راس است
که خون را مانع نمیشوند در وقت انقباض بطن بدهلیز راست و اورده مجاوره بر میکردد
و اگر این ضربات ضعیف باشند میتوان آنها را فقط برجوع خون باورده داخل
صدر نسبت داد در چنین حالتی این نبض وداجی در هنگام اخراج نفس
واضحتر میشود

سیم مختل شدن دوران خون ورید اجوف صاعد ــ هرگاه فشار غیر طبیعی عارض

# اختلالات دوران خون ورید اکلیلی قلب

خون این ورید شود اجزاء رقیق آن از جدار شعریه ترشح میشوند و همین سبب
حصول تهیجها و استسقاهای اطراف سافله و جلد بطن و جدار بطن شده
آخر الامر سبب هیجان خون احشا میگردد چنانکه هر گاه خون اورده کبدی
باشکال داخل اجوف صاعد شود خون در کبد جمع شده و آنرا منبسط نموده
سبب عظم یا تحریکان میشود (تشمع قلبی کبد) عمل صفرا مختل شده رنگ زرد
میشود از اینست که رنگ صورت مبتلایان بامراض قلبیه زرد است
و نیز همینکه هیجانی عارض کبد شد دوران ورید باب الکبد متعسر میشود
طحال متورم و درودی عارض اورده امعا و مجاری صفرا شده آفات حالت نزله
ظاهر میشود (نزله معده و روده و استسقاء زقی) از بابت اینکه اورده کلیه
با جوف صاعد داخل میشوند مانع از دوران خون کلیه گشته سبب هیجان و
انتفاخ آن شده البومین در بول حاصل مال د برایت و گاهی اوریمی عارض
میشود

اشکال دوران خون ورید اکلیلی — صعوبت دوران خون در این ورید سبب
ترشح مصل در شغاف شده (هیدروپریکاردیت حاصل میگردد) ذکر اینکه عوارض
مذکوره بدرجات بسیار مختلف گاهی شدید و گاهی خفیف عارض میگردند
در اینجا لازم نیست

دوم تعدیل آفات مذکوره — زیاد دیده شده است اشخاصی که بطور تحقیق
مبتلای بامراض دسامات بوده اند هیچیک یا تقریباً هیچیک از اختلالات
مذکوره در آنها ظاهر نبوده آنها اشخاصی اند که مانعی که در دوران خون آنها
بوده تعدیل شده یا بقسمی همینکه خون میخواهد جمع شود و متوقف گردد بطن
متسع شده تارهای عضلاتی آن عظیم گشته قوی میشود این شدت قوت خون را
بکلی خارج کرده پیش بندی از ظهور اختلالات مینماید مسبوق از وی

# امراض قلب چپ

...است که اینحالت را هیپرترفی پرویدانسیل یعنی عظم بحکمت الهی نامیده مادامیکه این تعدیل کامل است شخص هیچ مریض نیست ولیکن همیشه در معرض خطر است چرا که در هر آن ممکن است که حالت معادله برهم خورده مفاسد مذکوره ظاهر گردند پس معین است که در اینحالت مریض باید کمال ملاحظه احتیاط را داشته باشد اجتناب از خستگی و افراط در اکل و شرب و امثال آنها نماید بالجمله امراض دسامات سبب جلب جبرانات عظم قلب میشوند

## فصل چهارم

### در امراض قلب چپ

Rétrécissement et insuffisance mitrale

## در تنگی و عدم انطباق دسام میترال

این دو آفت غالباً باهم عارض میشوند ولی ممکن است که هر یک منفرداً هم موجود شوند سابقاً اشاره باستحاله تحجر و شحمیت دسامات که سبب تولید آنها پاره شدن تارهای عضلانی و ظاهر شدن رسوبهای دانه دانه آهکی است نمودیم اینک علاماتی که مخصوص این دو آفت اند مذکور میشود

اول تنگی — همینکه خون از دهلیز به بطن چپ باشکال عبور کرد سبب صفیری میشود که در نقطه قلب روشن‌تر و مقدم بر انقباض بطن و اول صوت صحیح مسموع میشود که آنرا صوت قبل از سیستل نقطه نامند

دویم عدم انطباق دسام دوسر — که سبب رجوع خون از بطن بدهلیز میشود و بجای صوت دسام دوسر یعنی صوت اول طبیعی صوت صفیری در نقطه قلب در زمان سیستل بطن مسموع میگردد پس این مرض از صفیری در زمان سیستل که در نقطه قلب روشن‌تر است شناخته میشود

اما اغلب این دو آفت باهم عارض شده و این از اتحاد هر دو صوت معلوم میشود یعنی از صفیر طولانی که بطرف نقطه کشیده میشود. در جمیع امراض دسام دوسر نبض بسیار

# تنگی و عدم انطباق دسامات

صغیر صعود و نزول خطوط و نشانهای اسفیگمگرافیک[۳۰] اگر تعدیل شده باشد منتظم است و چندان بالا و پائین نرفته واضح نیستند اگر تعدیل نشده باشد غیر منتظم و غیر مستوی اند صغر نبض محتمل است برای این باشد که تمام خون بطن با ورطی فشرده نشده قسمتی از آن داخل دهلیز میگردد

در عوارض آفات دسامات بیان نمودیم که عظم بسیار زود عارض قلب میشود و از دهلیز چپ شروع میکند و کم کم عام میشود اخر الامر حد بر در موضع قلب تواریغاش هری و انحراف نقطه قلب از موضع خود مشاهده میکردند

کثر سینون ریه و دماغ و کبد و کلیه و اقسام استسقاها طولی نمیکشد که ظاهر میشوند و طریق حصول انها همانطور است که اشاره نمودیم

رفتار این امراض بسیار مختلف است غالبا چندین سالست اگر تعدیل بشود دوران خون را باعتدال خود حفظ مینماید اما اگر بهم بخورد استسقا از فوزك پا شروع کرده بتدریج بالا رفته شکم را ممتلا نموده در انجا استسقای زقی عارض میشود جلد کشیده شده غالبا حمره و باد سرخ شدید با خطری ظاهر میشود ضیق النفس و سوء القنیه قلبی و آفات احشا سبب هلاکت میشوند

## عدم انطباق دسامات آئورتی

*Insuffisance aortique*

بواسطه یکی از حالات مرضیه دسامات سینیه که مانع از رجوع خون از اورطی ببطن نمیشوند حاصل اغلب اینحالت و تنگی باهم عارض میشوند

**سبب** ــ بعینه همان اسباب امراض عضویه قلب است (روماتیسم اندکاردیت) گاهی سقطه یا ضربه بموضع قلب سبب آن میشوند

**آفات تشریحیه** ــ دسامات سینیه مستحیل بغضروفیت و عظمیت و حجریت شده بجدار اورطی یا بجدار بطن ملتصق میشوند و نیز پاره و سوراخ یا نازك و غربالی که ثقبهای کوچك کوچك داشته (شبکه) میشوند ممکن است بحالت

---

[۳۰] آلتی است که نبض دست می‌بندد و از آن استعلام از حالت قلب مینمایند لمؤلفه

طبیعی خود باشند و ثقبهٔ اورطی بواسطهٔ انوریسم متسع باشد مشاهدهٔ حالت انها
بعد از تشریح بسیار اسانست همین کفایت میکند که قدری اب از خارج قلب
داخل اورطی کنند اگر داخل قلب شد دسامات مبتلای بعدم انطباق بوده اند
والا فلا اغلب در اینوقت عظم واتساع عارض بطن چپ میشود وحدوث انها از
اینکه حالت دوران خون که بواسطهٔ عدم انطباق مختل شده بود تعدیل شود محقق
میگردد از اینست که از اعظم معدل نامند سبب اتساع رجوع قسمتی از خونست
بقلب وعظم بواسطهٔ قوت شدیدی که برای اخراج دم میکند عارض میگردد

**علامات** — از ملاحظهٔ نظر و از قرع موضع قلب با انگشتان حد بروماتیسهٔ بزرگی
که بواسطهٔ عظم عارض شده معلوم میشود ممکن است ارتعاش هر ضربان و اخر زمان
انقباض بطنی در نقطه ظاهر گردد

**اسکولتاسیون** — صوت صفیری شنیده میشود که چندین صفت مخصوص دارد
که دانستن انها لازم است (۱) شدت ووضوح ان در قاعدهٔ قلب (در کنار محاذی
ضلع سیم نزدیک کنار راست عظم قص) در زمان دویم یعنی حاصل میشود در ان
وقتیکه خونی که با اورطی رفته بود از بابت عدم انطباق دسامات دوباره بقلب
برمیگردد و جانشین صوت دویم است که در حالت طبیعی از صر برای دسامات
مسموع میشد (۲) اینکه در خط عبور اورطی در مسافت زیادی کشیده میشود
(۳) اینکه ملایم است وصوت ان شبیه بخروج بخار است که از ان بصوت بعضی از
مرغان تشبیه کرده اند

**مسیوی دوروزیه** بیان کرده است که در شریانهای اطراف بخصوص در
شریان فخذ صفیر مضاعفی از فشار ضعیف استتسکپ حاصل میشود که اولی
مقارن است با سیستل بطن و از ممانعت استتسکپ حادث و دویمی از رجوع خون
بطرف قلب حاصل میشود رجوعی که مثل ان در غیر حالت عدم انطباق دیده

آلتی است که برای تسمع

# عدم انطباق دسام ابهری

نمیشود شرائین کلیةً از میان یعنی صلب و نیم کج و معوج میشوند نبض شاهق و غائر است و این حالات مخصوصاً در شریانهای عنق و اطراف غالباً که اینها از نبض درکشند بهتر مشاهده میشوند سبب شهوق نبض اینست عظم که عارض قلب شد خون را بقوت زیاد بداخل شرائین میفشرد نبض شاهق میشود و انخفاض آن بواسطهٔ رجوع دفعی خون است ببطن و اینکه شرائین بلافاصله خالی شده جمع میشوند از امتحان بااسفیگمگراف این دو حالت بخوبی مشاهده میگردند که خط صاعد عمودی دلیل است بر انبساط دفعی عروق و در اعلای آن قلاب کوچکی پیدا میشود که دلیلست بر نقصان دفعی انبساط شریانی بعلاوه مسبوق **هاندرس** گفته است که فاصلهٔ غیر معتاد ولی میان انقباض بطن و نبض شرائین بعید از قلب موجود است

علامات عمومیهٔ امراض قلبیه — (از قبیل تهیج و ضیق النفس و برامد کی صور و غیره) در عدم انطباق اورطائی ساده خیلی کم از سایر امراض قلبیه اند

**رفتار و انجام** — عدم انطباق اورطائی همیشه بطرز نو غیر محسوسی عارض میگردد اما گاهی هم دفعةً حادث میشود چنانکه مرضی بغتةً وجع شدیدی در موضع قلب خود احساس نموده مبتلی بضیق النفس شدید میگردند ضربانات قلب نیز مضطرب و شدید شده که محتمل است در اینحالات یکی از دسامات پاره شده باشند

وقتیکه حالت تعدیل کاملاً حاصل شده باشد ممکن است مبتلایان بعدم انطباق اورطائی مدت مدیدی زندگانی کنند المرا اینمرض از جمیع امراض قلبیه کمتر است اما خود یکی از امراض باخطر است مخصوصاً از بابت غشیی که در آن عارض میشود و مریض را مستعد بموت فجئه مینماید

**تشخیص** — صوت صفیری در زمان دوم و در قاعدهٔ قلب که کشیده شود در دوری معبراورطی و نبض شاهق و غائر و احساس باینکه شرائین پیچ پیچ و صلب

شده اند و عظم بطن چپ صفات مخصوصهٔ اند

تنگی ثقبهٔ ابهری — بسیار قلیل الوقوع تر از عدم انطباق است این تنگی از صفیری
در زمان اول و در قاعدهٔ قلب که کشیده شود بر روی معبر اورطی شناخته میشود
بطن چپ را نیز عظم حاصل اما کمتر از آن که در عدم انطباق حاصل میشد نبض صغیر و
منتظم که صغر آن بر ضد هیپرترفی بطن است و این یکی از علامات تنگ این حالت است

تنگی و عدم انطباق ابهری — کثیر الوقوع است و شناخته میشود
از اجتماع علاماتیکه در تنگی و عدم انطباق بیان شد پس عبارتست از صفیر
مضاعفی در قاعدهٔ قلب آنکه مصادف با زمان اول است مربوط است بتنگی و
آنکه در زمان دویم است تابع عدم انطباق است این دو صوت ممکن است کشیده
شوند بجمیع عروق کبار اما غالباً کشیده نمیشوند مگر بر روی یکی از آنها هرگاه
عظم بطن چپ بکمال شدت برسد شهوق و عود نبض تمام شده صغیر میشود

## فصل سیم در امراض قلب راست

*Lésions du cœur droit*

ثقبهٔ شریانی و وریدی بسیار کم است که مریض شود عدم انطباق در آن مثل اینست که
دیده نشده تنگی هم مخصوصاً در اطفال جدید الولاده دیده شده و ممکن است
مصادف با بقاء ثقبهٔ بطال یا سایر سوء شکلهای قلب باشد تنگی این ثقبه شناخته
میشود از صوت صفیری در هنگام اول که بعینه مثل تنگی ثقبهٔ اورطی است و
عدم انطباق آن از صوت صفیری در هنگام دویم اما مرکز این صفیرها در طرف
چپ است (مفصل ضلعی غضروفی سیم طرف چپ) این آفات اثری در نبض ندارند
و تغییری بآن نمیدهند اما منتهی بعظم بطن راست و علامات توقف خون
میشوند

آفات ثقبهٔ سه سری — تنگی در این ثقبه بسیار کم است اما عدم انطباق از بسیار
شایع است زیرا که اتساع بطن راست غالباً تجاوز بثقبهٔ میان بطن و دهلیز کرده

از امتلاء مینماید و دسامات غیرکافی میشوند

صفیرهائی که از آفات این تعبیه حاصل میشوند شبیه‌اند باصوات تقطیر و نشر الا اینکه در طرف راست بیشتر و بهتر شنیده میشوند بعلاوه نبض وریدی در اوردهٔ عنق و اختلالهای شدید در دوران خون عمومی ظاهر شده استسقا کثرت سنین احشائی عارض میگردد (کبد و کلیه دماغ و غیرها)

# علاج امراض قلبیه

ممکن است امراض عضویهٔ محققه که جمیع علامات آنها واضح و هیچ محل اشتباه نباشند یا اینکه چندان واضح هم نباشند عارض شوند و سال ایام صحت مدتی زندگانی کنند و این بواسطهٔ اینست که آفات مذکوره در این اشخاص تعدیل شده مانعی که در جریان خونشان بوده بواسطهٔ اتساع و عظم کل یا بعض از اجزاء قلب مرتفع گشته و حفظ مریض باینحالت بسیار لازم است اینست که باید زندگانی با احتیاط منظم داشته و از جمیع اقسام افراطها و تعبهای نفسانیه اجتناب نماید اما افسوس که حالت تعدیلی باین تکمیل کم است اغلب بهم میخورد و برای دوباره برقرار کردن آن زحمت زیادی لازم است

در علاج امراض قلبیه بدو عمل عمده امر فرموده‌اند اول کم کردن مقاومت موانعی که مانعند از اینکه قلب اعمال خود را تکمیل نماید دوم تقویت قوهٔ انقباضیهٔ قلب امّا اولی حاصل میشود از کم کردن انبساط اورده و برای آن باید امر باخراج دم و استعمال مدرّات نمود (جلاب نیل شوره داخل کرده و شراب مدر معمول مریضخانه[3] شاریته و سکنجبین عنصلی و تغذیه شیری) و آبهای مسهله قویه مثل عرق الّالی[4] که پنج الی ده مثقال از آن در مثل خود شربت شوکة الصباغین بنوشانند و هکذا امثال آنها اما دوّمی که تقویت قوهٔ انقباضیه است برای آن دو دوا معین است یکی دیژیتال و دیگری قهوه

[3] صفت آن
شربت بنفشی که عشر آن الکل باشد ۸۰۰ م
الکل نود درجه ۱۰۰ م
برگ خشک دیژیتال ۱۲ م
در ختهٔ پیاز عنصل ۶۰ م
ثمر عرعر ۶۰ م
استات پتاس ۴۰ م
دیژیتال و ثمر عرعر و عنصل را خرد خرد کرده چند روز در شربت بنفشه و الکل خیسانیده صاف کرده استات پتاس را داخل آن کنند تا در یک الی سه قاشق غذاخوری آن را در یک روز بخورند برای استسقاء بسیار مجرب است

[4] از اقسام مرکب یک نیز باشد
صبر ۴۰ م
تربد مجوف ۲ م
سقمونیا ۱۶ م
الکل شصت درجه ۲۰۰ م
همه را در الکل خیسانیده یک الی دو مثقال از آن با ده مثقال شربت بنفشه یا شربت شوکة الصباغین بدهند

# علاج امراض قلبیه



دیژیتال که در حقیقت کنه قلب است ممکن است سفوف از آن بدهند یا حبها
از آن ساخته یک نخود الی دو نخود و نیم در یک روز بخورانند و هم ممکن است مطبوخ
یا تنتور آن را استعمال نمایند یا جوهر آن که دیژیتالین نامند یک گندم از آن پنجاه حب
کرده یک الی دو از آن بخورانند

قهوه را ممکن است بو داده یا جوهر آن که کافئین نامند استعمال نمایند

نفخی که عارض در امراض قلبیه و باید با استعمال مدرات و مسهلات قویه رفع نمود
اما افسوس که غالباً هر تدبیری که میکنند بکمال شدت میرسد و بسیار مشکل است
که بار سال شرط بتوان آن را رفع نمود بعلت اینکه از شکافها مائیت زیاد خارج میشود
غالباً سبب بروز باد سرخ خانقرایائی مهلکی میگردد **ثراکوی** بجهت رفع این
نفخ مسهل الی پنجاه قطره روغن حب السلاطین با آنها ممالذکر سبب حدوث ابله
شده رطوبت از آنها ترشح نماید این طریقه بسیار موجه است اما دور نیست که گاهی
سبب باد سرخ شود

ضعف و سوء القنیه که عارض این مرضی میشود باید بواسطه اغذیه مقویه رفع شود
در تنگی نفس ساماتا اخراج دم و تلیین مزاج و ترکیبات دیژیتال نافعند بخصوص وقتی که
مصادف با عظم قلب باشد

در عدم انطباق آنها علاوه بر معالجات قلبیه علاجهای مخصوص مثل اخراج دم
برای رفع امتلاء و استعمال دیژیتال برای بطوء و انتظام حرکات قلبیه و استعمال اغذیه
و ادویه مقویه مثل کنه کنه و ترکیبات آهن و آبهای معدنی مسهل برای تلیین مزاج
لازم است

در امراض دسیاماتات سه حالت ممکن است (۱) هرگاه حالت تعدیل باندازه باشد
علاج مراعات حفظ صحت است تدبیر و آن است که در اتساع قلب مذکور میشود
(۲) اما هرگاه عمل تعدیل بیشتر از اندازه باشد علاج بعینه علاج عظم قلب است و

---

علاج
عدم کفایت سام اورطی
بعینه علاج عظم قلب است مادامیکه
حالت تعدیل کامل است باید حتی‌المقدور
از افراط در ماکول و مشروب و حرکت
تب زیاد نمایند و بواسطه ملینات
خفیفه پیش بندی از اجتماع خون در دماغ
کنند اما اخراج دم عام جایز نیست
مگر وقتیکه از زیادتی فشار خون در دماغ
خوف خطر می باشد آنانکه ...
دسام ادرطائی مخالف ...
اگرچه فصد از معالجات است ...
کم کردن خون و سستی حرکات قلب
بلکه برای خوب کردن تغذیه ... که
تغذیه قلب هم خوب شود و ...
آن قوی گردد و ... که در ...
دسام اورطی ... و باید
مریض را امر کرد که غذای حیوانیه مقویه با
قدری شراب ... بخورد اما
در عدم کفایت این دسام استعمال
اینها جایز نیست و اخراج دم ... کلی
ممنوع است استعمال دیژیتال جایز
نیست مگر در حالتیکه ... 
میرود و در حالتیکه ضربانات قلب
بسیار سریع باشند استعمال آن
لازم است

هیچ تدبیری برای رفع آفات حادثه
بر دسام ذو ... بلکه برای ضخامتی که
بواسطه آن آفات عارض بر قلب
میشود ممکن نیست علاج منحصر به رفع علامات
خطرناکیست که ظاهر میشوند توقف
خون در ریه لازم هر مرض این دسام است
که هر قدر زیاد شود و تهییج ریه که تابع
آن است شدید میشود و باید در حال
شدت اهتمام کلی در رفع آن نمود
فصد عام اگرچه رفع خطر بالفعل میکند
اما بالمآل مضر است

نباید زیاد هم در ضعیف کردن قلب و ضعف مزاج مبالغه نمود (٣) هرگاه حمل تعدیل برهم خورد علاج همان علاج فقدان انقباض قلب است که در اسیستلی بیان میشود

(ژراکوی)

## باب سیم

*Maladies du muscle cardiaque*

در امراض عضله قلب و در آن هفت فصل است

### فصل اول در سیانز و بقاء ثقبه بطال

*Cyanose. — persistance du trou de Botal*

لفظ سیانز اولاً و حقیقةً اطلاق میشود بر کبودیی که از توقف حرکت خون دوران وریدی حاصل میشود و ثانیاً بر مرضی که از بقاء ثقبه بطال یا ثقبه که در جنین میان شریان ریه و اورطی بوده بعد از تولد مسدود نشده عارض میگردد و ثالثاً بواسطه راهی که میان دو دوران خون یعنی میان دو قلب پیدا میشود حادث میگردد

**آفات تشریحیه** — اول وجود ثقبه بطال که ثقبه ایست در جنین میان دو دهلیز است و پانزده روز بعد از تولد مسدود میشود اما در عروض سیانز ثقبه وسیع باقی میماند که کنارهای آن سخت و مجرای آن گاهی مورب و گاهی مستقیم است

دوم بقاء ثقبه که در جنین میان شریان وریدی و اورطی است و در اطفال سالم بعد از تولد مسدود میشود

سیم بعضی سوء شکلهای قلیل الوقوعی که عارض قلب میشود مثل راهی که میان دو بطن حادث شود یا دهلیز و بطن یکی شوند چنانچه در قلب ماهی ملاحظه میشود

علل مذکوره مولودیند و غیر از آن هم بیشتر مصادف اند با تنگی ثقبها و سایر امراض دسامات عجب در اینست که موضع عمده آنها غالباً قلب راست است و بخصوص ثقبه شریان ریه را مبتلی میکند از روی تحقیق است که هر وقت این ثقبه تنگ میشود حکم بعدم انسداد ثقبه بطال میکنند

---

رنگ بسیار [illegible]
[illegible] تمام
[illegible] خون [illegible]
دسام [illegible]
[illegible] حرکات قلب [illegible] میکند

دو دیر رادان که کافی نیستی برای ریختن
خونی که در ریست از دسام تنگ شده
بطن پیدا شود [illegible]
ترکیب انقباضی [illegible]
[illegible] صوت [illegible] مسموع
میشود [illegible]
در این مرض سکون [illegible] حاصل
[illegible] مسدود میشود
رنگ سیانزی [illegible] میشود گاهی
[illegible] تمام میشود گاهی
در حالت عدم کفایت این دسام
و بخصوص [illegible] حرکات قلب سریع
[illegible] دیژیتال
بمقدار زیاد داده [illegible] نافع
[illegible] سیانز [illegible]
کم گردد [illegible] علاج نمود [illegible]
نیز زیاد کرده [illegible]
[illegible] تعدیل [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] دیژیتال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] دسام
[illegible]

نمیر المبانی

چنانچه

# سیانوز و بقاء ثقبهٔ بطال



چهارم که قلیل الاتفاقند راههائی که حاصل شوند از عمل جراحی مثل از اقسام زخمها و غیرها

**علامات** — عوارض مذکوره چند روز یا چند هفته بعد از تولد ظاهر میشوند وهم دیده شده است که مدت مدیدی بعد از آن بروز کرده و عبارتند از کبود و مایل بسیاهی شدن رنگ و حملهای اختناقیه و علامات طبیعیه که در موضع قلب ظاهر میشوند

**سیانوز** — رنگ جلد کبود سیاه و سبزی یا سرخ ارغوانی بسیار روشن میشود بخصوص در شفتین و جفنین و اذنین و صفن و سر انگشتان دست و پا که اغلب متورم اند و بواسطهٔ جزئی زحمتی سرخ بسیار تیره میشوند و وقتی ولجت و آرام شدند در بعض اجزاء انها رنگ بکلی محو و تمام میشود و این بواسطهٔ اختلاط خون شریانی و وریدی است مبتلایان باین مرض زیاد مستعد نزف الدم اند و برودتی بدن انها سرد میشود

**ضیق النفس و نوبهای اختناقی** — کلیهٔ تنفس با زحمت است و نیز خواه بخودی خود خواه از اثر جزئی زحمت مشاهده میشود که نوبهای اختناقی که ممکن است موجب اغما و غشی شوند و رنگ کبود تیره ترکند عارض میشوند

**علامات طبیعیه** — ارتعاش هرزی و گاهی ازدیاد ماتیته در موضع قلب و نزدیک بهمیشه صفیر بسیار خشنی یا صوت موجی که فقط مسموع میشود بسیار مشکل است که بتوان حرکات قلبیه را معلوم کرد این اصوات بواسطهٔ عبور خون از دهلیزی بدهلیزی وهم بواسطهٔ تنگی و عدم انطباق ثقبها که همیشه در وجود ثقبهٔ بطال همراهند حاصل میشوند مریض احساس سرعت ضربانات قلب کرده نبضش صغیر و غیر منتظم میگردد که دلیل بر عدم انتظام انقباضات قلبیه است

این مرض تقریباً همیشه مهلک است اغلب بمهلت کم ولیکن بعض اشخاص با بقاء ثقبهٔ

ذکر معایب خلقیهٔ قلب

اکثر

معایب خلقیه از مانعی

خلقی عارض میشوند در خلال حمل که یا آنکه نتیجهٔ از کار رسیدن اند یا در وقتیکه جنین در رحم است و هم عارض طبقهٔ درونی قلب میشود که اسباب تکوین آن مجهولست و از جمله حاصل در نسبت بر ما مجهول است و از جمله عیوب خلقیه ناتمام بودن دیوار میان دو قلب است و دیگر بواسطه اند کار رسیدن یا ورم عضلانی قلب تنگیها از اجتماع رسوبها در قلب حاصل شود یا عدم انطباق و تنگی خلقی انهاست و این غالباً قلب ایمن را عارض میشود بتفصیلی که سابقاً مذکور نمودیم چیزیکه گفت ابتلای آن بعد از ولادت بورم عضلانی واند کار رسیدن است و بهمین طور گفته میشود در معایب و تشریح قلب که هم از مانعی در تکوین آن ظاهر میشود مثل اینکه هر یک از اضلاع و قص و ترقوه ناتمام باشند که قلب در ابتدا دیگر پوشیده نشده باشد مگر از جلد نازکی و هم بواسطه اوراسیکه در رحم عارض جنین میگردد قلب منتقل بالفضاء مجاوره نشود اما سبب رفتن قلب بطرف راست سینه بکلی مجهول است در اینجا که قلب در جهت راست سینه است کبد غالباً پائین آمده در مراق چپ است و طحال در مراق راست است و هکذا

**آفات تشریحیه** — معایب تشریحیه قلب که ممکن نیست تصحیح شده باشد با اظهار مرض بودن که بعد از ولادت یا بعد از زمان کمی میمیرند و ربطی بعلم امراض باطنیه و معالجات ندارد و بیشتر از متعلقات علم تشریح مرضیست و آنرا ممکن است که قلب در هیچ خلقت تشکیل نشده باشد یا بعض حجرات آن معدوم باشند اما عیبهای قلبیه خلقیه که با آن ممکن است زمان قلیلی بعد از ولادت زنده بود اینست که جمیع تجاویف قلب متکون شده باشند اما بعضی از انها ناتمام با خلل اجزاء او بهم شریان ریوی با ضعیف یا بکلی معدوم اند پس اگر شریان ریه منقلب بشود خون بلا واسطه از قلب ایمن بقلب ایسر میرود فتهیه

طال چندین سال زندگانی کرده اند

**تشخیص** ــ ظهور سیانز چندی بعد از تولد وحملهای اختناقی وبی نظمی اصوات قلبیه بجوبی اسباب شناختن اینمرض میشوند محقق است که خوردن سنگ جهنم سبب سیاهی رنگ میشود با ما عدم شباهت سایر صفات رفع اشتباه میکنند

**علاج** ــ برای سهولت تنفس باید در راحت باشند و پرهیز شدید کنند و اعتنا بر ترشح کلیه بمدرات و سهولت عمل هضم بمسهلات و رفع کردن حملهای اختناقی بجاذبات و مصرفات وادویه ضد تشنجیه نمایند

# فصل دویم

## میوکاردیت یا کاردیت یعنی ورم عضله قلب یا قلب

*Myocardite ou cardite*

این ورم قلیل الاتفاق است تقریبا جمیع علمای طب متفق اند که شناختن آن در ایام حیوة بسیار مشکل است وغالبا از تشریح مشخص میشود

**سبب** ــ اینمرض از دو قسم سبب عارض میشود اول از مجاورت چنانکه پس از پریکاردیت و اندکاردیت حاصل میشود دویم بواسطه فساد خون مثل بعد از حمای طیفوئید یا زهری شدن خون و یا در حمیات بوریه خطره ظاهر میگردد

**آفات تشریحیه** ــ اینمرض ممکن است حاد یا مزمن باشد در قسم حاد مخصوصا ورم عارض تارهای عضلانی آن میشود که منتفخ میشوند و خطوط و تارهای عرضی آنها معدوم گشته پر از نقاط شحمیه میگردند در این هنگام قلب هم خاکستری و بی رنگ مرده چنانچه **لائنک** صاحب در پریکاردیت ملاحظه کرده بود میشود آفت غالبا محدود بسطح قلب که ملاقی مصل مریض است میگردد

این ورم بجای اینکه عام باشد ممکن است موضعی باشد که تار عضلانی آن موضع نرم و جدا شده سبب وجود خانه خانهای کوچک چرکی گشته که وضع آنها مختلف است بعضی

# ورم عضلهٔ قلب

کیسه دارند و پس از مدتی جذب میشوند بعضی دیکر منفجر میشوند کاهی در پریکاردی
وکاهی در اندکارد یعنی در قلب ومخلوط بخون دوران عمومی شده امبولیهای زیادی
در انها ظاهر کشته از فشار قلب باعضا رفته در انجا متوقف میشوند (طحال کلیه
ودماغ وغیرها) جدار قلب در موضع این خانه خانها نازك شده متسع میشود و
هیئت انوریسمی پیدا میکند اکر ورم عارض دانه دانهای عضلانی ان شود سبب
پاره شدن انها و پس از ان موجب عدم انطباق دسام دو سر میشود.

در قسم مزمن نسوج عضلانی سالم اند اما نسوج اسفنجیه ریشه ریشه شده سخت
میشوند بقسمی که اسکلروز یعنی صلابت عارض میشود در قلب لکها ودانهای لیفی
متفرق ودر موضع انها قوة انقباضیه معدوم کشته متسع میشوند بطریقی که انوریسم
الکیف عارض کشته ودر جزء سالم هیپرتروفی یعنی عظم حادث میشود

**علامات** — علی ای حال خواه نسج عضلانی نرم وخواه نسج اسفنجی سخت شده باشد
نسبت زیادی از قوة انقباضیه قلب معدوم شده فلج قلبی خفیفی که علامت عمدهٔ این
مرض است ظاهر کشته صفیرهائی که مربوط اند بعدم انتظام دسامات وعلامات
انسداد عروق که بواسطه امبولیها حاصل میشود ظاهر میکردند

اما وقتی که این مرض عرض از مرض دیکر باشد هر یك از علامات را باید از مرض اصلی ان جدا
نمودی (اندکاردیت پریکاردیت حمای طیفوئید وامثال انها) علامت مخصوصی ندارد
پس شناخته نمیشود مکر بعد مرگ قسم حاد ان در چند روز هلاك میکند موت فجئه را
کرز یاد در حمای طیفوئید دیده میشود بواسطه این مرض است مدت ورم قلب مزمن
غیر معین اما انجام ان بهلاکت است

**علاج** — چنانکه مذکور شد تشخیص این مرض بسیار مشکل است علاج را باید از روی
ظهور علامات نمود هر گاه قسم حاد ان با علامات هیجان قلبی ظاهر شوند ومریض قوی
باشد نه ابیض ضد و بسیار موضعیه کرده امر بخوردن دیژیتال کنند اما در استعمال انها

در وقتیکه در بین روماتیزم مفصلی حاد تغیرات قلبیه ظاهر شوند وعلامات طبیعیه وغیر طبیعیه پریکاردیت واندکاردیت ندانسته باشند ووجعی در موضع قلب وقشعریرهای متعدد ووجعی در موضع طحال ودر بول مواد زلالیه یا دمویه ظاهر کردد قوتی برای تشخیص این مرض پیدا میشود

نمبر الثانی

باید

# عظم قلب



باید ملاحظه زیاد کنند که وقتیکه قوة انقباضیه رو بنقصان رفت ادویه مقویه محرکه استعمال نمایند در قسم مزمن ان مخصوصا علاج اخیر لازم است و وقتیکه تهیج و سو ءتغذیه ظاهر شد باید بنوبه کاهی مسهل قوی و کاهی مدر استعمال نمود

## فصل سیم

## در هیپرتروفی یعنی عظم قلب *Hypertrophie du coeur*

ضخیم شدن جدار قلب است بواسطه زیاد حجم و زیاد عدد تارهای عضلانی ان بر حسب حالت تجاویف قلب منقسم بسه قسم میشود

اول هرکاه باوجود این مرض بطون متسع شده باشند انرا هیپرتروفی اکسانتریک یعنی مثل جمیع اجزاء محیط باانوریسم اکتیف کوویزار نامند

دویم هرکاه بطون تنکتر شده باشند انرا هیپرتروفی کنسانتریک نامند یعنی میل جمیع اجزا بمرکز

سیم هرکاه باوجود ان بطون بحالت طبیعی باشند انرا هیپرتروفی ساده نامند دو قسم اخیر بسیار قلیل الوقوعند

تکون مرض — عضلات بدن برحسب عمل خود کوچك و بزرك میشوند هرکاه عمل انها زیاد باشد عضله عظیم میشود مثلا عضلات ساق رقاصها و عضلات دست خمیرکیرها و امثال انها همیشه بزرك میشوند

بهمین قسم اند تارهای عضلانی قلب وقتیکه مانعی در دوران خون باشد برای دفع ان بقوت فوق العاده منقبض میشوند نعد بر انها زیاد میشود و عظم عارض انها میکردد وهمچنین اکر بعد از ان مانع در دوران خون هم هرکاه انقباضات قلب بسیار قوی و سریع باشند چنانچه در اشخاص مبتلی بخفقان و مفرط در کشیدن تنباکو و امثال ان ملاحظه میشود ممکن است مبتلی بعظم قلب شوند اما اینحالت بسیار قلیل الوقوع است

بنابراین عظم بر دو قسم است (۱) که بواسطه وجود مانعی در دوران خون (۲) که بواسطه

کتبت ۳
[illegible]

# امراض جهای وترا

تزاید وهیجان قلب حاصل میشود

اما اول ابتدا میکند از جوفی که نزدیک بمانعست وبتدریج عام میشود بجهت اینکه جمیع اجزاء قلب ضامن یکدیگراند چنانکه در آفات عوارض دسامات بیان نمودیم

**دهلیز چپ** — در تنگی یا عدم انطباق دسام دو سر عظیم میشود

**بطن چپ** — در امراض اورطی ونیز در انوریسمان وور واسطة الشرائین بصلابت عظم عارض آن میگردد بجهت اینکه فقدان الاستیسیته شریانی مانع سیلان خون است برای دوران خون ونیز عظم بطن چپ در حالت حمل وامتلاء بمرض برایت مشاهده شده ممکن است که ما با مسیو ترست متفق شویم که سبب قسم اخیر را مانعی در دوران دم کلیه میدانند

**دهلیز راست** — بسیار کم است که عظیم شود بندرت در تنگی ثقبه سه سره مشاهده شده است

**بطن راست** — آفات ثقبه شریان وریدی کم اند اما بالعکس امراض ریه بسیار شایعند پس مانع میشوند از جریان خون در شریان وریدی وسبب میشوند که بطن راست عظیم شود

اما دونیکه عظم ساده باشد (یعنی بدون مانعی در دوران خون) مربوطست بشدت قوت قلب واسباب آن خفقان عصبانی وامراض نفسانیه شدیده وافراط در قهوه وتنباکو وشرب شراب وبیداری زیاد وامثال آنهاست

**آفات تشریحیه** — وزن طبیعی قلب مرد لذا است از چهل وهشت مثقال الی شصت مثقال اما در حالت عظم وزن آن بصد الی دویست مثقال وبیشتر میرسد ضخامت جدار بطن چپ در مردان در حالت صحت دوازده هزار یک متر ودر زنان ده هزار یک متر است وبطن راست در مردان چهار هزار یک متر ودر زنان سه

# هیپرتروفی قلب

هر از یك مطر است و هلیز چپ سه هزار و یك مطر و هلیز راست دو هزار و یك
مطر است هرگاه بیشتر از اینها بشود رو بعظم رفته است دیده شده است که جدار
بطن چپ در حالت عظم بچهار سانتیمتر رسیده

وقتیکه عظم در تمام قلب عام شود و این قابل الالتفات است قلب بشکل مثلثی میشود که
زوایای آن تیزی نداشته باشد (مثل قلب گاو) تمام اعضای مجاوره را بعقب میبرد
حجاب حاجز را نازل مینماید و سعی میکند که بعرض واقع شود نقطه آن زیاد منحرف
بطرف چپ و قاعده آن بشدت منحرف بطرف راست میشود در عظم بطن چپ
شکل قلب بیضی است و نقطه آن خیلی نازل میشود که میرسد بپائینتر از ضلع ششم
و بطن راست نزدیك میشود که معدوم شود اما وقتیکه بطن راست را عظم عارض
شد مخصوصا قطر عرضی آن زیاد میشود و نقطه آن بواسطه حرکات موضعیه قلب
زیاد منحرف بطرف چپ میشود

در جمیع احوال نسج قلب صلب و سرخ تیره و تارهای آن زیاد و ضخیم میشوند

**علامات** — در اشخاص مبتلی بعظم قلب دو قسم علامت مشاهده میشود یکی مربوط
بمرضی که سبب عظم شده دیگری منسوب بمجرد عظم است و در اینجا بیان نمیکنیم
مگر قسم اخیر را

علامات این بر دو قسم اند (۱) عارض بر اعمال قلبیه (۲) عضویه یا طبیعیه اول علامات
عملیه انبساط خون در عروقیکه از قطعه عظیم شده خارج شده اند زیاد میشود
چنانکه در عظم بطن چپ نبض ممتلی و شاهق قرعات شریانی زیاد مشهود شرائین متسع
و کشیده شده در وقت حرکت پیچ پیچ بنظر میایند بعلاوه بعضی اعضا را کثرت خون
حاصل شده عملشان مختل میشود کثرت خون مغز شناخته میشود از صداع و ظلمت
بصر و طنین و دوار هرگاه شرائین صلب شده باشند مستعد تفرق اتصال اند از اینست
که نزف الدم دماغی عارض آنها میشود بسیار کمست که عظم بطن راست مفرد باشد علامات

سبب کثرت سیتون و نزف الدمهای زیاد و نزله شعب قصبة الریه و امثال انها
میشود عظم خواه عام و خواه موضعی باشد تنفس غالبا متعسر است ممکن است که
خفقان و احساس ثقالت قلق و اضطرابی هم در موضع قلب باشد

دوم علامات طبیعیه — نقطه قلب در حالت صحت پنجم فاصله بین الاضلاع
چپ قدری بطرف انسی خطی که از پستان رو بپائین فرض شود بر میخورد از پرکوسیون
موضع قلب صوت ماتی بشکل مثلث که قطر بزرگ ان گاهی طولی و گاهی عرضی و از
چهار الی پنج سانتیمطر و نصف است احساس شود ماتیته از کنار چپ عظم قص از مابین
ضلع چهارم الی ششم شروع کرده و از وحشی منتهی بخطی میشود که از نقطه قلب
کشیده شده و موربا بطرف قص رفته بضلع چهارم میرسد از پائین متحد با ماتیته
قطعه چپ کبد میشود و نیز این قسمت مات را دائره که صدای ان کمتر از ان تیره است
احاطه نموده صوت مات مطلق مقابل انقدر از قلب است که بلاواسطه بجدار
صدر است و انکه چندان مات نیست در موضعی است که کنار ریه میان قلب و
دنده ها واقع میشود

ملاحظه با چشم — ممکن است حدبه کوچک یا بزرگی در موضع قلب مرئی و تزعزع
شدیدی در اجزاء صدر مشهود گردد نقطه قلب زیاد منحرف شده ضربان ان در
خارج خط پستانی یا خیلی پائینتر از حالت طبیعی محسوس باشد

از لمس — قرعه قلب چنان قوی است که دست یا سر را اگر بموضع قلب مینهند فوراً
بلند میکند هر گاه عظم خیلی شدید باشد با وجود اینکه قرعه شدید است برخوردن
قلب بجدار صدر بسیار کم محسوس میشود بجهة اینکه قلب بواسطه عظم چندان دور
نمیشود، در زمان بسیار کمی بمقام خود بر میگردد (اسکولتا) هر گاه بطن راست
عظیم شود این بلند شدن موضع مخصوصاً در گودی تحت شراسیف و قسمت تحتانی
عظم قص مرئی میگردد

# عظم قلب

پرکوسیون — ماتیته موضع قلب مخصوص در عظم بطن چپ در پائین وطرف چپ زیاد میشود در عظم بطن راست مخصوصاً عرض قلب زیاد میشود اما وقتی که درهر دو بطن عام شود شدت ماتیته هم در طول وهم در عرض مشاهده میگردد علاماتیکه بواسطه لمس و پرکوسیون معلوم میشود ممکن است در حالت ترشح ماده در شغاف وانفیزم ریه معدوم باشند

اسکولتاسیون — عظم قلب فی نفسه صدای قلب را خیلی عظیم وخیلی روشن میکند (چنانکه از آن تشبیه بصدای فلز کرده اند) بجهت اینکه صیر بروسامات زیاد قوی میشوند صفیرهائیکه در قلب مسموع میشوند مربوطند بامراض وسامات که خود سبب عظم شده اند

رفتار — مانند دوامش هیچ حالت ثابتی ندارد ممکن است که سالهای دراز بماند بدون اینکه اختلالی عارض مزاج شود بلکه وجود آن غالباً از روی حکمت است بعلت اینکه حالت تعدیل در دوران خون برقرار مینماید چنانکه از قول مسبوق اشاره بدان شد اما گاهی اتفاق میافتد که از اندازه که در تعدیل مقصود بود تجاوز مینماید وسبب شدت انبساط خون شده اسباب الم میشود چنانکه در عدم انطباق اورطی مشاهده میشود بالجمله بواسطه کثرت سیبون احشا ممکن است عاقبت بدی داشته باشد

علاج — بر دو قسم است (۱) علاج علامات ظاهره غالبه (۲) علاج خود عظم اول علاج علامات راحت نفس و بدن تلطیف غذا و هرگاه کثرت سیبون بسیار شدید شده وخوف نزف الدم باشد باید در اشخاص قوی مخصوصاً اخراج دم نمود شدت انبساط خون را میتوان باستعمال مدرات (نیترات دپطاس و بی کربنات دسود وسکنجبین عنصلی) یا مسهلات قویه مکرره مثل ننور جلب بمقدار کم کرد واگر نتوانند متحمل شوند مسهلات ملحیه مکرره بمقدار کم تجویز میشوند

علاج عظم قلب
غذا
نفاخ نخورند تسکین [illegible]
منظم باشد که باعث فشار [illegible]
افزایش درد [illegible] الکل و [illegible]
که ابتلای [illegible] حاصل شده [illegible]
مخوفی شود [illegible]
آب زیاد بعد از غذا نخورند [illegible]
این [illegible] میشود [illegible]
تجربه شده که
سبب

[illegible]

# اتساع قلب

دیژیتال با وجود اینکه کنه و تریاق قلب است استعمالش در این مرض چندان مفید نیست بوئیلد اما گریزل و سایر محققین زیاد از آن تمجید کرده اند ثراکوی میگوید در این مرض اگر امراض دسامات نباشند من هرگز دیژیتال بمیدم بجای آن کفئین یعنی جوهر قهوه تجویز کرده است

هرگاه ضربانات قلب شدید باشند میتوان از استعمال آب سرد بروی قلب آنها را تخفیف داد برمورد پطاسیوم ده الی بیست نخود و بیشتر در روز تا مدت واسید سیانید ریک طبی دوازده قطره در یک گیلاس آبی که شیرین نباشد تا مدت تدابیر غذائیه در این مرض بسیار مهم اند باید مریض از جمیع اسبابی که میتوانند انبساط خون را زیاد کنند یا تحریک انقباضات قلبیه کنند اجتناب نماید از قبیل غذای زیاد خوردن و قهوه و مشروبات الکلی و کشیدن تنباکو و بیخوابی زیاد و اعراض نفسانیه شدیده و خستگی و امثال اینها استعمال مسهلات خفیفه کرم زیاد مکرر شود برای کم کردن خون تا مدت دوم علاج خود عظم شمع منفط برنده بزرگی بروی سینه بعضی داغ با آهن و مکرر تجویز کرده اند و از داخل یدور پطاس بمقدار زیاد روزی پانزده الی بیست نخود بعض دیگر اینطور تجویز کرده اند که روزی ربع الی نصف گندم انرا بمقدار منقسمه مدتی مداومت کنند و اگر عوارض مذکوره ظاهر نشوند ممکن است مرض تعدیل شده باشد مواظبت بمعالجات حفظ صحی نموده و از غذا پرهیز سخت نمایند و از جوهریات و مشروبات محرکه مثل قهوه و چای اجتناب نمایند اگر جزئی شرابی استعمال کنند با آب قلیائی طبیعی مثل آب ویشی و غیره ممزوج نمایند غذا کلیه شیر و اغذیه نباتیه و گوشت سفید باشد ترک زحمات و حیثیهائیکه خسته میکند کرده مداومت بشیر بریده در پائیز و بهار تا مدت

[illegible]

*Dilatation du coeur*

## فصل چهارم
## در اتساع قلب

# اتساع قلب



این مرض تا خیره میشود به بزرگ شدن فضاء تجاویف قلب و نازک شدن جدار انها (از اینست که از اسبو کرویزار انوریسم پاسیو نامیده

**تکوین مرض** — در دو صورت ممکن است عارض گردد (۱) وقتیکه خون بکمال قوت جدار بطن را بفشارد (۲) در حالتیکه قوه طبیعی جدارها معدوم شده باشد

اما اولی هرگاه در بنیان دوران مرکزی یا محیطی مانعی برای جریان خون باشد خون در عقب این مانع جمع شود تا اینکه در بطنی که نزدیک باانست متوقف گردد و قلب برای اخراج ان قوت فوق العاده کند که جمیع اجزاء جدار ان بطرف محیط منبسط شود حتما اتساع عارض ان میگردد پس اگر در اینحالت جدارها ضخیم هم شده باشند اختلالات قلبیه تعدیل شده عوارض موقوف میشوند چنانچه در عظم قلب مذکور شد اما هرگاه عظم عارض نشود جدارها نازک میشوند و اتساع حاصل میشود

چون جدار بطن راست نازک است خیلی زودتر از بطن چپ متسع میشود و اتساع ان بواسطه امراض مزمنه ریه حاصل میشود (انفیزم برنشیت مزمن و ذات الریه پذیری) و نادرا بواسطه مرض دسامات سینیه دهان شریان وریدی عارض میگردد اتساع بطن چپ مخصوصا از تنگی یا عدم انطباق اورطائی عارض میشود کلیه هروقت بطنها متسع میشوند دهلیزها نیز متسع میگردند

اما دومی — هرگاه قوه جدارهای قلب بواسطه میوکاردیت یا پریکاردیت یا استحاله لشحمیت و نادرا بواسطه اندوکاردیت ضعیف یا معدوم شود اگر چه انقباضیه بحالت طبیعی هم باشد اتساع حاصل میشود

**افات تشریحیه** — این مرض همیشه مصادف است با افات عضویه قلب یا ریه و انها از مقصود ما خارجند در اینجا گفتگو نمیکنیم مگر از خود اتساع هرگاه خفیف باشد شناختن ان مشکل است باید دانست که در پیران تجاویف قلب متسع میشود

وازنا بهرطبیعیه حالت طبیعی معاودت نمیماید هرگاه اتساع عام باشد قلب در جمیع
اقطار خود بزرگ میشود هرگاه محدود بقلب راست است قطر عرض آن زیاد میشود
واگر قلب چپ متسع شود قطر طولی آن بیشتر میشود در جمیع احوال جدار جوف
متسع شده باریک وپژمرده وستونهای گوشتی آن نازک میشوند همینکه اتساع
تجاوز بثقبهای شریانی وثقبهای میان بطن ودهلیزها کند دسامات انها غیر
منطبق میمانند اما نتیجه عضلانی بنابر اختلافات گاهی سالم وگاهی مبتلی بموکاردیت
واستحاله شحمیت وامثال انها میگردد

**علامات** — انچه را در عوارض امراض دسامات بیان کردیم ممکن است باین مرض
نسبت بدهیم اتساع چه موضعی وچه عام در تمام قلب هرگز مفردا عارض نمیشود از
تجربه معلوم شده است که بعض علامات مخصوص عوارض خود اتساعند
ملخص کلام هرگاه عوارض اتساع عام باشد هر دو دوران خون مبتلی میشوند اتساع
بطن راست مانع دوران خون وریدی گشته سبب کثرت شیون یا سیو وسیانوز وتهیج
وامثال انها میگردد اتساع قلب چپ سبب کمی خون شریانی میشود (موجب دوار وظلمت
بصر وکمی ترشح بول وتوقف خون در دیه ونزف الدم ریوی میگردد)

**علامات طبیعیه** — اتساع مفرد سبب تحدب ونزع جدار صدر
نمیشود ضربانات قلبیه ضعیف وغیر مرئی تر از حالت طبیعی میشوند اما پرکوسیون در
در اتساع بطن راست معلوم میکند بزرگی قلب ومائیته را اگر کشیده میشود بطرف
راست عظم قص ودر اتساع بطن چپ مائیته را اگر بیشتر بطرف پائین میابد بالجمله
مائیته موضع قلب بهمان اندازه میشود که در عظم قلب بیان شد اما از بابت ضربانات
قلبیه تفاوت کلی دارند بعلت اینکه ضربانات در اتساع ضعیف ودر عظم شدید و
قوی میگردند از اسکولتاسیون همینقدر معلوم میشود که مصادفت با انکها
وعدم انطباقها

[illegible]

# عجز قلب از انقباض

۴۷

**تقدّد صدر المعرفه** — بیشتر از جمیع امراض عضویه قلب سبب اسپستلی یعنی فقدان انقباض قلب میشود و همینکه این حالت پیدا شد تقدد صدر المعرفه خطرناک میشود

**علاج** — بعینه همانست که در امراض قلبیه ذکر شد **کرنول** میگوید باید اول برفع مانع کوشید اگر ضعیف باشند ادویه واغذیه مقویه که قدری محرک هم باشند بدهند ادویه مره و ترکیبات آهن دلک خشک بتمام بدن حمام بخاری و گوگردی مجوز است باید از مخدرات اجتناب کنند و دیجیتال را استعمال نکنند مگر وقتی که حرکات قلب زیاد مختلف و غیر منتظم باشند اگرچه از اخراج خون منع کرده اند ولیکن در وقتیکه قلب زیاد ممتلی و ضیق النفس شدید است لازم میشود مدرات و مرخیات که گاه گاهی بدهند نافعست بخصوص اگر از اخراج دم ممنوع باشند مدرات قائم مقام آن میشوند

# فصل پنجم
## در اسپستلی یعنی فقد اسپستل

این لفظ را **سپو برف** برای تعیین یکی از اوقات مخصوص دوران دم که از عدم قدرت قلب بر انقباض حاصل میشود وضع نموده

**سبب** — این ضعف ممکن است در بین جمیع امراض عضویه قلب عارض گردد و بخصوص در اثنایی که بواسطه عظم تعدیل نشده باشد شایع است بر یکاردیت و اندکاردیت غالباً بواسطه اسپستلی هلاک میشوند اکثر بدون اینکه اختلال تشریحی جدیدی سبب آن شود عارض میشود قلب خسته و مجروح گشته قوت انقباضی آن کم میشود غالباً بواسطه اسباب اتفاقیه عارض میشود چنانچه در حالات مختلفه ظاهر میگردد اما سبب عام آن سریع شدن انقباض قلب یا مانعی از انقباض از قبیل ریاضات قویه که بآن عضلات زیاد قوت کنند و سر بالا رفتن و کثرت اکل د

علاج آسما

[illegible]

# ضعف قلب

شربت بیجاع و مخصوص حلال اجزاء شعب ودب الزنبور دیه

**علامات** — اینمرض مکرر دیده شده در پی یکی از امراض عضویهٔ قلب ظاهر شده و بدو صفت عمده شناخته میشود اوّل قلت انبساط شرائین که سبب شدت ضربانات قلب و سرعت و ضعف نبض و حدوا میگردد دوم کثرت انبساط اورده که سبب استسقا و کثرت سیلون احشا و سایر میشود تغییر کلی که عارض دوران دم است سبب اختلال تغذیه شده نسوج از ضعیف میشود تغییر دیگر هوا در ریه بخوبی مبدل نشده اسید کربنیک در خون جمع میشود و از اینها حالتی حاصل میشود که از روی شیوع از اسوء القنیه قلبی نامیده اند

حملهای اینمرض اوّل از یکدیگر دوراند ولیکن زود زود بهم نزدیک میشوند معذا اینکه از هر یک از اینها اصدمهٔ شدیدی بقلب وارد آمده حالت از ضعیف و بد میکند و بعد از زمانی که در بعضی کم و در بعضی زیاد است هلاک میشوند

**علاج** — مثل معالجات کلیهٔ امراض قلب است شراکوی بمثل انتاج علاج میکنند

*Atrophie du cœur*

## فصل ششم

## در اتروفی یعنی صغر و ضمور و استحالهٔ شحمیت قلب

این دو علت قلیل الاتفاق اند ممکن است هر دو باهم یا هر یک منفرداً عارض شوند

**صغر** — عرض است خواه از ضعف عامی که بواسطهٔ امراض مزمنه از قبیل نزف الدمهای متوالیه و امثال آن عارض گردد و خواه بواسطهٔ مرض موضعی که سبب اختلال تغذیهٔ قلب شود از قبیل ورم شغاف و ورم قلب و امراض شریان اکلیلی آن صغری که از سبب اوّل عارض میشود همیشه عام است و هیچ ممکن است که موضعی باشد جدارهای قلب نازک و جوفهای آن کوچک نسوج عضلانی پریده رنگ و قلت دم عارض آن شده اغلب پژمرده میشود و گاهی بالعکس دیده شده است

---

دیگر

استحالهٔ ضخیم عام ضخیم بر عضلات قلب و غیره ... جدار ... غیر طبیعی ... اقسام ... تشریحیه و کیفیت ... 

هرگاه جسد مریضی را که از ... یا غول ... خون ... شده ... ممکن است ... عضلات قلب ... تغییرات ... در جوهر قلب ... باشد

استحالهٔ شحمیه ... دو قسمت اوّل طبقهٔ شحمی که در سطح ظاهر قلب ... زیاد گردد ... طبیعی ... دوم ... الیاف عضلانیه ... مستحیل شوند اوّلی در ... شرایین ... دکنار ... قلب ... طبقهٔ شحمی ... طبقهٔ عضلانی ... بالکل ... صغر عارض ... بواسطهٔ فشار ... نازک میشود ... گاهی در این ... 

شحمی صغر عارض طبقهٔ عضلانی شده ... در آن ... بحیثیتی که ... شحمی ... میشود ... شحمی ... تمام بدن ... عام ... مخصوص ... حال صحت ... در ... سرطان و غیره ... مخصوص ... نیز مشاهده میشود

اما

که صلابت عارض آن شده باشد که در روی آن دانه‌های رسوبی ظاهر میشوند

**استحالهٔ التشحمیة** — سبب آن همان اسباب ضمور است ولیکن بعضی اسبابند که مخصوص این مرضند از قبیل کثرت سمن و اناث و ارضعه برخی که از امراض عفونیه و حمیات طیفوئیه و بعضی سموم مثل اکثار در شرب الکحل و استعمال فسفر و سم الفار و اثر و کلوروفرم وغیره لاعارض میشوند شحم زردی در سطح قلب و در خلل و فرج تارهای عضلانی آن جمع میشود اما وقتیکه تارهای عضلانی مستحیل بتشحمیت شدند تارهای طولانی آنها محو شوند و در غشاء محیط بانها دانه‌های شحم ظاهر گردد از روی تحقیق است این حالت را استحالهٔ تشحمیه نامند

**علامات** — مادامیکه این دو مرض خوب مستحکم نشده‌اند هیچ علامتی ظاهر نمیشود اما وقتیکه انقباض قلب را مختل کردند علامات اسیستولی چنانچه مذکور شد ظاهر میشود

**تشخیص** — ممکن نیست مگر بحدس و نفی علامات سایر امراض و حصر عقلی چنانکه اگر علامات اسیستولی عارض شخصی شود که مبتلی بمرض دسامات و ورم شغاف و اتساع قلب و امثال آنها نباشد ممکن است بگوئیم قلب آن شخص ضمور یا مستحیل بتشحمیت است

**تقدمة المعرفة** — بسیار باخطر است زیرا که غالبا بعضی با بتفرق اتصال قلب یا باسیستولی هلاک میشود.

**علاج** — باید باستعمال مقویات تقویت قلب نمود و در وقت غشی منعشات و محرکات از قبیل ترکیبات امونیاک و الکل و اثر و امثال آنها تجویز کرده و تفحص سبب ضمور و استحالهٔ تشحمیه نموده رفع سبب کرد **کرزل** میگوید علاج ضمور آن برحسب اختلاف حالات الیاف مختلف میشود و اغلب مقویات و ترکیبات آهن و اغذیهٔ مغذیه بر آن [illegible]

Rupture du coeur.

## فصل
## در تفرق اتصال قلب

حالت ثانی ... [illegible]

بعضی

بعضی مظاهر پاره شدن قلب را که سبب آن غیر جراحت باشد باسم تفرق اتصالی که خود بخود عارض شده خوانده اند بجهت اینکه قلب پاره نمیشود مگر وقتی که تارهای عضلانی آن مریض شده باشند (ورم قلب و دمل و استحاله تشحمیت و امثال اینها) این تفرق اتصال مخصوصا عارض بطن چپ میشود و غالبا در طول است گاهی زیاد و گاهی کم است

قلب مریض پاره میشود خواه بواسطه قوت مانع موقتی که در دوران خون است و خواه بدون هیچ سببی ممکن است که مریض فریادی کشیده بیفتد و دفعةً هلاک گردد اما اگر این تفرق اتصال کم باشد ممکن است چند ساعت یا چند روز زنده بماند پس علامات نزف الدم لحشا ظاهر شده (ضعف شدید و پریدن رنگ صورت و غشی و زیاد شدن ماتیت در حوالی قلب) هلاک شود

انجام این مرض یقینا مرگ است

هرگاه عوارض این مرض رفتار تدریجی داشته باشند باید اقدام باستعمال جاذبات و مصرفات بجلد و حجامتهای بدون شرط باطراف و گذاشتن یخ بموضع قلب و سکون مطلق و شرب مسکنات نمود برای اینکه نزف الدم موقوف شده خون لخت بسته در موضع پاره شده منجمد گردد

*Palpitations nerveuses.*

# باب چهارم

## در امراض عصبانی قلب و بر آن سه فصل است

## فصل اول در خفقان عصبانی

اسم است برای شدت در سرعت و غالبا در قوت انقباضات قلبیه که بادوار رجوع میکند

غالب امراض عضویه قلب مصادف با این حالت اند اما خفقانی را که باین اسم مینامیم مقصود آن قسمی است که بدون آفت عضوی باشد و فقط بواسطه تغییر عصبانی

شحمیت
مگر اینکه بجای لایهای شحم اجسام چربی زردی دیده میشود که از اسباب بعضی مثل اسباب استحاله شحمی عارض میشود
اما استحاله مستسر شدن تارهای عضلانی قلب چنانکه لو و کنک گفته که در خطم بطن ایمن قلب حاصل میشود چربی در سطح ظاهر قلب بشکل ور جبارهای آن ظاهر شده و علامت الیاف عضلانیه از ماده که شقاق فت پوشیده میشود که اگر بخواهند انحالت را معلوم کنند محلول ید با جوهر گوگرد داخل آن کرده کبود میشود
سرطان قلب بسیار کم دیده شده در وقتی که سرطان منتشر در تمام بدن شده عارض میشود یا از حجاب حاجز و یا از شغاف تجاوز میکند و سبب اورام محدودی میشود مثل اورام عجیبه و سرطانهای سیاهی که در ظاهر یا باطن پیدا میشوند بلکه ممکن است در بطن قلب متولد کند و گاهی بخصوص وقتیکه ماده سرطانی از اعضاء مجاوره سرایت بعضی اجزاء آن منحل مستحیل بسرطان میشود (ترشح سرطانی قلب) چنانکه در سرطان ریه مذکور خواهد شد
اما توبرکول گویا در تارهای عضلانی قلب حاصل نشود مواد چربی زردی که گاهی دیده میشود توبرکول نیست
اما تولید حیوانات زنده در جوهر قلب گاهی کیسهای کرمی که بیرزی کیسهای کرمی سایر عضوهاست اند

# خفقان عصبانی

عارض گردد

**سبب** — اول قلت دم و خروج دم کثیر چون در اینحالت صفیری در قاعده قلب بود در زمان اول مسموع میگردد منقدمین اینمرض را از قبیل عرض یکی از امراض عضویه قلب دانسته بودند

دوم اعراض نفسانیه شدیده از قبیل فرح و خوف و غضب شدید و غم و اندوه و مالیخولیای مراقی و اختناق رحم و داء الرقص و امثال اینها.

سیم افراط در جمیع افعال اعم از اینکه نفسانی یا بدنی مثل بیداری زیاد داشتن و خوش گذرانی و افراط در کشیدن تنباکو و قهوه و مشروبات مسکره و امثال اینها (این خفقان بشدتی در طلاب اکول مولک زیاد بود که اثر اخفقان عصبانی طلاب نامیده بودند) و نیز از دو اشخاص مبتلی بعسر هضم و در ایام حیض ملاحظه کرده اند

**کیفیت حصول** — هنوز مجهول است **شراکوی** گمان کرده است که اکثر اسبابی را که بجهت اینمرض بیان کردیم موجب ضعف اعصاب عاقده شده شعب اینها فالج گشته اتساع عروق عارض میگردد و همینکه فشار خون در عروق کم شد ضربانات قلب سریع و قوی و غیر منتظم میگردد.

**علامات** — اینمرض شناخته میشود از انقباضات قویه مضطربه که مریض بخوبی احساس آنها مینماید و حال اینکه در نبودن اینمرض هیچ احساس آنها نمیکرد

**لمس** — جدار صدر از برخوردنهای مکرر قلب در کمال شدت متحرک و مرتعش میگردد.

**اسکولتاسیون** — اصوات قلبی در کمال وضوح شنیده میشوند و گاهی هم از دور مسموع میگردند زیاد روشن و با صدا هستند ممکن است از هیجان دائم ذانهای عضلانی قلب اذینی بعمل دسام دو سر یوسد و سبب صفیری در نقطه قلب گردد اما همینکه حملها موقوف شدند آنهم موقوف میشود

## طپش قلب عصبانی

نبض بسیار صلب و زیاد با انگشتان مقاوم ولیکن گاهی هم لین و از فشار انگشت منعزم میکردد حرکات قلب از کشیدن انبساط خون ضعیف میشود

### (تراکوی)

احساس اعیاء و قلق و ثقل صدر و خفگی در خود نموده برودی دوران دم اینها بسیار بازحمت شود صورت پریده رنگ و خائف برد اطراف و هم ممکن است که اغماء و غشی عارض گردد

بعد از چند لحظه که این قلق و اضطراب شدید رفع شد عوارض شدیده معدوم شده خفقان ملایم و حرکات قلب منتظم میکردد زمان اخذ نوبها غالباً بسیار کسست اما نکس اینها زیاد است که بواسطه یکی از افراطها یا خستگی و یا بواسطه یکی از اعراض نفسانیه رجوع میکنند بالجمله ممکن است که بدون هیچ سبب مشهود در هر وقت از اوقات روز یا شب بخصوص در بین خواب عارض گردند دوام ان بیشتر از اقتضای اسباب است که بعد از رفع سبب باز باقی میماند هینکه اینمرض زیاد طولانی شد ممکن است سبب عظم قلب شود ولیکن **لاتنک** و **کرتول** در اینمطلب تامل کرده یقین دران ندارند

**علاج** — قبل از جمیع تدابیر مراعات حفظ صحت و تغذی با غذیه لطیفه لازم باید از جمیع خستگیها اجتناب کند مخصوصاً از افراط در جماع و اکثار در کشیدن تنباکو و استعمال قهوه و مشروبات مسکره احتراز فرمایند تدابیر مقویه برای رفع خفقانی که از قلت دم باشد بی نظیر است برای پیش بندی از کثرت نکس نوبه و شدت اخذان استعمال ادویه ضد تشنج از قبیل مشک و جند بید ستر و برمورد پطاسیوم و اثر و اب غار مجوز است استحمام بمیاه فاتره و بارده برحسب اختلاف فصول نافعست

اثر دیژیتال در این خفقان کمتر از خفقانیست که سبب عضوی داشته باشد

---

باید معالجه علامات نمود زیرا که این سستی و ضعف سبب نزول عام شود لازم است انتصار باغذیه داده و مقویه نمود بمرتبه ایکه باین تدبیر ممکن است اینمرض را متوقف نموده اما رفع ان بکلی غیر ممکن است

اما معالجه استحاله انساجه و سرطان و تورم و حبلونهای زیره معسر است و باید بدانها که علوکرد سجده اینکه تشخیص اینها بسیار مشکل است

ننهیه

خفقانیکه بواسطه حسبان رحم عارض شود باید ارسال علق بدهان رحم نموده و سنگهای حسیم بآن برسانند که ازین علاج و صحی دیده شده لیکن برای اشخاص مبتلای بمالیخولیای مراقی که مسلای دموی از انساع دوالی در مقعد دارند منفعتی ندارند بلکه استعمال ادویه معدنی محلل و ارسال چند علق بمقعد برای اینها نفعست در مبتلایان بمرض که سبب ان معلوم نیست باید استحمام بمیاه بارده کرده بموضع خلوت و سفر برای تغییر هوا بر اندازد و ارزیاضات جسمانیه و افراط در ماکولات اجتناب کنند بهترین دوا برای اینها بر مورد پطاسیوم و دیژیتال است و در حین نوبه مالیدنهای گازدار در دریاهای معده و نباتی و نمک طرطیر و امثالها محلله برای اینها مفید است و گویا وضع مبرات بر موضع قلب و کرم کردن پا از روز صحی گذشته

تهمیه المانیه

## وجع عصبانی قلبی



غالباً مبتلایان بمالیخولیای مراقی اصراری در سبب خفقانیکه در خود می‌بینند میکنند و آنرا مهلک می‌پندارند باید سعی کرد و رفع خوف از آنها نمود

## ذبحه خناق سینه *Angine de poitrine*

وجع عصبانی قلبی است که مخصوصاً بوجع حوالی قلب و قلق بسیار شدید یکه بنوبه میاید شناخته میشود

**سبب** — این مرض ممکن است که ذاتی یا عرضی باشد

ذاتی آن کمتر است اما در جمیع درجات سن بخصوص در اطفال و تازه جوانان مشاهده میشود

اما آنکه عرضی است مربوط با آفات عضویه قلب و اورطی (انوریسم و استحاله ریه اسلا) وصلب شدن شریان اکلیلی قلب است

مرضی است قلیل الوقوع در مردان بیشتر از زنان است بخصوص در مملکت باردرطب (انکلیس) بیشتر است نقرس و روماتیسم و محتمل صرع و اختنان هم اثری در حصول آن داشته باشند اکثار در کشیدن تنباکو سبب عمده این مرض است

**اسباب اتفاقیه** — از بسکه اسباب این مرض مختلف است میتوان گفت که اقسام بسیاری دارد اما غالباً دو هر کس از یک سبب معینی عارض میشود مثل از اعراض نفسانیه شدیده (چنانکه **هونتر** بواسطه نوبه که از غضب شدید عارض شده بود هلاک شد) خستگی و بالا رفتن از پله نردبان و راه رفتن در مقابل باد شدید و قوت زیاد (مثل زحمت و جماع و امثال آنها) و عسر هضم عاصی

**علامات** — اعم از اینکه ذاتی یا عرض از یکی آفات قلبیه باشد بدون احساس ومقدمه عارض میشود وجع بسیار شدیدی که سینه را تنگ میکند بهر طرف کشیده میشود مریض چنان می‌پندارد که جمیع اعمال طبیعیه او معطل و متوقف میشوند در شرف افتادن و غشی کردن است رنگ او پریده و عرق باردی تمام بدنش را

# امراض عصبانیه قلبیه

۵۱

نزاسیکه در حالت انتظار دارد و در آخر نوبه قلق و اضطراب بسیار شدیدی میباشند

و از اینقبیل صفت است که اینک بیان میکنیم (۱) وجع (۲) حالت نفس و دوران دم (۳) دوام و انجام آن

**اول وجع** — همیشه مضیق و فشار دهنده است و در قفسه موضع غالب وی کنار چپ عظم قص ظاهر میشود و بعد تا میان دو پستان کشیده شده و از این نقطه عادتاً بطرف عنق و دست چپ میرود اما اندازه و مسافت آن در اینمواضع مختلف است (بشبکه عنقی و سینه و شعبات) ولیکن دیده شده است که خطوط آن مختلفند و کشیده میشوند بطرف شراسیف و گاهی ببعضها بعضی در این وجع سوزش و نبوع وهم فواق را مشاهده نموده اند در هر جا ظاهر شده باشد از فشار و حرکت زیاد میشود

**دوم تنفس و دوران** — چیزیکه اسباب تعجب است اینستکه در میان اینهمه قلق و اضطراب نفس راحت میکشند و ضیق النفس ندارند اگرچه عرض از آفات قلب و اورطی هم بوده چنانکه کثیر الاتفاق است در حین نوبه ضربانات قلب بسیار ضعیف شده وهم ممکن است که غشی عارض گردد

**سیم مدت و انجام** — انتهای اینمرض دفعی است وجع و قلق و اضطراب شدید گاهی بواسطه ادرار بول زیاد و گاهی بجشاء و امثال آن موقوف میشود مریض همینکه از این نوبه مستخلص شد غمگین و مضطرب و خسته و کوفته است در ابتدا دوام نوبهها بیش از ثانیه چند نیست اما هرچه مکرر میشود دوام آن بیشتر میشود نوبههای آن مختلفند در ابتدا از یکدیگر دور و فاصله آنها چندین ماه است و کم کم نزدیک میشوند و بواسطه حرکت سببی از قبیل بالا رفتن از پله و غضب و زحمت و امثال آنها عود میکنند ممکن است بکلی علاج شود وهم ممکن است که محدود بیک نوبه شود چنانچه

گاهی درو قتیکه ذاتی باشد ملاحظه میشود اما اگر عرض از مرض دیگر باشد مریض در بین نوبه ذبحه میمیرد و هم ممکن است بواسطهٔ مرض عضوی که اینمرض بتبعیت آن عارض شده بمیرد

دوام اینمرض بسیار مختلف است حد وسط انرا از هفت الی هشت سال معین کرده اند

**تقدمة المعرفه** — بسیار سخت و خطرناک است

**تشخیص** — وجع صدر و مضیق که با قلق و کرب باشد و کشیده شود بطرف دست چپ حملهٔ دفعی نوبها و رفع شدن قریب بدفعی انها و اینکه در فاصلهٔ نوبها صحیح و سالمند صفات مشخص اینمرضند باید تفحص سبب نمود و معین کرد که ذاتی یا عرض از افات قلب و عروق کبار است

از ضیق النفس عصبانی تشخیص میشود باینکه ضیق النفس در شب عارض میشود و باینکه تنفس با صدا و بسیار با زحمت است و نوبه ان منتهی بخروج بلغم کثیری بطریق نفث میشود و در اینمرض هیچیک از انها نیست

**علاج** — در حین نوبه اگر وجع شدید باشد باید کلرال و افیون خورانید و تزریق محلول مرفین بزیر جلد و استنشاق اترکرد و اگر ضعف شدید باشد ممکن است استنشاق امونیاک کنند لیکن هفمن و چکش **طابو** صاحب و محرک سینه بواسطهٔ الکترسیته جلدی از معالجات نیک اند

امر بقی بعنوان مصرف و مضطرب نماینده نافعست اگر نبض غیر محسوس و بدن سرد شود ضماد خردل باطراف و تمریخ با روغنهای امونیاک کنند مالیدن لودانم بقدام صدر و خورانیدن افیون و بنفشه وان مفید است اگر شراب زنجبیل نیز با شد حقنه نمایند اگر وجع شدید باشد ارسال علق و حجامت با شرط کنند اگر اینمعالجات ثمری نکردند مشمع منفط بزرگی بروی سینه ارسال کنند

## مرض بازدو

برای منع از رجوع نوبرد و دو کردن فاصلهٔ انها باید مرضی واکر مسبب ان شد (نقرس و رو ماتیسم وامراض قلبیه) علاج کرد و بمناسبت حالت مریض ادویهٔ قلبیه و خانوادهٔ ...ه باسم الفار انتخاب نمود

سیکارت تاتوره بکشند غسول اب سرد بروی سینه کرده واثر بمثل غبار بموضع قلب بپاشند ادویهٔ معروفه مثل عشبه و خشب الانبیا و سفوف دوور واسید فسفریک وادویه ایتموسیته (تنتور) دواغ داتیج یا روغن ایتموی کاه کاهی بموضع وجع بمالند جمیع ادویهٔ مخدره وضد تشنجیه مجوزند واکر نوبه عارض شود کنه کنه لبیاو تاقنست استحمام بماء فاتر در زمستان و بارد در تابستان را تمجید کرده اند

*Goitre exophthalmique.*

## فصل سیم

## در کواتر اکزوفتالمیک یا مرض بازدو

مرضی است مزمن که بعضی نسبت انرا با عصاب غدهٔ داده اند و بسه علامت که طپش قلب و جحوظ عینین و عظم جسم سیرییت شناخته میشود

**کیفیت حصول** — عبارتست از افت کنرستیونی یا عضوی قسمت عنقی اعصاب غددی که شعبهای عنقی و قلبی انها فالج میشوند لهذا شراینین منتشع شده فشار خون کم میشود و سبب طپش قلب و زیاد شدن حجم عروق جسم سیرییه شده عظم عارض ان میکردد و هم این اتساع شریانی سبب کنرستیون دماغ واعصاب مرکزی چشم که مربوط بنخاع شده موجب تغییر هیئت و اختلالات در چشم میشود

جحوظ عینین مربوطست با تحریک تارهای عضلانی کبسول **دتنون** که انها را عضلات مقلد **مولر** نامند با اتساعی که عارض عروق میکردد

**سبب** — این مرض قلیل الاتفاقست ملاحظه شده است که از سن بیست الی چهل سالکی عارض میشود و در زنان بیشتر از مردانست بعضی دلیل ان اثر مزاج اختناقی و بعضی مزاج عصبانی انها باشد کمان کرده اند که در بعض حالات میتوان ...

بر کاه خوف فتح قلب شده سنبلهای مثل عرق زمرد و زرنشک بدهند و در فاصله نوبهها خصوصا وقتیکه مریض زیاد عصبانی باشد کنه کنه و برمور دو پطاسیم و سیاه ... بهم و محلول فرفر مفید است اکه ... این مرض باید تشخیص داد ... امراض عرضی است شده اکر ممکن باشد علاج ... کرده شد ... نمبر الثامن ...

نمره ۳ اربعه

چشم است تنوام شرحی که از کشف میشود و تفصیل ان از شرح دیده شود

قلت دم یا صلابت شریان و غم واندوه و امثال آنها را سبب این مرض قرار داده

**علامات تشریحیه** — قلب بحالت طبیعی است یا ندرتاً تعظم عارض از کشیده سامات آن با آفات مختلفه مبتلی میشوند عروق عنق متسع شده جسم سپری و یا در بزرك میشود و این بواسطه بزرك شدن عروق آنست و مثل آن اتساع عروق مقله و خانه چشم را عارض میکردد بالجمله اغلب آفتی در اعصاب غده قسمت عنقی دیده نشده کر تار و غدهای آنها را اکثر سنبون یا صغر یا صلابت نسج عارض بوده است

**علامات** — ابتدا بدون سبب مشهودی در عنفوان شباب و در حالت سلامت طپش قلب عارض آنها میکردد نند خلق شده نکاه کردن آنها حالت غریبی دارد چشمها برامده کردن کلفت شده هیئت مهیبی پیدا میکند این علامات کاهی دیر و کاهی زود ظاهر میشوند این مرض را وقتی گواتر اگزافتالمی کویند که تمام علامات بروز کنند و عبارتند از سه علامت عمده طپش قلب جحوظ عینین بزرك شدن جسم سپری علامات مهمه دیکر مثل قلت دم و تغییر خلق و امثال آنها نیز بتبعیت آنها عارض میشوند

**(۱) طپش قلب** — غالباً اول علامتی است که در این مرض ظاهر میشود بسیار مولم و یا زحمت است و بواسطه جزئی حالت نفسانی و زحمت بسیار کمی شدید میکند غالباً صوت صفیری در قاعده قلب و در زمان اول مسموع میکردد که بعروق کشیده میشود (سوفل انمیك) و ضربانات موضعی در عروق عنق و راس که متسع شده اند احساس میشود نبض دست مایل بسرعت شده انبساط طبیعی آن معدوم میشود در بعض اشخاص عظمی در قلب یافته اند که سریع الزوال و شبیه است بعظمی که در حالت حمل دیده میشود اما عظم و اتساع عروق عنق و شعب آنها آشکارا

**دوم جحوظ عینین** — نکاه کردن عجیب و خروج چشمها سبب

میشوند که زود ملتفت این مرض شوند خطوط همیشه در دو چشم است و بدون توقف زیاد میشود در هنگام حیض و تحریکات نفسانی شدت میکند مریض چنان می پندارد که چشمهای او بیرون می آید جفنین بزحمت اطاف چشم کرده پوشیده میشوند ولیکن اعضا چشم بشفافیت اصلی خود باقی و ابصار بحالت طبیعی است از افنا الیسکپ ممکن است نجرئی کثرت بون مریع الزوالی مشاهده شود ولیکن چندان معتد به نیست

**گرفه** مسبو علامتی ملاحظه نموده که قبل از خطوط ظاهر میشود و آن کشیدن یا معدوم شدن توافق حرکات جفن اعلی است با مقله که دیگر جفن همراهی با حرکات چشم نمیکند و این بواسطه تشنج عضلات جفن اعلائی **مولر** است که شعبه از عصب غده داخل آن میشود

**سیم گواتر** — عظمی است عارض مجموع جسم سیری اما در قطعه راست بیشتر و آشکارتر است رفتار سریعی دارد و باندازهٔ معینی که بزرگ شد متوقف میشود سطح این غده صاف و مستوی و ضربانات آن مطابق حرکات نبض است از اسکولتاسیون نیز صوت صفیری از آن مسموع میگردد این دو علامت معین میکند که آفت در عروق است

**ثلث دم** — حالت ثانی است که با جمیع صفات و علامات مخصوص خود ظاهر میشود سمن و فوت در جمیع مرضی بخصوص در زنها معدوم شده لاغر میشوند رنگ آنها پریده و برنگ موم زرد میشود اول تغییری در حالت حیض آنها ظاهر شده و بزودی حبس طمث عارض آنها میشود و امید بعافیت نیک برای مرض نباید داشت تا اینکه عمل حیض دوباره برقرار نشود

**تغییر خلق** — مضطرب و غضوب و سریع التغیر اند محملست بواسطه مکاوحت با حالات ناسد شان باشد و از سهر مفرط پریشان و مشوش و مبتلی

بمالیخولیا مبتلا میشوند

**رفتار** — اینمرض ماهها و سالها دوام دارد ممکن است که چندین مرتبه کاهی بهتر و کاهی شدید تر شود اکرچه بعضی چند انجام نیک بعد از وضع حمل برای ان ذکر کرده اند اما بسیار کست که بکلی علاج شود

عاقبت یک خمس از انها هلاک است و اینهم از کثرت هزال و امراض عضویه قلب و امراض سایر احشا یا بواسطه امراض وبائیه است

**تشخیص** — هرگاه سه علامت مذکوره در کمال وضوح جمع شوند مشتبه بمرض دیگر نمیشود اما اکر یکی یکی ظاهر شوند یا اینکه خوب واضح نباشد درست تشخیص نمیشود در اینمرض جسم سپری کثیر العروق و اکر کوش بگذارند یا صفیر و خفقان نیز عارض است ولیکن در کواتر بلدی بزرکی تنها در عروق نیست در جمیع اجزا جسم سپر لیست در اینمرض جحوظ در هر دو چشم است بدون اینکه افتی در ابصار وود و بعضا واقع در خانه چشم باشد در جحوظیکه بواسطه غده حاصل در خانه چشم عارض شده باشد باینقسم نیست

**علاج** — از میان معالجاتیکه فایده نیک از ان دیده اند دیژیتال و سم الفار و برمور دپتاس و کنه کنه اند که مدتی مداومت کنند قلت دم را اکر اغلب در اینمرض عارض میشود ممکن است بواسطه مقویات مخصوصا اب سرد علاج نمود اما ترکیبات اهن و ید اکرچه مقوی اند ولی عوارض اینمرض را زیاد میکنند ارسال دانچه بروی قلب و کردن بسیار نافع است

برای کثرت سنبو نهائی که دفعتا عارض این سه عضو میشود اخراج دم و ارسال مصرفات را نافع یافته اند مالیدن روغن ید بروی جسم درقی را برای تحلیل ان تجویز کرده اند

در بعضی از مرضی که نزدیک باختناق بوده مجبور بعمل تراکئوتومی شده اند ولی از بابت انساع عروق عنق اینعمل همیشه با خطر بوده است

# امراض ابهر

و چونکه سبب مرض فلج اعصاب غده عنقی باشد باید ارسال الکتریسته بروی این عصب نمود که چندین مرتبه نتیجه نیک از آن دیده شده

# باب پنجم

در امراض اورطی و شرایین بزرگ که دارای شش فصل است — *Maladie de l'aorte*

## فصل اول

## در ورمهای ورم مزمن که انرا اثرومی یعنی استحاله — *Aortite*

بصلابت اورطی گویند

ورم حاد در شرایین نادر است و ورم مزمن در معمرین مخصوص در مردان شایع است و در اورطی بیشتر از سایر شرایین است رماتیسم و نقرس و اکثار در الکل و منسوب

از سبب عروض این مرض میشوند

**افات تشریحیه** — در ورم حاد اورطی دیده اند که شعبهای اعصاب غده سرخ و طبقه وسطی و خارجی اورطی بواسطه نفوذ رسوب ضخیم شده بشره طبقه داخلی معدوم گشته و از رسوبهای لیفی پوشیده شده (ترمبز) دیده اند این ورم منتهی بضخامت غشاء اسفنجی شده لکهای کوچک متعددی در ان ظاهر شود که بهم از انها بطر اوردوانساع موضعی عروق و امثال ان حادث گردد

**ورم مزمن اورطی** — شناخته میشود بخالهای سفید شبیه بر ... که در میان ضخامت طبقه داخلی متفرقند و دارای سلولهای اسفنجی متعددی اند که بتدریج این مواد زاید بطوریکه مبدل بغضروف لیفی میشود پس از ان اهکی شده لکهای بزرگی که شبیه سنگ و بمثل سنگ فرش شده در ان ظاهر میشود (اورطای سنگ فرش شده) در سایر مواضع رسوبها مستحیل بشحمیت شده نرم مثل ابگوشت و بهمیت چرک میشوند و بجوف عروق میریزند و در جای انها قرحه‌ها میمانند که کناران سخت و از ماده اهکیه متحجر است وقتی که اورطی دارای لکهای اهکی و قرحهای مذکوره شد خیلی

# انوریسم ابهر

ضخیم میشود

همیشه در اینحالت عظمی عارض بطرف چپ میشود و ورم مزمن اورطی که زیاد طول بکشد

حتما موجب انوریسم میشود

**علامات** — ورم حاد اورطی شناختی نشده است مگر در وقت تشریح خواه بجهت

اینکه علامات ان مطلقا مخفی بوده اند و خواه بواسطه اینکه علامات بعینه مثل بریکاردیت

یا اندکاردیت بوده مشتبه بانها شده بود

ورم مزمن ان نیز بعسرت تشخیص میشود ولیکن ما ابتدا غیر طبیعی و نکار راست عظم ضرب

و صفیری در اینموضع که بعروق عنق کشیده شود و نبض صلبی که انگشتان را انفشار دردر

شخص مسن سبب اعتقاد بوجود ورم مزمن اورطی میشود

از گذاشتن اسفیگمگراف خط صاعد عمودی پیدا میشود که بجای اینکه منتهی بزاویه

حادی شود راس ان فی الجمله عریض میشود و خط نازلی ان هم مستقیم است خم ندارد

ومضاعف نیست

اینمرض بندرت محدود در اورطی میماند بلکه منتشر میشود در جمیع بنیان شریانی و

موجب ضعف تغذیه شده مستعد بامراض دماغیه (نزف الدم و نرمی دماغ) و

صلب شدن کلیه وامثال انها مینماید

**علاج** — منحصر است بحفظ قوی و علاج نفرس و روماتیسم که اینمرض بتبعیت انها

عارض شده وامثال انها

## فصل دویم در انوریسم اورطی *Anevrysme de l'aorte*

اسم است از برای غدهٔ که بواسطهٔ اتساع موضعی در طبقات اورطی حاصل میگردد و

حادث میشود از مجروح شدن ان که در حقیقه از مسائل جراحی است در این شریان

مشاهده نمیشود مگر انوریسم ذاتی یعنی اتساع و بعض اجزاء که بواسطه استحالات

مرضیه حاصل میشود اما اتساع مستوی در تمام لوله که و قتی دهان از تنگ نشوی

بلا

با لارزان حاصل شده و سبب عظم قلب میشود لفظاً انوریسم نیست

**کیفیت حصول** ـ اورطی نیز مانند سایر شرائین دارای سه طبقه است اول خارجی که اسفنجی است دویم وسطی که حاصل شده است از مادهٔ عدیم الشکل که تارهای الاستیکی متعدد و بعض تارهای عضلانی در میان اند سیم داخلی فقط اند که از غشاء مصلی است و خلق شده است برای اینکه سطح معبر خون صاف و لغزنده باشد

استحالهٔ اثرومی یا ورم مزمن طبقهٔ وسطی شریان سبب متداولی انوریسم است و هم از اینکه طبقهٔ وسطی و باطنی مستحیل بتجبن شدند حاصل میگردد که دانههای براق سفید یا زرد و سفید باشکال مختلفه در سطح باطن آن ظاهر شده حاکی از اینند که دانههای شحمی در میان اغشیهٔ آن موجودند و نیز ممکن است بواسطهٔ ورم حادان عارض گردد یا صغری که در پیری عارض میشود سبب آن باشد یا یکی از استحالهائیکه مذکور میشود عارض طبقهٔ وسطی آن شود یا از پاره شدن یکی از طبقات از صدمات خارجیه حادث گردد ولی محققست که این اتفاقات بسیار قلیل اند

ورم مزمن سبب فساد طبقهٔ وسطی شده یا اینکه ارتخو و ضعیف میکند در هر یک از این دو حالت جدار شریان دیگر مقاومت با فشار خون نتواند نمود لابد متسع میشود و همین سبب انوریسم میشود

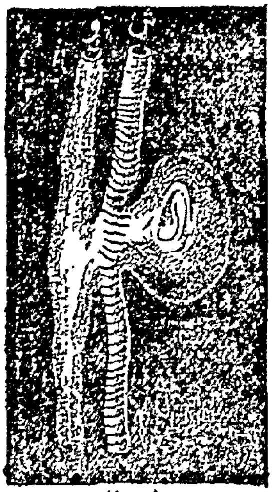
این در اورطی بیشتر از جمیع مواضع دیگر شریانهاست این مرض هرگز قبل از سن چهل سال عارض نشود در مردان بیشتر از زنانست در فقرا بخصوص در عملهائی که زحمت زیاد دارند بیشتر است

**اقسام تشریحیه** ـ این مرض را چندین قسم است اول انوریسم حقیقی که بواسطهٔ اتساع هر سه طبقه عارض میشود دویم انوریسم مرکب خارجی که پس از

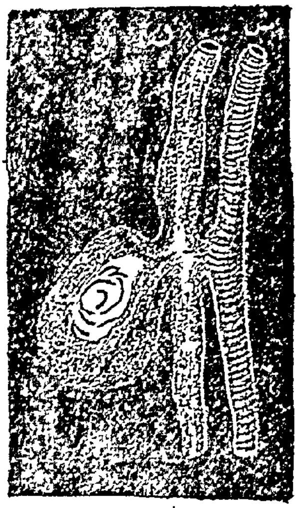
# انوریسم دوالیئی شریانی وریدی



سوراخ شدن طبقهٔ وسطی وداخلی بواسطهٔ اتساع طبقهٔ خارجی حادث میشود وکثیر الوقوع از بسیار اقسام است سیم انوریسم کاذب یا محدود وکره در این قسم هر سه طبقه سوراخ شده غده در خارج شریان در میان نسج اسفنجی مجاور حاصل میشود چهارم انوریسم دوالیئی یا شریانی وریدیست که شناخته میشود بواسطهٔ سوراخ



شکل (۱)
انوریسم شریانی وریدیست
که غدهٔ آن در شریان ظاهر شده انوریسم کاذب یافته
که ترکیب یافته با دوالی انوریسمی پیدا گردد



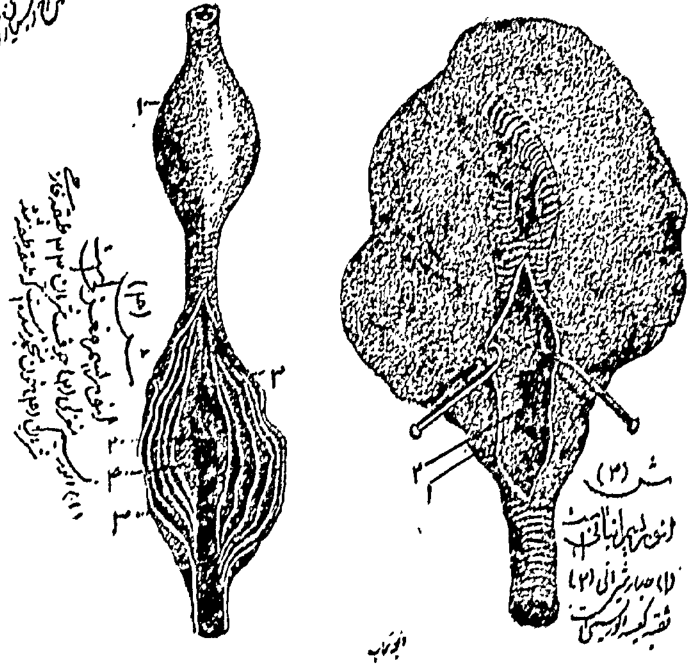
شکل (۲)
انوریسم شریانی وریدیست
که غدهٔ آن در ورید بروز کرده کیسهٔ آن نسج اسفنجی عضو مجاور حاصل شده

شدن او وطی در یکی از اورده کنار مجاوره یا در یکی از بطون قلب و دو قسم اخیر از نتایج انوریسم مرکب اند مسبوک **اشکال** قسم قلیل الوقوعی را که خون پس از آنکه طبقهٔ وسطی را پاره کرد نفوذ بمیان آن و طبقهٔ خارجی میکند بقسمی که ابتها را در مسافت زیادی از یکدیگر جدا مینماید انوریسم عالم بتشریح نامیده غالباً ثقبهٔ دیگر قدری دورتر از ثقبهٔ مذکوره حاصل گشته و سبب این میشود که خون از یک ثقبه داخل شده و از ثقبهٔ دیگر خارج شود و این مجرد او وطی عارض هیچیک از شرائین نمیگردد

**مکان مرض** — استعداد باتساع انوریسمی هر سیدهٔ او وطی زیاد است بتدریج

کم میشود چنانچه در اورطای صاعده بیشتر و در اورطای صدریه و بطنی بتدریج کم میشود

**شکل و حجم** — در ابتدا اینغده مدور و فی الجمله منظم است ولیکن بزودی از بابت تفاوتی که اعضا مجاوره در مقاومت با فشار خون دارند هیئت ان تغییر میکند اینکه کثیر الوقوع است بد و شکل میشود یکی کیسه که غده انوریسمی بشکل انبانی میشود که دهان ان تنک و پائین ان وسیع است دویم مغزلی که وسط




ان برامده و بزرک و طرفین ان باریک است این شکل در انوریسم حقیقی که جمیع دوره اورطی منبسط میشود کثیر الوقوع است حجم ان مختلف است غالبا بقدر تخم مرغ میباشد ولیکن ممکن است که بزرکتر از اینها شده باندازه سر طفلی شود

**کیسه انوریسمی** — بیان نمودیم که جداران کاهی از طبقه خارجی و کاهی از سه طبقه و بندرت از نسوج اسفنجیه مجاوره حاصل میشود این جدارها غالبا در بعض مواضع نازک و از ماده اهکی متحجر شده و در بعض مواضع دیکر رقیق و کشیده

# انوریسم ابهر



شده نزدیک است که پاره شوند جدار این کیسه از لختهای سفید رنگ طبقه
طبقه که لبتدی سخت وخشک کند که کویا مدتها مانده کهنه شده اند آلوده
شده جوف آن پر است از لختهای نرم مایل بسیاهی که قدری قبل از موت
حاصل شده طبقه طبقه لختها ممکن است کیسه را پر کرده سبب علاج خود بخودی
انوریسم شوند (چنانکه در کتاب جراحی بتفصیل بیان خواهد شد)

**ضرر آن باعضاء مجاوره** — اینمرض اعضائی را که در حوالی وی اند
فاسد میکند و هر عضویکه در مقابل آن واقع است از عمل خود باز میدارد و بواسطه
ضربان لاینقطعی که دارد بعقب منتشر یا فاسد و یا سوراخ میکند اگرچه استخوان
با صلابت باشد

مختصری از ربط و نسبت عمده که ابهر با اعضاء مجاوره دارد اول شریان و وریدی
با آن تقاطع میکند عصب راجع که از عصب ریه و معده منشعب شده بالا رفته
با قوس ابهر تقاطع میشود عصب ریه و معده و عصب حجاب حاجز و اعصاب
قلبیه مجاور وی اند با قصبة الریه نیز تقاطع میکند و شعب طرف چپ و نیز مری خورد
و الجوف نازل در روی قسمت صاعد آن قرار میگیرد ریتین در طرف راست و چپ
آن واقع مری در خلف آن دندها و عظم قص در قدام و قلب در تحت آن واقع
ممکن است که انوریسم بدرجات مختلفه اعضاء مذکوره را مبتلی نماید شریان و وریدی
و ریتین و عصب راجع و عصب ریه و معده و عصب حجاب حاجزی و انفشاری
قصبة الریه و شعب آنرا مجروح کرده دندها و قص را فاسد کرده خلع نموده سوراخ کند
و از سینه خارج شود و هم اتفاق افتاده است که یکی از فقرات را فاسد کرده و نخاع را
فشرده است ضرر آن بقلب نیز کثیر الاتفاق است که بسبب عظم و اتساع بطن چپ
و تغییر ابهر ظاهر شده عدم انطباق عارض دسامات سینه گردد و اینها بواسطه
ممانعتی است که از دوران خون قلبی میکند

# انوریسما

انوریسم اورطای بطنی اجوف صاعد و بانقراس و اثنی عشری و غیرها را میفشارد
اما چون احشاء بطن متحرک‌اند و میتوانند منبسط شد چندان ضرری نمیرساند

**کیفیت** انجام این مرض را عنقریب بیان خواهیم نمود

**علامات** — ابتدا — ضررهای اولیه که ببدن میرساند نسبت باشخاص مختلف است
بعلت اینکه موقوف است باندازه فشاریکه باعضاء مجاوره میدهد و آنها از قبیل
حملهای اختناقیه و ضیق النفس و سرفه و ابتلاء صوت با طپش قلب و وجع بسیار
شدیدی در صدر یا در بطن و نیز وجع عصبانی قلبی و امثال آنها است پس
دو قسم علامت در آن ملاحظه میشود یکی مربوط باعمال بدنیه و دیگری علامات
طبیعیه

ضرریکه وارد بر اعمال میشود از همه اینها است که این غده از اعمال الاعضاء مجاوره
میکند و از بابت فشاریست که بآنها میدهد ممکن است این آنها متعدد باشند
ولیکن اهم آنها ثابت نیستند آنهائی که ثابتند وجع و ضیق النفس و ابتلاء صوت
و سرفه است

این مرض خود موجع نیست ولیکن ممکن است از بابت فشاری که باعضاء حساسه
میدهد سبب وجع بسیار شدیدی مثل وجع عصبانی بین الاضلاع و وجع قطنی
و وجع قلبی و امثال آنها شود و مخصوصاً انوریسمهای احشاء بطنی بسیار موجعند

**ضیق النفس و ابتلاء صوت و سرفه** — این تغییر اعمال عرضند
از فشاریکه بر عصب الرئه و شعبات وریدیه و بخصوص عصب راجع و عصب رئه و
معده میاید ضیق النفس ممکن است بسه قسم عارض شود یکی ضیق النفس حنجره که
نفس بسیار بازحمت و با صفیر نازکیست که مسیو **شمال** آنرا بنفیر اسب
تشبیه کرده و از لارنکسکپ یعنی این حنجره دیده میشود که یکی از لسان المزمارها
بدون حرکت مانده‌اند صوت خشن و متغیر میشود با انقطاع صوت در این مرض

نادر است

گمان کرده بودند که مرضی دیگر در حنجره است اما محقق شده است که آفات مذکوره
عارض بر عصب راجعند که اول تحریکی در آن شده آخر الامر بواسطه انوریسم فاسد
میگردد این است که اول تشنج پس فلج عارض عضلات نصف حنجره میشود

دو قسم دیگر از حملهای ضیق النفسی شبیه اند بحملهای ضیق النفس عصبانی با وجع
عصبانی قلبی که اولی بواسطه فشرده شدن عصب رئه و معده و ثانی بواسطه
فشرده شدن اعصاب قلبیه حاصل میشوند غالبا با سرفه خشکی ظاهر میشود که
ممکن است متصف بصفات سرفه عاصی شود.

و هم در این مرض بواسطه تحریک شدید فواق و ضیق النفس حجاب حاجزی ملاحظه
شده که پس از آن عصب حجابی فالج شده تنگی و اتساعی عارض حدقه میشود که
اینهم بواسطه تحریک پس شعبه عصب غده که داخل تارهای شعاعی عنبیه
شده فالج میشود و بواسطه فشار وارد بر مری عسر بلع حادث میشود علامات
انوریسم بطنی اقسام اختلالاتی است که عارض معده و امعاء میشوند از تهییج عارض
بر اعضا معلوم میشود که کدام یک از عروق فشرده شده اند تهییج عنق و رامس و
اطراف عالیه دلیلند بر اینکه غده انوریسمی اجوف نازل را فشرده و اگر اجوف صاعد را
بفشارد تهییج عارض اطراف سافله میگردد فشرده شدن شریان ریه و قلب مانع
از دوران عمومی شده سبب سیانوز و استسقا میشوند بالاخره ممکن است سبب
وجود ترمبز در شریانهای سبات و شریان تحت ترقوه و ورید و داج گردند و هم
دیده شده که فشار عارض بر مهر الصدر سبب اتساع دوالی عروق لمفاتیکی
شده

**علامات طبیعیه** — انوریسم را باختلاف سر در حجر است که بواسطه
انها صفات طبیعیه ان تغییر واضحی میکنند اول که غده انوریسمی در جوف صدر

# امراض جهاز دوران

واضح شده باشد دوم اینکه جدارهای صدر مربوط و چسبیده باشد سیم جدارهای
صدر را مرتفع کرده انها را فاسد نماید پس حد بر حادث کرده با غده در خارج صدر
پدید آورد اما انوریسم بطنی باینقسم نیست همیشه میتوان از ابتدا واسطه امتحان کرد
از ملاحظه بچشم در ابتدای مرض چیزی معلوم نیست قدری بعد از آن
وقتیکه سینه را موربا موضع بموضع نظر کنند در موضع قلب ارتفاعات منظمی که تابع
حرکات قلبند مشاهده میشود و هر چه انوریسم زیادتر میشود این ارتفاع واضحتر
میگردد چند یکه گذشت حد بر در اینموضع نمودار گشته بعد از چندی غده با صفاتیکه
عنقریب بیان میکنیم ظاهر میشود هرگاه این مرض عارض اورطای صاعد شود چنانکه
اکثر الاتفاقست این غده در زیر ترقوه راست است همینکه عارض قوس اورطی
شود طرف اعلای عظم قص را مرتفع مینماید وقتیکه وریدهای تحت جلدی متسع
میشوند و عنق منهتج و متورم میگردد حدود آن درست معلوم نمیشود

**مجسّس** — همینکه این غده مماس بجدار صدر شد از لمس بموضع ارتعاش بموجی
احساس میشود و اگر دست را بموضعیکه گمان این مرض در آنست گذارند احساس بضرباتی
بسیار واضح میشود بخصوص در فواصل بین الاضلاع ضربانات در انوریسمی که عارض
مبدء اورطی شود مضاعفند در انوریسمی که عارض قسمت صدری و بطنی شده
باشد منفردند ضربان منفرد اول در وقتیکه بطن چپ خون را بقوت بداخل کیسه
انوریسمی فشرده از امتلاء میکند حاصل میشود و اینقسم ضربان در جمیع اقسام انوریسم
عام است ضربان ثانی از عودی که در انبساط بطن بطرف قلب میرود و در سامات
سینه مانع از آن میشوند و یکبسته انوریسمی رجعت مینماید حاصل میشود لیس این
ضربان حاصل نمیشود مگر در حوالی قلب

وقتیکه غده انوریسمی در خارج پیدا شد نه همین ضربانات شدید و واضحند بلکه
خود غده نیز انبساط مخصوصی دارد

در انوریسم اورطای بطنی باسانی احساس حجم غده آن میشود مخصوص وقتیکه در
تحت شراسیف حاصل شده باشد

**برکوسیون** — صوت اصمی مسموع میشود که گاهی خوب محدود است و
گاهی درست محدود نمیشود و از این امتحان وضع و مکان غده انوریسمی معلوم میشود
این اصمیت گاهی مشتبه با اصمیت خود قلب میگردد ولی در انوریسم همیشه بجهت
فوق و راست کشیده میشود

**تسمع** — از نهادن گوش بروی غده انوریسمی صفیر مضاعفی شنیده میشود
یکی از آنها که قوی است مقارن با حرکت انبساطی نبض و مصادف با دخول خون
بکیسه انوریسمی است دویم که بسیار ضعیف و غیر ثابت است حاصل میشود از
رجوع خون از کیسه بشریان و این قاعده کلی است هر دو صفیر یا اولی از انها در انوریسم
اورطای بطنی و انوریسم منتهای اورطای صدری مسموع میشود و لیکن در انوریسم
قوس اورطی بجهة اینکه زیاد نزدیک بقلب است علامات اسکولتاسیون زیادی
بهم مشتبه میشوند و این صفیرها مخلوط با اصوات قلب شده منتقل و متفرق
میشوند پس ممکن است در موضع انها دو صوت یا دو صفیر مسموع گردد که همانا
انتقال اصوات قلبیه اند غالبا این دو صوت با صفیر میشوند اولی بجهة اینکه
ثقبه کیسه انوریسمی ناصاف و پست و بلند است دویمی خواه بهمین سبب و خواه
بواسطه عدم انطباق اورطائی که با این مرض مرکب شده است

**نبض** — اتساع انوریسمی قوت ضربانات قلب را کم میکند نبض ضعیف و
فرعات آن در شرائینیکه در تحت غده واقعند قدری مؤخر از شرائین فوق است
واگر انوریسم در اورطای صاعد باشد این ضعف در جمیع شرائین عام میشود و اگر
قسمت وسطی قوس اورطی را مبتلی کرده باشد مشاهده میشود مخصوص باعانات
اسفیگمگراف که اختلاف زیادی میان نبض شریان زندی دست راست و دست

## امراض اورطی



چپ است که نبض دست راست عظیم است و نشانه اینکه در روی صفحه سینه احداث میشود بزرگتر است بر خلاف نبض دست چپ که ضعیف است بالجمله در انوریسم اورطای صدری و بطنی مثل همین تفاوت در شرائین اطراف عالیه و اطراف سافله مشاهده میشود

**رفتار و تقدمة المعرفه** — این مرض بالذات در تزاید است ولیکن در تزاید خود بسیار متفاوتست بعضی انوریسمها کوچک میمانند و باعضا مجاوره چندان اذیتی نداوند و علامت مشهودی ندارند پس مشکلست که کسی بتواند دوام از امتین نماید مختلف میشود از یک الی چندین سال اغلب در غشاء جنب وشعب قصبه و شغاف و صفاق و معده و در اوردهٔ قلبیه و هم بخارج بدن منفجر شده و سبب نزف الدم بسیار و موجب مرگ میگردد ممکن است بتوانند با اینحالت چندی زنده بمانند در وقتی که این غده در وریدی گشوده شود سبب انوریسم دوالیئی میشود که علامت آن تهیج و سیانوز و صفیرها و طنین و دوی دائمی است که خود مریض احساس با نها میکند

موت گاهی از عوارض مرکب شدن این مرض با امراض قلبیه است

بسیار کمست که معالجه شود تقدمة المعرفه خطرناک است

**تشخیص** — وقتیکه این غده در جوف سینه است ممکن است مشتبه بیکی از امراض قلبیه یا امراض جهاز تنفس شود و باید رفع اشتباه را از بعض علامات طبیعیه که در انوریسم بیان شده بنمائی

وقتیکه غدهٔ انوریسمی در خارج است تشخیص آن بسیار آسانست و مشتبه بغدهٔ سرطانی که همیشه مصادف با سوء القنیه است و انبساطهای متوالیه ندارد و انساع دوالیئی هم عارض ورید و دلج نیست و بجهت اینکه اگر فشاری بفوق موضع انوریسم داده شود غدهٔ آن معدوم میشود هرگاه غدهٔ انوریسمی در فوق ثقبهٔ نحر باشد مشکلست محقق نمود که

# تفرق اتصال اورطی

مکان آن در اورطی یا در سائر شریان دستی دماغی است

انوریسم احشای بطنی ممکن است با اقسام غدها مشتبه شود (مثل سرطان معده) ضربانات
متوالیه وانبساطی دریی وصوت صفیر وضعف نبض در شرایینیکه بعد از غده واقع‌اند
رفع اشتباه را مینمایند باید ملتفت بود که در مبتلایان باختناق رحم ومالیخولیای
مراقی غالباً طپش در تحت شراسیف‌ها هست

**علاج** — در علاج این مرض دو شرط است اول علاج غدهٔ انوریسمی منجمد نمودن خون
جوف آن بعضی سعی کرده‌اند که از اخراج دم (والزلوا) یا بواسطهٔ گالوانوپونکتور
که شوریزاد و کیسهٔ انوریسمی فرو کشد یا بمقصود برسند مارا جرئت امر باین عمل اخیر
نیست بعضی استعمال استات دیلم و یدور دپطاس را تمجید کرده‌اند و گذاردن منتهل
ترکرده باب سفید بموضع را نافع دانسته‌اند بعضی گذاشتن یخ را برای انجماد خون
مفید دیده‌اند

دوم چیزیکه ممکن است علاج علاماتی است که ظاهر شده‌اند بعضی دیژیتال و بعضی
مسهل قوی استعمال کرده‌اند برای اینکه قوهٔ انقباضیه قلب و فشار خون را کم کنند مخدرات
(افیون بلادانه و ترکیبات افیونیه تزریق مرفین زیر جلد) وادویهٔ ضد تشنج (برومور دپطاسیم
وکلرال) برای تسکین وجع و تخفیف تنگی النفس مجوز است باید همیشه منظماً در پرهیز
و قناعت باشند بدن و نفس را راحت بگذارند و از اقسام زحمتها و قوتها و تحریکها اجتناب
نمایند اگر غدهٔ بزرگی در زیر جلد باشد و شروع کند بنازک کردن آن باید ادویهٔ قابضه
بموضع ارسال نمایند و منع از ضربانات شدیدی که بخارج دارد بقالبی مثل آن از سرب
یا کاوتشو نمایند اگر غدهٔ انوریسمی در خارج باشد باید با اسبابیکه مانند آن باشد
وفشار تدریجی داشته باشد از اعقب ببرند (مثل قالبی از گوتاپرکا) اگر بواسطهٔ معالجات
مضعف بقلت دم مبتلی شوند ادویه و اغذیهٔ مقویه و ترکیبات آهن مجوز است

## فصل در پاره شدن اورطی — سیم

مادامیکه جدارهای آن سالم‌اند از نوادر است که پاره شود پاره نمیشود مگر در وقتی که یکی از استحالات مرضیه یا استحالهٔ لیتجیت سبب آن شوند

کاهی پاره نمیشود مگر فقط طبقهٔ باطنی و وسطی و طبقهٔ خارجی بواسطهٔ استحکام و سهولت تمدد محفوظ میماند در اینحالات خون میان طبقهٔ خارجی و وسطی ریخته اولی را از ثانی جدا ساخته ورم مغزلی شکل پر از خونی که جوف آن از موضع پاره شده بباطن اورطی راه دارد ظاهر میشود اغلب در چنین حالتی دیده شده است که بعد از چند ساعت یا چند یوم هلاک میشوند و این در وقتیست که طبقهٔ خارجی نیز پاره شود و خون بشغاف و حجاب حاجز و پردهٔ جنب بریزد مریض در وقت پاره شدن احساس بالم چندانی نمیکند ولیکن بعد از لحظه پریده رنگ بارد الاطراف فاقد النبض و در آنوقت فواق و اغماء شدید و غیر ذلک از اعراض نزف الدم باطنی عارض آن میگردد

*Rétrécissement et oblitération de l'aorte.*

## فصل چهارم در تنگی و انسداد اورطی و کشتنگی

باعتقاد روکتنسکی کاهی تنگی خلقتی بخصوص در نسوان عارض مجموع اورطی میشود و علاماتی ظاهر میشود که شبیه‌اند بعلامات صغر و تنگی خلقتی قلب مثل رنگ پریدهٔ مایل بصفرت و کثرت اغماء و نمو نکردن اعضاء بخصوص اعضاء تناسل

و کاهی تنگی موضعی در اورطی مشاهده میشود و آن در جزء معینی است که آنرا تنگهٔ اورطی گویند یعنی جزئی که میان شریان تحت ترقوهٔ چپ و ثقبهٔ بطال است و کاهی در اینجا بجای تنگی انسدادی ملاحظه میشود برای ما معلوم نیست اسباب تنگی دیگر که عبارتست از راه تنگی که میان قوس اورطی و اورطای نازلست که بعد از ولادت گاهی گشاد و گاهی تنگ بلکه گاهی بعد از ولادت مسدود میشود گفته‌اند در این احوال و قتیکه ثقبهٔ بطال مسدود میشود از انقباض آن تنگی

## امراض شریانی وریدی

عارض اورطی میشود اما هیچیک از اینها سبب تنگی اورطی و انسداد ان نمیشوند بجهة اینکه دیده شده است که تا بقا نفس بطال هر دو عارض بوده اند

تنگی اورطی اگرچه از تغییرات مهمه است اما شخص مبتلای بان مدتی تحمل ان تواند نمود چنانچه مبتلای بان ممکن است زیاد عمر کند (نود و دو ساله دیده شده است) بعضی دیگر شکایت از خفقان و نبضات بازحمت سبا تین و اعراض کثرت سیلان دماغی میکنند پس علامت هزال مفرط ظاهر شده بقسمی که نصف انها با استسقا و هزال مفرط هلاک میشوند پس معلوم میشود که ممکن است این اضطراب دوران خون شدید یعنی انسداد اورطی بضخامت قلب تعدیل شود لیکن این تعدیل بعد غیر تام و غیر کافی میشود و برهم میخورد پس در این هنگام اعراض بطؤ دوران خون و امتلا اورده و قلت خون شریانی چنانکه سابقاً مذکور شد ظاهر میشوند و در حالات دیگر موت بعد از پاره شدن قلب و اورطی عارض میگردد ولیکن اینحالت حاصل نمیشود مگر بعد از اینکه جدارهای انها بیکی از حالات مرضیه مبتلی شده باشند تشخیص اینمرض از انچه مذکور شد و از معدوم شدن نبض شعب اورطای بطنی و از نظر و جس احساس کردن که در ظهر و کتف و اضلاع و شراسیف شرائین اتساع دوالیئی و اعوجاج دودی عارض شده و اینکه نبض واضحی در شریان پستانی باطنی نزدیک بقص موجود و صفیر لولئی در جمیع مواضع که شرائین متسع شده اند مسموع میگردد اما نبض شریانهای مقدم ساق و مابض و فخذ ضعیف یا بکلی معدوم میشود (بمبرجر) معلم گفته است که محققاً وقتیکه این علامات ظاهر شدند تشخیص میشود

**علاج** — اینمرض بعینه مثل معالجه تنگی ثقبه اورطی است

## فصل پنجم در امراض شریان ریه

Maladies de l'artère pulmonaire.

در این شریان اورام حادثه که منتهی بریم شوند مثل اینکه در اورطی دیده میشدند و تا

دیده میشود و هکذا تغییرات مرضیه که عارض طبقه باطن شریان که تعبیر از آن بورم شریانی باطنی مزمن نمودیم با اینکه جمیع شرائین را مبتلی کرده باشد عارض این شریان نمیشود اما گاهی اختلالات کثیری بواسطهٔ امراض دسام ذو راسین و عظمی که بالتبع در بطن ایمن ظاهر میشود عارض این شریان میگردد که اثری از آنها در او وطی نیست معلم **تیدریش** انسدادهای دموی ریوی را که غالبا عارض اشخاص مبتلای بامراض قلبیه میشود بتغییرات مذکوره نسبت داد ٪ انوریسم نیز بسیار کم است که عارض این شریان شود اگر هم عارض شود غدهٔ آن بسیار کوچک است

اما اتساع عام در شریان ریه در وقتیکه عظم و اتساع عارض بطن ایمن شده باشد مشاهده میشود و از فرط تسلسل تغییری در صوت نیست اما غالبا در اینحالت در جبهه مخصوص بلکه نبض واضحی در محاذات منبت شریان ریه مشاهده میگردد

انسداد شعب کبار یا صغار این شریان که بواسطهٔ امبلیها عارض میشوند در انسداد شریان ریه بتفصیل مذکور خواهد شد که اگر این انسداد عارض شعبهٔ بزرگی شود ضیق النفس شدیدی عارض شده فجئهً هلاک میشوند برای اینکه قسمت بزرگی از ریه که این شعبه در آن منشعب میشود دیگر صلاحیت تنفس ندارد چنانکه مثل این را در یکی از مرضای خود دیدم و پس از آنکه هلاک شد و از آن تشریح کردم معلوم شد که لخت خونی از شریان فخذ کنده شده بهمراه خون آمده مبدء شریان ریه را مسدود نموده چنانکه مذکور شد سبب اختناق دموی گشته

Maladies des veines cavs et veines pulmonaires

## فصل ششم در امراض اوردهٔ کبار

در اینجا بیان نمیکنیم مگر امراض اجوفین و اوردهٔ ریه را اما امراض سایر اوردهٔ دوران خون در کتاب جراحی بتفصیل مذکور میشود امراض اوردهٔ باب الکبد و سایر احشا هم در مقام خود بیان خواهد شد

# مرض اجوفین و اورده

اجوفین اولا واصالتاً متورم نمیشوند و تا ورم یا تقیح در حجاب اجوف نازل پس از دمل کبد و دمل تیح اسفنجی خلف صفاق دیده شده است و هم نادراست و ومیکه منتهی بدمل شود عارض اورده دیگر گردد اما اتباع دو امراض قلبیه و غیره از امراضیکه بسبب اجتماع خون در اورده میشوند عارض ساقهای بزرگ ن میشوی

اما تنگی که بادو انهاد دیده نشود مگر در وقتیکه از اورام اعضاء مجاوره فشرده شوند

اما انسداد ذاتی که گاهی عارض اجوف صاعد میشود و اهم پس از انکه ورید عارض یکی از شعبات ان مخصوص و ورید فخذی یکطرف شده تجاوز بان نماید حاصل میگردد میتوان انرا تشخیص نمود باینکه با وجود ورم مولم ممتد یکه عارض یکی از پاها باشد و ورمی مثل ان عارض پای دیگر گردد و بول بکلی معدوم یا خیلی کم شود و خونی باشد یا نوشت میتوان گفت سده عارض ورید اجوف صاعد یا ورید کلیه آ

علاج — بعینه علاج دمل و امراض قلبیه است که مکرر مذکور شد

تم الکتاب الاول و یتلوه الکتاب الثانی فی امراض جهاز التنفس و فقنا الله تعالی باتمامه

Coryza

# باب اول در امراض تجاویف بینی

دو فصل است

## فصل اول

در زکام یا نزله انفی

ورم غشاء مخاطی سطح تجاویف انف است ممکن است که حاد یا مزمن باشد

**اسباب** — گاهی خارجیند و گاهی داخلی

**سبب خارجی** — اشخاصیکه مستعد زکام اند از اثر سرما و رطوبت و بواسطه تغییر دفعی هوا مبتلا شوند اگر این اسباب عام باشند ممکن است که زکام هم عام شود اطفال مخصوصاً زیاد مستعد بابتلای این مرض هستند تحریک غشاء مخاطی بواسطه غبار و بواسطه استنشاق و سایر بخار و غبارهای محرکه (ایپکا و امونیاک و بوی کاههای خشک و امثال اینها) ممکن است اسباب این مرض شوند

**سبب داخلی** — گاهی انبساط ورم اعضاء مجاوره سبب آن میشود مثل ورم ملتهب و بروز جوششهای اگزمائی و زرد زخم در شفه علیا و ورم لوزتین و خناق مزمن و گاهی دیدن مرض عامی مثل گریپ (نزله وبائی) و حمیات ثوریه مخصوص سرخجه و اشمشه و کوفت و مخصوص خناق بر عارض میشود باید ملتفت بود که شرب یدور دپطاسیوم نیز سبب این مرض میشود

**قسم مزمن** — ممکن است بواسطه سوء القنیه حادث شود بخصوص سوء القنیه کوفتی یا خنازیری یا بواسطه سلعه یا هر جسم غدهٔ که در تجاویف انف ظاهر گردد افراط در

# زکام

کشیدن تنها کو نیز ممکن است مستعد باین مرض کند

**علامات** — این مرض ابتدا میکند بوجع مستعد لشدت ثابتی که در اعالی انف
میان دو خانه چشم عارض میشود و بحس و احساس سنگینی و گرفتگی و خشکی مجاری
انف و بزودی عطسهای متوالی عارض میشود

تحریک غشاء مخاطی سبب تحریک تارهای زوج پنجم از اعصاب دماغی که عصب
حس است و در تمام بواطن انف مفروش است میشود و از آنجا بدماغ رسیده بواسطه
اکسیون ریفلکس (عمل انعکاسی) موجب انقباض تشنجی عضلات مخرج نفس
شده عطسه عارض میگردد

غشاء مخاطی که در ابتدا سرخ و خشک بود بزودی مایع رطبی از آن مترشح میشود که
مائی و شفاف و با کشش و شور است و ثقبهای منخرین و شفهٔ علیا بالخصوص در
اطفال تحریک مینماید **دُملر** میگویند که مادهٔ محرکی که در این مایع است
باید کلرید رات دامانیاک باشد قوهٔ شامه و ذائقه ضعیف میشوند و ورم نزلیئی
تجاوز باعضاء مجاوره کرده غشاء مخاطی جوف جبهه و غشاء مخاطی جوف فك
اعلی و غشاء مخاطی شیپور استاش و ملتحمه و امثال آنها را متورم مینماید و قتیکه
این مرض مصادف است با اعیا و شکستگی و کوفتگی اعضا و تب شدید منذر بزرگی
از امراض خطره است

بعد از چند روز صداع و اعیا و شکستگی رفع شده مایعیکه جاری بود غلیظ
مایل بسبزی یا زردی میشود **تراکوی** مدلل مینماید که مخصوصا در این
هنگام غنه در صوت ظاهر میشود بجهت اینکه ترشحات دوامی پیدا کرده در تجاویف
انف جمع میشوند و امواج صوت بتموج طبیعی خود باقی نمیمانند بهمین جهت نفس
کشیدن از بینی غیر ممکن میشود بقسمی که ناچار میشوند همیشه از دهن نفس بکشند
اطفال شیرخواره پستان را در کمال عسرت میمکند چنانکه عمل تغذیه آنها بسیار

برحمت میشود مجرد در اینحالت نفذ منه المرض چند است وجمیع عوارض مذکوره
در چند روز رفع میشوند

زکام مزمن یا بخر — علامات عمده آن آفات عارض بر غشاء مخاطی یا تغییر ترشح است که
در ترشح آن پیدا شده از بینی تنفس که گاهی که تحمل آن بسیار مشکل است که آنرا اُوزِن یا
بو بری نامند استشمام میشود

آفات غشاء مخاطی — با عانت اسپکولوم ملاحظه میشود که این غشاء ضخیم و نرم و
سرخ تیره یا اینکه پریده رنگ مایل بسفیدی شده اغلب دارای قرحه است (قسم
قرحه) که حالت و نظم معینی ندارد گاهی قریب بسطح ظاهر و گاهی عمیق است سرخ
مایل بسیاهی یا مایل بزردی و کنارهای آن راست است ممکن است که استخوانهائیکه
در تحت غشاء مخاطیند از فساد این ماده فاسد شوند بخصوص در جدار و بواطن
انف

تغییر ترشح — گاهی بلغمی است سفید مایل بزردی و قدری غلیظ که بجوف انف
ریخته بسبب سده مجاری انف میشود و گاهی مایع شفافیست که متصل جاریست
و گاهی خشکریشیست که بعضو چسبیده علی الاتصال تولید میشود که جدا کردن آن
بدون اینکه از غشاء مخاطی خون جاری شود ممکن نیست از هر یک از اقسام که باشد
رائحه کریهی استشمام میشود که حقیقة بخر است جمیع اورام مزمنه تجاویف انف
ممکن است سبب بخر شوند ولی مخصوصا قسم قرحه آن که عارض مبتلایان بخنازیر
میشود بسیار است

بعضی زکامی در طرف خلفی حلق قائل شده اند که آنرا زکام انفی حلقی خوانده اند که
شناخته میشود از احساس اذیت و سده در خلف تجاویف انف ولیکن این مرض
بتبعیت آنژین گلاندولر یعنی خناق عارض بر غدد حلق حاصل میشود
زکام مزمن بخودی خود علاج نمیشود غالبا عاصی از جمیع معالجاتست

علاج — هرگاه خفیف باشد … اصلاحی کنند

خود در چند روزه … که از او طاق خارج شو … خوب

خود را پوشانیده حفظ نمایند و بخارج هم بروند … اینکه در و بیرون تنفس اسانتر

و بهتر میشود نزدیك اتش مشتعل زیست کردن موجب ازدیاد ورم غشاء مخاطی

میشود اما اگر این مرض شدید و با تب ظاهر شود دو سه روز اول در رختخواب مانده

خود را بپوشانند و در اینحالت مشروبات معرقه بسیار نافعند پاشویهای محرکه

بلکه ارسال مشمع خردل باطراف برای هیجانیکه عارض دماغ شده نمایند کلد کریم

ثانیه باطراف انف و شفه علیا بالخصوص در اطفال که بیشتر شدت دارد برای

تدارك سوزش و خراشی که در اینمواضع ظاهر میشود بمالند

بعضی بخیال خود سعی کرده اند که زکام حادرا در ساعات اول رفع نمایند و برای

اینمقصود نشوق یدوور دامونیاك و انفیه از کافور و کرهدرفین و داغ سنگ جهنم و امثال

انهارا اگر در اینوقت معالجات بی ثمری اند تمجید کرده اند .

بعضی مجرای بینی را با یکی از مواد دسمه یا اسفنج یا پارچه الوده بگلدیون مسدود مینمایند

داغ کردن غشاء مخاطی با فتیله الوده (بسنگ جهنم اب مقطر) نافع است

یا با (سولفات دزنك اب مقطر) تروتو نمایند (استات درفین اب مقطر)

هر ساعت یك قاشق چایی از داخل بدهند گرد مرفین یا افیون را بمثل انفیه کشیده

یا تدخین با انها کنند صفت انفیه دیگر (نشاسته سونیترات دبیسموت) بمقدار

مساوی نرم سائیده هر ساعت بکشند استنشاق بخار جوهر سرکه و یدوور دامونیاك

و انفیه کافور کوبیده را تمجید کرده اند هر یك در موقع خود نافعند اما از بابت

سهولت یدوور دامونیاك و کافور را ترجیح داده اند اعتقاد من اینست که کافور بر همه

ترجیح دارد و همینکه فائده از ان دیده نشد نباید از ترك کرده انکار نمود بجهت اینکه

در خود و در دیگران تجربه کرده و دیده ام که یدوور دامونیاك عوارض مرض را زیاد میکند ١٠

صفت آن

روغن بادام ۲م  گلاب ۱۱م  موم سفید ۲م

بلان دبالن ۲م

روغن بادام را گرم کرده گلاب داخل آن کنند با آتش ملایم قدری بجوشد موم و بلان دبالن را داخل آن کرده سرد شود بردارند از برای شکستهای سر و برای نرمی دست و عذار بی نظیر است

لمؤلفه

بایند

# امراض حجاب انف

باید دانست که ادویه مسکنه بجز در اول حمله این مرض در وقت دیگر منفعت ندارد و هرگاه سبب آن خنازیر باشد و زیاد مکرر شود باید برفع سبب کوشید و باید سعی کرد که این مرض تجاوز بحنجره و قصبه الریه و شعب آن ننماید محتملست در خواب سر آب کشند که کم کم آب بینی باطراف غضروف مکی و حلق ریخته سبب تحریک غشاء مخاطی آنها شود چنانکه در کنار منخرین و شفه علیا ملاحظه میشود پس باید همیشه برو و بپهلو بخوابند و روزها هم مایعهای قابضه ببینی بریزند و بکشند که بسیار نافع است و منع از تجاوز بموضع دیگر مینماید

**علاج زکام مزمن** — برای رفع آن دو شرط است یکی اصلاح کلیه مزاج و دیگری معالجه موضعی اما حالت مزاجی هرگاه معلوم شود که مبتلی بخنازیر و کوفتند باید بمعالجات مخصوص آنها اقدام فرمود

معالجه موضعی — برای اصلاح حالت غشاء مخاطی باید با صبغ ید یا سنگ جهنم موضع را داغ کرد (سنگ جهنم یک نخود و نیم آب مقطر شش مثقال) استعمال نفوخ قند سائیده و کافور و نفوخهای زیبقیه مثل جیوه قرمز و کلمل که پنج گندم از هر یک از آنها را با سه مثقال نبات و طلق سفوف کرده بکشند نافعست و هم میتوان بزریق با ادویه مکویه (داراشکنه و سنگ جهنم و صبغ ید) و یا با قوابض مثل (زاج و کلرور دسودیوم) و یا با ادویه ضد عفونیه مثل (پرمنکنات دپطاس) موضع را اصلاح نمود

استعمال آب زیاد بموضع با ارسال دوش **ویبر** بمجرای بینی و حلق که بتمام تجاویف انف برسد بسیار نافعست

**علاج زکام قرحه مالجر** — با آلت زریق محلولهای مذکوره را از یکی از منخرین ریخته از منخر دیگر خارج نمایند و هم نافعست که با مطبوخ برگ گردو یا زاج یا مطبوخ پوست گنه گنه استعمال کنند ولیکن باید باین معالجات مداومت

نمایند تا موثر شود و اگر دارای خشکما باشد با شیر یا اب نارنج با کره از زکرده بر دارند و بجای ان محلول دار اشکنه تزریق نمایند ارسال و ابض در این مرض بسیار نافع است (زاج ماء الشعیر) (نعنع اب مقطر) اب سفید و اب اهك و انیز نافع دانسته اند و اگر با وجود این بهبودی حاصل نشود قوت مکونات را بیشتر کنند

## علاج زکام خلف حلقی

باید بتوسط اینبر بینی غشاء خاطی را ملاحظه نمود و با مفتول کجی که بر سر ان قطعه ابری نصب شده باشد محلول سنك جهنم یا صبغ ید بموضع مالید صبغ ید را با احتیاط بمالند که سبب وجع نشود

## علاج زکام اطفال جدید الولاده

اگر زکام مانع ارخوردن شیر شود با قاشق ید هند جوف بینی انها را با لعاب خطمی و شیر نیم گرم بشویند اگر قرحه در موضع باشد روزی دو سه مرتبه انفیه از (کالیل قند) بکشند اگر غشاء کاذبی تشکیل شده انفیه انها را امسد و کرده باشد (قند زاج) نفوخ نمایند بهتر از همه تزریق محلول سنك جهنم است (سنك جهنم اب مقطر) و نباید بقوت زیاد تزریق نکنند که اگر مایع بالا اثر و پایین ترود مضر خواهد بود در وقت تزریق طفل را بیفا خوابانیده تنفسهای بینی از طرف هوا کنند که مایع بلهات داخل شود

غالبا سبب زکام اطفال کوفت است که اگر از پرسیدن حالت سابق دایه و پدر و ما دریقین بان شد کامل احتیاط را مرعی دارند و تفحص کنند که در حوالی مقعد و الات تناسل طفل خراش و جوششهای کوفتی از قبیل اگزما و ابله کوفتی ظاهر شده باشد است اگر ظاهر شده باشد بعمر صغار روزی پنج نخود یدور پطاس بخورانند اگر ممکن باشد بطفل هم روزی یك نخود بدهند سایر معالجات کوفت را هم بتفصیلی که در مقام خود مذکور میشود بکنند ممکن است که زکام کوفتی عارض غیر اطفال شود

# رعاف

در آنوقت ادویه مقویه بموضع و پرتو ید و ورد مرکور از داخل بتفصیلی که در علاج کوفت
بیان میشود استعمال نمایند

*épistaxis — hémorrhagie nasale.*

## فصل دویم

### در رعاف یا نزف الدم انفی

### طریق حصول و سبب

کثرت عروق غشاء مخاطی جوف انف سبب شایع آنست و چون عروق در نصف پائینی
این غشاء بیشتر اند در اینجا بیشتر عارض میشود و در قسمت بالائی که دارای پرده
شامه است شعب اعصاب بیشتر اند و قسمت پائینی دارای شعب شریانی و بیشتر شعب
وریدی است از اینست که نسج آن فی الجمله نعوظی و قابل تحریکیت مقاومت عروق شعریه
نیز در اینموضع کمست پس معلوم شد چگونه است که اغلب نزف الدم عارض غشا سطح
این قسمت میشود و هکذا هر گاه بواسطه سبب عامی عارض شده باشد اینحالت در
مجموع بنیان عروقی ظاهر میشود

طریق حصول و سبب آن فرقی با آنچه در نزف الدم عام بیان میشود ندارد و رعاف جرحی
یا از جراحت صدمات خارجیه یا اذیت که بینی یا بعضی مخاطی انفی بواسطه قرحه مولدا
جدیده یا جسم خارجی که در مجری باشد عارض میشود

رعاف حاصل از آفتی که عارض خود عروق شده باشد کمست و ملاحظه شده است
در نزف الدمها با استعداد نزف الدمهای سوء مزاجی یا در وقتیکه بواسطه ذرات
شحمیه که در عروق شعریه تولید شده نازکی غیر طبیعی عارض آنها شده باشد و هم
نه در تابعیت استحالات بنشاسته بنیان عروقی عارض میشود همینکه عروق
باین قسمها فاسد شوند از سبب غیر معینی یا بدون سبب معتد به رعاف عارض
میشود و چنان بنظر میاید که خود بخود عارض شده

رعاف مکانیکی بسیار عام است و او اکثف است یعنی از هیجان و اجتماع خون در

[illegible]

# نزف الدم

موضع حاصل شده یا باسور است یعنی از توقف خون عارض میشود و اولی از
کثرت فکر و امثال آنها از ریاضات نفسانیه و هم بواسطهٔ تمکن در هوای بسیار گرم
و افراط در کشیدن تنباکو بالجمله از چیزهائیکه سبب اجتماع خون در دماغ میشوند
عارض میگردد در جمیع این احوال نزف الدم مثل انتاعی که قبل از آن عارض عروق
شده بود صفت و حالت تحریکی دارد و از این قبیل است رعافی که در ابتدای زکام
حاد عارض میشود و هم رعاف عارض از هیجان خون بواسطهٔ عظم یا طپش قلب یا
بواسطهٔ کم شدن فشار خارجی (صعود باعالی جبال) یا از موقوف شدن نزف الدم
عادی (حیض بواسیر) حاصل میگردد اجتماع خون برای تعدیل ممکن است
سبب انسداد موضعی عروق شعریه شود چنانکه در رعاف و سایر نزف الدمهائیکه
بواسطهٔ زیاد شدن گلبول سفید عارض میشوند مشاهده میشود که گلبولهای
سفید در بعضی از عروق جمع میشوند و نمیگذارند که خون عبور کند خون در حوالی
آن جمع میشود که راه دیگر باز کند از تراکم خون شعریه گرفته شده نزف الدم عارض
میشود

رعاف یا سبو یا از موقوف شدن خون در امراض قلبیه و امراض ریه و اسم الصدر
که موانعی در راه آنها پیدا میشود که مانع از دوران دماغی و رجوع خون شده عارض میشود و
هم دیده میشود از انسداد ورید باب الکبد که حجم شریان عروقی عموماً زیاد
میشود و از اینجهة است که در امراضی که در کبد و طحال عام میشوند شایع است
در اینوقت یکی از اجزاء خون مصادف با تغییر مکانیکی شده سبب نزف الدم میشود
رعاف ضعفی — گاهی از قبیل علامات مقدمتی و گاهی از قبیل علامات ذاتی
که در اواخر حمیات تیفوئید و تب نمیانی که از جنس طیفوس ظاهر میشود شیوع رعاف
در حالت حمای طیفوئید دلیل واضحیست برای اینکه از قسم اولست و هم از اینقسم است
رعاف عرضی که در سوء القنیه سلی و سرطانی عارض میشود اطفال و مراهقین

خصوصاً

مخصوصاً مستعد رعاف هیجانی محرکیند سایر اقسام از سببشان معلوم میشود ذکر در چنین سن در اینجا اثری ندارد.

**آفات تشریحیه** — بدن اشخاصیکه از این مرض هلاک میشوند زرد و منقبض میشود و همینکه از ینها را تشریح میکنند علامات قلت خون ملاحظه میگردد

**علامات تشخیص** — این مرض گاهی بعد از علامات احتقان خون در محیط و اطراف دماغ مثل اضطراب و صداع و طنین و دوی و دوار و سرخی در صورت و ملتهب و غشاء باطن انف و خشکی و انتفاخ آن بقسمیکه قبل از رعاف حاس باشد ادنی در مجرای انف و فشاری در جبهه بوده حالتی مثل زکام عارض میشود اغلب بعد از ان دغدغت و آمدن خون اولین علامت انست گاهی سرخ است و زود لخت می بندد و گاهی سیاه و بسیار رقیق است و قطره قطره میچکد یا مثل نخ کشیده میشود و اغلب عارض یکی از لولهای بینی میشود و خون گاهی از ثقبه قدامی و گاهی از ثقبه خلفی مجرای انف یا از هر دو ثقبه خارج میشود و اقسام ان برحسب مکان عروق پاره شده و گذاردن سر مریض و کم و زیادی جریان خون مختلف میشود و قتیکه خون از ثقبه خلفی میاید و بحلقوم میریزد اگر خود بخود از دهان خارج نشد بطریق تبرق خارج میشود و گاهی بثقبه فوقانی حنجره ریه سبب سرفه شده بطریق نفث بیرون میاید اینقسم است که مشتبه بنفث الدم و هم ممکنست بمعده ریخته همان آن یا دیر بطریق دفع گشته مشتبه بنزف الدم معده گردد مقدار اینخون زیاد مختلف از چند قطره الی یکمن تبریز و بیشتر است (رعاف رکودی ضعفی) اما اغلب از بیست الی شصت مثقال تجاوز نمیکند و بیشتر از پانزده الی بیست دقیقه طول نمیکشد ولیکن دیده شده که چندین ساعت بلکه چند روز با تخفیفهای کم یا زیاد باقی بوده عادتاً خون خود بخود قطع شده و سبب ان اینستکه خون لخت بسته موضع پاره شده عروق را مسدود مینماید این لختها زمند و محکم چسبیده اند اینستکه از قوت سرفه و عطسه جدا میشوند

# امراض مجاری انف

و رعاف عود میکند لختهای مذکوره که مجرای انف را سد و مسدود نمودند سبب تألم مریض
شده سعی میکنند که آنها را با انگشت خارج کنند که مستخلص شوند و همینکه کنده شدند رعاف
عود میکند پس باید او را مجبور بصبر و سکون نمود و منع از بردن دست کرد
نکسهای اینمرض نظم معینی ندارند همیشه تابع سبب و کیفیت ظهور آنند اقسام کرده
و ضعفی که ممکنست مکرر نکس کند بحدیکه اغشیه مخاطیه بخصوص غشاء مخاطی لبها و
ملتحمه پریده رنگ و جلد سفید شده مریض بحالت ضعف شدید بیفتد و بغشی هلاک
شود این استعداد بنکس همیشه صفت مخصوص رعافیست که مربوط بر همفیلی است
(استعداد بنزف الدم) در بعض اوقات فاصله نکسهای رعاف بطوری منتظم است
که آنرا میتوان رعاف نوبه خواند مثل اینکه رعاف مواظبه را بیکس و میلیت
واکثر اطبا مشاهده کرده اند

تشخیص اینمرض اشکالی ندارد مگر در وقتیکه خون بحنجره یا معده بریزد و بنفث یا بقی دفع
شده مشتبه بنفث الدم یا بقی الدم گردد اما همینکه مجرای انف و حلق را بدقت ملاحظه کنند
از مشاهده لختها و خطوط خونی که در روی غشاء مخاطیست رفع اشتباه میشود در وقتیکه
خون از ثقبه خلفی میآید و از دهان خارج میشود چنانکه [illegible] گفته است سر
مریض را بجلو و قدام مایل نمایند خون از بینی جاری شده دیگر از دهان نیاید مرض
مشخص میشود

**تقدمة المعرفه** — اول تابع قلت و کثرت نزف الدم است که اهم تابع سبب
مرض است از هر قسم سبب که عارض شده باشد در رعافهائیکه خون زیاد دفع میشود شدید
و با خطر است بجهة اینکه منتهی باعراض شدیده دفعی مثل ضعف و اوجاع راس و قفا
و احساس بالم و خفقان در قلب شده اغما و غشی عارض گشته هلاک میشوند و اگر
نمردند مبتلا بقلت دمی میشوند که زیاد طولانی میشود و اگر هم مقدار متوسطی خون
دفع شود نسبت بحالات اشخاص تفاوت میکند مثلاً اگر مقدار معینی خون از شخص

فربه سالی دفع شود و مثل آن از شخصی که طبیعت ضعیفست یا مبتلی بمرض شدید است
خارج شود در عروض ضعف و قلت دم فرق کلی دارند اگر مریض قبل از رعاف مبتلی
بمرضی بوده است طبیعت امرض در تقدمة المعرفه رعاف اثر کلی دارد در رعافی که
سبب اولی آن مطبقه است خطری ندارد مگر اینکه شدت کند و خون زیاد دفع
شود اما در حمیات بثوریه بخصوص در آبله و سرخک اگرچه بسیار کم هم باشد زیاد محل نظر
و دقت است بجهت اینکه اغلب منذر به نزف الدمهای دیگر مثل نزف الدم جلدی
(پتیشی) یا احشائیست و دلیلست بر اینکه از اقسام بسیار ردیه حمیات بثوریه است
(آبله و سرخک نزف الدمی) و هرگاه بالعکس بواسطه احتقان خون در دماغ یا ورم واضحی
در مجرای نفس عارض شود رعاف علامت خوبیست چه سبب رفع هیجان موضعی
شده موجب تحلیل و دفع ورم میگردد و از قسم رعاف بحرانی میشود و وقتیکه رعاف
در حمیات عارض میشود باید از بابت تقدمة المعرفه در بحث نظر دقت باشد رعافی که
در ابتدای مطبقه حادث و آنکه غالبا در اطفال مصادف زمان تزاید سرخکست علامت
معتنابه نیست مگر آنکه خیلی شدت کند و خون زیاد خارج شود اما رعاف عارض بعد
از سرخک دلیلست بر رداءت و خطر مرض رعافیکه در هفته دویم مطبقه حادث
میشود بر حسب حالت اشخاص دو حالت متضاد دارد در اشخاص فربه که مبتلی بعوارض
احتقان دماغند بسیار خوب و بحرانی جید است و در اشخاص ضعیف و در قسم
ضعفی بسیار ردیست چرا که ضعف ایشان را زیاده کرده موجب نزف الدمهای دیگر شده
عوارض قلت خون دماغ را زیاد میکند تکرار رعاف بدون سبب معلومی در حالت
صحت در اطفال منذر بهمفیلی و در جوانان و پیران یکی از امراض جهاز کبد یا
طحالیست

رعاف تحریکی در اطفال و اشخاص کثیر الدم و رعافیکه بواسطه کثرت کیفیت خون عارض
میشود اگرچه خون زیاد هم دفع شود و مکرر تکرار کند مفید است اگر خون رعاف از اول

در ممالک استوائیه تیفوئید با آن صفات و علاماتیکه در فرنگ دیده ام بسیار کم دیده میشود لیکن چون بمطبقه شبیه تر و زردی کمتر است تعبیر از آن بمطبقه میشود

سرخ تیره است و زود منجمد میشود راه بینی و دهنهای عروق شعریه را مسدود میکند زود قطع میشود اما اگر از ابتدا حالت انجماد نداشته و زمان ان طولانی شود سبب هلاکت میشود خاصه وقتیکه ضعیف باشند مجرب شده است که هرقدر زمان رعاف طولانی میشود قطع ان مشکلتر میشود بقسمی که اگر سه یا چهار روز طول بکشد لابد باید باعمال یدی انرا سد کرد

**علاج** — غالبا برای قطع رعاف تدبیری لازم نیست بخصوص در وقتیکه شدید نیست و عارض اشخاص قوی کثیر الدم میشود بجهة اینکه پس از قلیل مدتی خود بخود قطع میشود باید از حرکت عنیف و خوردن چای و قهوه و مشروبات حاره بالفعل انها را منع نمود و امر بخوردن شربتهای ترش بارده بالفعل کرد اما اگر جریان خون زیاد یا عارض اشخاصی شده که بواسطه حالات مرضیه یا طبیعیه مخصوصه نتوانند تحمل نقصان دم کنند اگرچه مقدار متوسطی هم باشد باید بمعالجاتیکه قوت ان باندازه و مناسبت حالت رعاف و لزوم مریض است قطع رعاف نمود در وقتیکه چندان شدید نباشد ممکن در امکنه بارده و وضع مندیلهای اب سرد خالص یا ترشی داخل کرده بر پیشانی و روی بینی و دخول اب سرد ممزوج بسرکه (اب بیخ سرکه یا) یا زاج (اب سی زلج یلک) واب سرد (ابار نیتریل) جوهر گوگرد شصت درجه یک الکل سی و شش درجه سر یا قدری اب مخلوط کرده ببینی بچکانند قاطع الدمهای قوی هستند که معمول و مجرب چندین مرتبه بتجربه رسیده است که دست طرفیکه خون از ان جاریست یا اگر از هر دو طرف جاری باشد هر دو دست را عمودا بلند کرده مدتی نگهدارند خون قطع میشود (نگوبردانورس) اگر با وجود این تدابیر باز خون قطع نشود باید اعانت کرد بارسال شمع خردل و بادکش مکرر بقفا و اطراف سافله و میان شانها و محلول کار و ود فر یک مثقال در چهار صد و پنجاه مثقال اب نشوق نمود اگر باز سد نشد اطراف را از بالای زانو و مرفق ربط نمایند که منع از صعود خون و وریدی نماید یا بادکش **شرو ند** ارسال کنند

الی کیت شربندا اختراع کرده مثل حلقه زرکیست که تا بالای رشت پا را بپایان آن میسست که از هوای آن امیکشند فی الفور خون اعالی بدن بسافل میرود بعد بکه موجب قلت خون گشته باعث نیسکر دو

کنند که فایده کلی دارد و هم از این قبیل است فشردن شریان سبات که **فرانک** امریان
نموده **والسالوا** میگوید وقتیکه خون از حوالی ثقبه قدامی مجرای انف جاریست
آسان و بهترین معالجات اینست که انگشت را داخل بینی از آن طرف نمایند و مدتی نگه
دارند تا بسته شود اگر گاهی در قسم ضعفی و سوء القنیه با جمیع تدابیر مذکوره باز رعاف
قطع نشود باید در مردان اشیاء بارده بالفعل بر بیضه و در زنان بر پستانهای آنها وضع
نمود اگر باز مفید نشد بعمل انسداد مجرای انف (تامپونمان) خواه با میل **بلک**
و خواه با مشابه کاوتشوی که داخل بینی کرده منتفخ نمایند انسداد کنند باید جهد
کنند و نگذارند که خروج خون زیاد مریض را ضعیف کند و از داخل نیز شربتها و ادویه
قابضه مثل اسید تنیک یک نخود و نیم الی دو نخود و سکل ارگته (چودار) یک نخود و
نیم الی سه نخود و جوهر گوگرد در آبیکه قدری قند داشته باشد مثل اقتره و غیرها
بخورانند در اشخاص قلیل الدم که مکرر رعاف میشوند تقویت مزاج کنند سفوف
پوست گنه گنه یکمثقال الی دو مثقال و ترکیبات آهن زیاد نافعند در رعاف نوبه
اختلاف کرده اند که آیا میتوان آنرا از قبیل حمیات نائبه خفیه دانست یا نه علی ای حال
ذکر قواعد علمیه در اینجا چندان فایده ندارد آنچه یقین است اینست که از گنه گنه علاج
میشود

میل بلاک از اسباب کیفیست و معروفست که بتوسط آن نخی از بینی بدهان میبرند گلوله پنبه بسر آن بسته بکشند راه حلق مسدود میشود ثقبه انف هم پنبه میگذارند خون بسته میشود و تفصیل آن در کتاب جراحی بیان میشود

## باب سیوم

### در امراض حنجره و قصبه و در آن نه فصل است

*Maladies du larynx*

### فصل اول

#### در التهاب حنجره (لارنژیت) بطور کلی

*Laryngites*

اسم است از برای ورم غشاء مخاطی که سطح باطن حنجره را پوشانیده و از حیثیت سبب و کیفیت
ظهور و عوارضیکه دارد بقسمی مختلفست که باید برای آن چندین قسم قایل شد اما از هر
قسم که باشد صفات ممیزه آن از تفصیلی که مذکور خواهد شد معلوم میشود

# اورام حنجره علامات کلی



اوّل وجع حنجره — علامت عامیست برای جمیع اورام حنجره و در وقت عمل عضو شدت میکند چنانکه در امراض حنجره در حالت تنفس و تکلم شدید میشود

دوّم سرفه — و آن زفیر و تضییقیست بطریق انعکاس که هر وقت تحریکی عارض غشاء مخاطی مجرای نفس شد برای اینکه موذی محرّک را دفع نماید حاصل میشود و چون در این اورام نیز غشاء مخاطی حنجره تحریک میشود جمیع اقسام اورام حنجره با سرفه ظاهر میشوند

سیّم آفات صوت — سبب آن ضخامت یا قرحه یا فلج رشتهای صوتست

چهارم مادّه خارج بنفث — موادیکه در روی غشاء مخاطی متورم موجودند بااز مترشح میگردند از دهان بطریق نفث خارج میشوند

پنجم تنفس حنجره — اصوات غیر طبیعیه که مربوطند باینکه هوا در معبر خود بمانعی برمیخورد از این جهة مسموع میشود

ششم امتحان با آینه حنجره (لارنگسکپ) — گاهی بواسطه آن از اینکه بلا واسطه از روئیت با چشم آفات غشاء مخاطی حنجره را مشاهده مینمایند تحقیقات یقینیه حاصل میشود

هفتم حالات عامه بدن — این اورام اغلب اوّلاً واصالتاً عارض شده سبب عوارض مختلفه بدن میشوند و گاهی بالتّبع عارض گشته خود عرضی از حالات بدنیه اند

ورم حنجره از هر قسم که باشد باین هفت قسم علامتی که مذکور شد ظاهر میشود

تقسیم — ممکنست جمیع اورام حنجره را منقسم بچهار جنس نمود که هر یک دارای انواع مختلفه باشند

| | |
|---|---|
| اوّل ورم حنجره حادّ | ورم حنجره حاد منفرد و بازله<br>ورم حنجره خروسکی |
| دوّم ورم حنجره مزمن | ورم حنجره غدّه<br>ورم حنجره سلّی<br>ورم حنجره فرنگی<br>ورم حنجره متشمّعه<br>ورم حنجره آبله و مطبقه |

# ورم حنجره‌های

ستم ورم حنجرهٔ دیفتریتی یا کروپ

چهارم ترکیبات ورم حنجره
- ورم غضاریف حنجره
- مولدات جدیده در مزمار
- تهیج مزمار
- امراض عصبانیه مزمار
- (۱) تشنج مزمار
- (۲) فلج مزمار

## فصل دوم

ورم حنجرهٔ نزله‌ای (Laryngite aiguë ou catarrhale)

ورم سطحی ظاهری یا نزلیه (بدون مادهٔ فیبرینی) غشاء مخاطی حنجره است

**سبب** — مرضیست بسیار شایع و حاصل میشود (۱) بواسطهٔ عبور هوای بارد یا رطب یا بخار یا غبار محرک از حنجره یا زیاد کردن عمل حنجره از قبیل خواندن و فریاد کردن و سرفه و غیرها و هم از اینقبیل است اثر سرما بظاهر جلد چنانکه اشخاص بسیاری که یکی از اعضای آنها (سر گردن سینه یا) مستعد سرماخوردگیست همینکه کلاه یا شال گردن را بر میدارند یا جوراب پشمی را دور میکنند یا سینهٔ خود را باز میکنند بزودی مبتلای باین مرض میشوند (۲) بواسطهٔ تجاوز ورم از اعضای مجاوره بان مثل دو زکام و ورم حلق و ورم شعب و این مخصوصا در اشخاصی که افراط در شرب خمر میکنند بیشتر و زودتر میشود (غالبا بعکس است یعنی ورم حنجره مقدم بر ورم شعب است) اغلب امراض مزمنهٔ حنجره نیز سبب میشوند که غشاء مخاطی حنجره مجاور متورم گردد (۳) بواسطهٔ یکی از حالات عمومیه یا امراض عامهٔ بدن مثل حصبه و سرخک و ورم شعب وبائی (گریپ) و حمیشه (مرق) عارض میشود

**علامات** — (۱) وجع — این مرض ابتدا میکند بنخس و دغدغه در حنجره بقسمی که چنان می‌پندارند که جسم خارجی در حنجرهٔ آنها مانده سعی میکنند که آنرا بواسطهٔ زفیر

معنی نزله‌ای
که مقصود از نزله که
در اینجا گفته میشود نزول یا اصطلاح
قدما نیست که ماده را که از دماغ
بمجاری پایین نازل میشود و از آن زکام
میگویند یا بحلق و حنجره و شعب قصبه
و غیرها میریزد آنرا نزله میخوانند چنانچه
شیخ و دیگران گفته‌اند بلکه مقصود از
نزله در کتب فرنگی تمام تغییرات
تغذیه‌ایست که عارض غشاء مخاطی میشود
از ورم و انتفاخ و سقوط بشره و
کثرت ترشح و امثال اینها از تغییرات
تشریحیه که بمجموع اینها تعبیر
بنزله یا ورم نزله
میشود
علی

# اورام حنجره



دفعی یا سرفه یا حرکت بلع دفع نمایند این وجع خفیف است اما بواسطه تکلم و عبور هوای بارد زیاد میشود غالباً وقتیکه مشروب یا مأکولی استعمال میشود تخفیف مییابد وکلیته درد و یا سر روز رفع میشود

(۲) سرفه — از تحریک غشای مخاطی حنجره حاصل میشود اول متواتر و خشک است مریض خوب حساس میکند که این سرفه از حنجره است ممکنست که از صدای سرفه جمیع آفات ابتدائی صوت که اینک بیان میشود مسموع گردد

(۳) آفات صوت — در ابتدای امر ضعف صدا تغییر میکند غالباً ناملایم و خشن و ابحست کاهی بشدتی گرفته میشود که صدای مریض بصعوبت شنیده میشود غالباً بواسطه زور سرفه دفعی که بلغم موجود در حنجره را از جائی بجای دیگر نقل میکند خیلی روشن و باز میشود این آفات عارض بر صوت مربوط بضخامت غشاء مخاطیست که رشته‌های صوت را پوشانیده یا بلغم بجمع در روی آنها یا بسببی است که بواسطه ورم غشای مخاطی عارض عضلات حنجره شده است وقتیکه دو رشته صوت در ضخامت متساوی نیستند منطبق بر یکدیگر نشده حرکاتشان مطابق نمیشود صوت حتما متغیر و ناملایم میگردد

(۴) ضیق النفس — در ورم حنجره مفرد زحمت تنفس بسیار کم و ضیق النفس خفیف است اما در ورم حنجره شدید ممکنست باعلی درجه شدت کند و همین قسم است در اطفال چنانکه در ورم حنجره خروسکی بیان میشود

(۵) حالت نفث — در ابتدا سرفه خشک است طولی نمیکشد که از سرفه نفث شفاف لزجی خارج میشود که پس از قلیل زمانی مایل بسبزی و مخطط میشود غالباً بهم پیچیده و دارای سلولهای بشره ایست بعضی از آنها دارای موهای متوجه و گلبولهای مخاطیه و گلبولهای سفید اند

(۶) مشاهده با آینه حنجره — در ورم حنجره مفرد با استعمال آن فایده ندارد و از هر قسم که باشد

در موضع کم یا زیادی سرخی دیده میشود که خط خط یا نقطه نقطه یا لکه لکه و امثال انهاست

فشا مخاطی خشك و پست و بلند و گاهی بواسطه کنده شدن بشره اش دندانه دندانه میشود غالبا در بعض مواضعش قرحه های کوچك سرخی مشاهده میشود که سبب ان احتقانیست که عارض غدد ان شده

(۷) تسمع حنجره ــــ صوت خشن منشاری در وقت عبور هوا از حنجره مسموع میشود گاهی

(۸) علامات عامه بدن ــــ ممکنست بکلی مفقود باشند گاهی در ابتدا تب خفیف مشاهده شده است

سیر و انتها مرض ــــ در دو سه روز اول قدری با اذیت است اما همینکه نفث مایل بسبزی شد الام حنجره تخفیف یافته و مرض در مابین دو هفته رفع میشود و هم ممکنست بواسطه مزاج مریض یا از بابت بقای علت سبب مرض منتقل بحالت مزمنه شود کسیکه یکمرتبه مبتلی باین مرض شده همیشه مستعد تکرار است

تشخیص المعرفه ــــ برحسب رفتار مرض تفاوت میکند با اینکه کثیر التکرار است فی نفسه ردی نیست

علاج ــــ اگر مرض خفیف باشد راحت و ساکن گذاشتن حنجره و اجتناب از تکلم و کشیدن تنباکو و امثال ان و حفظ مریض از سرما و تمکن در اطاقیکه چندان گرم نباشد و نوشیدن جلابهای لعابیه و از بخار انها استنشاق نمودن کافی است اما اگر شدید باشد انیموس معرق یا لیسه گندم خوابانده یا شوربهای بسیار گرم و خردل دار و ارسال شمع خردل بپاها و مشروبات معرقه مثل مطبوخ برگ زیرفون و بابونه و چای و استعمال جاذبات بجلد از قبیل تنور دید (صبغ ید) و روغن حب السلاطین بقدام عنق مفید است بعضی ارسال چند زالو یا مجمر کوچك نمشتکی باین موضع

تجویز کرده اند شربت افیون و ترکیبات آن مخصوصاً پودر دوورز و نحو بالی سه نخود برای تخدیر و آوردن خواب مفید و مجرّبست برای علاج بحة الصوت که در این مرض عارض میشود پاشیدن آبهای طبی با اسباب مخصوص چنانکه در ورم ورم مزمن بیان میشود ممدوح است و اگر صوت ضعیف یا بکلی گرفته شود غرغرهٔ زاج سفید مفید است (زاج دو نخود مطبوخ گل سرخ شصت و یک مثقال شربت خشخاش شش مثقال) در اطفال نوشانیدن شربت ایپکا مجرّبست غذاهای چرب مضر است اما تجربه شده است که غذای شور نافع است و این برای اینست که از حلق که میگذرد در خلف حنجره احداث هیجانی کرده مثل مشمع خردلست که برای تحریک بقدام عنق ارسال میدارند برای تقدم بحفظ اشخاصی که زیاد مبتلی باین مرض میشوند ریختن آب سرد بقدام حنجره و استحمام با آبهای نهر و بحر نافعست اما باید اول زمان آنها کم باشد و بتدریج افزوده شود که عادت شود و از اعتیاد بچیزهائی که اسباب تحریک این مرض شوند نهی کنند اطفال صغار را که زیاد مبتلا میشوند در اطاقها حبس نکنند بلکه در جاهای وسیع بگردانند اینکه گردن آنها را می پیچند بسیار مضر است بجهة اینکه در حین مرض ورم غشاء مخاطی این حالت تکرر میدارد و قبل از عروض سبب جلب و احداث آن میشود

## فصل سیم

Laryngite striduleuse.

### ورم حنجرهٔ خروسکی یا کروپ کاذب

Faux croup.

ورم حنجرهٔ نزلئیست که مخصوص اطفال است تفاوت آن با ورم نزلهٔ مفرد حاد بنوبهای اختناقیه و خروسکی شدن سرفه و صوتست

**طریق حصول مرض** — اسباب آن بعینه اسباب ورم حنجرهٔ حاد است سبب نوبهای اختناقیه که آنها را بهیئتی که مخصوص این مرض است میکند دو چیز است که فقط در اطفال جمع میشود اول حساسیت مخصوصی در غشاء مخاطی آنها که بواسطهٔ عمل رفلکس (انعکاس) سبب انقباض تشنجی عضلات حنجره میشود دویم صغر و عدم

# کروپ کاذب

تنگی مزمار تنفسی تا سن ده سالگی پس از تنفس از ورم حنجره باوجود اینکه مفرد است
ممکن است در اطفال موجب تشنج عضلات حنجره گشته رشته‌های صوت
بشدت کشیده شده صدا و سرفه خروسکی شود و تنگی مزمار تنفسی در این سن
کوچک است همینکه متورم شد معبر هوا تنگتر میشود موجب ضیق النفس شدید
و حمله‌های اختناقیه میگردد

**علامات** — یک یا دو روز یا فقط چند ساعت بحی در صورت طفل
ظاهر شده فی الجمله شکایتی از درد گلو دارد و لیکن خواب و راحت مثل خواب
معتاد است پس یکمرتبه در نیمه شب بحالت وحشت از خواب میجهد و تنفس او
سریع و منقطع در وسط شده و بواسطه ضیق النفس بسیار شدید بحالت خطرناکی
میافتد شهیقها با صدا و خروسکی گشته مکرر سرفه میکند که روشن و با رنات
و هم خروسکیست و صدای او هیچ گرفته و مبتلی نیست پس سرخی در صورت
و اثر رعب شدیدی در چشمها ظاهر شده بکار بی اندازه که فی الفور خفه
میشود (تروسو)

بساعتی که از این بحرانها بیل میکند و نوبه تخفیف یافته فقط حالت خستگی
و کوفتگی باقی مانده عرق بدن را فرا میگیرد و بخوابی که گاهی بیدار میشود رفته
روز دیگر بطور معتاد از خواب برمیخیزد و چندان اثر مرض در او مشهود نیست
فقط علامات ورم حنجره خفیفی باقی میماند ممکنست که بهمین یک نوبه منتهی
شود و دیگر عارض نشود و لیکن اغلب دیده شده که چند شب بعد از آن هم عارض
گشته است

این مرض غالبا در چند روز علاج میشود اما ممکنست مرکب با سرخک و ورم شعب شعریه
شده طفل را هلاک کند

**تشخیص** — در بیان کروپ مذکور خواهد شد

ورزش حنجره
مبحث که در بیان
دو رشته صوت تحتانی فضای
مثلث کوچکی است که آن را مزمار تنفسی
نامند قاعده این مثلث با فضا مربوط که
از آن مزمار تنفسی نامند منقبض میشود و نیز ربع
از خلف [illegible] طرجهالی و این طرفین
[illegible] صوتی عضله طرجهالی که دو رشته
صوت تحتانی با آنها [illegible]
انقباض برای این خلق شد که در هنگام
تنفس هوای لازم با آسانی از آن عبور کند
و چون در اطفال دو رشته صوتی [illegible]
بزرگ نشده اند مزمار تنفسی بسیار
تنگ و کوچک است و [illegible]
عدم [illegible] موجب از زیاد تنگی شده [illegible]
سبب نوبه‌های اختناقیه
و خناق میشود
منه

**علاج** — غالبا در این مرض معالجات نوبه لازم نیست در حین نوبه مکرر قطعه
ابری را با آب گرم فرو برده بقدام عنق وضع نمایند مقیئی بسیار مفید است چه در
ابتدا و چه در اواخر نوبه و بهتر از همه ایپکاست (در طفل کوچک دو نخود داخل شربت
کرده بدهند) ارسال جاذبات بقدام عنق بسیار مفید است بعضی ادویه رافع
تشنج مثل سنبل الطیب و برمور دپطاس و غیرهما شربا و حقنة استعمال کرده اند
بعضی دیگر باستنشاق بخار ادویه لعابیه امر کرده اند (لعاب خطمی) شربت جلاب
لعابیه را داخل کرده چند قطره صبغ مشک با یک نخود عصارهٔ جنطیانا با ان
بیفزایند نافع است حقنه از سنبل الطیب دو الی شش مثقال با انفوزه پنج گندم
الی دو نخود و نیم که داخل سی مثقال اب کنند نافع است اخراج دم مضر است مگر
اینکه مرکب با امراض ریه و شعب شده باشد اگر قبل از ظهور نوبه این مرض علامات
ورم حنجرهٔ حاد بوده است باید بمعالجه آن چنانکه مذکور شد کوشید و اصرار
باستعمال مقیئی کرد باید دانست که طبیب نباید مضطرب شود و گمان کند که
این مرض خطر شدید داری

بعد از رفع نوبه علاج همانست که در ورم حنجرهٔ حاد مذکور شد

## فصل چهارم

Laryngites chroniques. (Glanduleuses, ulcéreuses, tuberculeuses ou phthisie laryngée.

### (ورم حنجرهٔ مزمن غده‌ای قرحه‌ای یا سل حنجره)

این ورم چنانکه مذکور میشود از اسباب متعدده عارض میشود اینست که محققین
برای ان اقسام کثیری قائل شده اند

**سبب** — ممکن است (۱) عرض از ورم حنجرهٔ حاد باشد که بواسطه دوام اسبابی که
موجب عروض ان شده اند مزمن شود مثل اینکه در مفرطین در کشیدن تنباکو و
شرب شراب و دختر اینکه زندگانی خوب نمیکنند و اشخاصیکه لابد اند زیاد تکلم
کنند (وکلا معلمین خطیبها و واعظها و امثال انها) دیده میشود (۲) غالبا سبب

## ورم حنجرهٔ غدهٔ (ختر)

این مرضیست که در بدن عام شده باشد چنانکه بمسلولین (سل حنجره)

و مبتلایان بکوفت مشاهده میشود گاهی هم بعد از جرّاحیهای مطبقه و ابله دیده میشود

(۱) آفات تشریحیه قسم مفرد با غده — در ابتدا فقط سرخی واضحی در غضروف

مکبی و چنین طرجهالی مکبی و رشته‌های صوت ظاهر میشود پس بواسطه تحریک

تدریجی مزمن جمیع اجزای غشاء مخاطی اعظم عارض شده مخصوصاً غدد انها

بواسطه تکثیر بشره و انسداد فوهاتشان متورم میشوند و در روی انها دانه

دانه‌های مایل بکبودی و اگر چرک در انها باشد برنگ شیر دیده میشود مخصوصاً

در قدام عضله طرجهالی بلشیر ند (از اینست که این ورم حنجرهٔ غده نامیده اند) عروق

متسع و دوالی شده پیچ پیچ میشوند و گاهی در دور غده‌های عظیم شده مشاهده

میشوند در این قسم ممکنست هیچ بلکه قرحهای کوچک مدوری که بواسطه فاسد شدن

بعض غدد موقر عارض میشوند دیده شود اغلب این قسم از ورم حنجره مصادف با ورم حلق غده اکر متصف نبشن صفا

(۲) آفات تشریحیه قسم سلی — بغیر از علامات تشریحیه و رمیه که در سایر اقسام

اورام حنجره دیده میشود این مرض مخصوصاً از بابت قروح و فرونیهای توبرکولی که

در انها اختلاف کلی شده دارد و از بابت سایر اختلالات تشریحیه متعدده محل

ملاحظه است اوّل قروح غالباً بسیار عمیق و مدوّر یا غیر منتظم الشکلند کنار انها

عمودی یا کودی انها از افتادن غشاء مخاطی که نرم شده یا نسج عضلانی بلکه غضروف

که فاسد شده حاصل میشود ممکنست غضروف سوراخ شود و نواصیر حنجره

حاصل شود گاهی که قرحها علاج میشوند در جای انها لکهای سفید کوچک یا بزرگی

میماند و از بابت اینکه موضع انها جمع و منقبض میشود لولهٔ حنجره را تنگ میکنند

دوّم تورم غدد بعضی گفته اند که فقط عظمی عارض غدد شده سبب ان اجتماع مواد

توبرکولی (چنانکه در ورم حنجرهٔ غده بیان نمودیم) نیست و توبرکول هیچ در حنجره

متولد نمیشود (هاردی بیتر) بعضی دیگر گفته اند اکثر این دانها غدد نیستند و انها از توبرکول

خفیفی حاصل شده اند بسبب تغییرات تشریحیه این قسم ورم حنجره سبب تغییرات
کاپه میشود در رشته‌های صوت بواسطه تفرح شکاف شکاف گشته غضروفها
متورم و متآکل و فاسد شده در فاصله آنها با غضروف دیگر ورم حاصل میشود
مکتی ضخیم و مجروح و گاهی قطعه قطعه میشود غالباً در نسج اسفنجی مایع مصلی یا چرک
نفوذ مینماید (تهیج مزمن)

(۳) آفات ورم حنجرهٔ کوفتی — مرض کوفت ممکنست در جمیع هنگامهای خود
سبب اورام حنجره شود در ابتدا لکهای سرخ بشره ظاهر میشود که فی الجمله محدب‌اند و
بواسطه اجتماع قطعات بشره در سطح آنها ممکنست خاکستری برنگ لکهای
مخاطی حلق گشته بعد از آن متفرح شوند و کنار آنها عموداً بریده شده باشد این
قرحها مخصوصاً در روی غضروف مکتی و جزو فوق و قدامی حنجره بیشترند اما
رشته‌های صوت تحتانی سالم مانده در دور آنها اثر سرخی ظاهر میشود در
حوالی آنها در بعض مواضع نبتهای لحمیه و کندیلم مشاهده میگردد این قرحها غالباً
بواسطه صمغ کوفتی که نرم و آب شده حاصل میشوند

(۴) آفات تشریحیه ورم حنجرهٔ ابله — در روی غشاء مخاطی حنجرهٔ ابله مثل اینکه در روی
جلد بروز میکند مشاهده میشود و سبب ورم حنجره میگردد اما بزودی و آسانی
علاج میشود

(۵) آفات تشریحیه ورم حنجرهٔ مطبقه — ورمیکه بواسطه این مرض عارض حنجره
میشود علاوه بر آفات ورمیه غشاء مخاطی استعداد مخصوصی بحصول ورم و تآکل
غضروفها داری

**علامات** — وجع عادتاً خیلی خفیفست فقط احساس بر حمت و اذیتی
میشود وقتیکه هوای سرد استنشاق میکنند و تکلم مینمایند و مخصوصاً در هنگام
بلع زیادتر میشود بجهت اینکه لقمه که فرو میرود طرف خلفی حنجره را که موضع عادی

# ورم حنجره مزمن

قول

قرحهاست میفشارد مشاهده کرده است که کسانیکه مبتلی بقروح حنجره اند درد گوش بسیار شدیدی هم دارند

سرفه — مریض خیال میکند که شیئ خارجی در حنجره او مانده اصرار دارد که بواسطه سرفه از خارج نماید این سرفه حالات مختلف دارد در ورم حنجره خده مخصوصاً صبحها ظاهر میشود و بواسطه بلغمی که در مدت شب در حنجره جمع شده تحریک میشود مریض سعی میکند که بواسطه سرفه شدید دفعی که همین تنحنح مخصوص است از خارج نماید در ورم حنجره سلی سرفه بنوبت و شدید عارض میشود و صدای انهم برحسب تغییر صوت مختلف میشود و گاهی بیشتر ام صدائی شباهت دارد (سرفه چشائی) برتوسو

حالت صوت — آفت عارض بر صوت اولین علامت ورم حنجره است و درجات ان از نفطتة و بحة الصوت تا اینکه صدا بکلی قطع شود غالباً صبحها بواسطه اجتماع بلاغم شب و عصرها از باب خستگی روز شدت میکند تغیرات هوا و تکلم اسباب شدت گرفتگی ان شده خشن و پست و نا ملایم و خفه میگردد و ممکنست بکلی گرفته شود و نیز بجز در وقتیکه قرحه الیست لحظه بلحظه حالت ان از ادنی سببی تغیر میکند این تغییر صوت مربوطست باندازه ورم غشا مخاطی رشته های صوت یا بوجود قرحه یا بلغمی که در روی انها یا بضعف یا بعدم انتظام حالت انقباض عضلات مضیقه

نفس — در ابتدا هیچ زحمتی ندارد اما بزودی سریع و متواتر میشود پس از ان نوبهای اختناقیه عارض میگردد هر قسم تغییر عارض ان شود نسبت تامی بعلل عضویه و عملیه حنجره دارد مادامیکه فضای ان سالمست نفس خوب و طبیعی است اما همینکه غشا مخاطی اعظم عارض شده و غضروف متآکل شد و احساس بحرکت امد و شدید بود و عضله ملتسع نماینده مرض فالج شد و عضلات مضیقه متشنج

شدند و ترشح مصلی یا چرکی در نسج تحت مخاطی شده بزودی ضیق النفس و نوبه های
اختناقیه ظاهر میشوند

تسمع — خرخر غاری که در حالت صحت از حنجره مسموع میشد خشن و گاهی بسیار
با صدا میشود (بارت) و هم ممکنست صوت نخیری مسموع گردد

مادهٔ خارج بنفث — در ابتدا کم و بعض مواد روشن و شفاف در است بعد
سبز و مخلوط بخطوط زرد و خونی شده غالبا بهم پیچیده و گاهی درهمی میشود (دیده
شده است که ملهای تحت غشا مخاطی دفعتاً در حنجره منفجر شده اند) ممکنست
که در نفث قطعات غضروف مشاهده شود

امتحان با آینهٔ حنجره — اینعمل در ورم حنجرهٔ مزمن بسیار مفید است بجهة اینکه آفات
تشریحیه را با چشم مشاهده کرده حکم قطعی میکنند

علامات عامه — در قسم غدهٔ ممکنست حالت عمومی بدن خوب و سالم باشد ولیکن
ممکنست که مریض مبالغه زیادی در شدت مرض خود کند و مبتلی بمالیخولیا
مراقی گردد بعض اورام حنجرهٔ دیگر نیز که مصادف اند با یکی از علل عمومیه بدن
(سل کوفت) که سبب آنها نیستند بلکه عرض و علامت آنهایند همانطوری که
و بیشتر بیان کرده اند که ورم حنجرهٔ مزمن در اشخاص مستعد آفات بر بروز توبرکول
میکنند

رفتار — اینمرض ذاتاً مزمنست و بنوبت گاهی بهتر است و گاهی بدتر میشود بدایا
ورم حنجرهٔ غدهٔ ممکنست بینهایت از بابت دوام اسبابی که مریض قبول نمیکند یا نمیتوانند
آنها را رفع نماید طولانی شود ورم حنجرهٔ تاکلی مطبقهٔ بسیار با خطر است بجهة اینکه
سبب تغییرات علاج ناپذیری در حنجره میشود ورم حنجرهٔ کوفتی فرحان بواسطهٔ
معالجهٔ موضعی یا عمومی باسانی علاج میشود ولیکن آثار آن موجب تجمع و انقباض
شدید و ممکن است سبب تنگی حنجره شود اما ورم حنجرهٔ سلی مثل سایر آفات ریه

# ورم حنجرهٔ سلی

از ترکیبات ردیهٔ سل است تهیج مزمن و از ترکیبات شایع ورم حنجرهٔ مزمن و
غالباً مهلک است

**تشخیص** — اگر کسی در علامات مذکوره تأمل کند ورم حنجرهٔ مزمن به هیچ
مرضی مشتبه نمیشود ممکنست انوریسم اورطی بواسطهٔ فشار عصب راجع یا قصبهٔ
الریه سبب ضیق النفس و بحة الصوت و سرفه شود ولکن بواسطهٔ اصمیت و تموج و
حرکات انبساطیهٔ شریان و امثال آنها بخوبی از اینمرض تشخیص میشود تشخیص آن
از تهیج مزمن که با آن مرکب شده باشد از عروض دفعی نوبه‌های اختناقیه و نفس
مخصوصی است که شهیق در آن مشکل و زفیر آسانست تشخیص آن از انقطاع صوت
عصبانی که عارض مبتلایان باختناق رحم میشود بنداشتن تب و اسباب محدث
ورم حنجره و وجود سایر علامات عصبانیه و تغییر و عدم ثبات علامات میشود
شرابخواران آشام خود و ورم حنجره بسیار لازم است که آنها نیز بهم مشتبه میشوند در
تشخیص
مفرطین در خمر و کشیدن تنباکو و خطیبها در وقتیکه مبتلی بکوفت و سل نباشند
باید که حکم کرد که ورم حنجره غده ایست بخلاف حلق آنها که نظر میکنند مشاهده میشود
میشود که غدد بزرگ شده است اختلالات شدیده که در ورم حنجرهٔ مطبقه دیده میشود
باید از ایشان نسبت داد از ملاحظهٔ حالات کلیهٔ بدن معلوم میشود که ورم حنجرهٔ
کوفتی یا سلی است غالباً علل دیگر رفع این اشتباهات را خوب میکنند و هم از ملاحظهٔ
با آینهٔ حنجره مریی میشود که آثار تشریحیه در قسم کوفتی بهیئت لکه‌های سرخ تیره و
مخصوصاً در روی غضروف مکبی و در جزو قدام و خلفی حنجره در بالای رشته‌های
صوت موجودند و هم مصادفست با کندیلم و نبته‌های لحمیه و هنگامیکه متقرح شود کنار
قرحه‌ها عمودی میماند و در سل قطر قرحها است عام و کنار قرحها خوب معلوم نیست
بزرگ شدن غدهٔ عنقیه نیز از علامات مخصوص ورم حنجرهٔ کوفتی است،

**علاج** — برای آن دو تدبیر است (١) رفع سبب اصلی که موجب حدوث مرض شده

# ورم حنجره مزمن

بمعالجات مزاجیه (٢) معالجات موضعیه مستقیمه

اولی معالجات مزاجیه بر حسب طبیعت مرض تفاوت میکند ادویه سم الفار به
مثل حب اسیدارسینو مخصوصاً در جمیع اقسام ان غالباً مفید بوده است از جمیع
اعمالیکه مضر حفظ صحت حنجره است اجتناب نمایند عضو را راحت بگذارند بسیار
پست تکلم کنند اگر بتوانند تا امکانات رفع احتیاج نمایند که هیچ تکلم نکنند از
اسباب مهیجه که بکلی دوری جویند (شرب شراب و تنباکو) در بلاد جنوبیه و بلاد حاره
مسکن کنند اب سرد بسر یا تمام بدن ارسال کنند در غیر قسم غده ارسال جاذبات
بجلد نمایند در قسم غده باید ملاحظه سبب کرده شرب و غرغره ابهای گوگردی و
پاشیدن و استحمام با نها چه مصنوعی باشد یا بچشمه ان بروند نافع است در قسم کوفتی
بهمان قسم که در مبحث کوفت مذکور میشود بر حسب هنگامهای مرض ادویه زیبقیه
خالصه یا مرکب شده باید یا فقط ادویه یدیه استعمال کنند در قسم سلی که مزاجی و تابع
سل باشد بمعالجاتیکه در مبحث سل مذکور میشود مداوا نمایند بجهت رفع عوارضیکه
عارض خود حنجره میشود در دو قسم علاج لازم است (١) ارسال جواذب بجلد و تنوردید و
روغن دند و انتیمون و سایر منفطات و امثال انها بظاهر عنق در موضع حنجره (٢)

معالجات موضعیه

دویم معالجات موضعیه مستقیمه بغیر از قسم غده در تمام اقسام بخصوص وقتیکه
قرحه باشد نفوخ ادویه قابضه نافع است که (سفوف هر یک از زاج سفید و کات کبود
و جوهر مازو و سرلفات دزنک و استات دپلم را با مثل خود قند) با الت مخصوص مستقیماً
بموضع موقف نفوخ نمایند ابهای گوگردیه را ابنوشند و با الت مخصوص موسوم بپولوریزاتر
بموضع بپاشند و غرغره کنند زیاد تجربه کرده اند در هنگام ظهور قرحه داغ کردن
با سنگ جهنم و تنوردید و امثال انها لابد منه است و از ان بهتر کلرور دزنک است که
یکمثقال از ان در پنجاه مثقال اب حل نموده با قلم موئی با عانت اینه حنجره که با چشم مواضع

پولوریزاتر
یعنی غبار کننده اب را
بقوت مثل غبار بموضع
میپاشد
تفصیل این آلت در جراحی بیان
میشود

منفذ هوا را می‌بندند بمالند والا بعضی از اجزا ترشح کرده اسباب فساد میشود
در ورم حنجره که پس از مطبقه عارض میشود از جهت اینکه رفتاران بسیار سریع است
از ابتدا قوابض قویه استعمال کنند چنانچه هر روز صبح و عصر اجزاء فوق مزمار را
با سنگ جهنم داغ کرده و هر ساعت با زاج نفوخ نمایند تجربه شده بسیار نافع
یافته‌اند اگر مریض مشرف بخفه شدن و هلاک شود تراکائوتومی کنند و مدتی انرا
نگاه دارند که با چشم ببینند و دوا را بموضع ارسال کنند

تراکائوتومی
سوراخ کردن قصبة الریه و وضع لوله بجهت
برای تنفس کشیدن در جراحی
بیان میشود

## فصل پنجم

*Oedème de la glotte*

*Laryngite oedémateuse.*

### در تهیج مزمار یا ورم حنجره تهیجی

اسم است برای ترشح ثابت یا ورم بغشاء اسفنجی که در تحت غشاء مخاطی حنجره است مخصوصا
این ترشح در مواضعی میشود که نسج اسفنجی رخو و بیشتر از سایر مواضع است چون مزمار
از جمیع مواضع حنجره کثیرتر غشاء اسفنجی دارد و منزل اکثر است تهیج مزمار حقیقی بسیار
قلیل الوقوع است در تحت مزمار نیز غشاء اسفنجی کم است اینست که این ترشح در اینجا هم
نادر است اما بالعکس انقدر بیماری حنجره که در فوق مزمار واقع است یعنی چین طرجهالی
مکنی که غشاء اسفنجی ان زیاد و طبقات ان رخو و قابل تمدد است در ان مثل در نسج
اسفنجی جفن نفوذ و ترشح بیشتر میشود پس تهیج بر سه قسم است (۱) فوق مزماری
(۲) مزماری (۳) تحت مزماری دو قسم اخیر چنانکه مذکور شد نادرند هر وقت تهیج
مزمار گفته میشود مقصود تهیج فوق مزمار است این تسمیه اگرچه مجاز بلکه غلط است
اما چون مشهور شده مقبول شده است

**سبب** — مرضیست همیشه عرضی و ثانوی و از دو سبب مختلف عارض
میشود (۱) که از قبیل ترکیبات برای امراض حنجره و سایر اعضاء مجاوره باشد گاهی
سبب ان ورم بسیار شدید حاد است که از غشاء مخاطی مجاور که رده غشاء اسفنجی تحت
ان امتلاء نموده و گاهی از مجاور خناق شدید یا بادسرخ حلق عارض میشود و گاهی

## ورم حنجرهٔ تهیجی

نیز این مرض بواسطهٔ سوختگی خلف حلق و حنك یا جراحت یا ورم و غیره در عنق حاصل
میشود بعضی از اورام حنجره که مربوط بطبقهٔ وابلر است مشاهده کرده اند ولیکن
اسباب عادی آن آفات مزمنهٔ حنجره و متآکل شدن غضاریف و قرحهٔ غشاء
مخاطی است (سل حنجره) این آفات بدو طریق سبب این مرض میشوند یکی از اثر
ورمیکه گاهی در حوالی آنها ظاهر گشته و دیگر بواسطهٔ مانعی در دوران خون
این موضع عارض میشود مثل اینکه هرگاه مثل این مانع در دور جراحت یا قرحهٔ مزمنه
موجود گردد سبب تهیج میشود (هاردی بیته)
(۲) از امراض استسقائیه مانند مال دبرایت و امثال آن حادث میشود

**آفات تشریحیه** — بواسطهٔ ترشح که در چین طرجهالی مکبی شده دو
قرینی مثل دو ورشته ظاهر میگردد که قریب باین میشود که راه حنجره را بکلی مسدود
نمایند (مثل اینکه در تهیج جلد حشفه راه بول مسدود میشود) اعضاء مجاوره نیز متهیج
میشوند اما نه باین شدت ترشح در خود نسج ماده و پائین تر از آن بسیار کمست موضع متهیج
شده بر حسب طبیعت مادهٔ مترشحه در غشاء مخاطی گاهی بسیار سرخ و گاهی پریده
رنگست رشته های طرجهالی مکبیه اگر بشکافند اگر ترشح مائیست مشاهده میشود که
مائیت شفافی در خلال نسج اسفنجی آنها نفوذ کرده آنها را ممتلی نموده است اما وقتیکه طبیعت آن
ترشح ورمی است مادهٔ مترشحه مصلی چرکی یا چرکی خالص است در حالت اخیر رشته های
مذکوره بسیار سخت میشوند
مقصود ما از این تهیج آنست که خود مستقل باشد تهیجی که از عوارض امراض مزمنهٔ حنجره است
و با سایر آفات تشریحیه آنها ظاهر میشود از مقصود ما خارج است

**علامات** — این مرض اولا و بالذات عارض نمیشود بلکه در بین ورم حنجرهٔ مزمن
یا یکی از امراضی که مذکور شد دفعةً یا مندرجاً عارض میشود و اینک صفات و علامات آن
مذکور میشود

# تهیج مزمار

اول وجع — تهیج چین طرجهالی مکتی بسبب احساس شیء خارجی که مدخل حنجره واقع
شده میشود از اینست که مریض برای اینکه از ابتلای این بیند از د حرکات بلعیه خودتر میکند
و این حرکات بلعیه بسیار موجعند

دوم تهیج سرفه — این نیز از سبب مذکور که احساس شیء خارجیست حاصل شده بحمله‌های
نوبتی عارض شود

سیوم حالت صوت — تغییر کرده گاهی پست و گرفته میشود

چهارم تغیرات تنفس — هیئت و حالت مخصوصی که در این مرض مشاهده میشود بواسطه
این تغیرات است ضیق النفس غریبی عارض میشود که در آن شهیق با اضطراب و بسیار
مشکل و با صدا است و زفیر آسان و بیصدا است ضیق النفس غریبی عار
مشکل و با صدا است و زفیر آسان و بیصدا است این و حالت غریب متضادی که در دو
هنگام تنفس مشاهده میشود بواسطه وضع چینهای طرجهالی مکتی است که هوا همیشه
بگذر درد و رشته‌ها متهیج شده بمثل الیتی واقع شده که از بالا بپائین بسته شده و از پائین
ببالا باز میشود در وقت ادخال نفس ستون هوا که از بالا میآید و رشته صوت را
فشرده و نازل نموده بماس به یکدیگر میشوند و در میان آنها راه بسیار تنگی میماند که هوا
در کمال اشکال از آنجا میگذرد و با صدا میشود در وقت اخراج نفس بالعکس ستون هوا
که از پائین میآید دو رشته را از هم دور کرده راه وسیعی باز میکند و بسهولت میگذرد ری
طول نمیکشد که نوبهای اختناقیه که ربطی بضیق النفس مذکور ندارد ظاهر
میشوند که در آن وقت اضطراب نفس بزودی بمنتهی درجه شدت میرسد بطوری که ممکن است
همان نوبه اول مهلک باشد و این قلیل الوقوعست کلیةً فاصله نوبها اول زیاد است کم کم
کم شده بهم نزدیک میشوند و زمان آنها طولانی گشته مریض خفه میشود شدت و خفت
نوبهای اختناقیه مربوط باندازه تشنج مزمار است حالات نادره که تشنج در غیر چین طرجهالی
مکتی میشود حالت ضیق النفس در هر دو زمان تنفس مثل هم است

پنجم امتحان آینه حنجره — بسیار مشکلست که تحمل این عمل کنند و ونیست که سبب تشنج

بسیار ردی شود اینست که ضخامت چین مذکور را با انگشت معلوم میکنند و گاهی اندازه از ابجوبی میفهمند

ششم حالات کلیه بدن — جمیع صفات و علامات اختناق در این مرض هویدا میشود

**رفتار مرض** — اگر این مرض را بحالت خود بگذارند بدون شبهه مهلکست (با وجود این دیده شده که مواضعی که در آنها ورم مجتمع شده از نوبهای سرفه منفجر میشود و عوارض مذکوره معدوم میگردد) گاهی فجئة میمیرند اما غالبا پس از چند ساعت یا چند روز هلاک میشوند

رفتار مرض بوطست بسرعت و بطؤ ترشح چنانکه در تهیج ورمی که ترشح زود میشود عوارض مذکوره بکمال سرعت عارض میشوند

**تشخیص** — این مرض از دو علامت مشخص میشود (۱) اینکه در بین ورم حنجره یا یکی از اقسام استسقا عارض میشود (۲) که در آن شهیق بسیار مشکل و زفیر بسیار آسانست و کمتر مرضیست که متصف باین دو علامت باشد

فلج عضلات متسع نماینده مزمار (عضلات حلقیه طرجهالی خلفی) نیز سبب اشکال شهیق میشود (اما فقط برای تشخیص میگوئیم) از اینکه حنجره که مشاهده میشود و رشته صوت در وقت ادخال نفس از یکدیگر دور نمیشوند

ورم حنجره خروسکی مخصوص اطفالست و در شبها عارض میشود و در فاصله نوبها نفس بحالت طبیعی است

تشخیص آن با کروپ و تشنج مزمار عنقریب مذکور میشود

**علاج** — بر حسب حالت مرض تفاوت میکند اگر ورمیست فصد بالغ و ارسال علق بموده مشمع منفط بزرگی بقدام عنق انداخته اینمون بمقدار و منقسم استعمال کرده و قدام عنق را با ادویه زیبقیه تدهین کنند نافع است **نیز** اصرار بمقیئی و مسهل شدید و پاشویهای حاره و قطعات یخ بنائی فرو بردن کرده است بخصوص از علاج آخر

بجهد

## ورم خنجرهٔ دیفتری

تمهید و باد میکند شراکوی امر میفرمود و دو به که بموضع ارسال کنند میشاید که
با زاج و جوهر ماز و نفوخ کنند یا داخل آب کنند و یا اسباب با ستیدن بپاشند و
با سنگ جهنم کاملا داغ کنند بخصوص وقتیکه سبب مرض قرحه باشد و اگر بهیچ
بواسطهٔ ترشح مادهٔ متصلی عارض شده ابیمون و کامل بمقدار منفسه بجوراند و
شمع منفطی ارسال کنند و باید چین طرحهالی مکتی را با نیشتر یا با ناخن مجروح کنند
با وجود اینکه عمل مشکلیست همیشه یقین باینکه مادهٔ سرلشی که ترشح در لنج سلولی
ان کرده خارج شود نیست و اگر سبب این مرض استسقا باشد مستفرغات و معرقات
و جاذبات بعجله استعمال کنند و اگر بواسطهٔ حالت اختناق مشرف بموت شوند
عمل براکراتمی کنند که بسیار نافع است اما لازم است که لوله را چند ماه در موضع
بگذارند تا خطر مرض رفع شود فایده این عمل در این مرض بیشتر از کروپ است

در انگلیس لفظ کروپ و دیفتری دو اطلاق مختلف دارند مقصودشان از کروپ تغییر نسجی است که در آن ماده با تغییر بزیادی که خیلی قابل انجماد است در روی غشاء مخاطی ظاهر شده و از لشه تجاوز نکند جا برای اینکه میتوان آن را از روی غشاء مخاطی جدا کرد بدون اینکه خراش و اثری در جای آن بماند و لفظ دیفتری را اطلاق میکنند بامراضی که ماده دیفتری در آنها محدود بسطح ظاهر نیست بلکه نفوذ در ضخامت آن میکند و اگر آن را بخواهند بکنند بصعوبت کنده و آثار آن باقی ماند منه

## فصل ششم

*Croup – Laryngite pseudo-membraneuse.*

### در کروپ یا ورم خنجرهٔ دیفتری (غشائی)

ورم خنجرهٔ مخصوصیست که شناخته میشود بظهور پرده های کاذب دیفتری در غشا
مخاطی خنجره دیفتری مرضیست مزاجی بسیار مسری و شناخته میشود بعلامات عامه
شدیده و پرده های کاذبه که اگر موضع آنها خلف حلق است از اختناق دیفتری و اگر در
خنجره است از کروپ مانند این اغشیهٔ کاذبه در مواضع دیگر مثل غشاء مخاطی ابتدای
فرج و ثلمه و در موضع شمعهای منفطه و امثال آنها نیز مشاهده میشود

ورم خنجره غشائی کاذب عرضی که تابع آبله و سرخجه و مخملک و محرقه است گاهی مستحیل به دیفتری اکال میشود حالت آن بیسنه حالت دیفتری اکال است

**سبب** — در نزد ما غیر معلومست همینقدر معلومست که بطور وبائی
عارض میشود و مسریست چنانکه بسیاری از اطبا مثل **ترالیت والکس**
در وقتیکه اطفال مبتلای بکروپ را معالجه میکردند خودشان هم مبتلای بآن شدند
ولیکن **ترسو و پیتر** پردهٔ کاذبه دیفتری را مکرر مثل آبله کوبیدند و خارج شد
این مرض در جمیع مراتب سن دیده شده است اما مخصوصا در پسرهای دو سال الی هفت

سال اول بیشتر است ممکنست که اطفال بسیار قوی را مبتلی نماید اما اطفالی که مزاج
انها ضعیفست و خنازیربند بیشتر مستعد بابتلای انند در جمیع بلاد و در جمیع
فصول عارض میشود اما مخصوصا در مکانهای منخفض و رطوبتی بیشتر است گاهی
مرکب با بعض امراض عفونیه (مثل مخملک و حصبه و امثال انها) میشود

**آفات تشریحیه** — اول مشخص این غشاء کاذبیست که در روی
غشاء مخاطی حنجره اول بهیئت نقاط و لکهائیکه بزودی بهم متصل میشوند بروز کرده پردهٔ
کاذب بزرگی که بتمام سطح داخلی حنجره احاطه نموده حاصل میشود غالبا بقصبة الریه و شعب
ان نیز تجاوز مینماید اغلب مثل این غشاء کاذب در حلق نیز ظاهر میشود (خناق دیفتریائی)

صفت غشیهٔ کاذبه سفید مایل بزردی یا خاکستری و گاهی از بابت
نزف الدمهای کوچکی که در غشاء مخاطی زیر انها میشود مایل بسیاهیند کم و زیادی ضخامت
انها مربوط بزیادی و کمی زمان بروز انهاست اول قشر نازکی ظاهر میشود پس طبقهٔ دیگر و
طبقهٔ دیگر و هکذا چندین طبقه بروی یکدیگر واقع میشوند تا اینکه قطر انها بدو ولی
سه هزار یک مطر میرسد با جزئی صلابت و مستحکمند چنانچه اگر بخواهند انها را جدا
کنند بیکباره کنده نمیشوند قطعه قطعه کوتاه یا بلندی از انها جدا میشود اتصال انها
بغشاء مخاطی سست نیست بجهة اینکه فقط متصل بسطح ظاهر نیستند بلکه بجرم ان نیز
فرو رفته اند چه هرگاه انها را بکنند غشاء مخاطی که در زیر شانست پست و بلند مینماید

**ماهیت** — از مادهٔ لیفینی که در طبقاتش گلبولهای سفید و گلبولهای سرخ
و سلولهای بشره و سلولهای شحمی موجود است حاصل شده و همینکه تمام اجزائیم یا زیاد
مبتلی شدند بیکنوع قارچی در ان ظاهر میشود که انرا میکرکوکوس نامند

**ترکیب کیمیاوی** — این اغشیه در اب حل نمیشوند از اثر ترشیهای قوی کوچک و منقبض
میشوند کاربنات دپطاس و اب اهک و مخصوصا اسید لاکتیک (ترشی شیر) انها را
بکلی حل میکند

کسب بعد
قدما اطبا از عرب و عجم
هرچه تفحص میشد این مرض را ذکر کرده اند
فقط در کتاب بستان خناقی ... عبارت
از تنوع نفس ... با اشکال ...
پس خناق مصطلح ... اگرچه معلوم
نیست در جمله ... این مرض ... بطبیعت
آن ... این مرض ...
گفته اند که عایق تنفس شده ...
میشود ... همین مرض ...
... باشد
است

بعضی
از محققین گفته اند که
این مرض اول ... که ...
در ان حاصل میشود مخصوص ...
توسط ... تمام اعضا ...
بسبب سرایت عفونت ...
جمیع ... این اعتقاد ...
معمول نشده

## دیفتری حنجره

در گذشتگان از این مرض اغلب احوال آفات دیگر دیده اند چنانکه عضلات حنجره پریده رنگ و نرم شده و در قلب نهایت غالباً اثر ورم غشای اندرونی قلب (اندوکاردیت) یا ورم عضله قلب (میوکاردیت) ملاحظه میشود مبادا کسی که بجریان کرده است که بواسطه نرسیدن هوا و زیاد شدن اسید کربنیک خون مثل قیر سیاه میشود

**علامات** (ابتدا) آغاز این مرض همیشه یک نهج نیست (۱) اغلب پس از خناق دیفتری عارض میشود طفل از گلوی خود شکایت میکند و قتیکه بحلق آن نظر کنند پرده کاذب مشاهده میشود پس از چند ساعتی تجاوز بحنجره کرده کروپ حاصل میگردد (برنش) (۲) گاهی در طفل چند روزی علامات ورم قصبه شعبی دیده میشود کم کم ضیق النفس زیاد شده و بعد از بابت بالای غدد لمفاتیک متورم میشود و کروپ با غشای کاذب ظاهر میشود (۳) گاهی دفعتاً این مرض بدون اینکه قبل از آن مبتلی بخناق و ورم شعب شده باشند عارض میشود طفل چند روزی بدخلق و غمگین و مضطرب میگردد تا آنگاه مرض ظاهر میشود آغاز این مرض هر قسم باشد از علاماتیکه اینک مذکور میگردد شناخته میشود

اول وجع — هیچوقت شدید نیست مثل الم جسم خارجیست که در حنجره مانده باشد

دوم تغییر صوت — از علامات خاصه این مرض است بجهت اینکه بزودی خشن و ضعیف و متنافر میشود یعنی و گرفتگی و تبحجی در صوت ظاهر شده باشد تقریباً معدوم میگردد و این تغییرات از اینست که رشته های صوت در میان اغشیه کاذبه محصور شده نمیتوانند بحرکت درآمده متموج شوند

سیم سرفه — دائمی نیست در ابتدا خشک و بنوبت عارض شده پس از آن گرفته و ولیست میشود و نغمات آن بعینه مثل اینکه در صوت مذکور شد تغییر میکند

چهارم نفث — در ابتدا سرفه خشک و چیزی خارج نمیشود طولی نمیکشد که از عبور دادن سوزن هوا از حنجره قطعات غشائی لولهای از آن کنده شده خارج میشوند

## ورم حنجرهٔ غیر خناقی

کرمهای اغشیهٔ کاذبه مذکوره مانند پس از خروج انها همیشه خفتی در علامات ظاهر
میشود که زمان ان کمست زیراکه باز این پرده‌ها بزودی متولد میشوند

پنجم ورم غدد عنق — از علامات ثابته است

ششم تغییر نفس — علامت عمدهٔ این مرض ضیق النفس است وسبب ان اجتماع اغشیه
کاذبه در حنجره وممانعت از عبور هواست وهم باید نسبت نزاقدری باختلالات
عارض بر انقباضات عضلات حنجره که مبتلای بتشنج یا فلج میشوند داد پس از
چند ساعتی نفس سریع ومتواتر شده نفس زنان میشوند با وجود حالات ردیه
مذکوره که در نفس ظاهر شده هوا هم بزحمت وباصدا داخل میشود بجهة اینکه راه ان
از تراکم اغشیهٔ کاذبه حنجره تنك شده زفیر چنانکه در تهیج مزمار مذکور شد همیشه اسانتر
از شهیق است ضیق النفس این مرض مصادف با دو حالت غریبست یکی بگود افتادن تحت
شراسیف ودیگری پریدن رنك صورت (وحال اینکه عادتاً در ضیق النفس صورت
سرخ میشود)

پس بزودی نوبه‌های اختناقیه ظاهر میشود که در عروض انها زحمت تنفس بکمال شدت
رسیده اضطراب عارض انها میشود واین اضطراب از اینجا معلوم میشود که بطور ناامیدی
حرکت میکنند ودست وپا میزنند گاهی در جامهٔ خواب خود می نشینند وگاهی خود را
بدامن پدر ومادر وپرستار میاندازند سر انها بعقب برگشته با کمال غیظ دستها را
بطرف گردن میبرند که خود را از انکه گمان میکنند انها را خفه میکنند مستخلص نمایند
حالتی در انها مشاهده میشود که خوف این میرود که فی الفور خفه شوند پس از قلیل مدتی
نوبه تخفیف مییابد (غالباً این فرجه مصادف با خروج اغشیهٔ کاذبه است) وطفل
دوباره بحالت ضعف شدید میافتد واین بجز تشنج مزمار سبب دیگر ندارد چنانکه
در کروپ اطفال دائم ودر جوانان نادر است وسبب این همانست که در ورم حنجرهٔ خروسکی
بیان نمودیم که حنجرهٔ اطفال خیلی تنك وخیلی قابل تحریکست اینها اول دیر دیر عارض شده

باتفاق
نزلهٔ گوش وسامعه وحصبه
برای بینا عارض میشود که خروج
نفس بآسان وادخال النفس بسیار
مشکلست سینه بلند از هوا خالی
میشود ودر کمال اشکال پر میشود پس از
هشت ایل میخائیل شدست دهو نقیه
کفایت نمیکرد رسیده بجای اینکه
خون شریانی سرخ بصورت برود
خون سیاه وریدی رفته سبب تیرگی
ان میشود وهمین سبب حجاب حاجز
دائما مرتفع شده موضع معده بگود
میافتند

## کروپ

پس بتدریج کم کم بهم نزدیک گشته علامات اختناق ظاهر میشود
حالت خفه شدن — صورت که پژمرده رنگ بود کبود شده و موضع کم باز بادی از
بدن بر حسب درجهٔ اختناق عدیم الحس میشود (که احساس باینکه نفس باید
کشید نمیمانند بجهت اینکه لابد از عمل تراکراهی میشوند) در بول البومین ظاهر
شده قلق و اضطراب مریض موقوف شده حالت بهت و حیرتی عارض ان میشود
که در ان بین گاه گاهی حرکات تشنجیه میکند اینحالات شبیه اند بحالت مسمومین
از اکسید دکربن و این از اجتماع اسید کربنیک زیاد در خون عارض میشود

علامات عامه — حمی دائم اما مثل سایر تبها است علامت مخصوصی ندارد و حرارت
بدن در میان سی و هشت و سی و نه است و از ان تجاوز نمیکند مگر اینکه با مرض
دیگر مرکب شود

**سیر مرض** — غالبا انجام ان هلاکت است کنه علاج میشود گاهی پس از چند ساعتی و
اغلب بعد از چهار یا هفت روز میمیرند بخصوص در اطفال بجهت اینکه در جوانان این مرض
بسیار کم عارض میشود و غالبا بواسطه سرایت مبتلی میشوند سیر مرض در اینها بسیار
بطئی است و اعراض و علامات ان مثل در اطفال مخوف نیست و این بواسطه بزرگی و
وسعت حنجره اینها است بواسطه خفه شدن و گاهی از ترکیب با مرض دیگر میمیرند

**ترکیبات** — غالبا با احتقان دم ذریه و بعضی ان و ذات الریه و ورم شعب شعریه مرکب
میشود ما از ظهور اغشیه کاذبه در حلق و بطون انف و در فرج و پوست شعر و امثال
انها ذکری نمیکنیم زیرا که اینها ترکیبات دائمی اند غالبا در این مرض بثورات مثل حمیات
و بثورات کمکی و شری و امثال اینها نیز عارض میشود بسیار است که علاج شود و اثر علاج
شود علامت ان اینست که ضیق النفس بتدریج کم شده سرفه که خشک بود رطب و قطعات
اغشیه کاذبه بزرگ و بشکل لوله خارج میشود زمان نقاهت این مرض طولانی نیست و در بین ان
چنانکه در خناق دیفتری مذکور میشود فلج موضعی عارض میگردد

## ورم عفونی

اینمرض ممکنست نکس داشته باشد ودوباره عارض شود

**تشخیص** — فقط کروپ کاذب که از اورام حنجره خروسکی نامیده‌ایم ممکنست مشتبه باینمرض شود وفرق انها پنج چیز است (۱) اینکه ورم خروسکی دفعةً در نصف شب بدون انکه قبل از ان بجز فی الجمله بحوحت علامت دیگر باشد ظاهر میشود واغلب اینمرض بعد از خناق دیفتری ظاهر میشود در ورم خروسکی انقلاب واضطراب مریض زیاد است اما اینمرض چنانکه تروسو گفته است بتدریج وتانی عارض میشود (۲) صوت وسرفه در ورم خروسکی باصدا وواضح‌اند ودر اینمرض مبتلی وگرفته شده پسند (?) (۳) هرگز مثل اینکه در کروپ مشاهده میشود در ورم خروسکی قطعات اغشیهٔ کاذبه عطسه (?) خارج نشده وغدد لنفاتیک عنق بزرگ نمیشود (۴) در هر دو حملهای اختناقیه موجود اما در ورم خروسکی در زمان فترت حالت انها سالم وقریب بحالت طبیعی است وطفل مشغول ببازی میشود برخلاف در اینمرض که ضیق النفس دائمیست (۵) رفتار کروپ بسیار سریع وبهلاکت میرود و ورم خروسکی خودبخود وبکمال سهولت علاج میشود

**علاج** — خناق دیفتری را باید بکمال جهد وسرعت علاج کرد که تجاوز بحنجره ننماید وهمینکه سرایت کرد وکروپ عارض شد اگر مریض قوی وکثیر الدم است چند زلو بتدریج باطراف عنق وبعد از ان ارسال نمایند واسفنج ملینه کنند ودر جمیع احوال بدون تامل یک الی سه گندم انتیمون برحسب سن وقوهٔ مریض بکرات بخورانند بخصوص وقتیکه ضیق النفس شدید وقی سهل باشد واغشیهٔ کاذبه خارج کند بیشتر نافع است در یکشبانه روز استعمال انرا چند مرتبه مکرر نمایند بلکه چند روز متوالی بهمینطور معمول دارند که بواسطهٔ قوت قی هم اغشیهٔ کاذبه کنده شده خارج میشود وهم در موضع موقف تحریک شدیدی میشود که بسیار مفید است هرگاه انتیمون اثر نکند کات کبود وسولفات دوزنک بدهند ودر اطفالی که کسان انها از دادن انتیمون

حذر

مقوی (?)
نیم نخود تنتد (?)
یک نخود کسلغر (?) رکو میده
دو قسمت کنند و هر یک را اندک
پیاله اب نیم گرم رتبه (?) بدهند
شربت کات
کات دو گندم شربت
بهار نارنج پنجه مثقال اب مقطر
صد مثقال کات را در اب حل کرده
شربت را مخلوط نموده هر ده دقیقه
یک قاشق قهوه‌خوری بخورند و مخصوصا
این شربت در ابتدای هنگام
ورم اعضای تنفس بسیار
مؤثر است

## ورم غضای مخاطی حنجره

وحشت دارند اینکه از دوالی پنج نخود بخورانند برای اینکه ورم صعود و شود و زیادتر نشود از ابتدا یك نخود و بیشتر کلملرا در یك روز سد برجا بنوشانند بی کربنات دسود و کلرات دپطاس بمقدار بیست الی سی نخود نافع است بعضی نخود انیدرك بلسان کپاهو و کبابه چینی را زیاد تمجید کرده اند اگر عطش داشته باشند آب انهار ممزوج بمقداری شراب سرخ کنند و در اشخاص ضعیف خوردن شراب پوست گنه گنه نیز نافع است

کاه گل
یك گندم منیزی
یك نخود و نیم متدرج نخود
مخلوط نموده ده مرتبه در بیست
فاصله بخورند

تدابیر موضعیه مفید و مهمترین معالجات است که روزی دو مرتبه قطعه اسفنج کوچکی اگر بسر مفتول نصب کرده باشند آلوده بمحلول سنك جهنم (سنك جهنم یك آب مقطر چهل اگر پرده زیاد ضخیم باشد سی) کرده نهد اینکه انگشت سبابه چپ بوضع بمالند و در فاصله این دو مرتبه داغ آب آهك و جوهر مازو را با آلات مخصوص بموضع بپاشند اما افسوس که در اطفال این تدابیر ممکن نمیشود در آنها نفوخ سنك جهنم و قند انسب است (سنك جهنم یك قند بیست) کمادهای بارد بالفعل که باطراف عنق گذارده زود بردارند بخصوص در ابتدای مرض بسیار نافع است هرگاه علامات مثل علامات مسموم شدن از اکسید دکربن ظاهر شد طفل را بحمام نا تریده با آب سرد بسرش بریزند اما اگر حالت نعاس و ضعف قوی و حواس و برودت جلد ظاهر شود باجتناب از بردن حمام کرده دو دلو آب سرد بر سر ان بریزند که سبب بحود آمدن و تقویت سر نه و اخراج اغشیه کاذبه میشود هنگامیکه حالت خفقان نزدیك و قوی ضعیف و نبض سریع شود باید بدون تامل تراکاتمی کرد و اگر اغشیه کاذبه بشکل لوله خارج شود که معلوم شود مرض متجاوز بقصبة الریه کرده اجتناب از استعمال کنند و نیز تراکاتمی قبل از دو سال اغلب بیفایده است



## فصل هفتم

Périchondrite laryngée ورم محیط غضاریف حنجره

## ورم ضریع غضاریف حنجره

تنبیح یعنی که غضاریف حنجره را پوشانیده بسیار با مقاومت و متین است چنانچه مدت
مدیدی از تقرح غشاء مخاطی مجاور متقرح میشود و باز غضروف محافظت مینماید
و فاسد نمیشود اما همینکه تقرح خیلی طولانی شد و بتدریج از ان متآکل گشت غضروف
عریان مانده و عروقیکه خون بان میرسانیدند فاسد شدند ان جزو میمیرد و میافتد
تآکل غضروف که اجزاء خارجه فاسد شود و از ظاهر بباطن بیاید از اینمبحث خارج است
مقصود ما در اینجا ورم غضروف و تنبیت که در ان مادهٔ در میان ضریع غضروف حاصل
شود و انهارا از یکدیگر جدا کند و عروق انهارا فاسد نماید و متآکل شوند گاهی این مرض
ذاتیست و از مجاورت غشاء مخاطی متقرح حاصل نمیشود و مخصوصا عارض اشخاص
بسیار ضعیف و مبتلای بسوء القنیه کوفتی یا زینی میشود یا در بین یکی از امراض عفونیه
مثل محرقه و دیفتری شدن خون عارض میشود و گاهی هم عارض اشخاص سالم میشود و اکثر
اطبا گفته اند در اینحالت سبب ان سرما خوردگیست و اثر ورم روماتیسمی نامیده اند چنانچه
فساد دیگر بواسطه ان عارض حنجره میشود انرا سل حنجره روماتیسمی گفته اند .

**آفات تشریحیه** — جمیع غضاریف حنجره ممکن است مبتلای باینمرض
شوند اما ضریع غضروف حلقه بیشتر از همه مبتلی میشود و از ان تجاوز بسایر غضاریف
میکند در ابتدا اخراج صغیری میان غضروف و ضریع ظاهر شده بتدریج بزرگ میشود
بقسمیکه ضریع مثل کیسه بزرگ پر از چرک میشود که در ان بعض قطعات غضروف نیز خشک
کبود شده دیده میشود که طولی نمیکشد نرم میشود پس چرک ضریع را سوراخ کرده بانسج سفنجی
تحت غشاء مخاطی میریزد و منتشر میشود تا انکه بالکلی مسدود میکند گاهی غشای مخاطی
سوراخ میشود و ریم و قطعات غضروف نیز بباطن حنجره ریخته لبریز و دفع میشود و گاهی ریم
بطرف ظاهر امده از ظاهر منفجر شده ثقبه ناصوریه در انجا میماند و در عنق خراجها ظاهر
میشود که گاهی در حلق و گاهی در ظاهر منفجر میشوند و تا بعد از انکه غضروف فاسد
و خارج شد بجای ان مادهٔ لیفی صلبی میروید و شفا تام حاصل میشود

## مولدات جدیده حنجره

**علامات و رفتار مرض** — بهتر اینست که برای ظهور اعراض و علامات این مرض
چند هنگام قایل شویم در هنگام اول یعنی وقتیکه ضریع تازه ورم کرده و منتفخ
شده اعراض خفیف‌اند مگر اینکه حجم آن زیاد است و اگر قطعه کوچکی را مبتلی کرده
باشد حجم محدود بآن قطعه است از اینست که ممکن است این مرض مشتبه بوجود جسم
خارجی در حنجره شود بخصوص وقتیکه سر غضروف عاجی بآن باشد

هنگام دوم گاهی بتدریج بعد از اجتماع چرک در زیر ضریع و ممدد نمودن آن و بروز
آن در باطن حنجره و تنگ کردن آن و گاهی هم بعد از سوراخ شدن ضریع و ریختن چرک
بنسج اسفنجی زیر غشاء مخاطی بحة الصوت یافتن آن تمام آن و سر غضروف یافت که مصادف
با جمیع علامات دال بر تنگی شدید حنجره است عارض میشوند در این هنگام قبل از
آنکه بهنگام سیم برسد اکثر مرضی هلاک میشوند و پس از آن هنگام سیم است که در آن
دیگر در تحت ضریع یا غشاء اسفنجی تحت مخاطی جمع شده بود پرده روی خود را پاره
کرده خارج شده اعراض ضیق النفس دفعة بعد از سوراخ شدن غشاء مخاطی و خروج ریم
و قطعات غضروفی که در تحت آن بودند بجز کات سر غضروف شده بکلی راحت میشوند مگر
اینکه در اینحالت بعض مرضی از طول مرض و اسقاط القوة یا نفخ یا احتای دقی هلاک
میشوند

**علاج** — همان علامات ظاهره را باید علاج کرد و این مرض تا وقتیکه چرک در نسج بنسج
تحت مخاطی نکرده شناخته نمیشود و آنوقت هم بجز تراکئوتمی علاج دیگر بیفایده است

۳
102

## فصل هشتم

*Néoplasmes du larynx.* در مولدات مرضیه حنجره

این قسم از مولدات مرضیه جدیده در حنجره زیاد مشاهده شده که گاهی بهیئت ثالیلهای
کوچک و گاهی شبیه بکلم کلسند و حجم آنها از دانه ارزن الی نخود بزرگی میشود که سبب آن
کلیه تکثیر بشره است که آنها را غدد های بشره بزرگ گفته‌اند و گاهی سلعه حقیقی غشاء مخاطیند

که دانه‌های غشاء مخاطی بزرگ شده گاهی سفید شفاف و گاهی بهم پیوسته‌اند و مثل توت
دانه دانه و سر غلبند با اینکه قرونیسی در اینجا بواسطهٔ مایع مجبل یا غرویی ظاهر شده
بخارج میاید سلعه‌های مخاطی گاهی دنباله دار و گاهی قاعدهٔ عریضی دارند و بزرگی
سر سنجاق الی فندقی میشوند و قاعدهٔ مبربی در حنجره دیده شده که توتی دنباله دارد
از اسلعه لیفی نامیده‌اند سرطان اسفنجی و مغزی زیاد دیده میشود گاهی که سرطان
مری بزرگ میشود بنسج اسفنجی عنوسرایت کرده تجاوز بحنجره مینماید

موافق حسابی که (استاتیستیک) از سنهٔ ۱۸۵۴ تا سنهٔ ۱۸۶۲ در هشت سال در صد و سه
مریض که دیده‌اند بیست و سه تای از آنها در روی غضروف مکبی (لسان المزمار) بوده و نه تا
در روی چینهای طرجهالی مکبی و بیست و یک در بطن حنجره و سی و در روی رشته‌های
صوت حقیقیه و پنج در رشته‌های صوت کاذبه و سه در روی غضروف طرجهالی و
هشت در نیجه ارتدامی حنجره اما در جدار خلفی که مکان تفرج است و باید مولدات مرضیه
در اینجا بیشتر باشد بجز دو دفعه دیده نشده

چیز دیگر غرابت دارد اینکه سابق بر این اینمولدات جدیده بخصوص سلعه حنجره را از نوادر
میدانستند و در این سنوات اخیره زیاد از آنها دیده و تحقیقات وافیه مبسوطه در آنها
کرده‌اند و این بواسطهٔ دقتهای زیاد است که در تشریح بعض مرضی کرده‌اند نه تنها از بابت
تشریح مرضی و وجود اشخاص ماهر در کلنیک بلکه عاملهای قابل پیدا شده که از دقتی که در
تشریح داشتند نگذاشتند اشخاصی که در حال حیوة سلعه داشتند و نفهمیده
بودند از تشریح آنها غفلت شود و دیگر آنکه ابسرواسیونهای متعدد اشخاص با علم
در سلعه حنجره کردند که دیگر مشتبه بخناق و بعض زوائد لحمیه و چینهای سادهٔ غشاء
مخاطی نمیشود قبل از اختراع آینه حنجره تشخیص یقینی اینمولدات ممکن نبود گمان بوجود اینمرض
باین بود که در اثناء سیر اینمولدات خونکه در آنها زیاد میشد و بزرگ میشدند نوبهای
اختناقیه ظاهر میشد که ممکن نبود آنها را بهیچ مرض دیگر نسبت داد مگر بتغییر وضع

# امراض عصبانیه حنجره

غده ها یا تنگ کردن مزمار

اینعلامات سابق فقط غده از خارج مرئی نمیشد و از نظر وجس معلوم نبود و از طریق
نفث قطعات غده خارج نمیشد بار مشخص مرض نبودند

اما در این ایام تشخیص اینمولدات جدیده اشکالی ندارد بجهت اینکه با آینه حنجره با چشم
غده از هر جنس که باشد مشاهده میشود و دیده اند که اکثر سلعها بزودی بزرگ شده
و خوب شناخته میشوند و اعراض خطره مذکوره را ندارند و زیاد اتفاق میافتد که از
بحة الصوت یا فقدان آن یا سرفه یا از حنجی شکایت میکنند بآنها معالجات بیفایده
مینمایند و حال آنکه یکی از اینمولدات در حنجره ظاهر شده پس بر طبیب لازم است که
مشق زیادی در استعمال آینه حنجره کند و مداومت در آن نماید که عادت بآن کند و
انعادت را ترک نکند که خطای در تشخیص نشود

علاج اینغدد از خصایص اعمال جراحیه است ادوات مختلفه ساخته اند آینه دسته دار
مربع کوچکی را با یکدست بزیر لهات محوطا بزاویهٔ چهل و پنج میگذارند و با دست دیگر
آینه مقطعی داخل حنجره کرده سلعه را میکنند بدون اینکه سوراخی که خطر عظیم دارد
از خارج بحنجره کنند از بیرون میاورند طریق عمل و صورت ادوات انشاءالله در کتاب
جراحی که بیان آینه حنجره مذکور و طبع خواهد شد

## فصل نهم

### در امراض عصبانیه حنجره — *Névroses du larynxe.*

تغییرهای مرضیه که عارض اعصاب حس حنجره میشوند یا کثرت و زکاوت حس است
از اینجهت بر تعبیری خوانند و یا قلت و فقدان حس است از آن انستزی نامند و هیچیک از
اینها سبب مرضی که عنوان مخصوصی داشته باشد نمیشوند از قبیل قسم اول است
بعض احوال کاولیزا اختناق رحمی و بعض سرفهای تشنجی اختناق رحمی که اگر چه از روی
آن شکایت از احساس بحالت مرضیه در حنجره نمیکنند اما سرفهائیکه در اینحالت بروز

عارض میشوند انعکاسیند و بواسطهٔ تحریك مرض شدیدی که در اعصاب حس

شده حاصل میشوند

اما تغییر حاصل در اعصاب حرکت حنجره بر دو قسم است تشنج که از اسپزم گلوتیک و فلج است

که از الکینزی نامند دو مرضند که در کتب طبیه مندرجند و اینك در دو عنوان

بیان میشوند

## اوّلی مرض تشنج مزمار

Spasme de la glotte. (Asthme de Kopp ou thymique)

که از اسپزم گلوتیک یا اسمای کپ یا تیموسی نامند

مرض عصبانی تشنجی بسیار شدید است که مخصوص باوّل زمان طفولیت است و متصف

میشود بنوبهای اختناقیه که زمان آنها بسیار کمست

کیفیت ظهور — در بین اکثر امراض عصبانیه (اختناق رحم که از و امثال آنها) و در بسیاری

از امراض حنجره حرکات تشنجی در عضلات مزمار مشاهده میشود که مربوط بهیچ حالت

مرضی سابقی و بهیچ آفت تشریحی عضوی نیست فقط مرض عصبانی است که عارض بر

اعصاب منقبضهٔ مزمار یعنی زوج یازدهم از اعصاب دماغیه میشود

سبب — این مرض مخصوص اطفال بسیار صغار یعنی از زمان تولد الی دو سالگی

اغلب عارض پسرهای کوچك که غذای آنها بد است و از پستان مادر خود شیر نخورند

و سکان بلاد بارده و رطبه میشود در ییلاقات و بلاد حاره بسیار کمست در خانوادهٔ

که ظاهر میشود بسیاری از اطفال را مبتلی مینماید

اسباب اتفاقیهٔ این مرض همیشه معین نیست اما گاهی بعد از سرما خوردگی یا وجع دندان که

باشکال خارج میشود یا اختلالی در مجرای تغذیه مثل کرم روده و یبوست مزاج یا از اعراض

نفسانیه عارض میشود

آفات تشریحیه — مربوط بهیچیك از آفات عضویه نیست خود مرض

عصبانی مستقل است علامات احتقان خون که در دماغ و ریه مشاهده میشود عرض

حرکات
عضلات حنجره و تنفسیه
مسمی بای اتساع مزمار است و از
یک عضله که عضله [illegible] طرحوالی خلفی
باشد حاصل میشود [illegible]
و در این مرض [illegible] دیگر عضلاتی که
ایجاد صوت میکنند یعنی رشتهای
صوت [illegible] نزدیك
کرده تضییق مزمار میشود [illegible]
در این مرض مبتلی تشنج میشوند پس چنانکه
[illegible] معلوم کرده است
عضلاتی که مزمار را تنگ و تشنج میکنند
عصب آنها از زوج یازدهم است
که بتوسط عصب [illegible] داخل
آنها میشود بنابراین تشنج مزمار مرض
عصبانی است که عارض بر زوج
یازدهم میشود
منه

اوّلها

# تشنج مزمار

از جملهای اختناقیه است

**کپ** — این مرض را بر فشاریکه بر مجرای نفس از بزرگ شدن غدهٔ تیموس داده میشود نسبت داده (از اینجهت که از ضیق النفس تیموسی نامیده) چون تیموس عضویست که حجم ان زیاد مختلف میشود نمیتوان قبول کرد که بزرگ شدن ان ربطی بوجود این مرض داشته باشد بجهت اینکه غالبا در وقت تشریح معدوم و این مرض عارض بوده و هم میتوانیم این اعتراض را بر کسانیکه این مرض را نسبت بتورم غدد لمفاتیک عنق و شعب قصبه و آفات دماغیه و نخاعیه داده اند بنمائیم

**علامات** — آغاز حادثا این مرض بغتةً بدون مقدمه عارض میشود اما در بعض اشخاص دیده شده قبل از بروز آن آه میکشند و حرکات بلعیه مکرره میکنند و مبتلی به یبوست خاصی از علایج و ضیق النفس خفیف و حرکات تشنجیه موضعیه و عامه اند (اکلامپسی)

**حملهای اختناقیه** — گاهی با مقدمه و گاهی بی مقدمه تشنج بغتةً عارض شده طفل در بین بازی از حرکت باز میماند اگر در خواب باشد دفعةً بیدار شده از صورت آن حالت اضطراب شدید هویدا نفس معطل و سینه بدون حرکت مانده دهان زیاد باز شده بجهت استنشاق هوا میکند ضربانات قلب متواتر نبض صغیر و غیر منتظم و مشرف باختناق شده صورت کبود و دور عارض اورده عنق گشته عرق سردی تمام بدن را فرا گرفته شروع بخفه شدن مینماید اغلب انجام این نوبها باین قسم است که عضلات حنجره دفعةً بدرجه مسترخی میشوند هوا کم کم داخل سینه شده و لبهای مزمار را اگر هنوز قدری متشنج متموج مینماید از اینست که نفس با رنت با صدائی میکشند که **هراری** از الشبیه بصفیر نازک خیلی زیری کرده این نفس با صدا گاهی یکدفعه و گاهی پنج شش دفعه مکرر میشود اغلب سایر اعضا نیز در اینوقت مبتلی بحرکات تشنجیه اند (اکلامپسی) دوام یک حمله نفس بندرت بیشتر از نصف دقیقه نیست

# تشنج عضلات مزمار

اما ممکنست که لحظه موقوف شود و دوباره عارض شود و تنفس که اینقسم بریده بریده
شد ممکنست ده الی پانزده دقیقه طول بکشد که حملها بفاصلهای بسیار کم مکرر
شده مجدداً یکنوبه میشوند

**رفتار و انجام** — در ابتدای مرض فاصله نوبهها زیاد است اول ماهی
یکدفعه بعد هفته یکدفعه کم کم نزدیک شده آخر منتهی میشود که روزی چند بار مکرر
میشوند دوام آن بسیار مختلفست در بعضی اطفال یک یا دو نوبه تمام میشود در بعضی
دیگر چندین هفته یا چندین ماه طول میکشد

اینمرض اغلب (دو ثلث) منتهی بموت میشود و با اختلال در تنفس عمل تغذیه نیز مختل
مینماید بطوریکه طفل زیاد لاغر و پریده رنگ و پژمرده شده مبتلی بتب دق میشود
یا بحالت ضعف شدید افتاده یا در بین نوبه خفته میمیرد
بسیار کمست که علاج شوند انقسم که علاج میشود دفعات تشنجات و شدت آن کم
شده معدوم میشوند اما تا زیاد نکس میکند

**تشخیص** — هرگاه طفلی در صحت کامله مبتلی بحالت اختناقی شود که در نیم
دقیقه و کمتر رفع شود بعد و نا بینه اثری از آن بماند بلاشک مبتلی باینمرض است بسیار
کمست که در تشخیص خطائی بشود

ورم حنجره خروسکی اطفال بزرگ را مبتلی میکند (از یک الی هفت سال) و مصادف
با ورم شعبست سرفه دران یارنت و واضح و خروسکیست و نوبهها یک الی چندین ساعت
طول میکشد و مرضیست محمود العاقبه و اینمرض اطفال دو ماهه الی دو ساله را مبتلی
میسازد بغفلة عارض شده یا مصادف با نوبههای اکلامپسیست چند لحظه بیشتر
دوام ندارد و بسیار با خطر است

**علاج** — در حین نوبه طفل را بنشانند و تدبیری کنند که هوای زیاد و سرد
استنشاق کند آب سرد بصورت و سینه آن بپاشند یا ادهان محرکه مثل روغن امونیاک

## فالج مزمن

۱۲۰

وچاره فرم ننو ربدن واطراف از ایما الندسند یا آلوده بخردل بسینه وپشت آن بگذارند با سنبل الطیب وبابونه حقنه کنند بهتر این است که انفوزه هم داخل باشد واگر بشرف بهلاکت شود تنفس مصنوعی وترا کراپی بیابند

صغیر ۲۰۴

در فصرت نوبه بجستن سبب کنند اگر از اشکال بیرون آوردن دندانست در موضع بر آمده لثه چند تیغ بزنند و حالت مجرای غذا را اصلاح کنند اگر شیر مادر و دایه را نهار او قطع کرده اند نهار او را و باید بپستان بسته دایه از ندو تغییر آب وهوا کنند ادویه دافع تشنج مثل انفوزه واکسید دوزنك ومشك بدهند بلادونا وآب غار بنز بحوز آ کلرال اگر سند رجا بچو رانند زیاد بجمند کرده اند از مجرای که تشنج از یاد میکند پرهیز کنند اگر بهو سببی عارض باشد مسهل خفیف وحقنه لینه نافع است مشمع سریع الالتیام کوچکی که برپك گندم مزین با عصاره بلادونا بجای آن بپاشند با طراف عنق بند از ند غالبا مفید است اگر از شپیك باشد روغن ماهی بدهند واگر اختناق رحمی باشد بعلاج اختناق رحم بکوشند

## دویم مرض استرخا عضلات اقصر

*Paralysie de la glotte.*

که از انقضا یا فقدان صوت فلجی مبرزنامند

در اکثر مرضی که تشخیص تشنج منمار کرده بودند معلوم شده که ابدا تشنج در عضلات نبوده مسترخی بوده اند ضیق النفس که گاهی بحالت اختناق میرسد ومصادف است با شهیقی دارای صفیر با صوت بیت وصدا اگر نه وپیت است بخصوص وقتی که مبتلا بعملی میشوند که در آن زحمت نفس زیاد است ضیق النفس بسیار شدید میشود وعرض از استرخا عصب است ودلیل آن واضحست بخصوص در وقتیکه عارض اطفال آن میشود

کیفیت ظهور واسباب بعض صفات فقدان صوت استرخائی قبل از اختراع ابنر حنجره شناخته شده بود زیرا که مشاهده کرده بودند که فقدان صوت علامت واحد مرض

# استرخاء عضلات و اوتار

حنجره بوده دفعةً عارض شده دفعةً هم رفع میشد با اینکه حنجره که نظر کردند بطور تحقیق
اضطرابی در حرکات عضلات حنجره ملاحظه نمودند که سبب گرفتگی صوت یا فقدان
آن شده بود اینکه اکثر اوقات از اینکه حنجره مشاهده میشود که مجموع عضلات محرکهٔ حنجره
یا بعضی از آنها یکی از عمل باز مانده یا عمل ناقصی دارند معلوم میشود که این استرخا بواسطهٔ
ورم حنجره نزلهٔ حاد یا مزمن یا یکی از سایر امراض عضویهٔ حنجره حاصل میشود و اینقسم
کلیهٔ مثل استرخاء تامّ نیست که عارض تارهای عضلات شعب قصبه و معده و
امعا و مخصوصاً مثانه در وقتیکه مبتلی بنزلهٔ مزمن شده باشند میشود شکی نیست که
در اینحالت مثل اینکه در غشاء مخاطی بیمار شده تغذیهٔ عضلات و فروع عصبیهٔ منقسمه
که داخل اینها میشوند نیز مختل شده غذا باینها نمیرسد

در بعض احوال دیگر استرخاء مزمن و فقدان صوت از اختلالیکه در تغذیهٔ ساقهٔ عصب
ریه و معده یا یکی از شعب صاعدهٔ آن عارض میشود و از اینکه انوریسم اورطی یا اورام
سرطانیه یا تورّم و استحالهٔ مرضی غدد لنفاتیک یا غشاء کاذب ضخیم شدهٔ پردهٔ جنب که
احاطه با عصب ریه کرده عصب را فشرده یا متمدد کنند نیز فلج عارض میگردد از بعض
تجربها معلوم شده است که سرمازدگی سبب اختلال تغذیهٔ عصب ریه و معده و عصب
راجع شده بحس میشوند و این سبب میشود که عضلاتیکه از فروع اینها داخلشان
میشود مسترخی شوند و هم از اینقبیل است استرخاء روماتیسمی که عارض اعصابی که
عرضهٔ سرما میشوند میگردد مثل عصب صورتیکه غالباً مبتلی بفلج شده لقوه حاصل
میشود

**آفات تشریحیه** — از فتح بدن در اینمرض هیچ آفت تشریحی مشاهده نکرده اند
مگر در وقتیکه اینحالت مصادف با آفات عضویهٔ حنجره بوده یا ساقهای عصب از غدهها
یا غشیهٔ کاذبهٔ پردهٔ جنب فشرده شده یا متمدد شده باشند **موسیو مرلیت** و
**شرملری** ثابت کرده اند که همینکه استرخاء اینعضلات بطول انجامید و از عمل باز

# فلج مزمار

ماننده صغر واستحالات التهابیه عارض انها میشود

**علامات و تشخیص** — چونکه استرخاء عضلات مزمار اغلب سبب
ممانعت از تقارب و تمدد طبیعی رشتهای صوت میشود اگر بحة الصوت یا انقطاع آن
عارض میشود با وجود این غالبا همینکه برای نوبتهای سرفه و بلع قوت میکنند بحالت
طبیعی خود متقارب و متمدد میشوند این استرخا را [illegible] استرخای صوت
عضلات مضیقه نامیده برخلاف فلج عمومی این عضلات که نادر الوقوع است و در آن
هر چند زور هم بکنند رشتها ممتد و متقارب نمیشوند بحة الصوت و فقدان آن
تغییر صوتیکه مخصوص این مرض باشند نیستند زیرا که همیشه از استرخا عارض عضلات
مضیقه مزمار نمیشود مخصوصا مکرر دیده شده که دو اورام نزلیه حنجره و پس از انضغاط
و متمدد شدن یکی از عصبهای راجع استرخا عارض عضلات یکطرفه حنجره شده و طرف
دیگر سالم مانده در مثل این حالات صوت مثل اینست که از نقبه ناصوری یا مصنوعی
خارج شود و سبب آن اینست که رشته صوت طرف سالم بحالت طبیعی متحرک و متموج
میشود و رشته مسترخی بالعکس نزدیک خط متوسط امده متمدد نمیشود یا ناقصا
متمدد میشود و فقط جزئیکه در محل تلاقی دو رشته است متموج میشود و مثل نغمه
حاصل میگردد در استرخاء عضلات دو طرف حالیکه فلج فقط عارض انقباض و
تمدد رشتهای صوت میشود صوت فقط پست و نازک نمیشود بلکه بکلی معدوم
میگردد

پس تشخیص بدون آینه حنجره ممکن نیست چنانچه در استرخا عضلات مضیقه مزمار که
با این آلت نگاه میکنند ملاحظه میشود که وقتی صدا میکنند کنارهای مزمار برخلاف
حالت طبیعی که بسته میشد باز میماند و رشتها خوب متحرک و متموج نمیشوند در استرخاء
عضلات یکطرفه مزمار با این آلت مشاهده میشود که نقطه غضروف طرجهالی خیالی بطرف
البتی امده بعد یکه بخط متوسط رسیده بلکه از آن هم گذشته بطرف مقابل رفته و کنار

# استرخاء مزمن

اینی رشته صوت مسترخی نزدیک بخط متوسط آمده و در تنفس و قوت برای تکلم و
سرفه غضروف طرجهالی و رشته صوت طرف مریض حرکت نمیکند یا بسیار کم
حرکت دارد **شرامری** میگوید در استرخاء عضلات طرجهالی تدریجی وقتی مریض
میخواهد تکلم کند مزمار الصوت شکل بیضی عریضی میشود

**علاج** — چیزیکه در علاج اینمرض خیلی مهم است معالجه سبب است اگر بین
ورم حاد حنجره عارض شده باشد معالجات موضعیه کنند بخصوص سنانت جنّم بموضع
بمالند و وقتیکه اینمرض نتیجه تغییر مرضی باشد که عارض بر ساقه عصب شود غالباً
علاج آن مشکل است هرگاه جسم درقی متورم بتحلیل رفته و معدوم شود یا غدد
لمفاتیک که بر راه عصب متورم شده سبب مرض شده بودند بحالت طبیعی شوند یا اینکه برای
علاج یکی از ورم از املاح فلزیه استعمال شود یا کنه کثره زیاد بخورند ممکن است اینمرض
علاج شود بجهت اینکه رفع سبب آن میشود اگر سبب آن در دماغ و نخاع باشد مداوا
چندان ثمری ندارد اما بالعکس اگر سبب آن اختناق رحم باشد از معالجه اصلی اغلب علاج
تام میشود ولیکن بسیار کم است که نفس مرض علاج شود بجهت اینکه اکثر اقسام آن از اختلال
در رشته عصب و تغییرات مرضیه عضویه که عارض اعصاب مرکزیه یا محیطیه شده اند
حاصل میشود اما اگر قابلیت تحریک اعصاب حنجره از اینکه مدتی بدون عمل مانده کاسته
باشد یا اینکه در یکی از امراض مذکوره بعد از رفع سبب اصلی قابلیت تحریک اعصاب
حنجره کاملاً عود و رجوع نکرده باشد در این اقسام الکتریسیته موضعی بسیار نافع است
اما منفعت آن در اینمرض موافق تجارب متعدده بیشتر از سایر اقسام استرخاء است چنانکه
**الهوسن** میگوید دو سیزده نفر یازده نفر آنها از اینعمل علاج شدند که هم در
مرتبه اول بهبودی ظاهر شده بسیار کسیست که مفید نباشد **شرامری** برای
تحریک عصب فوقانی حنجره قرن فوقانی غضروف درقی را و برای تحریک عصب راجع موضع
قرن تحتانی آنرا اختیار کرده اما بهتر اینست که برای تحریک عصب راجع یکی از قطب

الت رایحه وضعی که مذکور شد و مطلب دیگر را بقاعدهٔ عظم فرض کذارند

# باب سیم

در امراض قصبهٔ ریه و شعب آن و غیره مشتمل بر هفت فصل است

## فصل اول

*Maladies des bronches.*

در ورم مزمن شعب کلی

*Bronchites:*

اسم است از برای ورم نزلهٔ غشاء مخاطی سطح داخلی شعب اغلب عارض قصبه و شعب بزرگ آن تا سیم و چهارم بین انشعاب میشود و برای اینکه شعب صغار محفوظ باشند از انجا ندرتا تجاوز میکند این ورم شعب صغار نیست که با حاد و یا مزمنست اما همینکه ورم تجاوز بشعب بسیار صغار کرد حالت مرض تغییر کلی کرده بسیار شدید و باخطر میشود

و انرا ورم شعب شعریه نامند

شبیه دیگر از ورم شعب است که انرا دیفتریتی نامند که از بجا و پردهٔ کاذب دیفتریتی از حنجره عارض میشود و تابع کروپست که بیان شد

امراض شعب قصبه را بانقسام تقسیم مینمائیم

اول ورم شعب متعارفی (حاد یا مزمن) دویم ورم شعب شعریه سیم اتساع شعب امراض عصبانی آن نیز بر دو قسمند سیاه سرفه و آسم

## فصل دویم

*Bronchite aigüe (Rhume)*

در ورم شعب حاد نزله

اغلب ورم عارض غشاء مخاطی قصبه و شعب هر دو باهم میشود و سزاوار این بوده که انرا ورم قصبی شعبی نامند اما عادت باین طور جاری شده که به اسم حقیقی متروک شده است

اسباب — اسباب معده بسیار مؤثرند چنانکه میبینیم اکثر اشخاص از اندک سبب بکمال سهولت مبتلی باین نزله میشوند اما بعضی دیگر اغلب عرضهٔ جمیع تغییرات هوائیه هستند و ابدا مبتلی باین مرض نمیشوند اسباب معده عبارتند (۱) از حالات

# ورم شعب حاد

شخصیه (۲) درجات سن اگرچه در جمیع مراتب سن عارض میشود اما در اطفال و پیران بیشتر است (۳) مزاج اشخاص ضعیف المزاج و خنازیری و کسانیکه غذاهای کم بد میخورند و لاغرند و اشخاص لنفاتیکی زیاد مستعد بابتلای آنند (۴) اهویه و فصول بارده و رطبه و کثیر المطر (بهار و پائیز) اسباب تعمیم این مرض میشوند از این است که در این اوقات خلق کثیری مبتلی میشوند (۵) باید امراض عضویه قلب و ریه را نیز از اسباب معده ورم شعب مزمن دانست بجهة اینکه بسبب اختلال دوران خون ریه شده خون در ریه متوقف گشته زیاد مستعد بابتلای این مرض میشود چنانچه ورم مزمن شعب حالت عادی اشخاص مبتلای بامراض قلبیه و انفیزم و سل است (۶) استعداد سابقه کسانیکه یکمرتبه مبتلی باین مرض یا بخصوصاً بیکی از امراض ریه شده باشند همیشه مستعد بابتلای این مرض شوند

اسباب اتفاقیه — اول سرما خوردن جلد بدن بخصوص وقتیکه عرق داشته باشد سبب شایع است دویم استنشاق بخار یا غبارهای محرکه و هوای سرد و رطب و سایر غبارها چنانکه این مرض در خمیرگیرها و طحانها و مخصوصاً در حجارها زیاد است سیم تب مطبقه و حصبه و سرخجه و ابله اینکه در اینحالت این مرض مستقیماً نتیجه علت خون باشد هنوز بتحقیق نپیوسته چهارم غالباً در بین امراض دیگر مثل مال دبرایت و نقرس عارض میشود تجربه شده است که اسباب خارجیه و اتفاقیه اغلب موجب ورم شعب حاد و اسباب باطنیه و مزاجیه موجب ورم مزمن شعب میشوند (تراکوی)

اینکه بعضی اوقات [illegible] برودتی که موجب ورم نزله غشاء مخاطی انفی [illegible] میشود بواسطه همین سبب است

## آفات تشریحیه

غشاء مخاطی باطنی قصبه و شعب (مجرای شعریه) سرخ و متورم و نرم شده و سطح آن اندوده از بلغم است این چهار آفت تشریحی در کمال اتحاد مربوط بیکدیگرند بعلت اینکه اول نتیجه ورم سرخی و اجتماع خون در عروق است چنانکه عروق زیاد پیچ پیچ شده متسع میشوند تا اینکه تمام آن قطعه سرخ میشود

## ورم شعب نزله

دوم همینکه خون زیادی بموضع ریخته شد جمیع اعمال تغذیه زیاد میشود ترشح غدد غشاء مخاطی خیلی بیشتر شده بشره روی آن زیاد تولید سلول نموده موجب حصول مادهٔ بلغمی در روی آن گردد سیم خونیکه در عروق غشاء مخاطیست زیاد غشرده شده اجزاء رقیق آن بغشاء مخاطی ترشح کرده در اجزاء رخوان نفوذ نموده سبب نرمی آن میشود چهارم ترشح مایع مصلی در غشاء مخاطی و اتساع عروق آن و بزرگ شدن غدد و ضخیم شدن بشره اثر اسبابیند که وقتی مجتمع شدند موجب تورم آن شده مضایقه غشاء مخاطی در دو و رانست تنگ میکنند اینها آفات ورم شعب حاد بود اما وقتی ورم مزمن شد غشاء مخاطی سرخ تیره مایل بکبودی گشته مایعیت دران ترشح کرده نرم میشود عروق بزرگ و دوالی شده (اغلب در طبقه عضلانی ترشحی شده نرم میشود فضای اولی قصبه غالبا گشاده تر میشود چنانکه در اتساع شعب بیان میگردد) در میان ضخامت آن مایع ریمی مایل بسبزردی با باکتیش و گاهی بلغم لزج لعابی بسیار کمی مترشح میشود (نزله خشک) اینکه بعضی گفته اند که در اینحالت اخیر ورم بغدد غشاء مخاطی تجاوز نکرده یا بواسطه عظم اجزا مجاوره مسدود شده اند هنوز معلوم نشده

**علامات** — این مرض صور مختلفه دارد گاهی بطوری خفیف است که مشکل است اطلاق مرض بران نمود و در بعض حالات بکمال شدت بروز میکند ممکنست حاد باشد و در چند روز علاج شود یا مزمن شود و چندین سال طول بکشد اقسام مزمنه ممکنست ابتدائا ظاهر شده یا پس از چندین مرتبه ابتلای بقسم حاد عارض گردد

اما اول قسم حاد برا که غالبا بعد از زکام و ورم حنجره عارض میشود بیان میمانیم ورم شعب حاد ... ابتدا فقط احساس تنگی و حرارت سوزانی در حنجره و قصبه میشود غالبا احساس سنگینی یا فشار مولمی در خلف قص یا در میان دو شانه میکنند وقتیکه نفس میکشند یا تکلم مینمایند شدت میکند این اوجاع در چند

روز تخفیف یافته بالکلیه معدوم میشوند

دوم حالت عمومی بدن — هرگاه این مرض شدید باشد در ابتدا یا چند قشعریره
غیر منتظم بسیار خفیف و کوفتگی و اعیا و صداع کمی ظاهر میشود غالباً باره زبان
سفید و اشتها بالکلیه ساقط شده یا کم میشود نبض قدری سریع درجهٔ حرارت بدن
ممکن است نزدیک بسی و هشت برسد و اگر از سی و هشت بیشتر شود خوف مرض
دیگر میرود این حالات بسیار زود رفع میشوند غالباً بعد از دو الی سه روز علاج
میشوند و اگر این مرض خفیف باشد چندان ظاهر نمیشوند

سیم سرفه — تحریک غشاء مخاطی متورم فی الفور موجب سرفه میشود که گاهی کم و گاهی
زیاد متواتر است در ابتدا خشک است و همیشه با رنت و بنوبت عارض میشود

چهارم نفث — سرفه چند ساعتی خشک است پس از آن بواسطهٔ ورم ترشح غدد غشاء
مخاطی زیاد میشود و جزئی نفث شفافی خارج میگردد (این هنگام نضاجت خامی نامند)
و بزودی بواسطهٔ شدت جریان مایع مخاطی مترشح از غدد متورمه محصولات بشره نیز زیاد
میشود آنوقت نفث کثیر و مایل بخاکستری و تیره میشود و این الوان مختلفه از تغییر فضول
خارج از بشره حاصل میگردد (هنگام پخته شدن) و از این هنگام جمیع حالات
موذیه از قبیل اعیا و صداع و امثال آنها موقوف میشود

پنجم حالت نفس — مادامیکه این مرض محدود بشعب کبار است نفس کشیدن راحت است
و زحمتی ندارد اما بالعکس وقتیکه تجاوز بشعب شعریه کند ضیق النفس شدید و علاما
عمدهٔ ورم شعب شعریه ظاهر میشود

ششم علامات طبیعیه — حالت تموج و حرکت سینه و صدای آن که از قرع مسموع
میشود مثل حالت صحت است

تسمع — وقتیکه هوا بازادی از شعب گذشته داخل حبابهای ریه میشود و آنها را
بحالت طبیعی متسع مینماید خرخر حبابها مثل در حالت صحت مسموع میگردد اما

انوقتیکه ازشعب کبار گذر میکند در غشاء مخاطی متورمی بر میخورد که فی الحقیقه مایعات
ازعبوران متموج شده سبب خرخر رطب یا خرخر خشک میشود که گاهی زیر و با صفیر [?]
وگاهی بم و با تخیر است ونیز هوا میکه از غشاء مخاطی متورم مایعی مترشح شده در شعب
معلقست هوائیکه داخل حبابها میشود حرکاتی بان داده ازان اصواتی حاصل
میشود که انها را اصوات رطب نامند اگر در شعب کبار باشد از خرخر بلغمی یا حباب
بزرک واگر در شعب متوسط باشد از خرخر سوکرپیتان (قعقعی پست) یا حباب متوسط
نامند واگر در شعب صغار باشد از خرخر سوکرپیتان فن (قعقعی پست نازک)
یا حباب صغیر نامند بنابراین در ورم شعب دو قسم خرخر است (۲) خرخرهای ترکه از
وجود مایعی در معبر هوا حادث میگردد بر حسب تفاوت موضع وبزرک وکوچکی حبابها
هستند خرخر بلغمی و سوکرپیتان (قعقعی پست) یا سوکرپیتان فن (قعقعی پست نازک)
خرخرهای مذکوره بیشتر در پشت در طرفین ستون فقرات در موضعی که
قصبة الریه منشعب میشود بهتر مسموع میگردد اما وقتیکه این مرض بسیار شدید
باشد از جمیع مواضع ریه بخصوص از خلف وطرف اسفل ان شنیده میشود ورم شعب
حاد در چند روز (هشت الی پانزده) علاج میشود تب در روز دوم و سیم قطع
شده سرفه رطب و ... نفث تیره مایل بسبزی شده موقوف میشود وهم ممکن است [?]
منتقل گشته مزمن گردد

(۱) خرخرهای خشک
با صفیر یا تخیر که از تورم و ... [?]
وبلندی غشاء مخاطی که مانع از عبور
هوا است حاصل میشود
صح

## فصل سیم

*Bronchite chronique.*

درورم شعب مزمن

مرضیست بسیار شایع بخصوص در معمرین واز اسباب مستعده مثل دوام اثر اسباب بیکه
موجب ورم شعب حادند حاصل میشود که هر دفعه که این اسباب موجود شد هستند
با بتلاء جدیدی مبتلا میشوند اینست که علاج ان روز بروز مشکلتر و مزمنیت ان بیشتر
میشود (سرماخوردگی سکنای در مواضع بارده ورطبه بعضی امزجه (دوالی نقرسی) زیاد

مستعد بابتلای اینمرض مینمایند) امراض قلبیه بواسطهٔ اشکالی که عارض دوران
خون ریه میکنند عادتاً سبب ورم شعب مزمن میشوند و هم در زمانهای سال و برات
زیاد شایع است

**آفات تشریحیه** — شبیه است باینکه در ورم حاد مذکور شد غشاء
مخاطی ضخیم مایل به بنفشی شده اما اندرتاً متقرح میشود. و آفت تشریحی که اغلب مصادف
اینمرض است انفزیم و اتساع شعب است

**علامات** — مبتلایان باینمرض چندان شاکی نیستند نفس اینها هرگز خوب
آزاد نیست بدرجات مختلفه صعب و با زحمت بجزئی حرکت تنگ شده ثقل صدر
لحظه بلحظه ضیق النفس شدید عارض اینها میشود. دو علامت مشخص آن سرفه و نفث است
که سرفه گاهی کم و گاهی زیاد است بخصوص صبحها بنوبتهای تشنجی با زحمت عارض
شده و نفث هم زیاد خارج میشود

مادهٔ که بنفث خارج میشود همیشه زیاد است اما باشکال و الوان مختلفه ظاهر میگردد
پس بواسطهٔ اینکه حالات مختلفه در آن دیده اند برای ورم شعب مزمن اقسام متعدده
قائل شده اند گاهی بلغم مایل بسبزی یا سفیدی یا زردیست که آنرا (کاتار موکو) نزله مخاطی
نامند و گاهی مایع شفاف با کشش لزجیست مثل سفیدهٔ تخم که کف غلیظی در روی آنست
و بمقدار زیاد خارج میشود (برنکره یعنی سیلان شعب خوانند) و گاهی بعکس نفث
قلیل و مدور و صدفی و مثل مروارید خاکستری رنگ و قوام نشاسته ایست که بجهة
آهار مینامند (نزله خشک لائک)

علامات طبیعیه — رنت (سنزیته) صدا در حالت طبیعی است بلکه گاهی بیشتر است
بجهة اینکه اینمرض اغلب مصادف با انفزیم و اتساع شعب است از استماع خرخرهای بلغمی و
صفیری یا تخریها از جمیع مواضع سینه مسموع میشود که در بعضی نقاط سینه مثل صدای
هم‌همه شدن مرغان میشود با تخراخر مخصوصاً در خلف و در طرف تحتانی ریه در موضع

انشعاب قصبه بیشتر است اما ثلث و کثرت این اصوات نسبت باشخاص مختلف است
ممکنست که بعضی در کمال شدت مبتلی باین مرض باشند و از سینه انها خرخرهای
بسیار کمی مسموع گردد کلیه درد این مرض تب معدوم و تغییری در حالت هضم غذا نشر
و زیاد لاغر نمیشوند

**رفتار** — ممکنست چندین سال طول بکشد بخصوص در اشخاص معمر
و زمستانها شدت میکند بجهت اینکه اغلب اثر سرما و پی در پی مبتلی شدن بورم
شعب حاد بر شدت این مرض میافزاید ممکن است مبتلایان باین مرض عمر دراز کنند اما
با وجود این باید کمال جهد را در علاج ان نمود بجهت اینکه مریض را مستعد بذات الریه و
اتساع شعب و امثال انها مینماید

**تشخیص** — عام شدن علامات در جمیع مواضع صدر و بقای قوی و سمن
مریض بحالت اول و فقدان تب و نفث الدم و ظهور تارهای الاستیکی در نفث سبب
تشخیص این مرض از سل و ذات الریه مزمن میشود اما باید دانست که در حوالی مواضع متبلر
باید ورم مزمن اغلب ورم شعب مزمن حاصل میگردد و فرق ان با انفیزم باید نست که در انفیزم
همیشه سینه شکل مخصوصی دارد و ومنت ان زیاد میشود اما غالبا چنانکه در اتساع
شعب مذکور میشود با این مرض مرکب میگردد بالجمله برای اینکه این مرض خوب شناخته و مشخص
شود باید دقتی در شناختن اسباب ان نمود

**علاج** — مسهل حادب اگر زیاد خفیف باشد مراعات حفظ صحت کرده پیراهن پشمی
بپوشانند مریض را بحال خود واگذارند و اگر شدید تر باشد شربت صمغ عربی یا شربت
ختمی یا شیر با بادام بنوشند تعریق زیاد مفید است بخصوص وقتیکه سبب ان سرما
خوردگی باشد بعضی بعد از تعریق ما الشعیر هندی در اول مرض حمام بخار تجویز کرده اند
بکلی رفع عائله کرده ترکیبات افیون مثل سفوف دوور و شربت خشخاش نافع است اگر
با تب و ثقل صدر و سردرد عارض شود باید در اطاق یا در رختخواب خود راحت نمایند

## ورم شعب مزمن

برای وجعیکه در موضع قصر است ضماد بزرلک و امثال آن مفید است مفتی مخصوصا اسپکامست تجریع بخورانند هوای اطاق را با دکرم نکنند که سرفه زیاد شود و ضرر دیگر کند وقتیکه تب نباشد ارسال جواذب بروی سینه نافع است در اطفال جدید الولاده که سرفه زیاد نمایند باید حل عضلات تنفس ایشانرا از یاد کرد واو که بمفتی و ثابتا بالجاء بنفسهای متواتره بپاشیدن آب سرد بروی سینه

قسم مزمن ـــ باید کمال اجتنابرا از سرما بکنند بخصوص در وقتیکه عرق داشته باشند در زمستانها از ممالك بارده و رطبه ببلاد حاره بروند شربتهای مخصوص سینه و جلابهای مخصوص جلاب حب الصنوبر و زوفا و لبلاب الارض و پات بکتر السینه (خمیر سینه) وادویه افیونیه بمقدار و تدریج بخورانند شراب کوی از شاه سیب زیاد تجدید کرده مفتی در قسم رطب که بلغم در شعب جمع شده و کامل در قسم خشك که سرفه دارد بدهند با ترکیب با پوست کنه و اپیکا و عصاره کاهوی تلخ و افیون کنند نافع است مستفرغات و جاذبات مثل حجامت بدون شرط یا اگر کثیر الدم باشند با شرط منفطات ولصوقات مثل لصوق نارسیا و تدهین سینه با دهان محرکه معطره مثل روغن امونیاك وکلروفرم و امثال آنها مفیدند و اگر نفث کم یا با شکال خارج شود بدادن یك گندم و نیم الی دو گندم که مسحوق باشد یا سکنجبین عنصلی و زوفا و امثال آنها از التسهیل کنند و اگر نفث کثیر و سبب هزال شود اعتیاد باد و یه بلسانیه مثل قطران و تربانتین و بلسان کپاهو و تلو و غیره کنند استعمال آبهای گوگردی و ادویه سم الفار نیز زیاد مفیدند و اگر تنفس مشکل و با زحمت باشد سیگارت تاتوره بکشند از بخار تربانتین یا امونیاك استنشاق نمایند (دو قاشق امونیاك در یك گیلاس آب نیم گرم) و اگر شدت کند بنداییر ورم شعب حاد علاج نمایند چیزیکه زیاد مهم است دانستن سبب و رفع آنست که اگر سبب خنازیر باشد ترکیبات ید یا گوگرد مفیدند و اگر بجهت آلی (هرپتیك) باشد ترکیبات سم الفار بخورانند و اگر عارض کسی شود که خون بواسیر ان حبس شده باشد مسهلات

توپیر بدهند و تدبیری کنند که خون بواسیر جاری شود و اگر نقرسی باشد دو پا را قلیاتیه رو
آبهای معدنی استعمال کنند و اگر تابع امراض دیگر مثل زهرابت باشد سدرات و مسهلات
توپیر و دیژیتال بهترین علاج است و اگر نفث الدم یا ثقل معده دم شود و از تسمع معلوم گردد که
مخاط زیادی در شعب ریه است باید برای رفع اسپرخا و بحرکت ماندن شعب مقیئی
بدهند و مقدار قلیلی از ادراق یا اسپریکینین بخورانند

## فصل چهارم
### در اتساع شعب

**سبب** — در طفولیت بسیار کم و مخصوصا عارض جوانان و پیرانی که سالهای دراز سرفه میکنند میشود و ورم شعب مکرره اسباب بسیار توئیر اند گمان کرده اند که ذات الریه خلالی و غشا کاذب پرده جنب وقتیکه اسباب تجمع و تقلص اجزای ریه شده اند موجب اتساع شعب میگردند

**تشریح مرضیه** — ممکنست که بسه طریق متسع شوند اول بنسبت واحد چهار الی پنج برابر بزرگتر از اندازه اصلی خود گشته مثل کیسه تماما حاصل نمایند دویم در یکقطعه بعد دیگر دالیک گرد و متسع شوند سیم آنکه در چندین موضع اتساع مغزلی عارض شده بند بند شوند و در فواصل آنها شعب بحالت طبیعی باشند (اتساع تسبیحی که غالبا پس از صلابت ریه عارض میشود) جزء متسع شده اغلب پر از مایع ریمیست و غشا مخاطی آن تیره و متورم شده و در اتفاقیکه در حالت صلابت عارض ریه میشود مشاهده میشود

**اعراض** — ممکن نیست که آغاز این مرض معلوم شود مدتی سرفه میکنند و نفث آنها ریمیست چرکی قابل ملاحظه است اینست که مخصوصا صبحها مادهٔ زیادی بطریق نفث یکمرتبه خارج میشود که در حقیقت قی شعبیست غالبا این ریم بد بو و منتن از استشمام میشود ممکنست نزف الدم عارض شده خون سیاه بی کف خارج شود

**علامات طبیعیه** — اگر اتساع بیک نسبت باشد رالهای منبسطی و مخاطی ورم شعب مسموع

میشود اما اگر غاری در انها حاصل شده باشد علامات ان بعینه مثل علامات
سایر غارهای موجود در ریه است که بر حسب بزرگ و کوچکی غار عبارتند از صمت
محدود و از صفیر و اصوات شعبی با غاری و هرگاه مایعی در موضع باشد صوت
کارکوبان (تقیقب) اینمرض از هر قسم سبب که عارض شود موجب توبرکول و خراج ریه
و حصول خشکریشه و اخراج ان و امثال انها میشود

**دوام** — غیر محدود و غیر معین است و بواسطه ترکیب با امراض دیگر مثل سل
و ذات الریه و امثال انها هلاک میشوند

**تشخیص** — وقتیکه عام و بیک نسبت منتشر شده باشند ممکنست بورم
شعب مزمن یکه در ان کارکوبان از موضع زیادی مسموع شود و صوت لرزان باشد
مشتبه شود ولیکن غالباً از ترکیبات ورم شعب مزمن است اتساع که بسیار ممکن است
مشتبه بغار سلی شود و تشخیص ان از این میشود که اینمرض در جوانی و پیری هر دو حادث
شده و سل در سن فتی و اول جوانی عارض میگردد و نیز اینمرض سالها طول میکشد و
ضرری بمزاج و صحت نمیرساند و بالعکس در سل بزودی لاغر و مهزول شده شبها
عرق میکنند و اسهال عارض گشته غالباً مبتلی بقروح حنجره و استحاله شحمیت کبد
میشوند و هم در اینمرض نفث کثیری بکرنه در صبحها خارج شده مثل در سل مدور
سفید و دارای تارهای الاستیکی نیست

**علاج** — بعینه مثل ورم شعب مزمن است

## فصل پنجم

*Bronchite capillaire. État fatal ou atélectasique. Pneumonie catarrhale (lobulaire, pseudo-lobaire.*

در ورم شعب شعریه حالت خفیفی با اتلکتازیک ذات الریه نزله (قطعه یا قطعه کاذب)

ورم شعب شعریه ورم نزله ایست که عارض غشاء مخاطی اندرون آخرین شعب که انها را شعب شعریه
نامند میشود چون این شعب بسیار تنگند و از ورم غشاء مخاطی و اجتماع بلغم مسدود
میشوند هوا دیگر بحبابهای ریه نمیرسد و ضیق النفس شدید و دائمی میشود سزاوار است

# حالت جنینی ریه

که آنرا نیز خانق نامند

حالت جنینی — یا اتلکتازی ریه — عرض لازم ورم شعب شعریه است و عبارتست از کوچک شدن نسوج ریه که هوا ابداً در میان آنها بوده خارج کرده بهم کشیده شده بهیئت ریه جنین میشوند و از اینست که آنرا ریه جنینی نامیده اند چنانکه کیفیت حصول آن عنقریب بیان میشود

ذات الریه نزله یا لبولر — (قطعیه) عبارتست از تجاوز ورم بلولهای نفسی صغار یا بحبابهای ریه پس در حقیقة عبارتست از اتصال ورم شعب شعریه بحبابهای ریه اما غالباً عارض قطعات مبتلای بحالت جنینی میشود

پس برای ورم نزله مجاری هوا سه درجه است اول ورم شعب متعارفی یا شعب کبار دویم ورم شعب شعریه یا شعب صغار سیم ذات الریه نزله یا لبولی (قطعیه) که نهایات مجاری هوا یعنی لولهای بسیار صغار نفسی و حبابهای ریه را مبتلا مینماید گویا محتاج بذکر نباشد که این سه درجه گاهی باهم جمع میشوند

**سبب** — اغلب ورم شعب شعریه پس از نزله حاده شعب کبار عارض میشود و تجاوز ورم بخصوص وقتیکه سرما معاون آن شود و عدم مراعات شروط حفظ صحت و درجه سن و ضعف شخص نیز سبب آن میشود و ورم شعبی که در حصبات بثوریه و مطبقه عارض میشود اغلب ورم شعب شعریه است و هم دیده شده که انفرض و بائیه جمع کثیری را مبتلا نموده

آفات تشریحیه ورم شعب شعریه — جنینی شدن ریه — نهایات شعب بواسطه بلغم غلیظ سایل زردی یا بلغمی ریمی مسدود میشوند غشاء مخاطی متورم شده مایع آن ترشح کرده بجای اینکه سرخ باشد نرم و آب شده غالباً در بی رنگ رنگست (اینها همان آفات تشریحیه ورم شعب متعارفی است) اما آفات مخصوص بخود شعب شعریه عمده است یعنی حالت بواسطه اجتماع مواد بلغمی چرکی یا بواسطه آثار فشاری که از وقت ادخال نفس بر مواد جمع مواد

میباید متسع شوند اینقسم اتساع مخصوصا در کارهای ریه مشاهده میشود و دیگر
اینکه حبابهای ریه گاهی بشدتی متسع میشوند که انفزم حاصل میشود (چنانچه وقتی که
سینه را میشکافند ریه متسع میماند) وگاهی بطوری بهم کشیده وجمع میشوند که
حالت جنینی عارض میشود

لازم است بیان نمائیم که انفزم وحالت چگونه عارض میشود (۱) انفزم — بلغمی که در
شعب شعریه اند بانجا میچسبند و راه هوا را بکلی مسدود نموده هوای موجود در حبابها
از پایین فشار بکرات میرسد حبابها را متسع مینماید (اطلاق انفزم درو نیست از باب
مبالغه باشد بجهت اینکه بکرات بشدت متسع نمیشوند) (۲) حالت جنینی — بلغمی که
در شعب شعریه اند همیشه متحرکند در شهیق بطرف حبابها رفته و در زفیر بطرف
شعب کبار مراجعت میکنند پس همینکه نزدیک بحبابها شدند شعب صغار را بالکلیه
و منضبط کرده بکلی مسدود مینمایند و هوا دیگر بحبابها و لوله های (قطیعها) ریه
نمیرسد و در اخراج نفس بالعکس این بلغمها بطرف شعب وسیع میروند پس هوا از حبابها
خارج شده در نزدیک شعب شعریه میماند و چون حبابها قوة الاستیکی زیاد دارند
کم کم جسته هوا را بکلی خارج میکنند و هوای دیگر هم داخل نمیشود پس حبابها کوچک
و بهم کشیده شده ریه بشکل ریه جنین میشود و وقتیکه در تشریح از امیبرند سرخ و
سنگین است و مایع مصلی خونی از آن جاری میشود و اگر بآب بیندازند هیچ هوا داخل
آن نمیشود

علامات تشریحیه ذات الریه نزله — در انجماد و ریه (قطیعه ریه) که مبتلی بحالت جنینی
شده احتقان شدید عارض میگردد که از ذات الریه نزلیه بالبرکاذب نامند و هم ممکن است
که این احتقان بدون ظهور حالت جنینی عارض شود و فرق اینمرض با ذات الریه حقیقی بفقدان
مواد لیفیه است و این فقط احتقان دمی است با تکثر سلولهای بشره اندرون حبابها که
ریه در اینمرض احمر اقتم و وزین میشود و وقتیکه از امیشکافند قدری مایع خون آلوده که از

ریه چیست که
در وی نیست هیچ خلل و کم
فارید و نحست ... کرده است بجهة آ
هر سوز ... خلل و آن
نشده است

مایل بسیاهی از آن خارج میشود اما اختلالات دانه دانه و شکنندگی و منجمد شدن تمام اجزا
ریه را که در ذات الریه حقیقی مشاهده میشود ندارد

ذات الریه نزله و حالت جنبی غالبا مرضع وسیعی ز ریه را مبتلا مینماید لبولهای
(قطعیها) مبتلا شده عادتا در سطح ریه واقع و بشکل مخروطهای صغار بند که قاعده آنها
در محیط ریه است از اینست که آنها را ذات الریه لبولر نامند در سطح ریه اشخاصی که از ورم
شعب شعریه درگذشته اند مشاهده میشود اوقاتی که دانههای ریه بقدر ارزن یا شاهدانه
کرد و دو بیره و برازیچ کند و اینها سلولهای بشره هستند که در حبابهای ریه جمع شده
مستحیل الشحم یا پیچرک شده اند و نیز نقطهای کوچکی بند که غالبا شفاف و مهبلکه اینها را
سوراخ میکنند افسرده میشوند و میخوابند باعتقاد [illegible] و [illegible] مربوط
باتساع شعب و التهاب بند که باهم عارض شده اند [illegible] میگویند که از اجتماع دانهها
ریزکی متکامل شده اند اما تمام این آفات تشریحیه در ورم شعب شعریه و ذات الریه
نزله ممکن است بشفا تمام شود ولیکن گاهی سلولهای بشره که حبابهای ریه را مسدود
میکنند مستحیل الشحم شده جدا و حبابها نیز فاسد و خراب گشته مواد پنیری ظاهر
میشود که برودی نرم و آبشده خارج گشته جای آنها غاری میماند پس ممکن است که اینمرض
منشا ذات الریه پنیری شود

ورم
در ورم شعب غشا کاذب گاهی باندرون جمیع شعب شعریه اغشیه کاذبه مثل
اغشیه کاذبه کروپ حادث میشود که علامات و عوارض آن کلیه بمثل ورم شعب
شعریه بسیار شدید است تفاوتی که دارند اینست که در اینحالت لولهای غشائی
خارج میشوند

علامات
ورم شعریه دارای علامات ورم شعب حاد و علامات اختناقیت
در این ورم شعب متعاقب شدید و حالت مریض ردی میشود و ثقل صدر زیاد شده
و ضیق النفس عارض میگردد که بزودی شدت میکند از حالت مریض معلوم است که

## ذات الریه غیر نزله

زیاد مضطرب بت متصل وضع خود را تغییر میدهد صورت سرخ و چشمها بر آمده نفس
متواتر و مضطرب با کمال جهد و قوت برای نفس کشیدن مینماید نفس بطوری سریع میشود
که بهشت عدد آن در اطفال از شصت الی هشتاد و در جوانان بچهل الی پنجاه برسد
سرفه بنوبه عارض و نوبهای آن گاهی کم و گاهی زیاد است و مصاد و نفث
با نفث غلیظ لزجی که غالبا تیره است و در وسط آن هوا داخل نشده اما روی آن کف دارد
در روی آن خطوط خونی نمودار و گاهی دارای پرده کاذب است و نبض زیاد سریع میشود
علامات طبیعیه — رنت سینه قریب بطبیعی است در و ثبت در عروض حالت جنبی
ندرتی کمتر باشد از لمس اول خرخر بزرگ ورم شعب متعارفی مسموع پس خرخر صغیر بی
و سوکر پیپان فن (قعقعی لیث نازک) که در تحت و خلف صدر زیاد تر شنیده
میشود

حالت حصر شدن — با وجود جمیع جهدهای بیفایده که از تنخنخ و زفیر میکنند مخاطی که
شعب شعریه را مسدود کرده کم کم مانع از دخول هوا بحبابهای ریه میشود پس علامات
اختناق بهمان طوری که در کرپ بیان نمودیم ظاهر شده صورت که قبل از آن برآمده و سرخ
بود پریده رنگ گشته عرق لزجی از آن فرا میگیرد بحث شراسیف بگود میافتد مریض
با کمال ضعف دوباره بر خواب خود میافتد سرعت نفس کشیده نبض سریع میشود
قبل از موت که زمان آن در روز چهارم یا پنجم است سبات عرقی حادث شده تشنجهای گاهی
موضعی ظاهر میگردد این انجام معمولی ورم شعب شعریه است و از اینرو قسم انجام دیگر
یکی بذات الریه نزله و دیگری بعلاج است

علامات ذات الریه نزله یا البولی (قطعه) و جنبی شدن ریه — عروض ذات الریه نزله
در بین ورم شعب شعریه شناخته میشود مخصوصا از صعود درجه حرارت بدن از نود و نه
که درجه حرارت ورم شعب شعریه است بچهل و از ظهور علامات طبیعیه که بسیار شبیه اند
بعلامات ذات الریه حقیقی فرقی که دارند اینست که آن شدت نیستند چنانکه از

## ورم شعب شعریه

قرع مشاهده میشود که فقط رنگ سینه کبود شده اصمیت ذات الریه حقیقی را ندارد
و تموجهای صوت هیچ زیاد نمیشود السمع تنفس با صفیری مسموع میشود (بجهت
اینکه هوا که داخل حبابها باشد در شعب بیشتر متموج میشود) که دخلی بصفیر با صدا
و صفیر لوله ذات الریه حقیقی ندارد بلکه مثل صفیر بعض ذات الجنبها صفیر ملایم
در پرده دوولیت خرخر سوکره پیان نازکی که قریب بکریپتاسیون (قعقعی است)
مسموع میشود اما آن نازکی مخصوص خرخر کریپتان حقیقی ذات الریه خالص را ندارد
این تفاوتها از اینست که در ذات الریه حقیقی بلغم اخر شعب شعریه و حبابها را با
شدت و تمامی که در ذات الریه نزله مسدود میکنند مسدود نکرده و باز شدن که
مواد لبنیه صلب و متکاثف میشدند نمیشوند و نیز در ذات الریه ممکن است که
نفث مخطوط خون داشته باشد اما لون زنگ آهنی و لزوجت نفث ذات الریه حقیقی
دران ظاهر نمیشود

هامش صفحه
در کتاب خودشان ذات
الریه نزله را که بیان نمودیم ورم شعب
شعریه طفلی السیر با احتقان نامیده
بجهت اینکه در نزدیکی روز یازده
هلاک میشوند
منه

**انجام** — ورم شعب شعریه و ذات الریه نزله ممکن است گاهی علاج شوند از اطفال
هفت ثمن یعنی از هشت نفر هفت نفر و از جوانان قریب بسدس هلاک میشوند
علامت انکه علاج میشود کم شدن ضیق النفس و بهبودی عامه اعراض است سرفه که
خشک بود چرب و رطب شده از خروج بلغم لولهای شعب باز شده هوا را باسانی
عبور میدهند و گاهی شفای تام حاصل نمیشود و مدتها از ورم شعب مزمن و
انتفزام شکایت میکنند ممکن است که ورم شعریه در اشخاص مستعد سبب سل و
ذات الریه پنیری شود

**علاج** — دو شرط دارد اول رفع ورم شعب — در جوانان قوی فصد و حجامتهای
باشرط بروی سینه و اگر اخراج دم ممکن نشود حجامتهای بدون شرط نمایند مشمع پاهارا
دنبادکش **ترونل** گذارند دوم تسهیل اخراج بلغم منضج در شعب — باید و معتنی
برحسب حالت مریض بدهند و مشمع منخط بزرگ بروی سینه ارسال کنند و از داخل

مطبوخ پلیگالا (علف مدر شیر) و شب الصنوبر از یک الی دو مثقال در دویست مثقال
آب بدهند جلابهای صمغی و جلابهای مخدره بنوشانند و لعوق کر سکنجبین
عنصلی سه مثقال با اشق پنج نخود یا قدری انتیمون داخل آن کرده باشند بدهند
نافع است و نیز لبان کاهو و کابر چینی بخورانند و قوة مریض را بدادن مقویات
بمثل شراب پوست گنه گنه و یکی از شربتهای قلبیه و عصارهٔ پوست گنه گنه با
شراب الی هشت مثقال الکل حفظ نمایند و در نقاهت بمریض باید زیاد در حفظ
حضانه احتیاط کرد زیرا که اغلب اشخاص بعد از سرخجه و سیاه سرفه و مطبقه و اقسام
ورم شعب مستعد ذات الریه میشوند و اطفال مبتلی بورم شعب متعارفی هم که
مشاهده شد که نفس سریع و منقطع در وسط گشت فی الفور یک زلو و اگر قوی باشند
دو زلو بجنب شراسیف ارسال نموده نگذارند خون زیاد جاری شود و برای قی کردن
ایپکا بدهند و بر حسب قوة مریض و صعوبت و اشکال تنفس فکری نمایند و در
ابتدا مشمع منفطی بروی سینه بیندازند و در سیم مشمع دیگر و مشمع سیم را به پهلو بالای
انها بیندازند باید از صد یک مطبوخ و گزنبا مشند بجهة اینکه موجب قرحه میشود که
خطرش بیشتر از خود مرض است دیگر آن انتیمون مقیئی و مسهل خفیف و مشمعهای
پیله (که زود خشک کنند) ارسال کنند و اگر عارض اشخاص ضعیف لمفاتیکی شود خوف
مبتلا شدن بسل است در زمان نقاهت کمال احتیاط کنند مقویات لطیفه بدهند
و تغذیه با غذیه جیده کنند سفر و تمکن در ممالک جنوبیه و ممالک حاره از بهترین
معالجات است

## فصل ششم

### در سیاه سرفه یا سرفهٔ تشنجی (کُکلوش)

ورم نزلهٔ مخصوصی است که عارض غشاء مخاطی حنجره و شعب شده متصف میشود به سرفهٔ نوبهٔ
تشنجی بسیار شدید و سبب آن این است که معبر هوا که زیاد حساس است محرک میشود که

# سرفهٔ تشنجی

پس از آن شهیق طویل و با صفیر و مضطرب شده مواد با کشش لزجی بطریق نفث خارج میشود

**کیفیت حصول** — نزله ایست که طبیعت مخصوصی دارد (نزوس وسه%) و خصوصیت آن اینستکه مسری و وبائیست و اغلب عارض اطفال میشود و نکس و رجوع هم نمیکند

**سبب** — این مرض بطور وبائی ظاهر میشود و اغلب مربوط بوبائی شدن سرخچه است در جمیع درجات سن عارض میشود اما بخصوص قبل از سنین دوم عارض اطفال میشود زیاده مسریست وگاهی عارض اشخاصی که پرستار اطفالی که مبتلای باشند میگردد (بخصوص آنهائیکه در طفولیت مبتلی بسیاه سرفه نشده باشند) اسباب هوائیه و وضع اماکن مردم و خصوصیت امزجه اثر سببی در حصول آن دارند اما تجربه شده که تغییر مسکن غالباً موجب شفای آن میشود

**آفات تشریحیه** — بعینه آفات نزله ساده یعنی سرخی و تورم غشاء مخاطی قصبه شعبه است و اگر مرکب با مرض دیگر مثل انفیزم و اتساع شعب و ذات الریه نزله و جبنی شدن ریه شود آفات تشریحیه آنها نیز افزوده میشود کسانیکه معتقد شده اند که سیاه سرفه مرض عصبانی عارض بر عصب ریه و معده است بکمال دقت از اتشریح کرده چیزی نیافته اند مگر اینکه گاهی سرخی که در خود اعصاب و در دو تا لرمنر یافته اند بالجمله آنت مشهودی بجز بزرگ شدن غدد شعب که بعضی گفته اند همان سبب فشار شعب اعصابست دیده نشده

**علامات** — دوره این مرض را بسه قسمت کرده اند اول هنگام نزلی دوم هنگام تشنجی سیم هنگام انحطاط یا بحرانی

اول هنگام نزلی — مثل زکام مفرد شروع به تب خفیف و اعیا میکند غالباً علامت مخصوصی ندارد اما گاهی بخصوص زمانیکه وبائیست ممکن است متصف بصعبان سرفه شود و در بعض اوقات سرفه مثل نباح کلب میشود و بواسطه شهیقهای با صدا و نوابیکه مقدمه

اینکه سرفهای نوبه این مرض چگونه حاصل میشود هنوز محقق نیست مرزبنال معلوم کرده است که تحریک رویهٔ عصب فوقانی حنجره بسبب انحطاط جابجا و انقباض تشنجی عضلات زفیری و عضلات مصیق مزمار میشود آخرین تارهای عصب ریه و معده را که تحریک غشیه مخاطیه قصبه و شعب آن منتشر میشوند منفرداً تحریک نمود اما بعد از چنین حالتی محکمست تحریک شود پس تشنج عضلات زفیری سفلی الحقیقه صفت عمده این مرض است اینکه سیاه سرفه مرض عصبانی عارض بر عصب ریه و معده و نزله عرض از آن باشد یا لیکس و اینکه اول نزله بسیار شدیدی محرکی عارض شده سبب شدت تحریک آخرین شعب عصب ریه و معده شود هنوز معلوم نیست در ایام جدید قدیم از حکما اشخاص بسیاری با مرض بعد از نفث خارج سیاه میدانند شیم فارج مخصوصی یافته اند و بین طیم مثل آنکه بگویند رسیده اند همین حالات در آن ظاهر شده پس اینکه این بر شبیل وکسی علیت مخصوص مرض باشد نمیدانیم منه

# کُکُلوُش

سرفه تشنجیست منقطع میگردد این هنگام ممکنست از سه الی پانزده روز طول بکشد

دویم هنگام تشنجی سرفه چنانکه مذکور شد دفعة بابتدای تشنجی میشود طفل در حنجره خود از احساس بد غدغه که محرک سرفه میباشد نماید کرده هرچه برای منع و دفع ان قوت میکند بیفایده میشود سرفه نوبه بروشد بد میشود فوراً برخواسته بجز صلبی تکیه میکند سرفه متواتر شده منقطع نگشته هیچ فاصله نمیماند که نفس بکشد صورت سرخ چشمها ممتلی پس سرفه موقوف گشته فی الفور شهیقی با صدای مضطربی مثل صدائیکه در اخر آواز خروس بجز شنیده میشود ظاهر میشود غالباً نوبتهای سرفه تشنجی باز عود کند و هر نوبه مرکب از چند حمله میشود انجام نوبها شناخته میشود از خروج مواد لزج باکشیکه غالباً با مواد غذائیه مخلوط اند زیرا که از شدت سرفه هم از مجرای نفس و هم از مجرای غذا بطریق قی خارج میشوند

بالجمله یک حمله سیاه سرفه عبارتست اول احساس تنخنجی در حنجره که محرک سرفه است دویم نوبه سرفه تشنجی که قطع نمیشود و سبب ان تشنج عضلات زفیریست سیم شهیق با صفیر طویلی که سرفه را قطع میکند و موجب اعراض مذکوره تشنج عضلات زماراست (گاهی مثل این شهیق قبل از نوبه سرفه عارض میشود) چهارم خروج مواد لزجی از شعب قصبه که مبشر انجام نوبه است بجز احتقان شدیدی که غالباً در بین نوبها عارض صورت و گردن و دماغ میشود و سبب ان ممانعت دوران خون وریدیست از اینکه شکم از قوت سرفه دفعة بهم کشیده و کوچک میشود غالباً براز بدون اراده و خروج مثانه و امثال انها عارض میشود

در حین نوبه رئت سینه بحالت طبیعیست و از استمع ابداً صدائی شنیده نمیشود بجهة اینکه هوا هیچ داخل شعب نمیشود اما در فاصله نوبها ممکنست اکثر خرخرهای ورم شعبی مسموع گردد

رجوع حمله اغلب ناخود بخود و بدون سبب است اما ممکن است بسبب یکی از محرکات
مثل تکلم و خنده و امثال آنها عارض شود اینها اسبابها مسببه اند و سببها از بعضی جمع
شده‌اند از اسبابی که بهیجان درآورد و بعضی اجتماع مواد لزجه در شعب دانسته‌اند و فاصله
نوبه‌ها اطفال بسیار حساس شده شکایت از سر میکنند اما در هنگام تشنج نوبه عدد نوبه
عدد حملها نسبت باشخاص تفاوت دارد حد وسط آنها در بیست و چهار ساعت بیست
دفعه است اما ممکن است بشصت و هشتاد برسد از چهل که تجاوز کرد تقدمه المعرفه
خطرناک میشود

**ترکیبات** ـ سه عدد اند اول که مربوطند بمانعی در دوران خون و ریه مثل رعاف
و ندرتاً نفث الدم و نزف الدم دهان و گوش و طبقه ملتحمه چشم که مکان آنها در زیر است
عبارتند از پاره شده حبابهای ریه و انفیزم بین لبولی (قطعه) و بعدها ورم شعب شعریه
که از ورم شعبه و ذات الریه ترزلیه نامند و این ترکیبی است که بزودی از صعود درجه حرارت
و ثقل صدر و ضیق نفس بسیار شدید و غالباً از موقوف شدن سرفه‌های تشنجی شناخته
میشود (بروسی) و در اشخاص مستعد ممکن است سبب سل شود سیم از طرف اعضا
بطن قوت سرفه سبب قی شده گاهی بقدری زیاد است که قوی را بزودی ضعیف میکند
و نیز غالباً سبب خروج براز بدون اراده و ظهور فتق و خروج مقعد مستقیم و امثال آنها
میشود

سیم هنگام انحطاط ـ عدد نوبه‌ها بسیار کم و خفیف گشته حالت تشنجی سرفه‌ها موقوف شده
و همان علامات نزله ساده که در ابتدا دیده میشد عود میکند حالت نفث بکلی تغییر
کرده بلغم با کشش لزج مبدل بنفث غلیظ مایل بسبزی یا زردی و ورم شعبی که مزمن شده
باشد میگردد

**دوام** ـ حالت معینی ندارد ممکن است حد وسطش را پنجاه الی شصت روز ذکر کرد اما
اینکه کلیه نسبت به چهل اینکه دیده شده در هشت روز علاج شده و بالعکس دیده شده چند

## سرخک تشنجی

ماه طول کشیده ممکنست از دوام مقدمه حکم بر دوام خود مرض کرده که هر قدر
زمان مقدمه کوتاه تر است دوام مرض کمتر میشود و بالعکس (ترویسو)

**تشخیص** — حالت تشنجی سرخک و طولانی شدن مرض دو علامت واضحند
که با وجود آنها ممکن نیست در طبیعت مرض تشکیکی واقع شود

**علاج** — قبل از بروز مرض باید کلیه اطفال را از سرما حفظ کرد و باید هوا
نگهداشت بخصوص وقتیکه شروع به سرفه میکنند و از محلاتیکه در آنها این مرض و باتی است
آنها را بمحل دیگر برد و اطفال سلیم را از اطفال مریض دور کرد بخصوص اطفال بسیار
صغار و ضعیف البنیه و خنازیریه را همینکه این مرض بروز کرد اگر ممکنست او را به
ییلاقات و صحراهای وسیع فرستاده و دور شرایط حفظ صحت کمال اهتمام کرد اگر
تب ندارد و هوا را سرد نیست هر روزه بیرون ببرند و تفرج و حرکت کنند و همیشه
تغییر مکان نمایند بخصوص وقتیکه مزمن شده باشد و هر چه در بیرون اطاق
باشند بهتر است اگر نقل و تحویل باماکن بعیده ممکن نباشد در شهرهای بزرگ
از محله بمحل دیگر که وضع آن بهتر و بلند تر و هوا بهتر عبور کنند نمایند مکرر دیده شده
که تغییر مسکن بخصوص مدتی که طول کشیده سبب علاج سیاه سرفه عاصی از جمیع
تدابیر شده اما همینکه مرض بروز کرد در علاج آن چهار شرط است اول تسکین سرفه کوبیده
شدید دوم منع از اجتماع بلاغم در شعب قصبه سیم احتیاط زیاد از اینکه در این بین
مرض ورمی دیگر عارض شود چهارم حفظ بنیه و قوای مریض چنانکه بترتیب مذکور
میشود

هنگام اول که هنگام نزلاتیست — علاج آن بعینه مثل ورم شعب مفرداست در وقتیکه
وباتی باشد باید بیشتر اهتمام باستعمال معتنیات و شربتهای قلیانی نمود و کمال جهد کنند
که بتاو زیهنگام دویم نکشد و برای این تدابیر متعدده که زمان مرض را کم کند گفته اند
مثل نوشانیدن شربت **دیمرسا** صفراز اپیکا سنای مکی سعتر بری

# سیاه سرفه

خشخاش بری سولفات دوسنزی بهار نارنج اب فراح موافق معمول شربت ساخته وشربت ی ازین صفدان بکمثقال صمغ در چهار مثقال اب حل کرده عصاره خانوق النمر اب غار شربت سیکا متساوی نموده شربت کرده از هر یک بطفل بسیار صغیر ساعتی یک قاشق چای وبطفل دو وسه ساله ساعتی دو قاشق وبجوانان ساعتی یک قاشق اش خوری بدهند وپاشویها اینکه زمان ان زیاد باشد زیاد نافعند

هنگام دوم که هنگام تشنج است باید بدابیر مذکوره مداومت نمود ومشروبهای گازدار ملبانی بخصوص بیکربنات دسود وپطاس را دروقت احساس بعروض سرفه واستماع شراشر وخرخره نوشانید ودیگر مخدره مثل افیون وبلادن وشوکران واسید سیانیدریک وضد تشنج مثل سنبل الطیب وجند ومشک واکسید دزنک وانقوزه وغیرها را شربا وحقنه زیاد نافع دانسته اند اما بلادن ازانها بهتر وخوبتر است استعمال مقیئی در این هنگام نیز مثل در هنگام نزله لازم است برمورد پطاس وکارال هید راته وکارفر وحمام فاتر طولانی مفیدند ووقتیکه از تسمع سینه صوت خرخر مسموع شود دلیل است براینکه بلغم زیاد در شعب متوسط وصغار مجتمع شده باید از استعمال مقیئی انهارا اخراج نمود تا از خطر انسداد معبر هوا وغشی مامون شد وهم باید در امر غذای انها اهتمام کرد که هم خفیف وسریع الهضم وهم مقوی باشد واز انتفاخ شکم زیاد اجتناب نمود لهذا باید غذا را چند نوبه وهر نوبه بسیار کم داد واگر در وقت عروض حمله غذا را قی میکنند باید در وقت قرب نوبه که راحتند بانها غذا خورانید تا اینکه زمان معتد به در معده بماند در این حالت لازم است که قبل از غذا یکی از ترکیبات افیون بنوشانند وتزریق تحت جلدی با مرفین بسیار نافع است بخور تاتوره وتدخین کاغذ الوده بشوره مفید است در زمان حمله باید مریض را نشانید وسعی کرد که سر او بطرف قدام باشد که نفس بسهولت خارج شود پوشانیدن پیراهن پشمی ومالش جلد با پارچهای پشمینه زیاد نافع است

هنگام سیم که هنگام انحطاط یا بحران است امر با ستعمال مقویات دوائیه وغذائیه مثل

در این مرض استعمال جاذبات ومعرقات کرده اطاق انها را بحرارت معتدله وهوا نگاه داشته از انجا خارج نکنند که دفعتاً بهوای تازه در چند هفته علاج میشود ودر وقتیکه مرض بزرگ شده است طفل را با دایه خود در یک رختخواب بخوابانند که عرق کنند ووقتیکه بیرون میگردانند وسینه را با پارچه پشمی بپوشانند ودر فصول حاره انها را بییلاقات وهوای خالص برده عصرا که سرد میشود انها را بمنزل خود برگردانند با کمال انها را بمعالجه نزله شعب علاج کنند

انگوشتها و مح بیض و شراب و ترکیبات آهن و همینکه با اعراض قلبیه ظاهر شود معالجات قلبیه را باینها بیفزایند و اگر زیاد ضعیف شده باشند توسیع در اغذیه نمایند در هنگام نقاهت مریض نیز باید حفظ قوه مریض را با اغذیه مقویه و تدابیر حفظ صحی و تفریح در صحرا ها نمود

## فصل هفتم

در ربو یا ضیق النفس عصبانی یا شعبی (اسثم) Asthme.

مرضیست ذاتاً مزمن و به علامت شناخته میشود اوّل ضیق النفس مخصوصی که بنوبت عارض میشود دوّم ترشح مواد رسوبیه در شعب سیم اتساع عرضی و ثانوی حبابهای ریه یا انفیزم (ئنومبیه)

کیفیت حصول مرض — بحقیقت فهمیدن این مرض بسیار مشکلست و دو طبقه از عقاید چنداست که اینك مشهورترین آنها بیان میشود

اعتقاد اوّل — گفته اند که عرض از انفیزم و امراض قلبیه است (لوی و ستامن) این ایام بعکس این معتقد شده اند که انفیزم یکی از نتایج و اعراض این مرض است

اعتقاد ثانی — ترسو میگوید این مرض از قبیل بروز سوء القنیه مخصوصیست که گاهی بواسطه حمله های ضیق النفس و نزله و گاهی بواسطه نوبه های نقرس و وجود حصاة یا روماتیسم یا بواسیر عارض میشود

اعتقاد ثالث — این مرض عصبانی عارض بر عصب ریه و معده دانسته اند که باعتقاد بعضی تشنج عارض بر طبقه عضلانی شعب قصبه است از اینست که انقباض یا در د شعب نامند که بنا بر رای ترسو موجب انقباض تشنجی عضلات و نیز می میگردد

اسباب — اسباب معده این مرض در جمیع ممالك و در جمیع فصول مشاهده شده معهذا در مواضع عالیه بیشتر باشد اما بعض مواضع اختصاص مخصوصی در

قبل از این بیان نمودیم که تحریک ربه بر که عصب فوقانی مجزوه (که شعبه از عصب ریه و معده است) موجب تشنج عضلات زیر میشود و از آن سیاه سرفه عارض میگردد و اینک میگوئیم که تحریک رو بر که تارهای عصب ریه و معده که بشعب قصبه میرود موجب تشنج عضلات شعبی میشود و از آن این مرض عارض میگردد و بسیار معتقدند چنانچه ترسو معتقد است برای همین نوبه اسثم گرده بجهة ازدیاد بصیرت معالجه کنندگان مذکور نمائیم اگر تارهای عصب ریه و معده که در عمل شعب میشوند بواسطه محرکی تحریک شوند بواسطه عمل انعکاسی حصول انقباع میرسد و از آنجا بعصب حجاب حاجز و بسایر عصاب زفیری تحریک و بقسمی که تشنج کز از تشنجی حاصل میشود و سینه در کمال شدت متسع میشود پس خواه بواسطه خستگی باید تجاع و خواه برای اینکه عصب فوقانی حنجره تحریک شده ناچار زفیر حاصل میشود و زفیر دیگر و همچنین پی در پی زفیرها عارض میشود

## ربو

که هنوز دلیل آن معلوم نشده دیده اند که تغییر مسکن گاهی اسباب موقوف شدن
بعضی نوبهای آن شده این مرض اغلب مربوط بیکی از علل مزاجیه مثل امراض مفاصل
ونقرس وروماتیسم وقوباست گاهی نوبهای این مرض با نقرس وجوشهای تبخالی بنوبت
یکی بجای دیگری ظاهر میشوند در مردان بیشتر از زنانست در جوانی وپیری وسن
رهاق عارض میشود واگر عارض اطفال شود از نوادر ومستثنیاتست

اسباب اتفاقیه — **تحریکیه** از چهار قسم دانسته اند اول که سبب تحریکی
مثل اقسام گرد وغبارها در تارهای عصب ریه ومعده که بشعب قصبه میروند یعنی
بغشاء مخاطی شعب اثر کند چنانچه در گچ کوبها وبنّاها ونّدافها وکسانیکه غبار ایپکا و
تنباکو وگرد تون[۳] (هیپوفوریا انگلیسیا) وسایر حشائش را بسر واستنشاق مینمایند تجربه
شده که زیاد شایع است بالجمله جمیع اقسام غبارها وگازهای محرکه ممکنست سبب حصول
این مرض شوند دویم هر تحریکی که بیکی از نقاط بدن شود وبتوسط نخاع وعصب ریه ومعده
برسد مثل سرماخوردگی وتغییرات حالت معده وافراط در شرب الکل وبرهم خوردن
عادت طمث سبب این مرض میشوند سیم هر تحریکی که مستقیماً بمراکز اعصاب شود مثل
امراض نفسانیه شدیده موجب این مرض میشوند چهارم حملهائیکه مربوط بیکی از سوء القنیها
باشند (نقرس جوشهای تبخالی) اما اینکه این قسم حمله چگونه حاصل میشود هنوز کسی
ندانسته

**آفات تشریحیه** — درصورتیکه مرض عصبانی عارض بر عصب
ریه ومعده باشد هیچ علامت تشریحیه که مخصوص بآن باشد ندارد اما غالباً بواسطه
شدت نوبها آفات تشریحیه ثانویه مخصوصی در ریه حاصل میشود مثل انفیزم ونزله
مزمن باتساع شعب وهم اغلب آفات تشریحیه قلبی واورطائی مرئی میگردد بالجمله
گفته اند بندرت در عصب ریه ومعده وعصب حجاب حاجز بعض آفات تشریحیه دیده
شده که هنوز محقق نشده

[۳] گیاهی است که در فرنگستان بسیار میرسد

## آسم

**علامات** — ابتداء حمله اولی بدون مقدمه ظاهر میشود بر خلاف
نوبهای بعد از آن که رجوع آنها از بسکه غیر منتظم است ممکنست چندین سال همیشه
در انتظار رجوع آنها باشند قبل از این نوبها مقدماتی چند ظاهر میشود که از آنها
مریض میفهمد که عنقریب نوبه عارض میشود که عبارتند از سوء خلق و جشاء و اشتهاء
معده و احساس باذیت و اضطراب بعضی دیگر مبتلی بصداع و اوجاع مبهم و تحریکی
در مجرای تنفس و امثال آنها میشوند و نیز گاهی زکام غریبی عارض میشود که ممکنست
تمام نوبه همان ختم شود (تروسو)

**تعریف نوبه** — نوبه اولی همیشه در شب بروز میکند و مریض مثل معمول میخوابد از
احساس ناخوشی که عاجز از بیان است خواب آن ناراحت و مشکل میشود بکرات از باب
احتیاج شدیدی که بنفس کشیدن دارد از خواب میجهد (گمان میکند که خفه میشود میل
زیادی باستنشاق هوا دارد) رو بپنجره میدود و با یکی از اثاث البیت تکیه میکند و سر را
بعقب بر میگرداند برای آنکه تکیه گاههای متعددی برای عضلات شهیقی پیدا کند
بعضی بخیال اینکه تخفیفی در اضطراب و اذیت تنفس پیدا شود تغییر وضعهای خیلی
عجیب میکنند حرکات تنفس آنها خیلی تفاوت میکند آنکه قابل ملاحظه است اینست که
شهیق همیشه با زحمت است زیرا که بواسطه تشنج عضلات شهیقی سینه منبسط میشود و زفیر
بسیار طویل و با صفیر است نسبت این صفیر مخصوص را بتشنج تارهای عضلانی
شعب داده اند

**استعلام از حالت سینه** — سینه برآمده و منبسط و تقریباً بدون حرکت مانده حجاب حاجز
نازل گشته جمیع عضلات شهیقی در حالت تشنجند و نیز سینه بواسطه امفیزم که از
عوارض زده این مرض است بحالت طبیعی یا بیشتر است از تسمع معلوم میشود که صوت
تنفس ضعیف یا بکلی معدوم شده مخلوطست بچند خرخر خشک که بزودی رطب میشوند
در ابتدا صورت پریده رنگ و بزودی از زحمت و صعوبت تنفس بسبب کبودی صورت میشود

دود و عارض آورده صفرت شده چشمها سرخ و برامده و اشک ریزان مریض ساکت مانند
با تقره همیکند مگر بیاید حرف اما نبض آرام و حتی معدوم است ممکن است که از طریق
نفث هیچ ماده خارج نشود (ربو خشک) اما این قلیل الاتفاق است عادتاً در نزدیک
آخر نوبه سرفه عارض میشود که اول خشک است بعد چرب شده بلغم مائی کف‌دار زیادی که
غالباً مخلوط بدانهای صلب و سفید ند که باندازه و قالب شعب و شبیه بورمیسل پیچیده اند
خارج میشوند ترشح شعبی که مثل ترشح انفی و چشمی مصادف با وجع عصبانی زوج پنجم
از اعصاب دماغی باشد علامت انتهای نوبه است

**دوام و اشتداد** ـــ زمان نوبه بالی دو ساعت و گاهی بیشتر طول میکشد
پس نفس آسان و نفخ شکم کشیده غالباً بول سرخ با رسوب زیادی خارج شده مریض راحت
گشته بخواب میرود اما مدتی خسته و کوفته است در بعضی این نوبها چند شبی در پی
ظاهر میشود حالت نکس و رجوع حملها مطلقاً غیر معتبر است در فاصله آنها مریض بکلی
سالمست سینه از بابت حالات تشریحیه و عملیه بحالت طبیعی است غالباً عمر اینها
چندان کوتاه و کم نمیشود اما اگر فاصله نوبها کم باشد و زیاد مکرر شوند ممکن است از طول
زمان سبب انفیزم و نزله مزمن و امراض قلبیه که تابع این آفاتند گشته سینه مثل سینه کبوتر
برامده و گردن کلفت شده سر در میان دو شانه رفته مریض با آفات مزمنه جهاز قلبی عروقی
هلاک شود

**تشخیص** ـــ این مرض عادتاً مرکب و مشتبه با انفیزم میشود حملهای لیلی و دفعی
آن از نقل صدر و ضیق النفس انفیزمی تشخیص میدهند نوبهای اختناقی و سالم بودن
مریض در فواصل نوب نیز از ورم شعب مزمن که غالباً با او مرکب میشود تمیز میدهد
تشخیص آن از تشنج مزمار با اینست که در اول طفولیت عارض میشود و حملهای آن بسیار کوتاه است
این مرض در جوانی ظاهر و حمله آن چندین ساعت طول میکشد و هکذا

**علاج** ـــ در آن سه شرط است اول تدابیر مقدمه مریضی دوم رفع نوبها سیم پیش بندی

ربو سبو
لدی مسلوم گردیده است
که در ماده که بطریق نفث خارج
میشود کریستالهای شکل طویل که
از جنس عضو ند سربر آورده است
لمؤلفه

ادویه‌ای که در روز حمله نوبه

اول همینکه مقدمات نوبه خبر میکند باید هوای غیر تیره یعنی خالص تازه استنشاق کنند
و دوم برای مریض لباسها را کنند که حرکت بدن آسان باشد هرچه الاحتمال مانع
از حرکت سینه باشد از او دور کنند دکمه‌های او را باز کنند و لباسهای او را تخفیف کنند و
اصوات غالبه در نزدیک او نکنند و همینکه آثار خواب ظاهر شد او را در جامه خوابش
بخوابانند و اطاق او را روشن نموده یا او را به موضع خیلی روشن ببرند و تمام شب چراغ
در پیش او روشن نمایند قبل از خواب اگر بدن او سرد است گرم کنند رختخواب او را نیز گرم
کنند که از این تدابیر دیده شده است نوبه که مقدمات آن ظاهر یا قریب به بروز بود
موقوف شده است

دوم معالجه نوبها ـ برای علاج نوبه تدابیر زیاد کرده اند که اکثر آنها بیفایده است آنها را که
بیشتر تجربه کرده اند و مفیدتر یافته اند در اینجا ذکر میشود همینکه نوبه بروز کرد مریض را
نشانیده بدن او را ابتدا مایل نموده هرچه مانع از حرکت سینه است از او دور کنند بعضی
کشیدن سیگارت تاتوره که چهار الی پنج نخود از آن با کاغذ شوره دار یا کاغذ در محلول
نیترات د پطاس خیسانیده پیچیده باشند زیاد نافع دانسته اند اگر کشیدن ممکن نباشد
از او در نزدیکی دود کنند خوردن یک الی دو فنجان قهوه و فرو بردن قطعات یخ و نوشیدن
پنج الی ده لوبلیا انفلاتا که بهانات دسود مفید اند اگر زمان اخذ نفس خیلی طول بکشد
و خروج نفس متعسر باشد چند مرتبه اسپکا بنوشانند ارسال جاذبات باطراف سائل و ربط
اطراف را تجویز کرده اند بعضی استنشاق کلروفرم و بعضی امر باستنشاق هوای امونیاک
نموده با چند قاشق از آن با یکی از ادویه تلطیف قرار داده دیگر را در ظرف آبی ریخته در زیر
دهان یا در نزدیک آن تبخیر کرده اند دست شوئیه و پاشوئیه‌های حار که زمان آن زیاد باشد
کنند نوشانیدن الکل و کلروفرم و کلرال هیدرات به کثرت دوام نوبه را کم کند اما اطبا
با نها خطر دیگر دارد از میان مخدرات افیون و بلادن و ازاد و ... تجسد اکسید دزنل را

البلیه ... [illegible]

لبلیا انفلاتا از نباتات ... [illegible]

## امراض ریه

نافع یافته اند از هوائیکه با اسباب مخصوص مینشارند که جرم از خیلی کم میشود استنشاق
کرده اند زیاد نافع یافته اند چنانکه شخص پیری را دیدم که با این اسباب چندین سال بود که
خود را از زحمات نوبه این مرض راحت کرده بود

سیم پیش بندی از رجوع نوبها ـ پیراهن پشمینه بپوشند در مکانهای خشک
مسکن گزینند و خود را از ضرر رطوبت های هوا بشبنم حفظ نمایند از ممالک بارده بممالک حاره
هجرت کنند شبها غذا بسیار کم بخورند و در شب گوشت نخورند و از اغذیه بطی
الهضم و از خواب طویل اجتناب نمایند از شرب مشروبات الکلی پرهیز کنند هر چه
خود مریض تجربه کرده است که اسباب رجوع نوبه میشود از او دوری کنند کثیر ملاحظه
اسباب مرض کرده رفع سبب کنند مثلا هرگاه عوارض امراض معدیه دیده
شده این نوبه بروز کند باید باعاده انها بکوشند و اگر خون بواسیر حبس شده سبب
این شده باشد ده بر زلو واده و بیز قلیانیه و مسهلات قویه را مدت زیادی بمقدار کم
بدهند تا عود کند سوالقنیه نقرسی را بمعالجات مخصوص نقرس و بیثالی را باید
سم القا ابره و کبریتیه علاج کنند و اگر بثورات بعود رفته باشد انها را اخراج نموده
نگاه دارند اگر سبب ان امراض رحم و قلب باشد بمعالجه انها بکوشند تجربه کرده اند که
بعضی تغییر مکان و هوا برای رجوع نکردن نوبها کافی بوده هرگاه در فاصله نوبها باز
علامات نزله باقی باشد هم بلادن و هم تربانتین بدهند اگر این مرض بنوبهای معین
ظاهر شود گنه گنه از تخفیف میدهد بالجمله در اکثر انها چرس و بلادن و برومور دو
پطاس و محلول فولر یا ارسنیات دسود و ترکیبات اهن نافع است ریاضات معتدله
و سواری اسب و تفریح از معالجات نافعه است

## باب چهارم

در امراض ریه و قصبة الریه

*Maladies du poumon.*

### فصل اول

## در ذات الریه (پنومونی) *Pneumonies.*

ورم نسوج ریه است چون این مرض بصفات و علامات بسیار مختلفه ظاهر میشود برای
ان چند قسم قائل شده اند اول ذات الریه خالص یا فیبرینی مرضیست که آغاز آن دفعی
و رفتار آن سریع بمدت معین منتهی شده شناخته میشود بماده فیبرینی قابل
انجماد که در درون حبابها و مجاری صغار تنفسی جمع میشود و قسمت محدودی از ریه را مبتلی
کرده از راجع و متکاثف میکند پنومونی لبر (قطعه)

دوم ذات الریه نزله — مرضیست که لبولهای متعدد ریه را مبتلی نموده انها را جمع و متکاثف
مینماید از انست که از ذات الریه لبولی (قطیعه) نامند این قسم از ذات الریه هرگز سبب
تولید ماده فیبرینی نمیشود و غالبا مرکب با ورم شعب شعریه است

سیم ذات الریه پنیری — ورم مزمن ریه است که مثل توبرکول منتهی بسل میشود و بعد از حضور
تشریحی شناخته میشود بظهور مواد سفید و پنیری در ریه

چهارم ذات الریه خلالی یا صلابت ریه — ورم مزمن نسوج اسفنجیه است که در خلال
لبولهای ریه واقع شده و در حوالی سایر آفات ریه (سل و غار و اقسام غدد ریه) عارض
میشود و ما هر یک از این اقسام را بتفصیل بیان میکنیم ذات الریهای ثانویه مثل اینکه
در حین مطبقه و حصبه و باد سرخ و امثال اینها ظاهر میشود از ما نحن فیه خارج است و در
ضمن بیان این امراض مذکور میشود

## ذات الریه خالص یا فیبرینی *Pneumonie fibrineuse ou franche.*

وقتیکه ذات الریه مطلق میگویند بدون اینکه مقید بلفظ دیگر کنند مقصود از آن این مرض است
یعنی ورم حاد نسوج اصلیه ریه که آغازی واضح و رفتاری سریع دارد و بندرت تا مزمن
میشود و شناخته میشود بماده فیبرینی قابل انجمادی که موضع کم یا زیادی از ریه را
متکاثف مینماید اغلب تمام یک قطعه از ریه را مبتلی مینماید اینست که بعضی از محققین
این ذات الریه لبر (قطعه) نامیده اند

سبب

**سبلیت** — مرضیست بسیار شایع در جمیع درجات سن عارض میشود اما
بیشتر پیران و اطفال را مبتلا میسازد بد اغلب عارض مرضها میشود بجهة اینکه انها بیشتر
عرضه سرما و حالات اتفاقیه و اسباب این مرض میشوند و هم ممکنست ثانوی باشد
و در بین سایر امراض مثل مطبقه و محرقه و روماتیسم و حمیات بثوریه و امثال انها
عارض شود و نیز محتملست بواسطه ضعف مزاج و مدتی بپشت خوابیدن احتقانی
عارض ریه شود و اعانت بر ظهور این ذات الریه‌های ثانوی کند در اقالیم معتدله در بهارها
و ابتدای زمستان زیاد است سرما خوردگی اثر واضحی در حصول این مرض دارد اما
بشرط استعداد مخصوصی که طبیعت انرا نمیدانیم اغلب بدون سبب معلومی حادث
میشود

این مرض ممکنست جراحتی باشد که بعد از جراحت سینه ظاهر شود یا فشار ضربه و صدمه
وارد بر سینه سبب ان شود و هم استنشاق گازهای محرکه که زیاد شده‌اند همین اثر را
دارند

**آفات تشریحیه — آناتومیک** در این مرض سه درجه قائل شده اول
زمان انسداد ریه (انگرژمان) دویم کبدی شدن سرخ (هپاتیزاسیون روژ) سیم کبدی
شدن سنجابی (هپاتیزاسیون گری) اما **شارکو** برای ان چهار درجه معین نموده (۱)
هنگام ورم و ترشح مادهٔ سفید (۲) منجمد شدن رشته‌های ان ماده (۳) اب شدن و
خارج شدن (۴) مستحیل شدن بچرک

بعضی از ا[طبا] با نظر به ترقیم منقسم نموده اول احتقان دموی دویم هنگام کبدی سیم هنگام تقیح

اول انسداد با التهاب با حصول مادهٔ سفید ریه مثل درد شراب شده سنگین و
شکننده که اثر انگشت در ان بماند و صوت کریپیتاسیون ان کشیده و بان تمامی کرده حالتا
سلامت بروی اب می ایستاد نایستد و اگر انرا ببرند مایع لزج قرمز سرخی بواسطه
اختلاط ان با اندکی خون جاری میشود در این رسوب بعضی از اجزاء خون سلولهای بشره که از
خشکریشه حبابهای که شعب شعریه انها متورم شده اند مشهود میشود

# ذات الریه

دوم تبدیل بسرخی — بالتحت بستن ماده — در اجزاء ریه و صلب شده و دیگر صوت
کرپیتان از آن مسموع نگشته با آب فرو میرود و اگر با آن بدمند هوا داخلش نشود و اگر از آن
بشکافند در سطح موضع مقطوع دانه‌های سرخ طویل بحجم ارزن متفرق باشد و انها
حبابهای ریه‌اند که بواسطه ضخامت جدارشان و لخت بستن ماده در آنها سخت شده‌اند
این قسم که شد شبیه بکبد میشود از آنست که آنرا تکبدی گویند این ماده از فیبرینی که
گلبولهای خون و گلبولهای سفید بسیاری در آن شناورند حاصل میشود اما گلبولها
سفید در این حالت که از تکبدی شدن خاکستری بیند جدارهای حبابها تولید سلولهای
زیاد میکنند و سلولهای بشره متکثر میشوند بواسطه ترشحی که دانه‌های بسیار صغار
درانست ماده فیبرینی لخت می‌بندد و آنکه در حبابهاست دو حالت پیدا میکند یکی
اینکه آب شده خارج میشود و دیگر اینکه مستحیل بریم میگردد که همان عبارت از تکبدی
شدن خاکستری است

در ذات
الریه سیران در ذات
الریه تا وی در سطح موضع مقطوع تیغ
ازینه آنها بسیار کم آب و بی لطافت
و در مواد عظیمه است که از قطع فیبرین باده
خوب تمیز نمیشود

نرم شدن و خارج شدن ماده — مواد رسوبیه مستحیل بشحم شده و مایع مصلی که
از جدار حبابها ترشح میکند از آن منفعت و آب کرده بطریق نفث خارج میشوند آنوقت بشره
تازه ظاهر شده شفای تام حاصل میشود

تکبد سنجابی — از تکثر عدد سلولها گلبولهای تبدیل بریم زیاد شده رنگ و هیئت تکبد
احمر از جزو علیل زایل گشته مایل بخاکستری شده اول مرمری بالوان مختلفه شده و وقتیکه
نضج کامل شد متحدالاجزا میشود حالت دانه دانه‌ای محو و شکنندگی آن زیاد میشود ولیکن
هنوز آنست در سطح ظاهر عضو است

انجامهای نادره — (۱) خراجها — ممکنست وقتیکه جدارهائیکه در فاصله میان
حبابهایند بواسطه چرکیکه در میان آنها جمع شده است فاسد و خراب شده خراجهای کوچک
مختلفه ظاهر شوند ممکنست که این خراجها در یکی از شعب منفجر شوند و چرک از طریق
دهان خارج شود (ذ ج چرکی سینه) و در موضع آنها غاری بماند که ریم ازان بطراود و منجر

بر

تبدیل شود و هم ممکن است در میان پردهٔ جنب گشوده شده هوا و چرک داخل سینه شود
(پیو پنموتوراکس) و یا سبب تحریکات حوالی خود گشته موجب ورم منتشر یا بصورت
حقیقی و یا کیسه کیسه شود منجر شود و اجزاء ما بعد آن بعد از ورم شده غلیظ و پنیری
شده و مستحیل با ملاح آهکی گردد

(۲) بعد از انفراها — بعد از ذات الریه ثانوی در مفرطین در خمر و مبتلایان بمرض ذیابیطس
قندی (دیابت) و مرض برایت و امثال آنها عارض میشود

انتقال بمزمنیت — در اشخاص فربه قوی هرگز این انتقال دیده نشده اغلب تابع ذات الریه
ثانویست تو وقت منتهی بحالت مخصوصی میشود که از ذات الریه پنیری نامند

موضع مرض — در طرف چپ بیشتر از طرف راست است از هشت مرتبه یکمرتبه هر دو ریه را
باهم مبتلا میکند (ذات الریه مضاعف) قطعه تحتانی بیشتر مبتلا میشود لیکن قابل ملاحظه است
در پیران و مفرطین خمر و کلیه اشخاص ضعیف قطعه اعلای ریه مبتلا میشود ممکن است که فقط
وسط ریه متورم شود (ذات الریه مرکزیه)

علامات — در حین صحت کامل و گاهی در وقت ابتلای بورم شعب خفیف این مرض بغتةً
با لرز شدید طویلی که حالت واحد دارد ظاهر میشود و این ابتدای تب است که با گرمی
بدن و صداع و کوفتگی و سرعت نبض و ازدیاد عطش و سرخی صورت و ضعف قوای [illegible]
و بتدریج زیاد شدن حرارت (از سی و نه بچهل الی چهل و یک) ظاهر میشود هنگامیکه دیگر حرارت
زیاد نمیشود میتوان حکم کرد که هنگام ترشح مادهٔ مذکور تمام شده شروع بهنگام [illegible]
نموی است

در این وقت این مرض از تب با صفات مذکوره و وجع در یک موضع از پهلو و ضیق النفس و سرفه و نفث
مخصوص معروف و علامات طبیعیه شناخته میشود

اول وجع جنب — بمجرد رفتنی که اعلای ریه را مبتلا کرده همیشه موجود است و جای است شدید
و با حدت که از هر حرکتی که به سینه دهند زیاد میشود و غالباً در حوالی پستانها ظاهر میشود گاهی

# امراض ریه



مریض احساس آن در سطح ظاهر ریه در مواضعی میکند که ریه متورم مجاور صدر میشود وگاهی از عمق وگاهی در جهت مقابل موضع متورم میکند از اینست که بشبهه واقع شده گفته اند این وجع تا ورمی در جنب ظاهر نشود حادث نمیشود و بعضی گفته اند وجع عصبانی عارض این نقطه شده یا وجع جنب است که همیشه مصادف این مرض است که پس از چند روز تخفیف می یابد یا معدوم میشود

دوم ضیق النفس — از ضیق النفس ورم شعب شعریه کمتر است و نسبت بکم و زیادی موضع متورم زیاد و کم میشود در عروض آن پرهای بینی حتما متسع و خدین سرخ شده مریض بهیئت مخصوصی میشود (صورت ذات الریه) این ضیق النفس بواسطه این است که چون از درد پهلو جرئت نمیکند درست نفس بکشند هوا درست داخل نمیشود و تب هم موجب نقصان اکسیژن گشته عمل آن کم میشود بحدی که نفس کرد و جوانان در دردقیقه دوازده الی هفده و بیست بود بچهل الی پنجاه و در اطفال بیشتر میرسد و در بعضی بیخوابی و خوابهای پریشان و در اشخاص عصبانی هذیان خفیفی دیده میشود که همه اینها نتیجه مانعی است که در دوران خون وریدی ظاهر شده است

سیم سرفه و نفث — سرفه از علامات ثابته است و مصادفست با نفثی که علامت مخصوص و مشخص این مرض است و خصوصیتش از لزوجی است که از ابطوری بظرف میچسباند که هرگز از حرکت میدهند و سرنگون میکنند جدا نمیشود و بخصوصا برنگ صدای الحدید است (زنگ آهنی) که شبیه است بشکر جو یا آجر کوبیده یا مربای زرد آلو و وقتی که مرض خیلی شدید باشد برنگ شیره آلوی سیاه یا رب السوس میشود و این نفثها از اختلاط خون بماده قیحی حاصل میشوند ممکن است که این نفث مخصوص در پیران و مبتلایان بسوالقنیه ها و ذات الریه های اطفال کمی معدوم باشد

عروض بحران یعنی انحطاط و نقصان اعراض مرض در روزهای فرد مثل پنجم و هفتم و نهم تا سیم چنانکه متقدمین گفته اند و بعضی از متاخرین تابعی آنها کرده اند اجماعی و مقبول

نیست بلکه در ایام زوج مثل ششم و هشتم حادث میشود گاهی در هفتهٔ اول بحران نمیشود
بحران ناقص میکنند که پس از آن بزودی سنگین تر میشوند در هفتهٔ دوم درجهٔ حرارت
زیاد شده نبض اسریع و چشمها بگود افتاده اضطرابی در اعمال دماغیه ظاهر شده قلق و
اضطراب زیاد و هذیان شدید شده حالات عصبانیه ظاهر میشود و در سیزدهم
یا هفدهم مرض منتهی بشفا میشود

چهارم علامات طبیعیه ظاهر نمیشوند مگر در وقتیکه ورم عارض سطح ریه شده
باشد اما در وقتیکه در مرکز ریه باشد از علامات و قیاسات عامیه شناخته میشود
از نظر کردن بسینه چیزی معلوم نمیشود جهت اینکه هر دو طرفان بمثل هم و بحالت طبیعی است
بین الاضلاع طرفین مثل در حالت صحت است و این برای دانستن تشخیص این مرض از ذات
الجنب زیاد مهم است اما هیچ تفاوتی میکند در چون طرف مریض از تنفس متألم میشود
و هوا هم پس از آن دیگر درست داخل آن طرف نمیشود همینکه نظر میکنند می بینند که طرف
سالم از شهیق منبسط شده و طرف مریض نمیشود

از جس معلوم میشود که ضربانات قلب شدید شده و از موضع طبیعی خارج نشده است برخلاف
در ذات الجنب که از مکان طبیعی خارج میشود تموج صوتی زیاد شده و شدت ازدیاد آن در
هنگام تکلم است دانستن این کثرت تموج که از تکاثف ریه حاصل میشود برای تشخیص
این مرض بسیار لازم است زیرا که در ذات الجنب بر حسب کثرت و قلت مایع مترشح این تموج
بسیار کم یا بکلی معدوم است (مؤنث) از قرع اندازهٔ ورم محدود میشود چه صوت موضع
ماؤف کم یا زیاد اصم است اما بالعکس در بعض جاهای آن با رنت است

از تسمع ضعفی در خرخر نفس معلوم میشود طولی نمیکشد که صوت خرخر مخصوصی شنیده
میشود که رال کریپیتانت (ضیقی) که حاصل میشود از اجتماع حبابهای کوچک خشکی
بیک اندازه و صوتی حاصل مینماید شبیه بریختن نمک بروی آتش سرخ یا بغلیه موی
کرد سر که ده در نزدیک گوش هم بمالند این خرخر فقط در وقت شهیق مسموع میشود و

در ذات الریه با بعضی التهابهای پردهٔ جنبی که تقریباً مثل این صوت از آن شنیده میشود اما در
هر دو زمان تنفس این صوت خرخره مشخص هنگام انسداد است و از بهم کشیده شدن
حبابهای ریه که مادهٔ فیبرینی شروع کرده است آنها را بهم بچسباند حاصل میشود
اما مشخص هنگام تکبد صفیر شعبی یا صفیر لوله‌الریه که شبیه است بصوتی که از
دمیدن بلوله چوبی یا لوله مفرغی حاصل میشود که اول فقط در هنگام زفیر پس از آن مخصوصاً
در شهیق مسموع میگردد صفیر شعبی از اینکه مواد در حبابها الحت بسته هوا دیگر داخل آن
نشده در شعب بزرگ متحرک و متموج میشود حاصل میگردد گاهی که صفیر شعبی و خرخره که با آن
و سوکرپیتان با هم مخلوطند دلیل است بر انجماد ناتمام مواد در سوبیه یا جزئی تهیجی که عارض ریه
میشود وقتیکه گوش را مخصوصاً متوجه صدا میکنند در هنگام انسداد تموج و رشت
مخصوصی مسموع میشود که در هنگام تکبد مبهم و منتشر و بدون تقطیع میشود و نغمه
فلزی از آن مسموع میشود که آنرا (برنکفنی) صوت شعبی نامند

ضربات نبض در دقیقه صد الی صد و بیست است ممکن است بصد و سی و صد و
چهل برسد نبض غالباً عریض و صلب است ممکن است صغیر و ضعیف شود که دلیل است
بر ضعف مزاج یا شدت امتلاء ورید (ژاکوی) که متقدمین از اضعف کاذب
می نامیدند در اینحالت انقباضات قلبیه قوی میشوند اگر کسی نبض زند
اعلای آنرا در ثلث تحتانیش بقوت بفشارد در تحت آن موضع نبض قهقری میشود
(یعنی عبور خونی که از بالا بپائین بود بعکس میشود) و این خون شریان زند
اسفل است که با تارهای شریان کف دستی متشابک شده داخل طرف تحتانی
شریان زند اعلائی میشود و هم این توقف خون سبب میشود اول تبنفجی
شدن لون صورت دویم تیرگی نسبی از جهت یا احتقان دماغ سیم یرقان بواسطهٔ
احتقان خون در کبد (زردیکه در اینمرض عارض میشود غالباً بواسطهٔ مصادفت با نزله
معده و روده است) چهارم پیدا شدن البومین در بول را

شیرینی در بول آنها میشود همینکه سبب طولانی شد مانند بول بواسطه تبخیر محسوس کم
میشود کم کشد بول تیره رنگ و سنگین وزن میشود و از میان مواد جامده اوره بول خیلی
زیاد میشود بجهت اینکه در بول اشخاص سالم که از اغذیه که ازوت زیاد دارند مثل گوشت و تخم
مرغ میخورند یعنی در حالت سلامت شبانه روزی در حوالی سه و نیم شش مثقال تولید
اوره میشود و در مبتلایان باین مرض با اینکه چیزی نمیخورند بهشت مثقال میرسد و این
دلیل مؤکدیست بر تحلیل و احتراق عناصر اولیه بدن چنانچه مریضهائیکه از این مرض خلاص
میشوند خیلی سبک وزن میشوند و همینکه بول آنها قدری میماند بواسطه زیاد بودن
املاح آن مترسب میشود و از مطالبی که قابل ملاحظه است اینست که وقتیکه ماده ازتی
در بول زیاد شد مواد غیر ازتیه بخصوص کاربورهای قلیائیه کم میشوند که از دو مثقال و نیم
نمود بهیچ مزد میرسند بلکه در اواخر مرض بکلی معدوم میشوند

رفتار و مدت و انجام — چنانچه بملاحظه تشریحی برای این مرض سه هنگام است بملاحظه
کالینیکی نیز سه هنگام است و دیگر اینکه مواضع اولیه نمیمانند تجاوز باعضا مجاوره بلکه (باجزاء بعد)
گاهی بهر جسد سیر میکند

ابتدا و ظهور ماده سفید (هنگام اول) شناخته میشود از خرخر که پیدا میشود و از زیاده تموج
سینه و رفت دموی و سرفه و جرب ... و همیشه منتهی بردن حرارت دوام این هنگام
سه الی چهار روز است گاهی ممکنست که مرض محدود بهمین هنگام شده بهنگام ثانی نرسد

رفتار این مرض در اشخاص تام الخمر خالی از غرابتی نیست و چند روز اول شبیه
بارتعاش سکاری (دلیریوم ترمانس) اعراض دماغیه بعضی شدید میشوند که علامات ذات
الریه بکلی مخفی میشود حفظ آنها در جای خود بسیار مشکلست با وجود حالت صدمه
شدید خود را مریض نمیدانند ابداً از حالت خود شکایت نمیکنند بسیار نوشته اند
مبتلا بهالوسیناسیون مخصوص و صدا میشنوند که علامت مشخص اشخاص مبتلی بدلیریوم
ترمانس است که آنها را از شرب منع کرده باشند حیوانات صغیره مثل موش و سایر حشرات

# ذات الریه حقیقی

بنظر انها میاید لباس خود را خارج میکنند چنان میدانند که باز وقت اینکه مجروف وکسب
خود مشغول شوند دارند با وجود اینکه باز از وجع و سرفه شکایت ندارند و نفث چیزی خارج
نمیشود بر طبیب است که از قرع و تسمع درید در وقتی در حالت انها اکند بخصوص وقتیکه تب
باشد بجهت اینکه چه بسیار مردم دیده شده که کان ارتعاش سکاری در انها اکر بند و در بین
مجانین در گذشتند و پس از تشریح ریه انها را متورم یافتند پس حالت ضعف چنانکه در ذات
الریه پیران بیان نمودیم ظاهر شده عرق شایع میکند (دلیل است بر فلج عضلات جلد) و
از تسمع صفیرهای عظیمه شنیده میشود و این است که عضلات شعب شروع بفلج کرده اند
و با علامات غشا از لرخانی (رکانار سوفکان) هلاک میشوند

تکبد احمر (هنگام دویم) — اینمرض اغلب باین هنگام میرسد شناخته میشود از حرارت
سی و نه الی چهل درجه و دوام حمی و صفیر لولئی که در چندین موضع مخلوط با خرخر کرپیتان است
(دمعی) دوام این هنگام از سه الی هفت روز است و همینکه باین هنگام رسید ممکن است
منتهی شود

اول اشفا که مادهٔ فیبرینی خارج شده نسج ریه بحالت طبیعی هوا را داخل کند و این معلوم میشود
از قطع حمی و تنزل دفعی حرارت که در چند ساعت بسی و هشت و سی و هفت برسد و خرخر
کرپیتان با حبابهای بزرگ (خرخر کرپیتان انحطاطی) و خوبی حالت عمومی که مریض احساس
تامی برجعت حالت صحت خود کند ممکن است که با این احوال باز البومین بول زیاد باشد و
این از بابت خروج مادهٔ البومین دار است که در ریه جمع شده از طریق کلیه خارج میشود و
گاهی بعض اثار و علامات بحرانی مثل عرق شایع و تبخال در لب (هرپس لابیال) ظاهر شده
از وجع نفث معدوم گشته سنجابی ورود میشود که دارای دانههای صغار چرکی و سلولهای
شحمی میشود در اینوقت از اول تا اخر مدت اینمرض از شش الی یازده روز است و چند روز هم
ایام نقاهت است

اگر اینمرض عارض مشایخ یا اشخاصی که بسیار ضعیف بوده اند شود دیگر بحال اینکه مرض

دوره خود را تمام کند و بهنگام نضج برسد عوارض آن ظاهر شود نمید هد بلکه بروز
این اعراض بعد از قشعریرهٔ اولی و هجوم تب بعینی ظاهر میشود که اعراض حمای ضعفی اختلالات
اعمال ریه را منتفی میسازند چنانچه اکثر سرفه ندارند یا بسیار کم است و نفث مخصوص هیچ
ظاهر نمیشود و از وجع و ضیق النفس شکایت ندارند و سرعت نفس که هست از ابتدا
نسبت میدهند و اگر از تسمع استعلام نکنند و چیزی معلوم ننمایند بگمان مرض دیگر مثل
یکی از حمیات محرقه و مطبقه و امثال آنها میمانند و پس از مردن از تشریح ملاحظه میکنند
که ریه متورم بوده است

و تتمه نضج یا تکبد سنجابی (هنگام ستیم) — علامت مشخص و مخصوصی ندارد اما
شناخته میشود از دوام حالت کلیه بدن و تب و حرارت شدید بکرمیکه بجای اینکه نقصان
واضحی در آن ظاهر شود چنانکه مذکور شد بهمان حالت شدت باقی میماند صفیر لولهٔ
غالبا مخلوط بخرخر بزرگست که از بلغم مجتمعه در شعب حاصل میشود نفث برنگ شیرهٔ
الوی سیاه گشته هد یا ان گوئی آغاز کند و اینعلامتیست که در مفرطین در خمر و ذات
الریه مضاعف بسیار شایع است اغلب غشی عارض شده در میگذرند و هم ممکن است که
از چرک کیسه احداث شود و اینمرض منتهی بدمل شود (که علامات آن ثبات صمت در یکوضع
معینی که در آنجا هیچیک از صفیرهای شعبی مسموع نشود) اغلب این دمل در میان
شعب منفجر شده چرک بتوسط سرفه خارج میشود (و نسبتاً پس) بجای آن حفرهٔ میماند که علامت
آن کارکوئیان (تغبف) و یکبری لیکی (تکلم صدری) و صفیر موصوف خره ایست
ستیم انتقال بمزمنیت که بسیار قلیل الاتفاقست و بذات الریه مزمنی که عنقریب مذکور میشود

پیمام بعانفرا یا چنانکه در غانفرایای ریه بیان میشود

اشکال — اگر مرکب با تغیرات معده و روده باشد از اصفراوی نامند و قتی که علامت
عمده از ضعف قوی باشد از امطبقه و ضعفی خوانند هرگاه با هذیان باشد از اختلاجی
گویند شبی از ذات الریه دیده شده که مربوط بباد سرخ بوده و با کمال سرعت رفع شده شبیه

# ذات الریه



دیگر از ذات الریه که در ابتدا و انتهای سن زیاد شایع است و آن ذات الریه نزله ایست آغاز
آن خادع بعد از هنگام نزله که چند بین روز طول میکشد مشخص میشود پس تب شدید
شده سایر علامات ظاهر میشوند و ما از او در عنوان مخصوصی بیان نمودیم

**تقدمة المعرفه** ــ همیشه ردیست حالاتیکه او را با خطر میکند زیاد بودن
موضع ورم و تجاوز به هر دو ریه و بقا حرارت زیاد (چهل درجه) مدت مدیدی و نفث
مثل شیرهٔ الوی سیاه یا با آخر و رقیق بودن و زیاد بودنش و معدوم بودن آن در ابتدا
و ضعف مریض است هذیان در ابتدا خطری ندارد اما در انتهای مرض که مصادف
با ضعف زیاد باشد ردیست ذات الریهای ثانویه یعنی آنهائی که در بین امراض مزمنه
عارض میشوند غالبا مهلکند

**تشخیص** ــ نفث صدء الحدیدی علامت مشخص مخصوص این مرض است بجهة
اینکه مادهٔ قیر بینی را بچشم خود می بینند اما ندرتاً هم معدوم است و نیز ممکن است این مرض
تشخیص نشود زیرا که ممکن است بواسطهٔ وجود یکی از امراض باطنه یا ظهور علامات دماغیه
یا بواسطهٔ قلت تغییر حالت تنفس خیال منصرف بمرض دیگر شود و تفحص از آن نکنند
چنانکه در پیران و مفرطین در خمر شایع است پس در جمیع اشخاصی که مبتلی بتب میشوند
مخصوص وقتیکه عارض اطفال و پیرها و مفرطین در شرب الکل یا کسی که مریض بوده
ببینند حالت عادی او شدت کرده و بدتر شده امتحانات سینه لازم است تشخیص آن
از ذات الجنب در ذات الجنب مذکور میشود

**علاج** ــ مثل ابله و سرخک برای این مرض دوره و هنگامهای معینی است که
باید مراعات آنها بشود هرگاه مفرد باشد و عارض اشخاص قوی البنیه شود خطری
ندارد و برحسب حالت هر مریض علامات مخصوص ظاهر میشود که باید بعلاج آنها
کوشید معالجات قویه در این مرض چندان مثمر نیست چه دیده شده که این مرض ظاهرا
بسیار صعب و شدید بوده فقط باستعمال لعابیات علاج شده در ابتدا اگر بسیار قوی

کثیر الدسم بند و بنفشاد صلب و ممتلی است و نیز هر وقت که وجع و ضیق النفس شدید
و ثقل صدر موجود است فصد نافع است در غیر اینحال الآن مضر و اسباب مادامست
مگر اینکه وجع موضع بهیچ تدبیری رفع نشود آنوقت ارسال علق و حجامت با شرط
کنند و با مرفین چندین مرتبه زیر جلد تزریق نمایند در وقتیکه حمی شدید است از
سه الی پنج نخود دیژیتال را طبخ کرده داخل بیست و چهار مثقال شربت شکر نموده
بنوشانند مهوعات مثل انتیمون و اپیکا ازاد و بسیار معروف از این مرض هستند و مسلم جمیع
محققین است در جمیع مراتب سن مخصوص وقتیکه تب شدید باشد بسیار نافع است
در اطفال کوچک یک گندم و هر چه سن بیشتر است بیشتر بدهند تا اینکه در پیران
به دو نخود برسد که داخل بیست و چهار مثقال از یکی شربتهای لعابیه کرده قاشق قاشق
بخورانند که زود قی و اسهال عارض نماید زمان استعمال دیژیتال و انتیمون در یکمرتبه
نباید بیشتر از چهل و هشت ساعت باشد بجهت اینکه اسباب ضعف شدید می شوند
بعضی نیترات دُ پطاس و کربنات دُ پطاس و بعضی دیگر گنه گنه و وراترین تجویز نموده‌اند
در انگلیس کلرال کرده دو نخود و نیم از یک نخود افیون داخل کرده شش بسته نموده در هر
چهار ساعت یکی از آنها را بدهند نافع دیده‌اند استحمام بماء فاتر را در وقتیکه بیک
حالت متوقف و دارای حرارت شدید و خشکی جلد باشد **گریپ** تجربه کرده
نافع یافته‌اند جلد را نرم کرده تحریک عرق می نماید باید این استحمام را در نزدیک جامهٔ
خواب مریض بکنند و کمال احتیاط را مرعی دارند که سرما نخورد اگر از کثرت سرفه در تعب
باشند و نخوابند پودر دوور با شربت خشخاش اگرچه حمی هم شدید باشد کم کم بدهند
مندیلهای تر کرده با آب سرد را که خوب فشرده بروی سینه و بخصوص بروی موضع
متورم گذارند و در هر پنج دقیقه تجدید بکنند متأخرین زیاد نافع دانسته‌اند پس از چند
ساعت تخفیف در وجع و ضیق النفس و سرعت نبض و حرارت ملمس شده مدتی
اظهار راحت کرده‌اند بطور دیگر طبیب هم استنباط بهبودی برده و باز گذاشتن آنرا

طاب میکردند اما گاهی هم اظهار الم و انزجار میکنند و سبب راحت نمیشود باید استعمال
انرا ترك کنند در ذات الریهای ثانوی و در قسم محرقه و در اشخاص ضعیف و معتادین بشرب
مشروبات الکلیه که تب بکمال شدت میرسد و عناصر اصلیه محرقه شده اعراض ضعف
ظاهر میشود و خوف اتلاف مریض است مبردات و مضعفات را ترك کرده دوای ازاید دمن
الکل از هیجده الی بیست مثقال یا نصف بطری و بیشتر شراب بردو و مرق گوشت و شیر یا
پنج الی ده نخود عصاره گنه گنه حفظ نمایند و ترکیبات اهن بمقدار زیاد بدهند در وقتیکه
اسهال باشد تحمل خوردن اهن نمیکنند و مضر است و هم در ابتدای مرض در پیران و ضعفا
بنیه همینکه اثار ضعف ظاهر شود باید بهمین تدابیر علاج کنند در اشخاص بسیار عصبانی
و اختناق رحمی وقتیکه هذیان میگویند یا شورشهای مکرر و خورانیدن مشك (از یك
گندم الی پنج نخود بر حسب سن و قوه مریض داخل عرق کرده بدهند) و مشروب ند کرده
چند قطره لودانم داخل ان کنند مفید است اگر هذیان مرض غیر منتظم و مرض بطول انجامد
کرمس معدنی صفتان لعوق سفید کرمس ۲۰ بند ریج بدهند و لعوقات بخصوص لعوق
سفید (صفتان) بادام شیرین مقشر ۲۴ بادام تلخ ۲ قند ۲ بهار نارنج اب خالص موافق معمول
شربت ساخته و اصرار در خورانیدن مقویات و استعمال مصرفات جلد بنمایند یا اینکه
در اواخر این مرض بواسطه تحریك ناتمامی در دماغ یا کمی خون در شریان ان یا ترك الکل عارض
میشود باستعمال الکل علاج کنند اگر این مرض موجب قلت دم و عسر هضم شود ادویه مره و ترکیبات
اهن بدهند

# فصل سیم

*Pneumonie interstitielle*
*Sclérose du poumon.*

در ذات الریه خلالی (پنمونی انترستیسیل) و صلابت ریه

ورم مزمن نسج اسفنجیست که در میان خلل اجزاء ریه در جدار حبابها در فاصله لولها (قطیعه)
در حوالی عروق واقع است

کیفیت حصول مرض ـــ این ورم (مجرد و مبتلایان بکوفت و مفرطین در الکل) اولاً و اصالتاً

صـ ۱۰

نسخ
[illegible] در حبیبه [illegible] یعنی ...
[illegible] لولهای ریه [illegible]
[illegible] دیوار [illegible]
عروق [illegible] سبب [illegible]
[illegible] بعض مواضع وسیع
[illegible] صلب میشوند
[illegible] ذات الریه خلالی مزمن
[illegible]

# سل

عارض میشود از اثر میکروب سل ریوی و در اکثر اوقات ریه عارض میشود چنانچه در حوالی موضع مبتلی بتوبرکولهای نرم شده و در جدار غارها و حوالی مراکز نزف الدمی و در دور کیسهای حیوانات نقطه و در سرطانها و نزله مزمن شعب و در انفیزم و امثال اینها و هم پس از ذات الریه فیبرینی که منتقل بحالت مزمنه شده مشاهده میشود

در ابتدا نسج اسفنجی متکثر شده متحجر و متورم گردیده خلل طبقات آن پر از مایع لبنی که در میان آن سلولها و تخمها متحرک شده بتدریج این تورم معدوم گشته نسج اسفنجی را منقلص و عروق را مسدود و جبابها را محو میکند از این تقلص نوع متصل بشعب کشیده میشوند و شعب را نیز بطرف خود میکشند و زیاد وسیع میشوند (چنانکه در التاع[؟] شعب بیان شد) و بالعکس ممکن است جدار صدر بگود بیفتد اگر قطعات صلب شده را ببرند سخت و بریده رنگ مایل بخاکستری شده غالباً در فواصل اینها جدارهای فیبرینی ضمنی موجود است

**علامات** — غالباً هیچ علامتی ندارد ولیکن صلابت ریه بسبب اصمیت و کثرت تموج صوتی و صفیر و صوت شعبی (برنکفنی) میشود اما همیشه مشتبه است که آیا این علامات منسوب بمرض اصلیست که سبب صلابت شده یا منسوب بوجود صلابت است

**علاج** — بعینه علاج مرض اصلیست که سبب آن شده مثل سل و امراض قلبیه و در حمی ضد دود و ورم مزمن شعب و امثال اینها

## فصل سیم

در سل (بیونانی خشک شدن) *Phthisis*

است از برای فساد مزاجی که متصف میشود بضعف و هزال شدید و تب دائم و بانتظامی شدیدی در اعمال ریه این مرض همیشه عرض از توبرکولی شدن مزمن با ذات الریه پنیری[؟] لیستا[؟] غالب اینند و قسم[؟] افت در شخص واحد موجود است اینک بیان هر یک[؟] از آفات عضو مذکور را مفصلاً بیان مینمائیم

هر گاه موضع زیادی از ریه مبتلی بصلابت شود در[؟] مانع از دوران خون ریه میشود و قلب که بطن راست متسع گشته و رساندن[؟] خون بریه منتظم نمیشود و بواسطه سستی یعنی عدم قدرت قلب از انقباض هلاک میشوند

اکنون لازمست تبدیل اسم سل را توبرکولی شدن ریه بنامند در این سنوات اخیره که محققین تفحص زیادی در این مرض کرده قسمتی از ذات الریه مزمن را که در آنها مواد پنیری اندوخته بدون سل ظاهر میشود موجب سل دانسته و قسم سل را قائل شده اند یکی سل توبرکولی و یکی سل پنیری چنانکه اعتقاد مصنف هم این بوده و در باب سل در عنوان قرار داده لیکن هفت سال قبل از اینکه مؤلف خود در مریضخانه مارستان بودم آنوقت ذات الریه پنیری را کم شده بودند محققین اینکه معترض آن شده فقط سبب سل را توبرکول دانسته اند

# اوّل توبرکولوز یا سل *Tuberculose.*

اسم است برای سوء مزاج یعنی مرض عامی که شناخته میشود بحصول دانه‌های صغار
مخصوصی بقدر ارزن وکوچکتر در یکی از اعضا و بخصوص بیشتر در ریه ظاهر میشود که
انها را توبرکول نامند

**سبب** — اینمرض مهلکتر از جمیع امراض است اسباب ان خوب شناخته نشده
ممکن است سبب ان را اثر ضعف مزاج شدید دانست بعض از محققین معتقدند که اینمرض
خنازیر است که زیاد شدید و ردی شده سل میشود و محتمل است که توبرکول و خنازیر
هردو از اثرات ضعف مزاج عارض باشند و در دو سن بدو صورت ظاهر شوند در
طفولیت بصورت خنازیر و در سن فتی و جوانی بصورت سل (ثرا کون)

اثر سن و ذکورت و انوثت و نوع و اقلیم در اینمرض — ممکنست در جمیع مراتب سن عارض
گردد اما از زمان تولد تا سال سیم و در دویمین طفولیت بسیار کم است کمال شدت
و شیوع ان از هیجده الی سی و دو سالگیست زنها بیشتر از مردها مبتلی بان میشوند
نوع زنگیان مخصوصاً بیشتر مستعد بابتلای انند چنانکه اکثر سیاهها که بممالک اروپا
میایند و در انجا مسکن میکنند از اینمرض هلاک میشوند تقریباً در جمیع اقالیم مشاهده شده
اما وقتیکه انها را از اقالیم بارده بممالک معتدله میبرند بهبودی واضحی در حالت انها
ظاهر میشود گویا اینمرض در مواضعی که اراضی نره و بطایح و اجام زیاد دارد و حمیات
نائبه در انجا شایع است خیلی کم باشد غذای بد و تغذیه طفل بنان و خمیر عوض
شیر مادر سبب اینمرض میشود اینمرض در فقرا بیشتر از اغنیا است بجهت اینکه اغذیه
نباتیه مضعفه میخورند از اینست که در شهرهای بزرگ که فقرا زیاد جمع میشوند بیشتر است
وهم اشخاص قوی البنیه از ابتلای بامراضی که بواسطه انها غذا بیدن نمیرسد مثل
قروح معده و ضیق مری و مجانینی که مدتی غذا نمیخورند و مبتلایان بدیابیطس
شکری و قلت دم که مدت مدیدی طول بکشد و محرقه و امثال انها نیز مبتلی باینمرض میشوند

در مملکت ایران هم کرات و مرات چند نفر از سیاهها و خواجه سرایان را مبتلی باینمرض دیدم — مؤلفه

وهم از

وهم از این قبیل است تکرار نفاس و شیر دادن طولانی و افراط جماع و اعراض نفسانیه
خاصه و امثال انها مبتلایان بامراض قلبیه و انفیزم کمتر مبتلای بان میشوند چنانکه
بیشتر از جمیع اجسام خارجیه بواسطه هیجان جدارهای شعب و جوهر ریه محدث
سل است خونیست که پس از نفث الدم محتبس در جابهای ریه یا شعب ان میماند
حالت وراثت – کسانیکه مزاج انها فاسد میشود از هر سببی که باشد (توبرکول مسموم
از الکل کونت) اولاد انها ضعیف المزاج میشود و همین موجب استعداد بانمرض میگردد
معین است که این استعداد چقدر زیاد میشود وقتیکه اسباب مذکوره هم در پدر
وهم در مادر جمع شوی

وهم ممکنست طفلی از پدر و مادر سالمی متولد شود اما از ابتدا بغذیه و تربیت کنند
واوقات از بحرفت و عمل پرزحمتی در موضع تاریك و رطبی که مزاج انرا علیل کند امر کنند و
با این حالت از عدم تمکن مشغول باستمنا شود این طفل توبرکولی میشود اما در این شخص
ضعف مزاج ذاتی نیست بلکه کسبی است وهم باید دانست که غبارهای متحرکه مثل غبار
پشم و سنگ و غیره (در دکانها و انبارها و امثال انها) نیز سبب این مرض میشوند
اسباب اتفاقیه – برای شخص مستعد بسل اورام شعب مکرره و سیاه سرفه و نفیج
واسهال طولانی و سرخجه و حامله شدن پی در پی بزودی بادبر زاسباب توبرکول
میشوند

سرایت – **شُوو و ویلمن** توبرکول و ماده ذات الریه پنیری را مثل ایلر بحیوانات
کوبیده مبتلی شده اند و از این هم که اب دهن مبتلای بسل را بحیوانات خورانیده اند این
نتیجه حاصل شده است این دلیل گرفتن بر اینکه در انسان هم سل سرایت از روی تحقیق
نیست و ما از معتقد نیستیم ولیکن احوط اینستکه زنی را که شوهر ان مسلول باشد یا
بعکس از تمکن در یك اطاق نهی کنند همیشه باید احتیاط کامل که دو دستمالهای انها که
الوده بعرق و اب دهن و امثال انها باشد بکمال دقت شستشو نمایند

**آفات تشریحیه** — ریه موضع اصلی و اولی توبرکول است باعتنای **مسیو لویی** و تنها که در اعضاء دیگر توبرکول پیدا شد در ریه نیز ظاهر میشود پس از ان اغشیه مخاطیه (بخصوص مخاط مجرای غذا) و غدد شعبی و ماساریقائی زیادتر مستعد مستعد بعروض اند در اطفال اینغدد بیشتر از ریه موضع توبرکول واقع میشوند (سل شعب یا سل ماساریقائی) پس در پرده مصلی (پرده جنب و صفاق) و در دماغ و در حجاب ان و در استخوانها و نیز در بیضه و ندرتاً در کلیه و کبد و طحال و امثال انها ظاهر میشود

توبرکولها در هر جا که ظاهر میشوند مثل هم اند و یکحالت دارند و برای ظهور انها چند هنگام است اول هنگام اول و فجاجت دویم هنگام استحاله جبنیت سیم هنگام نرم و خارج شدن که در ان هنگام حفرها حاصل میشود که انها را غارها نامند و هم باید برای تحقیق در توبرکول اختلالات تشریحیه را که عارض نسوجیکه مکان انند میکند و علاج شدن و اثرهائی که در موضع ان میماند بیان نمود ما در اینجا فقط از توبرکول عارض بر ریه گفتگو میکنیم بیان توبرکول حاصل در هر عضوی و صفات مخصوصه او را در ان عضو ذکر مینمائیم اما در ریه اول مکانیست که همیشه مبتلی میشود و همینکه چندی گذشت و سایر مواضع ریه هم مبتلی شدند باز همیشه اینموضع است که شدت ظهور مرض در ان زیادتر است ولیکن در بعض حالات دیده شده که توبرکول عام شده نه تنها مجموع ریه را مثل غربال سوراخ سوراخ کرده بلکه در غشاء جنب و صفاق و حجب دماغ و اکثر اعضاء نیز ظاهر میشود ممکن است در چند هفته قبل از اینکه از هنگام فجاجت تجاوز به هنگام دیگر کند هلاک نماید انوقت اینمرض را سل حاد یا سل حاره نامند که مسیو **امپلیس** در ان تحقیق کامل کرده و انرا گرانولی نامیده

هنگام اول (که انرا هنگام فجاجت و دانهای خاکستری نامند) توبرکول بهیئت دانهای خاکستری نیم شفافی که باندازه دانه ارزنست ظاهر شده غالباً دانهای بسیاری بهم وصل

# سل توبرکولی

شده جسم مدوری بزرگی دانه شاه دانه با خودی حاصل میشود محققین در منشاء
مبدء ابتدائی انها متفق نیستند بعضی انها را متولد از نسج اسفنجی که در فاصله حبابها
دائم است میدانند بعضی دیگر مبدء تولید انها را ابتره که سطح باطن حبابها را پوشانیده
گمان کرده اند قومی دیگر گفته اند که از جدار عروق شعریه ظاهر میشوند

و انها حاصل شده اند از جسمی که شکل معینی ندارد و در میان آن سلولهای کوچک
مدور یا کثیرالاضلاع منتشر اند و گاه در میان هر یک از انها حبابیست که حجم آن از پنج الی
ده هزار یک هزار یک مطراست و هم در آن بعض رگچه‌های آزاد است

در طبیعت توبرکول سه آراء مختلفست (اعتقاد اول) لاینک و بعد از ان برکا
و فلن وغیرهما معتقدند که توبرکول و سرطان در ماده اند که در بدن هیچ نظیری
برای انها نیست این رای بکلی متروک و منسوخ شده بجهت اینکه سلولهائی که در انهای سحابی
از انها حاصل میشود شباهت تامی به سلولهای جوان و گلبولهای سفید خون و امثال
انها دارند ولیکن بسیاری از مصنفین میگویند که توبرکولها مستقلاً حاصل میشوند
و انها را از قبیل مواد حاصل از ورم میدانند (اعتقاد دوم) محققین جدید توبرکول را
از قبیل محصول ورمی که هنوز کامل نشده باشد میدانند بعض دیگر گفته اند از تکثر
ناتمام سلولها حاصل شده بعض از محققین میگویند حاصل از رطوبت بلاسم یعنی
خارج عروقی مخصوصی است که از جدار عروق شعریه مترشح میشود علی ای
اعتقاد کسان میتوان توبرکول را از قبیل اثر سوء مزاج بسیار ردی شدیدی
دانست

ویرشو
توبرکول را تا [illegible]
کرده [illegible]
مدور که از سلولهای [illegible]
فشرده شده حاصل میشود و در
وسط آن [illegible] است
[illegible]
[illegible]
منتشر
[illegible]

هنگام دویم (استحاله پنیری و نرم شدن توبرکول) توبرکول ماده ایست مرده
متولد شده چنانچه بزودی مستحیل به پنیر شده نیم شفاف و رنگ خاکستری آن معدوم
گشته زرد میشود این استحاله از مرکز دانه شروع کرده غالباً بسیار زود حاصل
میشود توبرکول زرد دو حالت دارد گاهی ماده عضوی آن جذب شده ناپدید شده و املاح

# سل توبرکولی

انکی در آن زیاد گشته توبرکول تغییر شکل کرده مجموعی از مادهٔ طباشیری حاصل
میشود این طریقهٔ علاج است در وقت تشریح در طرف اعلای ریهٔ پیران از این قسم متحجر
که از توبرکول خاکستری حاصل شده زیاد مشاهده میشود اما آنکه اغلب دیده میشود
اینست که توبرکول نرم شده و دانها و سلولهای آن آب شده ریم مایل بخاکستری که قدری
غلیظ و مهیای خروج است حاصل میشود

نه تنها توبرکول نرم شده خارج میشود بلکه نسوجی هم که توبرکولها در میان آنها حاصل
گشته فشرده شده خلل آنها پر شده ممنوع از تغذیه گشته اند تبه و فاسد شده خارج
میشوند که در حال حیات هم میتوان از تفتیش که دارای تارهای الاستیک است و مثل
حلزون پیچ پیچ است و از فساد حبابها حاصل شده یقین باین مطلب کرد بعلاوه نسوج
مجاوره که هنوز سالمند و بواسطهٔ ظهور این مواد مرضیه بشدت تحریک شده در نوبت
خود سفنج شده خارج میشوند اینست طریق اینکه در اجزاء اصلیهٔ ریه حفرها حاصل
میشود که آنها را غار نامند

در غارها — طریق حصول آنها همانطور است که بیان شد اغلب در اعلای ریه حاصل
میشوند حجم آنها بقدر یک گردو تا بزرگی تخم مرغی میشود در جوف آنها غالبا چرکی خاکستری
رنگ است از میان آنها بندهائی از عروق که مسدود شده اند یا هنوز خون از آنها میگذرد
یا از قطعات نسوج ریه که سخت شده و توبرکولها در آنها نفوذ کرده وندرتا از شعب قصبه
کشیده شده اند جدار غارها غیر منظم و پیچیده است بمیان آنها که نظر میکنند روشنی
مجاری شعب که بواسطهٔ تقرح عموداً بریده شده اند مشاهده میشود غارها وقتی پر از ریم
شدند از این مجاری منفجر شده خارج میشوند این جدارها از نسوج ریه که صلب شده یا مبتلی
بذات الریه خلالی و ذات الریه پنیری بوده و دانهای توبرکول در آنها نفوذ کرده و غالبا
سطح باطن آنها را پردهٔ کاذبی که ریم از آن مترشح است پوشانیده حاصل گشته اند

حالت عروق — شعب شریان وریدی (که حامل خون سیاهند و برای عمل هوا میبرند)

که در جدار صلب شده غارها بسته شده و دمیشوند و بالعکس تارهای شریان
شعب دو حالت هم که رگ بندها ملتصق شده باشد و تارهای شرائین قاسم
الصدریه و بین الاضلاعی (خون کلی) داخل این جدارها میشوند و تغذیه
میکنند اما داخل خود توبرکولها نمیشوند بجهت اینکه عدیم العروق‌اند پس خون سیاه
کمتر داخل ریه مبتلای به توبرکول میشود و عمل هماتز کم میشود و بالعکس خون کلی با غاذیه
بیشتر داخل ان میشود اما افسوس که ازهم نفذ به مرض نمیکند (زنانا الیرکیق)
حفره‌ها بواسطه نرم شدن و آب شدن توبرکولها و مواد پنیری که غالبا جدار انها را
غربال و سوراخ سوراخ میکنند بزرگ میشوند ممکن است راهی میان دو پرده جنب
باز کنند و پنومتراکس (دخول هوا به صدر) حاصل شود دیده شده است که این جدارها
مدتی بزرگ و یا کوچک شده بحالت وقوف مانده و هم ممکن است اصلاح شده ملتئم
شوند و اثر جراحت انها بماند این غارها ممکن است چهار حالت داشته باشند اول آنکه
جدار حفره صلب شده جمع و منقبض و چین چین گشته اثر جراحت ضخیم غضروفی
لیفی در ان بماند با اینکه سدود نمایند سوقی را اگر پر از هوا باشد دویم که جوف انها
پر از مواد اهکی بماند سیم که غشاء ذب در ان حاصل گشته مستحیل بغضروف لیفی
شود چهارم جدار مقابل نزدیک شده ملتئم شوند و اثر ان بشکل خطی بماند

آثاری که با وجود این مرض در سایر اعضاء دیده میشود

اول در غشاء جنب اغلب مریض است بخصوص موضعی از ان که مجاور
توبرکولها است صرد و طبقه آن ضخیم شده بهم چسبیده در حوالی اعلای ریه
قشر مقاومی از ان حاصل میشود که جدا کردن ان خیلی مشکل است بالجمله آفات
تشریحیه ذات الجنب مزمن در ان ظاهر میشود و گاهی سوراخ شده گاز و مایع
صدر داخل ان میشود (هیدروپنومتراکس)
دویم در شعب و در غشاء مخاطی انها آفات تشریحیه نزله مزمن ظاهر میشود ضخیم و نرم و متقرح میشود

ممکن است خود شعب نیز منتج شوند در حنجره اغلب آفات ورم حنجره توبرکولی بتفصیلی
که ذکر شد عارض میگردد گانگلیونهای شعب را اعظم عارض شده نشر آنها ضخیم و میانشان
نرم یا پنیری یا ریمی شود دیده شده است که با اعضای مجاوره منفجر شده اند میتیمه در
جهاز هضمی — در چندین موضع از غشای مخاطی هضمی دانها و قرحها از جنس توبرکولی
یا وریمی مشاهده میشود چنانکه در دهان و زبان و حلق و مری و معده و رودها و
معا مستقیم که ظاهر میشوند مبدء و منشأ نواصیر ند کبد بزرگ و مستحیل الشحم شده و
خیلی بندرت مستحیل بنشاسته میشود صفاق نیز ممکن است مبتلای بتوبرکول
شود چنانکه در ورم صفاق نیز بیان خواهد شد در کلیتین اغلب ماده نشستها
نفوذ کرده حجم آنها و بیضتین نیز مبتلای بتوبرکول میشوند انگشتان تغییر شکل مخصوص
کرده سر آنها بزرگ و مدور گشته ناخنها بهیئت مخصوصی مقوس میشوند که از آثار آخر
بقراطی نامند اغلب در نزدیک مرگ تهیج عارض شده خون در اوورده لخت می بندد

## علامات — الاعراض تمام زمان این مرض را بدو هنگام منقسم کرده

اول هنگام مقدم دوم هنگام موخر که هنگام نرم شدن و خروج توبرکولها است
هنگام اول — بدون سبب معلومی شروع میکند مریض لاغر و پریده رنگ شده سرفهای
کوچك کوچك خشك یا با قلیل نفث سفیدی میکند شبها عرق فقط در قدام سینه و
سر و کف دست ظاهر میشود که همینکه بیدار میشوند موقوف میشود اغلب مبتلای
بسوء هضم میشوند که متصادف با اسهال است در زنها تغییری در حالت طمث ظاهر
گشته وجع عصبانی بین الاضلاعی و ضیق النفس شدید مثل در اشخاصی که زیاد
دویده اند عارض آنها شده صدای آنها ضعیف و نفث الدم عارض میشود که ممکن است
قبل از جمیع علامات ظاهر شوند و در زنها بیشتر شایع است
امتحان سینه با چشم — سینه دراز و باریک اما در دایره فوقانی بخصوص در گودی تحت
ترقوه خیلی پهن میشود که ممکن است در اینموضع تموج صوتی زیاد شده باشد جدار تنفسی

این فرو رفتگی و گودیهای طبیعی این زیاد شده صرفاً در مرض شدت میکند بیشتر میشوند

جس — گاهی از آن چیزی معلوم نمیشود اما در بعض حالات قبل از جمیع علامات طبیبها از آن استنباط میشود که تموج صوتی در گودیهای تحت ترقوه یا تحت کتف زیاد شده در ابتدا ضربان قلب بحد اوسط زیاد میشود نه تنها در موضع نفخهٔ قلب بلکه در تحت ترقوه چپ و تمام طول کنار ایمن قص که سبب آن اتساع یا عظم قلب راست است اما همینکه سل ظاهر شد معدوم میشود

قرع — از این عمل غالباً در نقطهٔ معینی (تحت ترقوه حفره فوق شوکی شانه) نقصانی در صوت و الاستیسیته معلوم میشود شدت سرعت و تواتر نفس یکی از اهمیت در قرع دلیل آغاز این مرض است

سمع — اول چیزیکه معلوم میشود ضعف تنفس حبابی است یا تنفس طویل خشنی که گاهی غیر منتظم و منقطع در وسط است مثل اینکه هوا موانعی را که در معبر اند رفع میکند و خارج میشود و نیز ممکن است بحدی کشیده شود که طولانی تر از شهیق گردد در این وقت رنت صوت و سرفه بیشتر میشود این علامات اولیه دلیلند بر تورم و تزلزل شعبی ریوی که موضع آنها تحت ترقوه و فوق شوکی کتف است در اواخر این هنگام که مدت آن محدود نیست (چند ماه یا چندین سال) غالباً چند صوت ترکیدن حباب بزرگ خشک (کراکان خشک) یا رطب (کراکان رطب) مسموع میگردد ممکن است در این هنگام جزئی تبی عارض شود مخصوصاً در اینجا التفات کرد که علایم که مذکور شد ظاهراً مشترکی علامات هنگام دوم — سرفه خیلی بیشتر میشود بخصوص در شبها و بواسطه حرکت شدیدی که بحجاب حاجز میدهد قی عارض میشود و هم ممکن است این قی بواسطه قرحهٔ معده عارض شود نبض و نفس سریع شده غالباً وجع در سینه و پشت ظاهر میشود مادهٔ که بطریق نفث خارج میشود ... مخطط بخطوط زرد شده و در آن تارهای الاستیکی دیده میشود که از فاسد شدن نسوج ریه حاصل میشوند

پس از آن مدت و بعد نبض تند و ریه ریشه است چند روز قبل از موت نزد مسلول سبب
زبانی کوبیده شده رسوب و خاکستری رنگ گشته و در دوران حال از عرق بدبو
نفث الدم در این هنگام که از هنگام اول سببی عارض میشود که ممکنست دائمی باشد
(تب دق) اما اغلب بصورت تب شبانه ظاهر میشود غالباً این
نوبت تب چهار ساعت بعد از ظهر شروع میشود و در شب بواسطه عرق زیاد
قطع میشود معین است این تب و خروج نفث کثیر و اسهال که باهم باشند چقدر
مریض را لاغر و ضعیف میکنند بول کلیهٔ بحالت طبیعی است ولیکن مقدار فسفاتهای
ارضی آن هرقدر بدن لاغرتر میشود زیادتر میشود زیادشدن البومین نیز در اینحالت
شایع است گاهی سریع الزوال است گاهی زیاد و دائم پیدا میکند در حالت اخیر سبب آن ظهور
استحاله نشاسته در کلیه است

قرع — در تحت یکی از ترقوه‌ها یا هردو واضحست و فقدان ... مشهود میشوند
که واضح‌تر از هنگام اول است تا در موضعی که اصم بود رنت شدید ظاهر میشود و این
نه تنها برای اینست که غاری حاصل شده و خالیست بلکه از اینست که جدار کرمیان
آن و سینه است خیلی نازک میشود گاهی در حین قرع که مریض دهان
خود را باز میکند صدای ظرف شکسته مسموع میشود و آن از سرعت عبور هوائیست
که از ثقبه غار از عمل قرع خارج میشود

تسمع — از تحت ترقوه صوت کراکان (صریر) رطبی که بتدریج زیاد میشود و منتهی
بصوت بهم خوردن مایعی که مخلوط با هواست مسموع میگردد (خرخر غاری)
با کار کوبیدن (تقبقب) غالباً اینصوت هم در شهیق وهم در زفیر شنیده میشود اما در صورتی
اینصوت مسموع میشود که غار زیاد ممتلی از مایع نبوده و راهی بشعب داشته باشد ممکنست
خود مریض هم احساس آن کند که اینجا خرخر بعد و است باعلای ریه در آن جزئی که غار
در آن حاصل شده

صوت و سرفه غاری شده و وقتیکه گوش به سینه میگذارند گمان میشود که بلا فاصله
از سینه خارج شده و بکمال شدت بگوش بر میخورد و انرا بکتریلکی (تکلم صدری)
نامند که در حصول ان همیشه غار محدودی موجود است که نه خیلی کوچک و نه
خیلی بزرگ و تقریبا خالیست و راه بزرگی بشعب دارد ممکنست در غارهای
بزرگ صفیر خمره و صوت فلزی مسموع گردد از تتبع معلوم شده که برای انکه
غاری موجود است اجتماع چندین علامت لازم است که همیشه جمع شدن
انها حتم نیست پس اگر چندین مرتبه امتحان و استعلام ننمایند تشخیص نمیشود
و غیر معلوم میماند و هم در مسلولین علامات دیگر است که دانستن انها لازم است
و انها ناخنهای بقراطیست که قاعدهٔ ناخنها خیلی برامده و منحنی میشود و انمله
خیلی بزرگ میشوند غالبا اسهال مزمنیست که سبب ان تقرح امعا و گاهی نواصیر
مقعده است کبد بواسطهٔ استحالهٔ شحمیت بزرگ و حساس میشود صوت پست و سرفه
مثل جنا گرفته میشود (سرفهٔ جنائی) وقتیکه قرحها عارض حنجره شده و این شایع است
(چنانکه در سل حنجره مذکور شد) غشاء مخاطی دهان و خلف حلق نیز بهانطور متقرح
شده سبب عسر بلع بازحمتی میشود

## رفتار و انجام

این مرض ذاتا مزمن است حد وسط دوام ان در فقرا
یکسال اما در اشخاص متمول که خوب حفظ صحت میکنند ممکن است خیلی بیشتر یعنی
ده الی بیست سال طول بکشد اما این نادر است مبتلایان باین مرض همیشه لاغر و
نحیف و مستعد اشتدادهای پی در پی اند اما با وجود اینحالت ممکن است چندین
سال زندگانی کنند

حالت حمل و امراضی که در بین این مرض عارض میشوند و کلیته جمیع اسبابیکه مضعف قوا است
رفتار این مرض را سریع میکنند انجام ان عموما ردیست بجهت اینکه از تب و افراط عرق
و خروج مواد بطریق نفث و اسهال وقتی مریض بحالت ضعف بسیار شدید افتاد

ملال میشود غالباً در قرب موت خون در رودها ملحق می‌شود و مخصوص در پهلو
فخذی طرف چپ تشنج سوء القنیه و برفک نیز طاری میشود ممکنست بواسطه عروض
ذات الجنب یا ذات الریه اگر در حوالی موضع مبتلی بتوبرکول غالباً عارض میشود یا ورم
حجب دماغ یا نفث الدم بسیار شدید هایل یا سوراخ شدن ریه یا امعا یا پرده جنب
وحصول پنموتراکس (دخول هوا بجنب) عاجلاً هلاک شوند ولیکن نباید همیشه
از اشخاص مبتلی بتوبرکول مایوس شد اگرچه مدتی هم طول کشیده باشد چه دیده
شده است که در جوانی مبتلی بنفث الدم و سایر علامات و علامات حقیقیه توبرکول بوده اند
در بقیه عمر سالم شده اند و هم بدو تا غاریها ملتئم شده شفا یافته اند و هم پیران سالمرا
که تشریح کرده اند علامات توبرکول که ملتئم شده و آثار آن باقی مانده یافته اند سلی
که معلوم شود که منشأ آن ذات الریه مزمن است عاقبت آن اندکی بهتر از سلی است که
از توبرکول عارض شده باشد

**تشخیص** ـــ این مرض ممکنست در ابتدا مشتبه برقت خون و سوء هضم و انقباض
و ورم شعب شود مافوق از آنها هر یک از این امراض در موضع خود ذکر کرده و میکنیم
(و هم تشخیص تمیز این مرض را با سل پیری در آنجا مفصلاً بیان نمائیم)

**علاج** ـــ چه برای تقدمه بحفظ و چه برای رفع خود مرض دو شرط لازم است که
باید بنیان معالجه باشند اول علاج ضعف مزاج دوم منع از تحریک ریه و شعب
اول تقدمه بحفظ ـــ طفل متولد از پدر و مادر مسلول را باید از زمان تولد بحفظ صحت
و علاج مخصوصی نگاه دارند شیر مادر بآن ندهند خاصه وقتیکه مادران مسلول
باشند دایه سالم فربهی برای آن انتخاب کنند و مدت رضاع از هر قدر ممکن است زیاد
قرار دهند و از ابتدا بتدریج از شیر ببرند و پس از آنکه از شیر گرفتند شیر بز و شیر الاغ
بدهند هنگام طفولیت را در ییلاقات بسر ببرند و انها را تشویق بریاضات شاقه
کنند بشرطیکه بدادن غذاهای حیوانی که زیاد تغذیه کند و محرک نباشد قوای آنها را

حفظ کنند و انها را بتغیرات هوا کمتر عرضه نمایند که عادت کنند اگر هنگام با اسهال
عارض انها شود در کمال احتیاط اهتمام کنند که زود رفع شود هر روزه تحریک جلد
نمایند چه بمالشهای خشک و چه بحمامهای محرکه یا بشستنهائیکه اول نیم گرم و کم کم سرد
کنند استعمال اب سرد بهترین تدابیر تقدمیه حفظ است در سن رهاق وقتی در حفظ
انها بیشتر سعی کنند چه بسیار مشکلست که در این سن از اینمرض برهند کلیه برای
تقویت مزاج اشخاص مستعد بسل سواری با اسب و شمشیربازی و شکار و پیاده نافعند
از تحریک ریه و شعبات مثل ماندن در قهوه خانها و مواضعیکه دود و گرد زیاد هست
انها را منع کنند غذاهای خوب سریع الهضم بخورند غذای خمیری و نشاسته تنها
نخورند کباب و انگور و تخم مرغ و شیر و قلیل شرابی بدهند در اطفال مستعد بسل
هر روزه شیر دادن نافع است که اگر بعد از ان نان خشک با غذای دیگر هم بدهند
ضرر ندارد و هم باید صبح بسیار زود بیدار شوند و نهار زود بخورند مراعات هوا
نیز مثل مراعات غذا مهم است از مکانهائیکه هوای انها فاسد است و جاری نیست
یا نفوس کثیری در انجا جمعند که اسید کربنیک زیاد جمع میشود اجتناب کنند و با امکنه
و صحراهای وسیع بروند که هوای خالص و خوب استنشاق کنند و موضع خواب
انها را خوش هوا کنند و از مکانهای وسیع بگیرند انها را بمواضع ضیقه نبرند در
زمستان ببلاد حاره یا جنوبیه یا مشرق زمین هجرت کنند اگر تغییر مکان ممکن
نشود اطاق انها را در تمام شبانروز بیک هوا نگاه بدارند هر وقت ممکن میشود هوای
انرا تجدید کنند و در تابستان انها را به ییلاقات و مواضع عالیه بلکه با عالی جبال
نقل کنند که بهترین تدابیر است و جمعی با ان علاج شده اند موسیو هیرش در جغرافیای
امراض اقلیمی میگوید اینمرض در مواضع عالیه کمست و در اعالی جبال هیچ دیده نشده
چنانکه مردم زیادی را در تابستان بقلل جبال فرستادند بهبودی حاصل شده هم
هوای فشرده شده چنانکه سابقا ذکر شد نافع است اینکه گفته اند هوای طویله گاو

# توبرکول

و دوباره کار دوا برای مسلول مفید است هنوز یقین نشده است اسبابیکه موجب
نزله میشود باید از انها دوری کرد اهتمام کاملی در حفظ بدن کرده انها را بتغییرات
هوا آهسته معتاد نموده اب سرد استعمال کنند و بحمامهای محرک و مفرح بروند که نزله
عارض سینه نشود و همینکه نزله عارض شد لباسهای پشمینه بپوشند و بخصوص
سینه را بپوشانند و استحمام بحمامهای قلیائی کنند و از محرکات سینه و شعب اجتناب
نمایند و انها را بحرفتی که در ان خوب استنشاق هوا میشود مثل زراعت و فلاحت
و شکار و امثال انها مشغول کنند و مخصوصا اطفال فقرا را بکسبی که باید بیک جا
بنشینند و حرکت نکنند مثل خیاطی و شغلی که در زیر زمینها یا در قنوات باشند
نگذارند و مدرسهائیکه برای تحصیل زیاد زحمت میکشند و بخصوص شبها برای
مطالعه کم میخوابند یا نمیخوابند داخل نکنند و انها را باید بر خانواده و بریاضاتی که
بیان نمودیم بکلی از جماع منع نمایند حالا اینکه از اجتماع جوانها با هم بعض عادات
برای انها حاصل میشود اجتناب کنند اگر زیاد رعاف میشوند ابهای معدنی که اهن
دارد استعمال کنند و از مشروبات نافذه مثل قهوه و چای بسیار گرم پرهیز کنند
دوم علاج خود مرض — هرگاه علامات اولیه توبرکول قریب بظهور شده یا ظاهر
شدند استعمال روغن کبد ماهی و پوست گنه گنه و عصاره ان و ترکیبات سم الفار
و شراب پوست گنه گنه نافعند و اگر قلیل الدم و ضعیف باشند اگر ممکن باشد استحمام
بابهای معدنی که اهن دارد نمایند و الا بخوردن ترکیبات اهن و مخصوصا مثل
یدور فر تقویت کنند اما باید دانست که ترکیبات اهن برای اشخاصی که قلب و
عروق انها مستعد تحریکست مناسب نیست بجهة اینکه ممکن است سبب
نفث الدم شوند ریختن اب سرد را مثل باران ببدن برای پیشبندی از ظهور مرض
یا وقتی از بیک حالت بسیار نافع است ابهای معدنی مناسبست مزاج و اشخاص
مفید است استعمال اجاذبات مکرره (مالیدن صبغ یود و لصوق تاپسیا و مشمعهای [illegible])

بجای

بمحاذی موضع مبتلی بتوبرکول وخوردن آب جو نافع است بالجمله گندم وسم
الفار واهن هم دوای مرضند وهم برای پیش بندی بهتر از جمیع تدابیرند بعضی
مخلوط سم الفار والکل وآب جو قوی میکنند باید آب جوی که چندان قوت ندارد
بخورند بهترین معالجات خوردن گوشت خام است اگرچه در مرضائی باشد که
هنوز غذای دیگر میتوانند خورد که آنرا با شیرهٔ خود خوب کوبیده با قدری عرق
شراب خوب مخلوط نموده روزی بیست مثقال حب کرده بخورانند بعضی گوشت
خام را در میان نان گذاشته بیست الی چهل مثقال برحسب قوه وحالت مریض
با کره وقدری نمک میدهند اگر آنرا با ترکیبات سم الفار والکل باهم بدهند انفع
خواهد بود وهم از معالجات بسیار نیک تغذیه بشیر است که اگر ممکن شود غذا را
منحصر بشیر کنند که هر قدر ممکنست از پستان تازه تازه بدوشند ودر زمانهای
معینی بعد دیگر میتوانند بخورند از چیزهائی که محرک معده اند اجتناب کنند اگر
برای سنگینی وهضم نشدن شیر بخوردن آنها را ترک کرده تقلیل در شیر کنند که
اثر شیر را هم کم میکنند ممکن است که شیر وروغن ماهی را باهم بخورند کسانی که تحمل
خوردن روغن ماهی نمیکنند پیه تازه از خارج بمالند شوربائی که از بلغور جودار
(سگل) پخته باشند چون علاوه بر نشاسته ژلاتین دارد در علاج این مرض شهرت تامی
کرده است وهمچنین است شوربای عدس ولوبیا هرگاه در ابتدای این مرض حبس
طمث عارض زنان شده وسبب احتقان ریه گردد چند زلو باطراف ران بیندازند
وملتفت حالت احتقان باشند واگر نفث زیاد شد بد شود ونفث الدم هم باشد ودر
پهلو احساس بالم کنند که از سرفه وتنفس شدت کند معالجات ورم کنند که اگر
ضعیف نشده اند چند زلو بسینه بیندازند ضمادهای نیم گرم بلکه مندیلهای
بارده بخصوص وقتیکه نزف الدم باشد ارسال کنند وبهتر اینست که در رختخواب
خود راحت بمانند وحرکت نکنند تا نفث قطع شود وهکذا چه برای نفث مزمن فقط

## سایر روده

وچه برای علاج هر درجه از مرض اسهال بخوردن انگور کرده اند که انرا مثل تغذیه
نافع میدانند اگر مرض حاد لاتنی شد و بهنگام دویم و سیم بمعالجات مذکوره دار
ترکیبات ید و هیپ فسفات دسود و فسفات دشو بیفزایند اب قطران و روغن
انزاید سنور مداومت نمایند استعمال ترکیبات سم الفار دراسید وجه لازم نیز
از درجه اولست بملاحظه منع تعفن از سطوح دیگر منفرج شده یکمثقال اسید فنیک را
دو شش مثقال اب مقطر حل نموده قدری از انرا داخل اب خالص کرده استشمام
کنند استنشاق هوای کلر و بخور ید نیز نافع است اگر ارتی نباشد و شعب قصبه
سالم باشند شراکوی داغ و خوش بقدام سینه تجویز کرده چه برای نقد مه بحفظ و
چه برای علاج مرض از اعمالی که زحمت بصوت و نفس دارند اجتناب نمایند اگر عضوی
مثل امعا و امثال ان مستعد بابتلای توبرکول باشد از تقویت نمایند سایر عوارض
و علامات که در این مرض عارض میشود بمعالجه انها بکوشند مثلا سرفه و بیخوابی را بدادن
شربت خشخاش و افیون و مرفین و کدئین و ترکیبات انها رفع کنند اگر نزدیکست که یکی
از انها عادت شود تغییر بدهند یکی دیگر را اختیار کنند یا مقدار انرا زیاد کنند
هیدرات دو کلرال از پنج الی ده نخود نیز موقتا تخفیفی لیبر میدهد اگر سرفه بغتة
شدت کند جاذبات لبینه ارسال کرده صبغ ید بمالند و بفاصله چند روز بحث
تروه را بار و غن انیمون یا شمعهای منفطه منفرج نمایند اسهالی را اگر سبب ان تب لغ
امعاست بدادن پنج الی دوازده قطره لودانم و شش نخود الی یکمثقال سونیترات دبیسموت
قطع کنند و بهتر از همه انحصار غذا بگوشت خام است اما اگر سبب ان قرحه امعا باشد
مشکلست با این معالجات رفع شود نبی و اگر عرق ها و شبها عارض میشود باستعمال
گنه گنه و دیژیتال رفع نمایند کثرت عرق و عرقی که در شبها میکنند از قطع تب رفع
میشود و اگر بعد از رفع تب باز باقی باشد استعمال مطبوخ مریمیه (سش) و خورانیدن
شکرسرب صفت سفوف ضد سل شکرسرب یک نخود و نیم افیون یک نخود و نیم

قند ده مثقال دوازده بسته کرده یکی صبح و یکی شام بخورند و سفوف غاریقون کبریت

نخود الی دو نخود انرا سفوف کرده وقت خواب بخورند و مالش با آب سرد را نافع دانسته اند

**ترا کوی** میگوید همینکه تب دق با مواظبه و غیره عارض شد دیگر تغییر مکان

مریض فایده ندارد باید از باد و اطاق محفوظ نگاه دارند اگر سبب قیئی که عارض اینها میشود

سرفه ملح باشد بعلاج سرفه چنانکه مذکور شد بکوشند اما گاهی موضع حقیقی

از معده است پس اگر تابع نزله ایست که در این بین عارض معده شده مکرر مقیی

بدهند و اگر سبب آن این باشد که معده تحمل غذا نکند شش هفت قطره لودانم با کلرفرم

صفه شربت کلرفرم — کلرفرم پنج الی چهل قطره با یکعدد زرده تخم خوب بزنند شش

مثقال شربت شکر و سی مثقال آب اضافه کرده مخلوط نموده در هر دو ساعت دو قاشق

از این دوا بخورند در وقت غذا بنوشانند اگر فایده نکرد اسید کلریدریک و اسید لاکتیک

و آبهای گازدار و قطعات یخ بخورانند اگر باز مفید نشد صبح یک دو الی سه قطره داخل

لعابی کرده بخورند و کرئوزت بخورانند صفه حب کرئوزت — کرئوزت سه قطره شوکران

یک نخود منبری و لعاب خطمی بقدر کفایت نه حب کنند و روزی سه عدد برای قطع

قی بخورند و ورم کلیه و اسهال از انتشار سل و تقرح سلی امعاء و مستحیل شدن کبد بشحم و نشاسته

که در این مرض عارض میشوند علاج اینها در موضع خود مذکور خواهد شد

## سل حاد یا سل سواره (توبرکولز حاد یا کرانولی)

*Phthisie aigüe ou galopante*
*Tuberculose aigüe - Granulie.*

اسمند برآنکه تب با سیر سریع و انتشار توبرکلی در اکثر اعضا

**آثار تشریحیه** — در پرده‌های جنب و صفاق و ام الرقیق و کبد و

طحال و کلیتین بواسطه دانه‌های خاکستری نیم شفافی که بحجم دانه‌های ارزن‌اند سوراخ

سوراخ میشوند و مرگ بسرعتی میاید که زمان اینکه این دانه‌ها مستحیل بشحم شده باز شوند

نمیماند و هم ریه محتقن و متهیج شده اغلب در اعلای آن آثار توبرکولهای کهنه مشاهده

میشود و نیز جزئی مایعی در میان دو غشاء جنب و صفاق و امثال اینها ملاحظه شده است

# سل حادّ

**اسباب و علامات** — دو قسم از مردم مبتلا باین مرض میشوند اوّل کسانی
جوانی که ظاهراً سالم اما اکثر اوقات ضعیف است و سبب این ضعف معلوم نیست یا
اینکه بعد از سرخک و ورم شعب و مطبقه عارض میشود دوّم کسی که مبتلا به توبرکول
بوده است قسم اوّل از سل حادّ دو حالت خیلی مشخص دارد و از اینست که گاهی
شبیه به نزله عام شده و گاهی بمطبقه است از اینست که برای این دو قسم قائل شده اند قسم
نزله و قسم مطبقه

**قسم نزله** — با اعیاء و هزال و ضعف بسیار شدید ظاهر شده سرفه‌های کوچک کوچک خشک
خسته کننده عارض میشود تب مشتعل شده شبها پس از تب عرق میکنند این عوارض
پس از چند روز شدت میکند و ضعف خیلی بیشتر و سرفه با تهییج تر و مصادف
با نفثهای بلغمی گشته ضیق النفس ظاهر شده و بزودی خیلی شدید شده تب دائمی
گشته شبها خیلی بالاتر میشود اگر سینه را امتحان کنند با رنت و خرخرهای ورم شعبه
در اکثر مواضع آن مسموع میگردد و پس از چند روز مریض باختناق هلاک میشود مدت
این مرض از پنج الی هشت هفته است (تروسو)

**قسم مطبقه** — تقریباً شبیه است بمطبقه ضیق النفس و نزله که علامات اصلی این مرضند
معدوم و عوارض دماغیه و خرافت موجود است احساس بصداع و سنگینی بوده
هذیان گوئی و حرکات تشنجیه عارض تب دائم زبان و منخرین گرد آلوده شده در چند هفته
با این عوارض دماغیه که از ظهور توبرکول در دماغ یا در ام الرأس حاصل شده و یا بواسطه
حالات اختناقیه میمیرند

**تشخیص** — اوّل از ورم شعب شعریه — قسم نزله از خیلی شبیه است باین مرض
از کم بودن علامات طبیعیه در ریه و گاهی اسهال شدیدی که مربوط باختلالات معده است
سل حادّ تشخیص میشود دوّم از مطبقه تشخیص از مشکلات است زیرا که در این مرض اعراض
صدریه از قبیل سرفه و ضیق النفس زیاد میشود و خالهای کلی عدسی و عوارض شکمی

## سل سواره

خیلی نادر و نادرا غالب علامات توبرکول در اعلای ریه مشاهده میشود که تب مطبقه
دیده نمیشود و هم درجه حرارت باین طور بکه تب مطبقه منتظم بالاستمرار نمیرود و شبها
هم با نفس زیاد نمیشود بجهة اینکه تدریجا بحد اعلی درجه میرسد و صبحها هم کمتر پائین
میآید معلوم میشود که سل سواره است

قسم دوم — سل حاد یکه مرکب با توبرکول مزمن است — شناخته میشود از اینکه حالت
مریض بکمال سرعت شدت میکند و ربطی بعلامات طبیعیه ندارد بجهة اینکه تغییری
در اینها نمیشود و رفتار مرض نیز باینطور است که بیان نمودیم تقدمة المعرفه در هر دو قسم
ردی است

**علاج** — باید جهد کرد و هر یک از عوارض که موذی تر اند تسکین داد ضیق النفس را
بارسال مندیلهای آب سرد و مشمعهای خردل و نشستن بیکجا و سرفه را باستعمال
مخدرات که مکرر مذکور شد و اعراض دماغیه را بارسال یخ بروی سر علاج نمود بعضی
امر بخوردن گنه گنه و شوره کرده اند

*Pneumonie caséeuse.*

## ذات الریه پنیری (پنمنی کازئز)

ورم مزمن ریه است که مثل توبرکول سبب سل میشود اما بملاحظه تشریحی شناخته
میشود از اینکه مواد سفیدی در ریه ظاهر میشود که شبیه به پنیر اند (اینست که اینرا
ذات الریه پنیری خوانده اند) این مواد در موضعی از ریه که پیدا شده اند از فاسد و نرم
کرده خارج میشوند و در موضع اینها غارها میماند

طریق حصول مرض — در طبیعة این مرض اختلاف کرده اند اینک عقاید محققین را در ذیل
مختصرا مذکور میداریم اعتقاد اول **لائنک** میگوید سبب اصلی مواد پنیری
ریه هم توبرکول است اما بعدرن دلیل اینها را مثل لاعلاج دانسته و جمیع صفات ورم را
در اینها انکار کرده است اعتقاد ثانی **بروسه** اصرار بعکس این کرده
توبرکول را بورم ساده نسبت داده است اعتقاد ثالث **ویرشو** و اکثر علمای

# ذات الریهٔ پنیری

طب میگویند توبرکول و ذات الریهٔ پنیری حد واقف متمایزند که با هم از چند جهة
فرق دارند اول از حیثیت شکل توبرکول مدور و مادهٔ پنیری بی اشکال است دوم
از حیثیت ماهیت توبرکول از نسج اسفنجی و مادهٔ پنیری از بشرهٔ ریه حاصل میشود
سیم از حیثیت مکان توبرکول در خارج حبابها و این مرض در داخل حبابها ظاهر
میشود چهارم از حیثیت طبیعت که توبرکول از مولدات مرضیهٔ مخصوصه و مادهٔ پنیری
از محصولات ورمیه است اعتقاد رابع **گرانشه** معلوم کرده است که اختلافات
مذکوره چندان واضح نباشند و توبرکول و مادهٔ پنیری دو مادهٔ تشریحی اشکارند
که عرض از یک مرض شوند و مطلب را راجع باعتقاد **لائنک** میکند و منجر میکند بانکه
که سل همیشه از توبرکول حاصل میشود

**سبب** — قائلین بذات الریهٔ پنیری برای او اسباب زیادی گفته اند گاهی
سبب او ذات الریهٔ نزلی که قبل از ان بتحلیل نرود دانسته اند و گاهی ذات الریه
نزلی گفته اند و گاهی اورام شعب مکرره یافته اند اما باید دانست که آفات مذکوره تا
ضعفی در عضو نباشد سبب پنیری شدن نمیشود در بدن اشخاصی که مادهٔ پنیری
مشاهده شده است اغلب توبرکول هم موجود بوده است بعضی از محققین همین را
دلیل بر اتحاد مادهٔ پنیری و توبرکول گرفته اند بعض دیگر گفته اند که توبرکولها از قبیل
ترکیبی اند که از فساد مزاج اشخاص مبتلای بذات الریهٔ پنیری حاصل میشوند

**علامات** — اکثر اطبا گفته اند که علامات این مرض بعینه مثل علامات
توبرکول است دیگران خیال کرده اند که چند تفاوت که بیماران بواسطهٔ انها قبول کرده
انها دو مرض جداگانه اند (ژاکو)

تفاوتها اینست اول وراثت — این مرض خیلی کمتر از توبرکول موروثیت دارد دوم
سن — مادهٔ پنیری بعد از سی سالگی و توبرکول قبل از ان عارض میشود سیم حالت
شروع و آغاز آن — مادهٔ پنیری بعد از آفات شدیدهٔ ریه (ذات الریهٔ قبیحی باز

بالنم

گرانشه
گمان کرده است که
توبرکول ابتدا بسبب [illegible] مخصوص
پیدا میشود که گره های خاکستری
[illegible] توبرکولند در جوف [illegible] نسج
نطفهٔ جنینی و در سرایش ان نسج [illegible]
حاصل میشود [illegible]
تشریح [illegible]
توبرکول را [illegible]
تشخیص نمود

# امفیزم

با و بم شعب مکرره) عارض میشود پس آغاز آن بسیار واضح است بر خلاف توبرکول که
شروع میکند از سرفهای خشک کوچک کوچکی که مریض چندان اعتنائی بآنها ندارد
پس آغاز آن کمتر واضح است چهارم حرفت سبلی که عارض نقاشها و حجارها و
آسیاگرها و سایر اشخاص که از غبارهای متحرک تنفس میکنند میشود مخصوصاً از آن
الزیه پذیر نیست پنجم حالت عمومی بدن مزاج در توبرکول زودتر از این مرض فاسد
میشود زیرا که توبرکول بواسطه سوء مزاجی که اثر آن بزودی در بدن عام میشود و این
مرض از اینها موضعیست که باقی و تدریج مزاج را علیل و فاسد میکند ششم قابلیت
معالجه این مرض خیلی قابل العلاج تر از سل است
علاج بعینه مثل علاج سل است

## فصل چهارم

*Emphysème pulmonaire.* امفیزم ریه

ایست برای اتساع دائمی بعض حبابهای ریه وقتی که هوا حبابهای ریه را پاره کرده
و داخل نسوج اسفنجیه که در فاصله آنها واقعند شد موسوم بامفیزم بین اللبولی (بطیعه)
میشود
سبب — در وقتی این مرض عارض میشود که مقاومت و استحکام طبیعی نسج ریه
سست و کم شود و این استعدادیست که غالباً ارثیست و ابتدال همینکه با اسباب اتفاقیه
که هوای مجتمع در ریه را منبسط مینمایند جمع شدند موجب امفیزم میشود
درد بحرانی و اقعند حرفتهائیکه در آنها قوت و زحمت زیاد و مکرر لازم است بالجمله
حملی که در آن دو ابتدا شهیق طولانی لازم است و پس از آن لبهای منها بهم نزدیک
شده مانع از خروج هوائیکه ریه را منبسط کرده شوند سبب این مرض میشوند چنانکه
بطور تحقیق در اشخاصیکه سینه آنها تکیه میکند برای اینکه بنیانی شود و امانت
بر عمل عضلات کند (نیزه کرها و حمالها و خوانندها و امثال اینها) ملاحظه میشود

# انفیزم ریه

در درجه دوم امراضیند که بسبب سرفه تشنجی ملحّ میشوند مثل سیاه سرفه و درد و ورم شعب شعریه و ورم شعب مزمن باعتقاد **لائنك** هر مرضی که در ان نفث لزج کمی تولید میشود که مجاری شعب را مسدود مینماید بخصوصاً موجب اینمرض میگردد

**آفات تشریحیه** — اینمرض در مواضعی ظاهر میشود که فشار هوا در ان زیادتر و مقاومت سینه کمتر است مثل طرف اعلی و کنارهای ریه بسیار کمست که اینمرض در تمام ریه عام شود در تشریح که سینه انهارا میشکافند ریه انها مثل ریه اشخاص سالم جمع و منقبض نمیشود حجم حبابهای ریه که مبتلی شده اند بزرگ (از حجم ارزن الی حبه الو بالو) میشود نفخ باشقاق‌اند وقتی دیگر انهارا با چاقو میبرند شبیه باسفنج است صوت که بیان انها کم است در روی اب میمانند و فرو نمیروند و همینکه انهارا لمس میکنند احساس نرمی مثل پرهای نازکی که زیر پرهای بزرگ مرغانست میشود (لائنك) سینه مخصوصاً از طرف قدام محدب و حجاب حاجز نازل شده قلب و بخصوص بطن ایمن ان عظیم میشود و این بواسطه ممانعتی است که در دوران خون ریه عارض میشود که موجب استسقای شغاف و تهیج اطراف سافله میگردد و هم ممکن است آفات تشریحیه نزله و اتساع شعبی یا توبرکول ریه دیده شود و این برخلاف اعتقاد ماست که گفته اند سل و انفیزم باهم جمع نمیشوند

**علامات** — میتوان از چهار علامت عمده شناخت (۱) ضیق النفس (۲) تغییر شکل سینه (۳) تغییریکه از قرع و تسمع معلوم میشود (۴) تغییرات ثانویه که در دوران خون ظاهر میگردد

**اول ضیق النفس** — علامت ثابت اینمرض است غالباً در اول مرض شروع میکند از جزئی زحمت شدت میکند سبب ان کم شدن عمل هماتوز است که بواسطه پاره شدن حبابهای متعدده و سوء شکل دائمی سینه (محدب) و نزول حجاب حاجز که مانع از

انقباض

# انفیزما

انقباض ریه در هنگام زفیر میشود عارض میگردد پس هوای زیادی در سینه محتبس میماند اینست که سینه با وجود آنکه ظرفیت ندارد برآمده و متسع میشود این مرض مثل سل فضای موضع تنفس را خیلی کم میکند چنانکه از اندازه گرفتن با اسپیرومطر معلوم میشود

دویم تغییر شکل سینه — ممکنست که شکل هم سینه متغیر بشود و این در بعض پیرانست که سینه از آنها مدور میشود اما غالبا تغییر شکل در یک قطعه است و محدود بگودی تحت ترقوه با طرفین عظم قص میشود گاهی در اشخاص مبتلای باین مرض اعلای ریه از آنها تا بگودی فوق ترقوه بالا رفته نا پیدا میشود و بجای این غده ظاهر میشود که از آن خرخر حبابی ملائمی مسموع میگردد حجاب حاجز اغلب بشدت نازل میشود که کبد و طحال را بپائین میکشد

سیّم قرع و تسمّع — از قرع در موضع حدتونت بسیار واضحی مسموع و احساس بالاتر زیادی میشود تا هنگامیکه حبابها از پا متسع شده تا حد اکرفته و پست میشود (ارتکاز) رنت صوت که از اعالی مسموع میشد از خیلی پائین‌تر مسموع میگردد و این بواسطهٔ انحطاط کبد و حجابست در مواضعیکه صوت با رنت است از تسمع خرخر حبابهای این موضع گاهی خیلی ضعیف و گاهی بکلی معدوم شده و اینها لابد است به حرکت مانند رجابها و بجذب شدن هوا در آنها در بعض اشخاص زفیر بدری خشن و طولانی میشود و گاهی جمیع خوانر ورم شعبی صفیری و نخری و بلغمی و سوکرپیتان مسموع میگردد بالجمله ورم شعب از ترکیبات بسیار شایع این مرض است

چهارم تغییرات دوران خون — صفر (اثر فی) و فساد عروق شعریه در موضع حبابها مبتلای باین مرض دلیلند بر اینکه باید بطن راست برای رفع مانعی که در دوران خون حاصل شده قوت فوق العاده کند پس اتساع عارض او شده بالتبع تغییری در دوران خون اجوبه حادث کشته صورت منتفخ رهای مبتلای به ‌والبتی و اطراف سافله

متهیج

میشود

دوام اینمرض بسیار طولانیست غالباً مادام العمر است ممکن است عمر بواسطهٔ امراض
قلبیه یا نزله ریه کوتاه شود انفیزم بین اللوبی (قطعه) شناخته نمیشود مگر از تشریح
و شکافتن بدن

**تشخیص** — غالباً ورم شعب مرکب با اینمرض میشود و علامات آن یا هم ظاهر
شدن رنت و صفیرهای متعدده و محدب صدر است ظهور نفث الدم مهاو هزال
مفرط و در حین سن و عرق کردن در شب و بزرگ شدن کبد علامات مخصوص سل اند
ممکنست در انفیزم هم مثل در سل خرخر نفسی کشیده را بالای سوکر پستان (مقعی پست)
از تحت ترقوه مسموع گردد اما این علامت مخصوص تحت ترقوه نیست بلکه از همه جای
سینه مسموع میشود و سینه هم برآمده و محدبست و بجای اصمیتی که در سل مشهود میشد
رنت صوت بیشتر میشود خفقان و تهیج که ظاهر شد دلیل بر عروض امراض قلبیه است

**علاج** — اگر معلوم شود که سبب آن یکی از امراض شعب یا مرض دیگر است باید
علاج سبب کرد که اقلاً زیاد نشود چرا که بسیار مشکلست که اینمرض کاملاً علاج شود
اشخاصی که پدر یا مادر آنها مبتلای باینمرض بوده باید پیراهن پشمینه بپوشند و زیاد
استحمام کنند و هر زمستان مسافرت ببلاد جنوبیهٔ حاره نمایند از غبار و دود و هواهای
محترکه و ماندن در ممالک پر ابر و میغ و خواندن زیاد و قوتهای فوق العاده عضلانی
اجتناب نمایند اگر هوا مختلف و سرد باشد از اطاق خود خارج نشوند اگر ضیق النفس
بسیار شدید یا مرکب با ورم شعب حاد باشد چند زلو باطراف سینه اندازند یا
حجامت یا شرط کنند و منفطات ارسال دارند و بخصوص وقتیکه یکموضع امتلای کرده
باشد ارسال جاذبات باینموضع نافع است هنگامیکه اینمرض منتشر شد و اکثر اطراف ریه را
مبتلا نمود باید شدت سرفه را تسکین داده یا بکلی آنرا قطع نمود چه سرفه شدید سبب
زیاد شدن و تجاوز آن باجزاء مجاوره است در اینوقت مقیئی مثل انتیمون و ایپکا

بدهند که بسیار نافع است اگر نزله عارض باشد بمعالجات نزله چنانکه مذکور شد
اقدام نمایند و خود را خوب بپوشند و از سرما و تغییرات هوائیه اجتناب نمایند
ادویه بلسانیه مثل بلسان تلو و روغن قطران و حصی لبان و تربانتین و ابهای
گوگردی استعمال نمایند و ادویه ضد نزله مثل لیکرد هفمن ۲۵ قطره در شربت قند
یا شربت از شش مثقال بخورند صفت شربت شکر هشتاد مثقال از سولفوریك
پنج مثقال آب مقطر ده مثقال الکل شراب نوید و صبر پنج مثقال همه را در بطری بریزند
پنج الی شش روز گاهی بهم بزنند در جای خنکی بگذارند استعمال کنند ضیق النفس را
بخوردن افیون از یك الی چهار گندم یا بلادانه و بزر البنج از یك الی دو گندم صفت
حب بلادانه عصاره بلادانه پنج نخود مرمکی کوبیده اینها را هر یك ده نخود بیست و شش
حب کرده یکی صبح و یکی ظهر و یکی عصر بخورند صفت حب بزر البنج تفاوتی ندارد مگر
اینکه عصاره بزر البنج هم ده نخود است و کشیدن سیگارت تاتوره و بزر البنج تسکین
دهند درازمنه اخیره از استشمام هوای فشرده شده و استنشاق اکسیژن زیاد تمجید کرده اند
اگر گاهی تب عارض شود بسکون و حمیه و شربتهای لعابیه مبرده که در نزله سابق بیان
یافته شد علاج کنند غذای ثقیلی نخورند بعد از غذا زود نخوابند شام بسیار کم
بخورند اگر مزاج یبس باشد ملینی استعمال کنند که همیشه بالینت باشد بدین طریق بخار
در انصباب نفث الدم از سینه چاره است که هر معدنی نیم الی یك نخود داخل لعابی کرده
دو یکشبانه روز بخورند یا آب خالص یا تربانتین و ابهل داخل کرده نافع است قرص
بلکه گندمی اسکار برای اخراج نفث صمغ مشك و سکنجبین عنصلی و گوگرد اعلی
با عسل و هم دهن بان و انفوره شربتی عشر نافعند بعضی برای هیچ شدن نسج
منسج شده ریه اسیر و یکتین داده اند اما از انی نفع از انست اگر این مرض عارض برنا
شود پوست کنر گنه و ترکیبات آهن و ادویه بلسانیه و شراب بردو و ماء الاکار و جیلاتین
یا روغن جوز و روغن ماهی و ابهل بدهند و اگر سبب این مرض امراض قلبیه باشد فصد

و هر ماه ارسال علق بمقعده و ترکیبات دیژیتال و دیژیتالین و گاه گاهی مسهل
نافع است اگر استسقا عارض شود مدرات و معرقات بدهند و اگر سبب استسقا
امراض قلبیه باشد که مانع از دوران خون ریه شده باشند باید برای رفع مانع دیژیتال
یا پیاز عنصل بخورانند

## فصل پنجم

### در احتقان و تهیج ریه

*Congestion. Oedème du poumon.*

احتقان خون در ریه بسیار شایع است و این بواسطه کثرت عروق و ارتباطات با قلب است

**سبب** — ممکنست احتقان قوتی و تواردی (اکتیو) یا رکودی (پاسیو)
باشد اول آنست که تحریکی در ریه حاصل شود و خون زیاد میل بریه نماید دوم عارض از
مانعیست در دوران که خون بایستد و نتواند حرکت کند

در احتقان قوتی یا تواردی — از بیست الی چهل سالگی در اشخاص مستعد یا بنا بر
سل یا کسانیکه بیشتر مبتلای بآن بوده اند شایع است اینقسم غالباً منتهی بنفث
الدم میشود استنشاق بخارهای محرکه و بلند خواندن و فریاد کردنی که بطول انجامد
و اثر دفعی گرما و سرمای شدید (در سوختگیها احتقان ریه مصادف با احتقان مجرای
تنفس بوده است) موقوف شدن نزف الدم عادی اسباب اینمرضند و هم اگر یکقطعه از ریه
مریض شود عمل اجزای مجاوره بیشتر گشته سبب اینمرض میشود

احتقان رکودی — سبب آن اختلالیست که عارض بیان جریان قلب (یعنی دوران خون)
میشود (جمیع امراض قلبیه ممکنست سبب آن شوند) در بین سایر امراض مزمنه و ضعیف
شدن انقباضات قلبیه که مدتی بپشت بخوابند اینمرض عارض میشود (ذات الریه
رکودی)

تهیج ریه — عبارتست از ترشح مایع مصلی در نسج ریه و از دو سبب است اول احتقان
دمویه دوم جمیع امراضی که سبب ترشحات مصلیه میشوند از امراض قلبیه و مرض

براءت و امثال انها)

**آفات تشریحیه** ـــ از عروض احتقان دم رنگ ریه کبود و سر بی کشته بقطعه از آن کر در آب مياندازند نطو بکرد در حالت صحت بر روی آب می ایستاد نمیایستد و هرگاه آنرا بفشارند ملاحظه میشود که صوت که پیدا از کشیده اما و نفخ یان بد مند هوا در ان نفوذ میکند ندوی از آنکه میبرند اغلب مایع مصلی زیاد از ان جاری میشود اما گاهی جاری نمیشود در ریه لحمی میشود اما هرگز هیئت دانه دانه در جه نکبد ذات الریه را ندارد و اینست که آنرا طحالی شدن ریه (بجهه شباهت ان بنسج طحال) نامیده اند

در عروض تهیج ـــ ریه منتفخ و منهج گشته بیلی از مایعی که غالبا مایل بسرخی و کفدار است میشود و این از انست که هوا و خون مختلط با ، مایع میشوند

**علامات** ـــ از اینکه احتقان ریه عام و موضعی باشد دو حالت متضاد دارد اگر دفعة عارض گشته در تمام ریه عام شود ممکن است بواسطه اینکه مریض خفه شود یا قلب متوقف گردد هلاک کند اما اگر یکوضع ریه را مبتلی کرده باشد ممکن است بدون اینکه بفهمند رفع شود کلیة احتقان از احساس بگرمی بدن و اذیت و سنگینی صدر و اینکه از سرفه مایع لزج و گاهی مخلوط بخون بطریق نفث خارج میشود شناخته میشود

صوت ضعیف و تموج سینه بحالت طبیعی است و از تسمع معلوم میشود که خرخر نفس کشیده ممکن است ندوی یا صغیره شود گاهی خرخرهای بلغمی بسیار نازک که دلیلند براینکه از حبابهای چیزی خارج میشود مسموع میشوند احتقان اغلب عارض کنار خلفی طرف تحتانی ریه که منتفع گشته میشود (وو از) ممکنست که هیچ حمی عارض نشود ـــ چنانکه در احتقان رکودی مشاهده میشود اگر هم عارض شود بسیار خفیف است

علامات تهیج ـــ همیشه بعد از حالات مرضیه دیگر عارض گشته وجع و ضیق النفس

ندارد و شناخته میشود از خرخرهای بسیار نازک که غریب بکریپیتانسیون (قعقعی) و بیشتر از انها در اجزاء تحتانیه ریه مسموع میگردند نفذ منه المعرفه بسیار مختلف مفره نیز هیچ خطری ندارد

علاج احتقان — در اشخاص قوی فصد و حجامتهای با شرط و شیشه‌های خردلی باطراف سینه و استعمال مقیئ و مسهلهای قوی برای اینکه سینه را سبک کرده سنگینی از ان کم کنند بسیار نافعند و در اشخاص ضعیف بالعکس مقویات لطیفه مثل شربتهای شیرین ملایم که فی الجمله مقوی باشند و عصاره پوست گنه گنه و ابگوشت بدهند و اب الهمن ... اگر سبب ازدیاد تب شود نافع است از اینکه حالت کلیه بدن را اصلاح کنند احتقان رفع میشود

علاج تهیج — غالبا عرض از مرض دیگر است و از علاج مرض اصلی رفع میشود اگر سبب از یکی از امراض عضویه قلب باشد ممکنست بکر بیر اخراج دم سبب تخفیف الان شده بایکلی از علاج نماید در اشخاص ضعیف قلیل الدم ترکیبات اهن و سایر مقویات و اغذیه مقوی را تجویز کرده‌اند و در سایر احوال بخصوص در جائی که مداوائی ترجیح ندارد باید اصرار بمسهلات و مدرات و جاذبات بجلد نمود اگر از زیاد ماندن در رختخواب متألم شده باشند باید وضع انها را تغییر داد برای اینکه از احتقان و کودی که از لوازم ان حصول بازدیاد ورم غشاء مصاب است منع نماید

## فصل ششم

*Apoplexie pulmonaire*
*Pneumo-hémorragie*

در نزف الدم یا سکته ریه (نزف بنلکیه یوانی)

مترشح یا ریختن خون است در نسوج ریه

**سبب** — اینمرض ممکنست از سه سبب عارض شود (۱) وجود مانعی در دوران خون ریه (۲) امراض عارضه بر عروق (۳) امراض عارضه بر خون

اول که سبب ان مانعی در دوران خون ریه باشد — این نزف الدم اغلب عرض از ...

مقصود ... تریه اند ... مخصوص ... چون قلیل ... الدم به نزف چندانی ندارد از ... این حرف ... کردیم

# نزف الدم ریه

عضو تنبه قلب بخصوص آفات تغبه میان بطن و دهلیز چپ است (تغبه قلبی) تنها ضعف
انقباضات قلب که سبب آن استحاله شحمیة باشد یا اختناقی که از مسموم شدن و
نبودن هوائی که قابل تنفس است عارض شود (نارد بو) نیز ممکن است سبب آن شوند
در این نوبات اخیره تحقیقاتی در اینکه انسداد شریان و وریدی که از لختهای بسته خون
یا اجسام دیگر عارض شده باشد سبب این مرض میشود کرده اند که خالی از فایده نیست
دویم که سبب آن امراض عروق باشد — جراحات و ضربهای واردة بر سینه امراض اورطی
و شریان و وریدی سبب آن میشوند

سیم که امراض عارض بر خون باشند — این قسم در بین امراض وبائیه (تب نوبه حصبات
سوداویه و حمره اسکربوت (داء الحفر) و پورپورا (داء الفرفیر) و امثال آنها) و در اشخاص
مستعد نزف الدم (هیموفیل) ملاحظه شده است سرما خوردن و شرب مدام و موقوف
شدن نزف الدمهای عادی گاهی سبب این مرض میشوند

**آفات تشریحیه** — این نزف الدم بدو قسم عارض میشود اول که خون
ترشح در اجزای ریه کند (۲) که بیک موضع بریزد و تخریبی حاصل نماید

نزف الدم ترشحی — خون بسیار حبابهای ریه و اخیر شعب قصبه و بیشتر جدارهائی که
در فاصله حبابها واقعند نفوذ میکند اما بدون اینکه آنها را پاره کند این ترشح سبب
انعقاد لختهای صلب سرخ مایل بسیاهی میشود که بعد در نقاط مختلف ریه و بخصوص
مخصوص در قطعات تحتانیه متفرقند و وقتیکه این لختها در سطح ظاهر ریه واقعند سلا
پرده جنب روی شده از که ... مایل بنفش میشوند و بخوبی مرئی میگردند اگر یکی
از آنها را با آب بشویند فرو میرود هرگاه یکی از آنها را ببرند خونی از آن جاری
میشود و سطح موضع مقطوع دانه دانه میماند چنانچه پیداست همان حبابهای ریه اند که بواسطه
خون منجمد شده متسع شده اند نسج ریه که اطراف این لختها دارد غالبا محتقن و عروق
آن بکلی مسدود و اسناد این لختها مختلف ممکن است بکلی جذب شوند یا اینکه

در موضع انها چند خال سیاه رنگ بماند وهم ممکن است صاحب بالکیه کیسه شده مادام الحیوة باقی باشند وهم دیده شده انجزی از ریه که خون در آن ترشح نموده متورم یا مبتلی بغانغرایا شده است

نزف الدم مخزنی — مخزن کوچك یا بزرگیست که در ریه حاصل میشود و در میان ان خونیست که قدری از ان لخت بسته و در سطح باطن ان کریپت و بلند است قطعات نسوج ریه که جدا شده اند متحرکند غالباً انجو فها تشعب یا پرده جنب راه باز میکنند در این مخزن نیز ممکنست تغییراتی در نجمها مثل اینکه در قسم ترشحی بیان نمودیم ظاهر شود

**علامات** — بسیار تغییر پذیرند ممکن است در تشریح نعش اینچنین مخزنهای نزف الدمی مذکوره مشاهده شود بدون اینکه در حال حیات ملتفت وجود وانعقاد انها شده باشند در اینصورت مرض بحالت خفا باقیست وبالعکس ممکنست خون مثل فواره از دهان وبینی انها خارج شده فی الفور هلاك شوند یا دوریه محتبس شده خفه شوند اما اغلب در میان این دو حالت یعنی نرمایشدت و نه با خفت و علامات ان ضیق النفس وثقل صدر و سرفه ونفث الدم وعلامات طبیعیه اند اول ضیق النفس وثقل صدر و سرفه و درد سینه ظاهر میشود که از علامات ثابته باشند و شدت انها برحسب کوچك و بزرگی جوفهای نزف الدمی وکم و زیادی عدد انها مختلف شود دوم نفث الدم علامت بسیار مخصوص ومشخص انست که حاصل میشود از خون سیاهی که مقداری از ان یکدفعه دفع میشود بهمینطور چند روز یا چند گاهی خارج میشود سیم علامات طبیعیه وقتیکه جوفها کوچك و در میان نسوج ریه نهانند (چنانکه کثیر الاتفاق است) از هیچیك از علامات طبیعیه معلوم نمیشوند اما وقتی که بزرگ شوند و در سطح ریه ظاهر شده اند صمیت محدودی باندازه مخزن از قرع مکشوف وصوت نفس از انموضع مسموع نشده و در دوران صفیر و برنکفنی (صوت شعبی) وخرخرهای رطب بلغمی و سوکرپیتان مسموع میشود

# نفث الدم

**مرض شناسی** — نفث الدم کسیست که مریض بزودی بمیرد غالباً این مرض از عوارض ضعف کرد و در بین امراض قلبیه عارض میشود

**تشریحات** — مسد دندانان و قبیل ذات الریهٔ نبیره است که در دو ریه‌ها حادث میشود و علامات آن نفث صداء الحدید و خرخر کریپیتانت و هرگاه را بحس سنن مخصوص خانقرا یا استشمام شود معلوم میشود که خانقرایا یا آن مرکب شده هرگاه این مرض در پردهٔ جنب باز شود مرکب با ذات الجنب و پنس آکسیه یعنی پیذو هوا لسینه میشود و هم ممکنست که نقطه‌های نزف الدمی مدتی که مانند سبب حصول ذات الریه پنهری شوند

**تشخیص** — غالباً اگر نفث الدم ظاهر نشود این مرض مشخص نمیشود ولیکن ضیق النفس و ثقل صدر و غیره که در بین یکی از امراض قلبیه عارض میشوند بدون اینکه تغییرات جدیده در ریه حادث شود اسباب حدس بوجود این مرض میشوند و اگر علامات طبیعیه را که سابقاً بیان نمودیم ملاحظه نماییم ظن بوجود این مرض بیشتر میشود نفث با خون سیاه که مقدارش کم و با دوام شود و در بین یکی از امراض قلبیه عارض گردد دلیل قریب بیقین بر وجود این مرض است

**علاج** — اگر مریض قوی و نزف الدم شدید باشد باید بدون تامل اخراج دم نمود بهتر اینست که حجامتهای با شرط کنند و زلو بمقعد بیندازند و در جمیع احوال ارسال جواذب و مصرفات لازم است (مشمع منفط بزرگی بسینه) اگر ضعیف نشده باشند چهل الی پنجاه بادکش بتنو بدن ارسال کنند بادکش شروهندلس باطراف سافله برای قطع خون بسیار نافع است باید مطلقاً ساکن و راحت باشند و اینها را بوضع افقی نگاه بدارند بلند حرف نزنند شربتهای بارده بالفعل یا ترش مثل لیموناد و آب لیمو و آب انار بنوشانند شربتی که پانزده الی بیست قطره پرکلرور دو فر داخل آن کرده باشند بدهند بخورند عصارهٔ راتانی پانسر الی پنج گندم

جوهر مازو (مغز) برای قطع خون نافعند در اشخاص پر رطوبت که هوای از اعتدال
(زیاد) کرده باشند و باز سکون تجدید کنند میخوابند مخصوصاً باید ملتفت حالت قلب
باشند هرگاه ضربانات آن غیر منتظم شده باشند خوردن دیژیتال بسیار
نافع است مدرات و مسهلات هم نیز برای کم کردن نوبت خون مفید اند دست شوی
و پاشویه و ارسال الشمع خردل بر سینه و پا نافعند در ورم ریه و پرده جنب که بعد از
چند روزی (تخفیف) عارض میشود باید اخراج دم موضعی نموده و اشیا بارده بالفعل بموضع
گذارد و سایر معالجات ضد ورم به نمود حمام خشک و هوای فشرده شده را در تقاضای (هیئت)
اینمرض مفید دانسته اند

## فصل هفتم

*Oblitération de l'artère pulmonaire. Embolie pulmonaire.*

### در انسداد شریان ریه (امبلی پولمنر)

سبب — انسداد ممکن است مولودی باشد در اینحالت همیشه زندگانی
ناراحتی دارند یا اینست که فقط تنگیی عارض این شریان میشود در اینصورت سبب
عظم بطن راست میشود و پس از چندی امراض قلبیه که بتبعیت آن عارض میشدند
ظاهر میشوند

اما اغلب اینمرض بواسطه امبلی یعنی قطعه کوچکی از خون لخته بسته که از یکی از نقاط
بدن و رگی جدا میشود و بواسطه امواج خون داخل بطن راست گشته و از آنجا بواسطه
انقباضات قلبیه بیکی از شعبهای شریان و ریدی فشرده شده عارض میشود انسداد
(ضربانات) از انسداد ممکن است در جمیع حالاتیکه خون در اوردها لخته می بندد عارض شود مثل
اینکه عارض زنانیکه وضع حمل کرده مبتلا بهیج سفید مولم (فلگمازی البادلان)
و مبتلایان بسوء القنیه و امثال اینها میشوند و تا این انسداد بواسطه اجسام دیگر مثل
پاره کوچکی از عضوی ... شده عارض میشود در هر موضع از هر که شعب شریان
مسدود شده هستند بعض تغییرات میشود چنانچه عروق شعریه که در دور

موضع

موضع مسدود واشند سعی میکنند که ملکرد دوباره دوران خون را برقرار نمایند واینهم
سبب احتقان دم موضع ومهیج رعدم و تفرق اتصال با نزف الدم میشود واین اجتماع
اغلب است که از انفجار کوچکتر تا مسدود این امبلیها اغلب بشکل مخروطیند که قاعده آن بطرف
محیط و سر و نقطه آن در جهت ناف آن واقع است

بسیار کم است که بسبب غانغرایای انیشرمای شوند واین عارض هم میشود مگر بالعرض
بیرهمانکه در جوف شریان و وریدی خون شریانی منعقد و شریان غاذی ملتبس گاهی
سبب انیسما میشوند وابنخصوصا در حالتی است که امبلی از منعقد خون ریخته شده خارج
شود و خود دارای اجزاء متعفن باشد (رابه مناسبت اینک آن خراج انتقالی)

## علامات و تشخیص

همیشه در اشخاصی که خون در اورده امها
لیست مرتبند احتمال امبلی و هرهست مشاهده میشود که دفعتاً و بسبب ضیق
النفس شدت کرده بحالت قلق واضطراب مبانتند و صورت کبود بوده از ابتداء حال
بر بله رنگ باشد نبض میشود خون در اکثر اشخاص منقبض شده و بدن سرد گشته ضربان
قلب که اول بسیار شدید و قوی بوده ضعیف میشوند مریض در چند دقیقه یا در
چند ساعت یا بواسطه هیجان غیر طبیعی و یا بواسطه شدت امتلای اورده دماغ
و نخاع هلاک میشود گاهی دوران خون از طرف دیگر برقرار میشود و تمام خطرات را دفع
میکند اما ممکنست که عوارض مذکوره باز ظاهر شوند و هر مرتبه که اینقسم عوده مذی
سبب از امبلی جدید دیگر است ضیق النفس بواسطه دفعه معطل ماندن موضع زیادی
از ریه است واحتقان و سرد شدن بدن بواسطه انتفاخ بطن راست و کم شدن عمل
های عارض میشود علامات طبیعیه اغلب معدوم و مفقود و دانستن آن برای تشخیص این مرض
زیاد مفید است

## علاج

باید سعی کرد که قلب قوی گردد و دوران دم اضافه مرتب شود
لهذا مقویات و محرکات وارسال ... بعضی ... باید مطلقا

راحت باشند و حرکت نکنند و آنها را با پارچهای گرم کرده بپوشانند و غالباً مواد
لطافت ایجاب میکنند اگر حرکات قلب غیر منتظم و علامات توقف خون در اورده ظاهر
شود بیشتر است که خون در بطن راست متوقف شده و همین سبب عمده خطر مرض است
باید مسهلی از زعفران الماتی بدهند که مایع زیادی خارج شود و در اشخاص قوی کثیر الدم
فصد باید بکنند که خون متوقف در ورید جاری گردد کلیةً در اشخاص قوی همیشه
فصد نافع است وقتیکه احتقان عارض و موضع زیادی منهیج است باید سعی کرد که
از اطراف موضع مسدود دوران خون دیگر برقرار شود که فی الفور مرض از شدت نمود
باز مانده مریض بحالت اول عود میکند گریزل ادویه قلبیه بعضا او زیاد نافع
دانسته است

## فصل ششم

### غانقرایای ریه Gangrène pulmonaire

مردن و فاسد شدن نسج ریه است میشود محدود باشد یعنی مبتلی نکرده باشد مگر جزء و
کوچکی از ریه را یا اینکه عام و منتشر شده قریب تمام یک قطعه را مبتلی نموده باشد (این
قسم اخیر قلیل الوقوع است)

**سبب** — مرضیست قلیل الاتفاق ممکن است در جمیع مراتب سن ملاحظه شود
اسباب آن بسیارند اما تا مزاج خیلی ضعیف نشود محدث غانقرایا نمیشوند چنانکه این مرض
ملاحظه میشود اولاً در انحطاط بعض امراضی که بشدت خون را فاسد میکنند مثل
محرقه و حمیات بثوریه بخصوص سرخک و ذابیطس و مرض برایت در جمیع امراض مذکوره
اول ذات الریه روی عارض میشود که بالطبع بواسطه حالت سوء مزاج اکثر منتهی بغانقرایا
میشود گریزل میگوید هرگز ندیدم که ذات الریه حقیقی منتهی بغانقرایا شود دویم
از قبیل ترکیبات امراض ریه است چنانکه محرقه‌های نزف الدمی ریه و جدارهای غارهای
سلی و غشاء مخاطی سطح باطن شعب که متسع میشوند ممکن است سیاه شده غانقرایا شوند

تخوز

# غانغرانا

دخول جسم خارجی بشعب قصبه مثل بخار یا گاز محرکی نیز میتواند موجب این مرض شود این مرض در مجانین بسیار است و ممکنست نسبت انرا بضعف مزاج انها یا بدخول جسم خارجی در مجرای نفسشان داد و هم بعد از انسداد شرائین شعب قصبه ملاحظه شده است و از غرایب اینست که در انسداد شریان وریدی (با وجود اینکه این شریان حامل خون وریدیست) این مرض دیده شده

## افات تشریحیه

غانغرانا را بمحدود و منتشر منقسم نموده مردود کرده اند و خود سه درجه برای ان قائل شده اند اول که عضو تازه بمیرد دویم نرم شدن و اب شدن قطعه غانغرانا سیم خارج شدن جزء مرده و حصول غار در جای ان

درجه اول — نسج ریه در یک قطعه که اندازه ان مختلف میشود (نقیر یا بندق و گردو یا ...) سبز تیره یا سیاه شکننده شده و اینجا که بوی ازان استشمام میشود و در این درجه قطعه غانغرانا شده بشدت باجزای مجاوره که متهیج شده اند ملتصق است

درجه دویم — قطعه غانغرانا شده ابتدا از سایر اجزا جدا گشته در دوران و دوم تحریکی ظاهر میشود که فاصل میان اجزا سالمه و اجزاء میته است که فی الحقیقه جداری برای تحریکی که در موضع میماند حاصل مینماید

درجه سیم — همینکه اجزای غانغرانا شده خارج شدند در موضع انها غارهائی که بزرگی و هیئت انها مختلف میماند و غالبا بندی از عروق یا از شعب قصبه از میان انها گذشته جدار انها صلب و شکننده و عروق مجاوره اغلب بواسطه وریدیه عارض دور اجزاء مرده شده است مسدود میشوند اما گاهی باز میمانند قطعه مرده که جدا شد نزف الدم عارض میشود

در میان غار مایعی مثل حریره سیاه متعفن مشاهده شده که در ان دانه‌های قارچی مخصوصی یافته است این غار اغلب بشعب قصبه یا پرده جنب راه

باز میکند و هم دیده شده که در شغاف و مری یا بخارج باز میشود سطح باطن غارها غالباً از پردهٔ کاذب سنجابی ضخیمی پوشیده شده‌اند ندرتاً دیده شده موضع حفره ملتئم شده اثر آن باقی مانده است اجزای ریه که احاطه بغارها کرده‌اند بعلل مختلفه مثل تجمع و احتقان و تکبد مبتلی میشوند

اقسام غانغرایا — بجای اینکه موافق معمول بشکل یک یا دو دانه محدود باشد ممکن است در چندین موضع از یکقطعه ریه منتشر و غیر منتظماً متفرق باشد اما تغییرات مرضیه در هر دو حالت یکی است

ممکن است مرض غانغرایا شدن محدود و بسطح باطن غشاء مخاطی شعب صغار منتشر شده یا بجدار غار سلی شوی

**علامات** — ابتدای این مرض چنان پوشیده و مخفی است که غانغرایا مرض ثانوی بنظر میاید سقوط دفعی قوی و زیاد شدن فوری حرارت بدن که مخصوص بامراض عفونیه‌اند تنها علاماتی‌اند که میتوانند سبب حدس بوجود این مرض شوند اما تا بوی نفس منتن نشود این مرض شناخته نمیشود آنوقت متصف بچهار علامت میشود (۱) نفس منتن (۲) نفث مخصوص (۳) علامات طبیعیه (۴) سقوط قوی

اوّل نفس منتن — اولین علامات و مشخص این مرض است این گند که آنرا بگند تخم مرغ یا نفوعه‌ای تر بچه تشبیه کرده‌اند در حقیقه خیلی گنده‌تر از آنهاست نفس یکنفر مریض تمام اطاق مریضخانه را بطوری بدبو میکند که نمیتوان در آنجا زیست کرد مریض در دهان خود احساس بطعم بدی مینماید و در ریه‌ها از فقط وجع مبهمیست که چندان شدید نیست

دوّم نفث مخصوص — سرفه متواتری عارض گشته که پس از چند نوبت که زیاد با زحمت میشود مواد سیاه و سبز و سرخ بطور نفث خارج میگردد و بقدری زیاد که میتوان گفت مثل یک ثقبند و از نسوج مرده ریه حاصل میشوند همینکه قلیل مدتی

دم کرده

در تجربیات افواج قاهره از ساوجبلاغ مکری جهت الار سازدیه مرضای سربازخانه قشون بودم محرقه میان آنها شایع بود مریضی را از شدت تعفنی که از ان استشمام میشد یکی از اطاقهای سربازخانه برده بودند و کسی جرئت دخول آن خلوت نمیکرد نمیدانستند که این بوی متعفن از کجای اوست نزدیک او رفتم و امتحان کردم او را مستسقا غانغرایای ریه که نتیجه محرقه بود
حکیم

# غانقرایای ریه

در ظرفی مانند منقسم بسه طبقه میشوند طبقه اول بلغم است طبقه دوم که در زیر آنست شفاف و مصلی است طبقه سیم که در قعر ظرف میماند سیاه و در آن تارهای الاستیکی است که دلیل بر فساد نسوج ریه است و هم سلولها و دانههای قارچی ولسیتین وطیرزین وجوهر برش سنبل الطیب (اسید والریانیک) که باعتقاد لیرمنشاو اصل در بوی بد است در آن دیده میشود غالبا نفث الدمی که کم یا زیاد شد بد است عارض آنها میشود

*طیروزین جسمی است متبلوری که در حال [illegible] انها یافت میشود و از تجزیه [illegible] حاصل میگردد*

سیم علامات طبیعیه — قرع — موضع غانقرایا شده اگر خیلی عمیق نباشد و میان آن وجدار صدر طبقه سالمی از ریه فاصله نشده باشد اصم است

لسمع — تا اجزای میته خارج نشوند در موضع آنها صوت نفس مسموع نمیشود اما از نواحی موضع خرخرهای سوکرپیتان وصفیر وصوت شعبی (برونکفنی) شنیده میشود اینها علاماتی اند که مربوط باحتقان وتهییج ریه وحرکت کردن هوا در شعب مجاور موضع غانقرایا شده اند وپس از آنکه اجزاء میته خارج شدند حفره حاصل میشود که بعلامات معینه غار که کاورنها (تقبقب) ویکری لکنیت (تکلم صدری) شناخته میشود

*لستین ماده ایست که [illegible] ده خون و [illegible] میشود سفید بطعم [illegible] با جوهر شوره که مرکب شود با ده [illegible] مخصوص حاصل میشود*

چهارم علامات سقوط قوی — ضعف بسیار شدید شده قوای مریض ساقط میگردد

**رفتار مرض** — بسیار سریع است که در زمان قلیل مریض زیاد ضعیف میشود و خطوط وچینهای صورت خیلی تغییر کرده تب شدید میشود ودرجه حرارت بدن بچهل و یک میرسد عرق لزجی تمام بدن را فرا میگیرد و قوی بشدت ضعیف میشود و در چند روز (شش الی ده روز) هلاک میشود بعض اوقات بواسطه نزف الدم هایل وگاهی بواسطه پاره شدن پرده جنب ودخول هوا بسینه (پنموتراکس) وامثال آن میمیرد

**نتیجه عاقبة المرض** — غانقرایای منتشره بدون استثنا هلاک میکند غانقرایای محدوده نیز اغلب انجام آن مرگ است اما غانقرایایی که در بین نزله مزمن عارض نشعبات شعب تصفیه میشود باین شدت آنها خطرناک نیست

## موقع قطعه مریه

**تشخیص** ـــ گند نفس و نفث مخصوص علامت ممیزه این مرض از آبسهٔ عفونی میشود که غالباً موجود است پس از وقت باید مخصص سبب و مکان و اندازهٔ بزرگی قطعه مبتلی شده را نمود سبب گاهی یکی از علل دیگر است که قبل از آن موجود بوده است (ورم شعب مزمن غاربی لی نخر نزف الدمی و امثال آنها) و گاهی از امراض عامهٔ بدن است (مرض برایت ذیابیطس و سرخک و غیرها) از امتحان سینه نیز مکان و اندازهٔ قطعه مرده معین میشود

**علاج** ـــ دران سه شرط است اول حفظ قوی بدادن شراب و الکل و عصارهٔ نرم گشته کرده الی بیست نخود و اغذیه مقویه و بجهت رفع عطش شراب ممزوج با آب بخورند و معالجه کلیه بدن کنند و بخورهای معطره مثل بخور نعناع و بخور بادرنجبویه و بخور مشک و بخور کافور که از یکی از آنها چند قطره بدهند دویم رفع عفونت باستعمال کلوروهای ضد عفونیه مثل یکمثقال و نیم الی دو مثقال کلورودشو با کلورودسود که داخل دویست مثقال نقوع پوست گنه گنه نموده بنوشند یا یك مثقال الی یك مثقال و شش نخود آب **لابار اك** (که هیپوکلریت دسود مایع است) داخل شربتی کرده بخورند یا سفوف ضد عفونی از پوست گنه گنه سخ کوبیده ده نخود کافور پنج گندم نرم کوبیده بدهند پنج از صبح تا شام هر ربع ساعت قدری بخورند صفحه حب ضد عفونی که همین فایده دارد کافور شش نخود و نیم مشك دو نخود عصارهٔ افیون نیم نخود نرم کوبیده با شربت شکر شش حب کرده در یك شبانه روز بدهند باید چند ظرف پر از کلورودشو خشك در اطراف رختخواب مریض بگذارند که گند نفس و نفث را کم کنند اگر اینها فایده نکرد استنشاق بخار هاکریزت یا تینی و اشنه باشند کنند اما من یا شید پر منگنات و بطاس را ترجیح میدهم و بسیار نافع است که دو نخود و نیم از آن را در دویست مثقال آب حل کرده بدو جامهٔ خواب مریض بپاشند سیم رفع وجع بخورانیدن ترکیبات افیون و مرفین نمایند

ومیتوان افیون وکلرور را باهم ممزوج کرده حب نموده استعمال نمایند صفران کلرور دیشو پانزده نخود افیون پنج نخود بیست حب کرده شبانه روزی دو الی پنج حب بدهند

## فصل ششم

### در سرطان ریه *Cancer du poumon.*

ممکن است اولاً و اصالتاً عارض گردد و این بیماری کم است ثانیاً و بالعرض از غده سرطانی که در عضو دیگر بخصوص در سینه و پستان باشد حادث شود و اسباب این مرض هنوز شناخته نشده است

در ریه اغلب سرطان مغزی مشاهده میشود ممکنست در یکموضع یا نقاط متفرق باشد در حال اول میتواند یکقطعه ریه را مبتلی نماید و هیئت ان چنانکه میبو گراف گفته است مثل مغز کله ایست که در مایعی مثل جوهر شوره یا نمک وغیره خیسانیده باشند تمام اثار نسوج ریه معدوم میشود در قسم منتشر بخهای سفید مایل بزردی که غالباً در هر دو ریه متفرقند و مخلوطند بکیسهای کوچکی که پر از مایع مصبّر زرد رنگ مشاهده میشود غالباً اعضا و غدد مجاوره نیز مبتلی میگردد و قبل از انکه ماده سرطان نرم و اب شود هلاک میشوند

**علامات و تشخیص** سوای هر چیزی که باشد علامات مشترکه ان سرفه و هزال مفرط و بزرگ شدن غدد عنق و مقدار جبّه و نفث که دریا برنگ ژله تاریخی و نفث الدم و ضیق النفس است رنگ زرد کاهی که علامت مشخص مرض است مدرتاً مشاهده میشود و هم ممکن است خون در اکثر اورده تحت بستر منجمد شود علامات طبیعیه که بخصوص بقسم منتشر ندانید شکنار نوع قطعه قطعهای اصمیکه خوب محدود نند و بند بسیاری از مواضع سینه متفرقند معلوم میگردد و در موضع انها صوت صفیری که گاهی خیلی بامدا است مسموع میشود دیگر

# کیسهٔ نفطه‌ریه



نرم نمیشوند سبب تشخیص انها از توبرکول میشود اما اغلب طبیعت سرطانی انها شناخته
نمیشود تا اینکه مثل انها در عضو دیگر ظاهر شود وقتیکه بشکل غده باشد از اصمیت که
باندازهٔ ان غده است وشدت تموج صوتی وصفیر و برنکفنی (صوت شعبی) و
از علاماتیکه در اعضاء مجاوره از فشرده شدن یا فاسد شدن اعضا صدری
ظاهر گشته شناخته میشود مثل اینکه تحریك غشا جنب نموده سبب التصاقات
یا ترشحی در ان میگردد واگر اجوف را بفشارد موجب تهیج عنق یا اطراف سافله
وامثال انها میشود

ممکن است قلب تغییر مکان کند وضربات ان مجدی شدید شوند که از لسمع بگمان
انوریسم اورطی بیفتند وبخصوص وقتیکه صداهای صفیرکه نتیجهٔ فشارها است
بران افزوده شود اما هرگه صریر غشائی مسموع نمیشود ممکنست این مرض یك الی چند
سال دوام کند وبدترین احوال هلاك نماید

**علاج** — برای اینمرض معالجهٔ مخصوصی نیست برای نفس مرض معالجات برفق
وبرای علاماتی مثل تهیج واحتقان ونفث الدم وامثال انها که ظاهر میشوند بعلاج
انها چنانکه مذکور شد بکوشند واعراض مثل سرفه ووجع وخفگی که ظاهر شدند وله
مخصوص انها که مکرر مذکور شد انهارا رفع نمایند

## فصل یازدهم

*Kystes hydratiques du poumon et de la plèvre.*

### در کیسهٔ نفطه که در ریه وغشا جنب ظاهر میشود

در اروپ بسیار کم و در استرلیا وایسلاند بسیار شایع است بزرگی وعدد ان نسبت
باشخاص مختلف است از بزرگی تخم انگور الی سرجنین وبعد دیك و دو نفطه الی چند بر ماه
میشود در حالت اخیر در اعضا زیادی منتشر شوند وقسمی از کیسه میسازند که انهارا
کیسهای خانه خانه نامند اغلب در وقتیکه این کیسها در ریه ظاهر شد مثل انها نیز در
کبد ملاحظه میشود ممکنست که در هر یك بتنهائی حاصل شود اما در ریه بیشتر از

# کیست هیداتیک

غشاء جنب ظاهر میشود گاهی در عروق ریه مشاهده شده اند (شریان وریدی و
ورید شریانی) هر کیسه عبارتست از نقطه که پر است از مایع شفافی که البومین در آن
نیست اما کلرور دوسدیوم زیاد دارد و غشاء اتصالی بافت نازکی بآن احاطه نموده و نسوج
ریه که در دور آن واقعند صلب میشوند

## علامات — بر دو قسمند عملیه و طبیعیه

علامات عملیه — سرفه ایست که اول خشک و نوبه ایست و پس از آن رطب میشود و
ضیق النفس است که شدت و خفت آن مربوط ببزرگ و کوچکی کیسه است و نفث الدم
پی در پی که اول کم است و پس از آن زیاد میشود و وجع با احساسات مخصوصی است که
ثابت و مقاوم است و آنچه بطریق نفث خارج میشود مثل نفث ورم شعب مزمنست
اما بعد از قلیل زمانی دارای اغشیه نقطه نیم شفاف طبقه طبقه و مایع صافی که در کیسها
بوده که علامات ممیزه اینمرضند میشود

خروج
این اغشیه علامت عمده
ممیزه مرض است و اگر سبب سل و
ترشح غشاء جنبی و زوال آنها شده
باشد از خروج آنها شخص
مبتلا

علامات طبیعیه — هرگاه کیسه در وسط ریه باشد معلوم نمیشود مگر از نتیجه عملیه
اما اگر در محیط ریه و نزدیک بجدار صدر باشد در موضع آن اصمیت ظاهر و تموج صوتی
معدوم و هیچ صوتی مسموع نمیشود و در اطراف آن نفس با صفیر و خرخرهای ورم شعبی
که اغلب بواسطه تحریک اعضای مجاوره عارض میگردد شنیده میشود پس از تخلیه کیسها
صوتهای غاری شنیده میشود و وقتیکه کیسه در غشاء جنب است مخصوصا سینه منتفخ
و محدب میگردد

## سیر رفتار و انجام مرض — ممکنست این کیسها سالهای دراز بمانند دوام آنها بر
حسب کوچک و بزرگی آنها و امراضی که سبب وجود آنها شده اند تفاوت میکند همیشه
میخواهند بشعب قصبه راه باز کرده از آنجا خارج شوند و این در وقتی است که زمانی
گذشته و بزرگ شده باشند وقتی که راه باز کردند در وقت عبور آنها از مجرای نفس
ممکنست بواسطه اینکه شعب را میبرند باختناق هلاک کنند پس نفثهای مخطط زیاد و

مکرر میشوند و وقتیکه تماما خارج شدند غالبی در موضع انها میماند که غالبا منتهی میشود بشفای تام حاصل میگردد با اینکه و انفجار هم حاصل شده مریض بکمال ضعف با جمیع علامات سل میمیرد انفجار کیسها انشا جنب سبب دخول هوا بسینه (پنموتوراکس) مهلکی میشود دکتر هامرت که تحقیق تامی در کیسهای حاصل در ریه نموده حد و شفا یافتگان و عدد مردگان را تقریبا برابر میداند لکن از این مرض راساوی یافته است

**تشخیص** — خروج مایع شفاف و قطعات غشائی بطریق نفث علامت ممیز این مرض است تشخیص ان از سل و از ترشح مایع در میان دو پرده جنب از شدت ضرب سینه و بروز انتفاخ کیسه در سایر اعضا و خوبی حالت کلیه بدن میشود و چون این کیسها کم مرض میشوند تا وقتیکه خارج نشده‌اند تشخیص این مرض مجهول میماند

**علاج** — در جمیع قرنها کاروود سد یوم را تمجید کرده‌اند لاینک برابر انرا مدح کرده است که ال میکند با اینکه گوسفندهائیکه در نمک زار چرا میکنند مبتلا باین مرض نمیشوند و نیز بیضیه را انتر نافع یافته‌اند وقتیکه مواد کیسه شروع میکند که از شعب قصبه خارج شوند بر حسب لزوم و قوه مریض مقیهای مکرر نافع است در وقتیکه کیسه نزدیک بجدار صدر رشد یافته باشد معالجات جراحیه برای ان مفید و عبارتند از تحلیه کیسه بانژکسیونهای بسیار نازک شبیه بدیولافوا یا اینکه شکاف بزرگی بموضع نموده انرا تحلیه کرده کیسه انرا با انبری گرفته خارج نمایند اگر کیسه در غشا جنب بوده بعد از اینکه انرا خارج کردند بجای ان صبغ ید تزریق کنند الکتریسیته مخصوصا بهترین معالجات و بیخطرتر است تفصیل استعمال ان در کیسه تخطه کبد مذکور میشود

## فصل یازدهم

### در عظم ریه *Hypertrophie du poumon.*

ندرتا بسیار کم وقت حجم ریه بزرگ شود عظم حاصل شود بلکه گاهی بالعکس متخلخل میشود و حجم ان بنظر بزرگ مینماید و حال اینکه صغر عارض ان شده چنانکه در انفیزم بتفصیل

## آنوفیسم ریه

بیان شد
روکیتانسکی میگوید مکرر عظم ریه را که عبارتست از تموج حجیم تمام
نسوج آن مشاهده کرده ام و این در وقتی عارض میشود که بکاز و بیثین فاسد شده
هوا داخل آن نشود ریه دیگر بعوض آن عملش زیاد میشود و زیاد تر کند در اینحالت
جدار حبابها بسیار ضخیم و صلب شده عروق شعریه آنها زیاد گشته و نسج اصلی ریه
بسیار مقاوم و حبابهای آن نیز متسع میشوند اسکدا قسم دیگری از عظم ریه
بیان کرده و آنرا و یردشو خال خال اسم نامیده که از بزرگ شدن نسوج ریه بدون
متسع شدن حبابها حاصل میشود اینقسم در احتقان ریه مزمن شدید و بخصوص
در آفات عضویه دسام دوسر (قلنسوی) و عظم بطن راست عارض میشود در
اینقسم جدار حبابها نیز ضخیم میشوند و الیاف نسوج آنها زیاد میشود که اکثر ریه
بزرگ نمیشود [illegible] جدارها با انضمام نمیگردد و نسوج فشرده تر و مقاوم تر
میشوند رنگ نسوج ریه خیلی تیره و اسمر میشود و حبابهای سیاه متعددی
در روی آن ظاهر شده و این خال خال شدن بواسطه نزف الدم شعریه که در باطن
نسوج ریه از احتقان و احتباس شدید حاصل میشود عارض میگردد اینها سبب
کمان عظم ریه میشوند اما در حال حیوة تشخیص بعضی از آن بسیار مشکل است
علاجی برای آن ذکر نکرده اند باید رفق و مدارا با آنها نمائیم کرد

## فصل [illegible] آتروفیسم

*Atrophie du poumon.* در صغر ریه یا اتروفیا ریه

عبارتست از نازک شدن و بتدریج معدوم شدن جدارهای حبابی که سبب آن
نقصان تغذیه آنهاست کوچک شدن حجم ریه از سایر تغییرات مرضیه در مواضع
دیگر بیان شده اما این فقدان تدریجی نسج ریه با ضعف شدید و اثر فی سایر اعضا و
بخصوص در پیری مقارن میگردند گاهی صغر ریه زود تر و کاملتر از صغر سایر اعضا

# امراض غشاء جنب

حاصل میشود و در اینجا البته که علامات آن بسیار واضح و آشکار اند
پس ریه پیرها کوچک شده و بواسطهٔ معدوم شدن جدارهای بین حبابی عدد کم
بار بادی از حبابها باهم متحد میشوند و تجاویف بزرگ در میان ریه حاصل شده و نسج آن
مثل شبکه میشود و بواسطهٔ اینکه این نسوج خشک و عدیم الدم اند در لمس خشن و آثار
خال خال اسمر یا اسود اند در اینحالت سینه مشابه از هر طرف فشرده شده کوچک و کوتاه
میشود و اکثر اجزای صدر و عضلات از اثر صغر عارض میشود و فواصل بین الاضلاع
خیلی بگود افتاده مثل ناودان میشود و از اینکه اکثر ریه کما ینبغی بحرکت نمیرسد صوت
و لب غالبا کبود است و همیشه ضیق النفس عارض آنها است و وقتیکه سینه را قرع میکنند
صوت آن بسیار جلی و با رنین است و اصمیت قلب و کبد بیشتر میشود و از تسمع صفیر عالی
شنیده میشود و از این علامات تشخیص این مرض از انفیزم ریوی حقیقی میشود
برای صغر ریوی تنفخی علاج معینی ذکر نکرده اند اگر علامتی ظاهر شود باید بعلاج آن
کوشید

## باب چهارم

در امراض پردهٔ جنب و در آن پنج فصل است

### فصل اول — *Maladie de la plèvre.*

در ذات الجنب — *Pleurésie.*

ورم پردهٔ جنب است میشود که حاد یا مزمن و عام یا موضعی باشد قسم اخیر را باسم محلی که در آنجا
ظاهر و محدود شده میخوانند مثلا ذات الجنب حجاب حاجزی و غشاء منصفی و بین
قطعه و غیرها میباشند

**سبب** — مرضیست بسیار شایع گاهی بدون سبب معلومی عارض
میشود اما غالبا پس از سرما خوردگی عارض گشته و از آن بیشتر عرض از مرض دیگر
(مثل سل و ذات الریه و امثال آنها) است و بیشتر بواسطهٔ مرضی که عارض اعضاء مجاوره

# ذات الجنب

شود مثل ورم شدن استخوان دنده وخراج کبد وگاهی صدمات خارجیه مثل ضربه
وارده بر صدر وشکستن دنده حاصل میشود وهم ممکنست که در بین بعض امراض
دیگر مثل مرض برایت وردی شدن خون وعفونات ومخملک وسرخک وروماتیسم
عارض گردد

## آفات تشریحیه

عبارتند (۱) از آفات وارده بر خود پرده جنب
(۲) از حالت ماده که میان دو پرده آن میریزد اما آفات ذاتی نیست ووقتیکه ماده
ترشح نکند آنرا ذات الجنب خشک نامند

اول آفات خود این پرده — بواسطه نفوذ خون مثل شاخهای درخت نسج تحت
غشاء مصلی سرخ میشود سلولهای بشره متورم شده کنده میشوند ودر موضع آنها
سطح ناهمواری میماند که طولی نمیکشد که از مولدات دانه دانه که نتیجه بزرگ شدن نسج
اسفنجیه‌اند واز سلولهای بیضی یا مغزلی واز عروق ومیکرب مثل بنداره متوجه حاصل
شده‌اند پوشیده میشوند مولدات مذکوره بجمیع اشکال ممکنه سبب التصاق
دو پرده جنب بیکدیگر میشوند گاهی بجای اینکه بهم ملتصق شوند پهن وبهیئت
خالهای سفید میشوند وپس از دو الی سه هفته خوب نمو کرده عروق واعصاب را
مبتلی مینمایند آنوقت ثابت وبکمال استحکام میگردند ولیکن در بعض حالات
مستحیل بشحم شده جذب میشوند

دوم حالت ماده که میریزد — مذکور شد که ممکنست هیچ ماده ترشح نکند (ذات
الجنب خشک) اما همینکه ترشح کرد غالباً مقدار آن از چند مثقال الی یکمن تا دو من
نیز مختلف میشود (ذات الجنب بارد افریکن) ودر میان دو پرده جمع شده آنها را
از یکدیگر دور میکنند این ماده چند قسم است اول مصلی فیبرینی که فیبرین در روی
پرده جنب مترسب میشود وغشاء کاذبی حاصل میگردد که استحکام عضوی پیدا
نمیکند بلکه بزودی مستحیل بشحم شده جذب میشود در مسلولین میشود که در میان

# امراض غشاء جنب



اینها یعنی دانهای توبرکولی مشاهده شود و قسم مصلی لیفی در ذات الجنبی که
عارض اشخاصی که سابقاً مریض بوده یا بسیار ضعیف یا مسلول بوده اند مشاهده
میشود در ذات الجنبهای مزمنه میشود که این ماده جذب شود و سبب مسمومیت
گردد و مادامی که هر قطره از پرده جنب کرم میشود یا از مجروح مینماید قسم نزف الدمی
غالباً بواسطه پاره شدن عروق جدید التولید عارض میشود در ذات الجنب سرطانی
(که بسیار قلیل الاتفاق است) و اقسمت و هم در اسکربوت و سوء القنیه احیاناً
دیده میشود ماده مترشحه در کمال شدت مزاحم اعضای مجاوره میشود ریه را
کوچک کرده جمع میکند و اگر مقدار آن خیلی زیاد باشد ممکنست از ابهیئت غده [illegible]
کرده بهم فشرده بندها یا بتون فقرات بچسباند در وقت تشریح که ملاحظه
میکنند اگر دیه بالاترا نبینند شناخته نمیشود اغلب بواسطه کثرت ماده قلب
فشرده شده از مکان خود بطرف دیگر میرود مخصوصاً وقتیکه ماده بطرف چپ ترشح
کرده باشد دورتر میرود و بواسطه پائین رفتن حجاب حاجز و کبد و زیاد شدن فواصل
بین الاضلاع سینه بزرگ و متسع میشود محقق شده است که گاهی که دو پرده از
قدیم یا تازه بهم چسبیده اند مانع از ترشح ماده یا از کثرتان میشوند در اینحالت در بعض
مواضع کیسه حاصل میشود (ذات الجنب کیسه) و همچنین است وقتیکه ریه مبتلای
سل و ورم باشد که صلابت و سختی آن مقاومت با انتشار ماده میکند اغلب چنانکه
مکرر دیده ایم در اینحالت این التصاقات مانع از کوچک شدن ریه میشوند
در ذات الجنب مزمن اوقات ترشحیه بهمین قسمت که مذکور شد اما بسیار کمست که
ماده مترشحه صاف و لیمونی باشد تقریبا همیشه کدر و چرکیست (امپیم) در اینحالت است
که پردهای بسیار ضخیمی حاصل میشوند که ریه را فشرده کوچک میکنند بقسمی که اگر بان
بدمند بحجم طبیعی خود معاودت نمیکند گاهی ریم شعب قصبه را سوراخ کرده راه
بانجا باز میکند بالجمله ممکن است حالت غریبی که آن انقباض صدر است در طرف

مرض

# ذات الجنب

مریض مشاهده شود بجهة اینکه مادهٔ مترشحه که جذب میشود دیگر از برای ریه
ممکن نیست دوباره متسع شود و فضا را پر کند حتماً دنده‌ها برای اینکه خود را به ریه
نزدیک کنند میل باندرون پیدا کرده تقعیری در موضع حاصل میشود غالباً سطح
باطن دنده‌ها از زوائد عظمیه جدیدة التولید پوشیده میشود

علامات ذات الجنب با ریزش ماده — آغاز آن بمهلت تدریجی و مخفی باشد و
فقط از اعیا و تب شناخته میشود اما غالباً آغاز آن دفعیست و از قشعریره و درد پهلو
و تب معلوم میشود اما قشعریره در این مرض کمتر از قشعریرهٔ ذات الریه است و ندرتاً
شبیه بیکدیگرند درد پهلو مختلفست گاهی بسیار شدید و گاهی ضعیف است
و از سرفه و نفس شدت میکند این وجع غالباً در موضع پستانهاست بجهة اینکه در اینموضع
حرکت دنده‌ها بیشتر است و پردهٔ متورم را بیشتر متألم میکند وجع و تب و فشار ریه
موجب ضیق النفس میشوند و سرفه خیلی زیاد میشود

تب ممکن است دائمی باشد و شدت و خفت داشته باشد اما علامت ثابتی ندارد
درجهٔ حرارت از سی و هفت تا چهل میرسد

ملاحظه با چشم و جس موضع — در وقتیکه ترشح زیاد شد دنده‌های آنطرف از یکدیگر
دور و برآمده گشته حرکات صدری در اینموضع قلیل میشود و آلتی اسبابی برای
دانستن اندازهٔ اتساع سینه اختراع کرده که آنرا سیستمطر نامیده که برای دانستن قلت
و کثرت مادهٔ که ریخته است بسیار مفید است وقتیکه هر دو دست را بروی دنده‌ها
بدو طرف سینه بگذارند و مریض را امر بتکلم نمایند تفاوت واضحی میان طرف
مریض و طرف صحیح در تغییر مکان تموجات صوتیه مشاهده میشود چنانکه در طرفی
که ترشح شده است ضعیف یا بکلی معدوم میشود و از این تغییرها میتوان یقین بر وجود
مایع نمود بلکه از ارتفاع یعنی قلت و کثرت آن نیز معلوم میشود (متره) در ذات الریه بالعکس
این حرکات و تموجات در طرف مریض بیشتر میشوند

# ورم ریهٔ جنب

شرح — از اینجا معلوم میشود که هر چه مقدار ماده بیشتر است ریت و الاستسقیه سینه کم میشود ممکن است که در اینموضع اصمیت تام حاصل شود و باعتقاد اسکدا در ترشحاتیکه بمثل یک بشقاب نازکیند صوت اول طبلی میشود و نیز در سطح فوقانی مایع و مخصوصاً در تحت ترقوه طرف مریض ریت زیاد و خرخر حبابی ضعیف میشود (صوت اسکدائی) در صورتیکه التصاق مانع نباشد مایع مترشح (یعنی اصمیت) از پائین بسر یعنی در گودی پهلوها مشاهده میشود و بزودی زیاد میشود و بالا میرود و غالباً ریه را بزاویه بردنده فقره میفشارد طرف اعلای اینمایع منحنی است و محدب آن بطرف اعلی است در خلف در طرف ستون فقرات ارتفاع آن بیشتر از قدام یعنی طرف قص است

اینها از علامت وضع مسلوم میشود

شرح — در موضعیکه ترشح شده است گاهی ضعیفی در خرخر نفسی هست با جمیع اصوات طبیعیه و مرضیه مصد و مند و این دلیل است بر اینکه ماده زیاد ترشح کرده و ریه را بعقب فشرده و گاهی صفیری که صفات آن خیلی تغییر پذیر است مسموع میشود صفیر ذات الجنبی کلیه مختفیست و در پرده و از دور مسموع میشود و این بواسطه اینست که طبقه مایع نازکی میان جدار صدر و ریه فاصله شده خرخر حبابی از دور و کم مسموع میشود و هم ممکن است خیلی باصدا بلکه غاری شود و این در وقتی است که حبابهای ریه بواسطه کثرت ماده زیاد فشرده شده نگذارند هوائی که در شعب زیادی متوسع بود داخل آنها شود این همان تموج است که صدای آن بواسطه طبقه مایع تغییر کرده لوله یا غاری میشود چونکه اینمرض اغلب مصادف با ورم شعب است خرخرهای ورم شعبی بصفیرهای غاری افزوده شده کار کوهان (تقبقب) حاصل میشود آنگاه جمیع علامات وجود غار بدون اینکه هیچ غاری در ریه حاصل شده باشد ظاهر میشود ولی باید زود بگوئیم که اینحالات نادر الوقوعند و ضعیف یا مفقود شدن صوت تنفس دائمیست

# ذات الجنب

پس جمیع تغییرات خرخرهای عارض صوت گشته و درانموضع مسموع نمیشود صوت بکلی معدوم یا ضعیف گشته یا مغری (اگفنی) و در بادی مثل صوت مفلد اما میشود اینصوت مغری مخصوصاً از کنار وحد مایع در موضع زاویه عظم کتف مسموع میگردد در حالات نادره که صفیر لوله یا غاری موجود است صوت شعبی (برنکفنی) با تکلم صدری (پکطری لکی) مسموع میگردد اغلب علل بیرطرف سالم خیلی زیاد شده نفس مثل نفس اطفال میشود

ممکن است در ابتداء علامات قرع و لمس از تغییر وضع مریض تغییر مکان کنند علامات ذات الجنب خشک میشود که حاد یا مزمن باشد ولی بهای خفیفی که مصادف با ضیق النفس و درد پهلو است شروع میکند و اینعلامات بعد از چند هشت ساعت موقوف میشوند حرکات صدری کشیده خرخرهای ضعیف میگردد بجهت اینکه مریض از تنفس از خوف اینکه درد پهلو زیاد میشود نفس خورد اینکه میدارد هم صوت مالشی که سبب آن هم مالیدن دو سطح ناهموار پرده جنب است از لمس شنیده میشود اینصوت مالش در هر دو زمان نفس مسموع گشته و از سرفه تغییر نمیکند و این سبب تشخیص آن از خرخرهای شعبیست و دیگر اینکه از نزدیک بسطح ظاهر شنیده میشود و نیز گاهی در ابتدا از صدر بتوسط احداث مینمایند که دست احساس آن میکند

ذات الجنبهائی که محدود یا عارضی رهرائد اغلب عرض از ستند

ذات الجنب مزمن مشخص بصوت مالش مذکور است ممکن است بدون اینکه ملتفت بوجود آن شوند علاج شود بجهت اینکه فقدان ضیق النفس و وجع سبب اعتنائی و امثال آن نکردن سینه میشود

علامات ذات الجنب دیافرغاتی وقتیکه ورم تجاوز بپرده جنبی که سطح فوقانی حجاب حاجز را پوشانیده نمود سبب بعض عوارض مخصوصه میشود که اینک مذکور

میشوند اوّل ضیق النفس بسیار شدید (موسوم باُورتوپنیه) که سبب آن بدون حرکت ماندن حجاب است که نفس قطع کننده میشود دویم اوجاع بسیار شدیدی که موضع آنها پائینتر از اضلاع کاذبه و تحت شراسیف و طرفین شکم و در فوق تربوه در معبر عصب حجاب حاجز است که هم ممکن است بطرف کتف کشیده شوند جمیع این اوجاع از فشار شدت میکنند و هم در اینقسم فواق و قی و یرقان مشاهده میشود در قسم دیافراغماتی اغلب باختناق هلاک میشوند

**رفتار مرض** — انجام اینمرض ممکن است اوّل بشفاء تام یا ناتمام باشد غالباً در هفته دویم و چهارم بحالت صحت بر میگردد و تب قطع میشود قطعه که اصم بوده دوباره با رنین شده خرخر حبابی که در اجزاء تحتانیه مدتی بواسطه اغشیه کاذبه یا فقدان الاستیتیه ریه قلیل الرنین بودند نیز دوباره با رنین میشوند همینکه ماده که ترشح کرده بود کشید و دو پرده جنب توانستند نزدیک بیکدیگر شوند اصوات مالشی که مذکور نمودیم دوباره ظاهر میشود رفتار اینمرض بسیار غیر منتظم است

دویم انتقال بمزمنیت — گاهی که مدتی میگذرد و ماده منتشحه جذب نمیشود دلیلست بر اینکه ذات الجنب مزمن شده پس تب دائمی که دارای اشتدادات و ازدیاد درجه حرارت بدنست عارض شده عرق شب و هزال سریع و رنگ خاکی و هم گاهی در محاذی موضع متورم در جدار صدر بهبیجی ظاهر میشود که جمیع اینعلامات دلیل بر استحاله ماده منتشحه بریمست و این ترکیب باخطر است که غالباً مربوط بسل است ممکن است ندرتاً ریم جذب شده از شعب قصبه خارج شود در اینحالت بزل یعنی ارسال تروکار مخصوص و امپیم یعنی شکافتن میان دو دنده محاذی موضع لابدّ منه است در ذات الجنب مزمن نصف سینه منقبض شده بگودی می افتد که محتملست سبب از فقدان الاستیتیه ریه باشد که کوچک و بهم کشیده شده و دیگر نمیتواند متصل بدنده ها شود و آنها را نگاهدارد و آنها بطرف آن میروند

# ذات الجنب

انتهای بموت — در ذات الجنبهای حاد بجز در قسم دیافراغمائی نادر است اغلب انجام ذات الجنبهای رئیت

**تشخیص** — اول ذات الریه از این مرض بواسطهٔ قشعریره ابتدائی که در آن اشد است و خرخر کرپیتان و زیاد شدن تموجات صدریه و نفث صداء الحدیدیه مشخص میشود و هم در ذات الریه نسبت تنفس میان حالت کلیه بدن و کم و زیادی موضع متورم است که هر قدر موضع متورم بیشتر و وسیعتر است حالات بدن ارذا میشود و حال اینکه در ذات الجنب اینقسم نیست چه دیده شده که مایع نصف الی دو ثلث سینه را پر کرده و فقط تنفس خفیفی بوده است غالباً این دو مرض در یکوقت عارض شخص واحد میشوند انوقت علامات مخصوص هر دو با هم مرکب شده نفث صداء الحدیدی و مالش ذات الجنبی و فقدان تموجات صدریه که اگر ذات الریه مفرد بود در کمال شدت بود ملاحظه میشود

دویم با سل — بعض مالشهای غشاء جنبی متصف بصفاتیند که زیاد شبیه به کراکان (جیرجیر نو) و کارکوبان (تقیقب) سلیند اما حالت کلیه بدن رفع اشتباه را میکند بجهة اینکه هرگز احتمال نمیرود که خار بزرگی نو بوده باشد و حالات بدن در کمال خوبی و اصوات مرضیه باین زودی ظاهر شوند

سیم با ورم کبد — با ذات الجنب دیافراغمائی در چند نقطه که نزول کبد از مکان خود و وجع فوق ترقوه و گاهی بر شانه مشارکند اما شدت ضیق النفس مشخص ذات الجنب است

چهارم با غدهائیکه در اندرون سینه ظاهر میشوند — این غدها تموج صوتیرا زیاد میکنند و ذات الجنب بر عکس انرا معدوم مینماید

پنجم گاهی بسیار مشکلست غده را که در محدب کبد ظاهر میشود از ذات الجنب طرف راست تشخیص نمود اگر این غده خراج کبد و کیسه بفطر باشد از بطوء ظهور عوارض او زخو[...]

حالت کلیه بدین تشخیص میشود و هم ممکن است از شکل موضع اصم که طرف فوقانی آن محدب است
نیز مشخص شود که خود است

**علاج** — در ذات الجنب حاد وقتیکه عارض اشخاص قوی بنیه کثیر الدم شده فصد و حجامت
با شرط مکرر و در محاذی موضع متورم و سایر معالجات ضد ورم و مبرد و پنج خوراند بید
یک نخود کالمل و مالیدن روغن خاکستری هر دو ساعت ده نخود تا بزاق جاری شود تا حد
اگر ضعف و سایر حالات مریض مانع از اخراج دم که سبب رفع وجع میشود باشد نیز زالو
محاذی جانبی از کثرت زالو دم بیرون کنند و مشمع بزرگی بموضع ببندازند و حجامت بلا
بدون شرط نمایند اگر چه بعضی فصد تام را منکر شده اصرار بر اخراج دم موضعی
دارند اما وقتیکه عوارض اشتداد از قبیل ضیق النفس و درد پهلو شدید است لازم
میشود و هم وقتیکه علامات احتقان دم و تهیج و بیرظاهر شده موجب ضیق النفس و
ثقل صدر شده باشد باید بلا تامل فصد کرد و این نیز برای کم کردن مقدار خون نیست بلکه
برای اینست که خون جاری شود و احتقانیکه عارض اجزاء سالم ریه شده رفع شود
برای رفع تب پرهیز مطلق کنند و دیژیتال یک نخود طبخ کرده با سفوف آنرا اگر گشته
ترکیب نموده از قبیل رافع تب بخورند پرهیز مطلق و راحت و جلابهای مثل ماء الشعیر
صد مثقال سکنجبین بیست مثقال نیترات دپتاس یکمثقال و شش نخود با جلاب
انتیمون کرازان یک نخود و نیم مطبوخ برگ نارنج بیست مثقال شربت صمغ شش مثقال مخلوط نموده
هر چهار ساعت یک قاشق بخورند و شربتهای ملایمه مناسبه بنوشند انتیمان
عمل در ذات الریه انتیمون استعمال کرده است هیبکه با وجود تب صوت مالش از موضع
متورم مسموع میشود برای پیشرفت از ترشح ماده ضماد مخصوص ذات الجنب
ببندازند صعتر زنجبیل دارفلفل هر یک ده مثقال نرم کوبیده با سفیده تخم
مخلوط کرده ضماد نمایند و مشمع منقط بزرگی بموضع ارسال کنند بعد از سه روز
مشمع دیگر و هکذا در مدت مرض چندین مشمع ببندازند و ترکیبات بنوشند

# ذات الجنب

در موضع بمالند یکمثقال شربت بدر دفرا دهند ده مثقال شراب ریخته هر ساعت
یک قاشق چای بخورند نوشیدن مایعات بخصوص شراب زیادتی کنند و هر گاه که
مرض شدت نکرده و ماده ترشح ننموده باید اجزای رقیقه خون را بایکه از خارج شمع های
منفط ارسال نموده صبغ ید یا محلول ایدر دیطاس و ید بموضع بمالند و از داخل
مدرات قویه مثل دیژیتال و نیترات دیطاس و نمک طرطیر و محلول بورق و مثل و
عنصل یا خانق الکلب و مسهلات قویه بنوشانند کم کنند هر گاه که مرض مدتی طول
کشید و وقتیکه باید ماده منجذب شود جذب نشد پرهیز مطلق را موقوف کرده
غذای لطیفی بدهند و برحسب حالت مریض مقویات استعمال کنند از چیزهائیکه
بسیار لازم است ملاحظه قلت دم است که باید با ترکیبات آهن و اغذیه مقویه
از او علاج کنند و اگر باز ماده جذب نشد یا خیلی کم و بیجاست جذب میشود و خوف
فساد اعضا و ضعف شدید میرود باید ماده را بعمل یدی اخراج نموده و آن بر دو
قسم است اول که با نرکارهای نازک شعریه (میتن) موافق معمول با ادوات مخصوصه
هوای ظرف را خارج میکنند و ماده را بمیان آن میکشند دویم که میان دو دنده که
مناسبست میشکافند و ماده را خارج میکنند مادامیکه ماده مایع و مصلی است
و اول مرتبه است که خارج مینمایند قسم اول بهتر است یکرد و این ایام اخیره کلیه
از او ترجیح میدهند اینکه گفته اند رقیق ماده کشیده میشود و غلیظ آن میماند
و سبب ذات الجنب چرکی میشود هنوز محقق نشده و در وقتیکه چرکی یا مصلی
و بیست یا چندین مرتبه خارج نموده اند باز ترشح کرده قسم ثانی بهتر است علی ای
حال در چندین حالت عمل یدی لازم میشود

اول که محل اجتماع ماده خطرناک باشد مثل اینکه در طرف چپ و موضع قلب باشد
و مریض پریده رنگ و نفس آن متواتر و از زیاد شدن ماده خوف اینکه قلب از موضع
خود بطرف دیگر برود یا بوودی موجب اختناق شود باشد دویم وقتیکه ماده

بدون تغییر مخصوصی چند روز بماند و خوف این باشد که حالت مزمنیت ظاهر شود
بالجمله همینکه زمان ان طول کشید و جذب نشد باید بدون تأمل عمل [illegible] کرد
سیتیم در ذات الجنب ریمی که انرا امپییم نامند که اگر بماند سبب مسمومیت میشود
و در ذات الجنب مزمن شمعهای منتظر مکرره و مسهلات قویه مجوز است اگر فایده
نکرد و باز ماده باقیست هرچه زودتر ممکن است ماده را بعمل ید اخراج کنند مجرد
بعض حالات که حالت ماده خوبست باید باینعمل اکتفا کرد و عود بجهت اینکه باز ترشح
میکند کلیة اول چند دفعه باترکار خارج کنند اگر باز ترشح کرد عمل امپییم کنند که
فتحه وسیعی بان دو دنده نموده و میل کاوتشو بگذارند که ماده جاری شده بتوانند
شستشو کرده بجوف ان صبغ ید با اب مخلوط بالکل یا پرمنگنات دپتاس داخل کنند
همینکه ذات الجنب مزمن شد و مزاج مریض ضعیف است باید بتقویت مزاج بکوشند

## فصل دوم

*Pneumothorax.*
*Hydropneumothorax.*

(پنمتراکس) دخول هوا بسینه (هیدروپنمتراکس) دخول هوا و مایع بسینه

پنمتراکس اسم است از برای وجود هوا در میان دو پردهٔ جنب اغلب با این هوا مایعی که
از خارج داخل شده یا از پردهای جنب ترشح کرده اضافه میشود انوقت انرا هیدروپنمتراکس
نامند

شستشو
[illegible] سینه میان دو پردهٔ
جنب است

**سبب** — ممکن است که اینکار از خود پردهٔ جنب مریض حاصل شود اما کلیة
پنمتراکس که اینقسم خود بخود عارض شود و ذاتی باشد بسیار کمست
طریق حصول اینمرض اینست که پردهٔ جنب سوراخ میشود و بنوبت هر وقت سینه متسع
میگردد هوا یا گاز داخل ان میشود
ممکن است که این ثقبه در غشاء جنب بحلل ریه باشد و این اغلب بواسطهٔ نرم شدن و اب
شدن توبرکولها و ندرتا از غانقرایا از پاره شدن تخمهای نزف الدمی یا حبابهای
انفیزمی و از خراجها حاصل میشود دوم ممکن است که این ثقبه در غشاء جنب محیطی که

بحلل

# دخول هوا بمیان پردهٔ جنب

مثل دندانهاست باشد و سبب آن علل اعضاء مجاوره مثل سرطان و قرحهٔ معده یا
وجود کیسهای نفط یا خراجات کبد یا توبرکولهای سلی یا پاره شدن مری یا مخصوصاً
جراحت و ضربه و سقطه یا زخم نافذی در سینه و شکستن دندهها باشد و هم ممکن است
مسبب آن در خود پردهٔ جنب باشد مثل اینکه مادهٔ ترشح بمیان دو پردهٔ جنب کرده
از آن پاره کند و بشعب قصبه راه باز کند

**آفات التشریحیه** — غیر از آفاتیکه در ذات الجنب مذکور شد گاهی
در میان دو پردهٔ جنب مشاهده میشود که غالباً متن و مقدار آن هر قدر التصاقات
پردهای جنب کمتر است میگذارند که ریه منقبض شود بیشتر میشود ممکن است
بقدر یک لیتر (رطل و دو ثلث) شود غالباً در وقت تشریح پیدا کردن این تغیر بسیار
مشکل است زیرا که این تغیر از اغشیهٔ کاذبه که در حال حیات در این موضع بوده بسته
میشود و تغیر شکل مخصوصی (سوراخ) حاصل میشود و سبب اصوات ترشحیه
ممیزهٔ مخصوصه که مذکور شد میگردد و غریب بهم بسته اند که حرکات تموج بما
مصلی مخلوط با بنگاز میشود پردهٔ جنب ضخیم شده گاهی بواسطهٔ اغشیهٔ کاذبه که
در روی آن بند خانه خانه میشود و بسیار کس در یکی از اینها حاصل میشود

**علامات** — ابتدا — این مرض اغلب دفعةً شروع میکند اما از برای بطوء
مثل اینکه ابتدای آن معلوم نمیشود عارض میگردد ظهور ابتدای دفعی ضیق النفس و
ثقل صدر شدید و درد پهلوی بسیار مولست ضیق النفس از اینکه پردهٔ جنب
سوراخ شده هوا داخل سینه میشود در بعضی از اعراض بار نیمانند حاصل میگردد
و وجع از پاره شدن و ورم حاد پردهٔ جنب عارض میشود ابتدای تدریجی در
بسیار کسی که عرض از ذات الجنب مزمن است مشاهده میشود که در این قسم احساس
بوجع نمیکنند بجهت اینکه ورم پردهٔ جنب شدید نیست و ضیق النفس دفعی
ندارند زیرا که در قبل از آن بواسطهٔ ترشح و توبرکولهای دخول هوا افسرده شده بود

# پنمتراکس

تغییر تازه نکرده است

علامات طبیعیه — غالباً طرف مریض متسع و در هنگام شهیق بدون حرکت است اما ممکن است
التصاقات پردهٔ جنبی مانع از این اتساع شوند و در طرف مریض تموجات صدریه معدوم گردد
از قرع رنت طبلیئی در دو ثلث فوقانی صدر (آنجائیکه هوا موجود است) و
اصمیتی در ثلث تحتانی در آنجائیکه مایع جمع شده احساس میشود گاهی در وقتیکه در قسمت
قدامی سینه قرع میکنند یکی دیگر بقسمت خلفی گوش میگذارد صوت مرکب موسوم
نو و بسره مذکور نموده مسموع میشود

از استماع معدوم شدن خرخر حبابی که بر ضد زیاد شدن رنت است معلوم میشود اما بواسطه
طبقهٔ هوائیکه در میان دو پردهٔ جنب مجتمع شده و نفخ مخصوصی از آن حاصل گشته بعض
اصوات مرخصه شنیده میشود چنانچه صوت تنفس و سرفه و آواز مثل طنینی میشود که از خمره
در وقت پیچیدن صدا مسموع میگردد از اینست که مسمی بصوت خمره شده است و هم طنطنه
فلزی مسموع میشود که شبیه است بصوت ساچمه سربی که میان ظرف فلزی بیفتد آنگاهی
بنوبت ظاهر میشود و سبب آن اگر فتاد از افتادن یکقطره مایع است از اعلای جوف صدر
بروی مایع مجتمع در طرف تحتانی یا بالعکس بواسطه حبابیست که در روی مایع حاصل شده
میترکد یا بواسطه خرخرهائیست که هوا اعانت میکند و صوت آنها را بیشتر میکند و هم ممکن است
بواسطه جنبانیدن بقراطی احداث صوت لقلق شود و آن چنانست که گوش را بموضعی از
سینه که میخواهند صدای آن را بشنوند میگذارند یکی تنه مریض را حرکت شدید میدهند
آن صوت مسموع میشود

علامات عارضی که بسبب پنمتراکس شده بودند نیز بر علامات مذکوره افزوده میشوند
رفتار این مرض تابع سبب است در حقیقت پنمتراکس ترکیب با خطریست که بمرض سابق افزوده
میشود مثل اینکه پنمتراکس جراحتی با انفتم که مربوط بسوراخ شدن از خراج یا ابلی است که
چندان مزمن نشده باشد ممکن است علاج شود اینکه نفخ بواسطه ضیق النفس هلاک

# در استسقاء سینه

شوند که است

**تشخیص** — دو مرضند که مشتبه بان میشوند اول غارهای بزرگ دوم انفیزم

ممکنست که در غار بزرگ از تسمع همان علاماتیرا که در هیدرتراکس مذکور نمودیم حاصل شود که صوت وصفیر خرخره شده طنطنه فلزی واهتزاز بقراطی مسموع شود اما در موضع غار سینه منبسط نمیشود و بالعکس تموجات صوتیه موجود است صدای طبلی غار وقتیکه دهان مریض باز است عالیتر میشود و هنگامیکه دهانرا می بندد کم میشود و گاه گاهی خرخرهای بزرگ غاری مسموع میگردد و از قرع طرف تحتانی سینه اصم نیست

در اینمرض و در انفیزم هر دو سینه متسع و رنت شدید و صوت نفس ضعیف است اما طنطنه فلزی و صوت خرخره (که مخصوص بهیدرتراکس) در رفتار که در انفیزم بطئی بود در اینمرض سریع است سبب تشخیص میشوند

تشخیص سبب از اینکه از حالات سابقه مریض استعلام کنند و از ابدت زیاد امتحان کنند میشود

**علاج** — در قسم حادی که خوف ورم ریه میرود فصدی جایز است واگر وجع شدید باشد زلو بموضع بگذارند و سایر اقسام معالجات بر فوق کنند وجع و تعب مریضرا بمسکنات مثل مشمع ذراریح الوده بمرفین و شربت دوتیه افیونیه و امثال انها ارام کنند و هر یک از عوارض مثل سرفه وضیق النفس وغیرها که ظاهر شدند بعلاج انها که مذکور شده است بکوشند اگر قریب بخفه شدن شوند عمل بزل کنند

## فصل سیم

### Hydrothorax. در استسقاء صدر (هیدروتراکس)

اجتماع مایع مصلی است در میان دو پرده جنب با وجود سلامت پرده و همیشه عرض از مرض دیگر است صفاتیرا که برای استسقاء شغاف (پریکارد) بیان نمودیم در اینمرض نیز ظاهر ...

میشوند

اسباب این بعینه اسباب استسقاست که بعضی مکانیکی و مربوطند بمانعی که در دوران خون وریدی حاصل میشود (امراض قلبیه غده ریه و سایر امراض آن) و بعضی دیگر عامند و عبارتند از آن عوارضیکه بر خون مثل (مرض برایت سوء القنیهای مختلفه) و هم اغلب در هنگام انحطاط امراض خطرناک و یا بعد در بیماری غشاء جنب مشاهده شده است مقدار مایع مختلف میشود از بیست مثقال الی چند بر لطر (دویست مثقال)

غالباً این مرض بدون اینکه احساس بوجود آن کنند علاج میشود بجهة اینکه بسبب تب و درد پهلو نمیشود شناخته میشود از نقصان رنت تموجات صوتیه و از اینکه در موضع ترشح شده سینه بر آمده و از صفیر ملایم و صوت معزی (اگفنی) و هم چون پرده جنب سالم است غالباً از تغییر وضع مریض نتیجه امتحانها تغییر میکند بسیار کم است که در این مرض ماده منتج اینفدر زیاد باشد که اصمیت مطلق حاصل شود و صدای نفس ابکای معدوم نماید رفتار آن نیز تابع رفتار مرض اصلیست

**علاج** — همیشه عرضی از مرض دیگر است که باید بعلاج آن کوشید و بسیار کم است که علاج مخصوص لازم داشته باشد با وجود این امر استعمال مسهلات و مدرات و مصرفات و سایر ادویه و استسقاء اشغاف مذکور شد نمایند و اگر بواسطه کثرت ماده خوف خفه شدن باشد عمل بزل کنند

## فصل چهارم

*Tuberculles de la plèvre.*

### در توبرکولی شدن پرده جنب

بعد از توبرکول حاد عارض ششها یا طحال یا کبد یا حجب دماغ و امثال آنها عارض میشود و بزودی از شدت تب قبل از آنکه توبرکول استحالات و دورهای خود را طی کند هلاک میکند و علامات موضعیه ندارد

غالباً بعد از آنکه این پرده مکرر مبتلی بذات الجنب شد و اغشیه کاذبه جدیده در آن

## سل پرده جنب



ظاهر شدند دانهای توبرکولی در انها مشاهده میشود (ذات الجنب توبرکولی) گاهی عروق این اغشیه پاره شده نزف الدم عارض میشود علامت و تشخیص و علاج انها بعینه مثل توبرکولست که مکرر ذکر شده و میشود

## فصل پنجم

در سرطان پرده جنب . *Cancer de la plèvre.*

بسیار کمست که ابتدائاً عارض شود اغلب بعد از سرطانی شدن مزاج و وجود سرطان ثانیه در سایر اعضا بخصوص در اعضا مجاوره مثل پستان و حجاب منصف و ریه و اغلب پس از قلع غده سرطانی پستان عارض میشود در اینجا الات پرده جنب بواسطهٔ مولدات سرطانیه که بهیئت غده نفوذ بباطن کرده یا بواسطه اورام سرطانیه بزرگی که در خود ان پرده ظاهر میشوند بخارج راه پیدا میکند و قتی مادهٔ سرطانی موضع زیاد بر امتلی کرد مایعی ترشح میکند که با ترشحات ورمیه و ترشحات استسقائیه تفاوت کلی داری چون بیان سرطان و اسباب و تشخیص و علاج و علامات ان در این کتاب مکرر ذکر شده و میشود دیگر در اینجا محتاج بذکر انها نیستیم

تم الکتاب الثانی و یتلوه الکتاب الثالث فی امراض جهاز الهضم ان شاء الله تعالی

# کتاب سیم

در امراض جهاز هضم و تهیه و دوازده باب است — *Maladies de l'appareil digestif.*

## باب اول

در امراض دهان و حلق و دو زاید و فصل است — *Maladies de la bouche et du pharynx*

### فصل اول

در اورام دهان و متعلقات آن — *Stomatites*

مقصود از ورم دهان ورم غشاء مخاطی دهانی است نسبت بمواد تشریحیه که مبتلی میشوند و برحسب اسباب و نوعیت مرض برای آن چندین قسم قایل شده اند (۱) ورم دهان مفرد (ارتیماتی) (۲) زبیجی (۳) فلازیمی (۴) قرحه غشائی (۵) برفکی (۶) که عنوان مخصوصی ندارند در غشاء مخاطی دهان ظاهر میشوند اما عرض از مرض عام دیگر مثل اسکربوت (داء الحفر) و دیفتری و حبیبات بثوریه و کوفته و امثال آنها هستند و در بیان آنها مذکور میشوند غانغرایای دهان و ورم زبان نیز از متعلقات آنند لهذا در هفت عنوان مذکور میشوند

#### (۱) ورم دهان مفرد یا الحمراوی — *Stomatite simple ou érythémateuse*

مرضی است بسیار شایع که از تحریک موضعی یا مشروبات بسیار حاره یا الفعل و اغذیه متطره و تنوعی (مغز گردو و فندق و غیره) که پوست آنها بلثه میچسبد و کشیدن تنباکو و دندان فاسد شده یا نزله معده عارض میگردد غشاء مخاطی در جمیع مواضع یا در نقاط منتشره بسیار و براق گشته بزودی متورم میشود — (اگر نسج اسفنجی تحتانی رخو و مساعد باشد) سلولهای بشره زیاد شده موجب حصول پاره سفیدی در سطوح متورم گشته سقوط بشره سبب خراشهای کوچک کوچکی شده وجع سوزانی حاصل میگردد که از ملاقات اغذیه شدت میکند بوی دهان کند میشود بخصوص وقتیکه سبب مرض فساد دندان بوده ورم محدود بلثه متورم و سرخ که میان آن و اصل دندان زنگ چرک سفیدی فاصله باشد این قسم غالباً مزمن است (ورم لثه)

# ورم زیبقی دهان

علاج — مراعات سبب و پاکیزه داشتن دندان در جمیع احوال لازم است در ابتدا مضمضه‌ها
لعابیه از قبیل لعاب خطمی و شیره و مطبوخ خرفه با عناب با ماء الشعیر و عسل یا اگر وجعی باشد
مطبوخ کوکنار و خطمی کنند و اگر مفید نشد مضمضه‌های قابضه (جوهر زرش مازو و اسید تانیک
کلرات دپتاس و کربنات دوسود مخصوصاً و مطبوخ برگ گردو) یا آب قاتری که قدری الکل
یا کافور در آن حل کرده باشند نمایند و اگر سبب آن نزله معده باشد علاوه بر معالجات موضعیه
مذکوره علاج نزله معده کنند در قسم مزمن که معالجات مذکوره مفید نشود تنتور (صبغ) ذبله
از یک گندم و بیشتر الی بیست نخود بر حسب شدت و ضعف مرض داخل در بیست مثقال
آب که قدری یدور دپتاس در آن ریخته باشند مضمضه نمایند بعضی محلول سنگ جهنم
و دارا شکنه تجویز کرده‌اند قلم موئی آلوده به تنتور دیذ نموده بموضع بمالند نافع است

## ورم دهان زیبقی (۲) *Stomatite mercurielle*

از جمیع ترکیبات زیبقیه مخصوص کلمل که بتدریج بدهند حاصل میشود ابتدای آن از طعم فلزی
در دهان و زیاد شدن بزاق و از سرخی و ورم لثه معلوم میگردد پس بزودی ورم تجاوز باجزاء مجاوره
نموده لثه مخصوصاً حساس میشود ممکن است زبان ورم کرده از دهان خارج شود در سطح باطن
صورت قرحه‌ها ظاهر میگردد هر قدر مرض بیشتر دوام میکند این علامات بیشتر میشوند بزاق
بکمال شدت زیاد میشود دندانها عریان گشته میافتند بوی دهان گندیده شده مرضی بشدت کامل
شده ممکن است هلاک شوند از این بود که در ایام سابق همینکه سیلان بزاق عارض میشد از ادامه
علاج خیلی لازم میدانستند اما اورام دهان زیبقیه در این ایام خفیف‌اند (قریب پانزده روز
علاج میشوند)

علاج — ملاحظات حفظ صحتی و ترک زیبق و خوردن کلرات دپتاس که به نسبت الی چهل
نخود از آن در بیست مثقال آب بخورند نافع است اما اگر بزودی اعراض شدیده ظاهر شود
نمیتوان فقط اکتفا باین دوا نمود مسحوق زاج سفید بروی غشاء مخاطی منقرح و مخصوصاً
بلثه بپاشند یا محلول آن را مضمضه نمایند اسید کلریدریک (جوهر نمک) را باعانت قلم موئی

بموضع

## ورم قلاعی دهان

بموضع متقرح نرم شده بمالند دو مثقال بوره دود و بیست مثقال آب با بیست نخود کلرورد دو سود در ده و بیست مثقال آب عسل داخل کرده مضمضه کنند نسخه مضمضه دیگر اسید ابدکلریک نخود آب کاهوی مقطر نسخه دیگر اسید ابدکلریک عسل بروره با گل سرخ بموضع بمالند و هم در این بیمرض مسهلهای خوب مکرره بدهند شربت یدور دپتاس و گوگرد نیز نافع است اگر ورم زیاد باشد از شارح چند زلو بموضع متورم ارسال دارند اگر آب دهن بقسمی جاری است که مانع از خواب است افیون بنوشانند که مخدر و متورم است و هم منع از سیلان بزاق میکند اگر علامات اولیه ورم رو بنقصان رفت و بهبودی حاصل شد سوز اسنات دپلم یا زاج بنا بشند اگر باز چند لکه بماند و با اینها رفع نشود سنگ جهنم بزنند

## Stomatite aphteuse (افت) (۳) ورم دهان قلاعی

متصف میشود بجوشش نقطهای شفاف صغار بکه پس از قلیل مدتی کدر میشوند پس از دو الی سه روز متقرح میکردند و در اطفال و مراهقین بسیار عام است محرکات موضعیه و خوب نبودن عمل هضم غالبا سبب ظهور انها میشود در ابتدا دهان سرخ و رسوبهای قلیر در موضع دانهها درد و در انها در زیر بشره غشاء مخاطی ظاهر میشوند نرم شدن و افتادن این رسوبها سبب قرحهای میشود که بسیار سرخ و کنارهای انها راست است ولیکن بزودی مندمل میشوند سایر علامات ان همان علامات سایر اورام دهان است (گند دهان سیلان بزاق و وجعی که از ملاقات اغذیه با زخم و تکلم شدید میشود گاهی غدههای تحت فک اسفل هم بزرگ میشوند) و این بثورات پس از چند روز معدوم میکردند این قلاع مفرد است اما در بلاد رطبه (هلاند) میشود که این مرض تمام مجرای تغذیه را مبتلی نماید و بسبب تهوع و قی و انتفاخ بطن کشنده ممکن است هلاک کند

علاج — اگر این مرض خفیف باشد هیچ تدبیری برای ان لازم نیست بخودی خود رفع میشود اما اگر شدید باشد اول شربتهای لعابیه لوزانم داخل کرده مضمضه کنند همینکه خفیف یافت از داخل کلرات دپتاس از ده الی بیست نخود بنوشانند و در زمان سنگ جهنم که بسرعت بموضع زیاده بمالند

## ورم قرحهٔ غشائی دهان

چه برای تخفیف وجع وچه برای جریان دوران خون نافع است مضمضه با زلال سفید یا بوره را نیز تجویز کرده اند بعضی اسید کلریدریك یا قلم موئی مالیده نافع یافته اند مراعات اکل وشرب بسیار لازم است بخصوص برای اشخاصیکه اینمرض در انها زیاد عکس میکند زیرا که همیشه اینمرض مربوط بتحریك غشاء مخاطی معده وروده است وانها هم از اغذیهٔ معطره وحبوباتیه تحریك مبتول پس با وجود معالجات موضعیهٔ مذکوره گوشت سفید واغذیهٔ نباتیه وبقولات بدهند و از ماهی وگوشت نمك سود یا دودداده اجتناب کنند خورانیدن مرخیات بسیار نافع است

## ورم دهان قرحهٔ غشائی (ع) Stomatite ulcéro-membraneuse.

برِتُنو معلوم کرده است که در اینمرض رسوب ورمی بجای اینکه مثل در کروپ در سطح ظاهر غشاء مخاطی پردهٔ کاذب حاصل نماید یا اینکه مثل در قلاع در زیر بشره حادث گردد در خود غشاء مخاطی کرم رده است نفوذ میکند (این همان جنس است که الماینها انرا دیفتریهٔ نامند) اینمرض در طفولیت وسن رهاق وفتی زیاد است (چنانکه در مدارس وسربازخانها مشاهده میشود) جیعت وتوسیع در اغذیه ورطوبت هوا اسباب متعارفی اند وغالبا بواسطهٔ سرایت وبائی میشود بعد از چند روز که اعیا وسقوط اشتها عارض شد از احساس بسوزشی در دهان شروع مینماید غشاء مخاطی سرخ شده برود بی فرجهائی که گاهی اول چند نقطه بوده ترکیب انند بروز میکنند اینقروح در لثه ولب وباطن صورت ظاهر میشوند وگاهی از مادهٔ مایل بخاکستری یا اکرخون بانها نفوذ کرده مایل بسیاهی پوشیده شده اند از این جهة بعض از محققین انرا غشاء کاذب پنداشته بودند اما برِتُنو وبرُیون انرا از قبیل خشکریشهٔ غشاء مخاطی دانسته اند عدد اینقرحها بسیار مختلف (یك دو تا چندین) است وانها مدور یا بیضی وبزرگی شش هزار یك مطر الی سه صد یك مطر اند

دهان بد بو لاف اغذیه بسیار مونی بزاق خیلی زیاد شده غدد تحت فك اسفل غالبا متورم واکثر صداع وتهوع وتب شدیدی که با سقوط قوی است عارض میشود دوام اینمرض تقریبا اثرده روز است اما ممکن است تجاوز بحالت مزمنه نماید ودو الی سه ماه طول بکشد

## ورم بر فکی دهان

علاج — باید این اشخاص زاد بهتر بن حالات حفظ صحی نگاه داشت و از سو ضعیکه این مرض و بائی است خارج کرده و در ابتدای مرض فقط دهان از ابمضمضه آب فراغ سرد که شراب سرخ داخل آن کرده باشند یا کثیره تکرر داشت کلرات دپتاس کرد ریجوانان و الی بیست نخود از آن داخل استعمال کنند بهتر بن دوا است مگر زیجر بر شاه نافع بوده است اگر امتلائی در معده باشد باید قبل از آن با ابیمون معده را تنقیه کنند غالباً از ابیمعا الجهر الیه منن رفع شده فرح یا کثیره و ملتثم میشوند اما اگر بعد از استعمال اینها باز قرحه باشد با سنگ جهنم و اسپید کلریدریک داغ کنند در اشخاص ضعیف غذاهای مقوی بدهند چراکه ضعف مزاج سبب تکرار نکس آن میشود

*Stomatite crémeuse*
*Millet — Muguet*

## (۵) ورم دهان برفکی یا ارزنی یا سرشیری (موگه)

اینمرض شناخته میشود از دانه‌های صلب صغار سفید که در روی آنها مثل قارچی حاصل میشود که از آن ایدیوم البیکان نامند در ماه اول ولادت در اطفال ضعیف المزاج که آنها را خوب نپرورانند زیاد شایع است اما گاهی هم اطفال بزرگ مبتلی میکند در جوانان در اواخر امراض مزمنه حادث گشته منذر بموت است

غشاء مخاطی دهان اول سرخ و خشک و با وجع است براق کرد رحالت طبیعی قلیائی است ترش میشود و تا این حالت حاصل نشود برفک عارض نمیشود چنانچه هرگز در حنجره عارض نمیگردد چه همیشه رطوبات آن حالت قلیائی دارند بعد از یک الی دو روز در کنار زبان و سطح باطن لب و صورت ولثه ماده سفید پنیری که از سلولهای بشره بسیار منعقد دو از دانه‌های بزرگ و از کرانولها بسیار کوچک و رشته‌های لوله که منضم بشعب بسیار دقاق شده‌اند (و این همان ایدیوم البیکان است) حاصل میشوند این دانه‌ها بسهولت کنده میشوند و غشاء مخاطی تحت آنها سرخ است و گاهی خون از بن دانه‌ها جاری است و باز دوباره بزودی ظاهر میشوند

گفته‌اند برفک در فوق یاد رتحت بشره ظاهر میشود اما این ایام منقوش شده اند که در خلل خود سلولها حاصل میشود و فقط در اغشیه مخاطیه که بشره آنها سنگفرشی است بروز میکند ظهور برفک مانع از مکیدن پستان میشود و طفل متصل دهان خود را باز میکند و اگر ذائقه و بد و زبان است

# غانغرایای دهان



و عارض اطفال نوپی شیر خواره در چند روز علاج میشود اما گاهی نبض سریع و شکم منتفخ و اسهال عارض شده غالباً سرخی در نشیمنگاه و فخذ ظاهر میشود که دلیلست بر اینکه این مرض تجاوز بتمام مجرای هضم نموده و مریض میمیرد

علاج – این مرض اغلب بواسطه ماندن شیر در دهان و ترش شدن آن عارض میشود چنانچه مکرر دیده شده که مرضعه در حینی که شیر میدهد طفل بخواب میرود و چنانکه بیدار نشود پستان خود را میکشد و مقداری از شیر در دهان از ماندن ترش گشته سبب این مرض میشود پس اگر هر دفعه که طفل را شیر میدهد دهان طفل را پاک کند و گاهی خرقه آلوده بشراب سرخ ممزوج با آب نموده دهان از او شوید مبتلی باین مرض نمیشود لهذا چه رضیع و چه غیر رضیع باید همیشه دهانش را پاکیزه کرد در ابتدای مرض مضمضه از بوره و عسل و هنتاویا نمود ایضاً ماء قلیائی و مخصوصاً آب ویشی و شربتهای ترش و اگر مصادف تب و اسهال باشد شربتهای نارنج و قلیل افیون و سوئیترات دبیسموت بنوشاند و اگر ماده پنیری زیاد و منتشر باشد قبل از استعمال ادویه با قلم سنگ جهنم کاسنتیک غشاء مخاطی بزنند که مقداری از آنها را زایل کند هر گاه ترشی دهان خیلی زیاد شود اغذیه را دو ترش را بکلی ترک کنند و اگر بیشتر شود و از عسر بلع گمان آن باشد که مرض تجاوز بمری کند ادویه قلیائیه خالص استعمال کنند و آب ویشی خالص یا ممزوج بشیر بدهند

# غانغرایای دهان (نما) *Gangrene de la bouche. Noma*

مرضی است متوسط الاتفاق عارض اطفالی که اینها را خوب محافظت نمیکنند و غذای خوب نمیدهند و بواسطه اسهال ضعیف گشته و مبتلای باعراض مزمنه جلدیه و مخصوصاً پس از سرخک و مخملک ظاهر میگردد در ممالک بارده و رطبه بسیار شایع است (هلاند) در این مرض غالباً اول نقطه سنجابیه در سطح باطن صورت با زاویه لب در دهانی ظاهر میشود پس غشاء مخاطی موضع نرم و سیاه شده کنده میشود و در جای آن قرحه که گاهی عمق آن کم و گاهی زیاد است میماند تعفن غانغرایائی بکمال شدت از دهان استشمام شده مایع صدیدی متعفنی از آن جاری است و در صورت و لب ورم تهیجی ظاهر گشته جلد کشیده و براق و پس از قلیل مدتی سیاه میشود غانغرایای مذکور است

# ورم زبان



تمام صورت بلکه اعضاء مجاور را فاسد کند که قوس دندانها عریان مانده عظم فکین فاسد شود

حالت عمومی بدن اگرچه بد است اما در ابتدا این زیانی که عوارض ولخلالات زیاد شده اند شدت

نمیکند با وجود اینها اشتها باقی است اگر غانغرایا محدود شود ممکن است موضع آن ملتئم گردد

اما اغلب اطفال بحالت ضعف ونهوکت شدید و با مرض دیگر که در این بین عارض میشود می

میرند

تشخیص آن از پوستول مالین (بثرهٔ خبیثه) بآن میشود که پوستول مالین از جلد شروع میکند

وغانغرایا از غشاء مخاطی ابتدا مینماید واز ورم دهان باینکه در نومترم نهیج ولکهٔ سیاه بزرگ بروز

کند غانغرایائی نیست بعضی از محققین مدعی شده اند که اینمرض مسری است (نپن)

علاج — باید اهتمام در اصلاح حالت کلیهٔ بدن کرد که هوای موضع خوب واغذیه مقویه

جیده خورانند شراب وپوست گنه گنه اصل در معالجات داخلیه اند دهان را با محلول ضعیفی

از پرمنگنات دپتاس (پلت درهزار) بشویند وهم از این قبیل است کلرور دسود وذغال نباتی

ریزه خرفه آلوده بشراب وپوست گنه گنه یا مطبوخ پوست گنه گنه بروی موضع بگذارند ولیکن

باید سعی کرد وغانغرایا را بواسطهٔ آهن سرخ شده یا پات دوین محدود نمود وباید موضع این

داغ اندکی بالاتر از لکهٔ غانغرائی باشد

# (۷) ورم زبان (گلوسیت) *Glossite.*

بر دو قسم است قسمی از آن ظاهر است وفقط غشاء مخاطی زبان را متورم میکند قسم دیگر غائر

وبنسج عضلانی زبان تجاوز مینماید

سبب — ورم زبان ظاهری غالباً با ورم دهان همراه است واسباب آن همان اسباب آن است

ورم زبان غائر بواسطهٔ جراحت وقرحهٔ زبان عارض میشود یا در مصروعین که در حین نوبه زبان را

بدندان میگزند حادث میگردد وهم دیده شده است که اینقسم مثل مرض ثانوی پس از زهری

شدن خون با محرقه عارض شده است

علامات — در ورم ظاهری بعینه علامات ورم دهان است غشاء مخاطی که احاطه نموده

# ورم لسان

۲۳۱ سرخ و متورم و پارهٔ بثره که با الوان مختلفه مانند ظهر شده اورا میپوشانند ممکن است که ورم محدود

بدانهای ۷ زبانی که در اصل زبان است شود که بنفش و خیلی صلب و منتفخ و متورم و حساس

گشته از جزئی تماس متالم گردد این قسم در کسانیکه از افراط در کشیدن تنباکو و شرب مواد الکلیه

میکنند در زبان عضلانی منزلج میشود (و این ورم زبان نادر کم است)

ورم غائر — عادةً بعد از جراحت عارض میشود زبان بواسطه رسوب تدریجی (یعنی لیمفی)

که در میان تارهای عضلانی زبان جمع میشود بسرعت متورم میگردد غالباً سبب سیاله

گرانولی (دانه) نیز میشود و ورم بشدتی میشود که فضای دهان برای زبان تنگ گشته جای آن نمیشود

دهان بدبو شده وجع زیاد شدت میکند بلعیدن و صدا کردن ممنوع نفس کشیدن مشکل میشود

گاهی باختناق و گاهی بتدریج از زیادی عذا مادن میمیرند غالباً این مرض بعد از ایام قلیلی علاج گشته

اما ممکن است خراجی ظاهر شود یا اینکه زبان سیاه شده غانقرایا عارض آن گردد یا بالجمله ممکن است

منتقل بحالت مزمنه شود

ورم زبان مزمن — یا تمام زبان مبتلی میشود و این قلیل الاتفاق است یا فقط یک کنار آن مختلف

و پست و بلند شده بواسطه فرو رفتن دندانها سوراخ سوراخ میشود این قسم بدون وجع

و غالباً تابع کوفت یا ریشه دندان و غیره است که منتقل میشود زیاد مشتبه بسرطان میشوند ضدا

و پست و بلندی اجزاء متورمه و محصولات بثره که انها را میپوشانند سبب خطا میشوند

اما رفتار و دوام و بهبودی واضحی که از علاج کوفت یا از کشیدن ریشه که سبب تحریکات شده

بود حاصل میشود رفع این اشتباه را میکند

علاج — در ورم زبان ظاهری بعینه علاج ورم دهان است اگر برودی زیاد بزرگ شود باید چند

شرط عمیق در آن نمود اما در ورم غائر باید معالجات قویه نمود و چندین زلو بر روی زبان یا تحت ذقن

اسفل او رسال داشت و اگر مجدی است که نزدیک است خفه شوند چندین شرط زیاد عمیق

نمایند و معالجات ضد ورمیه کنند اگر با وجود این معالجات حالات خناقیه ظاهر شد باید بدون

تامل تراکیاتمی نمایند در وقتیکه این شدتها نیست که محتاج بشرط باشد علی الاتصال قطعات

روی زبان چند قسم دانه هست قسم عدسی که از ده الی پانزده اند در روی دو خط دانتسه و بشکل هفت هندسی یا ۷ واو ازبر گشته چنانکه مفصلاً در تشریح بیان شده

## تعمّق

یخ برویه زبان ارسال دارند کفایت از جمیع معالجات کرده مریض را راحت میکند در انحطاط مرض مضمضه‌هایه مرخیه نمایند وقتیکه معلوم شد که چرک پیدا شده خراجی موجود است باید بروی منفجرش نمود واگر در اصل زبان باشد امتحان وشناختن آن مشکل است باید زیاده تعمق کنند تا متعمق شود

علاج ورم زبان مزمن — باید رفع اسباب محرکه نمود اگر کوفت است بمعالجه آن کوشید واگر دندانها تیز باشد وسر دندان که باید کشید بکشند اما اگر خیلی مزمن شده باشد این تدابیر ثمری ندارد هرگاه یکی از علل باز مانده باشد چاره بجز اعمال جراحیه نیست اما اگر تازه باشد یدورد پتاس واب ید برموره ساکن بخورانند

دو قسم ورم زبان دیگر متاخرین قائل شده اند یکی که از توبرکول وقرحه توبرکولی حاصل میشود که علاج آن همان علاج توبرکول است دیگری که قلیل الاتفاق است ورم زبان شقاقی است (دیستکان) که از شکافهای عمیق در روی زبان که قطعات بشره در آنها جمع میشود حاصل میگردد

علاج — زدن قلم سنگ جهنم ومالیدن محلول آن واسید فنیک است

## فصل دویم

در اورام حلق (ننفانها) وبکفشین وآن بر دو شعبه است

## شعبهٔ اول

### در اورام حلق

سابقا بر جمیع امراضیه که علامت مشترک آنها عسر بلع وتنفس وموضع آنها فوق معده وریه بود خناق (تنگی خفگی) گفته میشد اما امروز خود براورام حلق باختلاف حلق اطلاق میشود

اورام مختلف حلق دارای بعض صفات مشترکه‌اند که لازمهٔ موضع آنهاست وتقریباً همگی موجب یک قسم تغییرات عملیه میشوند اما در اسباب ودر مواد تشریحیه که مبتلی میشوند ودر رفتار تفاوتهای بسیار واضح دارند پس در آنها دو قسم بیان لازم است (۱) بیانات عامهٔ اورام حلق

(٢) صفات خاصهٔ بعضی از اقسام

## اول در بیان ورم حلق بطور کلی

*Étude des angines en général*

غشاء مخاطی خلف حلق دارای چند صفت است (١) اینکه حساس است (٢) اینکه دارای
غدد صغار بسیار است (٣) اینکه بلا فاصله در روی طبقهٔ عضلانی واقع است (٤)
اینکه متصل با اغشیهٔ مخاطیهٔ مجاوره (دهان و مجاری انف و شیپور استاش و حنجره) است و ورم
آن بدرجات مختلفه جمیع خواص و اعمال و ارتباطهائیکه با اعضاء مجاوره دارد تغییر میدهد

(١) تغییر در حس — اورام حلق با وجعند و این وجع که در سکون عضو خفیف است
در بلعیدن و صدا کردن و ملاقات اغذیه و عبور هوا شدت میکند و سبب آن انقباض عضلانی است
که لازمهٔ این اعمال است

(٢) حال بشرهٔ مخاطیه — در ابتداء غشاء مخاطی که حنک غشائی و خلف حلق را پوشانیده سرخ
و براق و خشک و متورم میشود و مخصوصاً در جائیکه نسج اسفنجی رخوتر است (لهات و
لوزتین) هیجان زیادتر است دانهای غشاء مخاطی برآمده و سرخ میشوند پس از اندک زمانی
حالت موضع تغییر کرده خشکی مبدل برطوبت شده غدها بکمال شدت ترشح میکنند و
بشره منکسر شده رسوبهای مختلفة الطبایع موضع متورم را میپوشانند براق زیاد شده بخارج
دهان میریزد و لزج باکشش است و این ترشح بواسطهٔ عمل انعکاس است صفات بشرهٔ مخاطیه بر
حسب اقسام ورم حلق تفاوت میکند

(٣) اختلال در انقباض عضلانی — ورم غشاء مخاطی سبب تحریک طبقهٔ عضلانی تحت
آن میشود چنانکه در ابتدای اینمرض با وجود وجع که حرکت سبب آن میشود همیشه میخواهند تکمیل
حرکات بلعیه نمایند تحریک عضله بزودی تسکین می یابد اما خسته و سست میشود و از آن بعض
تغییرات عملیه حاصل میگردد که بزودی بیان میشود

(٤) علاماتیکه در اعضاء مجاوره ظاهر میشود — زیاد اتفاق میافتد که در اینمرض بواسطهٔ تجاوز
ورم بغشاء مخاطی شیپور استاش فی الجمله صمم عارض میگردد و هم بواسطهٔ تحریک عروق لمفاتیکیه

## در تحت بیانات خاصهٔ خناق و خوانیق

غدد تحت الفک اسفل بزرگ و متورم میشوند

(۵) تغییرات عمومیه — عمل بلع همیشه زیاد با زحمت و با وجع و مشکل و ناقص است غالباً اغذیه و بخصوص مایعات از راه بینی خارج میشوند و آواز تغییر کرده انفی میشود بجهت اینکه حنک غشائی کاملاً منقبض نمیشود و مواد و مجاری انف ممنوع میگردد

## دویم

*Etude des angines en particulier.*

در بیانات خاصهٔ اورام حلق که اورام منقسم میشوند بحاد و مزمن

### اورام حاده — *Angines aiguës*

- مفرد
  - ورم حلق زله یا فلغمونیائی
  - لوزتینی
- نوعی
  - باشکوکات مخصوصه
    - دیفتریائی
    - بثی
    - برفکی
    - قرحهٔ غشائی
    - تبخالی
  - با تب
    - حمای بثوری
      - حماک
      - سرخک
      - آبله
      - باد سرخ
    - حمای مطبقه
  - سمی
    - یدور پطاس
    - سم الفار
    - بلادانه
  - علل سمیه سناریه
    - شیشه فارسین لوخ

### اورام مزمنه — *Angines chroniques*

- دانه دانه
- خنازیری
- کوسفنی

# ۲۲۵ قسم اوّل اورام حلق حادّه *Angine simple catarrhale*

(۱) ورم نزلهٔ مفرد — استعداد در حصول این اثر کلّی دارد بعض اشخاص بمحض جزئی سرما خوردن مبتلای بآن میشوند مستعدین کلیةً اشخاص ضعیف و خنازیری و لمفاتیکی و نجالی اند امتلاء معده و بخارهای محرّکه و مشروبات بسیار حارّه بالفعل یا بسیار بارده بالفعل هم ممکن است سبب حصول آن شوند بعض از زنان در هر نوبت عادت طمث مبتلای باین مرض میشوند

علامات — این نزله ممکن است عارض تمام حلق شود یا فقط محدود بجزئی غشائی یا اشکال‌های حلق (ورم گلوئی) یا تنها عارض لوزتین شود از احساس خشکی و وجعی در حلق شروع میکند و بخصوص از حرکات بلعیه که بیشتر از معتاد باشند شدت میکند خلف حلق سرخ و خشک و براق لهات و لوزتین متورّم دهان بدبو یا فی الجمله تب و کوفتگی و اعیا عارض شده و این علامات کم کم شدت کرده صوت انفی گشته عسر بلع شدت میکند و مایعات از بینی خارج میگردد و در گوش اندکی درد پیدا میشود قوهٔ سامعه قدری ضعیف شده غدّه‌های تحت فک اسفل بزرگ و متورّم میشوند اما بزودی خشکی گلو رفع شده پارهٔ لزجی در روی آن ظاهر گشته براق زیاد میشود و در چند روز تمام این علامات تخفیف می‌یابد تکرار نکس از سبب ورم حلق مزمن میشود

## (۲) ورم حلق فلغمونیائی *Angine phlegmoneuse*

موضع عادی آن لوزتین است اما اندرةً غشاء مخاطی را مبتلی مینماید و شناخته میشود از رسوب فیبرینی که بعمور رفته بنسیج تحت مخاطی نفوذ نماید و ممکن است که این رسوب جذب شود اما غالباً موجب تقیّح میگردد این ورم ممکن است مبدأ و سبب خراجهای خلف حلقی یا غانقرایای حلق شود اما اینها عوارضی قلیل الاتفاقند

علامات — اشد از علامات ورم حلق نزلئی اند تب و صداع شدید و هذیان عارض میشود و این مرض ممکن است بواسطهٔ فلغمونیای عنقی و خراجهای خلف حلقی و تهیج مزمار هلاک نماید و هم ممکن است موجب غانقرایا شود اما باید زود بگوئیم که این انجامها نادرند غانقرایا غالباً پس از ورم حلق بساید عارض میشود اما ممکن است که در اشخاص ضعیف بدون ورم ظاهر گردد کند دهان مخصوص

۲۴۶

# ورم لوزه

ولکه‌های شاکسبری با اسباب که در اغلب مواضع حلق منتشر شوند و کنارهای آنها مستقیماً نکرده‌اند و بعد
دیگر حوالی آنها غشاء مخاطی متورم باشد علامات مخصوص ظاهر نشده‌اند و در چند روز علاج میکنند

# (۳) ورم لوزتین

*Amygdalite*

ممکن است در هر دو طرف یا با انفراد یکطرف عارض شود و شاید با هم باشد در غالباً مصادف ورم حلق منتشر است
ولکن چون مرض کثیر الاتفاق مهمی است سزاوار است که بیان مخصوصی برای آن بنمائیم از ده الی بیست سالگی زیاد
شایع است اسباب آن همان اسباب ورم منتشر است اکثر به کسانی عارض شود مستعد نکبهای جدید است
در بین عملات و سرمات و تورم حوالی غدد پارسید (تکفیر) امثال آنها نیز شایع است

علامات و اقسام نیز بچند قسمت هستند (۱) عسر بلع ... ابتدای این مرض احساس سوزش و خشکی کام و
این احساس از قوه‌های بلع که بواسطه بزرگ شدن حجم لوزتین مکرر میشوند بیشتر میشود عضو و اعضا نیز بحسب
شدت و خفت ورم زیاد یا کم مشکل میشود اتفاق افتاده است که ممتنع شده است غالباً وجع بطرف گوش
کشیده میشود و فی الجمله صمم حاصل میگردد که دلیل است بر تجاوز ورم بغشاء مخاطی شیپور استاش
(۲) حالت مخصوص خود لوزتین سرخ و متورم و اغلب دارای نقطه‌های سفید در رویهای متفرقه آنها
که در میان آنها محصولات مرضیه اند که ممکن است کار اشتباه بجمیع لوزه کرده و در رویهای آن پاره غشاء منتظم
که سفید یا بواسطه امتلاء الوان مایعات ملون بالوان مختلفه است و مثل پنیر کنده میشود و در زیر آن
هیچ خراش و اثری نمیماند حاصل نمایند و این علامتی است که آنها را از پرده کاذب دیفتری که محکم چسبیده
و زرد رنگ و قطعه قطعه کنده میشوند و در جای آنها خراش میماند تشخیص میدهد و بعد در ورم لوزتین
از ملاحظه باندرون بینی مشاهده میشود که محصولات قیحیه که بخصوص ... که از ... معد ممکن است
که ورم لوزه بیضی و بالا میشود و از خارج بواسطه شدتی که در زاویه فک اسفل ظاهر میشود مشهود گردد
مشوهای حنک غشائی کج شده لهات منحرف میشود اگر هر دو لوزه متورم شود تنگی حلق نیز ما مسدود
میشود و اگر دهان را از هم ممکن شود انگشت را اگر داخل میکنند بخوبی احساس بزرگی آنها میشود
علامات عامه این مرض مصادف است با تب عامه که غالباً نسبتی بخفت مرض ندارد و از صداع
و تب و کوفتگی است

# ورم دیفتریتی حلق

انجام — ممکن است (۱) بشفا بپایان رسد و این عاقبت نیک غالباً در پلغمونی و شدید ظاهر میشود
(۲) بصلابت عضو یا انتقال بمزمنیت که بعد از یک یا چند بحران لوزه منهتج و صلب گشته و بیشتر بزرگ
متورم میشود و صوت تغییر و قوه سامعه بواسطه فشار بلوله که عارض شیپور استاش است [illegible] کم
میشود نفس و بلع بازحمت میگردد (۳) به تقیح شدت جمیع علامات و تب و عسر بلع و قشعریره خفیف
غیر منتظم اخبار از آن میکند پس خراج منفجر شده ریم بسیار منتن خارج میگردد در بعض حالات نادره
چرک نفوذ به نسج اسفنجی عنق میکند گاهی دیده اند که لوزتین مبتلا به غانغرایا میشوند

علاج — بعینه علاج ورم حلق است در ورم بسیار شدید بعضی امر بفصد و ارسال علق بعنق نموده اند
ولیکن این تدابیر ندرةً لازم میشود مسهلات و مقیئات بسیار نافع است در ابتدا یک [illegible]
اگر خراجی موجود شد ملزم است که باز نمایند و خراج را با ناخن یا با نیشتر یا بواسطه تحریکات مقیئی انقباضات تشنجی
در حلق احداث نموده منفجر نمایند پس از آن امر بغرغرهای لعابیه و بخور لعابیات کنند خوردن لعاب خطمی
نیز نافع است در اواخر این مرض برای منع از استعداد دیگر بمرض شدن دارد باید غرغرهای قابضه نمایند
(بوره یا زاج یا سنگ جهنم) بعضی برای عطشی که در لوزتین میمانند نفوخ زاج سفید و کلمل کرده اند
و قولیض غرغره نموده اند و در شراب گوگرد بی محلق کرده نافع یافته اند و وقتیکه مرض شدید بغیر این تدابیر
قطع آن است مخصوص در اطفال که نه تنها از تکیهای متوالیه فارغ شوند بلکه از ضررهای تغییری که
از تنفس و بلع میکرد و تغذیه آنها ناقص و بیرنگ آنها بر آید نباشد مأمون میشوند

تفصیل عمل [illegible] که لوزه را با آن [illegible] در کتاب جراحی بتفصیل بیان خواهد شد

## ورم حلق دیفتریتی (۴) (خناق) Angine diphthéritique, pseudomembraneuse, couenneuse, (غشاء کاذبی)

ظهور پرده‌های کاذبه در حلق و خلف گلو صفت ممیزه این مرض است
در اطفال و اشخاص ضعیف و لنفاتیکی زیادست ممکن است در جمیع مملکت عام شود بخصوص
در فصول و اقالیم بارده و رطبه غالباً وبائی است و بسیار مسری است بعض اطباء در حین معالجه
این مرض خود مبتلا شده اند با وجود این تر و سو و پطر ماده سفید دیفتریتی را [illegible]
مثل آبله کوبیده اند [illegible] ممکن است که سرایت آن از این باشد که پرده‌های کاذبه
بلا واسطه ملاقی غشاء مخاطی اشخاص سالم که مبتلا میشوند گشته و یا از اثر دوران کرده

# دیفتری حلق

هو لمتشکل‌اند و عبارتند از تولدات بشره با مواد قارچی که در اغشیه کاذبه مشاهده میشود

اثبات تشریحیه — مشخص این مرض اغشیه کاذبه سنجابیه یا سفید یا اکر خون بان نفوذ کرده سیاه هستند و طبقه

متعدد الاجزائی میسازند که ضخامت آن یک الی شش هزاریک متر است و در میان بشره و غشاء مخاطی که

اغلب مریض است واقع و از شبکه فیبرینی که در آن کلبول‌های سفید و سرخ و دانه‌های شحمیه و مواد دیگر حقیقت

آنها هنوز معلوم نشده (که سلولی یا ذاتی‌اند) حاصل میشود و این شبکه از ماده فیبرینی که در حوالی کلبولها منتشر

شده یا از استحاله بشره طبیعی بوجود میاید (صفت و ماهیت اغشیه کاذبه در کروپ ملاحظه شود).

اغشیه کاذبه بکمال استحکام بغشاء مخاطی تحت خود که دارای پست و بلندی و خراشها است

ملتصق میشوند و سببش این است که سطح ظاهر این مجروح مینماید ولیکن گاهی هم از قوت منصرف

کننده شده اما صلب و مستحکم‌اند چنانکه همیشه صفحه صفحه کنده میشوند میلارزه میگوید که خون

رقیق و سیاه رنگ مثل شیره الوی سیاه میشود و انکشاف امثل سزاد ماهی اسپیا سیاه میکند

علامات — در ابتدا زیاد تشبیه میاندازد و مشتبه میشود با ابتلای ورم لوزتین یا ورم حلق خفیف

ولیکن گاهی حمی و ضعف قوی و تورم یا وجع غده‌های تحت فک اسفل رفع اشتباه مینماید و اگر

در این هنگام غشاء مخاطی خلف حلق را ملاحظه کنند سرخ و براق است و بسرعت اغشیه کاذبه

در لهات و لوزتین ظاهر گشته برودی زیاد و منتشر شده تاره سنجابیئی در همه جای حلق بروز میکند

و در کنار انها در غشاء مخاطی دایره کبودی پیدا شده بوی دهان منتن کشیر کردن کلفت میشود ممکن

که غده‌ها متقیح شوند غالبا علاماتیکه منذر بتجاوز اغشیه کاذبه بمجاری انف (رعاف) یا حنجره اند

(کروپ) ظاهر میشوند مثل این اغشیه کاذبه ممکن است در جمیع مواضعیکه رطوبتی از آن مترشح

میشود مثل حوالی مقعد و فرج و امثال اینها بروز کند

تب دائم است اما حرارت از سی نه درجه و نیم تجاوز نمیکند غالبا در این هنگام قوی ضعیف شده نبض

عاری گشته اسهال بد بوئی عارض میشود و مریض بواسطه عوارض حنجره (کروپ) در میگذرد و گاهی

ورم شبیهی روی ظاهر میشود که برودی هلاک مینماید ولیکن ممکن است که این مرض علاج

شود و عوارض عامه از اصلاح شده لعقبه‌یه کاذبه قطعه قطعه خارج شده دیگر ظاهر نشوند د

اسپیا
حیوانیست دریائی
بدن آن بیضی طولانی در پشت
آن کیسه بزرگیست که به بیرون راه
ندارد و برای حفظ و رفع حاجت خود
دستهای زیادی دارد و
وقتیکه دشمنی با آن میرسد مایع
سیاهی از خود خارج میکند
که آب را بکلی تیره و سیاه نموده
دیگران حیوان دیده نمیشود و
در جمیع دریاها یافت میشود سفید
آن در هر جای دریا یافت شود

علامت قرب
بساحل است

# اورام دیفتریائی حلق

چنین حالتی دوام مرض از ده الی پانزده روز میشود و اما در هر حال نقاهت آن طولانی میشود و ممکن است

در آن بین عوارض دیگر که شایع ترین آنها اینک ذکر میکرد ظاهر شوند

فلجها — پس از زوال سر هفته وقتیکه حالات کلیه بدن شروع بخوبی میکند عارض میشوند

و ممکن است که در مرض شدید و خفیف هر دو عارض شوند و قبل از همه حنک عشائی و حلق

فالج شده تکلم و صوت انفی میشوند و مایعات از بینی خارج گشته عمل بلع مشکل میشود ممکن است

اکثر عضلات مثل عضلات اطراف عالیه و سافله و عضلات نفاو مثانه و مستقیم و امثال آنها فالج

شوند و هم ممکن است سبب حدوث اختلالات بصر شود و بواسطه فلج عضلات عینیه تعدیل دور

بینی مختل شود و یا حول و دو بینی و اتساع حدقه دائمی عارض شود تغیر قوه سامعه و ذائقه و انتظام عرکات

(اتاکسی) قلیل الاتفاق اند

فلجهای مذکوره نادر است که تام باشند اما ممکن است حرکت یا حس (فقدان حس وجع فقدان حس

لمس) را مفردا یا هر دو را باهم مبتلی نماید

انجام معمولی آن شفا است اما همینکه عضلات تنفس مبتلا شوند و عمل نفس مختل کرد ممکن است بالخناق

هلاک شوند **ترو سو** میگوید که این فلجها بواسطه اثر سمّ مخصوص دیفتریه حاصل میشوند

**گوبلر** معلوم کرده است که گاهی مثل این فلجها پس از اکثر امراض حاده و مزمنه دیگر عارض شده اند

و او میگوید سبب آن فقط ضعفی است که در نقاهت مرض عارض عضلات میشود

تشخیص (۱) با ورم حلق عشائی که بواسطه مکوتات حاصل میشود بایز است که این قسم ورم حلق قلیل

الاتفاق است و بعد از داغ کردن یا سنگ جهنم وغیره عارض میشود و علامات عامه بدن معده و مثانه

و نشکر یشه سفیدی در روی آن است که زود ناپدید میشود و دیگر در حجابهای آن تولید نمیشود

(۲) با ورم حلق التهابی یا خلکی — بایز است که رسوب سفیدی که در روی لوزتین ظاهر میشود مثل

پنیر جدا میشود و غشاء مخاطی زیر آن پست و بلند نیست اما در ورم دیفتریائی قطعه قطعه جدا میشود

و در موضع آن قرحهائیکه خون از آنها جاری است میماند

(۳) با ورم حلق کوفتی — بایز است که کنار قرحهای کوفتی صلب و برآمده و از آن مایع متعفن زردی

## ورم التهابی حلق

حادث میشود و نیز از حالات متقدم و رفتار مرض تشخیص یقینی حاصل میشود

علاج — در آن سه شرط است اول قبل از اینکه عام شود و تجاوز باجزاء مجاوره نماید مقیئی (ایپکا
انتیمون) بدهند که اغشیه کاذبه را قلع نموده و مخصوصاً حالت ورمی و عفونتی که در بدن حاصل
شده رفع نماید و با سنگ جهنم قوی و کلرور دسود و پرکلرور دفر و اسید کاربد ریک خالص یا مخلوط
با عسل گل سرخی داغ کنند وقتیکه دوائی بموضع میزنند روی خود را بطرف دیگر بگردانند و اگر با
اینها منعقد شده و منتشر نشود هوای اطاق را تجدید نموده با اسید فنیک و پرمنگنات دپتاس و امثال
از نهاد و اینها سه مرتبه در ۲۴ ساعت بشویند و در این بین نفوخی از تنن (مازو) و زاج علی السویه
کنند و پولور براسبوز را با آب آهک نمایند و اگر ورم زیاده باشد چند زلو باطراف عنق ارسال کرده ص ۱۰۲
و هرگاه مقتضی باشد مسهلی از کلمل بدهند شرط دویم اصلاح خون است که ادویه طبیعیه
مثل بی کربنات دوسود از یکمثقال الی سه نخود با کلرات دپتاس و کلرات دوسود از ده الی بیست
نخود بدهند — شرط سیم حفظ قوه مریض است همینکه تب رفع شد تقویت کنند که اغذیه رقیقه
مقویه باندازه تحمل و اقتضای حالت مریض بدهند و تقویت موضع که گلیسرین با قلم مو بمالند
و مسحوق زاج بپاشند نمایند بعضی که معتقدند دیفتری از جنس پارازیت است گوگرد صافی
سوزانیده اند و این غسول را بموضع تجویز نموده اند سولفات دوفر یکمثقال اسید سولفوریک ۵
گندم آب مقطر سی مثقال اگر در موضع تموجی ظاهر شود که خراجی موجود شده باشد ضمادات
فاتره ارسال کرده و نفوخ بابونه و امثال اینها غرغره کنند و خراج را باینشتر که بد و زان متمم بپیچند
با بانالمن منفجر نمایند اگر مرض تجاوز بحجره انف نماید باید اول مکوبات بر بینی بریزند و بعد از آن مقویات
مثل الکل داخل کنند و اگر معلوم شود که تجاوز بحنجره کرده و کروپ حاصل شده مستعد عمل
تراکئوتومی باشند و در نقاهت مرض اغذیه مقویه بدهند و به ییلاقات بفرستند و فلجهای موضعیه
را با استحمامهای گوگردی و الکتریسیته و دادن مقویات مثل عصاره پوست گنه گنه و شراب و آهن
و امثال اینها رفع نمایند

طریقه آب آهک (تذکره)
که معمول جمیع فرنگستان است
یک مثقال آهک بسیار خوب را در ... مثقال آب ریخته بهم زنند و بعد از
گذشته آب روی آنرا بریزند تا املاح
آن خارج شود آنوقت صد مثقال
آب روی آن ریخته یکشبانه
روز بگذارند و چند مرتبه بهم بزنند
آب صاف آنرا خالی کنند و
استعمال نمایند

ص ۱۰۲ / ۲

## (۵) ورم حلقومی التهابی (پولتاسه)

*Angine pultacée*

## ورم تبخالی حلق

از ذات حالت کلیهٔ بدن عارض اشخاص ضعیف و پیران میشود و شناخته میشود از لکه‌ها دانه‌های سفید یکه از اجتماع سلولهای بشره حاصل میشوند و بصورت پینرند و بکمال سهولت کنده میشوند غشاء مخاطیکه در روی آن ظاهر میشوند سالم است و ممکن است صاف و سرخ از اجزاء مجاوره باشد این قسم در چند روز معالجه میشود اگر رجع و آثار ورم مشاهده شود مثل ورم حلق نزله علاج کنند

ورم حلق برفکی و قرحهٔ غشائی در جمیع احکام مثل ورم دهان موسوم باین دو اسم است

## ورم حلق تبخالی (۶) *Angine herpétique*

اصل در این مرض ظهور جوششهای تبخالی است در خلف گلو **گوبلر** معلوم کرده است که نقطه‌های تبخالی که در جلد سبوس حاصل مینمایند در غشاء مخاطی محدث اغشیهٔ کاذبه میشوند صفت مخصوص این ورم ظهور نقطه‌های لبنی است که بزرگی سر سنجاق دو دور آنها متورم است و جزئی پردهٔ کاذب حاصل مینمایند و مصادف است با اقلاع و تبخال لبی که غالباً محل دقت و نظر است

## ورم حلق حمای بثوریه (۷) *Angine des fièvres eruptives.*

در خلف حلق دانه‌ها و سرخک و غیرها بثوریه مثل اینکه در جلد ظاهر میشود بروز میکند که در جمیع احکام تابع آن امراض است

اورام حلقیکه از اثر بد و ردیتا سبوم و سم الفار و بلادانه حاصل میشوند حالت مخصوصی ندارند مگر اینکه از اثر این ادویه حاصل شده و غالباً مرکب با زکام و ورم ملتحمه اند

ورم حلق مشمشیه در موقع خود ذکر میشود

علاج اورام حلق حادّه — در ابتدا غرغره‌های لعابیه که چند قطره لودانم داخل آنها کرده باشند معمول کنند اگر علامات امتلای معده و روده باشد مقیئ و مسهل بسیار نافع‌اند و فی الفور بیست نخود کلرات دو پتاس بخورانند همینکه ورم تخفیف یافت غرغره‌های قابضه مثل محلول برات دو سود و زاج سفید مفید‌اند و باید پس از علاج مرض هم چند روز مداومت نمایند

# قسم دوم ورمهای مزمنه حلق — *Angines Chroniques*

(۱) ورم حلق گرانولی یعنی دانه‌دانه — *Angine granuleuse (glanduleuse, folliculeuse)*

ورم مزمن غشاء مخاطی حلقی حجری است که صفت عمده آن عظم غدد دانه‌ها است و قسم کثیر الاتفاقی است

سبب — این مرض حاصل میشود (۱) بواسطه تحریکات مکرره چنانکه عارض اشخاصیکه تنباکو زیاد میکشند و افراط در شرب میکنند و خوانندگان و تجارچیان و خطیبان میشود در فقرا و اشخاصیکه بد میکنند زیاد است (۲) از اثر بعض امزجه (اورام مفاصلی قوبائی روماتیسمی) حاصل میشود

علامات — منقسم میشوند بعلامات تشریحیه و اختلالات عملیه

(۱) علامات تشریحیه — این ورم در دهان نادر است که در موضع اتصال حنک غشائی بعظم حنک است و جذب از تکلم است مجاور مینماید و آنجا بخوبی محدود میشود غالباً سرایت بخلف تجویف انف مینماید چنانکه از آینه بینی (رینسکپ) بخوبی مرئی میشود از سمت پائین حنجره را مبتلی مینماید چنانچه در ورم حنجره غده مذکور شد و کم باز باد بطرف پائین حلقوم تجاوز میکند

در همه غشاء مخاطیکه سرخ یا بنفش است دانه‌ها بدون انتظام واقع سرخ و نیم شفاف و در جمیع مواضع متفرقند و غالباً نقطه زردی در وسط آنها است و این دانه‌ها از عظم غدد غشاء مخاطی متورمه حاصل میشوند و بزرگ در جمیع مواضع غشاء مخاطی اورده بزرگ و کبود و دوالیئی میگردند و گاهی بهیأت نایچه در دور دیگر انواع اسپونها واقع اند

(۲) اختلالات عملیه — این مرض چندان شکایتی ندارند اما از تکلم و عبور هوا به سر حد جزئی سوزش در حلق و حنجره آنها ظاهر شده سرفه کمی میکنند که صبحها افزون میشود و این غالباً زیر دفعی است که مصادف تنحنح مخصوص است و از سرفه تنحنحهای کمی خارج میشود که خاکستری و بهم چسبیده اند و از غده‌های عظیم شده مترشح شده اند و گاهی دارای خطوط خونی اند که از انصداع عروق دوالی شده خارج میشوند صوت بدرجات مختلفه متغیر میشود و اشخاص متعدده بلکه در شخص واحد بر

# اورام مزمنهٔ حلق

حسب تفاوت فصل و اوقات شبانه روز تغییر کرده پست و خشن میشود
رفتار — تا نا مزمن و متعدد شده است ممکن است مریض را مستعد مالیخولیا به
مراقی و سل نماید
علاج — باید از اسباب محرکه مثل افراط در کشیدن تنباکو و اشربهٔ الکلیه و ادویه و اغذیهٔ معطره
اجتناب نماید و حالت غشاء مخاطی را بغرغرهای قابضه (بوره زاج سفید جوهر شوره مازو
(اسید تنیک) و امثال آنها) و خورانیدن ادویهٔ بلسانیه و ترکیبات سم الفار به اصلاح نمود
واگر اینها فائده نکرد با قلم مو محلول سنگ جهنم که بر روی دانها بمالند یا تنتور ید که در این اخر
نتایج نیک در اورام حلق مزمنه چیزها و چیز بد و زنها از آن دیده اند دانها را داغ کنند استعمال
ابخرهای معدنیه قلبائیه یا کلوریه یا کبریتیه از داخل و خارج نافع اند غرغره و پولوریزاسیون
انها بر روی موضع نیز مفید است اگر لهات بلند و اویخته باشد اول قوابض قویه بمالند اگر فائده
نکرد انرا قطع کنند

## (۲) ورم حلق خنازیری *Angines scrofuleuses*

ظهور این مرض در حلق کم است و تقیح هم میشود اغلب عارض لوزتین میگردد ممکن است تمو
قرحهای غشاء مخاطی شود که اغلب روی آنها را اسبوسه میپوشاند چون این مرض قلیل الاتفاق
و در خنازیر مفصلا گفته خواهد شد بهمین اکتفا میکنیم

## (۳) اورام حلق کوفتی *Angines syphilitiques*

خلف گلو موضع مخصوص کوفت است و در هر سه هنگام در آنجا ظاهر میشود
(۱) عارضهٔ هنگام اول شانکر است در لوزتین مشاهده میشود و باید بلاواسطه تماس حاصل
شود تا عارض گردد
(۲) ظهورات هنگام دوم — در خلف گلو زیادند و بصورت لکهای مخاطیهٔ سنجابیه که فی الجمله
برامده اند ظاهر میشوند که مثل آنها در کنج لب و سطح باطن صورت و کنارهای زبان نیز مرئی میگردد
و موجب جمیع علامات ورم حلق میشود داغ با تنتور ید و معالجهٔ کلیه بدز استعمال به

آبکِ و ردم کورا از معالجات مخصوص این درجه اند

(۳) علامات هنگام سیم — گاهی قرحهای پیچ پیچ باسوراخ سوراخ سوراخ میشوند و گاهی غده‌هائی هستند که ممکن است حجم آنها بقدر فندقی شود و آنها صمغهائی کوچکی اند که اغلب در حنک غشائی ظاهر میشوند اول صلب اند بعد نرم شده منلاشی میشوند و در جاهای آنها حنک غشائی سوراخ میماند اکثر اوقات عظام حنک رمیم میشوند و قصبة الانف فاسد گشته رکود افتاده شکل قسمت وسطی بینی در موضع اتصال استخوانها بعضی و فیها تغییر میکند

علاج — خورانیدن یدور دوپتاس و داغ کردن با نتور دوید و سایر معالجات کوفت است که در محل خود مذکور میشود

# شعبهٔ دویم

*Oreillons*

در امراض غده‌های پاریتد (نکفتین) (۱) اُربُتین

اسمیست برای تورم حاد حوالی غدهٔ پاریتد که بدون سرخی و تقریباً عدیم الوجع است و غالباً وبائیست و منتهی بشفا میشود

سبب — این مرض بیشتر اطفال و مراهقین ذکور را مبتلا مینماید و غالباً در سربازخانه‌ها و مکتب خانه‌ها و مریضخانه‌های اطفال وبائی میشود در هوای بارده و رطبه در انگلستان و هلاند و امثال آنها بسیار شایع است

اثر تشریحی و طریق حصول مرض — هرگز نعش مبتلای باین مرض را تشریح نکرده اند این است که مکان تشریحی و طبیعت آن هنوز معلوم نشده است لهذا معتقد بچند اعتقاد شده اند

اعتقاد اول — گفته اند ورم ذاتی غدهٔ پاریتد است (ژاکو)

اعتقاد دویم — گمان کرده اند که بواسطهٔ عظم و دبی نسج سلولی حوالی این غده حاصل میشود (گریزل)

اعتقاد سیم — میگویند این مرض از جنس اورام نیست فقط هیجان التهابی عارض نسج غدهٔ پاریتد میشود (کُلن)

علامات — قبل از بروز این مرض اعیا و کوفتگی و بی اشتهائی و هم تب خفیفی عارض میگردد این

[illegible]

# تورّم مرابولوفن وجع وسپرنکنفیه



مقدمات از چند ساعت تا دو سه روز طول میکشد از انوقت عظم مخصوص در غدهٔ پاریید
وحوالی ان ظاهر میشود اغلب هر دو طرف دفعتًا باهم وگاهی باندک فاصله متورم میشوند
از قدام گوش شروع کرده و بزودی در تمام غدهٔ عام میشود وتجاوز بصورت و زاویهٔ فک اسفل
و پائین نرسیماید

این تورم را حالت مخصوص غریبی است نه صلابت ورم ونه قابلیت انخفاض تهیّج را دارد موضع
ان بزی طبیعی خود جلد سفید و با طراوت است امّا قدری منمدّد شده و براق است وندرتا اندکی
گرم و کلی رنگ میشود غالبا غشاء مخاطی دهان وحلق سرخ وخشک میشود و قتیکه هر دو طرف
بکریه مبتلا میشوند چنانکه کثیر الاتفاق است مریض هیئت خنده پیدا میکند بطوریکه شکل
بعض میمونها میشود

اختلالات عملیه ـــ درد و رنج ندارد امّا جاویدن مشکل میشود وسبب ان تورّم و عظم موضع
دهان خشک میشود ظن غالب این است که سبب ان جاری نشدن براق از این غده باشد

انتقالات ـــ ورم بیضه ـــ مشاهده شده است که در این اینمرض در بعض غدد بدن مثل
بیضه و پستان و تخدان و غدد فرجی مهبلی که در لب بزرگ اند ورم با وجعی ظاهر شده و
انوقت اینمرض معدوم و موضع متورم کوچک میشود مثل اینکه سبب مرض از این غده مفارقت
کرده منتقل بغدد مذکوره میشود واین بحران انتقالی واضح است[۲]

ورم بیضه ـــ از تحتی و وجع و بزرگ شدن بیضه این شروع میکند اینورم لبشدّت ورم بیضه
سوزنکی نیست جسم غده را اغلب مبتلا میکند برخلاف در سوزنکی که مجرای منی را بیشتر
متورم مینماید غالبا جزئی مایعی در میان طبقهٔ غلافی جمع میشود امّا پس از چند روز معدوم
میشود

در اینجا چند استثنا دیده شده که باید مذکور نمائیم در بعضی پس از انکه بیضه ورم کرد و اینمرض
معدوم شد بیضه بتدریج کوچک میشود و در بعض دیگر چند مرتبه پی در پی بنوبت
گاهی ورم بیضه موقوف و اینمرض ظاهر وگاهی ورم بیضه ظاهر و اینمرض معدوم میشود

[۲] اعتقاد بعضی محققین دیگر این است که ورم در این بیضه انتقالی نیست بلکه ورم جدیدیست که خود مستقلاً در بیرا ضع ظاهر میشود چنانچه احتمال آن در اینجا را نیز میدهند که در موضعی بموضع دیگر منتقل میشود تنبیه کرده اند منه

## ورم نکفتین

در ثالثی ورم بیضه شروع برفتار میکند و پس از چند روز این مرض ظاهر میشود و در بعضی دیگر
این انتقال بعجب دماغ میشود و بزنی در حالت هذیان و کنوولسیون هلاک میشوند
اینکه در زنان این مرض منتقل به پستان و تخمدان شود بسیار کم است چنانچه خود این مرض هم در انها
قلیل الاتفاق است

انجام — دوام این مرض تقریباً یک هفته است و انجام از شفا یا بانتقال و ندرتاً به تقیح است ممکن است
که در اینجا الان بگوییم که خود غده متورم بوده است

تشخیص — تورم هر دو طرف بطوریکه مشخص این مرض است که هرگز احتمال خطا در تشخیص نیست

تقدمة المعرفة — بسیار خفیف و بی خطر است

علاج — شرایط حفظ صحت بعمل آورند و از اطاق خارج نکشند و موضع را با پنبه محلوج بپوشانند
مسهل ملینی تجویز نمایند اگر وجع موجود و خوف تقیح باشد ضمادهای الوده بلودانم ببندند و ارسال
علق کنند در ورم بیضه استراحت و استعمال ضمادها کنند و بیضه ها را از خوابیدن زیر پشت و بستن
بوضعی نگه دارند که اویخته نباشند اگر موقوف شدن این مرض مصادف با ظهور علامات دماغیه
باشد ضماد محمرات و منفطات بموضع این غده و حوالی ان ارسال نمایند که دوباره این مرض عود
نماید (گریزل)

## Parotidite (۲) ورم غده پاراتید (نکفه)

ورم حادیست که عارض ابتداء میشود

سبب — خیلی کسیست که ذاتی باشد غالباً در پی یا در انحطاط حمیات شدیده مثل مطبقه و حصبه
و حمیات مثوره بخصوص مخاط و چرکی شدن خون و حمای نفاسی و وبا و ذات الریه ضعفی و امثال
انها عارض میشود و از این است که اثر او ورم پاراتید ثانوی یا عرضی نامند

اقسام تشریحیه — اگر ورم یکمرتبه عارض نسج غده یی و تارهای سلولی که در انها خوشه در میان انها
قرار دارند شود غده بزودی منتفخ و جمیع اجزای ان فاسد میگردد

علامات — ممکن است این مرض عارض شود و مریض از بابت شدت ابتلا و ضعفی که از مرض اصلی

## ورم حقیقی بنکرئه

۱۱۲

خود دارد ملتفت آن نشود امّا از احساس زحمت واذیتی ابتدا میتماید پس از آن وجع در یك یا هر دو طرف ظاهر و غدّه متورّم و کرم و سرخ مایل به بنفشی شده تموّج جرکی بسیار سریع و آشکار ظاهر میشود بجهت اینکه ذوبان ریمی علامت سریع الحصول و ثابت آن است غالباً و بنی از امتحان میکنند صدای قلقل یا کارکویان (قبقب) که دلیل بر وجود گاز است مسموع میشود پس منفجر میکردد و از آن ریم صدیدیه منتنی خارج میشود و مریض از اشتداد این مرض که از مرض اصلی که تشلتة المعرفه تابع آن است هلاك میشود

ترکیبات ـــ ورم اینغدّه ممکن است تمام اجزائی را که در غدّه اند مبتلا نماید و بواسطه فساد مجرای استنن موجب نواصیر برانی کشته و از بابت مجروح نمودن شریان سبات یا یکی از شعب آن نزف الدم عارض کند یا از فاسد کردن عصب صورتی لقوه احداث نماید

ورم پاریتید ذاتی ـــ این اصطلاح را مختلف اطلاق میکردند بعضی از محققین اطلاق بر اربین میمودند بعض دیکر میکفتند ورم غدّهٔ پاریتید است (غدّه ولنج سلولی) که عارض شخص سالمی شود قول ثانی بهتر است ما هم از آن اختیار کرده ایم این مرض بدون سبب مشهودی عارض میشود و بسیار با وجع است و حرکت فکین را بسیار با زحمت میکند شناخته میشود از سرخی و تورّم موضع پاریتید و آماس زیادی که به تقیح دارد ولیکن اگر ورم اوّل عارض اجزاء غائره اینغدّه شود پس از چندین روز منقیح میشود و اگر منفجر نشود خیلی مستعد است که راهی بمجرای ظاهری کوش باز کرده از آنجا منفجر شود ترکیباتی که در ورم مذکور شد ممکن است در اخراج هم ظاهر شود امّا اغلب اوقات علاج میشود

علاج ـــ وقتیکه ذاتی باشد غالباً خود بخود بتحلیل رفته رفع میشود همینقدر حفظ صحّت نموده از مؤثرات مضرّه حفظ نمایند و حالت هضم و تلیین بطن را منظّم کنند و در اطاق خود بمانند و موضع متورّم را با پنبهٔ محلوج یا کیسه که پر از کیاههای معطّره باشد بپوشانند و وقتیکه تب داشته باشند اغذیهٔ حیوانیه نخورند و اگر لازم شود مقیئی و مسهل ملیّنی بدهند و اگر خشکی موضع زیاد و تب شدید و وجع در تزاید باشد از سه الی ده عدد علق کشند و ضمادهای حاره که کلر فرم داشته باشد ارسال دارند که منقیح نشود اما هینکه تموّج ظاهر شد ضمادات محلّله فاتره مثل بزرك

## در تعب



استعمال کنند ومبادرت بانفجار ان کنند وثقبه وسیعی نمایند که غدۀ فاسد نشود وبجز لهیب ظاهر کوش منفجر نکردد اما در وقت زدن نیشتر ملتفت وضع عصب صوریه باشند که عصب مجروح نشود اما ورم پاربند ضعیفی تابع مرض اصلی است واستفراغ دم لازم نیست مکر باقتضای مرض اصلی واکر صلب وسرخ وباوجع باشد اشیاء بارده بالفعل مثل یخ وضع نمایند وهینکه تموج ظاهر شد بعلاجات مذکوره در تنقیح ان مبادرت نمایند

## (۳) در کثرت لعاب

*Salivation - Ptyalisme.*

حالت مرضی است که عارض غدد لعابیه میشود اکرچه مرض مستقلی نیست ولیکن چون کثیر الاتفاق در عرض از امراض کثیره است ودر کتب طبیه عادتاً مندرج است مناسب دانستیم که از او در عنوان مخصوصه مذکور نمائیم

مقدار طبیعی ان که در شبانه روز بدهان میریزد شصت الی هفتاد دو مثقال است ولیکن زیاد تغییر پذیر است مقصود از ان ازدیاد مرضی ترشح لعاب است که مثل در حالت صحت بدون اینکه احساس کنند با غذا بمعده نمیریزد بلکه بعضی از ان بیرون دهان رفته بیرون خارج شده وبعضی بدون اختلاط بغذا بمعده میرود بقسمیکه از اجتماع وتراکم ان مریض در زحمت وتعب است

کیفیت حصول واسباب — اسباب ان مختلف است کاهی مهیجاتی اند که در غشاء مخاطی دهان وحلق اثر میکنند چنانچه بعد از جمیع امراضیکه در ابواب سابقه مذکور شد وهم پس از امراض جراحی دهان مشاهده میشود از تجاریب فیزیولوژیه معلوم شده است که تحریک بعض اعصاب مثل شعبه زبانیه که از زوج پنجم میباید وعصب صوریه وعصب زبان وحلقی موجب جریان ان میشود وهکذا وقتیکه عصب زبانی وزبان حلقی را قطع کنند وطرف مرکزیه انها را تحریک کنند بواسطه عمل انعکاس لعاب جاری میشود وهم ازین قبیل است دخول مواد حریفه وجروح وقروح دهان واوجاع عصبانیه زوج پنجم واستعمال ادویه زیبقیه ویدیه که موجب سیلان میشوند وکاهی بواسطه محرکاتی که بغشاء مخاطی معده وروده بلکه رحم وسایر اعضا اثر میکنند عارض میشود چنانچه تجربه کرده اند که سوراخی در معده سگی کرده نمک طعام یا غذای محرکی داخل نموده دیده اند

# کثرت لعاب دهان

کثرت لعاب زیادی از دهان این جاری شده و از این تجربه معلوم میشود که هیجان اعصاب معده بطریق انعکاس موجب هیجان اعصابیکه مولد لعابند شده اسباب زیادی آن میشوند چنانچه در اکثر امراض عضویه آن مثل قرحه و سرطان وآنچه مقدم بر هر قی است خواه سبب آن مقیئی یا امتلاء معده وغیرها باشد عارض میگردد گاهی از درد یکه از وجود کرم در امعاء عارض گشته زیاد میشود چنانچه از سیلان لعاب عوام حکم بوجود دیدان میکنند وهم از این قبیل است جریان لعابیکه متعلق بانفعالات نسائیه است چنانچه از استشمام بعض از اغذیه و دیدن مکروه تحریکی در دماغ شده جاری میشود گاهی بدون سبب مشهودی در بین امراض مثل مطبقه و حمیات نائبه عارض میگردد که بعضی از امثال بحران این امراض دانسته اند بعض اوقات شخص کامل الصحه مبتلا بسیلان غاصی از علاج میشود که هیچ سبب آن معلوم نیست سیلانی که عارض اشخاص مبتلای بجنون و غیرها میشود از کثرت ترشح نیست بلکه از اهمال در فرو بردن لعاب است

علامات و رفتار — درد دهان و تورم مولد غدد لعابیه که در این مرض مشاهده میشود مخصوص اورام دهان است که چنانکه مذکور شد موجب سیلان لعاب میشوند چه این مرض فی نفسه سبب وجع نمیگردد ولیکن مریض را خیلی ناراحت میکند بجهت اینکه لعاب زود زود جمع میشود وملجا میکند که پی در پی از اینید از ند غالباً مریض مجال تکلم ندارد و شب راحت از آن بریده میشود زیرا که بالش و سایر اجزاء جامه خواب را تر میکند یا بحلق و حنجره میریزد مقدار لعاب ممکن است در شبانه روز تا شصد الی هشت صد مثقال برسد در ابتدا زیاد بلغمی و کدر و ثقیل تر از حالت صحت است و اجزاء جامده (سلولهای بشره جلدیه التکوین یا قدیم) دارد و دارای اجزاء قلیائیه و شحمیه است و پتیالین که جزء عمده لعاب است بسیار کم دارد اما در اواخر مرض مواد جامده و رسوبیه آن کمتر از حالت صحت میشود و گاهی که سیلان طولانی میشود السیومین در آن ظاهر میگردد در بین این مرض کلیتاً زیاد لاغر میشوند و سبب آن فقط فقدان رطوبات و اجزاء عضویه نیست بلکه ورم دهان بیکه مصادف است مانع از مضغ میشود و غذا بیدن نمیرسد و نیز آنچه بمعده میرسد از بابت اختلاط با لعاب زیاده

قابل

قابلیت تغذیه ندارد

علاج — اول ملاحظهٔ سبب کنند و از هر سببی مثل اورام دهان وغیره که عارض شده برفع آن بکوشند و اگر از استعمال زیبق عارض شده باشد مسهلات ملایمه خفیفه مکرره بدهند و معرقات و مدرات استعمال کنند و در امراض معده و روده و رحم و امثال آنها بعلاج این اعضا بکوشند اما معالجهٔ خود مرض باید آنها را انجام ببرند و منقطات و مشمعهای خردلیه بعنق و قفا بچسبانند و مضمضهای قابضه از محلول زاج و سولفات دزنک و مطبوخ مرسیه (مُرْ) و پوست بلوط نمایند لیکن بهتر از همه استعمال افیون است که متقدمین و متأخرین در استعمال آن متفقند و برای منع عصبانی وغیر عصبانی هر دو مفید است بعض سبابها قائلند که بهیچ یک بیری علاج نمیشوند

# *Maladies de l'œsophage* باب دویم

## در امراض مری و در آن دو فصل

## *œsophagite* فصل اول — در ورم مری

مرضی است قلیل الاتفاق از ملاقات مواد محرکه یا کاویه یا اجسام ذو زوایا و هوای بسیار حار یا بسیار بارد و تجاوز ورم از حلق یا از معده یا بواسطهٔ امراض عفونیه مثل حمیه و آبله و وبا و امثال آنها عارض میشود

آفات تشریحیه — هرگاه بواسطهٔ تجاوز از موضع دیگر حاصل شود ممکن است دارای جمیع صفات مرض اصلی یعنی احتقان ساده یا احتقان همراه با برفک یا غشاء کاذب (دیفتریه) یا مرض جلدی بثره (البثر) باشد و ورم مری مزمنیکه از توقف خون در وریدها حاصل میشود بواسطهٔ تیرگی رنگ غشاء مخاطی و عظم زایدها و اتساع دوالیی اورده صغار شریانها قابل ملاحظه است

و تنیکه ورم بواسطهٔ عبور اجسام محرکه عارض شده باشد ممکن است برحسب خفت و شدت سبب خفیف و ظاهر یا خیلی غائر باشد و موجب نزف الدم غلالی و بسرعت حاصل

## ورم مری

۲۵۱ شدن سلولهای تحتانی و استحالهٔ شحمی نسج عضلانی غشاء مخاطی و عظم نسج تحت مخاطی
با تقیح کردد و گاهی قرحه و خشکریشها در این عضو ظاهر گشته موجب انثقاب آن میکردند و تغییرات
مرضیهٔ مذکوره اسباب تنگی این عضو میشوند

علامات — اغلب اینکه چندان شدید نیست یا تابع مرض دیگر است بدون آنکه بفهمند
رفع میشود و کلیةً از دو علامت که وجع و عسر بلع است شناخته میشود

وجع — ممکن است خفیف یا شدید باشد در قسمت تحتانی حلق و در تحت شراسیف
یا در ظهر در بین دو منکب مریض احساس آن میکند و در حین عبور اغذیه شدت میکند

عسر بلع — علامت عمدهٔ این مرض است همینکه اغذیه بمری میرسند بواسطهٔ انقباض انعکاسی
جدار عضلانی آن بقذف خارج میشوند و این بلا فاصله پس از دخول یا با جزئی فاصله بدون
قوت قی یا با قوت قی خارج میشود و همینکه میل مری داخل میکنند موجب وجع شدید میشود
اما آسان داخل میشود و آلودهٔ ببلغم لزج میکردد و قتیکه ورم بسیار حاد است حتی عارض
و ترشح قیحی در جدار عنق میشود و این غالباً دلیل تقیح است اگر مرض حاد باشد بزودی منتهی
بشفا میشود اما همینکه منقیح شد ریم یا از طریق دهان یا از طریق امعا خارج میکردد کاهی خراج
که باز میشود سبب وجع شدیدی در ظهر یا انصباب نفس یا تعب و غالباً فی الدم گشته اغلب
هلاک میشوند

علاج — اگر بواسطهٔ ماندن جسمی در مجری باشد باید میل داخل کرده معلوم کنند اگر
در مجری مانده بواسطهٔ آلات جراحیه از ابعلهٔ بلند ازند یا خارج نمایند و اگر خفیف باشد
شربتهای بارده بالفعل یا یخ بدهند که رفع نکند اگر خیلی شدید و با تب باشد ارسال علق
کنند حجامت با شرط در خط مری در موضع متورم نمایند و اگر سبب آن بلع حوامض معدنیه
و قلیاهای کاوی باشد استعمال تریاقهای آنها مفید نیست مگر وقتیکه تازه استعمال
شده باشد بلکه آب یخ بدهند و قطعات یخ در دهان نگاهدارند و دقت کنند آب تشنه
فرو نبرد جاذبات (مثل ضماد خردل) و منفطات بعنق و بطرفین ستون فقرات ارسال

نابد درست اگر [illegible] حاد باشد استعمال [illegible] اگر [illegible] باید صبر کرده [illegible] احتیاط لازم است [illegible] شده [illegible] علی

علق

نمایند اغذیهٔ جامده را ترک کنند وحقن مسهله استعمال نمایند اگر ممکن است اغذیه را بعد مشر
ابگوشت واشربهای نیم گرم بدهند اگر داخل نمیشود حقن غذائیه کنند وبا میل مری تغذیه نمایند
اگر این مرض مزمن شود اصراری در جبادیات مقویه (مکرا و آهن سرخ) نمایند واز داخل یدور دو پتاس
بدهند واگر قرحهٔ آن مزمن شود معالجاتیکه ذکر کرده اند ملاحظه نمایند راهنمائی در تغذیه آنها کنند
که اغذیهٔ لطیفه استعمال کنند اگر نزف الدم عارض شود باید زیاده در گذاردن یخ وخوردن شربتهای
بایخ اصرار کنند وادویهٔ قاطع الدم داخل لعابی کرده بنوشانند

## فصل دویم — در ضیق مری — *Rétrécissements de l'œsophage*

از دو قسم سبب عارض میشود یکی از تشنج طبقهٔ عضلانیه مری ودیگر از امراض عضویه که عارض
جدارها یا اعضاء مجاورهٔ آن میشوند این است که دو قسم برایش گفته اند اول ضیق تشنجی دویم
ضیق عضوی که در دو عنوان مذکور میشوند

### (۱) ضیق تشنجی یا تشنج مری — *Rétrécissement spasmodique ou œsophagisme.*

سبب — تشنج این عضو از حالات مختلفه عارض میشود چنانچه بعضی گفته اند گاهی ذاتی است
واین قلیل الاتفاق است کلیتهٔ عرض از امراض عصبانیه مثل اختناق رحم ومالیخولیای مراقی
وکزاز است یا بواسطهٔ مسمومیت مثل گزیدن کلب وخوردن نانوره وبلادن عارض
میشود یا از مرض معده مثل سرطان یا امراض دماغ ورحم حادث میگردد یا اجسام امراض عضویه
مری با تشنج مرکب میگردند

علامات — این تشنج غالبا در بین خوردن غذا دفعتا عارض میشود لقمه در حین عبور متوقف
میشود وبرحسب موضع تشنج فی الفور خارج میشود یا مدتی در مری توقف کرده موجب
احساس موذی شده پس بدون قوت فی خارج میگردد یا تشنج کم تخفیف یافت بمعده داخل
میشود وگاهی دخول مایعات هم ممتنع میگردد واحساس تنگی حلق یا زحمتی میکنند ومکرر فواق
عارض میشود ونیز چون امراض عصبانیه عادةً حالت ثابتی ندارند بعضی فقط مواد جامده را
میتوانند ببلعند بعضی دیگر فقط مایعات را میبلعند ودر بعضی از اینها حالات عصبانیه عام شد

# تنگی مری

علامات خوف از آب واختناق رحم ظاهر میشود

دوام ورجوعهای اینمرض حالت ثابتی ندارد

تشخیص — کلیتهٔ سهلست بجهة اینکه تشنج موقتی است وبطور حمله عارض میشود وعسر بلع گاه گاهی است واگر یکدفعه سهل نگذرد دفعهٔ دیگر آسان میگذرد ونیز جزئی تماس سبب تشنج میشود وهمین مشخص مرض است

علاج — ادویهٔ رافع تشنج ومخدره از قبیل حقنه با انفوزه وکافور وخوراندن ترکیبات سنبل الطیب وبرمور دوپتاس وکلرال هید واشر نافع است همینکه مریض احساس میکند که تشنج میخواهد عارض شود فوراً یک گیلاس آب یخ بسیار سرد بنوشانند وضمادهای بارد وامثال آنها بعنق اثر کلی دارند یا اگر میلهٔ الوده بأن کرده داخل کنند مکرر بتجربه رسیده بسیار نافع است

## (۲) ضیق عضوی مری *Retrécissements organiques*

تنگی دائمی مری است وشناخته میشود از این اسباب (۱) اگر غدهٔ در خارج مری در حوالی آن ظاهر شده باشد وآنرا افشارد (مثل غدد شعب قصبه که عظیم شده باشند انوریسم اورطی سرطان حجاب منصف تغییر شکل ستون فقرات) (۲) که جسم خارجی در مری بماند (۳) مریض شدن جدارهای خود مری

آفات تشریحیه — علل جدارهائیکه سبب تنگی حقیقی میشود فلن علل جدار مری را بسه قسم منقسم نموده اول صلابت وریمی که ورم بواسطهٔ دخول مایعهای بسیار حارهٔ بالفعل یا ادویهٔ کاویه یا از اثر کوفت (تنگی کوفتی) عارض شود وغشاء مخاطی سرخ وضخیم ودر نسج سلولی تحتانی مواد غیر طبیعیه مترشح گردد (۲) تنگیٔ که پس از اندمال جروح یا بعد ورم شدن قطعهٔ از مری که از عبور اجسام خارجیهٔ بسیار بزرگ یا مواد کاویه عارض میشود (۳) تنگیٔ که بواسطهٔ مولدات مرضیه بخصوص سرطان عارض شود جمیع اقسام سرطان در مری مشاهده شده اما قسم اسقیروسی وبثرهٔ از همه بیشتر است سرطان این عضو غالبا ذاتی است ودر پائین وبالا بیشتر از قسمت متوسط حاصل میشود ممکن است منتهی بانثقاب شود

# امراض مری

بالاتر از موضع تنگ شده متسع و بشکل کیسه شده در طول مری از یکجا و گاهی سوراخ میشود در فوق موضع ضیق غشای مخاطی سرخ و نرم و بواسطه تماس دائمی اغذیه متقرح میگردد

علامات — این تنگی متدرجاً حاصل میشود علامات آن در ابتدا درست محسوس نمیباشند عسر بلع که بمرور زمان زیاد میشود شدت آن بیشتر میگردد اما پس از چندی این تنگی بسه قسم علامت شناخته میشود (۱) عسر بلع و قذف بدون قوت قی (۲) تغییر در حس (۳) تغییرات موضعیه و عامه

(۱) عسر بلع و خروج غذا بدون قوت قی — عسر بلعی که علامت عمده این مرض است بطور غیر محسوس شروع میکند غذا با اشکال میگذرد و همینکه شدت کرد بقسمی میشود که باید باعانت چند جرعه آب فرو برند این اشکال بلع که زیاد تر شد حرکات بلعیه بیشتر و اشکال تر میشود و باوجود این تونها احساس میکنند که لقمه چند لحظه در آنجا متوقف شده بلکه قذف میشود اگر این تنگی در نزدیکی حلق باشد فی الفور بدون قوت قی خارج میشود و اگر در اسفل مری باشد قدری پس از خوردن غذا لزج شده آلوده بمخاط دفع میشود اما چندان تغییر نمیکند بجهت اینکه عصیر بزاقی چیزی در آن اثر نکرده و اگر تنگی سرطانی باشد غالباً خون آلوده خارج میشود

(۲) وجع — در ابتدا فقط احساس مانعی و هم باذیت و فشاری در قسمت تحتانی عنق یا در میان شانه‌ها و در طول ستون فقرات مینمایند اما وقتیکه طرف اعلای موضع تنگ شده متسع گشته کیسه حاصل شده غذا در آن جمع شده باشد وجع بحدی شدید میشود که بقلق و اضطراب افتاده حالت اختناق در آنها ظاهر میشود اما وقتیکه مری خالی باشد احساس الم نمیکنند مگر اینکه تنگی سرطانی باشد

(۳) تغییرات موضعیه و عامه — گاهی از امتحان طرف تحتانی عنق احساس یک ورم مری میشود اما کیسه‌ها غالباً در قسمت صدری آن حاصل شده قصبه و ریه را فشرده و با درجات مختلفه موجب عسر اعمال اعضائیکه در میان حجاب منصف اند میشود و حالت صحت بزودی متغیر شده هزال شدید عارض میشود بخصوص وقتیکه تنگی سرطانی باشد چه در این حالت نقصان تغذیه نیز بر هزال سرطانی افزوده میشود

# ضیق مری

۲۵۵ مرثنا مری — تابع سبب تنگی است اگر ورمی است یا بواسطهٔ اثر قرحه عارض شده ممکن است که چند
سال زنده بمانند و بواسطهٔ دخول تدریجی میل چنانچه در معالجات مذکور میشود علاج شوند
امّا ممکن است اینمرض از بابت ممانعتی که از تغذیه میکند هلاک نماید سرطان بدون استثناء از
شدت ضعف یا از بابت سوراخ کردن مری مهلک است و این انقلاب در غیر ضیق سرطانی هم
مشاهده شده و از بابت اینکه اغذیه بمیان حجاب منصف ریخته موجب خراجهای غانقرایائی شده
معجلاً هلاک نموده است

تشخیص — عسر بلع اینکه موضع آن پائین تر از حلق باشد و اغذیه تقریباً تغییر نکرده بدون قوت بی
خارج شوند و عوارض آن دائم و رفتارش متزاید باشد دلیل بر ضیق مری است در جمیع احوال از
ارسال میل موضع و اندازه تنگی بطور یقین معلوم میشود در باب اینکه از چه جنس است از حالات
متقدم مثل اینکه ورم مری خار از عبور جسم خارجی بزرگ یا از مکوتات معلوم میشود و سرطان
از سن مریض و بودن خون در موادیکه دفع میکند و ثبات وجع و زردی رنگ و بزرگ شدن غدد
عنق شناخته میشود

علاج — یدور دو پتاس و ادویهٔ زیبقیه و داغ دائمی در قسم کوفتی و ورمی بسیار نافع اند اصل در معالجهٔ
اینمرض دخول میل است که بتدریج متسع نمایند و داغ کردن است و باید طبیب بکمال رفق و مدارا بدون
عجله اگر میلهای بزرگ داخل نمیشوند میل نازک داخل کنند که اگر در دفعهٔ اوّل ممکن نشود صبر کنند
بتدریج داخل خواهد شد طریق استعمال آن باینقسم است که اوّل از دهان میل نازکی داخل کنند
و را بدان نگاه بدارند پس از بیست و چهار الی چهل و هشت ساعت میل ضخیم تر و هکذا هرچه
ممکن میشود میل ضخیم تر داخل کنند اگر بواسطهٔ بعض موانع ادخال آن از دهان متعسر باشد از بینی
داخل کنند و اگر در مری تنگ شده همیشه بلغم زیادی جمع و متراکم شود که آن هم ممانعت عبور را
بیشتر کند آب قلیائی یا محلول بی کربنات دوسود چند قاشق قبل از هر غذا بخورانند تا مواد مخاطیه را
قلع کرده مرور اغذیه را اسهل نماید

در بعض کتب مولدات جدیدهٔ مری را در عنوان مخصوصی ذکر میکنند چون قلیل الاتفاق و متعلق

بجراحی

# امراض معده

بجراحی هستند بهتر این است که آنها را در کتاب جراحی مفصلاً مذکور نمائیم
سوراخ شدن و کثرت حس در تلیع مری هم از اعراض بعض امراض اند مرض مستقلی نیستند که در عنوان
مخصوصی مذکور شوند در بیان اعراض مذکور خواهند شد

## باب سیم

*Maladies de l'estomac.* در امراض معده و در آن هفت فصل است

## فصل اول

*Embarras gastrique* در ورم حاد یا نزله حاده یا امبارا گاستریک
*Catarrheaique de l'estomac.*

مرضی است که متصف میشود بورم نزله‌ئی غشاء مخاطی معده و کثیر الوقوع تر از سایر امراض
معده است

اسباب — متعدد اند سبب اکثری آن تغییر دفعی هوا است گاهی دیده شده است که این مرض
بطور وبائی ظاهر شده است توسع در اکل و شرب و غذاهائیکه زیاد معطر اند و گوشت حیوانات
از جنس سرطان و گوشت شکار مثل آهو و بز و گوسفند کوهی و افراط در شرب مواد الکلیه غالباً
سبب حدوث این مرض میشود محتمل است که بعض کارهای ضد حفظ صحتی که در
بین غذا میکنند محدث این مرض باشد (خواندن در بین غذا و اعمال شاقه در حین هضم
غذا و امثال آنها)

آفات تشریحیه — مرض مهلکی نیست اما چون با بعض امراض حاده (باد سرخ حصبات ثبوریه)
مرکب میشود باید در علامات تشریحیه آن تحقیق نمود که آنها خیلی زیاد و واضح نیستند و عبارتند
از سرخی موضعی غشاء مخاطی معده که نرم گشته و از بلغم زجاجی که در آن سلولهای زیادی که
از تکثر و سقوط بشره حاصل شده اند پوشیده شده و هم بزرگی خلایای تنوریه عصیر معدی معدوم
شده قلیلی میشود این حالت برقلیجی که احتمال میرود عارض تارهای عضلانیه معده شده باشد
هرگاه اضافه شود موجب حدوث اکثر علامات میگردد (طریقه استکس) باعتقاد این محقق ورم
غشاء مخاطی اول سبب میشود که در طبقه عضلانیه تحت آن تحریک شدیدی شود که موجب
تشنج آن گشته و پس از اندک زمانی همان موضع فالج میشود

بواسطه فساد بلکه از هوا عارض نعش شد کاهی در وقت تشریح نزله غشاء مخاطی بحدی بوده است
که بعضی از امراض مخصوص جمعی دانسته نزله مسری نیمه یا پولتاسر (لیته) نامیده اند
علامات — بجز وقتیکه سبب آن کثرت اکل است مقدم آن جزئی اعیاء و پاشتهائی است
پس از آن متصف میشود بصداع جبهی شدید بلکه از اصوات و روشنائی شدت میکند و زبان را
بارهٔ سفید که طعم جمیع اغذیه را تلخ میکند میپوشاند و هم اشتها ساقط شده عطش بسیار
شدید و میل مفرط بشربهای ترش پیدا میشود از فشار تحت شراسیف احساس بوجع میشود کاهی
تهوع و هم قی عارض میگردد که آنچه از بسیار متن است بیان کردیم که ترشح عصیر معده
گشته عمل طبیعی خود را تکمیل نمیکند و اغذیه در معده فاسد میشوند و همین سبب گند مخصوص
دهان و کثرت جشاء میگردد اغلب یبوست عارض است و کاهی اسهالی عارض میشود که علامت
نیکی است زیرا که شکل نتخال صورت و عرق شایع از بخار بین جلده است
دوام اینمرض از چهار الی شش روز است
اما بغیر از این قسم خفیف قسم دیگر است که اشد از آن است و آن اسبار کاستریک تایف است که علامات
آن همان علامات مذکوره است حتی که عصر ها شدت میکند باز اضافه میشود در جه حرارت در آن
ممکن است که نیمه و نیم و چهل برسد اما صبحها فرق قریب بقطع دارد بعضی گفته اند خالهای کبود
رنگی مخصوصاً در جدار جلد بطون و قسمت تحتانی سینه ظاهر میشود و هم خالهائی مثل خالهای
تب مطبقه و نیز بهای مرز عبد و اجلای مشاهده میگردد
قسم صفراوی — مخصوصاً در بلاد حاره مشاهده شده که در آن علامات غلبه صفرا
(زردی یرقانی قی صفراوی نزریکی کبد و اسهالی صفراوی) ملاحظه میشود دوام اینقسم و قسم ثانی
غالباً دو هفته است
تشخیص — کاهی بسیار مشکل است قسم حمائی از ابر و دیه از مطبقه تشخیص نمود اما از اینکه
اینمرض از مقدمه علاج میشود و در مطبقه تخفیف میدهد و ارتفاع در جه حرارت در اینمرض خیلی سریع
از تب مطبقه و نیز بهای صباح از خیلی واضح و تمام از مطبقه و هم رفتار در جه حرارت خیلی بی

## عسر هضم

نظم نراز رفتار حرارت. مطبقه و دوامش کمتر از آن است زیرا که نزله معدی در چند روز علاج میشود و مطبقه طولانی است مشتص میشود

علاج — اگر اینمرض خفیف باشد از ولست و پرهیز و استعمال شربتهای ترش و بعض مرحیات بدون غالب علاج میشود اگر نشد بهترین تدابیر استعمال مقیی (ایپکا اینتیمون) یا مسهل مقیی است (سولفات دوسود اینتیمون) و بهتر اینست که بعد از مقیی مسهل ملحی (سولفات دومنیزی یا نمک فرنگی) بدهند بخصوص وقتیکه اغذیه فاسده در امعا مانده باشد و ریاح منتن خارج شود و حرقت معدی هم باشد اگر استعمال آن متعذر باشد منیزی بخورانند و اگر احساس ترشی در معده نمایند بیکربنات دوسود و لیمنادکازدار بدهند و ملین زامبشر منیزی تجویز کنند و پس از این تدابیر علاج فقط حفظ صحتی است اهتمامی در امر غذا کنند و امساک بلکه در بعض اوقات صوم مفید است و اگر ضعف عارض شود شیر و تخم مرغ و گوشتهای سریع الهضم بخورانند و همینکه قوتی در معده پیدا شد بتدریج اغذیه متعارفی بدهند و از سبزیهای آرد داخل کرده و از چربی و خورش اجتناب نمایند کلیتة ملاحظه سرعت هضم اغذیه کنند اگر اشتها نباشد ادویه و جلابهای مره مثل جلاب پوست گنه گنه و قنطوریون دقیق و غیره بنوشانند و دو ساعت قبل از غذا قدری شراب با ابهای معدنی استعمال کنند در نقاهت مرض اغذیه جیده سریع الهضم بخورانند اگر قلت دم عارض باشد شراب پوست گنه گنه و ترکیبات آهن بسیار نافع است

*Catarrhe chronique de l'estomac.*

## فصل سیم

*Dyspepsie.*

در نزله مزمن معده یا عسر هضم (دیسپپسی)

اکثر تعبیرات مزمنه اگر عارض اثمال معده میشد کلیتة دیسپپسی میخوانند اما فقط میتوان دیسپپسی را با نزله مزمن مترادف دانست بجهة اینکه در هر دو غشاء مخاطی معده مبتلا بورم نزله میگردد

سبب — مرضی است بسیار شایع نزله مزمن ممکن است بعد از حالت حاده عارض شود اما اسباب معموله از اینها هستند (۱) توسیع در اکل و شرب و عادت باینکه هر دفعه غذای زیاده بخورند بخصوص اکثار در مشروبات الکلیه و کشیدن تنباکو (اینمرض در مفرطین در شرب و کشیدن تنباکو تقریبا دائمی است) مرسبب دائمی اینمرض میشوند (۲) جمیع امراض عضویه معده که در دوران آنها

بواسطۂ تحریک بخارات برای عارض میشود (٣) اشکال در دوران خون وریدہای معدہ انسداد ہائی وریدہائی کہ در این تجمع کبد با امراض قلبیہ حاصل میشوند ازانی ہستند کہ مانع دوران خون باب الکبد کہ اوردۂ معدہ ہم داخل آن میشوند میگردند در بعض اشخاص اکثر اوردۂ مجرای ہضم مبتلی باتساع دوالی میشوند (٤) بعض امراض مزاجیہ — چنانچہ این مرض در مسلولین تقریبا دائمی است وہم در مبتلایان بمرض برایت ومخصوصا نقرسیہا ودر زنان در ہنگام یائس بسیار شایع است

**آفات تشریحیہ** — غالبا عارض تمام معدہ میشوند اما در بواب بیشتر واضحتر ند غشای طبی ضخیم وزائد زائدہ حلمیہ میشود واین مربوط است باعظم بعض زائدہائی (فلیکول) کلو یا بعض غدد صغار (کلاندول) یا باتساع یکہ از بابت انسداد عفنتان عارض میشود ونیز بر سوبہائی تحمی صغاری در نسیج تحت مخاطی رنگ غشاء مخاطی سرخ است ویا مائل بکبود یست واوردۂ بسیار صغار دوالی میگردند بقسمی کہ در سطح غشاء مخاطی مثل شاخہائی درخت میشوند اغلب نسیج تحت مخاطی ضخیم وطبقۂ عضلانی را عظم غیر طبیعی عارض گشتہ واین ضخامت ممکن است بواب را تنگ کند وپس از اتساع عارض معدہ گردد و باعتقاد موسیو **فرستر** کاہی سلولہای عصبی معدی مستحیل میشوند وہمین سبب علامات منکرہ میگردد بالجملہ جدار معدہ بسیار ضخیم وغدد زائدہ غیر مستقیم میکند اگر جدارہائی ازا برید مثل پیہ وباشکال والوان مختلف است کہ در آن عظم غشاء مرحلہ است نسیج تحت مخاطی ضخیم وسفید وطبقۂ عضلانی سرخ وبرآمدہ میشود

**علامات** — مختلف وبر حسب غلبۂ بعضی بدیگری اقسام مختلفی برایش قائل شدہ اند (دیسپیپسی ریحی وجع عصبانیۂ الکلی وغیرہا) اکثر علامات آن با علامات امراض کاسترایک تفاوتی ندارند مگر شدت ودوام وآنہا عبارت از سنگینی واشکال ہضمیند کہ مصادف با اعیار جشاء وقراقر است وگاہی تہوع وقی بدبوئی عارض میشود کہ ممکن است دارای نبتہای ذرہ بینی کہ آنہا را سارسین نامند باشد اما خیلی کمتر از آنکہ در سرطان مشاہدہ میشود (سارسین در زیر ذرہ بین شکل کلمہای کوچک کوچکی است کہ از نمو بعضی سلولہای مکعب حاصل شدہ است) در مفرطین در شرب

# عسر هضم

۲۶۰

بسیار شایع است و آن مادهٔ با کثرت بلغمی یا مائی است و هر روز صبح ناشتا عارض میشود و اینست که از ایشان خاطی نامیده اند باعتقاد فریرکس این قی از نزج نضج استحالهٔ ناتمام مواد شده روی کار بوده و نزاق زیاده است که در شب داخل معده شده است قی غذائی بسیار کم است جشاء در اینمرض خیلی شایع است و طعم ترشی و ترشی زاد دود و قیکه بمری و حلق میرسد موجب احساس سوزش میشود و این قسم از جشاء ایرزیبی نامند که سبب آن وجود اسید لاکتیک و بوتیریک است که از تخمیر مواد نشاسته که در معده زیاده میمانند حاصل میشود موضع معده با وجع و منتفخ و با صدا است و اگر بپیچیده در دوده هم باشد امتلاآت در جمیع شکم ظاهر میشود و این علامات از اختلال عصبی معدی و نقصان استحالهٔ غذا و زیاد ماندن آنها است در معده که در حقیقت فساد عارض آنها شده گاز حاصل میشود که بدهان خارج کشته سبب میشود که در دهان احساس بوی کریه نمایند و هم ممکن است که این گازها بطور ریاح خارج شوند و همین گازها اند که سبب انتفاخ بطن میشوند این نزله معده با شدت کم یا زیاد به عادهٔ بخار زبان مواضع عشاء مخاطی سرایت میکند چنانکه نزله دهانی زیاد دیده شده **شیمل** دو خط باره سپیدی را که اغلب در طرفین زبان از علامات مهمتر اینمرض میداند نزله روده نیز بهمین قسم زیاد شایع است و دم بردن ممکن است از انتشار عشرهٔ بخار و زبجار به صفرا نماید و موجب یرقان شود اغلب یبوستی عارض آنها است و با اسهالی که گاهی مثل انتفاخ سدا است مبتلا میشوند

حالات کلیهٔ بدن — غالباً اشخاص مبتلای با اینمرض خواه بعد از غذا و خواه خارج از جمیع حالات مشهوده احساس بعلامات احتقان دماغ میکنند چنانکه صداع عارض و صورت آنها سرخ و مایل کشته بلید میشوند و خواب که غلبه میکند نمیتوانند خود داری کنند این علامات را بتحریک مرکز عصبهای ریه و معده که از اتساع معده عارض شده نسبت داده اند ممکن است مدت مدیدی ظواهر صحت را داشته باشند معهذا اطباء ملاحظه بسیار خوبی کرده اند و آن اثر بدی است که تغییرات معده بر دماغ آنها میکند مضطرب و بلید و مالیخولیائی میشوند

رفتار — مرض است دائم مزمن سالها دوام دارد و عسر العلاج است بخصوص در شاربین

# نزلهٔ معده



که عادت خود را ترک نمیکنند با وجود این غالباً علاج میشوند علی ای حال خیلی نادر است

که این مرض موجب ضعف بسیار شدید شود مگر وقتیکه نزله موجب ضخامت حوالی بواب

شده انسداد کند که در اینوقت معده متسع شده خیلی بزرگ میشود بدرجه که فوس بزرگ

آن تا بموضع ناف بلکه پائین تر از آن امده است اجزا متسع شده بسختی بالمس هویدا میشوند اما

صلابت اجزاء ضخیم شده مشهود است وقی در این حالت بسیار شایع است

تشخیص — با سرطان — غالباً دارا بدار بار مشکل است بجهة اینکه سرطان موجب نزلهٔ مزمن

میشود و این است علامات ممیزهٔ انها (۱) نزله در بین چند بین حالت ظاهر میشود که موجب انتظار

عروض آن هستند مثل مسموم شدن از الکل یا از زیاد کشیدن تنباکو یا ابتلاء به نقرس و امثال انها

بر خلاف عروض سرطان که بدون انتظار است (۲) سرطان در زنان غالباً در هنگام یائس عارض

میشود و در مردان در چهل و پنج الی پنجاه سالگی مرض میبکرد در این سن از جمله عوارض معده که هرگز

نبوده و عارض شده اند باید بگمان سرطان افتاد (۳) عسر هضم مصادف نزلهٔ دهان و کندان است و در

سرطان ممکن است نزلهٔ دهان معدوم و بوی دهان خوب باشد (۴) در عسر هضم همیشه قی بلغمی

و در سرطان قی مرکب از غذا و خون سیاه است (۵) در عسر هضم تومور (غده) معدوم و وجع خفیف تر

و ثبات وجع سرطان نیست (۶) در عسر هضم ممکن است که عوارض بی نهایت دوام کنند و در یک

مدت مدید حالت عمومی بدن همیشه خوب باشد و در سرطان مریض نزار و بی زرد کاهی

و جلد ان خاکی و خشک و خون در و یدها حوفقرو فخاللعث بی بندد بخصوص در طرف چپ تشخیص

آن با فرحه معده در انجا بیان خواهد شد

علاج — در آن سه شرط عمده است (۱) رفع سبب نزله (۲) انتخاب اغذیه که مناسب حالت مرضی

معده باشد (۳) بواسطه بعض ادویه اصلاح نقصان عصیر معدی و محصولاتیکه از نا تمامی عمل

آن حاصل شده اند نمودن

(۱) رفع سبب — بسیار لازم و بسیار مشکل است بجهة اینکه خیلی کم است که مفرطین در شرب خمر

و کشیدن تنباکو عادت خود را ترک نمایند مگر اینکه نزله بسیار شدید شود اگر سبب آن توقف خون

احتقان د

# امراض مجاری هضم

دراورده باشد رفع سبب مثل مرض قلب وکبد وریه وغیره نماکنند بعضی توقف خون در اوردهٔ
وعوارض معدیه را بدادن مسهلات دائمی (قوتیه) وارسال علق بموضع معده علاج کرده اند علی
ای حال مربوط بهر مرضی باشد بعلاج آن بکوشند باوجود اینکه رفتار این مرض مزمن است ندرتاً حالت
حدت شروع میکند که تب عارض ووجع معده بسیار شدید وصعب التحمل است باید تدابیر رافع
ورم مثل ارسال علق بهیئت شراسیف وغیره کنند اما جاذبات قویه مثل مالیدن روغن حب السلاطین
مفید تر از آنند پرهیز مطلق کنند اگر لازم شود بچند روز با الشیر وآبگوشت رقیق چیزی ندهند اگر قی میشود
یک ای دو روز مثو البابخ بدهند اما اگر باز وجع رفع نشد مشمع بزرگی ببندازند ومدتی نگهدارند
تا هم از آن بپالایند پس از رفع حدت مرض بتدریج تغذیه نمایند وبجهت تسکین وجع افیون وبلادن بدهند
(۲) هرگاه اینمعالجات ثمری نکرد باید غذای آنها را کم ومنتظم نموده وامر کنند که خوب بجایند اگر از دندانشان
دندان از جا وبدن سفتدر باشند دندان مصنوعی وضع نمایند واغذیهٔ مناسبه که هضم آنها آسان
باشد بجهت آنها انتخاب کنند واز غذاهائی که قند والبومین داشته دارند اجتناب نمایند وغذاهای
ازتیه (گوشت تخم) تجویز نمایند اگر معده زیاد تحریک شد وتحمل غذا نکرد از اغذیهٔ لبنیه مخصوص از ماست
که دیگر در معده بریده نمیشود شروع کنند اگر اشتها بهتر باشد وکلو بهتر شد مثلی یابی که نبات دوسو
داخل کنند یا با آب هلک مخلوط نمایند گوشت سیاه یا گوشت نمک سود ودود زده وگوشت ماهی
را ترک کنند یا بحیله گوشت را بدون روغن کباب کنند وبا نان خوب پخته وشراب سرخ خالص یا ممزوج
با آبهای معدنی یا ریوند چینی برحسب حالت مریض نمایند واگر شراب ممنوع باشد بقوع ریوند در
بین غذا بخورند ودر قسم حاد اول شیرها یکی با شیر میسازند پس از آن آبگوشت رقیق پس کباب که بدون
روغن سرخ کنند وکباب نیم پخته که خون داشته وهیچ چربی نداشته باشد تجویز نمایند
(۳) اصلاح عصیر معدی ومعالجات فاضله آن — هرگاه پس از نزلهٔ حاد علامات غامضه وسقوط
اشتها وبارهٔ زبان ودقیق غذای مخلوط ببلغم لزجی مشاهده شود مقیئی بدهند وبر سببی که مدتی گورشد
زود علاج کنند که اگر اهمال شود سوء هضم شدت میکند زیرا که بلغم لزجی سطح باطن معده را بکلی
پوشانیده مانع از تولید وخروج عصیر معدی میشود وبهتر این است که مقیئی را پس از غذای زیاد

بلاحنر

# ورم معده

۲۶۳ بدهند گاز موجود در معده را با غازات ذغال و سفوف ناشفه که از بی کربنات دوسود و بیسموت
و منیزیه مرکب است رفع کنند و نفوع ریوند در بین غذا بخورند اگر اینها برای اصلاح عشاء مخاطی
فایده نکرد برای اینکه مستقیماً اثر کند باید سنات جستم را انها با عصاره بلادن ترکیب کرده از خمس
کندم شروع کرده تا هشت الی ده کندم بخورانند و قوة اعصاب ضعیفه را بدواهای عضلانیه را با بعض مشروبات
محرکه باید داد از اپیکاک و ریوند (اپیکا خمس الی یک کندم ریوند ه کندم) یا نفوع ریوند یا شراب پوست
کنه گنه و کاسیا و جنطیانا ارجاع نمایند اگر اینها فایده نکرد داراقی بدهند **کوسمل**
وقتیکه معده زیاد متسع شود طریقه که در آلمانی معمول و زیاد نافع است تجویز کرده‌اند این است
که بلمپیل تاشفی مایعهاییکه در معده جمع شده بیرون بیاورند پس از آن معده را با آب و ویشی و بی کربنات
دوسود میشویند و خورانیدن دواهای معدنی قلیائی بخصوص ویشی واگر قلت دم باشد دواهای
آهن دار و غیرها برحسب حالت مریض بسیار نافع است و ریختن آب سرد بمعده و بدن بسیار مفید است
اگر وجع در معده باشد با حب کوچکی از افیون یا خمس کندم بلادن یا مرفین تسکین دهند سوزش
حلق را با بی کربنات دوسود و قلیائیات بخصوص آب ویشی رفع نمایند چون نزله مزمن در مفرطین مسکره
خمر حالت مخصوصی دارد باید بنابر غذائیت پس از آن بمقویات مره و باستعمالات آب سرد که در جمیع
اقسام عاصبیه از علاج فایده کلی دارد علاج کنند و یبوست عاصی انها را با ریوند و صابون و خوردن
منیزیه رفع نمایند اگر فایده نکرد بمسهلات دائمی (قویه) مثل صبر زرد و شحم حنظل و جلب کرد را مقدار
غلاظ اثر کلی دارند علاج کنند

## فصل سیم ورم مزمن معده Gastrites

ورم طبقه مخاطی و سلولی معده است **بروسه** انرا ورم شایعی گمان کرده اما قلیل الوقوع است
و باید ملتفت بود که مشتبه بامراض اکاسیریک کرد ورم نزلی غشاء مخاطی معده و بسیار شایع است
نشود میتوان برای آن چندین قسم قایل شد اول سمّی دوم قیحی سیم مزمن با صلابت معده
سبب – حاصل میشود (۱) از اثر سموم درمیان مواد سمیه بعضی مثل اسید سولفوریک
(جوهر گوگرد) و اسید نیتریک (تیزاب) و اسید کلریدریک (جوهر نمک) و امونیاک و غیرهای القو

# ورم معده حاد



مواد تشریحیه معده را خراب و فاسد میکنند این قسم را غالباً بعنوان سرطان تشخیص داده‌اند ولی بقول بعضی دیگر این مرض نیز ورم است

بعضی دیگر مثل املاح نقره واملاح زیبق وسم واسید ارسنیو (سم الفار) وفسفر وغیرها مواد تشریحیه معده را زیاد تحریک ومبتلا به ورم حقیقی میکنند مانند مبتلا به بخار حاره بالفعل نیز بطریقه اجراء اثر

میکنند (۲) که در بین بعض امراض شدیده (مجرقه ابله نقیح خون) عارض میشود (۳) ورم مزمن معده

که عارض اشخاص مفرط در مواد الکلیه میشود مصادف است با ازدیاد غشاء مخاطی که در این اشخاص

زیاد شایع است و ورم از طبقه مخاطی بجاوز بطبقه سلولی مینماید

**آفات تشریحیه** — اول ورمی که از سم واز سوختن عارض میشود آفات تشریحیه محل ودود معده نبیسند

دهان وحلق ومری وامعاء نیز اغلب مثل معده مبتلا اند واین آفات برحسب طبیعت ماده سمیه ودوام

با کیفیات ارسال آنها برچند قسمند خشکریشهائی از سطح معده کنده میشود که ضخامت آنها مختلف

ممکن است محدود باجزاء خیلی ظاهره غشاء مخاطی بوند یا اینکه عارض جمیع ضخامت آن بلکه طبقه سلولی

وعضلانی شده باشند این خشکریشها زرد یا سفید یا سیاه یا اسمر مایل بسبزی اند (برحسب حالت سم)

نوعیکه درکرد و آنهایند بشدت سرخ یا خون در آنها مرده است بالجمله ممکن است که تمام جدار معده

خراب وفاسد شود وانچه در معده است بصفاق ریخته وعلامات ورم بسیار شدید ظاهر بشود و گاه

این آفات اسباب هلاکت نشوند واجزاء فاسد شده مندمل کردند ممکن است موضع اندمال منقبض

شود وموجب عوارض خطره گردد

**دوم ورم معده قیحی** — آفت مشخص آن وجود مقداری از چرک است که در نفوذ در داخل طبقه سلولی

نماید غشاء مخاطی سرخ وطبقه عضلانی نرم وپریده رنگ میشود وتمام صفاقی که احاطه بمعده نموده

ضخیم شده بان میچسبد

**سیم ورم معده مزمن** — (صلابت معده) طبقه سلولی صلب وضخیم شده ونرمی جدار

معده معدوم میشود وتیکه از آن برند مثل پیه خوک است واین قسم در شاربین خمر

مشاهده میشود

**علامات** — (۱) قسم سمی — در بین صحت کامله بواسطه اختلالات شدیده معدی ظاهر

بشود

# ورم معده

میشود بلا فاصله بعد از خوردن سم وجع معده بسیار شدید است که تحمل آن غیر ممکن است وقی
زیادی که مخلوط بخون است عارض گشته پس قولنج حادث شده و براز خون آلوده دفع میشود اگر عمل
سم بحدی شدید است که موجب هلاکت میشود چند ساعت بعد از وجع مذکور بحالت
ضعف میافتد رنگ رخساره سفید و عرق لزجی در تمام بدن ظاهر گشته بدن سرد میشود
و بزودی میمیرد در بعض دیگر عوارض همین قسمند امّا باین شدت نیستند ولیکن تب مشتعل
و عوارض ورم صفاقی که بواسطهٔ مجاورت یا پاره شدن معده عارض شده ظاهر میشوند و هم ممکن است
که ورم صفاقی عارض نشود و با وجود این خطرات موجود باشند زیرا که معده تمام اغذیه را دفع میکند
و مریض در حالت ضعف شدید هلاک میشود ولیکن در اغلب حالات علاج میشود و معده تحمل
اغذیه میکند امّا نقاهت آن همیشه طولانی است و معاودت بصحت ناتمام است بجهت اینکه انقباض
قطعات ملتئم شده ممانعت از عبور اغذیه میکند در اینجا لت نیکیها رباد و شابعند

(۲) ورم معده بیحی — شناختن آن مشکل و قلیل الوقوع است متصف میشود بوجع و قی و تب و
رداءت حالت عمومی اینکه زود میمیرند سبب آن ورم صفاقی است

(۳) ورم معدهٔ شاریی — علامات آن بعینه علامات عسر هضم مزمن است الا اینکه در جدار معده
مقاومت مخصوصی ظاهر میشود که بگمان سرطان میاندازد امّا طول مدت مرض و بالنسبه بهتر بودن
حالت عمومی در این مرض رفع اشتباه را میکند

علاج — هرگاه سمی وارد معده شود و گمان این باشد که بسیاری یا بقیه از آن در معده موجود است
اگر خود بخود قی میاید نعم المطلوب و الا تدبیری کنند که بدون تحریک قی عارض گردد که اول دغدغه
حلق غشائی نموده مقییهای ملایم و یا مقدار کمی ایپکا بدهند امّا اگر بفهمند که تحریکی در معده
شده از لیمون و سایر مقییها اجتناب کنند هر سمی باشد تا یکساعت و قدری بیشتر استعمال تریاق
آن مفید است امّا همینکه مدتی گذشت بی فایده بلکه بواسطهٔ تحریکی که در معده میکند برای آن قدری
از معده که سالم مانده مضر است بالجمله اوّل سفیدهٔ تخم که در همه جا موجود است بدهند اگر حوامض
کاویه (جوهر گوگرد و تیزاب جوهر نمک و امثال آنها) استعمال شده منیزی و کربنات دو سود و کربنات

دوم

## قرحهٔ سادهٔ معده

۲۶۶

درد ... داخل آب بالعابی کرده بخورانند و اگر قلیائیات کافی (بطاس کستیک خیره وغیره) خورده باشد
حوامض نباتیه و معدنیه یا فقط سرکه و آب بدهند و برای سم النار سیرکوبی اکسید دو فر یا منیزی و برای
انتیمون سفوف قابضه مثل مازو یا مطبوخ آنها و برای مس و جیوه سفیدهٔ تخم مرغ و فروسیانور و برای فسفر
آب آهک و آب البومینی یا منیزی که در آب ریخته اند بدهند مثلا باب یخ فرو برده بروی معده
بگذارند و زود عوض کنند و آب یخ بنوشند و قطعه های یخ ببلعند اگر تغذیه ممکن نباشد حقن غذائیه با
آبگوشت قوی و شراب کنند اگر ممکن باشد شیر بدهند و جلاب های لعابی بنوشند و اگر وجعی باشد تریاک
شربت خشخاش داخل کنند و برحسب ظهور علامات علاج علامتی کنند اگر سوء سیئی باشد حقنه
ملینه بدهند

ص ۲۴۰

در المانی در اینجا برای اخراج سم تلمبه معدی چنانکه در نزله معدی مذکور شد استعمال
مینمایند

*Ulcère simple de l'estomac. Ulcère perforant.*
*Gastrite chronique ulcéreuse.*

### قرحهٔ ساده ...

در قرحهٔ سادهٔ معده یا قرحهٔ ثاقبه و ... قرحهٔ مزمن

باین قرحه غیر ... غشاء مخاطی معده ... اند و قبل از تحقیقات کروئیر مشتبه بسرطان بود
در بلاد بارده شایع تر از بلاد معتدله است و در زنان بیشتر از مردان است در جمیع مراتب سن عارض
میشود اشخاص ضعیف البنیه بیشتر مستعد ابتلا به آنند سبب آن ... است بعضی اسباب آن را
بشرب اشربه بسیار حاره یا بسیار بارده بالفعل یا با افراط در ... داده اند و اثر این نوع شرب
یقین است اینکه ... عشر ... متقرح شود قلیل الاتفاق است غالبا پس از اینکه موضع زیادی سوخته
شود ... میشود ... سبب قرحه ... عشری میشود معلوم نیست همین قدر
میدانیم که قرحه ... هیچ مشارکتی با این مرض ندارد
... پس موجب این قرحه ... میشود ... قرحه ... و نزف سرطانی و نزف ... و ...
... سبب ... میشود اعتقاد ... اینست که ... درد و ... 
از غشاء مخاطی معده ظاهر میشود و قوه ... ضعیف میکرده که بواسطه ... 
فاسد میشود و این تغییر در آن خون عبارت از توقف خون یا ... و ... است

آنان

# ورم و قرحه معده



اوقات تشریحیه — این قرحها بیشتر در نواحی باب و قوس کوچک معده ظاهر میشوند غالباً یکی از کنارها
انها صلب و برامده مثل پیه خول شده کنارها البتّه عمودی با او له رسل اینست که قطعه ازان بریده
باشند و عمق ان خاکستری است اغلب در تشریحات محتمیه ممکن است بزرگی یک پول تخمیناً شود و غالباً
مدور و یا بیضی ان مختلف است بجهت اینکه از غشاء مخاطی و پس ازان نسج تحت مخاطی بلکه طبقه عضلی
را مبتلا کرده و هم ممکن است صفاق را سوراخ کند اما قبل از اینها غشاء مصلی بواسطه ورم و قرحه ملتهب
مجاور و تحریک شده با اعضاء مجاوره (کبد بانقراس قولون و غیرها) ملتصق میشود پس فساد صفاق بعد
از ثقب عارض نمیشود و گاهی قرحه شریان بزرگ شریان طحالی و معدی ترب مجاور ذکر کرده موجب نزف
الدم معدی بسیار هائلی میشود

ممکن است قرحه ملتئم شود و سطح صاف سنوبی سفیدی بجای ان بماند اما غالباً جمع و منقبض شده
شکل معده را که بواسطه التصاق صفاقی با اعضاء مجاوره چسبیده بموضع خصوصی تغییر داده حالت
حرکت و انقطار بواسطه از شدت برهم خورده ازان تغییرات عسر هضمی حادث گردد غالباً غشاء مخاطی
مجاور قرحه مبتلا بالتهاب نزلیه است در معاء اثنی عشری قرحه عارض نمیشود مگر در اولین قسمت ان
ومحتمل است ان هم از عمل عصیر معدی باشد

علامات — ممکن است شخصیکه در حال حیات هیچ تغییری در حالت هضم او نبوده در تشریح نعش
در معده اش قرحها دیده شود و در بعض دیگر اولین علامت قرحه ورم صفاقی بسیار حاد و نزف الدم
بسیار هائل باشد مع ذالک غالباً اینمرض بنائی از تغییرات هضمیه ابتدا کرده بزودی منکشف بدو
علامت میشود (۱) وجع (۲) قیء

وجع — حالاتی چند دارد (۱) که در تحت شراسیف در حوالی عظم خنجری ظاهر شده گاهی با عضا
مجاوره کشیده میشود (۲) که غالباً مثل نیزه ای از طرف پائین بلند شده بنقطه از ستون فقرات که
در محاذی اینست کشیده میشود (۳) که شدید و سوزان و تدریجاً مخفی است و از فشار و حرکت
شدت میکند (۴) که ثابت است اما استدامه ندارد که غالباً چند دقیقه بعد از غذا ظاهر میشود
و باندازه متوسط هضم معدی که دو ساعت است طول میکشد اغلب بر عسر الهضم بر شدت ان

# قرحهٔ ثاقب معده



مبتلا میباشند بعضی از مرضی در حین این اشتدادات مبتلا بر کتو ولسوزشهای بسیار شدید میشوند

قی — در ابتدا سوزشی در حلق آنها ظاهر شده مادهٔ حریفی بدون قوت قی دفع میشود وطولی نمیکشد که قی عارض میشود که ممکن است سه قسم باشد (۱) که مرکب از مادهٔ صفراوی ومائی است وموجب آن نزله ایست که اکثر مصادف با قروح است (۲) قی غذائی که بر حسب تفاوت زمانیکه خورده شده هضم شده یا نشده دفع میشود وکلیتهٔ موجب نوبتهای وجیع میگردد (۳) قی خونی که عموماً سرخ وکثیر المقدار است وبواسطهٔ فاسد شدن شرایین عارض شده ولیکن اگر این خون از شعریه باشد ودر ابتدای هضم خارج شود ممکن است سیاه رنگ باشد واین اغلب در سرطان دیده میشود مبتلایان بقرحهٔ معده عموماً پریده رنگ وقلیل الدم میباشند اما حالت سوء القنیهٔ سرطان را ندارند

دوام وانجام — مدت آن غیر معین است غالباً بهبودی ظاهر میشود که چند سال طول میکشد ممکن است بکلی علاج شود یا پس از آن مآل قرحه بواسطهٔ ممانعتی که از التصاقات واثر قروح چنانکه مذکور شد عارض اعمال معده شده اعمال هضم مختل شود وندرتاً بواسطهٔ ضعف شدید یا ورم صفاق بسیار حاد یا نزف الدم زیادی هلاک شوند

تشخیص — در سرطان مذکور میشود

علاج — تدابیر عمدهٔ آن همان است که در ورم مزمن بیان شد ولیکن باید اعمال وحرکات معده را که سبب ازدیاد قروح میشوند کمتر کنند واز غذا اقتصار بشیر که آب آهک داخل آن کرده باشند نمایند که هم برای قرحه وهم برای تسکین وجع مفید است اگر وجع تسکین نشود ترکیبات افیون مخصوص اند که مرفین بر آن اضافه نمایند واگر قی رفع نشود مقدار مخدر را بیشتر کنند اگر فایده نکرد باید ضمادات مثل روغن ... مکرر بموضع بمالند یا شمع منقطی ارسال کرده مدتی آن را بجای تقیح نگاه دارند واز داخل یخ بدهند وشیر ومشروبات با یخ سرد شده بنوشانند واگر باز قی رفع نمیشود کرازوت (چهار الی پنج قطره در چهار مثقال آب) یا سه الی چهار قطره بنوشند ویا باید ناشتا قند بخورانند در بعض حالات که جمیع این تدابیر بی ثمر میشوند وهر وقت غذا میخورند باز

ص ۲۱۴۰

۲/۶

قی میشود نیم ساعت یا سه ربع قبل از غذا دمالی پانزده نخود سونیترات دوبیسموت بدهند که درد و حرقه منتشره مترتب میشود و تجربه که از ملاقات غذا بر غارض میشد که میشود وهم مانع از قی میکردد در بعضی که قی انها بلغمی یا مائی ترش است ادویه قلیائیه بسیار مفید است اما ابهای معدنی از انها مفیدتر است (اب ویشی) واکر ممکن باشد پرهیز شیری را با مداومت میاه معدنیه ترکیب کنند مفیدتر میشود هرگاه تمام این تدابیر بی ثمر شد ند باید سنک جهنم چنانکه در نزلهٔ مزمن بیان شد استعمال شود هرگاه معده سوراخ شود که علامتش شدت جمیع علامات مخصوص وجع است باید در رخت خواب راحت بمانند وافیون بمقدار زیاد بخورانند وهمیشه یخ بر روی معده ارسال نمایند که ممکن است باین دستور از خطر برهند کلیتهً باید اغذیهٔ لطیفهٔ سریعة الهضم مایعه بخورانند وبهتر از همه لبنیات است اکر از خوردن شیر کراهتی دارند یا در معدهٔ انها بند نمیست بدهند و مداومت بدوغ واب ماست از بهترین تدابیر است و نزف الدم معده را بعلاج نزف الدم که مکرر مذکور شده میشود علاج نمایند

## فصل پنجم در سرطان معده *Cancer de l'estomac.*

بعد از رحم این عضو بیشتر از تمام اعضا مبتلای بسرطان میشود اسباب ان برما معلوم نیست اما ملاحظه کرده اند که در معده غالبا ذاتیست وبدون تفاوت ذکور واناث را از سن چهل پنج تا شصت وپنج سالکی مبتلی مینماید و در اغنیا واقالیم معتدله قدری بیشتر است وراثت وغم طولانی واعراض نفسانیه در عروض ان بی اثر نیستند

افات تشریحیه ــــ اکرچه ممکن است تمام اجزای معده مبتلای بان شوند اما بعضی از مواضع ان بیشتر مستعد ند وبترتیب شیوع اول بواب وفم پس قوس صغیر وکبیر است جمیع اشکال سرطان مثل اسقیروسی ومغزی وسرپیثی وزغبی وسیاه در معده ملاحظه شده وهم دیده شده است که جمیع ان اقسام باهم مرکب بوده اند طبقهٔ یا تحت مخاطی که در میان طبقهٔ عضلانی ومخاطی واقع است منشأ جمیع اشکال سرطان است مکر اینکه قسم سرپیثی بیشتر از طبقهٔ مخاطی شروع میکند

قسم اسقیروسی ــــ از طبقهٔ سلولی بنکه نکمه شدن با صلابت تمام اجزاء موضع شروع میکند اجزاء

بزرگ

مبتلی شده سخت و مقاومند و بالذات از اندرونی لیفی که سلول و عصیر معده از آن جمله کم است حاصل شده اند و وقتی که جاقوی تشریح بآنها میخورد مثل غضروف صلب و با صدا اند سطحی که از بریدن حاصل میشود مثل سیر و سفید است و خطوط کبود دارد از محیط این دانه‌های صلب شده خطوط لیفیه کرد و حلیفه رشته آنها نید بد و رباتز دیات کشیده میشوند و غشاء مخاطی بزودی مبتلی گشته نرم و فاسد میشود و همین سبب میشود که سطح منقرحی موجود میگردد (قرحه سرطانی) متجاوز از طبقه عضلانی و صفاقی باین سرعت نیست ولیکن درون طبقه مصیلی دانه‌های سفید اسقیروسی دیده شده با ورم صفاقی موضعی لااصق عارض میگردد که معده را باعضاء مجاوره ملتصق مینماید

قسم مخزنی — همیشه از نسج تحت مخاطی شروع میکند و فرقان با اسقیروسی بزیادتی عصیر معده سلولهای تار هائی لیفیه است که نادر است و هم این قسم نرم و کثیر العروق و سریع الظهور است وزود تر از اسقیروسی منقرح میشود و سطح بزرگی را مبتلی مینماید و موجب نزف الدمهای مکرره کثیر المقداری میگردد و زیاد مستعد است که اعضاء مجاوره را مبتلا نماید

قسم سرطانی باغانه خانه — که از قسمهای مذکوره است بشکل غده بزرگی ظاهر میشود و غالبا منعقد است و از نسج شبیر لیفیی که سوراخ باغانه خانه‌های بسیاری دارد که پر از ماده سرطانی حاصل میشوند

قسم زغبی — عبارت است از نبتهای منفصلی که پر از عصیر ماده سرطانی و از سطح غشاء مخاطی بلند و برآمده تر اند این قسم منفرد یا با سایر ظهورات سرطانی معده مرکب است

آفات تشریحیه که بتبعیت سرطان عارض معده میشوند — سرطان همین که ورم و بواب ظاهر شد آنها را اتنگ میکند و راه غذا در فوق موضع تنگ در قسمت تحتانی مری جمع شده موجب اتساع آن موضع گشته و معده همیشه خالی و بروی هم افتاده و منقلص میشود و در دو بجی توقف غذا مدت مدیدی در معده از زیاد متسع و از موضع خود نازل مینماید گاهی صلابت سرطانی تمام اجزاء معده را مبتلی نموده بشکل کیسه میشود که قوة انبساطیه از یکی

معدوم شده دیگر وسعت آن تغییر نمیکند

سرطان نرم شده موجب قرحه‌های بسیار میشود که خون و صدید از آن میبطرد و کنارهای آن ضخیم پست و بلند و صلب یا شکسته میشود و غشاء مخاطی دور آن را آفات ترلی بسیار شدید عارض میگردد و این قرحه غالباً معده را سوراخ کرده اما التصاقی که بین میان آن و اعضاء مجاور حاصل شده مانع از ریختن غذا بیرون میشود در موضع مثقوب بجای جدارهای معده کبد و یا انقراس و یا فرغا و قولون را تعند یا اینکه معده بمیان روده و دیر و غیرها راه باز میکند غدد مجاور و کره عروق لمفاتیک معده داخل آنها میشود مبتلی بسرطان میشوند اغلب بتبعیت معده سرطان تجاوز بسایر اعضاء (کبد کلیتین ستون فقرات وغیرها) مینماید و نزف‌ها و بدحرقی و نحفتی را مسدود [ظهارت د] میکند

علامات — ابتدا آغاز همیشه نامعلوم است ممکن است زمانی که آنها از تغییرات هضمیه که تا آن وقت اعتنائی نداشتند شروع بشکایت میکنند آفات سرطانیه خیلی پیش رفته و مستحکم شده باشد و نیز در بعض حالات مرض همیشه مشکوک میماند علی ای حال اغلب اینمرض از تغییرات هضمیه که عبارت است از بطوء و عسر متزایدی در هضم و جشاهای حامض و حریف (بیپرزی) وکلیهٔ انهوع و قی غذائی بالغلبه و حساسیت و وجعی در تحت شراسیف شروع مینماید ولی از مدتی که بسیار مختلف است سرطان بواسطه چهار علامت عمده که وجع و قیء و تورم تحت شراسیف و سوء القنیه مخصوص است واضح میشود

وجع — بسیار کم است که سرطان معده بدون وجع باشد و این وجع را چندین صفت است در موضع معده ظاهر شده بطرف ظهر کشیده میشود از فشار و غالباً از دخول غذا شدت میکند تقریباً ثابت است بخصوص در اواخر مرض بسیار کم است که حمله‌های حاده که در قرحه زیاد شایع بود داشته باشد در وقتیکه صفاق متورم شود یا سرطان عارض خود آن گردد زیاد شدید [التهاب] میشود

قیء — خیلی کم است که مبتلا به اینمرض قی نکند خصوص که چند مدتی هم بگذرد و این قی چندین

# امراض اعضاء هضم

قسم است (۱) هرگاه سرطان در فم معده باشد مواد غذائیه است که فوری بعد از غذا عارض کشند و تقریبا تغییر نکرده خارج میشوند اما هرگاه در بواب باشد میشود که بواسطهٔ عصیر معدیه تغییر صورت کرده یا با وجود اینکه مدتی در معده مانده باشند باز چندان تغییر نکرده شناخته شوند (۲) مواد لزجه اند که دارای سارسینها باشند که شبیه اند با نها که در نزلهٔ مزمن قی دفع میشد واین بواسطهٔ نزله ایست که همیشه در دور موضع مبتلای بسرطان موجود است (۳) مادهٔ سیاه که شبیه است بدوده یا قهوه زرد واین بواسطهٔ خونی است که در ابتدای هضم سیاه شده است این قی سیاه همیشه دلیل بر قرحهٔ معده نیست زیرا قبل از اینکه سرطان نرم ومنحل شود در اجزاء مجاوره ان خون زیادی جمع شده عروق منصدع کشته نزف الدم عارض میگردد ودر این مرض خیلی کم از قرحهٔ سادهٔ معده خون خالص قی میشود اگر بواسطهٔ سرطان شریانی پاره شود نزف الدم بسیار مخوفی عارض میگردد (اسباب قی متعدد اند بعضی موانع مکانیکیه که اغذیه بواسطهٔ تنگی فم ابواب معده بالاخارج میشوند ونزلهٔ مزمن معده وتحریکی که از سرطان عارض این عضو میشود وفلج یا فساد طبقهٔ عضلانیه ممکن است که در اواخر مرض قی از شدت ضعف وسقوط قوی یا بواسطهٔ اختلال تومری که از پیش مانع از عبور اغذیه بوده ومعدوم کشته موقوف شود)

ملیناشیرع قی نه تنها در اشخاص متعدده بلکه در شخص واحد در اوقات مختلفهٔ مرض تفاوت میکند

۴ قی و سیاه قهوه متصادف با اسهال بهمین رنگ و همین شاه است

ص ۲۵۹

تومر تحت شراسیفی سرطان همیشه معده را زیاد صلب میکند واغلب شکل از ابطوری تغییر میدهد که موجب حصول تومری (غده) میشود و بر حسب مکان کاهی خوب محسوس است وکاهی درست محسوس نمیشود وقتیکه در قوس بزرگ یا در سطح قدامی یا در بواب معده واقع است خیلی واضح و مرئی است اما وقتیکه در قوس کوچک یا در فم معده است شناختن از بسیار مشکل است این تومر صلب ونجدب است ودر موضع تحت شراسیف ظاهر شده تا تحت اضلاع کاذبه میرود اگر بجائی ملتصق نباشد ممکن است از امتلاء وخلو معده تغییر مکان کرده از موضعی بموضع دیگر برود ودر وقتیکه غیر صلابت چیز دیگر نباشد از لمس تحت شراسیف فقدان الاستیلیسیته ومقاومت مخصوصی احساس میشود که باید ملتفت شد مشتبه بصلابتی که از انقباض تشنجی عضلات شکم عارض میشود نشود تحت شراسیف را که قرع میکنند وزنت (صوتی) ان کم شده

# سرطان معده

وگاهی بکلی اصم است

سوء القنیه — میتوانیم بگوئیم که از جمیع امراض زود تر مزاج را فاسد میکند زیرا که اختلال عمل هضم نیز بر اثر مخصوص سرطان اضافه میشود چنانچه از اوایل مرض لاغر و پریده رنگ شده قوای انها ساقط و بزودی بی رنگ انها گاهی و مثل موم بی رنگ که علامات مخصوص مرضند میشود واغلب تهیج سوء القنیه یا زمنه عارض اورده حرقفی یا فخذی میگردد

رفتار — تقدمه المعرفه همیشه ردی است مدت ان ممکن است از یک الی سه سالی باشد اسباب هلاک از ان متعدد است بعضی بواسطه تنگی فم یا بواب از گرسنگی میمیرند و بعضی از نزف الدم یا سوراخ شدن معده در میگذرند بعضی دیگر از شدت ضعف و نهوکت هلاک میشوند

تشخیص — گاهی بطوری مشکل است که تشخیص یقینی شده حدسی بوجود ان میزنند چنانچه در بعضی اشخاص مشاهده کردیده که بدون سبب مشهودی و بدون قی و بدون تومر تحت شراسیف قوای انها ساقط شده پریده رنگ و مهزول با کمال ضعف و نهوکت هلاک شده اند وبعد که انها را تشریح کرده معده انها را مبتلی بسرطان یافتند اما در علامتند که اگرچه علامت ممتاز مخصوص نیستند اما در تشخیص این مرض زیاد معتمد (۱) قی مستدامی است که عارض شخص معمری که ضعیف شده و عمل هضم ان مختل گشته میشود (۲) تومر تحت شراسیفی است مسلم است که در کبد و بانقراس و اورطی ممکن است تومری ظاهر شود که از تحت شراسیف نمودار گردد اما هریک از انها هیئت و حالتی دارند که مخصوص بوجود انها است مثلا تومر کبد بطرف راست کشیده شده و تابع حرکات حجاب حاجز است و از قرع اصمیت تامی از موضع ان مسموع میشود و انوریسم اورطی را ضربانات و اصوات صفیریست و در ان نبض شریان محدبی ضعیف تر از نبض سست است باید دانست که هرگاه تومر در معده باشد و اورطی را ببفشارد ممکن است پی در پی بلند شود و موجب اصوات صفیر نیز گردد تفاوت انها باین است که انوریسم بی نفسه دارای حرکات انبساطیه است و در سرطان معده تومر حرکت مجموع از حرکت اورطی بلکه فقط بلند

# امراض مجاری هضم



میشود و هم از حالت کلیهٔ بدن تحقیقات وافیه دیگر میتوان کرد که اسباب تشخیص آنها شود
سرطان پانقراس دارای اکثر علامات این مرض است اما کثرت بزاق و براز شحمی از خصایص اینست
قبل از تحقیقات **کرویه** قرحه معده اغلب مشتبه باین مرض میشد و اینک بیان میکنیم
که چگونه از یکدیگر متمایز میکردند (۱) از سن — قرحه در جمیع درجات سن بلکه در سن رشد
و قبل بیشتر از پیری است و سرطان هرگز قبل از چهل سالگی عارض نمیشود (۲) از حالات متقدم (?)
ممکن است که قرحه علاج شود و دوباره عود کند (چنانکه برای طبیب نقل میکنند که در زمان
سابق احساس علامات میکردیم که بالفعل هم میکنیم) و سرطان بالعکس رفتار ثابتی دارد (۳)
از حالت وجع — در قرحه بسیار شدید و محل آن تیره از غضروف خنجری بستون فقرات کشیده
میشود و در سرطان بیک حالت است و شدت آن خیلی کمتر است (۴) از مدت مرض هرگاه چندین
بسال طول بکشد باید حکم کرد که قرحه است (۵) از حالت عمومی که در قرحه خیلی بهتر و محفوظتر
از سرطان است (۶) از قی سیاه که از خصایص سرطان است و در قرحه سرخ و کثیر المقدار است
(۷) از تومر تحت شراسیفی که مخصوص بسرطان است (۸) از تغذیه بلبنیات که در قرحه بسیار
موثر است و در سرطان ندرتاً تخفیفی حاصل مینماید تشخیص آن با زخم مزمن دوازدهه مذکور
شد

علاج — باید خوب پرهیز کنند و از حرکات بیجا خیلی [illegible] فرمایند که تحریک وجع کرده موجب جشاء
و قی ترش میشوند کلیتهٔ برای خود مرض مایل معالجه برفق نمود و بدفع عوارضی که ظاهر میشود کوشید
بجهت اینکه مرض [illegible] پیدا کرده اند مثل استعمال شوکران که از داخل و از خارج بطریق لصوق شهرت
دارد و خوردن صابون طبی و کلسل (?) و وضع مشمع یا داغ دائمی در موضع معده اسباب شفا
تام نشده اند شیره داکتر مفید است اگر ترشی در معده باشد ربع یا خمس وزن آن آب و قبل داخله
کنند یا قدری بی کربنات دو سود بیفزایند و اگر معده تحمل نمیکند حالت از [illegible] بدهند
گرم میل دهند سرد کنند بعضی که خالص از ابتدا میل [illegible] خالص بدهند یا اگر مثل مطبوخ پوست
نارنج یا بابونه اضافه نمایند اگر لازم شود غذا را گوشت و آش [illegible] بدهند اگر یبوست عارض

ناشتا تلیین بطن حقنه نمایند اگر وجع باشد چنانچه زیاد اتفاق میافتد افیون یا از ترکیبات آن بخورانند و بجهة
رفع قی ذراتهائیکه جوش دارند و چیز جوشیدن بخورند و شربتهای گازدار و مشروبات با یخ سرد کرده
بنوشانند و چنانکه هزال مریض از بابت هضم نشدن غذا در تزاید است در وقت شروع بهر غذا قابضی
پپسین بدهند تا عمل هضم برقرار و اعراض دیگر رفع شود ولی این در صورتی نیست که سرطان در غیر ابتدا

## فصل ششم در وجع عصبانی معده یا وجع فم معده (وجع الفؤاد) *Gastralgie (cardialgie, crampes de l'éstomac)*

از اینکه هرچه تفحص کرده اند تشریحی مشهودی در آن نیافته اند معلوم میشود که عصبانی است

اسباب — متعارفی آن بعض حالات عمومیه بدن مثل کلروز و انیمی سبب آنها هرچه باشد یا مسمومیت
(سرب جیوه ات ناشیه) واختناق رحم و مالیخولیای مراقی و بعض امراض رحم است محتمل است گاهی بواسطه
حدت ورداءت اشیائی که وارد معده میشوند از قبیل الکل در قهوه و چای و اغذیه کثیرة التوابل یا بعض
ادویه مثل کنه کنه و ادویه بلساینه و امثال اینها عارض گردد ممکن است در حالات نادره این مرض بواسطه
آفات وارده بر خود عصب ریه و معده یا اعصاب غده حاصل گردد یا اینکه عصب از نوعی فشرده شود و این
وجع عارض شود

علامات — بر دو قسمند حملهای اوجاع و اختلالات هضمیه (۱) نوبتهای اوجاع — ممکن است دفعة شروع
کنند اما غالباً بعد از سوزش گلو و تهوع و جریان براق ظاهر میشوند و بعد وجعی عارض میگردد که مسبوق
سوزان و منزوی و ضاغط است و در گودی تحت شراسیف که بواسطه نفخ مرتفع گشته و طبقه عضلانی معده را در
انقباض تشنجی عارض شده بیشتر است وجع پشت و شکم و جدار صدر و کلیتین تا بشبکه منویه کشیده میشود
بالجمله تمام اسطالهای شبکه شمسیه تجاوز مینماید گاهی بحدی تشدید است که موجب اضطراب شدید در عصبی
میگردد بعض اوقات فشار دیجی با کف دست از تخفیف میدهد این وجع پس از چند دقیقه یا چند
ساعت دفعة رفع میشود یا بتدریج تخفیف مییابد ممکن است که آخر نوبها بحشاهای گازی و عرق یا بول
زیاد و امثال اینها اکثر ازاو احساس بحوبی واضحی میکنند معین شود این حملها دو باره بفاصلهای
متفاوته عود میکنند که در آن فاصلها محتمل است در صحت کامله بوده یا بواسطه خستگی دائمی معده
پریشان باشند (۲) تغییرات هضمیه — ممکن است بکلی معدوم باشند و اشتهای مریض باقی باشد

شبکهای عصبانی در تشریح بیان شده

# وجع معده



اما اغلب عسر هضم و عدم اشتها و تهوّع و کاهی قی عارض است که با احساس حرارت شدیدی در معده
میبینمایند که تا بحلق را میسوزاند و اخرالامر مایع حریف و ترشی دفع میشود (پیروزیس) و هم تغییرات عصبیّه
دیگر مثل جوع البقر (بولیموس) و عطش مفرط (پلیدیپسیه) عارض میگردد بطلان قوّه ذائقه عجیب نیست که بکمال
حرص و شره مایل بیخ و میرشیم و برازه بشوند اعتقال بطن حالت عادیه آنها است باوجود همه اینها نادراست
که اخلاط لایتیکه بواسطه اوجاع معدی عارض میشوند خود سبب ضعف شوند اکر مریض غالباً ضعیف است
بواسطه حالات مزاجیه ایست (کلروزانیمی) که موجب حصول اینمرض شده اند

مدت اینمرض نسبت باشخاص تفاوت دارد کلیتهً تابع سببهای آن است و هرگز سبب موت نمیشود

تشخیص — (۱) با وجع الکبد — در آن وجع در طرف راست و با یرقان است و از فشار شدت میکند و هم
تحقیق از ما تقدم و حالت عمومیه بدن تشخیص را سهل میکند و نیز وجع عصبانی مفرد در معده ترکم است
(۲) با قرحه مفرد از اینکه وجع قرحه بکمال وضوح حد و دیوار العظم خنجری است و در قرحه بیشتر از اینمرض قی و قی الدم
حاصل میگردد در رفع اشتباه میشود (۳) با عسر هضم در انها ملاحظه شود (۴) با سرطان دوام مرض و فقدان قی
و سن مریض تشخیص را سهل میکند

علاج — اوّل جهد بلیغی در دانستن سببهای آن لازم است که از اله سبب نمایند بعضی (انیمی کلروز نقرس کثرت
اکل و امثال آنها) از رفع سبب زود علاج میشوند بعضی دیگر (توبرکولها امراض مجموع عصبیه) دیر علاج میشوند
که بجز علاج علامتی که برای تسکین وجع نمایند تدابیر دیگر بیفایده است کلیتهً دقتی در حفظ صحت کرده
هوای جید استنشاق نمایند و ریاضت معتدله داشته باشند و اگر یبوستی عارض باشد حقنه با آب قراح
یا بعض ملیّنات نمایند اشربه حامضه و چای و قهوه و اشربه الکلیه بجهة آنها مضر است اگر لازم باشد قدری
شراب کهنه ممزوج با آب و در صورت لزوم با آبهای قلیائیه بنوشانند و تا وجع زیاد شدید نشده باید
بدون اینکه قوای مریض را ضعیف کنند تسکین وجع نمایند و تدارک از انجو را باید ن اغذیه لطیفه و انواع
بخصوص اسنات و کلر بدرات دو مرفین که مفرداً یا با منیزیه و بیسموت سفوف نموده میدهند امّا
تجربه مکرر که دیگران کرده و خود نیز کرده ام تزریق محلول دوای اخیر در زیر جلد موضع
وجع بسیار مفید است که نه همان تسکین وجع نموده بلکه ممانعت از اینکه وجع دوباره عود

کند

# وجع معدہ عصبانی

۲۷۷ کند بیز مینماید واکر ازان قی میکنند ده الی پانزده قطره لوذانم داخل بیست الی بیست وچهار متقال

اب کرده حقنه کنند اکر پس از بیست دقیقه تخفیف نیافت یا شدت کرد قدری بر این مقدار افزوده

دوباره حقنه کنند واکر باز تخفیف نیافت باز بیفزایند تا تسکین بیاید اینکه بعضی کفته اند اکر

سبب ان ایحی باشد امرند هند که تحریک معده را بیشتر میکند خطا است باید که بدهند زیرا که مخلوط

با خون نمایند در این قسم وقسم عصبانی استعمال اب سرد مثل اب نهر وبحر ودوش مثل باران

نافع است واکر بوقت معین عارض میشود کنه کنه وپوست از استعمال کنند ودر زنان باید اول

در حالت رحم انها فحص کرد اکر وجع در رحم است بعلاج ان بکوشند رفع وجع میشود بالجمله یا رجبرا

مکرر کرم کرده بر تحت تر اسیف کذارند نافع است ودر اشخاص قوی کثیر الدم ارسال علق بدین

موضع مفید است استنشاق اثر وکلوفرم وما الیدن انها را بموضع تحریر کرده اند وجع را تسکین

نموده است در بعض مرضی خوردن بلادر وبزر البنج منفعت کرد اما در جمیع احوال ترکیبات

افیون بر انها ترجیح دارد ضماد های خردلی با طراف سافله واستحمام بماء فاتر طولانی واستعمال

استرکنین را اکربزل تجید کرده است واز ان بهتر ازارقی است که ده کندم از ان با قند

سفوف کرده پنج قسمت نموده پنج نوبت در شبانه روز بخورند ووقتیکه اینمرض مصادف با علامات

مثل علامات اختناق رحم باشد برای رفع وجع مخدرات استعمال نموده در فواصل نوبها ادویه

رافع تشنج مثل سنبل الطیب وجند وسنبا نورد وزنك واسید سیانید پتك خیلی نافع است

در چند بن نفر بر مورد ویناس از ده الی ده نخود بسیار مفید بوده است اکر در اینمرض دوار

معدی باشد کافی ادویه مره (کاسبا آمارا وکلمبو وپوست کنه کنه وامثال انها) وکاهی

ادویه قلبانیه نافع است اکر بمکر است بهای معدنیه مثل اب ویشی وغیره را مفردا یا مرکب

با ادویه مره بنوشانند اکر معلوم شود که سبب اینمرض قلت عصیر معدی است پنج نخود

پیپسین را با یك الی دو خمس کندم مرفین مخلوط نموده بخورانند ودر وقتیکه این معالجات مفید

نشد جاذبات (مشمع منفطی که بجای ان کلرید زات دو مرفین بپاشند یا روغن دنك) مفید ند

بخصوص وقتیکه نوبهای وجع باقی عارض شود در جمیع احوال باید جهد کرد که عمل امعاء منتظم باشد

ففر

Hemorrhagies de l'estomac et des intestins.

## فصل هفتم — در نزف الدم معده و رودها

طریق حصول و اسباب — اسم است برای خونی که از سطح ظاهر غشاء مخاطی مبطن معده و تجویف معا

میریزد و هنگامیکه از راه دهان خارج میشود آنرا قیء الدم نامند هرگاه خون از غشاء مخاطی روده

خارج میشود آنرا نزف الدم روده خوانند برای سببهائی که از مدتی ماندن خون در روده حاصل

میگردد آنرا ملنا گویند و اغلب ملنا مصادف قیء الدم است نزف الدم معده و روده را

چند قسم است

نزف الدم جراحی یا قرحه — بواسطه ضربه وارده بر تحت شراسیف یا شکم یا بواسطه دخول مواد

کاویه یا محرکه یا جسم خارجی یا از قرحه (قرحه ساده مطبقه ذوسنطاریائی) یا بواسطه مولدات

مرضیه (سرطان) عارض میشود نزف الدمی که از این دو سبب اخیر عارض شود بیشتر از

سایر اقسام است

نزف الدم معده و روده که بواسطه آفات وارده بر عروق عارض شوند قلیل الوقوع‌اند و در

نزف الدم سوء القنیه (همفیلی) دیده میشود و در اینحالت سبب آن شکنندگی و عدم استحکام

غیر طبیعی یا استحاله دهنیه عروق شعریه است و هم بواسطه استحاله نشاسته عروق صغار

که پس از استحاله نشاسته کبد و طحال عارض میشود مشاهده شده و گاهی بواسطه انصداع

انوریسم در معده و روده عارض میگردد

نزف الدم مکانیکی — اکثر یا ثانوی و یا سببی یا رکودی است اولی اغلب نزف الدم مهنیا

فاصله است که اینها ام از قطع حیض و یا از قطع خون بواسیر عارض میشوند و این اغلب

نزف الدم یا قیء الدم معدی است که در اینحالت حاصل میگردد دومی که سببی یا رکودی است

بواسطه توقف خون عارض میشود این بالنسبه قلیل الوقوع نیست و بواسطه جمد خون

در ورید باب عارض میگردد و از این است که در امراض کبد و بخصوص در صلابت

و سیرو و در ... کبد مشاهده میشود فشار متاثر یا شعبهای ورید باب از تومر یا احصاءات

یا انسداد ورید باب بواسطه لختهای خون یا قطعه دیگر (ملانی) نیز ممکن است سبب

# نزف الدم معدی و روده

ان شوند بنیان دوران خون اورده معدی معائی باد وران روریدی عام نسبت بتوسط دارند نادر است که امراض صدری که انبساط خون اجوف را زیاد میکنند تا بانها برسند و موجب این مرض شوند اما باید دانست که نزف الدم معائی و روده که بواسطه رکود خون یا یکی از عوارض مکثرة امراض قلب و ریه و پردهٔ جنب و غشاء سقف حاصل شده بوده است باید نسبت نزف الدم معدی را که گاهی عارض اطفال جدید الولاده میشود بممانعت دوران خون (ایلکتازی) داد

نزف الدم ضعفی — در حمیات تیفوئیدی و محرقه و اسکربوت و مخصوصاً شیوع مخصوصی در حمای زرد دارد از کثرت شیوع و اختلاف اسباب معلوم میشود که این عارضه هیچ ربطی بشرح معینی ندارد

آفات تشریحیه — مثل اسباب این تغییر پذیرند چیزیکه ثابت است وجود خون محض دسته دار قطعه یا بشکل غبار سیاه است که بمایعهائی موجود در جوف معده و روده مختلط یا بجدار آنها ملتصق است

علامات و رفتار — نزف الدمهای جراحی و نزف الدمهای ناصله در حالت صحت عارض میشوند و سایر نزف الدمها اکثر عرضی و ثانوی اند قبل از آنها علامات مختلف امراضی که سبب وجود آنها شده اند ظاهر میشود و قبیکه خیلی شدید نیست چنانکه شایع است نزف الدم معدی در ابتدا منکشف میگردد باحساس سنگینی و امتلاء و حرارت تحت شراسیف و پس از آن تهوع و اعیاء غیر معینی و مریض بسیار مضطرب پریده رنگ و نبض از ضعیف و ظلمت بصر و طنین ودوی عارض بالجمله جمیع حالات نزف الدم باطنی در آن موجود میشود و ممکن است قبل از قیئ مخصوص غشی عارض آن بشود اگر تحت شراسیف را امتحان کنند ملاحظه میشود که منمد و برآمده و بجای صوت معدی طبیعی از قرع فی الجمله اصم است غالباً قیئ الدم پس از غشی در این حالات ضعف که هیچ انتظار از آن نداشتند عارض میگردد مریض با خوف زیاد مقدار مختلفی خون سیاه که بعضی مایع و بعضی منجمد بسته است قیئ میکند که بیک مرتبه مثل سابق نیز گاه قیئ میشوند از دهان و بینی خارج میگردد گاهی قبل از اینکه قیئ عارض شود تهوع تنها نیست بلکه احساس مخصوصی مینمایند مثل اینکه مایع گرمی از معده در طول ستون فقرات بالا میآید

# نزف الدم معده و امعا

(تمیز) هرگاه نزف الدم زیاد باشد خون معبر بالای حنجره را تحریک مینماید و موجب توهمات
سرفه تشنجی میشود بقسمی که اگر مریض یکمرتبه ببیند که اینحالت زاید بدو باشد گمان میکند که این
نفث الدم است و خون از سینه آن خارج میشود معلوم شده است که فاصله میان ریختن خون
بمعده و قی شدن آن بحسب مقدار خونیکه بمعده ریخته شده تفاوت میکند حالات مایع قی شده
نیز تابع مدت اقامت آن در معده است و از این بیان معلوم میشود که کثرت نزف الدم سبب سرعت قی
و تغییر نکردن حالت خونیکه قی میشود میگردد در حالت متوسط که زیاد اتفاق میافتد و بیان این
من مبنی بر آن است خون چنانچه بیان شد سیاه قدری از آن مایع و بعض دیگر لخته بسته است
در نزف الدم هایل که پس از انصداع عرق بزرگی عارض میشود ممکن است که قی الدم سرخی که
هنوز حرکت ناصع خون شریانی را دارد عارض شود اما این قلیل الاتفاق است و در نزف
الدم خفیف که خون مدتی در معده میماند و هضم هم میشود خونیکه قی میگردد دیگر هیچ حالت
و صفت خون طبیعی ندارد و فقط غبار سیاهی است که آهن زیاد دارد و مخلوط به بلغم مائی
یا لزج است مذکور شد که قی الدم غباری تابع سرطان یا ندرتاً تابع قرحه است — قی الدم
مایع و لختهای سیاه بواسطه نزف الدمهای فاصله دار که خون عارض میشود و در نزف الدم
قرحه معده خیلی کم است قی الدم سرخ مخصوص قرحه ساده و انصداع انوریسمی است و در سرطان
نادر است بسیار کم است که خون تماماً از دهان خارج شود قدری از آن بروده رفته بالبراز دفع
میشود (ملنا) سرعت و بطؤ عبور آن از این معبر همیشه تابع کثرت و قلت خون است وقتیکه براز خونی
قریب بقی الدم است خونیکه در مدفوع است دارای لختهای سیاه است و خوب شناخته میشود
اما اگر دو سه روز بعد از قی الدم عارض شود خون خیلی تغییر کرده مثل قطران میگردد پس معلوم شد
که برای تحقیق مقدار خون باید ملاحظه قی الدم و اسهال الدم را نمود بعضی حالات است که بمقدار حقه
کلینیکی خیلی مهم است و آن مقدار قی و خروج تمام خون از راه روده است با اینهمه لازم است
براز اشخاصی که قی الدم ندارند و دارای حالات مخصوص نزف الدم داخلی اند امتحان نمود علامت
نزف الدم معوی مثل نزف الدم معدی است که بدون وجع یا با وجع است شکم منتفخ و براز رد

## نزف الدم معدی و ریوی



برحسب مکان و کثرت نزف الدم بر از خون الوده ظاهر میشود و همیشه مثل نزف الدم معده دارای مد نوع سرخ یا سیاه است خون هم یا مایع است یا لخت بسته و قطعه قطعه یا بطور غبار است
نزف الدم معدی اگرچه کم هم باشد پس از ان ضعف طبیعی یا نفسانیه عارض میشود که نسبت با نزف الدم ندارد استثنائی نیست مگر برای نزف الدمهای فاصله که کلیتاً بد و ضعف عارض میشوند خیلی کم است نزف الدم معدی بواسطه ضعف شدید یا اختناق هلاک نماید اما اگر در وقت قی در وقتیکه نزف الدم زیاد باشد خون مجرای نفس بر بزد ممکن است بفشه هلاک نماید وقتیکه مبتلایان بقرحه یا سرطان معدی یا انوریسم شکم در چند دقیقه هلاک میشوند باید حدس را متوجه این قسم نمود بغیر از این حالات شدیده خیلی کم است که نزف الدم معدی موجب هلاکت شود اما وضع و حالت مریض را از بابت اینکه موجب مائیت خون میشود بر مزید نزف الدم فاصل است که اگرچه وقتی باشد که کثرت طمث چندین سال طول بکشد خطری ندارد در امراض قرحیه روده نزف الدم معوی که چندان زیاد هم نباشد با خطر است زیرا که دلیل بر انبساط رفتار قرحه است و مطبقه روده و سنطار یا و سرطان و نزف الدم صادق یا کاذب ضعفی ممکن است از بابت کثرتش هلاک نماید

تشخیص — چون مبتلای بنفث الدم قی میکند و مبتلای باین مرض هم در حین حمله اغلب سرفه میکند تشخیص اینها مشکل میشود برای تمیز اینها از یکدیگر پنج ملاحظه لازم است (۱) ملاحظه خون قی شده که در نزف الدم معده تیره و سیاه و متراکم و مخلوط با بقیه غذا است و مخلوط باین حباب هوائی ندارد و سنگین وزن و گاهی از عصیر معده بی ترش است و در نفث الدم ریه و شعب در جمیع اینها بعکس است (۲) قی الدم همیشه پس از وجع فم معده و علامات قرحه ظاهر میشود و اگر بندرتا بواسطه رکود خون یا تحجرات ان عارض شود علامات مثل کثرت خون در تمام اجزای شکم مشاهده میگردد و در نفث الدم تغییرات تنفس و تغییرات دوران خون در صدر ملاحظه میشود (۳) اگر اول قی ظاهر و سرفه بعد از ان عارض شد قی الدم است چه در نفث الدم تهوع و قی بتبعیت سرفه عارض میگردد (۴) در این مرض از قرع معلوم میشود که معده

# نزف الدم رودهٔ معدی



مبتلی است و سینه را اکثر قرع میکنند هیچ حالت مرضی ندارد و در نفث الدم صوت اصم محل معدهٔ معدوم و خرخر و سایر علامات مرضی سینه موجود است (۵) چند روز پس از قی الدم براز خون آلوده میشود و در نزف الدم ریه و شعب چند روز پی نفث خونی است

خونی که از خود معده منترشح شود یا از حلق بدون احساس مریض بمعده بریزد تشخیص آن از مشاهدهٔ خونی که قی شده میشود پس باید بینی را بدقت ملاحظه کنند و از مریض بپرسند که قبل از خواب یا در بین خواب علامت رعاف داشته یا نداشته است قی که از خوردن توت سیاه یا آلو یا آلو و امثال آنها عارض میشود از ملاحظهٔ یادزده بین که دانهای خونی ندارند و قی تمارضی زنان مبتلی باختناق رحم و کسانیکه برای فرار از کاری تمارض میکنند از اینکه در اثبات مطلب خود اصرار زیاد دارند و مکرر میگویند معلوم میشود تشخیص سبب نزف الدم معدی معوی مربوط بحالات متفرقهٔ مریض است

علاج سبب باید بشود و علاج سبب مثل رفع خود مرض هستند نزف الدمهای فاصله اگر بواسطهٔ کثرت دفع خون مریض را مضطرب نکنند باید منع نکرد اصل در معالجه این است که قاعدهای طمث و بواسیر وغیره را اگر موقوف شده جهد کرده اعاده نمایند در سایر حالات باید نزف الدم را موقوف کرده و هیچ دوائی بهتر از یخ که از داخل و خارج استعمال کنند نیست که آب یخ بنوشند و قطعات یخ ببلعند و خریطهای فرو برده آب یخ بموضع معده یا روده ببندند از ندادن و بهتر قابضها را میتوانند متحمل شوند بعضی استادان دیلم و سولفات دفر و ارگتین را نافع یافته اند و قتیکه یخ نباشد میتوان اعانت جست بتر شیشهای معدنی (زاج) که داخل آب ماست کرده و اکسیرها را که هر یک را در شیشهٔ ریخته در میان یخ گذارده بنوشند اما اثر اینها بمثل یخ زود و یقین نیست و قتیکه نزف الدم شدید باشد حجامت بدون شرط باطراف و نشو دمد را نافع اند اما اگر ضرر حصول غشی نباشد اینها بفایدهٔ حجامت بزرک زودند نیستند باید مریض در راحت مطلق بپشت بخوابد و سرش زیاد بلند نباشد و خیلی احتیاط از تحریک غذا نماید بر حسب حالت مخصوص و مزاج مریض از شراب و آبگوشت و شیر و یخ ابتدا نمایند کاهی مریض پس از قی الدم بواسطهٔ تهوع و غثیان

۳ جواهر
کوکرد شصت درهم
در جه الکل مقدار مساوی
یخ الده بخور زآ دریک
جا الراب فند ریخته تاش
فاش بخورند
ص ۳۸۷

بر

## اورام امعاء

خیلی ودبی زیاد پریشان میشود مقدار کمی از انیون بهتر بهتر دوائی است که این علامت را موقوف کند و هم میتوان با انداختن مشمعی بموضع معده اثر از رفع نمود نتو قابله دیگر هم دارد که حفظ از نکس میکند ثلث دم که بعد از این مرض عارض میشود بمعالجات انچی از اعلاج نمایند هرگاه در مبتلا بشتمع و سایر اختلالات دوائی کبد مقدمات نزف الدم معدی ظاهر شود چند زلو بمقعد و در زنان مبتلایی بعسر طمث که نزف الدم منوب عارض میشود گاه گاهی چند زلو بعنق رحم ارسال کند اگر عطشی عارض شود مریض را نجوانانند و برای قضای حاجت هم از جای خود برنخیزد لکن مکرر اگر بار رفع نشد بیشتر آب کلینی وامونیاک بزیر بینی آن بگیر بدارند و آب سرد بصورت آن بپاشند دادن مقویات احتیاط دارد بهتر دوا هادر اینحالت شراب شامپانی است بهتر اینکه مثل سایر مقویات موجب قی نمیشود عباراتی دائمی دارند که موجب پریشانی بازچنین میکنم بدا استعمال تحذیرات برای رفع ان تذریبی حوف دارد باید گاه گاهی مشمع خردل بحث شراسیف ارسال داشته سقوف کافور دار بخورند هرگاه این نزف الدم عارض از شعریه باشد معالجات انرا باید خیلی ملایم تر از معالجات نزف الدم عرقی بزرگ کرد

شق
بکرسات دستو
دسیزی و اوسیه
طرطریک

# باب چهارم

در امراض روده ها و بر ان هفت فصل است — *Maladies de l'intestin*

## فصل اول

در ورم روده (انتریت) — *Enterite.*

انتریت اسم عام اورام روده است اما ورم محدود بمعا اغلاظ را کلیت و ورم اعور را تیفلیت کویند این مرض ممکن است حاد یا مزمن باشد

اسباب — چند بر قسم است اول از ردائت کیفیت اشیائیکه داخل ان میشوند حادث میکرد و این ردائت یا مطلق است یا مقید و از این نوع است (۱) نزلهای روده که مربوط بامراض معده اند وقتیکه معده غذا را انطوریکه شاید هضم نکرد و نضج نداد بحالت ردائت داخل روده شد در حکم جسم خارجی است و سبب ورم میشود (۲) نزله اطفال رضیع یا اطفالیکه از شیر میگیرند (۳)

# سایر امراض امعاء

نزلاتی که از مسهلات مکرره وغیرها عارض میشود دیدیم که بواسطه تغییر ... ومجموع عصبی ظاهر میشود مثل حرکات نفسانیه شدیده ترشحات بد سوختن موضع زیادی از بدن اثر دفعی سرما یا رطوبت در این حالات این ورم بواسطه عمل رفلکس (انعکاس) عارض میگردد سیم بواسطه توقف خون در اورده مثل اینکه در علل کبد وقلب وریه واتساع دوالی اورده روده‌ها ظاهر میشود چهارم اورام روده عرضیه که در حمیات سوء ...یه وسل ومطبقه ومرض برایت ونقرس واحتباس ثقل در امعاء حادث میگردد

آفات تشریحیه — ورم اغلب عارض معاء غلاظ وقسمت سیم از معاء دقاق (الیئوم) میشود غشاء مخاطی متورم نرم وشکننده است سرخی گاهی عام وگاهی محدود ومتعدد است (فلیکولها) ولکه‌هایی ریز که متورم شده وازسطح بلند که در آن سلولهای تازه وبشره است اند وده شده وسقوط اینها موجب سحج میشود که گاهی موضع آن زیاد وسیع است غالبًا تابع مصلی بنسج تحت مخاطی رنج مینماید ممکن است در مسلولین مخصوصًا فلیکولها فاسد شوند ودر موضع اینها قرحه‌هایی که کارهای اینها منظم وگاهی بسیار عمیق است بماند (ورم روده فلیکولی) قرحه‌ها که در توبرکول ریه زیاد است بعد دلیل بر وجود توبرکول در صفاق وروده نمیشوند واین قرحه‌ها مخصوصًا در مستقیم ظاهر گشته واغلب موجب نواصیر مقعد میشوند در ورم روده مزمن غشاء مخاطی ضخیم وکبود وازسطح عروقی یا قیحی پوشیده میشود طبقه عضلانی روده نیز غالبًا هیپرتروفی (عظم) عارض میشود از این جهت است که جدار روده زیاد ضخیم گشته فضای آن تنگ میشود

اینها اصطلاحات تشریحیه از کتاب جواهر التشریح دیده شوند

علامات — وقتیکه خفیف است از وجع بطنی (قولنج) که از ناف بجهات مختلفه کشیده میشود ومصادف است با انقباض امعاء شروع مینماید وپس از قلیل مدتی معدوم میشود بعد از اختلاط با چندین نوبه برازی دفع میگردد که اول مادهٔ منجمدی است که بیشتر در امعاء غلاظ جمع بوده است وپس از آن مواد نرم بلکه بواسطه کثرت ترشح غشاء مخاطی متورم مایی بیشتر (اسهال) دفع میشود ممکن است با این حالت محدود شود اما غالبًا وجع واسهال دائمی

## ورم روده

۲۸۵ میشوند وجلد مقعد سرخ وتحریک شده است ولیکن پس از چند روز اگر مریض جوان
باشد هم بحالت طبیعی بر میگردند در اطفال شیرخوار یا آنهائیکه تازه از شیر گرفته اند
ورم روده همیشه خیلی خطرناک و باتب وعطش شدید وتمدد با وجع شکم غالباً تهوع و
قی است ورم معاء اثنی عشری که از آن قلیل الاتفاق است که بیرقان ومیسره نائل
شده غالباً مصادف با یرقان است واین بواسطه انسداد غده واثر یا تجاوز ورم بغشاء مخاطی
باطن کلدک است وقتیکه محدود بمستقیم است موجب وجعی میشود که کمال شدت
را در این موضع عصعص وعجز است غالباً قبل از ذوسنطاریا عارض میشود وزمانیکه محدود
باعور است موسوم بتفلیت میکردد چنانکه عنقریب در عنوان علیحده مذکور میشود
قسمی از ورم روده است که اشد از مذکورات است در ایام ما انزاو بایبی نشراس میکوبند
که معده وروده را باهم مبتلا مینماید وشناخته میشود از قی واسهال مسهلی که بواسطه تواتر
وکثرت مقدار ودفعتاً عارض شدنش قابل ملاحظه است واین اسهال مایع بزود بی قوایی
مریض را زیاد ضعیف میکند چنانکه صوت ضعیف وحرارت کم وصورت واطراف کبود و
عضلات بروی هم ملتوی میشوند بالجمله جمیع حالات وبادزان ظاهر میکردد وتشخیص
آن از وبا بآنست که شایع ووبائی نیست انجام این مرض جیدا است مگر در اشخاص ضعیف
ونحیف بخصوص وقتیکه طفل باشند **بار طرز** در اطفال قسم دیگر از ورم روده بیان
کرده که موسوم بمطبقه است که در آن جلد سوزان وحرارت بدن زیاد وتب دائم وبا
اشتداداتست لب ودندانها از ماده سیاهی اندوده شکم متمدد وقی عارض ودر
یک الی دو هفته میمیرند واین قسم نادر است وعارض اطفال دو الی پنج ساله
میشود

قسم مزمن — این قسم یا ذاتی است یا پس از قسم حاد عارض میگردد وآثار اسهر علامت
عمده است (۱) وجع که گاهی خفیف وگاهی شدید است واغلب چند ساعت پس از
غذا عارض میشود مصادف با قراقر وحرکات روده است که مریض هم احساس بآنها

میکند

میکند و در بعضی دیگر وجع با فاصله پس از اینکه اغذیه در معده خوب هضم نگشته داخل روده میشوند عارض میگردد و روده در انها هیچ اثری نمیکند که وقتی دفع شد نده بخوبی شناخته میشوند (زلق الامعاء) در بعضی دیگر وجع ازان هم خفیف تر است اما شکم منبسط و منتفخ میگردد بجهة دیگر اسباب زحمت تنفس میشود هضم مشکل و یبوست غالبا عارض و نزوفی از اجتماع ثفل کثیر گاه گاه زیاد وجع بسیار شدیدی عارض میشود و بعد ازان براز خیلی زیادی دفع میگردد که انرا (ذرب کلی) یعنی انفتاح سدة نامند این قسم از ورم روده مزمن مخصوصا در مبتلایان به نقرس و بواسیر شایع است غالبا حالت انها را منجر بمالیخولیای مراقی میکند

(۲) اسهال — حالت عادیه انها است هشت الی ده مرتبه در شبانروز عارض میشود در رنگ و قوام مدفوع در شخص واحد لحظه بلحظه تفاوت میکند و گاهی دارای اجزاء غشاء مخاطی استوانی شکل است و گاهی مواد غذائیه اند که تغییر نکرده شناخته میشوند (زلق الامعاء)

(۳) هزال — هر چه مدفوع زیادتر و مکان ورم بیشتر است زودتر شدید میشود و قتیکه معده سالم است قوای مریض دیرتر از وقتیکه سالم نیست ساقط میشوند

رفتار و سرانجام مرض — مکرر گاهی بهتر و گاهی بدتر است و انجام ان تابع سببی است که ازان حاصل شده وقتیکه عرض از توبرکول و قروح و از مرض براییت است تابع حالت این امراض است اگرچه مفرد هم باشد ممکن است در جوانان و اغلب در اطفال موجب هلاکت شود جلد خشک و خاکی و هزال در تزاید و مریض در حالت ضعف شدید دچار میگردد

تشخیص — دوام شب کفایت از تشخیص ان با مطابقه میکند چیزیکه برای تشخیص مهم است دانستن سبب مرض است چنانکه در اسباب ان مذکور شد

علاج — هرگاه خفیف باشد راحت و حقنه ملینه از نشاسته و بزرک و ضماد های فاتره بروی

# ورم روده

٢٨٧ شکم و شربتهای لعابیه در برحسب شدت و خفت وجع و موضع مرض زیاد یا کم پرهیز کنند کافی است

اگر وجع شدید باشد در معاء دقاق عام شده باشد بخصوص وقتیکه از برقان معلوم شود که معا

اثنی عشری مبتلا شده اغذیه جامده را بکلی ترک نموده مایعات بدهند و اگر ورم عارض معاء غلاظ

شده باشد پرهیز زیاد لازم نیست گوشتی که او تار و لفافهای آن گرفته باشند بخورانند بجهت اینکه

در معده و امعاء دقاق خوب هضم میشود و باید از بقولات و جمیع غذاهائیکه بدون تغییر از معده

و امعاء میگذرند و مستقیماً تحریک مینمایند اجتناب کنند و پس از یک یا دو روز اگر وجع و اسهال

موقوف نشد ترکیبات افیون بخورانند که تخفیف وجع کرده ترشح و انقباض عضلانی را کم میکنند ولی

مخصوصاً اهتمام طبیب مصروف رفع سبب اسهال باشد که اگر از اکثار و رداءت غذا باشد مسهل

ملحی بخورانند و غذا انها را تغییر داده خوب کنند و اگر سبب آن سرما خورده گی باشد معرقات

مثل مطبوخ بابونه و ادویه افیونیه مخصوص پودر دوور بدهند و شکم را با پارچهای بزرگ پشمی

گرم کرده گرم کنند و اگر بواسطه تمکن در اقالیم بارده و رطبه عارض شده باشد جورابهای پشم بپوشند

که پاهای انها سرد نشود و پارچهای پشمینه بروی شکم بگذارند و بخصوص زنها در زمستان

پیراهن پشمی بپوشند و هرگاه سبب آن احتباس ثفل در قولون یا امعاء دیگر است مسهل روغن

کرچک بدهند و اگر مربوط بنزله معده باشد امر بقی نمایند ولیکن اگر اسهال شدید باشد و با وجود

دقتهای حفظ صحتی رفع نشود تریاک و لودانم را زیاد کنند اگر رفع وجع نشد باید مکرر تنطیر بروی شکم

ببندند معجون سبیر (دیاسکردیوم) و سونیترات دبیسموت شربا و حقنه زیاد نافعند برای رفع وجع

تنطیر استعمال نموده تربیون تحت جلدی از مرفین کنند اگر با وجود اینها باز اسهال باقی باشد مشمع

منفطی که تمام شکم را بپوشاند ارسال کنند هرگاه مربوط با احتباس طمث و بواسیر باشد باید بعلاج

انها کوشید این مرض گاهی از رفع شدن نقرس عارض میشود پس علاج روده فایده ندارد باید مشمع

خردل یا منفطی بروی ابهام پا ارسال کرد تا نقرس عود کند و این مکرر تجربه شده نافع بوده است

بعضی در اقسام شدیده که عوارض حاده دارند امر بارسال علق بمقعده و روی شکم کرده اند اعتقاد

من این علاج مخصوص ورم اعور است و ورم روده و بائی را با استعمال یخ که قطعه قطعه بلعند

# علاج قسم مزمن شدید



و برای شکم ارسال دارند و افیون و شربتهای بابونج علاج کنند اگر باز قی و اسهال باقی باشد
حبهای کوچک افیون را مکرر تجویز نمایند با بیست الی سی قطره لودانم را داخل یکی از شربتهای قابضه
کرده هر ساعتی یک قاشق آش خوری بنوشانند و اگر قی میشود نزریق تحت جلدی از مرفین کنند و آب
یخ و شراب بابونج بنوشند قسم مطبقه که عارض اطفال میشود تقویت مزاج نمایند اسهالیکه در اطفال
رضیع زیاد شایع است معالجات قسم حاده کنند و اول از خوبی شیر و دایه ان مطمئن شوند و بفاصله
هر شیر دادن آب خطمی یا چند قاشق از شربتی که در ان آب آهک باشد یا فقط شربت بر بنوشانند و حقنها
صغار از نشاسته و بیسموت کنند در مقام لزوم یک الی دو قطره لودانم اضافه نمایند و انها را خیلی
پاکیزه نگاه دارند اگر بدن گرم و تب شدید باشد روزی یک بار دو مرتبه استحمام لعابی فاتر کنند اگر بواسطه
زود از شیر گرفتن باشد باید دایه خوبی برای طفل معین کرده دوباره شیر بدهند اگر مدتی که نشسته
باشد که از شیر گرفته باشند که دیگر پستان نگیرد باید ممکن نشود بهتر اینست که تغذیه بشیر انسان
و الاغ و بز کرده دیگر کربنات دو سود یا آب آهک داخل کرده باشند نمایند ساعات شیر دادن را
منظم کنند و در فاصلهای شیر دادن مطبوخ سفید سید نام و حقنهای که اندکی لودانم داخل کرده
و ضماد ها مفید اند و اگر غذا میخورند در تغذیه انها باید زیاد دقت کرد تخم مرغ و گوشت که بسیار
کم پخته باشند تجویز نمایند

ص ۲۴۰ ۳
ص ۳۵۰ ۴
ص ۲۱۵ ۳

قسم مزمن — باید علاج سبب کرد بجهت اینکه اینقسم که از قسم حاد ذاتی است و سایر معالجات
در هر دو یک قسم است الا اینکه قسم مزمن بعض خصایص دارد که اینک ذکر میشود مثلا در نزله
که از رکود خون عارض میگردد زلو بمقعد ارسال کرده مسهلهای قویه (دائمیه) بدهند و در
قسم ۱ ورمیئی (مرض برایت) علاج سبب کنند و در قسم نوبتی گنه گنه داده در قسم سلی علاج
سل کنند برای رفع اسهال مزمن امر باستعمال جوهر مازو و سنگ جهنم که حب کرده یا بطریق
حقنه استعمال کنند کرده اند و گویا بغیر از وقتیکه اسهال مربوط بمعده و مستقیم است مفید
نباشد در اسهال مزمن اغلب آبهای قلیائی (آب ویشی) شرباً و استحماماً نافع بوده است و بنابر
مریض را مجبور بپرهیز مطلق نمود گوشت که او تار و لفایف و دسومات را گرفته اند که آب لیمو

آخر

اضافه کرده نیم کباب کنند و گوشت خام را بکوبند و شراب بنبا و کم یا نعند اگر منجر بحالت تزلزل
شود منتجی و پس از آن مسهل بدهند و برحسب علامات مرض علاج کنند

## فصل دویم — در ورم اعور (تیفلیت) *Typhlite ou inflammation du caecum*

بغیر از اسباب عامه ورم امعاء اسباب دیگر دارد که مخصوص بخود از است و هم در رفتار و در
انجام بعض خصایص دارد که باید در عنوان علیحده مذکور شود ورم نسج اسفنجی را که از خارج بلا
فاصله مماس با اعور است پره تیفلیت نامند

اسباب — آنهائیکه مخصوص اند اجتماع ثفل و وجود اجسام خارجیه (هسته میوه ها کرمهای
روده و امثال آنها) که اغلب بواسطه وضع و قابلیت انبساط این روده در انجام متوقف میشوند ورم
علامات — ابتدا بعد از یبوست عاجی از علاجی که در آن بین گاه گاهی اسهال کم یا زیاده مشاهده
شده حادث میشود اما علامت مشخص آن وجع و ظهور تورم استوانئی در کودی حرقفه راست
وجع — کودی حرقفه طرف راست خود بخود یا از فشردن زیاده حساس است و این وجع حقیقی نیست
اما اغلب وجود آن دلیل بر پره تیفلیت یا ورم صفاق موضعی است اغلب خلاف با وجعی است
که بطرف فخذ یا کلیها کشیده میشود

غده استوانئی — غده ثابتی است که شکل آن بشکل اعور است که از کودی خاصره تا کنار تحتانی
اضلاع کاذبه کشیده شده و از پائین خوب محدود است طرف فوقانی آن بطور تحقیق معین
نیست گاهی پائین تر و گاهی بالاتر است و مخصوصا در وقتیکه اینمرض از اجتماع براز حاصل
شده باشد این غده واضح تر است بجهة اینکه هم اعور مملو و هم جدار های آن متورم است آن
موضع برحسب امتلاء و خلو اعور تام یا غیر تام است اگر راه اعور بواسطه ثفل مسدود شده
باشد یبوست عاجی عارض میشود چنانچه دیده شده که بعضی با علامت انسداد امعاء درگذشته اند
اما اگر عبور ثفل ممنوع نباشد اسهال خفیف یا شدیدی که سبب آن ترشح غشاء مخاطی اعور
متورم است عارض میشود

رفتار و انجام — اینمرض اغلب منتهی بشفا میشود ممکن است تجاوز به نسج سلولی که بلا فاصله

## ورم قولون سنطائیمرا

ورم دراعور است (پریتفلیتس) گرچه آنکه جمیع نسج سلولی کودۀ خاصره نماید (فلغمونی کودۀ خاصره) این ترکیبات از شدت وجع و خیرگی شدن موضع که شکل استوانی از ان معلوم شده ربب و امثال انها معلوم میشود چنانچه در فلغمونهای خاصره بیان میشود ممکن است در این مرض اعور سوراخ شود و این سوراخ مخصوصا در وقتی مشاهده میشود که جسم خارجی (هسته میوها حصات مراره کرم روده و امثال انها) در میان دنباله کرمی اعور بماند و از این التهاب ممکن است دفعتا جمیع علامات ورم بسیار حاد صفاقی که بزودی مهلک باشد عارض گردد با اینکه فلغمونهای غائر اهای در کودۀ حرقفه ظاهر شود و ممکن است ضمیمۀ کرمی بطریق مخصوصی منفردا متورم شود و این ورم عادةً خفیف است و چندان معتنا به نیست اما ممکن نیست دفعتا جمیع علامات التهاب ظاهر شود

تشخیص — اجتماع ثقل در اعور بدون آنکه ورمی در جدار آن باشد (یعنی بدون تیفلیت) از بودن وجع و فقدان جمیع علامات متشخص میشود و فلغمونی کودۀ خاصره از کمال شدت تب و خیره شدن تمام این قسمت و اشکال حرکت فخذ و تندری که میکند و از تموج چرکی معلوم میشود

علاج — باید از ابتدا با کمال سختی و اهتمام معالجه کنند مسهلهای مکرره بدهند راحت و پرهیز نمایند علق و ضمادها و مکرر تنقیه بکودۀ خاصره ارسال کنند که تجربه شده بسیار مفید اند و پس از علاج شدن باید همیشه ملاحظۀ عمل امعاء را بنمایند که برقرار و منتظم باشد بجهت اینکه این مرض زیاد مستعد عود و تکرار است

## فصل ششم — سنطاریا (دیسانطریه) Dysenteria

ورم قولون قرحه غشائی و بائی مسری است که متصف میشود به زحیر و مغص و براز بلغمی خونی و وردائت حالت کلیۀ بدن

اسباب — مسیو لبر معلوم نموده است که سبب عمدۀ این مرض سم مخصوصی از بعض حیوانات صغار و متحرکات در آب (باکتریه) است در ظهور این سم چندین شرط لازم است که عمدۀ انها زیاد گرم بودن و تغییر دفعی هوا و اجتماع مردم زیاد در مکان تنگ است چنانچه در بلاد حاره همیشه

# ذوسنطاریا



شایع و وبائیست در فرانسه بواسطهٔ بعض آثار هوائیه ظاهر میشود و هم در معسکر و شهرهای محصور و امثال آنها بروز میکند و نیز این مرض مسری است و سرایت آن مخصوصاً بواسطهٔ مدفوع اشخاص مبتلی شده است اشخاص ضعیف و مهزول نیز بسبب هزال شان هرچه باشد زود مبتلی باین مرض میشوند طبیعت و ماهیت این سم هنوز بر ما مجهول است محتمل است که از مواد حیوانیه متعفنه متولد شود

این مرض سه قسم است (۱) بلدی (اندمیک) که در بلاد حارّه که شروط وجود سم مذکور جمع میشود دائماً شایع است (۲) وبائی (اپیدمیک) که از اجتماع شروطیکه میتوانند مولد این مرض باشند مثل جمعیت در مکان تنگ که مصادف باجتماع ثقل در روده و پاکیزه نبودن اشخاص و خستگی زیاد و تغذی با اغذیهٔ ردیه که عضو را ضعیف مینماید حاصل میشود از اینجهت است که این مرض عارض سپاهیان و اهالی کشتی میگردد و قتیکه وبائیست اگر اثر سرایت هم مصادف آن شود زود تر عام میشود (۳) که عارض یکنفر شود (اسپرادیک) و سبب آن سرما خوردگی و نوشیدن آبهای بد و میوه‌های نارس و امثال اینها است

آفات تشریحیه — عارض معاء غلاظ بخصوص مستقیم و سین (؟) میشود قرحه اول در غشاء مخاطی

آفات تشریحیهٔ این شدیده قائم گشته سرخ شده مایعی در آن نفوذ میکند چنانچه در نسج تحت مخاطی اینقدر مایع مصلی نفوذ مینماید که ضخامت جدار معاء خیلی زیاد میشود و بشره از غشاء مخاطی خود جدا میشود اما غالباً غشاء کاذبه که لکه لکه یا منتظر نقطه است در روده است غالباً بهمین درجه محدود شده علاج میشود اما اگر آفات تشریحیه روبه ازدیاد برود قرحه‌ها ظاهر میشوند که بر دو قسم اند بعضی صغیر و مدوّر و مثل اینست که از موضع اینها قطعهٔ کوچکی کنده شده باشد و موجب اینها تغیری است که عارض دانه‌های غشاء مخاطی میشود بعض دیگر بزرگ و غیر منتظم اند و از فساد خود غشاء مخاطی که مایع غیر طبیعی در ضخامت آن نفوذ نموده از فاسد میکند حاصل میشوند پس غشاء مخاطی فاسد شده جدا گشته میافتد و بشکل یکقطعه لولهٔ پیچیده شده خارج میگردد و غشاء زیر آن که مایع در آن ترشح نموده از آن ضخیم کرده عریان میماند و هم ممکن است که

زخم

# امراض امعا

قرحه از سطح ظاهر تجاوز کرده طبقه عضلاتی را فاسد نماید و بصفاق رسیده از اماس ورم یا سوراخ
کند ممکن است این قرحها اندمال شده موضع آنها منقبض و تنگ شود و بواسطه تنگی مانع از
عبور ثفل شوند بجهت تکمه روده بکلی مسدود گردد غالباً نقرها در غشاء مخاطی و ترشح ریم در غشاء
تحتانی و ورم صفاقی از آفات تشریحیه نادره اند اما تورم غدد صفاقیه قولونی و انسداد (ترمبر)
اورده ما ساریقی و لخفقان کبد زیاد شایعند در بلاد حاره در پیچ ذوسنطاریای شدید اغلب
خراج کبد ظاهر میشود و نسبت آنرا باینکه در پیچ باب مواد متعفنه را که در غشاء مخاطی روده است
بکبد میبرد داده اند

علامات — پیچ شدید و پیچ خفیف علامات از یکی است تفاوت در شدت و خفت آنها است
و عبارت اند (۱) از اوجاع شدیده در نشیمنگاه و در عجز (۲) از تقاضای دائمی تغوط (زحیر
مستقیم) (۳) از براز خونی بلغمی که با اغشیه کاذبه و امثال آن است (۴) از ردائت حالت
کلیه بدن

آغاز — خفیف آن اغلب بدون مقدمه ابتدا میکند اما وقتیکه میخواهد شدید شود دو
یا سه روز قبل از آن اعیاء و کوفتگی و قشعریره و اسهال عارض آنها میشود در بعض وبائیها
آغاز آن بسیار هایل و ممکن است در چند ساعت هلاک کند

وجع و مغص — اول در تمام شکم وجع شدیدی ظاهر شده طولی نمیکشد که در کودی
خاصره چپ و مخصوصاً در مستقیم محدود میشود و احساس بسنگینی و جسم خارجی در
آنموضع میکند که بحال شدت موجب تقاضای دفع گشته و هر چه مریض سعی میکند که آنرا
اصلاح کند بیفایده میشود و جهدهای مکرر آن نیز تخفیفی بوجع نمیدهد که کم کم شدید میشود
و نیز مغص که بتدریج ثابت میگردد و همین است که آنرا زحیر روده یا مغص نامند پس از چندی ممکن است
مثل این زحیر در مثانه نیز ظاهر میشود

برازهای ذوسنطاریائی — از قوتهائیکه اول میبینند آنچه در امعاء موجود است خارج گشته
پس از آن شروع میشود بدفع براز ذوسنطاریائی حقیقی که از بلغم شفاف کف دار زرد یا

# ذوسنطاریا

۲۹۳ مایل بسبزی که شبیه است بتخم وزغ یا سبز حاصل میشوند و بزودی بواسطهٔ اختلاط با خون
پشت گلی یا سرخ میگردد و در این خون غالباً ریزه ریزهای سفیدی که از خشک و ریشه شدن
بشرهٔ غشاء مخاطی حاصل شده ملاحظه میشود و در هر دفعه که بیج میریزد نسبت بحالت مریض
مقدار کم یا زیادی از آن حاصل میگردد اما غالباً بسیار کم اند و در ذوسنطاریای خفیف در
براز غیر از اینها که ذکر شد علامت دیگر نیست اما اگر قرحها ظاهر گشتند در روز پنجم یا هفتم تقریباً
مجموع براز خون آلوده برنگ درد شراب شده و از قطعات غشائی یا فقط دانهای سفیدی مثل
دانهای نشاسته ظاهر میشوند این قطعات از خود غشاء مخاطی یا از مواد دیگر در روی آن حاصل
میشوند و دانهای کوچک مذکوره (فلیکولهای) غشاء مخاطیند و یا زود بعد که میگذرد براز بسیار
متعفن و مثل غسالهٔ گوشت میشود و از مایع مصلی که اغشیهٔ کاذبه و مواد رسوبیه در آن اند حاصل
میگردد و گاهی که این هم شدید تر میشود و مخصوص بلاد حاره است روده غانغرایا گشته شکل
لولهای استوانی سیاه دفع شده هلاک میشوند سرعت رفتن بقضای حاجت نسبت بمرضی بسیار
مختلف است اما همیشه زیاد است هر گاه خفیف باشد در شبانه روزی ده الی دوازده مرتبه است
و در قسم شدید طوری میشود که شمردن آن غیر ممکن است و همیشه مریض در زحیر مغص
بسیار شدید است جلد مقعد سرخ و خراشیده شده عبور براز موجب احساس سوزش از کشیدن
بزودی قوهٔ انقباضیهٔ عضلهٔ مضیقه معدوم شده براز بدون اراده خارج میشود

حالت کلیهٔ بدن — قسم خفیف بدون تب است اینکه اشتها اگر شود بسیار کم است اما اگر این
مرض بسیار شدید باشد با تب و تهوع و قی است بالجمله در وقتیکه شدید است نبض ضعیف
و رنگ رخساره زیاد متغیر گشته چشمها بگود افتاده لبها از مادهٔ سیاهی اندوده و قوی ساقط
میگردد مع هذا شاعر تا آخر بنفس سالمند

رفتار و انجام — در فراخنه ذوسنطاریای فردفرد (اسپرادیک) در چند روز علاج میشود اما
هر گاه وبائی (اپیدمیک) شود بخصوص در ممالک حاره جمع کثیری را هلاک میکند و این هم مثل
وبا و طاعون یکی از اسباب مرگ عام است و بچندین حالت گاهی از شدت ضعف و گاهی از خراج

# امراض اعضاء هضم



کبد و کالبه از باد سرخ غانغرایائی یا از ذات الریه و امثال آنها هلاک میشوند

عاقبت — پس از ذوسنطاریای شدید ترکیبات کم یا زیاد با خطری میمانند که نه همان ابتلای اولی مستعد این عوارض میکند بلکه ممکن است قروح امعاء باقی بمانند و مرض مزمن گردد وجع و مغص تسکین می‌یابند اما روزی چندین مرتبه اسهال باقی و مدفوع خون آلوده است با وجود اینکه اشتهای زیاد دارند و غذای زیاد میخورند باز پریده رنگ و لاغر و بسیار ضعیف اند اطراف آنها منتهج کشته بکمال ضعف و نهوکت هلاک میشوند اینحالت ولی بطور حتم انجام جمیع ذوسنطاریاهای مزمن نیست ولیکن ذوسنطاریاهای مزمن را باید همیشه خطرناک دانست و هم دیده شده است که پس از اینمرض فالج عارض عضلهٔ مضیقهٔ شرج یا اطراف کشته یا ورم اعور یا دور اعور یا غدّهٔ پارتید یا انسداد امعاء و غیرها حادث کشته است

اقسام آن — برحسب غلبهٔ بعض علامات بر دیگری اقسام بسیاری برای اینمرض قائل شده اند که عمدهٔ آنها قسم صفراوی است که تقریبا مخصوص بممالک حاره است و از بابت عوارض کبدیه مثل یرقان و قی صفراوی و خراج کبد و امثال آنها قابل دقت و نظر است قسم ضعفی یا عفونی از اجتماع علامات تیفوئیدی شناخته میشود

تقدمة المعرفة — در قسمی که فرد فرد عارض میشود بدون خطر و محمود است و در قسم وبائی شدید و در بلاد حاره اشد است

تشخیص — بسیار آسان است

علاج — هرگاه خفیف باشد منحصر کنند براحت و پرهیز و نوشانیدن مشروبات ملائمه مثل لعاب اسفرزه و لعاب خطمی و امثال آنها و از نشاسته حقنه کنند اگر پیچش شروع کرده چند قطره لودانم نیز با آن مخلوط نمایند ضمادهائیکه لودانم داشته باشد بروی شکم ببندند اگر اثقال موجود در امعاء دفع نشده باشد ملینی مثل مننه برای دفع آنها بدهند هرگاه شدید شود اگر علامات نزلهٔ معده باشد اول مقیئی بدهند بهتر از همه اپیکا است و پس از آن مسهل مناسبی بنوشانند که انفع از همه کالمل است که اثر مخصوصی در اینمرض دارد و استعمال آن بر دو قسم است یکی اینکه پنج الی

[illegible]

ندشت نمود و نیم از اصبح بدهند اکر لازم شود باز عصر همین مقدار بنوشانند دیکر اینکه پنج الی نه
نخود از اراده بسته کرده هر ساعتی یک بسته از آن بخورانند باعتقاد من طریقه اخیر اولی است
و همینکه براز سبز رنگ شد مقدار ان را در چند روز بتدریج کم کرده ترک کنند در اثنا اینکه کلمل
میخورند باید دهان را از سرما حفظ نمود که ورم لثه عارض نشود اپیکا بعنوان دیگر را فع ذوسنطاریا
از ابتدای مرض نافع است و آنرا بچندین قسم استعمال میکنند **پرفنگال** هر دفعه پنج گندم
میدهند تا اینکه قی عارض شود یا بزراز اسهال کرده بعض دیگر منذ رجا در هر یک ساعت یا دو
ساعت هر دفعه یک گندم میخورانند که مریض همیشه بحالت تهوع و عرق باشد اما طریقه که
از اطریقه اهل برزیل گویند از همه بهتر است که بیست الی سی نخود اپیکا را در چهل الی شصت
مثقال آب دم کرده در دو مرتبه بنوشند و چند روز این عمل را مکرر نمایند تا علاج شود بعضی
اپیکا و کلمل و افیون را مخلوط نموده استعمال کرده اند مفید بوده است صفت آن اپیکا یک نخود
کلمل عصاره افیون ثلث حب کرده در یک شبانه روز بخورند بنوشانید افیون خالص
احتیاط زیاد دارد بلکه استعمال آن مضر است که مزاج را یابس نموده در قسم ضعفی موجب خناق
میشود بالجمله افیون را نباید استعمال کرد مگر در شدت وجع و در اینحالت هم بهترین ترکیبات
آن پودر دور است و هم در اینوقت خوردن بلادن مجوز است و بخصوص مالیدن روغن آن
بروی شکم مجرب است میتوان آنها را با آب سفید تخم (البومینی) یا مطبوخ سفید سبد نام قرار
داد صفت آن شاخ گوزن سوخته نرم صلایه کرده مغز نان سفید صمغ عربی قند سفید عرق
بهار نارنج آب قراح و این بخصوص در ذوسنطاریای مزمن نافع است و هیچ وقت مطلقا تا لطیف
غذا نکنند بجهت اینکه خود مرض بالشدت مضعف است و اگر ضعف زیادتر شود باید مستفرغات
را کلیة ترک کرده بلکه محرکات و منبهات استعمال نموده و ادویه موضعیه مناسبه بموضع مئوف بمالند
بعضی کنه کنه را در این مرض زیاد تمجید کرده اند اما در وقتیکه شدید یا نوبتی باشد مجوز است
حقنه سفیده تخم و اندکی افیون بسیار مفید است غذا مطبوخ برنج بدون نمک و مطبوخ ریشه
و اماناو ریشه درخت تمشک زرده تخم با آب پخته و حریره ثعلب و نشاسته و عدس و گوشت جوجه

بعضی در روزهای بعد هم همان اپیکای روز اول را طبخ کرده بنوشند تا علاج شود و گویا طریقه قدیم مشهور بطریقه اهل برزیل این باشد

نان را در آب بپزند چون ساییده سایر اجزا را داخل کرده با آتش ملایم طبخ کنند

خام کہ تازہ از اخشک کردہ کوبیدہ باشند بدهند و برای بعضی آب جوجہ مناسب است شرکاء
و باشد مریض را منفرد نمودہ بجائی ببرند کہ ہوای آن متصل تجدید شود بکہ از تغییر مکان
مکرر علاج شدہ اند شرح از قبیل دستمال و غیرہ کہ بعد از آنها آلودہ میشود پنہان کنند یا آنچہ
را عفونت با آن برسند و آنها را شسته شوند و مدفوع انها را بموضع مخصوص و بخشر روی
از آن بپوشانند یا اینکہ زاج سبز با آن داخل کنند از نقطہ کہ این مرض شروع میکند مریض را مستفرغ
نمایند هرگاہ این مرض مزمن شود اگر برای دفع نمیشود برای تطہیر رودہ گاہ گاہی مسهل جنتی
بدهند و اصل در علاج این قسم حقنہ قابضہ و کاویہ است و بهتر از همہ سنگ جهنم (شربا
و حقنہ) با نقره و بداست کرد و مثقال از او داخل بیست مثقال آب کردہ قدری پید دو دو بیت
اضافہ نمودہ حقنہ نمایند و هم بغذیہ بگوشت خام کنند و تدابیر مقویہ برای بیشتر بلدی از
سوء القنیہ کردہ پیراهن پشمی بپوشند و مالش خشک برای تحریک عمل جلد نمایند کلیه تمکن
در بیلاقات بسیار مفید است برای کسیکہ در بلاد حارہ مبتلا بقسم مزمن شود بهتر
چارہ تغییر موضع است

*Occlusions intestinales (Ileus, étranglement interne, colique misérére)*

## فصل چهارم در ایلاووس یعنی بالانسداد رودہ

یعنی بالانسداد اولہ رودہ است کہ موجب منع عبور ثفل از آن میشود و چون این مرض ممکن است عرض
از امراض مختلفہ باشد بیان آن در امراض عامہ مناسب تر از امراض خاصہ است معهذا عادت
بر این جاری شدہ کہ از او در اینجا مذکور مینمایند

اسباب — انسداد معبر ثفل از چند سبب میشود کہ ممکن است آنها را منقسم بسہ قسم نمود (۱) کہ
در بیرون رودہ است (۲) کہ در ضخامت جدار رودہ است (۳) کہ در میان اولہ رودہ است

اول اسبابی کہ در خارج جدار رودہ اند (۱) جمیع اقسام عظم و تورم ها چہ سرطانی و چہ غیر سرطانی
(سرطان صفاق و کبد و رحم و کیسہ های تخمدان و غیرها) کہ در یکی دیگر از احشاء بطن حاصل شدہ
جدار رودہ را بعقب میفشارند و آنها را بہم نزدیک کردہ عبور برا از ممنوع میشود (۲) کہ رودہ
در سوراخ تنگی محبس شود کہ اول عبور براز و خون ممنوع شدہ پس از آن جدار رودہ مختنق

# ایلاوس



ومتورم گشته انسداد تام عارض میشود چنانچه در فتقهای مختنق مشاهده میگردد بغیر از این صورتیکه جروح و جراحتهای بازدیده شده که بهمین طریق امعاء در مجرای وانسلو یا میان قطعات با التصاقاتیکه در بین سایر احشاء بواسطه ورم صفاق موضعی حاصل میشود فشرده و مختنق میگردند

دویم اسبابیکه در میان جدار روده حاصل میشوند عبارتند (۱) از پیچیده شدن قسمتی از جدار روده بروی خود (ولوولوس) (۲) از داخل شدن قطعه از روده در قطعه دیگر بقسمیکه دو سطح غشاء مصلی بروی هم افتاده سه قطعه روده حاصل میشود (مثل اینکه وسط روده طویلی را گرفته داخل خود انکنند) (۳) از سرطان جدار روده که سبب شایع انسداد است و هکذا اقسام تومرها (کیسهای نفطه و سلعها و امثال اینها) (۴) ممکن است قروحیکه از دوسنطاریا یا طفوئید یا توبرکول یا کوفت حاصل میشوند ملتئم گردند و آنموضع از امعاء را بقسمی تنگ کنند که مانع از عبور ثفل شود

سیم موانعیکه در جوف لوله روده حاصل میشوند — اجتماع براز صلب شده وجود مواد غیر قابل انهضام (هسته یکی از میوها اجسام خارجیه) متحجر شدن نفخهای آهکی و امونیاکی منیزیه در جوف روده و اجتماع کرمها بخصوص حیات از اینها نیز از اسباب اینمرض هستند انسداد از هر یک از این اسباب که حاصل شود یکقسم آفت ظاهر میشود بجهت اینکه موجب منع عبور براز و خون میشود چنانچه در فوق موضع انسداد روده متمدد و منبسط گشته و در تحت آن موضع خالی و بهم کشیده میشود غشاء مخاطی متهیج و محتقن و مایع مصلی در بعض مواضعش نفوذ کرده او روده متمدد و صفاق ملتهب میگردد غالبا ورم محدود بصفاق محاذی موضع مسدود است در این حالت تقریبا غیر محسوس و بدون تب است اما ممکن است که عام شود و این همان است که عادةً در وقتیکه روده فاسد و سوراخ میشود عارض میگردد در وقتیکه قطعه از روده در خارج شکم غانغرایا شده باشد چنانچه در فتقها ملاحظه میشود ممکن است ببرد و بیفتد و در موضع آن ثقبه حاصل شود که همیشه براز از انجا خارج شود و این همان است که مقعد غیر طبیعیش نامند

علامات — بر حسب اثر سبب اصلی آغاز اینمرض گاهی بطیئی و گاهی سریع و دفعی است وقتیکه

# امراض مجاری هضم



مانع دو مجرای موجود و براز متوقف شد از وجع وانتفاخ واعتقال بطن وقی واز حالت کلیهٔ بدن که علامت واضح آن نداشتن تب است معلوم میشود

وجع — شدید است اما بشدت ورم صفاق نیست ونوبت بنوبت از انقباضات روده عود میکند و در موضع تنگ شده شدید تر است واز آنجا بسایر جهات کشیده میشود و چند ساعت قبل از موت تخفیف می یابد یا موقوف میشود

اعتقال بطن — پس از آنکه کار و براز یکه در زیر موضع مسدود واست خارج شد مریض مبتلای بیبوست مزاج تام است

انتفاخ بطن — فوراً بعد از آنکه روده مسدود شد شکم طبلی و بزرگ میشود و آن قطعهٔ از روده که در فوق موضع مسدود واست برای اینکه از موذی مستخلص شود بشدت منقبض میشود و پیچ پیچی آن همان هیئت جدار بطن را بلند کرده بصورت ستونهای بزرگ و مار بهم پیچیده میشوند و این انقباضها به تشنج بفاصلهای مختلف مکرر میشوند و موجب حملهای وجعی میکردند که مقارن با قراقر و بقبقبه (کارکویمان) اند که از اختلاط هوا و مایع حاصل میشوند انتفاخ بطن ممکن است بشدت شود که مانع از تنفس کرده علی ای حال وقتی زیاد شدت کند میتواند طبقهٔ عضلانی روده را فالج کند

قی — هرگاه انسداد بالاتر واقع است قی زودتر حاصل میشود و اول غذائی است و همان مواد یست که در فوق موضع مسدود بوده‌اند پس از آن بلغمی و سبز میشود یعنی مادهائیست که از ترشح غشاء مخاطی روده و مجرای صفراکه تحریک و متفرق شده اند حاصل میشوند پس از چندی قی برازی مثل سبب زعم بعضی کو بیده زرد رنگ است که در آن مواد منعهد به همین رنگ دیده میشود که در وقت قی کردن از دهان میکند و بسیار بد طعم است و این مواد شبیه اند بانهائیکه در حالت صحت در منتهی الیه معاء دقاق اند و این قیها بفاصلهای مختلف عارض میگردند و پس از هر قی قلیل زمانی راحت میشوند

حالت کلیهٔ بدن — حرارت بدن در نقصان طبیعی (نقریباً سی و شش درجه و نیم) میماند

انقلیسها فلت بول را از علامات انسداد ملاحظه کرده اند و این فلت بول هر قدر انسداد بالاتر واقع شده باشد بیشتر میشود بجهت آنکه موضع جذب هم کمتر میشود قسم کرامت

[illegible] ملاحظه کرده بیشتر انسداد ابتدا در سعد و بعد [illegible] انتفاخ البطن خیلی بارز است اگر در معاء دقاق باشد مدتی در روده مجهول میمانند و هر قدر رسیدن انسداد به اعلی بطن که در روده انها بیند [illegible] دیگر علت میشود [illegible] [illegible]

تذنیم

# انسداد روده

و در منتهای مرض بلکه در درجه پایین تر میباید (سیم و پنج درجه) جلد بدن سرد و سفید و چسبنده
میشود خطوط و چینهای صورت بهم کشیده چشمها بگود افتاده دور آنها سیاه گشته ضیق
النفس و فواق عارض و مریض در بدی الاحوال صدایش پست لکهای بنفش مرمری در بدن
و صورتش ظاهر و در وقت جان دادن وجع تخفیف یافته خبر شفا یافتن میدهد

دوام و انجام — مدتش برحسب تنگی روده تفاوت میکند هرگاه بکلی مسدود شده باشد
در پنج شش روز هلاک میکند اما اگر انسداد ناتمام باشد و گاه گاهی راه باز شود مریض مدتی
زنده است و پس از مدتهای غالبی اسهال بسیار شدیدی که از باز شدن سد تشبیه
کرده اند عارض و این مخصوصاً در سرطان امعاء دیده میشود و چند صورت است که شفا یافته
یکی وقتیکه جسم خارجی در روده مانده سبب انسداد شده باشد خارج گردد یا اینکه روده
داخل روده دیگر شده بود اصلاح شود چنانکه دیده اند قطعه از روده که داخل روده دیگر
بود مرده و سیاه شده خارج گشته و دو طرف روده که داخل یکدیگر شده بود التیام یافته
صلب نرم شده که مقاومت عبور ثفل داشته باشد

تشخیص — باید سه چیز معلوم شود (۱) که انسداد پی حاصل شده (۲) که در کدام نقطه واقع است
(۳) که سبب آن چیست اول انسداد — از اجتماع علاماتیکه مذکور نمودیم مثل وجع و انتفاخ بطن
و قی و خارج نشدن براز و بنود ریح معلوم میشود بجهت اینکه در هیچ مرضی این علامات با هم جمع
نمیشوند و ورم صفاق هم از زیادتی حرارت بدن و وجع بسیار شدید و نزدیک جلد شناخته میشود
دویم تعیین موضع انسداد — در ابتدا وجع محدود بموضع مسدود است و گاهی هم در این نقطه
غده ظاهر میشود بیان کردیم و وقتیکه انسداد در معاء دقاق است نصف قسمت وسطی شکم مرتفع
مینماید و هنگامیکه در معاء غلاظ است تمام شکم منتفخ و بلند میشود هرگاه بواسیر گشاده و قی زود عارض
میگردد و حقنه که میکنند اگر چیز زیادی هم نباشد مدتی میماند کاشف اینست که انسداد در اعالی یا
سیم طبیعت و سبب آن — باید اول بکمال دقت جمیع مواضعیکه احتمال فتق میرود امتحان کنند چه
بسیار اتفاق افتاده بگمان انسداد روده بوده اند معلوم شده فتق مختنق عارض است که ممکن بود

# امراض اعضاء هضم



از اسپیتیما علاج کند بتحقیق از ما تقدم معین خوبی است برای تشخیص چنانچه اگر مدتی کاهی
پیس و گاهی اسهال عارض بوده و لاغر و پریده رنگ شده رنگ زرد گاهی دارند بخصوص اگر غده هم ظاهر
شده باشد مقام کمان بوجود سرطان است و هر گاه قبل از آن مبتلی بد وسنطاریا و ورم صفاق و کوفت بوده
باید معتقد شد که موضع منقرح ملتئم گشته تنگی حاصل شده از کشیده شدن صفاق ملتوی شده یا تنگی
کوفتی عارض گشته است موضع عادی اینها معاء مستقیم است آغاز دفعی ولوولوس است در شخصی که
تا آن وقت سالم بوده دفعتاً علامات اختناق ظاهر شده وسدت مخصوصی داشته و بکمال سرعت عارض
<br>انسداد
گردد و اسهال میرود یکی پیچیدن روده بروی خود (ولوولوس) و دیگر فتق ان خارج یا داخل عوارض
دخول روده در روده دیگر یا بزرگ شدن نیست و اغلب در معاء غلاظ عارض میشود و ممکن است از لمس آن را
معلوم کرده و در فرق آن تومر استوانهٔ ظاهر میکردد

علاج — مسهلها بهم کرده و محترز که موجب زیادتی ماینت معیلی زیاد میشوند (روغن دند کلمل نمک فرنگی)
بخصوص و قتیکه گاهی اسهال و گاهی یبوست عارض باشد بسیار نافع و محترزند زیرا گرد فایده دارند یکی
آنکه مواد مجتمعه در روده را خارج مینمایند و دیگر آنکه انقباضات معویه را تحریک میکنند حقنه نیز
<br>از زیر
بهمین قسم نافع است تا باید بقوت بزنند که خیلی بالا برود یا اسباب آب کاز (سایس) ارسال دارند که خیلی
بقوت میرود و باید از لمکرر کنند حقنه مطبوخ تنباکو با دو دان چند بن مرتبه نافع بوده است کرم زاول
امر کرده که مریض بخورند و بروی شکم ارسال دارند و آب یخ حقنه نمایند که کاز را منزاکم میکنند پس انتفاخ بطن
کم شده و قوهٔ انقباضیه روده را تحریک نموده منع از ورم صفاق و حوالی موضع مینماید اگر انتفاخ جلد
شود که قریب بمنفجر شدن باشد ترکار دهانه شعیر تیر پتی به بوهٔ نوابشکم فرو کرده کاز را خارج نماید ارشاد
الکتریسیته برای تحریک قوهٔ انقباضیه امعاء بسیار نافع است بشرطیکه موضع استعمال از ابتدا سند در
حالت فشرده شدن و تنگی و انسداد امعاء اگر بطریقه ترلی استعمال شود یعنی یکی از قطبها را باید داخل
در بیکر امستقیم کرده زند بسیار نافع است اگر انتفاع طرف بالای موضع خیلی زیاد باشد استعمال
آن مضر است بجهت اینکه ممکن است روده را پاره کند اما وقتیکه روده ملتوی یا پیچیده شده باشد باعتقاد
من باید پلها را با سافل یعنی یک پل را بمقعد و دیگری بجهت شکم ارسال نمود و لازم است که از زیاد

حد
بتوسط حقنه
در جوانان بتوسط حلقه
صد مثقال است نصف از آن
که پنجاه مثقال است نصف
حقنه و ربع از آن ربع حقنه میخواهند
اگر از صد مثقال خیلی بیشتر باشد
اگر زیاد بقوت داخل میکنند
چنانچه در ... مذکور است
از حقنه روده ... بقوت داخل
نمیکنند از حقنه
بزرگ نمانند

شراب و آبگوشت با یخ سرد شده قوهٔ مریض را حفظ کنند و همینکه این مرض علاج شد باید غذای آنها تخم
مرغ و از گوشتی که او تار و لفایف آنرا خارج کرده با تخم مرغ مخلوط بگوشت خام باشد اگر با وجود جمیع تدابیر
مذکوره باز علاج نشود و حالت مریض بسیار ردی شود و یقین کنند که سبب آن سرطان است
باید چنانچه در کتاب جراحی مذکور میشود متوسل باعمال جراحیه شوند که گاهی اسباب شفا
شده اند

## فصل پنجم (نهم) در کارو — توبرکولی شدن غدد ماساریقیه

*Carreau, Tuberculose des ganglions mésentériques.*

اسم است برای مرضیکه در آن دانه های توبرکولی در غدد های ماساریقا ظاهر میشوند مخصوص زمان
طفولیت است و از سه تا ده سالگی عارض میشود و هر قدر طفل کوچکتر است شدت آن کمتر است از
جمیع اسباب مضعفه که موجب حصول توبرکول میشوند حاصل میشود سبب اینکه توبرکول در اطفال
غدد ماساریقیه با غدد شعب ریه بیشتر از دیگر جاها میل میکند اینست که مجموع لنفاتیکی در این سن قوت و
عمل مخصوصی دارند ولی این مسئله محقق نشده

اناتومی پاتولوژی — غدد لنفاتیکیه بزرگ میشوند که گاهی بقدر تخم مرغی میشوند منفرد منفرد یا با هم مجتمع
شده جسم صلب محدبی حاصل مینمایند بسیار ضخیم اند اگر آنها را ببرند مشاهده میشود که از دانه های
مختلف الوسعه که زرد یا خاکستری رنگند از ماده که مثل پنیر است عبارت شده اند یا اینکه اگر مرض
خیلی پیش رفته مملو اند از مایعیکه شبیه بچرک است بالجمله افنیه که در این غدد ظاهر میشوند گاهی محصولات
توبرکولی و گاهی مادهٔ پنیری است و بعضی از ان را جزء سرطانی کرده اند و رخنهٔ زیر بها زیاد شایع است تقریبا در
نصف اطفالیکه از این مرض در گذشته اند قروح توبرکولی در روده و در غدد شعب و صفاق و امثال
آنها مشاهده شده است

علامات — ابتدای آن بسیار مخفی است و شناخته نمیشود تا مرض خیلی پیش برود آنوقت پس از چند مدت
مشاهده میشود که طفل ضعیف و پریده رنگ و لاغر و اغلب اسهال عارض اوست اشتها نمیکند و شکم
آن بزرگ است بالجمله علامات از عبارتند (۱) هیئت شکم (۲) اختلالات هضمیه (۳) حالات کلیهٔ بدن
اول هیئت شکم — این علامت در اطفال مبتلا به این مرض انقدر یکه گفته بودند اهمیت ندارد

174/6

# ظهور توبرکول در غدد ماساریقیه

بجهت اینکه ممکن است شکم از اسبابهای متکثره دیگر مثل غذاهای غیر منهضم و عسر هضم و اجتماع
غیر طبیعی گازها بزرگ شود اما وقتیکه جدارهای بطن از فشار مکرر بیفشند تومرهای غیر منتظمی مثلا
پیدا میشود که علامت مشخص این مرض است و فشار بروی شکم ندرةً سبب وجع میشود

تغییر اختلالات هضمیه — اسهال عارض اما اشتها محفوظ است و بعد این اسهال بقروح امعاء
که از ترکیبات مرضیه بیشتر از خود آن است

مستمر حالات طفل — ضعف و هزال آن مربوط است به توبرکولی شدن روده و اینکه
گانگلیونها بستر میشوند و باندازهٔ معینی مانع از عبور کیلوس میکردند باید دانست که گاهی در
اشخاصیکه در کمال سلامت اند گانگلیونهای غدد ماساریقیه خیلی بزرگند

رفتار و انجام — رفتار این مرض بسیار بطی است و محال است که مدت آنرا بتوان بتحقیق معلوم کرد
ممکن است مثل ورم لفاتیک عرق کرده این ستر بسیار شایع است زود علاج شود قروح امعا
خصوصاً تقدم المعرفه این مرض را خطرناک مینماید

تشخیص — در بدن تومرهای با حجم علامت مشخص این مرض است و فقط ورم صفاق مزمن است
که ممکن است مشتبه با این مرض شود اما قی سبز و اوجاع بطن و فرو رفتن مدتها و بی الاثری در شکم علامات
مشخص ورم صفاق اند

علاج — اغذیه مقویه سهل الانهضام و کاملاً مراعات حفظ صحت و تمکن در ییلاقات و اقسام
استعمال آب سرد و حمامهای ملحی و یدی و کود کردیه نافعند و برای رفع اسهال قوابض و ترکیبات
افیون و ارسال متفرط بالنفور بروی شکم مجوز است ورم لفاتیکی که مربوط با این مرض است بهمین
قسم از معالجات مذکوره علاج میشود و فقط الا بالتکرار تابع خنازیر ند بدادن روغن کبد ماهی و یدوردفر
و حمامهای مقویه رفع نمایند

*Cancer de l'intestin.*

## فصل هشتم در سرطان روده

خیلی کمتر از سرطان معده است کلیةً ذاتی است در امعاء غلاظ بخصوص مستقیم و س (؟) خاصره
بیشتر از امعاء دقاق عارض میشود و اسباب آن هنوز شناخته نشده است

# سرطان روده



اقامتگاه تشریحی — جمیع اقسام سرطان در روده مشاهده شده (اسقیروس مغزی سرطان رشته‌ای زغبی) از هر جنس که باشد از غشاء تحت مخاطی شروع میکند و بسا اوقات غشاء و اعضاء مجاوره را مبتلا میکند و موجب همان اختلالات و آفات میشود که در سرطان معده مذکور شد مثل صلابت و تنگی مجرای روده موضع مبتلی شده و اتساع و تفرق اتصال در فوق آن

علامات — آغاز — از اختلالات هضمیه که خوب تحدید نشده اند شروع میکند پس از چند مدتی از علاماتی که مذکور میشود حالت آن مشخص میگردد (۱) علامات تنگی (۲) نزف الدم (۳) تومر (۴) علامات سوء القنیه

علامات تنگی روده — اعتقال و انتفاخ بطن عارض و از موضع مریض شکایت میکنند تهوع و پس از آن اسهال شدیدی مثل انفتاح سد ظاهر میشود که چند روز آنها را راحت میکند از شدید شدن این علامات درجه تنگی معلوم میشود که هر قدر شدت میکند بیشتر و با زحمت تر میگردد قی عارض شده در اغلب بواسطه انسداد امعاء هلاک میشوند

نزف الدم — بهمان طریقی که نزف الدم سرطانی معده حاصل میشد عارض میگردد (اول اجتماع خون پس تقرح) خون بطریق براز دفع میشود در حسب موضع مبتلی شده رنگ آن مختلف است هرگاه سرطان عارض مستقیم باشد سرخ است و اگر در اعالی باشد سیاه و تابع عمل عصیرهای هضمی است اگر سرطان خیلی پائین باشد همیشه از مقعده مایع صدیدی منتنی جاری است

تومر — همیشه موجود نیست اگر فقط صلابت اسقیروسی باشد ممکن است از امتحان معلوم شود ولکن اگر جدارهای بطن لاغر و پژمرده شده باشند معلوم میشود که در شکم تومر صلب محدب با وجع که با زیاد متحرک هست سرطان معاء مستقیم هرگاه بالا تر از ده صد یک متر نباشد با انگشت محسوس میشود

سوء القنیه — در بعض اشخاص علامات سوء القنیه اسباب یقین باشند این اشخاص پریده رنگ و لاغر و زرد کاهی میشوند و اختلالات هضمیه در آنها واضح نیست بالجمله سوء القنیه دائم است جلد و بشره پژمرده و شفاف و ضعف در تزاید و ثابت است و نتیجه عارض میشود اگر از

## دیدان طوال

ابتلا امعاء بزف الدم بورم صفاق هلاک نشوند از نهوک بسیار شد بلکه مرکز مضاد ف باشد نیست میمیرند مدت آن از چند ماه الی دو سه سال است

علاج — همان قسم است که در سرطان معده مذکور شد سرطان مستقیم در امراض جراحیه معا مستقیم بیان میشود

## فصل هفتم — در کرمهای رودها

*Vers intestinaux*

کرمهای مجرای تغذیه بر دو قسم است اول کرمهای طوال که جسم آنها استوانی و مخطط است و آنها سه قسم اند (۱) کرم مثل کرم خاکیند و آنها را لقبات مینوانیم (اسکاریدلمبریکوئید) (۲) کرمهای باریک دارند (اکسیور) (۳) کرسرهای مثل مو دارند (تریکسیفال)

دوم کرمهای عراض که جسم آنها بند بند است و آنها نیز سه قسم اند (۱) حب القرع منفرد (۲) کرد وسط مجرا دارد و بندهای آن طویلند (مذبوکانلاتا) (۳) کرم مثل حب القرع بندهای عریض دارد (بتریسفال)

*Vers cylindriques*

*1° Ascaride lombricoïde*

کرمهای طوال — (۱) لقبات — در اطفال و بخصوص در اطفال فقرا بسیار شایع و بسیار متعدد مکان آنها معاء دقاق است و بمعاء غلاظ هم میروند و اگر در مجاری صفرا و معده و مری و غیرها هم یافت شوند نادر الوقوع و اتفاقی است طرفین آنها باریک طول آنها از نصف قدم الی یک قدم و عرض آنها از چهار الی شش هزار یک مطر است سفید یا زرد یا نیم شفاف سر آنها سه لب دارد که دهان در میان آنها است دم نر آنها منحنی است و بعضها مجرای منی پیچ پیچی و دو ذکر دارند دم ماده آنها مستقیم دارای دو تخمدان کوچک است این قسم چندین هزار تخم میریزد و ممکن است این تخمها را با مشروب یا با ماکول بخورند و در اشخاص مستعد موجب تولید مثل آنها شود (۲) ذوات الاذناب دقاق — که آنها را عاقره و کرمک نیز نامند کرمهای کوچک سفید نیم شفافند که از یک صد یک مطر الی ده ملیمتر نر شان کوچکتر و طرف پایینی آن بدور خود پیچیده و قضیبش در پشت است ماده آنها بزرگتر و جسم از مستقیم با اندکی منحنی است و آلات تناسل در نزدیک سر است در اطفال زیاد ند در سن ... بدو را بیکرا ذیتی برسانند جمع و بهم پیچیده شده طبسلم مدتوره عدیده حاصل نمایند مکان آنها طرف

*2° Oxyure vermiculaire*

# دیدان عراض

305

اسفل مستقیم است وگاهی بیالا از معده میروند وگاهی داخل فرج شده سبب خارشی میکردند که موجب غارت ردیه میشود طریق حصول انها هنوز معلوم نیست

(۳) ذوات رئس شعریه — طول انها از پنج الی شش صد یک مطر است جسم انها مثل موی سر است وسرشان خیلی نازک است که با چشم مرئی نیست (از اینست که موسوم باین اسم شده اند) دُم انها بزرک است زبان کوچکتر از ماده وبیم پیچیده است ودر انتهای باینی ذکری مثل قلاب میچی که درمیان غلافی است ماده از مستقیم است ودر بین بعض امراض وبائیه وحمیات نفاسیه وورم روده مشاهده شده در اعور بسیار است وگویا ضرری بصحت ندارد ولیکن قلیل الاتفاق است | 3° *Tricocephales.*

کرمهای عراض — اول حب القرع منفرد (تینیا سولیوم ودسولیتیر) باین اسم موسوم شده بجهت اینکه در شخص بیش از یکی حاصل نمیشود جسم ان شریطی وطول ان تقریبا شش الی هفت مطر است ممکن است خیلی ازین بیشتر باشد سر وکردن وجیهی دارد سر ان بقدر سنجاق ودارای چهار پستانک مدور است که دهان در میان انها واقع کشته ومنتهی بمخروط مخروطیئی میشود که در سر ان دارای کرمی کرم بواسطه ان قلاب بروده میچسبد کردن ان باریک ویک صد یک مطر الی یک ونیم طول ان وقابل انعطاف است جسم ان سفید واز چند بن ماهه بند حاصل شده در زیر کردن بندهای است که تازه حاصل شده که عرض ان دو سه هزار یک مطر است اما بندهای قدیمی عرضشان نصف سانتیمطر وبیشتر است وشکل حب القرعهای قدیم بر حسب سنشان تفاوت میکند انهاییکه جدید ند در وسطشان مجرایست در زدواسم ند در طرفین اثار ولیکن الان تناسلشان نمودار است وانها اکر قدیم ند کاهی در طرف راست وکاهی چپ جزئی ارتفاعی دارند که ازان ذکر ومجرای متوج میده میشود ودر باطن بندهای قدیم یک رحم ویک تخمدان مملو از تخم است این حلقهائند که از هم جدا کشته باز از دفع میشوند تخمهاییکه درمیان این حلقهائند بعض حیوانات میخورند ودر نسوج انها بزرک میشوند اما بکمال نمو نمیرسند فی الجمله نموی میکنند ومیمانند وانها را سیستیسرک نامند انسان که از حیوانات دارای سیستیسرک میخورد کاهی این کرم در روده او موجود میشود سیستیسرک حب القرع منفرد در خوکهای اهلی مشاهده شده مکان این قسم در امعاء دقاق است وکاهی بمعاء | *Vers rubanés* / *1° Tænia solium (vers solitaire).*

غلاظ

# دیدان امعا

غلاظ هم میرود دوم قسم که عجز ایی مرکبی دارد (مدیوکانلاتا) ملتبی مشتبه بقسم اول بود تفاوت

۳۰۶ 2° *Tænia medio canelata.*

انها باین است که حلقه‌های این قسم طویل‌تر و ضخیم‌تر از اولی و قلاب سر ندارد و آلات تناسل

ان بزرگتر و سیستیسرک ان خیلی نازک و در گاو مشاهده شده

3° *Botryocéphale*

سیم بتریوسفال ثقبهای تناسلی ان بجای اینکه در طرفین باشند در وسط حلقه در خط متوسط

قرار گرفته و مثل حب القرع سری دارد که دران دو نقعیر است و قلاب ندارد گردن ان کوتاه است

که درست معلوم نیست عرض بندها بیشتر از طول انها است و مکان ان همیشه در معاء دقاق است

و سیستیسرک ان در اب و در ماهی و امثال انها دیده شده است باید دانست که تمام اقسام کرمها

عراض مذکوره در جمیع ممالک همیشه شایع نیستند حب القرع منفرد در حبشه کرده و انجا بلد

(اند میلک) و در المان و فرانسه و انگلستان و امثال انها مشاهده میشود و مدیوکانلاتا در

اطریش بباویر و بعض مواضع دیگر نیز بسیار شایع است و بتریوسفال مخصوصا در روسیه

و پلونی و سوئد و نروژ و سوئیس دیده میشود خیلی اتفاق میافتد که این کرمها موجب هیچ ضرری

نمیشوند و اگر دربراز مریض نشوند بکلی مجهول میمانند اغلب این کرمها موجب دو قسم حالت میشوند

که بعضی موضعی و نزدیک یا شکمی و بعضی دیگر دور یا انعکاسیه ممکن است منفردا عارض

شوند که بعضی هیچ حالات شکمی نداشته و بعض دیگر حالات انعکاسیه نداشته باشند و بعضی

هر دو را داشته باشند

علامات بطنیه ـــــ وجع مبهم باشد یا یکه بنوبت بعد از بعض غذاها مثل میوه و چیزهای

ترش و شور عارض میشود خشک یا مصادف با اسهال بلغمی است شکم منتفخ و اشتها جوعی یا

معدوم یا هوسی است و دهان گنده میشود و کرم درست یا قطعات ان یا مراز دفع میگردد

علامات بعیده یا انعکاسیه ـ علامات بسیار غریبی اند که نمیتوان انها را بجز باعمال انعکاسیه

بچیز دیگر نسبت داد عبارتند از جریان لعاب و تهوع و قیئی که مصادف با قولنج شدید است و خارش

بینی و اتساع حدقه و صداع و کنولسیونهای داء الرقص یا صرعی و هذیان و خرافت و سبات

و فالج شدن شق بدن و کری و کوری که تمام این علامات ممکن است بمکان اختناق رحم و صرع

# کرمهای روده‌ها

و علل خطره دماغ بلند ازند در حالتی که این کرمها زیاد ند باید این مطالب و رفع شر طبیب خبیر باشد که با استنباط نفهمند — ممکن است این کرمها موجب ضرر وضعهای دیگر شوند مثل اینکه مانع از تغذیه بدن گردند چنانچه دیده شده اشخاص مبتلا به آنها بدون رنگ و لاغر و باریک و قوای ایشان ساقط شده بعضی اوقات دیده شده است که از مکان خود بالا رفته داخل مجرای کثیره و مجاری نفس داخل شده موجب نوبهای اختناقیه گردیده یا اینکه مجاری صفرا رفته آنها را مسدود و متورم کرده موجب خراجها و ثقبهای روده میشوند و گاهی معبر غذا را مسدود میکنند بطوری که علامات انسداد روده و امثال آن ظاهر میگردد — اکسیورها سبب میشوند که در حوالی مقعده یا فرج خارشی حاصل گردد

علاج — از آنچه در طرق حصول آنها مذکور شد معلوم میشود که باید بکمال دقت تقدمه حفظ نمود و مراعات حفظ صحت کرد چنانچه در حالتیکه کرمها بعد از اهتمامی در شرب آب آنها را صاف کنند یعنی اینکه تخم آنها از صافی نمیگذرد و باید مزاجشان را تقویت کرد چه اطفال قوی کمتر مبتلی میشوند اصل در معالجه این است که کرمها را با ادویه موسومه بدافع کرم مسموم نمود چه هنگامیکه این دوا استعمال شد مجبورند یا مریض میشوند و یا بازیکه از این ادویه حالت اسهالی پیدا کرده خارج میشوند ولیکن پس از این ادویه همیشه مسهلی بخصوص روغن کرچک یا فقط کالمل بدهند کالمل سقمونیا کم کوت را مسحب کرده بطفل یک و با اشخاص عصبانی دو و بجوان قوی در هر ربع ساعت فاصله هر سه را باید بدهند که هم مسهل و هم قاتل الدود ند که اولی میکشد و ثانی اخراج مینماید و برای هر یک از آنها تخم مخصوصی است در دود قسم طویل تخم خراسانی نافع است تخم سرایی ده نخود داخل عسل کرده بدهند ایضا مسحوق تخم عصاره افسنتین قند حب شش کنند هر ساعتی روزی دوا شش عدد از آنها را بخورند شربت ان مسحوق تخم شربت بسکوفه شفتالو آب کاهو دو مرتبه بفاصله نیم ساعت بخورند ایضا مسحوق اشنه مسحوق تخم ریوند مخلوط نموده پنج الی بیست نخود بدهند تنتین که جوهر از اسب از یک الی دو نخود خالص علی الرسم بدهند اشنه نیز در اخراج این قسم معروف و مجرب است اشنه را با عسل مخلوط کرده

یمن
کرمها در نارس
کرم هست و انگور ...
... چندان ...
وجود کرم ...
... چنانچه خود ...
... از قرار ...
طفل ... ساله ...
کان ...
... مستعمل
... کرم زیادی ارفع
گردد پس از چند
ساعت خروج
...

# امراض اعضاء هضم

دو سه مرتبه هر دفعه بفاصله ربع ساعت بخورند ژلاتین اشنه اشنه شکر سفید شراب
سفید سه درهم مائی که اشنه را طبخ کرده دو سه درهم ریخته بآتش ملایم آب کرده شکر را حل نموده برهم
زنند وقتیکه سرد شد شراب را داخل کرده بگذارند منجمد شود یک تا دو قاشق ناشتا بخورند ایضاً
که بسیار مفید و مجرب است اشنه یک مثقال الی سه مثقال شیح بیست الی چهل نخود در سه درهم طبخ
نموده هشت مثقال شربت بزناسف افزوده سه روز بنوشند و پس از سه روز صبح ناشتا روغن
کرچک بخورند بدلا آب اشنه اشنه در آب جوش یکساعت طبخ کرده بگذارند تا صاف شود بنوشند
انیسون و افسنتین دریائی را نیز استعمال میکنند افسنتین دریائی در چهل مثقال آب طبخ کرده شربت
شکوفه شفتالو اضافه نموده صبح در دو مرتبه بنیم ساعت فاصله بنوشند ادویه زیبقیه نیز برای این
قسم مؤثرند کلمل مسحوق سنبل الطیب سفوف بادیان خطائی قند شانزده قسمت کرده از روزی
یکی شروع کرده بر حسب حالت شخص زیاد کنند تودم در جوانها خمس الی دو خمس گندم دار اشکنه
تو را بدم بسیار مؤثر بود برای رفع کرمک (اکسیور) حقنه بزرک از آب متعارفی یا سرکه رقیق
ان کرده غالباً کافی است در المانی آب کوکردی معدنی حقنه میکنند حقنه ملحی معمول و
مجرب است نمک طعام ایضاً اتسنه در چهل مثقال آب ده دقیقه جوشانیده صاف کرده
روغن کرچک داخل کرده حقنه نمایند ایضاً برگ سداب برگ اهل برگ افسنتین خورد کرده در صد
مثقال آب جوشانیده صاف کرده حقنه نمایند پس از دفع شدن حقنه لعابی کنند ایضاً کلمل الما
بزرک حقنه نمایند ایضاً بیدورد مرکور بدورد بتاس آب مقطر اینها را در چند قطره آب ریخته
صلابه نمایند تا حل شود باقی آب را داخل کرده حقنه کنند دارا شکنه و سم الفار و سایر ادویه
زیبقیه اگرچه بسیار مؤثرند اما در استعمال اینها کمال احتیاط لازم است بجهة اینکه مقدار زیادی
از اینها بماء مستقیم جذب میشود و موجب مسمومیت میگردد شیاف قاتل الدود مازو
کره کاکائو را باتش ملایم آب کرده مسحوق مازو را اضافه کرده برهم زده در قالب کاغذی
بهر اندازه که لازم است ریخته شیاف کنند ایضاً بیدورد مرکور کره کاکائو بهمان قسم که مذکور
شد شیاف ساخته استعمال کنند علاج کرمهای عراض ادویه قاتل اینها سرخس نر پوست

هر گاه کرمهای دیگر هم در معاء غلاظ باشند این حقنها نافعند

لجز

# کرمهای طفیلیه

ریشهٔ درخت انار کوسو (گل درخت حبشه) و زبانبید درخت انار و کوسو مخصوص حب القرع و بنز بوسینا الله
ولیکن سرخس در مرض اخیر بیشتر مؤثر است شش الی ده مثقال از سفوف انرا داخل عسل کند یا
پانزده الی چهل نخود از روغن اطری ان بنوشانند (نسخه) سفوف سرخس روغن اطری ان دو قسمت
کرده صبح بیك ساعت فاصله بخورند و یك فنجان مطبوخ سرخس از روی ان بنوشند و چند ساعت
فاصله روغن کرچك بخورند ایضا سرخس روغن اطری کامل قسمتهای شش کندی کرده بعد از آنکه
چند روز اشرابکوشتهای چرب دادند انها را دو قسمت نموده نصف شام و نصف صبح بخورانند
در دو ساعت بعد از ان روغن کرچك بدهند ایضا عصارهٔ اطری سرخس نرسفوف پوست ریشهٔ
انار از هر یك ده الی پانزده نخود مخلوط نموده بدستور بدهند پوست ریشهٔ انار در صد و پنجاه
مثقال اب طبخ نمایند تا صد مثقال از ان بماند و در سه دفعه هر دفعه بفاصلهٔ نیم ساعت بنوشند
اگر از خود این اسهال عارض شد پس از پنج ساعت روغن کرچك یا کامل بدهند و سه روز این
عمل را بکنند اگر مفید نشد سه روز ترك کرده باز مکرر نمایند کستم بیستر کفته است
عصارهٔ بیست الی سی مثقال پوست ریشهٔ درخت انار را در پنجاه مثقال اب گرم داخل ده پنج الی
ده نخود عصارهٔ اطری سرخس و یك الی یك نخود و نیم کمکوت داخل نموده سه قسمت کنند دو پاره از
انرا که بفاصلهٔ ربع ساعت داده امتحانا برای اخراج کرم کافی بوده و اگر مفید نشد قسمت سیم را نیز
بدهند کوسو اقوای از جمیع انها است که چهار مثقال از مسحوق گل انرا داخل نان یا عسل کرده در سه دفعه
هر دفعه ربع ساعت فاصله بخورانند اما من مطبوخ چهار مثقال از ادکر چهل الی پنجاه مثقال اب با
شیر طبخ کرده ترجیح میدهم که همه را یکدفعه بخورند اگر تهوع عارض شد با چند قطره اب لیمو انرا رفع
نمایند پس از سه الی چهار ساعت اسهال عارض و حب القرع خارج میشود و تا سر این کرم خارج
نشود جمیع این اعمال بیفایده است بجهت اینکه باز تولید مثل انها که خارج شده مینماید پس مدفوع
انها را چنانچه در فرنگستان رسم است بدقت ملاحظه نمایند تا سر انرا ببینند تریاتین اگر چه بسیار
قوی است اما نباید انرا استعمال نمود مگر اینکه ادویهٔ سابق الذکر اثر نکند بجهت اینکه مجرای بول را
تحریك مینماید بالجمله شش الی ده مثقال از انتها با عسل مخلوط نموده قبل از خواب شب بخورانند

ابصار یا بینین و روغن کرچو بدهند این دواها وقتی باید استعمال شود که حلقه یا قطعات حب القرع خود بخود خارج شود بعضی علاج را باین قسم کرده اند که امر بصوم و امساک و بخوردن غذاهای شور مثل ماهی نمک سود و تند مثل پیاز و اغذیهٔ کثیرة التوابل کرده اند که بعد از آن با روغن کرچک روده ها را تنقیه نموده که مها خارج میشوند برای اخراج کرم ادویهٔ بسیار دیگر ذکر کرده اند که بقوت ادویهٔ مذکوره نیستند و ذکر آنها موجب اطناب است

تریکینین قسمی از کرم است که در عضلات ظاهر میشود چون ربطی بامراض روده نداشت از ادر اینجا ایراد نکردیم

نزف الدم روده در نزف الدم معده مذکور شد بعضی بواسیر را مستقلاً و بعضی در نزف الدم روده مندرج کرده اند ولیکن چون اعمال جراحیه در آن میشود در کتاب جراحی مفصلاً بیان خواهد شد

وجع عصبانی روده هم در جمیع احکام مثل وجع عصبانی معده است که مذکور شد محتاج بتکرار نیست

# باب پنجم

## در امراض صفاق و در آن سه فصل است *Maladies du péritoine.*

### فصل اول — در ورم صفاق (پریتونیت) *Péritonite.*

این ورم ممکن است که ذاتی یا عرضی و حاد یا مزمن و موضعی یا عام باشد.

ورم صفاق ذاتی — یعنی تابع هیچ یک از آفات جدار یا اعضاء بطن نباشد مثل اینکه از سرما خوردگی عارض شود و این قلیل الاتفاق است اما اغلب عرض از آفات بعضی از اجزاء اعضاء است مثل اینکه در زنان تابع امراض اعضاء تناسل و بخصوص بعد از وضع حمل بواسطهٔ حالت نفاسی عارض میشود (ورم وجعی صفاقی نفاسی) ممکن است تابع امراض کبد و معده و روده و غیرها باشد جراحات نافذهٔ شکم اغلب مصاف ورم صفاق میشوند و هم ممکن است که این ورم در دردهای ورای کرسیب حصول آن شده اند محدود باشد اما در بعض حالات (سوراخ شدن روده و امثال آن)

# ورم صفاق

۳۱۱ عام میشود وقتیکه ورم محدود بآن قدری از صفاق است که احاطه بعضو کوچک کرده از الوی
پریتیت (ورم صفاق حوصله) نامند و این قسم اغلب بعد از آفات آلات تناسل عارض میشود (سوء تدبیر
افراط در جماع) که پری متریت از امثل ورم بیضه یا ورم لطیفه غلافیه از آن جمله است
آفات تشریحیه ـــ تفاوتی با آفات تشریحیه ذات الجنب که چنانکه مذکور شد ندارد عارض خود عشاء
مصلی یا بر مایع مترشح نمایان آنکه چرکی یا مصلی یا خونی است میشود ندارد ممکن است قطعات
صفاق بهم ملتصق شوند و در فواصل آنها مایع جمع شود و مشبه بغده متموجی کرده وقتیکه این
ورم منتقل بر مبتث کرده چنانچه مخصوصاً در توبرکول دیده میشود لغشیه کاذبه زیاد ضخیم میشوند
و حلقهای روده بحالت انبساطی باز میمانند و در میان این اغشیه جدیده که اغلب دانهای توبرکول
خاکستری نیم شفاف یا کدری مشاهده میشود غدد ماساریقیه خیلی بزرگ و مایع مترشح کمی و
اغلب ریم است ورم صفاق حوصله کیسه در لگن در حین رحمی مستقیمی یا در طرفین مهبل غدتها
حاصل مینماید که غالباً تا بکودی خاصره کشیده میشوند و بر منفذ مهبل مشبه بورم دو ورحم
مسلط بوده اند

*Péritonite aiguë*

ورم صفاق حاد ـــ ممکن است بحال شدت از وجعیکه محدود بیک موضع شکم است و بزودی
عام میشود شروع نماید چنانچه در ورم صفاقی که از انثقاب عارض گشته مشاهده میشود و در
حالات دیگر چه آغاز آن واضح است تا باینطور دفعی نیست و بقشعریره و تب و اوجاع بطن و قیهای
سبز و انتفاخ شکم که اینک بیان میشوند متصف و مشتمل میشود

(۱) قشعریره و تب ـــ قشعریره بسیار شدید است و بعد از آن حرارت ممکن است بچهل الی چهل
و یک درجه و نیم برسد و فترتهای صباحی آن چندان واضح نباشد ظاهر نبض صغیر و غائر و صلب
و سریع میشود

(۲) وجع بطن ـــ اول بسیار شدید و محدود بیک موضع است و اگر ورم صفاق موضعی
نباشد بزودی عام میشود این وجع از حرکت و فشار اگرچه خیلی خفیف هم باشد شدت
میکند چنانکه مریض بر پشت میخوابد و از خوف درد از تنفسات حجاب حاجز را کم میکند

# اعضاء هضم



واز اینهمه جزئی ضیق النفسی عارض از میشود که وقتیکه ورم تجاوز بصفاق حجاب حاجز میکند خیلی زیاد میشود غالباً فواق که انقباض تشنجی حجاب حاجز است عارض میشود و در انقباض امعاء وجع شدت میکند

(٣) قیئ — از اعمال انعکاسیه بسیار مهمه است و از تحریکات تارهای تحت صفاق اعضاء غذا حاصل میشود این قیها سبز کراثی و بسیار شاید عند

(٤) انتفاخ بطن — تمام اجزاء شکم بزودی بطور تساوی منتفخ میشوند و از قرع اجزاء شکم که در پائین اند اصم و در سایر مواضع صوت طبلی مسموع میشود و وجه سبب انبساط و انتفاخ بطن میشود انبساط گاز در روده که از اثر ورم غشاء صفاق مسترخی حاصل میشود (طریقه استنتاج) و اجتماع مایع از استماع گاهی صوت مالشی که سبب آن ناهمواری سطوح اغشیه مصلیه است احساس میشود اعتقال بطن حالت عادیه آنها است اما ممکن است پس از آن اسهال شدیدی عارض شده عضله مصفقه مقعده مسترخی شود بالجمله صورت مریض بشدت مبتلی کشته چینهای آن کشیده شده در دور چشم سیاهی ظاهر و لبها بنفش میشود (صورت مهیب)

رفتار و انجام — اگر اینمرض علاج شدنی است پس از چند روز تخفیف عامی ظاهر شده حرارت بدن نازل و وجع تسکین یافته هیئت صورت بهتر میشود و تهوع وغیره موقوف میگردد و گاهی که شفا ناتمام است اینمرض منتقل بحالت مزمنه میشود و کلیة چنین اتفاقی در وقتی است که از ابتدا شدت متوسطی داشته باشد این ارتام صفاق مزمنه از بابت التصاقی که بعد از آنها میماند و بدرجات مختلفه مانع از اعمال اعضاء بطن (اوجاع مبهمه و یبوست عامی و عقیم ماندن زن بواسطه التصاقات شیپور فالوپ و اسقاط جنین بواسطه ممانعت از انبساط رحم) میشوند باخطرند در اورام بسیار شدید ممکن است که بعد از چند ساعت یا چند روز بمیرند خصوصاً این بعد از انثقاب امعاء مشاهده شده است .

اورام صفاق موضعیه بعض علامات مخصوصه دارند که عمده آنها وجع محدود در آن وضع و باین وجع اضافه میشود اختلال اعمال اعضائیکه از صفاق متورم پوشیده شده اند مثل

# ورم صفاق حاد

اینکه در ورم صفاق کبد بے برقان و در ورم صفاق مثانه حبس بول و نزتر مثانه عارض میشود بجهة ورم صفاق حوصله بیان مخصوصے خواهیم نمود

مدت مرض — کلیتهٔ مربوط بدرجهٔ شدت وخفت است که از ان ابتدا نموده ممکن است در چند ساعت هلاک کند یا هشت الی ده روز طول بکشد یا منتقل بمزمنه شود

تشخیص — در ابتدا قدری اشکال دارد زیرا که ممکن است مشتبه بورم حاد اکثر احشاء بطن شود چنانچه ورم کبد حاد و ورم کلیه و ورم مثانه و بخصوص ورم رحم موجب حمی و قشعریره و وجع شکمی شدید و قیئ میشوند امّا انتفاخ بطن و قیئهای سبز مکرر و هیئت مهیب صورت و بخصوص رفتار این مرض رفع جمیع شبهات را مینماید در وجع کلیه حصاة وجع در خط معینے است و نیز حملهای متناوبه و حالت بول و موقوف شدن دفعهٔ نوبها که در وجع کلیه مشاهده میشود رفع شبهه میکند بالجمله همینکه این مرض متشخص شد چیزیکه بسیار مهم است باید سبب او را دانست

علاج — باید تفحص سبب نموده او را رفع کرد در ورم صفاق حاد عام باید بدون در ورنگ بمعالجهٔ آن بکوشند و در ابتدا بر حسب قوهٔ مریض از بیست الی پنجاه زلو بتمام مواضع شکم که دارای وجع است ارسال کنند و اگر مریض ضعیف باشد ارسال علق را ترک کرده روغن خاکستری بروی شکم بمالند و استعمال مبردات بالفعل مثل آب سرد و آب یخ بر روی شکم کنند و اگر تحمل میکند یخ خورد کرده و در میان خرقهٔ پیچیده بر روی شکم بگذارند اعتبار باید سنگینی باشد که از فشار آن متألم شوند و از اعلی الاتصال اینقدر بگذارند که خدر شده و دیگر احساس برودت نکند و اگر مریض از سرد ی آن متألم شود بردارند و همینکه وجع میخواهد شروع کند دوباره بگذارند و این از معالجات بسیار مؤثرهٔ مجربه است و اگر وجع بسیار شدید باشد در همان وقتیکه یخ ارسال کرده اند مرفین بر بر خلد نو زریق کنند که آنهم از مجربات است و اگر قبل از عروض آن یبوستے عارض بوده روغن کرچک بدهند و اگر مسهل قیئ میشود شیاف کرده الی دو قطره روغن حب السلاطین داشته باشد استعمال کنند و از داخل افیون و شربتهای ترش و آب گوشت واندکی شراب که همهٔ آنها را با یخ سرد کرده باشند بدهند اگر قیئ میشود مکرر قطعات یخ میبلعند تا بتوانند آنها را تحمل نمود و هرگاه آثار ضعف ظاهر شود مقویات و محرکات استعمال نمایند مسهل منقط در ابتدا بیفایده است امّا همینکه تب کم شده

که بهتر از البدن گندیون الاستیات است که از ان هم فایده دیده اند

رطوبت موضع جذب شد و آثار یا خوف مرتبت ظاهر گشت متمتع بزرگی بر روی شکم ارسال دارند امّا اگر مربوط بمرض برایت باشد ارسال آن بیفایده است باید بجای آن نشور دوید مالیده گنه گنه مخصوصاً در ورم صفاقی که از تفتیح خون از حالات نفاسی عارض شده نافع است امّا در ورم اثری ندارد مگر اینکه تب را تخفیف میدهد اگر سبب آن سوراخ شدن روده باشد راحت مطلق و علی الاتصال وضع متبرّدات و یا قلیل عمل کرده افیون بمقدار زیاد بنوشانند برای رفع قی شربتهای یخ زیاد سرد کرده و شربت ریوند و آب سلتز سرد بدهند واسفا اینکه غالباً بواسطهٔ ترشح تهیجی روده عارض میشود افیون و قوابض بدهند اگر فایده نکرد و قوای مریض ضعیف شد گنه گنه و شراب پوست آن بنوشانند ورم صفاق حاد موضعی در ابتدا علاج مخصوصی ندارد امّا همینکه طولانی شد جاذب ارسال نموده همیشه شکم را بحالت تلیین نگاه دارند و حفظ قوهٔ مریض نمایند و اگر علامات وجود ریم پیدا شود بزل کنند که زیاد جمع نشود و هر چه هست یکمرتبه خارج شود

*Péritonite chronique, — péritonite tuberculeuse,*

## فصل سیزدهم در ورم صفاق مزمن یا ورم صفاق توبرکولی

اغلب مربوط بسوء القنیهٔ توبرکولی است (یازده نفر در دوازده نفر) و گاهی مربوط بسرطان است و ندرهً پس از ورم صفاق حاد عارض میشود.

آثار تشریحیه — در تجوف صفاق جزئی مایع کدر یا چرکی جمع میشود امّا ممکن است که هیچ استسقائی نباشد آفت تشریحی عمدهٔ آن ظهور پردهای کاذبهٔ بسیار ضخیم سفید یا سیاه است که حلقهای روده در میان آنها ناپیدا میشوند روده ضخیم و منقلص میشود و اغلب در میان اغشیهٔ کاذبهٔ مذکوره و در روده دانهای توبرکولی مشاهده میشود

علامات — آغاز — غالباً آنستراحتاً از مشکست ضعیف میشوند گاهی اسهال و گاهی یبوست عارض آنهاست بعضی از آنها قی میکنند و از وجع مبهمی شکایت دارند پس از چند زمانی از دوام چنین حالتی که عارض آنهاست و خطری ندارد تعجب دارند و از طبیب خواهش علاج میکنند و علامات آن بر دو قسمست بعضی عام و بعضی موضعی اند

۱) حالت موضعی — اغلب در اوایل مرض شکم اندکی بزرگ میشود و بجهت اینکه روده ها خوب عمل

# ورم مزمن صفاق



نمیکند وجزئی کاذبی تولید میشود امّا سبب بزرگی شکم مخصوصاً استسقای زقّی یعنی وجود مایعی در جوف صفاقی است که اغلب چرکی است وجود این مایع وقتی بپشت میخوابند وقرع میکنند از اصمیت طرفین واز تموّج معلوم میشود امّا اغلب مخصوص در انتهای مرض کمتر شده بیکر معلوم نمیشود اگر کسی شکم را با کف دست باز کرده امتحان کند حدبه ملاحظه میشود که از رودهائیکه در میان اغشیهٔ کاذبه مانده صلب شده اند حاصل میشود شکم را صلابت وتمدّد ومقاومتی که مخصوص اینمرض است حاصل میکردد بجهت اینکه چنین حالتی در مرض دیگر مشاهده نمیشود (کربزل) واز این امتحان اغلب احساس بجزئی وجعی میکند اگرچه در مواضعی باشد که استسقای زقّی عارض شده رنت شکم بواسطهٔ اغشیهٔ کاذبه ضعیف میشود واز استماع ممکن است اصوات مالش که بسبب التهابات الیه اغشیهٔ کاذبه بیکدیگر است مسموع شود

دیده شده که اغشیهٔ کاذبه اوردهٔ بطن فشرده موجب تهیج شده

حالت عمومی — مریض پریده رنگ وضعیف کاهی مبتلای باسهال وکاهی باعتقال بطن است وکاهی مواد سبزی قئی میکند که مصادف با جزئی تب ووجع بطن است که علامت جمله ورم صفاق حادّ ند اغلب این دیده اند که ریه هم توبرکولی شده است

رفتار وانجام — بعد از زمانیکه کاهی کم وکاهی زیاد است (حد وسط از هفت ماه است) مریض مبتلا بحمّی دق واسهال ذوبانی میشود وانهاک شدید رو میدهد وجود این ورم صفاق مزمن قابل علاج است

تشخیص — ورم صفاق مزمن از انبساط ومقاومت مخصوص شکم واستسقای زقّی والتهابات هضمیه (قئ واسهال) شناخته میشود واگر ورم صفاق سرطانی باشد اوجاع شدید ترند وضعف زودتر عارض ودائم ودر ازدیاد است واستسقای زقّی واضح تر است وحدبه شکم بیشتر محدود میشود

علاج — باید علاج سبب کرد قوت مریض را بتدابیر مقوّیه واغذیهٔ سهلة الانهضام حفظ نمود واسهال را با بیسموت ودیاسکردیوم (معجون) وترکیبات افیون وامثال آنها قطع نمود وارسال جاذبات (مالیدن تنتوردید ووضع منفطات روی شکم) نافعند

دفتر

## فصل پنجم — در استسقای زقی (اسیت) Ascites.

اسمست برای اجتماع مایع مصلی در جوف صفاق.

طریق حصول — این مرض ممکن است از چهار قسم سبب حاصل شود

اول بواسطه مانع در دوران خون باب الکبد — این موانع انبساط خون زاید در شعبهای اولیه این ورید را میکند واز شدت انبساط موجب حصول ترشح اجزاء بسیار رقیقه خون (یعنی مایع مصلی) میشود وچون ریشهای عمده ورید باب در امعاء اند موجب این میشود که قسمی از مایع مصلی با امعاء ریخته بطور اسهال دفع شود وقسمت دیگر در جوف صفاق ترشح نموده جمع شده استسقای زقی حاصل نماید واین موانع دوران ورید باب بواسطه امراض کبد (تشمع وسرطان وکیسهای کبد) وامراض طحال وانتقراس وغدد، فشار بقیه وورم ورید باب که از امراض قلبیه حاصل میشوند در حالت اخیره ورید اجوف صاعد قبل از استسقای زقی وازان تهیج اطراف سابقا عارض میگردد وپس از آن مانع بر ورید باب الکبد تاثیر مینماید که او خود نیز داخل اجوف میشود

دویم بواسطه آفت عارض بر خون — در این حالت استسقای زقی مصادف با تهیج عام واستسقای زقی سایر تجاویف مصلیه است این قسم استسقای زقی در مرض برایت وسوء القنیه ها مشاهده میشود

سیم که از موادات مرضیه صفاق عارض شود — سرطان وتوبرکول دوران خون صفاق را بشدت مختل میکنند که موجب استسقای زقی میشود اما در این حالت استسقای زقی بشدت استسقای سابق نمیشود

چهارم ممکن است استسقای زقی ذاتی باشد — که مربوط به هیچ یک از علل مسطوره نبوده بدون در خون نباشد واین قسم قلیل الاتفاق وبعد از سرما خوردگی وشرب مشروبات بسیار سرد عارض میشود بعضی گمان کرده اند که برودت تاثیر کرده که سرما اثر ضعیف واصنافی دارد وخون بطرف عروق غائره بر میگردد در ابتدا التهابی حاصل میشود که سبب استسقای زقی میگردد

آثار تشریحیه — صفاق ناهموار وسفید وشیر رنگ مثل اینکه در مایع استسقای خسیده

چونکه این مرض عرضی از انواع کثیره است بهتر این است که در کیفیت طبیعیات … اما چون عادت … شده … مذکور … ننمائیم منه

# استسقاء زقی



شده است و مایعی که در میان آن جمع میشود از دویست الی ششهزار مثقال میرسد این مایع شفاف
وزرد لیموئی یا کدر واندکی مایل بزیتونی است و دارای البومین است فیبرین در آن دیده نشده است
مگر در دو حالت یکی وقتیکه صفاق متورم بوده دوم وقتیکه خون مخلوط بمایع مصلی گشته چنانچه
غالبا در وجود سرطان عارض گردد لازم نباشد ذکر نمائیم که در وقت تشریح نعش آفات احشائیه (امراض
کبد وامراض صفاق وامثال آنها) که موجب اینمرض شده اند نیز مشاهده میشود

علامات — بجز در حالات نادره مثل اینکه مرض از سرما یا انسداد دفعی ورید باب حاصل شده باشد
مایع در صفاق بتدریج وبطائت جمع میشود ومریض میفهمد که شکمش روز بروز بزرگتر میشود

ملاحظه با چشم — در ابتدا تحدب غیر طبیعی در تحت شکم وکودی حرقفه ظاهر میشود که وقتیکه بپشت
میخوابند معدوم میگردد اما آنوقت طرفین شکم عریض میشود واگر به پهلوها بخوابند مایع بطرف پائین
مایل میشود بالجمله مایع بنابر قاعده ثقل بپائین میل میکند از تفاوت وضع مریض تغییر مکان میکند اگر
مقدار آن خیلی زیاد شود ممکن است که شکم سه یا چهار مرتبه بزرگتر از حالت طبیعی گردد در حالت تمدد تام ناف
محدب نمیشود چنانچه مثل آن در حالت حمل ووجود کیسهای تخمدان مشاهده میشود وهم ملاحظه شده
که محل التیام ناف بالا آمده ودر موضع آن غده کوچک نرم متموج شفافی حاصل میگردد

قرع — در تمام مواضعیکه مایع جمع میشود صوت اصم است وهرچه مایع بیشتر میشود اصمیت کاملتر است
وقتیکه مریض بپشت میخوابد شدت اصمیت در طرفین وتحت شکم است ودر ناحیه ناف وتحت شراسیف
رنت طبلی احساس میشود که سبب آن بروی آب ماندن رودها وقرار گرفتن در بالای این موضع است
وبواسطه انتقال تدریجی از موضع قرع احساس میشود که از اجزاء اصم میگذرند وباجزاء با رنت میرسند
وهم از تغییر وضع مریض موضع معین اصمیت ورنت تغییر میکند وقتیکه دست را باز کرده بیک طرف
شکم بگذارند ودست دیگر را آهسته بطرف مقابل بزنند حصول تموج وبلند شدن آنها از اسباب
معلوم میشود که اولی احساس بتموج وحرکت مایع مینماید

علامات اعضاء مجاوره — جلد شکم صاف وکشیده شده گاهی متهیج میشود وجزئی زحمتی در تنفس
بواسطه بالا رفتن حجاب حاجز ظاهر وبواسطه فشرده شدن رودها اعتقال بطن عارض میگردد

بهتر این است در وقت امتحان کردن طول زنند اسفل دست خود را بروی خط سفید شکم بگذارند که مانع از تغییر موضع دست و بلند شدن عضلات گردد تا حرکت مایع مشهود گردد اگر مایع کم باشد باید دو دست را که برای دانستن تموج میگذارند فاصله آنها کم باشد منه

# امراض صفاق



و هم علت بولی عارض میشود که نسبت آنرا باینکه این مرض رطوبات اعضا را که کرده بدهیم بهتر است
تا بفشرده شدن عروق که بسر اطراف سافله غالبا منتهی میشود و نسبت آن همان سبب استسقای زقی
باشد بهتر است که مایع منترشح در صفاق یا جوف صفاق میدهد

رفتار — نسبت بحالات و اشخاص بسیار تغییر پذیر است اسباب ذاتی که بسیار قلیل الوقوع است
بواسطه انجذاب مایع در چند هفته علاج میشود سایر اقسام اسباب تابع امراضیند که سبب حصول
آنها شده اند مع هذا راحت و مسهلات و مدرات ممکن است ظهور آنرا با تاخیر اندازند مانع از
ازدیادش شوند پس از آنکه بزل کردند و مایع زیادی خارج نمودند باز بسرعت کم یا زیادی جمع
میشود

تشخیص — اول باکیسهای متمدد در ابتدا مذکور خواهد شد دوم با حالت حمل از اینکه رحم
آنها ممتلی است غده صلب مایل تو معدی در خط متوسط حاصل میشود و از استماع در روی شکم صدای
قلب طفل مسموع میگردد و انگشت را داخل مهبل کنند نرمی عنق رحم وغیره معلوم شده رفع اشتباه
میشود دیده شده است که مثانه ممتلی از بول مجموع شکم را فرا گرفته و چونکه بول از مثانه مریض مثل
اینکه از روی اضطرار بستر میکند رد خارج میشود گاهی مشتبه باستسقای زقی و گاهی بکیسه متمدده
میشود در اینحالت همینکه قاساطیری داخل کنند تمام بول خارج شده شکم کوچک میشود و مرض
مشخص میگردد همینکه این مرض مشخص شد باید اسباب آنرا معلوم کرد آنکه مربوط بمرض کبد است
بعد از تهیج اطراف سافله عارض میشود و مصادف با اتساع اورده تحت جلدی شکم و سایر آفات کبد مثل
صلابت و سرطان و امثال آنها است

آنچه که مربوط بمرض قلب است بعد از تهیج اطراف سافله عارض میشود و نیز از استماع موضع قلب
رفع جمیع شبهات میشود

هرگاه مربوط بمرض برایت باشد بعد از تهیج اجفان و بعض اعضاء دیگر عارض میشود بول البومینی
و امتلاء آثاث حس بصر و اوجاع قطنیه مشخص مرض برایت اند از فقدان جمیع آفات عضویه مشهوده
میتوان بگمان اسباب ذاتی افتاد چون این قسم نادر است در تشخیص آن زیاد احتیاط باید نمود

# امراض کبد



علاج — باید علاج سبب کرد در قسم مکانیکی که علامت استسقاء در سایر بدن هم ظاهر میشود باید بعلاج قلب و ریه کوشید مدرّات و مسهلات (قویّه) مکرّره اصل در معالجه اینمرضند بعضی گفته‌اند اگر اینمرض بواسطهٔ مانعی در دوران خون ورید باب عارض شده باشد استعمال مدرّات بیفایده است واگر بواسطهٔ سوء مزاج و فساد اخلاط و مائیت دم عارض شده باشد مقوّیات و مصلحات مزاج که مکرّر ذکر شده بدهند مدرّات و بعضی ... و حمام بخار مخصوصاً مفیدند واگر ذاتی باشد و علامات حادّه واضح داشته باشد اخراج دم نمایند و کلیه مستفرغات مثل ایتمون بمقدار زیاد در اینجا مفید است و هم باید حفظ قوای مریض که بواسطهٔ ترشح مایع مصلی زیاد ضعیف شده است نموده مقوّیات استعمال کرد از هر قسم سبب که عارض شده باشد در شکم مایع خیلی زیاد باشد که مشرف باختناق باشند باید عمل بزل کرد اوّل از ناف تا ... حرقفه را باید دقت قرع کنند که باید موضع مقصود اصم باشد و موضعیرا که میخواهند بزل کنند ملاحظه نمایند که ورید بزرگی نداشته باشد و در وسط خطّی که از ناف تا شوکهٔ مقدّم و فوقی حرقفهٔ طرف چپ فرض میشود بزل کنند امّا در هنگام حمل باید اینعمل را در حوالی ناف بکنند پس از بیرون آوردن ترکار سوراخ کوچکی که میماند دو پارچه مشمّع دیاخلیون بشکل مربع مستطیل بریده بطور صلیب مورّب بروی آن بچسبانند و شکم را با بارنادهائی که با سی که بعکس یکدیگر پیچیده شود ببندند

## باب ششم

### در امراض کبد و مجاری صفراوی و طحال در [illegible] فصل

*Maladies du foie et des voies biliaires.*

### فصل اوّل در احتقان کبد (کنژستیون)

*Congestion du foie.*

مرضی است شایع و سببش کثرت عروق این عضو و روابط آن بجهاز ورید باب و نسبتهائی است که با دوران قلبی و ریوی دارد

اسباب — ممکن است از دو قسم سبب عارض شود اوّل رکود خون دوّم هیجان آن

اوّل رکود خون — دوران خون کبد بواسطهٔ مانعیکه در فوق کبد است ممنوع میشود و خون در کبد متوقف میگردد امراض قلب و ریه اسباب عادیهٔ اینقسم از احتقانند

دوّم هیجانی — که خون بیش از اندازه که لازم است بکبد برود پس احتقان هیجانی در مبتلایان

بعضی

# احتقان کبد



بعد هضم وقتیکه اکثار در غذا میکنند عارض میشود ونیز بعد از موقوف شدن خون بواسیر ظاهر میگردد وهم ممکن است از اثر بعض مواد که داخل خون شده تحریک کبد میکنند مثل الکل وسم ارضی ودو وسنطاریا عارض شود چنانکه اینقسم در بلاد حاره بسیار شایع است وهم از این قبیل است سموميت از سرب وفسفر احتقان کبد ممکن است بواسطهٔ خرابی بادرین کسور زیفی بر سینه بطن چهارم دماغ عارض شود بعض از محققین بر فانی را که گاهی بعد از اعراض نقیبلیه عارض میشود نسبت باحتقان کبد میدهند

اناتومی — احتقان که عارض کبد شد حجم آن زیاد اما شکلش تغییر نمیکند سطح آن براق واحمر اتم میشود وقتیکه آنرا قطع میکنند مشاهده میشود که عروقی که در آنند بواسطهٔ کثرت خون ممتلی شده اند هر گاه رکود خون جدید باشد مواضع مقطوعه همه یک حالت سرخند اما اگر چند مدتی گذشته باشد سرخی آن لکه لکه میشود که آنرا اتبیه بسرخی جوز بوا کرده اند (کبد جوز بوائی) وسبب این هیئت این است که خون در بعض مواضع صالح است ودر بعض مواضع صالح نیست

علامات — دو صفت عمدهٔ احتقان کبد هستند اول احساس بعبایق واذیتی در طرف راست شکم دوم زیاد شدن حجم کبد وهم ممکن است یرقان واختلالات معدهٔ معوی وتب مشاهده شود اما چون علامات اینها ثابت نیستند از قبیل علامات ثانویه محسوب میشوند

اول احساسات غیر طبیعیه در طرف راست شکم — بسیار کم است که احتقان کبد موجب وجع حقیقی شود عادةً مریض مرادف از دو میشود باحساس بعبایق واذیت وسنگینی و فشار لباس بسیار مولم میشود ومانعت عمل حجاب حاجز تنفس کشیده که تنفس زیاد بازحمت میشود

دوم زیاد شدن حجم کبد — موسیو فسریخ معین کرده است که حجم طبیعی کبد وقتیکه آنرا عموداً قرع کنند از این قرار است در خط متوسط پنج صد یک وشصت و دو هزار یک مطر است و در خط پستانی دوازده صد یک وشصت وچهار هزار یک مطر است و در خط ابطی ده صد یک وپنجاه وهفت هزار یک مطر است و در خط کتفی نه صد یک ویازده هزار یک مطر است فسریخ اندازهٔ طبیعی صحیحت کبد را که از این معین کرده علامات حال در عروض احتقان کبد از این اندازهها والی سه صد

در حالت طبیعی نوبت کبد بر حسب اوقات عمر هضم مختلف میشود در وقت هضم زیادتر در فاصلهٔ آن کمتر است پس معلوم میشود که در راستی اندامی اگر امکان دارد ورید باب ان همیشه در حالت استعداد است و مهیای احتقان کبد

۳
در امراض قلبیه خون از اجوف صاعد باشکال بالا میرود و از اجوف نازل باشکال در ورید میرود خالی میشود بنابراین ورید فوق کبدی که خون کبد را باجوف صاعد میاورد ممتلی از خون میمانند پس جدار های صغار ورید اینها که در مراکز لوبهای کبد بند خون جمع میشود واین سبب میشود که جزء مرکزی سرخ اسمر شود و جزء محیطی که عروق آن بواسطهٔ احتقان مرکزی فشرده شده اند عدیم اللون و عدیم الدم یا کم منقلبه میگردد

مجاری صغار صفرا از فشار مسدود شوند و بواسطهٔ توقف صفرا در کبد خود زرد و لکه لکه شود

# احتقان کبد



در باب بسته میشوند چون کبد از اضلاع کاذبه تجاوز کرده (خارج) باینجهت باید طریقه معمولرا بدینسان که با
انگشتان کج کرده کاوشهائی از لمس کنند خوب معین میشود باید دانست که بزرگ شدن کبد
و احساس یاد بی که بعضی ملتفت آن میشوند از علامتهای ثابته اند اما شدت و ضعف آنها خیلی تفاوت
میکنند چنانچه ممکن است بفاصله چند ساعت تغییر کلی بخوبی باید ملاحظه شود

علامات غیر ثابته — اینمرض غالبا موجب جریانهای یرقانی میشود اما دانستن اینکه این یرقان مخصوص
بکبد است و مربوط با احتقان مجاری صفرا نیست بسیار مشکلست ممکن است نسبت از ابتدا یکی از عروق
منسد شده مجاری صفراء میرسد که خودشان هم فشرده و تنگ شده و از عمل باز مانده اند زادتب در اینمرض
در ممالک حاره شایع در اروپ بسیار کم است چون اینمرض اغلب عرض از امراض عضویه قلب و
ریه است باید زیاد دقت کرد که از میان علامات مذکوره آنکه مخصوص بمرض کبد است معلوم
شود

رفتار و انجام — کلیه تابع اسباب ثابت یا غیر ثابتی است که موجب حصول آن شده اند کاهی
بخودی خود انجام یا خطری ندارد که این انجام در بلاد حاره دیده نشده وقتیکه تابع مرض قلب است
غالبا مقدمه مرض صلابت (در قسمت قلبی مذکور شد) است که در اینحالت علامت عمده آن
استسقای زقی و هزال است

علاج — برحسب اینکه رکودی یا هیجانی است علاج آن بر دو قسم است در قسم هیجانی باید اسباب
محرکه را رفع نمود و حالت حفظ صحت را بکمال دقت ملاحظه کرد و تدبیر اکل و شرب را بخصوص در
اشخاص اکول منظم نمود و در معتادین بشرب اول شرط اینست که ترک مشروبات الکلیه نمایند اگر
سبب آن حبس خون بواسیر و حبس طمث باشد آنها را دوباره جاری کنند که مسهلات ملینه و ریوند
بخورانند و حجامت با شرط بطرف اعلی و انسی فخذ و در قطع بواسیر ارسال علق بمقعده و در حبس طمث
بعجان نمایند و اگر سبب آن سموم ارضیه باشد باستعمال کنه کنه آنرا رفع نمایند و اگر مفید نشد
از آنجا هجرت کنند و هرگاه سبب آن تمکن در بلاد حاره باشد بجز تغییر مکان هیچ معالجه مفید
نیست استعمال آبهای معدنی مخصوص آب ویشی بسیار نافع است در قسم رکودی که سبب آن

# ورم کبد قیحی

امراض قلبی و ریوی است علاج آن همان علاج سبب آن یعنی کم کردن فشار خون جهاز اجوف است
و دور نیست که فصد برای آن مفید باشد اما در جمیع حالات مذکوره این مرض تابع و عرض است
اگر فصد برای مرض اصلی لازم نباشد مضر است بنابراین باید فقط علاج علامات نمود در جمیع احوال
علاج علامتی کنند که زلو بمقعد ارسال دارند و مسهلهای ملحیه مکرره مثل سولفات د منیزی و
و سیترات د منیزی و سولفات د سود بنوشانند که بهترین معالجات اند از زلو بواسطه نقصی که از جذب
خون حاصل میشود عروق باب مستقیماً تخلیه میشوند و بواسطه مسهل مایع مصلی زیاد مترشح
میگردد و فشار عروق امعاء کم و تحریکی در ترشح روده و کبد میشود و هم ممکن است اینها باید از مطبوخ
ریوند حاصل گردد و باید از اغذیه دسمه و غیر منهضمه اجتناب نمایند در قسم مزمن عادی بهترین
معالجات همین قسم است که مذکور شد اما ممکن است باید با بهای معدنیه علاج کنند و اگر
بشود بمعدن آن بروند و منتظماً هر روز در میان از آن استعمال نمایند و استعمالات آب مثل دوش آب
سرد که از ملاحظات [illegible] فوائد نیک از آنها مشاهده شده نمایند در دوش آب بطرف [illegible]
بنوشند

## فصل دویم — در ورم کبد قیحی یا دمل کبدی

*Hépatite suppurée, Abcès du foie.*

در اروپا قلیل و در اقالیم حاره کثیر است که در آنجا شیوع بلدی دارد و مخصوصاً عارض اشخاصی که
عادت بآب و هوای آنموضع نکرده و کسانیکه اکول اند میشود
مفارقت عادی از ذوسنطاریا — ممکن است قبل از ذوسنطاریا از سبب بلدی که آن عارض
میشد حادث شود اما وقتیکه بعد از ذوسنطاریا عارض میشود بعضی مدعی شده اند که بتبعیت
ذوسنطاریا عارض میشود که اجزاء عفنه صغاری که از قروح امعاء حاصل میشوند داخل ورید باب
شده و بعض شعب کبدی از آنها مسدود نموده موجب [illegible] میکردند ورم کبد که در فرانسه شایع است
ورم کبدی است که از ریختن خون حاصل میشود محتمل است که طریق حصول آن با وجود معبر
طولی که باید کافی برای آن غرض کرده مثل حصول امبلی باشد ورم کبد ممکن است جراحی باشد و برای
اعضای مجاوره (شکستن دندهها سرطان قرحه معده و حبابات معاء و امثال آنها) عارض شود

# خراج کبد

۳۲۳

اثات تشریحیه — نقیح ممکن است پس از اسهال زحیریه سلولهای کبدی بالخاصه بین البویبین در مجاری صغار کبد حاصل شود لیکن یقین است اینست که کنسر اند نقیح از مجرهای کوچک شروع میکند که ممکن است که کم کم ریم انتشار منبسط کرده کیسهای بزرگی بشوند این دملها ممکن است کیسه شوند و نزدیکی تا سطح کبد بروند و سبب ورم صفاقی التصاقی شده در معده و اثنا عشری و پرده جنب یا شعب قصبه و امثال اینها منفجر شوند همینکه دمل منفجر شد ممکن است که همیشه چرک زیادی ازان خارج شود و هم ممکن است که مندمل شود اما خیلی باشکال بالجمله در حالات نادره دیده شده است که ریم دفع شده و اثر قرحه باقی مانده علاج شده است

علامات — ورم کبد ممکن است حاد یا مزمن باشد

قسم حاد — از قشعریرهای مکرره و از حمی و وجع شدیدی در طرف راست شکم شروع میکند و این درد از حرکت و فشار شدت مینماید چنانچه علاوه بر علامات مذکوره موجب ضیق النفس میشود که ممکن است بواسطه آن این مرض مشتبه بذات الجنب حجاب حاجز شود در ابتدا تشخیص اینها مشکلست اما بدیکه میگردد بواسطه فقدان علامات سماع و اینکه از فرع بزرگی کبد معلوم میشود این مرض مشخص میگردد در روز چهارم یا پنجم یرقان ظاهر میشود اما علامت ثابتی نیست و لیکن قئ صفراوی از علامات ثابته است چند روز که از ابتدا گذشت میگذرد (ده الی بیست) شدت حمی کم و قشعریرهای کوچک غیر منظم عارض شده جلد گرم و چسبنده میشود و مریض احساس بهبودی واضحی میکند که جمیع این علامات دلیل بر حصول ریم اند

قسم مزمن — بسیار خادع است ممکن است بدون اینکه هیچ بفهمند رفع شود اما اکثر از وجع مبهمی در طرف راست و یرقان خفیف و تبی که بصورت نوبه ظاهر میشود و تغییرات هضم معلوم میگردد و غالبا تشخیص آن مشکلست

دملهای ناوجه — علامات مذکوره تغییری در حجم و شکل کبد ظاهر میشود ممکن است دملها حجاب حاجز را مرتفع نموده و فواصل بین الاضلاع را زیاد کنند و نازل شوند تا بحدی که اضلاع را سبب احساس متموج شوند و هم ممکن است و ریدباب و مجاری صفرا را بفشارند و موجب یرقان گردند

اشتهای ...

اغلب

# ورم صدیدی کبد

اغلب در این مرض قی و اسهال نوبائی موجب حرکت شدید میشوند ممکن است که این دملها
بخارج منفجر شوند و این قلیل الاتفاق است یا در صفاق در صورتیکه ورم صفاق التصاقی در آن
حوالی عارض نشده منفجر شده موجب ورم صفاق بسیار حادی گردند در پردهٔ جنب و شعب قصبه
منفجر شوند (اینها اکثر فی سینه عارض میشوند) یا در معده منفجر شوند که از قی و اسهال ریمی معلوم
میشود مرگ انجام معمولی این مرض است

علاج — در قسم حاد باید مرباً رسانیدن بر روی کبد و زلو بمقعده و مسهلهای مکرره بخصوص
بکالمل نمود مخصوصاً در وقتیکه منشاء ورم کبد جراحت یا حصات باشد این علاج انفع است و
اما اگر مربوط بدوسنطاریا و کوفت باشد چندان فایده ندارد و اگر بخواهند حفظ قوای مریض
کنند که ضعیف نشود باید این معالجات را ترک نمود در تابیکه مسهلهای پی در پی و مشتمهای منقطع
مکرراً رسانیدن کنند همینکه معلوم شود که شروع بتقیح شده باید از ابتدا مقویات استعمال نمود و برای
اینکه دمل منعقد نشود کالمل بمقدار منقسم بدهند اما منفعت آن بازشدن که گفته اند نیست در قسم
مزمنی که در ابتدا از علامات واضح تشخیص میشود بد ورد ثنا سیوم و آبهای قلیائیه بدهند اما در
جمیع حالات معالجه اصلی دادن شراب و ترکیبات آهن و پوست کنه کنه است و اگر حمامهای نوبه دار شده
باشد کنه کنه بخورانند همینکه دمل شناخته شد باید آنرا منفجر نمود هرگاه خود بخود بطرف جدار بطن
کشیده شده آنجا جمع شود علاج لازمی ندارد و بهتر اینست که منتظر تموج چرکی نزدیک جدار بطن که علامت
یقینی التصاق است باشند در حالیکه اینقسم نباشد برای پیش بندی از خروج قبل از وقت چرک در مجری
مجاری خطره همینکه تشخیص یقینی شد باید پیش بندی کنند بعضی امر بداغ موضع که قبل از خروج چرک
سبب التصاق کبد بجدار بطن میشود نموده اند و خوب است این عمل را وقتیکه گردیکه تموج در بیرون نمایان
ظاهر شده باشد ممکن است در ابتدا ترکارهای فرو برده لوله کار و تشوسو تا سوراخهای اینکه از
خروج مایعیکه حاصل میشود مطمئن باشند بجای آن بگذارند مرامیر از تجربهای متعدد
معلوم کرده است که این معالجات زیاد مفید نیستند و در نزدیک کردن تارکارهای متعدد
هم عقیده او را دارم چه خود ده مرتبه در دیدن مریض این عمل را کرده و هیچ علیه عارض نشده [illegible]

# یرقان زردیه

۳۲۵ درونیکه خوف اینخطرها باشد نوکاره بولاتوا که از تحت جلد مص میکنند بسیار نافع است اگر
شکاف عرضیی بدمل بدهند که حرکت دائمی شود باید با انگل شست وشو کرده برای اینکه
پیش بندی از اجتماع و فساد چرک شود و بواسطهٔ خالت صلاح این مابعها مرتجیب چرکی
منع از حصول آن کند اینمرض خیلی کم علاج میشود اگرچه عمل یدی بدون عارضه باشد چرکی بشد
دملها سبب نتیجی بیفایده بودن معالجات است بعضی گفته اند از عمل یدی در هشتاد نفر یازده نفر
کاملا علاج شده اند

## فصل سیم در صفر زرد کبدی حاکبد یا یرقان زردیه Ictère grave.

اسمست برای مرضیکه بملاحظهٔ کلینیکی یرقان و نزف الدمهای متعدده و حالات اختلاط عقلی
ضعفی و بملاحظهٔ تشریحی زردی و صغر حاد کبد متصف میشود ظن غالب اینست که اینمرض از
جنس اوزام باشد

طریق حصول — در طبیعت و جنس اینمرض آراء و عقاید مختلفه است

اعتقاد اول — که از امراض عامه مثل حمیات است و گفته اند یا از اجتماع اسباب مضعفه
حاصل میشود (تیمر و سو) یا از سمیکه طبیعت خاصی دارد و مخصوصاً بکبد اثر مینماید (بود)

اعتقاد دوم — که منشا آن اجتماع صفراء که بواسطهٔ کثرت ترشح حادث شده (هنک)
یا از توقف و بدون حرکت ماندن آن از بابت انسدادهای مجاری صفراویه شده اند (ونر نوش)
که این صفرا از بابت کثرت بطور مجاری ناز سلولهای کبد برا فاسد کرده اینمرض حاصل میشود

اعتقاد سوم — که همان سمهای زردیست که در این حالات بواسطهٔ سببی که بر ما مجهول است
منتشر شده است (بیی)

اعتقاد چهارم — که از فشار ورم حادیکه عارض تمام اجزاء اصلیهٔ کبد شده عارض شود و در بین
ورم در میان سلولهای کبد و حوالی انها ترشح نماید و انها را مختنق کند و در موضع آنها کبد
فاسد شده صغیر شود (برائت و فریرش ولیبر و غیرها) و هم باید در طریق حصول از نسبتی که
میان فساد کبد و عوارض التهابیه مشاهده میشود تحقیق نمائیم بعضی گفته اند سببیکه این عوارض

کمیت مرضیت که ابتدا ... مختلفه ... یرقان ... نزف الدم ... ورم اجزاء اصلیه کبد ... و غیرها

معده

# صغر زردی حاد کبد

معدوم شدن صفرا است (اکلی) بعض دیگر گفته‌اند نتیجهٔ مسموم شدنی است که از خارج نشده
کلسترین عارض میشود (کلسترمی) باید دانست که کلسترین در کبد ساخته نمیشود بلکه از عدم تغذیهٔ
دماغ حاصل میشود و کبد از اخراج مینماید

اسباب — در زنان قدری بیشتر از مردان است این مرض مخصوصاً در بیست الی سی سالگی
عارض اشخاصیکه از غصه و از افراطها و فقر و فاقه و امراض باطنیه ضعیف شده اند میشود چندین
مرتبه دیده شده است که این مرض در یک دایرهٔ کوچکی زیاد شده است و این دلیلست بر اینکه طبیعت
این مرض وبائی یا مرض عفونی اجابتی است دیده شده است که از اثر بعض سموم (فسفر متم ۱۱
عارض شده یا بعد از چندین مرض (حمی تیفوئیدی، سل) حادث میگردد یا پس از انسداد مجاری
صفراء (از اقسام تومرها) ظاهر میشود اما اینها ربطی بما نحن فیه که از یرقان مهلک نامند ندارند

آفات تشریحیه — کبد صغیر و نرم و جمیع مواضع آن بیک رنگ زرد میشود ممکن است که این حالت
عارض مجموع آن شده بنصف یا ثلث حجم طبیعی برسد و هم ممکن است موضعی شود و در طرف چپ آن
واضح‌تر از طرف راست باشد نسبت با مقدار جوف آن سن و سبع میشود کپسول گلیسن چین دار
و چین چین میگردد با ذره بین که ملاحظه میشود از مواد طبیعیهٔ کبد چیزی مرئی نمیشود
سلول کبدی بکلی معدوم شده باقی نمانده است مگر چند شحم و چند قطره چربی که مخلوط‌اند
بنتیجه‌های لیتین و طیروزین در محیط کبد که آفت هنوز زیاد با ابتداء او رنگرده میتوان بتحقیق از
حالات اولیهٔ آن نمود که در ابتداء آفت حجرات خون و ترشح مشاهده میشود سلولهای
کبدی دیده میشوند اما بواسطهٔ مواد البومینی تغیر یافته که در جمیع مواضع آن مثل التهاب
(ترشح اجزاء اصلیه) متورم شده و در فواصل سلولها مادهٔ سفیدی (ترشح خلالی)
ظاهر میشود محتملست که این رسوبها سلولها را منتن نموده فاسد کنند و کبد نرم و صغیر
شود مراره و مجاری صفراء تقریباً خالی طحال بزرگ و نرم و شکننده و کلیه‌ها در قلب مستحیل
بشحم میگردند و در خون لیتین و اوره زیادی پیدا میشود

علامات — برای این مرض هنگام اول که هنگام ورم و هنگام دوم است که حالت مسمومیت

ص ۲۰۰

# تب زرد

۳۲۷ هنگام اول — عبارت است از نزلهٔ معدی اثنا عشریه که در آن اشتها ساقط و میلوایه (علامت) و قی صفراویه و صداع و کوفتگی و تب خفیف عارض شده و پس از آن یرقان ظاهر میشود
مدت این هنگام خیلی تغییر میکند (تا بروز) ممکن است اینقدر کم باشد که بدون ملتفت شوند رفع شود یا اینکه چند روز طول بکشد

هنگام دویم — متصف میشود بیرقان و نزف الدمهای مکرر و ردائت حالت کلیهٔ بدن
رنگ یرقانی روز بروز تیره تر میشود صورت زرد مرمری و در بعض مواضع از لکههای کبود ظاهر ملتحمه محتقن و موضع کبد حساس و ممکن است گاهی از فرط احساس بقلت حجم الله و عظم طحال نمود
نزف الدمها — خون زردی از عروق (شعریه) خارج شده در سطح غشاء مخاطی منتشر میشود و موجب رعاف و قیٔ الدم و نزف الدم رحم و براز اسود میشود در نسج اسفنجی نفوذ کرده خون مرده گی و داء الفرفیر (پورپورا) احداث کرده یا در مادهٔ مغز ترشح نموده علامات نزف الدم مغزیه حاصل شود و سبب این نزف الدمها کثرت فساد و شدت ابتلای خون است

حالت عمومی بدن — بسیار ردی است از این است که از یرقان ردیه یا تیفوئید نامند درجهٔ حرارت مجهول و بیشتر میرسد و فی الجمله فترت صباحی دارد بحالت خرافت میانسند لب و دندانها از مادهٔ سیاه لزجی (فولیژینز) پوشیده شده و بزودی هذیان و حرکات تشنجیه و اختلاجیه و سبات مهلکی عارض میشود
دوام و انجام — مدت این مرض تقریباً یک هفته است چند نفر را نقل میکنند که علاج شده اما علاج شدن آن بقدری نادر است که نمیتوان گفت ردائت تقدمة المعرفة را کم میکند
تشخیص — در هنگام اول تشخیص آن قریب بمحال است و در هنگام دویم از یرقان و نزف الدمها و ردائت حالت کلیهٔ بدن مشخص میشود در مسموم میت از فسفر علامات بعینه مثل علامات این مرض ظاهر میشود بجهت اینکه فسفر هم موجب صغر زرد حاد کبد میگردد و لیکن

از دانستن حالات متقدم تشخیص آن آسان میشود و تملّی اصفر زیاد شبیه است با اینمرض
بجهت اینکه با او سیلان قطعیه شدید بلا و نزف الدم های روده و معده کثیر المقدار ظاهر میشود
اینست که اکثر اطباء اظهار آیات مرض ملاحظه کرده اند

علاج — برای هیجان ابتدائی میتوان زالو بمقعد ارسال کرده و یخ بموضع کبد نهاده و مسهلهای
ملیّنه خورانید اما همینکه مرض متشخّص و مستحکم شد باید از اخراج خون منع کرد و همیشه شکم را
بواسطهٔ مسهلهای قوی مثل صبر بحالت اسهال داشت و ترشیهای معدنی مخصوصاً
الکل بمقدار زیاد داده در صورت وجود ضعف عصارهٔ پوست گنه گنه خورانید و اگر
حالت هیجان مثل اضطراب شدید و هذیان و تشنج در مجموع عصبی ظاهر شود باید کمادهای
بارده و یخ بسر گذارد و اگر قی زیاد و نزف الدم معده و روده عارض شد قطعات یخ بلعیدن
افاده — همینکه اینمرض مستحکم شد نتیجهٔ نیکی از معالجات دیده نمیشود

## فصل چهارم

*Cirrhose du foie.*
*Hépatite interstitielle.*

ذکر ورم کبد خلالیه یا تشمّع (صلابت کبد).

اینست یک حالت مرضیه که عارض کبد میشود و غالباً نسوج آن متصف بصفرت لون
مینماید اما اصالتاً سبب آن ورم مزمن نسوج اسفنجیه ایست که در خلال اجزاء اصلیهٔ آن است متخلّله
از اینست که از ورم کبد با صلابت خلالیه کبد نامند

طریق حصول — کبد عبارتست از فواصل اسفنجیه بسیار نازکی که بلولهای کبدی و عروق
(مثل ورید باب و شعب ورید فوق کبدی) و مجاری صفرا احاطه نموده بواسطهٔ ورم مزمن
این نسوج اسفنجیه متکثر و منبسط گشته پس متقلص میشوند و بواسطهٔ این دو تغییر تمام اینها را
گره دار مانند آنها است خشن و مسدود مینمایند

اسباب اینمرض عبارتند از (۱) مسمومیت از الکل (۲) کوفت (۳) سوء القنیه ابتلای مزمن (۴) امراض
قلبیه که بواسطهٔ آنها خون از دوران ورید اجوف صاعد ممکن و وریدهای فوق کبدی ممتلی میشوند
و همین موجب حالت احتقانیه در کبد میشود که عموماً نتیجه حصول تشمّع دارد این ثابت شده است که مرض

# صلابت کبد



بتمتع قلبی است

تشریح مرضی — در ابتدا صلابت و حجم کبد زیاد میشود اما رنگ سرخ اسمر آن تغییر نمیکند اگر قطعه را از ابر بند ملاحظه میشود که نسوج اسفنجیه که در فواصل سلولها واقعند سرخ و عظیم شده اند فقدیکه میگذرد در هنگام دویم کبد منقلص و صلب و خشک مثل غضروف لیفی شده سطح آن دانه دانه و التصاقات متعدده بصفاق از حجاب حاجز ملتصق مینماید و چنانکه از ابر بند موضع مقطوع براق و سفید و لکهای متعدد زردی دارد که از سلولهای کبدی حاصل شده اند اول سالمند بعد مستحیل به شحم و گاهی بنشاسته شده فاسد میشوند ریشها و ساقه وریدباب غالبا منسد شده ندرةً خون در آنها لخت میبندد. اما عروق شعریه بین کبدی بکلی فاسد میشوند

تاریکی کبد شیع شده سبب تولید شعریه جدیده میگردد که واجد نسوج اسفنجی میشوند

علامات — ابتدای آن بسیار مخفی است ممکن است از وجع مبهمی در طرف راست و فی المجلس و یرقان خفیف و گاهی قی شناخته شود و گاهی فقط اشتها کم و قوای ضعیف میشوند و هم دیده شده که بدون هیچ مقدمه استسقای زقی اولین علامت مرض بوده که طبیب را ملتفت کرده است در تمتعیکه سبب آن مرض قلب است علامات عادیه امراض قلبیه مقدم بر آنند

ابتدای آن هر قسم باشد این مرض متصف میشود بعلاماتیکه مربوطند ۱) بتغییر حجم کبد ۲) بفشرده شدن و اختناق شعب وریدباب ۳) بفساد سلولهای کبد

۱) تغییر حجم کبد — در ابتدا ممکن است عظم عارض آن شود و این در هنگام احتقانی آن است فشار دو بحیط که در امراض قلبیه اورده فوق کبدی را منسع مینماید موجب این میشود که در تمتع قلبی همیشه کبد عظیم شود فقدیکه میگذرد بواسطه تقلص نسوج اسفنجیه کبد صغیر میشود

دویم مختنق شدن شعب وریدباب — از استسقای زقی و لاغری بدن معلوم میشود زیرا که شعریه کبدی این ورید منک و مسدود میشوند و خون در شعب متوسطه آن منجمد شده

بر

# ورم کبد خلالی

موجب شدت انبساط آنها میگردد. ۰ سبب میشود (۱) که سیر خون مجاری از شعب ترشح نماید
و در صفاق جمع شده استسقای زقی عارض گشته و از ترشح بسطح روده نموده سبب اسهال
شود (۲) که بواسطه اشکال دوران خون ورید طحالی که شعبه از ورید باب است عظم عارض
طحال شود (۳) نزف الدم روده و اکثر بسیار کم است در عاف و اکثر در این مرض بسیار شایع است
(منه معلوم کرده است که در امراض کبد بیشتر زیاد است) و نفث الدم و قئ (بقئی) و اکثر بواسطه
رقت خون حاصل میشوند در حالت صحت ورید باب مواد غذائیه را از سطح روده جذب
کرده میآورد همینکه بواسطه تشمع کبد مانعی برای عبور این مواد پیدا شد حتماً هزال عارض
میگردد و این بعینه مثل هزالی است که از نقصان غذا حاصل میشود ممکن است این هزال
بدرجه زیاد شود که اسباب تعجب گردد محقق شده است که اغلب دوران خون طریقی برقرار میشود
و عوارض ردیه که از فشار شعب ورید باب عارض شده بود دفع میکند این دوران بعد بعضی در
اوردهٔ بواسیریه واقع میشود (ورید بواسیریه فوقانیه که تابع مارساریقائی صغیر است از
ریشهای ورید باب است و بواسیرهای تحتانیه منضم میشود و میرود داخل حیانی انسی که شعبه
از اجوف صاعد است میشوند) و هم از تقسیم بواسطه اورده بسیاری که در میان عضروف
خنجری و زهار و در میان رباط داسی شکل واقعند برقرار میشود (اوردهٔ باب الکبد تابع سابعه
اکرلیستیکپ را بجدار بطن بگذارند ممکن است گاهی یعنی وقتیکه اورده زیاد متسع میشوند صوت
صفیریه مسموع شود که از برگشتن خون که میخواسته داخل کبد شود با جوف صاعد نازل میشود
حاصل میگردد

ستیم فساد سلولهای کبدی و فشار مجاری صفراویه اگرچه چندی بعد هم شده بموجب یرقان خفیف میشوند
رنگ جلد مایل بزردی میشود و همینکه صفراوی کم متولد شد اجزاء رنگ که از آن حاصل میشوند بطریق
بول دفع میشوند از اینجهت است که مقدار و واتهای بول زیاد میشود بقسمیکه بعض سرخ شدت
و سرخ بسیار غلیظی در آن مرتسب میشود

مدت این مرض خیلی زیاد است اما غالباً بواسطه امراض قلبیه یا آنکه از آثار الکل عارض میشود

# سرطان کبد



که سبب حصول خود این مرض هم ازینا باید مرگ انها زودتر میشود و هم از سوء القنیه با مرض دیگر که در بین این مرض عارض میگردد و بسیار که از فقدان صفراء (اکلمی) هلاک میشوند

تشخیص — در هنگام صغر سهلست فقط انسداد و یرقان باب است که ممکنست در این هنگام مشتبه با این مرض شود اما تمیز و یرقان باب موجب عوارضی میشود که رفتار آنها بسیار سریع است و عارض نمیشود مگر بدامراض خطرهٔ احشاء بطن در هنگام عظم ممکن است بسرطان کیسی مشتبه شود ولیکن سرطان از شدت وجع و رفتار سریع و شدتی که نجوبی مشهود و رنگی که زردتر از رنگ یرقان است شناخته میشود تیجی شدن کبد هم که در مسلولین و مضرطین در خمریات شایع است سبب استسقای زقی و یرقان و هزال نمیشود و شکلهای کیسهای نقطه که از حالت رنعاشان مشخص میگردند

علاج — اگر مرض در ابتداء شناخته شود و این بسیار مشکلست ارسال علق بمقعد نموده بعض معالجات ورم نمایند و اگر عرض از امراض قلب و کوفت و سوء القنیه مرداب حرز عثر یا مسموم ثبت از الکل باشد بعلاج آنها بکوشند بعضی امر بیجاد بات جلدیه مخصوص داغ با آتش سرخ مکرر نموده اند و داده و بیز زیبقیه مخصوص حب کبود از داخل استعمال کرده اند اما چون این تشخیص مشکل و این علاج که اتفاق میافتد معالجه علامات ظاهره نموده قوه مریض را با غذیه مقویه حفظ کنند و اگر اسهال شدید است از اقطع نمایند و برای زیاد شدن بول مدرات استعمال کنند و همینکه استسقای زقی زیاد شده موجب زحمت تنفس گشته عمل بزل نمایند

صفت حب کبود

جوز دانه کلفته سحوق کرکس
۲۲ ۲۳ ۱م

مخلوط نموده بسایند تا زیبق خوب مخلوط شود حبل حب کنند هر یک تقریباً دارای یک گندم جوهر است اندیک الی پنج حب آن در شبانه روز مجرب است

## فصل پنجم — در سرطان کبد *Cancer du foie*

اغلب در پنجاه الی شصت سالگی عارض میشود ممکن است که ذاتی یا عرض از سرطان سایر اعضاء باشد اسباب آن هنوز بر ما مجهول است سرطان مغزی و اسفیر و بیسے قسم اکثری اند بسیار کم است که در میان مادهٔ سرطانی خالهای سیاه (سرطان سیاه) یا کیسه کیسه (سرطان خانه خانه) یافت شوند غالباً از نسج سلولی شروع نموده بشکل قطعات کوچکیست که بسرعت بزرگ میشوند کبد بزرگ و سطح آن غیر منتظم و محدب میگردد و اگر غدهٔ سرطانی زیر موضع

# سرطان

بریده شده دو قسم اسقیروسی مثل پیه و صلب و دو مغزی نرم و کثیر العروق و عصبی معدی
در آن نفوذ کرده است سرطان کبد غیر مثل سایر سرطانها بتدریج بزرگ میشود اما نسوج مجاور را
بعقب نمیفشرد بلکه بنسبت واحد در آنها نفوذ مینماید شریان کبدی بهمان اندازه که باید
نسوج جدیدة التولید را تغذیه کند بزرگ میشود شعب جدیدهٔ آن نازک و بدون استحکام‌اند
و غالبا پاره میشوند و در ضخامت غدهٔ سرطانی نزف الدم حاصل میشود ممکن است که سرطان
کبد و ورید باب و مجاری صفراوی را خود یا بتوسط غده‌های لنفاویکه در ناف کبد‌اند بفشارد و مانع
از عبور صفرا گردد غده‌های سرطانی نرم شده در موضع خود مستحیل بقیح میگردند اما کم است که
منفجر شوند

علامات — در بعض حالات شناخته نمیشود مگر بحدس و تخمین مثل اینکه بعض اشخاص بتدریج
ضعیف میشوند بدون اینکه از یرقان یا عظم کبد یا استسقاء زقی معلوم شود که سرطانی محدود در
کبد است اغلب این مرض از علامات موضعیه و عامه شناخته میشود علامات عامه عبارتند
از سقوط تدریجی قوی و هزال و زرد کاهی شدن رنگ که اغلب مصادف با یرقان است و گاهی
تمکن بستن خون در اورده و انواع نهوکت شدید و غیره علامات موضعیه که وجود ثابت بینه
ندارند هستند (۱) وجع مبهم در مراق راست وقتیکه صفاق بواسطه مجاورت متورم میشود
این وجع شدید تر میگردد (۲) زیاد شدن حجم کبد و محدبات آن که از لمس معلوم میشود (۳) یرقان که از
فشار مجاری صفراویه لاکن مصادف این مرض است عارض میشود (۴) استسقای زقی که بواسطه فشار
دوران ورید باب حادث میگردد (۵) قیئی که ممکن است شرکی باشد یا از فشار غدهٔ سرطانی
بموضع معده عارض شود (۶) نزف الدم فساد خونی (دیسکرازیک) مخصوص دماغ (مغز) و
پس از زمانی که مختلف میشود (از شش ماه الی سه سال) هلاک میشوند

علاج — فقط باید بدفع عوارض ظاهره کوشید و قوتهای زائده بر مقویه حفظ نمود آب و بیضی نافعست
اگر وجعی باشد از ترکیبات افیون رفع نمایند استسقای زقی را بمسهلات قویه مکرره (مثل
صبر) و مدرات علاج نمایند و تا زیاد نگشته مانع از تنفس نشود عمل بزل نکنند بهتر اینکه موجب

از دیاد ضعف میکرده

## فصل ششم

*Kystes hydatiques*

### در کیسهای دیدانیه حویصلیه موسومه باکینکک یا اسفالسیت *Echinocoques*

اسم دیدانی حیوانات طفیلیه که اغلب در کبد متکون میشوند و هیئت کیسهائیند که اندازه
متوسط آنها بقدر تخم مرغی و شفافند و در میان آنها مایع صافی مثل بلور است ممکن است که
برای هر یک از کیسها چهار جزء ملاحظه نمود اول غلاف سفنجی که بواسطه تجربات مجاورات از
نسج عضوی که کیسه در آن متکون میشود حاصل میگردد و این لفافه مثل کیسه غاریه است دوم
خود کیسه که از دو طبقه است یکی خارجی که مماس با کیسه غاریه است غشاء کیسه بدون نسج
با قوه الاستیکی و شفافست و این کیسه نقطه حقیقی است که ممکن است از کیسه غاریه جدا و بهیأت
کلولهای مثل ترکلاین باشد سیم طبقه دوم که داخلیست و سطح باطن طبقه کیسه مذکوره را
پوشانیده و میان آن و مایع فاصله است این طبقه دانه دانه و دانهای از شبیه بدانهای ماسه است
و از کرمهای ذره بینی زیادی حاصل شده اند که آنها را اکینکک نامند و هر یک از این کرمها
بواسطه فاصله تنگی بدو قسمت میشوند یکی از آنها که سر است مرکب از طوقی است که دارای
دو تاج و قلابی و چهار دهان است و دیگری که دم آنست صاف و مدور است ممکن است
که غشاء دانه دانه معدوم باشد در اینحالت موسوم به اسفالسیت لاشک یا عقیم است
چهارم مایع شفافیست که در جوف کیسه است و آنرا پر کرده و صفت اصلی آن فقدان البومین
و داشتن کلرور دوسدیوم (نمک طعام) است در میان این مایع گاهی نقطه کوچکی دیده میشود
که شبیه است بکیسه بزرگ و بچه آنست بالجمله کیسه هیداتیک دارای چهار جزء است (١) لفافه
اسفنجی یا کیسه غاریه (٢) غلاف کیسه عدیم النسج که کیسه هیداتیک حقیقی است (٣) غشاء
دانه دانه که دانهای آن کرمهائیند که آنها را اکینکک نامند (٤) مایع شفافی که مثل بلور است
در درون این کیسه نسج کبد سالم یا اندکی مختفن است این کیسها را ممکن است چندین علت
عارض شود مثل اینکه متورم گشته لفافه آنها ضخیم و مایع محوی شیری شود و هم ممکن است که

# کیسه‌های نفظه

میشوند باشکال کردنمود مایع جوفشان پنیری و زرد شبیه بمصطکی کرده اگر بعض قلابهای آن
مرئی نشوند تشخیص نمیشود زیاد دیده شده که این کیسه در اعضاء مجاوره (صفاق معاء روده پرده
جنب ریه) پاره میشود و هم دیده شده که این کیسه مرکب از چندین کیسه بوده وگاهی یک کیسه چندین
خانه خانه داشته است و در بعضی اشخاص بقدری از این کیسه‌ها موجود شده که شمردن آنها ممتنع
بوده است

طریق حصول و سبب — این حیوانات در انسان اعضاء تناسل ندارند دارای یکنوع مادهٔ نموی جب
الفرعی اند که فقط در سگ یافت میشود اینکه چگونه این کرمها از سگ منتقل میشوند بانسان
معلوم نشده است محتمل است که تخمهای این کرمها بطریق براز از سگها دفع شده مخلوط باب گشته
در نباتات منتشر شوند و انسان از آنها بخورد و غلاف آنها بواسطهٔ عصیر معدی در معده پاره
شود و نطفشان بواسطهٔ قلابهای کوچکی که دارند منسوج بدن نفوذ نموده در اعضاء مخصوص
در کبد متوقف شوند و بطریقیکه ما هنوز نمیدانیم این کرمها متکون گردند این کرمها در ایسلاند
و استرالیا که سگ زیاد دارند بسیار شایع و در فرانسه کمند و ممکن است که در جمیع مراتب سن
مشاهده شوند

علامات — رفتار این کیسه‌ها بطئی است ممکن است که خیلی بزرگ شوند و کسی ملتفت آنها نشود
باوجود این برای دانستن آنها دو قسم علامات است علامات طبیعیه و علامات عملیه

علامات طبیعیه — کبد بقدری بزرگ میشود که غالباً با چشم مرئی میگردد وگاهی تمام آن
وگاهی یک قطعه آن بزرگ میشود غالباً برآمدگی مدوری از تحت شراسیف پیدا میاید بطوری
که بگمان تومر معده میاندازد از قرع موضع کبد اصمیتی احساس میشود که وسعت مکان آن
بیشتر از اندازه طبیعی کبد است و هم معلوم میشود که گاهی کبد بالا بطرف سینه وگاهی
پائین بطرف شکم آمده است گاهی انگشتی که قرع موضع میکند احساس ارتعاش تموجی میکند
که شبیه است بتموج توشک موئی و این همان تموج هیداتیکی است که پیوری معلوم
کرده است و این علامت مختص این مرض است ما اینقدر که دیده میشود بجهت اینکه وقتی حاصل

مجبور

# اکینوکاک

میشود که نقطه‌ها در میان مایع متحرک باشند و بهم برخورند

اختلالات عملیه — حجم و موضع این کیسه‌ها زیاد مختلف میشود احساس زحمت و سنگینی
در ناحیه بیشتر از وجع حقیقی است و اثر ضیق القلب مثلاً با اختلالات هضمیه اند که بواسطه
ممانعت جریان صفرا یا از فشاری که بمعاء میرساند عارض میشوند که بعضی بروز آن ظاهر میشود
بعض دیگر مبتلای بضیق النفس میشوند که گاهی شدید و گاهی خفیف است و این در وقتی
که کیسه در محدب کبد ظاهر شده منع از حرکت حجاب کند از علامات نادره استسقای
زقی است که از فشرده شدن ورید باب حادث و ورم اطراف سافله است که از فشار اجوف
صاعد عارض میشود

انجام — (۱) ممکن است که کیسه کوچک باشد و مدت زیاد دوام کند و تغییری در حالت شخص
ظاهر نشود و سالم مانده باشد (۲) میشود که بواسطه مردن اکینوکها و تحجر جدار ها و غلیظ شدن
مایع محوی خارج شوند (۳) ممکن است که کیسه را ورم عارض شود و این از قشعریره و تب راجع
کند که معلوم میشود با انجاز یا جمیع علامات ورم کبد قیحی ظاهر شود و انجام از بعضی ورم
کبد قیحی باشد (۴) میتوانند با اعضاء مجاوره مثل صفاق و پرده جنب با اکر التصاقی حاصل
شده باشد در معده یا روده یا ریه یا جوف صاعد و غیرها گشاده شوند این تیها ممکن نیست
که سبب عروض ورم صفاق و ذات الجنب مهلک شوند یا بواسطه اینکه موجب تحلیه
کیسه میشوند اسباب علاج گردند گاهی کیسه‌ها در قصبه باز میشوند و مثل اینکه قی کشند
از آنجا خارج میشوند غالباً این کیسه که در کبد حاصل شد مثل آن در اعضاء دیگر نیز تولید
میشود

تشخیص — تحدب موضع که از لمس معلوم میگردد و از ازدیاد اعظم کبد تشخیص مینماید گاهی
تشخیص میان کیسه که در محدب کبد است یا از ذات الجنب مشکل میشود بجهت اینکه هیئت
و فقدان اصوات و اتساع صدر در هر دو مثل هم است حالات متقدم ذات الجنب حاد
و عروض دفعی ترشح در آن ممکن است رفع اشتباه کند و از همه بهتر برای تشخیص ارسال ابره

[illegible]

# مستحیل شدن کبد بنشاسته

شعیره‌یر است که مایع محوی در این کیسه شفاف بدون البومین و مایع ذات الجنبی همیشه دارای
البومین زیاد نیست که کم یا زیاد کد راست اما تمیز آنها از غدهای سرطانی معده بقئی سیاه
و وجع و هزال و رنگ مخصوص و بالنسبه سریعتر بودن رفتار است

علاج — معالجاتیکه کرده اند از قبیل نوشانیدن کلر و ر دِ سد یوم (نمک طعام) و ید و رد پتاسیم
و کالامالاوا د و یئر زیبقیه برای کشتن این کرمها یا کوچک کردن کیسه فایده محققی نکرده است
مادامیکه در موضع فرو نی پیدا نشده و تموّجی ندارد باید فقط مریض را د ر بهترین حالات حفظ
صحت محفوظ داشت اما هینکه بزرگ و متموّج و سبب بعض عوارض شده یا بسرعت بزرگ
میشود باید کمال اهتمام را در معالجه آن نمود و آن را سه قسم علاج است (۱) کشادن کیسه است
بخارج بطریقه رکامیر و آن باینقسم است که چند مرتبه موضع را با خمیره وینه داغ کنند که التصاق
تامی میان کیسه و جدار موضع حاصل شود که مانع از ریختن مایع بصفاق کردد و کیسه را اخارج
نمایند و بجای آن ننو ر د ه ید مرکب با جزئی ید و ر د پتاس تزریق نمایند (۲) خروج مایع است
با نوکار دهای شعیره‌یر **تروکار** اگرچه طریقه ساده ایست اما دیده شده است که با زمایع
بر و د ی جمع و کاهی مستحیل بریم میشود و هم موجب ورم صفاقی میکردد که اغلب موضع است
ورود علاج میشود اما کاهی هم چنانکه **موسیسنه** کفته است ممکن است عام
شود و بسرعت هلاک نماید اما با وجود اینها من این طریقه را ترجیح میدهم (۳) الکتریسیته است
که چندین مرتبه نتیجه نیک داشته است باینطریق که دو سوزن مطلایکی را بکیسه و دیکری را
در فاصله کمی از آن فرو کنند و آنها را بپیلهای ذاتیل که ده قوه داشته باشد مربوط نمایند
و در سر پل مثبت قطعه اسفنج ترکرده نصب نموده متصل بروی شکم حرکت دهند و یکرشته
و باید این عمل ده بیست دقیقه طول بکشد در انکلیس از آن منافع کلی دیده اند اما مسیو

بر لسیه از اد و مرتبه معمول داشته مفید نیافته است

## فصل ... در استحاله نشاسته کبد

*Dégénérescence amyloïde du foie.*

بعض مرضی که از نقیح طولانی عظم یا از نوبرکول یا از سوء القنیه مرض دایم اجامه ضعیف ...

# استحالۂ نشاستۂ کبد

میشوند احشاء انها بخصوص کبد وطحال وکلیتین وغشاء مخاطی امعاء را ممکن است محصول مرضیئے که از استحالۂ نشاستۂ نامند مبتلی نماید

**آناتومی تشریحیه** — هینگامیکه مادۂ نشاستۂ کبد را مبتلی کرد اغلب در سایر اعضاء دیگر که مذکور شد نیز ظاهر میشوند و نیز تا غدد لمفاتیک و بانقراس و عضلات را مبتلی مینماید ظهور این مادّه باین قسم هیچ تعجب ندارد بجهة اینکه عرض از امراض این اعضاء نیست بلکه نتیجۂ فساد مزاج بسیار شدید است این ترکیب را موسوم باین اسم نموده اند از بابت شباهت تامیست که بنشاسته دارند و از موادیست که چهار جزء دارند ازت نیز در انها بسیار کم است و از نقصان تغذیه حاصل میشوند امتحان انها باینست که از تلاقی تنتور دیود سرخ و هینگام جوهر کوکرد داخل کنند کبود میشوند همیشه این ماده از طبقۂ عضلانی شرایین صغار شروع میکنند تار هاے سلولے کبد رکشته بزودی مستحیل بمادۂ نشاستۂ براق میشوند (دیرشو) اعضائیکه این مادّه در انها ظاهر میشود عظیم میکردند چنانچه کبد بزرگ شده وقبئے از امیبرند سفید است وسبب ان قلت دمیست که از انسداد عروق حاصل شده است موضع قطع شده روشن وبراق وشبیه بسته از این بود که قدماء این مرض را استحالۂ شمعی یا شحمی نامیده بودند

**علامات** — صفت عمدۂ که بان بتوان این مرض را شناخت اینست که کبد بزرگ است واینکه وجع نداشته در شخص سوء القنیه نیز بزرگ میشود وکلیتین در ان یرقان واستسقاے زقی نیست اگر اندک ماء بعد در صفاق جمع شود وجزئے استسقاے زقی عارض شود عرض از تریح وقیح سوء القنیه اینست که در اطراف سافلہ ظاهر شده است وهم ممکن است در این حالت متورم واسهال عسر العلاج عارض والبومین بول زیاد شود واین ادله دلیل اند بر اینکه شکل این استحاله عارض طحال وغشاء مخاطی امعاء وکلیتین نیز شده است

**تقدمة المعرفه** — بجز در وقتیکه سبب ان کوفت باشد همیشه مرض مهلک ومیوس است

**علاج** — از شدت سوء القنیه که عارض شده باشد اول باید بعلاج ان کوشید ومزاج

## یرقان ساده

٣٣٨ انها را تقویت نمود شراب پوست کندگنه و بدور دفر زیاد مفید ند بعضی امریهها دهایی بنایی

بموضع کبد نموده اند اگر سبب آن کوفت باشد یدور پتاس باحب کبود بدهند استعمال دائمی

یدور دپتاس بسیار نافع و شربت یدور دفر مجرب است بوقر روقینکه زیبق داد و تیزاب نتیرد

اینمرض مفید نمیشد ندکلریدرات دمونیاک بمقدار یک نخود و نیم الی سه نخود در روزی

سه مرتبه بنوشانیده فایدهٔ نیک ازان دیده است استعمال ابهای گرم معدنی در اینمرض زیاد

مفید است



Ictère catarrhal ou simple.

## فصل هشتم در یرقان نزلی یا یرقان مفرد

مفهوم لفظ یرقان زرد شدن رنگ جلد است و چون ممکن است در حالات مختلفه مشاهده

شود تحقیق آن متعلق بکلیات طب است سبب اینمرض ورم نزلی مجاری صفرا است اینست

که هنوز هم انرا (اتر یکاتیت) ورم اوعیه صفرا نامند.

طریق حصول — غشاء مخاطی که سطح باطن مجاری صفرا را پوشانیده متورم و برآمده گشته مجاری را

مسدود نموده ممانعت از ریختن صفرا با امعاء مینماید پس صفراء در کبد جمع و داخل خون میشود

و میرود جمیع نسوج را زرد میکند اینست منشا یرقان نزلی این ورم غالبا در بهار و پائیز بواسطه

سرما خوردگی عارض میشود ممکن است مثل امبار اکاسترایک ونایی شود غالبا سبب آن نزله ورده

معده است که مجاور زبان مجاری مینماید که انهم از کثرت اکل حاصل میشود و هم دیده شده که عرض از

حصات مراره بوده است

افات تشریحیه — غشاء مخاطی مستبطن مجاری صفراء سرخ و متورم و از صماخ و جهی که از استوائیها

بلغم بسیاری حاصل گشته و در میان آن سلولهای بشره نیست اندوده شده است این صماخ

مجاری را مسدود و باز باد شنك میکند گاهی بهیات چوب پنبه که مجری را باز مسدود میکند در

موضع خباب فوارتیر جمع میشود و هم گاهی نزله در جمیع مجاری صفرا تام میشود با اینکه مراره

و مجرای کلیدك و مجرای کبدی میان مراره و کبد است با مجاری صفراء متحد و دیده که در مدت کوتاه دیدم

که اگر هم پیشتر این مجاری را بکلی مسدود و نکند اما را از باد شنك میکند بقسمی که راه عضانیه کرده نماند

# یرقان نزلہ



موضع تنگ شدہ واقعند از اجتماع صفراؤ سبیع میشوند بلکہ خود کبد هم از بابت احتباس صفراء بزرگ میشود ممکن است کہ ورم مزمن شود بخصوص وقتیکہ سبب این مرض حصات مرارہ باشد اغلب ورم محدود بمرارہ میماند کہ ممکن است خیلے بزرگ شود و ورم محدود بمرارہ را کلیسیستیت نامند

غلامات — در ابتدا همان غلامات (امبار اکاسترال) امثلاء معدہ بارۂ زبان وسقوط اشتہا اعیاء عام تب خفیف یا فقط وجعی در مراق راست است) بعد از چہار الی دہ روز یرقان ظاہر زردے از صورت و غالباً از ملتحمہ شروع میکند و پس ازان بشدت کم یا زیادہ عام میشود جمیع رطوبتهاے طبیعی (عرق و معرسیر) وهم رطوبتهاے مرضیہ بدن زرد میشوند گاہے زردے رطوبت بیضیہ چشم موجب زرد بدن جمیع اشباح میکرد بول بسیار غلیظ است ممکن است بانشو زرد بد و تیزاب کہ قطرہ قطرہ در ان بچکانند معلوم کرد کہ مادۂ ملون صفراء در آنست کہ این دواها بقعر ظرف میروند و میان بول و دوا دایرۂ سبزے ظاہر میشود کہ در بالاے ان غالباً الوان مختلفہ (کبود سرخ زرد) مشهود میکرد بدن اغلب زیادہ میخارد جلد مثل روغن آلودہ میشود نبض بسیار بطیے محتمل است بواسطۂ اثر مستقیمی باشد کہ صفراء در انقباضات قلبیہ میکند براز کہ باید بواسطۂ صفراء زرد شود بہرنگ و درعوض یرقان خاکی و یا خاکستری میشود کبد و مرارہ بواسطۂ احتباس صفراء بزرگ میشوند اینست کہ کبد از قرع غالباً اندکی باوجعست همینکہ یرقان ظاہر شد بہبودے واضحی در کلیۂ حالات حاصل میشود چنانچہ بعضے با اینکہ هنوز خیلے زردند مشغول بکارهاے خود میشوند تب قطع و در هشت الی دہ روز زردے بکلے معدوم میشود اما اگر یرقان عرض از حصاۃ مرارہ باشد (چنانچہ در حصات مرارہ مذکور میشود) باز قسم هاے نیست

غلاج — اگر سبب ان نزلۂ معدہ یا امبار اکاسترال باشد و بعد از ظهور یرقان باز بارۂ زبان باقی باشد بدون تأمل مقیۓ مکرر و مسهل بدهند و پرهیز مطلق کنند کہ ترشح کبد زیاد نشود و مجاری صفراء منفتح کردد اگر خود بخود یا از کثرت اکل عارض شدہ باشد مادامیکہ تب با غلبیست

## حصاتِ مرارہ

غذا را بکلی ترک کرده در رخت خواب راحت باشند وشربتهای ترش ولیموناده که با آب لیموساخته باشند بنوشانند ومسهلهای خفیف مثل روغن کرچک وطرطیر نافعند هرگاه از ابتداء اسهال عارض باشد از مسهل اجتناب کنند چند روز متوالی روزی دو دانه سم مخروط مشعوف دو دو بدهند که علاوه بر اینکه اصلاح روده میکند تخفیف وجع مینماید همینکه اسهال موقوف شد اگر باز یرقان باقیست باید برای انفتاح مجاری صفراء مسهلی نوشانید اغلب پس از آنکه بکلی علاج شد ناخوشیهای آنها بکلی معدوم ست باید در اینحالت مقویات مرة بدهند اگر یبوست نباشد بهتر از همه نقوع یوست کنه کنه است که شربت خلاول نارنج داخل آن کرده باشند اگر یبوست عارض باشد دو مثقال آب نقوع کرده بخورانند در صورتیکه مکرر عارض میشود دو درهم مرهون اغذیه مقوّیه بدهند وبرای رفع اعتقال بطن بیکربنات دوسود داخل ریوند کرده بنوشانند آبهای که معدنی زاب وبیشی بسیار نافعند

*Calculs biliaires*
*Coliques hépatiques.*

## فصل نهم — در حصات صفراویه — قولنج کبدی

حصات صفراویه عبارتند از متحجر شدن بعض مواد صفراویه در خود مراره یا در مجاری صفراء فوقانیهٔ کبدی نوبتهای وجعیکه که عارض مراق راست میشوند واز عبور حصات از مجاری حاصل میگردد سبب — مرضیست که در سن شیخوخت وجوانی کم ودر چهل سالگی وبالاتر بسیار شایع است ودر زنان بیشتر از مردانست در معتکفین کلیسا زیاد مشاهده میشود اسباب مهلهٔ آن بغیر از سن عبارتند

(۱) همیشه بیک موضع نشستن وحرکت نکردن (۲) تغذیه با اغذیهٔ قویه که مواد قابل تحجر صفرا را زیاد میکنند (۳) جمیع اسبابیکه میتوانند صفرا را در مراره متوقف وبدون حرکت نمایند (۴) نزلهٔ مجاری صفراء برای اینکه کلیستریں وکلستریں که جزء عمدهٔ اکثر مواد قابل تحجر اند در صفرا بواسطهٔ گلیکلات دوسود بحالت انحلال اند همینکه مادهٔ اخیره از ترشح نزلهٔ غشاء مخاطی فاسد گشت قوهٔ محلله از معدوم شده آنها متحجر میشوند وسنگ حاصل میگردد (مکل)

افات تشریحیه — موضع این سنگها اغلب خود مراره است بندرت در مجاری خارج یا داخل کبدی دیده شده اند عدد آنها بسیار مختلف (از یک الی دو هزار) تر به هیئت طور حجم

آنها

# حصات صفراویه

انها مختلف است سطح انها اصناف و منتظم و چندین سطح کوچک دارد که رو بروی سطوح سنگهای
دیگر واقع و منهدم بریکدیگر کوند سست و شکسته اند بخصوص محیط انها بجهة اینکه در وسط انها
تخم متکاثف صلبی است رنگ انها زرد یا سبز و ندرةً سفید یا سیاه است و از کلسترین حاصل
میشوند مرارة غالبا متورم و ضخیم و ممتنع است و دیده شده است که با اعضاء مجاوره ملتصق شده
سوراخ کشته و راهی بانها باز کرده بوده است این حصات کاهی موجب ورم کبد قیحی میشوند

علامات — در تشریح نعش بعض اشخاص حصات صفراویه دیده شده که در مدت حیوة ابدا اختلالی
در حالت کبد شان دیده نشده و این از این بوده که حصات طوری واقع بوده اند که هیچ ممانعت از
از عبور صفراء نمیکردند اغلب وجود حصات از نوبتهای وجع که انها را قولنج کبدی نامند معلوم
میشود این درد هفاد و تا سه ساعت بعد از غذا انوقتیکه هضم معدی تمام شده و غذا داخل اثنا
عشری گشته مرارة را تحریک میکند که خالی کند ظاهر میشوند که انوقت صفراء میخواهد بتعجیل
داخل اثنا عشری شود یکی از سنگها را همراه میاورد و در مجرای مراره یا مجرای کبدی یا مجرای کلدک
میماند و بواسطه بزرگی یا ناصاف بودنش بیحال اشکال میکند و جدار ان مجرا را پاره میکند
وازان وجع بسیار شدیدی در مراق راست یا تحت شراسیف ظاهر میشود که بپشت و شانه
راست کشیده میکردد و بشدتی است که بر زمین میغلطند ممکن است که از شدت وجع
غشی عارض انها شود و مصادف باشد با تهوع وقی مائی که بواسطه عمل انعکاس عارض میکردد
غالبا سبز نیست بجهة اینکه سنگ مانع است از اینکه صفراء برود و بر زرد بودن علامت ثابت
انهم نیست بجهة اینکه ممکن است وقتی سنگ در مجرای مراره باشد مثلا معدوم باشد
در هر حال ظاهر نمیشود مگر چندین ساعت پس از اغاز نوبت وجعها چنانچه کاهی دیده شده که
در وقت نوبه مراره را اتساعی عارض بوده است این نوبتها غالبا بدون تب اند

همینکه سنگ باثنا عشری رسید چنانچه اغلب پس از چند ساعت میرسد مریض احساس
بهبودی که هیچ امید نداشت و علامات انتهای نوبه راست مینمایند یا سنگ در مجاری
متوقف میشود و شدت وجع کم میکردد اما ورم معدوم نمیشود و رنگ زرد دیره تر میشود

# قولنج کبدی

مراره مخیلی بزرگ شده تعین میشود که از تحت جدار شکم معلوم است کبد محتقن گشته ممکن است بزودی عبور نماید یا صفراء از یکطرف سنگ راهی پیدا کرده بگذرد یا اینکه قرحه نواصیری عارض شود که موجب ورم صفاق بسیار حاد گردد اما گاهی هم موجب خروج سنگ میشود این نوبتها بهنگامهای غیر محدودی ظاهر میشوند گاهی فاصله میان هر نوبت چندین سال است که در این بین ممکن است در کمال سلامت باشند اما غالباً مریض احساس بوجع مبهمی در مراق داشته نموده اشتلالات هضمیه عارض و رنگ آن زرد است

تشخیص — (۱) با ورم صفاق موضعی که در مراق راست ظاهر میشود باشد که وجع در ورم صفاق از فشار شدت میکند و اضطراب مریض کم است و فرقی باین واضحی که در قولنج کبدی مشاهده میشود ندارد بالجمله نوبتهای سابقه و وجود حصات مراری در براز بخوبی موجب تشخیص تمیز میشوند طریق یافتن حصات اینست که براز را بر روی صافی گذاشته آب بر روی آن بریزند و بر هم زنند تا سایر اجزاء آن نرم کرده از صافی میگذرد و سنگ بر روی آن میماند باید دانست که ممکن است ورم صفاق موضعی در همان نقطه که مراره متورم شده عارض گردد (۲) با وجع عصبانی که این وجع عصبانی بسیار قلیل الاتفاق است و عارض مبتلایان بالمناق رحم میشود و وجع آن بسته باین وجع نیست مراره هم بزرگ نمیشود و در براز هم حصات مراری نمیگردد (۳) با قولنج کلیه در این قسم وجع در موضع قطن است و در طول بند بیضه نازل گشته موجب انقباض بیضه میشود و سبب بر فاز شده مصل فست با تغییر واضحی در بول (۴) با انسداد امعاء همان قسم است که در آنجا مذکور شد علاماتی که از بزرگ شدن مراره ظاهر میشود ممکن است (در حالت مزمنه) مشتبه بخراج کبد شود اما خراج کبد باین واضحی محدود نیست و بشکل مراره نیست و جلد موضع در آن منتفخ است معهذا هرگاه مراره متورم شود ممکن است که خراج حقیقی حاصل گردد.

علاج — در آن سه شرط است (۱) تسکین وجع بدادن افیون و ترکیبات آن و حمام طولانی در اشخاص قوی فصد رفع تشنج مجاری کرده موجب نضج ایضاً اخراج سنگ و تسکین نوبت وجع

# امراض مجاری صفرا

میشود وقتیکه چند روز بماند وموضع کبد از فشار خیلی حساس شود باید بدون تأمل زلوی
زیاد پی ارسال نمود طریقه‌ئیکه این ایام معمول شده وچندین مرتبه مفید افتاده استنشاق کلروفرم است
که مداومت کنند تا وقتیکه وجع تخفیف یابد که مکرر دیده شده که وجع بزودی تسکین یافته
روز دیگر یا در روز دیگر سنگ از راه روده خارج شده مخرجات حصات ومفتتات را باید مخصوصاً
در چنین نوبه ترک نمود بجهة اینکه موجب شدت وجع میشود (۲) اعانت باخراج حصات همینکه
نوبه رفع شد چند دفعه ملیّن ملایم باید بدهند برای اینکه سنگی که بروده آمده خارج شود
(۳) پیشگیری از انعقاد سنگ برای ازمیود دوران دوائی مذکور مینماید که ترکیب شده
از سه جزء اطر سولفوفیات ودو جزء اسانس طربانتین که هر روز صبح بیست نخود از آن بیاشامند
تا اینکه صد مثقال از آن خورده شود میگویند همین سبب تفتیت وانحلال سنگ میشود اما
در این ایام این طریقه کثیر معمول است شرب آبهای قلیائیه (اب ویشی) بسیار مفید است اگر رفتن
بچشمه‌های آب قلیائی وآشامیدن خود آب ممکن نشد محلولی که آبهای دسود وقلیائیهای
نباتی مثل استانها وسیترانها وامثال آنها باید بدهند وغذائی ترکیب از گوشت وسبزیها باید
بخورانند واز اغذیه دسمه ومعطره وخورشها اجتناب نمایند وآنها را امر بزحمت وریاضت
ودر صحراها سیر وسیاحت کنند اگر با وجود معالجات مذکوره در آبهای گرم معدنی متمکن شوند
بسیار مفید است که منع از انعقاد سنگ جدید میکند وعلاج هم حاصل میشود

*Maladie de la rate*

# فصل نهم — در امراض طحال

*Hypérémie de la rate*
*Tuméfaction aigüe de la rate.*

## اوّل — احتقان طحال و عظم حادّ آن که ان را ورم طحال حاد خوانند

طریق حصول و اسباب — اغلب عرض از امراض طحال است و اینکه طحال زود بزرگ میشود نه تنها بواسطه کثرت عروق بلکه بواسطه ترکیب مخصوص یعنی سهولت تمدّد غلاف و سخافت جوهر اصلی آن است چنانچه اگر آن را با هوا داخل آن کنند خیلی بزرگ میشود و هم در حال صحت حجم آن زیاد تفاوت میکند مثل اینکه چند ساعت بعد از غذا خیلی بزرگ شود و از دادن گنه گنه در قلیل زمانی زیاد کوچک میشود اینکه گفته اند امراض طحال اغلب عرض مرض دیگر اند و بالتبع عارض میشوند مخصوصا نسبت با احتقان طحال است و بمثل احتقان سایر اعضاء ان را احتقان تواردی و رکودی نیست امّا احتقان تواردی در بین تب تیفوئید و تیفوس و حمیات دایره و عفونت خون و حمای نفاسی و سایر حمیات عارض میشود و **فرپرایش** میگوید که در دیفتری حلق و بادسرخ صورت و بعضی اوزام لوزتین و ذکام حاد و ذات الریه احتقان و ورم عارض طحال میشود و گاهی بواسطه اختلافات حالت طمث عارض میشود و هم دیده شده است که در جراحات طحال و ورم مولدات جلدیه و مسدود شدن وریدش حاصل شده بوده است

احتقان رکودی — غالبا بواسطه تنگی و انسداد وریدباب حاصل میشود چنانچه در تشمع کبد و ورم وریدباب و امثال اینها مشاهده میشود و گاهی بواسطه امراض قلب و ریه که خون از اجوف صاعد نمیتواند بگذرد عارض میگردد

اناتومی پاتولوژیک — طول طبیعی طحال در جوان سالم سیزده الی شانزده و عرض آن هشت الی سیزده و عمق آن سه الی چهار صدیک مطراست و وزن آن تقریبا پنجاه مثقال است و در حالت مرض ممکن است وزن و حجم آن چهار الی شش مرتبه بیشتر از حالت طبیعی شود امّا شکل آن تغییر نمیکند در کسانیکه از تب تیفوئید و تب نفاسی و عفونت خون در میگذرند وقتی طحال آنها را میبرند مثل جریره مایع هر قدر میل خون بطحال بیشتر و زمان آن زیادتر میشود رنگ طحال تیره تر میگردد چنانچه دیده شده که بنفش بوده است

عظم طحال در حمیات دایره اختلاف کلی شده آنچه گفته اند در تب های دایره هنگام سرما خون بدن در خون طحال بیشتر جمع میشود و شکل شیء خون با عضاء باطنیه میگردد چون حجم طحال بسیار کوچک است و خون بیشتر با بخار زیر حجم می آید آنچه گفته اند بواسطه قشعریره شده در حالیکه میگردد خطا است زیرا که دیده شده که بدون قشعریره عارض میشود و طحال متورم بوده است و بعد از تجربیات اجمالی معلوم شد که هر سبب عارض شده باشد عظم عارض طحال شده است
علی

# احتقان طحال

علامات و رفتار — در این مرض هیچ شکایت از وجع نمیکنند اما هرگاه مراق ایسر را بفشارند
متألم میشوند در بین حمیات دائره و تیفوئید که شکایت از الم در موضع طحال میکنند بواسطهٔ
اینست که غلاف لیفی طحال از تغییرات مرضیهٔ سابقه ضخیم شده یا اینکه در بین این امراض ورم
عارض طحال و غلاف آن شده است احتقان طحال که در بین امراض عفونیه مثل تب تیفوئید وغیره
عارض میشود پس از رفع این امراض رفع میشود و پس از آن هیچ تغییری در جوهر آن نمیماند اما احتقانی
که در بین حمیات دائره و احتقانهای نوار دیه و رکودیه عارض میشود اینقسم نیست چنانچه اگر بواسطهٔ
دوام سبب طولانی شوند مثل اینکه در فصل آینده مذکور خواهد شد سبب عظم طحال مزمن
میشوند بسیار کم است که احتقان طحال سبب هلاک شود مگر وقتیکه طحال زیاد منبسط شده
پاره شود در اینحالت نزف الدم باطنی ظاهر میشود

امتحان طبیعی — برای تشخیص این مرض زیاد مهم است قطر طول طحال در حالت طبیعی موازی دندهٔ نهم
و دهم طرف چپ است ثلث فوقانی آن در تقعیر حجاب حاجز است و کنار عقبانی پیش چپ از مسوتا
و غالباً نتهاً از قرع بزرگی طحال معلوم میشود زیرا که خیلی بزرگ شم کرده شود کم است که بپایین تراز
دنده های یازده اصمیت طبیعی طحال از موضع دندهٔ یازدهم تا نهم معلوم میشود از قدام بواسطهٔ خطی که
از انتهای قدامی ضلع یازدهم کشیده شده بطرف پستان میرود محدود میگردد و از خلف اصمیت
از خلط با اصمیت کلیهٔ چپ میشود و قطر طول این اصمیت تقریباً پنج صد یک متر است وقتیکه
حجم آن زیاد شد اصمیت از قدام و از تحت و هم از طرف اعلی زیاد میشود که حجاب حاجز را بعقب
میبرد و ندرتاً از ضلع پنجم میگذرد و بهتر اینست که وقتی میخواهند طحال را قرع کنند مریض را
قدری مایل براست بخوابانند و از خط عمودی ابطی شروع بقرع نمایند بجهت اینکه طحال در
اینموضع احتم است و طول این قطر در حالت طبیعی مختلف میشود گاهی خیلی کم است
و گاهی پنج الی هفت صد یک متر است حتی بالائی از دندهٔ هشتم است اگر از آن بالاتر
برود معلوم میشود که عظم عارض آن شده قاعدهٔ کلیه اینست که حد زیر طحال همیشه
از طرفی که آسان است معین شود و از تعیین یک حد سایر حدود آن آسان میشود

# عظم مزمن طحال

گاهی از قرع اصابت طحال معلوم میشود مثل در وقتیکه کوچک باشد یا قطعه از معده منتفخ شده یا قولون طحالی شده از او پوشانیده یا اینکه در تحت معده مبتلی از غاز و قولون مبتلی از اثقال یا قسمت چپ کبد عظیم شده مانده باشد

علاج — برای امتحان طحال تدبیر معالجه لازم میشود بجهة اینکه همیشه از معالجه مرض اصلی علاج میشود و اگر اشتفاق شیم مادان که بعد از حمیات آجامیه عارض میشود دوام پیدا کند و مستقل شود بهترین معالجات استعمال گنه گنه است بخصوص وقتیکه حالت نوبتی داشته باشد که نیم نخود گنه گنه داده و پس از ده دقیقه امتحان کرده اند طحال خیلی کوچک شده بوده است **پیوری** تجربه کرده است که در چینی کرد و شراب سرد به موضع طحال ارسال کرده بوده چند صد بل مطر کوچک شده بود بنابراین استعمال آب سرد بهر قسم مثل دوش و حمام بارد و پر کردن مثانه با کیسه از یخ و گذاردن به موضع طحال در این مرض مناسب است که منفعت واضحی حاصل نشد یا دوش آب سرد کشند هم بلاشند بعضی استعمال الکتریسته را نافع یافته اند بعضی دیگر امر باخراج خون و معالجات ورم کرده اند و استعمال و ضمادات مرهم ... تجویز نموده اند ذکر دیگر گذشت سه ملاث و مالیدن ترکیبات ید و استعمال سایر مقویات داشتند

*Hypertrophie de la rate. Tuméfaction chronique de la rate. Anémie et cachexie spléniques.*

## دویم — عظم یا ورم مزمن یا آنمی طحال

طریق حصول و اسباب — باعتقاد من باید لفظ عظم طحال را بر چیزی که فقط در آن حجم و وزن آن زیاد میشود بدون اینکه در نسج آن تغییری شده استعمال کرد و چون این مرض اغلب عرضی از مرض دیگر است باید از سبب آن تعیین ... اما باید دانست که عظم عارض جزء لیفی و قسمت زبیری از میشود و اینکه در عظم لیفی سلولها زیاد میشوند یا بواسطه ... داخل خون شده در طحال جمع میشوند اختلاف کرده اند و حقیقة این مطلب هنوز معلوم نشده است اغلب از مشرحین برآنند که عناصر عنانهای زبیری که قسمت لیفی طحال در آنها قرار دارد با عروق راه دارند و عروق طحال هم مثل عروق لنفاتیک که سلولها را ... مشابه‌اند تجنبی از سلولها را اگر در طحال حاصل میشوند یا خود میبرند و داخل طحال میکنند و پس از آنکه مسلم شد در عظم طحال دوران خون خیلی بطیئ میشود سلولها ... طحال جمع گشته سبب عظم

# ورم طحال

طحال میشوند سبب شایع اینمرض حمیات دائرهٔ خاصهٔ ارمیتانت یا ماندن در بلادیست که
نوبتها بهست کرده‌اند بلاد مردم زیادی دیده شده مبتلای بعظم طحالند بلکه اغلب کسانیکه هیچ
نوبه نکرده‌اند طحال آنها زیاد بزرگ بوده است سبب دیگر برای عظم طحال تشمع کبد و اشکال دوران
خون باب الکبد است و هم گاهی عظم طحال بدون اینکه سبب آن معلوم شود عارض میگردد

آفات تشریحیه — دیده شده که طحال بعضی بزرگ شده که سی و پنج الی پنجاه صدیک متر طول و هفده الی
بیست صدیک متر عرض و دوازده صدیک متر عمق آن بوده است و وزن آن بده من تبریز رسیده آ...
و هیئات آن تغییر نکرده وقتیکه عظم طحال جدید است رنگ اندرونش احمر قاتم است اما وقتیکه خیلی
کهنه شد سرخ پریده‌رنگ میشود غلاف طحال ضخیم و سفید ملتصق با عضای مجاوره گشته اجزای خلالی فبرینی
از صلب و سفید میشوند از امتحان با ذره‌بین همان دیده میشود که در طحال سالم دیده میشد اغلب
محرهای نزف الدمی در آن مشاهده کرده‌اند

علامات و رفتار — محقق شده است که در بعض حیوانات مثل اینکه در سگ تجربه کرده‌اند طحال را
خارج میکنند و آن حیوان سالم میماند چنانچه بعض اشخاص دیده میشود که ظاهراً سالمند و مبتلای بعظم
طحالند پس معلوم میشود که طحال اهم مسکن یکی از غدد لنفاتیک است چنانچه اشخاصی دیده میشود که
در عنق یا سایر مواضع بدن غدد لنفاتیک آنها بزرگ شده و سالمند اما همیشه در اینجا لازم اگر
تفحص از حالات این اشخاص کنند میفهمند که در ابتدای عظم طحال یا غدد لنفاتیک علامات انیمی
و سوء القنیه در آنها بوده است امروز اتفاق کرده‌اند که طحال و غدد لنفاتیک موضع تولد گلبولهای
خون سفید و در عظم اینها اگر چه روان خون‌شان ممنوع شود این گلبولها داخل خون نمیشوند از اینست که این
اشخاص مبتلای بانیمی میشوند اما وقتیکه مانع معدوم شد گلبولهای جدید داخل خون میشوند
و رنگ آنها حالت طبیعی پیدا میکرد.

وقتیکه عظم طحال در زیر و زدر زیاد است بهمین نسبت انیمی شدت میکند مریض لاغر بتدریج
هزال عارض رنگ آن برنگ موم زرد و اگر گندم گون باشد خاکی میشود و لبها و اغلب غشاهای مخاطیه که
مرئی میشوند پریده‌رنگ نفس قصیر و متواتر و ضیق النفس عارض و خون ریختن ... دیگر نیز

## سدّه دمویّه طحال

تنوع را درست نمیکند مثل اینکه عروق شعریه شکسته شده زود پاره میشوند و همین سبب نشا
مزاج نزف الدمی میکرده اگر این مرض دیر زمان باشد اینهم زیاد شد بد شده تهیج مخصوص در اطراف
شده یا استسقاے لحمی عام عارض میشود غالبا عظم طحال مصادف با عظم غدد لمفاویه است
علاج ـــ در عظمی که تازه عارض میشود همانست که در احتقان طحال مذکور شد مدتی مدید
تغییر مسکن کردن و استعمال گنه گنه و پوست ان بخصوص وقتیکه نوبه منظم یا غیر منظم یا بعض حالات
نوبتی باشد بسیار نافعست و باید مدت زیادی گنه گنه استعمال نمود بعضی منقطات و داغ اهن
سرخ بموضع طحال استعمال نموده نتیجه نیکی دیده اند از قبیل بهتر دو شراب سرد بموضع طحال است ترکیبات
اهن مثل کلرور دو فر امونیاکی باید و دو فر که مخصوص در خون اثر دارند و انزال الات طبیعی بر میکردانند
بسیار مفید اند بعضی اهن و گنه گنه مخلوط خورانیده نافع یافته اند اما وقتیکه عظم بواسطه تشمع عارض
شده یا سبب ان ورم و دیه باب باشد هیچ مداوای اثر نمیکند بعضی ترکیبات ید را ظاهرا و ضمادا
و ادویه غلیانیه را ظاهرا و استحماما بخصوص اب ویشی را در چشمه اش و مستفرغات و مصرفات
جلدیه تجویز نموده اند

*Infarctus hémorragique et inflammation de la rate. Splénite.*

### مبحث ـــ در سدّه دمویّه و ورم طحال

این سدّه بعد از کلیتین در طحال بیشتر از سایر اعضاء مشاهده میشوند و معلوم شده است که اغلب
از انسداد شریانهای صغار از امبولیئی که مانع از دوران خون انها میشود عارض میگردد این امبولیها اغلب
در بطن چپ از انعقاد خون و قطعاتی که از قروح کنده میشود حاصل میگردد و بسیار کم است در طحال
نعش اشخاصیکه از امراض دسانیات و پاره شدن غشای قلبی از هر سبب عارض شده اند در کذشته باشند سدّه
قدیمه یا جدیده دیده شود گاهی سد دمویه بالتبع و بالعرض در بین بعضی امراض که همیشه موجب احتقان
طحال میشوند عارض میگردند مثل اینکه در حواهای مزرعه بطایح و تیفوئید و امثال انها حادث
میشوند و گاهی سبب انها مجاورت مثل سرطان و قرحه معده است این قسم ورم طحال بسیار کم است
که زایئ باشد بر اثبات وارده بر ان سبب این ورم میشوند بیشتر موجب تفرقه اتصال ان میگردند
اطبائیکه اعراض نزف الدمهای مذکوره مدتی را محقق دانسته اند که قاعده ان یا رد تجبط طحال و نقطه

# انتقال طحال از مکان خود



انتشار و بمرکز انست و بزرکی انها از نحو دالی تخم مرغ بیست

علامات و رفتار — اغلب تا نعش انها را تشریح نکنند این مرض شناخته نمیشود بجهة اینکه درد سده دموینه صغیره وجع والم محسوسی نیست در بعض حالات هم که وجع و عظم هر دو موجود است از علامات موجوده معلوم نمیشود که سبب این دو صفت احتقان طحال یا این سده است مگر اینکه قراین دیگر مثل مرض دسامات که در آنها این سده شایعند و ورم غشاء اندرونی قلب و شکایات از ثقل و وجع از فشار مراق چپ و قتی معلوم شدن بزرکی طحال از قرع که قبل از آن نبوده و وجود سده دمویه در اعضاء دیگر مثل کلیتین و اطراف و دماغ و شریان وسط امین مؤید تشخیص شوند مستر خراجهای ذاتی طحال اغلب مخفی است که در حال حیوة شناخته نمیشود بجهة اینکه قشعریره و تب و قیء و پریدگی رنگ و سرعت هزال و استسقاء اگرچه دلیل بر وجود مرض شدید اند اما معلوم نیست که دلیل بر وجود این مرض باشند الا وقتیکه با دیگر علامات مذکوره وجع در مراق چپ و عظم واضح در طحال ظاهر شد تشخیص تخمینی میشود و اگر خراج غلاف طحال را پاره کند و ریم ان بجوف بطن بریزد اعراض ورم صفاق ظاهر میشود و کاهی هم بمعده و قولون ریخته صدید دفع میشود

علاج — فقط بتسکین وجع و رفع اعراض ظاهره باید کوشید اگر وجع شدید باشد اخراج خون از موضع طحال و ضمادات نافعست برای رفع قیء که بالتبع عارض میشود یخ کربنات و سود تجویز کنند و اگر اعراض شدید موذیه باشند مخدرات استعمال کنند و اگر تموج ظاهر شود زود موضع را شق کرده ریم را خارج کنند

## چهارم *Tuberculose, Cancer et échinocoques de la rate.*

در تدرن و سرطان طحال و کیسهای حویصلیه و استحاله شحمیه آن *Rate lardacée.*

چون قلیل الاتفاقند و در امراض اکثر اعضاء اسباب و علامات و تشخیص و معالجات انها مذکور شده دیگر محتاج بتکرار بیان آنها نیستیم

## پنجم در انتقال طحال از مکان خود *Changement de place de la rate.*

طحال نیز مثل سایر احشاء بطن ممکن است تغییر موضع کند و این تغییر یا بواسطهٔ فشار دیگر از توابع خارج یا

ایهم

## انتقال طحال از جای خود

۲۵۰

و سببش او را به پایین میکشد یا او را به که از اسباب آن میبرند یا اجتماع گاز و استسقای زقی عارض میشود بلکه گاهی خود بخود بدون از وضع طبیعی از منحرف میشود و سبب از اینست که رباطهای معلقه که اسباب استحکام اند چندان محکم و موثق نیست و هم چون بتوسط این رباطها بطول بدن و به چند خودش هم طول معینی دارد حمار و به پایین بجوف بطن کشیده میشود و این اغلب در وقتی که حجم و وزن آن از جهات دیگر و غیرها زیاد شده باشد از غرایب نیست که این حالت اغلب عارض زنان میشود و گاهی بواسطه زحمات و ریاضات جسمانیه عارض میگردد در وقتیکه این تغییر موضع زیاد نباشد طحال به پایین امده اند که از کنار دنده ها او را مس نمایند و از جزئی فشار به پایین حرکت مییابد

تشخیص تغییر وضع اشکالی ندارد موضع طحال را که قرع میکنند احساس ماصمیت از آن نمیشود و در شکم گمان بزرگیئی میرود و هم بینکه از لمس و قرع جستجو مینمایند معلوم میشود که طحال از موضع دیگر است

علاج — باید ملاحظه کرد که طحال در موضع خود ثابت بماند و عقلا به پایین کشیده نشود بعضی دیگر را از حرکت منع کنند و اگر سببات بزرگی طحال باشد معالجاتی که در عظم طحال مذکور شد از آن اخراج نمایند

بعض متقین زیاد شدن کلبول سفید خون (لکستیمی) و مرض سیاه (مالازنیمی) را در امراض طحال بیان مینمایند چون عارض بر خون میشوند ما آنها را در امراض عارضه بر خون مذکور مینماییم

تم الکتاب الثالث ویلیه الکتاب الرابع فی امراض جهاز البول و التناسل

# کتاب چهارم

در امراض جهاز بول و تناسل و در آن دو باب است

## باب اوّل

در امراض کلیه و در آن هفت فصل *Maladie des reins*

### فصل اوّل

در ورم کلیه (نفریت) *Néphrite*

چون این ورم بچند قسم ظاهر میشود باید از انقسیم بسه قسم نمود (۱) ورم کلیهٔ نزلهٔ که فقط اصطفاء نی عارض لولهای بولی شده بشرهٔ انها ساقط میگردد (۲) ورم کلیهٔ منتشر یا صلابت کلیه که عارض اجزاء اصلیه کلیه میشود و موسوم بمرض برایت است و عبارتست از تغییرات ورمیه که کلیه را فاسد میکند امّا موجب تقیّح ان نمیشود (۳) ورم کلیهٔ قیحی که قلیل الوقوع تر از ان دو قسم است اینک هر سه قسم بتفصیل مذکور میشود

#### قسم اوّل — ورم کلیهٔ نزلهٔ *Néphrite catarrhale.*

قسم بسیار خفیف انست ممکن است بدون اینکه بفهمند رفع شود و متصف میشود باحتقان لولهای بولی کلیه و سقوط بشرهٔ سطح باطن انها

اسباب — (۱) سرما (۲) خارج شدن مواد محترکه از قبیل ذراریح از راه کلیه چنانچه پس از ارسال مشمع ذراریح و خوردن کبابه چینی و بلسان کپاهو و امثال انها مشاهده میشود (۳) تجاوز ورم از غشاء مخاطی مجاری بولی (ورم مثانه سوزنک) یا ان امّا بسیار کم است که این ورم از عنق مثانه تجاوز نماید (۴) که در بین اکثر امراض حمّائیه مثل محملک و تیفوئید و ابله و سرخک و باد سرخ و امثال انها عارض میشود

اثات تشریحیه — عبارتند (۱) از احتقان کلیه (۲) از خشکریشهای بشرهٔ باطن لولهای بولی

اوّل — احتقان کلیه از بزرگی حجم و زیادتی وزن و سرخی رنگ ان معلوم میشود وقتیکه از امیرند مشاهده میشود که حبابهای (گلومرول) مالپیگی بشکل دانهای سرخ کوچک و لولهای بولی مثل خطوط

# مرض برایت



مبرحج مرضی میکرد ند

عوارض — خشکریشهای بشره بواسطه احتقان لولهها سلولهای بشره اندرون انها زیاد شده ساقط میشوند و باندازه لولها استوانهای بشره حاصل میشود که گاهی از کلبولهای خون که بواسطه پاره شدن بعض عروق شعریه خارج میشوند رنگین اند این افات بخوبی قابل علاجند اما گاهی هنگام اول مرض برایت اند

علامات — در قسم بسیار حاد و انکه از سرما عارض میشود از وجع قطن و تب و تغییر بول که عنقریب بیان میکنیم شناخته میشود ممکن است که تمام مرض بهمین ختم شود چنانچه بدون اینکه احساس بان کنند رفع میشود

تغییرات بول — در بول البومین و استوانهای بشره ظاهر و ندرةً کلبولهای خون مشاهده میشود موجب ظهور البومین در بول سقوط بشره و زیاد شدن فشار شعریه کلیه است در چند روز تمام این عوارض موقوف میشوند ولیکن اگر زیاد دوام پیدا کنند انوقت دیکر ورم نزلیه نیست مرض برایت است

علاج — نزلهای که با عوارض حاده شروع مینماید باید بر حسب قوت و مزاج بفصد و ارسال علق فحم کرد و حجامتهای بی شرط بموضع قطن نمود و لحاف در رخت خواب و تقلیل در غذا و مسهلهای خفیفه معالجات هنگام حدت این مرض اند که بیش از سه الی پنج روز طول نمیکشد پس از ان مدرات استعمال نمایند که بزودی بشره و بلاغمی را که در لولها جمع شده از فشار اسد و دکرده اند اخراج نمایند در اینحالت از همه بهتر اینست مقدار زیادی اب خالص و اب سلتزر و اب کنراکسیویل با شربتهای شیرین بنوشند نقیع بزرشیر فقط نیز بسیار نافع است و هم در اینوقت باید تلیین بطن نمود و عمل جلد را بمالش خشک یا استعمالات ایب سرد زیاد کرد و ناروسوب

(التزمین بر اول بهتر)

منابعی از البومین در بول است اگرچه بعد از عدام ملاحظه شود علاج کامل نمیشود در نزله که بواسطه عبور مواد محرکه از کلیه حاصل میشود اخراج خون لازم نیست باید مدرات مصلیه که محرکات را کم میکنند (بلغم) استعمال نمود اما در محالات این مرض فدر بی شاید بدتر است و علاج از بعینه مثل قسم اول اینست وقتیکه اغاز مرض حاد است شاید باید خوف عروض مرض برایت داشت که خیلی استعداد این مرض است

## قسم دوم — مرض برایت. Mal de Bright.

مرضی است عادةً مزمن متصف میشود باستسقاء و زیاد شدن البومین در بول و افات عارضه (از) بر کلیه که اکثر این افات را خوب بیان کرده و انها را سه قسم نموده (۱) ورم عام یا منتشر که عارض اجزاء (عام)

برای انکه البومین بول را معلوم کنند چند قطره اسید نیتریک را از کنار شیشه بریزند تا داخل بول شود اگر البومین زیاد دارد بول غلیانی مثل البومین خالص زیادی سفید مایل بزردی شود تا باید اسید زیاد داخل کرد که تمام البومین را مثل مایه مخصوص وقتیکه انرا گرم میکنند منها

طریق دیگر برای دانستن وجود البومین گرم کردن بول است که از حرارت البومین بسته میشود و این در وقتی است که بول ترشی طبیعی خود را داشته باشد بجهة اینکه اگر قلیائی باشد حرارت البومین را منعقد نمیکند در انوقت باید اول انرا با چند قطره اسید نیتریک ترشی نمود و گرم کرد منه

اصلیه

# مرض برایت



اصلیهٔ کلیه میشود و موضع اصلی آن سلولهای بشرهٔ رابطی لولهای بولی و حبابهای متر شحهٔ کلیه است و اینقسم بسیار شایع و بسیار عمده است (۲) استحالهٔ نشاسته که موضع آن طبقهٔ متوسط شرائین کلیه است (۳) صلابت که مکان آن نسیج اسفنجی کلیه است که متکثر گشته منقبض میشود و تمام اجزاء کلیه را مختنق مینماید اختفان مزمن که بواسطهٔ ممانعتی که از دوران خون کلیه امراض قلبیه میکنند حاصل شده سبب صلابتی مثل صلابت کبد با تشمع آن که در مثل اینحالت حاصل میگشت میشود برای این آفات از حیثیت اسباب و آفات تشریحیه اقسام متفاوته است اما حالت کلینیکی آنها تقریباً مثل هم است لهذا جایز است تمام آنها باسم عام مرض برایت خوانده شوند

اسباب — تسمیهٔ اینمرض باین اسم از اینست که در اوایل این ماه طبیبی موسوم به برایت میان بعض استسقاها و آفات کلیه ربط و نسبتی معلوم و محقق کرد در مردان قدری بیشتر از زنان است و مخصوصاً در سی الی چهل سالگی عارض میگردد در انگلیس و المانی از فرانسه است و این بواسطهٔ برودت و رطوبت هوای آن مواضع و عادتیست که با کثار در شرب الکلی دارند اسباب آن (۱) سرما — که در اشخاص مستعد موجب ورم کلیهٔ نزله گشته مزمن میشود (۲) اکثار در مواد الکلی — محتمل است موجب آن تحریکی باشد که از عبور الکل از کلیه حادث شود اکثار در شرب مواد الکلیه مخصوصاً موجب قسم صلب میشود (۳) امراض قلبیه — موجب اشکال دوران خون کلیه میشوند و لهذا عارض از میگردد و این در حقیقت تشمع کلیه است که شبیه است بتشمع کبد (۴) حمیات شوره مخصوص حماك — غالباً سبب ورم کلیهٔ سریع الزوال میشوند و گاهی هم سبب تولید اینمرض میگردند (۵) حمیات اجامیهٔ مزمنه — اینقسم در فرانسه قلیل الاتفاق است (۶) روماتیسم و نقرس و گوت (۷) تقیح طولانی بخصوص تقیح استخوان و سل ریه اسبابهای اینمرض مخصوصاً موجب قسم نشاسته میشوند باعتقاد بعضی کشتن جراحات و اعمال بد بی برلت نیز سبب حصول اینمرض میشوند

آفات تشریحیه — آفات تشریحیه سه قسم اینمرض را جدا جدا مذکور مینمائیم

قسم اول که ورم عارض اجزاه اصلیهٔ کلیه شود — فریرکش برای دو دوره آن سه هنگام که

# اورام کلیه

عبارت از احتقان و ترسب مواد و صغر عضو نازل شده است (۱) هنگام احتقان — شرده کلیه
با هم مبتلی گشته صلب و سنگین و بزرگ میشوند و این احتقان در تمام اجزایی است اما در قسمت
محیطی بیشتر و در دسایرهای مالپیگی بیشتر است این جا بها اشکال دانهای کوچک سرخ میشوند که
وقتی کلیه را میبرند هیئت دانه دانه اینها مرئی است غالبا یکی از عروق این جا بها پاره شده پر از خون
گشته سیاه و ناسور میشود احتقان نیز بروی عروق لولهای راست و پیچ پیچ واضح‌تر و بیشتر است
در این موضع است که عروق پاره میشوند بشره سطح باطن لولها سالم است با شروع بعظم و تغیر
میکند (تراکود) (۲) هنگام ترسب و حصول مواد جدیده — کلیتین بزرگ تر و صلب تر و سنگین
تر از هنگام اول میشوند ممکن است که حجم اینها ضعف حجم طبیعی گشته بر علاوه بر احتقان سلولهای
اینها نیز منکثر شود (کلیه بزرگ سفید صاف برایت) سلولهای بشره که در سطح باطن لولهای
بولی و دسایرهای مالپیگی اند متغیر و متورم گشته منکثر میشوند و مجاری صغار را پر کرده اینها را
منسد مینمایند و موجب حصول استوانهای بشره دانه دانه که در بول مرئی میشود میگردند و نسیج
اسفنجی که در فاصله لولها است منکثر گشته از وقت بر ورم اجزاء اصلیه صلابت هم افزوده میشود
و چنانکه کلیه را از وسط میبرند مشاهده میشود که قسمت محیطی آن پریده رنگ و قسمت مرکزی
سرخ تیره است و سبب آن اینست که لولهای قسمت محیطی بواسطه تکثر سلولها منسد میشوند
و عروق را میفشارند و اینچنین عارض میشود اشکال دوران خون نیز گاهی موجب ترمیز او دده کلیه
میشود (۳) هنگام صغر — سلولهای بشره که لولهای بولی را مسدود نموده اند مستحیل بشحم
میشوند چنانچه در بول استوانهای دانه‌ئی شحمی یا شفاف مرئی میگردد جدار مجاری صغار افسرده
شده میخزاید و عروق اینها فشرده شده صغیر گشته تیره رنگ است غلاف کلیه ضخیم و چسپیده و خود
کلیه سخت مثل چرم میشود سطح آن غیر منتظم و برآمده مثل اینست که دانهای باروت بروی آن پاشیده
باشند و این دلیلیست بر اینکه عمل صغر در جمیع مواضع کلیه عام نبوده بار فتار آن در جمیع نقاط یک
نسق نیست غالبا در میان اجزاء اصلیه کلیه کیسها مشاهده میشود که مایع میان اینها شباهت
ببول ندارد و دارای لوبیین و ظیرین است محتمل است که این کیسها از اتساع مجاری بولی یا مثانه ها

مستحیل بشحم میشوند تمام کلیه بیرنگ و صغیر و سفید مایل بزردی گشته در بعضی صحیح

# مرض برایت

ما لیپکی حاصل شده باشند بنا میکنیم این مرض موجب ترکیبات متعدده در اغشیه مصلیه و
ریه و قلب و غیره نامیده میشود که نشانهای آنها بعد از مرض مشاهده میشود

قسم دویم که مستحیل بنشاسته میشود — در طبقه متوسط شرایین کلیه ماده ظاهر میشود که
شبیه است بنشاسته از آنکه است و گویا سبب آن نقصان تغذیه باشد چنانچه در اشخاصی که
از تقیح طولانی ضعیف میشوند بیشتر ملاحظه میشود و همینکه در جدار شرایین قرار گرفت آنها را
ضخیم و مسدود میکند و پس از آن پی عارض کلیه شده پریده رنگ و زرد و سنگین میشود و وقتیکه
از امیبها موضع مقطوع مثل پیه است و در بعض مواضع آن قطرات شفافی مثل قطره شبنم مرئی
(مکل) و آنها را حبابها بیند که ماده نشاسته در آنها نفوذ نموده است این استحاله ممکن است تنها یا
مصادف با آفات سلولهای بشره و نسج اسفنجی باشد پس کلیه بزرگ و سفید مثل قسم اول میشود
اما صفات شیمیائی مخصوصه مذکوره که بیان نمودیم در آن ظاهر میشوند

قسم سیم که صلب میشود — از تکثر نسج المتخلل که ممکن است از ابتدا همان تنها مبتلا و مواد غدهٔ سالم باشند
و عمل خود را تکمیل کنند حاصل میشود چنانچه نه استسقا ظاهر و نه البومین در بول مشاهده میشود
اما اندرجه که میگذرد نسوج اسفنجیه منقبض شده اجزاء مترشحه کلیه را مختنق نموده عوارض مرض
ظاهر میگردد و این قسم بعینه مثل تشمع کبد است و سزاوار است که آنرا تشمع کلیه نامیم زیرا که
کلیه کوچک و صلب میشود و این همان کلیه منقبض یا آن نمره دانهٔ مسیو شارکو است

کلیه قلبی — بواسطه اشکالی که از امراض قلبیه عارض شده و از خون آغشته بزرگ و صلب سرخ
تیره میشود (بعینه مثل کبد که از امراض قلبیه صلب میشد) بتدریج سلولهای بشره مبتلی
شده مولدات جدیده در نسج اسفنجی ظاهر میگردد و این نیز قسمی از صلابت است اما در قسم
اول کلیه پس از آنکه بزرگ بوده کوچک میشود و در این قسم از بابت توقف خون همیشه بزرگ است

علامات — آغاز — اگر سبب آن سرما و تب محرقه باشد ممکن است بغتةً از قشعریره و تب و
وجع شدیدی در موضع قطن و قی غالبا از استسقاء سریع الحصولی شروع کند و اگر از اسباب
دیگر عارض شود ابتدای آن مخفیست و مدتی که میگذرد بواسطه استسقاء یا بواسطه ارجاع

# امراض کلیه

خطیئه کرده وام و مدت وصفات آنها مختلف است یا از اختلالات بصر و امثال آنها ملتفت و متوجه آن میشوند

ابهرض را چند علامت ثابت مثل استسقاء و تغییرات بول و آفات عارضه بر خون و ورم شبکیه چشم و بعض علامات غیر ثابته است

علامات ثابته — (۱) استسقاء کمی — عادة اول علامتی است که ملاحظه میشود که گاهی محدود به بعض مواضع مخصوص جفن و اطراف بدن و ذکر و امثال آنها است که از آنها هیچ نامیم و در بعض حالات در چند ساعت در تمام بدن عام میشود و استسقاء کمی حاصل میگردد و وقتیکه موضعیات حالات آن زیاد تغییر پذیر است دیده شده که روزی ظاهر شده و روز دیگر معدوم شده است و این مخصوص به قسم مزمن است اما استسقاء کمی عام سریع الظهور صفت عادی مزمن حادات ورم مشاهده شده که در بعض تجاویف مصلبیه (شغاف پرده جنب عنکبوتیه دماغ) مایع جمع برده است مایعی که در این استسقاها حاصل میشود دارای اوره زیاد و مواد لازم الدفع است بجهت اینکه اجزاء مترشحه کلیه نمیتوانند عمل خود را تکمیل کرده اینها میمانند و خارج نمیشوند

حالات بول — بر حسب هنگامهای توقف خون مختلف میشود در هنگام احتقان سرخ و از خونیکه از پاره شدن عروق حاصل میشود رنگین است دارای تمام صفات ظاهره بول است اما تفاوت آن فقط این است که در این حالت اوره و فسفاتهای آن کمتر است و در شبانه روز یک الی پنج مثقال البومین دارد و وقتیکه در ته ظرف ته نشین میگذارند کاپولهای سرخ سالم و استوانهای فیبرینی که از میزنه بستر خون بیکره ترشح شده حاصل میشود و سلولهای بشره مشاهده میگردد در هنگام ترشح بسیر تحتی بول معدوم و دارای کور رنگ شده کاپولهای سرخ و استوانهای فیبرینی آن کم میشود بجهت اینکه خونیکه در لولهها متوقف شده بود خارج میگردد در اینوقت لولهها از زوائد بشره پر میشوند چنانچه در بول هم استوانهای بشره مشاهده میگردد

در هنگام صغر — بول بیکلی بیرنگ و سفید و وزن مخصوص آن کم میشود اوره و فسفاتهای آن خیلی کمتر از هنگام سابق شده البومین بهمان نسبت باقی میماند یا کمتر میشود یا اینکه موقتاً بکلی



بعض حالات خارج العاده دیگر شد هزال سریع و اسهال شدید و صداع عاصی و امثال اینها برای این مرض دیگر گرده اند منها

طرز حصول این بیماریه استسقا از دو سبب حاصل میشود یکی از آفات شبکیه که عارض خون میشود که خون رقیق میشود و از جدار عروق ترشح میکند و دیگر اینکه مانع سکانیکی بر راه رفتن خون حاصل شده متوقف و دوباره ضبط گشته اجزاء رقیقه آن از جدار عروق ترشح مینماید اما در اینجا اختلاف کرده اند که آیا سرما عروق متشتر را مانع میگردد (فیبریناش) یا اینکه فقدان البومین سیلان خون را زیاد میکنند منها

# مرض برایت

۲۵۷ معدوم میگردد وهم در بول استوانهای دانهٔ نجی شفاف بدون بشرة ظاهر میشود که دلیلست براینکه سلولهای بشرة وجدار لولهای صغار مستحیل الشحم شده اند بنا براین کلیه بشیی فاسد میگردد که دیگر اصلاح پذیر نیست وحال اینکه افتهای دو هنگام اوّل اصلاح پذیر بودند

حالت خون — در ابتدا ممکن است مثل سایر امراض حادّهٔ قلبیه البومین زائد کی زیاد شود اما قدریکه میکذرد (۱) البومین از سبب کثرت خروجش از طریق بول کم میشود (۲) اوره آن زیاد میشود

ورم شبکیهٔ چشم — مخصوص بقسم مزمن است وازصلابت اجزاء اسفنجیهٔ خود شبکیه که مواد عصبانیه را مختنق میکند پس مستحیل الشحم مینماید حاصل میشود از ملاحظه با آلة المسکپ که بقعر چشم نظر میکند این ورم از خالهای سفید شیرء که در دور دائرهٔ عصب بصر اند شناخته میشود مریض مبتلاء بعلت شبکیه مثل ضعف بصر مخصوص بکم شدن میدان عرضی بصر میشود شعاعهائیکه از خارج آمده بنقطهٔ ماؤف میرسند دیگر نفوذ نمینمایند امّا اینکه بکلی کور شوند کم است این آفات ندرةً علاج میشوند

علامات غیر ثابته — مربوط اند بتغیرات عمدهٔ که از بی نظمی در ترشح بول حاصل میشود از اینست که غیر ثابت وتغیر پذیر وبطئ الظهور اند وعبارتند (۱) از نزلهٔ غشاء مخاطی مجرای هضم ومجرای نفس وقتیکه کلیتین نمیتوانند اوره را خارج کنند این اغشیهٔ مخاطیه با نهاد را خراج آن اعانت میکنند ما یعیکه از آنها ترشح میکند دارای اوره یا امونیاک میشود این ترشح غیر طبیعی موجب تحریک این مجاری شده آنها را متورم مینماید ونزلهٔ روده وشعب عارض میگردد که از عسر هضم وتهوع وقیئ واسهال ومرفقه یا نفث زیاد معلوم میشود (۲) از عظم قلب که غالباً در هنگامهای اخر مرض مرکب نا عظم بطن چپ میشود

اوجاع قطنیه — تقریباً مخصوص بقسم حادّ واز علامات بسیار مهم اند در ابتداء درجهٔ حرارت زیاد بعینی بسی وهشت وسی ونه میرسد امّا بزودی به درجهٔ طبیعی بر میگردد ودر قسم مزمن درجهٔ حرارت هیچ زیاد نمیشود

ترکیبات — متعدد اند واز همه بیشتر ورم اغشیهٔ مصلیه (ورم شغاف ذات الجنب) ذات

(حاشیه:) بجهت انکه اوره بول کم انعالت حسیه ... میشود ... معلوم ... بول در حالت صحت ... اوره است ... 

(حاشیه:) ترتیب ... دوران خون ... 

[illegible]

# مرض برایت

البرایت عادةً یکی از این ترکیبات اسباب هلاکت مریض میشوند

رفتار — قسم حاد آن ممکنست علاج شود دوام متوسط آن دو الی چهار هفته است قسم مزمن کلیةً مهلک است اما مدت هلاکت آن بسیار مختلف است و بواسطهٔ ترکیب با مرض دیگر یا بواسطهٔ عوارض اورمی (عنقریب در همین مقاله مذکور میشود) یا ضعف متزاید به هلاکت میکشد اما علاج آن محال نیست چنانچه دیده شده البومین بتدریج کم شده استسقاء معدوم میگردد اما مکرر عکس میکند اصلاح شدن ورم شبکیه از علامات بد است

تشخیص — امراضیکه در آنها البومین در بول زیاد میشود متعدد اند این مرض از استسقاء قلبیه که صفت مخصوصی دارد (از صورت شروع کرده تغییر موضع میکند) و از حالت بول و ورم شبکیه و امثال آنها شناخته میشود

علاج — قسم حاد — اگر مریض قوی و کثیر الدم باشد بر حسب قوت و مزاج اخراج خون و یا اگر قلیل الدم است حجامتهای ناشرط در موضع قطن نمایند و هم در اینوقت پرهیز شیر کنند و بیرون بالاستعمال نمایند ... در وقت استعمال شود که با ... و استسقاهای ... مانع معیلی ترشح کرده خوف ... اگر ... باشد و اگر یبوست عارض باشد باید بحال ... از رفع نمود اگر اسهال عارض است باید ... کرد که چند روزی بماند و اگر نیست باید بدادن ... وسنای مکی و روغن کرچک و ... کرد که عارض شود (از مسهلات ملینی ... در هنگام اول اجتناب نمایند چه موجب ... میشوند) و ... قطع و بول الدم موقوف شد باید برای تنقیح لولهای مسدود شده و بقایای ... که در مجاری مانده مدرات و شربتهای قلیائیه ... دو سوده و استات ... طرطوریطبوخ ریشهٔ ... و مایعات زیاد بنوشند مخصوصاً ... بسیار نافع است ... شد ... باید سعی نمود که ... زیاد ... تمام ... کرم کرده ... (امثال آنها) و از غذاهائیکه البومین را زیاد میکنند اجتناب کنند ... طعام داخل شیر کرده بنوشند برای اصلاح حالت البومین کرده و این مرض ...

تشخیص

# ورم قیحی کلیه

بسیار مفید است اگر نمك طعام قیحی میشود بلدو رد و فریاپر کلرورد و فریای القوریسکل ازکثر بدهند و مادامیکه البومین باقی است نمك طعام را ملاحظه کنند وگوشت نخورند و کرده ضرورا سم الفار و اگر هر روز قبل از غذای صبح بدهند تجربه شده برای اخراج البومین مفید بوده است ما الشعای خشک و بعضی امر باستنشاق اکسیژن کرده اند در قسم کوفتی از بلدورد پطاس و در قسم مرداری مزمن از کثرت منفعت کلی دیده اند در وقتیکه از ذره بین علامات صغر کلیه مثل استوانهای دانه دانه شحمی و شفاف دیده شود دیگر اصلاح پذیر نیست باید انوقت فقط علاج علامات ظاهره نموده تقویت مزاج کنند

## قیشر سیپتیمر ورم کلیه قیحی *Nephrite suppurée*

غالباً عارض اشخاص مبتلای بحصات کلیه میشود و این قسم را عنقریب باسم پیانفریت بیان خواهیم نمود اما بغیر از این قسم که سبب آن حصات است قسمی دیگر از تقیح کلیه مشاهده شده که ما انرا در اینجا بیان میکنیم

**اسباب** — هستند (۱) علامات مزمنه مثانه و مجرای احلیل که موجب توقف بول در مثانه میشوند (۲) جراحات وارده بر موضع قطن (۳) ریمی شدن خون (۴) نادرةً ورم اسفنجی در کلیه و سرمازدگی

**اناتومی تشریحیه** — غالباً هر دو کلیه مبتلی میشوند در ابتداء کلیه سرخ و محتقن میشود بعد دیگر میگردد اگر کلیه را ببرند در سطح موضع مقطوع دانه دانههای پر پیدا رنگ کوچکی مایل بزردی دیده میشوند و طولی نمیکشد که هر یك از انها خراج کوچکی میشوند که ممکن است منفرد باشند یا بهم راه پیدا کرده فضای بزرگی شوند که کلیه را مستحیل بکیسه چرکی و سببی نمایند این خراجها غالباً سبب هلاکت میشوند اما پیدا شده که در یك کیسه مانند مستحیل بمادهٔ پنیری شده یا از مجاری مختلفه مخصوص از راه روده خارج گشته علاج شده اند

**علامات** — ورم کلیهٔ قیحی حاد قلیل الاتفاق است و از علاماتیکه خیلی شبیه اند بعلامات ابله متل وجع تمام بدن در موضع قطن که منتشر بود و قیئی و قلت بول شناخته میشود بجهت اینکه استقا

# ورم قیحی کلیه

۴۶۰

کلیه و جب فشار بیمار یه صغار بولی شده بول کم میشود اما با وجود این تقاضای بول زیاد است
بجهت اینکه حالت تحریکات تابعه مثانه می‌باید و اگر ورم کلیه جراحی باشد بول خون آلوده میشود
اینقسم از ورم کلیه منتهی میشود (۱) بشفا اگر در چند روز جمیع علامات آن معدوم میشود (۲) بتقیح
که از دوام تب و قشعریره‌های کوچک غیر منتظم و ردائت حالت کلیه بدن معلوم میشود اگر خراج
کوچک باشد ممکن است که بسته شود چنانچه در قسم کیسه مذکور شد والا احتمال دقی عارض
انها شده و پس از زمان مختلفی هلاک میشوند ممکن است که منتهی بعوارض اورمیه شود

ورم کلیه قیحی مزمن — مهم‌تر از اقسام مذکوره است و در بیماری که مبتلا به بعلل مزمنه مثانه و
مجرای احلیل‌اند زیاد است اما تشخیص آن همیشه مشکل است در موضع کلیه وجع مبهمی است که
از فشار زیاد میشود و درد آن وضع ثابت نیست و بطرف مثانه کشیده میشود و مثل اوجاع قطنیه در
بین اکثر امراض مثانه که ربطی بامراض کلیه ندارند عارض میگردد و این هم یک سبب عمده اشکال
تشخیص این مرض است بول حالت مخصوصی ندارد اگر در مثانه زیاد بماند قلیائی میشود و دارای
بلغم و چرک و فسفاتها است که معلوم نیست از کلیه یا از مثانه نازل شده‌اند بسیار کم است که
در موضع قطنی ورمی ظاهر شود بالجمله مریض همیشه در خطر تبهای دقی است که مثل آن در امراض
مثانه هم دیده شده و ورم کلیه متقیح مزمن اغلب منتهی بموت میشود

علاج — در قسم حاد بر حسب حالت مریض اخراج خون تام یا موضعی کنند و ضمادهای لعابیه
و حمامهای فاتره طولانی و مشروبات خفیفه و جلابهای لعابیه با شیر بدهند و اگر قیح رفع نمیشود
قطعات کوچک یخ بخورانند و اگر حالت اورمیه پیدا شود کنکنه و مدرات استعمال کنند و در قسم
مزمن اخراج دم مضر است وجع اینقسم را از تزریق تحت جلدی مرفین یا پوست را بمسهلهای دهنیه
و غیره که کلیه را تحریک نمیکنند رفع نمایند و امر بلحمت و حمامهائیکه در آنها ادویه لعابیه باشد
نمایند بگوشت و مشروبات و تاثیر مقویه کنند ادویه بلسانیه قلیلا مفید اند که اصلاح مثانه
نیز میکنند علی ای حال باید مراعات حالت مثانه نمود معالجات ورم مثانه را اگر علتی پیدا
میشود معمول دارند

## فصل دوازدهم Urémie. [illegible]

امراض مختلفه در بول‌اند که علت آنها اوره و اورات است محصولات لازم الدفع اند که اعضای بدن انها را از طریق کلیه خارج مینمایند پس اگر بواسطه امراض کلیه یا مانعی دیگر که منع از عبور بول کند خروج انها ممتنع گردد انسانرا مرضی مخصوص عارض میشود که در حقیقت قسمی از مسمومیت است و انرا اورمی (دخول بول در خون) نامیده اند

طریق حصول ـــ این مرض در دو حالت عارض میشود (۱) اینکه کلیه مریض شود و اعضای مخرجه ان از عمل باز مانند و نتوانند ترشح بول کنند (۲) اینکه کلیه سالم باشد اما در مجرای احلیل یا در مثانه مانعی باشد که منع از خروج بول نماید

**اول امراض کلیه** ـــ (ترشح غیر کافی) ـــ اکثر امراض عضویه کلیه (مرض برایت سرطان ترکیبه‌های دیدان خوصیلیه ورم کلیه قیحی و امثال انها) که قوه مخرجه از اعتدال یا معدوم مینمایند ممکن است موجب حصول این مرض شوند اما اسباب بسیار قوی‌تر ان انهایند که مثل مرض برایت یکمرتبه قریب جمیع سطح اجزاء مخرجه کلیه را مبتلی مینمایند چنانچه دیده شده است که این مرض از خروج خشکریشهای بشره سطح باطن کلیه در تب مخملکی و در بادحسبات شدیده و در زنهائیکه وضع حمل میکنند و امثال انها عارض میشود

**دوم موانع خروج بول** ـــ (خروج غیر کافی) ـــ ممکن است که اقسام انها در حوضچه یا حالب یا مثانه حاصل شوند و صفت مشترک انها حبس بول است و این موانع از قبیل ماندن سنگی در حوض یا در مجرای یکی از انها یا ضخیم شدن جدارشان از سرطان یا عظم یا تورم مجاورینی است که انهارا فشرده مسدود مینمایند

در اینکه بول اگر در خون میماند و خارج نمیشود چگونه سبب علامات اورمی میگردد چندین اعتقاد است اعتقاد اول **فریرایش** میگوید اوره در بول مستحیل بکربنات امونیاک که سم واقعی است میشود اعتقاد دوم که اوره و سایر مواد لازمة الدفع بول که خارج نمیشوند خود سم حقیقی اند اعتقاد سیم اینست که حالات اورمیئی مربوط باستسقاء مغز ند اعتقاد چهارم **تروب** میگوید که سبب انها

# اُورِیمیا

توضیح — واقعی منزلت این عقاید دلایل موجهه ندارند [illegible] که رد و نتایج آخرینه بهتر و صحیح‌تر باشند

که بتوان [illegible] ترجیح داد

علامات — آغاز — علامات بیشتر این مرض میشود که بتدریج ظاهر شوند، یا دفعتاً عارض گردند و نسبت با اشخاص تفاوتهای واضحی دارند که سبب میشود که سه قسم او را داخل شرح [illegible] قسم تشنجی، قسم سباتی، و قسم مرکب از هر دو است در اشخاصیکه شروع [illegible] مزمن شده مثل کسانیکه مبتلای مرض برایت اند یا بالتدریج حالات خارج العاده که عارض اعمال عصبانی میشود از قبیل صداع، [illegible] و قی و کونولسیون موضعی [illegible] باشند و ملتفت باشند که این [illegible] تا چند روز اوریمی عارض [illegible] میشود

قسم کونولسیونی — علامات از قبیل شبیه است به [illegible] صرعی و فرقی ندارند مگر [illegible] مثل فقدان فریاد ابتدائی و انکباب ابهام و بطلان تحریکات انعکاسی و گاهی هم کونولسیونها صبح با هم فرق ندارند

قسم سباتی — مریض بخواب عمیقی رفته بزودی سبات عارض او میشود صورت پریده رنگ [illegible] تنفس [illegible] شود اما فلج محدود عارض نمیشود

قسم مرکب — قلیل الوقوع تر از دو قسم مذکور است و متصف میشود بسبات و کونولسیونهائی که [illegible] مختلف با هم مرکب میگردند

رفتار و انجام — [illegible] رفتار از بطی و مربوط با امراض مزمن کلیه است در چند هفته میکشد و لکن [illegible] است ممکن است در چند ساعت یا چند روز هلاک نماید اما اگر عرض از مرض قابل علاجی باشد مثل [illegible] بثرات [illegible] صغار [illegible] عارض میشود ممکن است که علاج شود پس تقریباً [illegible] بحسب حالت مرض [illegible] میکند در اقسام اولیه [illegible] دو قسم [illegible] است

تشخیص — از دو علامت عمده میشود (۱) فقدان [illegible] و فقدان فلج [illegible] اشیاء از ورم یا مرض دیگر [illegible] دماغ باشد [illegible] (۲) سبقت حالتیکه موجب [illegible] یا فقدان [illegible] مثل [illegible] کلیه از مرض برایت یا سرطان یا ورم کلیه [illegible] یا امراض مثانه

محققین [illegible] مقرر [illegible] از این اقسام [illegible] قسم [illegible] مرکب [illegible]

[illegible] ضیق النفس [illegible] تنفس [illegible]

۲۶۳ وامثال انها اگر در انجا لات کنوولسیون وسبات عارض شود یقین است که اورمی عارض شده نه مرض دیگر نیست پس از انکه محقق شد که اورمی عارض شده باید سبب انرا معلوم کنند اگر اورده ومواد لازم الدفع بول کم شده ودر خون زیاد شده باشند وبوی دهان اومونیاکی گردد محققا مربوط به مرمیات واگر مریض مبتلا است باستسقاء کلیه واستسقاهای ترشح مصلی است سبب ان بطون دماغ وتهیج وانمی مغز است اکثر محققین عوارض اکلامپسی که زیاد عارض زنانیکه وضع حمل میکنند میشود باین مرض نسبت داده اند وما از انقصیل در اکلامپسی نفاس بیان میکنیم

علاج — شرط اول اینست که ترشح کلیه را زیاد کرده خون را تصفیه نمایند واجزاء سمیه بولیه که در انست خارج کنند وبرای این مقصود مدرات ومسهلات قویه مثل صبر زرد بدهند چه از استفراغ که میکنند فشار عروقی کم ومانع از ترشح مایع مصلی شده رفع تهیج مینمایند در اشخاص قوی اخراج دم نافع است بشرطیکه تشخیص خوب شده باشد وباید عمل جلد را بمالش خشک یا غسولات بارده یا فاتره (ریشارسن) زیاد کرد برای رفع کنوولسیونها کلرال وبرمور دپطاس وامثال انها بدهند در رفع کلرالیه علاوه بر اینها انشوق مکرر کلروفرم بسیار نافع است چه همینکه تحریکات عصبانیه را کم کرد نوبتهای کنوولسیونی از یکدیگر دور میشوند وهم مانع از احتقان وترشح دائمی که پس از کنوولسیون عارض میشود میگردد

## فصل سیم — در پیلیت (پایلیفریت) *Pyelite. Pyeli-néphrite*

اسمست برای غشاء مخاطی سطح باطن حوضچه وکاسها اما اغلب این ورم مصادف ورم خود کلیه است وانوقت انرا پیلونفریت خوانند

اسباب — از سنگریزه یا سنگ کلیه حاصل میشود ندرةً از مجاور وسوزاک تا باینموضع بالا رود مواد حادهٔ محرکه مثل ذراریح یا احتباس بول عارض میگردد واین اسباب فقط در جوانان وپیران ملاحظه میشود

افات تشریحیه — همان افات تشریحیه سایر اورام نزلیه است که در ابتداء غشاء مخاطی سرخ ضخیم واز بشرهٔ خود جدا شده که بلغم مخلوط بریم روی ان اند وده میشود اما همیشه بعد از مردن مشاهده میگردد که افات تشریحیه دائم وغشاء مخاطی سفید وخیلی نرم ومتقرح کاسها و

# پیلونفریت

حوضچه ملو از ریم غلیظ لزجی اند که در میان آنها سنگ یا سنگریزه پیدا میشود بواسطه مانعی که
در راه بول بوده است حوضچه در حالت بادی ممتلی میشوند چنانچه لسبر مشاهده کرده که حوضچه
بزرگتر از سر انسان جوانی بوده است بعض اوقات دیگر حوضچه سوراخ میگردد و بول بنسج سلولی لگن
ترشح میکند و همین سبب هلاکت مریض میشود در کلیه هیپرتروفی آفات تشریحیه ورم کلیه قیحی مشاهده میگردد
و در میان آن کیسه های پر از چرک است که در میان آنها سنگ ریزه و مادهٔ پنیری است اغلب کلیه بزرگ شده
باعضاء مجاوره ملتصق میشود

علامات — قبل از هر چیز قولنج کلوی است تا این حملها بجای اینکه انتهای واضحی داشته باشند زیاد طول
میشوند و مریض احساس سنگینی در موضع قطن مینماید و وجع غالبا بدون سبب معین یا بواسطه حرکت
یا تو سر سفر مثلا عارض میگردد حالت ترشح بول تغییر کرده در بول خون ظاهر شده از اول رنگ یا بلغم
پیدا شده از اغراض میکند و بیشتر با چرک مخلوط است و از ریم در قعر ظرف رسوب سفیدی حاصل میشود
که هر گاه چند قطره امونیاک را داخل آن کنند و ... حرکت دهند لزج میشود و از ملاحظه با ذره بین در
بول سلولهای بشرهٔ طویل که برویهٔ یکدیگر خوابیده و دارای ذنبهای بزرگ که در روی غشاء مخاطی حوضچه
و کاسهها واقعند دیده میشود

سابقهٔ مرض — تحول وقتی وخیم میشوند که مخصوصا در حالت شدت حملهای قولنج کلیه عارض
میشوند و قتیکه سنگی در حالب مانده باشد اگر این مرض یک طرف را مبتلا کرده باشد ریم که در بول
بود دفعة موقوف میشود و تومری در موضع قطن ظاهر میگردد که سبب آن اجتماع بول در نفوق مانع
اتساع حوضچه است این تومر ممکن است مدتی بماند و موجب صغر کلیه شده یا حالب را سوراخ کند و
بول بصفاق ریخته ورم صفاق مهلکی عارض گردد اما اگر هر دو طرف مبتلی شده و مسدود شوند بول بکلی
مسدود گشته مریض در چند روز با علامات اورمی هلاک میشود

رفتار و انجام — پیلونفریت حصاتی بسیار با خطر است و پس از مدتی که غالبا طولانی است هلاک
میکند یا بواسطه تبهای دقی و ضعفی که از طول مدت تقیح عارض میشود و گاهی بواسطه ترکیب با
بعض امراض دیگر میمیرند

# سنگ گرده

۳۶۵

تشخیص — وجود سنگ و سنگریزه و خون و بلغم مخلوط بریم در بول و حملهای قولنج کلیه
و اوجاع قطنیه و تب علاماتی‌اند که سبب تشخیص این مرض میشوند تومری که از انتشاع موضع کلیه
حاصل میگردد ممکن است مشتبه بتومر کبد و طحال شود اما چونکه تومرهای کبد و طحال اندرو
اینقدر(?) پائین میآیند و با حرکت حجاب حاجز متحرک میشوند و تومر کلیه هیچ حرکت ندارد تشخیص
آسان میشود

علاج — در قسم حاد علاج بعینه مثل علاج مرض برایت است و در قسم مزمن باید برای اخراج حصات
اینها پیه دلبائی(?) مثل آب و پیپه(?) وغیره بنوشانند و سندلهای مناسبه انها را خارج نمایند اگر اخراج انها ممکن
نشود باید در ورم کلیه مزمن حفظ قوه بتقدی باغذیه جیده نموده و تا ممکن است عمل هضم را منظم و خوب
دارند و برای اصلاح غشاء مخاطی متورم ادویه بلسانیه (قطران تربانتین) بنوشانند و تغذیه شیری و
استحالات آب سرد نافع‌اند و اگر تابع امراض مثانه و غده وذی و مجرای احلیل باشد بعلاج انها بکوشند
و اگر تومر را اخراج بزرگی در موضع قطن باشد اگرچه علامات صغر کلیه هم ظاهر شده باشد بهمان قسم که در
آبسه ورکلیه عمل بشود باید کرد عمل کنند جراحهای فرانسوی از این عمل اکراه دارند اما جراحهای انگلیس
از آن زیاد تمجید کرده‌اند

## فصل چهارم حصر سنگریزه یا سنگ کلیه - قولنج کلیه *Lithiase rénale. Colique néphrétique Gravelle.*

متحجر شدن مواد اشکالی است در ضمن قوام مختلفه برای برای(?) و بر حسب صغر و عظم حجم نامیده میشود (۱) ریگ که
مثل غبار در قعر ظرف مترسب میشود از انواع نامیده (۲) اگر بزرگی سر سنجاق و باندازه لوله
خالب باشند انها را سنگریزه (۳) هرگاه بزرگتر و حجم انها از لوله خالب خیلی بزرگتر باشند
سنگ نامند

طریق حصول — در کیفیت حصول حصات کلیه سه اعتقاد است اعتقاد اول — اینست که املاح
بولی مثل اوره و فسفات و اگزالات را اسالت(?) الیه انعقاد زیاد متولد شوند چنانچه اغلب در مبتلایان
بنقرس مشاهده میشود و بر حسب غلبه املاح مذکوره و کیفیت انعقاد انها کاهی بشکل سنگ و کاهی
سنگریزه و کاهی مثل غبار مترسب میشوند اعتقاد دوم — که املاح مذکوره از بول جدا شده مترسب گردند

# حصیات کلیه

وچیزهای بول متورم اغانت بر انعقاد وتحجر آنها نماید (نزله حصاتی میکل) اعتقاد ستم — اینست که در حصول آنها چند این شرط مثل کثرت مادی بولی در خون واحتباس بول در مجاری بواسطه مانعی که منع از دفع آن کند وورم غشاء مخاطی که تقریباً دائماً لازم است این شروط که جمع شدند اعانت بر حصول این مواد مینمایند (شرح) این اعتقاد نیست جامع که ما هم معتقد باشیم ۲۶۶

اسباب — این مرض ممکن است در جمیع سن ملاحظه شود اما در جوانی وطفولیت بیشتر است به بلاد شمالیه که در جوانی اشخاص متمول ودر طفولیت فقرا بیشتر مبتلی مینماید ودر مردان بیشتر از زنان است سبب معمولی آن از آنها اینند که بول را فاسد کرده موجب تقرس میشوند (تغذی با اغذیه ازوتیه وسکون وترک ریاضت) ودور نیست که کثرت تغذی بنباتات موجب حصول رسوبهای که بنات دشو گردد استعمال حامض ارزوتی دارای آهک که الیک زیاد است سبب تولید اکزالات دشو میگردد این مرض در مبتلایان بنقرس زیاده است بسبب اینکه حصات ونقرس عرض از یک سوء مزاج اند امراض مجاری بول کاینه اثر زیادی در حصول حصات دارند

آفات تشریحیه — بزرگی این حصات از ذره ماسه الی تخم کبوتر نیست شکل آنها گاهی مدور وگاهی غیر منتظم است حصات مثانه بواسطه حرکاتی که بآنها داده میشود بعضی صیقل اند رنگ واستحکام آنها تابع ترکیبات شیمیائی وکهنه بودن آنهاست. حصاتیکه از اسید اوریک واورات حاصل شده بسیار صلب اند سطح آنها صاف واملس است آنهائیکه از اکزالات دشو حاصل میشوند همیشه خیلی صلب وسطح آنها غیر منتظم است رنگ آنها گاهی سفید وگاهی سیاه است سنگهای فسفات امونیاک منیزین وآنهائیکه از آهک اند سفید طباشیری وشکننده اند آنهائیکه از ریشه عضوی مثانه وکلیه حاصل میشوند زرد رنگ وبادانها اتفاق میافتد که این سنگها مرکب اند چنانچه سنگ بزرگی را که میبرند دیده میشوند که دارای چندین طبقه است که بر روی هم واقعند ومرکز یا تخم آنها بسیار صلب است که از اسید اوریک یا اکزالات دشو وگاهی از بلغم یا لخته‌های خون حاصل شده است در کلیتین وحوضچه وحالب آفات تشریحیه پیلونفریت ظاهر میگردد

علامات — ممکن است که علامات این مرض را باینقسم مختصر نمائیم اولاً از بعضی ماسه وسنگریزه

# سنگهای گرده کلیه

۳۶۷ خارج میشود بعد از آنکه هیچ احساس ناراحتی از آن نمایند و هم در بعضی دیگر علامات سلیفریت
ظاهر میگردد یعنی بول آنها بیرنگ و وجع در قطن و تب و هزال عارض و گاهی از وجع کلیه شکایت
میکنند بیتم که با حملهای وجعی ظاهر میشود که از آنها قولنج کلیه نامند

قولنج کلیه ــ اسم است برای حملهای اوجاع بسیار شدید که از عبور سنگ از حالب حاصل
میشود (باید دانست که گاهی مثل این اوجاع از عبور تکه‌های خون یا کیسهای خویصلیته کلیه
حاصل میگردد) ممکن است که گاهی این اوجاع بغتةً عارض اشخاصی شود که هیچ وقت شکایت از
امراض مجاری بول نداشته اند اما اغلب عارض اشخاصی میشود که قبل از آن سنگ ریزه از آنها خارج
میشده و مدتی از کلیه خود شکایت میکرده‌اند این حملهای وجع اغلب از یکطرف در موضع قطن ظاهر
میشوند و بزودی بکمال درجه شدت میرسند و بطرف فخذ و بیضه که منقلص شده کشیده میشوند
و بواسطه عمل انعکاس (رفلکس) بقوع و قی و گاهی کنوولسیون عارض آنها میشود وجع بازشدید تر
میشود بجهت اینکه بول سنگ را میفشارد و کم کم حالب را پاره میکند مریض بوسیله میغلطد و فریاد میکند
و نمیداند چه سبب این اوجاعست و چگونه این اثر را میکند بول معدوم نمیشود (بجهت اینکه خیلی کم
اتفاق میافتد که در و سنگ یکمرتبه هر دو حالب را مسدود کنند) اما مریض از کلیه و از حالب ثشنه باشد)
بزحمت چند قطره بولی خارج میکند که گاهی روشن و صافی و گاهی کدر و خون آلوده است مدت تمام مدت
حمله نبض بحالت طبیعی است این حملها ممکن است چند ساعت و گاهی بیست و چهار ساعت دوام
داشته باشند وجع ممکن است که دفعةً موقوف شود راحت و راحتی به‌صبح و به نمایند و این علامت
بر اینکه سنگ از حالب گذشته داخل مثانه شده است و بزودی به بول زیادی که دارای رسوب است
خارج میشود اگر این سنگ در مثانه بماند و خارج نشود ممکن است موجب خطر شدید مثانه شده باعث سنگ
مثانه شود گاهی هم این اوجاع بتدریج تخفیف می‌یابد اما اگر سنگ در حالب بماند و خارج نشود مرض
پیلونفریت بسیار شدید و عوارض نفریتی و انتصال حالب و خارج شدن و ریختن بول بصفاق و حدوث
ورم صفاق و غیره میشود

انجام ــ (۱) ممکن است که حملهای وجع معدوم باشند و این بسیار کم است (۲) که پیلونفریت یا هیدرو

نقرس عارض شود (۳)، که علامات سنگ مثانه ظاهر گردد

تقدمة المعرفة — بسیار ردی است

تشخیص — مشتبه نمیشود مگر بقولنج کبدی و این هم در وقتی است که وجع عارض کلیه راست باشد (موجبات تشخیص آنها در حصات مراره بیان شد)

علاج — در حین نوبه مثل علاج حصات مراره (قولنج کبدی) است که افیون و مرفین بمقدار زیاد بدهند و اگر قیء میشود تزریق تحت الجلدی از مرفین کنند و امر باستنشاق کلرفرم نمایند و حمام حار طولانی تجویز کنند و ضمادهائیکه لودانم بروی آن آلوده اند ببندند و چند قاشق شربت کلرال بنوشانند تفاوتی که هست اینست که باید بول را خارج کرد بجهة اینکه بول بر حجم حصات موجود در حالب میافزاید و عوارض مرض را زیاد میکند برای این مقصود آب سلتس باشد و اثر یا آب اسید کربنیک یا آب ساده با جلابهای مدره زیاد بنوشانند از اینکه مریض را از سر تا پا عریان کرده بروی صندلی نشانیده پاهای او را بروی زمین سرد بگذارند زیاد تمجید کرده اند برای رفع قیء مشروبات گازدار یا یخ یا یخ خالص و امثال آنها بنوشانند

پس از رفع وجع در فاصله نوبها باید سنگریزه کلیه را تفتیت کرده منع از انعقاد حصات جدید نمود و اورات بول را کم کرد و نگذاشت منجمد شود پس باید معالجاتی که در موضع خود برای نقرس بیان میکنیم معمول دارند و در غذا زیاد تقلیل و پرهیز کنند تشخیص شیمیائی این سنگریزه ها برای علاج زیاد مهم است در وقتیکه معلوم شود که اورات دارد و یا اکزالیک است باید از اغذیه ازتی و شرابهائیکه الکل زیاد دارند و آب سیب و چای و قهوه اجتناب کرد و امر بریاضت بعد از غذا نمود و آب ویشی و آب سلتس و آب کنتر کسیویل روزی شش الی هفت لیطر بسیار آبهای قلیائی بنوشانند کربنات دلیتین (روزی دو نخود نیم الی پنج نخود بخورند) و ترشیهای نباتی که در بدن مستحیل بقلیا میشوند نافع هستند اما اگر سنگ فسفاتیک باشد روزی ده الی پانزده قطره جوهر ترش نمک (اسید کلریدریک) و اسید کربنیک بدهند و چون این قسم غالبا مربوط بنزله مجرای بول است باید بعلاج نزله کوشید

*Hydronéphrose. Kystes des reins.*

## فصل بیست و سیم — در استسقاء کلیه — کیسهای کلیه

## [illegible] کلیه

۳۶۹ در کلیه غالبا کیسهای کوچکی ظاهر میشود که در آنها مایع مصلی خالص است و بدون اینکه ملتفت شوند معدوم میکردند کاهی هم کیسهای چو صلبه اند که زیاد بزرک نمیشوند و چندان ثمری ندارند و هم دیده شده است که جمیع اجزای کلیه یا بعض اجزای آن بواسطه مایعی که در مجرای بول بوده متسع شده مملو از مایع بوده اند این اتساع را استسقاء کلیه نامیده اند جمیع اسبابیکه مانع از جریان بول در کلیه میشوند مثل تومرهای شکم و حوض و سنکها و تغییر مکان کردن رحم و امثال آنها میتوانند موجب حصول استسقاء کلیه شوند حجم موضعی که متسع شده بسیار مختلف است اکر تمام کلیه متسع شده باشد ممکن است خیلی بزرک شود اجزاء غدهٔ که مربوط بکیسه اند کاهی کم و کاهی زیاد صغیر میشوند مایعی که در کیسه است لیموئی و اغلب دارای اوره و کاهی البومین یا ریم یا مایعی است که بواسطه اختلاط خون سیاه شده است اکر این تومر کوچک باشد بار و ز اینکه ریفهسند علاج میشود و شناخته نمیشود مکر وقتیکه خیلی بزرک شود و اعمال الاعضاء مجاوره را مختل نماید و در اینحالت ممکنست مشتبه بکیست تخمدان شود این مرض هیچ ضرری بحالت صحت نمیرساند مکر اینکه خیلی بزرک شده موجب صغر واضحی در کلیه شود کلیتة باید معالجه بر فوق کرد اکر عوارض شدیده ظاهر شود بعلاج آنها بکوشند اکر بزرکی آن مانع از اعمال الاعضاء مجاوره کردد باید بابزکار ربولا فوازل کرد و بغیر از اینها معالجه برای آن فایده ندارد

## فصل ششم — در سرطان کلیه *Cancer du rein.*

مرضی است قلیل الاتفاق بسیار کم است که ذاتی باشد اغلب عرضی و ثانوی است بیشتر مبتلا بقسم مغزی میشوند و از دانهائیکه در جزء محیطی متفرقند شروع نموده موجب حصول تومر محدب غیر منتظمی میشود قسم اسفیر و خانه خانه قلیل الاتفاق است این مرض غالبا سبب ترشح ادرار مثل ورید حوضی و اوردهٔ کلیه و امثال آنها هم موجب بزرک شدن غدد لنفاویکه میشود

علامات — ممکن است که این مرض مدتی مجهول بماند اما عاقبت از چند چیز شناخته میشود (۱) از علامات سوء القنیه مثل هزال و رنک زرد کاهی و تومرد غیرها (۲) از تومر کلیه که محدب و غیر منتظم و صلب و کاهی بعض مواضع آن نرم است حرکت ندارد و تابع حرکات حجاب حاجز هم نیست (۳) از آفات عارضه بر بول که اکثر بول الدم و زیاد شدن البومین است بعضی کمان کرده اند که میشوان در بول سلولهای بزرک و دانهای

سرطانی زیاد مشاهده نموده اما از تجارب منکره بطلان آن معلوم شده است (۴) از وجع که کلیه واضح و غالباً مبهم است

علاج — چنانچه مکرر مذکور شد برفق و مدارا است

## فصل هفتم در خراجهای دور کلیه

اسمیست برای ورم قیحی نسج سلولی شحمی که در دور کلیه است *Abcès périnéphritiques.*

اسباب — بواسطهٔ قلت وقوع و علامات مصادفه فکر خیال متوجه آنها میشود که حین در ابتداء بدون اینکه احساس آنها کنند موقوف میشوند و اسباب آنها عبارتند (۱) جراحات و ضربه و سقطه در موضع قطن و سایر دو بدن و زیاده سبب التهاب (۲) اثر هوای سرد و رطب (۳) ورم کلیه یا پیلونفریت حصاتی که سبب مناد دانسته اند بعضی بر آنند که از تجربه که از امراض کلیه عارض اعضاء مجاوره شده و موجب فلغمونهای آنها میگردد دملها میشوند یا جمله و چنانکه کاسیه یا حوضیه بواسطهٔ حصات پاره شوند از ملاقات بول ورم بسیار با خطر شدید عارض آنها میشود که از سبب میگردد (۴) دیده شده که این خراجها پس از قولنج کلیه عارض میشوند بعضی گفته اند در این وقت پیلونفریت شاه و تجاوز میکند و سبب آنها میشود یا چنانچه تروسو گفته است سود و جع سبب فلغمونها میگردد و خراج خاص میشود (۵) مثل این خراجها در پی شدن خون و در زمانیکه تازه وضع حمل کرده اند دیده شده است

علامات — این خراجها همان فلغمونهای قیحی اند چنانچه تمام علامات التهاب در ابتداء موضعی مخصوص پیدا میکنند که عبارتست (۱) از وجع موضع قطن — دفعتاً یا بتدریج در موضع کلیه احساس وجع منتشر مبهمی میشود که از فشار و حرکت شدت میکند اما هرگاه ورم کلیه حصاتی عارض باشد این وجع چندان فایده برای تشخیص ندارد باید از ظهور علامات جدیده تشخیص مرض نمود (۲) از علامات عامه تب عارض و حرارت بدن شدید گشته نبض سریع میشود و این تب حالت منتظمی ندارد ظهور آن برای تشخیص بسیار مهم است چنانچه اینکه بعضی میشود وجعی که عارض شده وجع عصبی ساده یا از غلط تحریک مجرای بول بواسطهٔ حصات نیست بلکه تب میکند در بعضی قشعریرهای غیر منتظم ظاهر میشود که دلیل بر ...
(۳) از تغییر اعضاء مجاوره — انتقال بطرز خاصی عارض است که گویا سبب آن این باشد که در وقتی برای دفع

# خراج کلیه

براز قوت میکند وجع بسیار شدید عارض میشود بیکه حرکت قوت ورخو نمیکند براز دفع نمیشود (۴) از تحدب موضع قطن - پس از چند روز اینموضع که همیشه زیاده با وجع بود متورم شده حالت خیزی وتهیج عارض آن میگردد (واغلب در تشریح است که احاطه بموضع متقیح کرده اند) جلد کلیه رنگ شده تقعر بزرگی که درمیان دنده وحرقفه است هموار میشود وقتیکه با دست زیر موضع قطن را امتحان میکنند بجسم بزرگی میشود که میتوان از انتقاضا نمیان دو دست گرفت از امتحان طرف سالم تفاوتی که در حجم الاسیسستنم موضع ظاهر شده نحوبی معلوم میشود (۵) از حصول ریم - که وجع تخفیف یافته بهبودی واضحی در عوارض عامه ظاهر میگردد وطبیب ماهر حاذق احساس بتموج غائری میکند که دلیل بر حصول ریم است

رفتار وانجام - اینقسم فلغمونیا بسیار که علاج میشود وقتیکه ریم حاصل شد ممکن است راه باز کند (۱) بموضع قطن که برود نمیان مثلثی که از عضله موربه بزرگ وعضله بزرگ ظهر (مثلث مسیو ژول پتی) حاصل میشود (۲) زیاد اتفاق میافتد که ریم درکوبی داخلی حرقفه حاصل گشته بواسطه اتصالی که میان نسج سلولی دور کلیه ونسج سلولی کوبی خاصره است درتمام اینمواضع سنکینی حاصل میشود در اینحالت ریم در زیر صفاق درمیان غشاء مصلی والقافه حرقفی که درمیان آن وعضله تسویان فاصله است قرار میگیرد وهم ممکن است که از زیر قوس فخذیه بگذرد ودر طرف قدامی فخذ تورم پیدا حاصل نماید (۳) صفاقیکه در موضع کلیه است فقط بنیم دایره قدامی قولون احاطه نموده از جمیع ترکیبات مامون ومحفوظ است امّا دیده شده است که خراج درمعاء غلاظ منفتح شده است

تشخیص - (۱) وجود حمّی وزیادتی حرارت بدن در این خراجها موجب امتیاز آنها از وجع عصبانی وهمدر نفریزه وسرطان کلیه وقولنج کلوی میشود (۲) بول البومینی وریمی مخصوص ورم کلیه وپیلنفریت است (۳) اگر این خراجها با آفات مذکوره جمع شوند از تورم وخیزی وتهیج موضع قطن معلوم میشود تقدمة المعرفه - همیشه ردیست مخصوص وقتیکه این خراجها عرض از ورم کلیه یا انحرافی باشند

علاج - در ابتدا اگر هنوز خراجی ظاهر نشده معالجات ورم مثل حجامتهای با شرط در موضع کلیه ومنفطهای سریع الالتیام ارسال کرده ضمادهائیکه لودانم بروی آنها آلوده باشند بروی موضع



در تشریح متین است که شحم عظمی قولون صاعد نازل را در صفاق هست ولا دا اصلاً طاسیفی طرف قدامی گفته است منه

# امراض مثانه



قطن ببندازند مسهلات وحمامهای حاره همیشه نافعند وهمینکه معلوم شد که خراجی موجود شده ناممکن است از ازدو دن منفتح نمایند و شکاف بزرگی باینقسم که طبقه بطبقه عضلات و نسوج را بعقب بزنند که بریده نشوند نمایند و وقتیکه نزدیک کلیه میرسند زیاده دقت واحتیاط کنند که بکلیه صدمه نرسد پس انگشت را داخل جوف خراج کرده قطعات صلبه از آنها پاره کنند اگر از اینعمل وامتحانات سابقه بفهمند که سنگی در کلیه موجود است که سبب مرض شده با اخراج آن بکوشند واز تقصیر آن نگذارند مسدود و شوند مدتی مفتوح نگاه دارند

# باب سوم

## در مرضهای مثانه و در آن دو فصل است

## فصل اول در ورم مثانه یا التهاب مثانیه

*Cystite: Catarrhe vésical.*

ورم عارض غشاء مخاطی مثانه میشود واز آن چند قسمت حاد و مزمن محدود بعنق مثانه یا عام در تمام آن برحسب اختلاف اسباب ورم مثانه ذاتی و عرضی جراحی و در اینجا غسل و قایل شده اند

اسباب — (۱) ورم مثانه جراحی — ورم غشاء مخاطی مثانه ممکن است بواسطه ضربه یا جراحت مثانه یا دخول جسم خارجی یا از آلات مختلفه که از دخول میل حاصل میشوند یا از آلاتیکه برای عمل لیتوتریتی داخل میکنند وامثال اینها حاصل شود در زنان که در وقت وضع حمل از سر جنین مثانه آنها منصدم و کوفته میشود واز اعمال یدی که برای اخراج طفل میکنند ممکن است ورم عارض مثانه شود (۲) عرضی — که مربوط است بوجود سنگ و مولدات مرضیه مثانه (توبرکول سرطان) اغلب عرض از مرض مجرای احلیل و غلّه و دنبه که موجب حبس بول در مثانه میشوند (۳) بواسطه تجاوز از عضو دیگر — سوزاک غالباً بغشاء مخاطی عنق مثانه تجاوز میکند و سبب التهاب میشود ورم و آفات عضو تیره مستقیم و رحم و مهبل و رباطهای عریض رحم نیز سبب ورم مثانه میگردند (۴) بواسطه مسمومیت — غبار ذراریح بهر قسم که داخل بدن شود بطریق سمیّه و غیره موجب تحریک مخصوصی در غشاء مخاطی مثانه میشود تا پسینه همین اثر را دارد (۵) ورم مثانه ذاتی که سببش یا از سرما و فساد مزاج عارض شده — بدون سبب معیّن یا از اثر سرما یا روماتیسم ونقرس نیز اینمرض حاصل میشود ولیکن قلیل الاتفاق است (۶) که عارض نسوان میشود — اتساع و کوتاهی مجرای

صحیح است که سنگ را در مثانه خورد شکسته خارج نمایند
منه

شاهده شده است که در جنگ موضع زیادی از بدن احتقان دوری شد اینکه در اثنا عشر ساعت حاصل شد عارض مثانه میشود
منه

# ورم مزمنه مثانه

خارجی بول و خفت این امراض در زنان از آنها از لحیلی کم مستعد این مرض میکند ولیکن از جماع و وضع حمل و کاهی بادو زیب سبب معتبیه دیده شده که ورم مثانه بسیار شدید باعث علائمی عارض انها گشته و این کونه برای این باشد که احتقان طبیعی هر ماه بر شدت این می‌افزاید

آفات تشریحیه — در ابتدا غشاء مخاطی سرخ و خون نقطه نقطه یا پیچ‌پیچ مثل شاخهای درخت در آن نفوذ مینماید نرم و برآمده و متزخب گشته دانه‌های ان خیلی بزرگ شده دایره سرخی در دور انها ظاهر میشود و در قسم دیگر از این غشاء کاذب منجاهائی در روی غشاء مخاطی ظاهر میشود که بول از آن قطعه قطعه یا گلوله گلوله با بهمات دیگر خارج مینماید ممکن است که غشاء مخاطی نازک شود و سبب قرحهای غائری گردد که موجب سوراخ شدن طبقات مثانه شوند هرگاه مدت این مرض طولانی شود غشاء مخاطی سیاه و غانقرائی و متعفن گشته طبقه عضلانیه عریان و عظیم شده بدی عارض از شدن ستونها و سلولهائی حاصل شود که دارای اجزاء کیسی باشند غشاء تحت مخاطی نیز برآمده شده مادهٔ صدیدی ریمی در آن نفوذ مینماید مثانه کاهی منقبض گشته جمع میشود چون جدارهای آن عظیم شده اند فضای کوچکی در میان آن میماند و کاهی بالعکس زیاد متسع گشته قوه انقباضیه جدارهای آن معدوم میشود اغلب در ورم مثانه مزمن حالبین و کلیتین مبتلی بعلل شدید میشوند

علامات — تمام اورام مثانه بیک قسم نمیباشند ولیکن بواسطه جنسیتی که دارند ممکن است حالات مختلفه انها را در سه یا چهار علامت مشخص کرد عبارتند از تزحر مثانه و حبس بول و وجع تحت شکم و تغییر در بول و علامات عامه بدن جمع نمائیم

تزحر یا تقاضای مثانه — غالباً اولین علامات این مرض است و عبارتست از تقاضاهای پی در پی قریب بدفع مر اخراج بول که هر دفعه مقدار بسیار کمی خارج میشود در بعض اورام مثانه‌های حادهٔ بسیار شدید این تقاضا در بیست و چهار ساعت بیشتر از پنجاه مرتبه میشود چنانچه دیده شده که مریض در تمام چند شب متوالی از تکرار تقاضای بول و هم بواسطه حرقتی که از عبور آن عارض میگردد دو دست را بزیر گذارده بحالت انحنا میماند

حبس بول — با وجود این تقاضاهای زیادی که میکنند بول تماماً خارج نمیشود در مثانه جمع شده

# نزلهٔ مثانه

از امتلاع مینماید که در تحت شکم بر آمدگی مدور وصلبی ظاهر میشود که از فرع اهتم است مخصوصا در ورم عنق مثانه نزحر وحبس بول خیلی شدید تر است اما در اکثر اورام مزمنهٔ مثانه بسیار خفیف است

وجع — از علامات ثابته است در ابتدا بسیار شدید است که از تحت شکم بعجان ومقعده وذکر کشیده میشود ومخصوصا در وقت قوت کردن برای اخراج بول زیاد میشود در ورم عنق مثانه که اغلب بواسطهٔ سوزاک عارض میگردد مخصوصا این وجع در وقت خروج اخرین قطرات بول ظاهر میشود در این وقت یکقسم فشار تشنجی ظاهر میشود که محتمل است سببش تشنج عنق مثانه باشد که مصادف با اخراج شدن چند قطره بول شبیه بخون آلوده است

در نزلهای مزمن وجع مبهم وغالبا ثابت است ومریض را از زندگانی خود مایوس میکنند واز مخصوصات این است که در رفتار خود منحنی وخائف گشته پریده رنگ ولاغر میشوند

تغییر بول — عشاء مخاطی را ورم خفیفی (نزلیه) عارض است که فقط بلغمی از آن ترشح مینماید اما وقتیکه ورم بسیار شدید است ریم حاصل میشود در نزلهای مزمن بلغم وریم مخلوط ببول میشوند این ترشحات شفافیت بول را معدوم کرده از امتزاج کثیف وخیلی لزج میکنند اول غمامه در آن ظاهر میشود که بتدریج غلیظ میگردد بول سرخ واغلب در میان آن گلبولهای حمراء مرئی میشود در ابتدا عدیم الرائحه پس منتن وبو دهی فساد امونیاکی در آن ظاهر میگردد هنگامیکه مدتی از ابدون حرکت میگذارند بلغم غلیظ سفید اشقر یا مایل بزردی در آن مترسب میشود که گاهی بجای زیاد است که در روی آن فقط طبقهٔ نازکی بول کم رنگ مانده باقی رسوب است در قسم نداری در بول عشاء کاذب حقیقی ظاهر میشود

علامات عامه — بر حسب شدت وضعف ورم وزیادگی حبس البول شدید یا خفیف میشوند

ورم مثانهٔ حاد — هر قدر ورم بیشتر است علامات شدید تر است وقتیکه ورم خفیف است تب نمیکنند ودرجهٔ حرارت زیاد نمیشود اما گاهی ورم بشدت ظاهر میگردد واین در وقتی است که سببش دخول جسم خارجی یا جذب ذراریح زیاد باشد تب زیاد سوزان وجع بسیار شدید اختلاط عقل با هر بجز صعوبت متواتر وصلب وغالبا سیل نبض بیان بورم صفاق میشود درجهٔ حرارت

که در اینجا علامتیه اشتباه را بیان نمایم وآن این است که در عشاء مخاطی سبب تحریک ملتهبه مخصوصا تحت آن گشته موجب تشنج میشود پس چند قطره از آن بیرون گفته اند خیلی سست تر از حالت طبیعی میگردد منه

معلوم شود که بر اسطی دارای ریم است امونیاک داخل آن گرده بهم نزدیک سپس از اندک زمانی نزلهٔ حلیکی میشود که در بلغم تیره ناشل آن ظاهر میگردد منه

# ورم مثانه

۳۰۵ خیلی زیاد عرق تابعی میکنند که گاهی بوی بول از آن ساطع است چشمها خشکیده بگود میآمد که
دلیل اضطراب بسیار شدید بیست غالباً نوع وقیئی و هذیان عارض میگردد

علامات اورام مثانه مزمنه اخف از اینها است بتدریج لاغر و بیرنگ شده مبتلا بی تجمای (تو بهای) قی
میشوند رفتار اینها بواسطه وجعی که از حرکت کردن حاصل میشود و بواسطه ضعف اطراف سائله
مضطرب میگردد

رفتار و انجام — بسیار مختلف است — در ورم مثانه عرضی مربوط باسباب (حصات امراض مجرای
احلیل و غده ذی) است ورم عنق مثانه در چند روز و ورم مثانه زدایعی غالباً در چند ساعت
موقوف میشوند پس ورم مثانه ممکن است منتهی شود (۱) بشفا که انتهای جدی تابی است (۲) بنقیح
که پس از حملهای شدید مریض بالنسبه احساس راحت میکند اما درجه حرارت باز زیاد است و بر رویه
بول ریمی میشود اینقسم از ورم مثانه تام مزمن است و غالباً سبب نهوکت مهلکی میگردد باید دانست
که اینقسم در پیران و در نسوان و اشخاصیکه زیاد مبتلای بامراض کلیه و سمیت بولی میشوند زیاد مستحکم
و بادوام میگردد و با وجود این اگرچه علاج از مشکل بنظر میآید ولیکن ممکنست (۳) بقانقراها و تفرق اتصال
مثانه که بحمدالله بسیار قلیل الاتفاق است

تقدمة المعرفة — نسبت بحالات و اشخاص چنانکه مذکور شد مختلفست

تشخیص — (۱) باید محقق شود که ورمی موجود هست و این از تغییر حالت بول و وجع و تزخر مثانه بخوبی
معلوم میشود (۲) باید سبب آن دانسته شود و اینمطلب محتم از امتحان مجرای احلیل و غده ذی و مثانه و حالت
کلیه بدن معین میگردد (۳) باید فهمید که این ورم عام یا موضعی است ورم عنق مثانه بعض صفات
مخصوصه دارد مثل اینکه اغلب در بین سوزناک عارض میشود و گاهی مصادف با سلس البول است و
وجع مخصوص در آخر بول خیلی شدید میگردد و قطرات آخر مخلوط بخون‌اند ورم عنق مثانه ممکن است مشتبه
بورم غده ذی شود اما از این علاماتیکه مذکور میشود تشخیص آسان میگردد (۱) تزخر مثانه دلیل بر ورم
مثانه و تزخر مستقیم دلیل بر وجود ورم غده ذی است (۲) اینکه آخرین قطرات بول در ورم مثانه مخلوط
بچرک یا خون خالص است و در ورم غده ذی نیست (۳) حبس البول در ورم غده ذی بیشتر از ورم
مثانه است

کاهی از اثرات سالمه قلت قوه محرکه نخاع است که در تحریک ادرار مثانه مریض عاجز میشود (ترجمه بیرس)

# ورم مثانه



مثانه است (۴) در ورم غده وذی گاه گاهی بدون سبب معین وجعی عارض وسط عجان وتقعیر عجز میشود این وجع چنان شدید است که مریض را مثل کسی که شدت احتیاج بدفع براز دارد منحنی کرده بزور میاندازد وسعی میکند برای بول کردن وضعیر اختیار کند که وجع از تخفیف بیابد وپس از ده دقیقه تمام این عوارض معدوم میشوند (فورنیر) (۵) از دخول انکشت بمستقیم در ورم مثانه غده وذی سالم ودر ورم این غده نوم صلب بزرگ بسیار حساس ملاحظه میکردد

علاج — (۱) باید تفحص از سبب آن (حصات سنگی مجرای احلیل استعمال ذراریح) نمود که اگر ممکن است رفع سبب نمایند (۲) بولی که در مثانه محتبس شده بارسال قاثاطیر اخراج کنند ولیکن در ارسال آلکمال دقت واحتیاط لازم است (۳) در قسم حاد سوزنکی وحرارت شدت وحدت ورم را باید تسکین نمود که قوی وکثیر الدم باشند یک یا دو فصد نمایند ومکرر ارسال علق بمقعده کنند وهم در اینحالت امر باستحمام نموده تام ومشروبات لعابیه نمایند واگر اعراض شدید نباشند ومریض ضعیف باشد فقط امر بحمام طولانی ومشروبات ملایمه مثل مطبوخ ریشه مرغ که با تخم بزرک جوشانیده با مخلوط با آب گازدار طبیعی یا مصنوعی کرده باشند بنوشانند. شیر در اینحالت بسیار نافع است که علاوه بر اینکه مدر است وجع وعسر بول را زود رفع میکند اگر با وجود این تدابیر وراحت وپرهیز باز وجع باقی باشد سفوف دوری بدهند یا از زیبق تحت جلدی از مرفین نمایند در قسم ذراریحی تنقیه با کافور که شربا وحقنه استعمال کنند بسیار نافع است (۴) غشاء مخاطی را بخصوص در قسم مزمن باستعمال ادویه بلسانیه (قطران تربانتین صمغ کاج بلسان پرو وکپایوی) اصلاح نمایند واگر اینها فایده نکرد بابنهای کرم معدنی مثل آب ویشی وکنتراکسیویل بپرهیزند (۵) مثانه را خسته نکنند مطلقا راحت باشد اغذیه مقویه ومعطره ومشروبات الکلیه وقهوه وچای وآب جو را ترک کنند اما در ورم مزمن باید قوه مریض را با دادن شیره گوشت وامثال اینها حفظ نمود (۶) وجع را با ضمادات وحقنه که لودانم داشته باشند وشربا دویه افیونیه تسکین بدهند (۷) نگذارند که بول در مثانه فاسد شود وبا کمک دوز لوله‌های مزدوج یا میلی که دو راه دارد اول آب فاتر وبعد آب سرد داخل کنند سیلیکات دوسود برای رفع فساد وعفونت بول نافع است بعضی غشاء مخاطی مثانه را با ازوتات نقره یا ازیومنات جسیم وسولفات دوزنک داغ میکنند بعضی متقطان وخونسرد از قبیل مصرف نافع یافته‌اند همینکه علامات حاده معدوم شدند

# سرطان مثانه

حالت بول را ملاحظه کنند اگر بحالت طبیعی معاودت نموده معالجه کفایت میکند و اگر دارای
بلغم زیاد است ظن غالب است که مزمن شده باشد باید حالت غشاء مخاطی را بدخول قوابض بمثانه
و نوشانیدن جاذبهای از عنب الذب و زاج سفید و استات دو پلم تغییر دهند خورانیدن زمازرودی زیاد
در اینحالت زیاد نافع است باید ملاحظه غذاهای بیمار را نموده و برحسب حالت اشخاص غذا را تغییر داد شراب
سرخ و پوست کنه گنه از معالجات نیک اند

## فصل دویم در سرطان مثانه *Cancer de la vessie*

در مردان بیشتر از زنانست و از پنجاه الی شصت سالگی عارض میشود و مثل سایر سرطانها گاهی اولا
و اصالتا و گاهی بالتبع و بالعرض حادث میگردد در حالت اخیر اغلب پس از سرطان مستقیم و رحم عارض
میشود بیشتر بصم رخیی و مغزیی مبتلی میگردند ضم اسقیروسی قلیل الاتفاق است سرطان از نسیج
تحت مخاطی شروع کرده بطرف جوف مثانه میاید همینکه بسطح مثانه رسید هر قدر مقاومت آن کمتر
است ابتدا (استعداد آن بیشتر است) جدارهای مثانه ضخیم و صلب میشود و با وجود آفات سرطانیه غالبا مبتلا به نزله
مزمن (بتبع) و غالبا دارای حصات است ممکن است این مرض مدتی بحالت خفا بماند و بیماران از وجع مثانه
که بطی بخروج بول ندارد و از علامات نزله مزمن که از نزله مفرد بکثرت بول الدم تشخیص میشود در هزال
و ظهور رسوء القنیه و حس لمس سرطان شناخته شود گاهی باندازه در میان رسوب بول قطعات
سرطانی مشاهده میشود و از دخول میل حالوم میگردد که در سطح مثانه دانه‌های لحمیه غیر منتظمه
لینه که خون از آنها خارج میشود موجود است و غالبا با میل بعض قطعات نسوج مرضیه خارج میگردد
و امتحانات بیشتر در سرطان رخیی مشاهده میشوند و هم در این قسم است که ترف الدم مکرر و کثیر المقدار
عارض میگردد و موت که انجام و انتهای این مرض است بواسطه تسلیم سوء القنیه سرطانی یا اوریمی یا کم شدن
خون و ندرتا بواسطه پاره شدن مثانه و نفوذ بول در آن یا ریختن بول به صفاق حادث میشود
علاج همان معالجه برفق و رفع علامات ظاهره است یعنی تسکین وجع و قطع ترف الدم نموده جریان
بول را آسان کرده قوه مریض را حفظ نمایند

ادرار نمادار و ما بال مستعد کرده اوست در لو بسیار ... میان ... م

تم الکتاب الرابع و یتلوه الکتاب الخامس فی امراض الدماغ و النخاع و ما یتعلق بهما و یتفرع منهما ان شاء الله تعالی

# کتاب پنجم

*Maladies de l'appareil d'innervation*

در امراض دماغ و نخاع و اعصابی که از آنها متفرع میشوند (پیها عصبانی) و اثرات آنها مربوط است

## باب اول

در امراض حجب و ازالی و فصل ...

*Maladies des méninges*

### فصل اول — در اورام حجب

اطلاق بر اورام حجب دماغ و نخاع هر دو میشود و بر سه قسم است ورم حجب دماغی و ورم حجب نخاعی و ورم حجب دماغی نخاعی دو قسم اخیر در امراض نخاع بیان میشوند.

*Méningite cérébrale*

### ورم حجب دماغی

بر دو قسم است (۱) ورم حجب مفرد یعنی ورم عنکبوتیه و ام الرقیق (۲) ورم حجب توبرکولی که در آن ورم بواسطه وجود دانه های توبرکول حاصل میشود.

*Méningite simple*

#### اول — ورم مفرد حجب

ممکن است حاد یا مزمن باشد

(۱) قسم حاد — عارض عنکبوتیه و نسج اسفنجی تحت عنکبوتی و ام الرقیق میشود.

**اسباب** — ورم حجب حاد بر دو قسم است اول ذاتی که تابع هیچ حالت مرضی متقدم نباشد مثل ورم حجب قلیل الاتفاق که از زیاد ماندن در آفتاب و بیخوابی و افراط در مشروبات خمریه عارض میشود دویم ورم حجب عرضی که بعد از جروح و ورم شدن استخوان جمجمه و ورم گوش و باد سرخ جلد سر حادث میگردد این قسم اغلب با ورم قطعه از مغز که در تحت آن واقع شده مصادف است (ورم حجابی دماغی) و هم ممکن است در بین بعض امراض دیگر که عمده آنها روماتیسم و مرض برایت است عارض گردد

**آفات تشریحیه** — عبارتند از آفات عارض بر انساج متورمه و ازترشحات

(حاشیه:) ...‌ها گمان کرده بودند که میتوان ورم عنکبوتیه و ورم ام الرقیق را دو مرض جداگانه دانست دیم. گمان کرده بودند که دانه‌های توبرکول مخصوصا در قاعده دماغ جمع میشوند و ورم مفرد اغلب محدبی که محدب دماغ را پوشانیده بستگی میابد ... ورم حجب توبرکولی یا ورم ... دماغی و ورم مفرد یا محدب ... بدون تفاوت بیک مرض اطلاق میکردند اما این ترادف کاذب در این ایام متروک.

# ورم حجاب مغز



مرضیه عنکبوتیه ضخیم و پست و بلند و مرغب ام الرقیق و غالبا جوهر دماغ کرده تحت آنست سرخ شده و بهم پیچیده و وریدهای سطح ظاهر دماغ ممتلی و برآمده میشوند تغییرات ترشحیه عمده آنها ترشح مصلی ریمی یا ریمی فقط است که با مایع عنکبوتی مخلوط شده بطون دماغ رسته آنها را مشتعل مینماید و در سوبهای فبرینی است که گلوله گلوله یا بشکل پرده که دید در روی ام الرقیق و در مبادی اعصاب دماغیه و غیرها جمع میشوند

علامات — آغاز — ورم حجاب مغز در ابتدای بسیار واضحی دارد و گاهی چند ساعتی قبل از آن حالت اضطراب و دوار و صداعی عارض میشود و نوبه لرزاد و هنگام اول کی هنگام تحریک دوم هنگام ضعف

(۱) هنگام تحریک — علاماتی که در ابتدای ورم حجاب خالص عارض میشوند بواسطه تحریک شدیدی است که از تماس مغز محجب متورم حاصل میگردد و عبارتند از حمی و صداع و قی و هذیان و حرکات ارتعادیه و تشنجیه حمی — اگرچه در این هنگام ممکن است عدد ضربات نبض از صد بگذرد اما از درجه حرارت که بهیچ مریض بهتر معلوم میشود صبحها فرق ناقصی دارد ممکن است در ابتدا حمی نوبه عارض گردد نظر آنها سند و تحریک شده است از جمیع اوزام داخلیه جسم فقط در این مرض است که تب بسیار شدید میشود که صداع — عامی و بسیار شدید و غالبا جبهی یا صدغی است و گاهی تمام سر را فرا میگیرد و از اصوات و روشنائی و حرکات و امثال آنها شدت میکند قی ریکه میگذرد قی صفراوی با غذائی عارض میشود که همیشه ثابت و از عمل انعکاس حاصل میگردد هذیان — ممکن است خفیف باشد اما در ورم حجاب خالص عادتا بسیار شدید است مریض چنان غضبناک میشود که او را نمیتوان نگاه داشت مگر ببندند یا پیراهن مجانین حرکات ارتعادیه (کنوولسیون) و تشنجیه (کنتراکسیون) عارض یکموضع از بدن میشوند بروز آنها در چندین موضع خود علامت خطرناکی است کنوولسیون عضلات صورت شناخته میشود از حول

هذیان چندان ثابت نیست بعضی گمان کرده اند که خصوص از هذیان موضع ورم را معلوم کرد که اگر هذیان هست مرض محدب دماغ را مبتلی کرده و اگر نیست قاعده دماغ مبتلی شده — عقد از آن شرا لکود موضع اعمال تخیلیه ملولهای طبقه محیطی مغز است پس هذیان که خلل اعمال تخیلیه است در وقتی ظاهر میشود که ورم عارض حجاب ملاصق مغز شود خواه از اینکه در قاعده یا در محدب دماغ باشد بالعکس مغز کوچک و پل وارل که فقط اعصاب اند اگر حجاب مجاور آنها متورم شود ممکن است که هیچ هذیانی نباشد منه

ومتصل بهم خوردن جفنین وعبوسهای مختلف که از انها هیئتهای غریب ومضحک
وامثال انها پیدا میشود فکین در کمال شدت بروی هم افتاده (طرزیموس) سر بروی
یکی از منکبین منحنی میشود وگاهی بعقب برمیگردد اطراف باقسام مختلفه متشنج شده
حرکات ارتعادیه میکنند وقتی که عارض عضلات غیر ارادیه شود ممکن است عسر
بلع وزحمت تنفس واعتقال بطن وحبس بول عارض گردد

دویم هنگام ضعف وسقوط قوی — تحریک عامی که بیان نمودیم بتدریج بضعف یا سبات
شدید مبدل شده بجای حرکات ارتعادیه وتشنجیه بیحرکت مانده یا مسترخی میشوند
مرضائی که در خطر هذیان شدید بودند وبکمال عسرت انها را نگاه میداشتند بحالت
ساس وسبات افتاده علامات بتدریج متبدل گشته وقتی که تماما تبدیل شدند مریض
بحالت خرافت افتاده همه اطراف ان مسترخی حدقه ملتسع عضلات مستدیره فالج نفس بطئی
وتحری نبض نیز بسیار بطئی میشود اما تب دائم است چنانچه از زیاد بودن دائمی درجه
حرارت که همیشه در چهل درجه رائی است معلوم میشود

رفتار وانجام — این مرض اغلب مهلک است وهلاکت ان قریب بدفعی است ممکن است در
روز دویم وسیم قبل از انکه بهنگام ضعف برسد درگذرند گاهی هنگام تحریک بقدری
کوتاه ونامعلوم است که بدون انکه احساس ان شود هنگام ضعف ظاهر میشود. دوام
متوسطان ممکن است یک هفته باشد علاج ان محال نیست چندین مرتبه مشاهده شده است

تشخیص — در ابتدا ممکن است قدری مشکل باشد ولیکن بجز بودیم حاد دماغ که
دران نیز همین علامات ظاهر میشود واغلب با این مرض مصادف است از سایر امراض
باسانی تشخیص میشود چنانچه در مسمومیت الکلی حاد وصرع واورمی درجه حرارت
مثل اینکه در این مرض زیاد شده نمیشود وحمیات از قبیل تیفوئید وحمیات بطائیه وامثال
انها از علامات مخصوصه خودشان از این مرض تشخیص میشوند عنقریب تشخیص ان از
ورم حجب توبرکولی بیان میشود

# ورم مغز حجب



علاج --- باید زیاد اهتمام و تعجیل بان نمایند اگر قوت و سن مریض مساعد است فصد
کنند و الا ارسال علق بخلف اذن نمایند حقن مسهله و مسهلات مکرره داده یخ و
اب یخ و رادعات یخ کرده بروی سر گذارده برمورد پطاسیوم بنوشانند مشمع منفط
بزرگی بسر و مشمع خردل یا ذراریح بساق و بادکشهای خشک بقفا و پشت ارسال
دارند و امر بخوردن کالمل بدفعات بقسمی که بزودی براق جاری نماید کنند مرهم یخ
ادهان زیبقیه صبح و شام بسطح انسی فخذ در وقتی که بخواهند نتیجه عاجل حاصل شود
پیش از اینکه مریض بحالت اغمائیه افتد نافع است اگر مریض مبتلای بکوفت بوده باید
بر تدابیر مذکوره شرب روزی ده الی بیست نخود یدور دپطاسیوم افزود و اگر ظهور
این مرض در بین روماتیسم حاد باشد و وجع ان کم یا بکلی موقوف شود مشمعهای منفطه
بمفاصل ارسال دارند برای رفع قی قطعات یخ و اب سلس و ده الی بیست قطره اب
غار بکلاپی با شربت مروین بنوشانند (صفت جوهر لیمو شربت جوهر لیمو
کربنات دپطاس شربت شکر اب جوهر لیمو را در نصف اب حل کرده شربت
لیمو را اضافه کنند پس کربنات را در نصف دیگر اب ریخته شربت شکر اضافه کرده
یک قاشق از این و یکی از ان بتدریج در یک شبانه روز بنوشانند) برای منع [illegible]
الکل کافوریه سه الی چهار قطره با اب قند داده با انقوزه بزرده تخم مخلوط کرده [illegible]
اب نموده حقنه نمایند جلابهای ترش یا حالی بنوشانند و انها را در رختخواب راحت
گذارده اصوات را از انها دور کنند

*Méningites cerebrales chroniques.*

(٢) قسم مزمن --- این اورام در جنون مشاهده میشوند چنانچه اغلب در مجانین ضخامتهای
موضعی در ام الرقیق و عنکبوتیه مشاهده شده و اینها و حجاب بیکدیگر و بمادهٔ مغز
ملتصق بوده اند افات تشریحی متشخص مرضی که از افلیج عام یا ورم دور دماغی منتشر
نامیده اند ضخامت حجبی است که بسطح ظاهر مغز ملتصق میشوند که ان سطح نیز خود دارای
افات تشریحیهٔ مخصوص فلج مزمن است و هم در غیر حالت جنون و فلج عام اورام حجب

## ورم منژ عجیب

منژیت موضعیه در بعض نقاط منتشر در ملاقات پیا ز دماغ دیده شده است این ورم عجب
که بعضی از آنها گویا موجب مرض موسوم بفلج لبی زبانی حلقی میگردند از کوفت یا مشروب
الکل حاصل میشوند و علامت عمده آنها صداع و دوار و مخصوصا اختلال عل
اعصاب دماغیه است درد و عظام رمیمه و ناخوشی مرض دیگر از امراض نیز
ممکن است ورم حجاب مننژ عارض گردد این ورم غالبا مخفی اند ممکن است از صداع
و دوار شناخته شوند در معالجه از آنها یدور دپطاسیوم و املاح زیبقیه مجوزاند
بعضی هم اینقسم ورم موضع مننژات بالفعل بروی سر کرده اند

Méningite tuberculeuse

## دوّم ورم منژ عجیب توبرکولی

منشاء آن ترشح ماده توبرکولی در ام الرقیق است ندرتا ذاتی است و عارض اشخاصی
میشود که اعضای دیگر آنها مبتلای بتوبرکول بوده و مخصوصا عارض اطفال
ضعیف در والی هفت ساله و جوانان بیست الی سی ساله میشود اسباب اتفاقیه آن
زود از شیر بریدن و لثنین شکل دندانها بتو و سیاه سرفه و مکث در آفتاب است
آثار تشریحیه عبارتند از وجود دانهای توبرکول که در میان محصولات ورمیه
این دانه ها مخصوصا در ام الرقیق که قاعده مغز و شکاف سیلویوس را می پوشاند هست
ظاهر گشته و در دور شریان سیلویوسی مثل سبحه از آنها حاصل میشود و حجم دانه ها
با اندازه دانه ارزن اند سنجابی نیم شفاف یا زرد رنگ و کدر و پر نداوم مجتمع شده در غلاف
لنفی عرق (مسیو [illegible] معلوم کرده که غلاف لنفی شریانهای دماغ احاطه نموده)
ظاهر شده و از دنکش حجمهای اینها [illegible] حاصل میشوند و از اثر اینها ورم [illegible] در عرق
لخت می بندد و لهذا انقدری از مغز که مجاور آنست تنبیه میگردد (مسیو کرنیل [illegible])
ام الرقیق که این دانه ها در آنست متورم و ضخیم و در دور آن بعضی در فضای تحت عنکبوتی
ماده لنفی یا ورم منعقد غلیظ [illegible] مشاهده میگردد انقدری از دماغ که متصل باین
ام الرقیق است نرم و متورم و بطون دماغ از اجتماع مایع مصلی منبسط میشوند از این بود که

# ورم حجب متوفی بر کودکی

۱۰۱۳

از استسقای دماغی حاد مینامیدند

علامات — ممکن است دورهٔ این مرض را منقسم به سه هنگام نمود اول مقدمات دویم هنگام تحریک سیم هنگام ضعف —

اول مقدمات — علامت عمدهٔ آن اینست که خلق طفل تغییر کرده محزون شده بدون جهت گریه میکند لاغر و پریده رنگ گشته شوق او تمام میشود ممکن است این مقدمات چندین هفته طول بکشند

دویم هنگام تحریک — آغاز این مرض از سه علامت عمده شناخته میشود اول صداع دویم قی سیم اعتقال بطن صداع بسیار شدید و جهی و دائم است آناً فاناً شدت کرده نالههای حزین نازک میکنند (نالههای استسقای دماغی) از روشنائی میترسند پرستار و دوستداران را دور میکنند اغلب دندانها را بهم سائیده سر را بعقب بر میگردانند و از حرکات ارتعادیه و تشنجیه مضطرب اند و مخصوصاً در خلال این احوال مکرر احول میشوند قی و اعتقال بطن گویا مثل صداع تابع تحریک دماغ و یا نخاع باشند قی بدون تهوع و در ناشتا عارض و روزی چندین مرتبه مکرر گشته اعتقال بطن بسیار شدید میشود تب دائم و شبها زیاد شدت کرده فی الجمله شبا هنگی بر میتانت پیدا میکند حرارت بدن از سی و نه درجه تجاوز نمیکند نبض غیر منتظم و اندکی سریع گشته هنوز بطوء واضح هنگام سیم یعنی هنگام ضعف در آن ظاهر نشده بعد از این هنگام دویم که دوام آن از چند ساعت الی یک تا دو هفته مختلف میشود غالباً فترت سریع الزوالی مشاهده میگردد که در یکسان مریض امیدواری خادعی میدهد

سیم هنگام ضعف — از بطوء نبض و ازدیاد درجه حرارت و هذیانی که اغلب خفیف تر از هذیان ورم حجب مغز است و از حرکات ارتعادیه و تمددات و تشنجات خبر میکنند و بزودی مریض بحالت سبات افتاده قی موقوف شده شکم پهن و مثل زورق منمدد میگردد

# اورام حجب دماغ

حس معدوم و ضیق النفس که علامت ردی است و کوما مثل قی تابع تحریک عصب ریه
معدی باشد عارض میشود انقباضات متصل دو توابد و جلد را عرق لزجی فرا گرفته
ریه مختنق و بتدریج از ضعف باد مین نوبه اکلامپسی در میگذرند

دوام این مرض مختلف اما از بیست و یک روز تجاوز نمیکند انجام آن اغلب ردی است

تشخیص ـ اول با ورم حجاب مفرد باین است که آن عادتا عارض اطفال گشته و این مرض اغلب
عارض اشخاصی میشود که قبل از آن مبتلی بتوبرکول بوده یا استعداد ارثی بحصول آن
داشته اند و نیز ورم حجاب مفرد دفعة شروع میکند و این مرض اغلب با مقدمه و صحیح
ظاهر میشود حرکات ارتعادیه و هذیان و تشنجات در ورم حجاب مفرد خیلی شدید است
و هم در آن تعاقب دو هنگام یعنی هنگام تحریک و ضعف خیلی آشکار و دوام آن خیلی
سریع است دوم تمیز با استسقای مغز ـ در انجا مذکور میشود سیم با تب طیفوئید ـ
مقدمات آن خیلی طولانی و در آن رعاف عارض میشود که در ورم حجاب بسیار کم است
و هم در آن خرخر صفیری و عظم طحال و حساسیت کودی حرقفه راست و منظما زیاد
شدن حرارت بدن و خالهای گلی مشاهده میشوند که هیچیک در ورم حجاب نیست
و فقط در این مرض حول و حرکات تشنجیه عارض و غالبا مسلولین را مبتلی مینماید

علاج ـ کلیة باید تبدیل مزاج نمود فصد نکنند اگر در ابتدا صداع و حالت شبیه بورم
حجاب مفرد باشد ارسال علق بلپشت گوش کرده ترکیبات زیبقیه مخصوص کلسل مرکب
با اکسید دزنک بنوشانند و روغن زیبق بقدر پمالند تا براق جاری شود بعضی امر
بداغ فتیله و خوش کرده مانند اقسام مصرفات جلدیه بیدان و مخصوص شمع ذراریح بزرگ
بعد از تراشیدن سر ارسال دارند یا روغن انتیموین بمالند علی الاتصال مبردات
بالفعل بخصوص یخ بروی سر بگذارند از بدو دریا سیوم کردن شبانه روز پنج الی ده
نمود تا مدتی بدهند زیاد تجدید کرده مانند ماسن میگوید خوردن دو خس گنه
مرفین که در ابتدای مرض نافع است اگر با وجود اینها باز فلج در تزاید باشد ازینکا و کانو

بنوشانند و هرچه یقین بوجود نزف کند از بروز در سایر اعضا بیشتر شود بعلاج نزف کوشند مسهلهای خفیف برای تلیین بطن استعمال کرده تدابیر مقویه نموده از ترکیبات گنه گنه و امثال آنها بخورانند و بر حسب سن مریض شراب بنوشانند اگر روغن ماهی را بتوانند متحمل شد بهترین دوا است در وقتی که از بعض امارات خوف عروض این مرض باشد باید تدابیر حفظ صحتی را چنانچه در سل بیان نمودیم مرعی دارند و تقدم بحفظ کنند

**فصل یازدهم** در نزف الدم حجابی — ورم حجب متضخم — کیسه خونی ام الغلیظ

Hémorrhagie méningée. Pachyméningite. Hématome de la dure-mère.

مقصود از نزف الدم حجابی ترشح خون بمیان حجب دماغ است و ورم حجب متضخم اسم است برای ورم ام الغلیظ که از آن پرده جدید بدی حاصل گشته عروق آن عادتاً پاره شده کیسه خونی حادث گردد (هماتم) که از آن کیسه خونی ام الغلیظ مینامند از این است که این مرض را باید در نزف الدم حجب مندرج نمود ممکن است خون بسه طریق منصب شود باین جهة است که سه قسم نزف الدم حجابی قائل شده اند و نیز تعیین این سه قسم از تفاوتی که در اسباب و علامات آنها دیده میشود واضح میگردد اول نزف الدمی که میان عظم جمجمه و ام الغلیظ دیده میشود که در فاصله ام الغلیظ و عنکبوتیه یا باعتقاد بعضی محققین میان دو طبقه عنکبوتیه میشود دوم زیر عنکبوتیه در میان و وقعهای ام الرقیق حاصل میشود

اسباب — قسم اول که در میان جمجمه و ام الغلیظ حاصل میشود چون اغلب بعد از شکستن استخوان و پاره شدن شریان حجابی عارض میگردد باید در کتاب جراحی مذکور شود و هم از این قبیل نزف الدم است که در اطفال جدید الولاده دیده میشود (فدمی داخل الجمجمی)

**قسم دوم** — نزف الدم فوق یا میان عنکبوتیه — ورم حجب متضخم یا کیسه خونی ام الغلیظ — این قسم از بابت اینکه قریب بهمیشه بعد از غشاء کاذبی که ورم متضخم ام الغلیظ موجب آن شده حاصل میگردد قابل ملاحظه است این غشاء جدید دارای عروق کثیری است که جدار شعریه آنها نازک و شکننده است و با سانی پاره شده نزف الدمی عارض میشود که از طبقات انغشاء کاذب کیسه برای آن حاصل میشود (کیسه خونی ام الغلیظ) و ورم حجب متضخم در فن

سن یعنی در پیری و در طفولیت زیاد است مخصوصا عارض مجانین و مسمومین از الکل میشود و و مانیم و بعضی حمیات شدیده نیز ممکن است سبب آن شوند موت فجاءة کرده مشاهده میشود اغلب سبب آن نزف الدم حجب است (طارد یو) و هم ممکن است یکی از اسباب حالتی که خوب مشدید نشده و از اختناق طفل جدید الولاده نامند شود

(کروبیر)

تشریح مرضی — نزف الدم تحت عنکبوتی — سبب آن پاره شدن عروق شعریه ام الرقیق یا شرائین یا وسطح ظاهر مغز یا پاره شدن جیبهای وریدی است و نیز نزف الدمی که ابتدا عارض مغز شده باشد ممکن است تا سطح ظاهر آن ممتد شده بمیان و وفهای ام الرقیق برزد اسباب اینقسم مثل اسباب نزف الدم مغز است (کثرت سن یا فساد جدار عروق)

آفات تشریحیه — (۱) نزف الدم فوق عنکبوتیه — بیان نمودیم که سبب عادی اینقسم پاره شدن عروق پرده جدیدی است که در سطح باطن ام الغلیظه ظاهر میشوند پس بیان میکنیم (۱) پرده کاذب (۲) کیسه خونی را که در ضخامت آن حاصل میشود اول پرده کاذب در سطح باطن ام الغلیظ حاصل شده محتمل است تحریک مزمنی سبب آن شوکی (ورم حجب ضخیم شده) اگرچه هرگز قبل از آن میل خون در عضو دیده نشده باشد غالبا در حوالی راس مغز حاصل میشود ممکن است در یکطرف یا در هر دو طرف باشد در صورت اخیر گاهی قرینه یکدیگرند اول نازک و بمثل تار عنکبوت شبکه است و منتشر میشود مگر از تیرگی رنگ که سبب آن ترشح قلیل خونی است که هر قدر بیشتر بماند بر ضخامت آن بواسطه ترشحهای متوالیه طبقات جدیده که بر روی هم واقع میشوند افزوده میشود این غشاء جدید همیشه دارای عروق زیادی است که جدار اینها نازک و شکننده است

دوم کیسه خونی بزودی یا دیرتر گاهی بواسطه شکنندگی و گاهی از اثر بعضی اسبابها (ثقل یا ضربه) عروق مذکوره پاره شده و خون بمقدار مختلفی میان طبقات غشاء کاذب جمع شده از آن کیسه حاصل میشود که بزرگی آن مختلف است ممکن است باندازه تخم مرغ یا بزرگتر

اسباب مذکوره موجب ورمی در سطح داخل ام الغلیظه میشوند حرج اسفنجی جمجمه نیز ممکن است سبب ورم سطح ظاهر آن گردد ... از این یکی از سطح علا شناخته میشود منه

# نزف الدم فوق و تحت عنکبوتی



ازان گردد میشود که چندین کیسه حاصل گشته هر یك در مقابل یکی از عروق پاره شده واقع باشند شکل انها بعضی با هم و با اینکه عنکبوتیه و ام الرقیق فاصله اند لفائف مغز را میفشرند خونی که در میان کیسه است ممکن است خالص و مایع یا لخت بسته یا اغلب بر حسب جدید یا قدیم بودن نزف الدم بصور عدیده مستحیل میگردد

(۲) نزف الدم تحت عنکبوتی — خون کم یا زیادی بمیان دو طبقه ام الرقیق ترشح کرده و هیچ مانعی برای اینکه منبسط شود ندارد پس در سطح مغز منتشر گشته در بطون دماغ جمع میشود و هم دیده شده که بدور نخاع میریزد در اینقسم مثل در کیسه خون ام الغلیظ مغز منخفض نمیشود اما در سطح ان قدری از ماتیت خون مترشح نفوذ کرده شبکه های متشبه بخشی میشوند بسیار کمست ان موضع از عرق که پاره شده و موجب نزف الدم گشته از تشریح پیدا شود بالجمله در نزف الدم فوق عنکبوتی که مربوط بورم منضم است خون همیشه کیسه میشود و در نزف الدم تحت عنکبوتی هرگز نمیشود

علامات — نزف الدم فوق عنکبوتی — ورم جب منضمه — اینقسم نزف الدم چنانچه بیان نمودیم بواسطه پرده جدیدی که عروق ان در وقت غیر معینی پاره میشوند عارض میگردد از این است که علامات ان منسوب به بد و هنگام است اوّل علامات تکون پرده جدید دوّم علامات نزف الدم

اوّل علامات تکون پرده جدید غالباً بدون اینکه بفهمند وقع میشود اما گاهی موجب بعض اختلالات مثل صداع دائم و طنین و دوار با هذیان و خدر و ضیق حدقه میشود غالباً در دائم الخمرها و خرفها سبب علامات اخیر معلوم نیست در اطفال ورم منضم موجب تب و حرکات تشنجیه و ارتعادیه مکرره و تشنجات دست و پا میشود

دوّم وقتی که عروق پرده کاذب پاره شدند خون در میان طبقات ان جمع شده مدّه حاصل میگردد که بغتةً دماغ را فشرده از عمل باز میدارد و حمله سکته عارض میشود که شبیه بحمله سکته نزف الدم دماغی است اما اگر اجتماع خون در میان پرده کاذب کم

تا این ادعیه پرده جدیدی که از ورم سطح و خلی ام الغلیظ متولد گردد نمیدانستند تا چه که از ترشح نشی خونی میته که محبس در کیسه بوده گمان میکردند که اینها کیسی عنقه جداری عسکریه است که از سطح داخل ام الغلیظ جدا شده یا پرده کاذبی است که بعد از ترشح خون باکمال سرعت حاصل گشته بجهت اینکه معتقد بودند که بیست و چهار ساعت برای تکوین آن کفایت میکند منه

وبتدریج شده باشد دماغ با حالت جدید عادت کرده بجای خود حمله بسیار واضح بتدریج
ضعفی عارض جمیع مشاعر شده خدر و میل بخواب وعدم قدرت بر امساک بول و براز عارض
میشود پس اغمای متزایدی عارض گشته منتهی بهلاکت میگردد در اشخاص دیگر وقتی که
سکته زایل شد یا بدون ربط بهیچ حمله فلجهای محدودی مشاهده میشود که گاهی در یک
شق بدن وگاهی محدود بعضو و یا موضع دیگرند حرکات ارتعادیه و تشنجیه بسیار
شایعند بعضی از مصنفین انها را مثل دلیلی بر ورم حجب یا ورم دماغی که در دورکیب
عارض میشود دانسته اند اغلب انجام ان مرگ است بخصوص در اطفال

تشخیص — در اطفال ورم منضّم موجب حمی میشود وهمین که بران صداع و هذیان و
حرکات ارتعادیه و ضیق حدقه اضافه شد گمان ورم حجب توبرکولی میرود اما در ورم منضّم
قی و انقباض بطن بسیار کم یا هیچ عارض نمیشود ممکن است وجود سایر علامات توبرکول
خود سبب تشخیص قسم توبرکولی شود در جوانان و پیران چونکه این مرض موجب قی وحمی
نمیشود هیچ مشتبه بورم حجاب و ورم دماغ نمیگردد اما تشخیص ان از نزف دماغ و نزف
الدم ان باغدّه دماغی بسیار مشکل میشود (در نزف الدم دماغی مذکور خواهد شد)

نزف الدم تحت عنکبوتی — ممکن است در اغاز ان بعض اختلالات دماغیه مثل صداع
و دوار با خدر متزایدی باشد اما غالبا از حمله سکته خبر میکند و مریض مثل صاعقه
زده افتاده حواس و حرکات و مشاعران معدوم شده قی عارض و قدرت بر امساک بول
و براز ندارد عادتا این نوبه در چند ساعت یا چند روز هلاک میکند و اگر اتفاقا سکته
رو بنقصان بگذارد دیگر فلج موضعی عارض نمیشود این فقدان فلج خیلی ممیّز است از حرکات
ارتعادیه و تشنجات سو صعبه که مسبوق بوده انها را از علامات مخصوص نزف الدم
حجابی دانسته اند با اینکه اغلب تابع ورم منضّم اند این نزف الدم گاهی عارض اطفال جدید
الولاده شده از جراحت و تعابی که گاه گاهی بواسطه قی و حرکات ارتعادیه منقطع باشد
شناخته میگردد موت انجام عادی انست اما گاهی [illegible] بتدریج ضعیف استسقا

دماغ نیز از آن ظاهر میگردد

تشخیص — در حالت سکته تقریباً محال است در غیر این حالت بهترین علامت تشخیص آن از
نزف الدم دماغی فقدان فلج شقی و فلج موضعی است فرق نزف الدم تحت عنکبوتی با
نزف الدم فوق عنکبوتی باین است که قسم اخیر بیشتر عارض مجانین و مسمومین از الکل میشود و
مقدمات آن (صداع و خدر) بسیار طولانی است و حمله سکته آن بشدت اولی دفعی نیست
و ممکن است دارای فلجهای موضعیه باشد که هیچوقت در نزف الدم تحت عنکبوتی دیده
نشده علی ای حال تشخیص همیشه مشکل و مخفی است

علاج — بعینه علاج نزف الدم دماغی است که مذکور میشود

# باب دویم

## ذکر امراض دماغ و در آن یازده فصل است — *Maladies de l'encéphale*

### فصل اول — در ورم حاد دماغ — *Encéphalite aigüe*

ذراکوز میگویند ورم دماغ منحصر بورم حاد فیجی و ورم مزمن یا صلابت دماغ است سایر
امراض دماغیه را اگر سابقاً از قبیل ورم دماغ میدانستند از نتایج انسداد عروق اند

اسباب — ممکن است ذاتی باشد و گفته اند سبب آن خسته کردن مشاعر یا اثر برودت و حرارت
بالفعل و مکث در آفتاب است ولیکن اغلب ثانوی است یعنی عرض از علل عظم حجری یا ورم گوش یا
یکی از التهابهای دماغیه یا ضربه و سقطه و ورود به دماغ یا خورده استخوانی است که در عصبانی
فرو رفته باشد

آفات تشریحیه — در ابتدا اجزاء مبتلی بورم کثیر العروق میشوند و این از سرخی و نرمی و تورم
موضع معلوم میشود و بزودی این عروق ماده ترشح میکند که بواسطه عصبانیه نفوذ کرده آنها را
نرم و فاسد میکند و در این ترتیب مثل حریره سرخ رنگی است و در میان آن گلبولهای سرخ
و سفید و قطعات لیفیه و سلولهای عصبانیه و مجموعی از دانه های شحمیه مشاهده میشود که

# ورم حاد دماغ



در اینوقت تشخیص آن از مرکز زم شدهٔ دماغ محال میگردد اما طولی نمیکشد که متقیح میشود
و همین علامت مخصوص ورم دماغ حاد است و اگر هوا به مرکز تقیح برسد چنانچه در بعضی
شکستگیهای استخوان و ورم گوش اتفاق افتاده فتح صدیدی و منتن میشود ممکن است
ریم و نفط مواد عصبانیه نفوذ کند یا در خزانه جمع شود (خراج مغز) و غالباً مصادف
با ورمهای اعضای مجاوره است و گاهی غشاء کیسی و اضحی بآن احاطه دارد

علامات — اقسام بسیاری دارد اما آنکه در ابتدا بیشتر است تشنج و قلق و هذیان است
و اگر سبب آن جراحت باشد علامات مخصصه آن سه یا چهار روز بعد ظاهر میشوند

تشنج — از علامات بسیار شایع آن و غالباً مصادف اضطراب شدید و حرکات ارتعادیه را
که میرود بیک موضع شده در یک شق بدن ظاهر میگردد میشود که مشاعر سالم باشند اما
غالباً هذیان و نسیان و اختلال حس و بندرهٔ فلج عارض میشود حتی نیز مثل تشنج از علامات
مهمه است غالباً مصادف اعتقال بطن و گاهی با صداع و قی است بعد از دو یا سه روز
این هنگام تحریک مبدل بهنگام ضعف میشود و خرافت و فلج و سبات عارض میگردد
مریض میمیرد یا کم کم بهبود می یابد و یا چند ماهی زندگانی میکند و درد سر یا بعض علامات
دیگر که دلیلند بر اینکه بهبود علاج نشده باقی میماند و اغلب حملهای جدیده عارض میشود
باید دانست که بعض خراجهای مغز که تابع شکستن استخوان جمجمه اند معلوم نمیشوند مگر بعد
از زمان طویلی علی ای حال انجام عادی ورم فتحی دماغ مرگ است

تشخیص — تشنج و قلق و تب علامات ممیزه ورم دماغند بخصوص اگر همیشه در تزاید باشند
و هم سبب تمیز این مرض از نزف الدم و نرمی مغز که در اینها بالعکس علامات خرافت شدت دارد
میشوند نزف الدم بطون دماغ نیز ممکن است موجب تشنج شود اما بدون تب است اغلب ورم
حجاب و ورم دماغ با هم عارض میشوند و تشخیص تمیز اینها مشکل است سیلان ماده از گوش و
شکستن استخوان و ضربه و سقطه دماغ و امثال اینها نیز معین بر تشخیص میشوند

علاج — باید جهد کرد و بر حسب قوت نبض و ضربات قلب احتقان را بفصد و اخراج دم

# ورم دماغ مزمن



موضعی و ارسال یخ بروی سر و کلل که هم نخود از بیست و چهار قسمت کنند و در یک شبانه روز بخورانند تسکین نمود بعضی امر بوضع ذراریح بعد از تراشیدن سر و داغ فتیله بر گردن بدن خویش نموده اند اگر این مرض تابع گوت باشد جوهره و بذر حب السوره باهم بدهند و لیکن اگر خیلی شدت داشته باشد هم خود را مصروف رفع ورم کنند باعتقاد من **ذُنَیبک** [٦] میتوان بعضی اوقات اعتبار داد اگر بعد از ورم گوش عارض میشوند بجای کرکن تابع گوش هیچ علاج نمود

## فصل دویم در ورم مزمن دماغ یا صلابت دماغ

*Encéphalite chronique ou sclérose encéphalique.*

جمیع صلابتها باطریق واحد نتیجه ورم مزمن اند یعنی نسج عضو متکثر میشود (ورشو) یا نسج تازه حاصل میشود (ونجن) که با انبساط یا انقباض آن اجزاء اصلیه عضو را مختنق میکند (سلولها و تارهای عصبانیه در دماغ و نخاع و سلولهای کبدیه و انشعابات باب الکبد در کبد) صلابت دماغ و نخاع غالبا مفارق یکدیگرند اما یکی از آنها اشد از دیگری است

**اسباب** — مرضی است قلیل الوقوع اما ممکن است در جمیع مراتب سن عارض شود اسباب آن تقریبا مجهول اند (اثر سرما و مسمومیت از الکل و امثال آنها)

**آفات تشریحیه** — در ظاهر مغز چیزی دیده نمیشود مگر اینکه ماده سنجابی آن فی الجمله پریده رنگ شده و در بیست گاهی عظم عارض آن شود اما وقتی که از آن ببرند در آن نجمهای منفرده بعضی با غیر منتظم الشکل که سنجابیند با رنگ مخصوصی زرد رنگ دیده شده و سختی آن بحدی است که در زیر چاقوی تشریح صدا میکند و جائی که عروق داشته باشد در آنها کم است و این نجمها بعسرت کنده میشوند حد آنها مختلف است موضع عادی آنها ماده سفید مغز است و با ذره بین قطعات سلولها و تارهای عصبانیه و نجمها و دوایرها و اغلب ذرات [illegible] دیده میشود

**علامات** — بر دو قسم است قسم اول علاماتیند که از عمل مرضیه که حد آن تکثر سلولها است حاصل میشوند و اینها صداعهای مبهمی اند که بنوبت عارض میشوند و اشتدادات دارند و غالبا با دوار و بندرت با حرکات تشنجی اند

**قسم دویم** — علاماتیند که نتیجه معدوم شدن عضو اند و عبارتند از اختلالات مشاعر بسیار

## احتقان بالکر ثیتو دماغ

تابیه (نسیان لکنت زبان مالیخولیا و امثال انها) دیلیه ای که عارض بعض عضلات دور

و عضلات مستدیره میشوند و ندرة شقی اند اما تمام انشعابات بلی عصب را مبتلی

مینمایند و اینها یها بطوریکه آفات دماغیه چند موضع را مبتلی کرده بودند ظاهر

میشوند **شارکوکر** اصراری دارد که اینحالت برای تشخیص بسیار مفید است و هم

ممکن است که جمیع اختلالات حرکت عارض گردند (ارتعاد و تشنجیه رعشه و عدم انتظام

حرکات) اختلالات حس بسیار کند اما مهم قسم انها مثل بیحس شدن جلد و بیحسی عضلات و

اختلال سایر حواس خمسه ظاهره و امثال انها دیده شده است این مرض ضرری بتغذیه کلیه

بدن نمیرساند و همیشه خوب و بحالت طبیعی است دوام ان غالبا زیاد و تقریبا چند سال

صلابت دماغ از صلابت نخاع بواسطه تغییرات مشاعر و اختلالات اعضاء دماغیه تشخیص داده میشود

علاج تغذیه نباتی یا شیری نموده ادویه زیبقیه بقدریکه لعاب دهان جاری شود

و یدور پطاسیوم بنوشانند سنانت جهنم از یک الی هفت خمس گندم در شبانه روز بر حسب

تحمل معده و بدن اثار بهبودی بخورانند سکل ارکتهٔ و استریکنین و استعمال الکتریسیته

و اقسام حمامها و دوش نافعند از هرچه محرک دماغ است اجتناب کنند و هر علامتی که ظاهر

میشود بعلاج ان بکوشند مثل اینکه وجع را باستعمال بارد و برمورد پطاسیوم و بادکش

بقفا و کمر و اطراف و داغ و خوش رفع کنند و باصبر سقوطری تلیین بطن نمایند

## فصل سیم در احتقان دماغ

اسباب احتقان دماغی جمیع انچه میتوانند انبساط خون را در حمله شریانی مغز زیاد

کنند مثل اسبابیکه اورطی را در زیر منبت شریان سبات و شریان فقری بفشارند یا موقوف

شدن نزف الدم عادی (بواسیر حیض) موجب ان میشوند در هنگام قشعریره حمیات

دایره خون از اجزای محیطیه باندرون فرار کرده ممکن است احتقان عارض تمام اعضای

باطنه شود سرمای شدید نیز همین عمل را میکند که ممکن است دفعةً هلاک نماید بعض

موادّ مثل الکل و هم ممکن است افیون از بابت اثری که در عروق دارند میتوانند مستعد

Congestion cérébrale

# احتقان دماغ



احتقان نماید وهم از اینقبیل است مبادی مادی مقدار زیادی از خون بعروق دماغ چنانچه در بیماری ربا و خستگی شاعر وبخصوصا از زیاد ماندن در آفتاب عارض میشود اینکه شاخها وشاخهای عصب منتشر لیکن که دور دو شرایین صغار دماغند موجب احتقان شوند ومشکوک است احتقان رکودی سبب آن مانعی در دوران خون لجوف نازل وو داجها است که پس از فشار بالخناق یا عدم انطباق دسام دو سریاسه سر یا اصل گشته وهم از احتقانهای دماغیه که مربوط باستحاله خمیری شرایین یا جهات مطبقه باو یا بند عارض میشود ونیز از ترشح خون از اسباب معده فوتیه اند

**آفات تشریحیه** — احتقان ممکن است عام یا موضعی یا در یک قطعه بیشتر از قطعه دیگر یا در حجب بیشتر از مغز باشد اغلب در تمام پرده های اندرون چشم یکمرتبه عارض میشود ووریدهائی که در نسیج اسفنجی بین العظمین جمجمه اند وجیبهای مغز مملو از خون سیاه میشوند در روی مغز متورم چندین هزار عرق نازک خونی منظر مثل شاخه های درخت ملاحظه میشود ووقتی که مغز را میبرند صلب تر شده نقاط سرخ بسیاری در آن ظاهر گشته وانها عروق شعریه اند که متسع ومقطوع شده اند (قطر آنها ممکن است از پانزده هزار یک هزار یک مطر که اندازه طبیعی است به بیست وهشت برسد) اگر احتقان بسیار شدید باشد مایع مصلی بماده مغز وام الرقیق ترشح نموده اعوجاجات شعریه بیشتر شده ووقتی که انها را تشریح میکنند دهان آنها باز میماند (حالت غربالی **دُومَرامُدْفَارِدِل**) اینقسم غالبا موضعی وعرض از آفت تشریحی مجرد دلیست

**علامات** — بر سه قسمند خفیف وشدید وسکته (**ثرالود**)

**قسم خفیف** — حالت حس — صداعی که در تزاید است واز اصوات وحرکات شدت میکند وطنین وخطای در حس بصر (احتقان شبکیه) وبیخوابی وخوابهای هایل عارض میشود ممکن است احتقان خیلی شدید باشد وموجب دوار وقی وبطوء حرکات قلب وامتلا وصلابت وبطوء نبض شود علامات اخیره مربوط باحتقان نخاع مستطیلند در اطفال جوشیه ونابیه فی الجمله تغییرمی مثل خد وخفیف واعتقال بطن حاصل میشود صورت اغلب برافروخته است

اما این علامات ثابت نیست بجهة اینکه ارتباط معینی میان عروق صورت وعروق راس نیست

در وقت تشریح که مستدام ازاحتقان مغز بسنه به تحقیق اسباب مکرر دکه موجب اشتباه میشوند بسته مثل اینکه بعد از مرگ خونی که در موضع جمع تحتانی شده بود ممکن است کم یا معدوم گردد یا اینکه هر طرف نعش تر بس باشد خون بواسطه ثقل از آنطرف جمع میشود چنانچه غالب در حرف محدود دیده میشود در وقت تشریح نیز احتقان عارض میشود اما در حجب بیشتر از مغز جمع میشود در تشریح معتبر است که در حالت طبیعی مورد خونی در ماده خاکستری مغز بیشتر مند در ماده سفید آن واز همه بیشتر جسم مخطط که در وسط محجب بطنی دارای دو عرق بزرگ است وهمچنین ماده در قسمتهای جسم مخطط وجسم مندل دارای عروق تند مثال

# امراض دماغیه



اینقسم بسیار عام و از کثرت شئون و کثرت اکل و بیداری و امثال انها حاصل میشود

قسم شدید — ممکن است دفعةً شروع کرده یا بعد از قسم اول عارض گردد صداع بدان بسیار
شدید و مصادف با الوسیناسیون و هذیان و خوف خیالی شدید است مریض با کمال
قلق و اضطراب میخواهد از جامهٔ خواب خود خارج شود با وجود این زیاد خسته است طولی
نمیکشد که عرق شاهی میکند و اگر حرارت از حد طبیعی تجاوز نماید بگمان ورم حجب دماغی
میاندازد و پس از این تحریک شدید سباتی که متصف میشود به تحرک ماندن عضلات
عارض شده نفس تخیری و بول و براز و غیرها بدون اراده خارج میشوند [illegible]
دوپیران قسم مخصوصی از ان ذکر کرده که در شب مریض بیدار شده برمیخیزد و نمیداند در کجاست
روز که میشود فی الجمله بهبودی در حالات خود می بیند اما مهموم و مغموم است پس از
غشاء مخاطی دهان و لثه و ملتحمه ترشح زیادی میشود و برودتی با هذیان و سایر علامات
ظاهر میگردد این مرض در اطفال بسیار کم و حرکات ارتعادیه علامت خیلی واضح ان است و
فرق ان با ورم حجب بهجوم دفعی عوارض و قلت دوام انها و فقدان حرارت حمائی است

قسم سکته — مریض دفعةً بطوری میافتد که هیچ حس و حرکتی برای ان نمیماند نبض بطئ و ممتلی
و صلب نفس تخیری گشته غالباً استفراغ بول و براز و غیرها بدون اراده میشود این علامات دفعةً
بکمال شدت رسیده و بتدریج تخفیف مییابند و در بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت
ساعت موقوف میشوند در بعض حالات فلج شقی ثابتی بعد از انها باقی میماند که فهمیدن
سبب ان مشکل است اینکه گفته اند مربوط بشدت احتقان یا وقفهٔ یکی از دو نصف دماغ
هنوز مشکوک است

طرق وصول ... مرض
سئوال چه اثار دارد که موجب
اینمرض میشود جواب ... فشرده
شدن عروق اعصابیه موجب علامات
[illegible] و تمی خونی
که دارای ... کار تحریک زیاد
سبب تحریک شدید
میگردد
...

تشخیص — زیاد نبودن درجهٔ حرارت موجب تشخیص این مرض از جمیع امراض حاده میگردد معین
و واضح نبودن علامات سبب تشخیص ان از هر نوع ترشح و غدد دماغیه میشود قلت دوام
این مرض موجب تمیز ان از امراض عضویه است اگر حالات مرضیه بیشتر از دو الی سه روز دوام
کنند خوف حدوث نزف الدم است

# کنژستیون دماغی

اینمرض تشخیص میشود اوّل از هذیان خمری باعتبار بمواد الکلیه وارتعاش دستها ولبها که مخصوص بشاربین است دوّیم از هذیان عارض از مسمومیت سربی از حالت لثه و قولنج و امثال اینها سیم از غشی بیقای حرکت نفس وضربانات قلب و اینمرض بسبات از بسیار شبیه است بسبات صرعی اما از اطلاع بر نوبه های صرعیه سابقه وگزیدن زبان وامثال اینها تشخیص میشوند پس از تشخیص اینمرض باید از سؤال وامتحان مریض سبب از افهمید که اگر بمرض قلبی یا عروقی یا ریوی مبتلی بوده یا اینکه مربوط بموقوف شدن نزف الدم یا حیض یا اقامت در افتاب وامثال اینهاست بعلاج اینها کوشید

**علاج** — با اینکه از اسباب مختلفه عارض میشود کلیةً در ابتدا بجز در انفسی که در اول مطبقه ظاهر میگردد فصد عام کنند اخراج دم موضعی کمتر فایده دارد وقتی که لازم شود ارسال علق بپشت گوش ومقعده وبالای ران برحسب حالت مریض نمایند وقبل از شروع بحرکت جلد وامعا کنند در وقتی نواردی که موجب هیجان خون شد تعجیل قلب (بدون انفی در دستها) وامتلاء عروق دماغ باشد برحسب قوه مریض چند مرتبه فصد کرده مسهلات ملحیه مکرره بنوشانند یخ وسایر مبردات بالفعل بروی سر بگذارند در احتقانی که از موقوف شدن نزف الدم عارض میشود اول شرط جریان خون است که زلو بمقعده یا بطرف اعلای ران ارسال دارند اگر مانعی در امعا نباشد صبر زرد (حب ارمن مرسین وحب بلنوصیس وعرق المانی شش الی هشت مثقال یا مثل ان شربت زیرون) بدهند اگر از این تدابیر مقصود حاصل نشد وعوارض دماغیه بواسطه دوام وشدت شان موقوف شدند فصد کنند اگر سبب ان افراط و مداومت در الکل واشربه مخمره باشد فصد فایده ندارد مثانه را از نخ کرده یا منبلی الوده بمایعی که از اب یخ ونمک باشد نموده بگذارند هرگاه سبب ان در رنگ در افتاب یا خستگی زیاد وامثال اینهاست استعمال مبردات بالفعل بروی سر وارسال مشمعها باطراف سافله وجاذبات برامعا مهیبین حاجتند اگر از فصد متعذر باشند اخراج خون موضعی کنند در وقتی که در اول مطبقه ضعفی عارض میشود اخراج خون مضر است اب سرد و یخ خالص یا مخلوط بسرکه معطر

صبر ٣٠ نخود
کم کوت ٢٠ نخود
روغن زیتون
عسل سفید ١٠ نخود
حب یک نخودی دو الی شش بخورند

صبر ١٠ نخود
کم کوت ١٠ نخود
ثبق ٣٠ نخود
سرکه شربت سفید ٦٠ نخود
حب یک نخودی دو الی شش بدهند

ایرال

## قلت یا رقت خون دماغ

ارسال کنند اگر سبب آن سوء هضم باشد مسهل و پرهیز و کسانی که شرایین آنها زود پاره میشود
مقی بدهند گاهی از افراط در اکل حاصل میشود باید اخراج خون کرده از طول دادن و زیاد خوردن
غذا اجتناب نموده تقلیل کنند و بجای شراب آب خالص بنوشند و تفرج و حرکت نمایند کسانیکه
باحتمال نوادری باید مراعات حفظ صحی و تقدمه بخصوصی داشته و غذا تقلیل
کرده غذاهای نباتی که ماهی و میوه ها اختیار کنند و از مشروبات خمریه و حارة بالفعل و سایر
محرکات مثل چای و قهوه و بودن در مجمعها مثل تماشاخانه و مجالس بزرگ و از دیر خوابیدن و
خستگی مشاعر و افراط در جماع اجتناب نموده اطاق آنها گرم نباشد در رختخواب نرم نخوابند
و خواب کم کنند و با صبر زرد تلیین بطن نمایند و ریاضت معتدل داشته هر سال چند زلو بمقعد ارسال
در قسم رکودی بر حسب حالت آنها فصد یا ارسال علق کرده یا عرق المانی چنانچه مذکور
شد تلیین بطن نمایند نیمیر میگوید در این قسم ارسال آب سرد بر سر و شمع سفط فایده
ندارد و واضح تر اقسام رکودی در استسقا و مخصوصاً در امراض دسام و سر مشاهده میشود
باید از فصد کرده دیژیتال بنوشانند گاهی سبب آن بطوء و ضعف دوران خون و ضعف بدن است
در آنوقت معالجه بعکس است باید مقویات و ترکیبات آهن و سمّ الفار و محرکات بدهند و استعمال
آب سرد کرده اغذیه قوی بخورانند امر بریاضت معتدلی نمایند

ص ٣٢٣

*Anémie cérébrale.*

## فصل چهارم در (انیمی) قلت دم در دماغ

از دو سبب عارض میشود اول آنکه خون دارای اجزای طبیعیه بود باشد اما نتواند بقدر کفایت
بدماغ برسد دوم آنکه خون بآسانی بمغز برسد اما گلبول سرخ آن کم باشد که نتواند بخوبی رعایت
حال الاشتهاء نماید از قبیل قسم اول است تنگی که بواسطه فشار شریان سباتی از غده ها یا از بستن
(لیگاتور) یا فشار صناعی آن حاصل میشود و این حالتی است که قدما هم میدانستند از این بود
که این شریان را کاروتید یعنی سباتی نامیده بودند و این اول علامات تنگی است و هم از این قبیل است
که از میل دفعی خون بمواضع دور از جمله عارض میشود (بادکش ژونل) و نیز از این قسم است که از
استعمال ... یا عدم انطباق دسام او رطی قلب ضعیف شده ضربانات کافیه نتواند حادث نمایند

# انیمی دماغی

ازقبیل قسم دویم اند جمیع انیمی های عمومی که از نزف الدمهای شدیده مزمنه بسبب کانسر واز کار زیاد وغذای غیر کافی وامراض شدیده واسهال طولانی عارض میگردند

آفات تشریحیه ــ دماغ وجیبان عادةً پریده رنگ و بیان دو طبقه ام الرقیق وبطون دماغ مایع مصلی زیادی مترشح شده متسع میشوند

علامات ــ ممکن است بتدریج یا سریعاً عارض شود پس علاماتش نسبت باین دو حالت مختلف میگردد

اولاً ــ انیمی سریع ــ که از فقد خون زیاد حاصل میشود لازمثل علامات حوادثی که سر از بریده بارك از ابا پاره میکنند بهتر شناخته میشود که دوار وطنین عارض ومریض بزودی بیهوش شده احساس تحرکات خارجیه نکرده جلد او سرد ولزج وحدقه که اول تنك بود وسیع شده حرکات ارتعاشیه عامه پس سباتی که منتهی بموت عاجل است ظاهر میشود

دویمآ ــ انیمی بطیئی ــ هرگاه خونی که برای تکمیل اعمال مخ لازم بود بتدریج کم شود صداع ودوار وبیخوابی وبعضی تغیرات در ادراکات حسیه وهذیان وغالباً تهوع وخفقان قلب عارض وبسا اسهل التحریك گشته از جزئی صوتی مرتعش شده بزودی قوای شعوریه ونفسانیه انها ضعیف وبلید میشود (اینست که انگلیسها از اضعف قابل تحریك نامیده اند) وهم در اینحالت علامات قلت دم عام مثل پریدگی رنگ اغشیه مخاطیه ولسوح جلدیه وصفیرهای عروقی وامثال انها ظاهر میگردد

تشخیص ــ عوارض احتقان وانیمی دماغ بیك قسم اند از اینجهة است که بنای تشخیص بر حالت کاینه بدن است مثلاً اگر مبتلای بصداع ودوار قوی وسمین است باید حکم کرد که احتقان عارض دماغ واگر بالعکس ضعیف ولاغر است مبتلی بانیمی است ــ

معالجه ــ برای قسمی که عاجلاً بعد از نزف الدم شدید عارض میشود دو شرط است اولاً هرقدر ممکن است زودتر خون بدماغ ارسال کنند که مریض را افقیاً خوابانیده او رطای بطنی وشریان اطراف عالیه را بفشارند دویمآ اینکه دماغ را باستعمال شراب والکل واسپکانی وشربتهای قلبیه تحریك نمایند ودر فاصله انها مشروبات محرکه مقویه مثل اسطات دامونیاك (یك الی دو مثقال) وشربت اثر (شش مثقال) ولیکر هفمن از پنج الی پانزده قطره داخل عرق نعناع

۳ دوار تهوع بلکه هذیان دیگر قی بطور اتفاقی میرسد کم میشود بجهة اینکه از نزف ومسهل خون بدماغ بسیار سهل میشود منه

ولمثال ان نموده بپوشانند و از آنها پارچه های گرم بپوشانند و مکرر شمعهای خردل ارسال
دارند اگر نزف الدم موقوف شده باز باید شد باید نموده است این تدابیر کفایت میکند اما اگر خون
بقدری دفع شده که ضعف کلی عارض دماغ گشته اعمال دماغیه معطل شده اند از قبیل نقل الدم
خون از بدن دیگر داخل بدن ان کنند چون علامات انی اطفال زیاد شبیه اند بعلامات استسقای
دماغ حاد باید خیلی دقت کند که مشتبه نشوند از ارسال علق و سایر مضعفات اجتناب کنند و
تدابیر مناسبه اسهال اگر اغلب سبب مرض است قطع نمایند و اگر از گرفتن از شیر عارض شده
باشد بعد به شیر کنند یا اگر طفل بزرگ است و غذاهای متعارفی و اگر میدهند خوب هضم
نمیکند گوشت خام که اجزای وتریه از آن خارج کرده کوبیده باشند بخورانند و پس از آن شراب و عصاره
پوست گنه گنه و اگر جلب لازم شود قدری عرق بدهند مشک بسیار مفید است که شربا یا حقنه
از دو گندم الی دو بخود استعمال کنند در انحطاط نوبی که بعد امراض حاده عارض میشود باید غذای
انهار خوب و منظم نموده شراب و ترکیبات گنه گنه بنوشانند در زمان نقاهت مادامی که در دوران
لمساس بد وار و ظلمت بصر میکنند از جای خود برنخیزند که ممکن است غشی شدید عارض شان
گردد تدابیر عامه انی ترکیبات اهن و تدابیر یکه موسوم به [illegible] معمول دارند در جمیع اقسام
اینمرض باید مریض را [illegible] اگر امارات غما و غشی احساس شود محرکات نوبه مثل الکل همین
وغیرها اگر مذکور شد بدهند در قسمی که بعد [illegible] عارض میشود امر ترکیبات اهن و مقویات و
استعمال آب سرد و امثال آنها نمایند

*Hémorragie cérébrale.*

## فصل پنجم در نزف الدم دماغی

اسم است برای ریختن خون بمیان مواد مخ دماغ و اگر بیجب ریخته شود از نزف الدم حجابی نامند
طریق حصول مرض ـــ اگر خون بدماغ بریزد دلیل است براینکه عروق آن پاره و در دورترائین آن
نزف الدم حاصل شده است و سبب آن اینست که جدار آنها ماوف شده و [illegible] عارض
میشود حجم و قوت انبساط خون زیاد گشته است و گاهی هم از اینکه خود خون مریض شده ترشح
بخارج میکند حاصل میگردد و اینک اسباب مذکوره را مفصلا بیان میکنیم

(حاشیه:) ... میسازند که ظرف ... متصل ... که دهانهای آن ... باره کرده خون ... ریخته ... مریض نموده خون از بدن ... بیدن مریض ... خود در فرنگ دیدم در یکی از آنها خون ... علاج شد — علی

(حاشیه:) مثل شربت عصاره پوست گنه گنه و امثال آنها

(حاشیه:) خطا است که ... نزف الدم ... سکته ...

# نزف الدم دماغی

**اول — آفات شرائین** — اسباب عمده این مرض و عبارتند از حمری شدن شرائین (بخصوص شرائین صغاری که در داخل مغز واقع اند) بر اکثر آفات شرائین از ادا غلب سبب نزف الدم حجابی میشوند) باصلابت آنها یا ورم مزمن دو و شرائین که سبب انوریسم ارزنی میگردد (مثل شارکو و بوشار) این انوریسمها بشکل دانه های صغار بینه که با چشم یا با عینک درشت بین خوب مرئی میشوند تقریبا باندازه دانه ارزن و برحسب حالت رنگ خونی که در میان آنهاست سرخ یا اسمر ند موضع عادی آنها فرا شمای بصری و اجسام مخططه است از این است که اغلب نزف الدم حادث در این موضع میگردد آفتهائی که سبب تولید آنها میشوند از محیط شریان شروع کرده رو بداخل آن میآیند بجهت این است آنها را ورم محیط شریانی نامیده اند و آنها عبارتند از تکثر دانه های منضمه که در غلاف لنفی و طبقات شرائین اند و از صغر طبقه عضلانی شریان همین که مقاومت و تحنی نقاط صغیر شده معدوم شد جدار آن موضع بلند میشود و همین انوریسم است که وقتی پاره شد نزف الدم دماغی حاصل میگردد.

**دویم — زیاد شدن حجم و انبساط خون** — فقط عروقی را که ماوف اند پاره میکند و این انبساط از جمیع آنچه مانع دوران وریدی دماغ میشوند زیاد میگردد (آفات قلبیه های مبتلی بطن و دهلیزی و فشار اجوف نازل و وداجها و جیبهای دماغی و امثال آنها) و هم ممکن است بواسطه عظم بطن چپ عارض شود

**سیم — آفت خون** — در بعضی امراض (اسکربوت برقان ردی حمای اصفر استعداد نزف الدم (همفیلی) وکار و امثال آنها) ممکن است خون بحدی مبتلی شود که مجاری عروق ترشح کند و باین سبب اگرچه نادر است نزف الدم دماغی عارض میشود

**اسباب — اسباب معده** — عبارتند از درجه سن و وراثت و ذکورت و انوثت تفاوت قبل از سی سالگی این مرض بسیار کم و بعد از پنجاه سالگی بسیار شایع است غالبا موروثی است **و اما در وصف** مسکونیت تقریبا در مردان سه مرتبه بیشتر از زنان است در جمیع ممالک و بخصوص در زمستانها و بیشتر در تغییرات فصول که هوا دفعة تغییر میکند عارض میگردد مدتی

بعقاید
شارکو و بوشار
ورم دور شریانی سبب عادی نزف الدم دماغی است در بعکس ورم داخلی (حمیری) در بدو سبب انسداد عروق میشود و بیشتر موجب انسداد یا ترمبز میگردد که پس از آن نقطه از دماغ فاسد یا نرم میشود استحاله شحمی شرائین دیده میشود و گردد مخزنهای نرم شده پس برای توضیح مسلک بر بیانی از ورم دور شریانی و ورم حمیری شریانها نمایم ورم محیط شریانی ورم ضرری است که از طبقه خارجی یا نسج منضم شریان شروع نموده مقاومت از الم کرده آن موضع بشکل انوریسم کوچکی بر آمده میگردد که پس از آن پاره شده نزف الدم عارض میشود در ورم حمیری استحاله آهکی جدار شریانی است که از آن سطح داخلی شریانها پست و سفید شده چون ... (ا...) در شریانها رسیده و سکته و در آن موضع اگر سبب آن ارتشه بود تنفذ میکند از دست ... یا نرمی عارض میگردد سلب نرمی ... ...

در علوم طبیعیه مقرر است که حرارت و عسرت ... از لوله ... که ... بدون قوه ... باشد در حالت صحت شرائین دارای ... اما همینکه ... شده ... معدود شده مراحم دوران خون گشته موجب عظم بطن چپ میشوند ...

گمان کرده بودند که اشخاص فربه سرخ کثیر الدم که سر بزرگ و گردن کوتاه دارند مستعد ابتلای باین مرض هستند ولی اینمطلب صحیح نیست اما الکل و افیون اثر یقینی در حصول آن دارند چه موجب آفات شرائین اند (رسوب آتروم) — وقتی که شرائین دماغیه مریض شد هر گاه احتقان عارض دماغ میشود در معرض پاره شدن هستند مثل اینکه زیاد دیده شده که این نزف الدم در وقت نوشیدن و جماع و سرفه و امثال اینها عارض شد بواسطه اینکه تمام اسباب با اثر دو تغییر دفعی هوا و نحو اسباب طولانی و امثال اینها حادث میگردد آفات رئیسیه — وقتی که خون بمغز ریخت از فاسد کردن مواد عصبانیه خراشهای بزرگ حاصل مینماید که اگر فی الفور هلاک نشدند در خون ترشح شده و جدار خراشه که احاطه بآن کرده تغییرات چند پیدا میشود که اینک بیان میکنیم (۱) حالت خراشه جدیده (۲) اصلاح و معدوم شدن آن (۳) آفات ثانویه اولی حالت خراشه جدیده — غالباً یکی است و حجم آن از اندازه نخود الی مشت مختلف میشود محل عادی آن فراش بصری یا جسم مخطط است و لیکن در هر یک از سایر مواضع مغز نیز ممکن است ظاهر شود خون ممکن است ببطون یا سطح ظاهر مغز بریزد و اگر مانعی برای آن نباشد نزف الدم خیلی زیاد شود هر گاه خراشه نزدیک سطح ظاهر مغز باشد اغلب ضمور الشکل حدبه تموج جلب میکند لخته خون سیاه و نرم و اول متشابهة الاجزا است طولی نمیکشد که منجزی بدو جزو میشود یکی جامد و دیگری مایع دو تکه بماده مغز نفوذ کرده از نرم مینماید جدار خراشه ها غیر منظم و بواسطه اختلاف الوان خونی که ترشح میکند سون مرده گهای زرد و سرخ و غیر ها در انها مشاهده میشود میتوان ندرة در این جدارها شریان کوچک را که انوریسم در آن حاصل شده و از پاره شدن آن نزف الدم حادث گشته است پیدا نمود اگر در این خراشه ها بطوری آب بریزند که لخته ها را جدا کند بی انتظامی جدار انها خوب ظاهر میگردد

دوم — هنگام اصلاح یا التیام — عمل اصلاح خیلی زود شروع میکند و عبارت است از جذب خون ترشح شده و التیام و بهم رفتن خراشه ها لخته ها نرم شده و مثل حریره که سیاه و پس از آن مایل بزردی میشود حاصل میگردد و در آن بلورهای هماطوئیدین و گلبول سفید و دانه های شحمیه و گلبولهای سرخ فاسد شده دیده میشود و در آنوقت جدار خراشه از پرده کاذب منضم

ورقه رقیق منعقد است که نزف الدم بعد از نزول سیح دماغ عارض میشود که بسبکه جراحات فقط شرائین معدوم شده باشند میشوند و نزف الدم عارض میگردد و این خطا است نتیجه مسئله منطقه نرمی که در دور مجسمان نزف الدم است پس از نحو آن ظاهر و از ترشح حریره بسیار رقیق خون حاصل میشود منه

کاهی چندین خراشه کوچک دیده میشود از سکته شریانیه کوچک بین غیر خراشه های کهنه دیده شده که در حالت ملتئم شدن بوده اند منه

## ریختن خون بمیان اجزاء مغز دماغ

۴۰۱

که نوع سالمه را از اجزای مرده جدا میکند و مثل کیسهٔ با اجزاء مرده احاطه میشود مستور است ابتدا کاذب که از تحریک خون ترشح شده حاصل گشته از مادهٔ مترسبه مشکل یا از تکثر بشرهٔ محی (نسج منضمی است که در روی دماغ و نخاع واقع است) متکون شده باشد هنوز معلوم نیست کیف ما کان بعد از بنگاه که این پرده تکمیل شد شروع میکند دران عروق ظاهر شود هر قدر خون جذب میگردد جوف خزانه خالی میشود پردهٔ کاذب کوچک و جمع شده جدارهای آن بهم آمده ملتئم میشوند و اثر جزء اسمر مایل بزردی که اندازهٔ آن تابع کوچک و بزرگی خزانه است باقی میماند

سیم — آفات ثانویه یا عرضیه — وقتی که عصبی را قطع کرده و نگذارند دو سران بهم متصل شوند آن قسمتی که دیگر بدماغ و نخاع اتصال ندارد صغیر و مستحیل الشحم میگردد و همین قسم است رشتهای نخاع که مرکز تغذیهٔ و تنبیه آنها در مغز است اگر نزف الدم یکی از مراکز آنها را فاسد کند رشتهٔ که متصل بآن بوده صغیر و مبتلای باستحالهٔ دهنیه شحمی میشود و این صغر چهار یا پنجماه بعد از آفت دماغی شروع میشود و مثل این صغر در بعض مواضع دیگر مغز و مغز کوچک مشاهده شده و از ضعف تدریجی مشاعر شناخته میشود

علامات — آغاز — این مرض حادثهٔ بدون مقدمه است نسبت صداع و ضعف مشاعر و دوار و اختلال سمع و بصر و ابهنگام اول نرمی دماغ بدهیم بهتر است تا بگوئیم مقدمهٔ این مرض است پس این مرض دفعه در چند حالت مختلف گاهی در وقت فوت کردن (تغوط و جماع و امثال اینها) و گاهی در بین خواب عارض میشود خفت و شدت علامات این مرض مربوط بوسعت مکان و اندازهٔ فاسد شدن مغز است هر قدر فساد بیشتر و مکان آن وسیعتر علامات آن اشد و ارد است و این اختلافات سبب میشود که چند قسم نزف الدم قائل شویم قسم شدید با سکتهٔ قسم متوسط و قسم خفیف

(۱) قسم شدید با سکته — مانند صاعقه زده افتاده مثل جسم بیحرکتی میشود که زنده بودن او را معلوم نیست مگر از حرکات تنفس و ضربانات قلب پس لازم است حالت حس و حرکت و تغیر

ممکن است خلط منعقد ریشتح ظاهر دماغ یا در روی بطون آن مزد یک خزانه قسمت شده ظاهر شود غالباً کامل اصلاح این تحلیل میست در خزانه کیسه حاصل میشود که پر از مایع مصلی زرد یا خون کاسد شده است و شرح این مبتلی با آفاتی که اشاره بآنها شد میگردد منه

شدید با خفیف علامات آن ممکن است منقسم بدو قسم شود که بعضی مدت آنها کم و کوتاه (از چند ساعت الی دو یا سه روز) و عبارت است از تعطیل دفعی قوای دماغیه (سکته) بعضی دیگر مدت آنها چندین ماه طول میکشد و عبارت است از فالج موضعی که اعصاب آنها از ضعف کرده مبتلی شده میباید قسم اخیر مثل فالجی است که از قطع کردن اعصاب حاصل شود اما سکته یک نقطه از دماغ فاسد شده و سکته یعنی تعطیل جمیع قوای دماغیه حاصل شود محل تامل است و سبب آن معلوم نشده است بعضی نسبت آن را انتشار ریکه از نزف الدم عارض شده و یکمرتبه تمام دماغ میرسد و بعد دماغ عادت با آن کرده سکته رفع میشود در اداره دیگر نسبت آن را به منضغط شدن دفعی عروق شعریه دماغی که نتیجه آن است میدهند و بعضی میگویند که سبب آن تزعزع دفعی دماغ است که از نزف الدم

# امراض دماغ



و دوران خون انها را بیان نمائیم حالت حرکت — جمیع حرکات اختیاریه معطل شده اطراف را که بلند
کرده رها میکنند مثل جسم بیجانی افتاده ندرةً منقبض میشوند امّا بالعکس حرکات انعکاسیه خیلی
بهتر از حالت صحت میشوند بعلت اینکه قطع اعمال دماغیه معطل شده اند چنانچه اگر غشاء مخاطی حلق را
تحریک کنند سبب حرکات بلعیه بسیار منظمی میگردد امّا اینها خودبخود و بدون تحریک حاصل
نمیشوند فلج مثانه و مستقیم سبب عدم قدرت بر امساک بول و براز میشود غالباً قی عارض میگردد
حالت حس — بکلی معدوم میشود حدقه بسیار متسع میگردد بجهة اینکه شبکیه فالج شده دیگر
احساس نور و وسعت نمیکند حالت نفس — بطیئ و نخری یعنی با صدا گشته صورتیکه بدون
حرکت است گاهی برآمده و گاهی بگودی می افتد (مثل صورت کسانی که چپق میکشند) آمد و شد بلغمها
در شعبه‌اند و نمیتوانند خارج شوند موجب صوت تنفس (کارکویمان) شده فلج حلق غشای
مخصوص در نفس احداث میکند حالت دوران خون — نبض بسیار بطیئ و ممتلی و صلب گشته
درجه حرارت در هنگام نوبه پایینتر از حالت طبیعی میاید امّا چند لحظه قبل از موت چندین درجه
زیادتر میشود هم سکته در چند ساعت بواسطه زیادی نزف الدم و فساد دماغ یا بواسطه اختناق
هلاک میکند وقتیکه نزف الدم در بصل النخاع باشد یا خون زیادی ترشح بطون یا سطح ظاهر مغز
کند ممکن است فجئةً درگذرند

(۲) قسم متوسط یا فلجی — کثیر الوقوع تر از سایر اقسام از حالت سکته مثل اینکه مذکور نمودیم شروع میکند
و مدتش قلیل از چند دقیقه الی چند روز است گاهی هم علامات سکته معدوم و مریض مانند
مبتلایان مشاعران بجاست وقتیکه او را بلند میکنند معلوم میشود که یک شق بدن مسترخی شده خواب
همینکه علامات سکته موقوف میشود مریض بجای اینکه مثل در احتقان مغز بحالت صحت برگردد
مبتلی به فلج حرکت و اختلال الاحس و مشاعر که انها را متوالیاً مذکور مینمائیم میشود فلج قاعدةً کلی است
ان شق بدن که مخالف نیمکره مریض مغز است مسترخی میشود (فلج شقی) و سبب ان این است که محرکه خطهای
قدامی بصل النخاع باهم تقاطع میکنند یعنی که نصف چپ نخاع به نیمکره راست مربوط است و بالعکس
در دست و پا قدرت جزئی حرکت هم نمانده اگر انها را بلند کرده رها کنند مانند جسم بیجانی میافتد حسیه

# نزف الدم دماغ

نزف الدم غالباً فالج کشنده است اما فالج آن بوضوح لقوه نیست چیزی که خیلی شایع دارد این است که گاهی نصف صورت
که فالج شده بطرف مقابل شق مفلوج و گاهی محاذی شق سالم است چنانچه در فالج شق چپ ممکن است نصف
راست صورت فالج شود که آن را گوبلر فالج متقاطع نامیده (در لقوه بیان خواهد شد) زبان گاهی
در نصف مفلوج خیلی سست است و هم وقتی که میخواهند از دهان بیرون آورند نوکش بطرف
نصف مفلوج مایل میشود اما این عوارض نادرند و هم از نوادر فالج عضلات چشم و عضلات حنجره و
امثال آن است اما بعض عضلات غیر ارادیه مثل عضلات مثانه و مستقیم اغلب مسترخی میشوند
چنانچه دیده شده است که بول و براز حبس شده یا بدون اراده خارج میشوند عسر بلع در این مرض
خیلی کم است اختلال حس مواضع مفلوج از حرکات متعارفی هیچ متأثر نشده یا بسیار کم متأثر میشوند
گاهی احساس تحدد و التوای عضلات کرده قوه باصره و سامعه و ذائقه ممکن است کم یا معدوم شوند و
اینها نیز از علامات نادره اند در ابتداء در مدت مختلفی حرارت طرف مفلوج را که از تحت ابط امتحان
کنند خیلی بیشتر از طرف سالم است تا چندی که میگذرد در هنگام صغر عضو بعکس گشته حرارت
طرف مریض نازل و کمتر از حرارت طبیعی میشود اختلال مشاعر — هنوز در سکته روی بانتقاص
میگذارد اندکی از مشاعر رجوع مینماید مریض اشخاص را که در حوالی وی اند میشناسد کم است که
سه یا چهار روز اول بحالت خود برنگردد اما تکلم بسیار مضطرب و حافظه خیلی کم میشود گاهی قدرت
بر تکلم بکلماتی که خیال خود را بفهماند ندارد و این حالت را گنگی نامیده اند

نزف الدم — همینکه سکته عارض گشت پس از چند ساعت یا بیشتر تا حوالی سه روز که افاقت مریض زیاد
شد معلوم میشود که مبتلای بفالج شقی گشته غالباً در روز ششم یا هشتم صداع بسیار شدید و تب
و قلق و تشنج عارض و درجه حرارت قدری زیاد میشود اینها دلایل قاطعه اند بر اینکه مواد دماغ
که در دور خون اند متورم شده و این ورم ممکن است هلاک کند اما غالباً بسیار خفیف است و بدون
آنکه بفهمند رفع میشود عادة پنج یا شش ماه مریض فالج مانده تغییر واضحی در حالت آن نمیشود پس کم کم
شروع بحرکت میکند در حالات جیده راهی هم میرود اما مثل اشخاصی که درد نمایند حرکت میکند یا
اینکه پا را میکشد بطوری که گویی نیست و مثل این خیلی ضعیف است و اغلب مایل و لاغری شده یا

صندلی

حاشیه: مثل بسیار غریبی که ... حکایت میکند که زنی ... با اطاق خود دعوت کرده بود و وقتی ... خود را تکلیف نشستن مینمود ... حیوان وحشی ... امثال ... دیگر تکلم میکرد ... الحاصل ... کلمات ... معلوم کرده ... طرف چپ ... است ... منه

منتقل از از موضعی بموضعی نقل میکنند و اخراج الامر در مقاطع اسقاط الالت تا نوبه که بیان نمودیم ظاهر و
بعد از فلج تشنج عارض شده پس اطراف منقبض شده صغیر میکردند عود این مرض قریب بمهلک و رودی آن
بجهة اینکه آفات تشریحیه که موجب آن شده اند همیشه در انتشار و تزاید ند و دیر یا زود باز سبب
انصداع عروق میشوند اما عموماً میان هر عوده چندین ماه بلکه چندین سال زندگی میکنند
(۳) قسم خفیف ــ علامات آن بعینه مثل دو قسم مذکور است تفاوتی که هست اینست که شدید فلیستند
غالباً منحصر بتعطیل یا فقدان مشاعری که زمان آن کم است یا بفلج موضعی میگردند هر قسم که باشند
در پنج یا شش روز رفع میشوند تقدمة المنذره از دو قسم مذکوره خطرش کمتر نیست بجهة اینکه
حمله آن دلیل بر وجود آفاتی در مجموع شریانی است
انجام ــ اول قسم خفیف ــ جمیع اعراض آن در پنج یا شش روز رفع میشوند دوم قسم متوسط
ممکن است که مریض بواسطه ضعف شدید یا بواسطه ورم دماغ در چند روز در گذرد و هم ممکن
چندین ماه بحالت خوش یا بعلیلی زندگی کند تا اینکه نوبه جدیدی ظاهر شده از اهلاک نماید
سیم ــ قسم سکته ــ مریض مثل صاعقه زده میمیرد یا اینکه پس از چند ساعت یا چند روز بدون
اینکه از حالت سبات خارج شود در میگذرد
تشخیص ــ در حین نوبه که هنوز در حالت سکته است ممکن است مشتبه بمستی و صرع و غشی
شود اما مستی از بوی الکل و غشی از ضعف یا تعطیل تنفس و دوران دم و صرع از کف خون آلوده و
گزیدن زبان و امثال اینها شناخته میشوند گاهی اطفال جدید الولاده را مبتلی می‌یابد و شناخته
میشود از حالت بلادتیکه گاه گاهی بواسطه حرکات ارتعادیه منقطع میگردد اما بدون اینکه فلج واضح
عارض باشد پس سبات حادث شده طفل در میگذرد احتقان دماغ از از بقلت دوام عوارض متمیز
میگردد تشخیص آن با نرم شدن دماغ در اینجا بیان خواهد شد با نزف الدم جانبی تحت عنکبوتی ــ
بای است که رفتار آن گاهی بطئی و گاهی سریع است در صورت بطوء تدریج بلادتی عارض میشود که
گاهی بواسطه حرکات ارتعادیه منقطع میگردد و فلجهای محدوده ندارد در صورت سرعت چند
ساعتی بیشتر طول نمیکشد که در بین سبات در میگذرند از این است که تشخیص آن از این مرض مشکل است

# نزف الدم دماغی



با نزف الدم خون عنکبوتی (ورم حجب مخ منتشر) نیز غالباً مشتبه میشود اما مذکور شد که عوارض شخص مفرط و الکل یا مجنون میکردد و لیکن اگر هیچ احتمال تولید پرده جدید نباشد از بابت اینکه رفتار ورم حجب مخ منتشر و یا دفعی و منتظم است تشخیص مشکل میشود

علاج ... در حین نوبه در وقتی که مریض فربه و کثیر الدم باشد بدون تامل فصد کنند و هم در انوقت ارسال علق بخلف زائده حلمیه نمایند و برای اشخاصی که قوت انها متوسط است گمر زالو امر کرده که بطور امتحان جزئی فصدی کنند اگر نتیجه نیکی از ان حاصل باشد بکرت به خون زیادی خارج کنند یا از امکرر کنند و الا ترک نمایند در اشخاص ضعیف باید منع از فصد نمود و امر بمحرکات سطحی نیز از قبیل شمع خردل و غیره که مکرر باطراف ببندند از بند نموده در بیلاقات که ابها ممکن نیست بند ممکن است برای تحریک بدن انها بزنند و در جامه خوابی که نرم نباشد بخوابند سر انها اندکی بلند در اطاق وسیع خوش هوائی متمکن و از همه جهت راحت باشند امر بحقن مسهله نموده جلاب بارد و ترش یا لیموناد یعنی اب انار و اب لیمو و غیرها بنوشانند اگر قلب مریض بوده باید فصد بکلی ممنوع است وقتی که سکته بوقع شد هر روزه یا غالباً باید باعانت مسهلات ملحیه تلیین بطن نمود (اب سدلیتز و اب پولنا) و اگر قی میکنند امر بحقن مسهله کرده و بجز ابگوشت غذائی ندهند اگر خیلی ضعیف باشند قدری برنج با رشته در ان بریزند و اندکی عصاره پوست گنه گنه و قدری شراب بخصوص وقتی که در اعمال قلبیه ضعفی پیدا شده باشد بنوشانند اگر اولین علامت ورم مغز که صداع است ظاهر شد فصد و ارسال علق و بادکش مکرر کنند و جاذبات با معاشل صبر بدهند و بهتر از این است که نیم نخود اثیمون را در دویست مثقال ابگوشتی که بقولات در ان پخته باشند کرده فنجان فنجان در یک روز بخورند اگر تلیین نکرد مسهل ملحی بنوشانند اگر صداع بسیار شدید است و هدایان میگویند یخ بروی سر بگذارند بسیار نافع است بعد از این هنگام معالجات تقویتی و محرکات و چیزهائی که اسباب خستگی میشوند ترک کرده تغذیه ملایم منتظمی بحسب حالات دماغیه و حرکات تنفس کنند و اگر سرعت نبض و صداع باقی باشد پرهیز شدید نموده در جمیع احوال تلطیف غذا کنند و نباید بخیال علاج فلج افتاد مگر مدت زیادی که بگذرد و فقط تمریخ بعضی ادهان محرکه نمایند و ابتداء ارسال الکتریسیته و شربهای اثانی را ما جایز

حاشیه: حوالی لمس جانب را از قبیل علامات مخصوص نزف الدم محسوب هستند و از تجربه معلوم شده است که بعد از نزف الدم دماغی نیز در سه وقت عارض میگردد اول در حین نوبه که حواس بالمره یا بجسب میزند دویم شش هفت روز بعد از نوبه که ورم عارض و مغز ... میشود سیم چند ماه بعد از نوبه که استحاله ثانوی عارض شده مراکز تغذیه ان فاسد گردد منه

نمیدانیم همین که بکلی علاج شد و مجرای فالج چیزی باقی نماند مریض را یک یا دو ساعت ازجا منخواب بخوابانند
کرده روز دیگر بیشتر و روز دیگر بیشتر و همچنان او همین که عضو فالج شده شروع بحرکت نمود از حرکت
بد هند و کم کم حرکت و ریاضت را بیشتر کنند که قوهٔ انقباضیه عضلات رجوع کرده صغر عارض انها
نشود کیسه لیتی با باهوت و ماهوت یا کرخشک بدن بمالند یا ادهان محرکه همین نمایند
اخر الامر وقتی که نزف الدم و فالج علاج شد باید خیلی دقت و احتیاط نمود که مرض نکس نکند غذا را
کم و منظم کرده در تمام ایام پرهیز شدید منظم داشته ریاضت و تفرج در مواضع وسیعه نموده از
سرما خوردگی احتیاط کامل کنند که اگر دیر و شعبات متورم شوند و سرفه شدید عارض گردد سبب
پاره شدن عروق دماغ و عود مرض میشود همین که فی الجمله صداعی عارض میشود مسهل استعمال
کنند و تقلیل در غذا نمایند بالجمله باید از هر چه مقدار خون را زیاد میکند و سبب احتقان مغز
میشود اجتناب نمایند

## فصل ششم در نرمی دماغ

*Ramolissement du cerveau.*
*Nécrobiose.*

اسم است برای فساد یا غانغرایای یک قطعه از دماغ که بعد از انسداد شریانی که غاذی انست عارض
شود این انسداد یا بواسطهٔ اورامی که شکل شریانها را تغییر داده انرا مسدود میکنند یا بواسطهٔ ورم هلامی
شرائین دماغیه یا طرموز هائی که (سدّه) مصادف این افتند یا بواسطهٔ اسبولی که در داخل عروق
متوقف گشته حاصل میشوند اکثار در شرب الکل و مخصوصاً کثرت سن از اسباب قویه انفاث
شریانند مثل اینکه نرمی بواسطهٔ طرمبوز مخصوصاً در معمرین حاصل میشود و امبولی بالعکس
در جوانان مبتلای بورم شغاف اندرونی مزمن و مثانه یا منفرج وانو و لیم او وطی عارض میگردد
و از غرایب این است که امبولیها قریب بهمیشه در شریان سیلویوس طرف چپ متوقف میشوند
آفات تشریحیه این مرض بعینه مثل غانغرایای اطراف که خون کافی بانها نمیرسد حاصل میگردد
باعتقاد شارکو برای ان سه هنگام است که هر یک از رنگ مخصوصی شناخته میشوند
هنگام اول یا نرم شدن سرخ وقتی که شریان مغز مسدود شد جمیع حوالی موضع مسدود را
انیمی عارض شده سفید رنگ میشود اما بزودی شریانهای طرفیه خون زیادی بدوران آورده

در حالات نادره قطعات رگیه متمکن بوده اند هنگامیکه منفصل گشته شوند و از مجرای وریده رئیسه چپ رفته و از انجا به شریانهای دماغ منتقل گشته شوند مستمر

طوری میشود که تقریبا هر گز خزانه سفید و دوران سرخ بماند اما این هیجان و کثرت عمل شرائین طرفیه یا سبب پاره شدن شریان (نزف الدمهای مخال مخال) یا ترشح مایع مصلی که غالبا بواسطه مادهٔ ملون خون رنگین است) میشود از این است که موضع نرم شده گلی رنگ میشود اینما یع سلولها و تارهای عصبانیه را متفت کرده مقاومت مادهٔ مغزی را کم میکرداند دوام این هنگام از هشت الی چهار روز است دوم نرمی زرد — انچه در خزانه است زرد میشود و سبب آن استحاله گلبولهای سفید و وجود دانه های شحمی است که اول حریره مانندی حاصل میشود که دارای قطعات سلولها و تارهای عصبانیه است که در حالت استحاله شحمیه اند سیم نرمی سفید — اخرین هنگام استحاله مرضیه است همه خزانه مملو از جسم سفید نیم مایعی میشود که پر است از دانه های شحمیه انچه در این خزانه است یا جذب شده اثر قرحه آن باقی مانده یا مثل کیسه میشود وقتی که این نرمی بعد از اسبولی حاصل میشود اغلب از تشریح نعش پیدا کردن اسبولی مشکل است مگر اینکه زود مرده باشد و محتمل است که اسبولی هم جذب شود

علامات — بیان نمودیم که اینمرض همیشه نتیجه انسداد شریان است و این انسداد ممکن است بواسطه ترمبز یا امبلی باشد پس بر حسب اینها و حالت علامات آن مختلف میشود نرمی بواسطه ترمبز در معمرین حادث و رفتار آن بطیء و از صداع و نسیان و تغییر خلق و جزئی اضطرابی در تکلم و در بعض حرکات بدن شروع میکند غالبا جمیع این علامات دفعة شدت کرده مشاعر معدوم و فلجی که ممکن است خیلی محدود باشد و زود رفع شود عارض میگردد و اینحمله مصادف با انسداد سافه یکی از شرائین و غالبا مقارن جزئی تشنج است که از میل خون بدور خزانه حادث میشود هر گاه شریان مسدود بزرک باشد مریض دفعة یا پس از اندک زمانی میمیرد و اگر این شد تها بزرک نباشد زنده میماند بعد از آنکه حالات تحریکیه ابتدائیه رفع شد یک فلج ثابتی برای او باقی میماند که دوران بیچند گاه بچند گاه حمله جدیدی عارض از کثرت تا اینکه بواسطه یکی از حمله ها یا از احتقان ریه یا از مرضی دیگر که در این بین عارض میشود درمیگذرد دوام اینمرض غالبا چند سال است نرمی بواسطه امبلی — غالبا عارض جوانان میشود اغاز

امبلی
که بتازی صمامه
گویند لخت یا فیبرین
منجمدیست که بقوت جریان
خون رشته وریدی و غلیظ شریان
کوچکی رسد و در میسها یا ورب
موضع دو ضع شریان از ان
عوارض مختلفه چنانکه در کتاب
مسطور است ظاهر
میشود

ترمبز
که مسدّ نامند
لخت و بخصوص فیبرین
خونست یا یکی از سایر
مولها است که در میان
خود عرق منعقد شده یا منسج
عضوی منجمد گشته راه
عبور خون را مسدود
نماید

دوفنا را ان ابتیمی است که مشتبه بنزف الدم دماغ میگردد مریض دفعةً افتاده حس و حرکت ان معدوم
گشته پس ازانکه سکته موقوف شد قلبی در شق مقابل شریان مسدود باقی میماند امبلی دماغی ممکن است
فوراً هلاک کند اما غالباً بتدریج مزاج را ضعیف کرده پس ازانکه نرمی زیاد شد هم بنده و ممکن است
شفای ناقص یافته فالج یا اضطرابی در تکلم باقی بماند یا بواسطه شرائین طرف دیگر دوران خون برقرار
شده تمام علامات معدوم گردند چنانچه این حالت در وقتی که امبلی در قدام مسدس شریانی ویلیس
موقوف شود زیاد اتفاق می افتد اما اگر قبل از چهل و هشت ساعت دوران خون برقرار نگردد باید
ازان مایوس شد

تشخیص ـــ ممکن است بوم و نزف الدم دماغ مشتبه شود تنها نرمی بواسطه امبلی است که بنزف الدم
مشتبه میشود و تشخیص اینها گاهی مشکل است اگر این علامات موجود باشند که جوانی که قبل ازان مبتلی بمرض
قلبی بوده دفعةً سکته کند و غالباً علامات انسداد در یکی از احشای دیگران بخصوص در طحال که بزرگ
و بلوریج گشته و فالج عارض شق راست آن شده و از حرکات تشنجیه و ارتعادیه منقطع نشود و گاهی درد و بیا
روز موقوف شود یا به حد بی بوجود امبلی زد تشخیص نرمی بواسطه ترمبز از نزف الدم بطور رفتار نرمی ا
و از علامت سبب تشخیص مفرقا نما میشود تشخیص این مرض از ورم دماغ بعدم حمی و زیاد بودن
درجه حرارت

تشخیص المعرفه ـــ سودی است اما دانست ان اغلب پس از مدت مدیدی معلوم میشود

علاج ـــ بر حسب حالات معالجات مناسبه کنند که هرگاه صداع و تشنجات و امثال اینها باشد یخ بروی
سر و زالو بمکر و مطلق از دن ارسال نمایند لکن فصد نوعی است که مبادا غشی عارض شود اعتقاد

ترتیب ـــ این است که اخراج خون کرده مقویات و محرکات بدهند که دوران خون برقرار شود هرگاه
مریض ضعیف بود و دوران خون ان ضعیف شده شراب و عرق و گنه گنه داده از پایها پارچه های گرم پوستا
و مصروفات جلدیه مثل مشمع خردل ارسال کنند و بخوابانند که سران بلند نباشد اما اگر ضعیف نباشد
باید محرکات را ترک کرده و از ابتدا امر بعضی مسهل خورده شربتهای بارد با العسل و لیمونادو شربت کروبل
و امثال اینها بنوشانند و اگر علامات حاده ظاهر شوند امر بشرب مسهل نموده ارسال علق بمقعد و پیش

گوش کنند بالجمله هرگاه مریض ضعیف باشد باید بجمیع تدابیر کمتر از تقویت کنند واگر ضعیف نباشد مسهلات وشربتهای مدره تجویز کنند در استعمال قاپانات وبدر دیطاسیوم قدری تردید است همین که مزاج مستحکم وبرقرار شد باید از جمیع تدابیر انتصار بملاحظات قوانین حفظ صحی نمایند

## فصل هفتم در استسقای کیسی دماغ — با سکته مصلی

*Hydrocephalus acquisit; Apoplexie cereuse.*

بعض اطفال با این مرض متولد میشوند یعنی در رحم که هستند مقدار غیر طبیعی مایع دماغی نخاعی در جمجمه انها جمع شده از اتسع میشاید این استسقا مولودی است استسقای کیسی در بین بعضی از امراض عارض میشود ممکن است در بطون دماغ (استسقای حقیقی) یا در تلیج دماغی ترشح شود (او ذیمای دماغ) یا در میان دو ورقه ام الرقیق ویا در فضای تحت عنکبوتی باشد (استسقای تحت عنکبوتی)

اسباب — موانع دوران خون وریدها وجیبهای دماغیه (نومرهای داخل جمجمه امراض قلبیه ترمبز جیبها وامثال انها) یا امراض عارض بر خون (مرض برایت سل سوء القنیه سرطانی ضعف شدید از رسیدن خون) موجب ان میشوند از طریق حصول ان معلوم شده وقتی که سبب ان سوء القنیه است نادر است که مفرد باشد

آفات تشریحیه — این مرض عادتا عارض هر دو طرف دماغ میگردد اگر مایع کم باشد بدون انکه تغییر وضع میشود لکن بازاز تشریح میتوان فهمید که طبقه حشوی عنکبوتیه بلند وجدا گشته مقاومت مغز کم شده است در بعض حالات انگشت را که بروی ان میگذارند تقعیری بشکل فنجان ظاهر ومایع در ان جمع میشود در اینحالت ماده مغز زیاد نرم شده است ومخصوصا مایع مصلی در بطون جمع شده انها را متسع وغشا بطنی واجزای مخیه مجاوره را قلیل الدم ونرم میکند وتلاویف دماغ غیر نگود میاندازد در استسقای مزمن دیده شده که مقدار این مایع بشصت تا هشتاد مثقال رسیده وغالبا مصادف با صغر دماغ وضخیم یا نازک شدن عظام جمجمه است

علامات — برحسب سرعت وبطوء ترشح تفاوت میکند اگر دفعة ترشح کند مریض بقسمی میافتد که دیگر حس وحرکت برای ان باقی نمانده نفس بطئ وشخیری شده نبض اندکی سریع ممکن است در چند دقیقه یا چند ساعت هلاک شود این سکته مصلی را از سکته نزف الدمی نمیتوان تمییز کرد مگر از حالات

# استسقای موذی دماغ

۲۱۰

منقلم مریض (توسع ملتحمه و دهم شدن عظم جبهه و سوء القنیه و امثال اینها) **شارکو** میگوید قسم سریع نیز بسبب سبات میشود اما بعد از هنگام تحریک که متصف بحرکات ارتعادیه و تشنجیه و هذیان است و این قسم بسیار کثیر الوقوع است و مخصوصا در مسلولین دیده میشود و فرق این با ورم حجب بنداشتن تب است و هم در مرض برایت و در زمان انحطاط ثخالت مشاهده میگردد قسم بسیار بطئی نیز قایل شده اند که از خدر و نسیان و هذیان خفیف شناخته میشود و هم ممکن است در مسلولین و در بسیاری از امراض دماغ و حجاب مشاهده شود جمیع اقسام این مرض عسر العلاج است

علاج — **نیمیر** میگوید علاج بعینه مثل احتقان دماغ و ورم حجاب است که اگر مریض قوی و نبض قوی و مقاوم و صلب باشد و مرض سابقی مانع نباشد اخراج خون کنند هرگاه رفتار آن سریع باشد امعا را بمسهلات قویه (جلب و سقمونیا و عرق المانی) و کاپیر را بدزات (دویست مثقال اب مطبوخ عرعر که یک الی یک مثقال و نیم اسطات دبطاس در آن داخل کنند) و جلد را با ورسال منعم نرد (بسیار قلیل) و مشمعهای منفطه بکر بنه بچند بن موضع (قفا قحف) تحریک نمایند اگر صداع و تحریکی در سر باشد مبردات بالفعل بروی سر ارسال کنند هرگاه رفتار آن بطئی باشد کالمل بقدری بدهند که لعاب از دهان جاری شود مدرات و مصرفات جلد نیز ارسال دارند و مکرر و شراب سرد کنند در قسم مزمن مراعات قوانین حفظ صحت بسیار مفید است

ص ۳۳

*Hydrocéphalie congénitale*
*Hydrocéphalie chronique.*

## فصل هشتم در استسقای مولودی یا استسقاء مزمن دماغ

اسباب آن مجهول است بعضی شیخوخت ابوین و عادت انها بکثرت شرب و فشار بر شکم مادر در حین حمل را سبب آن دانسته اند اما سبب انها هنوز محقق نشده اسبابی که محقق شده سوء شکل و توقف دماغ از نمو و فشار یا انسداد اوردة و مجاری وریدیه و بلاهت ابوین و اجداد است در مواضعی که بلاهت بلدی است اغلب مصادف با این مرض است و وراثت نیز در حصول آن مؤثر است

آفات تشریحیه — مقدار مایع بحسب هنگام ترشح تفاوت میکند اگر این مرض قبل از تعظم در رون جمجمه عارض شود ممکن است بده من و نیم و سه من و بیشتر برسد اما اگر پس از التیام درزها باشد مقدار آن همیشه کم میشود که از چند مثقال تجاوز نکند رنگ آن صاف و شفاف مایل بزردی است اگر ترشح زیاد

# استسقای مولودی دماغ



باشد بطون را متسع و دماغ را منضغط کرده فراشهای بصر و جسم مختلط کوچك و تجاویف دماغ واسعانهم مربوط بسطح ظاهر منصاف شده طبقهٔ محیطی نازك و نرم و مواج و قطرش بحدّ معیّن حاضر علامات بر حسب درجهٔ مرض مختلف میشوند اگر در حین تولد ملاحظه شود که سر از اندازهٔ طبیعی بزرگتر و ملازها باز شده اند همان روز یا دو سه روز پس از آن بمیرند اما اگر مایع پس از تولد ترشح کند ممکن است تا چند ماه اثری ظاهر نشده یا غیر مشهود باشد اما بزودی شکل سر تغییر کرده از تناسبی که با صورت داشت خارج گشته پرستاران ملتفت میشوند که نمیتوانند سر را راست نگه دارند و علی الاتصال از یکی از شانها تکیه میدهند حرکاتشان کم و هیچ شوق نشستن و ایستادن و راه رفتن ندارند و ان نمو بازمانده دست و پای انها باریك و صدا ضعیف شده با وجود اینکه شیر را با میل و شره میخورند بدن خوب تغذیه نمیکند در اواخر سال اول بدون اینکه سبب دیگر معلوم شود بحالت سبات یا در بین ملنکو ولسوئی در میگذرند و اگر مرض طولانی شود یا دیرتر عارض گردد حالات دماغیه بهتر معلوم میشوند اغلب بلید و تالان و سست و گریه ای اند تا اندازه ای که حساس و خشمگین باشند بقسمی که شعور ندارند که اسباب بازی اطفال همسن خود را بر داشته بدهان میبرند که بخورند گاهی حرفی خواندن و نوشتن میاموزند که دیگر از ان درجه ترقی نمیکنند حافظهٔ انها کم و در تکلم دقت نمیکنند از حواس خمسهٔ ظاهره گاهی شامه و ذائقه و بیشتر سامعه اما قلیل باصره و اغلب لامسه مبتلی میشوند حرکت استرخائی در تمام بدنشان هست که ممکن است در یك دست و پا بیشتر باشد اما بدرجهٔ فلج نمیرسد بعضی بدون تکیه گاه نمیتوانند نشست بعضی میتوانند حرکت کنند و راهی بروند اما رفتار و حرکات انها از روی اطمینان نیست پاهایشان بهم پیچیده گاهی باینطرف و گاهی بانطرف متمایل شده باندك مانعی که برخورد نمیچون سرشان سنگین است میافتند در بین حالت سکون و بهت گاهی تمدد و حرکات رعشه و تشنجیه موضعیه یا صرعی شکل عارض انها میشود اگر سر خیلی بزرگ شود در محاذات درزهائی که وسیع شده اند برامدگیهای مواجی مشاهده میشود که گاهی بروی انها که میفشارند حالت نعاس و خواب ظاهر میشود اگر این مرض اندك زمانی بعد از التیام درزها تدریجًا عارض شود ممکن است در درز از فشار مایع گسیخته و دوباره باز شوند و فشار ان ...

وغیر منتظم اغلب در سال اول تولد در میگذرند بعضی بسن بلوغ میرسند اما نادر است که بحد
سال رشد برسند اگر اتفاقا عادی انسان گاهی مانع خونریزی باشد از ضربه و سقطه بخارج منفتح شده
بزیر جلد میخیزد یا از راه مجاری گشته مدتی سالم میمانند تعطیل یا بطلان اعمال دماغیه در این مرض
موجب تخفیف آن از عظم دماغ میشود تدریجا عظام جمجمه از عدم انتظام پست و بلندیهای سر ظاهر
سایر سوء شکلهای فیچی در سایر اعضا مشخص میشود باید دانست که بزرگی سر بدون ورقت علامت
این مرض و کوچکی سر دلیل بر عدم عروض آن نیست

علاج — مناسب مقتضی است که مستفرغات و مدرات و مصرفات استعمال نمایند دیده شده که
از مستحضرات یودیه (سولوسیا جاپ) و کلمل باندازه که جریان بزاق نماید و در تپال و مدرات بتاس
و یدور بتاس علاج شده اند اما گاهی فایده نکرده موجب فساد تغذیه میشوند معالجات حفظ
صحی در این مرض مفید ترند که قوای هضم و تغذیه را خوب منظم کرده عارضه که ظاهر میشوند بعلاج
آن بکوشند اگر استفراغ مرکب را اختیار کنند بهتر است بعضی رفاده های متضمن ید و سر
پیچیده از او فشار دهند ولی این عمل گاهی خطر دارد و بعضی دیگر در یکی مواضع جمجمه بزل میکنند که چه
چندین مرتبه نتیجه نیک از آن دیده شده اما خالی از خطر نیست و مخصوصا باید در اینهائی که
سرشان زیاد بزرگ شده بکار از سن چهار ماهه اند و ترشح هم متوقف شده باشد وقتی که این مرض
ثابت شده و باز دیاد رفته درزها را منفتح کرده و خوف هلاکت است معمول دارند

*Tumeurs cérébrales*

## فصل پنجم در تومرهای دماغیه

تومرها عبارت مواد مرضیه صلب محدودی را باین اسم نامیده که تابع ورم فیچی دماغ و نسج لازم
دماغی نباشند و منقسم بر سه قسمند اول تومرهای عروقیه انوریسمها ئیند که حجم آنها غالبا باندازه
فندق الی بادامی و در روی شرایان قاعده دماغی یا در شرایین سدس ویلس قرار میگیرند اما
خیلی قلیل الوقوع اند دوم تومرهای نحو طبیعی ام الرقیقه که از اینها هم کثیرا مشاهده میشوند دوم
تومرهای طفیلیه (سیستیسرک و اکینوکک) در روی مغز واقع میشوند و عدد اینها مختلف است
سیم تومرهای سوء القنیه مثل سرطان و تو برکول و تومر کوفی اند سرطان غالبا از مغز شروع میکند

# تومرهای دماغ



ممکن است حجم را سوراخ کرده از خارج ظاهر شود فقط همین یک قسم است که نرم و منفرج میشود سرطانها
مغزی او همرشا بعتر و بعد از آن قسم اسفیروبی و سرلیمی است مکان تومرهای توبرکولی خود مغز و
مغز کوچک است تومرهای کوچکی اند که حجم انها از دانه گندم الی گردوئی شده عدد انها مختلف و رنگ
انها زرد است بجهة اینکه قریب بهمیشه دانه های سنجابیه که مستحیل الجبن میشوند ابتغده ها غالبا محروطی
در کیسه منضبند که در میان انها و نسج عصبانی فاصله شده است تومرهای کوفتی اغلب مصادف
افاتی مثل خود در کبد و معده اند و بیشتر در جنب پادر مغز حاصل میشوند ابتغده ها در کیسه نیستند
نرم و متجانس الاجزاء و سنجابی مایل بسرخی اند و ممکن است شیره لبنی رنگی از انها خارج شود این تومرها
اصالة از نسج و سلولهائی که شبیه بگلبول سفید خون اند حاصل میشوند و در میان طبقات شبکه منضم
جدید التولیدی قرار دارند

تومرهای مختلفه عبارتند از تومرهای لحمی (سارکم) و تومرهای مخصوص بماده سنجابی دماغ
و نخاع (میلیپت) که بیشتر در مغز کوچک ظاهر میشوند و غده های شحمیه صفراویه (کلستئم) که سطح
انها صدفی و از اجتماع سلولهای بشره که مستحیل الجبن شده حاصل شده اند و تومرهای عظمی (اکزستز)
کوفتی یا غیر کوفتی و کیسه های مختلفة الطبایع رغدهای عضاریب (انکندرم) و تومرهای سرلیمی
(کلیوم) که فقط از کثرت نمو بشره مغزی حاصل میشوند و سرلیمی لحمی (کلیوسارکم) و انها اکثر از نسج
منضم (پسامم) جدید التولیدی که در میان آن دانه های صغار و ط الشیری است حاصل میشوند اثر
عام ابتغده ها فشار بعض متعلقات دماغ و کم کردن ظرفیت جمجمه است و سبب دو قسم علامت میشوند که
عمده انها عبارتند از (۱) صغر (۲) اوذیما و احتقان و اورامی که در دو و ابتغده ها زیاد مشاهده میشوند
علامات بهتر اینست که بگوئیم سبب جمیع انها فشرده شدن دماغ و نخاع است پس ممکن است که
تومر دماغی را تا تشریح نعشی نکنند شناخته نشود و در حال حیات گاه گاهی بعضی علامات ظاهر
میشوند که برای معلوم کردن محل آن قانون فشار کفایت نمیکند لهذا باید در دماغ اجزائی که تحمل فشار میکنند
(ماده مخی دو نصف مغز و اجزای سفیدی که انها را باهم مرتبط مینمایند) و اجزائی که تحمل فشار نمیکنند
(هراتسهای بصریه و جسم مخطط) قایل شویم و هم باید ملتفت افات مجاوره (احتقان و ورم اوذیما) که

# در معرفت علامات امراض دماغ

۴۱۴

که بواسطهٔ فشار در عروق [illegible] ظاهر میشوند بود که در ابتدا اصلاح پذیرند اما بتدریج مایعات از انها سلب
گشته راسخ و مزمن میشوند باید دانست که تومرها بواسطهٔ عمل انعکاس (رفلکس) بمواضع بعیده
اثر کرده و متاثر شدن سلولهای عصبانیه در جمیع اشخاص یکسان نیست از این است که علامات مندرجه
مراحل اولیه تحریک سلولهای عصبانیه که موجب حرکات ارتعاشیه و تشنجات اعضا و هذیان میشوند
در ثانیه افات [illegible] که شدت تغییر پذیرند میشوند فشاری که سبب فلج حس و حرکت محدود و فقدان
شعور میشود باید دانست که فشار موضعی که از تومر حاصل میشود علامات فشار عام که از تنگی جوف
جمجمه عارض گشته نیز اضافه میشود بعضی علامات که برای تشخیص زیاد مفیدند مثل کری و کوری و
فلج نصف طرفی و حول بطرف راست و [illegible] صورت که وقتی دوام کردند دلیلند براینکه تومر عصب سمع
و بصر و محرکه مجموع [illegible] را فشرده است صداع غالبا اولین علامت است شدید و عاصی از
علاج و ثابت یا مبهم است وقتی که محدود بناحیهٔ محدوده باشد دلیل بر وجود تومری در مغز کوچک
و از اصوات اگرچه خفیف هم باشند شدت میکند و مصادفت با طنین و [illegible] و اختلالات
بصر و گاهی هذیان و [illegible] تاثر [illegible] علامت بسیار مهم ثانوی است اغلب وقتی که [illegible]
عارض میشود بعض مرضی احساس [illegible] میکند که جمیع اشیاء [illegible] میشوند
و [illegible] در میان سرشان حرکت میکند [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] عارض میگردد و وضع [illegible] سر [illegible] و از خوابیدن کم میشود [illegible]
[illegible] عارض [illegible] باشد [illegible] مصادف گردد حرکات [illegible]
[illegible] علامات اولیه [illegible] مثل تومر [illegible] اسهال [illegible]
میشوند

بر علامات مذکوره (صداع دوار قی نوبه‌های صرعی) که از تحریک یا از فشار عام مرکزهای عصبانی
حاصل شده‌اند علامات دیگر که [illegible] اجزای دماغ که بهم اس تومر [illegible] اضافه میشوند عبارتند
از فلجهای حرکتی محدودی که رفتار انها [illegible] غالبا ناقص‌اند وقتی که فلج نصفی است حرکت انعکاسی
و قوه متاثر شدن [illegible] محفوظ است گاهی که مصادف فلج صورت میشود ممکن است [illegible]

باد در طرف مخالف عارض گردد (فلج متقابل گویند) و نیز بواسطه اینست که فشار بروی عصبی وارد آمده
که تقاطع نموده است و وقتی که ساقه عصبی بانبجار و بلاواسطه از تومری فشرده شود در شعبات حرکت
انعکاسی و تأثرات اکثر نسبةً معدوم میشود تومرهای ظاهر در مغز کوچک سبب میشوند که دوار دیدن
و بپا ایستادن تعادل معدوم گردد گنگیی که موجب آن فلج یا بی نطقی عمل زبان نیست سبب آن قطع
روابط میان دماغ و نخاع است که از فاسد شدن جسم مخطط و فرشهای بصری و دنباله‌های مغز حاصل
شده یا از نسیان و غیره است و یا بواسطه آفتی که عارض تلفیف سیم قطعه جبهئی طرف چپ که باعتقاد
بروکا مکان تکلم و ترکیب کلمات است حادث میگردد اختلالات حس بسیار کند اما باصره و سامعه
مختل میشوند که ضعف بصر غالباً در تزاید و قریب بهمیشه هر دو چشم باهم مبتلی میشوند بجهة اینکه دو عصب
بصر باهم تقاطع کرده اند اما اگر فشار در زیر نقطه تقاطع باشد آفت عارض یک چشم میشود در اینحالت از
افتالمسکپ دیده میشود که غالباً صغر عارض عصب بصر شده اختلال سامعه خیلی کم و اختلال شامه و
ذائقه از آن هم کمتر است بیحسی جلد پس از فلج حرکت حاصل میشود و ممکن است که فقط عارض صورت
شود و سبب آن فشرده شدن زوج پنجم از اعصاب دماغیه یا یکی از شعبات است اگر عارض شعبه چشمی
شود ممکن است بواسطه بیحسی چشم مختل و فاسد شود ضعف شعور دائمی است اما زمان ظهور از اسباب
اختلاف پذیر است حالت تغذیه تفاوت نمیکند گاهی مریض مثل در اکثر علل دماغیه فربه میشود و
ندرةً لاغر شده و بحالت نهوکت میافتند و ایضاً بواسطه جنس (سرطان) تومر است ممکن است در وقتی که
تومر در ورقیه بطن چهارم باشد شکر یا البومین در بول ظاهر شود این تومر ممکن است از خارج در وضع
قحف و جبهه یا در مدار مقله نتوی ظاهر کند در حالت اول جلد بلند و سرخ و پر از عروق میشود و در
حالت ثانی جحوظ عارض چشم میگردد

تشخیص — وجود و مکان و جنس تومرها ممکن است از بیاناتی که کردیم معلوم شود چنانچه اگر مریض حدیث
السن و ضعیف باشد و آثار توبرکول در سایر اعضای آن نیز باشد میشود حدس توبرکول دماغی و اگر
مبتلی یکوقت بوده بتومرهای کوفتی اگر سوء القنیه عارض باشد بتومر سرطانی بزنیم و هرگاه که مهلکه
نغطه در سایر اعضای آن دیده شود میتوان بگمان افتاد که این جنس تومر در دماغ نیز حاصل شده است

## [illegible] دماغ

تقدمة المعرفة — غیر از بعض تومرهای کوفتی که ممکن العلاج‌اند انجام اکثر غده‌های دماغ مرگ است

معالجه — باید هیجان احتقانی را مستهلک نمود و اخراج دم و مشمعهای تند دایم سریع الالتیام مکرر مرفوع

نمود و هر یک از عوارضی که ظاهر شدند بعلاج آن کوشید برای علاج صداع ارسال نمود و مسهلها

مبادل بحاول ... یدور بطاسیوم بروی سر گذارد (نیم الی یک نخود در شش مثقال آب مقطر) اما دقت

کنند که داخل چشم نشود عصاره بلادن روزی خمس گندم و بیشتر بحسب تحمل مریض بنوشانند اگر اینها

فایده نکرد مقداری کمی افیون خورانیده و تزریق تحت جلدی از مرفین نمود (عشر گندم) که رفع صداع و

منع از قی کند برای رفع حرکات رعشیه و تشنجها روزی دو الی بیست نخود برمور بطاسیوم داد و یدور بطاسیوم

روزی ده و بیست نخود الی یک مثقال در جمیع اقسام تومرهای کوفتی و غیر کوفتی استعمال کرد بالجمله از هر جنس

باشد بعلاج آن جنس کوشید متم کوفتی را بکمال تعجیل با مرکبی از جیوه و ید و یدور بطاسیوم (دارا شکنه

خمس گندم یدور بطاسیوم ده الی سی نخود بیشتر) رفع نمود اگر علامات زمان دویم کوفت پیدا شود در غرغره

ها اکثری بقدری استعمال کنند که لعاب دهان جاری شود هرگاه علامات احتقان ظاهر شود

معالجات ازاله با معالجات کوفت ترکیب کنند

## فصل یازدهم در عظم دماغ

*Hypertrophie du cerveau.*

طریق حصول و اسباب — مجازا باین اسم نامیده شده چه در این مرض جوهر دماغ یعنی لوله‌های عصبیه

و سلولهای عقده بزرگ نمیشوند فقط ماده خلالی تاوکی که مواد عصبانیه را بهم مربوط نموده بزرگ میشود

اینکه این بشره عصبی بواسطه میل دایمی یا میل مکرر خون بزرگ شود یا سبب دیگر داشته باشد هنوز

بر ما معلوم نشده اینمرض گاهی مولودی و مصادف است با صغر سایر اعضا اما اغلب پس از تولد و مخصوصا

در طفولیت عارض میشود و هر قدر سن زیاد میشود کمتر عارض میگردد عظم کسبی که پس از تولد حاصل

میشود اغلب مقارن نرمی عظام و کوچکی غده تیموس و عظم عقد لنفیه است و محتمل است که

تحریک مشاعر و افراط در شرب و سموم مسکره از اسباب و اصلهای آن باشند

تغیرات تشریحیه — تمام اجزای دماغ و مخصوصا مغز بزرگتر و سنگینتر از حالت طبیعی گشته در تشریح

نعش که از جمجمه خارج میکنند زیاد بزرگ میشود که دیگر ممکن نیست از در جمجمه جای داد و غشاها

بشدت نازك و کم خون گشته در فاصله های تحت عنکبوتی میاه ترمایع و رطوبت نمانده تلافیف مغز
بزرگ و پهن و نیم فشرده شده که فواصل انها خوب مرئی نیست بطون دماغیه تنگ میشوند گاهی که
عظم بسرعت حاصل میشود در نتیجه که ملتئم شده بودند باز میشوند

علامات مرضیه — این مرض نیز مانند سایر امراضی که حجم اجزاء درون جمجمه را زیاد میکنند در ادخال و اخراج
خون از دماغ اثر کلی دارد پس از جهتی موجب علامات تحریکیه و از جهتی سبب فلج موضعی متعدد
میشود این مسلم است که اگر درز جمجمه ملتئم نگشته باشند از فشار دماغ باز میشوند و این علامات ظاهر نمیشوند
گاهی از بابت بزرگی سر شبیه باستسقاء دماغ میشود اما شاعر در این مرض زیاد و در ان بسیار کم است و
این برای تشخیص اینده و مریض بسیار مفید است اما وقتی که دماغ بزرگ و جمجمه باندازه طبیعی باشد بواسطه
شدت فشار حملات صرعیه ظاهر میشوند همینکه بر این مرض که خون دماغ را دائماً کم میکند بعض اسباب دیگر
که انها هم خون را کم میکنند افزوده شود این حملهها زود زود و بیشتر عارض میشوند گاهی صداع و دوار و
المثار کثرت حس تمام اعضا و تحریکات نفسانیه و گاهی قی عارض میگردد قدری که میگذرد بیحسی و ضعف
عضلات و هذیان و میل دائمی بخواب عارض میشود و تا جمجمه بزرگ نشود و معین نگردد که استسقاء عارض نیست
بغیر تشخیص این مرض نمیشود در غیر این حالت تشخیص احتمالی هم مشکل است

مرض شناسی — همیشه مزمن و بسیار کم منتهی بشفا میشود اغلب خود مرض هلاک میکند نه فلج متزاید و در بین حمله
صرعی بسیار شدید یا پس از ترکیب با تشنجات و رمیه و پاره شدن عروق اگرچه خون کمی هم خارج شود هلاک میکنند
علاج — اگرچه خوب هم تشخیص شوند بیر کافیه برای معالجات نساخته اند علاج برفق کرده بر رفع علامات ظاهره میکوشند

## فصل یازدهم در صغر دماغ — *Atrophie du cerveau.*

طریق حصول و اسباب — صغر حقیقی عبارتست از انتقاص حجم یا فقدان یکی از اجزای دماغیه یا اینکه قبل از ان
بواسطه مرضی فاسد و معدوم شده باشند برای ان دو قسم قائل شده اند (۱) که مواد دماغیه از ابتدا خوب
نمو نکرده باشند (۲) اینکه دماغ بحالت طبیعی نمو کرده پس از ان صغر عارض شده باشد از قسم اول مثلا فقط
ثلث یا نصف دماغ را که در رحم یا پس از تولد شده و ضرری بر زندگانی ندارد و شاعر هم قدری
سالم باشند بیان مینمایم سبب این قسم مجهول است و محتمل است ورم دماغ با جنین باشد

# صغر دماغ

قسم ثانی ممکن است ذاتی یا عرضی از امراض دماغیه باشد اول صغر ذاتی را اگر از علامات هزال شیخوخت است
بیان میکنیم مثل سایر حالات شیخوخت نسبت باشخاص تفاوت میکند چنانچه بعضی شخصهای پیر بی
رسیده اثر صغر در آنها ظاهر نشده در یکی دیگر که سن آن خیلی کمتر است بکمال شدت ظاهر میشود و
هم از اینقبیل است صغری که در امراض مضعفه عارض میشود دویم صغر عرضی از فساد دائمی که از تومرها
و ترشحات استسقائیه که بماده مغز وارد میاید حادث میگردد دوهم ممکن است اعصاب محیطیه فاسد
شوند و عضوی از مغز که منشأ آنها بود صغیر گردد

علامات تشریحیه — دو قسم نصف یا غالب نصف چپ گاهی بعض و گاهی تمام آن صغیر است در وقتی که
مبتلا شد بد شود ماده نخی که در فاصله بطون و سطح محدب است بتدریج نازک شده ضخامت آن بچند خط
میرسد تلافیف دماغیه باشکال مختلف یا بسیار تنک و نازک میشوند غده های عظیمه دماغ اغلب
صغیر شده و صغر دنباله های مغز و رشته های نخاعیه تجاوز میکند اغلب مغز صلب شده و رنگ آن
تغییر میکند موضعی را که بواسطه فقدان ماده نخی خالی مانده مایعی که در تدریج از بطون و بعضی از ده ها
جبا مده پر میکند طرفین عظم جمجمه از قرینه خارج گشته طرف صغیر شده ضخیم میشود صغر سری اغلب
در دو طرف هست اما وقتی که عرض از فسادهای موضعیه دماغ است در طرف مریض بیشتر است
ماده سفید کدر و متکاثف و مثل موم صلب میشود ماده محیطی بسیار نازک و سخت و پریده رنگ
باندکی مایل بسمرت میگردد بطون منبسط و پر از مایعات شوند و در فواصل تحت عنکبوتی نیز
مایع زیادی مجتمع میشود

علامات مرضیه — اینکه صغر نصف دماغ مصادف اختلال مشاعر نباشد و نصف سالم بتواند تا
تمام آن نصف را ادراک کند از مستثنیات است اغلب مشاعر ضعیف و اکثر مرضی مبتلی بجنون میشوند
از علامات مهمه آن نصف بدن که مخالف نصف دماغ صغیر است فالج شده صغر واضحی در تمام آن ظاهر
میگردد اما فلج تام نیست و اغلب بعضی حرکات ناقصه میکنند غالباً با وجود فلج اعضا نیز متشنج میشوند
دست و پای آنها مثل دست و پای اطفال باریک و لاغر شده اغلب حمله های صرعیه عارض آنها میگردد
سایر اعمال بدن کلیةً بحالت طبیعی است بسیار کم است که این مرض خود بخود موجب هلاک شود اما

بواسطه ضعفی که عارض آنها میشود عمر آنها بسیار کم میشود و بواسطه امراضی که در این بین عارض میگردد
بزودی هلاک میشوند علامات ممیزه صغر ذاتی که عارض پیران میشود و صغرهای عرضیه که سبب
آنها سکته‌ها و نزف‌های موضعیه و سایر امراض موضعیه مخ است ضعف تدریجی اعمال شعوریه
و قلت حافظه و بطوء ترکیب خیالات و قلت و کلوث حواس و ضعف تدریجی قوای محرکه و حدوث بعضی
از حرکات و ارتعاش و ضعف عضلات مستدیره است وضع آنها مضطرب حرکت و رفتار شان غیر
مطمئن یا بطرف پیش یا بطرف مقابل بسهولت بزمین میافتند دستها مرتعش تدریجی که میگذرد نمیتوانند از
بستر خارج شده بدون حرکت افتاده و از تحریکات شدیده متحرک نمیشوند و اخر الامر از نهوکت شدیده
درمیگذرند

علاج — برای منع از تزاید صغر باید بمعالجه سبب امر نمود و دوشهای آب سرد بسیار موثر اند علامات
مخوفه که ظاهر میشوند باید بدفع آنها کوشید در صغر یکطرف دماغ باید اهتمام کرد صغر و استحاله
لحمیت عضلات را با استعمال الکتریسیته کرد و حقنه و ریاضتی که ممکن است رفع نمود

## باب سیم

*Maladies de la moelle et de ses enveloppes.*

در ذکر امراض نخاع و حجب آن و در آن نه فصل است

### فصل اول در ذکر احتقان نخاع

*Congestion de la moelle.*

از بابت اینکه اوردهٔ نخاع وضع ساعدی برای دوران خون ندارند احتقان نخاع زیاد شایع است
بسیاری از فلجهای اطراف سافله را که سبب آنها معلوم نبود نسبت باحتقان نخاع میدادند ولیکن این
ایام معلوم شده که این احتقانها نادرند

اسباب — احتقان تواردی مخصوصا در ابتدای آبله و تب طیفوئید مشاهده میشود محتمل است
هوای خیلی گرم یا خیلی سرد نیز سبب حصول آن شوند احتقان رکودی ممکن است از تومر بزرگی در شکم
و از امراض قلبیه و امثال آنها که دوران الجوف صاعد را که اکثر اوردهٔ نخاع وارد آن میشوند مشکل
کنند عارض شود

# قلت یا کثرت خون نخاع

۴۲۰

انواع آن — وقتی که احتقان عارض نخاع شده عروق آن چنان منبسط و آشکار میشوند که گویا مایع بسیار نامتناهی بآنها تزریق کرده اند ماده سنجابی نخاع بیشتر از ماده سفید مبتلی میشود احتقان رکودی ظاهر و آشکارتر از احتقان نوازدی است و عده نخاع را در دور عارض و مایل بکبودی گشته بواسطه خون سیاهی متمع و بزرگ شده مایع دماغی و نخاعی نیز زیاده میشود

علامات — سل احتقان نخاع از وجع و نقطه ستون فقری که اغلب عارض قسمت قطنی میگردد و هم از ضعفی که در وارد میشود عارض انقباض عضلات نصف سفلی بدن میشود که ممکن است مصادف با حبس البول باشد شروع میکند اما چیزی که این علامات را مخصوص میکند سرعت ظهور و قلت دوام آنهاست چنانچه دوام احتقان نوازدی که در مقدمه های بثوری ظاهر میشود از دو سه روز الی یک هفته بیشتر نیست در احتقان رکودی عوارض بسیار بطیء الظهور و چندان واضح نیستند و از خوابیدن بپشت زیاد شدت میکنند

علاج — اگر سبب آن ابله و تب تیفوئید و تبهای دائر باشد علاج مخصوصی لازم نیست بمعالجه این امراض باید کوشید در غیر این حالات در احتقان نوازدی باید تعجیل نموده حجامتهای با شرط در طول و طرفین ستون فقری و ارسال علق بمقعده بخصوص در وقتی که خون حیض یا بواسیر حبس شده باشد کنند مسهلهای مکرر که هفت یا هشت مرتبه از ترکیبات سود و منیزی (سولفات دو سود یا منیزی سه الی چهار مثقال) نوشانیده و بلادن بر حسب تحمل مریض از یک الی ... برای رفع وجع بخورانند و اگر قوی و کثیر الدم باشند فصد مفید است علاج احتقان رکودی اول علاج سبب کرده بعد بادکشهای خشک با اطراف سافله و مسهلات استعمال کرده و پس از آن نهاد و شراب ... بطول ستون فقری نمایند ... مخصوص ... نوازدی تقلیل در غذا کنند و از جماع اجتناب فرمایند

## فصل دوم در ذکر انیمی نخاع

چون تابع قلت خون تمام بدن است و انیمی عام ذکر خواهد شد در اینجا مختصر بیان آن را میکنیم بعضی اطبا آن را از بستن عروق ... شریانهای فقری این مرض و الفلاسی کرده اند علامات آن شبیه اند بعلاماتی که در احتقان نخاع مذکور داشتیم و این مثل دو ماغ احتقان و قلت دم سبب یکقسم تغییرات ... میشوند تشخیص

## نزف الدم نخاع و حجب او

از این حالت کلیهٔ بدن مبتلا میشود سر تا چهار مرتبه او رطوبتهای بطنی خود مسدود شده و هم وقتی که ارتباط
کرده مشاهده نموده اند که بلا فاصله هر دو پا فالج شده اند بعینه علاج این عام را مرعی داشته دوش
آب سرد و الکل بسیار ارسال نموده ترکیبات الذارانی بخورانند

## فصل سیم در نزف الدم نخاع (هماطومیلیت) و حجبان (هماطوراشی)

*Hémorrhagies de la moelle et de ses enveloppes.*

هر قدر نزف الدم داخل جمجمه شایع است این مرض نادر است بغیر از جراحات اسباب دیگر آن شناخته نشده
ممکن است بعضی اورام نخاع یا حجابش سبب آن شوند و هم ممکن است در نزف الدم داخل بطن دماغی خون
بمجرای نخاع تجاوز کند اما در حالت اخیر نادرند

علامات — در نزف الدم حجب بر دو قسمند اول که بواسطهٔ تحریک عارض میشود و عبارتند از وجع و
حرکات ارتعادیه و تشنجیه که شبیه اند بانهائی که در ابتدای ورم حجب دماغ عارض و از تحریک خون حجب را
حاصل میگردید دوم که از فشار عارض میشود مثل فلج اطراف سافله که گاهی ناقص و گاهی تام است و سبب
آن فشرده شدن نخاع از لختهای خون است و بر حسب سرعت و بطوء ترشح این دو قسم علامات هر دو باهم
یا یکی بعد از دیگری عارض میشوند در حالت اخیر مرض از حالات تحریکیه شروع میکند عاقبت این مرض
مختلف است اگر خون کمی ترشح کرده باشد ممکن است جذب گردد و علاج شوند اما غالبا از فلج اطراف
سافله یا ورم جاهائی که از بجا ماندن حاصل شده میمیرند نزف الدم نخاعی دفعة از فلج اطراف سافله
ابتدا کرده مثل حالت نزف الدم دماغی دفعی است اما نزف الدم دماغی سبب فلج شقی و نزف الدم
نخاعی سبب فلج اطراف سافله میشود و هم نزف الدم نخاعی نادر الوقوع است

علاج — در صورت کسر ستون فقری باید امر کرد که مریض مطلقا بی حرکت مانده زلوهای متعددی بطرفین
ستون فقری ارسال کنند هر گاه علامات تحریکیه و شعاعیه مثل وجع ستون فقری و تیر کشیدن پاها ظاهر
شود بدون تامل فصد کرده حجامتهای با شرط در طول ستون فقری نمایند و مکرر مسهل بدهند و
مطلقا راحت باشند و یخ بروی ستون فقری ارسال دارند و اخراج بول و براز را منظم نمایند کلیهٔ علاج
همان نهج است که در نزف الدم دماغ مذکور شد

## فصل چهارم در ورم حجب نخاع

*Méningite spinale.*

## در ورم نخاع [illegible]

مرضی است قلیل الاتفاق و اغلب بواسطه مصادفت ورم حجب دماغ خوب شناخته نمیشود چه علامات این قلب کرده و تمام هم طبیب مصروف بانها میشود و هم ورم حجب نخاع بواسطه فشار یا بواسطه بسط و یا اختلالات نسماتیه کثیری عارض میشود که تمیز اینها از عوارض ورم حجب جلی مشکل است .

اسباب — مرضی است قلیل الاتفاق که حاصل میشود اوّل از تجاوز ورم از حجب دماغ دوم از اثر سرما و روماتیسم و امثال اینها سیم از ضربات وارده از عضو پا و مثل جراحات ستون فقری و مرض پت و خارج شدن نخشک ریشه فانقرایائی و امثال اینها

مرضی که گاه از اثر [illegible] در جوانی یا [illegible]

آفات تشریحیه — مثل آفات تشریحیه ورم حجب دماغند

علامات — بر دو قسمند بعضی بواسطه ورم حجب عارض میشوند و عبارتند از تب و ارتجاع فقرات بعضی دیگر بطور انعکاس از تحریک نخاع حادث میگردند و اینها تشنجاتیند که عارض عضلات ناحیه فقری میشوند این تشنجها موجب میل تقوّس بدن بخلف (اپیستتنس) و ابو جلع مثل کرهند و اوجاعی که باطراف سافله کشیده میشوند و حبس البول و اعتقال بطن میگردند اگر اطراف سافله فالج شوند چنانچه شایع است باید نسبت از انفشار نخاع از مایعی که از حجب متورمه مترشح میشود داد هرگاه ورم حجاب عام گشته با نقط عارض قسمتهای عالی شده اختلال عارض عضلات تنفس گشته سبب ضیق النفس میشود که بزودی هلاک میکند اینمرض حادة مهلک است و در چند روز هلاک میکند مدت متوسطان از پنج الی پانزده روز

ورم مزمن حجب نخاع که اغلب مربوط بورم نخاع با امل فقرات است موجب وجع مبهم و بعض تشنجات و فالج اطراف سافله میشود که صفت مخصوص ان اینست که در چندین موضع از نخاع بر حسب قلت و کثرت مایع مترشح شده کم یا زیاد احساس تموج میشود

تشخیص — در کتاز بیان خواهد شد — علاج بعینه علاج ورم حجب دماغ است

*Méningite épidémique ou cérébro-spinale.*

## فصل پنجم در ورم حجاب وبائی دماغی نخاعی

جمع کثیری از سربازان مستحفظ چندین بار از مرض وبائی که عبارت از ورم حاد حجب دماغ و نخاع است در گذشته اند (بعضی از اطبا از اقسامی از محرقه پندارند)

اسباب — اینمرض در ید [illegible] مگر در بعضی از شهرها که سربازان مستحفظ بوده اند اگرچه چند فقره

دیگر هم مبتلی شده بودند بالخصوص سربازها را بیشتر هلاک میکرد بعضی وباهای سخت نیز بزرگ
و وزسائی و امثال انها را از این قسم دانسته اند و باثی بودن ان مسلم است برودت را نیز کمان کرده
که علاوه بران سری نیز هست

**آفات تشریحیه** — شبیه اند با آفات تشریحیه اورام حجب که مذکور شد حجب ضخیم و رسوبهای مدوره
و ریمی در انها ظاهر میشود گاهی علامات ورم در سایر اغشیه مصلیه احشائیه و عظم طحال و ورم
اغشیه مخاطیه امعا و امثال انها نیز ملاحظه شده گاهی چنان زود در میگذرند که مجال اینکه آفات تشریحیه
ظاهر شوند نمیماند در اینحالت نقط سرخی که در ام الرقیق و عنکبوتیه دیده میشود

**علامات** — مرکب از صفات ورم حجب دماغ و حجب نخاع تب و هذیان و اوجاع که بعضی در سر و
بعضی در خط ستون فقری است و بجهات مختلفه کشیده میشوند عارض و هم حرکات ارتعادیه و تشنجیه
شدیده بصور مختلفه ظاهر میشوند و نیز کثرت حس جای عارض انها میگردد

**مرتبه و انجام** — در بعض وباها در چند ساعت هلاک میشدند اما غالبا قبل از یک الی دو هفته میمیرند
و هم دیده شده که مدت یک الی دو سال زنده مانده و از نهوکت شدیدی که باعث است هلاک میشوند
اگر زنده و علاج شوند زمان نقاهت ان طولانی و همیشه در تعب اند [illegible]

**علاج** — اینست بادکش بستون فقری و شمعهای منفطر بر سر و مخدرات از قبیل افیون و کلرال کرده (مسکنات میدهند) و در هنگام
حملهای کنوولسیونی استنشاق کلروفرم را تجویز نموده اند

## فصل ششم در ورم نخاع حاد *Myélite aiguë*

ورم حادی است که عارض نسج نخاع یا النج منخوی که میان اجزای اصلیه ان داخل شده میگردد از تحقیقات
**شارکو** و **ژفروا** معلوم شده است که خود مواد عصبانیه از قبیل سلولها و لولههای عصبانیه
نیز مبتلای بورم میشوند

**اسباب** — این مرض خصوصا بواسطه جراحت نخاع یا از آفات فقرات که از مجاورت نخاع را تحریک میکنند حاصل
میگردد بجز این اسباب که خوب معین شده اند بسیار مشکل است اسباب دیگر برای ان قائل شد اگرچه احتمالی
باشند بعضی مدعی شده اند که افراط در جماع و تغییر دفعی هوا و امراض مثانه ممکن است سبب این مرض شوند

# اورام نخاع



ولیکن اینها هنوز بتحقیق نپیوسته‌اند

اقسام تشریحیه — هرگاه قطعهٔ از نخاع مبتلای بورم حاد را بریده زیر بین بگذاریم در آن احتقان شدید و مواد موئیهٔ صغاری که از پاره شدن عروق حاصل شده‌اند مشاهده میشوند اجزای نسجیهٔ آن منکسر شده سبب تولید تجمهای بسیار و سلولهائی که دارای نخ‌اند میشوند و در ابتدای التهاب مایع مصلی ترشح کرده جمیع اجزای متورمه را ورم و منتفخ میکند و با تغییرات تغذیه مواد عصبانیه مختل شده فساد شحمی عارض آنها میشود و با چشم تغیرهای ورم حاد دیده میشود که مثل حریرهٔ سفید مایل بسرخی مختلف الحجم والعدد در سطح ظاهر نخاع منفرش شده یا فقط یک نقطه است که اغلب در وسط نخاع قرار میگیرد و آفت تشریحی گاهی محدود به تغیرهای قدامی است و خیلی بطرف بالا میرود که

علامات — معلوم شده که تغییر خواص طبیعیه قطعهٔ متورمه از نخاع عبارتند و آنها (۱) تب (۲) اوجاع (۳) اختلالات حرکات (۴) اختلالات حس (۵) اختلالات تغذیه بوده‌اند اول تب تقریباً دائم است و حالت مخصوصی ندارد دوم اوجاع شدید بوده منشأ آنها قطعهٔ مبتلی شده از نخاع و از آنجا گاهی بید و دیگر و گاهی باطراف کشیده شده بالجمله در مسیر اعصابی که از قطعات ماوف خارج میشوند سوم اختلالات حرکت عبارتند از فلج تمام نصف سفلی بدن که در زیر موضع متورم از نخاع واقع است حرکات تعادلیه و تشنجات زیادی عارض میشود بخصوص وقتی که سبب در جسم باشد و ورم حبی نخاعی حاصل شده باشد چهارم اختلالات حس عبارتند اول از اوجاعی که مذکور شد پس از آن باحساسات غریبه از قبیل دبیب نمل و خدر و بندرت کثرت حس و اینکه گاهی از برخوردن سوزنی چیزی بعضو ماوف در عضو دیگر احساس وجع مینمایند و این از علامات مخصوص بورم نخاع دانسته‌اند فقدان حس بسیار شایع است و اغلب عارض اجزای فالج شده میشود گاهی از موضعی که از هیچیک از حرکات منعکسه متأثر نمیشود شکایت میکنند و این همانست که از فقدان حس او وجع نامند پنجم اختلالات تغذیه — ورم حاد نخاع بکمال سرعت موجب ضعف بسیار شدید در تغذیه میگردد چنانچه دیده میشود که خشکریشها و نفخ حاصل گشته

سرفتار و انجام — عادةً در چند روز هلاک میکند و ممکن است که گاهی حالتی موقوف بماند اما چون اجزای فاسد شده دوباره اصلاح نمیشود فلج محدودی در اطراف سافله میماند

علاج — بعینه علاج ورم حاد جاری است

## فصل هفتم در ورم مزمن نخاع — صلابت نخاع

*Myélite chronique*
*Sclérose de la moelle*

تشریح — برای تحقیق در ورم مزمن نخاع دانستن دو مطلب عمده لازم است اول — آفات ذره بینی که عبارتند از رسوبات صلابت نخاع در مکان ها که گاهی رشته های قدامی طرفی و گاهی رشته های خلفی است پس علاوه تشریح ذره بینی باید بیان برای ترجیح و صلابت کفایت میکند که بعد از آن مکان انها و اینکه قابل انقسام بچند قسمت اشاره شود اما بملاحظه کلینیکی لابد از دو بیانیم بجهت اینکه حالات طبیعیه دو قسمت نخاع بیک طریق نیستند چه نیز از بابت برحسب مکان آثار مختلفه حاصل میشود بالجمله عمل رشته های قدامی طرفی این است که احکام حرکتی را که از دماغ صادر میشود باعضاء برسانند پس اگر اختلالی عارض انها شود این حکم را نرسانند فلج عارض میگردد و عمل رشته های خلفی این است که اعمال حسیه را باعضاء برسانند و حرکات را منتظم کردانند پس اگر آفتی عارض انها گردد اختلال لامس و عدم توافق حرکات (اتاکسی لکوموتریس) حاصل میشود و ما اول صلابت قدامی طرفی دوم صلابت خلفی را بیان میکنیم

اسباب — در هر دو یکی است صلابت نخاع مخصوصاً از بیست الی چهل سالگی عارض میشود و وراثت فی الجمله اثری در حصول آن دارد و معین شده است که جمیع اسبابی که میتوانند موجب حنقان نخاع شوند (افراط در جماع و جماع ایستاده و استمنا و تعب مفرط و وضع حمل مکرر و اثر سرما) در مستعدین موجب عروض انهم میشوند محتمل است که بعض صلابتها مربوط بروماتیسم و کوفت و سمیومیت از الکل باشد از بعض تجربه ها معلوم شده است که آغاز ورم نخاع با موقوف شدن یکی از امراض جلدیه مزمنه مصادف بوده است

## اول صلابت قدامی طرفی — صلابت لکه لکه

*Sclérose antéro-latérale*
*Sclérose en plaques*

آفات تشریحیه — ثابت شده است که نخاع (۱) از لوله و سلولهای عصبانیه (۲) از نسج بشره که از انواع کلی تا مند که مواد عصبانیه در میان آن قرار گرفته اند (۳) از عروق حاصل میشود و در صلابت نخاع این هر سه مبتلی میشوند

اول آفت بشره — عبارتست از تکثر سلولهای آن و استطاله انها و از زیاد شدن تجهاتی که در میان انهاست آفت غالباً انجا و زیاد الوقوع نخاع میکند و نیز این بشره عصبانی مایع لزجی که دارای تجهات

حاشیه: تاریخ — قسمتی از ورم نخاع را در مرکزی یا مانند بندر که مدت ترقی مرض را بیان کنند و مشاهدات حسی و امثال انهاست که امراض عمده آن بین این است و ... استعدادهای صعودی نسبت متفق ... بسبب ... میشود که با کمال ... مراعات ... این مرض

حاشیه: اختلافات متعدده مختلفه را که از آفات کلیه حاصل میشوند در تحقیق و بیان کرده بودند چون در فن تشریح ذره بینی علم تشریح نخاع کامل نبود و نیز نمیکردند که مخالف تجربه های ... بود در این ایام محققین از تجارب تحقیقات ... و غیره در ضمن تشریح ...

حاشیه: که وقتیکه بالتمام اشاره کرده اند خیلی از شبهات رفع شده است منه

# صلابت رشته‌های قدامی طرفی نخاع

بسیار است رشح میکند که وقتی که عضو را تازه قطع کنند از موضع قطع بیرون میآید و در تجزیه مواد عصبانی

بواسطه ورم و بتکثیر لیفه و فشرده شده و صغر عارض انها میشود ماده عصبی (میلین) لوله‌های عصبانیه

معدوم مقاومت استوانه محور انها باز تا مدتی باقی میماند ولی نازک و قطعه قطعه و تمام انها را استحاله دانه‌ئی

عارض شده اند و مستحیل بنسج ساده میشوند و بواسطه مذکوره بشکل مایع لزج گشته بتدریج جذب

شده دیگر در نخاع صلب شده بجز نسج لیفه چیزی باقی نمیماند سیستم عروق بعد از انها نیز سلولها

و هسته‌ها نمو نکرده مستحیل بنسج میشوند

از انچه که بچشم دیده میشوند جمیع نقاطی که مبتلی بصلابت شده اند از بابت اینکه صلب تر از اجزای

مجاوره اند و از بابت صغری که عارض انها گشته مقعر بنظر میایند و اینکه رنگ انها سنجابی تیره و خیلی تیره

از ماده خاکستری طبیعی نخاع است بسیار قابل ملاحظه اند و از اثر اسید کرومیک سفید و کدر میشوند و

در موضع انها اغلب حجب بهم ملتصق و ام الرقیق ضخیم میشود

رمی نخاع کاهی بود بنهائی صفت تشریحی ورم مزمن نخاع است و این نوع شبیه است بنزمی که در ورود

حادان مذکور داشتیم اما آفات تشریحیه مذکوره بصور مختلفه در مواضع متعدده ظاهر میشوند که ممکن است

انها را باین قسم منحصر کرد

(۱) در رشته‌های قدامی طرفی بسه قسم ظاهر میشوند اول که یک نوع موضع زیادی از رشته را

مبتلی کنند دوم که محدود بموضع کمی باشند سیم که بشکل لکه‌ها متفرق گردند (صلابت لکه‌ویی)

(۲) در رشته‌های خلفی (عدم انتظام حرکات) که صلابت عارض جمیع رشته میشود

(۳) که هم رشته‌های قدامی طرفی و هم رشته‌های خلفیه را مبتلی نماید بملاحظه کلینیکی این قسم تابع صلابت

رشته‌های قدامی طرفی نیست چه ممکن است وقتی که فلج عارض گشت دیگر اختلالات در حرکت یا بی انتظامی

ان معلوم نمیشود

علامات — صلابت رشته‌های قدامی طرفی ممکن است بدو قسم شروع کند گاهی از فلجی که رفتار ان

قسیا و بطیٔ است که بعد از مدتی آفت محدود برشته‌های نخاع است و گاهی از اوجاع ضربانی و کوفتگی و لسوع‌ها

و تشنجات که ما بلند بر اینکه آفت نخاع مجاور رشته‌های اعصاب نخاع ذکر کرده است

# صلابت نخاع

اغلب همین قسم باشد علامت مهم این فلج نصف پائین بدنست (چه در مرض لوکوموتر است که
نصف قدامی نخاع اسیر شده حرکات است) اما چونکه رفتار این ورم ذاتاً مزمن است رفتار اختلالات
عارض بر حرکت هم بسیار بطیء است وقبل از آنکه فلج مستحکم شود چندین حالت ظاهر میشود که اطبا
برای تسهیل اشعار به هنگام منقسم نموده اند در هنگام اول مریض زود خسته میشود و راه
رفتن مخصوصی دارد دیگر از حرکت پاهای آن قوسی حاصل میشود پس پاها بکمال سختی بزمین میخورند
از اینست که گفته اند مثل اشخاصی که رقص میکنند راه میروند و در هنگام دویم با کمال اشکال
چند قدمی برمیدارند و پاهای خود را میکشند بجهة اینکه نوک پاها هیچ از زمین جدا نمیشوند
و برای اینکه تعادل حاصل شود عادةً پاها را گشاد میگذارند در هنگام سیم فلج اطراف سافله تقریباً
تام و مستحکم شده دیگر نمیتوانند سرپا بایستند همیشه خوابیده اما میتوانند بعضی حرکات بپاها
بدهند پس از آن چون لابد اند که در رختخواب یا در روی صندلی زندگی کنند عضلات آنها
بر سبیل تزاید صغیر میشوند

حرکات انعکاسیه و متأثر شدن از الکتریسیته — در ابتدا در اطراف فالج شده بیشتر میشوند بجهة
اینکه صلابت مانع از رسیدن احکام دماغیه بقطعه از نخاع که در تحت آن واقع گشته خیلی بیشتر
مستعد بحرکات میگردند اما پس از مدتی که قطعه تحتانی نیز مبتلای بصلابت شد حرکات مزبوره
بکلی معدوم میشوند بعض مرضی که کف پاهای آنها بیحس میشود دیگر نوع اشیائی را اگر بروی آنها
راه میروند نمیدانند و همیشه چنان احساس میکنند که در تمام زیر پای آنها پنبه یا پر است و این حالت
برای رفتار آنها بسیار مضر است که از آن غیر مطمئن شده باطراف متمایل میگردند و خوف افتادن دارند
اگرچه وقتی باشد که باز عضلات فی الجمله قوتی داشته باشند و در صلابت خلفی مذکور خواهیم نمود
که مریض برای برداشتن قدمهای خود اعانت بحس بصر میجوید و اطمینانی که از کف پا برای او حاصل
میشد از چشمها حاصل میگردد و در این مرض همین قسم است وقتی که کف پا عدیم الحس است اگر چشم
آنها را ببندند در راه رفتن چنان سراسیمه میشوند که متوقف گشته و هرچه سعی میکنند قدم برنمیدارند
و بیاد از افتادن میترسند چه خود را قادر بر نگاهداری از آن نمیدانند و قبل از اینکه فلج اطراف سافله

# صلابت رشته‌های قدامی طرفی نخاع



مستحکم شود ممکن است ممتد و الوای عضلات و تشنجاتی که دلیل بر تحریک رشته‌های قدامیه اعصاب است
کرده میان اجزای ماوف مانده اند ملاحظه شود و هم از اینقبیل است حبس البول و سلس البول و اعتقال
بطن که سبب آنها فساد قطعه از نخاع است که اعصاب آن بمثانه و مستقیم پراکنده میشود دوام این مرض
قدری مختلف است ممکن است مدت متوسطا از چهار الی شش سال ممتد بکند و بواسطه صعود فلج
بطرف اعلی و حصول خشکریشه‌ها و ضعف مزاج و یا بواسطه بعض ترکیبات مثل ورم مثانه و ورم ریه
جنبی و امثال آنها دمیگذرند بسیار مشکل است که منتهی بشفا شود زیرا که مواد عصبانیه که بواسطه
تغییرات مرضیه معدوم و فاسد شده اند دیگر اعاده نمیشوند

تشخیص — (۱) از صلابت خلفی بسه چیز است اول از تفاوت اختلالات حرکت که در صلابت قدامی
طرفی فلج عارض و در صلابت خلفی حرکات غیر منتظم و قوای عضلانیه محفوظ است دویم از تغییرات
حس عموما صلابت قدامی طرفی کم وجع و در صلابت خلفی وجع شدید و برقی است سیم از اختلالات
حس بصر و سمع و قلبهای سریع الزوال که عارض عصب محرک مجموع مقله و محرک بر وحشی آن میشود که
مخصوص بصلابت خلفی اند

(۲) بیان کردیم که صلابت قدامی طرفی بیک حالت در جمیع وشنه ظاهر شده با شکل لکه‌های منفرد بروز
میکند این اجزای اولیه در مواضع متفرقه شناخته میشود چه در این حالت بجای اینکه فلج مدت مدیدی
در اطراف سافله موضعی باشد بزودی مواضع دیگر را مبتلی میکند و مخصوصا این مرض از ارتعاش اطراف
و اختلالات دماغیه (لکنت زبان اختلال در شعور و حواس) که مربوط بلکه‌های صلبی اند که در دماغ
حاصل شده متمیز میشود

علاج — تا بامروز معالجاتی که در این مرض کرده اند کم اثر بوده است و آنها عبارتند از اول ارسال
محرقات مثل داغ فتیله و داغ کردن با آهن سرخ و بخصوص با مفتول سرخ که متکرر نمایند و ارسال بردو الکتریسته
بلجریان متصل و امثال آنها بروی ستون فقری و استحمام بابهای معدنی دویم ادویه داخله مثل سم
الفار و بلادن از داخل و خارج و ید و ر پطاسیوم و زیبق اگر کوفت سبب آن باشد و سنک جهنم و فسفر
و امثال آنهاست سیم عوارض ظاهره را بمعالجات مخصوص خود و مخصوصا اگر وجعی باشد از ترکیبات

# صلابت اشتر خلفی نخاع



افیون و کافور و امثال آنها تسکین می‌بخشند بالجمله باید مواظبت کرد که بول در مثانه جمع نشود و خشک ریشه عارض نگردد و برای این مقصود نوشیدنیهای سیال از آب یا هوا خیلی نافع است

## دوم صلابت خلفی — عدم انتظام حرکات (تابس درسوالیس)

*Sclérose postérieure. Ataxie locomotrice. Tabes dorsalis.*

این مرض عبارت از خطر کلی است که منتهی میشود بعدم انتظام حرکات اختیاریه و علامات تشریحی آن صلابت رشته‌های خلفیه نخاع است اسباب آن در دوم نخاع مزمن مذکور شد

آفات تشریحیه — صلابت و ندرةً نرمی سرنجی رشته‌های خلفیه اند که شبیه اند بنرمی و صلابتی که در صلابت قدامی طرفی بیان نمودیم تنها ماده سفید آنها مستحیل نمیشود بلکه قرنهای سنجابی که در میان آنها بند و ریشه‌های خلفی اعصاب نخاعیه که از این رشته‌ها خارج میشوند نیز مستحیل میگردند این صلابت اکثر لکن نیست بلکه تمام اجزای رشته را بمثل هم مبتلی میکند و ظاهرا رفتارش از تحت بفوق باشد آفات دماغیه در وجود و مکانشان تقریبا ثابت اند چنانچه بعض اعصاب مثل عصب سمع و بصر و زوج سیم و ششم قریب بهمیشه ملوف اند و این از بعضی تغیرات عملیه معلوم میشود و بعد از آنها آفرشهای بصر و جسم جلی و امثال آنها مبتلی میگردند ریشه‌ها عصب مشترک کبیر نیز گاهی مریض میگردند

فن حدوث عوارض — در حالت سلامت که حرکت بسیطی را تجزیه کنیم می بینیم که حصول آن مستلزم است اولا اختیار اینکه از آنچه باید مجری نمود یعنی باید جمیع صفات حرکت مثل قوت و مسافت و غیرها موجود باشد و این یکی از اعمال دماغیه است که اختیار آن بکلی در دست ماست ثانیا برای حصول حرکت باید چندین عضله دفعتاً منقبض شوند و این بدون اراده ما بحکم نخاع است که عملشان باید مطابق شود حرکت موافق و منتظم میگردد بنابراین حصول حرکت با وجود صفات لازمه آن از مثل قوت و مسافت و امتداد و غیرها موقوف بحکم دماغ است و عمل نخاع این است که بدون اراده و شعور ما حرکت را منظم و موافق نماید پس اگر نخاع از عمل خود باز مانده باشد حرکات غیر منتظم یا غیر مطابق میشوند و عضلاتی که باید آنها را حاصل کنند بقوت تمام منقبض میشوند و عضلات مخالفشان در غیر موقع حرکت میکنند و هکذا در حکم دیگر و حکم دیگر این است که نظم حرکات برهم میخورد و این صفت مخصوص

# عدم تطابق حرکات

صلابت خلفی نخاع است بتجربه معلوم شده است که صلابت رشته‌های قدامی طرفی نخاع بیشتر سبب تعطیل حرکات اختیاریه وجمیع اعمال وصفات آنها یعنی موجب فلج میشود وصلابت رشته‌های خلفیه فقط موجب عدم انتظام وعدم تطابق حرکات میگردد ودراینکه صلابت خلفی نخاع چگونه سبب عدم انتظام حرکات میشود دو اعتقاد است

اعتقاد اول — بعضی از عضلات که منقبض میشود دماغ بتوسط رشته‌های خلفیه نخاع ملتفت (و این احساس عضلانی یا الشاعر بقوت عضلانی است که بل و تریدی منکشف کرده‌اند) گشته بتوسط رشته‌های قدامیه احکامی مطابق حرکتی که اراده حصول آنرا دارد میفرستد و آنوقت حرکات منظمه طبیعیه از عضلات ظاهر میشود اما وقتی که رشته‌های خلفی فاسد شده باشند مانع میشوند از اینکه دماغ بحالت عضلات منقبض شده را بداند و بعضلا از اینکه دماغ بتوسط رشته‌های قدامی بآن حکمی بفرستد مضطرب ومشوش میشود وهمین سبب بی‌انتظامی حرکات میگردد

اعتقاد دویم — نخاع طبیعةً حکم بر تطابق حرکات میکند اما وقتی که رشته‌های خلفی فاسد شدند ابتدا صفت آن زایل شده حرکات فقط بر حسب حکم دماغ یعنی بدون نظم حاصل میگردند

علامات — طریقه شروع — چند سال قبل از بروز بی‌انتظامی مریض از بعض علامات مختلفه شکایت میکند و آنها گاهی اوجاع شدیده وگاهی فلج بعض اعصاب جمجمیه‌اند (عصب سمع وبصر وزوج سیم وششم) وگاهی اختلالاتی که در اعمال اعضای تناسلی بولی میشوند (سلس البول و حبس البول وسیلان منی وامثال آنها) وآخر الامر عدم انتظام واختلال در توافق حرکات ظاهر میشود وما هر یک از این علامات را مفصلاً بیان میکنیم

وجع — اسبق علامات وعلامت ثابت آنست واز او دو صفت است (۱) که اغلب بسرعت برق از یکی از نقاط ستون فقری باطراف سافله کشیده میشود ودوام آن بسیار کم است وبنوبت عارض میشود وگاهی مریض بدون اختیار بموضع وجع فشاری میدهد (وجع برقی) (۲) که غالباً دور کمر است (وجع کمربندی) وسبب آن بشدت محتمل است که در چهار ابتدا استشعار و سبب وجع تحریک رشته‌های خلفی اعصاب متغیر است که در میان اجزای ملتهبه واقع شده‌اند چنانچه در ابتدا

# ضد اتحرک شما خلفیه نخاع



بسیار شدید است وغالباً هویدا رفتار مواد عصبانیه بیشتر شد وجع کمتر میشود

عدم تطابق حرکات ارادیه — پس از قلیل مدتی تغییراتی در حرکات ظاهر میشود واین تغییرات
گاهی خستگی غیر منتظری است که هیچ ربطی براه رفتن ندارد وگاهی اشکال مخصوصی است که
در سرپا ایستادن وبدون حرکت ماندن پیدا میشود که پاها باینطرف وانطرف رفته گاهی این
وگاهی از بلند میشود مثل اینکه کسی بخواهد بفهماند که تنک حوصله شده است واینها حرکات
انعکاسیه اند ونیز گاهی که میخواهد در تاریکی راه برود متحیر و پریشان شده توقف میکند وباینطرف
وانطرف متمایل گشته نزدیکست بیفتد اما وقتی که روشن میشود از رفتار خود مطمئن میشود این
اختلالات حرکت بدون توقف رو بازدیاد میروند وبعد از زمانی که مختلف میشود عدم تطابق
حرکات واضح میشود برای تحقیق در اینحالت باید طبیب امر کند که مریض راه برود اول قدمی که
برمیدارد چشمهای خود را بزمین وبپاهای خود میدوزد ومکرر پاهای خود را که از حرکات
او تمادیه قویتر بشدت مضطربند مثل مقلدها بلند میکند ودر راه رفتن بانچه در راه است
برمیخورند وبکمال قوت پاشنه خود را بزمین میزنند ونیز از سوء افتادن علی الاتصال رفتار
خود را سریع مینماید وبزمین زدن پاشنه ها متصل قوی تر وزودتر میشود وصوتی مثل صوت
تاپ تاپ حاصل میشود (تپ تپ ب) قدری که گذشت ممکن است که هر دو پا بهم پیچیده وبیفتد
باز قدری بیشتر که میگذرد راه رفتن ممتنع میشود این مرض از اطراف سافله شروع کرده وبتدریج
دستها وحجاب حاجز وعضلات نفس ومثانه را مبتلی مینماید وبرای معلوم کردن این آفات باید
امر کرد که مریض چندین مرتبه دست خود را بسرعت بنوک بینی ببرد دست بزودی بانجا نمیرود
بلکه پس از اینکه چندین موضع از صورت برخورد تا نوک بینی میرسد حالت منقطع در وسط
بودن نفس وکیفیت خروج بول دلیل بر عدم تطابق انقباضات قلب وعضلات نفس انکه

بقاء قوت عضلات — باوجود این اختلالاتی که در حرکت است قوت عضلات محفوظ است مریض
میتواند بارهای سنگین بردارد ووقتی که اراده ورخصت امتحان میکنند میتواند پاهای خود را بقوت
بلند کند اما گاهی اینحرکت چنان بی انتظام است که پا را باشخاصی که در حول وی اند میزند

# اتاکسی لکموتریس

از حس حرکت رشته های خلفیه که مبتلی شدند دیگر خبر انقباض عضلات را بدماغ نمیبرند و آن وقت حس بصر این را اصلاح میکند چنانچه بیان کردیم که هر حرکت را چگونه بهدایت چشم خود میکند که اگر چشم ایشان را ببندند یا در مقابل سرشان چیزی که مانع از دیدن پاهاست نگاه دارند بی انتظامی لنگیدن زیاد میشود که غالباً دیگر هیچ نمیتوانند پیش بروند پاها هم پیچیده میافتند

حرکات بدنی از اراده — انعکاسیه — بعض مبتلایان باین مرض را تشنجات و رعشه هائی عارض میشود که هیچ با خواهش ایشان ارتباطی نیست و اینها حرکات انعکاسیه اند که فقط از تماس اشیاء خارجه حاصل میشوند و این حرکات غالباً از تحریکات نخاع حاصل و بدان واسطه تجاوز بتمام بدن میکنند

اختلالات حس جلد — صلابت که ماده سنجابی یا رشته های خلفی اعصاب تجاوز نمود حتماً بحسی عارض جلد میشود ولی ممکن است درجات بسیار مختلفه داشته باشد (برای تعیین اندازه حس جلد **وبر** پرگاری ساخته است که نوکهای آن تیز نیست از روی موضعی که میخواهند حس او را بدانند میگذارند فاصله دو سر پرگار تا بحدی که از آن دو احساس واضح حاصل شود درجه حس را معین میکند که هر فرد را موضع که حس آن بیشتر است باید دو نوک پرگار را بیشتر باز کرد در کف پا که حس کمتر است مثلاً باید دو سر پرگار را ده الی چهارده هزار [?] مطراز هم دور کرد تا احساس بدو چیز شود **شارکو** اغلب دیده است که در کف پا احساس بدو نوک پرگار حاصل نمیشود مگر اینکه از دو مقابل بلکه سه مقابل مسافت مذکور باز کنند) بحسی کف پا موجب ازدیاد بی انتظامی حرکات میگردد و مریض چنان می پندارد که بر روی پنبه و پر راه میرود **رمبرک** [?] گفته است که بطیئ الادراک میشوند اما حس سردی و گرمی اینها عموماً محفوظ است فقدان حس عضلی را که در این مرض عارض میشود سابقاً بیان نمودیم

اعضای حسیه — چشمها غالباً مبتلی میشوند و این در ابتدای مرض است که گاهی فلج عارض بعض عضلات ایشان شده از آن حول حادث میگردد گاهی کوری سریع الزوال و گاهی اتساع حدقه عارض میشود در این که باحوط باید دانست که از اسباب این اختلالات دلیل بر صلابت اجزای مختلفه دماغ (عصب بصر و فرد اسیمهاء [?] ان در زوج سیم و ششم از اعصاب دماغیه) یا بجزرات [?] قسمت نخاعی طرف پائینی عنق و بالائی ظهر است اما آنکه عارض چشم میشوند در ابتدای مرض زیادند و غالباً در اواخر مرض موقوف میشوند که باز ظاهر

حرکت انعکاسی از اثری که هیچ مشاهد و محسوس نیست عادت میگردد قوه انعکاسیه در دو ... [illegible] و آزار در وقتی ظاهر میسازد که نقطه ... [illegible] مبتلا شده و ممانعت کند که حکم دماغ بقطعه که در زیر آن است رسد تأثیراتی که بقطعه مذکوره وارد میگردد چون نمیتوانند بالا رفته بدماغ برسند لهذا ادراک و محسوس نمیشوند فقط اجزاء محرکه نخاع را تحریک نموده موجب حرکت بدون اراده میگردند که این حرکات را انعکاسیه گویند منه

گردند

گردند قوه سامعه کمتر تغییر میکند

آلات تناسلی — صلابت غالباً از موضعی از نخاع شروع میکند که حاکم بر اعضا تناسل است و سبب تغییرات عملیه میشود که دانستن آنها بسیار لازم است زیرا که غالباً قبل از اختلالات در حرکت ظاهر میگردند و عبارتند از فرط شهوت حالتی است که بواسطه آن در زمان قلیل چندین مرتبه جماع میکند و سیلان منی ضایع شدن نطفه و عسر البول و حبس البول یا سلس البول

اعضای تنفس و هضم — عصب مشترک که چنانچه گمان کرده بودند جمله ملیجاء نیست بلکه عمده عمل آن ماخوذ از نخاع است پس بواسطه آفات نخاع این جمله نیز ماوف میشود و چنانچه بعض تغییرات تنفسی و هضمی در این مرض مثل سرفه تشنجی ملح که بنوبت آمده گاهی با نفث و گاهی بدون نفث است و غالباً مصادف با احساس زحمت و ثقل صدر شدید است عارض میگردند از استماع سینه هیچ صوت غیر طبیعی مسموع نمیشود و این سرفه های نوبه غالباً از اثر هوای سرد یا بوی تند یا یکی از اغذیه محرک میشوند و همچنین احساس فشار و تنگی در گلو میشود اعمال هضم بواسطه تهوع و قی و بعض قاصی مختل میشوند

آفت مفصلی — در این مرض ممکن است بغتةً تورمی عارض شود که اول در یکی از اطراف عام و بعد محدود بیکی از مفاصل گردد و این استسقای مفصل است که بدون تب و وجع و سرخی است و اجزائی که در حول مفصلند بزودی بحالت صحت معاودت میکنند و این تورم غریب غالباً در چند هفته موقوف میشود اما ممکن است که چندین ماه بماند و مفصل را فاسد کند (شارکو)

رفتار و انجام — مرضی است دائم ممکن است تا پانزده سال دوام کند دوام متوسط آن از شش تا هفت سال است و میشود که در رفتار حالت توقف داشته باشد اما افسوس که رو بازدیاد میرود میتوان برای آن سه هنگام اعتبار نمود اول هنگامی که در آن تغییرات اولیه ظاهر میشود (وجع برقی اختلال در اعمال تناسلی و حس بصر) دوم هنگام بی انتظامی حرکات سیم هنگامی است که در آن راه رفتن ممتنع و نخاع فاسد و عضلات صغیر و مریض مبتلی بکوری و کری شده و بواسطه سلس البول و خشکریشه ها و نیز گاهی بواسطه اوجاع برقیه

# استسقاء مولودی نخاع

در معرض خطر است اگر از امراض اتفاقیه (ذات الریه و نزله و امثال آنها) هلاک نشود از نمو کبت [illegible]
بنابراین تقدمة المعرفه بسیار ردی است

تشخیص — اول با امراض مغز کوچک — بعضی از آنها هم سبب بی انتظامی میشوند اما آن بی انتظامی
از اول عارض جمیع دست و پاها نگشته و اوجاع آن بر خود و عارض دور کمر نمیشوند و در آن همیشه صداع
در طرف قفا و استفراغات و همچنین اورام مغز کوچک بیشتر موجب فقدان تعادل عامی میشوند که قدری شبیه است
بحالت مستی (متمایل شدن مغز کوچکی) و نیز هالوسیناسیونی عارض آنهاست که گمان میکنند که همه
چیز بدور آنها میگردد اختناق رحم و دیفتری ممکن است سبب بی انتظامی حرکات شوند اما بواسطه اینکه
در بین این دو مرض عارض و زود علاج میشود رفع اشتباه میگردد فلج ناقص نیز سبب بی تقلی رفتار شود
اما در آن پاها کشیده شده و نقطه پا از زمین جدا نمیگردد و انقطاعهای غیر منتظم و بر زمین زدن پاشنه ها
که در این مرض مشاهده میشود ندارد مبتلای باین مرض میتواند بار سنگین بردارد و اما مبتلای بفلج اطراف
سافله نمیتواند

علاج — تا بامروز دیده نشده که این مرض کاملاً علاج شود دواهائی که بیشتر امیدواری در آنها داشتند
یدورة پطاسیوم تا روزی بیست نخود و سنگ جهنم از روزی خمس گندم الی چهار خمس و [illegible]
خمس گندم الی دو گندم (شاه که دوده [illegible]) ارسانس دو ترباتیین از یک تا یکمثقال و نیم اثر واضحی نکرده اند
با وجود این باز باید آنها را استعمال کرد و جع را بر سال بماد بلادن و کماد آب گرم و تمریخ کلروفرم و روش
ابر بروی ستون فقری و نزد بوغت جلدی از مولفات دو ترپین یا کلرید رات د مرفین تسکین میدهند
و از داخل بیست نخود برمور د پطاسیوم یا کلرال و ترکیبات آنها و بلادن و بزرالبنج مخصوص حب
ریکلین یا کدیین تا نیم نخود و بماد و وارتین یا طراف [illegible] کرده اند تجربه شده که استعمالات آب سرد و
الکتریسیته بلجریان متصل غالباً موجب بهبودی موقتی شده اند

Hydrocephalus congenitalis de la moelle

## فصل هشتم — استسقاء مولودی نخاع — انفصال فقرات [illegible]

Spina bifida

بر دو قسم است داخلی و خارجی اول آنست که مقداری از ماء الدم در مجرای وسطی که در وسط جنین ابتدا
جمع شده از فشار آن نخاع صغیر یا بکلی ناپیدا شود دوم آنست که مایع مصلی زیادی در فضای تحت عنکبوتی

مجتمع گردد در هر صورت با ستون فقری بهم مربوط مانده (استسقای نخاعی مولودی متصل) یا بوضعی که پا زیادی ازان از یکدیگر منفصل میشود (استسقای نخاعی مولودی منفصل) در روی این ستون کیسه پر از ماء الدم ظاهر میشود که از حجب نخاعیه پوشیده شده و مجرای نخاع راه دارد و اغلب در قسمت قطنی و عجزی و ندرةً در قسمت عنقی یا ظهری حاصل میگردد حجم ان از یک گردو الی سر طفلی مختلف میشود اگر استسقای داخلی عارض باشد نخاع بکلی معدوم شده یا قدری ازان باقی میماند اگر خارجی باشد ممکن است بحالت طبیعی بماند طریق حصول و اسباب این مرض هنوز درست محقق نشده اند فقط علامات استسقائی را که دران اندکی از نخاع معدوم شده باشد ذکر میکنیم چه وقتی که موضع زیادی ازان معدوم و از فقرات عدد زیادی منفصل شده باشد قبل از تولد یا بزودی بعد ازان هلاک میشوند علامات عمدهٔ اینقسم را طبیب از کیسهٔ مذکوره مشاهده میکند اغلب تموج واضحی دران احساس کرده و از قاعدهٔ ان کنارهای استخوانی مشاهده میگردد و از زفیر و بیشتر از فریاد کردن حجم ان زیاد شده از شهیق کم میشود گاهی میتوان ان را بمجرای داخل نمود اما فی الفور مشاعر مختل و حملهای صرعیهٔ عامه ظاهر میشوند گاهی اعمال اعصاب اطراف سافله و مثانه و مستقیم طبیعی است و گاهی که نخاع صغیر یا بکلی معدوم شده مبتلی بفلج میشوند این کیسه اغلب پس از تولد خیلی بزرگ میشود اگر جلد سرخ و نازک شده بعد ازان سوراخ شود نقنهٔ کولسیون و حالت سباتی عارض شده دران بین در میگذرند و اگر کیسه پاره هم نشود باز بزودی در حالت نهوکت عام هلاک میشوند بسیار کمست که بسن بلوغ برسند یا ازان تجاوز نمایند وقتی که از فلج تام و هزال شدید اطراف سافله معلوم شود که نخاع کوچک و ناقص است باید بهیچوجه مرتکب عمل یدی نشد در غیر اینحالت میتوان فشار تدریجی بموضع داد اگر فایده نکرد عمل یدی چنانچه در کتب جراحیه مفصلاً مسطور است نمایند

## فصل نهم در تومرهای نخاع و حجب آن

*Tumeur de la moelle épinière et de ses membranes.*

اگر از لکهای صغار غضروفیه و عظمیه که در عنکبوتیه ظاهر میشوند قطع نظر نمائیم مولدات جدیدهٔ مجرای نخاع بسیار کم است تومر سرطانی که اغلب مغزی است و اولاً در نخاع یا ام الغلیظ

# مولد امراضیه نخاع و حجاب



ان ظاهر شده یا از فقرات بحجب و پس از آن بنخاع تجاوز میکند ممکن است بزرگ شود و آخر
تمام مجرای نخاع را مملی کرده بلکه خود نخاع را نیز مستحیل بسرطان نماید دیده شده که تخطی
بخارج کرده فقرات را فاسد نموده تا بر جلد تجاوز کرده اسفنجهٔ لحمی و سرطانی بسیار کم
در این مجری دیده شده اغلب از جدار داخلی ام الغلیظ شروع کرده چندان بزرگ نمیشود
تومرهای کوفتی از اینها بیشتر عارض میشوند غالباً در عظام و حجب ظاهر گشته ممکن است
نخاع را نیز مبتلی نمایند توبرکول در نخاع دیده نمیشود مگر وقتی سایر اعضا مدتی مبتلای
بان بوده و بمثل توبرکول دماغ بشکل عقدهای زرد که ببزرگی نخود الی فندق اند گشته گاه
در قسمت عنقی و قطنی نخاع ظاهر میشوند غالباً استحالهٔ توبرکولی موسوم بدرنیخی عارض
ام الغلیظ میشود که مصادف با فساد توبرکولی فقرات است ندرةً سیستیسرک و اکینوکک در
مجرای نخاع مشاهده شده قسم اخیر در میان حجب نخاعیه ظاهر شده و قریب ستون فقری بشکل
کیسهٔ کرمی متولد میشود که پس از فساد فقرات بمجرای نخاع راه باز میکند تومرهای مجرّد
نخاع سبب انقطاع قوه‌ها در میان دماغ و اعصاب محیطیه شده پس از آن فلج اطراف سافله
و بعضی مواضعی که در تحت اینها واقعند عارض میشود و از فشار نخاع یا ورمی که از تحریک
اعضا مجاوره در آن احداث مینمایند صغر عارضش میشود و قبل از فلج و بعضی علامات
تحریک خفیف باشد بدی ظاهر میگردد که بسبب بزرگ و کوچکی و مکان تومرها مختلف
و متغیر میشوند فقط در صورتی که سرطان از نخاع بخارج سرایت کند تشخیص یقینی حاصل
میشود ظهور سرطان و توبرکول و کرمهای طفیلیه در سایر اعضا سبب میشود که بگوییم فلج اطراف
سافله که بتدریج زیاد میشود بواسطهٔ حصول اینها در نخاع است دوام از مختلف است سرطان
چهار الی هشت ماه مهلک است و از باقی ممکن است تا پانزده سال زنده بمانند باید معالجات برفق
نموده برفع علامات ظاهره کوشید کلیتهٔ تدابیری که در ورم مزمن نخاع مذکور شد
مفید است اما باید معالجه کوفت را اصل قرار داده اگر احتمال تومر سیفلیسی برود با عنایت ان
ترکیب نمایند

# باب چهارم

*Maladies du système nerveux trophique.*

در امراض مجموع اعصاب غاذیه و بر دو فصل است

## فصل اول — در صغر عضلی متزاید

*Atrophie musculaire progressive.*

مرض مزمنی است که علامت جلی واضح آن فساد تدریجی نسوج عضلیه است

اسباب — مجهول است همینقدر میدانیم که در زنان قلیل و بجز در سن شباب دیده نمیشود و دور نیست کثرت اعمال عضلات سبب حصول آن شوند (آران) وراثت و نزول اقارب ممکن است اثری در حصول آن داشته باشد اما باید دانست که مرضی است قلیل الاتفاق

آفات تشریحیه — عبارتند (۱) از آفاتی که عارض عضلات میشوند (۲) آفاتی که عارض اعصاب میگردند اول آفات عضلات — عضلات مبتلا شده پریده رنگ و کم خون و لاغر میشوند با ذره‌بین که ملاحظه میکنند تارهای آنها از یاد نازک شده (از ده صد یک میلیمتر بیک صد یک بلکه کمتر از آن رسیده) خطوط عضلیه بتدریج محو شده ساکولها[3] دانه دانه میشوند (مریه) میگوید این دانه‌ها اول شحمی نیستند بجهت اینکه در اثیر و الکل حل نمیشوند اما از هر جنس که باشند زود مستحیل بشحم حقیقی میشوند که در حقیقت در دوره خود دو حالت دارند و کم کم عضلات نیز مستحیل بشحم میشوند

[3] تشریح اجمالی عضلات دیده شود

دویم آفات عصبیه — چیزی که زیاد مشاهده شده صغر ریشه‌های قدامی اعصاب نخاعیه بخصوص قسمت عنقی ظهری است پس آفات عصب مشترک الکبیر است که گاهی موضع کم یا زیادی از آن مبتلی باستحاله دانه شحمی میشود (شرکو) بعد از اینها آفات خود نخاع است که قرنهای قدامی ماده خاکستری از صلب و سلولهای عصبانیه آن صغیر میشوند (شارکو و ههایم) غالبا این آفات عصبانیه بدرجه مختلف با هم اتفاق میافتند

در حالت صحت در قسمت عنقی ریشه‌های خلفی یعنی حسی اعصاب نخاعیه سه مرتبه بزرگتر از ریشه‌های قدامی و حرکتی اند اما در ریشه‌های پائینتر (در قسمت ظهری) باین بزرگی نیستند و در این مرض ممکن است که ریشه‌های قدامی ده مرتبه کوچکتر از خلفیها شوند (کرومیر)

طریق حصول مرض — اعتقاد اول که آفت مجهول الطبیعه ابتداء عارض نسج عضلی گشته سبب این مرض شود و آفات عصبانیه عرضیه باشند و از باب اینکه عضلیه باقی نماند که عصب از او حرکت دهد صغیر میشود چنانچه مثل اینحالت در بریدن یکی از اطراف مشاهده میشود فروسو اعتقاد دارد

# صِغَر عضلی متزاید

این است که اما ابتداءً عارض مجموع عصبی گردد که باعتقاد بعضی ریشه‌های قدامی نخاع (کروپر) و بعض دیگر تارهای خارجیه (محرکه الاوعیه) اعصاب فقره ایست شراکود که اصل دو تعدیه توجیه اما شارکو و فریدرایخ گفته اند که سلولهای عصبانیه که در قرنهای قدامی نخاع مبتلی میشوند

علامات — آغاز مخفی است مریض از لاغری تدریجی یکی دست خود تعجب میکند بجهة اینکه از جهة دیگر هیچ تغییری در صحت او پیدا نشده اما چند گاهی که نمائش مختلف احساس با وجع شبیه بروماتیسم در اجزائی که صغیر میشوند مینماید اغلب این صغر از عضلات صغیر دست شروع کرده بسیار کمتر از پا شروع کند نادر است که اول از عضلات ساعد و بازو و منکب و ساق و امثال آنها ابتدا نماید وقتی که مرض خوب واضح شد میتوان علامات را به سه قسم عمده منقسم نمود (شارکو) تغییر شکل ظاهری و سوء وضع و اختلال در حرکت

تغییر شکل ظاهری — صغر عادتاً از دست راست و فروفتن و حتی بالتی کف دست با از عضلات بین العظامی شروع میکند که این مواضع لاغر شده بلندی و پستی خیلی واضحی در آنها مشاهده میشود و از مفاصل الاشیک که مخصوص نسج عضلانی بود و بواسطه آن منقبض میشد سیر باقی نمیماند لاغری از عضلات و بکی اجزای مجاوره کمال مخالفت و تفاوت با هم دارند ممکن است رفتار این صغر بطور و قرینه باشد که اول دو دست پس دو ساعد و منکبین و بازوها و اطراف سافله و عضلات تنه و بدن و امثال آنها را مبتلی نماید گاهی نسج شحمی سبب میشود که لاغری و معدوم شدن نسج عضلی مخفی میماند

سوء وضعها — از اینکه عضلات صغیر شده نمیتوانند با عضلات مخالف خود که سالمند مقاومت نمایند سوء شکلهای متعددی حاصل میشود که تصور آنها بسیار آسان است[۳]

اختلالات حرکت — بر دو قسمند اول ضعف است که متناسب با کم و زیادی فساد عضلات است این فلج حقیقی نیست و قوه حرکت تارهای عضلیه باقی است اما باندازه فساد تارها ضعف عارض آنها میشود وقتی که عدد تارهای عضلات خیلی کم شده باشد که نتوانند با مخالف خود برابری کنند باز میتوان آنها را بتوسط الکتریسیته منقبض نمود دوم گاه گاهی عضلات ما و فقرا بواسطه حرکت غیر ارادیه حرکات

[۳] مثلاً هرگاه عضلات باسطه ساعد، فالج شوند دست منقبض شده بهمان سبب میماند و اگر بین العظمهای انگشتان فالج شوند دو بند آخر منقبض میشوند (چه در تشریح مقرر است که این عضلات اصالةً باسطه این دو بند آخری بر روی بند اول‌اند) فلج عضلات منکب و مضر برزگ سبب میشوند که در هر حرکت بازو استخوان شانه مثل بالی از سینه جنبی دور شود

# صغر متزاید عضلات

از تعداد بتدریج کوچکی عارض میشود و بعض از تارهای آنها مانند و بیماریهائی که تازگی آنها
مخالفت جلد را بلند میکند

اختلالات عملیه — حرکاتی که بحکم عضلات صغر شده میشوند روز بروز مشکلتر گشته قدرت گرفتن
و نگاه داشتن اشیا را ندارند دستها و بعد قدمها و ساقها بیقوت شده مرضی نمیتوانند خود را نگاه
دارند و راه بروند صغر عضلات تنه و بدن موجب خطرات شدیده میشود چنانچه اخراج بول و
براز و عمل تنفس روز بروز مشکلتر میگردد و ورم شعب اگرچه خفیف هم باشد بالخطر است بجهة
اینکه عضلات سینه قوتی که برای اخراج بلغم مجتمعه در شعب لازم است ندارند اغلب این مرض محدود
محدود بصغر شدن عضلات مشاعر و سایر اعمال بدن در کمال صحت اند اینکه گفته اند بعضی جلد
و بعض تشنجات و اختلال بصر عارض میشود از نوادر است اما مرض روز بروز نگاهیده میشود

سر رفتار و انجام — رفتار این مرض چنانچه از اسم آن معلوم میشود متزاید است پس از آنکه دستها صغیر
شدند صغر بجاور بساعد و بازو و عضلات ساق و قدم میکند و بعد از آنها عضلات تنه و بدن
مبتلی میشوند رفتار آن در سرعت و بطوء بغایت مختلف است که دوام آن از چند ماه الی چندین سال
میشود و زمانهای توقف دارد اما بجز در بعض حالات نادره همیشه سریع الزوال اند از اینکه عضلات
بلع و امثال آنها فالج میشوند و غذا بمجرای نفس میرود خفه شده میمیرند

تشخیص — از فلجهائی که مقارن صغرند و منشأ آنها دماغ و نخاع است باین است که در آنها فلج مرض
اصلی و اولین علامت و صغر عرض است و در این مرض صغر عضلی خود اصل و اولین علامت است و هر چه
تارهای عضله بیشتر فاسد گشته ضعف آن بتدریج بیشتر میشود با فلج سربی از اینکه عارض عضلات
باسطه گشته و از حالات سابقه و سایر عوارض مسمومیت سرب و دیر عارض شدن صغر شناخته میشود
ظهور صغر در مواضع متعدده و رفتار متزاید آن از صغری که از روماتیسم و حمیات خطیره عارض
میشود تشخیص میکنند

علاوه
در فلج سربی بقرینه
از الکتریسیته کلی تمام میشود
و در این مرض با دیسیکه چند تا عضلانی
هم سم تابی هستند
محفوظ
است

علاج — بعض نتایج نیک از الکتریسیته بخصوص از جریان متصل آن که قطب مس را بفقرات روی فقرات
عنق و قطب روی را بعضلات عنق بگذارند حاصل گشته استعمال آب سرد و حمامهای گوگردی و

مالش با پارچهای خشن نافعند ولی ود نطاسیوم و ترکیبات سم الفار نیز مفید نند

## فصل دویم در صلابت عضلی متزاید

Sclérose musculaire progressive.

در این سنوات اخیره اکثر اطبای معاصرین خود را مصروف مرضی که عارض جلد عضلی اکثیه و قلیل الاتفاق است نموده در وفر اخیر از **دوشن** بیان کرده و مسمی بفلج عظمی کاذب نموده و در ثانی **سیدل** از اصغر سلعه عضلات موسوم کرده و **شارکو** از اصلابت عضلی متزاید خوانده است مخصوصا عارض اطفال میشود و در پسران کوچک بیشتر است اسباب آن مجهول است دیده اند که در یک خانواده چند پسر مبتلا میشوند گمان کرده اند که تزویج اقارب اثری در حصول آن دارد این مرض دو صفت مخصوص است زیاد شدن حجم عضله و کم شدن قوه انقباضیه آن و این دو حالت از امتحانات تشریح دقیقه بخوبی معلوم میشود که در این عضلات مقدار زیادی از نسج منضم با نسج شحمی پیدا شده و در میان آنها قلیلی از تارهای عضلی باقی مانده که از تکثر این دو ماده مختنق و ناپیدا میشوند این مرض از اطراف سافله شروع میکند طفل زود خسته شده و برای اینکه بتواند بپا بایستد پاهای خود را گشاده نگاه میدارد و با وجود این بزحمت با زانوان یدا خل میشود و ساقها ... شده کمال مضادت با کوچکی سینه و اطراف عالیه که بر حال طبیعی خود باقی اند دارند بعد از زمان مختلفی بازوها و اول دو عضله دالی مبتلی میشوند بالجمله تقریبا مریض بدون حرکت مانده و مرگ که انجام مریض بیشتر این است حادث نمیشود مگر پس از چند سال

در هنگام اول مرض **دوشن** بالکتریسیته عضلانی و استعمالات آب سرد علاج کرده است و در اول نمود مالک با پارچهای خشن و هم در این هنگام استعمال الکتریسیته نافع است

# باب پنجم

## در امراض اعصاب محیطیه و در آن سه فصل است

Maladies des nerfs périphériques.

## فصل اول در ورم عصب (نوریت)

Névrite.

اسم است برای ورم تارهای عصبانیه و قلیل الاتفاق است

# مبحث ۲
# ورم اعصاب محیطیه

اسباب — اورام عصب حاصل میشوند اولاً از آفتی که مستقیماً بر عصب وارد شود مثل جراحت وضربه
وسقطه و ثانیاً جسم خارجی محتمل است اوجاع ثابته که اغلب پس از خلع مفصل منکب عارض میشوند سبب
آنها ورم اعصاب منعکسه باشد ثالثاً بواسطهٔ مجاورت که تومر یا ورمی نزدیک عصب احداث
شده یا وزیان نماید باعتقاد بعضی اوجاع صدریه که در ذات الجنب و بسیاری از امراض
سینه دیده میشود مربوط بورم اعصاب بین الاضلاعیه اند اما این اعتقاد هنوز بواسطهٔ
تجربه محقق نشده رابعاً بواسطهٔ سرما اگرچه بتحقیق نرسیده است اما نسبت بعضی اوجاع عصبانیه
و بعض فلجهائی را که از سرما عارض میشوند بورم عصب بدهیم بهتر است تا باختلال قوهٔ نافله
محتمل است که تنار (بثورات نقطهٔ منطقی شکل) از یکقسم ورم عصب عارض شود

آفات تشریحیه — عصب مرکب است (۱) از لولههای عصبانیه (۲) از غلاف اسفنجی (نوریلم)
که لولههای عصبانیه در میان آنند و عروق دوار منشعب میشوند ورم مخصوصاً عارض این غلاف
میشود که متورم و ضخیم و سرخ و بواسطهٔ ترشح مادهٔ مصلی نرم میگردد این ورم ممکن است منتهی
بتحلیل یا تقیح یا زیاد ضخیم شدن این غلاف شده مواد عصبانیه را تحت فشار نموده موت شبحی عارض
آنها کند

علامات — بر دو قسمند (۱) تغییر عارض بر جوهر عصب (۲) اختلال عمل آن اولاً هرگاه عصب
نزدیک بجلد باشد در آن موضع انساج جلدیه سرخ و حساس و فی الجمله متورم میشوند و هم میتوان در
زیر جلد احساس رشتهٔ صلب متورم با وجعی نمود ثانیاً اختلالات عملیه — بر حسب نوع عصب
تفاوت میکند اگر عصب حس باشد عمدهٔ علامت آن وجع بسیار شدیدی است که در تمام امتداد
عصب کشیده میشود و بعد اگر عصب فاسد گردد مواضعی که تارهای این عصب داخل آنها شده
بیحس میشوند اگر عصب حرکت باشد علامت عمدهٔ آن تشنج اعضاست و پس از آنکه عصب فاسد شد
فلجهای حرکت عارض و حرکات انعکاسیه و انقباض از اکثر بسیه معدوم میشوند و همینکه فلج دوامی
پیدا کرد عضلاتی که بدون عمل میمانند صغیر میشوند اگر عصب مرکب از حس و حرکت باشد هر دو قسم
علامات با هم مشاهده میشود انساج جلدیه و موضعی را که تارهای عصب مریض داخل آنها میشود غالب

۳۳۲م

عوارض مختلفه مثل جوشهای نقطه (زنا) واحمرار وخال خالهای ملون عارض میگردد گاهی بواسطه تحریک ورم عصب حرکات ارتعادیه ووجع اعصابیه بوده بلکه حرکات ارتعادیه عامه عارض میشوند تحذیر — اگر این مرض بواسطه سرما عارض شده باشد زود علاج میشود در سایر احوال تابع اسبابی که موجب ان شده اند

علاج — در ابتدا باید ارسال علق وحجامتهای باشرط ومالیدن روغن خاکستری وضمادات مرخیه ومندیلهای الوده باب یخ ووضع یخ رفع ورم نمود واگر بعد از ان باز وجع باقی باشد صبغ ید بمالند وتزریق تحت جلدی از مرفین نموده بامسمعهای سریع الالتیام کوچک ارسال کرده در موضع ان گلریدرات دمرفین (چند پنجاه یک گندم) بپاشند واگر پس از رفع ورم فلجی باشد بامالهای کوکردی ومخصوصاً بواسطه الکتریسیته ازاله کنند واگر سبب ان دخول جسم خارجی در عصب باشد علاج عمده خارج کردن انست

## فصل دویم در غدهٔ عصبی (نوروم) — Névromes.

نورومهائی که از عصب میرویند تاجزؤ اعظم انها مواد عصبانیه نباشد یا انمواد در ترکیب انها اصالتی نداشته باشند باین اسم خوانده نمیشوند انهائی که در روی اعصاب حاصل میشوند و بر مواد عصبانیه افزوده نشده بلکه بحالت طبیعی باشند یا کمتر از انکه بودند شوند از نمانحن فیه خارج و بر حسب نجشان در عداد سرطان یا غدهٔ لیفی یا بیرلیثی محسوب میشوند (ورشو)

اگر در این غده مواد عصبانیه بیشتر از اجزاء خلالیه باشد از غدهٔ حقیقی نامند

اسباب — درست معین نشده گفته اند گاهی استعداد مولودی یا ارثی است بعضی هم مزاجی دانسته اند گاهی دیده شده سبب انها ضربه ولذع وغیرها بوده است اما اغلب سبب نامعلوم

اوصاف تشریحیه — شکل انها مدور یا بیضوی است در حالت تخیر قطر اطول انها در امتداد عصب واقع اغلب صلب ویا الاستیسیته اند حجم انها از دانه ارزن الی مشت بسته مختلف میشود و بر حسب نجشان انها منقسم بلیفی وسرلیثی یا مرکب از هردو کرده اند اغلب عارض اعصاب نخاعیه وگاهی در اعصاب مشترک کبیر واعصاب دماغیه ظاهر میشوند مخصوصاً در عصب سمعیه دیده

شده غالباً یک غده است و جنس با عصبی که از آن خارج میشود مناسب نیست و گاهی چندین غده در خط یک عصب ملاحظه میشود گاهی هم غدد متکثره در اعصاب مختلفه متولد میشوند علامات ورم و تأثیرات فقط تومرهای محیطیه که زیاد صلب و با قوه ارتجاعیه اند و موضع انها در امتداد عصب جلدی است و تنها بطرفین متحرک میشوند و جلد روی انها سالم متغض و شناخته میشوند غدد کبیره گاهی موجب وجع و سایر اختلالات نمیشوند بقسمی که فقط از بابت اتصالشان بیکی از اعصاب جلدیه تشخیص میشوند اما غدد صغار که اغلب منفرد ند مصادف با اوجاع بسیار شدیده اند که از موضع غده بطرف شعب انتهائیه عصب کشیده میشوند این اوجاع ثابت نیستند و اشتداداتی دارند که پس از انها تخفیف کلی در وجع حاصل میشود و از اندک فشار یا لمس یا محض اینکه لباس ملاقی انها شود در خود تومر و در مسیر عصب اوجاع بسیار شدیده حاصل میگردد حرکات و سرما و امثال انها موجب اشتدادات انها میشوند ممکن است مثل در ورم عصب قوه هاضمه عصبیه مختل کند بقسمی که بر وجع احساس بخندد و بعضی جلد مواضعی که اعصاب پائین تر از غده بانها داخل میشوند افرده شود و نادر است که غددی که دارای تارهای حرکتی اند موجب انقباضات و چندی بعد از آن سبب فلج شوند این غدد غالباً و یا دبستدریج و تأنی نمو میکنند پس از آنکه بحجم معینی رسیدند متوقف میگردند و از امراض بسیار موجعه است که ممکن است از بیخوابی و قلق و اضطراب آن مریض بسیار ناراحت شود

علاج — بجز اینکه غده ها را بتحلیل برده یا خارج نمایند چاره دیگر ندارد

*ممکن است تومرهای بسیار بادبی که انها دانه های مرجع نمیدهند که بزرگی نخود یا باقی اند در زیر جلد بسهولت متحرک میشوند با وجود اینکه هیچ حسی نمیباشند جلدیه ندارند و در اندرون انها مواد عصبانیه دیده نمیشود از جنس دانست*

## فصل یازدهم در صغر عصب

*Atrophie des nerfs.*
*Atrophie des nerfs bulbaires*

دو سه حالت عارض میشود از این است که برای آن سه قسم قائل شده اند اول که از ضربه و سقطه و فشردگی یا قطع حاصل میشود دوم که از تعطیل عصب از عمل حادث میگردد مثل در وقتی که اعضا محیطیه یا مرکزیه آن ملغای از عمل شوند سوم صغر ذاتی که بدون سبب مشهودی عارض میگردد که اولاً و بالذات یا از ورم ذاتی عصب حاصل میشود و از خواص آنست که در یک موضع محدود نمانده ممکن است در اغلب مواضع جهاز عصبی محیطی عام شود اسباب این قسم مجهول است انها سببی که محقق

*تعطیل اعضا محیطیه در صغر اعصاب حس بیشتر موثر در تعطیل اعضا مرکزیه مثل قاد صغر اعصاب حرکت اثر دارند مثل اینکه بواسطه تعطیل شبکیه عصب بصیر صغیر و از تعطیل ابدان موضعی از دماغ و نخاع بواسطه مرض اعصاب اطراف صغیر یا فلج میگردد*

شده از طول ابتلاء سرما و رطوبت است

**آنات تشریحیه** گاهی استطاله بشم و گاهی استطاله شحمی با تکثر نسج منضم یعنی صلابت صغریه در عصب مشاهده شده در حالت اول نورلیها و استطاله خلالی انها ساالمند و اف بعد ود بماده شحمی و اسطوانه های محوری لوله های عصبانیه است و در آنچه در جوف این لوله هاست لکه های دانه شحمی ظاهر گشته اسطوانه های محوری معدوم میشوند اما غلافهای لوله ها سالم مانده متصل بنسج اسفنجی متعارف میگردند در حالت ثانی مواد منضمه متکثر و رسوبهای نشاسته ظاهر میگردد و از آفت صلابتی شحمی مخصوصا در صغری مشاهده میشود که از ورم دائی عصب حاصل میشود

**علامات و تشخیص** وقتی که بسبب صغر ورم عصب حس یا مرکب از حس و حرکت باشد قبل از فلج وجع ظاهر شده و سایر حالات بدون وجع عارض میگردد این فلجها همیشه یک حالت دارند اگر بحسبی عارض است فلج عارض عصب حس است و اگر فلج عارض عصب حرکت شده باشد حرکات ارادیه معدوم و حرکات انعکاسیه و تاثرات الکتریسیته باقی میماند و اینها هم در دو و چهارم تا ششم کم میشوند و ممکن است در وسط هفته دوم معدوم گردند و عضلات فالج شده نیز بزودی صغیر میشوند و برای این سه قسم بیان میکنیم صغر محدود متوقف صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه صغر غیر محدود اعصاب دماغیه

صغر محدود — در یک عصب یا در بعض شعب یک عصب ظاهر میشود و عوارض آن نیز محدود ند و هیچ استعداد با اینکه منبسط شده اجزاء مجاوره را مبتلی کنند ندارند و فرق فلجی که در این مرض حاصل میشود با سایر فلجهای اعصاب محیطیه باز است که در این عضلات بزودی صغیر میشوند

صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه — با اینکه غیر محدود است دایم در تزاید است از اول فلج عارض اعضا بسیاری که از شعب داخل انها میشوند میگردد و مرضی عارض میشود که هم فلجی و هم صغر است و مشتبه میشود مگر به صغر عضلاتی متزاید و صلابت منتشر نخاع و از قسم اول بسه علامت تشخیص میشود اول آنکه در این مرض قبل از آنکه عضلات صغیر شوند حرکت معدوم میشود دوم قوه انقباض

سبب
صغر هر چه باشد در موضع
مادف که تقسیم علامات شمار میشود
تفاوت در موضع آفت و وسعت
مکان آنست پس ممکن است تمام
کلینیک میهائی داشته باشد بجهة
اینکه ترکیبات متکثر پیدا کنند
اما برای تحقیق علمی همین سه قسم
کفایت میکند
لمؤلفه

## صرع

از الکتریسیته جمیع عضلات کم میشود میثیم اختلالات مخصوصا در موضع انشعابات اعصاب مشاهده میشوند صلابت منتشر نخاع نیز موجب فلجهای متفرق متعددی میشود اما اصول اعصاب مبتلا شده و عضلات زود صغیر گشته و حرکات انعکاسیه و الکتریسیته زود معدوم نمیشوند و در این مرض نیز اوجاع ظهر و بطن و عدم قدرت بر امساک بول و براز مشاهده نمیگردد

صغر اعصاب دماغیه — از فشار یا بخودی خود عارض میگردد قسم اول ممکن است عارض تمام اعصاب شود و در موضع انشعاب آنها موجب فقدان تمام اقسام حس و حرکات گردد و این فشار اغلب از تومر قاعده جمجمه یا تومر دماغ عارض میشود قسم ثانی اغلب بطور مزمنه عارض اعصاب حرکتیه که از بیاز نخاع خارج (صورتی زبانی حلقی عظیم زبان شوکی)۲ میشوند میگردد اگر قطع نظر از علامات موضعیه مختلفه نمائیم علامات صغر اعصاب بصلیه هماینست یک نحیند و آنها اختلال متزایدی در تقطیع صوت و مضغ و بلع‌اند که ممکن است موجب گنگی تام و منع از دخول ماکول و مشروب و فلج عضله فوقه نفه و شفتی حلقیه گردند صغر اعصاب بصلیه غالبا تدریجی و رفتار آن بطیئی است و بعد از چند ماه یا چند سال از اختلال نفس یا نرسیدن غذا در میگذرند یا بواسطه مرض دیگر که در این بین عارض میشود که بیشتر از همه امراض دفعیه دماغ (نزف الدم ریمی دماغ) و امراض صدریه اند هلاک میشوند

علاج — در صغر اعصاب بصلیه و صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه از الکتریسیته و حمامهای گوگردی و استعمال آب سرد و روغن یا بهای معدنی که با آنها نیز مقویه و اید و یرکه بد دارند ترکیب نمایند بهبودی حاصل شده مرض متوقف گشته است علاج صغر غیر محدود نیز تقریبا همین قسم است مگر وقتی که سبب آن فشار از تومر و غیره باشد که در اینحالت باید متوسل باعمال جراحیه شد

۲ شوکی سر عصب ... را نیز دیده اند

# باب ششم

### در امراض عصبانیه دماغ و نخاع و در آن چهار فصل است

*Névroses cérébro-spinales.*

## فصل اول در صرع

*Epilepsie.*

مرضی است عصبانیه قلیل الوقوع نیست اگر سکنه شهری را ملاحظه کنند در هر هزار نفر تقریبا پنج

# مرض عصبانی دماغی

نمونه مبتلی باین مرض شده غالبا موروثی است مکرر است ذاتی باشد از وقت از ده الی بیست سالگی عارض میشود
وهم میشود عرضی باشد در این حالت در جمیع مراتب سن حادث میگردد اتفاقی که موجب حصول آن میشود
ضربه بجمجمه و آفات اعصاب محیطیه و آفات رحم در اطفال تبرز و کرمهای روده موجب حصول نوبه‌ها
اکلامپسی میشوند که بسیار شبیه بصرع حقیقی‌اند پس باید در کمال دقت آنها را از یکدیگر تشخیص نمود
وهم از چیزهائی که اثر کلی در حصول صرع دارند تغییرات نفسانیه است که از وی بدن حمله‌های صرعیه
حاصل میشود وهم دیده شده که استمنا و هم‌چنین افراط سبب این مرض شده‌اند اطفالی که از پدر و مادر دائم
الخمر متولد میشوند غالبا مبتلای بان میگردند

طریق حصول مرض — در این ایام بر اعتقاد **شرح ادیر واندیر کلک** که موضع این مرض را
نخاع مستطیل دانسته مشغول شده‌اند بجهت اینکه از تحریک مناطق این موضع علاماتی مثل علامات صرع
مشاهده نموده‌اند اول این مرض موجب کوولسیونهای (تونیک) تشنجی و تشنجات عروق شعریه بر
صورت توام الرقی میشود کوولسیونهای تشنج از اینکه مثل مرده منجمد میشوند و تشنج شعریه صورت
از پریدن رنگ صورت شناخته میشود اما افتادن دفعی وصیحه ابتدائی و بیهوشی مربوط باتنی دماغ اند
که از تشنج شعریه توام الرقی حاصل میشود دو مرتبه همینکه تشنج رفع شد بواسطه انقباض که از عضلات النفس
لختناق حاصل میشود و سبب آن کوولسیونهای (کلونیک) ارتعاد تیارست همینکه قوای عصبانیه
ضعیف شد حالت سبات عارض میشود هرگاه مسلم کردیم که صرع بواسطه تحریک غیر طبیعی نخاع مستطیل
حاصل میشود میتوان چنانچه مذکور میشود دو قسم صرع قائل شد (۱) که ذاتی باشد یعنی تحریک بالحقنان
نخاع مستطیل بدون سبب مشهودی حاصل شود (۲) که عرضی یا انعکاسی باشد که تحریک نخاع مستطیل
بواسطه آفات اعضاء بعیده مثل ورم دماغ و آفات اعصاب و آفات امعا و رحم و امثال آنها حاصل گردد

چنانچه **براون سکوار** بواسطه تحریک عصب نسائی وغیره در سر گوش احداث نوبه‌های
صرعیه نموده است در اینکه حمله‌های صرعیه چگونه بنوبت عارض میشوند اختلاف کرده‌اند استی
سلولهای عصبانیه نخاع مستطیل را باسباب الکتریسیته بعض ماهی‌ها و بعضی لیدن تشبیه نموده که
حمله‌های صرعیه بمنزله تحریک یا برق الکتریسیته‌اند که قوه موجوده در میان آنها را انتقال میکند و وقتی

دیس
ماهیها قوه الکتریسیته
که وقتی از دست یا موزی آسیب میرسند
حرکتی بخود داده آن قوه را خارج میکنند که تا بسافت زیاد
بطرف طعم آورده جهت طوفانی
میکند که اگر کسی نزدیک باشد
جاک میشود و بسیاری از ماهیان
خود در نهان داده به پناهی گریزند
همینکه این قوه را خارج کرد
با سانی اثر آسیب میکند چرا که بیدا
دیگر اماهی ان قوه نیست و باید
بگذرد تا دوباره جمع
شود

لیدن
در شیشه ۱۷ الکتریکی زجاجی
که دهان آن با چوب پنبه مسدود
و از صفحه از قلع و مس اندرون شده
ساخته که در یک بدل قوه
الکتریسیته جمع میشود همینکه از
استعمال خالی گردید باید مدتی
بگذرد تا دوباره قوه
در آن جمع
شود

یك تخلیه شد باید چند زمانی فاصله شود که دوباره جمع شود تا تخلیه دیگر نمایند

آفات تشریحیه — از تشریح نعش اشخاص در نخاع مستطیل وضخامت واضحی در عروق آن پیدا کرده اند ولیکن این آفات نادر بوده اند اما وقتی که صرع عرضی بوده است آفات مختلفه در جمجمه و مغز و اعصاب محیطیه و امعاء و رحم مشاهده شده است

علامات — این مرض از اجتماع علاماتی که از احمله نامند و بفاصله های غیر منتظمه حاصل میشوند شناخته میشود حمله اول بدون مقدمه و بدون خبر عارض میشود بر خلاف حمله های بعد که غالباً قبل از آنها چند مقدمه ظاهر میشود که در شخص واحد ثابت و بواسطه آنها چندین ساعت قبل از بروز نوبه میفهمند که حمله شدیدی خواهد آمد (مقدمات بعیده) یك یا دو ثانیه قبل از اینکه ظاهر شود مریض احساسات عجیبه از قبیل دبیب نمله و هالوسیناسیون و اصوات و بوهای غریب میکند که هیچیك وجود خارجی ندارند و بسرعت برق بطرف مغز کشیده میشود و این ارث که تحمیناً عارض بضعف اشخاص میشود مریض مثل صاعقه زده صیحه کشیده مدهوش افتاده رنگ صورت از سفید سربی شده اما بزودی سرخ گشته تمام عضلات آن مثل عضلات مرده ممتد میشوند (تشنج مقوّی) ابهامها بکمال شدت منقبض میشوند اما تقریباً پس از نیم دقیقه این حالت تغییر کرده بعض عضلات مثل عضلات صورت و زبان و غیرها را از انقباضهای کوچك و لیوپی عارض شده هیئت مریض را خیلی مهیب میکند زبان را بکمال شدت از دهان خارج کرده (گفته اند سبب از اختلاج ریشه های عصب عظیم زبان است) از اباد بدندان گزیده پاره میکند و خون داخل لعاب دهان گشته کف خون آلوده از آن حاصل میگردد سر بلند میشود و دوباره بشدت می افتد و پیچ و راست برمیگردد و چشمها دور و دوران اطراف حرکات منوعه غیر منتظمه میکنند و بهم خورده کرده حوالی آنها است برمیخورند بعد از دو سه دقیقه سرخی صورت معدوم شده نبض شاهق گشته غالباً عرق شایعی میکند و مریض بحالت سبات می افتد پس کم کم از این حالت خارج شده کوفته و لطمه خورده و خسته است اما از آنها اکه بر او گذشته است چیزی بخاطر ندارد این حالت صرع حقیقی یا داء الکبیر است اما قسم دیگر است که که از این حرکت میدهد و از اداء الصغیر نامند که علامت آن

مختصراً یک حمله صرعی مرکب است اول از مقدمات بعیده و مقدمات قریبه یا از الهی احساسات عجیبه بسیار مختلفه که در تشنج ... مختلف و حیثیات نیستند دویم فقدان و صیحه زدن و مدهوش شدن و رنگ سفید سپس صورت گشته و تشنج عضلات ... طول میکشند سیم ...

دوار و بیهوشی شدید است دوار متصف میشود به بیهوشی یا گیجی که بیشتر از دو سه دقیقه نمیماند
ممکن است که مریض بیفتد و کنولسیون خفیفی عارض آن گردد که بسر آید و در خود بگردد یا بایستد و
پس بود داما بر ودی بخود می‌آید **گالمیل** میگویند که در حالت بیهوشی شخص از عمل خود
باز مانده موقتاً دیگر از آثار و استار حمله متأثر نمیشود و همه را بیهاری رودی موقوف میشود این دوار و بیهوشی
غالباً قبل از داء الکبیر ظاهر میگردند ممکن است گاهی صرع بحالت خفا باشد و بصورت وجع عصبانی
و درد پیچ یا بشکل ذبحة الصدر ظاهر گردد (برونسو) گاهی حمله‌ها شب عارض میشوند و مریض هیچ
نمی‌فهمد اما وقتی که بیدار میشود کوفته و خسته شده خون مردگی در بعض اعضا آن ظاهر است
در لعاب و لباسها مدت معینی ندارد ممکن است نوبه‌ان ماهی یکمرتبه یا بیشتر عارض شود یا اکثر فاصلهٔ
آنها چندین سال میشود اکثر بدون سبب ظاهر و گاهی پس از ترس شدید یا تحریک نفسانی یا یکی از افراطها
عارض میگردد این مرض ممکن است منجر شدن با اختناق مغز هلاک نماید مبتلایان بآن غالباً بدخلق و
کم هوش گاهی مبتلی بجنون گشته بعضی از آنها خودشان را میکشند صرع ارثی که در حداثت سن ظاهر
میشود تقریباً لاعلاج است در غیر اینقسم میتوان نوبه‌ها را ابتدا به صاحبه از یکدیگر دور و یا بکلی موقوف
نمود در زنان گاهی علامات اختناق رحم با علامات صرع مرکب میشود و از اختناق رحم صرعی نامند
(اینقسم قابل علاج است)

تشخیص — اول با اختناق رحم اگرچه در بعض علامات شارکند اما اختناق رحم حملهٔ دفعی و صیحهٔ
ابتدائی و گزیدن زبان ندارد و مصروعین در فاصلهٔ نوبه‌ها در کمال سلامتند بخلاف مبتلایان
باختناق رحم که همیشه در چند موضع از بدنشان اوجاع عصبانیه و سایر علامات اختناق رحمی مینمایند
دوم با اکلامپسی علامات اکلامپسی تقریباً همان علامات صرع است اما زود زود عارض شده و بزودی
علاج میشوند یا میمیرند و اینکه اکلامپسی ظاهر نمیشود مگر در بعضی حالات مخصوصه (در حالت نفاس
و اوریمی و تسمیم سربی و در اطفال تسنین و وجود کرم در روده‌ها) سیم با تومر مغز کران نیز دارای
کنولسیون صرعی شکل است اما از صداع دائم و قی و غیرها از صرع تشخیص میشود چهارم در هنگام سبات
ممکن است صرع مشتبه باختناق دماغ یا نزف الدم دماغی شود رفتار عوارض و وجود بعض علامات

# صرع

از قبیل گزیدن زبان و خون مردگی و غیرها موجب تشخیص آنها میشوند پنجم از آنهائی که تمارض میکنند
و علامات صرع را بوجود می‌بینند باینکه نمیتوانند در پریدگی رنگ صورت تقلب کنند و نمیدانند
اگر انگشت بچشم بزنند حدقه ملتحم شده بهم [illegible] و عنق منقبض میشوند
علاج سه از چهار شرط است اول وقتی که عرضی است باید تفحص کرد اگر کرم روده‌ها و امراض دماغیه
و عصبانیه یا مواد دیگر یا رحم و غیرها اگر ممکن است موجب حصول آن شوند موجود ند باید نمی و ختان زن
سبب آن شده اند بسرعت بعلاج آنها بکوشند دویم هر گاه اعتقاد نشر ادر که سبب این مرض را
احتقان نخاع مستطیل دانسته معمول شود ارسال علق و حجامتها با شرط و بدون شرط و ارسال
منقطات بقفا یا خلف زایده حلمه نمایند اما اینها در صورت وجود امتلاء مفید و برای تکمیل
عمل جلد استحمام بمیاه فاتره و مداومت بان و دلک تمام بدن بخصوص اطراف سافله با پارچهای
پشمینه کنند سیم ادویه بسیاری برای رفع این مرض ذکر کرده اند اما افسوس که از اغلب آنها اثری را
که منتظر بودند ندیدند اما اگر متوالیا برمور دپطاسیوم که از پنج نخود شروع کرده به بیست نخود
برسانند و ادویه مخدره مخصوص بلادن (حب بلادونا خرگندی با عصاره یا مسحوق آن)
و املاح روی بیشتر آن (اکسید دوزنک) یا مرکبات با سیل الطب یا ترشی (والاریانات دوزنک)
دوزنک) تجویز نمایند مفید است بعضی از کات کبود امونیاک و ملح جیوه و ترکیبات زیبق منفعت
دیده اند بالجمله امر بتغذی با غذیه جنبه نموده آنها را از مشروبات جریه و محرکه مثل چای و قهوه
نهی فرمایند و اگر لابد از استعمال شراب باشند ممزوج آن را استعمال نمایند و از هرچه موجب هیجان
دماغ میشود اجتناب فرمایند گاهی تلیین بطن بحقن و مسهلات خفیفه نمایند و از افراط در لذاید
و زحمات و فریاد و هرچه عمل عضلات را زیاد میکند بپرهیزند چهارم برای پیش بندی از عروض نوبه
و عوارض آن همینکه از مقدمات معلوم شد که حمله نزدیک است اگر ممکن است از اینجای دیگر ببرند و آن
طرفی را اگر محل غربیت آن است با میان منشاء آن و دماغ در سه چهار موضع محکم ببندند یا شریان
سبات را بفشارند و از دفعه بجام بیندازند و امونیاک نشوق نمایند چه در این مرض و چه در احتناق
رحم مریض را فی الفور بخوابانند که خود را مجروح نکند لباسهای تنگ را خارج کرده تکمه‌ها را باز کنند و ستمالی

زکرده میان دندانها بگذارند و در حین نوبه اگر درد مبلغ حالت اختناق ظاهر شود اخراج مزاج
نموده ضمادهای خردلی باطراف و ساق دارند هرگاه کافی نشد از انجام برده صرفه بیشتر ممکن
نگاه دارند اگر بیحسی شدید شود که خوف هلاکت باشد فصد کنند و یخ بروی سر بگذارند و
مصروفات قوی و منفطات باطراف سافله تجویز کنند

Hystérie

## فصل دوم در اختناق رحم

مرضی است عصبانی که از کثرت عدد و اختلاف علامات عصبانیه زیاد قابل ملاحظه است
و از اسم علامت عمده است (۱) احساس غریب شیئی مدوری (گلوله) که از شکم بطرف حلق میرود
و در انجا موجب احساس فشار و تنگی میشود (۲) حملهای عصبانیه با صیحه و حرکات تشنجیه و
اوتعادیه و بیهوشی (۳) اغلب بیحسی یا فلجهای موضعیه

طریق حصول — اکثر اطبا علامات عصبانیه که انها را اختناق رحم نامیده اند از قبیل عوارض
یکی از اعمالات مرضیه رحم یا متعلقات ان یا از قبیل مرض عصبانی که عارض اعمال الات تناسل میشود
دانسته اند [illegible] این اختلالات را از قبیل اضطراب عارض بر اعمال طبیعیه دماغ و نخاع
دانسته زیرا که مغز در حالت صحت حکم میکند و نخاع اطاعت مینماید و در این مرض بالعکس عمل
نخاع مقدم و غالب میشود

اسباب — تقریبا مخصوص بزنان است اما اینکه گفته اند عارض مردان نمیشود خطاست و این استعداد
یا بواسطه اعضای تناسل زنان و یا بواسطه کثرت حساسیتی است که مخصوص بحالت انهاست و در
اینمطلب عقاید مختلفه است کاشتا ملاکان این مرض کلیتا در سن بلوغ ظاهر میشود کم کم ضعیف شده
تا پیش از چهل سالگی موقوف میگردد وراثت و تعلیم اثر کلی در حصول ان دارند چنانچه دخترانی که
زیاد بمجالس رقص و تماشاخانه ها میروند و از استماع اوازها و شنیدن افسانه ها که کمتر شنیده اند
خیالات انها متحرک شده مبتلی میگردند با وجود این گاهی هم عارض دختران روستائی میشود و هم
متحقق شده که غصه و فقر و نهبرگی و استمنا سبب عروض ان میگردند و اینکه کثرت جماع اثر تامی در حصول
ان داشته باشد هنوز محقق نشده گاهی بواسطه امراض عضویه رحم و متعلقات ان مثل ورم رحم

# اختناق رحم

دردم صنائی عوض کوچکی وامثال انها عارض میشود وگاهی هم عارض مردان ضعیف ولطیفی که از استمنا یا کثرت جماع ضعف عارضشان شده میگردد

علامات — مختلف ومتغیر ترازجمیع امراض عصبانیه است چنانچه نمیتوان بیان کرد مگر علامات مثل اولا از انها جهة سهولت امتحان کلیکی زن مبتلای باختناق رحم تمام من ان است که وضع واحدی اختیار کرده ملتفت از اختلالات که عارض میشوند باشیم (۱) برخلق (۲) برحالت حس (۳) برحالت حرکت (۴) تغییراتی که عارض سایر جهازها میشود (۵) حملهای اختناق رحمی

(۱) حالت خلق — مبتلایان باین مرض بسیار حساس وقابل انفعال واز اسباب بسیار جزئیه متاثر میشوند وفرح وغم در انها بشدتی اثر میکند که نمیتوانند خودداری از اظهار انها کرده خنده یا گریه میکنند که در نظر اشخاصی که نمیدانند مبتلای باین مرضند خیلی قبیح میاید حالت خلق انها بسیار تغییرپذیر اما همیشه در افراط وتفریط است که بسیار بدخلق یا بسیار خوش خلق میشوند زن نفرتیابد وتمام عمر خود باین حالت بد که عوام از اخلاق عصبانی نامند داری

(۲) اختلال حس — اغلب تغییر میکند ممکن است خیلی زیاد شود (کثرت حس) یا خیلی کم شود (بیحسی) یا فاسد شود وکثرت حس از همه کثیر الوقوع تر است که جزئی تماس موجب زحمت کلی انها شده وهم موجب اوجاع عصبانیه مثل وجع زوج پنجم وبین الاضلاعی وغیرها میگردد وبخصوص ما سبب صداع میشود که در یک نقطه از سر ثابت است واز امنح اختناق رحمی نامند وهم ممکن است عارض مفصل ورک شود دراوقت وضع وحالت مریض بعینه مثل مبتلای بوجع مفصل ورک گردد (وجع ورک اختناقی) از امتحان مریض در وقتی که از کلروفرم بیهوش باشد رفع اشتباه میشود وهم غالبا اوجاع عصبانی عارض احشا مثل معده وکبد ورود. وغیرها میگردد وکشدن ومعدوم شدن حس نیز از شروط شایعه این مرض است وعارض تمام اقسام ان مثل حس وجع وحس لمس وحس برگی وسردی وغیرها میشود اکثر زنها اگر سوزن ببدن انها فرو میکنند اگرچه خیلی عمیق هم باشد هیچ خبر نمیشوند فساد حس عبارت از احساس بد بیب نمله والتواء عضلات واحساس خیالی بسردی یا گرمی وغیرهاست

(۳) اختلالات حرکت — در بین حملهای این مرض اقسام اختلالات حرکت که مخصوص باین مرض است و

# امراض دماغیه

بعد از این مذکور خواهیم داشت ظاهر میشوند اما علاوه بر اینها اکثر کونولسیونهای سریع الزوال
غالباً فلجهائی عارض میشوند که گاهی یک شق بدن و گاهی اطراف سافله (که سبب آن اغلب آفات
عضویه نخاع است) و گاهی یک عضو را مبتلی مینماید فلج اختیاری را نیز در مقام خود ذکر میکنیم این فلجها
حالت غریبی دارند که پس از آنکه مدت زیادی دوام کردند ممکن است با کمال سرعت از حرکات
نفسانیه شدیده یا از معالجه که مریض بان کمال حسن ظن و اعتقاد داشته باشد و امثال اینها یا بخودی
خود علاج شوند

(۴) اختلالاتی که عارض سایر جهازها میشود — جهاز هضم اشتها هوسی و غیر طبیعی است در بعضی هیچ
نیست و بعضی با کمال شره باشیاء مکروهه (سریشم پارچه و امثال اینها که از افساد شهوت و وهم نامند)
میل دارند بعض دیگر لعاب زیادی از دهانشان جاری و عمل معده خیلی بر هم خورده است در بعضی
وجع شدیدی عارض و در بعض دیگر قی مسکن نشده ممکن است چند ماه امتداد پیدا کند و از انتفاخ
بطن معلوم میشود که روده‌ها فالج شده‌اند اغلب بواسطه اجتماع گاز شکم بسیار منتفخ میشود
(هنوز سبب حصول آن معلوم نشده است) جهاز تنفس — که اختلال عادی آن فقدان صوت
و سرفه است گرفتگی صوت از فقدان سرفه و نفث و وجع شناخته میشود اغلب سریع الزوال است
اما ممکن است چند ماه بماند سرفه خشک تشنجی باد متعب است و از استماع هیچ علامتی معلوم نمیشود
جهاز تناسلی بولی — حبس البول و سلس البول در اینها بسیار شایع است و [illegible] ظاهره —
نادر است که فلج اثری در قوه باصره و سامعه کند یا عضلات چشم و زبان را مبتلی نماید سبب پریدن
رنگ یا سرخی دفعی صورت و سیلان براق و کثرت بول و غیرها اگر دیده میشود لاختلال عارض
بر تارهای عصب مشترک کبیر (محرکة الاوعیه) است

(۵) حمله‌های اختناق رحمی — عارض جمیع زنان نمیشود اما عارض اکثر اینها میشود یک یا دو روز یا فقط
چند ساعت حالت عصبانی در خود دیده ناراحت و خسته‌اند غالباً بسیار بدخلق میشوند و حالت
تعب و فشار صعبی در سینه و تحت شراسیف دارند و این مثل گلوله بطرف حلق بالا رفته موجب
حالت اختناق و اضطراب شدیدی میشود و از علامات ثابته بسیار مهمه این مرض است بالجمله حمله

خود تجربه کرده‌ام دختری که چندین سال مبتلای بتشنج اختناق رحمی بود پس از تجربه خوف و وحشتی که از این مرض داشت رفع نمودم از استعمال الکتریسیته و وضع پارچه‌های ترکرده باب سرد بموضع بعد از چند روز ملتفت است بپای خود بگردش برود

# اختناق رحم



این مرض بر سه قسم است قسم قوی — زن مدهوش شده فریاد و گریه و خنده میکند عضلات صورتش منقبض گشته هیئت عجیب موحشی پیدا میکند اغلب بصورت متشنجگانی میشود که عمداً میخندند عضلات عنق و فک و اطراف نیز منقبض میگردند و پس از چند دقیقه افاقه حاصل مشاهده میشود که مصادف با خروج اشک و بول با گاز زیاد است

قسم متعارفی — نادر است که نوبه محدود بآنچه مذکور شد بماند عادةً بعد از آن کوولسیون‌ها و ارتعاشات دیگری عارض میشود و آنوقت زن در حالتی که صیحه‌ها میکشد میافتد و بشدتی مضطرب و متحرک است که چندین نفر باشکال از آنگاه میدارند سینه و شکم دفعتاً برآمده خالباً عوض بقسم منتظمی پیش میآید (که قدما از اختناق رحم شهوتی میپنداشتند) و انتهای نوبه مانند قسم سابق است

قسم بطی — در بین نوبه متعارفی یا بدون هیچ سبب مشهودی مریض مبهوت میشود و از آنچه در اطراف اوست بکلی بیخبر گشته و چیزهائی که بخیال او میگذرد از حالت صورتش چنان خوب معلوم میشود که اسباب تعجب میگردد چنانچه گاهی حالت نعیم و خوش و گاهی ترس شدید و امثال اینها از صورتش مرئی میگردد و ممکن است این سه قسم حمله در یک نوبه در شخص واحد جمع شوند مدت این نوبه‌ها و عدد و هنگام رجوعشان بسیار تغییرپذیر است بعضی بدون سبب معلومی دوباره عارض شده و بعضی دیگر همیشه از اسباب معینه ظاهر میگردند در بعضی زنها ممکن است از فشاری که چند لحظه بموضع تخمدانها دهند عود کنند

رفتار — مدت این مرض همیشه طولانی است اما در اغلب چند ماه یا چند سال هم که میگذرد ناراحتی و شکایتی ندارند در بعضی دیگر که نوبه‌ها زیاد مکرر میشوند بسیار متألم و ناراحتند و عموماً در هنگام یأس موقوف میشوند اکثر حالاتند که ممکن است سبب علاج یا بهبودی واضحی شوند اینها اتفاقات نیک مثل عروسی با معشوق و تغییر وضع زندگانی و حمل و امثال اینهاست

مقدمة المعرفة — بسیار با تفاوت است تنهائی را که فقط چند نوبه عارض شان شده و فاصله‌های اینها خیلی زیاد است نمیتوان مثل مریض ملاحظه نمود اما بعضی دیگر نوبه‌های مکرره و طبعها اسباب ناگواری زندگانیشان میشود گاهی این مرض با صرع متحد میشود (اختناق رحم صرعی) باید دانست که در مبتلایان باختناق رحم

سبب احتمال این اختلاف کرده‌اند قدما تحقیق غریبی درین کرده میگفتند که رحم بطرف حلق بالا میرود و از روی همین قیاس غریب علاجی میکردند که از آن عجیب‌تر بود و آن این بود که ادویه خوشبو گرفته در زیر بینی آنها گرفته و قابله در آن وقت بطرز اینها را دعمه میکردند میگفتند رحم از بوی بد متنفر شده بطرف ... تحریک لطف بموضع خود میل رجعت میکند (ممکن است که علامت اختناق رحمی مربوط بتشنج مری باشد) منه

ابتدای امراض حماتیه از حالات غیر منتظمه که بعضی مثلا از زیاد با خطرها نسترده بودند شروع
میکند چند نفر را دیده اند که پس از نوبه اختناق رحمی دچار گشته اند و موجب آن گاهی نزف
الدم دماغی و گاهی نزف الدم حجابی بوده است و گاهی سبب آن از تشریح معلوم نشده
علاج — دوان سر شرط عمده است اول دختران جوان را از وقوف بهیجانهائی که مشاعر و خیالات
انها را تحریک میکند و از لذتهای معاشرتی و تماشائی منع کنند انها را بعماری و سیعه برده
بریاضت طبیعی معتدل تا اینکه خسته شوند امر فرموده باعمال بدنی و اشتغال بعلوم و
نوادر مناسبه مشغول دارند عروسی اگر موافق میل دختر باشد بسیار مفید است دوم
اهم تدابیر رفع سبب و مقدم بر همه علاج اختلالات طمث و اعضاء تناسل و انچه است تحریکات
عصبانیه را ابد و شهای آب سرد و نطولات بارده و وضع مندیلهای آلوده بآب یخ بسر و
و نوردن بر مو و دیاسبوم علاج نمایند استحمام بمیاه فاتره که چندین ساعت طول بکشد
و چند ماه مکرر شود و شرب سم الفار و ترکیبات اهن و افیون و سنک جهنم وادویه
ضد تشنجیه مثل املاح وری و انقوزه و سنبل الطیب و مشک و کافور نافع و چهار دوم
انهم حقنه نیز مفید ند سیم عوارضی که ظاهر میشود هر یک را بمعالجات مخصوص
خود چنانچه فی را ببلعیدن قطعات یخ و شرب دیوبر وافیون و سنبل الطیب و ص ٣٨١
ارسال مشمع منفطی بشر سوف اگر بازق میکند ترو بهمر فین بجل عصب در بر معده به
در عنق و داغ مفتول بموضع معده بوده مع اختناق رحمی و وجع و تشنجات و فواق را
بتزریق کلوریدرات دمرفین و مخدرات موضعیه و فلج و فقدان حس را بارسال مهرات و
الکتریسیته علاج کنند هینکه مقدمات حمله ظاهر شد امر بیاضات شام و مشاغل معنویه
مهم کرده لباسهای ناراحت را خارج و هوای اطاق را تجدید نمایند

## فصل سیم در ذکر الجمود

Catalepsie

ممکن است که خود مرض یا اینکه عرض از علت دیگر باشد طبیعت این هنوز درست معلوم نشده آ
متصف میشود به بیهوشی و حالت مخصوص بدو عضلات که در و تمام مدت نوبه بان وضعی که در وابتدا نوبه

داشتند یا انها را بان واداشته بودند بیماننند مرضی است بسیار قابل الاتفاق و مخصوصا عارض زنان مبتلی باختناق رحم در وقتی که در حالت بهت اند و در راه رفتن در خواب و تبلازده ها و بعضا (بتالا) جنون میشوند

علامات — حمله از اغلب دفعی است مریض مثل اینکه خشک شده بوضعی که داشت منجمد گشته بیهوش میشود ولیکن گاهی جمیع اموری که در پیش روی او واقع میشود ملتفت است اما نمیتواند حرکت کند عضلات از بیلاست و قوت خود هستند میتوان انها را مثل اینکه مجسمه مومینند بوضعهای غریب و عجیب واداشت اما اگر این وضع بد و زیاد مخالف قانون ثقل باشد زود تغییر میکند حالت حرکت در جمیع عضلات غیر ارادیه باقی است اما خیلی کم میشود چنانچه حرکات تنفس خیلی ضعیف گشته ضربانات قلب بزحمت حساس میشود انتهای نوبه بهر دفعی است مریض تهیق طولانی کشیده مثل اینکه از خواب بسیار عمیقی بیدار شده برمیخیزد اگر مدهوش شده بود از آنچه گذشته چیزی بخاطرش نمانده دوام نوبه از چند دقیقه الی چند ساعت است و هم ممکن است با فترتهای جزئیه چند روز طول بکشد و اینکه چند هفته بماند بسیار کم است

تشخیص — بقای ضربانات قلب و اینکه هر وضعی باطراف انها بدهند بهمان وضع میمانند سبب تشخیص ان از موت واقعی میشود

علاج — در ان دو شرط است اول رفع مرض اصلی اگر ابتدا از مرضی باشد دوم اگر حمله طولانی شود سعی کنند از ریختن دفعی اب سرد بر روی سینه و تشویق بخار امونیاک و دخول مقنی بمعده عمل اعصاب را برقرار نمایند و بضد تشنج و استحمام را نافع دانسته اند و اگر نوبه طولانی شود و تغذیه ممکن نگردد با میل مری غذا را داخل معده کنند و اگر تنفس گاهی قطع میشود بالوله مخصوص هوا بریه انها داخل کرده ابگوشت و شیر را (حقنه نمایند)

(حاشیه: و سفر ته ... حامه و معصرات جلدیه و مخصوص الکتریسیته مفید است اگر بدون معینه عارض میشود ممکن است سمی منحنی حمای غشی مزمن عارض باشد از وقت که ...)

## فصل چهارم در اکلامپسی — حالت صرعی Eclampsie

اطلاق میشود بانقباضات ذاتیه که مربوط بهیچ افت تشریحی و هیچ مرض عصبانی معینی از قبیل اختناق رحم و صرع نباشند و این کنوولسیونها مخصوصا عارض اطفال و زنانی که وضع حمل میکنند میگردند پس اکلامپسی بر دو قسم است اکلامپسی اطفال و اکلامپسی نفسا

## اول اکلامپسی اطفال — *Eclampsie des enfants.*

اطفال بطور مخصوص مستعد کونولسیونند چنانچه در اغلب حالات و در ابتدا و انتهای اکثر امراض ایشان عارض
میگردد و در اطفال کوچک اختلالات عصبانیه بصورت کونولسیون بروز مینماید و در اطفال شیرخوار
اگر هذیان ممکن باشد نیز بصورت کونولسیون ظاهر میگردد (تروسو)

اسباب — این کونولسیونها مخصوصاً عارض اطفال بسیار صغیر میشوند و دختران کوچک قدری بیشتر
از پسران کوچک — مادرهائی که عصبانی مزاج و قابل تحریکند و در هنگام حمل یا در وقت رضاع تحریکات
نفسانیه شدیده عارض آنها میشود اولادشان زیاد مستعد این مرض میگردند عجب در اینست که تحریکات
نفسانیه شدیده که عارض دایه‌ها میگردد نیز این اثر بد را در طفل مینماید بعض خانواده‌ها جمیع اطفالشان
از این مرض تلف میشوند اسباب اتفاقیه آن بسیارند مثل تسنین مشکل و وجود کرم در روده‌ها اما غالباً
خوف و غضب و اختلال هضم و اثر سرما یا گرمای بسیار شدید و لدغ و امثال اینها موجب حدوث آن
میگردند اکثر امراض طفولیت و مخصوص حمیات بثوریه با نوبه اکلامپسی ظاهر میشوند

علامات — آغاز — غالباً بدون خبر و مقدمه است ولیکن اگر طفل چند ماهه است و قبل از آن هم
کونولسیون عارض او شده ممکن است از تغییر حالتش که غمگین و مستعد تحریک و نظر او بیک موضع ثابت
و بیدار شدن میشود و غیرها احدس بقرب حملات زد اما مقدمات مذکوره قلیل الاتفاقند این کونولسیونها
گاهی عام و گاهی موضعیند

کونولسیون عام — از رخساره طفل حالت وجع و خوف ظاهر چشمها ابتدا بیک وضع و حرکت بدون بخلاف برگشته
اطراف ممتد و نفس متواتر و صورت محتقن میگردد و این بیحرکت ماندن بیشتر از چند لحظه طول نمیکشد
که کونولسیونها ظاهر گشته آنوقت صورت سرخ و نیمه‌ها و دهان گاهی پوشیده و گاهی باز عضلات
صورت بهیئات مختلفه متحرک و مرتعش شده هیئت مهیب و غریب پیدا میکند اطراف اغلب بحالت انقبا
ض و قوت منقبض و منبسط میگردند گاهی حرکات او متعادل و گاهی تشنج عارض میگردد و این حالت
عارض عضلات صدر نیز شده سینه بواسطه حرکات کونولسیونی بلند میشود و طفل هیچ ملتفت
کسانی که دور و برش هستند نیست عرق‌ها بی کرده بزودی حرارتش تخفیف یافته منتهی بخواب عمیق میشود

# حالت صرع اطفال



اغلب پس از اندک فاصله حمله جدیدی ظاهر میشود و بهمین قسم چند روز متوالی حملهها
پی در پی عارض میگردند اگر کنولسیون روزی یک یا دو مرتبه بیشتر عارض نشود ممکن است
که طفل در فاصله نوبها کاملاً بخود بیاید اما اگر پی در پی عارض شود ضعیف و نعاسی میشود
کنولسیون موضعی — گاهی عام نمیشود و ممکن است اول یک یا چند عضله بخصوص عضلات
عنق و صورت را مبتلی نماید و دو شعبه کرده و انشعابات عصب مشترک کبیر موضعی گردد (کنولسیونهای
باطنیه) و این مخصوصاً عارض طفل جدید الولاده شده نفس آن متواتر و نظر را بطور غریبی بیک
موضع دوخته صورت پریده رنگ و لبها بنفش و تمام اینها در چند ثانیه موقوف میشود (گریه‌ای و نالش
انجامد) — وقتی که نوبه این مرض رفع شد طفل بحالت صحت معاودت میکند و مدت حمله چند
دقیقه نهایت آن ربع ساعت است اما دوره نوبه یک الی دو روز است و گاهی کاملاً بحالت صحت
رجوع نمیکند که فلجهای موضعیه باقی مانده و یکی از حواس ظاهره از بعد معدوم گشته بعض عضلات
فالج میگردند و حول و لنگی و تُرتیکُلی (وجع و اعوجاج عنق) عارض میشود بعضی بیشتر لسطاده
سوء شکلهای مولودی را نیز منسوب بکنولسیونهای داخل رحمی کرده‌اند (گرنس) در بعض
حالات این مرض مهلک است و طفل گاهی باختناق یا باحتقان مغز یا بغشی هلاک میشود غالباً بطرز خفیف
عارض نها میگردد که پس از آنکه مدت چند ساعت موجب تشویش و خوف هلاکت گشت رفع
میشود این مرض زیاد مستعد عود و رجوع است

مقدمة المعرفة — وقتی استفهرنید کنولسیونها شدید نبوده و هم نزدیک نزند خطر از بیشتر است
تشخیص — کنولسیونها واضح و آسان است اما تشخیص سببی آنها با سهولت نیست چه باید فهمید
که کنولسیون مربوط بخروج دندان و کرم روده یا عرضی از یکی از امراض مرکز اعصاب یا امراض عامه است
یا اینکه مطلقاً ذاتی است وجود کرم از دادن ادویه دافع کرم معین میشود و اگر سبب آنها خروج دندان است
غالباً دست را بدهان میبرند و اگر بواسطه امراض عصبیه یا عامه عارض شده باشند از صفات
و علامات معینه که مخصوص آنهاست تشخیص میشود و اگر هیچیک از اینها نباشد باید حکم کرد که کنولسیون ذاتی است
علاج — اگر مکان طفل گرم باشد از این موضع خنکی برده و جمیع بندها و تکمه‌های آنرا باز کنند و جامه‌ها

سنگین از خارج نمایند اگر کثرت اکل و سوء هضم سبب آن بوده و شکم منتفخ باشد غذا قی آور کنند.
یا مقی بدهند و اگر احتقان دماغی شدید باشد چند زلو پشت گوش و صندل آب سرد بر پیشانی
از بیبال کنند و مصرفات بچند موضع از اطراف سافله از سال کرده مسهلات خفیفه بنوشانند اشیا
نمائیه نمایند و ادویه ضد تشنج که بیشتر معمولست مشك و پینه زهری است که خالص بدهند یا مخلوط
بلك موده عصاره برو البنج مکند بعضی انصباب آب سرد بروی سر تجویز کرده اند باستثنای کلروفرم را
در اطفال بسیار صغیر تا اینکه بیهوش شوند **کرززل** [تجبار] میکند اگر این مرض بعد از یکی از اعراض نفسانیه
عارض طفلی شود که در وحم است بما درش مسکنات و ادویه ضد تشنج بدهند اگر بلغمی و کثیر الدم باشد
اخراج خون نمایند چون این مرض زیاد عود میکند باید جمیع اسباب محرکه که موجب عود آن میشوند از آن
دور کنند اطراف از اگرم پوشیده سرش را بپوشند و تلطیف غذا کنند برای تلیین بطن اغذیه ملینه
بخورانند گاهی حقنه نمایند یا مسهل خفیفی بنوشانند و شمع ذراریح کوچکی بقفا و بازو و ساق دارند
و یا ادویه ضد تشنج مثل پینه روی و عصاره سنبل الطیب مداومت نمایند اگر سبب آن اشکال خروج
دندان باشد با مشرط دندانه و خطوطی بریده یا بچند موضع آن بزنند

## دویم اکلامپسی نفسا

*Eclampsie puerperale.*

بعضی غالبا اغلب عوارض کونولسیونی که در هنگام حمل یا بعد از وضع حمل عارض میشود داخل تعریف اکلامپسیه
کرده اند اکلامپسی نفسا مرض مخصوصی است که منصف میشود بنوبه های کونولسیونی که در بین یا بعد از آنها
حس و شعور معطل میگردد

اسباب — در حالات بسیار مختلفه عارض میشود بعضی گمان کرده اند که سبب آن زیاد شدن البومین است
و بول فی الواقع لازمی است بجهة اینکه اغلب در بول زنان مبتلای بان البومین پیدا شده مبتلی با وذیما و
استسقا اند ولی اینکه این حالات با این مرض نسبت سببیت یا مسببیت داشته باشند هنوز معلوم نشده دیده
شده که این مرض عارض زنانی که مجموع عصبی آنها زیاد قابل تحریك بوده و از وضع و نظر را شدن میترسیدند
شده یا از عسر ولادت که بواسطه تنگی حوض یا بدی وضع طفل یا عسر خروج مشیمه و غیرها است عارض
میشود زنی که در وضع حمل اول مبتلی با این مرض شد در سایر وضع حملها نیز مخصوصا مستعد با بتلای آنست

# اکلامپسی نفاس

۴۵۹

علامات — این مرض عادةً در اواخر هنگام حمل یعنی در بین وضع حمل یا بلافاصله پس از آن عارض میشود گاهی در ایام حمل ظاهر گردد معلوم میشود که عنقریب سقط میکند و علامات این مرض را ممکن است به سه قسم منقسم نمود اول مقدمات دوم نوبها سوم علامات فاصله نوبها

(۱) مقدمات — بسیار مختلف و عبارتند از لغیان و اضطراب و درد ثابتی در یک نقطه از سر و احساسات عجیبه و دوار و تهوع و ضعف بسیار شدید و غیرها این حالات ممکن است چند ساعت یا یک الی دو روز دوام کنند و پس از آن نوبه ظاهر گردد

(۲) نوبها — چنان نوبهای صرعیه شبیه اند که مشتبه با نها میشوند تا هر زمانه برای هر نوبه سه هنگام قائل شده کونولسیون ارتعادی و کونولسیون تشنجی و کونولسیونهای ارتعادیه ثانیه اما باید هنگام چهارمی که هنگام سبات است بر این سه هنگام افزوده شود نوبها — از کونولسیونهای صغیره (کونولسیون ارتعادیه) که عارض عضلات صورت و اطراف میشوند شروع مینماید لحظه طول میکشد نهایت ان چند ثانیه است که یکمرتبه نظر را بیک وضع دوخته فکین بغتةً بروی هم افتاده غالباً زبان را مجروح میکند اطراف ممتد گشته ساعد بکمال شدت بانکباب رفته ابهام بطرف کف دست منقبض گشته نفس قطع میشود و چند لحظه تمام بدن بدون حرکت بماند (کونولسیون تشنجی) این هنگام تقریباً نیم دقیقه طول میکشد و انوقت کونولسیونهای بزرگ ثانیه ظاهر میشود که جفنین مضطرب و علی الاتصال برهم خورده بسته و باز میشوند چشمها به طرف متحرک حدقه و ملتحمه پره های بینی بشدت باز و بهم میرسد و فقط ابهام نعش نقطه زنخ بنظر باریک میشود و این هیئت را تشبیه به رقاص کرده اند و زبان بکمال شدت مجروح و از دهان خارج میشود و کف خون آلوده مثل کفی که در نوبهای صرعی مشاهده میشد جاری میگردد سر متحرک و بازو منکب یا تمامی اطراف از حرکات ارتعادیه که هر چند از شدید بسیار ببندند مضطرب بسیار کم اتفاق می افتد که لازم شود زنان را در جامه خوابشان بعنف نگاه دارند نفس متواتر و غیر منتظم و ناتمام گشته از این است که صورت محتقن و کبود و سرخ میشود مریض بیهوش شده کاملاً بیحس میگردد زمان این کونولسیونها چند دقیقه و نهایتاً تا ربع ساعت است پس بتدریج تخفیف یافته نفس منتظم و صورت برنگ طبیعی شده مریض بحالت سباتی میافتد که نیم الی یک ساعت طول میکشد پس بتدریج بخود آمده و هیچ از آنچه گذشته بخاطر ندارد

# حالت صرعی نساء

(۳) حالت فاصله نوبهها — وقتی که نوبهها دور است در این بین کاملاً بهوش میآیند اما وقتی که نوبهها نزدیک اند مشاعرشان درست روشن و باز نمیشود ممکن است حتی در سبات بالتمام کامل باشند

(۴) رفتار و انجام — مرض خطرناک است غالباً مهلک (از سه نفر یک نفر یا یک نفر میمیرد) بدو طریق بهلاکت میشوند گاهی بسیار سریع که بعد از چند ساعت در بین نوبه کوولسیونی باختناق یا بواسطه احتقان یا نزف الدم دماغی میمیرند و گاهی بطیء است که در حالت سبات در میگذرند و گاهی که مدت نوبهها کلیةً کوتاه و فاصله آنها زیاد و حدت آنها کمتر و سبات خیلی طول نمیکشد و بتدریج بهوش میآیند علاج میشوند اغلب بعد از این مرض بعض اختلالات عصبانیه مثل بلادت شعور و اختلال حافظه و ضعف قوه باصره و سامعه باقی میماند و هم ممکن است معا مستقیم و مثانه فالج شوند بالجمله ترکیبات این مرض بسیارند که از آنجمله احتقان ریه و استسقا و ورم کلیه و پاره شدن رحم و ورم صفاق است.

اثری که در وضع حمل دارد — اگر این مرض در وقت وجع وضع حمل عارض شود نوبههای کوولسیونی اغلب مقارن یکی از انقباضات رحم میشوند و این انقباضات گاهی بسیار شدید و بسیار غیر منتظم و گاهی خفیف میگردند اما غالباً هیچ تغییری بوجع وضع حمل نمیدهند

تقدمة المعرفة — بسیار باخطر است چنانچه مذکور شد که از سه نفر یک نفر را هلاک میکند و مخصوصاً وقتی که کوولسیون قبل از وجع وضع حمل بروز کند خطر آن بیشتر است چه محتمل است که حمل بسلامت بانجام نرسد اما اگر بعد از وجع وضع حمل عارض شود کلیةً خطر آن کمتر است وقتی که نوبهها کوتاه و از یکدیگر دور و مدت سبات طولانی نشود امید علاج هست اما وقتی که نوبهها شدید و مکرر و سبات خیلی طولانی میشود زیاد باخطر است غالباً طفل مرده متولد میشود و اگر زنده هم متولد شود استعداد ورود بکوولسیونها دارد

تشخیص — همیشه سهل نیست بجهت اینکه زن حامله ممکن است مبتلای باختناق رحم و صرع و کزاز باشد اختناق رحم از حالات سابقه اختناق رحمی و نگریدن و خوابان و با انکباب نزدن ابهام و نداشتن سبات طولانی و میل بتغییر موضع بنحوی که اگر از آنکه نگاه ندارند از جامه خواب خود خارج شود و امثال اینها بآسانی از این مرض تمیز میشود و تشخیص آن از صرع مشکلتر است اما از معرفت بنوبههای سابقه و از اینکه ابتدای حمله اکلامپسی صیحه نمیکشند سهل میشود و مدتی بواسطه تهیج و انعقاد البومین در بول این مرض را مربوط بیکی از آفات

کلیه بید است ولیکن بر ایام معلوم شده که ترشح بر دلیه نیز بواسطهٔ استسقای دماغی عوارض تشنجی ظاهر میشود (اُورِمی) اما کونولسیونهای اُورِمی از وضع حمل تمام نشده و وجع وضع حمل دوا یا آنکه آثر بیرون علاج — اگر امتداد بدین مانع نباشد فصد بهترین تدبیر است اگر زن قوی و سمین باشد باید فصد را مکرر نموده خون زیاد خارج کنند بلکه ارسال علق بروی زائده حلمیه نمایند بعض قابله ها تعبیر کردن را (استنشاق کلوروفرم و اتر) بر فصد ترجیح میدهند و در نیست جمع میان اینها انفع باشد خورانیدن کلرال و حمام طولانی نیز نافع است بعضی امر بارسال منقطات بقفا و بادکشهای بزرگ باطراف سافله و فشردن شریانهای سباتی و امثال آن نموده اند که ممکن در ابتدای نوبه نافع باشند اما معالجات عمده را باید بملاحظه زمان وضع حمل کرد و از همه لازمتر این است که رحم را راحت کرده بحالت طبیعی خود رجعت دهند ممکن است چندین حالت داشته اول در ابتدای حمل اگر خود بخود سقط نمیشود بعمل یدی سقط نکنند و باید تدابیر کلیه که مذکور شد مرعی دارند دوم اگر احتمال امید زنده بودن طفل باشد قبل از هنگام تدابیر صاعیه ازالهٔ اسقاط کنند سیم اگر شروع بدرد وضع حمل شده باشد بدون تامل آنرا بانجام برسانند چهارم که وضع حمل شده باشد باید سعی کنند که در رحم قطعات خون منجمد شده نماند که وجود آنها سبب نوبهای کونولسیونی میشود

خشخاد
بحور نفاس ایست که
دراکثر جسمی در جه حرارت
اوان زمانی که شروع میکند
تا انتهای مرض حتی در روز کال
نوبها در تزاید است و اگر
معالجه بشدت است بتدریج
کم میشود یا اگر شدت است
زیاد شد بجهل و چهل و یک درجه
میرسد و در اوقاتی از ابتدا
درجه حرارت کمتر از اندازهٔ
طبیعی یعنی دو شش بلکه
سی و پنج رسیده و همین
قسم در تناقص است تا اینکه
در وقت مردن از سی
و بیست و شش
درجه میشود
منتهی

# باب هفتم

*Névroses cérébro-bulbaires.*

## در امراض عصبانی مخی نخاعی بلا ضایعه و آن از نه فصل است

*Paralysie agitante.*

## فصل اول در فلج مرتعش

این مرض دارای دو صفت است یکی رعشه متزایده متصل دائم و ثانیاً ضعف تدریجی قوای عضلیه و کویا موضع آفات تشریحیه آن قطعهٔ متوسطهٔ میان دماغ و نخاع باشد اما این آفات بقدری غیر ثابتند که مشارکو این مرض را از جملهٔ امراض عصبانیه شمرده است

اسباب — مرضی است قلیل الاتفاق در کمتر از سی سالگی دیده نشده از پنجاه الی شصت و پنج سالگی عارض میشود است لیکن برای آن معلوم شده است اثر سرمای رطوبت و تحریکات نفسانیه بخصوص خوف شدید که

# فلج رعشی



(آفات تشریحیه) — آفت ثابت مخصوصی ندارد (شارکو) گاهی از تشریح نعش هیچ آفتی ملاحظه نمیشود و گاهی
سختی و صلابت یا میل از نخیج چون بازمی شود تمام نخاع مستطیل یا در بعض اجزای آن سرخ میگردد اما چون
ثابت نیست اعتنائی بانها نکرده این مرض را از امراض عصبانیه دانسته اند پس مرض عصبانی است که حادث
نخاع مستطیل میشود

(طرق حصول) — در حالت سلامت بدست و پا و سایر اعضای خود وضع ثابتی میدهیم که بر حسب اراده
خود مان آنرا تغییر میکنیم و وقتی هم نگاه داری آن میت نمائیم و این قوه که بتمام بدن وضع ثابتی میدهد یکی از
خواص مجموع عصبی است که منشأ آن حدبه حلقوی است و حالت ارتعاشی از هر سببی که عارض شود دلیل است
بر اینکه اختلالی عارض حدبه شده است پس این مرض بواسطه مرض عضوی یا عملی انقطاعی عارض میشود

(علامات) — (آغاز) — ممکن است دفعی باشد و این در صورتی است که بواسطه یکی از اعراض نفسانیه مثل خوف
بسیار شدید عارض شود اما اغلب ابتدای آن چنان پنهان است که مریض نمیتواند وقت آن را معین نماید ممکن است
که گاهی قبل از آن بیحسی و تعب کشند و بعض اوجاع شبیه بروماتیسم عارض شود بالجمله مرضی است که ذاتاً متصف
بر عشه است و مادامیکه فالج حرکت و بعضی شود شکلهای آنرا که شارکو میگوید و این مرض ظاهر میشوند
مذکور مینمائیم

(رعشه) — صفت ذاتی این مرض و مدتی علامت منحصر است اول موضعی و منحصر بیک دست یا دو دست است
و لرزش با و زبان و باطراف سافله میرسد پس بعد از مدتی عضلات عنق و صورت و مصفر ابتلی میکنند (شارکو
میگوید عضلات لکن عارض نخاع نشود عضلات سر و صورت مبتلی نمیشوند) این رعشه در ابتدا چندان
ظاهر نیست اما بتدریج شدت میکند و از چند سبب ضعیف یا شدید میشود چنانچه از خستگی و اعراض
نفسانیه شدید زیاد میشود و بالعکس از میل و اراده و از خواب و تکیه کردن با شیاء صلبه مستحکم و فالج
شقی و امثال آنها تخفیف مییابد یا موقوف میشود و این رعشه ابتدای مرض است که در وقت هنگام رعشه
خود هم گاهی هست و گاهی نیست اما قدری که میکند ثابت و غیر مطیع میشود و باید آثار آن را که در
هر یک از اعضا بروز میکند بیان نمائیم اول در دستها مبتلی شده ارتعاشهای موزونی میکنند که جمیع مفاصل
خود را متحرک نموده (معصم و مرفق و غیرها) گاهی منبسط و گاهی منقبض میشوند وقتی که میخواهند دست

# فلج مرتعش

انها و اینکه بند حرکات شدیده میکنند که پی در پی سریع میشود (شارکو) اخذ اشیا برای انها بسیار مشکل
بلکه محال میشود رعشه اطراف سافله موجب وضع مخصوصی میشود وقتی که میخوابند پاهای انها بجای اینکه
ساکن باشد بلند میشود و دوباره پائین میاید زانوها بشدتی بهم بر میخورند که لازم میشود میان انها
برای اینکه خراشیده نشوند پارچه بگذارند راه که میروند قدمهای کوچك بر میدارند و بدون اختیار که
کرده میشود و ما بین قدم میگردند مثل اینکه میخواهند مرکز ثقل خود را پیدا کنند (تروسو) و متوقف
نمیشوند مگر اینکه بیفتند یا تکیه گاهی پیدا کنند و نیز دو میل بعقب رفتن دارند (کرالی) قدری که
میگذرد رعشه عارض عضلات عنق و صورت میشود مدتی سر بیحرکت مانده و باقی اعضا حرکات
مضطربانه میکنند باعتقاد شارکو ارتعاش عضلات صورت دلالت بر صلابت لکه بیشتر
از فلج مرتعش منفرد است

فلج — اینقدر واضح نیست که مرض باین اسم بماند در حقیقت نسبت بر ابضعف انقباض قوه عضلانی
بدهیم بهتر است تا بفلج حقیقی و این ضعف هم در اواخر مرض پیدا میشود

شکل — وقتی که این مرض مزمن شد چنانچه شارکو تحقیق کرده انگشتان بوضع مخصوصی
تغییر شکل مینماید اول کشیده شده نزدیك بابهام رفته بشکل دستی میشوند که قلم میگیرد پس از ان
انگشتان کاملا بروی شست منقبض میشوند

تغییر حس — عادة حس بحالت طبیعی است بسیار کم است که ضعیف یا مختل شود و اینهم یا بواسطه
اوجاع برقیه حاصل (بهتر این است بگوئیم بسبب از صلابت لکه ایست) و یا از شدت حرکات انعکاسیه
و یا از احساس حرارت غیر معتاد و امثال انهاست مشاعر بحالت صحت باقی قوه نامیه و درجه حرارت
بحالت طبیعی اند

رفتار و انجام — این مرض زیاد دوام میکند غالبا مدت ان بیشتر از ده سال است ولی رفتار ان همیشه رو
بتزاید و مرك انها دائمی است در حالت نهوکت یا بواسطه مرضی که در بین ان عارض میشود روی میدهند
تشخیص — رعشه سربیه والکلی و زیبقی و رعشه پیری بواسطه بعض حالات شبیه باین مرض میشوند
تحقیق در علامتی که در بین انها رعشه ها حاصل میشود سبب تشخیص میگردد همچنین این مرض از داء الرقص

بسیار سهل است بجهة اینکه در آن تنها رعشه نیست حرکات بزرگ غیر منتظم و یک قسم بجنبش و راه رفتن غریب مضحکی موجود است که در این مرض نیستند

**علاج** اسبابی که موجب رعشه میشود از آنها دوری کرده برفع سبب بکوشند اگر کسی از ضربه وارد بر ستون فقری عارض شود حجامت با شرط بموضع نموده مصرفات نوشادر سال دارند از تمام کوگردی و دوش با نطول آب سرد بعضا تمجید کرده اند **شارکو و ولپیان** استریکنین و سکل ارکت را استعمال کرده اثر زیادی نکرده بعضی ادویه ضد تشنج را اختیار کرده اند اگرچه الکترسیته غالبا بی اثر بوده **نیدریک** از ارسال الکترسیته بنخاع کرده و موضع ریشه اعصاب نمایند تمجید کرده است که پا مینه را بروی ستون فقری ثابت نگاه دارند و پل دوی را بطرف فقرات بگردانند

Chorée

Danse de Saint-Guy

## فصل دویم در کره یا الرقص — کره — دانس دسنت گی

مرضی است عصبانی که اغلب در هنگام دویم طفولیت و سن بلوغ عارض میشود و متصف میگردد به حرکات غیر منتظم غریب بدانکه خود بخود یا وقتی که میخواهند حرکت و کاری بکنند عارض میشود

**اسباب** این مرض مخصوصا از شش الی پانزده سالگی عارض میشود اما از تجربه بعضی مرضی معلوم شده است که هیچ سنی مانع از ظهور آن نیست جنس اناث بیشتر مبتلای بآن میشوند و وراثت اثر کلی در استعداد باین مرض دارد چنانچه اغلب در خانواده که موجود است مبتلایان بسایر امراض عصبانیه (اختناق رحم اکلامپسی و غیرها) زیاد مشاهده میشود بالجمله تا استعدادی که طبیعت و حقیقت آن بر ما مجهول است نباشد این مرض ظاهر نمیشود همینکه این استعداد موجود شد بخودی خود یا بواسطه یکی از اسباب اتفاقیه که اینک مذکور میشود ظاهر میگردد **اسباب اتفاقیه** اول حرکات نفسانیه و مخصوصا نظر کردن بشخص مبتلای باین مرض دویم استعداد بحرکات عصبانیه که از استمنا و کثرت زناشویی و مخصوص از حمل حاصل میشود همینکه این مرض در حمل اول عارض شد در سایر حملها هم عود میکند سیم بواسطه بعضی امراض مخصوص روماتیسم و اندکی بیکاردیت عارض میگردد **آفات تشریحیه** ستون عصبانی است به آفات تشریحی در آن ملاحظه نمیشود و این تجربه است که **الفرت** در کمال دقت از تشریح سکمهای مبتلای باین مرض کرده است شکر نیست که در اشخاص مبتلای بکره حال مختلفه در دماغ و نخاع و حجاب انها بلکه در اعصاب محیطیه مشاهده میشود اما اینکه این آفات سبب عوارض کره

(حاشیه:) لفظ دانس دسنت گی مراد رقص ایام ماست اگرچه شنیده ام ولی در تواریخ آلمان اسم آن اینست که در قرن پانزدهم در بعضی ممالک آلمان وبائی شده اتفاق افتاد که بطور هذیان عمومی ظاهر گشته جمع کثیری از مرد و زن و اطفال رقص جنونی میکردند که میافتادند و دست و پای آنها میشکست و خود را با آنها بیاندازند و معتقد میدیدند که بحالت ضعف میافتادند و در سوق زیارتگاهی موسوم به سنت گی بود که در آنجا رفته استشفا میجستند که این مرض را که دیده شده در کودک سنت مذکور بست شبیه بآن است

منه

# داء الرقص



شده باشند بر ما معلوم نیست اعتقاد ما اینست که تصادف یکدیگر شده اند

علامات - آغاز - ممکن است بغتةً عارض شود و این وقتی که اعراض نفسانیه و محرکات سبب آن باشند زیاد واقع میشود اما چون این اسباب بسیار کند ابتدای آن اغلب تدریجی است و از مقدماتی شروع میکند که چندان ملتفت آنها نمیشوند چنانچه خلق اینها تغییر کرده غمگین و محزون گشته و بهر کاری که مشغول بودند غیر مساعد بعض اوضاع در راس و اضطرابی در پاها فاذن آخر حرکاتشان غیر منتظم گشته که ظاهر میگردد

این مرض اول موضعی است که محدود بیکی از اطراف یا نصف بدن بخصوص طرف چپ میشود که ممکن است همین حالت بماند (کرهٔ موضعی یا نیم کره) اما این قلیل الاتفاق است عادةً از ابتدا و تمام بدن عام گشته بعضی حرکات نامناسب میکنند کم است که طفل چیزی بردارد و از اینکه از دو یا پاهای آن نلرزد یا عبوس نکند پدر و مادر که اینها را از این حرکات ملامت میکنند این حالات بدتر و بیشتر میشود بجهت اینکه طبیعت این مرض اینست که از ترسانیدن و ملامت کردن و سعیهائی که برای منع آن میکنند شدت میکند همینکه مرض مستحکم شد بی انتظامی بیاشون عضلی (بوئیه) بدرجهٔ کمال میرسد و اینک کیفیت ظهور آن را در اعضای بدن بیان میکنیم در صورت - عضلات آن بجهات مختلفه منقبض گشته و از آن عبوس و هیئتهای غریبی حاصل میشود که موجب خندهٔ ناظرین حتی پدر و مادر و مهربان میگردد چشمها باز و بسته شده بهر طرف دور میزنند صورت و لبها بجهات مختلفه متحرک زبان از دهان خارج شده صدائی مثل صدائی که کالسکه چیان برای راندن اسب میکنند شنیده میشود سر هیئت مثل بعضی طور بچپ و راست و تحت و فوق میرود و بر میگردد و غالباً فریاد بدون تقطیع مثل صدای سگ میکنند اطراف عالیه بجمیع جهات حرکات مضطربانه مینمایند و هیچوقت بوضوح آن وقتی که میخواهند چیزی بدهان ببرند نیست چه بدهان نمیرسد مگر پس از حرکات مخالف بسیاری که بعضی باراده اند از نزدیک نموده و باقی بدون اراده و از ادو میکنند و همینکه بلب رسید با کمال عجله از اید دندان میگیرند که مبادا بیفتد در اطراف سافله از حرکات غیر منتظمه اضطرابی حاصل میشود که بهیئت مقلدها میشوند و اینها و شبه های دائمی اند که بواسطه آن پاها بچپ و راست میروند و موجب رقصی میشوند که هر بیننده سبیها هم مبتلا شده با اینها شرکت کرده مضحک تر میشوند (از اینجهه است که

از تعیین عسلی زیرا که میسند بجدید تجربیات معلوم شده که سبب بعضی کرهها بخصوص از بیماری که هر بوط برو ماتیسم زمی حسم مختلط است که آبولیهای کوچک زره مبنی از شغاف بلن کنده گشته رفته و در جسم مخلط سرایت میکردند و سرایتین صغار از اسید و رکردو موجب زمی نقاطی که در آنها تشنج میکردند میشود سنه

که آن را موسوم بداء الرقص نموده‌اند) قدری کم میکند و دیگر مبتلا بسیار ایستادن و راه رفتن مایل شده لاینقطع میشوند
که همیشه بخوابند

عضلات غیر ارادیه – که مبتلا میشوند انها گاهی در بلع و اخراج بول و براز بعضی تغییرات مشاهده کرده‌اند
بیان کردیم که این اختلالات در وقتی شدت میکند که مریض ملتفت شده میخواهد انها را ازاله کند و کاملاً
موقوف نمیشوند مگر در بین خواب که انهم بتدریج تا ... مشکل میشود امراضی که در این بین عارض میشوند
اول این اختلالات را زیاد کرده اما بعد انها را تخفیف میدهند عضلات مبتلا شده قدری از قوتشان کم
میشود چنانچه بآلت میزان القوه ... است حرکات ... خیلی زیاد میشود ... بحالت
طبیعی معهود باید ... میگردد

اختلالات مشاعر – تقریباً در دو ثلث انها بعضی اختلالات مشاعر و نقصان حافظه و بی میلی بکارها
مشاهده شده و هم خطای حس بصر خصوص در اول شب عارض میشود بدخلق و تحریک شده ممکن است
هذیان جنونی که منجر بر ... عارض انها شود

سیر و انجام – سیر این مرض طبیعته مستعد علاج است و از نقصان تدریجی اختلالات حرکت شروع میکند و
عادةً تمام انها در دو الی سه ماه رفع میشوند ولکن بعد از موقوف شدن مرض استعداد عصبانی و ضعف
و حرکات تشنجیه قدری باقی میماند و هم زیاد عود و رجعت او دیگر عوامل بسیار باخطر است پس انها را
مستعد ... باید ... بعض الاوقات ... این مرض مهلک است اختلال عقل زیاد شده بد شده مریض
در وقت خواب ... مغلطه و هذیان میکند و بشدت ... میشود و بدن ... شده
میشود و در خطر ... شدید است ... انها ضعیف شده ... میکند و انکه ... الاتفاقیه
قابل که باشند ... معلوم نشده است

داء الرقصهای غیر طبیعیه – بعض ... های دیگر که ... نامیده‌اند و
بعضی از انها در این ایام مرضی نمیشوند چون با این مرض شبیه‌اند انها را داء الرقصهای غیر طبیعیه موسوم نموده‌ایم
و ... رقصی (...) و جنونهای رقصی ... که انها را رقص ... گی ...
رده (...) نامند که ... میشود ... (...) ...

میشود

# مرض رقص



میشود حرکات سر و اطراف بعنف و تحت یمین و یسار گرده و در حقیقت مشابه مرتبه این حرکت را مکرر
مینمایند کره رقصی یا کره الکبیر بنی ابطال اینها مرضی است که خوب شناخته نشده و حالات آن
خیلی نزدیک بحالات ورم حجب دماغی نخاعی است تروسو تشنج نویسندگان اگر ساده عنوان
علیحده بیان مینمائیم نیز جزو کره مندرج نموده است بعضی حرکات کره را که عرض از امراض عضویه دماغ
و نخاعند کره عرضی نامیده اند اما هنوز تحقیقی در این مسئله نشده

تقدمة المعرفة — هیچ خطری ندارد

تشخیص — از اختلاف رحم و صرع بکمال سهولت تشخیص میشود و فایده در ذکر تشخیص اینها اینست که زنهائی
که مشتبه باین مرض میشوند سریع الزوال اند و همین برای تشخیص اینها کفایت میکند تمیز آن از ابتدای فلج
و رعشه آسان است زیرا که در اولی اطراف بدون حرکتند و در ثانی رعشه فقط در وقتی عارض میشود که
میخواهند مشغول کاری شوند

علاج — اینکه معالجات بسیاری برای رفع این مرض گفته اند دلیل بر عسر علاج است نسبت که سبب
آن طوری واضح باشد که بتوان مستقیما برفع آن کوشید و با وجود این اگر گمان وجود کرم در روده ها
باشد باید ادویه قاتل الدود استعمال کرد برای منع از استعداد غیر طبیعی نخاع تروسو
افیون بمقدار زیاد یک الی دو نخود در بیست و چهار ساعت تجویز نموده کورال و برمور دو پطاسیوم
در شبانه روزی بیست نخود و نقوع ناطر و کلرفرم نافع است بعضی امر بپاشیدن اطر با آلت ریشارسن
بروی جمیع طول ستون فقری کرده و الی ده دقیقه طول بکشد کرده اند استحمام بمیاه بارده و ملحیه و
کبریتیه را که سه مثقال الی شش مثقال سولفور دو پطاس را در شش من و نیم آب براثی کرده بس و یکدرجه
گرم باشد ریخته چندین مرتبه نافع دیده اند و از داخل ترکیبات آهن و ید و ید و دو پطاسیوم و افیون
و ترکیبات سم الفار و مخصوصا شربت سولفات دو استریکنین که روزی یک کندم سولفات داخل بیست مثقال
شربت شکر کرده باشند تروسو از ابطی مخصوصی که دو سر قاشق قهوه خوری از آن در شبانه
روز بفاصلهای منظم بنوشند و بروزی مقدار آن را مضاعف کنند تمجید کرده بعضی امر بخوردن ادویه
ضد تشنج مثل سنبل الطیب و انفوزه و اکسید دو زنک نموده اند در زنان حامله باید علاج را منحصر

بجوشت

بیرون دن کارال و بر مو و دیپا سبوم نمودن با اهتمام در تغذیه انها کنند چنانچه اگر ضعیف باشند مقویات وادویه مره و اغذیه مقویه صالحه بخورانند و مریض را از ضربهای هوائی و سرما حفظ کرده و با مشت منزلی که بلین مخصوص میخوانند و انها حرکت بکنند چنانچه در مریضخانها معمول داشته انها را به سیاحات برده از جمیع اعراض نفسانیه و فکرها و کارهائی که بر خلاف میلشان است و اسباب خوف میشود اجتناب نمود و وقتی که مرض رفع شد و بجز بعض حرکات غیر منتظره در انگشتان چیزی باقی نماند انها را بیاده حرکات و بعض بازیها بر حسب حالشان بکار نشانند بهوای مرطوب و بردن پیانو کرده اند

## فصل سیم در کزاز — *Tetanos*

مرض عصبانی کونولسیونی است که متصف میشود بانقباض با تیبج دایمی که عارض عضلات ارادیه میگردد و کونولسیونهای دیگر که در این بین بطور حمله عارض میشوند

اقسام — نسبت بمنشا انها کزاز ظاهری و کزاز بیرلحشی قائل شده اند و نسبت برفتارشان کزاز حاد و مزمن گفته اند انقباض بعض نوع عضلیه در این مرض رسوم باسامی مخصوصی شده اند چنانچه انقباض عضلات وامرملتا سغل را تریسموس و انقباض عضلات قسمت خلفی و طرفی و قدامی تن و بدن را اپیستتنس پلوروستتنس امپروستتنس نامند

اینها فصل را بعینه در کتاب جراحی نیز ایراد نموده ایم که کزاز و وهم عیب و باد سرخ و کرفتیدن اعراض دیگر هم در طب و هم در جراحی بیان شده اند

علل — حصول این مرض بواسطه حالت مرضی نخاع که قوه منبه مرکزان بمنتهی درجه شدت رسید حاصل میگردد از امتدادات اینکه نخاع را سیلو و صناعی تحریک نموده اند مثل این مرض عارض گردیده قبول شده است چنانچه ممکن است مثل تسمات کزازی را از سه طریقه مختلف حاصل نمود (۱) بواسطه استعمال بعض مواد که انها را اسم کزازی نامند (استرکنین بروسین) (۲) از عبور الکتریسیته متصل نخاع (۳) بواسطه تحریک اعصاب محیطیه این کزاز بعد در حالت ظاهر میشود از اثر سرما یا بعد از بعض جراحات که در هر دو حالت نخاع بطریق انعکاس یا مستقیما تحریک میشود

اسباب — این مرض در اراضی و بلاد و در اقالیم حاره شایع است و غالبا بواسطه اعمال الجراحیة که چندان شدید هم نیست عارض میشود طبیعت سیاهها استعداد مخصوصی بهر و من ان دارند و خصوصا اطفال جدید الولاده را مبتلا میکند و بخصوص بعد از بستن ناف گشت ممکن است در دو حالت مختلف عارض شود اول

# کزاز



از اینکه تمام بدن عرق داشته باشد و سرما بزند این قسم ذاتی است که بسیار قلیل الوقوع است دوم که بواسطه
جراحات اگرچه بسیار خفیف هم باشد ملاحظه کرده اند که جراحتهای ضربیه بخصوص که عارض مفاصل مثلا
دست و پا شوند و جراحتی که جسم خارجی در آن مانده باشد اسباب حدوث آن میشوند (محتمل است که
تحریکات تارهای عصبانیه سبب تحریک مخصوصی در نخاع شوند) و هم این مرض از جراحتهای بسیار بزرگ
مثل بریدن دست و پا و عمل اخراج [illegible] یا بسیار خفیف مثل فرو رفتن سنجاق و امثال اینها حاصل میشود و
مخصوصا وقتی که جراحت و سرما با هم جمع میشوند عارض میگردد

آفات تشریحیه — سابقا هم گفته شد که این مرض هیچ صفت تشریحی مخصوصی ندارد و اما بعضی اعتقاد در بعض نعشها که تشریح کرده اند آفاتی
در اعصاب (مثل خون و کثرت بشره عصبی که از موضع عصب مأوف تا نخاع تجاوز کرده) و آفات نخاع (استحاله
کم و بیش بعضی از سلولهای آن) و آفات حجب و عضلات و امثال اینها دیده شده اما در اغلب اشخاص از تشریح
هیچ آفتی دیده نمیشود پس محتمل است که جمیع این آفات عرضی و ثانوی باشند

علامات — ممکن است قبل از کزاز ذاتی یعنی کزازی که بواسطه سرما عارض شده اعیا عام و وجع قفا مثل
اینکه در حلق درد مانندی ظاهر شود عارض گردد و در کزاز جراحتی که بسیار شایعست ممکن است در جمیع هنگام
جراحت حاصل شود اما مخصوصا در پانزده روز اول بیشتر است که در جراحت هیچ تغییری پیدا نمیشود
اما گاهی حالت التهابی چند روز بعد نسبت این مرض اصالة متصف میشود (۱) بتشنجات (۲) بحمله های ارتعاشی

(۱) تشنجات — از عضلات فک و قفا و عضلات زبان و حرکات سر شروع میکند و هم تدریجا لکن
بواسطه انقباض شدید عضلات فک ... میشوند است که موسوم به تریسموس شده دهان
بسختی باز شده طولی نمیکشد که دیگر باز نمیشود و مخصوصا عارض حلق میشود که بلع را خیلی مشکل میکند
پس تشنج تجاوز به سایر عضلات کرده عضلات صورت را مبتلی نموده هیئت غریبی در صورت پیدا
میشود که آن را خنده تقلیدی نامند که مثلا آفات کلی بالا رفته ... که مریض از اینها شکایت میکند
دارد و هم عارض عضلات تنه شده ... مبتلی میکند بقسمی که مریض را مثل یک قطعه چوب
خشک میتوان بلند نمود پس چنانکه اتفاقات سابقه در میان بعض عضلات موضعی میشود و اینها اگر
عضلات باسطه اند اپیستوتونس که منحنی میشود بنا بر آنها ظهر سر و گردن و اطراف که مریض

بشکل نصف دائره میشود که تقعیر از طرف عقب باشد و اگر جاذب عضلات قابضه شود امپروستوتونس نامند مثل

اینست که مریض بدو نحو پیچیده شده سر روی سینه و فخذین روی حوض منقبض میشوند و گاهی منحنی

بطرف یمین و یسار میشود و آنرا پلوروستوتونس خوانند

(۲) حملههای الرتعادیه — سدیدن که از جراحتگاه گاهی حملههای کونولسیونی عارض میشود و در مدت این

حملهها حالت و وضعهائی را که مذکور نمودیم شدت میکند بسیار اوجعند و از اسباب بسیار خفیفه

مثل تکلم یا ضربه ملاقات یا قوت کردن برای گشادن دهان و امثال آنها عارض میشوند این کونولسیون یا

تشنجها گاهی بحدی شدید بدند که موجب پاره شدن عضلات میشوند نادرتا و اصله ابتدا مریض بالنسبه آرامست

آثار منافه هیکست مشاعر مطلقا از نفس ساکن اند و آنوقت هم از عدم قدرت بر تنفس خفه میشوند

حرارت چند صفت مخصوص پیدا میکند همیشه در تزاید است و مریض را عرق شایعی فرا گرفته

جوشهای عرق گزی در بدن آن ظاهر و با حرارت چهل الی چهل و دو درجه هلاک میشود و این حرارت

عصرها شدت میکند و باید دانست که این حرارت شدید از کمال شدت عمل عضلات نیست چیزی

که زیاد غرابت دارد اینست که بعد از مرگ هم حرارت میت باز یکدرجه الی دو درجه زیاد میشود

نبض سریع و هرچه حرارت بیشتر میشود سریعتر میگردد

سیر ما و انجام — روشنا این مرض دائما با حلول بیمناکست هم دائم چند روزی بیشتر طول نمیکشد

هم دوم را اگر که از این مرض بر آمده ممکن است چند هفته دوام کند این مرض بخصوص وقتی که ذاتی است

ممکن العلاج است اما انتاهسان زیاد طولانی است و اغلب مهلکست که از جراحی و کزاز اطفال حدیث

الولاده بسیار بالخطر است و غالبا از خفه شدن که سبب آن تشنج عضلات تنفس است یا از ضعفی

که سبب آن عسر بلعست میمیرند

تشخیص — اوائل باد درم جنب غاعی اند و مرض کمال شباهت دارند فقط یک علامتست که بطور

تحقیق میتوان مبنای تشخیص را بران گذاشت و آن اینست که درد و درم جاب تشنج موضعی است و در

این مرض عام میشود دویم با سم و مبتلا از ستریکنین لشدتی با عوارض که از بی شبیه است که فقط از روی

عوارض و دانستن حالات سابقه اسباب تشخیص میگردند

# کزاز



علاجی که مفید و محفظ برای این مرض بدانسته اند معهذا اتفاق کرده اند باینکه زیاده به علاج جراحت ضربه
بخصوص که وارد دست و پا شده باشد اهتمام نمایند جسم خارجی را بیرون آورده واز سرما اجتناب
کنند برای جراحات حاصله از بریدن دست و پا (آمپوتاسیون) بهتر بندی یافته اند همینکه کزاز ظاهر
شد باید یک قطعه چوب یا چوب پنبه میان دندان بگذارند برای اینکه ماکول و مشروب و مواد دوائیه
داخل شود اگر از طریق دهان بهیچوجه ممکن نشود غذا وارد کنند بسل مشهور بمیل مری را داخل بینی کرده
بتوسطان داخل معده کنند تدابیری که برای دفع این مرض کرده اند بعضی موضعی و بعضی عامند
تدابیر موضعیه عبارتند از بریدن دست و پا کردن ایام ماه ترو کشت و بخیر کردن موضعی که مبدء
اثرا بخوبی کرده بدون اینکه امید داوری چندانی از ان داشت از قطع عصب و داغ با آهن سرخ یا ادویه کاویه یا
ارسال شمع بسیار بزرگی بطح باید در جراحت و توسیع جراحت و دفع ورم ان ذکر کرده اند فایده چندانی
مترتب نشده است

معالجات عامه بسیار ند اما چندان موثر نیستند افیون و ترکیبات ان مفید افتاده از باب اینکه اوجاع
شدیده و اکر با عضلات تسکین میکنند مفید است اگر بواسطه انطباق فکین شرب ان ممکن نشود حقنه نموده
یا بشره جلد را برداشته از طریق جلد داخل کرده یا زیر جلد تزریق نمایند بعضی آب سرد بقدری میریزند
استعمال کرم بعرق مرتب نعشی شده افیون را داخل شراب کرده خورانیده با پارچهای گرم میپوشانند که عرق جاری
شود و اگر پارکر او فارمن شدا عاده میکنند از شوق اطرو کلر فرم ممکن و منفعت دیده شده اما باید بجای
مبالغه در استعمال انها نمود که جمیع عضلات حتی عضلات تنفس مسترخی شوند چه اگر زود موقوف کنند
موجب تحریک شدید شده مرض واشد بد ترکرده ممکن است اسباب خطر شود و اگر در ابتدای مرض
استعمال شود فایده ان بیشتر است بعضی استعمال معرقات بخصوص از حمام بخار منفعت دیده اند بعضی دیگر
از تمریخ با روغن سخا بسکر بنج روز متوالی روزی شش مثقال ببدن مالیده اند تمجید کرده اند شرب الکل
بقدری که مست کنند تنها و چند مرتبه مفید بوده اند در کورار امیدواری زیادی هست و چند
دفعه مفید بوده است بهترین طرز استعمال از اینست که خرقه مربع کوچکی را مبلول بده قطره از محلولی که
یک در صد کورار داشته باشد بر موضعی که بشره از ان برداشته باشند ببندند و هم میتوان یک خمس گندم

در کزاز سمی که از استعمال استرکنین یا بروسین عارض میشود علاج آن فرضیست اول باید هرچه زودتر ممکن است مقیئ استعمال کرد که آنچه در معده باقی مانده دفع شود پس از آن ادویه که اثر آن را کم میکنند مثل کلرو برم و بیگر استعمال نمود و سایر عوارض که باقی بماند معالجات کلیه مذکوره در کتاب نمایند

اثر از داخل استعمال نمود از هیدرات دوکرال روزی بیست الی شصت نمود و این ایام فایده نیک
دیده شده و من گمان میکنم که برنا نافع باشد و هم ارسال دائمی یخ بروی ستون فقری خیلی نافع است

# باب هشتم

## در امراض عصبانیه اعصاب محیطیه و آن در [illegible] فصل است

*Névroses des nerfs périphériques*

## فصل اول در صداع شقی یا شقیقه

*Migraine*

اسم است برای حمله‌های با وجعی که محدود به نصف جمجمه (هیمکرانی یا میگرن) و مصادف با اختلالات عملیه
بیلاری و بخصوص قی‌ها اند و اینکه در تشریح هیچ آفت عضوی در آن دیده نشده گویا تابع حالت مزاجی باشد
طریق حصول سدد و اینکه این مرض چگونه حادث میشود سه اعتقاد است اول **مبرک** میگوید
وجع عصبانی مغز است و مبنای این اعتقاد بر موضع وجع و اختلالات عملیه است که مصادف اند دویم
که وجع عارض وجع پیم باشد **هاسس** میگوید میتوان جمیع علاماتی که در این مرض مشاهده میشود
نسبت با عصب و شعبات داد سیم که وجع عارض قسمت عنقی عصب مشترک کبیر شده باشد اعتقاد
اخیری بهتر است بجهة اینکه بخوبی نسبت اختلال الحس و حصول حرارت و نرمی که بیان خواهیم نمود میتوان دادن
اسباب این مرض غالبا تابع یکی از امراض عامه است چنانچه نوبه و مبتلایان به سوء هضم و نقرس و کارزه و
اختناق رحم و مالیخولیای مراقی و بواسیر شایع است اشخاص عصبانی مزاج قابل تحریک و زنان مخصوصا زیاد
مستعد ابتلای باشند و همچنان از حالات مختلفه مثل خستگی مشاعر و سهر مفرط و اختلال عمل هضم و اکل
و کشیدن تنباکو و مشروبات مخمره و اصوات و روشنائی زیاد و بعض هواها و اختلال حالت طمث و امثال
آنها عارض میشود و از اسباب ممکن است دیگر که مستعد این مرض بوده و مبتلا به هیچ سوء مزاجی که عادة
سبب این مرض میشوند نیست موجب حدوث یکی از نوبه‌های این مرض شوند و این را شقیقه اتفاقی نامند
علامات این مرض بصورت حمله‌هائی که گاهی رجوع آنها با دوره است و عادة حالتشان تغییر میکند
دوام آنها کلیة چند ساعت است اما گاهی دو سه روز طول میکشد ظاهر میشود
آغاز آن عموما با ابتدا عارض میشود که در شب راحت بوده و خواب خوشی کرده وقتی بیدار میشوند

# شقیقه

۳۷م

احساس اسباب رنج و تشنج نموده باشند و شوریدگی معده و خیلی سنگینی شده و بعد از آنها بیمار میشوند
که برودتی حس عارض میشود تا آنکه بیمار درد تمام روز و با بینائی و شنوائی دچار شده و بعد دیگر عارض میشود و
هم گاهی یکمرتبه بدون مقدمه در وسط روز بدون علامتی که خبر کند عارض میگردد

علائم — وجع دارای خصوص انتشار در نصف جمجمه (همیکرانی) مخصوص جبهه و صدغ گشته طرف چپ
بیشتر از طرف راست مبتلا میشود بسیار کمست که عارض تمام سر شود برودتی بسیار شدید گشته گاهی برعکس
گاهی ضعیف شده بدن در است و غالبا احساس سوزش و نبض زدن میکند و امثال آنها میشود هم چیز از قبیل
صدای تند و اصوات که بیمعنی باشند و جزئی لمس جلد سر و پیشانی موجب تحریک و شدت آن میشود
است مطالعه و تنها ماندن کفایت در تسکین وجع میکند نبض و حرارت بدن بحالت طبیعی اند چند ساعت
بعد از بروز وجع با اطمینان از اول شروع و غثیان عارض و اول سواد غذا بعد صفرا از قی خارج میشود و هم
در اکثر تشنج طرف مریض سرخ و اشک آلود و مخصوص تشنج جفنین و تشنج صورت بر پیشانی که گشته سر و عرق کم
با ناهادی فرا میگیرد (بی و امثال عروق آن خیال الاشتر تجربه اند کرده الاشکالی بر اینکه وجع عارض عصب شریک
کبیرند است دارند) وجع هشت یا ده ساعت بعد از بروز شدید تسکین مییابد مریض احساس تعب شدید
خستگی حاصل کرده بخواب میرود و کلیه وقتی از خواب بیدار میشود دیگر اثری از مرض باقی نمانده

رجوع و عود این علت بسیار مختلف اگر شقیقه اتفاقی باشد شدید و مجدد نوبتها هم دیر گشته اما
اگر مزاجی است شدید است که گاهی بدوره معین و غالبا بدون دوره عود میکند تا اینکه حالتی که
سبب آنست دارای اصلاح شود و هم نوبتهای آن زیاد رجوع میکند در بعضی هر ماهی دو یا سه مرتبه عارض
میشود و اوقات بعض علامات در صورت (تشنج عضلات نصف صورت نیم پیشانی مانند تشنجین) یا در مثانه
(صفت حاقنه) با در مقعد که خیلی قابل تحریک میشود ظاهر میگردد این مرض هرگز مهلک نیست

تشخیص — این مرض با حالت مخصوص دارد که بسهولت از سایر صداع‌ها تشخیص میشود و اگر از بابت مکان وجع
وجع مشتبه بوجع عصبانی وجه بشود از اینکه نقاط با وجع مخصوص از اندازه خود زیاد است تشخیص
میشود و همینکه این مرض تشخیص شد لابد باید سبب آن را شناخت اگر از کثرت اکل یا افراط در اعمال شعور و تنها بسر
معرض یا عرق‌کشی‌ها از امثال اینها عارض شده اتفاقی است اما اگر شقیقه مزمن باشد باید تفحص از منشاء آن نمود که

Margin note (partly legible): حوالی که در دوم آنها شد الی چهار روز بیشتر شد و موجب فتقهای مزمنه حس و حرکت (کری و کوری) و حرکات ارتعادیه و تشنجی گردیده مجدد در عصب رسید شوند ازلو زدند ... شد

# وجع عصب صورت

هرگاه حالت عصر مرضی است (معتبر است که چند و اختلالات معده بهو دماغ اثر میکند) یا اگر بواسطهٔ نقرس و بواسیر و اختناق رحم و قوبا و امثال اینها عارض شده از امتحان کلیهٔ بدن باسانی معلوم میشود که کدام سبب شده اند بعلاج مخصوص آن میکوشند

علاج — اوّل شقیقهٔ اتفاقی — مرضی که بعد از کثرت اکل یا کثرت تعب و زحمت مبتلی باین وجع شد باید اسهال براحت رود و وی از صدا ها و روشنائیها کنار کند و اگر بار زبان زیاد و اختلالات معده نیز موجود شده باشد اپیکوانا مقیّئ که مواد موجوده در معده را اخراج نماید ممکن است اگر ابتدائی شروع کرده باشد بتوان بواسطهٔ راه رفتن و یا شوید بسیار و چای و نوشانیدن قهوه و چای و شراب و عرق و دود و نخود و نیم الی یک نخود مسحوق پلیپنا و مالیدن ماءاول عصارهٔ بلادن بجفنین منع از عروض حمله نمود

دوّم شقیقهٔ مزاجی — مریضی که بدون سبب معینی مبتلی باین مرض شود باید از حالت عامهٔ بدن آن تفحص کرد اگر مبتلای بایی است ترکیبات آهن و اغذیهٔ مقویه را بخورانند و اگر مبتلای بنقرس و بواسیر است آب ویشی بنوشانیده و خون بواسیر را جاری کرده بالجمله معالجات نقرس و بواسیر نمایند و اگر مربوط بحالت نوبه باشد ترکیبات سم الفار بنوشانند و اگر بدون هر عارض میشود گنه گنه بسیار نافع است و اگر مربوط بامراض معده است بعلاج مخصوص آن بکوشند و هکذا اسباب آن هر چه باشد باید مریض بقناعت و حالت منظمی زندگانی کند هنگام حمله ظاهر شد باید در مکان بارد و تاریک بسبدائی راحت شود میتوان وجع را با برومور دو پتاسیم الی یک گرام افیون یا گذاشتن خرقهٔ آلوده بآب یخ یا ماء اول سبا نور دو پتاسیوم بروی سر یا ضماد چند قطره بیلادن الی بروی پیشانی تسکین نمود برای پیش بندی یا آزاد و گردن نورها باید تمام عادات را منظم نموده در خوردن آب زیاد نمایند بود رحیزی افراط نکنند اعتدال بطن را بتوسط حقنهٔ ملینه و ملینات خفیفه رفع نمایند

## فصل دویم در وجع عصب صورت یا وجع تیک

وجع ممکن است یکمرتبه عارض هر سه شعبه شود اما غالباً عارض یک شعبهٔ آن که شعبهٔ چشمی یا فک اعلائی یا فک اسفل است میشود و هم ممکن است بعد ودبتدای از یکی از این شعبه ها شود

اسباب — جمیع اسبابی را که موجب وجع عصبانی میشوند ممکن است بسه قسم عمده منقسم نمود اوّل اسباب مخصوصه دوّم اسباب اضافیه سیّم اسباب مزاجیه

*Névralgie faciale ou du trijumeau*

زوج پنجم از اعصاب دماغیه جفتی عصبی است مرکب از ریشه حسی و ریشه حرکتی حس تمام صورت از ریشه حسی آن و عمل مضغ از ریشه حرکتی آن حاصل میشود پس جمیع عصب صورت ... سه شعبه است (۱) شعبهٔ چشمی ... و جمیع اعضای حساسهٔ چشم متفرق میشود (۲) شعبهٔ فک اعلی که بگونه و لب و فک علیا متفرق میگردد (۳) شعبهٔ فک اسفلی که تارهای حسی آن بفک و لب تحتانی و زنخ و شعبه زبانی آن بزبان رفته

# وجع زوج پنجم



**اوّل اسباب مخصوصه** — عبارتند از ورم واختقان وترشح نهیجی ولذع وضربه وپاره شدن عصب وابتدای نخاع ان بسرطان یا عظم موضعی نود بلیهای ان یا مادهٔ ثابته از خود عصب باید دانست که اینهم اسباب قلیل الاتفاقند واغلب این وجع پس از سرماخوردگی عارض میشود واینکه سرما چگونه اثر میکند اختلاف کرده اند بعضی گفته اند فقط اختلالی عارض قوهٔ هادیهٔ عصب نموده آفت مشهودی عارض نخاع نمیکند بعض دیگر گفته اند موجب سیلان خون بعصب واختقان نواردی غلافهای ان میشود که با اعتقاد اخیر ترجیح داشته باشد

**دوّیم اسباب اضافیه** — عبارتند از جمیع فشارها وتحریکهای وارد بر عصب که از تومر وغیره که بجا اوند اند مثل تومرهای مادهٔ جبهه وآفات استخوان مانند ورم شدن وشکستن وورم عظمی ضریعی وامثال انها از امراض فک وفاسد شدن دندان وجراحات واثر جراحات واشباه انها حادث میگردند وهم این وجع بعد از امراض دماغیه ونخاعیه (صلابت وغیره) عارض میشود

**سیّم اسباب مزاجیه** — بسیارند برای اینکه عمل طبیعی عصبی تکمیل شود باید خونی که از ان تغذیه میکند از بابت کمیت وکیفیت صالح باشد واینه وشرط در انمی ومسمومیت (سم ارضی وسرب وجیوه) موجود نیستند از این است که این وجع در مبتلایان بانمی ودر بلادیکه حمیات مزمنهٔ اجامی زیادند بسیار شایع است وهم این وجع قسم بسیار عام تب مخفی است که ممکن است بنوبت بخصوص بدوره منظمه عارض گردد

**علامات** — ممکن است بسه قسم عمده منقسم شوند اوّل وجع دوّیم حرکات ارتعادیه (تیک وجعی) سیّم اختلالات در ترشح وحالت عروق صورت

**اوّل وجع** — علامت شخص واصلی این مرض است وبدو حالت عارض میشود اوّل وجع مبهمی است قریب بدانکه رسد بد نیست وغالبا در چند نقطه ثابت است (نقاط با وجع والکس) دوّیم حملهای وجع بسیار شدیدند

(۱) وجع ثابت — موضع مبتلای این مرض اغلب دارای وجع مبهمی است با احساس اذیتی میکند واین وجع غالبا در تمام این موضع منتشر است اما بعض نقاط داوری دیگر دارند وجع خود بخود یا مخصوصا از فشار زیادت

والکس

# امراض اعصاب محیطیه



**والکس** برای مرض عصبی چندین نقطه با وجع معین کرده که در موضع انها از فشردن وجع متوجه با منتشری ظاهر میشود و معلوم کرده که این دو موضعی است که عصب از مجرای استخوان خارج شاخ شعب میشود یا اینجاست که وی او شاخ جدا شده بظاهر با جلد میرود

(۲) حمله های وجع – ممکن است دفعةً عارض شده اما غالباً بعض علامات خبر دهنده مثل خارش و احساس برودت دغدغه و صداع موضعی و احساسات غیر معینه ظاهر میشوند وجع اونیز کم کم شروع کرده بمثل برق در جمیع مواضع عصب مریض کشیده میشود این مرض غالباً عارض یکطرف و محدود بیکی از شعب ذو ثلث میشود و اگر شعبه چشمی است وجع عارض جبین و جبهه و بینی و اگر شعبه فک اعلی است عارض گونه و دندانهای فوقانی و لب زیرین گشته و اگر شعبه فک اسفل است لب پائینی و دندانهای زیرین فک و امثال اینها عارض میشود و گاهی بقفا و عنق و منکبین و بازوها کشیده میشود این وجع بسیار شدید است بدرجه ای که حالت انها او را چنان متشوش کرده که بعضی نعره میکشند و بعضی بر زمین میغلطند و بعید از خود واپس گونه میشوند و امثال این کسان دفعةً عارض و مریض را بحرکت و مضطرب میکند که بسیار شبیه است بحرکت تشنجی که از قوه الکتریسیته حاصل میشود غالباً از اینکه جسم صغیری ملاقی انها شود شدت میکند و بالعکس از فشار بسیار شدید تخفیف می یابد

درد تنها حرکات مرتبط – بیک با وجع – در حین نوبه اغلب دیده میشود که عضلات موضع ماوف را کوولیسیونها عارض شده ابروها بهم کشیده جفنین متصل بهم میشوند صورت بیچ بوهاتش مشدد شده کنج لب منشرح میگردد و این اجتماع علامات هیئت صورت را بسیار غریب میکند (خنده تنشنجی) کوولسیونها در دو طرف مرض ظاهر شده گاهی بجمیع عضلات صورت بیاوز میشوند

میه انشالات تر شحی – علاوه بر اوجاع و کوولسیونها در بین حمله ها اختلالی عارض ترشح میشود چشم طرف ماوف سرخ و متورم و اشک الود است بصاوه گاه گاهی مخصوص وقتی که شعبه چشمی مبتلا گشته مختل میشود و لعاب دهان نیز زیاد میشود گاهی منشک و گاهی زیاد رطب صورت سرخ و محتقن و براقر و پشته ضربان شرائین اینها بسیار شدید میشود اگر اینحالها مکرر میشود کنند ممکن است اختلالات تغذیه ای هم عارض حال شود که ضخیم و بثورات مختلفه روان ظاهر گردد موهای سر ممکن است سفید و خشن شوند و زیاد ساقط

فشار قوه او یعنی عصب را معطل میکند امنیت که وجع را بکلی موقوف نماید چنانچه اگر سبب وجع در زیر موضع فشار یعنی در صورت در طرف انتهائی انعصب باشد سبب تحریک دیگر نمیتواند بدماغ رسد و وجع عارض نمیشود اما اگر سبب میان دماغ و موضع فشار باشد فشار بیهیج اثری نمیکند و وجع بحالت خود باقی میماند (از ترکی) منه

تشنجها رشته زوج پنجم و زوج هفتم که عصب صورتی (تمام عضلات صورت منتشر شده اظهار حرکت میدهد) است در پیاز نخاع قدر زیر نسبت بطن چهارم واقع و خیلی نزدیک بهمند پس بسبب کشف نزدیکی ترشح و تسیونها بواسطه تحریکی که از زوج پنجم بهفتم وارد آمده بیجا در پیاز النخاع میکند حاصل میشوند منه

# وجع عصبانی صورت



کردند بعضی این آثار را از علل انعکاسی عصب زوج پنجم در عصب مثلث کبیر میدانند

دوام — تابع سبب است وجع عصبانی اگر مربوط بآفت عضوی باشد مادامی که آن آفت باقی است باقی میماند مگر اینکه عصب بواسطه بزرگ شدن تومر فاسد شود که در این وقت بجای وجع عصبانی فلج عارض میشود و این اتفاق نیکی است که قایم مقام قطع یا اخراج عصب است وجع عصبانی که از سم بطابیجی مرزعه عارض شده حمله های آن دوری و غالباً یومیه ظاهر میگردد بجز اینهائی که مذکور شد دیگر حالت ثابتی ندارد این حمله ها گاهی کم و گاهی زیاد غالباً بعد از حالت بحرانی مثل اشک یا عرق یا قی یعنی زیاد موقوف شده گاهی بتدریج تسکین مییابند اتفاق دیده شده است که چندین سال دوام نموده موجب ضعف عضلات شده انقباضات کوولسونی (تیک) وقتی که وجع موقوف شد باز باقی میمانند ایضاً ضعیف میشود بعضی از مرضی از خوف عود مرض خودشان را میکشند بنابراین تقدمة المعرفة کلیة تابع سبب است

تشخیص — این مرض از نقاط با وجع و حمله های وجع و انقباضات انعکاسیه (تیک های با وجع و غیرها) خوب شناخته میشود اما برای تشخیص سبب باید امتحان دقیقی از حالات عامه مریض و از خود عصب یا از قسمتی از جمجمه که از آن میگذرد نماید

علاج — از اینکه معالجات بی شماری برای رفع آن ذکر کرده اند معلوم میشود که عسر العلاج است در علاج آن دو شرط است (۱) شناختن سبب مرض (۲) رفع وجع اول تشخیص تحقیقی آن لابد منه است اگر معلوم شود که سبب آن سم ارضی است باید از کنه کنه و سم الفار علاج کرد و اگر کوفت است یدور دو پتاسیوم داد و اگر روماتیسم و نقرس است قلیائیات و حمام بخار نافعند و اگر کاز و انمی است ترکیبات آهن و عقاقیر مقوی خواهند مرکز معرض از مرض عصب باشد بجز اینکه عصبی و اگر میان دماغ و نقطه مریض است قطع کنند چاره ندارد و اینهم اغلب ممکن نمیشود وقتی که مربوط بمرض دندان و فک است غالباً از کشیدن دندان علاج میشود و اگر مربوط و انعکاس از مرض یکی از اعضاء بعیده عارض شده آنرا علاج کنند دفع وجع است باید از ترکیبات افیون شربتاً و تزریقاً و بلادن و حب مکنن (اندروزی دو مرتبه شروع کرده بهشت برسانند) اکونیتین و ترکیبات سیانوری که از یاد تجدید کرده اند اما شرب کلرال و کلروفرم واطر و برومور پتاسیوم و مخصوصاً ارسال شمعهای کوچک سریع الالتیام بموضع وجع که بجای

اگر سبب آن قطع زرف ادام عادی شل خون بواسیر باشد بواسطه خوردن صبر و ترشین بعض ادویه دیگر جاری نمائید محرکه و چند زلو بر در ثبج از راه دور جاری کسر را که از سر باخورد کی حادث و علامات احتقان ظاهر است حجامت یا نشتر یا زلو بموضع ارسال داشتن شمع بزرگی بموضع اندا خته بجای آن روغن چاکستری بمالند اگر افیون باید بکند عصاره بلادن اخس کندم شروع کرده زیاد کنند تا اینکه حالات مسمومیت مثل اتساع حدقه و خشکی گلو ظاهر گردد شرب شوق ورس اطر و کلروفرم برای تسکین موقتی وجع نافع است مرهم مسکنه الکریسیته را که ماتریل زیاد تمجید کرده است طریقه استعمال که جریان متعارفی با جریان متصل ارسال کنند از آن تفاوت میکند حمید است

# وجع اعصاب عنقی قحفی



ان کار باید دائما در مریض بپاشند اگر وجع دائم مبدل بوجع دائر شود با اینکه بعد معنی دائر نبود با وجود
دوام اشتدادات داشته باشد دکنین که بدهند نافع است والکسن در بعضی حالات
الملایم هم امر بدباغ زالش کو ان که به در جمیع حالات باید از هوای بارد و رطب اجتناب نمایند

## فصل سیم در وجع اعصاب عنقی قحفی و عنقی بازوئی

Néuralgie cervico-occipitale et cervico-brachiale

وجع عنقی قحدوی عارض ریشه های خلفی شبکه عنقی میشود (شبکه ایست که از چهار زوج بالائی اعصاب
عنقی حاصل میشود) و مخصوص وجع در عصب دوم این شبکه یا عصب تحت قحدوی بروز میکند و وجع
عصبانی عنقی بازوئی عارض تارهای خلفی شبکه بازوئی میشود و این شبکه ایست که از چهار زوج پائینی
اعصاب عنق و زوج اول اعصاب ظهر حاصل گشته و این هر دو وجع عصبانی قابل الانتقالند

اسباب - همان اسبابی است که در وجع عصبانی نوع پنجم مذکور نمودیم فقط باید اشاره کنیم که اسباب عادی
این دو سرماخوردگی و آفات عضوی بنوعی است که مجاور آنها باشند (امراض فقرات ملازمه تحت قحدوی و تومرهای
مختلفه و امثال آنها) چنانچه وقتی که مثل این وجعها عارض میشود باید چند بن سربه فقرات و مفاصل آنها را
بدقت امتحان و ملاحظه نمود

علامات - در وجع تحت قحدوی وجع در خط عصب تحت قحدوی است یعنی از قسمت فوقانی فقرات
موضع دو فقره اول عنق بناحیه حلمه و خیمه گوش و قسمت علیای سر و ندرة بتمام نصف سر کشیده میشود
و این وجع بدو حالت بروز میکند اول وجع مبهم دائم ظاهر و بعد او حالات برقیه و حمله های وجع که دوام
آنها مختلف عارض میشوند نقاط با وجع آن که ثابت اند پنج اند (والکس) (۱) نقطه قحدوی که مابین
دو فقره اول عنق در موضع خروج و انشعاب عصب تحت قحدوی است (۲) نقطه حلمه که در عقب زائده
حلمه است (۳) نقطه قحفی که در نزدیک نتوء قحفی است (۴) نقطه گوشی که در دو دیواره صیوان گوش است
(۵) نقاط عنقی سر بیاد و طول کنار خلفی عضله [illegible] در عبادات [illegible] اعصاب [illegible] عنق و کنار
خلفی این عضله در جلد متفرق شده اند

وجع عصبانی عنقی بازوئی - در خط اعصاب بازوئی مخصوص در عصب زندی است وجع عصب زندی
در مسیر خود سه نقطه با وجع دارد یکی در تحت ابط و یکی در تحت زائده فوقانی بکره سیمی در قسمت [illegible]

بعضی میگویند این وجعات یقینی نیستند
هیچ از بنداربند کرسیکه کوفتی بکشند و بعضی دیگر
میگویند اثر دارند هر دو صواب است بجهة اینکه ریشه اعصاب بسیط که سلب آن در ظاهر است حتما مفید بدانا در دوقتی سبب در اندرون مجمجه یا در خود مغز است تمام اینها بیفایده میشوند چنانچه گاهی هم بخیال اینکه سبب در مسیر عصب است عصب را قطع کرده اند هیچ فایده نکرده چونکه سبب اینکه موجب مرض بود در اندرون جمجمه بوده است
حلمی

معصم وجع عصب کعبری وعصب متوسط در خط ابند وعصب وانشد این اوجاع عصبانیه قلیل الاتفاق
واغلب مربوط ببعضی امراض عفونیه اند

علاج — بعینه مثل وجع عصب صورتی است که مذکور شد

## فصل چهارم در وجع عصبانی بین الاضلاعی *Névralgie intercostale*

شایعتر از جمیع اوجاع عصبانیه است بجهة اینکه در امراض عامه (اسمی کلروز اختناق رحم) که مستعد اوجاع عصبانیه میکنند بیشتر این وجع بروز میکند

اسباب — در زنان بسیار شایع است بخصوص از شانزده الی چهل سالگی اسباب متکثره از استخوان بدو قسمت میشود بعضی که بلاواسطه در عصب اثر میکنند وباقی که بواسطه اثر میکنند

اسباب قریبه — اوجاع صدریه در بین سل وذات الریه وبخصوص ذات الجنب تقریبا ثابت ووداینکه از چه جنس اند اختلاف کرده اند بعضی گفته اند وجع عصبانی حقیقی اند بدون اینکه افت تشریحی عارض عصب شود بعضی با مروی متفق شده گفته اند احتقان یا ورم عارض نفس عصب است یا از مجاورت وریجی عارض انشده است بعضی دیگر گفته اند وجع عارض خود پرده جنب شده نه بر عصب بین الضلعی محاذی ان زمانی که عارض جدا رصد ومیشود در هر جا که ظاهر میگردد موجب وجع عصبانی بسیار شدید بعد العلاج میشود افت استخوانها وغده ها وفقرات نیز ممکن است موجب وجع بین الاضلاعی شوند وهم سرما موجب ان میگردد

اسباب بعیده — قوی تر از همه ایجی وکلروز واختناق رحم وامراض منسبره رحم ومتعلقاتش وامراض معده وکبد

علامات — وجع اصل علامت مرض است اگر تمام عصب مریض شود سینه مثل اینست که در بغنه که بند با وجعی فشرده شده باشد اما غالبا وجع خیلی محدود تر از اینست ودو صفت عمده از هستند اول حملهای باوجع که در خط عصب کشیده شده وبفاصلهای غیر معینی عارض میشوند وابتدا نهاد وانهم خیلی کم از سایر اوجاع عصبانیه اند دویم نقاط باوجع و الکیس که نسبه اند وتقریبا ثابت اند (۱) خلفی که در وحشی زوائد شوکیه ودر مقابل تنبهای زوجیه محاذی با اول شعبه طرفیی است که از عصب بین الضلعی گذشته بجلد میرود (۲) در طرفین صدر وتقریبا در وسط فاصله میان ستون فقری وقص واقع است که در اینجا نیز تاری از عصب بین الاضلاعی خارج شده بجلد میرود (۳) در طرفین قص در اینجائی است که

# وجع عصب‌های شبکهٔ قطنی

۴۸۰

سبب وجع منتشر شدهٔ عصب از عضله خارج گشته میخواهد داخل النساج جلدیه شود جزئی فشاری که بنقاط مذکوره داده شود موجب وجع میشود که در آن موضع ممتد و در آن عصب شیاف میکند و هم این وجع از حرکت شدت میکند و بدون اینکه ملتفت باشند از انبساط سینه احساس برنج میشود و پس از آن ضیق النفس عارض میگردد در غالب این مرض تابع اسباب است و بعد از یک اینها منعدم میشود و غالباً این مخالف است عود این مرض زیاد است چرا که اغلب اصلاح امراضی که موجب آن شده اند مشکل است

تشخیص — وقتیکه گمان این مرض باشد باید تفحص از سه نقطه با وجع مذکوره نمود بجهت اینکه مقصود فشار خفیفی بطرفین زوائد شوکیه داده نقطهٔ اول را معتبر کنند و همین فاصله میان ضلعی و اگر کرمه رفته نقطهٔ متوسط و نقاط دیگر را می یابند هر یک که اینها معتبر شدند سبب تشخیص آن از وجع جنبی و وجع فم معده میشوند آنچه مهم است تشخیص سبب اینهاست و بجهت این مقصود باید اعضای صدر و بطن و هیکل صدر و نخاع و اعضای تناسل و حالت عامهٔ بدن و امثال اینها را باید امتحان کرد

علاج — اول باید سبب را دانسته بعلاج آن کوشید برای علاج وجع صمغ بید و روغن امونیاک (امونیاک روغن زیتون) مالیده ملک با پارچه‌ای آغشته بدود فند با حصی لیان نموده شمعهای انتفاخ خردلی و مکرر شمعهای سریع الالتیام ارسال کرده مرفین بجای آن پاشیده با پاشند و حجامهای خشک با با نشتر ارسال کنند تزریق مرفین تحت الجلد و مروخات مسکنه مثل پماد بلادون و کلروفورم مفید است بعضی امر بداغ با سنگ جهنم کرده اند برای پیش بندی از رجوع نوبه‌ها باید اصلاح مزاج نمود و اگر ضعیف المزاج و قلیل الدم باشند ترکیبات آهن و مقویات و حمام دریا نافع است در الوان ملاحظه و سم کنند و امثال آن را اگر سبب این مرض شده باعرض از آنند دفع نمایند

*Névralgie du plexus lombaire*

## فصل پنجم در وجع عصب‌های شبکهٔ قطنی

قلیل الوقوع‌تر از وجع بین الاضلاع و نادر است و بسیار است از اسباب عامه که موجب حدوث اینها میشوند حاصل شود و برای شناختن آن باید همیشه آن مواضعی را که از اعصاب خارج میگردند امتحان بسیار دقیق نمود چنانکه وجع عصب‌های شبکهٔ قطنی اغلب بواسطهٔ امراض عضویه فقرات (مرض پت)

# مرض موسوم بعرق النسا



واستخوان عصعص وعضله پسواس وغیرها (ودر نخاع مزمن وصلابات وغیرها) وکلیتین وامعا وامثال اینها تا

علامات — اگر این وجع عارض شعب طرفیه شبکه قطنی یعنی اعصاب بطنی تناسلی وتناسلی فخذی وفخذی جلدی شود درد

خطابی اعصاب مثل نصف کربندی که تقریبا موازی آخرین دنده وتیزی عرقفه است احساس گشته وتا صفن یا

لبهای بزرگ فرج کشیده میشود واگر این وجع عصبانی عارض شعب انتهائیه این شبکه شود ودر خط عصب فخذی واقع ودر

امتدادیکه تقریبا موازی عروق فخذی است عارض قسمت قدامی فوقی فخذ میگردد ونیز عارض عصب صافن انسی شده تا

بنوبه انسی نازل میشود واین وجع از حرکت ومخصوصا از حرکت فخذ شدت میکند علاج مثل سایر انواع عصبانیه

## فصل ششم در وجع عصبانی شبکه عجزیه یا وجع عصب (۱) (عرق النسا)

*Névralgie du plexus* [illegible] *sciatique*

اسم است برای وجع عصب نسائی که شعبه انتهائی شبکه عجزی است عصب بسیار بزرگ مهمی است که بقسمت

خلفی فخذ وساق وقدم منتشر شده باینها هم تارهای حسی وهم حرکتی میدهد

اسباب — مثل عصب صورتی برای آن اسباب مخصوصه واضافیه ومزاجیه بیان میکنیم

اسباب مخصوصه — ورم واحتقان وتومر عصبی وسرطانند سرما خوردن عصب بخصوص وقتی که استعداد

(تولید) روماتیسمی باشد از اسباب عادی است

اسباب اضافیه — فشار یا تحریک عصب از غده های مجاوره اند چون معبر این عصب بسیار طویل است بیشتر

از سایر اعصاب مستعد اینقسم سبب است چنانکه از تومرهای قسمت تحتانی ستون فقری یا عجز وحوض

(ورم استخوان وغضروف وسرطان وامثال اینها) وتومرهای اعضا بطن وحوض کوچکی (تومرهای بارزه

وکانگلیونها وجنین در وقت حمل وانقلابات رحم وامثال اینها بلکه بواسیر) این وجع عارض میشود

اسباب مزاجیه — سیفلیس ومسهل وعبارتند از روماتیسم ونقرس وکوفت

علامات — این مرض خواه عارض تمام عصب باشد ودیگی از شعب آن شده باشد وجعی که ممیز آنست دفعه

بعد از مثل سرما خوردگی حادث یا بعد از احساس بیحسی وخدری در فخذ وساق مریض عارض میگردد وهم

دارای صفات عادیه اوجاع عصبانیه است وتقریبا دائم ومبهم وضاغط وحملها واشتدادهائی دارد که در

آنوقت زیاد شدت میکند ومکان اینها بطور تحقیق در عصب ما وفت او بوده شده که بعض مرضی معبر عصب را

مثل تشریح قابلی نشان میدهند) حال بیان میکنیم نقاطی با وجعی واکر و الکس مثل مرکز

# وجع شبکهٔ عجزی



وجع ملاحظه نموده است اما بسیار کمست که همه با هم جمع شوند غالباً دو یا سه تای از آنها مشاهده میشوند
همینکه از بالا به پائین ملاحظه کنیم می بینیم (۱) در ناحیهٔ قطنی نقطهٔ قطنی (۲) در مفصل عجزی حرقفی نقطهٔ
عجزی حرقفی (۳) در وسط عجزی حرقفه نقطهٔ حرقفی (۴) در وسط سرین نقطهٔ سرینی (۵) در خلف
تروکانتر کبیر نقطهٔ تروکانتری سه نقطهٔ فخذی از نوع بیجئ در روی قسمت خلفی فخذ و امتداد نقطهٔ مابضی
در وسط اینموضع نقطهٔ رضفه در کنار وحشی رضفه و نقطهٔ شظیه از بابت اینکه کثیر الوقوع است نقطهٔ
مهم است در زیر راس شظیه در اینجائی است که عصب ساقی مابضی وحشی از عضلهٔ شظیه طرفی طویل
میگذرد (۹) در موضع قوزک وحشی نقطهٔ قوزکی است و هم در ظهر و اخمص قدم نقطه های با وجع دیگر هستند
این وجع از فشار و از حرکت و دویدن پاشنه بزمین و تحریک جلد شدت میکند چنانکه پا در حالت نیم انقباض
میماند و گاهی هم از تشنجات و حرکات شدیده که شبیه اند بکزاز و لسوزهای وجع عصب صورتی مضطرب
مرتعش هرگاه رها و این مرض بسیار معاد باشد دوام یک تا الی دو هفته است و آن در وقتی است که از سرما
خوردگی عارض شده باشد غالباً رفتار آن مزمن است و وجع از تخفیف می یابد اما موقوف نمیشود تا اینکه
حمله های جدیده ظاهر میشوند و بعد از چندین نوبت مرض ممدود میشود مبتلایان باین مرض بصعوبت راه میروند
و می لنگند و شکل حوض اینها تغییر میکند و از طول زمان در پای مریض چند مفصل کوچک را صغر و لاغر میشود
علاج — اگر خفیف است و میتوانند راه بروند تمریخ بادهان حارهٔ تازه و مشمعهای خردل و حمام دو روش
کفایت در علاج مینماید اما اغلب شدید و عسر العلاج است از اینست که معالجات مختلفی برای آن ذکر کرده اند
علق بموضع وجع و مصرفات موضعیه از قبیل مالیدن صبغ ید و مشمعهای ثابت با مربع الالتیام که کار ید دوات
د مرفین بجای اینها باشد باید ارسال کنند و لصوق سنگ جهنم (که سر الی بیع نمود از دو شش مثقال
اجزاء الاصفر داخل کنند) و داغ ترانس کوران و تزریق تحت جلدی از سولفات داترپین و کلرهیدرات دمرفین
کنند تمریخ با اید لدک و فلوراتین و کلرفرم و زباد مالیدن موضع با کیسه های خشک مفید اند بعضی از الکتریسیته
و جریان متصل آن زیاد منفعت دیده اند از داخل روزی تا بیست نخود ید ور دپتاسیوم و برمور دپتاسیوم داده
حب سگان و شربت کلرال نوشانیده و گنه گنه بخصوص اگر شدت و خفت دوره داشته باشد مجوز است
سالیسیلات دوزاتین روزی دو الی سه مثقال حسنه مینماید وجع امام اسفالاتاب سردود و شهادت ...

نراکوده
دو حقنه برای این مرض
در وجع عصب فخذی ذکر
میکنند که چندین مرتبه معمول
داشته بسیار مفید بوده است
(۱) لودنم سیدنام پانزده
الی بیست قطره و آب دوازده
الی شانزده مثقال از شرب
امانس تربانتین دو مثقال
نیز مفید است (۲) سه مثقال
امانس تربانتین و محلول این
آب کرده حقنه نمایند اول
یکی در روز و از این حقنه تا عصر
نکنند و بعد از آن یکی را صبح و
یکی را عصر معمول دارند و دیگر حقنه ها
در قسم قریب بمرض مفید است
در قسم حاد در قسم حقیقی که از
سرما خوردگی عارض شده و از
آغاز دفعی شدت وجع دکای
از فی الحال یکی شناخته میشود باید
اول حجامتهای با شرط در موضع
قطنی عجزی و تمام با لودنم
از آن مشمعهای سریع الالتیام
ملازی الی ارسال داشت
در قسم مزمن سیدو دیکاسیوم
بمقدار زیاد فایده واضح کرده
از تدابیر موضعیه داغ نمود
و داغ نمودن الکتریسیته مخصوص
جریان متصل آن و اگر آلت آن
حاضر نباشد جریان متعارفی
کنند

کوکردی و حمامهای معدنی گرم بجا بیاورند و باید بیمار از تغییرات هوائیه و ماندن در مواضع بارده و رطبه محفوظ داشته و بر بدن لباس پشمینه بپوشند و بعض مسهلات خفیفه تا لین بطن نمایند و از تر شدن پاها اجتناب کنند

## فصل هشتم در بیحسی صورت *Anesthésie de la face.*

حس صورت از عصب زوج پنجم است پس اگر صورت بیحس شود معلوم میشود که این عصب از عمل خود باز ایستاده است

اسباب — این باز ماندن از عمل یا از اسبابی است که عصب را فاسد کرده یا اینکه قوه هادیه از اول منع نمایند و اینها بعضی در اجزاء مرکزی یا داخل دماغی عصب و بعض دیگر در یکی از مواضع آن از آنجائی که از پل وارل خارج میشود تا آنجائی که به انتها میرسد اثر میکنند (۱) اسباب مرکزیه عبارتند از نزف الدم و ورم و توبرکلها و سلعهایکه در هر طرف دماغ که ظاهر شدند طرف مخالف را بیحس میکنند (در تشریح مقرر است که تخم ریشه این عصب در پیاز نخاع در زیر زمینه بطن چهارم است و از این نقطه تارهائی خارج میشود که از پل وارل گذشته داخل دنبالههای مغز و فراش بصری و ماده سفید محیطی نصف کره طرف مقابل میشوند پس اگر آفتی عارض یک نقطه از این عصب شود بیحسی عارض صورت میشود اما آفات نیمکرهها بسیار کم موجب بیحسی میشود به جهت اینکه تارهای این عصب که از نیمکرهها میگذرند نسبت بآنها بسیار صغیر و باریکند پس آفات نیمکرهها از بابت شدت صغرشان در آنها اثر نمیکند اما اگر آفتی عارض فراش بصری و پل وارل شود آنها را بیشتر و بآسانی فاسد میکند این است که در آفات نیمکرهها بیحسی صورت کم و در آفات فراش بصری و پل وارل شایع است) (۲) اسباب محیطیه عصب را در یکی از نقاط سیر خود مبتلا نموده موجب بیحسی نصف صورت همان طرف میشوند و اینها اقسام تومرهای قاعده جمجمه که میتوانند در عقده گاسر یا قسمت داخل جمجمه عصب زوج پنجم اثر کنند و کسر قاعده جمجمه و ضربه و سقطه عارض بر صورت و غیرها باشند سرماخوردگی عادةً موجب وجع زوج پنجم شاذ و نادر است که سبب بیحسی آن گردد

علامات — این عصب حاکم بر حس صورت است و هم علی حس لمس و دفع و حرارت و سرما و درد و [illegible] از بیحسی مواضعی که در آنها منتشر میگردد معلوم میشود فرض میکنیم که آفت ابتداء عارض یک شعبه از این عصب شد اول شعبه چشمی این شعبه مغطی حس جبهه و بینی اعلی و ملتحمه و قرنیه و قسمتی از غشاء مخاطی انف است اگر آفت عارض آن شود جمیع

# فالج زوج پنجم

اين اعصاب بيحس ميشوند دويم شعبهٔ فك اعلائى در حفرهٔ اسفل وناحيهٔ تحت مدارى وبينى وصورت و
شراع الحنك ولثه ها ودندانهاى بالائى ولب بالا منتشر ميشود واگر ماوف شود جميع اينها بيحس ميشوند سيم
شعبهٔ فك اسفل حس قسمت صدغى وجمهٔ گوش وقدرى از صورت وغشاء مخاطى دهان زنخ ونصف
تحتانى لثه ها ودندانها ولب پائين از اوست وهم عصب زبانى كه بقسمت قدامى زبان منتشر ميگردد
از ان خارج ميشود وهرگاه آفت عارض ان شود تمام اين اعضا بيحس ميشوند اوقات زوج پنجم در حس ذوق و
شم وبصر وهم در تغذيهٔ صورت اثر دارند بجهة اينكه عصب زبانى كه بيد وثلث قدامى زبان منتشر ميشود
انشعاب است پس اگر اين عصب فالج شود نصف قدامى زبان ديگر احساس بطعوم نكرده ولى حس نصف خلفى
كه عصب زبانى حلقى داخل ان ميشود هيچ كم نميگردد قوهٔ شامه نيز مبتلى ميشود نه بواسطهٔ اينكه اين قوه از
زوج پنجم است معلوم است از عصب شم است اما از اينكه غشاء مخاطى انف كه تارهاى زوج پنجم داخل ان
ميشود ماوفست عصب شم ادراك روايح نميكند در چشم نيز بعض تغييرات حاصل ميشود اما اين خلل
كه تغذيهٔ اعضاء صورت در اوقات اين عصب غالبا مختل ميگردد چنانچه جفنين سهيج ودو التهاب شده
قرنيه نرم وسوراخ وچشم فاسد ميشود وغشاء مخاطى انف ودهان متورم ونرم ومتفرج دندانها متحرك ميگردند
ولى بايد دانست نسبت جميع اين اختلالات را بآفت اعصاب غاذيه كه ضميمهٔ تارهاى حسى اين عصب اند
داد

حركات انعكاسيه در مواضعى كه عدم الحس است معدوم ميشود چنانكه ميتوان چيزى ملاق غشاء مخاطى انف
نموده عطسه عارض نشود ومماس ملتحمه كرده بدون اينكه جفنين بهم بخورد وشراع الحنك را دغدغه كرده
حركات بلعيه حاصل نگردد گاهى كه فالج عارض تارهاى شعبهٔ فك اسفل كه بعضلات مضغ ميروند ميشود
موجب اشكال زيادى در مضغ ميگردد

تشخيص اگر جميع انشعابات زوج پنجم فالج گردند معلوم ميشود كه آفت در اندرون مغز يا در درون جمجمه
گاسر الخيل نزديك بآنست كه پس از ان بكمال سرعت آفات تغذيه كه بيان نموديم ظاهر ميشوند اما اگر ميرود
بلكه تمت صورت باشد محتمل است كه آفت از موضع انشعاب عصب دور باشد بالجمله ميتوان قبول كرد
هر وقت كه بيحسى محدود بجلد ظاهر است وغشاء مخاطى را مبتلى نموده منشأ آفت نزديك بجلد است سبب

ميلان
سيكوند قطع شعبه
حسى اين عصب موجب فساد قرنيه
ميشود بدليل اينكه در حيوانى
كه اين تجربه شده چشم بطور
محسوس ميگردد كه دقتى راه ميرود
پاى او بجميع اشيا مجاوره
برميخورد اما بهتر است كه نسبت
اختلالاتى كه موجب فساد چشم ميشوند
بفساد تارهاى غاذيه زيادى كه
از عقده گاسر خارج شده
ميدهند
[illegible]

بيحسى

بعضی از رفتار و از علامات مغایر مرض معلوم میشود و معالج — بکلی تابع سبب است مثلا اگر
کوفت است بعلاج آن اقدام کردد و وقتی که ملاریی باشد و سبب آن کوفت نباشد شمعهای سریع
الالتیام و مرهمهای مخدر و خصوصا الکلر لیستر بهترین تدبیر اند

## فصل هشتم در تیک [illegible] بلا وجع صورت

*Tic convulsif non douloureux de la face.*

اسم است برای کنولسیون منفرد ذاتی بعضی از عضلات صورت چون حرکت صورت بواسطه زوج
هفتم است معلوم میشود که سبب این کنولسیون تحریک بعض شعب انتهائیه این عصب است
اسباب این مرض غالبا بواسطه سرما یا از وجع عصبانی صورت که موقوف شده حرکات او بعد از آن باقی
مانده اند که تیک با وجع مبدل به تیک بی وجع میگردد عارض میشود جراحات و ضربه و سقطه صورت
و فساد دندان و هم علی الانعکاس مثل وجود کرم در روده و آفات عضو رحم موجب حدوث آن میگردند
علامات — مبتلایان باین مرض هیچ احساس وجع نمیکنند اما مرطوبهم کشیدگی غریبی در صورتشان
احداث میشود که سبب آن انقباض تشنجی یک دسته از عضلات صورت است بعضی چشمهای را هم زده و بعضی پیشانی
و ابرو را هم میکشند بعضی دیگر دفعه یکی از کنجهای لب را گشاده داشته و پره بینی را منتفخ مینمایند و هکذا
اغلب محدود به نصف صورت اند که تفاوت غریبی با نصف سالم پیدا میکند این کنولسیونهای صغار غالبا
دو یا سه مرتبه متوالیا عارض شده مثل حرکات داء الرقص بدون سبب اتفاقی یا بواسطه جزئی حرکت حادث
و از خواب موقوف میشوند و هیچوقت بمثل وقتی که مریض میخواهد ممانعت از آنها کند شدت نمیکنند
**[illegible]** تجربه کرده که اگر بعض مواضع صورت را بفشارند موقوف میشوند دوام آن غیر معین است
غالبا ما دام الحیوة است
معالج — وقتی که کنولسیون تازه حاصل شد مثلا پس از سرما خوردگی باید استحمام بحمامهای بخار کرده و منوم
[illegible] و مستفرغات (مقیئ مسهل مدر) استعمال کرد پس اگر گمان این باشد که بواسطه دندان کرم خورده
و [illegible] های ماوفه عارض شده باید آنها را اخراج کرد و بعضی امر داده به مخدره موضعیه مثل ارسال کلروفرم
ورش اثیر و تزریق تحت جلدی مرفین و امثال آنها کرده اند و گاهی عضلات مبتلا به کنولسیون را از
زیر جلد قطع نموده ([illegible]) یا بعض رشته های عصب زوج هفتم را بریده اند شفا یا بهبودی حاصل شده

علاوه براین کنولسیونهای [illegible] ... تشنجیه مدام مریض دیده شده که بعض عضلات صورت را بواسطه انقباض قهری تحریک میکند ... و اگر ملتفت نشوند که عضلات مبتلای تشنج متصور شده اند صورت ... با وجود اینکه ... جمیع عضلات ... [illegible] صورت میشود منه

مرض بری بری غسول بابو دن و منصرف شدن موضع ابا کوی کوچکی از الاسپیک تجدید نموده است

## فصل نهم در تشنج ذاتی اطراف (تتانی)

*Contracture essentielle des extrémités — Tétanie.*

مرضیست قلیل الاتفاق و متصف میشود بانقباض اوجعی که گاه گاهی عارض عضلات اطراف میگردد

ازانرو گفته ذاتی است یعنی تابع هیچ آفت عضوی اعصاب و دماغ و نخاع نیست

**اسباب** مخصوصا در دو زمان اول طفولیت و ملاوث عارض زنانی که وضع حمل میکنند میشود اما در جوانان نیز گاهی دیده شده است در اطفال سیبان عمل تسنین و اختلالات هضمی (اسهال اطفال بطن کرم وو ده) است حال نفاس و حمل است تغییرات طالبیه از اسباب معده آن باشند دو سبب دیگر نیز ذکر کرده اند که تقریبا در جمیع مزاجها اثر میکنند (۱) امراض خطیره که تغذیه را زیاد متغیر میکنند (مطبقه محرقه حصبات بثور و تیر اسهال طولانی مرض بابیت و وبا و غیرها) (۲) اثر سرمای رطب بخصوص با حالات ضعفی که بیان نمودیم مصادف شده باشد گاهی در بیمارخانه اطفال این مرض بطور وبائی ظاهر شده و سببش تشابه بحالات و تدابیر حفظ الصحی است

**طریق حصول** اینکه بر این مرض اطلاق ذاتی کرده اند برای اینست که تابع هیچ آفت عضوی نیست و مرض عصبانی بسیط است و بعقیده **تروسو** مرض عصبانی عارض بر نخاع است گمان کرده که گاهی عام میشود و انوقت با کزاز تفاوت ندارد مگر از جهت رفتار و دوامش و گاهی محدود به چند عضله بیک وضع میشود و انوقت فقط آفت عارض تارهای عصبانیه که داخل آنها میشوند میگردد نه هرگاه دماغ و نخاع اشخاصی و اکر از انقباض اطراف مرده تشریح کرده اند اغلب بکلی سالم بوده و گاهی سرخی و نرمی در حجب با نخاع دیده اند

**علامات** آغاز آن ندرة دفعی است غالبا احساس برخ و دبیب نمل و خستگی غیر منتظری کرده و بعض اوجاع ممتد ده عارض موضعی که عنقریب مبتلای بتشنج میشود میگردند

**تشنج** بزودی تشنج ظاهر گشته و از عضلات قابضه انگشتان وارد دست شروع میکند (از هر دو طرف یا از یکطرف) و پس بعد از آن قدم و ساق مبتلی میشوند دیده شده است که انگشتان بطرف کف دست منقبض شده بروی ابهام که آنهم قبل از آنها بحالت انقباض قهری بوده میرسند انقباض انگشتان غالبا در مفصل مشطی سلامیه امابند ها نیز ممکن است یک بروی دیگری منقبض شوند و نیز گاهی انگشتان قهرا بهم نزدیک شده گاهی از هم دور میشوند معصم عادة منقبض میشود پس در قسمت قدامی ساعد خوب معلوم است که عضلات قابضه متشنج

شده‌اند جمیع عضلات قسمت خلفی ساق و اخمص قدم هم پس از آن بنوبت خود منقبض میشوند بقسمی که
انگشتان منقبض و قدم منبسط میگردد گاهی دیده شده که معصم منبسط و قدم منقبض بوده و هم دیده شده
که تشنج تجاوز بعضلات بازو و فخذ و تنه و بدن و عنق و صورت نموده و از وقت مرض شبیه بکزاز میشود که
وجع سر اجزای منقبض شده را وجع شدیدی عارض (و از امسوار تشبیه کرده بوجع مغصی که عارض عضلات
ساق و قدم میگردد) وجع دائم نیست و از فشار و حرکت شدید گشته و بخصوص وقتی که کسی بخواهد
اعضا منقبض شده را باز کند خیلی شدید میشود و فائده هم ندارد بجهت اینکه باز بوضع اول بر میگردند
نوبهای انقباض با وجع نیز وقتی که ساقهای عصبیه و عروقیه موضع را میفشارند دوباره ظاهر میشوند (تروسو)
علامات غیر ثابته — رعشه‌های غیر ملتوی در عضلات منقبض شده دیده شده و از شدت فشار
عانه را عارض طرفین انگشتان میشود (لهیراردی) تورم اذیمائی عارض اجزاء ماوف و پس از انقباض و فلج
حس و حرکت حادث میگردد دیده شده است که این مرض عام شده مریض را هلاک نموده است (تروسو)
اما عادةً در چند روز رفع میشود در اطفال دیده شده است که در بین این تشنجات حرکات ارتعادیه عارض
شده آنها را قطع میکند و بعضی سبب داء ثری مصادف با تموج وقتی و صداع و دوار ملاحظه کرده‌اند
دوام و انجام — یک نوبت آن چند روز یا چند هفته الی یکماه دوام میکند و مرکب از چندین حمله است
که هر یک از آنها چند دقیقه یا چند ساعت میمانند و عدد آنها بسیار مختلف است عود آنها شایع و گاهی
بادوار است و در فاصله آنها مریض در کمال صحت است تقدمه المعرفه خفیف است بجهت اینکه انقباض
خود بخود رفع میشود و خیلی که صحت عمومی را متغیر میگرداند

علاج — اگر این مرض تابع تسنین و کرم روده‌ها و ضعفی است که بعد از مرضهائی عارض میشود باید اول
بمعالجات مناسبه آنها کوشید و انقباضات را با بالادن و افیون بعد از نیادوتر و بوتخت جلدی از مرفین
و لثوق مکرر از کلرفرم تسکین داده و در اطفال پیکافا غالبا منفعت کرده در جوانهای قوی که بعض آنها عرق
از فصد عام گاهی نتیجه نیک دیده شده و هم باید دانست که این مرض غالبا خود بخود شفا می‌یابد بعضی مدعی‌اند
ثمر عرق را زیاد تمجید کرده‌اند اما اگر ید و معنی عارض میشود گنه بسیار مفید است گاهی
که خفیف است استحمام بمیاه فاتره و ادویه ضد تشنجیه کفایت در علاج مینماید

باید دانست که گاهی با ستسان (انقباض عضلات تنفس) و گاهی با فلج و غشی همیشه مرده‌اند شد مکه بعض اطفال از این حرکات ارتعادیه گذشته‌اند این علامات بسیار نادر و هنوز معین نیست که مربوط باین مرض هستند منه

فصل

*Crampe des écrivains. Névroses professionnelles.*

## فصل دهم در مرض تشنج نویسندگان یا امراض عصبانیه حرفتی

اختلالات کثیری است که عارض چند عضله مخصوص بعض اعمال میشود چون این اختلالات اول در نویسندگان
دیده شده از آنرا باسم مرض نویسندگان میخوانند اما این تسمیه مناسب نیست بجهة اینکه این ایام معلوم
شده است که مثل این اختلالات عارض بازی اهل کار حرفتی های دیگر نیز میشود و بجای اینکه آنرا یک
مرض بوده باید ممکن است از اختلالات مختلفه متعدده حاصل گردد

اسباب — سایر امراض عصبانیه حرفتی قلیل الاتفاق و آنکه زیاد شایع است مرض عصبانی نویسندگانست
و برای حصول آن استعداد مخصوص لازم است که وقتی موجود شد نوشتن زیاد و فشار شدیدی که از
تنگی لباس حاصل میشود و بدست گرفتن قلم خیلی سنگین یا خیلی صلب و امثال اینها اسباب عروض آن میگردند
پیانو زنها و حدادها و کسانی که حروف باسمه چاپ را ترتیب میکنند و غیرهم اینها نیز مثل این اختلالات عارض
عضلاتشان که اغلب در کار هستند میشود

علامات — عضلاتی که عمل اینها میخواهد تغییر کند اول سستگی غیر منتظره و [illegible] تغییر پذیری عارض
اینها میشود و مریض بعد از اینکه چند سطر می‌نویسد خسته میشود یک مدتی قلم را میگذارد و باز بر میدارد
قدری که میگذرد اشکال بیشتر میشود و آخر الامر نوشتن برای او ممتنع میگردد اختلالات حرکتی که
موجب این مرض میشوند از یک جنس نیستند از آنست که چند قسم برای آن قائل شده اند اول قسم فلجی دوم
این قسم [illegible] تشنجی عارض عضلات باسطه ابهام و سبابه و وسطی میشود بقسمی که عضلات قابضه عمل
کرده عضلات مخالف [illegible] اینها عمل نمیکنند و اینها بشدت منقبض و جمع شده نوک قلم را بطرف کف دست میبرند
در بعض دیگر این قبیل تشنج عارض عضلات قابضه شده و آنوقت همان انگشتان فوراً با انبساط بیرون [illegible]
و دیگر قلم را نمیتوانند نگاه دارند دویم قسم تشنجی حالات [illegible] مثل قسم فلجی است سیّم قسم رعشه
یا بی انتظامی عبارتست از رعشه و بی نظمی حرکاتی که مانع از نوشتن میشوند از هر قسم که باشد همیشه وقت
بشدت [illegible] که مریض سعی زیاد برای ممانعت از آن میکند [illegible] این تحقق مرض عصبانی بود که در اصل
انگشتانی که در نوشتن بکار بوده اند میشد اما مثل این اختلالات عارض عضلاتی که در [illegible] بعضی از
عضوهای دیگر بکار میروند نیز میشود

تومرهای دائم و تقدم منز المعرفه ان ردی است بجهت اینکه اغلب مانع از علاج است اگرچه ضرری بصحت عامه ندارد اما آثار لاحق آن بسیار ناگوار است

علاج — امر براحت زیاد و ننوشتن با قلم فلزی کرده در قسم قلبی ارسال الکتریسیته و دوش آب سرد و منقطات و حمام دریا و محرکات موضعیه نموده و از داخل ترکیبات ذراریح بنوشانند و ملاحظه مزاج کنند هم تشنجی و بی انتظامی صعب العلاج تر نزد داولی است که باید وتر عضله را قطع کنند و در هر دو قسم از داخل بلادن و برموردپطاسیوم بنوشانند اغلب اخره لابد شده برای آنها بعض آلات مکانیکی مبتکرند که با اعانت آنها بتوانند بنویسند و از داخل ترکیبات پطاسیوم و ید و امثال آنها را نافع یافته اند

# باب ششم

Paralysies diverses.

## در فلجهای مختلفه و در آن دو فصل است

Paralysie faciale

## فصل اول در فلج عصب صورتی یا لقوه

Paralysie du nerf facial (de Bell)

مرضی است کثیر الاتفاق و از دو قسم سبب است (۱) که از سرما و روماتیسم عارض میشود و از ذاتی خوانند (۲) بواسطه آفت عضوی که عارض مرکز عمل (دماغ) این عصب شود یا در یکی از نقاط مسیر آن باشد حاصل گردد و از اعراضی خوانند اولی فلج ذاتی کثیر الوقوع تر است و در مردان بیشتر از زنان است سرما خوردگی و روماتیسم و تحریک نفسانی بسیار شدید اسباب آنند دویم فلج عرضی اسبابی که موجب حصول آن میشوند ممکن است در مرکز عصبانی باشند و عبارتند از نزیف الدم و توبرها و دماغیه و در این حالت صورت یکی از اجزاء تن مفلوج میشود بجهت اینکه بسیار کم و مشکل است که نزف الدم و نرمی بتوانند موجب لقوه بتنهائی شوند با وجود این و ملیبات از اینکه مثل سوزنی یکی از مواضع حد به حلقوی نفرد کرده احداث لقوه نموده است ممکن است آفت عارض یک نقطه آن خواه قسمت داخل جمجمه (توبرهای قاعده جمجمه ترشحات جنب) و خواه در مسیر آن از عظم حجری (کسر استخوان و فساد و ورم آن و ورم گوش میانی) و خواه در قسمت خارج جمجمه یا صورتی (توبر یکسره خصوص سرطانی) شود بالجمله آفات جمجمه این عصب تر حسب اینکه ساقه یا یک از تارهای آن را مبتلی کرده باشد موجب فلج تام یا موضعی میگردند فقط آنکه از قریبش در

بعض ادبای عصر وهم جنس سرا که ارتقت و قوع با اسباب دیگر در اسباب و علامات و معالجات و غیرها با هم مشارکت کنند ایراد کردیم از کتاب امراض عصبانی که از کتاب گرسول ترجمه کرده ایم دیده شود علی

ترسو
نقل میکند که مردی در وقت طوفان در صدد برق شدیدی ترس خود را بر روی نیمه تکیه داده چیزی میکشید ناگاه برقی اندر پیش وی او را منصرف شده بشدت ترسید بعد که بیرون آمد یکی از رسید خندیده آمد کالای خود نشست اما حس میکرد چیزی را بنگال میکشید و لعاب دهان از راست دهانش روان گشت صورتش کج شده معلوم شد که مبتلای بلقوه گشته است و در تشریح معین است که زوج هفتم عصب حرکت است و ۳

# فلج عصب صورتی



عمل اخراج طفل از شکم مادر بفورسپس ورد فته میشود گاهی موجب این مرض میگردد اما خیلی زود علاج میشود

علامات — آغاز مرض فالج ناگهانی و دفعةً عارض میشود گاهی بتدریج بکمال شدت میرسد ممکن است مصادف وجعی در ناحیهٔ نکفی باشد اما اغلب بدون وجع است بعضی از مرضی حس احساس بعروض آن نمیکنند

تعریف الفوالج — در صورت شدت تغییر مخصوصی ظاهر میشود نصف آن بدون حرکت و بدون چین مانده دفعةً بطرف سالم کشیده میشود جمیع سوء شکلهائی را که عنقریب بیان مینمائیم مخصوصاً وقتی که مریض میخواهد بخندد یا تکلم کند شدت مینماید و بیان آنها را از جبهه شروع کرده بطرف تحتانی صورت ختم مینمائیم سطح نصف مفلوج جبهه صاف و بدون چین و بیحرکت ابرو منبسط مانده دیگر هم کشیده نمیشود چنانچه سرهبرک گفته این مرض ناصر الجلد بسیار خوب است چشم بشدت گشاده شده نمیتوانند آنرا بپوشانند و این دلیل بر فالج عضلهٔ مدوره جفن که از این عصب داخل آن شده و سلامت رافعهٔ جفن اعلی است که عصب محرک مشترک داخل آن میگردد غالباً جفن اسفل بخارج بر میگردد (اکترپیون) ملتحمه و قرنیه که مکشوف ماندند و چون آنها را نپوشانید و بواسطهٔ اشک منزلق نگشتند مبداء قلیل ورمانی متورم و ثابت مبتلا میشوند و هم بواسطهٔ فالج عضلهٔ سد و اشک بروی صورت جاری میگردد (اپیفرا)

بینی — نقطهٔ انسابل بطرف سالم و یکی از پره‌ها نماسست و فالج شده در وقت شهیق بجدار انف نزدیک میشود صورت شبیه بپرهٔ بینی کنی شده در وقت زفیر بیاید و در وقت شهیق بگود میافتد و فضا میان لب و قوس دندان میمانند که مریض لابد میشود با انگشت آنرا از زیر دندان بکنار دهد و بیرون اندازد اشخاص بسیار متکلمانه فالج لبها موجب تغییر شکل مخصوصی میشود وقتی که خفیف باشد در وقت راحت چندان ظاهر نیست اما وقتی که مریض میخواهد بخندد یا تکلم نماید زیاد شدت میکند دهان بطرف سالم کشیده شده شبیه آن مورّب میگردد جهت اینکه لب طرف سالم الا دفعه وطرف مریض پائین میآید که لعاب دهان و غذا بی اختیار از دهان بیرون میریزد تکلم کردن آنها دشوار است جهت اینکه لبها فالج شده حروف شفویه مثل ب پ و امثالها تقطیع نمیکنند

فلج مرکزی طرفین — قلیل الاتفاق است اما در ابتدای آن ... و خطوط ... نیستند ... اینکه

[illegible]

بجمیع عضلات جلدی صورت متفرق و عملش که در ۴۲۰ میشود و شعبه‌ای که ... عضلهٔ چشم و عضلات منخر منقبض نمیشوند (منضمات حاجبه جفنی و صدغی) و هم تارها بزبان میفرستد (رشتهٔ سماخی و تار سمپاتی) و هم گاهی بتوسط شعبهٔ حجری بزرگ تار بشراع الحنک میدهد منه

عضلهٔ رافعه که جفن اعلی را بطرف خود میکشد تحدب از آن مبدل بزاویه میکند که در میان آن بفرق است چشم (خرگوشی) دفعتاً ناخن اول عنبه را قطع کرده چشم کلی پوشیده شده بود منه

از نقاط دمعه که رشته‌ای در دخول اشک به کیسهٔ دمعه بیان کرده کیفیت جریان اشک بصورت خوب معلوم میشود کیسهٔ دمعه را دو ثقبه است یکی تحتانی که در جوف انف باز میشود و دارای یک یا چندین دسام است که نمیگذارد ... و هوا از بینی ... گردد دیگری ... کیسهٔ دمعه ... جدار قدامی این کیسه آزاد ... عضله ... از سمت ... این کیسه را ... متصل است

## فلج نرقوهمه از اعصاب دماغیه



حرکات واشارات صورت معدوم میشود مثل صورت مصنوعی بیحرکتی میگردد اختلالات عملیه

در اینحالت ضعف فلج بکطرف میشوند و ممکن است اسباب بخطر شدید بشوند

حرکات انعکاسیه وانقباض الکتریسیته — اگر اینمرض مربوط با نفد ملغ باشد محفوظ اند اما در

در فلجی که از سرما وامثال عصب عارض شود حرکات انعکاسیه معطل میشوند انقباض از الکتریسیته

هر دو قسم آن (فارادیی مقناطیسیه) در وقتی که فلج خفیف باشد محفوظ است اما وقتی که شدید باشد

فقط قوة مقناطیسی ممکن است بعض حرکات بدهد و هم محتمل است که در حالات خفیفه فلج فقط نتیجه

اختلال قوة هادیه عصب باشد و حال اینکه در حالات شدیده نتیجه مرض عصب است (بایرفونکل)

مرض ومآل کار — دوام کلیه تابع سبب است فلجی که از سرما شود که عارض شود از دو هفته الی چند ماه

بیشتر طول نمیکشد که زایل میگردد و این تفاوت واضح مربوط بشدت وضعف قوی است که عارض عصب میشود

ومیتوان تقدمة المعرفه از ارسال الکتریسیته معلوم نمود چنانچه اگر عضلات فالج شده از هر دو قسم الکتر

متحرک شوند فلج بزودی علاج میشود و اگر انقباض فارادیی مقناطیسی معدوم شد فلج چندین ماه طول میکشد

و محتمل است علاج نشود اگر فلج مدتی طول بکشد عضلات فالج شده صغیر میشوند گاهی دیده شده است که

عضلات فالج شده منقبض میگردند بطوریکه از انقباض حاصل شده صورتیکه بطرف سالم منحرف بود بطرف

مخالف که اول فالج وبالفعل منقبض شده است بر میگردد لقوه هائی که مربوط بکسر عظم حجری وآفات عضویه

باجزاء عصب صورتی اند غالبا عسر العلاج اند

علاج — اول باید تفحص سبب نموده برفع آن کوشید مثلا اگر معلوم شد که بواسطه سرما عارض شده از

اول امر مصرفات جلدیه نموده شبها مربع الالیام بقدام مجرای سمع و مرهم بروغن حب السلاطین و کاربونات

وایدلدک وفنر اوانی وانونیالک وامثال اینها بسیار مفید اند بعضی تزریق تحت جلدی از محلول استرکنین

و ولفرازان کوران کرده اند الکتریسیته قوی ترین علاج است اگر تعامل فارادیی محفوظ است هم از اول

معمول دارند و اگر معدوم است تعامل مقناطیسی محفوظ است آن را ارسال کنند پس وقتیکه حس عضلات

رجوع کرد آلت فارادیه را معمول دارند و میتوان گاهی این و گاهی آن را بکار داشت بعضی گمان کرده اند در

فلجی که سبب آن سرما است غالبا ودر معبر عظم حجری است و باید کار زلیپا واشقیه گوش و دیگری را

بمالش ساق همینطور گذاشت و اگر ممکن باشد عضو مفلوج را بحرکت انقباض و انبساط قهری بکار دارند لقوهٔ طفل جدید الولاده خود بخود شفا می یابد

## فصل یازدهم — فلج طفولیتی — فلج نخاعی — فلج ذاتی اطفال

*Paralysie infantile.*
*Paralysie spinale — Paralysie essentielle de l'enfance.*

مرض زمان اول طفولیت است و متصف میشود بفلج دفعی و غالباً اصلاح ناپذیر و عارض موضع کم یا زیادی میگردد (بازو ساق) این مرض تابع علت سلولهای عصبانیه و قرنهای قدامی نخاع است (مدت زیادی نگذشته است که معتقد بودند که این فلج تابع هیچ آفات عصبانیه نیست از این بود که از او فلج ذاتی می نامیدند)

**اسباب** — در دو سال اول طفولیت و عادةً بدون سبب مشهودی عارض میشود و لیکن بعد از تبهای بثوریه و اثر سرما و امثال آنها مشاهده شده است

**آفات تشریحیه** — وولپیان پروست معلوم کرده اند که این مرض مربوط بآفت نخاع و عبارت است از ورم معینی مادهٔ سنجابی قدامی آن مغشوش شده است که این ورم محدود به بعضی از نخاع میشود که محاذی مواضع مفلوج است مادهٔ خاکستری با قرنهای قدامی نخاع اول سرخ و عروق آن متسع شده مواد خلال لفی که در دور آن واضح متعدد شده لیفهٔ عصبی متکثر مواد عصبانیه (سلولها و لولهها) که در میان اینها واقعند متفرق پس فاسد شده موت شحمی عارض آنها میشود مادهٔ سفید که در شعبهای قدامی طرفین از آنند در هر جا که محاذی مادهٔ خاکستری مریض است مأوف میگردد. و این آفت عبارت از صلابت بعنی ضخامت نسج منضم و صغر لولهای عصبانیه است عضلات فالج شده تقریباً همه صغیر میشوند تارهای عضلانیه معدوم یا استحالهٔ شحمی عارض آنها میگردد

**علامات** — آغاز آن دفعی است و این عروض سریع دلیل است براینکه این مرض از اول دوام حادثهٔ تامست اول هنگام فلج — طفل در کمال صحت یا یکی از امراض عارض است (تسنین مشکل تبهای بثوری و امثال آنها) دفعةً بعلامتهائی که باز یاد شد یدی مبتلا میشود که مدت خیلی کم یعنی چند ساعت است پس بعد رفع شده فلج موضع زیاد یا کمی مشاهده میشود که در بعضی بازو و در بعضی ساق و در بعض دیگر مثلاً عارض عضلهٔ والی میگردد و ممکن است که فلج شقی باشد یا تمام اطراف سافله حادث گردد و دوام یا ناقص

# فلج در اطفال



باشد و بحران عارضهٔ دیگر نباشد و طفل از حالت دیگر شکایت نکند
دوم هنگام صغر چند ساعت یا چند روز که از ابتداء گذشت معلوم میشود که فلج گشته یا
محدود بقسمتی از عضلات گشته است اما افسوس که این عضلات غالبا بطرز محدودی فلج گشته
بزودی صغیر میشوند موضع مفلوج لاغر و قوهٔ انقباض از الکتریسیته آن کم و بتدریج معدوم میشود
و این در وقتی است که تمام تارهای عضلانیه فاسد و عضلات صغیر شده و اوتار با عضلات مخالف
خود میکشند و از این رو شکلهای مختلف از قبیل بعض اقسام لنگی و حدوث وضع نو در حوض
و منکبین و امثال اینها عارض میشود

رفتار — ممکن است دورهٔ این مرض را منقسم بدو هنگام نمود اول هنگام فلج حقیقی دوم
هنگام صغر که بسیار طولانی و عادةً اصلاح ناپذیر است اما امیدواری که هست این است که محدوده
بیک موضع مانده دیگر زیاد نمیشود و این است که این مرض مهلک نیست اما وقتی که دو سه ماه اول
بهبودی حاصل نشد تقدمة المعرفه آن بسیار بدی میشود بجهت اینکه بواسطهٔ فلج
همیشه علیلی لاعلاجی باقی میماند

تشخیص — هیچ اشکالی ندارد فلج محدودی که دفعةً بعد از تبی که دارای کنولسیون
هست یا نیست عارض طفل شیرخواری شود و محدود در موضع معروف مانده مصادف با
صغر آن موضع باشد فلج طفولیتی است و شبیه بهیچ مرضی نمیشود

علاج — در ابتدا مراعات شروط حفظ صحی کرده با استحمام و کامل گرمند و جا داده شود
عمل جلد و مجرای هضم را برقرار کنند اگر عوارض حاده ظاهر شوند مصرفات بطرفین
ستون فقری ارسال دارند اما هنگامیکه مرض مزمن شد باید انقباض عضلات و عمل تغذیه را
بحمامهای گوگردی و ملحی و حمامی که از دو بخار که معطر دوران باشد و مخصوصا بواسطهٔ
الکتریسیته بحرکت نمود اقسام و ریاضات را بقیدی که بتوانند متحمل شوند نافذ کرنزل
امر با استعمال ادوات ارتوپدی از خطرات بوده است

سایر اقسام فلج را ذکر کرده بود مترجم که مختصر ترجمه کرده علاقه فرمایند خلیلی

تم الکتاب الخامس و یتلوه الکتاب السادس فی امراض اعضاء الحرکة ان شاء الله تعالی

# کتاب ششم

## در امراض اعضای حرکت (جهاز محرکه) و از لفیه بیانات

*Maladies de l'appareil locomoteur*

# باب اول

## در رماتیسم

*Rhumatisme.*

روماتیسم اسم است برای مرض ذاتیئی که خود بخود عارض یا بواسطهٔ سرما ظاهر میشود و بملاحظهٔ تشریحی مختلف میشود به هیجان یا ورم نسوج جهاز حرکت چند نفر از اطبا از این شرط داده جمیع اوجاع عصبانیه و جمیع اورام عضلیه یا احشائیه و اکثر مسموم شده بسبب اتفاقی انها سرما بوده است (وجع عصبانی خناق و ذات الجنب و روماتیسی) از منان دانسته اند و باید منقسم به قسم شود روماتیسم مفصلی و روماتیسم عضلی و روماتیسم عفدهٔ پس ما این باب را در سه فصل بیان میکنیم

## فصل اول در روماتیسم مفصلی (اوجاع مفاصل)

*Rhumatisme articulaire*

عبارتست از موضع شدن روماتیسم در نسوج مصلیفیهٔ مفصل و عارض مفاصل متعدده (روماتیسم چند مفصلی) گشته یا اینکه عارض یک مفصل (روماتیسم یک مفصلی) میشود و ممکن است حاد یا مزمن باشد

**اسباب** — دو اشخاص مستعد این مرض از سرما عارض میشود خواه این سرما خوردگی دفعی باشد مثل اینکه بدن عرق داشته باشد و سرما اثر کند یا اینکه بتدریج و بطؤ حاصل میشود مثل در اشخاصی که در مواضع بارده و رطبه ساکنند نقرو فاقه بالجمله جمیع اسباب مضعفه سبب حصول حمله روماتیسمی گشته موجب حالتی میشوند که در کلیات طب از اینهٔ مرضیه نامند و واشتقاق و حصول ان اثر وارد عروض ان بعضی نیز یاد است که سبب انکه حمله اولی از اسباب معده است برای عروض حمله های جدیده

**آفات تشریحیه** — منم حاد نسوج دور مفصلیه و اغلب اما هیچ ملتی عارض نسبت سرخی و تودمی که در زمان حیوة بوده زایل گشته و لیکن دیده میشود که در نسج اسفنجی یا زائد کی مایع مصلی مرشح و ضایعها

این مسئله که این استعداد چه چیز است و سرما چه اثر میکند که هیجان و ورم حاصل میشود هنوز حل نشده است اما معلوم شده است که دفعتاً استعداد شخصی بدون سرما خوردگی ممکن است سبب حمله این مرض شود منه

# اوجاع مفاصل

ورتیره انتهائی مثل التهابهای اغشیهٔ مصلیهٔ مفصلیه عارض است ممکن است که جوف مفصل مبتلی
بآفت شهودیی باشد اما غشاء باطنی در هنگام حمله محتقن و سرخ شده و مایع مصلی از عروق آن
ترشح کرده بجوف مفصل بریزد بالجمله آفات تشریحیه همان آفات اول هنگام جمیع اورام مصلیه اند
که بدین که سکنه و بشرهٔ غشاء باطنی معدوم و ناهموار و پست و بلند گشته مایع جوفان که مصلی
خالص بود کدر و شیری میشود در درجهٔ سیم که بدرهٔ قیم حاد بان درجه میرسد غشاء باطنی
مطلقا از بین نها منتور و مثل غشاء مصلی که فی الحقیقه متورم باشد گشته و هم در مفصل ظاهر میشود
و این مخصوصا در ورمانیم یک مفصلی سوزنکی حاصل میگردد در خون تغییر اسواضحی پدید میشود
بخصوص فیبرین آن خیلی زیاد میشود که ممکن است در هزار قسمت بده قسمت برسد و البومین و گلبول
سرخ و سفید کم گشته انتقاص انها سبب میشود که اشخاص فربه در ایام قلیلی مبتلای بانمی شده بگردند
از زیادی فیبرین موجب لخت بستن خون میشود چنانچه غالبا در قلب و عروق کبار مشاهده میشود
و هم در خون مبتلایان باین مرض اوره و اسید اوریک و اسید لاکتیک زیاد میشود و اخرا این مرض
منتهی بورم شغاف ظاهر و شغاف باطن و ذات الجنب و امثال انها گشته که پس از مرگ آثار انها
مشاهده میشود

آفات تشریحیهٔ قسم مزمن — پس از رفع اوجاع مفصلیهٔ مبهم و مزمنی که اینقدر از انها شکایت
داشتند هیچ آفت مشهودی در عضو نمانده وقتی که هیجان ورمانیمی طولانی و شدید
شد بعض آثار مثل زیاد ضخیم شدن اغشیهٔ مصلیه و رباطات و گاهی ترشح مایع بمیان مفصل دیده
میشود اما اغلب جوف مفصل زیاد خشک است و این بواسطهٔ سندروس شدن یا فاسد شدن
غضاریف است و هم اورام نبتیه عارض عظام گشته که دور و بر مفصل دانه دانه های عظمیه مثل
تاج حادث و این نات در دور مفاصل بزرگ ظاهر میشود این است که انها را ورمانیم عقدهٔ نامند
و هم باید مذکور نمائیم که ورمانیم مزمن مفصلی غالبا رفتار بسیار شدیدی دارد که موجب
ورم قیحی غشاء باطنی و لنیج عظمی و غیرها میگردد باید وجه که رسید مرض موسوم بورم مفصلی
نظری یا تومر سفید میگردد که بیان انها متعلق بجراحی است در اینجا دیده شود

نادر است که در ورمانیم حاد غضاریف مفصلیه آفت گردند لیکن دیده اند که گاهی پست و بلند و شیری میشوند و سبب آن بحث است سلولهائی است که در تجاویف غضروفیه اند که این چیزها ممتلی گردیده بسیار تنگ میشوند و منع میکنند و همین از سطح آزاد غضروف ریزه ریزه شده نرم و سستی گردد از سوراخهای سلولهای متعدد که در میان است بمیان مفصل میریزند و سوراخها هم نزدیک میشوند و لیکن میان آنها جدار های نازکی فاصله میشود که غضروف را شکل مخمل (آنت مخملی) میکند بهم

# امراض اعضای مفاصل

۹۶ م

علامات آغاز — روماتیسم‌های مفصلیه همیشه بیک قسم شروع نمیکنند عادةً چند روز قبل از ابتلاء اوجاع مفصلیه ظاهر شوند اعیا و کوفتگی و وجع مبهمی عارض اطراف میگردد بسیار کم است که دفعةً از قشعریره و تب و وجع بسیار شدید مفاصل شروع کند همینکه روماتیسم ظاهر و برقرار شد از سه قسم علامت عمده است (۱) علامات مفصلیه (۲) حمی (۳) انمی روماتیسمی

علامات مفصلیه — وجع عارض یک یا چند مفصل شده ممکن است همان وقت که ظاهر میشود بکمال شدت باشد اما عادةً دو سه روز بتدریج رو بتزاید و فوق شدید و ضاغط و برقی و ناخس است از جزئی حرکت بطوری شدت میکند که نعره میکشند و این وجع اغلب دفعةً از این مفصل بمفصل دیگر منتقل میشود و این متحرک بودن وجع نیز از صفات مهمه آنهاست مفاصل متورم و فوق متورم جلد آنها ممتد و براق گاهی سفید و گاهی گلگون یا سرخ است و سبب این تورم (۱) ریختن مایع مصلی بمیان مفصل است و گاهی بقدری زیاد است که موجب تموج میشود (۲) اوذیما و هیجان اجزاء لینه دور مفصل (۳) خاصّاً مثل هیجان این دو غلافهای اوتاری است که در دور مفصل واقعند حتی بر حسب عدد مفاصل متورم و نیز و بر حسب شدت و ضعف تورم آنها شدید و ضعیف میشود و هیچ حالت منظمی ندارد و اغلب صبحها تخفیف مییابد از این روز تا فردا اگرچه تفاوت کلی در شدت و خفت آن ظاهر میشود ولیکن خیلی کم است که درد روماتیسم مفرد زیاد شدت نکند اگر درجه حرارت بچهل برسد خوف این است که ترکیب احشائی ظاهر شده (اندکاردیت یا پریکاردیت) باشد نبض عریض و صلب و متموج است عرق شایع ذفر الرائحه ترشی جلد وافر میگردد و این عرقها بعض حالات مخصوصه دارند بول سرخ و مقدار آن کم و اورات زیادی در آن که رسوب مترسب میشود انمی چنان بسرعت عارض میشود که سبب تعجب میگردد مریض را اگرچه حمّای سوزانی عارض بوده تمام بدن آن عرق کرده و صورتش پریده رنگ و قلیل الدم میشود این است که قدما این را (حمی بالیدا) تب مقلل الدم میگفتند این قلت دم موجب صفیر ملایمی کرده هنگام اولیه در قاعده قلب ظاهر و مصاحب است بصفیرهای عروقی و هیچ ربطی بعلامات اندکاردیت ندارد میشود

بثورات جلدیه — در این مرض اغلب بثورات مختلفه در جلد ظاهر میشود و آنها نقطه‌های ارزنی

[حاشیه: ورم یک مفصل که تب سوزکی است وجع و تورم در یک مفصل ثابت مانده و مبتلا مستعد تقیح میشود منه]

[حاشیه: تورم و وجع همیشه در مفاصل محدود و نمیمانند بلکه از اینجا بآنجا سیر میکند و این دلیل است بر اینکه ... و غلافهای اوتار ...]

[حاشیه: در بعضی ... ظاهر شده که بعد از ... عقده بزرگ ... که سبب ... که در نسج سلولی ظاهر شده در روی جلد متفرقند (عقده‌های فرودیت) منه]

که گاه با مرض طبیعی قند وشری است که بشکل نقاط و مبثور صغار سرخ ظاهر میشود که موسوم بحمره عقدیه اند وگاهی نزف الدمهای صغار یا پوپورا مشاهده میگردد

ترکیبات — مؤلف میگوید قاعده کلی اینست که روماتیسم مفصلی شدید حاد عام مصادف با پریکاردیت یا اندوکاردیت اند واز نوادر است که مصادف نباشد اما در روماتیسم خفیف مفصلی حاد موضعی اینقاعده بعکس است ونیز علامات ذات الریه و روماتیسمی مشاهده کرده اند اما این بسیار کم اتفاق میافتد

روماتیسم مخی — بعض عوارض دماغیه را که ندرةً در بین حمله روماتیسمی ظاهر و فی الفور مهلک کند باین اسم نامیده اند مرض و اختلال عقل و هذیان جنونی عارض چند ساعتی در حالت سبات میمانند و میمیرند و در تشریح نعش ایشان گاهی میل خون بدماغ و بجلبان با استسقای دماغی مشاهده میشود اما در معالات دیگر از تشریح نعش هیچ دیده نمیشود

انجام — روماتیسم حاد شدید عام بود اما بملاحظه رفتار باید از آن سه قسم روماتیسم مفصلی قائل شد اول روماتیسم خفیف ... که اولای او جلع مبهمه ... اکثر مفاصل است و توهم از چندان محسوس نه بود و نه حمی و ترکیبات احشائیه است و هم اینها ممکن است و چند روز موقوف شوند

دوم روماتیسم حاد عام همان تپی است که بیان نمودیم مفاصلی که عادةً مبتلای بآن میشوند مفصل معصم و زانو و مفصل قدم و امثال اینها باشد و مدت مرض هم زیاد مختلف ممکن است تخمیناً در حوالی چهار هفته معین شود و علاج غالباً دارای فرق نشد پس مادامی که درجه حرارت بیشتر از حالت طبیعی است نباید گمان کرد که علاج شده الا علاج هم بتدریج میشود و زیاد نکس میکند چنانچه عود آن نیز زیاد است که ممکن است چندین سال بعد از حمله اول عود و رجعت داشته و بواسطه این عودهای زیاد است که کسی که یکمرتبه مبتلای باین مرض شد او را روماتیسمی میخوانند چیزی که نقد سوء المعرفة را زیادتر میکند عود و یا و مجموع کثرت ترکیبات با ورم شغاف ظاهر و باطن است که بعد از شدت آن حاصل میشوند و ممکن است پس از چند سال بسبب امراض قلبیه هلاک شوند بجز وقتی که ترکیب دماغی پیدا میکند بسیار کم است که در بین نوبه روماتیسم هلاک شوند سیم روماتیسم یکمفصلی که عارض یک مفصل میشود بورم مفصل خیلی شبیه تر از روماتیسم است چنانچه استعداد زیادی بتقیح دارد و هم بسیار صعب العلاج است ...

[حاشیه: نسبت ... بحران اتفاقی یعنی ... شدن هیجان ... بطرف دماغ ... باقی ماند ... رفع نمیشود و باقی میماند ... حصول آن ... تحقیق معلوم نشده است [illegible]]

بونان شایع است و هنوز سبب این اختصاص را که چه چیز است معلوم ننماید

## دویم رماتیسم مفصلی مزمن *Rhumatisme chronique*

بسیار شایع است و بواسطه این قسم است که رماتیسم شایعترین جمیع امراض است و موجب حمی و حالت حاده نمیشود و فقط عبارتست از وجع مفاصل بسیار خفیفی که باعث ورم شدید است که مانع از حرکت مریض میشود و درد یک خفیف و سریع الزوال است و ظاهر میشود مگر پس از تعب و زحمت شدیدی عموما جزئی تغییر هوا اسباب رجوع او بعلاج آن میشود چنانچه اکثر اینها از هوا چنان متالم میشوند که گویا در مفصل بارومتری دارند همچنین که مرض طول کشید مفاصل اینها خشک میشود که وقتی که حرکت میکنند احساس بصوت غرغر دن استخوانها مینمایند و غدوه متورم میشوند باید مذکور نمود که این قسم نیز بدون مقدمات عمومی موجب امراض قلبیه میشود

علاج — قسم حاد اگر شدید و عام است و مریض قوی و کثیر الدم استخراج دم و شرب ادویه مسهله مفید است و زیاد (تا ده گندم) که موجب قی و اسهال زیاد شود مفید است هرگاه شدت متوسط و مریض قوی و کثیر الدم است اخراج خون کرده فقط یکمرتبه انتیمون بدهند و اگر هوا و مرض شدید باشد یا مانعی دیگر (ضعف مزاج اسهال و غیره) برای استعمال آن باشد روزی از سه الی پنج نخود گنه گنه تجویز کنند اغلب پنج نخود گنه گنه را با دو نخود و نیم سعوف برگ دیژیتال مخلوط کرده روز اول و دویم از شش الی ده حب میدهند و از روز سیم بحسب اثری که از آن ظاهر میشود زیاد میکنند و این بملاحظه حالت قلب بر گنه گنه خالص ترجیح دارد و اگر وجع خیلی شدید باشد افیون بخصوص سعوف دوور نافع است روزی دوازده الی بیست مثقال و بیشتر الیمو و آب غوره با قلیا ثابت (بیکربنات دسود روزی یک یا دو مثقال) بنوشانند بسیار مجرب است و مفاصل ها و فرضمادهائی که آلوده ام بروی آنها مالیده از پنبه محلوج بپوشانند تا تنتر معنی بدو و آنها پیچیده ارسال کنند تکرار موضع عرق زیادی بطراود بسیار موثر و مفید است در هنگام شدت مرض آنها را ابکل بغذا نگذارند همیشه ابگوشت بخورانند همین که علامات حدت شروع بخفت نمود باید پیراهن تب را ترک کرده برای ضعف که عارض آنهاست پوست گنه گنه و شراب بنوشانند در اشخاص ضعیف علامات مرض مزمن شدید باشند عوارض مفصلیه را باید بتدابیر موضعیه علاج کرده محرکات مثل

شراب و پوست گنه گنه و در مقام لزوم عرق بدهند و قسم ترپ تیمرمن که شب خفتن و وجع قلیل
و عوارض عامه چندان شدت ندارند دو بطلیانه روغنی دوالی چهار مثقال داخل جلابی کرده
بنوشند و معالجات موضعیه مثل شمعهای سریع الالتیام و در وجیع الاحوال تزریق تحت جلدی
از مرفین که هم رفع وجع کرده و هم جلب خواب میکند بسیار نافعند
ترکیبات احشائیه و امعالجات مخصوص خود و ترکیبات ... و شمعهای سریع الالتیام مکرر
باطراف و قفا و راس و مصرفات معاشیه و اگر مبتلی باشی بوده اند بحرکات و شراب ملاج کند و روماتیسم
مفصلی را اگر با تب و ترشح رطوبت بمفصل ظاهر شود و اگر بی تب باشد بهتر یاد و یه انتیمونی است که در
روز اول اثر کلی میکند بخصوص اگر مرض جدید باشد مصرفات جلدیه و یدور و دو پطاس بسیار مفیدند
دوش و حمام گوگردی و پس از رفع وجع مالش با پارچهای پشمی و اگر عسر العلاج باشد دلک زانسکو و ازمند است
پاها را در ناو چوبی گذارده گاه گاهی حرکتی بدهند که التصاق مفصلی حاصل نشود
قسم مزمن — اگر در یک مفصل موضعی شود خوف ورم مفصل میرود باید اصرار در دوا نمود ... موضعیه
که شمعهای منفط سریع الالتیام و حجامتهای با شرط و دوش و مالش و حمامهای گوگردی و حمامهای
کلی و حمام بخار تربانتینی که دود خشخاش استعمال کنند و از داخل یدور و دو پطاسیوم خالص بمقدار زیاد
یا داخل شراب خانق الکلب نموده بنوشانند مبتلایان بروماتیسم همیشه پیراهن پشمینه بپوشند و از
سرما و رطوبت اجتناب فرمایند و در خانه های مرطوبی که وضع مساعدی ندارد مسکن نکنند

## فصل سی و یکم در روماتیسم عضلی

*Rhumatisme muscula*

اطلاق میشود بر وجع که یا از باد شدید ثابت یا متحرکی که کلیتاً عارض عضلات شده و از منقبض شدن آنها
شدت میکند (تتمه این مرض روماتیسم عضلی مجاز است بجهت اینکه محاسبات اوجاع در وقتی که عارض
تارهای عضلانیه میشوند عارض نسج عرقیه و عصبیه و لفافه موضع نیز میشوند)
اسباب — همان است که در روماتیسم مفصلی بیان شد
تشریح مرضی — گاهی که مبتلایان بانقسم را تشریح کرده اند هیچ اثر مشاهده نشده اما عضلاتی که
مدتی مریض بوده برای اینکه زمان زیادی بدون عمل مانده صغیر میشوند

## روماتیسم عارض بر عضلات

علامات — روماتیسم عضلی ممکن است حاد یا مزمن باشد و هر یک را دو علامت عمده است اول وجع
در موضع مبتلا شده دویم عاجز و بیعمل ماندن عضله از حرکت وجع مثلا وقتی که عضله مبتلا بروماتیسم است
وجع که [illegible] باشد بیجی که [illegible] عارض شده و همیشه از حرکت شدت میکند چنانچه مریض
مزمن [illegible] وضعی اختیار میکند که این عضله در حالت ارخا باشد از فشار [illegible] کلیة سبب شدت
وجع میشود و گاهی [illegible] جلد برنگ طبیعی است در روماتیسم عضلی هیچ تب عارض
نمیشود ممکن است در یک عضله ثابت بماند یا از موضعی بموضع دیگر منتقل شود قسم حاد بیش از چهار یا پنج روز
دوام نمیکند اما دوام قسم مزمن غیر معین است

در تعیین روماتیسمهای عضلی مخصوص — روماتیسم [illegible] قلیل الاتفاق و غالبا در عضله قفائی [illegible] موضعی
میشود نداشتن تب و [illegible] و عدم لزوم [illegible] سبب تشخیص آن از [illegible] مشتبه
بوجع عصبانی هم میشود [illegible] عارض [illegible] جمیع عضله میشود [illegible]
[illegible] است که سبب [illegible] ساعات [illegible]
در [illegible] شدت میکند اگر [illegible] تشخیص حاصل نشود معالجات [illegible] کنند
[illegible] ([illegible]) غالبا بواسطه روماتیسم عضله [illegible]
[illegible] عارض شده که این عضله [illegible]
وجع [illegible] از جمیع روماتیسمهای عضلیه است و عارض [illegible]
آن اینست که وجع [illegible] شبیه بوجع ذات الجنب و وجع بین الاضلاع است و از حرکت و سرفه و نفس شدت
میکند اما [illegible] علامات طبیعیة ذات الجنب را ندارد و [illegible] عارض نمیشود [illegible] ذات الجنب مشتبه
نمیگردد تشخیص آن از وجع بین الاضلاعی [illegible]

وجع قطن (لمباگو) اسم است برای روماتیسم ناحیة قطن ممکن است عارض یک طرف یا هر دو طرف شود و
عبارتست از وجع شدید [illegible] که از کج و راست کردن تنه و بدن شدت میکند ممکن است بحدی شدید شود
که مریض [illegible] و سکون مطلق [illegible] امراض [illegible] و ابتدای [illegible]
مثل این وجع ظاهر میشود لازم است که هر وقت یکی از این اوجاع ظاهر شد باید زیاد دقت کنند که تشخیص اینها

مشکل

# روماتیسم عقده



منکلست اما علامات عامه ابلدو بارتیب و حالاتی که ظاهر میشود بطول ایمکشد که رفع اشتباه میکنند اگر چه در امراض نخاع و کلی و مستقیم ورم نیز که در بده عارض میشود اما با ارتجاف بن علامتند دیگر که خیلی مخصوص بان امراضند ظاهر میگردند گاهی دیده شده که پس از فوت کردن وضع نا دوجی مع موضع قطن ظاهر میشود و سببان پاره شدن بعض تارهای عضلانیه است معین است وجعی که فی الفور عارض و بان واضحی مربوط بفوت کردن است مشتبه بوجع مذکور نمیشود

روماتیسم احشائیه اکثر اطبا او جاع شدیده واکثر عوارض احشا (معده و روده و رحم و قلب و غیرها) میشوند وانت عضوی عارض انها نیست نسبت بروماتیسم میدهند **گریزل** میگوید مرض بودنان هنوز محقق نشده اینکه گفته اند احتمالی است

علاج اگر وجع بسیار شدید و در موضعی است که میتوان ارسال داشت جامه های با شرط ... کنند و بجای ان انتباسها (فیوراوانتی ابد لدک و غیرهما) مالند حمام بخار و علک با پارچه پشمی و مالیدن تنتور بید و ارسال مشمعهای منفطر که مرفین بجای انها باشند و تزریق تحت جلد او کلرید رات د مرفین و اینکه عضو مریض را با مندیلی که قدری تر باشد بپوشند و بروی ان مشمع صمغی بسیار نازک مثل تمام موضع شود بسیار مفیدند الکتریسیته با جریان متصل برای پیش بندی از عروض ان وهم برای اصلاح حالاتی که ممکن است موجب فلج و صغر شوند بهترین تدبیر است اگر این مرض خفیف باشد مصرفات و محدرات جلدیه غالباً کفایت میکنند تزریق تحت جلدی مرفین نیز مفید است در قسم مزمن غیر ثابت علاج و استعمال میاه معدنیه مثل انست که در روماتیسم مفصلی بیان شد و در قسم مزمنی که وجع در یک موضع ثابت است معالجات مزاجیه کرده الکتریسیته ارسال دارند

**فصل سیم در روماتیسم عقده** — روماتیسم مفصلی مزاید (شارکو) — تعقد هبردن — روماتیسم مزمن ضعفی من روماتیسم مزمن بصور مختلفه ظاهر میشود که میتوان انها را به سه قسم منقسم نمود (١) روماتیسم عقده که از مفاصل صغار دست و پا شروع کرده و انها را بطریق لاعلاجی بدشکل مینماید و اغلب تجاوز بمفاصل کبار میکند از ان است که **شارکو** ان را روماتیسم مفصلی مزاید نامیده (٢) تعقد **هبردن** عقد صغاری بشکل نخود که در نهایتهای بند اول و دوم انگشتان ظاهر میشوند (٣) روماتیسم

Rhumatisme noueux.
Rhumatisme artic. de Charcot.
Nodosités d'Heberden.
Rhumatisme chronique partiel.

17416

موضعی مزمن (که اغلب اوقات ورم مفصل خشک مینامند و مخصوصاً مفاصل بزرگ را مبتلا میکند)

## رماتیسم عقده

*Rumatisme noueux.*

اسباب — اول اثر فرکورت و انوشت — زنان بطور مخصوص مستعد ابتلای بدان اند (که بخطا این مرض نقرس نسوان نام نهاده اند) مخصوصاً در سن یأس یعنی از چهل تا شصت سالگی ولی ممکن است که از بیست تا سی سالگی نیز ظاهر شود و در اطفال و مراهقین دیده شده است این مرض از امراض شایعه است سیما که بیست یک جمعیت مریض خانه (سالپتریر) مبتلا بدان بوده اند دوم اثر فقر و غنی — بعکس نقرس در طبقه فقرا بیشتر است سیم سبب اتفاقی بسیار شایع آن در مستعدین اثر متمادی سرمای رطوبت است (سکنای مواضعی که برضد صحت است)

آثار تشریحیه — مخصوصاً عارض مفاصل صغیره دست و پا شده تمام اجزای این مفاصل مبتلا میشوند غشاء بباطنی ضخیم و ممکن است در ابتدای مرض رسوب مصلی در آن ترشح کرده اما چندان دوام نکند و هم این غشاء بسیار بسرعت خشک و نا هموار و پست و بلند شده (ورم مفصل خشک) زواید و استطالههای از آن اعظم عارض شده ممکن است پس از آن قطعه قطعه جدا گشته در حکم اجسام خارجیه شوند رباطات نیز ضخیم شده غضاریف مفصل مبتلا بانت محل میگردد یعنی سطح آنها که در حالت صحت صاف و هموار بود مثل سطح مخمل کورک پیدا کرده چندی بعد از آن کورکها خود معدوم شده نسج عظمی عریان بماند (طریق حصول این آفات در ورم ابیض خادمان کور شد) عظام بسیار متورم مرکز شان متخلخل و سهل الانکسار (کثرت تخلخل استخوان) سطح انتهای العکر از روی بندگیها بر آمدگیهای متحجره بسیار صلبی مستور است (ورم استخوان زیتی) انساج دور مفصل بدرجات مختلفه مبتلی شده اوتار متقلص عضلات که مدتی از عمل باز مانده اند صغیر و شحمی شده لفافههای واحی با اعصاب و رباطات و بلکه نسیج مجروری تحت

جلدی نیز مبتلا بصلابت و فرط تشکل میگردند که اغلب شایان ملاحظه است و نیز ممکن است قطعات لیفیه جدیده حاصل شده کاهی اخافت نیز بهیید منحصر بهمین امانت گردد و پس از مدتی سبب خلع ناقص یا تمام بند انکشتها شده تغییر شکل ثابتی عارض شود

علامات — روماتیسم عقده ممکنست پس از جمله واضح روماتیسم مفصلی حاد ظاهر شده یا بطرز متزایدی شروع کند اول مفاصل انگشتان دست (مخصوصاً مفاصل مشطی سلامیئی) بطور قرینه و پس از آن مفاصل قدم و آخر مفاصل کبار را مبتلا میکند (از اینست که شارکو اینمرض را روماتیسم مفصلی مزمن متزاید نامیده است) علامات آن عبارتند از وجع و تورم و تشنجات عضلیه و تغییر شکلها

اوجاع — شبیه با وجاع روماتیسم حاد و در ابتدا متحرک ولی بزودی در مفاصل متغیر موضعی گشته دائمی میشوند تحمل ناپذیر و تاقب تاخس یا اضاغطند و از فشار و حرکت شدت کرده دارای اشتدادات حاده اند پس بتدریج خفیف شده و بعد از زمان مختلفی و اغلب وقتی که مفاصل کاملاً تغییر شکل کردند بکلی معدوم میشوند و وقتی که وجع خفیف و مفصل متحرک است حرکات آن بواسطه تصادم سطوح عظمیه موجب حدوث جق جق جرم نو میشوند

تورم — در ابتدا مفصل سرخ و گرم و متهیج مثل در روماتیسم حاد است این تورم بواسطه ترشح مایع بمفصل و مبلغ خون با جزای مجاوره آنست اما پس از آنکه حدت آن کم شد باز تهیج باقی و آنوقت سبب آن ورم استخوان و تکثر فیبرین انساج لیفیه است

تشنجات عضلیه — اوجاع مفصلیه بواسطه عمل انعکاسی موجب تشنج و انقباضات عضلات میشوند که سبب عمده خلع مفصلند شارکو

تغییر شکلها — از خصایص اینمرض و سبب آنها تورم و تغییر مکان کردن سطوح مفصلیه خلع های تامه یا ناقصه سلامیات بعضی در حالت قبض و برخی در حالت بسط عارض میشوند و هم چهار انگشت اخری بجانب کنار زندی دست کشیده شده مانند آجرهای روی بام

پیش آمده و بر روی هم واقع میشوند اغلب مفصل مشطی سلامیهٔ ابهام مبتلی میگردد
تغییر شکلهای پا نیز تقریباً بهمین وضع ولی شدتشان کمتر است میگردد و ابهام که در انسی مشط اول فرو
بزرگی ظاهر میشود مفاصل کبار خیلی دیرتر و کمتر مبتلی میگردند ساعد و ساق کم یا زیاد منعطف شده منکب
متمدد دیده شده که تمدد بمفاصل فقرات و بمفصل صدغی فکی تجاوز نموده سبب خمها تشنجات عضلیه
و کثرت نمو و تقلص انساج لیفیه و تورم عظام است مدت مرض غیر معین و میتوان دو دوره از آن بدو هنگام
منقسم نمود هنگام اول که متصف میشود باوجاع و شدت آفات عظمیه و مفصلیه هنگام دوم بتخفیف
تمام علامات حاده و حصول علیلی که بر حسب علت مفاصل مأوف در درجه شدت آفت اینها که ممکن است
محدود بتنها زحمتی در حرکت انگشتان باشد یا بحدی شدید باشد که نتواند بسهولت از بستر بیرون
آمده در روی صندلی بنشیند مختلف میشود

آفات مصاحبه — ندرةً آفات قلبیه و شغافیه دیده شده اما صداع و ضیق النفس عصبی و اوجاع عرق
النسائی و سائر حالات الاتی الذکر از همان سبب عمومی حاصل شده و کثیر الاتفاق اند و پس از سالهای دراز امراض
دماغیه یا درنوبه بروز میکنند تغذیه شان مدت مدیدی منتظم ولی پس از زمان زیادی ممکنست از فقدان
ریاضت و خشکریشها که بواسطه فشار دائمی بیک نقطه حاصل میشوند لاغری شدید عارض گردد

تعدیة المعرفه — از بیانات سابقه معلوم شد

*Nodosités d'Heberden*

تعقد هبردن — عقد صغار حمصی شکلی اند که در نهایات سلامیات بواسطه عظم دائمی عظمیه این
مواضع ظاهر میگردند مفاصل مثل اینست که وسیع شده غشاء بیاضی خشک و اغلب سر انگشت براست یا
چپ برگشته گاهگاهی اندک حمرت و تورم و وجعی عارض میگردد سبب این عقدها سوء مزاج روماتیسمی است

*Rhumatisme chronique partiel*

برخلاف جمعی که اینها را از جنس نقرس دانسته اند اغلب در پیری و گاهی هم در جوانی مرئی میشوند
روماتیسم مزمن موضعی — که از امراض ودک پیری و ورم مفصل خشک یا مغیر الشکل و امثال اینها
نامیده اند مخصوصاً از مسائل جراحی است اغلب در یک مفصل موضعی شده اصالةً مزمن ولی دیده شده
که گاهی پس از حمله حادی عارض میگردد مفصل مأوف قلیل الوجع از فشار احساس مخصوصی نشده حرکات
مصاحب با صوت جق جق جرم غالباً بواسطه نبتها و فرونیهای عظمیه سوء شکل عارض میگردد

علاج — طبیب و مریض هر دو باید در علاج این مرض مواظبت تامی نمایند چه وسایط علاجیه‌ای که در این مرض اثر نیکی دارند اما نتایج آنها بسیار دیر حاصل میشود و دو قسم علاج باید کرد یکی تسکین وجع و دیگری منع از رفتارهای مرضیه وجع را بواسطهٔ مطولات و مرهمات و مالشها که با بلسامات مختلفه کنند (بلسان مسکّن و فیورا وانتی و اپدلدك و امثال آنها) و حمامهای موضعیه که باعانت آن قسم جمعی معمول دارند تسکین داده میتوان با قلم موصبغ ید خالص بروی مفاصل ارسال داشته اگر ممکن باشد حمامهای بخار یا حمامهای طبیعی تجویز کنند از کیسه‌های پر از ریك بسیار گرم (پنجاه تا شصت درجهٔ میزان الحراره) که بروی مواضع با وجع ارسال دارند گاهی نتایج نیك حاصل شده (طروسو) تدابیری که برای منع از رفتارهای مرضیه و منع از تغییر شکل کرده اند از ابتدای مرض مداوای یدی است که یدور دو پطاسیوم شبانروزی ده نخود یا صبغ ید شبانروزی هشت تا دوازده قطره با شراب اسپانیا بخورند و استعمال سم الفار که از داخل محلول فولر (شبانروزی دو تا ده قطره) و حمامهای سم الفاری قلیائی صفت آن کاربونات و سود بیست مثقال ارسنیات دو سود پنج الی ده نخود آب صد مثقال برای یك حمام) تجویز نمایند اگر اینها اثر واضحی نکردند میاه معدنیهٔ مناسبه (گنو دموسی) (اکس آن ساووا و نری ته پلیه) و ارسال الکتریسیته با کورانهای ثابته بمفاصل بسیار نافعند

## باب دویم

Goutte

### در نقرس

مرضی است مزاجی غالباً موروثی و متصف بسه صفت عمده است اوّل زیاد شدن اسید اوریك در خون دویم حملات ورم مفصلیه که اغلب موضع آنها ابهام قدم است سیم آفات احشائیه‌ای مختلفه که شایع‌ترین آنها سوء هضم و تولید حصاة است

طریق حصول — مرض اشراف و مردمان متموّل است و گمان نمیکنم که هیچوقت عارض دهقانان و فرزندان شود و خیلی کم است که میان چندین هزار نفر نقرسی که در مریضخانه‌های پاریس معالجه میکنند دو سه نفر از فقرا یافت شود اسباب آن خوب شناخته شده و میتوان تمام آنها را باین طور مختصر کرد یکی عدم تعادل ما بین آنچه وارد بدن میشود و آنچه خارج میگردد که وارد زیاد و خارج بقدر کفایت نباشد

دیگر آنکه متمولین اکول که غذای آنان زیاد آن ازطعام باشد و قهوه و مشروبات خمریه والکل کشیدن اند و نیز مبتلا شده موجب ذخیره شدن اغذیه حقیقیه میگردند استعمال کرده حرکت هم نکند این دو شرط که با هم جمع شدند این مرض حاصل میگردد زیرا که از جهتی غذای سوختنی بمقدار زیاد وارد بدن گردیده و از جهت دیگر شرایط سوزاندن آن فراهم نیست در زنان بسیار کم است و تقریبا عادت حیض را یکی از اسباب تقدم بحفظ آن میدانستند ممکنست این مرض موروثی باشد از بیست تا سی سالگی ظاهر گردد ولی اغلب کسبی است و در این صورت هیچوقت قبل از چهل سالگی بروز نمیکند **گارد** معلوم نموده که تسمم سربی چون مانع اخراج آسید اوریک از کلیه میشود ممکنست سبب حصول نقرس گردد حمله های نقرس اغلب پس از کثرت اکل یا سرما خوردگی یا حرکت نفسانی یا عسر هضم و امثال آنها و گاهی هم بدون سبب مشهودی عارض میگردند

آفات تشریحیه — باید سه چیز را ملاحظه کرد (۱) حالت خون (۲) حالت مفاصل (۳) حالت احشاء

(۱) حالت خون — تغییر خون از عوارض مخصوصه این مرض و عبارتست از ظهور آسید اوریک زیاد که در خون سالم فقط اثری از آن هست اما در دویست مثقال خون مبتلایان بنقرس یک تا سه گندم است و این کثرت آسید اوریک مخصوصا در ابتدای حمله حاد واضح تر است

(۲) حالت مفاصل — آفات مفصلیه بسیار شایان دقت و صفت اصلی آنها رسوبهای اورات است رسوبهای اورات دسود و اورات دشود روی غضاریف متحجر شده آنها را صلب و ضخیم میکنند غشاء بیاض خشک و پست و بلند میشود بعلاوه در خارج مفاصل یعنی در نسج منضم دور مفصل رسوبات متحجره که ملتصق یا متحرک اند و از اورات دسود و اورات دشو و اورات دامونیاک و گاهی هم از کاربوناتهای این اجسام حاصل میشوند ظاهر میگردند و این آفات مخصوصا در مفاصل صغار و غضروف گوش و در تحت انساج جلدیه بروز میکنند هر قدر مرض قدیم تر باشد شدت آنها بیشتر است

(۳) اختلالات احشائیه — همیشه در تشریح نعش مبتلایان بنقرس چندین آفت

گارو برای معلوم کردن آسید اوریک طریقه خوبی وضع نموده که بواسطه آن تا آسید اوریک شناخته میشود در شیشه ساعتی بیست تا سی گرم سرم تازه یا مایع که از زیر اپیدرم خارج شده ریخته چند قطره جوهر سرکه غلیظ بدان اضافه مینمایند (در گیلاس تا ششم قطره) و چند تار کتان در آن اندازند که در ده یا ۱۰ ساعت در روزنامه پس از آن اگر آن رشته های کتان را بزیر ذره بین گذارند بلورهای آسید اوریک مختصر ... از ... آن مترتب می شود و این ترتیب

احشائی دیده میشود که شایع ترین آنها حصاة و سنگهای کلیه و ورم آنست (شارکو در ماده لوله
کلیه بعض اثار سفید از اورات دو سودیه است) و بتر نزله مزمن معده و امعاء و بواسیر را و التهاب
خمیری شغاف باطن با نقرس مشاهده نموده اند

علامات — شرایطی که اصل در وجود نقرس اند بتدریج ظاهر نمیشوند بلکه یکدفعه بر قرار شده اغلب
بطریق محدودی باقی میمانند پس نقرس مرضی است اصالةً مزمن ولیکن مریض ملتفت آن نمیشود مگر پس از
آنکه حمله حادی عارض گردد برای تحقیق در این مرض باید استعلام از سه چیز نمود (۱) از مقدمات (۲)
از حمله های نقرسی (۳) از اختلالات احشائیه بعض از محققین نقرس را بحاد و مزمن و منتظم و غیر
منتظم منقسم نموده اند

(۱) مقدمات — اگر ارثی باشد میتوان قبل از وقت در حداثت سن از بعض علامات به تکیه علی الظاهر چندان
مهم نیستند و برای کسیکه ملتفت آنها است بسیار مفیدند مستعد بودن با بمرض را میفهمد و آنها رعاف
و ظهور بثورات مختلفه (اگزما اکنیا) و شقیقه و اختلالات هضمیه اند اشخاصیکه نقرس در آنها کسبی است
بسیار فربه و شکمشان بزرگ مبتلا ببواسیر شده هضمشان مشکل و پس از هضم غذا بتسمی میل بخواب میکنند
که بی اختیار میگردند اوجاع مفصلیه مبهم در آنها ظاهر و خلق آنها تند میشود

(۲) حمله ها — مقدمات مذکوره در مدت کم یا زیاد طولی باقی و بغتةً یا پس از کثرت اکل یا حرکت
نفسانی یا اعیا و امثال آنها در وسط شب حمله ظاهر میشود مریض بغتةً بواسطه وجع مبرحی که عارض
ابهام پا شده بیدار گشته متغیر و تب عارض وی شده وجع در ابتدا تحمل پذیر ولی بزودی بحدی
شدید میشود که احساس پاره شدن یا سوختن یا سرمای بسیار شدید میکند ابهام منتفخ و گرم و سرخ
و براق و وریدهائی که از آن خارج میشوند در روی آن شبکه نمایانی ساخته موضع ماؤف تحمل ادنی ملاقات
نکند این وجع چند ساعتی طول کشیده پس از آن مریض دوباره بخواب رفته روز که میشود خسته و کوفته
بدون اشتها و تشنگی پای او درد دارد و شب که میشود اوجاع و حمی باز عود مینماید باید اشاره کنیم که
غالباً وجع با این شدت نیست و حمله ها بسیار خفیف اند بول کدر دارای رسوبات و تبلورهای اورات
بعقیده **گارد** در حین حمله در خون اسید اوریک زیاد و در بول بسیار کم میشود ولی در

# نقرس غیر طبیعی

ابهام حمله بول دارای اورات صودی زیاد است و همین سبب احساس سوختگی است که در اثر حمله میکنند
حمله در ابتدا کوتاه و ده روزی بیشتر نمیماند انجام آن از نقصان حملات لیلیه معلوم میشود تورم پای
ابهام برطرف شده اغلب پوست ورقه ورقه شده بسیار کم است که هر دو ابهام معاً مبتلا گشته و از آن نادرتر
اینست که اول سایر مفاصل را مبتلا نماید دیده شده که فقط یکمرتبه عارض شده ولی این قلیل الاتفاق است
حمله های این مرض بیشتر بمفاصل غیر معینه رجوع میکنند این حالت حمله شدید آن بود اما اغلب باین
تنم شدید نیست و وجع خفیف و بدون تب فقط تهیج عارض ابهام و این حملات قریب بزمان مدت آنها
بیشتر از حملات سابقه و مخصوص تنها ابهام نیستند ممکنست عارض سایر مفاصل بلکه عارض
عضلات گردند

(۳) حالت احتقان — پس از مدتی در مفاصل ها و فراقات و در مفصل خشک ظاهر شده سلامت آنها
زایل گشته حرکات مشکل صوتی شبیه بچق چق جرم تو مسموع و درد در مفاصل عقده ها و تحجرها ظاهر شد
که اغلب در نرمه گوش نیز بروز میکنند بعضی از هضمی اغلب متغیر سوء هضم کم یا زیاد شده یا درد جای
کبد نیز و بواسیر عارض میشود بول زیاده و صاف ادرار دمل و اغلب دوام کلیه و پیلنفریت و اورام
مزمنه مثانه ظاهر شرائین سختی شده گاهی مبتلایان بدین مرض تندخو و مضطرب و متلون
المزاج میشوند

نقرس غیر طبیعی — ممکن است حمله بسیار شدید نقرس دفعةً منقطع شده بجای آن علامات
بسیار غریبه از قبیل نوبه های وجع الفؤاد و ضیق النفس عصبانی و ذبحة الصدر و هذیان و سبات
ظاهر گردد و این فی الحقیقه انتقال مرض از موضعی بموضع دیگر است در بعضی دیگر گاهی نقرس گاهی
بصورت متداول خود که وجع ابهام است و گاهی بصورت آفات مذکوره بروز میکند در این صورت
از نقرس متناوب نامند صور غیر طبیعیه نقرس اغلب بسیار خطرناک زیرا که بجای او بدماغ یا قلب رو کرده
فجأة با جل زود میمیرند (نقرس صاعد)

رفتار و انجام — حالت معینی ندارد و ممکنست مدتها زندگانی کرده چندان از حالت خود متأذی
نباشند یا بقدری شدید که ایشان را ناتوان و علیل کند مرگ که عارض نمیشود مگر در پیری اغلب بواسطه

# نقرس

یکی از ترکیبات احشائیه و ندرةً بواسطه انتقال مرض بدماغ یا قلب حادث میشود

علاج — دوران سه شرط عمده است (۱) منع از استعداد نقرسی (۲) تسکین علامات ظاهره (۳) رجوع دادن انها بطرف مفاصل یا جلد اگر معلوم شود که میخواهند احشاء را مبتلا کنند اول برای دفع استعداد نقرسی باید هم مقدار اغذیه را که تولید او و اتها میکنند کم کرد و هم احتراق و دفع انها را سهل نمود برای این مقصود غذا را کم کرده نباتی بیشتر از حیوانی صرف کنند از گوشت شکار و حیوانات صدفدار و ماهی دریائی و قهوه و مشروبات خمریه اجتناب نموده مخصوصاً آب خالص بنوشند اگر تحمل آن نمیکنند شرابهای سبک و آبجو بنوشند در امکنه وسیعه امر بریاضات نموده عمل جلد را زیاد کرده استعمالات آب سرد نمایند اگر مبتلا بسوءهضم باشند در یکی از فصول انها را بآبهای معدنی که قلیا وغیره دارند (مثل آب ویشی و کارلسباد و پلمبیر) بفرستند برای دفع عوارض مفصلیه مزمنه بعضی میاه که کلور و سود دارند (مثل ابهای کرزناك و سالیس و بادن) و حمام گلی و امثال آنها تجویز نمایند (کاه گاه از استعمال محلول کاربونات سود و لیتین که شبانروزی دو تا پنج نخود آنرا بدهند تجدید نموده بخصوص در وقتیکه حصاة کلیه باشد دویم علاج حمله — اگر خفیف باشد اول ابهام و اعضاء با وجع را با یکی از بلسامات یا مرهم مسکنی از قبیل عصاره بلادن و بزرالبنج که در لحل روغن خاکستری و کره کرده نمایند و عضو را از پنبه محلوج و تافته صمغی بپوشانند مسهلات خفیفه بنوشند شاید با اینها علاج شود اما اگر دو هفته بطول انجامید و وجع شدید شد شروع از ده قطره صبغ خانق الکلب یا دوالی ده مثقال شراب آن یا از سه تا شش گندم عصاره تخم آن و همان مقدار کنه کنه و دو گندم سفوف برگ دیژیطال در یک شبانروز تجویز نموده سه چهار روز ملاحظه کنند و در این اواخر روزی یک مثقال سالیسیلات سود که بتدریج داخل آب کرده بنوشند فایده کلی دیده شده است سیّم اگر نقرس بجانب احشاء برود باید انرا از از سنا لمشمع خردل یا ذراریح بمواضع اولیه رجوع داد هرگز مستقیماً برفع بثورات جلدیه نقرس نکوشند زیرا که مانع میشوند که او و اتها از راه بدون ضرری دفع شده و باعث حصول انتقالات خطرناک گردند و هر وقت خود نقرس علاج شد انها نیز دفع میشوند

بعضی حکیمها معتقد هستند نقرس ظاهر شده آنچه سرد و یخ مرضع کذارده باشند نکنند و دیده اند اما جهد نرسانند دو مرد دیگری دو هفتی الانفصال بگذارند هر ... اتدا هر روز مورث رجع میشود اما وقتی که اصرار کردند عضو منجمد شده و رجع تسکین یافته ... از سردی یخ رجع ... میشود بردارند هرگاه دوباره رجع عارض شود بگذارند تا اطمینان حاصل شود.

# باب پنجم

دوم مرض عظام (کساح) (خشل) (داءالشیبیشم) Ruchitisme

مرض اول طفولیت و عبارت از اختلالاتی است که عارض تغذیه نسیج استخوان شده اعراض عمده آن کج شدن و انتفاخ نهایات انهاست

اسباب — ممکنست مولودی باشد ولی مخصوصاً در هنگام دندان اول یعنی در اواخر سال اول یا در اول سال دوم و بندرت قبل یا بعد از آن عارض میگردد ذکور و اناث و مزاج هیچ اثری در حصول آن ندارد و سبب اصلی آن تغذیه غیر کافی یا ردی است و در ممالک بارده و رطبه مثل هلاند و انگلیس بسیار شایع است

غالباً طرز و سو میگویند نقرس است که در غیر وقت خود باشد مثلاً شیرخوردن اطفال تمام نشده گوشت بدهند گرگ ایک شیرخواره گوشت خورانیده مبتلا باین مرض شده

آفات تشریحیه — دوره این مرض به سه هنگام منقسم توان نمود اول هنگام اول یا زمان ترشح عظام تقریباً اشکال طبیعیه خود را حفظ کرده ولی در تمام خانه خانه‌های اسفنجی و فواصل میان آنها و در ضریعه نیز ماده دموی سیاهی شبیه بژله انگور فرنگی ترشح میکند که میتوان از آن بواسطه درجه‌ای تا آب بسهولت خارج نمود دوم هنگام نرمی و تغییر شکل — در این هنگام نهایات عظام منتفخ و اجسام عظام طوال معوج شده اگر اجزای متشعره را ببرند می‌بینند که از رشته عظمی که خلال آن مثل دندانه‌ها وار ماده سرخ مذکور مملو است حاصل شده و این نسیج مشابه اسفنج است و هم جسم استخوان بقسمی نرم شده که براحتی کج میشود سیم هنگام فساد — اگر مرض همیشه در تزاید باشد خانه‌ها بزرگ شده جدران مابین آنها منعدم گشته قوام استخوان معدوم فقط از پوسته نازک و سهل الانکساری مستور است و این عظام را اگر خشک میکنند بواسطه منظر خانه خانه شکسته منفوده قابل ملاحظه اند و اگر مرض علاج شود ماده سرخ مجذوب و بجای آن نسیج عظمی متکاثفی در جدار و اثار کرفته آنها را بتدریج ضخیم میکند که خانه خانه‌های آنها معدوم و استخوان صلابت سنگین و مانند عاج متکاثف میگردد

طرز حصول — بعقیده ویرشو و بروکا اختلال عارض تغذیه نسیج عظمی میشود که هنگام دوره نمو خود را بتکمیل نماید محقق شده که میان جسم و رأس استخوان غضروفی فاصله است که بتدریج

مستحیل بنسج عظمی شده موجب استطالهٔ استخوان میگردد و این استحاله بعظمیت دارای سه هنگام است
در هنگام اول تجاویف و حجرات غضروف متکثر شده مستطیل یا معوج میشوند و این نسج شبه غضروفی
طبیعی است در زمان دویم املاح آهکی بدون نظم و ترتیب در ضخامت غضروف قرار گرفته نسج شبه
اسفنجی حاصل میشود در هنگام سیم مواد آهکی وضع مخصوص نسج عظمی طبیعی پیدا میکنند و برای
شناختن این سه درجه استخوان طفل جدید الولاده را طولاً شکافته غضروفی که در میان استخوان و
راس آن واقع است بذره بین گذارند در وسط آن نسج غضروفی خالص دیده میشود و چون از آن
ذره بین قدری بیشتر میبرند نسج شبه غضروفی دیده شده اگر باز حرکت داده نزدیک بنسج عظمی
شوند نسج شبه اسفنجی و اگر باز بیشتر ببرند نسج عظمی مرئی میگردد در حالت طبیعی نسج شبه غضروفی
و شبه اسفنجی موقتی اند ولی در مبتلایان باین مرض انساج مذکوره زیاد تولید شده ثابت و دائم گشته بروی
نهایات عظام رفته موجب انتفاخ آن میگردند حالات مذکوره مخصوص نهایات عظام بوده در سایر نقاط که
استخوان شدن طبیعی بدون توسط نسج شبه اسفنجی و شبه غضروفی است استخوان بحجم و نسج طبیعی
خود میرسد اما تا بواسطهٔ این مرض دارای قوام عظمی نیست زیرا که املاح آهکی از قبیل فسفات و کاربونات
دو شوند دارا نیست که بتوانند اعمال خود را تکمیل کرده کج و معوج شده شکل آن تغییر میکند

علامات — برای دورهٔ آن سه هنگام میتوان معین نمود (۱) هنگام تفریخ (۲) هنگام
تغییر شکل (۳) هنگام انتها

اول هنگام تفریخ — دارای تمام علاماتیست که در طفل مبتلای باین مرض قبل از آنکه شکل هیکل
عظام آن تغییر کند ظاهر میشود غمگین و پلید شده شکم منتفخ اسهال عارض و در بول رسوبهای
مختلفه از فسفات و کاربونات دیده میشود بدگشته جلد سوزان نبض سریع حمی تقریباً متصل و عرقهای
شایع کرده طولی نمیکشد که طفل شبیه به پیرمرد کوچکی گشته جلدش چین چین خشک و پژمرده میشود
این هنگام بعضی کوتاه و خفیف است که ممکنست بدون آنکه ملتفت شوند بگذرد و یا بالعکس چندین
ماه دوام کند

دویم هنگام تغییر شکل — گِرَنْ میگوید قاعده کلی اینست که سوء شکلها همیشه از تحت بفوق

حاصل میشوند و این در حالتیکه اینمرض عارض جوانان یا اطفالیکه براه افتاده اند شده باشد
محقق است زیرا که اطراف سافله که مبتلای بنرمی اند تحمل وزن بدن را نکرده کج میشوند ولی در
اطفال صغاری که هنوز براه نیفتاده اند تغییر شکل از صدر شروع میکند چراکه سینه بقدر کفایت
مقاومت فشار هوا را ندارد پس بر حسب این قانون که عظام نرم شده بهر طرف که منجذب و فشرده شوند
بان جهت معوج میشوند سوء شکلها را از فوق بتحت بیان میکنیم راس بزرگ و پهن پیشانی برآمده
ملاذهای یافوخ باز شده بسیار دیر استخوان میشوند و این وضع سبب میشود که دماغ بسرعت نمو کند
از اینستکه در اطفال مبتلاء باین مرض مشاعر قبل از وقت ظاهر میشوند اینمرض بعمل تسنین
بسیار موثر است که انرا بتاخیر انداخته اگر تسنین شروع نموده مانع از ان شده دندانها سیاه و
ساقط میگردند سینه شبیه بسینه طیور و از طرفین مسطح و از قدام برآمده شده و این تسطیح
از ضلع دوم شروع کرده بنهم منتهی میشود زیرا که ضلع اول بواسطه عظم ترقوه محفوظ و اضلاع
اخیره بواسطه احشاء بطنیه که همیشه بسیار نمو میکنند بخارج فشرده میشوند انحنای طبیعی
اضلاع معدوم شده انتهای قصی انها منتفخ میگردد و اینعقده ها اگر برروی هم واقع میشوند
سبحه کشاحه (راشیتیک) نامند انحنای ستون فقری زیاد شده اما بسیار کم استکه بطرفین
منحنی گردد عظم کتف نیز منتفخ گشته شکم بسیار بزرگ میشود زیرا که کبد و طحال مبتلا بعظمی
که استحاله نشاشتیه و یا بدون آنست میشوند اعضای هضمیه غالبا بواسطه تولید ریاح متسع
میگردند حوض همیشه تغییر شکل کرده و این در دختران صغیر بسیار مهم است زیرا که این تغییر
شکل باقی مانده سبب میشود که وضع حمل خطرناک یا بکلی ممتنع گردد استخوانهای حرقفه ضخیم شده
بنظر میاید که حرکت امده و شکسته کرده و دکینم نزدیک حوض کوچک تنگ و حفره های حرقفی مسطح گشته
بخارج امده حوض بزرگ نیز وسیع میشود و سبب سنگین شدن احشاء بطنیه و فشردن
فخذین است

اطراف — مفاصل بواسطه تورم نهایات استخوان عقده عقده شده چنان بنظر میاید که دست
و پا در فوق و تحت مفاصل بشدت فشرده و باریک شده اند و بواسطه همین وضع است که انها را

اطفال نزد ان العقد نامند انحنای بازوها حالت ثابت و معینی ندارد ولی ساعد همیشه بجانب کف
دست منحنی میشود فخذین منحنی گشته قوسی از دایره تشکیل میکنند که تقعیر آن گاهی بانسی و گاهی
بخلف است و چنان بنظر میاید که عضله مقربه کبیره بر دو نقطه محل اتصال خود کشیده شده است
اگر طفل براه نیفتاده ساقهای وی نیز بجهت فخذین مقوس میشود چنانچه از اطراف سافله پرانتزی که
مشکل میگردد (طردسو) ولی اگر طفل راه رفته باشد ساقین بالعکس بجهت مخالف یعنی بوحشی
منحنی میشوند بقسمیکه زانوها بهم نزدیک شده احنف میگردد استخوانشان اغلب میشکند چه
بمدتی سهل الانکسار است که از تنها انقباض عضلی منکسر میشود محقق شده است که این انکسار
اغلب ناقص است حالات عامه — اختلالاتیکه مذکور نمودیم در هنگام اول این مرض عارض
صحت گشته همانطور باقی و در ازدیادند طفل وابت عارض مبتلا باسهال و عرقهای شابعه اشتها
هوسی لاغر و بیرنگ و پژمرده تنفس بسیار صعب میشود زیرا که هم دنده ها پهن و از داخل
محدب شده مانع از اتساع صدر و هم عمل دیافراغما بواسطه نزدیک شدن اعضای هضمیه درست
جاری نمیشود از اینست اندک علت سینه در انها زیاد باخطر میگردد سیر انجامها — اطفال
بواسطه اسباب مضعفه مذکوره ضعیف و قوای آنها ساقط شده در حالت نهوکت یا بواسطه
بعضی ترکیبات حاده که مخصوصاً عارض ریتین میشوند در میگذرند اما اینکه مبتلای بتوبرکول
شوند بسیار کم است بیشتر شفا مییابند که پس از زمانیکه از چند ماه تا یکسال مختلف میشود
مرض متوقف شده رو بانحطاط رفته قوت میگیرند اگرچه سوء شکلها قدری بهتر میشوند ولی بکلی
زایل نمیگردند

تقدمة المعرفه — خطر آن مربوط بزیاد بودن اختلالات و ضعف طفل است و باید متذکر بود
که در حالات جدیده نیز اغلب خوض بحالت تغییر شکل باقی میماند

علاج — در آن دو شرط است (۱) معالجه مرض عمومی (مزاجی) (۲) رفع اعوجاجات
تدابیر حفظ صحتی اثر زیادی در علاج این مرض دارند طفل را به ییلاق و در جائیکه آفتاب زیاد
دارد فرستاده تغذیه کافی نمایند و اگر مصادف با نزله روده (اسهال) است باید از بروز ی

## راشیتیسم

بمعالجات قویه کرکرنیات و شوربان بهتر اینه دفع نمود اگر انرا زود از شیر باز گرفته باشند
دوباره انرا بدایه سالمی بسپارند اگر از سن شیر دادن گذشته اند غذای قویه با آب گوشت و گوشت
خام و شراب بخورانند و مریض را بر پشت خوابانیده سر انرا بلند گذارند و تهکر انرا بر مهد دارند
باید با احتیاط انرا در روی متکای صلبی بخوابانند گفتیم املاح اهکی استخوانها کم است پس باید
فسفاتها و کاربوناتهای اهکی بطفل بخورانند (شربت لاکتوفسفات دوشو لُروُا) زیاد مدتی
روغن ماهی نیز بسیار نافع است وقتی هنگام نقاهت شروع کرد تا استخوانها محکم نشده باید آنها
از راه رفتن منع کرد وقتی استخوانها هنوز نرم اند تدابیر درست سازی خیلی کم نافع اند ولی هنگام
مرض رو با انقباض گذارد میتوان با جبیره و الات مخصوصه رانها و ساقین را محکم بسته راست
نگاه دارند

تم الکتاب السادس و یتلوه الکتاب
السابع فی الامراض العامة انشاء الله تعالی

# کتاب هفتم

## در امراض عامه و انتشاریه *Maladies généralisées.*

## باب اول در سموم ارضیه و ذکر آنچه با آن مفصل است *Poisons telluriques.*

## فصل اول در حمیات نایبه *Fièvres intermittentes*

بخارات نزی — (اجامی) حمیات (بطایحی) نزی این نوع حمی و اسم صفت عمده است (۱) که از سم اراضی نزه حاصل میشوند (۲) رجوع آنها بنوبتهای دوری است (۳) بواسطه گنه گنه رفع میشوند و آنها را بسه نوع قسمت نموده اند حمیات دائره بسیطه حمیات غیر طبیعیه حمیات متسکنه (رمیتانت) اسباب تام آنها یکی است

اسباب — بواسطه سمی حاصل میگردند که جوهر آن مجهول و از فساد مواد نباتیه که در اماکن رطبه راکد ند متولد میشوند و این فساد مخصوصاً در مواضعیکه اراضی نزه دارد حاصل میگردد چنانچه میبینیم در اینجا نوبه از امراض بلدیه است ولی در بسیاری از حالات دیگر از قبیل طغیان آبها و کشتن زمینهای غیر مزروعه و احداث چمنهای مصنوعی و اجرای مدهای امثال اینها نیز عارض میگردند اسباب بسیاری اند که فساد مذکور را شدید تر و حصول این بخار سمی را بیشتر و اثر او را دو میمانند قوی ترین آنها هوای بسیار حار و رطب است چنانچه این حمیات در ممالک حاره شایع تر و اشد وارده اند و در فصل بهار و پائیز زیاد و بالعکس هوا اگر یخ میبندد مانع از حدث است اختلاط آبها با آب شور و طبیعت گل کوزه گران (رُس) نیز از اسباب دیگر اند این بخار سمی مخصوصاً بعد از غروب آفتاب متصاعد شده اما چندان قابل انتشار نیست چنانچه معتقد شده اند که در ممالک معتدله ما (فرانسه) اگر هوا ساکن باشد تا چهارصد متر مرتفع شده دویست و پنجاه متر پهن میشود اما ممکنست که باد اثر او را مسافت بعیده نقل نماید و هم ممکنست بواسطه مانعی مثل بیشه و جنگل و امثال اینها متوقف شده تخطی نکند تمام مردم ذکوراً و اناثاً بهر سن که باشند از این سم مستخلص و محفوظ نیستند اما استعداد اشخاص درجات مختلف دارد نژاد سفید مستعد تر از سیاه است

بعضی اوقات از قبیل امراض اعضا و تناسلیه بولی بیکره گاهی فقط ادخال میل مجری اول گاهی سبب نوبه های حمیات دائره میگردند اما چون این تجربه هنگامیکه عدوی عارض میشوند از جهة دیگر اشتراک ندارند با اینها مشتبه نمیشوند مترجم

در فرنگستان مواضعی که این سم بیشتر متصاعد میشود ایطالیا و یونان و سواحل رود خانه دانوب و سرحدات روس شرقی و سنیگال و برسی و امثال اینهاست در غیر اروپا الجزیره و قطر سند و هند انگلیس و دماغه وغیرها هند مترجم

منعفا و مهزول این و اشخاص اکول و غرباء که معتاد باب و هوا نشده اند سهل تر و شدید تر مبتلای بان میشوند در ممالکی که اراضی تره هست این مرض بلد بست یعنی قریب بهیشه هست اما ممکنست که در همانجا وبائی شود یعنی دفعة جمع کثیری را مبتلی کند و سبب ان بعض حالات هوائیه است که موجب کثرت تصعید این بخارات سمی میشود بالجمله در جمیع ممالک ممکنست گاه گاهی منفردا (اسپرادیک) ظاهر شود

آثار تشریحیه — در تمام حمیات نائبه طحال ماوف و افتان بر حسب شدت و طول مدت مرض و امثال انها مختلف میگردد در حالات شدیده دیده شده که بسیار بزرگ شده طول بربیت و هشت و عرض ان بربیست صد یک متر رسیده و حال انکه در حالت طبیعی طول ان سیزده صد یک بوده و وزن ان که چهل و پنج مثقال است بهزار و دویست الی هزار و ششصد مثقال رسیده و در اشخاصیکه چندین مرتبه مبتلی بنوبه شوند همیشه این عضو بزرگ میماند و سبب ان احتقان و میل خونست که گاهی با حدوث تمزقهای صغیره نزف الدمی و با عظم بعض مواد تشریحیه عضو مرکب میشود ماده ملونه ان اغلب زیاد کشته در حمیات دیده طحال مانند در حمای طیفوئیده نرم میشود و در خون جزئی تغییری ظاهر مخصوصا کلبولهای سرخ ان کم میشوند در هنگام سوء القنیه تغییرات اخشائیه عدیده دیده میشود کلیتین بمرض برایت (استحاله نشاستهٔ و ورم اجزای اصلیه کلیه) و کبد بعظم مبتلی شده اغلب اوذیماهای سوء القنیه عارض میشوند

مرض (برقان) اسود این افت در بعضی مرضی دیده شده علت مخصوصی است که در آن اغلب انساج و اعضا سیاه میشوند جلد سنجابی بزرگ سنک قبر ثانی (لوح) دیده شده طحال و کبد و دماغ و کلیتین سیاه میگردند و سبب این رنگ وجود اجسام صغار متلونه سیاه یا اسمر یا سنجابی فولادیست در خون و این ماده ملونه محتملست بواسطه اختلال کلبولهای سرخ در طحال و کبد و امثال انها حاصل شده داخل دوران خون گشته انساج را متشرب کرده در جدران عروق نفوذ نموده بلکه ممکنست عروق شعریه کلیتین و دماغ و کبد و غیرها را مسدود نموده مورث حدوث تمزقهای نزفی و نزف الدمی گردد مرض سیاه مخصوصا در نوائب ردیه دیده میشود

## *Fièvre intermittente simple* نوع اول حمیات دائره بسیط

منفد

# حمای آتربیط



منتصف میشود بحمله‌های دوره‌ئی که هر یک مرکب از سه هنگام قشعریره و گرمی بدن و عرق اند فواصل
ما بین حمله‌ها را زمان بدون حمی یا فترت نامند نوع حمی از روی ترتیب عروض نوبه معلوم میشود
مثلا نوع مواظبه آنستکه هر روزه در وقت معین و بشدت معینی رجوع کند غب آنست مثل این نوبه
در هر دو روز یکمرتبه عارض گردد یعنی پس از روز تب روز بدون تبی باشد در حمای ربع حمله‌های
نوبه روزهای چهارم ظاهر یعنی بعد از روز تب دو روز بدون تب است هر یک از اینها ممکنست مضاعف
شوند مثلا میگویند مواظبتین در صورتیکه یک روز دو نوبه یا غبتین وقتیکه هر روزی یکدفعه منتها
بشرطیکه نوبه‌های یک در میان مانند هم باشند یعنی نوبه روز اول با نوبه روز سیم و نوبه روز
دویم با چهارم مشابه باشند و ربعین اینستکه در روز اول نوبه عارض شده در روز دویم نیز عارض شود
اما مشابه نوبه روز اول نباشد و روز سیم نیز مریض راحت بوده روز چهارم نوبه مشابه نوبه روز اول
و روز پنجم مشابه نوبه روز دویم عارض گردد و هکذا وقتی نوبه بوضع منتظمی عارض گردد انرا نوبه منتظم
نامند ولی اگر زمان نوبه پیش یا بعقب افتد انرا نوبه قبل از وقت یا بعد از وقت گویند و اگر یکی بر دیگری
ابدا نمامند اینرا مستدخله نامند و اینقسم با خطر است شایع ترین اقسام غب و مواظبه است

(۱) هنگام سرما — ممکنست دفعه نفض شدیدی حاصل شود ولی اغلب قبل از آن چند ساعتی اعیاء
و کوفتگی و گاهی عوارض معدیه از قبیل قی و امثال آنها عارض میگردد علی ای نحو کان مریض احساس
سرمائی میکند که شدت آن بسیار تغییرپذیر و مختلف است اول اطراف سرد شده بینی و گوشها و انگشتها
سفید و بنفش شده پس از آن در جلد لکه‌هائی ظاهر شده بصلهای شعری برامده (گوشت مرغ)
چشمها بگود افتاده نفض بسیار شدید شده دندانها بهم میخورند با وجود اینکه برودت محیطیه
انقدر شدید است حرارت مرکزیه را چون از ابط یا مقعد اندازه گیرند بسیار زیاد و بچهل درجه و نیم
بلکه بیشتر رسیده دیده شده که از چهل و دو درجه هم تجاوز کرده بوده است و در همین وقت احساس
با وجاع عناغط دیگر کرده ثقل صدر و صداع و امثال آنها عارض میشود مدت قشعریره از چند دقیقه
تا چندین ساعت است و از دوام زمان قشعریره بهیچوجه حکم بر شدت و خفت تب نتوان نمود از قرع
معین میشود که طحال بزرگ شده و در موضع آن احساس وجع میشود

(۲) زمان حرارت — برودت بتدریج کم و التهابات مزاحمه بجز صداع رفع شده و برودی جلد نیز گرم میشود مدت این هنگام چهار تا پنج ساعت است

(۳) هنگام عرق — جلد بتدریج تر و بصورت قطره قطره عرق ظاهر شده بزودی بقدری زیاد میشود که تمام لباس را تر میکند عرق کرامد صداع و بقیهٔ اعیاها را موقوف کرده درجهٔ حرارت بحالت طبیعی رجوع مینماید طول تمام هنگامهای یک نوبه از یک تا هجده ساعت است اطفال غالباً بتشنج نوالظیه مبتلا میشوند و شناختن ان قدری مشکل است باید بکمال دقت از حالت اطفال تشخیص نمایند

زمان فترت — پس از نوبه سکون منصلی که مدت ان برحسب نوع نوبه مختلف است حاصل و در این وقت اغلب مرضی بکلی سالم و بعضی دیگر ضعیف و کوفته اند

دوام — بسیار مختلف است هرگاه از ابتدا بخود واگذارند ممکن است تا سه چهار هفته رفع شود مخصوصاً اگر تغییر مکان کنند اگرچه بمواضع نزدیک باشد زیرا اگر این سم چندان قابل انتشار نیست ولی اگر کنه کنه بدهند دوام آن بسیار کم میشود و مخصوصاً از اثر برودت و رطوبت و سوء هضم و امثال آنها زیاد عود میکند اغلب بواسطهٔ معالجه نکردن یا بواسطهٔ علاج غیرموافق یا دوام اسباب مزمن میشود و اینحالت را سوء القنیهٔ نزدی نامند

سوء القنیه — مبتلایان بدان دارای تمام صفات آنمی شدید مانند صفیرهای قلبی و عروقی و سفیدی پریده و خاکی شدن رنگ و قلت اشتها و سوء هضم و ضعف و لاغری اند طحال همیشه بزرگ و حساس است گاهی مکاهی نوبه عارضشان میشود که کنه کنه چندان اثری در ان ندارد و طولی نمیکشد که استسقای رقی که نتیجهٔ ممانعت دوران خون و سبب ان عظم طحال و کبد است عارض میشود سوء القنیه و زیاد شدن البومین که نتیجهٔ مرض کلیه است و اسهال اصلاح ناپذیری که سبب ان استحاله نشاستهٔ جراحات معویه است عارض گشته مریض بحالت نهوکت دچار میگردد

## نوع دویم حمیات غیرطبیعی نایبه

*Fièvres anomales.*

هرگاه نوبه دارای وضع منظمی که مذکور داشتیم نباشد از اقسام غیرطبیعی نامند و انحراف ان از انتظام طبیعی بر سه نوع است یا انستکه نوبه طبیعی نیست اما رفتار ان مخالف معمول است یا انکه عارضهٔ مخصوص

جذب بدنی در آن بین عارض میشود و یا نوبه بصورت خفا و غیر معتاد اول بروز میکند پس حمیات دائره
غیر طبیعیه را به سه صنف تقسیم میکنیم (۱) حمیات دائره غیر منتظمه (۲) حمیات ردیئه (خطره) (۳)
حمیات مختفیه (دزده)

## صنف اول حمیات غیر منتظمه *Fièvres irrégulières*.

عدم انتظام ممکن است در رجوع نوبه‌ها باشد که باوقات معینه رجوع نکرده و معلوم نشود که از چه جنس آن
و این حالت در اوایل حمیات دائره کثیر الاتفاق است و در اینصورت آنرا حمای غیر منتظمة المواعد نامند پس اگر
بزودی منتظم گردد چندان محل امعان نظر نیست ولی اگر مدتی بدین وضع دوام کند در تشخیص مرض
باید تأمل کرد زیرا اکثر بنا اتفاق میافتد که نوبه نبوده و از سایر اقسام حمیات باشد و نیز در نوبه‌های
مزمنه که میخواهند منجر بشفا یا سوء القنیه گردند این حالت دیده میشود که نوبه‌ها از هم دور شده و بر
فواصل مختلفه طویله عود میکنند و آنرا حمای ضالّه نامند بی انتظامیهای حمله نوبه نیز مختلف است
گاهی ممکن است که یکی از هنگامها مفقود یا بعسرت ظاهر شده و بجای آنکه حمای تام با نوبه‌های طبیعیه
ظاهر شود حمای ناقصی بروز کند و ممکن است ترتیب هنگامهای یک نوبه بر هم خورده چنانچه قشعریره
که پیش آهنگ نوبه است در آخر نوبه ظاهر گردد و این نادر الوقوع است در بعضی حالات دیگر عدم انتظام
نوبه عبارت از طولانی شدن یکی از هنگامهای نوبه یا همه آنها است چنانچه که بعضی ترزش نوبه ربعی
دیده است که هر یک از هنگامهای آن یکشبانه روز بوده و فترت نداشته است ولی اقسام مذکوره از
حیثیت علاج چندان اهمیتی ندارند جز آنکه نوبه که منحرف میشود بملاحظه کلیه طرز حصول مرض اهمیت
کاملی دارد زیرا اگر قول محققینی که هنگام حرارت تابع قشعریره و عرق را تابع حمی میدانند و نسبت آنها را
بهم نسبت سبب و مسبب و علت و معلول میپندارند باطل میگردد

## صنف دویم حمیات ردیئه *Fièvres pernicieuses*

حمای نائبه را یا بواسطه شدت خطر یکی از حالات حمله یا بواسطه بروز عارضه که غیر علامات عادیه آنست
حمای ردی گویند پس میتوان آنرا به دو قسم منقسم نمود
مجموع محرک الادعیه (۱) حمیات ردیه که خطرشان بواسطه شدت یکی از حالات حمله است اول [illegible]

خطر

شطر نوبه بواسطه شدت برودت باشد و این مخصوص بلاد حاره است

حمیات عصبیه — اینکه گفته‌اند این قسم از اشتداد و درازی طولانی شدن هنگام سرماست و لیکن اکثر مجموع عصبی بالتبع عارض میشوند صحیح نیست بجهت اینکه حالت غلبه که در هنگام حرارت بالکره در تمام عرق نیز ظاهر میگردد و مریض در حینی که از احساس بحرارت از روی مضطرب است سرد شده و درجه حرارت بدن او تقریباً مساوی حرارت هوای محیط اکثر جلد سرد مثل یخ و کبود و سرخی و چهره او مثل مرده و نبض صغیر و متواتر عرق سرد لزج کرده و با وجود این ضعف تام قوای دماغیه و مشاعر سالم مانده و مریض بیشتر سرد شده در همان نوبه اول در میگذرد یا اینکه پس از چند ساعت بعد از تمام شدن حرارت بدن گرم نموده شطر این نوبه تمام میشود دوم ممکن است در ثلث نوبه بواسطه کثرت عرق باشد (حمای عرقیه) هنگام تنفس و حرارت بحالت طبیعی ولی در هنگام عرق وضع تغییر میکند نبض ضعیف و اکثر غیر منتظم کرده یا اینکه بدن سرد شده و درجه حرارت نازل‌تر از حد صحت گردد ثقل صدر و ضیق عارض و اغلب احتباس بول و حالت ضعف که مخصوص بجلد نیست است این کثرت عرق ظاهر میشود و این عرق بحدی شدید است که قوای مریض را ساقط کرده اگر در نوبه اولی هلاک نشود از دو یا سه نوبه غالباً در هنگام ثلث صاحب آخر برای او بادیست که از صغر ... میشود و تمام اقسام مذکوره مخصوص دو قسم وبائی و عرقی ممکن است بواسطه اختلال دوران کبد یرقان حاصل شود (یرقان اسود) پس یرقانی و اقسامی که از اختلالات معده و روده عارض میشوند مثل دیسنطاری و وبائی و قولنجی و قبضی قسم مستقل محسوب میشوند

(٢) حمیاتی که در ممالک حاره بواسطه عرق اصلیه که حمیات اولیه نیست

این حال قسمت دیگر از ... از امراض غشی کرده

مجموع ... — نوبه وردی بسیار (شتن) یا اکثر شایع و بواسطه قوا از جمیع اقسام اشد کرده اعراض تمام قوای حیوانیه و شعوریه وا نیز گردد و صفت خارجی دارد که سباتی و دوام اشتداد ظاهر میشود که شبیه بمرض طبیعی نیست جز اینکه زیاد طولانی نیست و چون حمله اول بنا درت مهلک است لکن از اول آثار نوبه پیدا است ... آن شنیده تا اینکه در نوبه ثانی مریض بخوابی سود کرده بکرهم ... قسم دماغی و قسم صبوتی نیز از اقسام نوبه‌های ... اشتداد نوبه وردی دماغی ... و از تعالی

بعضی تشنجات مرعی شکل است تا نلجهای موقتی و موضعی سریع الزوال اند (قسم فلجی) و در بعضی خالات زاده چنان بنظر میآید که اختلال در بصل نخاع موضعی شده و عوارض خطیره کرده اینصورت ظاهر میشوند اغما و غشی است (قسم غشی) یا فقدان صوت و تشنجات حلقی (قسم خوف الماء) اند بالجمله ممکن است فقط مجموع عصبانیت در موضع بسیار محدودی مبتلی شده و عارضه و دیده در اینصورت اوجاع یا فقدان یکی از حواس است و قسم مفاصلی و وجع الفوادی و فقد البصری از این نوع عند و اسباب عضویه تمام این عوارض ترشحات موضعیه و اختلالات که از قسم نزفی عارض دوران دم شعریه شده است

## مجموع معدی معائی

نوبه ردی و بائی شکل — مفرداً یا با قسم جلیدی بروز نموده صفت مخصوصه آن قی و اسهال مائی عسر العلاج است اگرچه در اوایل بوده هنوز حالت قی ظاهر نشده باشد مائیت خون خیلی کم شده بزودی موجب تغلیظ دوران خون جلیدی گشته کمال مشابهت را بهنگام جلیدی و بائی بهم میرسانند و اگر مریض زنده بماید به همین طور سرد میماند تا آخر زیرا که خون در اعضای باطنه مجتمع و غلیظ شده انمار امتلی یا احتقانهای شدیده نموده مریض را بحالت مطبقه که کمال شباهت به تب بای مطبقه دارد میاندازد و نزفه بجای مدفوعات مصبتله نزف الدمهای معویه عارض میگردند

## مجموع رئوی کلیوی

نوبه ردی ذات الریه و ذات الجنبی — قسم اول متصف میشود باشد اد حما یه که مصاحب علامات و دم ریه است مادامیکه احتقان ریوی از درجه هیجان خون تجاوز ننموده باشد در زمان فترت کاملاً علاج میشود اما اگر ترسیبی حاصل شده باشد (تکبد) دوام پیدا میکند در هنگام فترت از قرع و تسمع علامات متعارفه ذات الریه ظاهر میشود فقط در اخر نوبه حمی و علاماتی که مریض احساس مینماید میکرد زیاد خفیف میشوند قسم ذات الجنبی قلیل الاتفاق و تمام آنچه در ذات الریه ذکر شده در آن نیز ظاهر میشود این اقسام با خطر ند زیرا که هر حمله موجب ازدیاد اختلال دوران دم قلبی ریوی شده و مریض از اختناقی که سبب آن تهیج و توقف دوران یا اجتماع خون زیاد در قلب است فوت میکند

نوبه ردی کلیوی که مصاحب با بول الدم یا بول باض البیضی یا حبس البول است چندان قلیل الاتفاق نیست مسیو (فریریش) در پنجاه و یکنفر مبتلی بنوبه ردی بیست نفر مبتلی بکثرت البول مین و پنج نفر بحبس البول دیده است

## صنف سیم حمیات مخفیه

Fièvres larvées.

اسم است از برای حمای پوشیده که بشکل حالت مرضی دیگر بروز کرده حمله حمائی نداشته بجای ان علامتی ظاهر میشود که حالت کافی معینی ندارد اما از اینکه بنوبه ظاهر و از گنه گنه علاج گشته شناخته میشود ابتداء یا بعد از حمای دائره منظمی ظاهر شده شایعتر از اقسام ان وجع عصبانی ذوج پنجم و مخصوصاً وجع شعبه فوق مداری انست گاهی بصورت اوجاع عصبانیه دیگر (بین الاضلاعی و معدی) ظاهر شده دیده بصورت عوارض دیگر مثل نوبتهای سرفه و قی و حرکات ارتعادیه داء الرقص و حملات اختناق رحمی و ذبحه الصدریه یا اغماء و غشی بروز میکند و ضع دوره انها مانند حمیات دائره متقطعه است از نتایج استعلاج بگنه گنه و سم الفار بهتر شناخته میشود تا از علامات مخصوص خود **ژاکود** میگوید در دو نفر که مبتلی بوجع عصبانی صورتی با دوره مواظبه منتظمی بودند در حین حمله درجه حرارت شش تا نه عشر درجه زیاد شده بود بدون اینکه طبیب و مریض احساس بعلامت دیگر که دال بر تب باشد کنند غالباً در انتهای طحال بزرگ و حاصل میشود از اینست که در بعضی حالات تا دوره بوا سطه تسمم نزدی حالت دائمی پیدا میکند (حمای ردی مخفی)

نوائب ردیه مخصوصاً در بلاد حاره شایع و در فرنگستان در شبه جزیره کریمه دیده شده و در بلاد قا دم مخصوصاً جمع کثیری را هلاک کرده اند ولی ممکنست در تمامی ممالک که اراضی نزه دار د ظاهر شوند ردائت ان ممکنست در نوبه اول یا دویم یا سیم حمای دائره رسمی ظاهر شده نادر است که از چهارم تجاوز نماید غالباً در غب و مواظبه و غیبین بروز کرده سریع الهلاک است زیراکه ممکنست در نوبه اول در گذرند اگر با کمال تعجیل بعلاج ان نکوشند در نوبه ثانی یا ثالث محققاً هلاک میکند و باید این قاعده را کلیه مرعی داشت که در جمیع حمیات دائره که شدت متزایدی در نوبه های انها دیده شد و با بعض عوارض غیر معتاد و لو غیر مترقبه در آن ظاهر میشود احتیاط کرده کمال مواظبت نمایند نادر است که فترت این نوائب تام و کامل باشد

و این سبب اشتباه بحمیات دائمه و عدم تشخیص میشود علیهذا نباید تامل و تاخیر در استعمال گنه گنه نمود که دیگر وقتی برای آن نمیماند

## فصل دویم در حمیات لتشکنه (رمیتانت) *Fièvres remittentes*

از حمیات فتریه اند که در آنها تب بجای آنکه دائر باشد متصل است ولی دارای فترتهای کم یا زیاد میباشد این قسم مخصوصا در تمام سواحل دریای سفید مثل جزیره کریت و الجزیره و امثال آنها شایع است آفتهای این مثل در حمیات دائره عظم طحال و امراض کبد و یرقان سیاه است علاوه بر آنها قریب بهمیشه در آن نزله معده و روده و مجاری صفرا موجود است

علامات — مریض را اعیا و کوفتگی عارض اشتها معدوم و قوای او ضعیف شده تقریبا همیشه صداع و یرقان داشته احساس یک نوع ثقل و اذیتی در مراق یا کرده طحال بزرگ شده تب دائم اما شدت میکند ابتداءً ظاهر شده یا پس از چند نوبه بروز میکند و این قسم خفیف است که پس از دو سه هفته علاج میشود دو قسم دیگر دارد یکی شدیدتر که علامات آن شبیه بعلامات طیفوس است (بجهت هذیان و زبان سیاه لبها وغیرها) در قسم سیم که اردء از همه است اقسام خراجها و نزف الدمهای اغشیه مخاطیه و خالهای حصبه (پتشی) و یرقان و امثال آنها ظاهر شده مرض بسیار شبیه بحمای زرد میشود و اقسام اخیره با خطر و اغلب منتهی بمرگ میشوند

### علاج اقسام حمیات نزیه *Traitement des fièvres paludéennes.*

تقدم بحفظ — در هیچ مرضی پیش بندی مثل در این مرض مفید و منضبط نیست برای موقوف کردن حمیات دائره در محلی باید از خشک کردن و برگرداندن آب از اراضی تر هوای آنرا خوب کنند کسانی را اگر ممکن نیست که از این بلاد هجرت نمایند باید از خارج شدن بعد از غروب اجتناب کنند چه در این وقت این بخار سمی زیاد متصاعد شده بیشتر اثر میکند همیشه خود را از سرما حفظ کرده بر حسب تغییرات هوا پوشش خود را کم و زیاد کنند آبهائی که طبیعت و حالت آنها معین نیست ننوشند اغذیه و ادویه مقویه استعمال نموده از جمیع اکثارها خودداری کرده شراب و قهوه زیاد بخورند و همینکه یکمرتبه نوبه آمد بزودی تغییر مکان کنند والا مکرر و نکس کرده موجب سوء القنیه میشود

علاج

# حمیّات متسکّنه

علاج عمومی ـــــ در نوبه حمای طبیعی مخالجات بر فق کنند همینکه احساس سرما کردند انها را گرم نموده بدن که گرم شد پوشش را کم کنند برای رفع عطش کم کم اب سرد بدهند در هنگام عرق بحالت خود بگذارند عرق که خشکید لباسشانرا عوض کنند در وقتیکه زمان فترت واضح است غذای سبکی بدهند و اگر فترت واضح نیست بر حسب حالت معده و روده تلطیف غذا و پرهیز کنند علاج حمیات غیر طبیعیه باین طور ساده و بسیط نیست با وجود علاج حمای طبیعی باید برفع عوارضیکه ظاهر میشوند کوشید مثلاً هرگاه علامات احتقان دماغ ظاهر شد علی الاتصال اب سرد و یخ بروی سر گذارده استحمام نموده زلو بپشت گوش ارسال دارند در نوبه‌های جلیدی و زبانی شکل جلد را با شمعهای خردلی و مالیدن محرکات تحریک نموده از داخل یخ و محرکات نافذه مثل اطر و ترکیبات امونیاک با اتها عرق شراب بدهند برای استرخائی که عارض قلب میشود شمع امونیاکی و معطر قهرمانی بموضع قلب ارسال دارند برای رفع احتقانهای احشا بسیار شدید که در نوبه عارض میشود بادکشهای خشک مکرر و مسهلات امعا و منظفات ارسال دارند بهتر از جمیع ادویه گنه گنه است اگر تب منتظم و زمان فترت واضح است از اول بدهند اما وقتیکه دوره‌ها هنوز خوب واضح نیست و علامات نزله (امتلاء) معده موجود است باید اول مقیئی (ایپکا اسپهون) بدهند که هم تب را منتظم کرده و هم معده و روده را پاک کند که گنه گنه بهتر اثر کند در نوبه‌های شدید طبیعیه گنه گنه را در اول زمان فترت یعنی هر قدر ممکنست دورتر از وقت نوبه بدهند مقدار متوسط گنه گنه بر حسب حالت مریض مختلف میشود در جوانان تا شش نخود و در اطفال از پنج گندم الی سه نخود یکمرتبه (ترقی) با تدریج در دو سه ساعت سید نام که همین طور در میان نان بر نامه گذارده با حب کرده با محلول انرا بدهند باید شربت اخری را بر حسب مهلت نوبه شش الی دوازده ساعت قبل از نوبه بخورند بعد فترتهای بعد هم همین مقدار بنوشانند تا تب دفع شود پس از ان هم چند روز مداومت نمایند مخصوصا در روزهائی که نوبه میباید بدهند و اگر بخواهند زیاد احتیاط کنند انقدر بدهند تا اعظم طحال دفع شود این مدتی بود که مدتی از ان نگذشته باشد در تبهائی که مدتی مانده مزمن شده باشند و در تب ربع چند هفته مداومت نمایند که در روز نوبه داده روز بعد از روز نوبه هم مقدار متوسطی بنوشانند و اگر احتمال عروض سؤ القنیه باشد مدامت نمایند تب دفع شد

اغذیهٔ مقویه و ترکیبات آهن و مسحوق پوست گنه گنه با شراب ان بنوشانند گاهی معده تحمل گنه گنه
نمیکند باید بطریق حقنه یا تزریق تحت جلدی استعمال کرد در اطفال بسیار صغار بزیر بغل آنها
بمالند اگر گنه گنه حاضر نباشد یا بضاعت از آن نداشته باشند سولفات د سنکنین بجای آن بدهند
گنه گنه گاهی موجب طنین و دوی بلکه کری موقتی میشود یا کر دوامی پیدا کند قهوه و اطر بنوشانند
گاهی گنه گنه را هر قدر بدهند دفع نوبه نمیکند در اینصورت لابد باید ترکیبات سم الفار (اسید
ارسنیو نیم الی دو بنجاه یک گندم محلول فولر دو الی شش قطره) پنج شش ساعت قبل از نوبه بنوشانند
پس از قطع نوبه هم چند روزی بنوشند اغذیهٔ مقویه و شراب سرخ خوب بدهند در حمیات دیریه
خطرهٔ منتظره نمان فرق که غالبا هم خوب معین نمیشوند همینکه تشخیص یقینی یا احتمالی نمودند
بدون تأمل گنه گنه استعمال کنند اگر برای این نوبه فایده نکند برای نوبه بعد از ان مفید خواهد بود
اگر شرب این ممکن نشود حقنه کنند یا تزریق تحت جلدی نمایند و اعراض ظاهره را بمعالجات مخصوص
خود علاج نمایند حمیات خفیه هرگاه تشخیص تحقیقی شود با گنه گنه و سم الفار بطریق مذکور
باسانی علاج میشوند در حمیات تبیه گنه را بعد ملاحظه حالات اعضا هضم و قوه مریض داده نمود که غالبا
بملاحظه انها باید محرکات استعمال شود گنه گنه را باید در سکون حمی تجویز کرد در سوء القنیه اول
کمال اهتمام و در مراعات قوانین حفظ صحت نموده گنه گنه خالص و بد ورد و فر استعمال کرده اگر بعضی
حملهای غیر منتظره مشاهده شود پوست گنه گنه بمقدار زیاد بر گنه گنه ترجیح دارد استعمال آب
مردهم برای دفع علت خون و هم برای احتقانات احشائیه که غالبا مصادف اند مفید اند

## فصل سیم در داء العرق ارزنی *Suette miliaire.*

مرضی است وبائی که متصف میشود بعرقهای وافره و بثورات نقطه

اسباب — بعضی این مرض را از جنس حمیات بثوریه و بعضی دیگر آنرا از عوارض سم نزلی دانند و این
وبائی ظاهر میشود و در اکثر مواضع فرنک دیده شده است برخلاف بعض محققین ما این مرض را سری
نمیدانیم بجهت اینکه دیده نشده که از مملکتی بمملکت دیگر تجاوز کند یا بتوسط مسافرین مانند وبا از مملکتی
بمملکت دیگر منتقل شود بلکه در یک مکان که موضعی شد تخطی بجای دیگر نمیکند و هم بدون تفاوت عارض

و این وبا چند بهار است محدود ببعض نواحی است چنانچه در فرانسه این بیماری در ایالت ... شده

# داء العرق

پیر و جوان فقیر و غنی مبتلا شده عود و رجعت ندارد

آفات تشریحیه — صفات تشریحیه مخصوصی ندارد در بعض نعشها احتقانات احشاء دیده شده (در بطن دماغ جهاز هضم) که شبیه‌اند بعوارض سایر حمیات خطره

علامات — خصوصاً بدو چیز شناخته میشود (۱) عرقهای شایعه و حمی (۲) بثورات ارزنی

(۱) عرقها — چند ساعت قبل از ظهور عرقهای مخصوص احساس یک کسالت و اعیا و صداع مینماید ولی اغلب این مرض دفعة و بدون مقدمات با عرقهای زیاد بروز کرده شخصی که قبل از خفتن سالم بود در حالتی که تمام بدن او غرق عرق است بیدار شده روی او را اگر بو میدادند بخار غلیظی مثل دود یک بخار از آن متصاعد میشود در آنوقت احساس بفشردن بسیار مزاحمی در شرسوف و بدبیب نمله در انگشتان نموده با قلق و اضطراب مستعد اغماء و غشی است بعد از چند ساعت شدید نیست گاهی قبل از عرق و اغلب یکروز بعد از آن عارض شده ممکن است بحالت د مثانت ظاهر گردد

(۲) بثورات ارزنی — از روز سوم تا پنجم با اعیای شدید و فشار شرسوف ضیق النفس بثورات بروز میکند گاهی خالهای سرخ کوچکی اند که از فشار محو شده بزودی در مرکزشان نقطه شفافی ظاهر میگردد (ارزن سرخ) و گاهی نقطه‌های بدون خالهای سرخ بروز میکند (ارزن سفید) از سینه شروع کرده و بتدریج زیاد شده تمام گشته عوارض مزاحمه شدت میکنند و چون بروز بثورات بانجام رسید حمی مستدام و عوارض موذیه تخفیف یافته در شش یا هفت روز نقطه‌ها خشک شده در جای آنها خشکریشه سبوسی مثل خشکریشه سرخجه یا لکه‌های بزرگ مثل در مخملک ظاهر میشود

بعضی از محققین این مرض را مشتق تبخیرات شوریه والهند اند ولی ظن غالب این است که مرطوب عرق باشد زیرا که لفظ این قبیل بثورات (بثورات عرق گرمی) در غالب امراض که موجب عرقهای وافره میشوند نیز دیده شده و هم وجود بثورات در این مرض ثابت و دائم نیست

مدت — بسیار تغییرپذیر است در بعضی بقدری خفیف است که مانع از کسب و عمل آنها نمیشود و فقط چند روزی کسل اند اما عادتاً قریب یازده روز طول میکشد گاهی وقتی که نزدیک بعلاج است نقطه‌ها دوباره ظاهر میشوند علاوه بر اینکه اغلب بدون خطر اند نقاهت این مرض زیاد طولانی که اعضای هضم بسیار قابل تأثر شده و مریض زیاد ضعیف میشود

تنوعات مرضیه — بر حسب شدت و ضعف و بائی بودن بسیار مختلف گاهی در یک یا دو روز هلاک کرده مریض بواسطه عوارض عصبانیه از قبیل ضیق النفس و حرکات و تغادیر و هذیان و سبات در میگذرد

وگاهی

وگاهی در روز چهارم یا ششم غشیهای مهلکه دیده شده وگاهی از زرف التهابهای بنابی ورم احشا (ذات الریه و ورم شغاف) واورام مثانه که عسر البول است ظهور کند

علاج — اگر بسیط باشد جزئی پرهیز وحفظ صحت کامل کفایت میکند اگر مرکب با عوارض معتبر باشد باید از ابتدا ابداء مقیئی انها را رفع کرد معالجه بر حسب غلبه بعض عوارض بسیار مختلف میشود چیزی که بسیار شایع ومراعات ان زیاد لازم است ضعف وبودن در شرف غشی است در اینحالت باید جمیع تدابیر مضعفه را ترک کرده با محرکات ومقویات تقویت قوه نمایند برای رفع وجع شرسوفی که اغلب بسیار موذی است عرق اسطوخودوس وطرباسین ما البده مشمع خردل با طراف سافله مکرر ارسال بدارند اگر مفید نشد تزریق تحت جلدی از مرفین کنند هرگاه ثقل صدر زیاد شد بدباشد بدون تامل بادکشهای خشک مکرره باطراف سافله ارسال دارند از خطای بعض اطبا که عرق را اسباب صحت دانسته با پوششهای زیاد سعی میکنند که افراط دران شود احتراز کنند انها را کمی بپوشانند واگر هوا زیاد گرم باشد گاه گاهی بطول بارش اب سرد نمایند وبا احتیاط لباس آنها را تجدید کنند واز قبیل مقوی ومانع عرق پوکلرور دفر شیاتی پانزده الی بیست قطره تجویز فرمایند مقیئی ومخصوصا ایپکا در اوایل مرض مفید است اما پس از ان برای تلیین بطن مسهلات بدهند هوای مسکن را معتدل ومیان اندازه کنند اگر قربت منظی داشته باشد گنه گنه بسیار مفید است ودر نقاهت از احتیاط کامل کرده غذاهای سریع الانهضام تدریج بخورانند که برای نکس وسایر عوارض که ممکنست عارض شود بهترین تدبیر است وتا مرض وبا هست تغییر مکان کنند

## فصل چهارم در وبا Cholera.

از امراض وافده است که متصف میشود بسیلان معده روده بسیار شدیدی که موجب قی واسهال اصلا ناپذیر وعوارضی که عرض از اتلاف رطوبت مایی از بدن اند میشود واین عوارض عبارتند از نبودن بول وگرفتگی صوت وتشنجات النوابیه واحساس سرما وامثال آنها

اسباب — این مرض اول در سنه هزار وهشتصد وهفده در ساحل رود گنگ ظاهر شد واز انجا بصورت وبائی در تمام کره ارض منتشر گشت ودر مملکت فرانسه چهار مرتبه بروز کرده (در سنه هزار وهشتصد وسی ودو وسنه هزار وهشتصد وچهل ونه وهزار وهشتصد وپنجاه وچهار وهزار وهشتصد وشصت وپنج)

وخلق

مرحوم بابا دیده است که این مرض رفته رفته سبب موت وحالت روی مثل میت روی بعض جهات نزدیک رشته است که زیاد میگوید درد بانی سخت عارض میت دیگر دردها شدید همین مرض هلاک شده بودند سنه

و تلف کثیر بواسطه هلاک شدن و مبتلا شدن این مرض اغلب پس از حرکت و مسافرت (کاروانها و عساکر) در زمان هاشمی بامثال خود از امراض وبائیه در حیوانات بوده است

طرز حصول — هنوز معین نیست ولی میتوان با احتیاط احکام ذیل را نمود (۱) محتمل است سم ارضیه باشد که در سواحل گنگ متکون گردد (۲) سم مذکور از انسان مریض بانسان سالم منتقل شود بنابراین وبا مسری باشد (۳) که سرایت آن از مدفوعات بدن باشد و هم محتمل است سم وبا از فساد بعض مواد نباتیه با هوائیه حاصل گردد مانند سم نزله و جمیع اثرات همیشه بیک اندازه نیست و هوای گرم و تربیت تربت در سواحل رود گنگ که هر ساله چندین هزار از اهالی مشرق زمین جهت اجرای اعمال مذهبیه در آنجا جمع میشوند مجتمع شده قاذورات و مدفوعات آنها موجب عفونت شده سم وبائی متولد میگردد بطور تحقیق عشر ایجاعت تلف شده بعضی زود هلاک میشوند ولی در بعضی از آنها این مرض هنگام تفریح دارد که در زمان احساس باینکه مریض اند نمیکنند و این هنگام کمون ممکن است سه چهار روز طول بکشد که وقتی وبا ظاهر شود مریض از آن مکان زیاد دور شده باشد از اینست که روانی کرده کمال سلامت است امکان حرکت میکند و ممکنست بار ابجای دیگر ببرد پس وبا با سرعتی که مناسب با تندی این وسائط ارتباط است منتشر میشود و هم بواسطه مدفوعات و البسه اجساد موتی بجای دیگر تخطی میکند و معین است که هوا انتقال این سم شده از امکنه منتقل بمملکت دیگر میماید بالجمله این مرض نیز مثل دیگر امراض وبائیه استعدادات شخصیه مثل زیاد اکول بودن و سوء تدابیر غذائیه و خستگی زیاد و تمکن در امکنه رطبه و غیرها اسباب ابتلای بان میشوند این مرض وقتی عام شد رفتار غیر منتظمی دارد چنانچه در بعض مواضع هیچ ظاهر نشده عشر ساکنین بلاد مجاوره را تلف میکند باوجود اینکه میان این دو موضع معاشرت و رابطه کلی باشد که ماده سمی میتواند از یکی بدیگری تجاوز نماید و در این انتشار بعض موجبات خفیه از قبیل طبیعت خاک و وضع توزیع میاه و امثال اینها است ولی نمیتوان گمان کرد که اینها سبب باشند بجهت اینکه در وباهای بعد باز مبتلی میشدند اما بعض شهرها مثل لیون همیشه معاف میمانند بعضی گفته اند سبب آن طبیعت زمین است که از احجار صلبه حاصل شده و بواسطه استحکام و خوشی که دارد مانع از تولید این سم است

# وبا



آفات تشریحیه — اغلب پس از مرگ حرارت بدن چند درجه مرتفع شده عضلات مبتلی بتشنجات و انقباضات شده وضع و هیئت اطراف متغیر مینمایند و تمام نسوج زیاد خشک شده معاء دقاق همیشه ماوف و پر از مایعی که شبیه بمدفوع اسهالی آنهاست و مخلوط بهمان دانه‌های برنجی شکل است غدد آن ضخیم و نرم و متهیج و غشاء مخاطی آن سرخ است قدری از قشره که حمل از آن پوشانیده است فاسد یا بواسطه مایع مصلی مرتفع میشود لکه‌های پیر و خراشهای مسدوده بواسطه تکثر سلولی متهیج و از نفوذ مایع منتفخ گشته مثل دحمای طفوئیه میگردند در عقدهای سار بقائیه نیز همان آفات بروز میکند در سایر اعضا آفات شایان ذکری دیده نشده در هیچ مرضی مثل در این مرض خون غلیظ نمیشود این بسیار کم شده از صد جزو طبیعی بدن تا سیزده جزو میرسد و همین سبب اتساع اورده و کبودی جلد میشود

علامات — بر دو قسم اند (۱) علامات اصلی که سیلان معوی است (۲) تمام اختلالاتیکه نتیجه اند و میتوان دو قسم وبا قائل شد قسم خفیف (کلرین) و قسم شدید که وبای حقیقی است

مقدمات — مقدم بر این زمان تفریخی است که از چند ساعت تا چهار پنج روز مختلف میگردد

قسم خفیف یا کلرین — وبا ممکنست بغتةً مبتلی کند و این مخصوصا در ابتدای و باء‌ها دیده میشود ولی اغلب قبل از آن بعضی مقدمات ظاهر میگردند که کلیةً آنها را اسهال مخبر (اولی) نامند و اینها نشانه درجه بسیار خفیف مسمومیت اند و ممکنست تمام حمله وبا منحصر بآنها شود یا این قسم خفیف یا کلرین مقدمهٔ عوارض بسیار خطیره باشد علی ای حال عوارض این مرض از کسالت و ضعف و اسهال زیاد که کلیةً بدون قولنج است شروع میکند مریض کوفته و مضطرب عرقهای وافره کرده گاهی اغما و غشی عارض آن میشود تمام این عوارض ممکنست فقط یکروز یا یک هفته طول کشیده موقوف شوند یا شدید تر گردند در اینصورت مقدمه وبای حقیقی و قسم خطیر است که اینک مذکور میداریم در هر دو صورت این علامات را باید از ظهورات مسمومیت وبائی دانست

قسم شدید یا وبای حقیقی — از دو حالت شناخته میشود (۱) سیلان معوی شدید (۲) عوارضی که بواسطه غلظت خون عارض میشود اول قی و اسهال سم وبائی در غشاء مخاطی مجرای هضم اثر کرده موجب سیلان بسیار شدیدی میشود و علی الاتصال رطوبت مائیه مطرود بقی و اسهال

بفاصله‌ها

بفاصله‌های کم از انها دفع میشود که تقریبا بدون رنگ و بو و در میان آن ذرات ریزهای سفیدی است شبیه برنج
و این دانه‌ها از ماده مخاطی الشکل و قطعات قشره مخاطی حاصل شده‌اند

دوم غلظت خون — از کم شدن مایع خون غلیظ شده موجب اکثر عوارض وبا میشود عطش بسیار
مفرط اوجاع معده بسیار شدید و دوار و طپش قلب عارض و صوت باریک و ضعیف و گرفته بلکه معدوم
گشته تشنجات التوائیه بسیار موجب درد بازو و خصوصا در ماهیچه‌های پا که مانند چوب خشک میشود پیدا
شده ترشح بول بکلی منقطع جلد کبود و سرد ولی مریض از حرارت اندرونی سوزانی که بواسطه آن مبتلا
بزیادی عطش و با است باو ده دارد مضطرب است (درجه حرارت معاء مستقیم از حد طبیعی نازل نشده بهمان
سی و هفت میماند و هم ممکنست بیشتر شود) صورت هیئت غریبی پیدا میکند که تقریبا در غیر این مرض
دیده نمیشود بشدت لاغر و کبود و چشمها بگود افتاده دور آنها سیاه و در مدار خود ناپیدا میشود که
دلیل بر منتهی درجه ضعف و قرینه نیز ممکنست بواسطه مجذوب شدن رطوبت بعضی چین چین و افسرده
شود و این علامت بیان دُنی است بالاخره تمام بدن پژمرده و بهم کشیده و خشک و مجدداً سرد گشته که از
لمس اینها مثل جلد وزغ میشود (مزکردن وبائی) بلکه بعد از این درجه که بالاخره رفته مریض بهنگام اختناق
میرسد مشاعر که سالم بودند معدوم و اضطراب و قلق مریض مبدل بسکون شده عندی که علامت ردیئه
ظاهر میگردد نفس و هوائیکه از دهان خارج میشود سرد و تقریبا بدون تغییر است برای که عمل ها ظرف
نزدیک است که معدوم شود بدن کبود و در آن دم مجدداً بطیئی میگردد که اگر نیشتر زنند قطع کنند خون
جاری نمیشود و با این حالات در میگذرند بعضی زود و بعضی دیرتر میمیرند دوام وبا از چند ساعت تا دو
سه روز است ممکنست منتهی بشفا گردد عدد شفا یافتگان بر حسب شدت و ضعف وبائیت و حالت
فصل مختلف میشود .

بهبودی — وقتیکه وبا منتهی بشفا شد زمان نقاهت بسیار طولانی و بازحمت و متناسب با شدت
و ضعف مرض است و غالبا در بین این عوارض مهلکه ظاهر میشود بهبودی از اینکه حرارت کم کم رجوع نموده
تشنجات التوائیه منقطع و صوت قوی میگردد معلوم میشود اول مرتبه که بول انها باز میشود صفت
مخصوصی دارد یعنی دارای مواد زیادی است که وقتی بول مترشح نمیشد در لوله‌های بولی جمع شده

بودند البومین و اسطوانهای بشره و بعضی کلبولهای خون در آن یافت شده ولی اوره آن همیشه بسیار کم است و اگر در حین حمله اخراجات عضویه تقریباً منقطع میشوند بهبودی ممکنست بدون هیچ مانعی رو بشفا برود که پس از هشت ده روز کامل شود یا بواسطه رجوع اسهال یا عوارض طیفوئیدی یا آفات احشائیه (ذات الریه احتقان و نزف الدمهای دماغی) که بعضی مرضی را هلاک میکنند متوقف شود اغلب پس از حمله وبا آفات سوء هضمی و بثورات جلدیه و امثال آنها دیده میشوند

تقدمة المعرفة — وبا یکی از بلاهای مهیب بیناست عدد موتی بر حسب شدت و ضعف آن مختلف میشود (نصف یا ربع مرضی) در وباهای اخری فرانسه مردم کمتر تلف شدند اطفال و مشایخ و ضعفا خیلی بشدت مبتلی بآن میشوند هر گاه عوارض زیاد بسرعت عارض شوند بسیار ردی است انتها وبا از جودتی که در حالت مرضهای اخری مشاهده میشود معلوم میگردد

علاج — از تحقیقاتی که در طریق حصول این مرض نمودیم معلوم شد که تقدم بحفظ آن یا بسطر [illegible] در ناحیه که ظاهر شد اگر ممکن باشد اولاً از ممانعت عبور اشخاص و مال التجاره و وضع قراتین آن را در یک دائره محدود نمایند که شاید خود از اینجا موقوف شود اما همینکه در مکانی بروز کرد تا ممکنست مریض و پرستاران آن را منفرد و از مردم دور کرده محلول ادویه ضد عفونیه که از همه بهتر پرمنگنات دپطاس است اما چون گران بهاست اسید فنیک و زاج سیاه و جوهر گوگرد و زاج را یک درهشت و اسید فنیک و جوهر گوگرد را یک درصد آب حل کرده بجمیع مواضع بپاشند همینکه شخصی مبتلی شد قبل از وقت در ظرف مدفوع آن از این محلول دهشت بیام انچه را استعمال میکند از تخت و رخت خواب و لباس و غیرها نیز بپاشند هرگز ظرف مدفوع و رخت خواب و سایر ادوات مریض را شخص سالم استعمال نکند طبیب که از اطاق وبائی بیرون آمد بعیادت مریض دیگر میرود باید لباس را عوض کرده دست خود را با پرمنگنات دپطاس بشوید و همه روزه زاج بیت الخلاء دهشتر از محلول مذکور دو یا سه چهار مرتبه بجمیع مواضع خانه رش نمایند

تقدم بحفظ شخصی — از هر قسم افراط اجتناب نموده جمیع شروط حفظ صحتی را مرعی داشته همیشه ملاحظه حالت معده و روده را نماید اگر جزئی تغییری در روده ظاهر شود آن را بسیار مهم دانسته کمال

بجهد دادن دفع ان نمایند که استراحت و پرهیز شدید کرده ترکیبات افیون نوشیدن ضماد صافی که آلوده ام بردی
انها ما لیده بروی شکم ارسال داشته مطبوخ بادرنجبویه و چای و نعناع و اندکی تم داخل کرده بنوشند
هنگام که باظاهر شد اول باید دفع اسهال را اهتمام دانسته با عصاره یا صبغ افیون مالوده ام با شربتهای طبی
بابونج یا استات دامونیاک از دفع نموده و اگر پس از چند ساعت حالت برانهما نی شد سنوبه دو دمیجوز
نموده اگر اسهال موقوف نشد طریقه هندی انگلیسی را اختیار کرده در هر ساعت یا نیم ساعت کلرین بنوشانند
هنگام اطراف سرد شد سرکه معطر یا الکل کافوری در آب مخلوط در هر دو ساعت مدتی الی شصت تا بند نطول
نموده یا پارچه های پشمینه بپوشانند در شربات حاره بالفعل افراط نکنند که موجب تحریک قی و اسهال
میشود قطعات یخ بلعیده بتدریج اب سلس یخ کرده بنوشانند اگر از ضعف نبض استنباط استرخای قلب
کنند شراب شامپانی بابونج یا عرق بابونج یا مطبوخ قهوه در عرق دیگر بنوشانند اگر کلمل موجب قی میشود
از ابتدریج زیاد کنند تا بلغم طبیعی یا اسهال دفع شود یا اسهال بکلی موقوف گردد اما اگر سبب قی میشود
از اترک کنند اگر بازاسهال قطع نشد و غلظت خون موجب اختناق میشود مثل **هرمان** با آب
گرم دواورده تزریق نمایند که مکرر نافع بوده است التوای عضلات را با مالشهای خشک و مخدرات
یا صمغ آمونیاک و بخصوص مالیدن کلروفرم بروی جلد عضلات ملتوی رفع نمایند اگر احتقانی در دماغ
ظاهر شود زلو بپشت گوش و مبردات بالفعل بروی سر و منطفات باطراف مالیده ارسال دارند در قسم
تیفوئیدی بر حسب غلبه علامت علاج کرده مقویات و محرکات را ترک کنند در قسم او دمیتی بطریقه که مذکور شد
علاج او دمی کنند در قسم سباتی (خلدی) دش مبردات بالفعل استعمال محرکات بهترین علاجند در قسم
اشانی مقویات و مصرفات معمول دارند عسر هضمی که در نقاهت این مرض عارض میشود با ادویه مره و ترکیبات
امن و پوست کنه گنه رفع نمایند و تا مدتی در تدبیر غذای آنها اهتمام نمایند

*Poisons morbides humains.*

## باب دویم

در سموم مرضیه انسانیه و ذکر آن در پنج فصل است

### فصل اول در آبله (جدری)

*Variole*

حمای نورانی تجربی مسریست که متصف میشود بجوشش فرونیها بشکل تقریبا مخروطی اند مرکز شان نکلا

ناف بگود افتاده متفتح وخشک شده میافتند ودرجای آنها اندبرهای مختلف العمقی میماند

اقسام — اگر جوشش کم باشد آن آبله منفرد نامند ودراینصورت تب خفیف وتقدمة المعرفه جید است ولی اگر جوششها هم نزدیک باشند آنرا مجتمع گفته دراینحالت علامات عمومی شدید وتقدمة المعرفه ردی است و اگر موجب نزف الدمهای اغشیه مخاطیه وترشحات دمویه گردد درداشت آن بیشتر میشود (آبله سیاه یا نزف الدمی) از اقسام بسیار خفیفی است که دو کتابی که آبله میگویند شایع وموسوم بر شبیه آبله است وما مرتباً اول آبله (منفرد ومجتمع) دویم آبله های غیرطبیعیه سیم شبیه آبله را ذکر میکنیم

اسباب — برای حصول این دو شرط لازم است اول مجاورت وتماس با این سم دویم استعداد شخصی

(۱) سم آبله — طبیعت این مجهول است بعضی گمان کرده اند که از اجزای نباتیه یا حیوانیه حاصل میشود علی ای تقدیر ماده مسریه درمیان مایع بثرها وسبوسهای آنها وقطعات بشره که ساقط میشوند یا در عرق وخون ومواد خارجه از بدن است چون این سم را خشک کنند مدت زیادی اثر آن میماند

(۲) استعداد — بعضی هیچوقت استعداد ابتلای بدان پیدا نمیکنند وهرکس یکمرتبه مبتلی شده دیگر نمیشود ولی این قاعده مستثنیات دارد چنانکه لوئی پانزدهم که در چهارده سالگی آبله دیده بود ودر هفتاد وپنج سالگی از آبله مجتمع درگذشت وبالعکس در قرن اخیر آبله منفرد را با اطفال سالم کوبیدند بسیار کم بیرون آمد ودیگر دوباره بیرون نیاوردند معهذا اینها از نوادرند کوبیدن آبله کاوی منع از بروز آبله طبیعی نیاد ویا بیرون آمدن آن مینماید سم آبله همیشه یکحالت دارد اما بر حسب استعداد اشخاص آبله شدید وخفیف میشود بطرز وبائی بروز میکند سبب عام شدن آن معلوم اما اینکه چرا گاه وبائی پیدا میکند وانوقت چرا موقوف میشود هنوز مجهول است

آنات تشریحیه — دانه سمت دراینجا جلد بسیار سرخ است علی الخصوص در محاذات انحنای عرق کر حلیمه ها را میبازند حلیمها کشیده شده بشره را مرتفع کرده تکمه سرخ صلبی که مایع غیرمجوفی بروز میکند که آنرا دانه نامند

نقطه — طولی نمیکشد که مایع مصلیئی میان بشره وجلد ترشح نموده بسلولهای غائره بشره که نفوذ کرده آنها را از دوو خود دور کرده قدری از آن غلیظ شده قرص سفید بثره شکننده مشکل میکند که

سبب نافی شدن آبله آنست که حباب تسری دراین نقطه مانع از بلند شدن آن شده یا التصاقی میان بشره ودرانیس آبله که مماس با آن شده حاصل گشته یا این است که ازوسط شروع بخشکیدن میکند یا بشره علاوه بر کراتوزیس وکلبول سفید که افراز متعارفی ریم اندکه با دارای دانه های خارجی متحرکاند ... متن

نقل میکنند که بعض خطا پس از ده یا پانزده سال که مقابر مبتلایان بآبله را حفر کردند مبتلای بدان شدند متن

وسط آن فرو رفته بشکل مخروط ناقصی میشود که از ابتدا مخصول و روی بیدا شده بودند

بثره — آن قسمت مایع که غلیظ نشده بود بواسطه تکثیرها، لمای شبکه مالپیگی که دگرگشته نقطه مبدل به بثره شده یعنی در آن دیم حاصل میشود تمام اجزائیکه مایع دیمی در آنها نفوذ میکند خراب و منهدم میشوند از اینست که اثر آبله باقی میماند در روی اغشیه مخاطیه (مجرای نفس و مجرای هضمی) بثرها مسطح و موجب قرحهای سنجابی میشوند در روی جلد نافی شکلند یعنی مرکز آنها فرو رفته است خون مانند قیر سیاه و شل در سایر امراض عفونیه در انساج و مخصوصاً در جلد از عروق ترشح مینماید بواسطه انقطاع نفس جلدی اوره آن زیاد میشود دماغ و جگر و ان و دیه و کلیه را احتقان عارض شده اغشیه مخاطیه مجرای هضم و نفس اغلب متقرح میشوند اورام شغافهای ظاهر و باطن ذات الجنب و ذات الریه مخصوصاً و رمیکه محدود بعضلات حلمه قلب است (دِسنس و هوشار) از آفات تابعه اند

علامات — دوره آبله را به پنج هنگام منقسم نموده اند تفریخ هجوم جوشش تقیح سقوط

(۱) زمان تفریخ — زمانیست که میان نفوذ سم ببدن و ظهور اولین علامت مرض است ابداً علامت مرض ندارد در کمال سلامتند مدت این هنگام از کوبیدن آبله بسهولت معلوم میشود که از شش تا پانزده روز است

(۲) هنگام هجوم — از علاماتیکه بعضی ثابت و بعضی تغییرپذیر ند معلوم میشود

علامات ثابته — تب و وجع قطنی اند تب — از نفضی که پس از آن عرقهای شایعه که طرو سو انهارا از علامات جیده میدانند و از اعیاء و بی اشتهائی و عطش و صداع بسیار شدید و سرعت نبض و ازدیاد درجه حرارت که از سی و هفت طبیعی شروع و از اول بچهل و نیم بلکه به بیشتر از چهل و یک درجه رسیده و در این درجه میماند (با جزئی تخفیفی در صبحها) تا آنکه بثورات ظاهر گردند شروع میکند تموّع و قی تقریباً ثابت اعتقال بطن مخصوصاً در جوانان دائمیست قی دیگر نیز ثابت گاهی خفیف مثل کوفتگی ولی گاهی بسیار شدید است و این وجع فقری در عضلات نیست بلکه عارض خود نخاع است (ظن غالب اینست که نتیجه احتقان نخاع باشد) زیرا که مصادف ضعف اطراف سافله و فی الجمله استرخاء مثانه و مستقیم است که پس از چند روز رفع میشوند

علامات

سبب نافی شدن آبله آنست که حباب شری در آن نقطه که از هنگ شدن بثره شده با التصاق میان بثره و رأس آبله که حاصل بان شده حاصل گشته یا از این است که از وسط شروع بکشیدن میکند زیرا علاوه بر کرانولاسیون گلبول سفید که افراد متعارفی هم اند که یا دارای دانه‌های قارچی متحرکه است

# آبله



علامات غیر ثابته — عبارتند از اختلالات عصبیه و گل زدن جلدی و اسهال و نزف الدمها
تغییرات عصبانیه — در اطفال و زنان سهل التحریك و عصبانی حرکات ارتعادیه شایع و اهمیتی ندارند
مگر اینکه تا هنگام بروز بثورات بمانند اما اهمیت هذیان مخصوصاً وقتیکه شدید باشد و تابع ضعف
و عادت الکل باشد بیشتر است ضیق النفس نیز از علامات دیگر است که در سینه هیچ موجبی ندارد
ممکنست سبب آن احتقان نصف اعلای نخاع باشد گل زدن جلدی — اغلب در روز دوم بصورت حمرت
جلدی یا نزف الدم بروز میکنند جوشش احمراری بشکل لکه‌های سرخ شبیه بلکه‌های مخملك یا
نقطه‌هائی مانند دانه‌های سرخچه بروز میکند در هر دو حالت از فشار حمرت آن زایل شده و این دلیل آنست
براینکه خون از عروق خارج نشده است مخصوصاً در محل انثنای مفاصل بیشتر ظاهر میشود اما ممکنست عام گردد
پس از چند ساعت محو میشود و در تقدمة المعرفه اهمیتی ندارد گل زدن با ترشح خون — خون که از اوعیه
خارج شد نقاط یا لکه‌های سرخی حاصل مینماید که از فشار محو نمیگردد اغلب موضعی و در قسمت تحتانی بدن
یعنی رانها و ساقها بروز میکند تا وقت جوشش باقیست و در محاذات آن ابله بیرون نمیاید ولی از علامات ردیه
نیست مگر اینکه عام شود اسهال در اطفال بیشتر از جوانان و مربوط بجوشش غشاء مخاطی روده است نزف الدمها —
رعاف در اطفال شایع و گاهی دیده شده که در این هنگام نزف الدمهای عدیده عارض میشود که از علامات ردیه است
ندانند — **طروسو و سیدنهام** گفته‌اند که هر قدر بروزات جلدیه ابله دیرتر
ظاهر شود خطر آن کمتر و اگر سریع الظهور باشد بیشتر است چنانچه در ابله منفرد زمان هجوم سه روز تمام یا
بیشتر است و در ابله مجتمع جوشش در آخر روز دوم ظاهر میشود ولی باید دانست که این قانون مستثنیات
عدیده دارد

(۳) هنگام جوشش — از روز دوم تا چهارم بروز کرده تب معدوم و در سی و شش ساعت تقریباً
درجه حرارت که از چهل تا چهل و یك بود قریب بطبیعی گشته مریض احساس بهبودی کند که مخصوصاً در
ابله منفرد واضح‌تر و بیشتر و در مجتمع خیلی کمتر است جوششها از سر و گردن شروع کرده بساقها منتهی
گشته در سی و شش ساعت بدرجه کمال میرسند در مواضعی از جلد که عروق آنها بیشتر است بیشتر ظاهر
میشوند در بعضی مواضع بدن که جلد زیاد ضخیم است مثل کف دست و پا هیچ بروز نکرده مخصوصاً در دیگر

غده‌های

غده‌های دسومت و شعری واقع میشوند بشکل پاپولهای کوچک سرخی اند که وسطشان اندکی برآمده دانه تشکیل میکنند که بعد مبدل بر نقطه‌ئی شوند مرکزشان مانند ناف فرو رفته است (در امات تشریحیه مذکور شد) اگر این دانه‌ها قلیل العدد و متفرق باشند آنرا منفرد نامند که با وجود قلت عدد ممکن است باشکال هند سیه جمع شوند و در ما بین انها جلد سالم باشد (ابله دسته) در صورتیکه انها بهم نزدیک و دانه‌ها بهم متصل باشند آنرا ابله ملتصق (مجتمع) نامند اگر اینها التهاب هم اغلب اتفاق میافتند محدود بصورت بمانند تقدمة المعرفه‌ئی آن ارده از ابله منفرد نیست

ابله مجتمع — بجای انکه دانه‌ها از هم جدا باشند بهم متصل تمام صورت متشابه شده تا لمس ننمایند معلوم نمیشود که از هم جدا یند صورت منتفخ سرخ براقی در ان ظاهر دانه‌های سرخ کوچک بسیاری از ابتدا عرایی کرده وقتی مبدل بنقطه میشوند متداخل شده چنان بنظر اید که صورت از کاغذ سنجاب نازکی پارچه متمع مفطی مستور است (مرتن) و در تمام بدن هم بهمین طور باهم مجتمع میشوند اگرچه بلد جز صورت نباشد دستها و پاها منتفخ شده (سبب ان رخاوت نسج حجرویست) اما بشدت هنگام بعد بنسبت جوششهای اغشیه مخاطیه — متناسب با جوششهای جلد و در قسم منفرد اغلب معدوم اند و هم ممکنست تمام اغشیه مخاطیه را مبتلا کرده مانع از اعمال انها شوند ملتحمه از دانه‌هائی که مورث جریان دمع و خوف از روشنی میشوند مستور است ممکنست بکلی چشم را کور کنند در غشاء مخاطی دهان سبب سیلان لعابی میشود که گاه خیلی زیاد و بواسطه تحریک غدد لعابیه حاصل میگردد و نیز عسر بلع واسهال و باقی شکل که علامة بروز بثورات در غشاء مخاطی هضمی است و سرفه بوبه و خشونت صوت و حمله‌های اختناقیه که دال بر ظهور انها در غشاء مخاطی مجرای نفس است عارض میشوند

علامات غیر ثابته — بطوء ظهور جوشش — گاهی پس از چهل و هشت ساعت باز بانجام نرسیده حمی با تمام اشتداد خود باقی و تقدمة المعرفه ردی است (فی الحقیقه جوشش را میتوان مثل مدفعیکه سم را خارج میکند دانست) عوارض دماغیه هنگام هجوم یعنی هذیان و حرکات ارتعادیه و ضیق النفس وغیرها بحالت خود باقی مانده یا دوباره ظاهر میگردند

(۴) هنگام تقیح — نقطه ثالثی شبیه دائره سرخی (هاله) در دور انها ظاهر و رفتار این هنگام مثل

رفتار هنگام جوشش از نقطه‌های صورت شروع کرده پس از بیست و چهار یا سی و شش ساعت نقطه‌ها
پا را ابتلا میکند و عمل تهییج مصاحب انتفاخی است که مخصوصاً در مواضعیکه نسج حجروی فراوان است
ظاهر تر است چنانچه صورت و نعید پاها و دستها بنسبت قلت و کثرت دانه‌های وبی منتفخ میگردند در ابله
مجتمع مریض منظر بسیار عجیبی دارد حمی که در هنگام جوشش موقوف شده بود با کمال شدت دوباره
ظاهر میشود (حمای تقیحی) درجه حرارت ممکنست بچهل و دو و نیم رسیده از آنهم تجاوز کند و آنوقت عوارض
هنگام هجوم (قلق و اضطراب و هذیان و امثال آنها) مجدداً ظاهر شوند در همین هنگام است که اغلب مرگ
یا سایر امراض میشود مدت این هنگام پنج شش روز است

طریق تهیج دست و پا را بتج و علامات لازمه ابله مجتمع سیاه اند کرا کثر مهلک باشد هلاک خواهند شد

(٥) هنگام خشکیدن — بدو طرز است گاهی بثره منشق شده ریم آن خارج گردیده بتدریج مندمل
گشته اثر آن میماند و باز بثره‌های صورتست که اول شروع بخشکی میکند و گاه مایع جوف آن خشک شده
خشکه حاصل میشود که زرد مایل بسبز است و اگر ابله مجتمع باشد طبقه متشابهی مشکل کرده گند
مهوعی از آن استشمام شده خارش شدیدی دارد اگر رها یکنند جلد زیر آن سرخ و خونآلود است
اما چون بخود واگذارند در روز هجدهم یا بیستم ساقط گشته جلد موضع ابتدا گوناسی شده و بتدریج
این رنگ زایل و عمق ندبها اکر عدسی اند معلوم میشود بکه در ابله منفرد سطحی و دانه دانه و در ابله
مجتمع صورت و سایر مواضع را سوراخ سوراخ میکنند.

ترکیبات — بسیار متعدد بند جهاز عصبی حرکات ارتعادیه هذیان و عسر النفس را مذکور داشتیم
ممکنست اورام حجب و احتقانات دماغیه و امثال آنها نیز عارض گردند جهاز هضم غانقرایای دهان
و اسهال اصلاح ناپذیر و هم نزف الدمهاست جهاز تنفسی ذات الریه و ذات الجنب و ندم مزمن
منجر با فاسدن عضا زیف و تهیج مزمهاست که سبب آن ترشح مایع بجنبهای طرحبالی مکبی است
جهاز دوران ورم شغاف ظاهر و باطن و ورم حاد عضله قلب است که گاهی موجب موتهای فجاه
میشوند و نیز نزف الدمهای اغشیه مخاطیه و خون مردگیها (ابله سیاه یا نزف الدمی) و هم ممکنست
قروحات قرنیه و ذوبان چشم و اورام مزمنه گوش و ورم بیضه یا ورم طبقه غلافی ان و در زنان ورم تخمدان
(بزر) و اورام مختلفه جلدیه مثل ظهور دملهای جلدی و زرده زخم و روحیه (روبیا) و ورم

# سمومیهٔ مرض صبیه ابله

عروق و عقد لنفیه و خراجهای بزرگ در اطراف و شور بدن و امثال اینها ظاهر شده ارده ازهمه دخول ریم بدوران است

تقدمة المعرفه — کلیات از آمد کور داشتیم ابله منفرد اغلب محمود العاقبه است مگر آنکه رفتار آن غیر منتظم باشد ولی ابله مجتمع اغلب مهلک است علی الخصوص در پیران و جوانان و اطفال جدید الولاده در اطفالی که بیش از دو سال دارند ممکنست قدری کمتر موجب هلاک شود ضعف مزاج و اکثار در الکل و حالت نفاس و حمل مزید ردائت مخصوصی اند و صورت اخیره در حالتیکه جنین مبتلا بابله است سقط میشود خطر ترکیبات را بیان کردیم و باید دانست که قسم نزف الدمی تقریباً همیشه مهلک است

تشخیص — در تشخیص حصبه نیز ذکر خواهد شد

علاج — پیش بندی از آن فقط در تمام مردم بدون استثنا کوبیدن و در هر هشت یا ده سال یکمرتبه باز تجدید نمودن است در اول و بائی شدن از کوبیدن اجتناب نباید اگر تخم ابله در کسی اثر کرده و هنوز ظاهر نشده باشد کوبیدن ثمری ندارد چه دو مرض که با هم مشی میکنند آنکه اول طاری شده زودتر بروز میکند اما اگر اتفاقاً ابله و واکسین در یکروز ببدن اثر کنند واکسین زودتر اثر کرده ابله کمی (شبه ابله) ظاهر میشود بجهت اینکه واکسین در سه الی شش روز و ابله ده الی دوازده روز اثر مینماید هنگام هجوم ابله را بهیچ چیز نمیتوان تغییر داد و در زمان آن اکثر جمیع تدابیر فقط برای اینست که انجام رفتار آن جید شود بنابراین باید علاج علامات کنند در قسم خفیف و منفرد چندان تدبیری لازم نیست در اطاق مخصوصی که همه روزه هوای آن تجدید کنند سکنی کرده و کمال احتیاط از سرما خوردن داشته شوند اماله اگر برای جوشش بی فایده بلکه موجب ازدیاد اعیاء و قلق میشود کم کنند شربتهای نیم گرم که اندک معرّق باشند مثل گاوزبان و برگ بلسان تا انتهاء زمان احمرار داده پس از آن شربتهای ترش بنوشانند برای دفع احتقال بطن اینجا الملح یا با قدری سرکه حقنه نمایند پس از خشک شدن تا آنکه تب و غیره دفع شود اشتها بیاید بهترین معالجات است غذا آبگوشت و جوجه بدهند

دواء ابله مجتمع — بدفع عوارضی که ظاهر میشوند کوشیده برای قلق و اضطراب و هذیان و بیخوابی برودت سر و شمعهای خردل باطراف مثلاً فلان از سال داشته برمور پتاسیوم و کلرال الی دو نخود و نیم الی چهار نخود بیاشامد

سفوف

سفوف دُوِر در جلابی که بیست الی چهل نخود است دلموناک داخل کرده بنوشانند و با وجود استعمال
مسکنات برای دفع اعراض عصبانیه باید معرّقات هم برای منتظم نمودن جوشش استعمال نمود و وقتی که حرارت
زیاد است و ممکن است بسبب عوارض دماغیه ران باشد مطبوخ خفیفی از دیژیتال داخل مشروبی که شراب
داشته باشد بدهند و این دوا را بیشتر از بیست و چهار ساعت الی سی و شش ساعت استعمال نکنند اگر هذیان
بواسطه ترک الکل باشد از اول شش الی ده مثقال عرق و ده الی بیست قطره لودانم داخل یکی از شربتهای
قلبیه کرده بدهند و وقتیکه این قسم هذیان عارض میشود اگر علامت غالب بیخوابی و سبات و ضیق النفس
باشد از داخل محرکات خورانیده نطولهای فاتره قریب ببارده بسیار مفیدند اگر بعد از سه روز جوششها
ظاهر نشدند و تشخیص بواسطه وضوح علامات ثانیه ظاهر شدن بعض دانها محقق شد استحمام بارد و طولانی
و غسولات بارده معمول داشته اپیکای خالص هفت نخود و نیم بهترین دواست از گرم نگاه داشتن که
قدما از آن تمجید کرده اند اجتناب کنند و اگر جوشش نزف الدمی باشد باید تدابیر محرکه مثل دادن شراب
و الکل و پوست گنه گنه نمایند گاهی در فقرا که پوست انها ضخیم و صاف است دانه ها که خارج شدند در بعض مواضع
متصل بهم نمیشوند تا بیا در بهم میشوند اگر خیلی کم و محدود ند بحالت خود واگذارند اما اگر موضع
زیادی است استحمام بحمام فاتر نمایند

معالجات — هنگام جوشش برحسب قلت و کثرت آن تفاوت میکند در قسم منفرد و ملتصقی که قریب
بآنست باید تدابیر تقویه نمود مگر اینکه ضعیف و سوء القنیه باشد که در آنها فقط شراب پوست گنه گنه
بدهند اما در قسم مجتمع و ملتصقی که زیاد است اگر حالت ارماد و بضعف مرود و علامات جوشش
ظاهر شد برحسب عادت و مزاج شراب و عرق و پوست گنه گنه بدهند چون در این قسم ناتمامی تقیح و ناتمامی بدن
موجب خطر میشود سی نخود سولفیت دو منزی یا سود در چهار الی شش مرتبه بخورانند سیدنام
چند روز هر روزی چند ساعت امر بقیام مریض میکرد و اگر فصل مساعد بوده بصحرای وسیع میبرده تا ممکن
بود ایستاده نگاه میداشت

هنگام تقیح — معالجات بعینه همانست که مذکور شد اگر تب در این هنگام شدید باشد خطر آن از هنگام
هجوم بیشتر است اگر حرارت از سی و نه تجاوز کرد گنه گنه بمقدار زیاد داخل شربتی که انکل داشته باشد

## شبه آبله

بدهند اگر علامات ضعف ظاهر شود غذای ملایمی داده مقویات تجویز نمایند جوششهائیکه در بعض مواضع مخصوص اغشیهٔ مخاطیه مثل ملتحمه ظاهر میشوند باید زیاد احتیاط کرده با سنگ جهنم غیر محلول داغ کنند و چشم و بینی را روزی چند مرتبه با آب خطمی خالص یا قدری گلاب داخل کرده بشویند اگر در حلق جوشش زیاد است سنگ جهنم بزنند اگر علامات موذیه در حنجره احساس شود زاج سفید نفوخ نموده روغن حب السلاطین بقدام عنق بمالند و حلوهای تا بصر بروی جوشها درش نمایند میتوان بواسطهٔ امالهٔ روغن سنجابی و لصوق و بگو عمق مذبها را کم کرد (اما ملتفت لثه باشند) و هم از ابتدا مکرر آبله کوبیده قوت آبله را کم کرد اسهالی که در این هنگام عارض میشود اگر کم است بخصوص وقتیکه صورت ادرار منتفخ است بحالت خود بگذارند اما اگر از اول خون آلوده و زجاجی است و بتدریج زیاد میشود و مشارف علامات دو سنطار باشد دلیل است برای اینکه جوششها در روده بروز کرده و این اتفاق ردی است باید با کمال جهد بعلاج آن کوشیده حقنهٔ قابضه و افیونیه یا با سنگ جهنم نمایند **سید ناصر** افیون و لهذا جوهر گوگرد نوشانده است

هنگام خشکی — باید از رخت خواب خارج نشده و هر روز اجزاء رختخواب را عوض کرده هم روده با غبار استحمام بآب فاتر نمایند که بسیار لازم است اگر در بعض مواضع قیح جذب نشده جمع باشد مفجر نمایند و مریض را بخصوص دو مریضخانها منفرد کرده کمال مواظبت را در تنظیف آن کنند

در نقاهت آن باید بالخطه تدبیر غذای مریض نموده ملتفت بعد از باب اینکه اشتهای زیاد دارد زیادتی نشود که سوء هضم عارض گردد بسیاری از انها در این هنگام از قروح امعاء یا زخم تمام اغشیهٔ مخاطیه هلاک میشوند و این زحمت گاهی بخودی خود در این هنگام و گاهی بواسطهٔ کثرت اکل حاصل میشود وقتی عارض شد باید جمیع اغذیه جامده را ترک کرده اصرار در استعمال لعابیات و افیون و بیهموت بمقدار زیاد نمود

## شبه آبله — آبله کاذب

*Varioloide — Varicelle.*

اغلب محققین برانند که آبله است از اینکه آبله کوبیده یا قبل از آن آبله در آورده اند تغییر کرده قوت آن کم شده است بعضی دیگر آنرا جنس نوعی مستقلی میدانند برای که بیرون آمدن آن مانع بروز آبله نشده

# آبلهٔ ضاعی

مرتبه آبله گاوی بکوبند مانع از خروج آن نمیشود و همیشه بسیار خفیف است و فقط یکبار یکمرتبه است که بند بود و آبله حقیقی نشده شبیه آبله خارج میشود علی ای تقدیر خواص عمده آن اینست که حمای ثانوی را نداشته دفعتا دارای سیر سریع و تقدمه المعرفه جید است و مخصوصا در هنگام و بائی شدنهای آبله ظاهر میشود زمان تشریح آن طولانی است علامات هجوم در آن مانند آبله ولی خفیفتر هستند جوششها ظاهر میشوند حمی اغلب معدوم میگردد و جوشش آن شبیه آبله ولی هجوم آن خیلی سریعتر است چنانچه دانه‌ها در دو سه روز لبنی اللون و خشک شده سبوسه آن تا روز هشتم بدون آنکه اثری در جای آن باقی بماند ساقط شده گاهی بندرت بسیار خفیفی بجای آن میماند

علاج ــــ مانند آبله منفرد مخصوصا باید رعایت تدابیر حفظ صحتی شود

بعقیده مرتو سو شبیه ابلاز امراض جوششی حبابی و ابله صاعی (ضاعی) از امراض شوریه است بخلاف هادرتسیم شبیه آبله قائل شده اند شبیه آبله چه از قرار که در گلهای آن سرخ رشیه کمتر گزیدن گیک و برودتی مستحیل حفظ الفنی اللون و بعد سبوسه گردیده ناکرتیپ

# آبلهٔ گاوی

*Vaccine.*

پیش از یک قرن بود که همیشه بودند که بعضی دفعه‌های آبله بسیار شدید و بعضی دیگر بالعکس زیاد خفیف بوده و یک شخص هیچوقت دو مرتبه مبتلا بآبله نمیشد پس بدین خیال افتادند که در دوره‌های سبک آنرا بکوبند بیرون بیاید که از آبله مجتمع محفوظ بمانند اینعمل را انجمن طبی پاریس و مردمان بزرگ (از قبیل **ولطر** و **روسو** وغیرها) مستحسن شمردند قبل از آنکه **ژنر** انگلیسی در سال هزار و هفتصد نود و هشت آبله گاو را منکشف کند منکشف شده بود (المانی میند و آبله گاوی را میدانستند) و طریقه اینعمل اینست که آبله گاو را بانسان بکوبند که از امهیشه از خطر حمله آبله متعارفی محفوظ بدارد اما حفظ کردن آبله حقیقی و اکسین دائمی نیست بلکه پس از چند سالی بهتر آنستکه مجددا بکوبند اول آبله گاوی را **ژنر** از دختری که شیر گاو میدوشید اخذ کرد که دست آن خراش برداشته مشغول دوشیدن گاوی که در پستان آبله داشت شده اتفاقا خود بخود مادهٔ آبله در آن دختر کوفته شد میتوان بلاواسطه مادهٔ را از گاوی که خود آبله بیرون آورده اخذ کرده کوبید ولی گاوی که خود آبله بیرون آورد بقدری نادر الوقوع است که تفحص آن در این ایام بدون فایده است از اتفاقات حسنه مادهٔ آبله گاو را اگر بانسان میکوبند از نفوذ در بدن هیچیک از خواصش زایل نمیگردد و هم ممکنست از مدت صد بدین طرف بطال مستعان در لوله بلور باریک و یا

# طریقهٔ کوبیدن آبله

۵۴۲

خشک آنرا مابین دو صفحهٔ شیشه محفوظ نگه داشت برای کوبیدن آبله گاوی سه طریقه است اول
از بازو ببازو و طفل بطفل بسیار مناسب است اگر بهیچوجه اثری از کوفت و سایر امراض مسریه در خود و پدر و مادر و نژاد شبهه
اجتناب کنند بثره که میخواهند مادهٔ آنرا بکوبند باید هشت روزه باشد و آنرا باغاس نشتری بدون اینکه
خون خارج شود سوراخ کرده و یک قطره مایع بی رنگ خارج شده لهذا با نشتر ماده برداشته پس با دست چپ جزء
خلفی بازوئی را که میخواهند در آن بکوبند گرفته جلد آنرا کشیده نشتر را که در نوک آن یک قطره مایع است
و با دست راست گرفته اند اندکی فرو برند و این عمل را در محاذات این عضلهٔ دالی در سه موضع بفاصله
یک صد یک متر معمول دارند دویم با ماده که در لوله های شیشه ضبط شده که دو نهایت لوله را مکسر باید در
طرف تحتانی آنرا بروی نشتر وضع نموده از طرف فوقانی بدمند سیم که با مادهٔ آبله که خشک نموده
مابین دو صفحهٔ شیشه ضبط کرده اند (آنرا با بخار آب نرم کنند) بکوبند

دورهٔ آبله گاوی — این ماده تقریباً فی الفور جذب شده سه روز که نظر میکنند جز جراحت نوک
نشتر چیز دیگر نیست (هنگام کمون) در روز سیم یا چهارم دانهٔ صلبه (پاپول) که روز پنجم مستحیل
بنقطهٔ سطحی شده روز ششم مرکز آن بشکل ناف بگود میافتد نمایان میشود روز هفتم و هشتم نزدیک
شده هالهٔ سرخی در دور آن ظاهر گشته سفید نقره میشود بجهت اینکه مادهٔ چون از مستحیل برهم
شده نقطه مبدل به بثره شده است روز دهم پژمرده پس خشک شده خشکه حاصل میشود که تا بیستم
و بیست و پنجم ساقط شده در محل آن ندبهٔ محو ناپذیر سفید گودی باقی میماند و دانهٔ آن شبیه به آبلهٔ
حقیقی و همانطور چون آن نیز واسطهٔ حجب منقسم بچندین حجرهٔ منفرده شده است آبله گاوی در اطفال
چندان موجب تعلل و انفعال عمومی نمیشود اما در جوانان غالباً در روز هفتم یا هشتم تب خفیف
و اعیائی ظاهر شده گاهی ممکنست التهوبهای محدود و ورم عروق لنفیه و باد سرخ و امثال آنها
عارض گردد

آبله گاوی کاذب — گاهی بجای جوششی که مذکور داشتیم از کوبیدن این ماده دانه هائی خارج میشوند
که ناف شکل نیستند و زمان هجوم آنها دو سه روز و فقط یک جوش دارند و قوهٔ حفظ از اینکه آبله بیرون
نیاید ندارند و موسوم با آبله گاوی کاذب در بعض صور دیگر هجوم آن منتظم است اما اثر آن باقی نمیماند

و در اینصورت اندکی عفا از بروز ابله مینماید (ابله گاوی کوچک)

## فصل دوم در سرخجه (سرخک) Rougeole.

از حمیات نوبتیه است که متصف میشود به نزله بعض اغشیه مخاطیه (ملتحمه غشاء مخاطی مجرای نفس)
و بجوشش خالهای کوچک مدور سرخی بطریق سبوس خشک شده ساقط میگردند

سبب — اینمرض سمی است که مانند سم ابله و مخملک طبیعت آن مجهول است و این سم خود بخود حاصل
نشده از مریضی بسالمی منتقل میگردد بجز در بعض حالات نادره کسی که یکدفعه مبتلا شد دیگر مبتلا نمیشود
سم این مرض در میان قشرهای بشره و دمعه و خون و هوائیکه از جلد و نفس خارج میشود و امثال اینها
بسیار کم ضایع و فاسد میشود غالبا از لباس شخصی که مبتلا بان بانواع عیادت میکند از موضعی بموضعی
دیگر منتقل میگردد پس معلوم شد که چگونه اینمرض وبائی میشود گویا هوای رطب نیز اعانت بعام
شدن آن میکند

آفات تشریحیه — خالهای این نقط بواسطه میل خون حاصل شده چنانچه بعد از مرگ زایل میشوند
مگر در سرخجه نکمه که برآمدگی آن بواسطه اندک ترشح و دمی است (سیمن) در قسم شدید نیز گاهی
حبیبیت خون مردگیها ظاهر میشود خون بواسطه محلول شدن هماطوگلوبین مانند قیر سیاه شده ترشح
کرده انساج را رنگین میکند و این آفات در جمیع امراض عفونیه مرضی میگردند عقدهای ساد نقابیه
و طحال بزرگ و نرم گشته و مجاری هوائیه همیشه آفاتی دیده شده از سرخی ساده تا ترشح ماده
مختلف میشوند

علامات — دارای چهار هنگام است تفریخ هجوم جوشش و سقوط

تفریخ — دوام آن از هفت روز تا پانزده روز است

هنگام هجوم — علامات ثابته آن حمی و نزله غشاء مخاطی چشم و مجرای نفس است حمی — از
قشعریره های غیر منتظم و احساس بکسالت و اعیا و صداع و ذرده از هوع و قی شروع کرده خیلی خفیف تر
از تب ابله و مخملک است و حد حرارت ما بین سی و هشت و سی و نه کم و زیاد میشود فترت صباحی بزحمت مشهود
ولی در روز سیم فترت واضح ثابتی که صفت ممیز این مرض است مشاهده میشود در روز چهارم در درجه

حرارت

پانوم اتفاقی اگر در جزایر فرنه حادث شده حکایت میکنند که خالی از غرابت نیست رقت و تجسال بود که آن زمین در آن جزایر دیده نشده بود تا آنکه ... در آنجا ظاهر شده ... بحدیث ... ملبوس ... هزار و هشتصد و هشتاد نفر جمعیت ... از رقت و تجسال ... مبتلا نمود از این معلوم میشود که سرخجه چه قدر مسری است و دیگر آنکه جوانان ... این از آن ... در این سن قلیل الاتفاق است از این است که اغلب در سن طفولیت و ... جبتلای آن شده اند

# سرخک



حرارت زیاد شده و در حین بروز جوشش منتهی درجه که تقریبا سی و نه است صعود کرده پس بتدریج
نازل میشود. نزله — حتمی مصادف نزله غشاء مخاطی چشم و حنجره و شعب گشته چشمها درخشان
و مرطوب و اشک ریزان عطسه ها متواتر و گاهی رعاف عارض و از بینی رطوبت زلالی جاری (زکام)
نوبه های سرفه خشک ظاهر شده صوت گرفته و خشن و ممکنست حمله های اختناقیه و ورم حنجره که
عارض شود ولی از استماع چیزی معلوم نشده یا فقط چند خرخر صفیری شنیده میشود (نزله حنجره و شعب)
ترکیبات — مخصوصا در اطفال هذیان و حرکات ارتعاشیه است که اغلب پیش از بروز لکه ها رفع
میشوند ولی مشکل است که اهمیتی در مقدمة المعرفه داشته باشند و هم اسهال است که زیاد
شایع است دوام — کلیة چهار تا پنج روز است این هنگام مهم بواسطه دوام خود که از سایر
حمیات بثوریه طویلتر است و نیز بواسطه آنکه اغلب فترت و انقطاعات دارد شایان نظر است چنانچه
در روز سیم تمام عوارض تخفیف یافته بگمان نزله ساده میاندازد ولی بغتة عوارض از سر گرفته اتصال
نیز دوام هنگام هجوم را زیاد میکند

هنگام جوشش — در روز چهارم یا پنجم لکه های کوچک سرخ مدوّر یا مستطیل که اغلب شبیه بمحل
گزیدن کیک است اوّل در صورت بخصوص زنخ و گونه ها ظاهر و بعد در تمام بدن منتشر میگردد رنگ
آنها اوّل گلی و بتدریج سرخ اما یکدورت لکه های مخملی میشوند اغلب مسطح و گاهی کمی برجسته اند
(سرخجه تکمه) اکثر بهیئت نیم دایره یا دایره واقع میشوند مجرد و در وسط آنها یک قسم تکمه که در آن
موضع خون از عروق خارج میشود و از فشار وضع موقتا زایل میگردند مثل این جوشش در ملتحمه و
غشاء مخاطی انف و دهان و حنک و حلق و حنجره و شعب ظاهر شده اختلالات عمله که غالبا واضح اند
عارض آنها میشوند چنانچه جریان اشک و سرفه و زکام مستدام شده اما حالت آنها تغییر میکند رطوبت بلغمی
و نفث غلیظ و سبز شده از تمیع خرخر رطبه مسموع گشته و اخیرا علامات ورم حلق از قبیل درد گلو و عسر بلع
ظاهر میگردد حمی از جوشش چنانکه ذکر شد منقطع نشده محتمل است سبب دوام آن نزله ها باشد و تخفیف
نمیابد مگر دو سه روز بعد از شروع جوشش آن وقتیکه شروع بسقوط میکند دوام — دو
یا سه روز است که غالبا در آخر روز دوم پریده رنگ شده شروع بریختن میکنند

هنگام تخفیف — از روز هشت یا ده ابتدا نموده و تا روز چهارده ممتد میشود بشره بشکل غبار بسیار نرمی که اغلب عرق خفیفی روی آنرا گرفته است ساقط میشود و در این هنگام علامات نزله موجود ولی رو بتخفیف نهاده اند پس دوام هنگامهای سرخچه تقریباً چهارده روز پنج برای هجوم سه برای جوشش و شش روز برای سقوط است

ترکیبات و انجامها — ترکیبات آن بسیارند چنانچه گاهی جوشش بغتةً منقطع حالها معدوم مریض هلاک میگردد و از آن نادرتر در بعضی وباییها گاهی نزله ظاهر نشده یا حالها بروز نمیکند (سرخچهای غیر طبیعیه) بعضی دیگر با نزف الدمهای اغشیهٔ مخاطیهٔ مختلفه و یا لکههای خون مردگی و داء الفرفیر (سرخچهٔ نزف الدمی) مرکب شده و گاهی عوارض عصبانیه عارض میگردند (حرکات ارتعادیه هذیان هذیان خلدی) نزله مجاری هوائیه ممکنست مورث ورم حنجره خروسکی و اورام شعب شعریه شود انجامهای این مرض اغلب بسیار ردی اند چنانچه ورم ملتحمه ممکنست سبب کوری گردد یا ورم گوش مزمن شود یا زکام دائمی شده منجر بنجر گردد ولی مخصوصاً با بدان ناقات ذبیر بر حذر بود از قدیم تجربه کرده اند که سرخچه اثر بسیار شدیدی در بروز سل و تولید ذات الریهٔ پشیری دارد و از جمله ترکیبات آن ورم عقد لنفیه و غانقرایای دهان و فرج و امثال اینهاست

تقدمة المعرفه — خطر نمیشود مگر بواسطهٔ ترکیبات

علاج — تقریباً مثل آبله است و باید بعلاج ترکیبات آن کوشید در قسم خفیف یا متوسط الشدة که تمام هنگامهای آن منتظم است فقط تدابیر حفظ صحتی نمایند و در رختخواب مانده از روشنی زیاد اجتناب کنند اگر زیاد سرفه میکنند لعوق سفید یا جلاب را سفوف دوور داخل کرده بدهند اگر قلق و اضطراب دارند ده نخود برمور دپطاسیوم با شربت کلرالجنو وانند و با لعابها چشم را بشویند هرگاه کثرت اسهال و رعاف موجب اضطراب شود بمعالجات معموله هر یک علاج نمایند اگر جوشش با تأخیر افتد بحمامها فاتر یا نزدیک بگرم استحمام کنند استات د امونیاک بر حسب حالت اشخاص داخل جلاب خطمی یا شربتی که شراب داشته باشد یا در شربت هائی که مرکب است از برگ بلسان و استات د امونیاک و شراب لیمون شربتی کرده بنوشانند هرگاه جوشش دفعة موقوف شود بسبب این ورم احشاء باشد هم معالجه

ودم دهم ملاحظه سهولت خروج جوشش را ارسال مضرات قویه بچندین موضع از جلد نمایند هرگاه سبب
ان سرما خوردگی باشد استحمام بحمام گرم یا بخار کنند یا ادویه معطره را بسر بدن را انها لنند و ضمیمه خردل
و ذراریح بچند موضع ارسال داوند شربتهای حاره بالفعل نوشانند اندکی افیون بدهند مقدار
کمی لیموناد بتدریج برای تعریق بنوشانند و هنگام اول از غذا اقتصار بآب گوشت نمایند اگر ضعف
زیاد باشد جزئی شراب مجوز است اما هنگامیکه هنگام خشکی و سقوط شروع کرد بتدریج غذا را زیاد
کنند و دوم حنجره مورسکی را بهمان قسم که در امراض حنجره بیان شد علاج کنند در قسم دفتری [illegible]
انتیموان جایز نیست باید با پوست گنه گنه و شراب قوه مریض را حفظ نمود هرگاه ورم شعب سبب کثرت
نفث و اجتماع بلغم در مجری شود کرمس معدنی یا اکسید سفید انتیموان بدهند و در اطفال که اینها
موجب خطر میشوند ایپکا با ملح الی پنج گندم در عوض دوا کرمر کبات سولفور دانتیموان و شاخ گوزن [illegible]
سوا است بسیار نافع است اگر التهاب و نزله شعب شعریه موجب زحمت تنفس شده خوف اختناق باشد
انتیموان خورانند و منفطات و بادکشهای خشک مکرر را اطراف سافله ارسال داشته اصراری در دوان
الکل کنند و نخود و نیم الی پنج نخود استات دامونیاک را در جوانان داخل الکل و در اطفال داخل
چند قاشق شراب کرده بدهند در قسم عصبانی ادویه ضد تشنج و افیونیه چندان اثری ندارند اگر
درجه حرارت بسی و نه و نیم برسد یا از آن بگذرد غسولی که سرکه معطر داخل کرده و زیاد سرد کرده باشند
و اگر کمتر از آن باشد فاتر ارسال داوند و این غسول را بسرعت با احتیاط استعمال نمایند که ضرری نرساند
و پرهیز کنند اگر از استعمال این غسول ممنوع باشند محرکات چنانکه بعض از محققین گفته اند بجلد ارسال
نمایند و در قسم نزف الدمی علاج مثل قسم نزف الدمی آبله است ملح فرنگی بسیار مفید است در قسم ضعفی
مقویات استعمال نمایند اگر ترکیبات دیگر ظاهر شوند بعلاج انها بکوشند علاج نقاهت آن برحسب انحاء
ترکیبات مرض میباشد مختلف میشود تدبیری که مخصوص سرخک باشد ندارد

## فصل سیم در مخملک

Scarlatina [illegible]

حمای [illegible] اگر متصف میشود بورم گلو و بحمرت ناصعی که نقطه نقطه را بهیئت لکه های [illegible] دیگر
قطعه قطعه ساقط میشوند ظاهر میگردد

# مخملك

اشتباه — مثل سرخك و آبله مرضی است مجهول الطبیعه ولیکن این مرض قلیل الوقوع تر از سرخك است
بجهت اینکه کسانیکه مستعد با بتلای آن نیستند خیلی بیشتر اند اطفالیکه کمتر از ده سال دارند کمتر
الاستعداد ترند با بتلای آن و پس از بیست سالگی در زنان شایعتر است و مانند سایر حمیات فوریه
بطرز وبائی ظاهر میشود و گر شدت آن بسیار مختلف است زیرا که این مرض گاهی بحدی جید العاقبه است که
بسیاری اشخاص نسبت به این مرض لاابالی اند و گاهی چنان ردی و با خطر است که
میگویند مثل وبا و طاعون مهلك است

آفات تشریحیه — لکه‌های مخملکی پس از مرگ زائل شده و آفات تشریحیه که در حلق دیده میشوند
همان آفات ورم حلق است که بیش از اغلب محقق و ممکن است آفات مخصوصه مرض برایت یعنی سقوط بشره
لوله‌ها و انسداد آنها از رسوب فیبرینیه مشاهده شود ترکیبات بسیار متعدد و هر یک دارای آفات
تشریحیه مخصوص خود اند و مثل در تمام امراض عفونیه خون مانند قرحه‌ها و ورم گشته و هم تورم
و نزف عارض اعضای سینه و بطن مثل طحال و غدد ماساریقیه و لکه‌های پتشی و جراحات
روده میشود

[illegible]

علامات — دارای چهار هنگام تفریخ هجوم جوشش و سقوط است

تفریخ — چون قابل کوبیدن نیست دوام این هنگام درست معین نمیشود گمان کرده اند که از سرخك و
آبله کمتر یعنی از سه تا پنج روز است

هجوم — علامات آن حمی و ورم گلو است چیزیکه غریب است اینست که این علامات گاهی بسیار شدید
و گاهی بکلی معدوم‌اند در حالات اخیر اول بروز این مرض از جوشش است (۱) حمی بسیار شدید به صداع
واعیاء و عطش بکمال شدت نبض زیاد سریع و در چند ساعت درجه حرارت بچهل بلکه بیشتر میرسد
درجه حرارت در مخملك بیشتر از تمام حمیات فورانیه است تهوع و قی قلیل گاهی اعتقال بطن و گاهی
اسهال عارض است (۲) ورم گلو — علامت مخصوص این مرض و غالبا از همین شکایت دارند
خلف حلق سرخ و خشن غده‌های تحت فکی متورم و با وجع اند دوام این هنگام بسیار کم و از ده
تا سی و شش ساعت است و مذکور شد که ممکن است هیچ ظاهر نشود

جوشش

جوشش — بعکس سرخجه را بله از صورت ابتدا نکرده از گردن و بازو و سینه شروع میکند بر دو قسم
اول — خالها یا لکه‌های بزرگ غیر منتظم سرخ روشنی اند که زیاد بهم نزدیک و بلکه بر جسته که در
فاصله انها جلد سالمی است بزودی یکی و پس از آن سرخ بقسمی که تمام جلد بشکل یم احمر ناصع و تمشی رنگ
میشود و در مواضعیکه بشره ضخیم است پر رنگ و در نقاط دیگر رنگ ان بتر است دوم — نقاط
صغیره سرخ بسیار متقارب اند که زیاد منتظم و جلد را شبیه بسنگ سماق بسیار صاف مینمایند از تشابه
حمره انها از ابل شد معلوم میشود که فقط سیل خون است جوشش باعث احتقان انساج میشود چنانچه صورت
و قدمین و یدین بجدی منتفخ گشته که مانع از حرکات میشوند مثل این جوشش در اغشیه مخاطیه ظاهر
شده تمام دهان احمر ناصع و زبان بسیار سرخ حلیمه‌های ان بر جسته اند در بعضی حالات نادره جوشش
بجدی خفیف و سریع الزوال است که احساس بوجود انها نمیشود (مثل محروم طروس) اغلب در رابط
وار بیه نقطه‌های ارزنی شفاف بسیاری ظاهر میشوند که ربطی با این مرض نداشته مخصوصا مربوط بعرق اند
در هنگام جوشش علامات هجوم تب و درد گلو موجود و حرارت بدن از سی و نه تا چهل و یک درجه است دیده
شده که بچهل و دو و دو درجه و نیم که زیادترین درجه ممکنه حرارت بدن است میرسد و بعد شدت تب که بوده در سه روز
اول جوشش مانده پس از ان بتدریج شدت ان کم میشود و ورم حلق و جنس ورم حلق لیبی است بجهت اینکه
خلف حلق و لوزتین که خیلی سرخ بوده ندار و رسوب سفید مغوی که چندان چسبیده نیست و سرشیر یکی
و لبنی است پوشیده شده که از قطعات بشره و گلبولهای ریمی و ماده بدون شکلی حاصل شده و هم در آن
قارچی یافته اند این رسوب چهار روز میماند غدد تحت فکی متورم و با وجع شده این حالت با ورم گلو بلع
زیاد مشکل میکند دوام این هنگام پنج الی شش روز است که سه روز بیرون آمده یکروز متوقف و یک
یا دو روز در حالت انحطاط است

اینست سقوط برای
تشخیص تحکی که حاصل
از آن جوشش آن که از
خالها مفید است

سقوط — بشره بجای اینکه مانند در سرخک مثل غباری ساقط شود بشکل قطعات بزرگی که هر قدر
بشره ضخیم تر است عریضتر و بزرگتر چنانچه در انگشتان بشره مانند انگشت دستکش کنده میشود
و از زیر یا قطعه جدا میشود که از آنهم بزرگتر است دوام این هنگام از هشت الی پانزده روز است
دوام تمام هنگامهای این مرض از شانزده الی بیست و چهار روز است هجوم یک الی دو روز جوشش

پنج شش روز سقوط ده پانزده روز است

ترکیبات — بسیار شایع و متعدد و اغلب نیز با خطرند و اینک انهارا جداجدا بیان میکنیم جهاز عصبانی — اختلالات عصبانیه ممکن است در اینمرض مخوفتر از سایر حمیات بوده باشند چنانچه مخملک دیده شده که دفعةً مانند صاعقه زده میمیرند ولی این بسیار نادر است حرکات ارتعادیه و هذیان وضیق النفس و غیر آنها نیز بسیار شایع اند جهاز هضم — ورم حلق لبتی و خفیف است ولی دیده شده است که مبدل بذیفتری شده موجب که روپ گشته اما این بسیار قلیل الاتفاق است (ترو سو گفته است که عارض خیلی مهیب نمیشود) ملاحظه شده که غده های تحت فکی متقیح بوده اند (خناز ک مخملکی) و هم تقیح غده نکفیه و غانقرایای دهان و تموع و قیهای عسر العلاج حاصل میشود که بسبب انها ظهور جوشش در مجرای هضم است ممکن است در اینمرض نزف الدم عارض شود اما خیلی کمتر از سرخک و آبله است استسقا و مرض برایت — از ترکیبات مخصوصه اینمرض و غالباً دیده شده که در هنگام هجوم بول البومینی میشود و این دلیل بر حالت احتقانی کلیه است چنانچه مکرر دیده شده هیجان کلیه که موقوف میشود بنظم طبیعی رجوع میکنند اما اگر بسبب ان سقوط بشره و وجود رسوب فیبرینی در لوله های کلیه باشد انوقت اگر اینمرض هم علاج شود مرض برایت بر قرار مانده و روبتزاید میرود و هم بول الدم حاصل و البومین در بول زیاد و استسقا ظاهر میشود و این عوارض غالباً در نقاهت مرض مخصوصاً از پانزدهم تا بیستم ظاهر میشوند ممکن است که سرما اثری در حدوث امراض کلیه داشته باشد علی ای حال گاهی موجب بعض استسقا میگردد که بزودی تمام شده در چند روز پس از عرق با ادرار زیادی موقوف میشوند آفات صدریه — در سرخچه آفات صدریه و در اینمرض ورم حلق شایع است اما اینمرض نیز در هنگام انحطاط خود گاهی بواسطه استعداد زیادی که بتقیح دارد موجب آفات صدریه که غالباً بسیار شدید و عبارتند از ذات الجنب و ذات الریه و ورم شغاف ظاهر و باطن میگردد روماتیسم و داء الرقص — ارتباط انها را با این مرض موسیو سه معلوم کرده است اغلب در بین یا در نقاهت اینمرض ظاهر میشوند روماتیسم غالباً در بعض مفاصل موضعی شده و فی الجمله استعدادی بتقیح دارد بالاخره موجب بعضی از امراض جلدیه مثل زرده زخم و غانقرایا و دمل نیز میشود

# قرمزیه

تشخیص — در تشخیص کلیه حمیات بثوریه بیان میشود

تقدمة المعرفه — دیده ایم بعضی وباهای خیلی خفیف وبعضی دیگر خیلی شدید بوده اند تقدمة المعرفه موقوف بوجود وعدم ترکیبات است وهمیشه از هذیان اگر چه خفیف هم باشد باید بر حذر بود وهر لحظه منتظر خطر آن بود (گریزل)

علاج — بعینه همان علاج سرخک است دهر سه یا چهار ساعت غسولهای بارده بخصوص وقتیکه اختلال عصبانی موجود باشد یا بروز جوش بتاخیر افتاده باشد بسیار مفید است هریک از ترکیبات مثل ورم حلق ودفلغمونی واورام احشائیه را باید بمعالجات مخصوصه خود علاج نمود بملاحظه خود مرض از بابت ضعفی که از عوارض مذکوره عارض میشود فقط باید محرکات ومقویات استعمال کرد که شدت نکند در ظهور البومین اگر مربوط بآفت عضوی نباشد تدبیری لازم نیست اما اگر مربوط بورم کلیه نزلیه یا مزمن باشد بهمانطور که در ورم کلیه ومزمنه برایت مذکور شد علاج کنند اگر استسقای اینمرض بدون ظهور البومین وورم کلیه باشد معرقات بخصوص حمام ودوش بخار ودسال دادند در صورت نقاهت اینمرض زیاد احتیاط لازم است وقتیکه خشکها شروع بسقوط کردند مریض در اطاق خود دو روز یکمرتبه حمام فاتره استعمال کند وهمینکه بکلی ساقط شدند یعنی وقتیکه اثر خشکه در دست ویا وصورت باقی نماند میتوانند خارج شده باعمال خود مشغول شوند اگر اینمرض منظم وبدون ترکیب با مرض دیگر باشد از اول ظهور امراض تا آخر چهار هفته طول میکشد

## تشخیص مفرق حمیات جوششی

*Diagnostic différentiel des fièvres éruptives.*

حمیات فورانیه برحسب هنگامهای مختلفه خود صفات بسیار ممتازی دارند اول هنگام کمون دوام آن بسیار غیر معین وفائده آن برای تشخیص غیر متیقن است دوم هنگام هجوم وبیع قطن مخصوص آبله ونزله غشاء مخاطی چشمی وانفی وشعب قصبی مختص سرخک وورم حلق خاص مخملک است حتی با مقدمات متعارفه خود (صداع واعیاء وعطش وامثال اینها) در جمیع حمیات فورانیه موجود ولی در سرخک حرارت بدن خیلی زیاد نمیشود در روز سیم فترت پیدا میکند ودر مخملک بسبب شدید بود حرارت از ابتدا زیاد وتقریباً بر بیشتر از چهل درجه ونیم میرسد دوام این هنگام مختلف است در مخملک چند ساعت در آبله تا الی چهار

روز دوم برای سرخجه چهارم الی هفتم روز است سیم جوشش در ابله و سرخک از صورت شروع میکند و محملک از گردن و سینه ابتدا دانه های ابله سرخ و مدور و وسط انها مرتفع است اول و پس از آن مبدل بنقطه و بعد از آن به بثره ریمی میشوند و آنوقت وسطشان مانند ناف بگود میافتد لکه های سرخک کلی و بسیار غیر منتظم اند و ندرةً ملتفت میشوند دانه های کوچکی اند که بجز صورت در مواضع دیگر ظاهر میشوند محملک متصف میشود بحمرت ناصعی که در جمیع مواضع یک حالت است چهارم تقیح و سقوط فقط ابله است که متقیح گشته و بثره های آن پاره شده مستحیل بخشک ریشه شده ساقط میگردند و اثر انها میماند سرخجه منتهی بشکنه سبوسی میشود که چندان مشهود نمیگردد در محملک بشره بشکل قطعات بزرگ ساقط میشود

ترکیبات — اکثر انها در جمیع حمیات بثوریه مشاهده شده اند اما در سرخجه آفات صدریه و در محملک علل کلیه (مرض برایت استسقا) و در ابله اورام جلدیه (دمامیل و خراجها و ریم شدن خون) بیشتر ملاحظه میشود

## فصل چهارم در حمای تیفوئید (مطبقه) که از ان دیتنانتری و حمای مخاطی نیز نامند

Fièvre typhoïde
Fièvre continua
Dothiénentérie
Fièvre muqueuse.

مرضی است بسیار شایع و مسری است که بدرجات مختلفه اکثر بنی نوع انسان را مبتلا کند چنانچه باشیوعی که تقریباً مساوی است در جمیع ممالک مشاهده میشود

اسباب — فقط حالا ذکر اگر این مرض در آنها ظاهر میشود مبدا ایشان و اینک مذکور میداریم سن شدت شیوع از پانزده الی سی سالگی است قبل از پانزده و پس از سی سالگی بسیار کم است چند نفر را بعد از پنجاه سالگی ذکر کرده اند و از نوادر است ذکورت و انوثیت و حرفت — جمیع طبقات مردم را مبتلا میکند و دور نیست که در فقرا خطر ان بیشتر باشد ذکور و اناث هر دو بیک اندازه مستعد بابتلای ان و جبلی کم است که در بین یا در نقاهت مرض دیگر عارض شود و عادةً اشخاص سالم را مبتلا میکند تغییر عادات و اقالیم — از غرایب است که مراهقین را اگر تازه داخل مملکتی میشوند بیشتر مبتلا میکند (و همین قسم است در اطفال وقتی که از مکتبخانها بمدرسه ها میروند و طلابی که داخل شهر غریب میشوند و نوکرهائی که تازه وارد میشوند و امثال انها) پس باید تغییر اقالیم و عادات را از قبیل اسباب اتفاقیه

باید دانست که بعضی حکما بدون اینکه ملتفت شوند مبتلا به تب تیفوئیدی شوند بجهه اینکه تب شش روز میماند و بنظر انها چندان اهمیتی ندارد و حال انکه مطبقه مخفی است منه

## [illegible]

بسیار موثر دانسته‌اند ثر حصول در این مرض هنوز معلوم نشده است و بانیت و سرایت ممکن است که این مرض در شهری یک نفر را مبتلا نماید اما اغلب بکمال سرعت و سهولت مرکز وبائی کوچکی احداث مینماید که میتوان گفت فی الحقیقه مسریست ولی اینحالت سرایت چندان مشهود و آشکار نیست زیرا که این مرض مبتلا نمیکند مگر جوانان تازه را و اینها هم بیش از یکمرتبه بدان مبتلا نمیگردند عدد اشخاصیکه مستعد سرایت باشند کم رجوع آن دوباره نادر ولی عکس آن زیاد است

طریق حصول — این ایام گفته‌اند که این مرض بواسطه سم مجهولی عارض میشود و محتمل است که این سم از آثار مجهولة الطبیعه زمین حاصل شود و نیز ممکن است بواسطه بعضی حالات دیگر از جمیع اجزاء بدن حادث گردد یا از بدن مریض از راه مسام نفس یا از مدفوعات آن سرایت کند

آفات تشریحیه — از خصایص آنست که در آن جرابهای منفرده روده و لکه‌های پیر و غده‌ها سار یقاء وطحال مبتلا میشوند

جرابهای روده — اگر روده را در طول ماساریقا ببرند و باز کنند مشاهده میشود که جرابها منتفخ و صلب شبیه به بثره‌های عظیمه شده‌اند لکه‌های پیر بعضی بهم وصل و در روی محل اتصال ماساریقا بروده واقع طول اینها چند صد یک سطر و در جوف روده خیلی برآمده میشوند برای روده آفات تشریحیه جرابها ولکه‌ها چهار هنگام است (دوکیتانسکی) اول هنگام احتقان — خون بدور دانها و ضخامت اینها زیاد رفته بثره اینها ساقط میشود دوم هنگام ترشح تکثری — بجز اینها ولکه‌های پیر سلولهای بزرگ و سلولهائیکه هسته‌ها و تخم‌های زیاد دارد ترشح میکند منشأ این تکثر سلولهای لنفیه و اینها منضمه‌اند هرگاه ترشح اینها زیاد باشد لکه‌ها صلب و اگر کم باشد لکه‌ها نرم میشوند و هم در هنگام احتقان جرابها ولکه‌ها بواسطه میل خون سرخ یا کبود یا سیاه شده همینکه ترشح واقع شد خون خارج شده دیگر در لکه‌ها زیادتی ندارد سیرین رنگ و سفید تیره میشوند و در روی غشاء مخاطی که سرخ است ظاهر و آشکار شوند اگر یکی از لکه‌هائی را که در اینها ترشح شده ببرند رنگ آن سفید مایل بزردی یا خاکستری و شکننده گشته مشاهده میشود که بغده‌ها و نسج تحت مخاطی و گاهی بطبقه عضلانی و تحت مصلی نیز ترشح شده است سیم هنگام نرم شدن و خارج شدن — مجموع سلولها مستهلک و شحم شده خراب و فاسد میگردند ممکن است

درمکان خود جذب میشوند دراینقسم است که سطح لکه مثل شبکه یا خانه خانه میشود (لکهٔ زنبوری) اما
اغلب آن قسمتیکه در آن ترشح شده بدون خون مانده فاسد و خارج گشته و همین سبب قرحه میشود
چهارم هنگام تقرح — تقریباً در روز دهم اجزای ترشح شده ساقط و در جای آنها قرحه‌ها میمانند
که هیئت و وسعت آنها بر حسب غددی که در آنها ترشح شده مختلف میشود قرحه لکه‌های پیر بیضی یا بشکل
قطع ناقص است قطر طول آنها موازی محور روده است قرحه جراحات منفرده بسیار کوچک و مدور
و مثل اینست که از موضع آنها چیزی کنده شده باشد کنارهای آنها صلب و برآمده و گاهی جدا شده اند
عمق قرحه سرخ یا اسفنجی یا بکبود است و این در نسج تحت مخاطی یا عضلانی یا مصلی است که ممکن است ثاقبه
شده موجب ثقبه‌های روده که غالباً کوچک و در تشریح دیدن آنها مشکل است میشوند و هم اغلب اتفاق میافتد قرحه‌ها
عروق را فاسد کرده نزف الدم روده عارض میگردد عدهٔ لکه‌ها از ده الی چهل و هر چه نزدیکتر به سام دقاقی
اعور اند شدیدتر مبتلا میشوند و همین قسم است جراحتها اما ممکن است آنها را تا اثنی عشری و تا معاء
غلیظ مسدود یافت بعضی از محققین قرحه را از قبیل انتهای رفتار مطبقه دانسته اند و از اینست که برای
این دو هنگام قائل شده اند هنگام رفتار و هنگام اصلاح

غدد ماساریقیه — بواسطهٔ ترشحی که مذکور شد بزرگ و گلی یا سرخ تیره نرم و شکننده میشوند
و در روز بیستم حجم آنها کم شده بنفش و پس از آن کبود میگردند آفت این غدد‌ها مربوط بآفت لکه‌ها و جراحتها
چنانچه آنهائیکه مجاور اعور اند بیشتر مبتلا میشوند غدد‌های رباط قولونی در وقتیکه در جراحتهای معاء
غلیظ ترشح طیفوئیدی میشود ندرةً مبتلا میگردند

طحال — حجم آن سه چهار مثل حجم طبیعی شده نرم گشته بحدیکه آب میشود و در این ایام اخیر معلوم
نموده اند که ممکن است ترشح طیفوئیدی بعضی اعضای دیگر را (کبد کلیه معده حنجره و امثال آنها) مبتلا
کند و هم باید بگوییم که معده و روده و مری و حنجره در این مرض مبتلای نزله میشوند حالت خون —
مایع و لخت بسته مثل شربت شده فیبرین و کلبولهای سرخ کم و کلبولهای سفید آن زیاد میشود (ازدیاد
طیفوئیدی کلبولهای سفید) و هم در آن حیوانات ذره‌ای دیده شده اکثر زکم آسید کاربونیک آن
زیاد میشود قلب نرم و پریده رنگ گشته غالباً خون در او و روده لخت میبندد (فلگماتیا) جهاز تنفس — غشاء

# حمای مخاطی

مخاطی حنجره اغلب متقرح شعب قصبه مبتلا بورم نزله گشته غالباً احتقان عارض اجزای تحتانیه ریه میشود دماغ و نخاع — چندان مبتلا نمیشوند گاهی تمنج و سیل خون بحجب دماغی و نخاعی دیده شده عضلات ارادیه — غالباً باستحاله دانه دانه (البومینی یا شحمی) و گاهی هم مبتلا باستحاله شمعی میگردند و این بواسطه اینست که در حال حیوة مایعی که در جوف تارهای عضلانیه است لخت بسته موجب فنا این تارها میشود و این لخت بستن هم از زیاد شدن درجه حرارت بدنست که در عضله حالت شکنندگی احداث مینماید (زاکودی) **هوفمن** این حالت را اول در عضلات مقربه فخذ پس از آن در عضلات مستقیم شکم و عضلات صدری و عضلات زبان ملاحظه کرده و هم ممکن است تفرق اتصال و نزف الدم بلکه تقیح عارض این عضلات شود اعضا حس — در جهاز سمع آفات ورم نزله یعنی سرخی پرده صماخ و شیپور استاشی عارض و در صندوق طبله و مجرات حلمیه بلغم غلیظی پدیدار میشود

هنگام اصلاح — در قرب هفته چهارم کنارهای قرحه ها که از هم جدا بودند متصل شده نازک گشته و طبقه منضم نازکی در قعر آنها پیدا شده آنوقت قرحه ملتئم گشته صاف و هموار و براق و بدون زغبات میشود غدد مساریقیه و طحال بقوام و حجم خود بر میگردند

علامات — گاهی این مرض بغتةً در بین صحت کامله شروع مینماید اما اغلب دارای مقدماتیست که از دو روز الی دو هفته طول میکشد مریض غمگین و کسل و ضعیف شده اشتها ساقط و قوی ضعیف گشته غالباً اسهال عارض ان شده علامات امتلای معده نیز ظاهر میشوند اغلب از این مقدمات یقین بتشخیص حاصل نمیشود پس علامات ابتدائیه مرض مثل صداع و قشعریره و رعاف و ضعف و اسهال ظاهر میشوند **شومل** و اکثر محققین برای آن سه هنگام که مدت هر یک از آنها یکهفته است قائل شده اند **زاکودی** برای آن دو هنگام قبول کرده اول رفتار طبیعیه که عبارتست از سرخ شدن و متقرح و فاسد شدن جرابها دوم هنگام اصلاح

هنگام اول — برای اینکه ترتیبی داشته باشد علاماتیکه از جهازهای مختلفه در این مرض ظاهر میشوند متوالیاً بیان میکنیم جهاز عصبی — صداع بسیار شدید و دائم و ممتد قوای مریض ساقط و همیشه بپشت خوابیده و اگر برخیزد مثل مستها باینطرف و آنطرف میافتد نظران مثل نظر حمقا

ومشاعر مشوش است (خرافت) واز دوار وظلمت بصر وطنین ودوی ووجع مناغطی دو موضع
قطن واطراف شکایت میکند فلج سریع الزوال درینمرض کمتر از ابتدا است بیخوابی تقریبًا دائم است
جهاز هضم — زبان سفید وغالبًا کنارهای آن سرخ وخشک وبانگشتان میچسبد اشتها معدوم
عطش شدید ندرةً قی میکنند وانبساط ممتز بسیار خوبی است برای تشخیص ان از ورم حجب دماغ که
دران قی شایع است شکم اندکی برآمده وطبلی واز فشار متألم میشود بخصوص در کودی حرقفه راست
که درآنموضع روده مبتلا شده (معاء دقیق) واقع است ودر آنجا از فشار دفعی احداث قبقبه
(کارگو ییمان) میشود واینحالت از اختلاط گاز ومایع حاصل میگردد وتا اسهال عارض نشده امید
خطری ندارد ودر سه روز اول همیشه اعتقال بطن عارض اما بزودی اسهال کم یا زیاد شدید
برنگ زعفران الحدید طاری گشته دارای مواد تشریحیه لکه‌های کثیره وذرات بلوری وذرات نباتیه
متحرکه اند طحال بزودی زیاد بزرگ شده وفشار در موضع ان غالبًا با وجع است ودر این وقت ورم
حلق نزله کثیر الانفا واست جهاز دوران — رعاف از علامات اولیه شایع است وعادةً قلیل است
اما ممکنست بحدی شدید گردد که قطع ان لازم شود اگر بیشتر بخوابند خون بحلق ریخته در آنجا
منجمد شده پس از مدتی بهیئت نفث سیاهی خارج میگردد واگر کسی حلق را امتحان نکند ممکن است
بگمان نزف الدم مجرای نفس بیفتد تب دائم وغالبًا از قشعریره شروع میکند قرعات نبض بصد الی
صد وبیست رسیده گاهی مضاعف (در یک انقباض قلب دو قرعه میزند) میشود حرارت مثل در
ذات الریه دفعةً زیاد نمیشود بتدریج روزی یکدرجه ونیم زیاد شده وهر روز صبح فرقی دارد که
یکدرجه کم میشود عادةً روز پنجم یا ششم حرارت منتهی درجه از دیاد میرسد **ژاکود** ملاحظه کرده
که روز دوم وسیم منتهی درجه شدت رسیده واین حالت غیر طبیعی بسیار باخطر است چه دلیل بر کثرت
دوام یا عاجلاً مهلکست واینقسم را غیر منتظم مینامند جهاز تنفس — غالبًا سرفه عارض نفث
خاکستری ومشاهده شده است که از مواضع تحتانیه سینه خرخرهای شعبیه مسموع میگردد
هنگام دوم — جهاز عصبانی — در اول هفته دوم صداع تخفیف یافته علامت تازه که هذیان
ظاهر شده گاهی خفیف وعبارتست از بیخوابیکه دران مریض تلفظ بکلمات غیر مربوط مینماید وگاهی

# حمای متصله

بسیار شدید و مخوف است که وتر عضلات متوتر و انگشتان از اشکال غلطان حرکت میدهد و حرکات
بیقاعده میکنند که مجبور بپوشانیدن پیراهن مجانین میشوند (قسم بی انتظامی) این هذیان غالباً
عارض اشخاص ضعیف و نحیف و بسیار عصبانی یا مفرطین در الکل میشود جهاز هضم - زبان
خشک و سخت شده و با لبها و لثه‌ها از ماده خاکستری که بعد از آن سیاه و براق گشته و آنرا ماده دوده
نامند (فولیژینزیه) پوشیده شده که از اجتماع لعاب و بلغم و محتمل خون حاصل شده است غالباً
حالت بلع بواسطه این ماده یا از فلج حلق و مری خیلی مشکل میشود انتفاخ بطن بسیار شدید اسهال
مبتشر زیاد است غالباً براز بدون اراده دفع میشود حالت بول مثل بول تب دار اوره و اورات آن
زیاد و کلرور آن کم میشود و بعضی در آن لوسین و طیروزین مشاهده کرده اند و گاهی فلج موقتی مثانه
دیده شده است جوشش طیفوئید - در همین هفته دوم خالهای عدسی گلی محدود که قطر
یک الی پنج هزاریک متر است و برآمدگی کمی دارند و مثل احمرار از فشار معدوم میشوند ظاهر شده
همین سبب تمیز آنها از خون مردگی و خالهای حصبه ایست عادةً در جلد شکم و طرفین سینه و گاهی
در پشت ظاهر میشوند و عدد آنها بسیار مختلف است ممکن است یک یا دو بوده اهمیتی در تقدمة المعرفه
نداشته باشد ولیکن اگر خیلی زیاد شوند گویا از علامات جیده باشند اما دائمی نیستند و برای تشخیص
بسیار مهم اند و هم ممکن است در سل حاد و ورم شغاف باطن قرحه ظاهر شوند قسم دیگر از جوشش سخت
که خیلی کم اتفاق میافتد و در حالات خطره ظاهر میشود آن خالهای حصبه و خون مردگیهای
کوچک کوچک مدور و عدسی است که از فشار معدوم نمیشوند دیگر آنهای عرق گزی بسیار شایع اند
و آنها نقطه‌های شفاف مجتمعی اند که غالباً بسیار متعدد اند و در ابط و اربیه و طرفین عنق و تنه
بدن ظاهر میشوند جلد را دانه دانه کرده از فشار خورد میشوند و از موضع آنها اندکی مایع مصلی خارج
میشود اما هیچ خصوصیتی با این مرض ندارند بلکه مربوط بعرق اند و در امراض متعدده دیگر هم مشاهده
میشوند خالهای تیره و کبود که در این بین ظاهر میشوند دائمی و مخصوص با این مرض نیستند و از فشار
معدوم نمیشوند و بزرگی و عدد آنها مختلف است و در تقدمة المعرفه هیچ اهمیتی ندارند سیر حرارت
تب همین شدت باقی و نبض مبتشر سریع اما حرارت دیگر زیاد نمیشود و ممکن است در این هنگام یک

الی

الی دو درجه و نیم فرقی داشته باشد و ده دوازده ساعت باقی بماند که دانستن از جمله مهم است (و وبلارش) مینکه موقوف میشود درجه حرارت در حوالی چهل چند عشر درجه کم و زیاد میشود زمان وقوف درجه حرارت از نه الی بیست روز است

هنگام سیم — علامت مخصوصه ندارد اگر این مرض علاج شده نیست تمام علامات تخفیف یافته فرق حرارت مریض معدوم و حرارت آن کم میشود که اول فرق صباحی خیلی واضح و حرارت عصرها تغییر نمیکند اما طولی نمیکشد که در آنهم نقصان واضحی ظاهر شده هزال دیگر زیاد نگشته اشتهائی که معدوم شده بود رجعت کرده بلکه خیلی زیاد گشته فقط گویا کری زیاد میشود اما هرگاه انجام آن ردی است ضعف قوی بیشتر شده و اکثر بحالت سبات افتاده هلاک میشوند ولی اغلب بواسطه ترکیبات میمیرند

ترکیبات — بسیارند اول ورم صفاق که اغلب سبب آن سوراخ شدن روده است که از وجع دفعی بسیار شدید (هرگاه قوی ساقط شده باشد مریض احساس بوجع نمیکند) و قشعریره و برودت و کبود شدن اطراف شروع میکند و پس از چند ساعت در میگذرند و هم ممکن است که سوراخ شدن روده در حالات اجنبیه اتفاق افتد از این است که نقدة المعرفه این مرض همیشه باید در زیر نظر دقت باشد و میشود بدون هیچ سوراخی ورم صفاق بواسطه مجاورت عارض گردد در این حالت رفتارهای آن بسیار خفیف است و ممکن است که علاج شود دویم نزف الدم روده ها — در اطفال کم و در جوانان زیاد است از روز دهم تا بیستم عارض میشود و سبب آن اینست که عرقی که از قرحه ناشی شده پاره شود یا خون از سطح غشاء مخاطی ترشح نماید چنانچه نزف الدم رحم و رعاف نیز عارض میشود ابتدای نزف الدم مخصوص وقتی که زیاد است از پریدگی رنگ و سردی بدن و کبود شدن اطراف و صغر و غور نبض و کم شدن دفعی حرارت مشخص گشته پس بزودی خون بصورت جریره سیاهی دفع میشود نزف الدم روده همیشه از علامات خطره است اگرچه اعتقاد **تروسو** برخلاف اینست سیم جهاز نفس — ورم شعب شعریه ذات الجنب و ذات الریه و احتقان و غیره از ترکیبات شایعه اند و هم از این قبیل است امراض حنجره که ممکن است ابتدای آنها بواسطه سقوط قوی معلوم نشود و عبارتند از تجمع مزمار و تاکل غضاریف حنجره چهارم اورام جلدیه — باد سرخ در صورت و اکثیما در مواضعی از ظهر که بر روی آن خوابیده اند تحریک شده یا از تلاقی بول

اورام حنجره تاکلی که بعد از این مرض عارض میشوند قلیل الوقوع نیستند از آن وقتی که تریسو ادشبه لنفی در حنجره پیدا کرده است طریق حصول آنهم و ورم حنجره بکمال خوبی واضح شده است بجهت اینکه مخصوصا در سنه نفوسیدی بهمان طریق که در جراحتهای سد ذو الگرها پیدا میکرد در این مواد نیز اثر کرده آنها را از سد محوّه از سقوط آنها قروح حنجری عارض گردند

عارض میگردد مثل خرابیهای بزرگ همیشه در این مرض شایع اند پنجم ورم گوش — همیشه در اطفال
شایع ممکن است بسبب سوراخ شدن پرده صماخ شده گرهی آهی عارض گردد ششم ورم نکفیه
وغدهٔ ورم شغاف باطن و ورم عضله قلبیه و ورم حجب دماغ و ورم کبد است هفتم خشکریشه‌ها
غانغرایه‌ها — از میان جمیع امراض حاده این مرض بیشتر مستعد بابتلاء خراشت و خشکریشه‌های آن در
مواضعی که فشار دائمی دارند مثل عجز و پاشنه و ترکانترها و امثال اینها ظاهر گاهی بسیار عمیق شده
از مواضع ابتدائی تجاوز میکنند ممکن است مثلاً تعفن خون یا قیحی شدن ان گردند بعد از این مرض گاهی
امتلاک بعضی قوی وضعف قوهٔ حافظه وکمی باقی میماند در نقاهت این مرض اغلب سکسه بریختن خون
در وریدهای بسته استسقا و خرابیهای عضلانی و فلجهای موضعی و هذیان ابتهیچی و امثال اینها
عارض میگردد

اقسام این مرض — علامات مختلفه که بیان نمودیم ممکن است باشکال مختلفه باهم جمع شوند از این بود
که قدما اقسامات دائمهٔ بسیاری قائل شده بودند که در این ایام هم از بابت اسم نامیده ولی بر حسب غلبه علامات
دماغیه و صدریه و بطنیه قسم دماغی و صدری و بطنی برای آنها قائل شده اند محققین دیگر اینها را باین
قسم گفته اند اول قسم ورمی که متصف میشود بتبهای شدید دوم قسم صفراوی (در آن علامات صفراویه
غلبه دارد) که رنگ زرد و دهان تلخ و قی سبز عارض میشود سیم مخاطی (که علامات نزله داشته باشد)
چهارم ضعفی یا عفونتی که در آن ضعف بسیار شدید است پنجم اختلاط عقلی (بی انتظامی) که در آن
هذیان و کنولسیون و شبه دیگر او تار خیلی واضح است ششم آن قسم دیگر است که اثرا مخفی و خفیف یا ناتمام
نامیده اند علامات زیاد هیچ شدتی ندارد و بسیار کم دارد و دوام آن خیلی کم است محتمل است ترشح طبقه
در این حالات بجای اینکه موجب فساد دیوارها و لکه‌های تبر گردد منجذب شود

نقاهت — طولانی و مربوط بمقدار شدت مرض است در تمام مدت نقاهت مریض مستعد بابتلای ترکیبات
متعدده است که مذکور شد باید با کمال شدت ملاحظه حفظ صحت نمود اشتها در اینحالت خیلی زیاد میشود اما
اندک که زیادتی در غذا شد نکس میکنند ممکن است که این نکس خود بخود هم عارض شود در این نکس عوارض
رفتار منتظم خود مرض را ندارند اما ممکن است که برشته‌های مخلی رنگ قرمز و علل جراحتها بدرجات مختلفه

در تشریح نعش ملاحظه شوند دوام این نکس کمتر از دفعهٔ اولست اما مستعد خطر شدید میباشد بسیار کم استکه اینمرض عود و رجعت نماید

دوام مرض — برحسب اینکه خفیف یا شدید باشد از چهارده تا هشتاد روز طول میکشد

تشخیص — ممکن است مشتبه با امتلای معدهٔ حاد یا بسل حاد یا ورم حجب و امثال اینها شود تشخیص مفرق اینها در بیان هریک از ان امراض بیان شده است و ورم حجب دماغی نخاعی وبائی علامات بسیاری دارد که مشتبه باینمرض میشود اما تشخیص میان این دو از سرعت هجوم ورم حجب و ظهور دفعی قی و انقباض کزازی شکل و قلت اسهال و حرارتیکه رفتار خیلی منتظمی دارد میشود و هم در تشریح نعش تغییر در حجب دماغ مشهود و در ان اثار رودهٔ دیده نمیشود

علاج — اگر اینمرض وبائی باشد تقدمهٔ بحفظ ان مثل تقدمه بحفظ وبا و سایر امراض وبائیه است تقدمهٔ بحفظ شخصی ملاحظات حفظ صحتی است باید اطاق مریض بکلی بسته نباشد اقلا روزی دو مرتبه هوای انرا تجدید نمایند و نباید گرمتر از پانزده الی هیجده درجه باشد مدفوع را هرگز در اطاق نگه ندارند دستمالها و اسباب رختخواب را عوض کنند اگر ممکن باشد دو رختخواب در اطاق بگذارند یکی برای روز و دیگری برای شب در رختخواب نخوابند بالش از موهای خشن و متعدد باشد که سر و گردن و قسمت تحتانی سینه بلند بماند در جمیع هنگامها سعی کرده اند اگر رفتار اینمرض را متوقف یا که معدوم نمایند این معالجات نه تنها از بابت اینکه مرض دوره غیر معینی دارد بیفایده اند بلکه غالبا چون مریض را بیقیمی ضعیف میکنند که دیگر مقاومت با چنین مرض مضعفی نمیتواند نمود مضرند چنانچه باید مطلقا منع از اخراج دم و خوردن کلمل و امثال آنها کرد هرگاه از ابتدا اعتقال بطن عارض شد باید دو مرتبه یا بیشتر (برحسب اثریکه میکنند) یک گیلاس آب سدلیس بنوشانند نه برای اینکه مسهل باشد بلکه برای اینکه موادیکه ممکن است در معده و روده فاسد شده باشند خارج نماید و تدارک نتایج ردیهٔ اعتقال بطن شود و اگر این حالت بعد از هفتهٔ اول ظاهر شود چنانچه دیده شده بجای آب سدلیس حقنهٔ آب خالص یا مخلوط با عسل نمایند مشروبات انها لیموناد خمری و روزی دو مرتبه آب گوشت بدهند و هم در انوقت عصارهٔ پوست گنه گنه پانزده الی بیست نخود اگر خفیف باشد در جلاب لعابی و اگر شدید باشد در شربت قلیه **کدکس** داخل کرده بنوشانند علاج

## سیوم مرض [illegible]

حقیقی اینمرض همانست که تدابیر علامتی نامند یعنی باید خطراتی را که بعلامات عمدهٔ ان ملحق میشوند دفع نمود و معالجاتی که برای این مقصود لازم است ژائوئه خوب بیان کرده و انها را به قسم عمده منقسم نموده است اول دفع کردن انمی دویم کم کردن حرارت شدید سیم علاج ترکیباتی که عارض میشوند

اول انمی — در اینمرض انمی بسیار شدید است لهذا باید از خطای بعضی که سعی میکنند و دم خیالی را باخراج دم و سایر معالجات ضد و مسهل دفع کنند احتراز نمود و باید بهر تدبیر یکه ممکن است حفظ قوی نموده برای آن مقصود پس از انکه مسهل خفیفی برای تخلیه روده از موادی که در آنست با از خوف اینکه فساد در پی در انها پیدا شود استعمال کرده امر اب گوشت و شراب برد و واندکی عرق و عصارهٔ پوست گنه بقدر ده تا بیست قطره نمود و در تمام مدت مرض باید قوهٔ مریض را با اغذیه مایعه که در روده جذب میشوند بالکلیه ضرری با فات روده نمیرسانند حفظ نمود

دویم کم کردن حرارت — وقتیکه تب و ند و شدید و مخصوصاً وقتی که در این درجه خیر صباحی ندارد علی الخصوص اگر بچهل درجه برسد باید برفع ان کوشید برای اینمقصود تدبیر استحمام فاتر گرچه از کم باشد با حمام سرد یا غسول باردی که با سرکه معطر کنند و باید غسول را از روزی یکمرتبه شروع کرده بر حسب حالت تب و درجه حرارت زیاد کنند تا بچهار مرتبه برسد و تمام مدت آن دو دقیقه باشد و همینکه تب رو بنقصان رفت بتدریج کم کنند اما ترک نکنند تا تب بکلی قطع شود

سیم علاج ترکیبات — نقصان هائی که بتجرافات جهاز شعبی و ثوی است موجب اختناق میشود و دوم دلیل است بر استعداد بعالت ضعفی و در خادمت قلب باید بعلاج انها کوشید احتقان و برد ابیاد کنهای زیاد که بپای سینه و اطراف نا الهار و سال الدارند علاج کنند (پتی) سبو سر و باره سیاهی که دهن را بهم میچسباند و مانع از حرکت زبان و شراع الحنک میشود با دهن شویه اسفرزه و اگر باین برداشته نشود با رندهٔ لیموی ترش و نارنج بردارند و اگر حبس البول عارض شود روزی دو مرتبه میل بزنند نزف الدم روده را با رسال دانه یخ بروی شکم و پرگلرو رو فرمیقدار بیست تا چهل قطره در شربت مناسبی وضع کنند و برای پیش بندی از انعقاد خشکریشه غانغرایائی باید جهد کرده لحظه بلحظه وضع مریض را تغییر دهند و اگر خشکریشه حاصل شود با مسحوق پوست گنه گنه و شراب معطر ان را اصلاح کنند و اگر ساقط شود با الکل خالص یا مخلوط با اسید فنیک تنبویه بندند



هرگاه در اینمرض درجه حرارت بسی درجه و نیم برسد و ترتب صباحی نداشته باشد بسیار خطر است و باید بهر نحوی است تحریک عرق نمود و تکن است زنشاندن بالکل را استعمال غسولات بارد و برای ان مفید باشد اگر فایده نکرد شربت الکلی با علیهارد و ترتیب کنه کنه باشد الی نیم نخود کنه کنه بد هند تا عرق صباحی ظاهر گردد

استعمال حمام سرد که از پیش با جوراب مریض در علاج اینمرض میکنند در بکستان معمول است و خود مکرر در بیمارستانها ام و درجه سردی ان بحسب اراده مختلف است بعضی سرد و بعضی فاتر استعمال میکنند (فالو) عنوان را از آن ترجیح میدهد و میگوید بهتر از این معالجه برای اینمرض متصور نیست و اثرا نیز بهمان طور در خواب بدن استعمال کنند او را حرکت دهند استعمال کنند که حرکت عرقهای دیگر دارد و طریقه ان این است که مشمعی بروی تشک بالای ان پشمینه قرار داده مریض را میبرند و قطعه ابر بزرگی که بسرکه معطر کرده بر تمام بدن او بمالند و او را فشرده در باره بسرکه فرو برده مالیده پس مشمع را با رچه را بکشند و او را با پارچه پشمینه دیگر بپوشانند تا بدنش بکلی خشک شود

کاهی در اخر مرض و ابتدای نقاهت اعتقال بطن شدید و انتفاخ متزایدی ظاهر شود که بسبب فلج عضلات روده است خود چهار مرتبه ملاحظه کرده از دادن دو و بعد سه گندم ازاراقی رفع شده است هنگامیکه تب شروع بنقصان کرد باید بآب گوشت اشی هم افزود و وقتیکه تب موقوف شد تدریجاً کباب داده غذا را باید تدریج زیاد کنند باید دانست هنگامیکه نقاهت شروع کرد اشتهای انها زیاد میشود پس ناچارند از اینکه غذای انها را بتدریج زیاد کنند

*Typhus.*

## فصل پنجم در محرقه (تیفوس) — محرقه لشکری یا ایرلاندی یا محرقه فوز

*Typhus des armées, exanthématique, d'Irlande, ou typhus fever.*

مرضی است وبائی که عارض جمع کثیری که حالت حفظ صحت انها بد است میشود و متصف میگردد بتبهای دائم و بروز احمرار جلدی و خالهای حصبه و فقدان افات تشریحیه ثابته

اسباب — اسباب اصلیه این مرض عبارتند از ردائت حالات حفظ صحت که از اجتماع خلق کثیر و فقر و فاقه و امثال انها حاصل میشود محتمل است که از این اسباب سم مخصوصی حاصل شود که در ابدان ضعیفه اثر نماید طیفوس وبائی در شهر محصور و در اردوها و در کشتیهای جنگی و در فقرای ایرلاند (تیفوس فوز) دیده شده است و این مرض خیلی مسری تر از طیفوئید است

آفات تشریحیه — تیفوس موجب هیچیک از آفات معویه طیفوئیدی نمیشود و این بهترین نشانه است از برای فرق این دو مرض لکههای پیر و جراحات روده مبتلا بهیچ علتی نگشته اما غشاء مخاطی روده مبتلا بنزله شدید و بترشح نزف الدمی میشود علل طحال و اعضای تنفس و قلب در این دو مرض تقریباً مثل هم است

علامات — هجوم آن خیلی سریعتر از هجوم طیفوئید است صفت مخصوصی دارد که لکنت زبانی در کلام و در حرکات پیدا میشود (شفار) ابتدای این مرض از ضعف قوی و خرابی و هذیان و بعضی تشنجات شناخته میشود که شبیه اند بعلامات طیفوئید و فرقی ندارند مگر باینکه در این مرض زودتر ظاهر میشوند اما از روز دوم تا پنجم در بدن جوشهای مخصوصی ظاهر میشود که اول احمراری است و متصف میشود بخالهای کوچکی که شبیه اند بخالهای سرخک اما خیلی بیشتر و زودتر از جوشهای طیفوئید ظاهر میشوند پس از آن در روز دوم سیاه شده مستحیل بخالهای حصبه میشوند یعنی از فشار با انگشت ناپدید نمیگردند

و این دلیل است بر اینکه خون بخارج عروق ریخته خون مردگی حقیقی حاصل شده است دوام این مرض کمتر از طیفوئید است و نقاهت آن دفعتاً حاصل میشود چنانچه ملاحظه شده است که مریض در چند ساعت از حالت بسیار ردیئی بحالت جیدی که دیگر هیچ خطری در آن نیست منتقل شده غالباً این بهبودی مصادف با بعض علامات بحرانیه مثل عرق و اسهال و زیادی بول میباشد و اگر علامات با خود برد ... بر علامات باحوت ... هلاکت از آن بر حسب وبائیها کردید (؟) شده مختلف بوده است (از پانزده تا پنجاه درصد) و این مرض مخصوصاً وقتیکه در سن پیری ظاهر شود خیلی مخوف میشود ممکن است مرد و الی سه روز هلاک نماید اما عادةً از روز ششم تا دوازدهم میمیرند

علاج — در تمام حالات بعینه مثل طیفوئید است

# باب سیم

در سموم مرضی حیوانی و کرم‌ها [illegible]

## فصل اول در داء الکلب

*Rage*

مرضی است که از سرایت مادهٔ مسریهٔ عارض میشود که خود بخود در انسان بروز نکرده بلکه بواسطهٔ گزیدن حیوان‌ها ظاهر میگردد

سبب — این مرض بدون سبب معلومی عارض سگ و گربه و روباه و گرگ میشود مدتی خوک و اسب و گاو را مبتلا مینماید تا آن ماده را بجائی فرو نکنند اثر نمیکند سگهائی که هار میشوند بی اختیار بطرف حیوان یا انسان میروند و ایشان را گزیده آب دهان آنها که دارای این ماده است بجای دندان میرود و مجذوب میشود جمیع اشخاصی را که حیوان‌های هار میگزند بیک شدت مبتلا باین مرض نمیشوند در صد نفر اگر بیست تا سی نفر آنها بمیرند و سبب این دو چیز است یکی اینکه مادهٔ مسریه از بابت اینکه در آب دهان نبوده ملاقی بجراحت نشود یا اینکه لباس مانع از نفوذ آن گردد دوم که قبول آن مشکل است اینست که شرایط استعداد بدنی که برای ظهور این مرض لازم است در آن نباشد سرایت این مرض از انسانی بانسان دیگر معلوم نشده است و هم بسیار مشکل است که بتوان از انسان بحیوان گویند از تمام ملاقی آب دهان و خون و امثال آنها بجلد سالمی که بشره دارد نفوذ نموده این مرض بروز نمیکند خوردن گوشت حیوان مبتلای بآن نیز سبب بروز

# عرض کلب کلبی



این مرض میشود که دانستن آن لازم و مفید است معلوم نیست که ذکورت و انوثت و مزاج و سن اثری در ظهور این مرض داشته باشد این مرض قلیل الوقوع است بجهت اینکه در تمام مملکت فرانسه و سالی بیش از ده بیست نفر ملاحظه نمیشود

آفات تشریحیه — صفت تشریحی مخصوصی ندارد در تشریح نعش احتقانی در دماغ و نخاع و اعصاب تنفس مشاهده میشود که اغلب مربوط بقوه‌های ارتعادیه و خفه شدن مریض در اواخر مرض است چنانچه در اکثر مسمومیتهای حاده پس از آن که تمدد شدیدی عارض نعش شده بزودی متعفن گشته خون بشدت مائع میشود که از عروق خارج شده اکثر اعضا را تر کرده خون مردگیهای بزرگ حاصل میشود

علامات — تفریح — ما بین لحظه گزیدن و اول ظهور علامات همیشه زمانیست موسوم بهنگام کمون که مدت آن بسیار مختلف میشود حد وسط آن ممکنست چهل روز باشد گاهی دیده شده است که چهار ماه الی شش ماه بوده و بالعکس مخصوص در اطفال در چند روز ظاهر گشته است در هنگام کمون باید مخصوصاً ملتفت دو چیز بود اول حالت گزیدگی دوم جوشش داء الکلبی

اول حالت گزیدن — مثل جراحات متعارفیست اما قبل از ظهور عوارض موضع بریده رنگ زرد یک شده اجزای لحمیه آن پژمرده میشوند اگر جراحت مندمل شده باشد چنانچه زیاد در هنگام کمون دیده میشود موضع اندمال سرخ و بنفش شده منتفخ میگردد و دور آن از نقاطی که شبیه اند بنقطه‌های بثره دیگر مرتفع میشود بالجمله بعض از مرضی احساس وجع شدیدی که بهر طرف کشیده میشود مینمایند و این وجع جراحت را همیشه مثل اولین علامت این مرض میدانند

دوم بثره‌های داء الکلبی — نقطه یا نقطه بثره‌ای اند که در روز سیم تا نهم از قسمت طرفین و تحتانی زبان و طرفین لجام آن خارج میشوند اینکه فدما اکثر اند داغ کردن آنها مانع از ظهور این مرض میشود خطاست چه این نقطه‌ها دائمی نیستند که گویند مایع جوف آنها سبب بروز داء الکلب میشود

گزیدن حقیقی — برای آن سه هنگام است که آنها را اول هنگام مالیخولیائی دوم هنگام خوف از آب سیم هنگام فلج یا احتناق نامند

اول هنگام مالیخولیائی — تغییر خلق اولین ظهور مرض است مریض از وضع خود مضطرب و همیشه در



> فهمیدن این همه اختلافات در مدت کمون بسیار مشکل است بعضی گفته اند که ماده سمیه اثر در تارهای عصبانیه میکند و بر حسب استعداد مریض این تحریک زودتر یا دیرتر ظاهر میشود یا از این است که گاهی بیشتر و گاهی کمتر در جلد و اثر میکند و بعضی از روی این اعتقاد چندین روز بعد از گزیدن موضع را داغ کرده و فایده برده اند سید

خطر خود پیداست دائماً سعی میفرماید که خود را از این ظلمتهای خیالیه مستخلص سازد
کابوسهای بسیار شدید و قلق و اضطراب با محتضر او را آسوده نمیگذارند بزودی نفس منقطع و درد
و بریده شده احساس تمدد و ثقلی در جدار قدامی صدر مینماید و این اول دلیل است بر تحریک غیر طبیعی
نخاع مستطیل و نشان ابتدای هنگام دوم است هنگام مالیخولیائی بیش از دو سه روز طول نمیکشد
دوم – هنگام خوف الماء – در این هنگام قلق و اضطراب شدید اما حالت بسیار مخصوصی دارد که بواسطه
آن این مرض را موسوم بخوف الماء میکنند و در حقیقت علامت مشخص او و عبارتست از خوفی که مریض
با وجود عطش بسیار که دارد از دیدن مایعات احساس میکند و هر گاه بواسطه شدت عطش جهد زیادی
برای آب میکند اما همینکه مایع بلبهای او میرسد صورت منقبض و اطراف او مرتعش شده از چشمها
معلوم میشود که بی اندازه خائف است حلق وی چنان فشرده میشود که محالست بتواند قطره از آن مایع را
بنوشد پیوسته آب دهان میاندازد که گفته اند محققاً سبب آن عسر بلع است بعض علمای فیزیولوژی
گفته اند که این عسر بلع مربوط بتشنج عضلات شهیقی است پس بزودی حملههای کنولسیو مثل حمله که از
صرع عارض شده این حملهها از دیدن آب یا پس از سعی و جهد در بلعیدن آن یا فقط از یاد آوردن حمله سابق
عارض میشود اول کوتاه و از یکدیگر دور ولی پس از چند ساعت بهم نزدیک و طولانی میشوند و باین
حالات تحریک اعضای تناسل و عسر بول و اعتقال بطن افزوده میشود اگرچه نبض غالباً سریع است
اما خیلی کم است که تب عارض شود حالت طبیعی آنها نیز تغییر میکند بعضی بسبب شدت یک بحران اراده خود را
میکنند و با آنها وداعهای رقت انگیز مینمایند و با کمال تسلیم منتظر مرگ اند و بعضی دیگر زیاد ترسیده
صورتشان سرخ و چشمها براق میخواهند از رختخواب خود خارج شده بروی کسانیکه بر دور آنها اند
بیفتند این حالات اگرچه جمهور اطبا گمان کرده اند که دائمی است اما قلیل الاتفاق است و دوام این هنگام
یک الی دو روز است

سیم هنگام فلج – پس از آنکه از کنولسیونها زیاد ضعیف شدند در کمال ضعف بر رختخواب خود
افتاده جلد از عرق بسیار لزجی پوشیده شده چشمها بی نور کف سفیدی از لبها خارج و ارتعاش
خفیفی عارض میشود و بزودی در حالت سبات یا اختناقی که پس از تشنج عارض میشود درمیگذرند

انجام

انجام — در انسان همیشه در چهار روز یکروز عسر البلع عارض است میمیرند

تشخیص — دانستن حالت ما تقدم و توالی سر هنگام ما لیخولیا و خوف از آب و فلج مشخص این مرض از بعضی عسر البلعها که مربوط باختناق و مسمومیت از الکل و بعض امراض دماغیه و امثال آنها باشد میشوند

علاج — وقتیکه عوارض این مرض ظاهر شد ما از علاج آن عاجزیم پس جمیع هم ما باید مصروف این باشد که پیش بند از بروز آن نمائیم لهذا باید اول موضع گزیده را با کمال تعجیل که ممکنست داغ بیاز نمود دوم موضع مجروح را گذاشت که ریم از آن بیاید و در تعریض این تدبیر عبرای السام آن نکرد و داغ را باید اگر ممکن باشد با گلو انگزر نمود والا بهتر از همه آهن سرخ یا سفید شده با تش است اگر چه چند روزی هم از گزیدن گذشته باشد اما هر چه زود تر شود نتیجه آن کامل تر و بیشتر است چه بیان نمودیم که ماده داء الکلبی مدتی بادو تغییر پذیری قبل از آنکه اثری از آن ظاهر شود بدون عمل میماند پس محتمل است که در همان موضع جراحت مانده و در این مدت مدید مستعد است که از آتش فاسد شود باشد (ما از ادعای اشخاصیکه این مرض را نوعی گمان کرده با گل سفید (وردا بیض) و لسان الحمل و انا غالیس و غافث و امثال آنها علاج میکنند و از معالجات آنان که شخص مسموم را نقدری که گمان اختناق برود در آب فرو برده نگاه میدارند و غیرها گفتگو نمینمائیم بیان نمودیم که این مرض عارض جمیع اشخاصیکه از حیوان هار گزیده میشوند نمیشود پس ظن غالب اینست که این تدابیر اشخاصی اعلاج کرده باشد که مسموم و مریض نشده اند **قابس** میگوید هفده نفر را از فصد مکرر و نوشانیدن ادویه زیبقیه و بلادن و سایر ادویه ضد تشنج (مثل کافور و غیرها) معالجه کرده ام **مئر** میگوید دو نفر را اگر گاهی امر بنشوق کلرفرم و گاهی بغسولهای بارده کردم و منفطی بقدام عنق و بر روی ستون فقری گذاشتم علاج شدند همینکه این مرض ظاهر شد ابدا و جاع و تشنجات را باستعمال کلرال و برمور دو پطاسیوم شربا و اگر نشود حقنه و تزریقا و استنشاق کلرفرم تخفیف و تسکین داد (شیوا دیی) الکتریسیته استعمال نموده دید بهتر هم منفعت کرده ولی هنوز محل شک است

دیده شده است که بعضی عصبانی از خوف این مرض در وجود احساس کجاهای عضو میکنند اما ابتدای ذکاء این عوارض و مدت این که از چهار روز بیشتر نبود و فقدان که بعضی ای عامه رفع آن شنیده میکنند خوف از آب در بعضی از این نیز دیده شده اما انها ضعیف العقل و مبتلایان باین شاعرشان سالم است

## فصل دوم — مرض منقاوه که عارض انسان میشود — *Morve et farcin.*

طرز حصول و انتشار — در حیوانات سم دار مخصوصا در اسب و الاغ و قاطر مرض عفونیئی که بواسطه سم مخصوص عارض میشود دیده شده اگر عارض غشاء مخاطی انف شود آنرا منقاو و میشمند (مرو) اگر

اعضاء دیگر را مبتلا کند از غره (فارسن) نامند گویا انتشار سم آن منحصر بهمین طرز است که بیک جلد
شده اثر امتلائی کرده از آن ببدن شخص دیگر منتقل گردد پس از امراض مسریه است مادهٔ مسریه او مثل
مواد مسریه سایر امراض مسریه باذره بین و با استعانت تجربه شیمیائی نمیتوان منفصل و جدا نمود فقط از روی
آثار پی بوجود آن میبریم این ماده از رطوبت دانه‌های مشمشه که بعد مدتی مبدل بزخم و در مایع جاری از انف
و در خون و بعقیده **ویبرک** در محصولات ترشحیه از قبیل بول و بزاق و عرق موجود است و معلوم
نیست در بخارات متصاعد از شخص مریض بوده که بتواند متفرق و قابل انتشار در هوا باشد و اینکه از فاصله
دوازده قدمی سرایت میکند ممکن است که ذرات بلغم از بینی اسب از این فاصله افکنده میشوند یا اینکه
مایع سمی بشکل قطره‌های صغیری زیاد از منخرین خارج شده مدتی در هوا مانده و باندک جریان هوا باطراف
حرکت نموده ببدن دیگر منتقل گردند مشمشه اسب و الاغ و قاطر ممکن است به بسیاری از حیوانات پستاندار
منتقل شود انسان نیز خیلی مستعد بابتلای آنست چنانچه در کالسکه‌چیها و مهترها و سوارها و بیطارها
و سلاخها و مردمانی که اغلب با حیوانات مریضه ملاقی اند این مرض را بسیار دیده اند از تشریح نعش معلوم
شده که مادهٔ این سم از انسانی بانسان دیگر منتقل گشته و گویا این سم از بشرهٔ جلد و بشرهٔ اغشیهٔ مخاطیه
نفوذ نمینماید زیرا که غالبا بدون آنکه جلد مریض بوده سرایت کرده است

آفات تشریحیه — اختلالات تشریحیه که از اثر عفونت مشمشه ظاهر میگردند عبارت از دانه‌های مخصوصه
که در غشاء مخاطی بینی و عقد لنفیه جلدیه و در عضلات و ریه و سایر اعضاء ظاهر و بزرگی شاهدانه
نخودی میشوند در ابتدا سخت و صلب ولی بزودی نرم و آب شده مبدل بخراجها و قروح میگردند و
مصادف باینکه غشاء مخاطی انف مایعی از آنها ترشح میکند که اول رقیق و شفاف و بعد غلیظ و لزج و زرد
و اگر قرحه طولانی شود که بهما بواسطهٔ اختلاط با خون سرخ شده بوی مهوعی دارد و دارای بقایای
ناشدهٔ انساج است در انسان هم مشمشه و هم غره دیده شده ولی قسم ثانی کثیر الوقوع تر است که اغلب
جلد را مبتلی نموده و در آن مورث جوشهائی میشود که از دانه‌هائی که در حیوانات دیده شده متعددتر
و بزرگتر اند و در نسیج حجروی تحت جلد و در عضلات و در ریه کمال شباهت را با خراجهای انتقالیه دارند
و در انسان نیز اوعیه و عقد لنفیه را مبتلی میکنند و در بعض اشخاص مانند تراسب سبحه‌های غرهٔ حقیقی

دیده میشود و ورم اغلب از جدران اوعیه لنفیه بجلد سرایت کرده باد سرخ ردیئی که استعداد به انتقال
شدن دارد بروز میکند

علامات ثانویه فتار — امتداد زمان تفریخ آن بسیار مختلف است اگر سم آن بجراحتی سرایت کرده اولین علامات
مرضیه ممکن است سه چهار روز بعد بروز کند ولی اگر سرایت بدون آفت جلدی کننده باشد (مثلا اگر از تنفس
سرایت کرده باشد) ظاهر نمیشود مگر پس از چند ماه ابتدا ظهور و رفتار مرض از این دو هم گاه سم
در جراحت اثر کرده باشد مختلف میشود اغلب اول آفات موضعیه ظاهر و جراحت ملتهب شده عروق لنفیه
آن رشته های گره داری ساخته عقد لنفیه مبدل بتومرهای با وجع میگردند و ورم حول جراحت غالبا
باد سرخ پیدا شده منتهی شده بکدران ظاهر گشته جلد از نقطه ها و بثوراتی که در جوف آنها مایع زردی
مصلی الداعیست یا از جابجای غانقرایائی حقیقیه مستور میشود اغلب در حوالی عروق لنفیه متورمه
خراجها احداث گشته بلکه فسادهای فلغمونیائی عمده عارض میشود و در بعضی چنان بنظر میاید که
مرض واقف و فقط با اختلالات تغذیه در جراحت و بجائی که متناسب با شدت و خفت این اختلالات
محدود میماند ولی اغلب علامات و عوارض عامه نیز منضم بآثار موضعیه میگردند سم از طریق جراحت
نفوذ کرده اول علامات عامه ظاهر میشوند زمان مقدماتی یا هنگام هجوم آن وقتی است که عمومیت
سرایت از حمی و اختلال المزاج و عوارض مرضیه که مخصوصا مریض ملتفت آنها گشته شناخته شود ولی
در این هنگام هنوز اختلالات تغذیه مخصوصه ظاهر نگشته اند شدت تب مختلف در بعضی فقط
در ابتدا انقباض شدید و در بعضی دیگر قشعریره ها چندین مرتبه مکرر میگردند جلد سوزان عطش
شدید نبض سریع مریض در خود احساس بکوفتگی و ضعف نموده از درد سر شکایت کرده خواب راحت ندارد
اشتهای آن معدوم است بالجمله تمام عوارض امراض عفونیه و علل موضعیه که مصاحب با تب اند در آنها
ملاحظه میشود و باین علامات حالت ثالث مخصوصی که عبارت از وجع شدید است افزوده شده محل این
وجع مخصوصا در حوالی مفاصل کبار است از فشار و حرکات شدت کرده و گاهی مصاحب با انتفاخ خفیفی
در مواضع وجع است این اوجاع از جهتی ممکن است مشتبه بروماتیسم گشته ولی اگر حالات سابقه آنها
ملاحظه نمایند تشخیص سهل میشود پس از آنکه هنگام اول که دوام آن سه چهار هفته بلکه بیشتر است

منقضی

منتفی شده عوارض با تمامها شدت کرده با تبدیع متعفن یافته مستقل بهنگام ثانی که هنگام موضعی شدن
مرض یا زمان جوشش است میگردد و در این هنگام وضع مرض بر حسب مواضعی که در آنها موضعی گشته
تفاوت میکند و اگر بحالت مشمشه حقیقی غشاء مخاطی انفی را مبتلی کند در جلد بینی و حوالی آن ورم باد
سرخی ظاهر گشته بینی و جفن‌ها و جبهه منتفخ و سرخ تیره شده و از حبابها یا لکه‌های کبود رنگ که مقدمه
غانغرایای جلدی اند مستور میگردد در اینوقت از بینی نمیتوانند نفس کشید اوّل از سوراخ بینی مایع
قلیل رقیقی که مخلوط با خطهای دموی است و بعد مبدل بصدید منتن شده جاری میگردد و اگر مریض
بر پشت خوابیده باشد مادهٔ مترشحه بشعبه‌های خلفی بینی و حلق و حنجره باعث سرفه و اخراج نفث میشود
غشاء مخاطی دهان و شراع الحنک و لوزتین نیز بواسطه کثرت براق سرخ تیره شده از تشکل بثره‌های
غانغرایائی یا قروحات مستور میشوند اگر عوارض مشمشه ظاهر نشوند یا غشاء مخاطی انفی مبتلی نشود
تغییرات مخصوصه در جلد ظاهر میگردد که متقدمین انها را تفجر بثره میدانستند **ویرشو** معلوم
کرده که این بثره‌ها ارتفاع حبابی بشره که از ترشح در سطح جلد حاصل شده باشند نیستند بلکه موضع
محدودی از جلد اند که فاسد شده تا مدتی بشره روی آن سالم است (ویرشو) میگوید در ابتدا مواضع
موفه جلد بشدت سرخ و بسیار کوچک تقریبا مثل نخود اگرچه بدن کیک اند ولی بعد مستحیل بدانه (پاپول)
شده قدری بعد از آن مبدل به بثره گشته و در زیر بشره در خلال جلد مایع زرد غلیظی ظاهر میشود و در
جوف بثره‌های مشمشه که در جلد دیده میشوند مایعی است که گاهی خون آلود و بعد خشک و بشکل ورقه‌ها
اسمر یا سیاه میگردد علاوه بر این جوششها (ویرشو) دانه‌های عره متراکمه که در عمق جلد واقعند مذکور
داشته است دانه‌های عره نسج تحت جلدی و عضلات گاهی مصاحب با ترشح ورمی که بنسج مجاور نفوذ کرده
مورث فلغمونی منتشره شده و گاه احداث طومرهای محدوده صلب یا خمیری مینمایند که سبب هیچ وجعی نشده
بکمال بطائت ظاهر میگردند گاهی ماده جوف این دانه‌ها جذب میشود و اغلب جلدی که ساتر آنهاست منفرج
گشته یا یک نوع دنوبان غانغرایائی عارض آن گشته متاکل گردیده باستخوان میرسد ابتلائی ریه و غشاء
مخاطی شعب از ضیق النفس و سعال و خراخر شناخته شده از علامات طبیعیه هیچ معلوم نمیشود و هرقدر
عوارض مرضیه مذکوره بیشتر با هم ظاهر گردند و فنا انها سریعتر باشد ضعف بسیار شدید شده و حالت تیفوئیدیک

باتمامها

باحمای عفونی ظاهر گشته مریض زود تر دمیگذرد تا بحال دیده نشده است که منتهی بشفا گردد ممکن است در چند روز هلاک کند یا انکه مرض تا هفته سیم بطول انجامد در دمنقا و غیره مریض اختلالات تعدیه غشاء مخاطی انفی و نسیج منضم تحت جلدی و عضلات بطئی تر و کمتر است جلد اغلب مبتلی نشده اما بر روغشاء مخاطی شعبی ودتر موف میکردند اغلب جوشها چندین مرتبه عود کرده در فواصل ان گمان میکنند که مرض رفع شده تا اینکه دوباره مزاج سُرخ با جوشهای دیگری ظاهر میگردند و اغلب بحالت نموکه در میگذرند ملاحظه کرده اند عده شفا یافتگان بسیار کم بوده است

علاج — شرط عمده تقدمه بحفظ صحت است زیرا که اغلب معالجات بدون ثمر و هر گونه تدبیری که کرده اند چندان مفید نبوده است پس باید قبل از وقت مانع از عروض آن شوند و بنیان تقدمه بحفظ بر اینست که با کمال مواظبت اسبها و مریضان را که ملاقی انها باید تا بع حفظ صحتی نمود و بعضی از روی تلقیح تقدمه بحفظ کوفت ماده سمی منتشر را در اسب نیز گویند اند اگر چه گویا این تلقیح از استعداد اینکه بعد از ان سرایت کند میکاهد ولی باعث ایمنی کامل نمیتواند شد در صورتیکه سرایت بلاواسطه باشد باید بدون تامل تدابیر موضعیه که در جراحات سمیه معمول است در جراحات معمول داشته ملتفت باشند که سم این مرض بسرعت مجذوب میشود همینکه چند ساعتی بگذرد داغ نمودن و افناد جزء مسموم بدون اثر و فایده است محتمل است هر گاه بلا فاصله نقطه موف را با آب کلرو ر دار یا با مایع لا باراک شسته و شود داده و بسرعت عمیقی نمایند سم اثر نکند چنانچه موسیو **پوشو** براین اعتقاد و چندین دفعه کمنوده و در حین تشریح انسان یا حیوانات مبتلی باین مرض مجروح شده بوسایط مذکوره هر دفعه از غایله ظهور این مرض رسته ممکن است اگر بدون تامل بتدابیر موضعیه توجه کوشند رفتار مرض را مانع ایند اما وقتیکه بروز نمود تدابیر معموله چندان فایده ندارند بعضی از استعمال ترکیبات یدیه که بصور مختلفه از قبیل صبغ ید که بمقادیر متزایده از دو تا بیست قطره استعمال کرده (طاردیو) یا یدور دو پطاسیوم بمقدار معمول (انددال) یا یدور دامیدن شبانه روزی یک تا چهار گندم (دلاهارب) و یا یدور دو سوفر (بوورون) چند نفر را علاج کرده اند **بوانیر** اسبی را که محققا مبتلی بمادسن بوده از استعمال ید علاج کرده پس باید اصرار بی در این معالجه نمود (طاردیو) از استعمال گوگرد داخلا و

خارجاً تجدید نموده و در استعمال و نفع ابهای گوگردی معدنی اصراری دارد و محلول فولر و اسید ارسینوکر با اذاراقی و استریکنین ترکیب کنند و از صنغ اسانت دوفر (شبانه روزی از سی تا چهل نخود) و عصارهٔ خانق الکلب (یک گندم تا سه نخود) چندین مرتبه اسباب شفا شده اند **کاپریانتر** مبتلای بشمشهٔ حادی را با ادویه و بیقیه علاج کرده است یکمرتبه فصدهای مکرره (در شبانه روزی پنج دفعه) کرد پس از آنها مقدرات داده اند بی اثر بوده است **باکنرنج** نیز یکنفر را از استعمال مقیئات و محرکات قابل انتشار (که در هر ساعتی اول ده نخود ایپکاکوانا و بعد یک نخود کاربونات دامونیاک بدهند) مستخلص کرده دو مرتبه در شمشهٔ مزمن و یکمرتبه در شمشهٔ حاد انتهای حفرهٔ انف را از ریختن دو قطره کره ازت در شش مثقال آب در روزی سه مرتبه نشوق کردن آن علاج کرده اند و در این تازگیها از استعمال اسید فنیک از داخل (یک تا دو گندم) و از خارج یک درهم از و قسمه آب تجدید نموده اند عموماً علاج علامتی کرده تدابیر کلیه برای تقویت قوی و تبدیل مزاج نمایند

تم الکتاب السابع و یتلوه الکتاب الثامن
فی امراض الزاجیة ان شاء الله تعالی

# کتاب هشتم

## در امراض مزاجیه و در امراض ضعف بنیه است

*Maladies constitutionnelles*

# باب اول

## در رقت یا قلت دم (کلرز) (انمی)

*Chlorose.*
*Chloro-anémie.*

اسم است برای ضعف عامی که مصادفست با اختلالات اعمال معده و رحم وغیرها و متصف میشود بقلت مقدار یا بتغییری که در کیفیت کلبولهای سرخ خون میشود بلکه اینکه هیچ انمی عارض عضوی شود

اسباب — کلرز (پریدگی رنك) اغلب عارض نسوان میشود ولی ممکن است که عارض ذکور بخصوص در هنگام بلوغ شود و اینکه زنان بیشتر مستعد اند محتمل است ازین باشد که عدد کلبولهای سرخ در انها کمتر از مردان است اینمرض مخصوصاً در وقت بلوغ عارض میشود چنانچه بعضی از محققین انرا مربوط باختلالات طمث دانسته اند و بعضی دیگر گفته اند که اختلالات طمثیه بالتبع عارض میشوند مخصوصاً عارض اطفالی میشود که زود نمو میکنند و هم در هنگام یاس دیده شده است حالت حمل و ارضاع و خون حفظ صحت نکردن و فقر و فاقه و غم و اندوه و افراط در جماع و بیحرکت ماندن و فقدان افتاب و روشنائی از اسباب قویه اند اما چگونه میشود که کلبولها مبتلا میشوند یا از این است که زیاد صرف میشوند یا مانعی برای تولید انها پیدا میشود هنوز مجهول است

آفات تشریحیه — در کلرز آفات عضوی نیست فقط قلت عدد کلبولهای سرخ و ابتلائی انها صفت تشریحی انست در حالت طبیعی برای هزار جزو خون صد و سی جزو کلبول است و در کلرز نصف میشود که در هزار جزو بشصت و پنج جزو میرسد و انها هم مبتلا و مریض که سفید و پریده رنك میشوند و سبب از نقصان مادهٔ ملون خون (هموکلبین) است که خون روشن و مائی و جمیع نسوج بدن پریده رنك میشوند

علامات — بنسبت کمی شدن کلبول سرخ برای انها درجات مختلفه است اینمرض را پنج قسم علامت عمده است (۱) پریدگی رنك انساج (۲) اختلالات عصابیه (۳) اختلالات هضمیه (۴) اختلالات رحمیه (۵) اختلالات دوریه قلبی اول پریدگی نسوج — رنگهای مبتلای بکلرز رنگستان پریده یا یل بزردی

انمی و کلرز دو اسمند که اطلاق بر یک مرض میشوند و این خطا است که بعضی کلرز را مخصوص به نسوان و تابع تغیرات طمثی دانسته اند و تحقیق ترایع لفظی است که گفته اند بمقصود از انمی حالتی است که تابع نزف الدم است و هم گفته اند لفظ انمی اطلاق بر نزف و حیاتی می شود که در بعضی اکثر امراض مثل افات عضویه ریه و کبد و معده و کلیتین و سمومیت از سرب و زیبق و امثال انها عارض میشود منه

کلبولهای سرخ جزو عمده از تغذیه اند و خون و انها اینند که اکسیژن را بوسیله جذب کرده و بجمیع نسوج برده و تبدیل به اسید کربونیک کرده بر گردانیده از سطح غشاء مخاطی ریه خارج مینمایند هرگاه عدد انها کم شود اکسیژن را کمتر به نسوج میرسانند و تغذیه انساج ناقص میماند و همین سبب اختلال بسیاری از اعمال بدنیه میشود منه

شبیه بموم کهنه است و این بی رنگی مخصوصاً در گوشها و صدغ و زیر چشمها ظاهرتر است جزئی حرکت نفسانی رنگ صورت را زیاد سرخ کرده بزودی مبدل به بیرنگی مرضی میشود اما بعض نسوان هستند که با وجود این مرض سرخ و بالنسبه فربه اند اغشیهٔ مخاطیه مثل ملتحمه و لثه و غیرها هم بیرنگ میشوند و این بی رنگی بواسطهٔ نقصان کلبولهای سرخ و مادهٔ ملونهٔ آنها است قوای مبتلایان باین مرض کم میشود چنانچه از جزئی زحمت خسته شده ننفس میافتند **دویم اختلالات اعصاب** — اوجاع عصبانیه در این مرض شایع اند **ترمبرك** میگوید سبب آنها قلت و عدم متانت خون اعصاب است اغلب وجع عصبانی معده و وجع اعصاب بین الاضلاعی و وجع عصب صورتی اند دختران کوچک غالباً مبتلی بصداع و ظلمت بصر و دوار و طنین و دوی و امثال آنها یند خلق آنها گرفته و غمگین و حالت غریبه باد قابل تحریکی دارند و مخصوصاً زیاد متأثر میشوند **سیم اختلالات هضمیه** — بیان نمودیم که اوجاع عصبانیه شایعهٔ این مرض اوجاع معده اند و باشکال مختلفه ظاهر میشوند و غالباً در ابتدای مرض اولین علامات اند اشتها ساقط یا هوسی و گاه فاسد میگردد بقسمی که تفحص مواد غریبه میکنند (فساد شهوت و وحم) هضم مشکل و مصادف سوزش حلق (حشاء حامض) و خروج گاز و تهوع و قی است اختلالات معویه بسیار نادر اعتقال بطن حالت عادی آنها است **چهارم اختلالات رحمیه** — بعضی از محققین بخطا از اصغت مخصوص این مرض دانسته اند بالجمله حالت طمث اما باشکال العراء گرفته موجب در دکر شدید میشود و خون حیض کم و بیرنگ است اگر بیار چه بیالایند باشکال لکه میشود گاهی هم خیلی زیاد خارج شده که سبب نزف الدم حقیقی رحم میگردد و غالباً مادهٔ سفید نزله از آنها جاری است (سیلان ابیض) اعمال تناسلی لها عادة ضعیف است **پنجم اختلالات دوری قلبی** — اغلب مرضهای کوچک خشک که حالتاً عصبانی است میکنند و از تسمع هیچ علامتی ندارند نبض زیاد تغییرپذیر است غالباً غیر منتظم لین و شاهق است قلب از حرکات نفسانیه یا از فی الجمله خستگی شدت میطپد و مریض از این طپش قلب که حالتاً عصبانیست متألم شده شکایت میکند و علامات مهمه از تسمع قلب و عروق معلوم میشوند تسمع موضع قلب در قاعدهٔ قلب در زمان اول یعنی در ثقبهٔ اورطائی در وقت انقباض بطنین صفیر ملایم خفیفی شنیده میشود

ممکن است سبب این نقص اسباب محرکی الاذ و طبیعی باشد که مشرقی سبب ازدیاد آن گردد و سرخی صورت کرده و این علامت شدید است با نگاه و بریدن عصب مشترک کبیر در عنق ظاهر می شود تمه

# رقّت و قلّت خون



که بروی خط عروق کبار ممتد شده آن را صفیر عروق یا مابعی نامند بجهت اینکه تابع هیچ آفت عضوی نیست

تمیز موضع عروق — صوت متصلی که در وقت انقباض (سیستل) بطن اشتداد می‌یابد مسموع میگردد برای اینکه اینمطلب خوب معلوم گردد باید مسمع را در گودی فوق ترقوی طرف راست گذاشت و باید گردن مریض کشیده و سر بطرف چپ خم شده باشد این صوت صفیر را تشبیه بصدای دریا یا صدای دیو و امثال اینها کرده اند و هنوز نتوانسته اند که تحقیق وافیی در ان نمود اما میتوان گمان کرد که صوت ثابت بود لیکن و صوت مضاعف بشریانهای سبات کشیده میشود انگشت را که باینموضع میگذارند احساس لرزش تموجی که بازیاد آشکار میشود این اصوات برای تشخیص خیلی مهم اند اندرال معلوم نموده است وقتی که عدد کلبولها در هزار به هشتاد عدد کم شود این اصوات همیشه موجودند

رفتار — مرضی است اصالةً مزمن گاهی بهبودی و گاهی نکس در ان حاصل و از خوبی تغذیه حالت اینها خیلی خوب میشود اما مستعد عودهای مکرر است

تقدمة المعرفه — خود اینمرض مهلک نیست اما بدن ضعیف میشود و مریض را مستعد بر سل مینماید

علاج — شرط اول آنستکه اصلاح حالاتی که بواسطه اینها اینمرض حاصل شده کنند هرگاه سبب اینها معین باشد علاج سبب نمایند اما چون اغلب سبب آن مجهول است تدابیر مقویه و اغذیه قویه و تفرجهای صحراهای وسیعه و غفلت و سرگرمی امثال اینها نموده استعمال ادویه قویه مره (شراب پوست کنه کنه جنطیانا) و شراب برد و و استعمال آب سرد مفید است بهترین دواها دادن آهن است اگر چه وقتی باشد که وجع معده عارض اینها باشد فقط در انوقت باید با افیون ترکیب کرد (خمیر نان دو خمس گندم) و از ترکیبات آهن مخصوصاً حب بلد و اله داده ملبث دو فره و لاکتات دو فر و قرص ژانسن و امثال اینها مفید است دلیلی برای ترجیح این ترکیبات بیکدیگر نیست در جمیع احوال باید مقدار قلیلی استعمال کرد چه همان مقدار از اینها جذب میشود اینکه آهن چگونه اثر میکند آیا مستقیماً رفته قائم مقام آهنی که در کلبول سرخ بوده معدوم شده است میشود در اینصورت باید خیلی کم داده شود چه در تمام خون بلند ده الی پانزده نخود آهن است یا اینکه آهن خود تقویت تمام بدن میکند یا تبدیل کلبولهای لنفیه

[illegible]

بکلبولها

بکلبولهای دموبه مستعمل میشا بد معلوم نیست آهن درایمی شکل کنه کنه در دفوائد است و چون اینمرض زیاد عود میکند باید مدت مدیدی استعمال و بفواصل مختلفه ترک کرده دوباره تجویز نمود و هرقدر حالت مریض بهتر میشود فاصلهها بیشتر کنند و بدهند تا مرض رفع شود بعضی میگویند با استعمال آهن هاوتات نیز بسیار مفیدند و شکر را اثر قوی در دفع ایمی است **تروسو** امر کرده است که ابتدا برفردی یادلید دزن بمقدار یک الی سه گندم نموده هر روزه قبل از غذا بدهند و اگر یبوست عارض شود یک الی دو گندم صبر با آن مخلوط کنند و وقتی که اسهال عارض باشد بسموت و دیاسکردیوم میتوانند داد اگر تحمل آهن نکنند باید از ترکیبات سم الفار استعمال نمایند اختلالات طمثیه نیز از آهن اصلاح میشود اما وقتی دائم الحیض باشند یا خون زیاد دفع میشود باید با وجود اصلاح خون ادویه قاطع خون و مصلح طمث بدهند که در مواعد حیض سکار کوتر و در فواصل میان آنها آهن استعمال کنند

صنعت حب والد
پرتو سولفات دفرفا لعموم
مسحوق کربنات دو دو مل سفید
قند شیر ۲۴ شکر بقدر کفایت
برحسب معمول حب نمایند
قرص ما نسی را بتقفیه کرد در
کتاب نسخه مسطور است از
پرتو تارتارات دفرو دال
هیا زند نه

Leucocythémie
Leucémie.

## باب دوم در زیاد شدن کلبول سفید الکوسیطمی یا لوسمی (خون سفید)

مرضی است که متصف میشود بزیاد شدن دائمی و مرضیه عدد کلبولهای سفید (در هنگام هضم و در حوامل و در بعضی امراض حمائیه نیز عدد کلبولهای سفید زیاد میشود اما موقتی است)

اسباب — بر ما مجهول است مرضی است قلیل الاتفاق در مردان بیشتر از زنان در وسط عمر و مخصوصا عارض اشخاص ضعیف و نحیف میشود خنازیر و سوء القنیه نزی بر خلاف آنچه گمان کرده بودند هیچ اثری در حصول آن ندارند

طرق حصول — اعتقاد **اول** — که سبب این مرض تحریک عمل اعضاء شبه لنفیه باشد (طحال عقد لنفیه جرابهای مسدوده روده) که در این مرض همیشه عظم عارض آنها میشود و قبل از آنکه خون مبتلا شود آنها مریض میشوند اعتقاد **دویم** — عمل طحال اینست که کلبولهای سرخ را فاسد میکند و هرگاه عمل آن زیاد شود عدد کلبولهای سرخ نسبت بکلبولهای سفید کمتر میشود اعتقاد **ثالث** — اعضاء شبه لنفیه تولید کلبول سفید میکنند که بعد مستحیل بکلبول سرخ میشود پس اگر این اعضا عملشان زیاد شود عدد کلبولها سفید بیش از اندازه طبیعی میشود بعضی گمان کرده اند که مغز استخوانها تولید کلبول سفید میکند (بیزو ز)

# خنازیر

ظاهر میشود بیماران تبع عظمی بهم و فاسد شده مبتلای بطور سفید میشود پنجم اکثراً که زیاد
مبتلی گشته بورم شعب ریه و ذات الریه ریوی کبد و کلیتین مبتلی باستحاله نشاسته
میشوند

علامات — غالباً بنظر اول شناخته میشوند چه اثر آن در مجموع صورت ظاهر گشته بعلاوه بعضی
اعضا و انساج را بطریق مخصوصی مبتلا میکند پس معلوم شد که علامات از اقسام زیادی دارند و اول
صورت یا هیئت ظاهره مبتلایان باین مرض و بعد آفاتی که عارض اعضای مختلفه آنها میشود بیان مینمائیم
هیئت ظاهره — خنازیریها هیئت مخصوصی پیدا میکنند که بهمان اثرها تشخیص مرض اغلب میشود سر بزرگ غالباً
چینهای صورت درشت یا بالعکس گاهی نازک گشته بینی و لب بالا بزرگ و مخصوص در هنگام بلوغ متورم
میشوند صورت غالباً پریده رنگ اما از جزئی تأثری سرخ چشمها اگر مبتلی بادرام مزمنه نشده باشند
نظره معینی ندارند بی حال و غالباً خیلی خوش منظر میشوند که بسبب آن عکس کبودی صلبیه و اتساع
حدقه و بلندی مژگان و رنگ سیاه اجفانست غالباً بلند قامت عضلاتشان کوچک ضعیف و بلید اند
مشاعرشان یا خوب نمایان و روشن میشود یا بالعکس خیلی قبل از وقت ظاهر شده روشن و تند است
عمل هضم آنها کامل نیست اغلب بعضی از علاماتیکه اینک بیان میشوند در آنها ظاهر میگردند اول
آفات جلدیه — از طفولیت بعضی جوششهای زرد و زخمی که غالباً خفیف اما عسر العلاج هستند در صورت و
سر (کچلی) و پشت گوشها ظاهر شده انگشتان متورم و متقرح مثل سرمازده گشته در هنگام بلوغ و
بعد از آن این جوششها حالت مخوفی پیدا میکنند که گاهی بصورت ادیتم و گاهی اکزما و زرده زخم و گاهی
بصورت قرحه آکله ظاهر میشوند اکثر امراض جلدیه این مرض رفتار بطیئی دارند و آنها را خنازیریه جلدیه
(اسکروفولید) نامند دویم آفات عقد لنفیه — جهاز لنفی گویا موضع مخصوص این مرض است خود بخود
یا بواسطه جزئی خراشی غده‌ها متورم شده بسرعت و حدتهای متفاوت مبتلی میشوند غالباً صلب میمانند
و از اجتماعشان تومر محدب بسیار بزرگی حاصل گشته که از مرکز مستحیل به پنیر شده پس متقیح میگردد
و موجب ناصورهائی که همیشه از آنها رطوبتی میطراود گشته قد و نکر میگذارد نه بجای بد شکلی پیدا
میشود که گردن را بطریق ناگواری بهم دوخته نشانه غیر قابل محوی میگذارند (اکروول) عقدی که

# امراض خنازیر



بیشتر مبتلی میشوند اول عقد عنق و بعد عقد ماساریقیه (که علامت اینها موسوم بکاذو) است و
عقد شعب ریویه عقد ابط و اربیه اند سیم آفات اغشیه مخاطیه — بیشتر شایعند چشم را مبتلی بورم
ملتحمه و ورم اجفان و ورم قرنیه و قرحه عسر العلاج کرده موضع اینها اخالها بروی قرنیه میمانند و مثال اینهاست
غشاء مخاطی مجاری انف مبتلی بزکام ثابت گرد یا مستعد بزکام مزمن شده منجر شود غشاء مخاطی حلق
غالباً مبتلی بورمی است که متصف میشود بقرحهای بدون وجع غیر منتظم و زود زود که خیلی باشکال مجز
خطوط سفید صغاری مندمل میشوند (ورم حلق خنازیری) اورام شعب شایع و عسر العلاج اند زیرا
مستعد جریان سفید (لکره) اند چهارم آفات عظمیه — این مرض فساد متزایدی از جلد بطرف اجزاء
غائره یعنی بطرف عظام و مفاصل و انتشار دارد آفات عظمیه عبارتند از ورم صریحی عظمی و ورم و فاسد
شدن استخوان که مخصوصاً عارض نسیج اسفنجی آن میشوند آفات مفصلیه عبارتند از تورمهای سفید
که بواسطه آفات عظمیه عارض میشوند در نسیج حجره ای خراجهائی که سبب بعضی از اینها امراض استخوان
و بعضی دیگر هیچ ربطی باستخوان ندارند (خراج بارد) عارض میشوند پنجم آفات احشائیه — در
اواخر این مرض ظاهر میشوند بیشتر از همه ذات الریه پنیری و استحاله نشائیه کبد و کلیتین است
تقدمة المعرفه — این مرض از بابت قلت و کثرت عدد و مهم بودن علامات زیاد مختلف میشود بالجمله
ممکنست که محدود بزکام یا اکزما یا ورده زخم یا اورام عقد لنفیه خفیفه شود و یا بالعکس بچند قسم
مثل سل پنیری و فساد استخوان و تورم سفید و غیرها هلاک نماید

علاج — پس از مراعات شرایط حفظ صحت و سکنای در بلاد حاره و سیعه و مواضع مرتفعه خوش هوا
و حرکات و ریاضات و سواری و استعمال حمامهای نهری و بحری و غیرها در آن دو شرط عمده است اول
تقویت قوی باغذیه مقویه مخصوص حیوانیه و اقسام لحوم و شراب و ادویه مقویه مثل (جنطیانا برگ
درخت گردو پوست گنه گنه کاسیا امارا) و استعمال آهن مخصوص یدور دو فر نماید و روغن
کبد ماهی و ترکیبات یدی که از صبغ آن چند قطره دوزی در هر مرتبه چهار تا بیست قطره بدهند قید و دیگر آنکه
ترجیح دارند و آبهای معدنی گوگردی در خنازیر جلدی و آبهائی که نمک طعام و کلرور برم دارند در خنازیر
اغشیه مخاطیه و عظام محقق المنفعه اند دوم ملاحظه ظهورات این مرض مثل زکام و ورم شعب و ورم

عقد

عقد لنفیه و ورم ضربی عظمی و امثال انها است که هرگاه با علاج مخصوص خود دفع نمایند قروح و آفات موضعیه را بمعالجات جراحیه علاج کنند

## باب ششم

### در مرض برنجی یا مرض آدیسن *Maladie Bronzée ou d'Addison*

مرض سوء القنیه است که بسبب آن یکی از آفات محفظه فوق کلیه و محتمل است شبکه شکمی عصب مشترک کبیر باشد و از چهار قسم علامت شناخته میشود اول ضعف بسیار شدید دوم رنگ اسمر یا مبرنجی جلد سیم اختلالات معدیه چهارم اوجاع قطنیه بطنی

طریق حصول — شرکود اینرا از امراض عصب مشترک کبیر بخصوص شبکه قطنی دانسته غده های این شبکه ماوف یا تحریک شده مستحیل بشحم گشته یا صلب شده یا آفات محفظه فوق کلیه (سرطان توبرکول ماده پنیری) بطریق ردیی انها را تحریک مینمایند و جمیع عوارض و علامات از این تحریک غیر طبیعی حاصل میشوند اول اختلالات معدیه و وجع قطنی بطنی اثر مستقیم اند (محقق شده است که مشترک کبیر بجمیع اعضای بطن تارها میدهد) دوم ضعف شدید است که از ضعف مرکز عصبانی بواسطه شدت عمل این عصب که منشا و عمل عمده ان از این مرکز است حاصل میشود سیم رنگ مبرنجی که از کثرت تولید ماده ملونه که بسبب تحریک اعصاب مغذیه جلد است عارض میگردد و منشا این عمل محفظه های فوق کلیه یا غده های هلالی شبکه شمسی اند

اسباب — اینمرض در تمام درجات سن بخصوص از بیست الی چهل سالگی مشاهده شده است و در مردان قدری بیشتر از زنان است و در دو حالت بروز میکند یکی عارض اشخاصی میشود که تا انوقت سالم بوده اند دوم در بین سوء مزاج سرطانی یا سلی یا کوفته و امثال انها ظاهر میگردد

آفات تشریحیه — محفظه های فوق کلیه همیشه مبتلا شده غالبا ماده پنیری مثل ماده ذات الریه پنیریه یا غده های خنازیری در انها مشاهده میشود که گاهی مبتلی باستحاله توبرکولیه یا سرطانی یا سایر آفات (صغر یا عظم یا ورم دهنی یا کیسه ها و امثال انها) میشوند شبکه شمسی و مخصوصا غده های هلالی ان چندین مرتبه مبتلی بصلابت و استحاله شحمی بوده همچنین امکان این آفات قبول شده ممکن است

شایع

# مرض ادیسن

شایع باشند سبب رنگ اسمر اجتماع مادهٔ ملونه در اجزای غایره جلد است و مثل این رنگ در اکثر اغشیه مخاطیه و احشا نیز مشاهده میشود

علامات — آغاز عادةً از ضعف متزاید و اختلالات هضمیه شروع کرده و تدریجی که میگذرد و وجع و سمرت جلد ظاهر میگردد اول ضعف شدید متزاید قوی مهم است مهمترین علامت بسیار مشخص این مرض باشد هر قدر عضلات بیشتر حالات لاغری خود را حفظ میکنند واضح‌تر است این ضعف متزاید ثابت و ممکنست در اواخر مرض بحدی شدید شود که از جزئی حرکت اغما و غشی عارض گردد دوم اختلالات معدیه — عبارت از قی کم یا زیاد شایع با بقای اشتها و فقدان اسهال است سیم وجع — در شرسوف و موضع شبکهٔ شمسی و جدار قطنی بطنی و بسیار شبیه به قطنی ملاحظه میشود چهارم اسمرت جلد یا رنگ اشخاص مبتلا که یکی از ابوین آنها سیاه باشد جمیع بدن بیک رنگ اما مواضعی که ملاقی هوا هستند یا بواسطهٔ منع پوست آنها برداشته شده تیره‌تر اند اغشیهٔ مخاطیه نیز زیاد تیره شده (و هم دیده شده است که ناخنها و دندانها و موی اسمر بوده اند) هیچ احساس بخارش نمیکنند و هر قسم بشویند این رنگ زایل نمیشود اگرچه بشره برداشته شود

رفتار و انجام — علامات عمدهٔ آن ممکن است مدتی بحالت توقف بمانند و انجام آن ردی است و مدتش آن از دو سال تجاوز نمیکند تشخیص — اگر طبیعت این مرض چندی مجهول بماند از رنگ سیاه و ضعف شدید و وجع قطنی بطنی که علامات بسیار واضح اند شناخته میشود

علاج — در آن سه شرط است اول دفع سبب که اگر مبتلا به نوبه یا کوفتی و روماتیسمی و غیره یا نقرسی باشند بمعالجات مخصوصه آنها بکوشند در ابتدای مرض امر بارسال مصرفاته بروی غده‌های فوق کلیه و منقطعات و داغها بموضع قطن نمایند و در اواخر بملاحظه ضعف غده‌ها ارسال الکتریسیته مفید است دوم با پوست گنه گنه و آهن و شراب و اقسام لحوم حفظ قوی نموده قی را با دادن آبهای گازدار و آب یخ و یخ و امثال آنها دفع نمایند سیم با ترکیبات افیون و برمور دو پطاسیوم وجع را تخفیف داده منع از تحریک معده نمایند دوای اخیر و برمور دامونیوم موجب بهبودی موقتی میشوند اما باید ملتفت بود که زیاد استعمال نشوند که موجب ضعف قوی شده بلکه مورث ازدیاد خدارت مرکز عصبانی میگردد

# باب هفتم

## دیابیطس شکری (دولاب) *Diabète sucré*

مرضیست مزمن که متصف میشود بکثرت بول و وجود شکر در آن و عطش و گرسنگی و لاغری بسیار سبب

اسباب — در مردان بیشتر از زنان است و بخصوص در اواسط سن عارض میشود بلاد بارده و رطبه ممکن است

اثری در حصول آن داشته باشد با وجود این در دو سبب کم و دیر زبل و مکزیک نیز داده است هم و غم و تشدد

نشاسته و وراثت در حصول آن اثر دارند کلاد برنار تجربه بیکی نموده سوزنی بر میسنه بطن چهارم

دماغ فرو کرده دیده است که بول شکری شده است بعضی در آفات جرحیه یا از نخاع و نخاع و دماغ بول را

تجربه کرده شکر در آن زیاد شده بود اما فقط از آن دیابیطس حاصل نمیشود چنانچه از تنها زیاد شدن البومین

مرض برایت حادث نمیگردد

طریق حصول — هر چه دلایل علمیه برای طرز حصول این مرض اقامه کرده اند همه منقوض شده است

شراکو آنها را باسم عضوی که اصل در حصول است موسوم نموده اول که اصل در حصول آن کبد باشد —

(کلاد برنار) معلوم کرده است که کبد بواسطهٔ مادهٔ که در آنست (مولد شکر) تولید شکر میکند که

فی الفور داخل خون گشته ناپیدا میشود پس این مرض نتیجهٔ کثرت تولید شکر در کبد است که شکر بیش

از اندازه حاصل شده در خون ناپیدا و در بول نمایان میگردد و این تغییر عمل کبد مربوط بهیچیک از اعضا

عضو دیگر آن نیست بلکه مربوط بآفت عصبی است چنانچه هرگاه مثل سوزنی بر میسنه بطن چهارم دماغ حیوانات

سالمی بزنند یا آنکه عصب ریه و معده را از فوق ریه قطع کرده الکتریسیته بطرف دماغ آن ارسال کنند

بول شکری میشود و هم اغلب در انسان دیده شده که پس از تزعزع شدید یا از نخاع یا جراحات قسمت

فوقانی نخاع و امثال آنها در بول شکر ظاهر میشود این مرض را اغلب علما قبول کرده اند ولی جاکو

و شراکو هیچیک قبول نمیکنند که کبد تولید شکر کند باعتقاد آنها دیابیطس مرضیست که

عارض تغذیه بدن میشود دوم که مرض معده و روده باشد بوشارد خیال کرده بواسطهٔ

نقصانی که در هضم مواد نشاسته و شکری پیدا میشود حاصل میگردد و آنها خیلی زود و بقدر زیاد داخل

خون شده در بول ظاهر میگردند اما این فرض علتی از اینکه این مرض پس از نخوردن مواد نشاسته و قندی

باز

# ذیابیطس شکری

بازیاد شدن مقدار شکر منصوص است سیتم مرض دیابتی — شکری که از مواد نشاسته وشکری حاصل شده داخل خون میشود در حالت صحت که خون از وی عبور میکند این مواد سوخته میشوند در عروض این مرض دیر اینعمل را تحمل نکرده داخل بول میگردند بااین غرض هم همان ابرادی که بر مرض وهم کرده اند وارد است بجهة اینکه در وقتیکه این مواد استعمال نشده بودند هم این مرض موجود بوده است وهم **نراکودی** فرض اینکه اصل مدا این مرض آفت کلبولهای خون ومرض بانقراض و ترشی خون باشد نموده است

آفات تشریحیه — در این مرض آفت تشریحی دیده نشده است در تشریح نعش جزئی احتقانی در معده وکبد وکلیتین دیده میشود که سبب آن کثرت عمل انها است اگر علل تشریحیه دیگر دیده شود از مقولهٔ تبعات وربطی باینمرض ندارد در هر جزء خون یک الی دو جزء شکر پیدا شده واین شکر بجمیع انساج نفوذ میکند کبد غالباً مبتلی است اما آفات آن حالت مخصوصی ندارند عبارتند از میل خون باعظم کبد استحاله بشحمیت حجرات آن وگاهی صغر وامثال آنها معدا متسع وطبقات آن بواسطه عمل زیاد عظیم میشود کلیتین محتقن وگاهی بشرة مخاطی آنها معدوم واثنا عشر مرض برایت در آنها ظاهر میگردد در مجموع عصبی گاهی بعض آفات عارض نخاع مستطیل و دماغ و بعضی اعصاب میشود

علامات — **نراکودی** انها را بیک نوع باولیه وثانویه که عرض از اولیه اند منقسم نموده علامات اولیه پنج اند (۱) شکری شدن بول (۲) زیاد شدن مقدار آن (۳) عطش بسیار شدید (۴) جوع مفرط (۵) هزال حالات بول — بول شکری شده مقدار آن زیاد گشته از بابت حالات مختلفه متعدده که دارد زیاد شاهان دقت است دارای شکری است که شبیه شکر انگور یا نشاسته است اینشکر قابل تبلور است وشنائی قطبی را بطرف راست منحرف مینماید ومقدار آن زیاد مختلف است حد وسط آن روزی بیست الی چهل مثقال است واینمقدار ممکن است بحسب تغذیه وریاضت وامراضی که در این بین حاصل میشوند وغیرها زیاد تفاوت کند آورده بول بیشتر از مقدار طبیعی وبجای در روزی شش مثقال شانزده مثقال وبیشتر میشود که آنچه کرد دلیل بر تحلیل وضعف عضلات زیاد میشود واز دوروزی تا گندم بروزی یک مثقال ونیم میرسد سولفاتها وکلرورها

برای دانستن مقدار شکر در بول باید از ادابیکرای که شکل شکر منسوب به ماده سرپل و ترده گرم کرد این بیکر اولی ترسبت از قطرات مضاعف لیطاسی وپس که رنگ آن کبود است بول اگر شکر نداشته باشد بهمانطور رکبود میماند واگر دارد پس از آنکه رسوب برآید گشته کرتری سرخی در آن ظاهر میشود زرد مایل بسرخی میگردد ودر تمیز این انفعال را با مواظبت از تیزترات وپسوت ویتاس اکال نمود که اگر شکر دارد ودر تیزترات وپسوت سیاه میشود با میزان شکر سیل برد معلوم کرد یا اندازه اکر ارات سی درجه تخمیر کرده بر مقدار شکر گذارند که خود بخود تخمیر شده کریستال دران پیدا میشود

نیز زیاد میشوند بول کم رنگ یا بی رنگ شده طعم شکر از آن احساس میشود و وزن مخصوص آن خیلی زیاد شده ممکن است بهزار و شصت و پنج برسد و وقتیکه از اینحالت خود میگذارند بجای آنکه مثل بول طبیعی تجزیه (فساد) امونیاکی پیدا کند بواسطهٔ اینکه از شکر اسید بوطیریک و اسید لاکتیک و اسید استیک و امثال اینها حاصل شده بسیار ترش میشود و هم غلیان الکلی پیدا کرده مستحیل به اسید کاربونیک و الکل میگردد در اینحالت وزن مخصوص آن کم میشود و هم ممکن است که ادای دانه‌های غلیانی مثل کف آب جو در آن ظاهر گردد میشود که در بول البومین یافت شود و این در حقیقت یکی از ترکیبات مرض است معتاد بول همیشه زیاد است و سبب آن لزوجت خون شکری شده است که جذب آب را زیاد کرده موجب ازدیاد مائیت خون گشته پس از فشار خون زیاد میگردد و نیز بول که دارای شکر شد تا رقیق نشود نمیتواند از مصافی کلیه عبور کند **کثرت عطش** — اینحالت نتیجهٔ قهری تبول زیاد است مریض برای بدل ما یتحلل از اعضا آب زیاد میخورد و بول زیاد میکند (غالباً بوزن هزار و دویست الی هزار و چهار صد مثقال هم میرسد) **کثرت اشتها** — اشتها زیاد و سبب آن کثرت تحلیل اعضاء اصلیه بدن است معده از شدت عمل موفق شده عسر هضم و تهوع و قی و امثال اینها عارض این میگردد **شدت هزال** — از کثرت هزال هلاک میشوند و این پس از مدت مختلفی اتفاق میافتد چنانچه در اینحالت شکر بول زیاد شده چون میشود (دیابطس دسم) در اینقسم شکر معینا از غذا تولید میشود چه همینکه منع از خوردن نشاسته و شکر کردند موقوف میشود و در بعضی دیگر از غذا حاصل نمیشود بجهة اینکه ترک نشاسته میکنند و باز شکر موجود است و این از بابت اینست که از اغذیه (ازته) جز نشاسته نیز از آن شکر تولید میشود این مرضی چندان لاغر نمیشوند بجهة اینکه کثرت اشتها در اینها بواسطه جذب بدن و بدل ما یتحلل است اما قند و پیه میگذارند و مرض شدت میکند بکمرتبه شکر وارده هم از اغذیه و هم از اجزاء بدنیه تولید شده زیاد لاغر میشوند اینها هنگام مرض واحدند [illegible] **علامات ثانویه** — هر یک از علاماتیکه بیان نمودیم موجب بعض عوارض دیگر میشوند چنانچه وجود شکر در خون باعث وجود آن در تمام مایعات بدنیه مثل لعاب دهن و عرق و غیره گشته لثه نرم و ملتهب شده دندانها میافتند ممکن است سبب آن وجود شکر در لعاب دهان باشد غالباً مبتلایان باینمرض اولاد پیدا نمیشوند ممکنست

سبب

# امراض خشنازه



سبب این مرض شکر بکرهای منوبه باشد با تعددی کهسگان در اختلالات حس بصر مثل ضعف که بواسطه فلج عضله بروثه یا بواسطه صغری که عارض شبکیه میشود حادث گشته اغلب جلبید به تیره میشود (آب سفید با مرواریدبنا ورود) دمامیل و شیرپنجه ها نیز بعد انها شایع و از عوارض ابتدائی اند ممکن است که ابتدا از لوازم مرض دانسته و هم از این قبیل است بثورات مختلفه مثل داء الثعلب و درد زنم و تبخال (هرپس) بخصوص در مواضعیکه ملاقی بول اند و هم موجب حکه شدید فرج و بادسرخ میشود غانقرایا نیز در انها زیاد است و مخصوصا عارض انگشتان پا میگردد (مارشال) امراض مجاری تنفس (ورم شعب ذات الریه خالص و سلی) نیز بهمین طور شایع و مخصوصا مستعد ند بمنتهی شدن بغانقرایا که بوی مخصوص واندارد کثرت بول موجب اعتقال بطن و خشکی جلد میشود چنانچه عرق کم میکنند بالجمله فساد مزاج در انها بدرجه میرسد که موجب سل میگردد که بواسطه رفتار سریعی که دارد بزودی هلاک مینماید

رفتار و انجام — زیاد مختلف‌اند تحقیق در دوام آن همیشه مشکل است بجهت اینکه ممکنست مدتی بماند و ملتفت نشوند گاهی از حالات اتفاقیه (رسوب بلوری در زیر جامه که آلوده به بول میشود جوشش تبخالی در اعضای تناسل شیرپنجه غانقرایا و امثال انها) حدسی بوجود ان میزنند بعضی ذیابیطس نوبه دیده اند بعضی دیگر ملاحظه کرده اند که گاهی این مرض موجود در دو ماه یا سه و نقرس مفقود و گاهی بالعکس بوده است اما رفتار ذیابیطس دائم و بسیار بطئ آست و چندین سال دوام میکند ولیکن طرز تدبیر غذا اثر زیادی در ظهور آن دارد همینکه مریض شروع بلاغری کرد تقدمه المعرفه بسیار ردی میشود اغلب بواسطه ترکیب با مرض دیگر میمیرند (امراض ریه شیرپنجه بادسرخ وغیرها) گاهی از غشوت شدید هلاک میشوند کسانی هم علاج میشوند علاج کامل نمیشوند

علاج — کلیته متعلق بتدابیر اکلیه است باید اغذیه نشاسته و شکری را تا مرض بکلی رفع نشود با اینکه شکر و یا نشاسته نگذاشته بیک درجه متوقف نگردد بکلی ترک کرده نان بویناموه یا نان سبوس که بواسطه ریل معلوم کرده باشند که دیگر نشاسته ندارد و بخورند غذای آنها کباب گوشتها

وغیرها

وتخم مرغ واقسام آبگوشتها واغذیه نباتیه وماهی وسبزیها مثل کاسنی وکاهو وترشک عارچوبه
ارتیشو لوبیای سبز کلم اسفناج واقسام سلادها وغیرها باشد وبعد از غذا قهوه تلخی بخورند
شراب سرخ شراب بوردکس که بانقوع پوست گنه گنه واب وبشی بنوشند نافع است از شراب سفید و
شامپانی وامثالش اجتناب کنند وهم باید بواسطه حرکات بدنیه وریاضات جلب عرق زیاد کرده در
با اقسام استعمالات آب سرد نیز مفید است اگر از این تدابیر شکر بول کم یا متوقف شد باز چندی با آنها
مداومت نمایند وپس از آن بتدریج مواد نشاسته را بخورانند بواسطه ریاضات بدنیه وحرکت و
مالشها وحمامهای بخار مکرره تعریق زیاد کنند که گاهی موجب شفا میشود اما اغلب با وجود این تدابیر
شفای کامل حاصل نشده بهبودی موقتی ظاهر میشود واین عسر علاج نه تنها از اینست که مواد نشاسته
دربدن بد تجزیه وترکیب میشود بلکه سبب عمده اینست که از انساج بدنیه نیز تولید شکر میشود وهم
وقتیکه میخواهند دوباره اغذیه نشاسته بمریض بدهند باید عرق بدن را تجزیه کنند اگر شکر ندارد
بدهند چه همینکه شکر از طریق عرق دفع میشود در بول کم یا معدوم شده گمان میکنند که شکر تمام
شده است خوردن قلیائیات وآبهای قلیائی بخصوص در اول مرض بسیار مفید است که موجب جودت
هضم ودفع عطش وقلت بول میشود هرگاه اعتقال بطن عارض باشد استعمال آنها جایز نیست فقط
برای تسکین عطش مقدار کمی بدهند افیون که شبانه روزی دو سه گندم وبیشتر استعمال شود همان فایده را
دارد بلکه گاهی موجب تخفیف ودفع مرض میشود اگر تحمل خوردن روغن ماهی موافق معمول کنند بسیار
مفید است چه آنها مواد دسمه را خوب هضم میکنند که مقدار کمی از آنها باز از دفع میشود اما آنها وابازیر شبیها
وسایر مشهیات بدهند هرگاه تدابیر مذکوره فایده نکرد بهبودی حاصل نشد باید عشر گندم سولفات
استرکنین را در یک مثقال آب مقطر حل کرده داخل دوازده مثقال شربت خلال نارنج نموده بدهند وبر
حسب تحمل مریض واثری که میکند بهمان طور زیاد کنند تا بدو خمس ونصف گندم برسد اغلب خود
مرض را دفع میکند اگر چه موقتا باشد اگر این فایده را نکند عجالتا عمل هضم را قوی کرده بواسطه گوارا
شدن غذا تلافی اتلافات مریض میشود ودر بعض حالات که استرکنین فایده نکرد روزی دو الی ده
حب بیجاه بلغ گندمی اسید ارسنیو تجویز فرمایند که تغذیه را اصلاح ودفع مرض میکند ودراین حین

برای

## دوالاب شکر

برای جودت هضم نقوع پوست گنه گنه یا کاسینا امّارا یا پیپسین در شبانه روزی پنج نخود یا پنج نخود
کلرورد سدیوم قبل از غذا بخورند از تجربه‌ها بسکر در این اخر کرده اند معلوم شده اکسیژن در بدن
مبتلایان باین مرض کم میشود پس استنشاق اکسیژن که تنها یا با وجود استعمال سم الفار معمول دارند
زیاد موثر و نافع است و هم اب اکسیژن نه بنوشند (پراکسید دیدروژن) شبانه روزی پنج نخود در اب
مقطّر یا اتر حل کرده بدهند که در چند امتحان اسباب علاج شده است چندین مرتبه املاح امونیاکی
مثل فسفات و کربنات و امونیاک که از هر یک در شبانه روز سه نخود داده اند زیاد مفید بوده اند
همیشه پیراهن پشمینه بپوشند و با حقنه‌ها و مانند آن کالسینه تلیین بطن کنند بعضی حمامهای طبی
و بخور و قلیائی و گوگردی و معطّر را نافع یافته اند باید دانست که هر قسم علاج میکنند و هر نتیجه حاصل
میشود مرکز منفطات و داغها و لصوقات مقرّحه استعمال نکنند زیرا که مبتلایان باین مرض استعداد
مخصوصی بابتلای بغانقرایا و اورام خلدیه دارند و از استعمال انها اسباب غانغره کلی میشود

تمّت الکتاب الثامن و یتلوه الخاتمة فی
امراض المختلفة و الجلدیة انشاالله تعالی

# خاتمه *Appendice*

در این قسمت تتمیم سومی کرجزء مبحث سموم و فلج عام کرتابع جنون است و تب زرد ذکر مرض مخصوص ممالک حاره است بیان کرده پس از آن بهترین ترتیبی امراض جلدیه و اکر برای خوانندگان کتاب بسیار مفید و از باتولوژی خارج اند ذکر مینمائیم و آنها را در دو باب مرتب میکنیم

## باب اول

### در امراض مختلفه و انواع سه فصل است *Empoisonnement par le plomb*

### فصل اول در مسمومیت از سرب — عوارضیکه از سرب عارض میشوند

این مسمومیت عادة عارض عشاء مخاطی تنفسی و نُدرةً طاری غشاء مخاطی هضمی میشود عارض کسانیکه سفیداب و سرنج میسازند و نقاشان عمارت و اشخاصیکه در عمارت تازه نقاشی کرده منزل میکنند یا کسانیکه حروف چاپ را قالب میگیرند و امثال اینها شده و هم ممکن است از اینکه از ظرف سربی آب نوشیده یا شراب کرباً مرداسنگ مغشوش کرده باشند یا شراب رنگ کرده و امثال اینها بخورند عارض گردد و سرب از جلد بیدن جذب میگردد و همینکه جذب شد از دو طریق خارج میگردد یکی از مجرای بول و دیگری از راه جلد قسم اخیر بسیار خوب معلوم میشود وقتیکه اینها را بحمام کوگردی ببرند چرا از این حمام که خارج شدند ساق و قدم اینها سیاه یا کبود میشود در سبب حصول ان سولفور دو پلمب است که از ترکیب گوگرد با سرب حاصل میشود

علامات — میتوان علامات این را بسه قسم منقسم نمود (۱) تغییر در تغذیه (۲) درد حس (۳) در حرکت اوّل تغییر در تغذیه — حالت تغذیه زیاد مختل شده مریض لاغر و پریده رنگ قوای ان ضعیف و بشدت مبتلا بانمی میشود خون بی رنگ و کلبول ان کم و غالباً صوت صفیر عروقی مسموع می گردد اشخاصی هوسی دهان بهم کشیده و کنده شده در کنار از دلثه خط سیاهی کرد و سه هزار یک مطر است ظاهر و این خط مشخص مرض است و سبب ان حصول سولفور دو پلمب است بجهة اینکه سرب متصاعد شده در روی لثه مترسب میگردد و آنجا با ئیدروژن سولفوره که از تمام مجرای تغذیه خارج میشود مرکب میگردد غالباً تمام جلد بدن زرد کم رنگ تر از یرقان است چیز یکه قابل ملاحظه است در

وقت عروض قولنج کبد خیلی کوچک میشود (پوطن) دوام تغییر حس — چیزیکه خیلی مهم است
قولنج شدید است که عارض موضع ناف و شرسوف و تحت شکم شده باعضای مجاوره کشیده میشود
این وجع گاهی مبهم و گاهی شدید بوده است ثابت یا مستعد اشتدادات غیر منتظم است که در آن کمال قلق
و اضطراب پدید دیده شده که در رختخواب غلطیده تغییر وضعهای مختلفه میکنند و بخصوص بروی
شکم میخوابند بالجمله وجع غالباً از فشار تدریجی که متصل با دو دست بروی شکم دهند تسکین مییابد
و هم التوای بسیار با وجعی عارض جمیع عضلات بخصوص عضلات ساق شده که بسیار صلب مانند
چوب میشوند وجع عارض اکثر مفاصل و سایر مواضع (وجع عضلانی و وجع مفصلی سربی) شده غالباً
قولنج مصادف تشنج عضلات بطن است اعتقال بطن عاصی و غالباً قی عارض میشود این قولنجها
همیشه بدون تب اند اگر انها را بخود واگذارند ممکن است چند بن هفته طول بکشد اما اگر علاج
لایقی کنند بزودی رفع میشوند در حالات نادره که ممکن شده است و ده فار امتحان کنند حالت
مخصوصی نمایش اند غالباً بیحسی های موضعی و احساس نکردن بوجع و اختلالات دماغیه
مشاهده کرده اند

## حالات دماغیه سربی

عبارتند از صداع جبهی شدید که مقارن دوار و هالوسیناسیون و هذیان مخوفست ابتلائات هائل
پس از پنج شش ساعت منتهی بنوم عرقی میشود ممکن است بعض بیک ساعت زده هلاک شود (قسم
هذیانی) در بعضی دیگر علامت عمده انها کنوولسیون است (قسم کنوولسیونی یا صرعی) در بعضی
دیگر سبات عارض میشود (قسم سباتی) عوارض دماغیه مستعد نکس و مصاحب آفات مخ
عصبی نیستند اما با وجود این گاهی دیده شده است که تلفیفهای دماغ پهن شده اند سیم تغییر
در حرکت — خفیف آن رعشه است که اندک شباهتی برعشة الکلی دارد شدید آن فلج است و همیشه
عارض عضلات باسطه میشود و عضلات انگشتان و دست و ساعد بیشتر از قدم و ساق مبتلی
میکنند بقای عمل عضلات قابضه کف ساعد را مجبور بانقباضی کرده که بآسانی موقوف میشود اما
همینکه اجزای فالج شده را مجبور واگذاشتند باز بزودی عارض میشود فلج سایر عضلات کم اتفاق میافتد

## قولنج سربی

بسیار کم است که فلج از عوارض اولیه باشد اغلب بعد از قولنج عارض اشخاصیکه مدتی سرب استعمال
میکنند میشود این فلج قوه انقباض از اکثر بیشتر عضلات مبتلی شده را بزودی معدوم کرده (دوش)
بسرعت سبب صغر آنها میشود ندرةً این مسمومیت بعض حواس پنجگانه را مبتلا کرده موجب صمم
و کوری سریع الزوالی میگردد این مرض همیشه بدون تب است اما ممکن است موجب ورم شغاف باطن
شده غالباً صوت صریر حصاتی بسیار خشکی مسموع گردد عرض نبض کم میشود قولنجها و فلجها و عوارض
دماغیه مربوط بهیچیک از آفات تشریحیه مشهوده نیستند

رفتار — اثر سرب ببدن گاهی زود و گاهی دیر است و این موقوف باستعداد مخصوصیت بعضی
اشخاص مدت مدیدی از آن استعمال میکنند و هیچ خطری مشاهده نمیشود و در بعضی دیگر عوارض
خیلی زود بروز میکند از میان این عوارض اول قولنج ظاهر میشود اما گاهی ایضاً سرب مدتی قبل
از آن عارض میگردد اگر قولنج را بحالت خود واگذارند ممکن است چندین هفته طول بکشد اما
اگر علاج لایقی کنند دوام آن را خیلی کم میکنند فلجها بطیء السیر و متزاید نیز دوام آنها معین نیست
ممکن است در چند روز زایل شوند یا چندین سال بلکه در تمام مدت عمر باقی باشند علاج هم که
میشوند ممکن است تام یا ناقص باشد عوارض دماغیه که متشخص امراض دماغیه سربی اند همیشه شدید
و با خطر اند بیشتر از نصف مرضائی که مبتلای بآنها گشته هلاک میشوند

تقدمة المعرفه — این مرض محل تامل است بجهت اینکه دیده شده است بعد از عوارض خطیره علامات
جیده ظاهر شده اند هر قدر بیشتر زنده میمانند ردائت تقدمة المعرفه کمتر میشود بجهت اینکه اگر
هلاک شدنی بودند در دو سه روز اول میشدند

تشخیص — قولنج از ورم امعاء و از دوسنطاریا و غیرها بیبوست عاصی تشخیص میشود زیاد
مشتبه با ایلاووس میشود اما در قولنج سربی قی برازی نیست و در آن هست بعلاوه رفتار عوارض
و حالاتیکه در بین آنها قولنج عارض میشود رفع اشتباه میکنند تشخیص آن از وجع عصبانی معده
و روده از علامات و حالاتیست که در بین آنها قولنج عارض میشود فلجهای سربی از ملاحظه
عوارض سابقه و از اینکه محدود بعضلات باسطه اند و امثال آنها باسانی تشخیص میشوند عوارض

# فلج عام

دماغیه سرایت را میتوان شناخت مگر اینکه از بیمالات دیگر بفهمند که سرایت بطن نفوذ نموده است

علاج — اول تقدم بحفظ و در آن سه شرط است (کریزل) (۱) باید صبحی کرد که اجزاء ملوثی کمتر در هوا منتشر شوند (۲) باید هوا از یاد تجدید کنند (۳) تدبیری نمایند که ذرات سرایتی کمتر داخل دهن و معده کردند که قطعه ابریق را با آبی که در آن جوهر گوگرد داخل کرده باشند فرو برده بروی بالینی و دهان بگذارند یا با اسباب یلن ابعمل را نمایند و دودکارخانه و انجاییکه سرایت منتشر است غذا نخورند و بدقت ابخار را پاکیزه کنند و حمام گوگردی استعمال نمایند دوم معالجات مخصوصه — مخصوصاً قولنجها و اسهالات علاج کرده مقدار متساوی عسل و گوگرد را مخلوط نموده (روزی دو مثقال و نیم) بخورند غالباً بسیار نافع است و علاج مرضخانه شادیه و اکر مدت سه قرن است مشهور و مبنای آن بر استعمال مسهلات و مقیئات است که منضم بر ترکیبات افیون کنند معمول دارند بهترین معالجات اینست که وقتی متصل قوع و قی عارض است و زبان از باره سفید ضخیمی مستورات اول مسهل مقیئی (انتیمون نمک فرنگی ۳ گندم ۵ مثقال) داده و سه مرتبه حقنه مسهله (سنای مکی جلب مسحوق عسل آب) نمایند و در همان حال ضماد بزرگ کرلو دانه بر همه آن مالیده بروی شکم او مال دارند با سه قطره روغن حب السلاطین را حب کرده با داخل مشروبی بخورانند اگر موجب اسهال نشده قی عارض نمود یک قطره دیگر بدهند تا اسهال بیاورد و در شب بجهت خواب یک تا دو گندم افیون بدهند استعمال کلرفرم داخلاً و خارجاً مفید است

## فصل دوم در فلج عام مجانین یا جنون فلجی و ورم حجابی دماغی منتشر

*Paralysie générale des aliénés — Folie paralytique. Méningo-encéphalite diffuse.*

فلج عام قسم بسیار شایع جنون است که آن میکنیم بیان آن در اینجا بسیار مناسب و مفید است

اسباب — مخصوصاً در اواسط عمر عارض و در مردان قدری بیشتر از زنان است محتمل است کسانی که اکثار در شرب و جماع و اعمال فکریه میکنند و از بابت تلف مال غصه میخورند خواهش و امید چیزی دارند که برای ایشان محال است و امثال اینها اثری در حصول این مرض داشته باشند

آفات تشریحیه — فی الحقیقه ورم حجابی دماغی منتشر است بعلت اینکه صفت تشریحی مخصوص آن ورم مزمن مادهٔ سنجابی یا محیطی دماغ و ام الرقیق است که با آن اختلاط نموده و ورم منتشر اغلب جمیع سطح

ظاهر دماغ را ابتلا مینماید و اینورم از دو صفت شناخته میشود اوّل از اجتماع خون و نرم و فاسد
شدن جزء متورم دوّیم از التصاقات اوّل میل خون — سطح ظاهر دماغ مختقن و لکّه های کلی
متعدّدی در روی آن بخصوص در موضع قرن جبهی متفرّقند که این لکّه ها تمام مادّهٔ خاکستری را
فرا گرفته سطح ظاهر و غائر دماغ را ابتلا مینمایند در اینمواضع ام الرّقیق نیز سرخ میشود با ذرّه بین
که مشاهده کنند عروق شعریه متسّع شده دانه های کوچک در اینها ظاهر گشته و بواسطهٔ گسستن
خون منسدّ و غالباً پاره شده اند نسوج که متورّم شده علاوه بر میل خون بعروق رسوبی که قابل
عضویّت است نیز بمیان مواد عصبانیه مترشّح گشته اینها افسرده و مختنق و فاسد و بقسمی میکند
که دیگر سلولها و لوله های عصبانیه شناخته نمیشوند دوّیم التصاقات ام الرّقیق و مغز —
عمل ورمی در تمام سطح دماغ و ام الرّقیق عام شده در میان اینها التصاقات مخصوصی حادث گشته که
اوّل موضعی و پس از آن عام میشوند اگر بخواهند اینها را از هم جدا کنند قطعه از مادّهٔ سنجابی مغز
با ام الرّقیق کنده میشود همینکه مغز اینقسم عریان شد ملاحظه میشود که قروح زیادی در روی آنند
ام الرّقیق ضخیم و منقبض گشته چندین تلفیف را بیک نقطه جمع میکند بجرّاقات مخصوصه چندین
افتعادی دیگر مشاهده میشود که این شدّت مهمّ نیستند و اینها استسقاء بطون دماغ و وجود
اغشیهٔ کاذبه و نزف الدّمهای جمجمی و ورم حجب متضخّمه و غیره یابند

علامات — مقدّمه — ممکن است مدّتی قبل از بروز علامات مرض مقدّماتی ظاهر شوند که
عبارتند از تغییر خلقی که در خوبی و بدی در طرفین افراط و تفریط است مریض خیلی زود عاشق و شو
میشود گاهی دفعةً بیهوش گشته جزئی لکنتی در زبان ان پیدا شده در انگشتان احساس بدبیب نمله
میکند قدری که اینعلامات بیشتر ماندند و مرض ظاهر و محقّق شد متصف میشود (۱) بلکنت
زبان (۲) بتغییراتی در مشاعر (۳) اختلالاتی در حرکت (۴) بحمله های کنوولسیونی
اوّل لکنت زبان — از علامات اولیه است اوّل خفیف است بلکه معلوم نمیشود مگر وقتیکه
مریض صحبتهای تغییرآمیز بدارد و قدری که میگذرد بخصوص بعد از نوبه هائی که عنقریب ذکر میشود
در تکلّم گیر کرده مثل الالها میشود دوّیم تغییرات مشاعر — اوّل حسّیکه مبتلا میشود حافظه است

غالباً وقتیکه چیزی مینویسند حروف یا کلمه را تماماً فراموش میکنند ادراکاتشان بطئی و تنبل و کم کم خد و تامی عارض گشته بتدریج هذیان خودستائی ظاهر میشود که در حقیقت مشخص مرض است بحیثیکه تمام این مرضی خیال بزرگی و دولت یاد دارند یا زتامد تی ممکن است فی الجمله هوشی باقی باشد که بعضی چیزها را بفهمند اما قدری دیگر که میکند دیگر هیچ شعور باقی نمیماند (دمانس) سپس حمله‌ها گاه گاهی حمله جنونی عارض مریض میشود (هذیان مخوف) که لابد از حبس یا پوشانیدن پیراهن مجانین میشوند ممکن است این حمله‌ها چند روز یا چند هفته یکمرتبه عارض شوند چهارم تغییر در حرکت یا فالج — بواسطه ضعف در حرکت است که این مرض را فالج عام نامیده اند این ضعف بتدریج عارض میشود اول لکنتی عارض زبان شده پس خد و سریع الزوال در دست و پا که از راه رفتن یا توقف و برخوردن با اشیاء و افتادن معلوم میشود عضلات مصبقه عمل خود را نمیتوانند تکمیل کرده سلس البول عارض و براز بی اراده خارج میشود در اواخر مرض که عضلات بلع فالج میشوند باید مریض را با میل معدی غذا داد

رفتار و انجام — رفتار این مرض همیشه در تزاید است و انجام آن بوضع بدی بمرگ است و منجر بحالت دمانس گشته روز بروز مخوف تر میشود تا اینکه ضعف عارض تمام قوی شده نمیتوانند بپا بایستند و بگیرند یا بلع کنند همینکه اینها را بخود وامیگذارند اغذیه را میریزند مبتلایان باین مرض بتدریج سنلقی و خاموش شده یا از ذات الریه و اسهال و گذشته یا از باد سرخی که در دور و قرحه‌ها آغاز میابد که در عجز شان آنت و بعضی در بین کنوولسیونهای صرعی هلاک میشوند

علاج — مراعات تدابیر حفظ صحتی نموده تا ممکن است مریض را در بهترین احوال حفظ کنند بعلاوه بر فوق نماید که علامات موذیه مثل احتقان و تشنجات یا وجع و غیرها را بمعالجات مخصوصه خود علاج کنند و باید تدابیر را منحصر بمعالجه علامات ظاهره و دقتهای مخصوص که ضعف و فساد مزاج اینها مقتضی است نمایند تلیین بطن نموده چون این مرضی همیشه مستعد هیجانات دماغیه اند محرکات و مقرحات بجلد و لذاعات امعاء استعمال کنند گاهی احتراز شدید از اکل و شرب دارند باید اینها را مجبور به تغذیه نمود اگر ممکن نشود با میل معدی از بینی داخل کنند

فصل ۴

## فصل سیم در حمای زردی (قی سیاه) *Fièvre jaune, Vomito negro.*

از امراض وبائیه است که مخصوص بعضی بلدان حاره است و متصف میشود بقیهای سیاه و بروز لکههای کثیره و زردی رنگ جلد

اسباب — ممکن است ملاحظه طریق حصول میان این مرض و حمای دایره و با فرق گذاشت با اینکه محتمل است سم این مرض از فساد نباتات و فضولات حیوانیه متولد شود که این شرط یافت میشود مگر در بعضی اقالیم این مرض بلدی یا وبائی است در جزایر انتیلها و ممالک متحده ینکی دنیا بلاد جنوب و در همین بلاد وقتی که پس از هوای بسیار رطب باد گرم میشود این سم زیاد تکوین شده وبائی میشود در اسپانی و افریقا و سنت نازر و غیرها نیز بطور وبائی دیده شده است کلیه در سواحل بحار و دم دریاها و رودهای بزرگ این مرض عام میشود و هم ممکن است از کشتیهائی که این مرض در اینها شایع است از مرکز عفونت این سم بساحلی که لنگرگاه است و از اینجا بمواضع بعیده منتقل گردد

اسباب معده — این مرض مخصوصاً غربائی را که عادت بهوای این مواضع نکرده بخصوص کسانی را که از مواضع بارده آمده اند و باعمال شاقه مشغول شده زیاد خسته میشوند و عرضه تغییرات دفعیه هوا میگردند مبتلی مینماید سفیدها و مردان و جوانان و اقویا بیشتر از سیاهان و زنان و اطفال و ضعفا مستعد آنند مسری بودن این مرض را بعضی تصدیق و بعضی انکار کرده اند

امارات تشریحیه — میبینند در دهانها خون مردگی و نمشی (حصبه) که از زیادی در بدن منتشر خون سیاه و رقیق شده در معده و روده مقدار مختلفی خون خالص مشاهده میشود غشاء مخاطی ایشان نرم و ضخیم و دوران خون مردگی مرئی در کبد آفاتی مثل اینکه در یرقان زردی مذکور شد که رنك ان نیز دلیل بر استحاله نسج انست ظاهر و این دلیل قوی و موید اعتقاد کسانیست که این مرض و یرقان زردی را یکی میدانند طحال گاهی زیاد متورم میگردد اما امتحان سایر اعضا هیچ حالت ثابته ندارد

علامات — این مرض در حین اشتغال باعمال عادیه از صداع بسیار شدید و احساس اعیا و چند قشعریره شروع کرده و در این بین وجعی هم در ستون فقرات و مواضع دیگر ظاهر شده آنوقت مرض متصف میشود

# تب زرد

مبشود (۱) بقی سیاه ونزف الدمهای مختلفه (۲) باوجاع (۳) برنگ زرد جلد (۴) به بطوء نبض
اول قی ونزف الدمها — بزودی قیهای صفراوی و بلغمی کرده ودر روز سیم وچهارم امن قی بواسطه
خونی که از سطح معده خارج گشته سیاه مثل قی سرطان معده میشود قلدی که میکند دا اسهال سیاه
(ملنا) مشهود ونزف الدم عارض اکثر اغشیه مخاطیه شده خون از بینی ولثه وملتحمه و نکسه جاری میکرد
وهم ممکن است که رایبوقت در مثانه جمع شده مورث حبس البول گردد وهم خون نفوذ بنسج جرحی
کرده موجب خون مردگی وخالهای نمشی متعددی شود دویم اوجاع مختلفه — احساس بوجع
ضاغط ما ممدودی در کمر واطراف عضلات عنق کرده واحساس باضطراب بسیار موذیی ودر شرسوفی
مینماید سیم رنگ جلد — در ابتدا جلد سرخ وگرم وخون بر سر آن امده چشمهای انجا بر آقند
پس بزودی خالهای زرد ظاهر شده یرقان شدت کرده عام میشود ولیکن کاهی بسیار خفیف است
چهارم حالت نبض — در ابتدا سریع وقوی مثل دیگر تبها است اما روز سیم وچهارم بطئی وضعیف
میشود که بچهل تا بیست میرسد ضربانات قلب خیلی باشکال معلوم میشود

رفتار وانجام — هرگاه اینمرض مهلک باشد علامات مذکوره نمودیم شدت میکنند چینهای صورت
باز میشود مشاعر که مدتی سالم بودند مبتلی بهذیان وفواق عارض میگردد مریض بحالت سبات فتاده
ودر روز سیم وچهارم گاهی زودتر میمیرد اما اگر اینمرض علاج پذیر باشد بصودی در علامات
ظاهر شده نبض هرگز بان درجات ضعیف نمیشود قی سیاه نمیکنند و اگر قی سیاهی هم عارض
شود بزودی بحالت طبیعی عود میکند ودر حوالی روز پنجم بکمال وضوح بحالت صحت بر میگردند
نقاهت اینمرض همیشه طولانی و با زحمت است بسیار کم است که نکس کند واهم غالبا بواسطه کثرت اکل
میشود عود ودر حجتان نیز همین قسم کم است

تقدمة المعرفه — اینمرض بسیار مهلک است و بر حسب شدت وضعف بابت خمس الی ثلث مبتلایان
هلاک مینماید اطفال کمتر واشخاص مسن بیشتر از اینمرض میمیرند

علاج — تقدم بحفظ — تنها چاره که برای حفظ از اینمرض هست هجرت از مواضعی که در انجا
شایع شده و بمواضع مرتفعه خوش هوا رفتن است اما کسانی که ناچارند در انجا بمانند باید خوب

حفظ صحت کنند و هیچ تدبیر دوائی برای تقدم بحفظ از آن نیست اگر اینکه گفته اند اینمرض کمتر از وبا مسری مقبول شود چنانچه اغلب باین عقیده میل کرده اند وضع قرانتین که از برای سفاین کرده و اضعیکه اینمرض شایع است میباید چندان فایده ندارد اما باز احتیاطها لا اقل مرام عرج دارند برای دفع اینمرض علاج مخصوص نیست باید محدود بعلاج علامات ظاهره نمود در ابتدای مرض مقدار قلیلی روغن کرچک نافع است و قی ا باید با شربت ترش و سرد شده بابنج و افیون و شربت بوپر و امثال اینها دفع نمود حرارت شدید که مریض احساس میکند باید بحمام فاتر و مالیدن مغز لیموی ترش و امثال اینها بروی جلد انرا تسکین دهند

# باب دوم

## در امراض جلدیه *Maladies de la peau.*

تا بحال نتوانسته اند تقسیم منتظمی برای امراض جلدیه نمایند بجهة اینکه بنیان تقسیم با بر آفات تشریحیه اولیه مرض یا محصولات مرضیه ثانویه ان یا بحالات عامه بدن یا بسوء مزاجیکه مولد انست میگذارند و این قسم تقسیمات جامع نمیشد و برای جامعیت اینها همیشه استثنیات عدیده قائل شوند تا تقسیم صحیح باشد کانًا ما کان ما امراض جلدیه را بر حسب اشکال تشریحیه عنصریه آفات مختلفه بهفت نوع تقسیم مینمائیم و نوع هشتمی برای امراض طفیلیه قرار میدهیم

| انواع | | اصناف |
|---|---|---|
| (۱) | اکزانتم (تفجری) | احمرار (اریتم) باد سرخ قرمزیه شری |
| (۲) | وزیکول (نفطه) | اکزاما هرپس (تبخال) |
| (۳) | بول (حبنانی) | فقاع (پنفیکوس) روپیا (روحیه) |
| (۴) | پوسیول (بثری) | امپتیکو (زرده زخم یا قوبای اصفر) اکنیا حب البلوغ (اکنه) |
| (۵) | پاپول (حطاطه یا دانه) | پرورپکو (حکه) لیکن (داء الشب حزاز) |
| (۶) | اسکوام (سبوسه یا اشکم) | پتیریازیس (کچلی) پسوریازیس (داء القشر) اکتیوز (داء السمک) جذام |
| (۷) | طوبرکول (درنه یا حلق) | لوپوس (اکله) داء الفیل |
| (۸) | امراض طفیلیه | گال (جرب) طنی (کچلی یا جانور) داء الذقن (ماننتاگر) |

# احمرار

## نوع اول جوششهای تخرّجی (اکزانتم) [illegible]

بثرهٔ ظاهری سریع الزوالی است که از فشار کم میشود نسبت از ابتلائات کلیه بدن بدهیم بهتر است تا با امراض جلدیه و از اقسام متعددی است که شامل حمیات جوششی و ابله و باد سرخ و احمرار و شری میشود و ما فقط در اینجا ما آن دو تای اخری را بیان میکنیم بجهت آنکه دو تای اولی را در این کتاب بیان کرده و باد سرخ را در جراحی مذکور نمائیم

### اول احمرار (اریتم)

تنها جوشش بسیطی از نقاطهای گلی است که با وسعت و صور تغییر پذیر بزرگ خیلی زود ظاهر میشوند و با فشار بکلی محو میگردند و پس از چند روز بتحلیل رفته یا بطور سبوس ساقط میگردند

اقسام — صور بینهایه برای آن قائل شده اند و اگر بعضی از آنها از تقسیم ساقط شود ضرری ندارد زیرا که انقدر متعدد است که بیان تمام اقسام جزئیه آن متعسر است و اینک اقسام عمده آنرا بیان میکنیم

احمرار بسیط — بواسطهٔ اسباب غیر معلومی ظاهر شده کاهی بواسطهٔ اختلال اعمال هضم عارض میگردد آغاز آن بسیار سریع و غالبا با اندک تب است بشکل لکه‌های سرخ تندی است که در فواصل آنها قطعات جلد سالم واقعند و برای آنها صور مختلفه است ممکن است که سطح آنها از نیزه و نقطه بلندتر باشد گل زدن جلدی که در حمیات جوششی عارض و بانگلیسی آنها را راش مینامند همان اریتم است

اریتم تکمه — خیلی نزدیک بجای جوششی است بجهت اینکه بدو صفت متصف میشود اول بعلامات عامه حمائی و وجع مبهمی در مفاصل از بست که این قسم را تابع روماتیسم ملاحظه نموده اند دوم بنقطها سرخ برامده که بواسطهٔ آنها از اتکمه نامیده اند این دانه‌ها در ساق ظاهر و در دست و سایر اعضا خیلی کم دیده شده و در چهار الی هفت روز معدوم میگردند و مخصوصا این قسم در جوانی دیده میشود

احمرار ضعفی — در مبتلایان باستسقا جلد صاف و سفید و مایع مصلی از امتداد نموده ممکن است کرد و ساق مخصوصا سرخ تیره حاصل شود گاهی در اینموضع نقطه غانغرانائی نیز ظاهر میشود بعضی از محققین این اریتم را از جنس باد سرخ دانسته اند

# شری

احمرار فشاری — در اشخاص ضعیف در بین امراض مضعفه (مطبقه) بواسطه فشار دائمی یک موضع عارض میگردد و غالباً ابتدای غانقرایا است

احمرار سرمازدگی — اطفال لنفی مزاج غالباً از اثر سرما مبتلا باحمرار مخصوصی میشوند که از جوشش سرمازدگی نامند در پشت انگشتان دست و پا و ندرةً در بینی و گوش ظاهر میشود موضع مبتلی شده سرخ و متورم براق و با وجع خارش بسیار موذیی دارد و هم ممکن است که متقرح گردد و گاهی احمرار از قبیل علامات اکرودینی (حالت سوء القنیه بسیار نادر نیست که در سنوات قحط مشاهده میشود) و بالاخره کرانوقت محدود بعنق و صورت و مواضعی است که روشنائی بانها میتابد قسمی از احمرار موسوم به اینترتریگو (التهاب حکه) است که در اطفال و مخصوصاً در اوائل جوانی و در اشخاص بسیار سمین در در مواضعی از بدن که عادةً مماس موضعی اند مثل چین اربیه و ابط و غیرها ظاهر گشته موجب شقاقها و جریان مایع مصلی شده و بسیار عسر العلاج است

علاج — اول رفع سبب نموده در احمرار بسیط شربتهای لعابیه نوشانند تدبیر غذائی ملایمی کنند در قسم تکمه ملاحظه تب و قوه مریض نمایند و در نسبت که اخراج خون نافع باشد ارسال آب سرد بر روی تکمه‌ها بسیار مفید است در التهاب حکه اول دقت اینست که جرقر که خوب آلوده بگردد نشاسته زیاد کرده باشند بموضع وضع نمایند اگر کفایت نکرد از ابا محلول بسیار خفیفی از برکلرور دو سود بشویند در مواضعی که دو سطح جلد مماس با یکدیگر میشوند و خارش زیاد میگردد سمکر غبار نشاسته بپاشند و شاریپی را آلوده بپادری که از پنبه و روی ساخته اند نموده بمیان آنها بگذارند در احمراری که از فشار و خوابیدن بروی آن عارض میشود مخصوصاً دقت زیادی در پاکیزگی آن کرده در روی توشک هوائی بخوابانند و غبار نشاسته زیادی بجرقه آلوده کرده بگذارند احمرار سرمازدگی را پس از آنکه اغذیه مقویه استعمال نمودند میتوان باستعمال نشاسته بروی موضع رفع نمود بعضی امر کرده اند که برف و الکل کافوری و آب اشکنه محلول در آب و امثال آنها مالند قسمی که از ترشح مواد حریفه عارض شده بیادی از کلد کرم و مثل آن بمالند

## Urticaire دویم شری (ابس) — (اورتیکر)

اسم است برای احمراری که سرخ نیست و گاهی با تب و گاهی بدون تب است از لکه سفید یا سرخ سریع الزوال شناخته

# جوششهای تفخری

شناخته میشود که مورث خارش شدیدی شده بسیار شبیه است بحالتیکه از برخوردن انجره (گزنه) حاصل میشود (از اینستکه اورا انجره نامیده اند)

از رت اعراب اورتیکر منسوب بالجره یعنی الجره نشنه

اسباب — مخصوصا در فصول حاره غالبا بدون سبب معین و گاهی بعد از خوردن بعضی اشیا مثل ماهیهای دریائی و اصداف و مول (ماهی کوچکی استکه در میان صدف است) و گوشت دود زده و امثال انها و هم ممکن است از تحریکات نفسانیه شدیده عارض گردد

علامات — جوششی استکه ممکنست در صحت کامله حاصل شود اما گاهی چند ساعت قبل از آن اعیا و کوفتگی و تب و قی و اسهال مثل در حالت مسمومیت عارض میگردد بالجمله در چندین موضع بدن خارش شدیدی ظاهر میشود که چون آن موضع را میخارانند لکه‌های صلب برآمده که غالبا بعضی از ان خارج شده ممکنست عرض انها چند صد یک متر باشد وسط لکه‌ها سفید و محیط انها گلی است از عدم هضم غذا و حرارت مخصوص و بخصوص خارانیدن بزرگ میشود و عدد انها مختلفست گاهی یک یا دو و گاهی چندین صد اند این لکه‌ها پس از چند دقیقه یا چند ساعت معدوم گشته اثری از انها باقی نمیماند امر بحالتی مسمی که شبیه بحالت گزیدن کک اند میشوند شری بسیط تا سه چهار روز زایل میشود دیده شده استکه رجوع نوبه داشته یا بصورت دیگر ظاهر شده گاهی منتقل بحالت مزمنیت شده زیاد طولانی و صعب العلاج میشود

علاج — هرگاه از اسباب معینه و موضعیه عارض شود خود بخود علاج میشود اما اگر خارش بسیار شدید باشد لعابیات و حمامهای لعابیه و قلیائیه استعمال کنند هرگاه با تب باشد شربتهای ترش و ملینات بخورانند و امساک از غذا نمایند و اگر کثیر الدم و معتاد بفصد باشند اخراج خون کنند و اگر از خوردن اغذیه غاذه حریفه عارض شود بسبب اینکه در معده باقی مانده باشند بتعجیل بدادن مقیئ و مسهل نمایند و پس از ان شربتهای بسیار ترش بنوشانند و اگر این اغذیه موجب سوء هضم شده باشند مطبوخ چای و گل گاوزبان و امثال انها بنوشانند علاج شری مزمن غالبا مشکل است گاهی بواسطه اینستکه مریض بیک غذا عادت کرده که موجب دوام آن میگردد اینستکه ویلسن امر کرده استکه اغذیه و اشربه عادیه را جدا جدا هر روز یا دو روز از یکی بخورانند که اینجه مزاج تشخیص

اینها فرد داده معلوم شود در این قسم مسهلات مکرره و شربتهای ترش داده و تنقیه و حمامهای مخصوص نافع است که خاتر یا سرد ساده یا قلیائی یا ترش استعمال شود (ده الی بیست و چهار مثقال خوهر گوگرد برای یک حمام) در اشخاص ضعیف حمام دریا بیشتر مفید است **بثور** شرای مزمن را با استعمال معالج لخو او در دیگری یادویش و حمام بخار علاج کرده در قسم حاد یا مزمن اگر خارش زیاد شدید و نا راحت است با غسولات ترش بشویند و برای بیخوابی افیون بدهند و اگر مربوط بحمای دایر باشد گنه گنه بخورانند

## نوع دوم *Vésicules* جوش‌ها نقطه

اسم است برای فرد و بتهای شفاف که از بلند شدن بشره از قطره مایع مصلی حاصل میشوند و قسم عمده اینها اکزما و تبخال اند

### (۱) اکزما *Eczéma.*

عوام آنرا قوبا (داد رتی) نامند شایعترین امراض جلدیه است و از چهار علامت عمده شناخته میشود اول سرخی سطح مأوف دوم خارش دائمی که گاهی کم و گاه زیاد است سوم ترشح مایع مصلی لیموئی که پارچه سفید را مثل آهار زده یا مثل آلوده سخت و شکسته میکند چهارم خالخال و سرخ شدن جلد

اسباب — اکثر محققین آنرا اثر ورد لت خلقت کلیه بلند دانسته‌اند و غالباً اینحالت را از امزاج قوبائی یا نقرسی نامیده اند **فابرت** معلوم کرده است که بعضی اکزماهای جوانان و پیران از ظهور آن جلد و اورام مفاصل اند بعض اسباب محرکه مخصوص مثل زیاد مواجه آفتاب و آتش بودن و امثال اینها ممکنست سبب ظهور آن شود

علامات — اکزمای حاد از نقطه‌های شروع میکند که بقدری صغیر و سریع الزوال اند که بندرت ملتفت وجود آنها میشوند عضو مریض بسیار سرخ و متورم و با وجع و خارش است و حرقت شدیدی در آن احساس میشود پس از چند ساعت اجزای سرخ شده آلوده بمایع لیموئی فی الجمله لزج میشوند که در روی پارچه سفید لکه‌های متفرق غیر منتظم شفاف که شبیه به لکه‌های قطرات نشا اند دیده میشود و این تقریباً علامت مشخص اکزما است این ترشح ممکنست چندین روز بماند و پس از آن این مایع غلیظ شده

# جوشهای نفطه

شده مثل پلس زردی سفید شود که دلیل بر انتهای حالت حدت است و این قسم در باب بادو هفتم است
اقسام سه ممکنست که اگزما موجب سرخی فوق العاده شود و هم ممکن است که در روی آن خشکه نرم
ضخیمی مثل در زرده زخم ظاهر شود (اگزمای زرده زخمی) و نیز ممکن است مزمن شود و در اینصورت
جلد زیاد ضخیم و در روی آنها شقاقهای نازکی که از آنها ماده زیادی ترشح میکند ظاهر و خارش شدید
ثابتی دارد که بسیار موذیست اگزمای مزمن غالباً عسر العلاج است بعضی اگزمای و اس و اگزمای نقطه در
اطفال صغار مشاهده میشود و بسیار شبیه بزرده زخم است در عنوان جداگانه بیان کرده اند اگزما
اغلب مرکب با سایر امراض جلدیه میشود دلیل قوی بر حقیقت اعتقاد بعضی که اگزما را از قبیل ظهورات
سوء مزاج دانسته اند اینستکه در بعض درجات سن ترشح اگزمائی مثل داغ دائمی لازم میشود که باید
از التیام آن طور نگاهداشت بجهت اینکه اگر موقوف شود موجب عوارض عامه بسیار شدیده و مختلفه
مثل کثرت سیتون ریه و کثرت سیتون دماغ و امثال آنها میشود

علاج — بر دو قسم است عام و موضعی معالجات عامه مخصوص مزاجهای قوبائی یا خنازیری یا نقرسی
یا اورام مفاصلی و غیرها است که باید معالجه خاصه آنها بکوشند اغلب در اگزمای حاد سبب آن هرچه
باشد راحت و اغذیه مبرده و مسهلهای خفیفه نافع است تدابیر موضعیه ضخیمی از نشاسته یا آرد
برنج بروی موضع وضع نموده کلیسترین و ضماد نشاسته پخته در حالت حدت نافع اند باعتقاد من
آردان همیشه ترجیح دارد و برای اینمطلب استعدادات مخصوصه اشخاص را باید ملاحظه نمود همینکه
سرزه‌ها منقبض شدند باید اگر متورم باشند با ادویه ضد ورمیه علاج کنند اگر موضع زیاد مبتلی
کند با کادو و توت مرکب از آن بپوشانند و پس از بیست و چهار ساعت برداشته تجدید کنند و اولی را بخو
شسته و خشکانیده دوباره ارسال دارند حمام نشاسته و حمام ساده در جمیع حالات مفید اند با وجود
اینها معالجات اندرونی کنند اگر اشتها ساقط و زبان از ماده صفراوی مستور باشد مسهلات
بنوشانند اگر ترشحات بحدی زیاد باشند که موجب ضعف قوی گردد اغذیه قویه داده شراب بردو
و پوست گنه گنه تجویز فرمایند در صورتیکه با داء الشیب مرکب شود که جلد ضخیم و صلب گردد صبغ
ید با روغن سند دوس یا قلم موا رسال دارند در قسم تبخالی متها الفاد بسیار نافعست و مخصوصا در

اواخر که مرض مزمن و ورم موقوف شده استعمال کنند و در حدت مرض و وجود ورم ممنوع است و طریق استعمال آن بر حسب حالات تفاوت میکند گاهی محلول و گاهی حب باید داد صنعت حب آن ارسنیکات دو سود جنطیانا را یک حب کرده روزی دو حب یا ارسنیکات دو سود مقطر داخل کرده روزی یک تا دو قاشق آش خوری از وقت شروع بغذا بدهند و زیاد کنند که بچهار حبه چهار قاشق برسد و باید مدتی بان مداومت نمایند و اگر از حیوانات طفیلیه عارض شده باشد مرهم تربد معدنی یا این مرهم پیه بز تازه گل گوگرد کافور را بمالند

## (۲) هرپس (تبخال)

این لفظ بسیار قدیم و تقریباً مرادف قوبا و نمله بوده و این ایام اطلاق بر استعداد بامراض جلدیه میشده (مزاج هرپسی) ولیکن محققین ما این را محدود به بثوری نموده اند حادثی از نقطه های مجتمعه که قاعده آنها متورم و ملتهب شده مستحیل بقشکر میشود نموده اند چون اقسام بسیاری دارد میتوان آنرا بسه نوع منقسم نمود

اول بر حسب موضع { تبخال لبی ـ تبخال اعضیه مخاطیه

دویم بر حسب وضع نقطه ها { زنا فریس دائره و شبیه نقطه و هرپس قزحی

سیم بر حسب شکل { هرپس مقرض فسوران

هرپس لبی ـ غالباً در دور لب عارض میشود و از قبیل علامات باحوریه حمیات خفیفه یا ذات الریه و امثال آنهاست یا فقط بواسطه تماس با محرکی عارض میگردد و کشیده میشود به بینی و صورت بدون مقدمه عارض شده یا چند روز قبل از آن سرخی و سوزشی موجود است علی ای حال در سطح لکه سرخ نقطه های مجتمعه مرتفعه ظاهر میگردد که اول شفاف و پس از چند روز کدر شده خشکریزه حاصل میشود هرپس اعضیه مخاطیه ـ غالباً در اعضای تناسل (هرپس قلفه یا حشفه) بواسطه پاکیزه نبودن یا بواسطه استعداد مخصوص ظاهر میشود و این قسم بسیار شبیه است به هرپس لبی و خارش بسیار شدیدی دارد و ممکن است که منتقل بمنیت شود و خیلی شبیه است ببعضی قروحات که فقط مخصوص بعضی آن و تفاوت آنها باینست که لکه های هرپس متعدد است و اصل آنها صلب نیست و دوران

بسیار کم غدد ورم بدون وجعی دارند و خصوصاً برخلاف قرحه کوفتی از کوبیدن بیرون نمی‌آید
بالجمله قرحه کوفتی از بابت کنارهای عمودی و بواسطه ترشحی که از آن میشود نیز با هرپس تفاوت
واضحی دارد و هم ممکنست که هرپس ندرةً در غشاء مخاطی دهان و خلف حلق ظاهر شود (گوبلر) انواع
علامات آن مثل علامات ورم دهان یا ورم حلق‌اند و هم دیده شده است که مجموعه از نقطه‌ها در دور آن
سرخی ظاهر گشته پس پاره شده در جای آنها داغ‌های سفیدی مینماید که میافتند و موضع آنها متقرح شده
مشتبه بقلاع میگردد

علاج — هرپس بخودی خود علاج میشود اما خوبست با غسولات بارده که قدری سفیداب داخل آن کرده باشند
بشویند و خشک از آن کنند هرپس اغشیه مخاطیه اعضای تناسل از بابت تا استعدادی که بزهمیت
دارد باید از آن با دقت مخصوصی علاج کرد سطح موضع مؤوف را باید بواسطه چنبره از نخهای کتان
(شارپی) محدود کرده نشاسته بر آن بپاشند و با سنگ جهنم داغ کنند و اگر عاصی از علاج باشد میتوان
باقلیائیات غسول نمود و حمامهای بخار یا گوگردی و امثال آنها استعمال نمود

Zona - herpes zoster
(Feu sacré ou de S^t. Antoine).

زنا (کمربند) آتش مخفی یا آتش سنت انتوان
متصف میشود بدو صفت اول بنفاطات هرپسی که بوصف نصف کمربند ظاهر میشوند دوم وجع
عصبانی شدیدی که محدود بموضع متورم است

اسباب — این مرض قلیل الاتفاق نیست ممکن است در جمیع درجات سن عارض شود اما میتوان گفت که در پیران
و در اطفال بیشتر است اسباب آن خوب شناخته نشده است موسیو **بازن** آن را از ظهورات مزاج
(مفاصلی یا روماتیسمی یا بالعکس قوبائی و تبخالی) دانسته است و از این جهت است که برای آن دو قسم
قائل شده است و بعضی سبب آن غم و اندوه است و محتمل است که بعضی زناها عرض از حالت مرض عصبانی
باشند که در سیر آنها ظاهر میشوند

علامات — ممکنست چند ساعت قبل از آن اعیاء و تب و تهوع ظاهر شود و طولی نکشد که در حالت
مخصوص آن که جوشش بقطر نصف کمربندی و وجع عصبانی ابتدا باشد بروز کند جوششها در پایین سینه
و طرفین شکم و فخذ و عنق بلکه در صورت بروز میکنند چیز دیگر قابل ملاحظه است اینست که همیشه

درخط یکی از اعصاب و غالباً در امتداد اعصاب بین الاضلاعی و قطنی از ستون فقرات تا بقص یا خط ابیض
کشیده میشوند و هم ممکن است در طول عصب ثانی یا فخذی یا چشمی ظاهر شود قاعده کلیه این
که بشکل نصف کمربند ظاهر میشود و عبارتست از لکه های سرخی که در میان انها اندکی از جلد سالم
فاصله شده و برودی در روی این لکه ها نقطه های کوچکی مثل مروارید ظاهر میشود که بعضی از انها
تا بزرگی نخودی میرسند و در حوالی روز پنجم و ششم پژمرده و خشک شده خشکه زردی حاصل میشود
بعضی دیگر پاره شده در موضع انها خراشهای عریان عمیقی میماند دوام همه لکه ها بمثل هم نیست چنانچه
مرض هم در حوالی سه هفته طول میکشد خشکه ها بتدریج ریخته سرخی معدوم میشود و بجای
انها لکه های سفیدی که محو نمیشوند میمانند وجع تقریباً ثابت است اول احساس سوزشی است که
چند ساعت قبل از بروز جوشش ظاهر میشود گاهی بعد از بروز نقطه ها تسکین مییابد اما غالباً
در تمام مدت مرض بخصوص در پیران موجود است و هم ممکن است که مدت طویلی پس از علاج نقطه ها
باز وجع بکمال شدت باقی باشد **تروسو** دیده است که چندین سال باقی بوده است دیده
شده است که زنا در ملتحمه و قرنیه یعنی در امتداد شعبه عصب چشمی پلپس ظاهر شده سبب
کوری گشته است

**علاج** — بر دو قسم است موضعی و مزاجی باید نقطه ها را با گرد نشاسته و غبار برنج و غیره بپوشانند
برای اینکه انها را بهم بچسبانند و از هوا و ملاقات محفوظ باشند طبقه نازکی از کلد کرم بروی انها
بمالند بعضی از کلدیون الاستیک (کلدیون نه جزء روغن کرچک یکجزء) که شبانه روزی دو سه
مرتبه با قلم مو بمالند که ورقه نازکی در روی ان حاصل شود زیاد تمجید کرده اند برای دفع تب در بستر
راحت نمایند اگر باره در زبان باشد اول مقیئی و روز پنجم تا ششم که نقطه ها کم شدند مسهل ملحی
بنوشانند لیموناد های مسهله و آب سلس و آب پولنا و مطبوخهای معرقه گرم برای اینکه نقطه زودتر
خارج شود مفیدند و در هنگام انحطاط جلابهای ترش و ادویه مره بدهند بسیار نافع است حمامهای
فاتره و ترکیبات افیون و بلادن از خارج و داخل و کلورال بالجمله جمیع تدابیری که برای دفع وجع عصبانی
لازم است بنمایند و اگر وجع غاصی از علاج باشد ترکیبات سم الفار استعمال کنند که **پازن**

# فقاع



از ازیاد نافع دیده است

هرپس دائری — مخصوصاً عارض اطفالی میشود که جلد آنها نازک و لطیف است و متصف میشود به نقطه‌های صغار مرتفعی که در روی موضع سرخی بر آمده حلقه‌ها تشکیل میکنند که وسط آنها سالم است

Herpes circinatus

هرپس شبیه نفطه — از بابت اینکه نفطه‌های بادی جمع شده بهیئت لکه‌ها بهن بقدر کف دست میشوند قابل ملاحظه است

Herpes phlyctenoides

هرپس قزحی — قسم قلیل الوقوعیست از چند نفطه که در روی آن سرها چهار دایره دو بمرکز که هریک بچند رنگ اند (کبود سفید سرخ) و شبیه با لوان بیرقی قزح اند حاصل شده مخصوصاً در اطفال و مراهقین مشاهده شده اغلب عارض پشت انگشتان دست میشود اما ممکن است که در سایر مواضع هم مشاهده گردد و این قسم در روز دهم و دوازدهم منتهی بخشکی میشود علاج این قسم اخیر همان علاج قسم بسیط است

Herpes iris

هرپس طنسوران (مقرض) — چون از امراض طفیلیه است بهمین عنوان در نوع هشتم از امراض جلدیه از ابیان مینمائیم

Herpes tonsurans

## نوع سیم جوششهای حبابی

Bullae.

تفاوتی با نفطه ندارند مگر از بزرگ بودن شان تومرهای کوچکی بقدر نخود الی فندق بزرگی اند که از مایع مصلی یا مصلی دمی که بزیر بشره ترشح نموده حاصل میشوند امراض عمدهٔ این نوع فقاع و روجیه اند

### (۱) فقاع (پنفیکوس)

Pemphigus ou pompholix.

متصف میشود بجوشش یک یا چند حبابه که بزودی پاره شده ما یعیکه در آنها است بیرون ریخته در بنای آنها قروح سطحیه یا سبوسهٔ نازکی میمانند که در موضع آنها لکهائی که گاه زود و گاهی دیر محو میشوند میماند

اشتباه — در دست شناختن نفطه است ممکن است چند روز قبل از فقاع حاد اعیا و تب عارض پس در بدن نقطه از سطح بدن چند یا لکه کوچک یا بزرگ ظاهر میشوند و در وسط آنها حبابی که خیلی شبیه بنفطه

بزرگی

# فقاع

بزرگی که از شمع زوادیج یا از سوختگی درجه دوم حاصل شده بلند شود در بثره که حاصل شده زود
پاره میشود و مایع لیموئی که از آبله بلند کرده بود از آن جاری میگردد و انوقت حرارت موضع و خارش خیلی
کم میشود و لکه برنگ زرد شراب سرخ میماند که بتدریج زایل میگردند عده حبابهای این مرض گاهی خیلی زیاد
و گاهی خیلی کم است و ممکن است در جمیع مواضع بدن ظاهر شود دوام متوسط حاد آن هشت الی ده روز است
اما گاهی مسلسل و مرتب شده ماهها و سالها پی در پی حبابهای کوچکی ظاهر شده در جای آنها سبوسه
زرد سنجابی میماند که خارش بسیار شدیدی دارد اگر محدود بیک موضع از بدن باشد ممکن است بدون
اذیت و زحمت باشد و مریض مشغول بکار خود گردد اما اگر جوشهای آن عام باشند مانع از هر کار
میشوند بعض این مرضی لاغر شده پس تقیح در اطراف آنها ظاهر گشته ممکن است از ضعیف شدن
هلاک گردند

فقاع اطفال جدید الولادة — قلیل الوقوع نیست و همیشه عارض کف پا یا کف دست میشود بعضی از
محققین اینحالت را در اطفال از علامات کوفت دانسته اند و این اعتقاد صحیح است اما نزد هر حالت
علی الحال این مرض در جدید الولاده دلیل بر ضعف مزاج است

علاج — در قسم حاد از ابتدا العابات و حمامها و مسهلات خفیفه نافع و تقریبا مثل علاج حمیات
جوشی است اما همینکه حبابها منعقد شدند باید احتیاط کرد که زود پاره نشوند سبوسه هائی که بعد
از آنها میمانند اگر مستعد بافتادن اند ضمادهای ملینه او سالیدا دارند از اینکه پنبه محلوج بروی
موضع گذارده نواربیچ کنند خیلی تمجید کرده اند فقاع مزمن که پمفیگوس حقیقی است و اغلب اسم الفا
در علاج آن اثر نداد تدبیر موضعی آن همانست که در قسم حاد ذکر شد و از داخل چون اغلب مربوط
بسوء القنیه و رداءت مزاج است مقویات اغذیه حقیقیه مثل گوشت خام یا نیم پخته یا کباب آن و شرابهای
قوی یا پوست گنه گنه و دم کرده کاسنا اما راو نقوع پوست گنه گنه و استحضارات آهن و آبهای معدنی
مناسبه مفیدند غالبا این قسم مربوط باختلالات معدی بوده است که اشتها معدوم و اسهالی که
موجب هزال است عارض است باید بقدر امکان اعمال هضمیه نموده از هرچه موجب امتلاء و تحریک
آنها میشود اجتناب فرمود مقویات معده مثل ادویه مره یا استرکنین که آب مقطر سولفات استرکنین
۲۴ مثقال ۲ خمس گندم

## روحیه حب البلوغ

شربت نعناع مقارن هر غذا با نعناع شق قهوه خوری بخورند اگر استعمال باشد لوزانم داخل کنند و سوء هضم و یبوست بدهند نقاع اطفال بعد بعد الولاده باید از کوفت پدر و مادران اطلاع حاصل کرده اگر مربوط بکوفت است بعلاج ان کوشند

### (۲) روبیه (روبیا)

مرض جلدی است که متصف میشود بجوشش جبابهای سطحی منفردی که بزودی بعکس اول مصلی پس زردی کدر و ریمی میشود پس تبدیل بخشکهای ضخیم سیاهی شده که ببل فلس صدف بوی هم واقع اند و همینکه انها برسیدارند در زیر شان قرحه‌های بزرگی دیده میشود که بقدر یکقران و اغلب در ساق ظاهر و از عوارض هنگام سیم کوفتند ولیکن ممکن است که در اطفال و پیران ضعیف سوء القنیه نیز ظاهر شود

علاج – مربوط بحالت سبب است در قسم سوء القنیه کلیه معالجات باید مقویات باشد اما در قسم هرپسی در او آخر قسم الغار با نها بیفزایند و چون اغلب کوفتی است استعمال ید و رد و بطاسیوم و زیبق لازم است معالجات موضعیه باید ضمادهای ملینه که مخصوص سقوط خشکه‌ها باید ارسال داشت و تبکه از موضع متقرح ریم منتن زیادی خارج میشود باید با مائیهای ضدعفونی و قوابض مثل سنگ جهنم و صبغ ید و امثال انها علاج نمود

## نوع چهارم جوششهای بثره

تومرهای صغار محدودی اند که از ترشح ریم بزیر بشره حاصل میشوند و این ریم ممیز نوع بثره از نقطه و حبابیست این ریم ببثات خشکه منجمد شده در زیران جلد کم یا زیاد موفست و ممکن است در جلد ندبهایی که محو نمیشوند بماند مرضهای بثره عمده عبارت اند از حب البلوغ و زرد زخم و اکتیما و آبله و واکسین

### (۱) حب البلوغ (اکنه)

اکثر امراض غدد دسومتی را باین اسم نامیده اند و ما سه قسم عمده انرا اینجا بیان میکنیم اول حب البلوغ حقیقی یا بسیط و مقال الخال یا دسومتی و قسم حب البلوغ کلی سیم حب البلوغ ناعمی و سکنیا اکنه اطلبا (رفیوانانانعیه)

# حبّ البلوغ

داء الذقن را در جزء اکنه بیان میکنند و ما از اجزاء امراض طفیلیه مذکور میداریم

اول حبّ البلوغ بسیط — خصوصاً در سن بلوغ از سن پانزده الی بیست سالگی ظاهر میشود در پسران بیشتر از دختران است در مزاجهای لنفاوی و کسانیکه جلد چرب و ضخیم دارند ظاهر میشود ممکن است در کسانیکه مکرر استمناء از جماع میکنند بیشتر باشد و عبارتست از ظهور دانه‌ها که در صورت و غالباً در سینه و پشت بعد دنبه‌های مختلف ظاهر میشوند این دانه‌ها از تورم جرابهای دسومتی حاصل میگردند که پس از چند ساعت یا چند روز بعد از آن منفجر میشوند و چرکی از آنها خارج شده معدوم میگردند و در جای آنها اثری میماند که چندان محسوس نیست ولیکن اگر زیاد مکرر شوند ممکن است نشبه‌های واضح در صورت باقی و ظاهراً از آنها بماند

حبّ البلوغ خالدار — اغلب با قسم بسیط مصادف است لیکن ممکن است جداگانه ظاهر شود و عبارتست از اجتماع ماده چربی در غده‌های دسومتی و این ماده از خارج بشکل نقطه سیاهی مشاهده میشود و برای اینکه این ماده را خارج کنند از میان دو انگشت گرفته فشاری بدهند بشکل کرمی خارج میگردد. **سیمون** در برلن معلوم کرده است که در این ماده حیوانی است که تقریباً شبیه بقلم چربی است این حیوان همیشه در جزء بسیار غائر است و خصوصاً در بینی و صورت ظاهر میشود

حبّ البلوغ دسومتی — علامت مخصوص آن ترشح ماده دسمی است که در سطح جلد منجمد میشود و در آنجا هیئت کرمی مثل کچلی پیدا میکند وقتی که از ابر میدارند جلد بنظر سالم میاید اما جرابهای آن خیلی بزرگ شده و اینحالت دوباره بزودی عود میکند حبّ البلوغ دسومتی مخصوصاً در صورت ظاهر میشود

اغلب این سه قسم را که بیان کردیم با هم ظاهر میگردند

دوم حبّ البلوغ کلی — این مرض گاهی ارثیست و خصوصاً در زنانیکه طمث آنها منقطع میشود ظاهر میگردد و گاهی هم در مردان بروز کرده بعضی گفته‌اند مزاجهای مفاصلی در حصول این مرض اثری دارند ولی سبب ظهور آن هنوز معلوم نشده این قسم حبّ البلوغ در میان تره بینی و صورت از لکه‌های سرخ شروع کرده و موجب هیچ احساس مخصوصی نمیشود اما بعد از غذا و مواجهه حرارت تیره میشود این قسم بواسطه اتساع و التهاب عروق شعریه حاصل گشته قد بکرمیکند و حبّ البلوغ بروز میکند پس از مدتی که تقریباً

خیلی طولانی است در بینی و صورت ظاهر شده هیئت مرض مثل سرطان میشود با زمان دیگر میگذرد جلد ضخیم شده بعض مواضع بخصوص بینی از تکمه های حب البلوغ پوشیده میشود

حب البلوغ ملوسکوییه — گاهی در اطفال دانه های کوچکی بقدر دانه ارزن یا نخودی ظاهر میشود که نقبه کوچک یا بزرگی دارد که از آن خود بخود یا بواسطه فشار ماده دسمه غلیظی جاری میشود موضع عادی آن صورت و گردن است اما ممکن است در جمیع مواضع بدن که غدد دسمه هست ظاهر شود گاهی این نقبه بزرگ و نافی شکل و هیئت بثره ابله میشود (اکثر ابله شکل بازن) پس این دانه پاره شده ماده جوف آن خارج گشته از جدار آن در هم جاری میگردد و علاج کرده شد اثر آن میماند این قسم حب البلوغ مخصوصا در اطفال مشاهده میشود منسوب **باتهان** از امریه دانسته و سبب سرایت از انبیه های خفیه میدانند

تعلقة المعرفه — جمیع اقسام حب البلوغ از بابت عسر علاج و اینکه موجب بدنمائی بازحمتی میشوند قابل ملاحظه اند

علاج — برای بسط ان علاجی لازم نیست اگر زیاد مکرر میشود چند مسهل خفیف داده غسولهای کلروری و زاجی و قلیائی یا با عرق اسطوخودوس و مرهم (مرهمیه) یا صابون سیاه کنند اگر باینها معالجه نشد حمامهای گوگردی طبیعی (معدنی) و حمامهای دوائی تجویز کنند در جمیع حالات تدبیر غذائی معتدل لازم است در حب البلوغ دهنی و خالدار بر معالجات مذکوره معالجاتیکه اینک برای قسم کلی بیان میکنیم بیفزایند

**حب البلوغ کلی** — بنا بر عسر العلاج است باید مسهلات مکرره و ابخاری گوگردی و محلول داراکسینه استعمال کنند نصف آب مقطر دار اشکینه واحل کرده هر دفعه سه مثقال از آن در نصف پیاله آب گرم مندلی یان ترکرده بمالند محلول دیگر صبغ حصی لبان سولفور دیتاس آب پنج مثقال از آن در یک پیاله و نصف آب بهمه معمول دارند بماد **شارد** که مرکب است از چهار سود مسحوق بدو در با کلرور دو مرکور و شش مثقال پیه و کره استعمال کرده اما این بماد را باید خیلی نازک مالید بحدیکه اینکه شد جلد را تحریک مینماید و حالت التهابی میگرداند بعضی میگویند حالت التهابی ان متغیر میشود

# زرده زخم

## (۲) زرده زخم قوبای اصفر (ایمپتیگو)

مرضی بسیار مسری نیست که منتشر میشود بجوشش بثره های ریمی مجتمعی که خشک شده خشکریزه ضخیم
پست و بلندی حاصل مینماید اغلب عارض اطفال لنفاوی میشود و ممکنست در سایر اشخاص نیز ظاهر شود
این مرض خیلی نزدیک به اکزماست و غالباً باهم عارض میشوند (اکزمای زرده زخمی)

علامات — بدواً چندین موضع از جلد سرخ و با خارش و در آن بزودی جوششهای کوچکی که از آنها
برآمده اند ظاهر و پاره شده از آنها مایعی خارج میشود که بهیئت خشکریزه زرد رنگ شیرابه منجمد میگردد و در
دوران جوششهای ریمی تازه ظاهر میشوند که وسعت لکه های اول را زیاد میکنند چند روز مرض
دراز دوام داشته و موجب خارش شدیدی میگردد پس خشکها ساقط میشوند و جلد موضع عریان در زیر
یا دارای خراشها شده خیلی سرخ و بعد براق میشود گاهی جلد بتدریج بحالت طبیعی بر میگردد اما
دیده شده است که دوباره جوششهای جدید ظاهر شده مرض مزمن میگردد پس ممکنست که چندین
سال دوام کند در زیر خشکها گاهی قرحه های عسر العلاجی میمانند که زیر آنها بسیار عمیق است (زرده
زخم عمیق) وقتیکه این مرض عارض اطراف میگردد لکه های آن خیلی بزرگتر از لکه های صورت اند اما
ممکنست که متفرق باشند و انواع زرده زخم منتشر نامند که بعکس اقسام معمولیست و دارای اشکال است
و انواع زرده زخم مشکل نامیده اند این مرض غالباً عارض اطفال صغیر میشود در صورت آنها پرده زرد
حاصل مینماید که از خشکهای پست و بلندی بوجود آمده و در فواصل آنها شکافهای مختلف العمق است
که از آنها مایع لزجی خارج گشته منجمد شده خشکریزه جدیدی تولید میکند و این همانست که آنرا کودم یا
خشکریزه شیری نامیده اند این نوع بیشتر غالباً در جلد سر ظاهر میشود مخصوص وقتیکه اطفال را پاکیزه
نگاه نمیدارند موی سرشان مجعد است و میریزد و اگر بریزد دوباره بیرون میاید و این مرض غالباً موجب
بزرگشدن عقد لنفیه میشود اما در جلد اطفال بعد از سقوط اثری از آن نمیماند

علاج — در قسم حاد ملاحظه حالت عمومی را نموده ضماد نشاسته سبب تسکین میشود و غسولهای لعابیه و فاتره
مفیداند اگر در سر ظاهر شود (کودم) آنرا باید پاکیزه نگاه داشتن و حمامها و مسهلات خفیفه رفع مینماید
هرگاه این مرض مزمن شود پس از آن غسولهای لعابیه و مندیلهای آلوده بروغن زیتون یا بکره تازه گذاشته

# اکتیما

بملایمت با دستمال زکی پاک کرده بموضع آن غبار نشاسته بپاشند بعضی از اطبا امریکا بولند بمادهای طبیعی مزوره اند وهم دوش و غسولات گوگردی تجویز کرده اند اگر مزاجی و تابع خنازیر وغیره باشد از معالجه مزاج غفلت نکنند استعمال مصلحات مزاج مثل شربت پرطال وادویه مقوّیه و روغن کبد ماهی وغیره نموده مراعات قواعد حفظ صحت نمایند

## (۲) اکتیما

عبارتست از جوشهای ریم‌دار بزرگ سفید که بزودی مستحیل بخشکه‌های سیاه صفحه‌ای میشوند از نقطه‌های سرخ صلب محدودی شروع کرده که بعد از دو یا سه روز سفید شیری میشوند ودر قریب روز هفتم منفجر شده و چرک آنها بهیئت خشکه سیاه صفحی منجمد میشود واز روز دوازدهم تا پانزدهم ساقط میگردد معلوم کرده اند که پهلوی شورات که علاج شده اند بثورات جدید ای بروز میکند که دوره آنها نیز مثل اولیها است ومدت مرض را چندین ماه طولانی میکنند این مرض ممکن است در تمام مواضع بدن ظاهر شود اما در صورت تسلسل کم دیده میشود و ممکن است با سایر امراض جلدیه مرکب شود مخصوصاً در مبتلایان بجرب بسیار شایع است (محقق شده که اکتیمای جربی قسم بسیار شایعی است) وهم گاهی عارض اطفال وپیران ضعیف میشود در اینصورت مرض کشته در جای آن قرحهای مختلف العمق میماند در اطفال بسیار صغیر گاهی اکتیمای کونتی ظاهر میشود که در سرینها وساق وکف دست وغیرها بروز میکند و در جای آن لکه‌ها سرخ مسی باقی میماند

علاج — اگر بسیط باشد ضماد نشاسته وحمامها وغسولهای لعابیه وجالیه خفیفه مفید اند و در مدت روزی از آنکه دارند ساقط شود وهرگاه ساقط گردد در موضع آن قرحهای عسر الالتیام میماند و باید غبار نشاسته بپاشند یا قیروطی تدهین کنند اگر قرحه خاکستری یا فتحی باشد سنگ جهنم وصبغ یداربسال داشته یا شراب معطر والکل کافوری شسته مرهم مبصر بمالند واز تحریکات موضعیه حفظ کرده بدون حرکت نگاهدارند ومبردات بنوشانند واگر لازم باشد مسهل یا مقیئی بدهند تفحص کنند اگر جربی عارض شده بعلاج آن بکوشند اگر مزمن شده بطول انجامد وجوشش در تمام بدن ظاهر شود معالجه مزاجی کنند وچون اغلب اطفال

ونعبذ

شربت پرطال

ریشه جنطیانا روناس پوست گزنه
۴۰ م ۳۰ م ۴۰ م
ریشه ترب بری برگ تره تیزک برگ
۴۰ م ۳۰ م
قازیاغی قند آب صاف
۳۰ م ۲۲۰ م ۱۱۰ م

اول ریشه ترب بری و نباتات تازه را در هاون سنگی کوبیده ولقوسه فشرده از پارچه بگذرانند وبعد ریشه‌ها را با پوست گزنه تکرب کرده با آب مذکور دوازده ساعت دم کنند وصاف نمایند صد مثقال از این مطبوخ را با بیست و دو مثقال شیره نباتات تازه مذکوره مخلوط کرده ۲۰۰ مثقال قند را داخل نموده با حرارت ملایمی آب کرده شربت نمایند وبگذارند سرد شود
کل کس [illegible] هر صد مثقال از این شربت یک گندم سلیمانی سیاه فزایند هر روز شربت از آن پنج مثقال است مصرفع امراض جلدی متداول وامراض جلدی گرمی وضد اسکربوت

ضعیف میشوند باید بنا بر حفظ صحتی و تجویز مقویات و ترکیبات آهن و حمام دریا و ادویهٔ
مر و شراب با آبهای معدنی و کنیاک و رم با قهوه یا شراب پوست گنه گنه و شربت خلال نارنج
و گوشت سیاه که خیلی کباب نشود و تخم مرغ و گوشت خام حفظ قوی کنند و در صحاری وسیعه
ریاضت معتدلی داشته باشند دو قسم زرنیخی محلول فولر یا حب ارسنیات دو سود و آبهای معدنی
و ترکیبات آهن بدهند شربت استرکنین بسیار نافع است آب مقطر ۲ مثقال سولفات دو استرکنین ۲ حبهٔ گندم
شربت نعناع ۲۴ مثقال مرکب کرده قبل از هر غذا یک قاشق آش خوری بخورند اکتیمای کوفتی اطفال جدید
الولاده علاج مخصوصی دارد (در کوفت دیده شود)

## نوع پنجم جوششهای مصحوب با حکه (پاپول)

برآمدگیهای صغار صلب خشکی اند که هیچ مایع در جوف آنها نیست و منتهی بتحلیل یا
سبوسه میشوند امراضی که متعلق باین جنس اند حکه و داء الشیب اند

### (۱) حکه (پرورپکو)

این لفظ ماخوذ از پرورری یعنی خارش بسیار شدید است که مصادف این مرض است و مخصوصاً
عارض مشایخی که انها را پاکیزه نگاه نداشته اند و در زنان در سن یأس میشود و هم ممکنست
عارض اطفال و مراهقین شود و در این سن باین سختی و شدت نیست (آن وقت آنرا حکه گربه
نامند) این مرض از آثار ملحقه قریب بدائمی داء القمل است (حکهٔ داء القملی) که در پیران
مشاهده میگردد مخصوصاً عارض طرف وحشی اطراف و ظهر و آلات تناسل میشود ممکنست
که عارض تمام بدن شود و از دانهای کوچک قریب بهم حاصل میشود که پس از جزئی خارش
خراش برداشته اندکی خون از آن خارج شده در سطح آن منجمد میشود علامت واضح آن
خارش شدید است که شب از حرارت رختخواب زیاد میشود این خارش وقتیکه مرض در
اعضای تناسل باشد ممکن است در بعض مرضی مورث عادت با انزال منی گردد بعضی دیگر
بشدتی خود را میخارانند که پوست موضع کنده شده در جای آنها خراشهای کوچک باز دیگر
میماند حکهٔ پیران خیلی باشکال علاج میشود

# داء الشیب

علاج ـــ بعضی اقسام خارش را لاعلاج دانسته اند اما اگر تشخیص تعیینی شده و اقسام آن را مشخص کرده باشند علاج میشوند بعضی بسبب خارجی و بعضی اسباب داخلی دارند در تازه جوان که سبب آن خارجی است بزودی از چند حمام ساده یا ژلاتینی و تمریخ با پیه تازه موقوف میشود تدریجاً که گذشت و علاج نشد بمادی که اندکی قلیا یا گوگرد داشته باشد بمالند پیه ازامیتوان حمام خروب (حمام گوگردی دو روز یکدفعه و تمریخ با پیه دهای گوگردی و قلیائی) علاج نمود در جمیع احوال حمامهای ژلاتینی و نشاسته نافع اند در قسم (طفیلی) داء القملی روغن خاکستر بمالند و محلول سه مثقال سلیمانی را در یک حمام استحمام نمایند و پس از آنکه اینها را مقبول نمودند سه تا ده مرتبه بحمام گوگردی رفته هر دفعه بیست تا سی مثقال سولفوریه و پطاس در یک حمام بریزند و امر بزیاد پاکیزه نگاهداشتن نمایند و اگر تابع سوء القنیه باشد مقویات نیز استعمال کنند و اگر سبب آن هرپس باشد که در آن حکه بسیار شدید است باید بعلاج آن کوشید حب یا محلول ارسنیات دو سود تجویز کرده تدابیر مقویه و استعمال ترکیبات آهن نموده گسنه گنه و آبهای معدنی ملین (بسدلیس پولنا) بدهند و تدابیر حفظ صحتی نموده و از خارج هم تدابیر موضعیه نمایند که حمامهای سرکه دار و غسولهای قلیائی و گوگردی و معطر و استعمال آبهای سرد و گرم که نطول یا دش کنند و اگر شدید باشد روغن سندروس بمالند و از خارانیدن موضع منع کنند دو مثقال از این محلول را داخل ربع استکان آب کرده داخل کنند کلرهیدرات د ۵ نخود امونیاک آب ۲۰ مثقال ـ ۵ نخود ـ شبانروزی چهار تا شش مرتبه غسول نمایند

## (۲) داء الشیب (لیکن)

مرض حطالمه (دانه) ایست که متصف میشود بغزوینهای صغار سرخ یا برنگ جلدی که بهیات اجتماع ظاهر شده موجب خارش بسیار شدید گشته منتهی بخشکه میکردد و قیتکه آن را میخارانند مایع مصلی از آن ترشح کشته بزودی بهیات فلسی منجمد میشود و گاهی بوریحی هم واقعشده مثل خوازه درخت میشود این بود که قدما از احراز نامیده بودند بر حسب خصوصیاتی که چندان مهم نیستند برای آن چندین قسم قائل شده اند اما این چند اسم مثل

داء الشیب منتشر و داء الشیب محدود و داء الشیب عودی با شرطی برای دانستن اقسام این
مرض کفایت میکند اگر بموضعی که مو دارد ظاهر شود از داء الشیب شعری نامند که امثال لکه های
آن بقدر لکه های شری بلند میشوند و از داء الشیب شرائی نامند قسم دیگر است که چون خود
خارش بسیار شدید میشود از داء الشیب سبعی نامند که متصف است بر آمدگیهای احمر
ناصع مجتمع که در موضعی از جلد که ظاهر شدند بشدت متورم و خارش لا یطاق عارض
آن میشاید اگر دوام کند جلد موضع را بسته بلند و با خراش نماید و باسم احمرادی یا آتش دندان
این قسمی را خوانده اند که در اطفال شیرخوار خصوصا در هنگام تنپیدن دندان در صورت
بروز کرده غالبا دلیل بر خنازیری بودن مزاج است در ممالک حاره این مرض با وجع بسیار
شدیدی ظاهر میشود

علاج — در قسم خفیفی که رفتار عادی دارد علاجی لازم نیست اما اگر طولانی شود باید علاج
اکثر های مزمن و اکتفا نمود در اقسامیکه از اثر خنازیر و کوفت یا مزاج مفاصلی یا عصبانی عارض
میشود باید بر حسب سبب اول معالجه مزاجی کرد در قسم سبعی که تازه باشد مبردات بالفعل
بسیار مفید اند اما در مزمن این قسم باید معالجات قویه دائمه مثل حمامها و استعمال صابون
سیاه و قطران و ترکیبات گوگرد و از همه بهتر سم الفار است نموده معالجه موضعی از سائل
لعابیات و مسکنات است اما در قسم مزمن باید پمادها و نورها و پیسردوی و بخصوص سنگ
جهنم استعمال شود

## نوع ششم جوششهای خشک (سبوره)

متصف میشوند بکثرت ترشح بشره که از ان محصول ترشحی زیادی حاصل میشود که بصفت غبار
سفید با لکه های بسیاری که بر روی هم مثل فلسهای ماهی واقع شده کنده میشوند و امراض آنها
عبارتند از حزاز (کچلی) داء الصدف و داء السمک و جذام

### (۱) حزاز (کچلی) پیتیریازیس

مرض خشکی است که در آن موافق تسمیه اش غبار سفیدی همیشه موضع مریض را میپوشاند

# پیتیریازیس

و برای آن چند قسم قائل شده اند که عمدهٔ آنها عبارتند از سفید و سرخ و مختلف الالوان این
مرض بسیار شایع در جمیع درجات سن ظاهر میشود در اطفال جدید الولاده شایعتر است
اسباب آن درست معلوم نشده محتمل ارثی باشد ممکنست از اغذیه حاره و اصطکاک و مکث
در آفتاب حاصل شود و هم از این قبیل است دقتهای زیادی که بجهت پاکیزگی و نظافت نمایند
این مرض در صورت و بخصوص در موی سر و ریش ظاهر میشود در سایر مواضع بدن خیلی کم است
اول غبار سفید است (حزاز ابیض) که بآسانی کنده میشود و اگر کسی بخواهد از خوب ملاحظه
کند سطح موضع ماؤف را با قطعه از ماهوت سیاه بمالد غالباً قبل از آن سرخ شده ظاهر می
که مصادف با جزئی خارش است (حزاز احمر) نمایان میشود و بزودی خشکه نازک سفید
روی از امپوشاند که خود بخود یا از جزئی اصطکاکی ساقط میشود اما بزودی باز ظاهر میگردد
اینمرض عادة در چند روز معدوم میشود اما ممکن است مزمن شود و این مخصوص سر و ریش است
که در این وقت از امراض صعب العلاج میشود بخصوص در زنانیکه گیسوی بلند و انبوه داشته
باشند که برای زینت و آرایش خود مدت زیادی سعی کنند که این غبار سفید را زایل کنند و این
جد و جهد زیاد سبب تحریک جلد و اسباب شده عمل تولید قشر بیشتر گشته مرض شدت میکند و نیز این
عمل موجب خارش بسیار شدیدی میشود بخصوص در سر روز بعد از آرایش (بزک) بسیار
کامل که این سبوسه ها را بکلی پاک میکنند یا پس از انکه سر زیاد عرق میکند حزاز ریش بواسطه
تراشیدن و حدت تیغ عارض میشود چیزیکه غرابت دارد اینست که اینمرض هر قدر شدید
بشود سبب سقوط مو نمیشود

حزاز مختلف الالوان (خالهای جگری آلیبر که از قبیل مرض مربوط بعلل احشائیه ملاحظه
کرده حق نداشته بجهت اینکه از ماده قارچی حاصل میشود (قارچ سبوسه) بی بکلی با حزاز
معمولی تفاوت دارد و باید از جمله امراض طفیلیه محسوب شود در سینه و پیشانی و غیرهما
بهیأت لکه های زرد بزرگ مایل بسبزی و برنگهای مختلف (ورسیکلر) ظاهر شده از غبار
کم یا زیاد ملصقی پوشیده میشود

علاج — حفیف ازا باید بخود واگذاشت کرد چند روز رفع میشود و میتوان علاج تسریع کرد ازا مقصود ببعض غسولهای لبانی و قلیائی و مالیدن کلل کرم وآرد برنج نموده واگر در زمین باشد موهای ازا مقراض کنند و در اطفال الجدید الولادة دقت در پاکیزگی نموده و غسولهای قلیائی استعمال کرده یا ماهوت پاک کن بمالند حراز مزمن راس بسیار عسر العلاج است (دووان) بیهحمام روس و دوش با بخار استعمال کرده با آبیکه قدری سرکه داشته باشد نمایند که خارش را تخفیف میدهد و نیز برای خارش پماد کلر فرم و آب نقوع پوست گندم وغیره بمالند و اگر موها را کوتاه کنند خیلی مفید است و از داخل بهترین ادویه ترکیبات سم الفار است ماده قارچی حراز مستوی را باید با گوگرد کشت که پماد گوگردی بموضع مالیده حمام گوگردی استعمال کنند

## (٢) داء السمك (اکتیز)

مرضی است ارثی سبب میشود که در آن بشره متکثر موجب حصول لکه هائی که مثل فلس ماهی بروی هم واقع میشود اینست که باین اسم موسوم شد اینمرض غالباً ارثی است سبب آن مجهول واغلب مولود بست جلد خشک و ضخیم و پست و بلند و دارای صفحات بشره زیاد که عادة سفید و گاهی اسمر است شده قدری که میگذرد فلسها بروی هم واقع گشته بدون اینکه تحریک وجع یا خارش کنند کنده میشوند اما باز بزودی بروز میکنند در بعض فصول ممکنست بهبودی در انها حاصل شود اما اینمرض عسر العلاج است باید معالجه بر فق که عبارتست از استحمام و تمریخ با پمادهای مختلفه و استعمال سم الفار از داخل نمود

## (٣) داء الصدف (پوریازیس)

بعد از اکزما شایعتر از جمیع امراض جلدیه است و بسه علامت متصف میشود اول لکه های بشره صدفی دوم سرخ ماندن جلد در زیر خشکه ها سوم ضخامت جلد و اینکه مرض خود موجب خارش نمیشود مخصوصاً در سن بیست و پنجسالگی شروع بظهور میکند اما وقتیکه ارثی باشد چنانچه شایع است ممکنست در سال دوازدهم ظاهر شود گاهی هم سبب آن کوفت است علی

# جذام

این حال موجب لکه‌های غیر منتظمی که شبیه‌اند بقطرات مایع (پسوریازیس قطره) و در طرف
خارج عضلات و در ظهر و در دست ظاهر میشوند گسترش این لکه‌ها همیشه خشک و دارای پوسته
سفید کاذب که خود بخود در دستخواب کنده میشود و جلد زیر آن عریان و سرخ میباشد

اقسام ــ این مرض خیلی مستعد بازمان است و بر حسب مکان تکرار دارای صفات مخصوص شود
چنانچه در پوست سر و لب بزرگ فرج و مقعد خیلی ضخیم و صلب میشود و در کف دست مزمن موجب
ضخامت واضح در بشره که دارای انشقاقات است و دور بر آن جلد سرخ است میشود و در ناخنها
که ظاهر شد ممکن است سبب سقوط آنها شود بعضی این مرض را مثل قسمی از جذام مد النظر کرده اند
اما وراثت و وجع ندارد و فقط سبب ناراحتی میشود

علاج ــ مرضیست صعب العلاج و باید تدابیر خارجیه و داخلیه را اجرا نمود تدابیر خارجیه
معالجات موضعیه مخصوصه بهتر از همه مالیدن روزی دو مرتبه روغن سندروس که از دو تا پنج
ششماه یک تا یکسال مداومت کنند اگر از استعمال آن ورم و بثورات مخصوصه بروز کند باید موقوف
کرده ضمادهای نشاسته ملین استعمال دارند پس از رفع ورم کلیسرین با روغن بادام شیرین
داخل آن کرده دوباره بمالند روغن قطران و روغن بادام نیز مفید است حمامهای قلیائیه که از صد
الی دویست مثقال کربنات دو سود در یک حمام داخل کنند نافع است تدابیر داخلیه معرقات و
ترکیبات سم الفار بطریق محلول آب ارسنیات دو سود روزی سه تا شش قاشق در دو وقت
غذا بدهند اگر مرض طول کشیده باشد مدت مدیدی اگرچه مرض هم رفع شده باشد بنوشانند
و چندی قطع کرده دوباره بخورانند که مرض مستعد عود است و حب آنرا بدهند صفت آن
ارسنیات دو سود عصاره جنطیانا یک حب کرده دو الی چهار حب در سه مرتبه در دو وقت غذا بخورند

## (۴) جذام (لپر) (فلس)

اطبای یونانی تمام امراض خشکریشه را بابن اسم مینامیدند در قرون اواسط الفاظ الواقع
تغییر داده شد و اطلاق بمرض توبرکولی مکرهی شد که عنقریب آنرا باسم داء الفیل مذکور
مینمائیم اما جذام متعارفی مرضیست شبیه به پسوریازیس که ممکن است آنرا مثل قسمی از آن

نمود

[illegible]

خوره

نمود در طفولیت بسیار کم و در مردان بیشتر است و همینکه بروز کرد تغییری بحالت صحت نمیدهد عاده در زانو و مفاصل ظاهر میشود و از نقاط اصغاو سرخ که اندک بر آمده اند شروع میکند که از خشکریزه ناز ک سفید متغیر اللون صدفی پوشیده شده است این نقاط بطور دائره واقع و موجب حصول لکه های بیضی میشوند که بزرگی یکقران یا بیشتر اند کنارهای آنها بر آمده و از خشکریزه پوشیده شده است و در وسط شان جلد سالم و بواسطه بلندی دوره بنظر گود مینماید گاهی خشکریزه آن سیاه است (جذام سیاه) این قرحه ها موجب خارش نمیشوند و لیکن زیاد مستعد اند که تجاوز باجزای مجاوره نمایند ممکن است این مرض را در بعضی فصول بهبودی واضحی پیدا شود اما زیاد مستعد نکس است و در پیران تقریباً لاعلاج است علاج آن بعینه مثل علاج پسوریازیس است

## نوع هفتم جوششهای جلدیه (توبرکول)

تورمهای صغار و صلب محدودی اند که بروز آنها بطئی است و استعداد زیادی بتقرح دارند و دو مرض جلدی یکی قرحه آکال و دیگری داء الفیل را که منشا آنها توبرکول است بیان میکنیم

### (۱) قرحه آکال یا خوره قرحهای آکال (لوپوس)

از بابت اینکه هیات مهیبی عارض صورت مینماید که شبیه بگرگ میشود آنرا باین اسم نامیده اند اما این شباهت و این سزاوار شدن باین تسمیه محقق نشده است ابتدا توبرکولهای منفرد یا مجتمع است که استعداد زیادی باکال عضو ماوف (لوپوس آکال) دارند و لیکن قسم دیگری دارد که جلد را زیاد مبتلی مینماید بدون اینکه آنرا فاسد کند (لوپوس غیر آکال) این مرض قلیل الاتفاق و مخصوصاً عارض اطفال و مراهقین میشود و اینکه گفته اند بزرگها مستعد بابتلای آن نیستند خطا است مخصوصاً عارض اشخاص لنفاوی و خنازیری میگردد (بعضی از محققین آنرا از قبیل اسکرفولید یعنی قرحه خنازیری ملاحظه نموده اند) مخصوصاً در صورت و بینی و خدین و لبها ظاهر شده در سطح بدن خیلی کم است لیکن قرحه آکالی (استیومن) را که یکی از علامات بزرگ است بعضی از محققین نسبت باین مرض داده اند

لوپوس

# داء الفیل

لوپوس اکال — موضع مخصوص آن صورت و بخصوص پره بینی است از چند توبرکول (حلیمه) سرخ مایل بدون وجع شروع کرده متقرح شده در روی آنها خشکریشه ظاهر میشود که از زیر آن قرحه دائماً در تزاید است و اجزای لینه را تآکل میکند و موقوف نمیشود مگر وقتی که بغضروف یا بعظم برسد و انوقت از طرف عرض زیاد میشود و تغییراتی عارض میکند که موجب قبح منظر میشوند و در بعضی از آنها دیده شده که صورت بکلی فاسد گشته است رفتار این قسم آکله بشدت بطئی است اما عود و رجعت ندارد و موجب وجع و خارش هم نمیشود تغییری هم عارض صحت عمومی نمیکند تقدمة المعرفه آن ردی است بجهت اینکه موجب قبح منظر و نفرت مردم میگردد

لوپوس غیر اکال — نیز دارای حدبیه‌ها (توبرکولها) است که هیچ متقرح نمیشوند ممکن است چند سال دوام کرده معدوم شود و بجای آن ندبهای صغیری بماند که همیشه از دور آنها از توبرکولهای تازه کروناً آنها غیر منتظم و غیر معین است ظاهر شوند

رشتار — داء مزمن فقدان ملح و نداشتن بوی مخصوص سرطانی ممیز این مرض از ورم ذبری مخاطی (اپیتلیوما) است اما کاهی زود تشخیص کردن میان آنها مشکل است

برای علاج این مرض تدابیر مختلفه کرده اند بهتر از همه نیاد ید و دوسوفر و ید و دو پطاسیوم و ید و دو مرکور و روغن سیند روس را کفته اند بعضی پانیا قوانر از روغن شدار دارده یا آهن سرخ انرا سوزانیده بعضی دیگر با سنگ جهنم یا پطاس اکال و تیزاب و لصوق سم الفار و کلرور دوزنک انرا داغ کرده در طریقه اخیره باید اول خشکریشه را با ضمادهای ملینه ساقط نمود دوا را بتمام موضع مالوف بلکه قدری بروی جلد سالم برده قطعه سوخته که ساقط شد قرحه موضع انرا علاج کنند اگر حالت قرحه بد باشد دوباره اینعمل را بنمایند و از داخل ید و دو پطاسیم و روغن ماهی مقدار زیاد بدهند اگر خنازیری باشد بعلاج آن کوشند آبهای گوگردی و کلرور و تلبانات در بعضی حالات اسباب بهبودی شده اند

## (۲) داء الفیل (جذام قرون اوسطی)

*Elephantiasis (Lèpre du moyen âge)*

باین اسم دو مرض معین را خوانده اند یکی را موسوم بجذام توبرکولی یا داء الفیل یونانی کرده و آن همین علت است که در اینجا بیان میکنیم دیگری مسمی بداء الفیل عرب است که منشأ آن علتی است که عارض جهاز لنفی و نسوج حجره ویه میشود جذام توبرکولی در ادوار بسیار کم و دوم مال حاره زیاد است لکه های سفید مایل بسرخی شروع میکند که در موضع آن حس بدرجات مختلفه معدوم میگردد در این وقت توبرکولهای بنفش متعددی در صورت ظاهر گشته بشدت متورم میگردند ممکن است دهان و حلق را نیز مبتلی نماید در تشریح نعش مرضائی که موضع زیادی از بدنشان قبل از موت بیحس شده بود ملاحظه شده که ریشه های خلفی اعصاب نخاعیه و دشته نخاع محاذی انهار اصغر عارض شده بود بزودی صوت مبتلی شده مریض بکلی بیحس میشود اعراض عامه شدید حاصل آمده توبرکولها متقرح شده میکذرند این مرض لاعلاج است ولی ممکنست از تغییر مملکت بهبودی در آن حاصل شود

## نوع هشتم امراض طفیلیه (۱) اقسام سعفه کل — اقرع — کچلی متعارفی *Teigne*

آلبیر اغلب علل جلد راس را باین اسم نامیده است اما این ایام که مستثنیات را خارج کرده اند اطلاق نمیشود مگر بر علت مسریئی که عارض جلد سر شده منشأ آن اجزاء ذره بینی نامبرات (کرم سعفه) که موجب خشکی زودی میشوند مثل ابنم بمثل (یا زن) چهار قسم سعفه قائل شده هر یک را جدا گانه بیان نمائیم (۱) سعفه کچلی (۲) سعفه پامریس متقرض (۳) سعفه زنجی (ماناکراسیکوزیس) (۴) سعفه مصلع (پرتکودکالوان) قسم

(۱) سعفه کچلی — مخصوص اطفال است که انها را خوب پرستاری نکرده پاکیزه نکرده نمیدارند و ضعیف و لنفاوی اند و بشدت مسری است *Teigne faveuse.*

علامات — از برآمدگیهای بقدر سر سنجاق شروع میکند که در وسط انها جسم زرد کوچکی است که همان کرم سعفه است و بزودی ابنجه چنبره مدوری در دور یکی از موهای سر میسازد هر قدر این اجسام زرد بزرگتر میشوند گودی وسط انها واضح تر میگردد اما ممکن است که این گودی از محصولات بشره یا چرک پوشیده شود این سوسهما اول از هم دور

جدا نشده اما بزودی مجتمع و متصل گشته خشکه واحدی شده تمام جلد راس را از کلاه خشکه
خشک زرد غیر منتظم شکاف شکاف میپوشانند که بوی کندی مثل بوی بول گربه از آن استشمام
میشود از میان این خشکه در چندین موضع فتیله های موئی بهم پیچیده بیرون آمده که موی
انها بی رنگ و از جزئی کشیدن کنده میشوند زیرا این خشکه ها بشدت میخارد و مریض که آنها را
میکند جلد موضع عریان و سرخ و بخون آلوده میماند پیازهای موهیچ مبتلی بامرض میشوند
اما سوراخ انها از خشکه ها یا بواسطه زند بکه از انها میماند مسدود میگردد که دیگر از آنها مو
بیرون نمیاید انوقت پیازها صغیر شده و همیشه داء الثعلبی عارض میشود که ممکن است موقتی
باشد اما غالبا دائمی است عقد لنفیه مجاوره متورم و گاهی متقیح شده خراجها حاصل میشود
بدن اطفال مبتلی باین مرض غالبا شپش زیاد دارد این مرض عسر العلاج و چندین ماه یا چند سال
دوام کرده مانع از نمو اطفال میشود که علیل و ضعیف و کم هوش میمانند

علاج ـــ معالجه قدیم این مرض این بوده است که بعد از انکه موها را قطع کرده و خشکه ها را
بواسطه ضمادها نرم نموده زایل میکردند لصوقی که جزء اعظم ا   زفت بود بروی انها چسبانیده
روز چهارم یا پنجم هر یک از قطعات انرا گرفته دفعه میکندند و پس از آن در روی اجزای عریان
دوباره همین لصوق را میچسبانیدند و بهمان طریق میکندند برادران ماهون برای رفع این مرض
معالجه دارند که شهرت تامی کرده اما محققا طریقه (بازن) که ذیلا مذکور میشود از آن
بهتر است که اول مزاج را بمقویات و مبدل المزاجها اصلاح نمایند موها را خیلی کوتاه مقراض
کنند در تمام شب ضماد بزرک استعمال کرده در تمام روز با پیه و کره تازه چرب کنند و با آب
صابون شسته از خیلی پاکیزه نگه دارند پس از انکه چند روز این عمل را کردند یک حلقه از روغن
سندروس بروی آن ارسال داده اند پس موها را بکنند و محلول ضعیفی از دارا شکنه بمالند و
اگر موها دوباره بیرون آمدند مجددا انها را بکنند با نمادی از ترید مفدین تمریخ کنند

## قسم دوم سعفه اهرپس مقرض

*Herpes tonsurant.*

قسمی از سعفه است که هر جائی که مو دارد مبتلی میکند مرض زمان دوم طفولیت و بیشتر سر را

منشا آن قارچ مخصوصی است (تریکفیتن) که در میان موها بشکل لکه‌ها مدور و سرخ ظاهر و موجب خارش میشود این لکه‌ها اول باندازه چند هزار یک مطر اند کم کم بزرک و بعضی شده ممکن است بچند سانتی مطر برسند غادةً این لکه‌ها متعدد و در موضع آنها موها باریک و از نزدیک سطح موضع ماوف شکسته میشوند این موها چرک و خاکستری بهیات موی سوال میشوند و خیلی شبیه بجائی که چند روز باشد موی آنرا استرده باشند بجهت اینکه مثل لکه‌های سعفه مصلع بکلی بی مو نمیشود

علاج — در ابتدا با ضمادهائیکه اندک محلل باشند مثل ضماد پنیر روی و مازو تمریخ کرده پس هر دو روز یکمرتبه روغن سندروس مالیده آخر با سنک جهنم داغ کنند

## Mentagre ou sycosis قسم سیم سعفه زنخی

مرضی است که متصف میشود ببثره یا توبرکولی که در زنخ یا صورت ظاهر میشود عارض اشخاصی میگردد که ریش انبوه دارند این مرض مسری و اسباب آن خوب شناخته نشده است ممکن است که در بعضی مزاجی و در بعض دیگر سبب آن قارچ مخصوصی باشد باعتقاد بعضی اطبا (گروبی) حیوان طفیلی خاصی است باعتقاد بعض دیگر همان است که سبب هرپس مقرض میشود (بازن) این مرض از بثره‌های منفردی که در وسط یک مو دارند و بواسطه ریم سفید مایل بزردی بر آمده شده اند شروع میکند قدری که میگذرد پاره شده خشک گشته سبوس اسمری حاصل میشود و این جوششها مکرر شده جلد ضخیم گشته در روی آن توبرکول و سبوسها ظاهر میگردند که شخص را قبیح المنظر مینمایند موها میریزند و داء الثعلب موضعی در ریش حاصل میشود اما غالباً سریع الزوال است دوام آن غیر معین و لیکن غالباً طولانی و مستعد عود و رجعت است[۳]

علاج[۳]

(بازن) امر کرده که موها را بکنند بجای آنها ضماد نشاسته ببندند و تا حالت ورمی باقی باشد این ضماد مداومت نمایند و اگر از موضع موکندن سالم رویید هو المطلوب و اگر موی سفید بیرنک رویید باز آنها را قلع کنند اما اگر با قلع آنها لازم نباشد بهتر اینست که اول استعمال الکالیها نمایند ضمادها و آب برک بلسان) و دیگر ضماد و تمریخ با روغن خاکستر کنند همچنین گاه گاهی باصبع بزیا سنک جهنم داغ نموده با غسول سلیمانی آب مقطر یک سیر و نیم سلیمانی نیم نخود یکجا شوی نموده از آزاد نصف یا ربع استکان آب مخمره عسلوتها یا سیر تازه شش مثقال ترید معک پیچ میرود (سولفات دو زنبق) را مرهم ساخته بر تر تاکی بر روی آن بمالند اینها کور کردنی غالبا زیاد موثر اند

## Porrigo decalvans قسم چهارم سعفه مصلع (طاس کننده)

ابتدا رنک پوست سرخ فی الجمله کلی و متهیج میشود و در همان زمان یا بزودی میریزند و پوست سر مثل مواضع خیلی نازک جلد صاف و نرم میشود و همین اسباب تشخیص این قسم از هرپس مقرض است این مرض فقط عارض موضع مودار شده موجب خارش و ترشح هم نمیگردد بعضی گفته اند دارای

قارچ مخصوصی

## جرب

قابع است از آنستکه انواع اقسام سعفه دانسته‌اند مرض خطیری نیست اما عوض مسری و فاسد میکند

علاج — تدابیر مقویه نمایند (بازن) امرکیلان مونموده و محلول دارا شکنه بجای آن مالیده بیاد ماده و نیز نافع است بعضی روغن سندروس و سنگ جهنم استعمال کرده‌اند

## (۲) جرب (گال) Gale

مرض مسری است که متصف میشود بنقطه‌های شفاف کوچک با خارش و بثاری که در تحت بشره آ وآماده دلفل نقطه میشود این نقاطات و این بثارها از یک جانور مخصوصی حاصل میشوند که آنرا کرم جرب (سارکپت) نامند مخصوصا در میان انگشتان و اثنای مفاصل حاصل میشود لیکن ممکن است در سرین و قضیب و امثال آنها هم مشاهده شود بشدت مسری است و نقطه سرایت سبب ظهور مرض است و این سرایت از تلاقی بدون واسطه از مرضی مخصوص وقتیکه خیلی طولانی شود یا بواسطه تماس با اشیائیکه ملاقی با آنها بوده از حیوانات این مرض ممکن است مدتی در خارج بدن انسان زنده بمانند

علامات — مریض اول در مواضع مبتلی شده احساس خارش بازحمتی میکند و بزودی در آنجا نقطه‌های بزرگ یا کلی ظاهر میگردد اول در میان انگشتان یا در معصم مشاهده میشوند اما ممکن است باجزای مجاوره تجاوز نماید بهر نقطه بثار کوچک راست یا معوجی داخل میشود این بثار بشکل خط سفید یا خاکستری است که برحسب تفاوت حرفت اشخاص ملون بالوان مختلفه میشود و در زیر بشره برای حیوان جرب گودی واضح است و برای یافتن یک حیوان باید این بثار را بیمله چند هزار یک مطر از نقطه با سوزنی پاره کرد و با کمال احتیاط سرکز نقطه رسید سوزن را زیر حیوان برده از آن بیرون آورد شبیه است به ذره نشاسته که چون بر روی ناخن بگذارند اول بدون حرکت ماند پس بجنبش در آمده راه میرود و نقطه‌های جرب بخارش بسیار شدید یک دارند که از حرکت و حرارت شدت میکند اغلب این مرض با اکزیما و اکزیما احمرار و دمل آماس الشبیه و امثال آنها مرکب میشود این مرض خود بخود علاج نمیشود و ممکن است چند سال دوام کند بدون اینکه ضرری بصحت برساند

علاج

# داء القمل

علاج — معالجه جرب منتهی درجه تکمیل مشابه طریقه (هاردی) اینست که تمام موضع مبتلا
بجرب را مدت نیم ساعت با صابون سیاه بمالند پس از آن او را بحمام ساده برده مدتی نگاهداشته
همین طور با صابون سیاه بمالند و همینکه از حمام خارج شد مالش عامی با پماد هلمریش نمایند
(صحت آن گوگرد سه مثقال کاربونات دوپطاس چهار نخود پیه و کره ده مثقال) و بعد از آن
تمام بدن را با آب نیمگرم بشویند دیده شده است جرب در دو ساعت علاج شده است باید مذکور
داشت که ترکیباتی که در این جرب عارض میشود معالجات مخصوصه دارند (حمامهای لعابیه
و ضمادهای نشاسته و امثال آنها) لباس مبتلایان بدان را باید در حمام خشک بی بخار یا در بخار
گوگرد مدتی نگاهداشت

## (۳) داء القمل — شپشه Poux

سه قسم شپش بطور طفیلی در بدن انسان زندگی میکنند و عبارتند از شپش سر (قمل الرأس)
و شپش بدن و شپش زهار شپشها مخصوصاً در اطفالی مشاهده میشوند که آنها را پاکیزه نگاه
نداشته مبتلی بامراض جلدیه سر باشند و نیز در نقاهت امراض و در بعض مبتلایان بسوء القنیه
ظاهر میشود ممکن است که شپشها بی نهایت زیاد شده در تمام بدن ظاهر گشته موجب جوشهای
مختلفه گردند در هیچ حالتی این شپشها خود بخود ظاهر نمیشوند اینست که حالاتی را که مذکور
داشتیم اعانت بر زیاد شدن آنها میکنند

علاج — کلیتاً باید موها را شانه کنند و آنها را بتراشند و با صابون و قلیائیات یا مطبوخ قنطوریون
دقیق بشویند و روغن اسطوخودوس بمالند در وقتی که عارض ریش شده موهای سر را
سترده با صابون بشویند و موضع مبتلی شده را با مسحوق تخم جعفری بپوشانند یا با روغن
خاکستری تدهین نمایند شپش بدن را با حمام گوگردی پی در پی و تدخین و غسولهای گوگردی
و حمامهای قلیائیه و زیبقیه و تدخین شنجرف دفع نمایند و برای اینکه دوباره ظاهر
نشوند مریض را پاکیزه نگاهدارند شپشهای زهاری که در موی زهار و گاهی در تحت
ابط و ریش و ابرو ظاهر شده موجب لکه سرخ و خارش بسیار شدید میشوند [illegible]

۶۲۸

# تنبیه

روغن بناکستری و سایر ادهان زیبقیه کشته میشوند

الحمد لله الذی وفقنی علی اتمام هذا الکتاب المسمّی الذی

خلاصة جمیع کتب الطبیة الافرنجیة والمغنی منها

فی صبح یوم الجمعة الثالث من شهر جمادی

الاولی سنة ثمان وثلاثمائة

بعد الالف من الهجرة

النبویة المقدسة

علی صاحبها

مأمول از خوانندگان کرام اینکه هرگاه باشکالی در عبارات برخورند بصفحهٔ صواب و خطا رجوع نمایند

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۵ | ۱۵ | تصنیف | صلابت علاجی | ۱۰۱ | ۸ | تقیح | بتقیح | ۴۳۰ | ۵ | مثبت | ملتفت |
| ۱۰ | ۵ | ربه ریه ترکی | نکتر | ۱۲ و ۱۲۶ | ۱۹ و ۵ | اسفنجی | منضم حاشیه | ۴۳۲ | حاشیه | دردو نخاعست | در نخاع است |
| ۲۲ | ۱۴ | خارج شد | داخل شد | ۱۸۱ | ۳۰ | اسهال | از اسهال | ۴۸۴ | ۷ ۱۴ | حلقی دار | حلقی پایه دار |
| ۲۶ | ۱۴ | صیحا بخون | احتقان | ۱۸۳ | ۳ | اسفنجی | منضم | ۴۸۵ | ۹ | وساد | وشاد |
| ۲۸ | ۳ و ۱ | هیجان خون | احتقان | ۱۹۴ | ۲۲ | راتاپانج | راتاتیا | ۴۸۶ | ۱۰ | صفحه | حقنه الاطفال دیگر |
| ۳۱ | ۲۲ | سلب | صلب علاجی | ۱۹۵ | ۲۰ | دیگر | ملصق دیگر | ۴۹۱ | ۵ ۲۰ | مقناطیسی | هرجا کلوانی |
| ۳۳ | ۱۸ | ثیل | ریشه مرغ | ۱۹۶ | ۲۱ | اضافه | اضافیئی | ۵۲۱ | ۱۷ | امت | افت |
| ۳۵ | ۱۰ | قلب | بطن | ۲۲۷ | ۱۸ | چندین | چندین صد | ۵۲۲ | ۴ | بُراز | بَراز |
| ۳۸ | ۷ ۱۱ | اسفنجیه شریانیه اسفنج | مصمه متکثر منضم | ۲۳۲ | ۷ | ساکن | ساکس | ۵۲۳ | | حاشیه اول سبب ثانی | زاید |
| ۵۱ | ۱۲ | اعصاب عده | عصب مشترک اکبر هرجا | ۲۴۶ | ۱۵ | نکفه | تکفه | ۵۳۸ | ۱۶ | جوشش | پوشش |
| ۵۵ | ۱۷ | انکرستیه | الکتریستیه | ۲۷۱ | ۸ | قطعات | (زیاد) | ۵۵۰ | ۷/۸ | از زایت | بایت |
| ۶۰ | ۱۷ | اسفنجی | منضم | ۲۷۲ | ۱۱ | ابواب | یا ابواب | ۵۶۷ | ۴ | کسد | شد |
| ۶۳ | ۳ ۱۲ | اسفنجی مذکوره شد | شهری مذکوره شد | ۲۷۶ | ۲۰ | انثات | استات | ۵۶۸ | ۱۱ | دروسطی | درسطح |
| ۶۵ | ۲۱ | سبتیه | سینیه | ۲۷۹ | ۲ ۳ | یادداشت [illegible] | [illegible] | ۵۷۱ | ۶ | خون ملتبود | خون |
| ۶۶ | ۲۲ | متنفر | متنافر | ۲۸۲ | ۱۸ | میان پنج | میان آب | ۵۷۳ | ۳ ۸ | وطرف هزار وهشتاد | طرف هزار هشتاد |
| ۷۴ | ۱۷ | شریان | ورید | ۲۸۵ | ۵ ۶ | غده کامد | تحلل معوی | ۵۷۵ | ۱۴ | خونترا | خون را |
| ۸ | ۲ | اسابج | راناسا | ۲۸۷ | ۴ | کوتیی | کوست خامی | ۵۷۶ | ۷ ۱۸ | اورده لفظه | اوره لفظ |
| ۸۶ | ۱۹ | صفیلی | مزاج نوز الدمی | ۲۸۸ | ۴ ۹ | اسهالی حقنها | در اسهالی | ۵۹۸ | ۱۴ | کاهی | وکاهی |
| ۹۱ | ۲۳ | مرتسم باشد | علاج ای جان | ۲۸۸ | ۱۰ | باسد که | باشد که | ۵۹۹ | ۹ ۱۶ | بقسیم در شکول | تقسیم را در شکول |
| ۹۶ و ۱۲ | ۱۲ و ۱۷ | نکس | عود | ۲۸۹ | ۱۷ | وممتلی | ممیلی | ۵۹۹ | ۱۸ | یوسبول | پوستول |
| ۱۷ | ۱۰ | فرحها | قرحه‌ها | ۲۹۵ | ۲۲ | تمسک | تمش | ۶۰۲ | ۱۲ | مخالها | مخالهای |
| ۱۰۳ | ۹ | تمام سطر زیاد است | | ۲۹۸ | ۱۴ | قالج | فالج | ۶۰۴ | ۱۳ ۱۴ | ضخی کلیسترین | طبقه ضخیمه کلیسرین |
| ۱۱۵ | ۱۰ | حقیقیه کادبه | تحتانیه فوقانیه | ۳۰۹ | ۱۲ | داخل رده | داخل کرده | ۶۰۴ | ۱۷ | کادوت | کاووت |
| ۱۲۱ | ۸ | عشاء | ورم عشاء | ۳۱۴ | ۵ | ریوند | ریوبر | ۶۰۵ | ۱۴ | نسوران | تنسوران |
| ۱۲۶ | ۵ | عدد | غدد | ۳۱۵ | ۱۴ | بروجود | باوجود | ۶۰۶ | ۱ ۱۲ | نماهند خفی | نماید مقالات محفوظ |
| ۱۴ | ۱۵ | دنبالمعز | شاع مستبطل | ۳۲۶ | ۷ | سم ۱۱ | سم الفار یا اذن | ۶۰۶ | ۱۲ | یوصف | بوضع |
| ۱۴۵ | ۱۴ | سوالقنیه | سوء مزاج | ۳۳۵ | ۱۵ | بحلبه | تحلیه | ۶۰۷ | ۱۲ | یلیس | وبلس |
| ۱۴۹ | ۴ ۱۲ | تکیا کاغذ | تکمرها کاغذ شد | ۳۳۹ | ۴ | کلیستیت | کُلیستیت | ۶۱۲ | ۲۹ | [illegible] | [illegible] |
| ۱۴۹ | ۱۰ | الحده | الیدنجرتنور | ۳۵۵ | ۱۱ | اسفنجی | منضم | ۶۱۳ | ۴ ۸ | ایتبانو سرب | امتپانکو موجب |
| ۱۵۱ | ۱۲ | اسفنجیه | منضمه | ۳۶۱ | ۳ ۱۰ | تخرجه | مرتسمه | ۶۱۳ | ۱۴ ۱۷ | تشکل کرم | مشکل کرم |
| ۱۵۲ | ۲۲ | حشکرسته [illegible] | سقوط [illegible] | ۳۷۲ | ۱۶ | غده و تبی | پرستا [illegible] | ۶۱۴ ۶۱۵ | ۱ ۹ | بارجه | بابارچه [illegible] |
| ۱۵۵ | ۲ | جنب | پرده جنب | ۳۷۷ | حاشیه | محیلی | تجلی | ۶۱۸ ۶۲۱ | ۱۸ حاشیه | (حالهای جمری) قطر [illegible] | (حالهای جمری) [illegible] |
| ۱۵۹ | ۸ | غشاء نزله | نزله | ۳۹۱ | ۷ | منتظم بزه | منضم | فهرست ۱۴ ۱۵۸ | | اندکار دیتخاد [illegible] | اندکار دیتخاد [illegible] |
| ۳۰۴ ۴۵۸ | | کرهاته سائه | کرهاتی نفساء | | | | | | | | |